



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مدیریت

مالی و اقتصادی



مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت مالی و اقتصادی

نویسنده:

www.modiryar.com

ناشر چاپی:

www.modiryar.com

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	مدیریت مالی و اقتصادی
۹	مشخصات کتاب
۹	فعالیت موسسه مالی بین المللی در زمینه لیزینگ
۱۰	بحران مالی از منظر مدیریت ریسک
۱۱	پول شوئی پاک کردن رد پای جرم
۱۳	میزان کارآئی در شرکت های سرمایه گذاری کوچک و متوسط
۱۸	پاسخگویی و راهبری در شرکتهای سهامی
۲۱	چهار نوع مدیریت اقتصادی
۲۱	پنج مکتب اقتصاد
۲۵	نوآوری در اقتصاد
۲۶	تجارت الکترونیک در اقتصاد جهانی
۲۷	پیامبر و اقتصاد خانواده
۳۳	راهکارهای موفقیت در اقتصاد خانواده
۳۴	تأثیر مالیات بر ارزش افزوده و نقش آن بر درآمدهای کشور
۴۳	سهام عدالت از دیدگاه متخصصان علم اقتصاد
۵۰	بررسی تأثیر هدفمند کردن یارانه ها
۵۸	اندیشه های اقتصادی امام موسی صدر
۶۴	نقش اقتصاد بخش تعاون در فرایند توسعه
۶۸	نقش اقتصاد بخش تعاون در زمینه اشتغال
۶۹	فاینانس خودگردان
۷۲	اقتصاد دانش محور
۷۳	مالیات بر ارزش افزوده و مفاهیم فراموش شده

- ریسک در گزارشگری مالی ۷۴
- لیزینگ؛ پدیده ای نو ۷۵
- روش های پیشگیری از اتلاف پول ۸۰
- جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن در ایران ۸۲
- بیکاری تعادلی شیوه منظم کردن کارگران ۸۷
- جانشینی پول و ملاحظات اقتصاد اسلامی ۸۸
- مقایسه دلاری شدن ایران و آرژانتین ۹۴
- ابزارهای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی ۹۹
- مقایسه دلاری شدن ایران و کانادا ۱۰۱
- دلاری شدن آرژانتین بعد از ابر تورم ۱۰۸
- جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهان ۱۱۵
- مبانی نظری و سوابق تجربی جانشینی پول ۱۱۹
- رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد ۱۲۷
- جانشینی پول و تقاضا برای پول ۱۳۱
- قانون هدفمند کردن یارانه ها ۱۳۹
- رفتار مالی؛ پارادایم حاکم بر بازارهای مالی ۱۴۰
- تحلیلی بر مسائل مالی شرکت جاسون اندجانسون ۱۴۲
- هدفمند کردن یارانه ها و زیر ساخت های اقتصادی ۱۴۵
- پیامدهای اجتماعی هدفمند کردن یارانه ها ۱۴۶
- آشنایی با مالیات بر ارزش افزوده ۱۴۷
- پارادوکس مدیریت اقتصاد کلان ۱۴۸
- ربا در اسلام ۱۴۹
- فراپورس چیست ۱۵۵
- خلاصه کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم ۱۵۶

۱۵۹	نظری به نظام اقتصادی اسلام
۱۶۴	نقش اطلاع رسانی در توسعه اقتصادی
۱۶۶	چرا " جهاد اقتصادی؟"
۱۶۶	عادات صحیح اقتصادی برای جهاد اقتصادی
۱۶۷	مکانیسم های اقتصاد منطقه ای
۱۶۸	بایسته های جهاد اقتصادی
۱۶۹	انفال، ابزاری برای تعادل ثروت در جامعه
۱۶۹	نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی
۱۷۴	حکومت اسلامی و نقش انفال
۱۷۸	اشتغال روستایی؛ مانعی در برابر مهاجرت
۱۷۸	اقتصاد در اولویت
۱۷۹	ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد اسلامی
۱۸۲	مفهوم شناسی جهاد اقتصادی
۱۸۳	جهاد اقتصادی بر مبنای علم و فناوری بومی
۱۸۳	اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی
۱۹۰	اقتصاد سالم بر مبنای معاملات اسلامی
۱۹۱	قرآن و جهان بینی اقتصادی
۱۹۱	مالیه عمومی
۱۹۴	تاثیر انتشار سهام جایزه بر سهام شرکتهای بورس
۱۹۸	ساماندهی مالیه عمومی
۱۹۹	هزینه یابی بر مبنای هدف
۲۰۲	توسعه اقتصادی و برنامه ریزی
۲۰۳	تأثیر تورم بر حسابداری واحدهای تولیدی
۲۰۵	فقر چیست؟

- ۲۰۷ ارزش
- ۲۰۹ ارزش افزوده اقتصادی
- ۲۱۳ برنامه ریزی مالی
- ۲۱۶ صنعت تنها راه توسعه اقتصادی
- ۲۱۶ مهندسی مالی
- ۲۱۸ روش های سرمایه گذاری
- ۲۱۸ چشم انداز اقتصادی در عصر جدید
- ۲۱۸ جریانات بین المللی سرمایه
- ۲۱۹ نمونه ای از شرح وظایف پست های مالی
- ۲۲۰ مقدمه ای بر علم مالی جدید
- ۲۲۲ تورم چیست؟
- ۲۲۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مدیریت مالی و اقتصادی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت مالی و اقتصادی / www.modiryar.com

ناشر: www.modiryar.com

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ترم افزار تلفن همراه، رایانه

موضوع: مدیریت - اقتصاد

فعالیت موسسه مالی بین‌المللی در زمینه لیزینگ

منبع: WORLD LEASING YEARBOOK، مترجم: مرضی کاوسی

مقدمه موسسه مالی بین‌المللی (INTERNATIONAL FINANCE CORPORATION, "IFC") یکی از ارگانهای وابسته به بانک جهانی است که در سال ۱۹۵۶، به منظور تشویق و ارتقای سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در کشورهای درحال توسعه تأسیس گردیده است. در حال حاضر ۱۷۵ کشور جهان عضو این موسسه هستند. سیاست‌گذارهای موسسه مالی بین‌المللی توسط هیئت مدیره بانک جهانی صورت می‌پذیرد و بدین لحاظ خط مشی‌های آن در جهت کمک به رشد اقتصادی بخش خصوصی کشورهای درحال رشد مکمل نقش بانک جهانی در توسعه اقتصادی عمومی این کشورهاست. بدین شکل که این موسسه، فعالیتهای خود را از طریق مشارکت در سهام و یا پرداخت اعتبار مستقیم به بخش خصوصی جوامع توسعه نیافته، به انجام می‌رساند، حال آنکه بانک جهانی کمکهای مالی خود را با تضمین دولتها فقط به بخش دولتی ارائه می‌کند. خلاصه آنکه موسسه مالی بین‌المللی با ارائه خدمات مشاوره‌ای و تجهیز سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز، اجرای طرحهای توجیه‌پذیر بخش خصوصی کشورهای عضو خود را از نظر سودآور بودن آنها عملی می‌سازد. تجربه موسسه مالی بین‌المللی در لیزینگ موسسه مالی بین‌المللی اولین بار در سال ۱۹۷۷ و با سرمایه‌گذاری در یک شرکت لیزینگ نخستین تجربه عملی خود را در این صنعت به منصه ظهور رسانید. تجربه ۲۷ ساله این موسسه در صنعت لیزینگ گویای این واقعیت است که ویژگیهای لیزینگ عامل اصلی توفیق این موسسه در همگامی و توازن توسعه بازارهای مالی داخلی با توسعه اقتصادی کشورهای عضو بوده و مشخصات این ابزار، موسسه را قادر ساخته تا در تشویق و توسعه بازارهای سرمایه از طریق کاربرد لیزینگ در تأمین مطلوب تجهیزات و عوامل تولید در بخشهای صنعت، کشاورزی و بازرگانی توفیقات ارزشمندی کسب کند و رقابت و بهره‌وری را در بازارهای مالی افزایش دهد. در توضیح بیشتر نقش موسسه مالی بین‌المللی باید گفت که این موسسه با تأمین دانش فنی پیشرفته و شرکای مالی خارجی و تدارک اصول و ضوابط منطقی در تضمین سودآوری طرح، اجرایی شدن طرحهای اقتصادی را عینیت بخشیده، سیاستهای اجرایی شرکت‌های لیزینگ پروژه‌های آنها را که نیازمند تمرکز تخصصی در تجهیزات بوده‌اند، طراحی و تدوین کرده و موجبات تأمین منابع مالی مورد نیاز شرکت‌های لیزینگ جدیدالتأسیس خود را از طریق تدوین برنامه‌های افزایش منابع، نظیر تسهیل امکانات ورود آنها به بازارهای جهانی سرمایه و استقراض از منابع داخلی و یا وام‌سندیکایی فراهم آورده است. مصداق بارز این اقدامات را باید در ارتباط با شرکت‌های توسعه لیزینگ در کره جنوبی و یا «الیزینگ بولیوار» در کلمبیا مشاهده کرد. همچنین برای اولین بار، در شرکت لیزینگ سریلانکا تضمینی ساختن دریافتی‌های ناشی از لیزینگ را جامه عمل پوشانیده است. موسسه در کوششهای خود برای تدوین چارچوبها و ضوابط منطقی و تأثیرگذار لیزینگ در کشورهای عضو، مقررات موجود در پاره‌ای از کشورها را از منظر بهینه‌سازی آنها ارزیابی کرده و در این مسیر، استانداردهای مطلوب عملیاتی را برای تصمیم‌سازی سریع اعتباری مشتریان تدوین و برقرار ساخته و با تکمیل ساختار اجرایی شرکتها، مکانیسم‌های موثری را در مسیر نظارت بر استفاده صحیح از داراییهای مورد اجاره، کنترل رفتارهای مالی مشتریان و حفظ توازن منطقی در نسبت داراییها به بدهیها معمول داشته است. ایجاد اطمینان بین سرمایه‌گذاران و تأمین کنندگان منابع مالی از نظر تطبیق ظرفیت بدهی شرکتها با قابلیت‌های عملیاتی آنها و در نتیجه امکان مطلوب پوشش بدهیها، یکی از سیاستهای جدی و جدایی‌ناپذیر موسسه مالی بین‌المللی بوده است. از سال ۱۹۷۷ تا پایان ماه ژوئن سال ۲۰۰۳، موسسه مالی بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در ۱۰۳ شرکت لیزینگ تجهیزات را در ۵۴ کشور عضو تصویب کرد که از این میان ۳۶ شرکت در آسیا، ۴۳ شرکت در اروپا، خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی ۱۳ شرکت در آفریقا و ۱۱ شرکت در آمریکای جنوبی بوده‌اند. البته چنانچه طرحهای چندمنظوره را هم اضافه کنیم، تعداد طرحها به ۱۰۶ مورد افزایش می‌یابد. حجم سرمایه‌گذاری‌های موسسه مالی بین‌المللی برای تحقق اجرای طرحهای فوق به حدود یک میلیارد دلار و هفت میلیون دلار بالغ شده که حدود ۹۰۰ میلیون دلار به صورت اعتبار مستقیم و ۱۰۷ میلیون دلار به صورت مشارکت سهامی پرداخت و علاوه بر این حدود ۴۵۰ میلیون دلار نیز از منابع خارجی به صورت وام سندیکایی (SYNDICATED LOANS) تأمین گردیده است. موسسه در ۲۷ کشور به عنوان سهامدار موسس در برابری اولین شرکت‌های لیزینگ عمل کرده و در تعدادی از کشورها از جمله برزیل، شرکت‌های فعال در لیزینگ را در جهت تخصصی شدن و پرکردن خلاء تولید و مصرف در یک رشته خاص نظیر کشاورزی هدایت کرده و در کشورهای همانند اروگوئه، قبرس، سوازیلند و فیجی که امکان حرکت تخصصی شرکتها وجود نداشته، زمینه مشارکت لیزینگ در موسسات مالی توانمند را فراهم ساخته و بدین ترتیب مقدمات تأسیس اولین شرکت‌های اثرگذار لیزینگ به وجود آمده و این خود گسترش سریع لیزینگ و تأسیس شرکت‌های متعدد را در پی داشته است. به طور کلی از میان ۱۰۳ نفره طرحهای مصوب لیزینگ موسسه مالی بین‌المللی ۳۶ طرح به تأسیس اولین شرکتها در کشورهای مورد نظر منجر گردیده است. تقریباً کلیه شرکت‌های بزرگ لیزینگ با هدایت موسسه، در قالب سرمایه‌گذاری مشترک با موسسات مالی و تجاری عمده فعالیت کرده و موسسه مالی بین‌المللی با بهره‌گیری از امکانات گسترده خود، یک شرکت خارجی توانمند و پیشرفته از کشورهای توسعه یافته را به صورت شریک فنی وارد چرخه فعالیت این شرکتها کرده، هرچند بعدها این نقش به شرکت‌های لیزینگ موقد در کشورهای درحال رشد سپرده شده است. بدین ترتیب، مشارکتهای فنی موصوف، مسیر دستیابی به دانش فنی روزآمد، بازارهای سرمایه داخلی و خارجی و افزایش چشمگیر مشتریان بالقوه را هموار ساخته است. با جمع‌بندی‌های نکات یادشده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تجربه موسسه مالی بین‌المللی در زمینه لیزینگ بسیار موفق بوده و به طور کلی شرکت‌های تأسیس شده توسط این موسسه کارنامه اجرایی مثبت و نرخ بازدهی مطلوبی به میزان ۱۰ تا ۱۵ درصد داشته‌اند. مطالبات معوق این شرکتها عمدتاً در سطح بسیار پایینی بوده و به طور متوسط حدود ۱۰ درصد از پورتفوی این شرکتها را تشکیل داده‌اند. درسهای آموخته شده همان طور که اشاره شد شرکت‌های لیزینگ موسسه مالی بین‌المللی عموماً سطح سودآوری مطلوبی داشته و توانسته‌اند با تجهیز منابع خصوصی تأثیرات قابل توجهی در توسعه بازارهای پول و سرمایه بجا گذاشته و قابلیت نیل به دو هدف اساسی این موسسه یعنی کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط و توسعه بازارهای مالی کشورهای کم درآمد و فقیر، نظیر بنگلادش، بوتسوانا، مالدیو و سریلانکا را به منصفه ظهور رسانند. پیشینه تجربی موسسه مالی بین‌المللی نمایانگر این مهم است که شرکت‌های لیزینگ دارای پورتفوی جامع و متنوع توانسته‌اند عموماً با تعیین و حفظ حد و مرزهای منطقی بین نوع شرکت و انواع داراییهای قابل اجاره یا ضرر و زیان کمتری مواجه بوده و نسبت‌های پایین تری را در هزینه‌های اداری و تشکیلاتی در مقایسه با سایر موسسات اعتباری و بانکهای تجاری نگه دارند. ملاحظات زیر مؤید نکات فوق‌اند: سطح وام دهی شرکت‌های لیزینگ در مقایسه با بانکهای تجاری (عمده در برابر خرد) موجب کاهش هزینه‌های اداری گردیده است؛ الزام دست و پاگیر رعایت قواعد بازره‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از سوی موسسات وام‌دهنده وابسته به دولت، سودآوری آنها را در مقایسه با شرکت‌های لیزینگ که عاری از این الزامات‌اند، در سطح پایین تری نگه داشته است؛ ماهیت خاص نحوه اعتبارسنجی و سیاستهای کنترلی شرکت‌های لیزینگ مستلزم ضابطه‌بندی‌های دقیق و کنترل‌های

مدیریتی است و این خود یکی از عوامل تحقق سطح مطلوب سودآوری در این گونه شرکتهاست. این ملاحظات همراه با ماهیت خاص لیزینگ و تضامین مستتر در آن موجب تسهیل نظارت بر نحوه اجرای تعهدات مشتریان شده و آنها را از ضرر و زیانهای آتی مصون ساخته است. سسرمایه گذاری های موسسه مالی بین المللی در صنعت لیزینگ به دلیل تاسیس و راه اندازی اولین شرکتها و هدایت آنها به بازارهای جدید مالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ویژگی این اهمیت را باید در تعامل و همکاریهای سازنده این موسسه با دولتهای کشورهای هدف در زمینه بهسازی قوانین و مقررات تسهیل کننده فرصتهای سرمایه گذاری لیزینگ دانست. بهینه سازی شرایط استفاده از مزایای استهلاکی و نحوه بازیافت سریع دارائیهای مورداجاره از جمله نتایج این تعامل و همکاریهاست. ازسوی دیگر، راه اندازی شرکتهای جدید در بازارهایی که لیزینگ در آنها به نوعی فعال بوده است، موجب افزایش رقابت در بازار و در نتیجه گسترش مطلوب صنعت را فراهم آورده است. زیرا در لیزینگ توسعه بازارهای مالی به مراتب ساده تر و سسریع تر از سایر ابزار اعتباری صورت می پذیرد و درک ساده و شفاف مزایای لیزینگ توسط مردم، آنها را عمدتاً به استفاده از این مزایا در تشکیل سرمایه و یا استفاده از فناوری راغب تر می سازد. برقراری معافتهای مالیاتی خاص برای عملیات لیزینگ که یکی از عوامل اصلی تشویق به گسترش این صنعت به شمار می رود، به نظر موسسه مالی بین المللی به دو منظور صورت می پذیرد، تشویق سرمایه گذاری در تجهیزات سرمایه پر و هموارتر کردن زمین بازی در برابر استقراضهای سنتی و متداول. به اعتقاد این موسسه، پنج امتیاز با مزایا از نظر معافتهای مالیاتی برای لیزینگ متصور است: قابلیت دسترسی سریع، انعطاف پذیری، تحمل پذیری هزینه ها، پوشش دهی، امنیت در سرمایه گذاری. لیزینگ قابل دسترسی سریع است، زیرا در بسیاری از کشورهایی که بازارهای پول و سرمایه در آنها توسعه کمی و کیفی لازم را حاصل نکرده اند، منابع مالی مورد نیاز برای تامین تجهیزات سرمایه ای از طریق لیزینگ به مراتب سریع تر از سایر ابزار اعتباری فراهم می گردد. شرکتهای کوچک یا متوسط برای پوشش نیازهای مالی خود از این طریق، الزامی به داشتن پیشینه عملیات مالی / بانکی و یا دارائیهای وثیقه ای ندارند. تعیین اقساط اجاره با در نظر گرفتن امکانات مستأجر و نازل بودن هزینه ها برای مشتری در قیاس با روشهای متداول استقراض، شرایط سهل و کاهش تشریفات اداری و اخذ تصمیم سریع برای اعطای اعتبار، گویای انعطاف پذیری و قابل تحمل تر بودن لیزینگ در برابر سایر شیوه های مالی است. در لیزینگ امکان تامین کامل و صددرصد نیاز مالی مشتریان، بدون الزامات وثیقه ای و بوروکراسی های معمول اداری در سیستم بانکی وجود دارد. مالکیت موجود در کالاهای مورداجاره و اطمینان کافی وی از بازیافت آن در صورت عدم ایفای تعهدات مستأجر، یکی از شاخصه های مهم لیزینگ در حفظ امنیت مطلوب و کافی در سرمایه گذاری هاست. تجربیات موسسه مالی بین المللی در این صنعت نشان داده است که همگرایی عوامل زیر می تواند تاحد مطلوب تضمین کننده توفیق در سرمایه گذاری های لیزینگ به حساب آید:- استانداردهای مطلوب و کارآمد در تجزیه و تحلیلهای اعتباری (متکی بر جریان نقدی وجوه)، چارچوبهای موثر برای آگسهای بر عملکرد مستأجر، نظارت بر حسن اجرای قراردادهای و اعمال پوششهای بیمه ای مربوط. مشارکتهای فنی فعال و کارآمد برای برقراری استانداردها و روشهای عملیاتی مطلوب در سالهای اولیه فعالیت، آموزش مدیران و کارکنان برای استفاده از تکنیک های پیشرفته عملیاتی، ارائه خدمات مشورتی برای نرخ گذاری اجاره و تدوین چارچوبهای ضابطه مند برای تعدیلات ادواری نرخها. - دسترسی به منابع مالی داخلی از طریق اوراق بهادار (قرضه)، اعتبارات بانکی و یا استقرار از شرکتها بیمه و یا داشتن ابزارهای مالی پیشرفته تر نظیر مشارکت گروهی شرکتها و یا وثیقه ای شدن اقساط اجاره. به اعتقاد موسسه مالی بین المللی یکی از بزرگترین موانع رشد شرکتهای لیزینگ عدم دسترسی آسان این شرکتها به منابع مدنت دار داخلی بوده است. - چارچوبهای مقرراتی و ضابطه ای شفاف و قابل اجرا برای توسعه لیزینگ از جمله در قراردادهای صریح، روشن و دارای قابلیتهای اجرایی لازم، حقوق مالکانه، تشویقهای مالیاتی، قوانین تشویق کننده سرمایه گذاری های خارجی، کسب و کار و مقررات مالی و حسابداری. نتیجه گیری توجیه به نکات فوق گویای این واقعیت است که موسسه مالی بین المللی در توسعه صنعت لیزینگ در جهان در حال رشد، از طریق تامین منابع مالی لازم و ارائه خدمات مشورتی و دانش فنی به سیاستگذاران اقتصادی این کشورها، نقش مهمی ایفا کرده است. این موسسه، صنعت لیزینگ را در بسیاری از کشورها، به مراتب زودتر از آنچه که می توانست در شرایط غیرحمایتی این موسسه شکل بگیرد، اشاعه داده و با توفیق در اجرای این طرحها، بازیگران بسیاری را وارد عرصه این بازار کرده است. همچنین این موسسه توانسته است با جلب اطمینان موسسات مالی بین المللی از سرمایه گذاری در شرکتهای لیزینگ، امکانات ورود سهل تر و موثرتر این گونه شرکتها به بازارهای مالی جهانی را، حتی پس از حضور خود، فراهم آورد. بدین طریق، لیزینگ توانسته است ماهیت وجودی خود را به عنوان یکی از مطمئن ترین تامین کننده منابع مالی متوسط تا بلندمدت در بسیاری از کشورهای درحال توسعه جهان به اثبات رساند و بخش خصوصی این کشورها را در مواردی که موانع قانونی و مالی وجود نداشته، به سرمایه گذاری در تاسیس شرکتهای لیزینگ راغب کند. به نظر این موسسه، توسعه آتی در صنعت روبه پیشرفت لیزینگ در صورت تحقق موارد زیر اتفاق خواهد افتاد: شرکتها تخصصی و توانمند مالی، توسعه بازارهای نیرومند مصرف کالاهای دست دوم، تدوین قوانین کارساز و حمایتی برای اجرای لیزینگ های برون مرزی (CROSS-BORDER) اهرمی (LEVERAGED) لیزینگ های کمک فروش (SALE-AID) و هموارسازی مسیرهای تجهیز منابع داخلی و تشویق سرمایه گذاری های خارجی. در ارتباط با همکاری های موسسه مالی بین المللی با ایران اشاره می شود که متعاقب مذاکرات گسترده این موسسه با بانک کارآفرین و بررسیهای جامع موضوع، قرارداد تاسیس شرکت لیزینگ برای اعطای تسهیلات اعتباری تامین ماشین آلات و تجهیزات سنگین راهسازی و ساختمان، تجهیزات پزشکی گرانقیمت و ماشین آلات اداری منعقد گردیده است. طبق اطلاعات موجود ساختار سرمایه ای این شرکت از مشارکت موسسه مالی بین المللی به میزان ۲۰ درصد، بانک کارآفرین به میزان ۲۰ درصد و سایر موسسات مالی و اعتباری داخلی و خارجی به میزان ۶۰ درصد تشکیل گردیده است. بی تردید شروع فعالیت این شرکت در بازار پول و سرمایه کشور و حضور موسسه مالی بین المللی در ایران موجب اثرات باریزی در ترغیب سایر موسسات سرمایه گذاری بزرگ جهان به فعالیت در ایران و کاهش ریسک سرمایه گذاری های خارجی کشور خواهد گردید. *تدبیر

IFC

The Global Corporate Governance Forum is an International Finance Corporation (IFC) multi-donor trust fund facility located in the Corporate Advice Department of the Business Advisory Services Vice Presidency that provides assistance to emerging markets and developing countries on corporate governance. The Forum was co-founded by the World Bank and the Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) in ۱۹۹۹. The Forum promotes sustainable economic growth and poverty reduction within the framework of agreed international development targets. The Forum focuses on practical, targeted corporate governance initiatives at the local, regional and global level deploying tools and guidelines drawn from international best practices

بحران مالی از منظر مدیریت ریسک

Risk Management ... بحران اخیر می تواند درس های زیادی برای مدیریت ریسک داشته باشد. محمد آزاد

یک ارزیابی ساده از موشکافی پوسته های این بحران می تواند در اشتباهات اساسی و مجوری نمود پیدا کند و یافته های مفیدی را ارائه دهد. دلایل بروز بحران ریشه های بحران را می توان بر یک مبنای ساده و براساس مدلی تحت عنوان L۳ به خوبی درک نمود: ۱. فقدان پاسخگویی Lack of accountability. ۲. اهرم Leverage. ۳. نقدینگی Liquidity. ۴. فقدان پاسخگویی، یکی از مهمترین شواهدی است که در تغییرات بنیادی بوجود آمده در بازار وام مسکن در دوره های اخیر وجود دارد. سابق بر این، مردم وام

مسکن مورد نیاز خود را از موسسات محلی و بومی طلب می‌کردند که هم ارزشیابی را انجام می‌داد و هم ریسک مربوطه را تقبل می‌نمود. مدیران دایره اعتبارات این موسسات در برابر نتایج حاصله از تصمیمات خود (توقع نکول‌ها انعکاس مستقیمی از قضاوت آنها بود) پاسخگو بودند. در دوره‌های اخیر، باتیان وام‌های مسکن بسیار زیاد شدند. در این مدل، باتیان وام مسکن را خلق می‌کنند و سپس آنرا به سایر موسسات منتقل می‌نمایند. باتیان براساس حجم وام‌های مسکن خلق شده کارمزد دریافت می‌کنند، اما در برابر نتیجه نهایی مربوط به نکول‌های رخ داده تحت فشار نیستند. سابق بر این، مردم وام مسکن را برای خرید و تدارک محل اقامت اصلی و اولیه خود می‌گرفتند، هدف و مقصد اصلی سکونت بلندمدت بود (تهیه سرپناه). در دوره‌های اخیر، با توجه به یک دوره طولانی مدت از افزایش قیمت املاک و مستغلات، مردم وام‌های مسکن را برای یافتن فرصت سرمایه‌گذاری در دارایی درخواست و دریافت می‌کردند. خانه‌های پرطرف و جدید به راهی برای کسب یک درآمد عامه پسند و راهبردی مناسب برای سرمایه‌گذاری تبدیل شده بودند. به‌عنوان تأمین مالی یک سرمایه‌گذاری اهرمی شده، وام‌های مسکن مجموعه قواعد و دستورالعمل‌های سهل‌الوصولی را ارائه می‌نمود. در حالی که افراد در دوران رکود و کاهش قیمت مسکن محل سکونت اصلی خود را ترک نمی‌کنند، سرمایه‌گذاران هنگامی که سرمایه‌گذاری انجام شده ایجاد ارزش ننمایند، سودهایشان را راه خواهند کرد (کلیدها را باز خواهند گرداند). راه آسان و سهل‌الوصولی برای انجام رفتار منطقی اقتصادی است، بدیهی است ماهیت سودآوری املاک و استفاده از وام مسکن دچار تغییر و دگرگونی شده است. اثر این تغییرات در بنیادهای بازار وام مسکن با اهمیت‌تر از گسترش دسترسی‌پذیری وام براساس واژگان (از قبیل الگوی پرداخت فقط سود، پیش‌پرداخت کمتر) و اعتبارمقتضیان بود. اهرم، عامل اصلی دوم بود. موسسات وام‌های مسکن را در مقابل نکول تضمین کردند. براساس تجارب گذشته، تنها ریسک مبالغ کمی از این وجه -توجه برحسب نقاط پایه- لازم بود که توسط این شرکت‌ها پذیرفته شود. این امر موسسات را در معرض تضمین پول‌های هنگفت نسبت به سودهای اندک قرار می‌داد. براساس این رویکرد دو مساله مهم وجود داشت. اول، اینکه بسیاری از موسسات در ارزشیابی ریسک بالقوه قابل تصور و ذخیره‌گیری کافی یا سرمایه‌متناسب (درمقابل هرگونه اختلاف فاحش با الگو و نرخ‌های نکول گذشته) دچار اشتباه شده بودند. مساله دوم، اطمینان موسسات بود که اغلب آنها را در مورد شناسایی و درک پویایی تغییرات فوق‌الذکر دچار اشتباه کرد، شرایطی که آنها در صورت کاهش قیمت اموال و دارایی‌ها برای افزایش ریسک نکول به‌وجود آورده بودند. هنگامی که فقدان پاسخگویی و اهرم (دو L ابتدایی) با هم فرا برسند، نقدینگی (L سوم)، به یک مشکل تبدیل می‌شود. زمانی که روند قطعی و ناگزیر کاهش قیمت‌ها مشخص گردید، نکول‌ها در نرخ‌های بسیار بالاتری نسبت به گذشته اتفاق افتادند. همین مساله باعث شد موسساتی که این ریسک قابل تصور را پذیرفته بودند، بطور بالقوه فاقد سرمایه مناسب و کافی باشند و به‌همین ترتیب نیازمند شدید به وجه نقد زیاد و فوری که در نتیجه بحران نقدینگی اتفاق افتاد. درس‌های تفکیک نظارت و پاسخگویی به‌ندرت منجر به نتایج معتبر و مسوولانه می‌شود. هرگاه تصمیم‌گیری از پاسخگویی منفک شود، اغلب در این بازی انگیزه کافی وجود نخواهد داشت تا افراد و گروه‌هایی را که انتظار می‌رود رفتار عقلایی داشته باشند، ترغیب و تشویق نماید، لاقلاً براساس رفتار تجربی گذشته این انتظار نمی‌رود. هنگامی که تغییرات بنیادی در بازار وام‌های مسکن منافع باتیان و قاعده سهل‌الوصولی دارندگان وام‌های مسکن را تغییر داد، این تغییر در امر پاسخگویی نتایج عمیقی در برداشت. درس از پاسخگویی به‌طور کاربردی در بسیاری از حوزه‌ها ادامه داشته است. ما نیز باید برای تضمین ارکان و عناصری از بازارهای مالی که ممکن است وجود یک رابطه موجود بین نظارت و پاسخگویی را نشان نداده باشند، دنبال کنیم. همچنین باید سازمان‌ها و موسسات خود را مورد بررسی قرار دهیم تا اطمینان حاصل آید. افرادی که ما برای تصمیم‌گیری در مورد فروش، خدمات، مدیریت و رتبه‌های حرفه‌ای به آنها انکسار کرده‌ایم، منافعی در ضرورت نتایج برای تحریک رفتار عقلایی دارند یا خیر. به علاوه، حقیقت مشهود برای ما در بحران اخیر این است که هیچ چیز برای آخرین بار نیست. بازارها می‌توانند مثل یک روند (افزایش قیمت مسکن) شروع به رفتاری کنند، که گویی برای همیشه ادامه خواهد داشت. اگر سیستمی تنها به کارکرد زمانی که قیمت‌ها یا روندها در یک جهت تغییر می‌کنند، منوط شود، مطمئناً دچار شکست خواهد شد. پس به‌عنوان یک اقدام و گامی برای آینده، نیاز است توجه داشته باشیم که در مورد هر سیستم کسب و کار یا راهبردهای مالی یا رفتارهایی که مبتنی بر عقاید و تفکرات بنیادی است، یک روند مشخص به‌طور نامعلوم ادامه خواهد یافت. بهترین راهبرد آن است که تحت شرایط متغیر انعطاف‌پذیر بوده و نسبت به تغییرات انعطاف‌پذیر باشد. تاکید و تمرکز بر اصول بنیادی هرگز به خارج از چارچوب کشیده نمی‌شود. ارزشیابی نکول‌ها براساس سوابق گذشته قابل‌دیدی بود. یک ارزشیابی از گستره تغییرات بانی وام‌های مسکن و وضعیت دارندگان این وام‌ها باید تصویر متفاوتی را آشکار می‌کرد. موسساتی که باید در مدیریت ریسک مالی تخصص داشته باشند، در ارزیابی متصفانه و تأمین ذخایر لازم برای اتفاقات ناگوار دچار اشتباه شدند. توجه به ارزیابی‌های ارائه شده توسط دیگران و شناخت مستمر از محیط پویای پیرامون سرنوشت‌ساز و مهم است. در دنیایی که روز به روز بر حجم اوراق بهادار و مشتقات آنها افزوده می‌شود، توجه به پنهان‌سازی ماورای دارایی‌های پایه و رفتارها از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد. به‌راستی که کل می‌تواند چیزی متفاوت از اجزای خود باشد. منبع: .

Recent Crisis: Roots and Lessons, by Stephen Mitchell and John F. McGarry

http://www.donya-e-egtesad.com/Default_view.asp?@=۱۴۳۳۴

پول شویی پاک کردن رد پای جرم

روش های پول شوییبرستو برومند فر – کارشناس ارشد اقتصاد

پولشویی به مجموعه اعمالی گفته می‌شود که طی آن معاملات و درآمدهای نامشروع شکلی کاملاً قانونی می‌گیرند و از تعقیب و مجازات قانون رهایی می‌یابند. پول شویی یکی از عواملی است که موجب فساد اقتصادی جوامع می‌شود و آنان را از پیشرفت و توسعه اقتصادی باز می‌دارد همچنان که در بسیاری از کشورها شاهد ضعف فعالیت اقتصادی به خاطر استفاده از پولهای نامشروع هستیم. اما آنچه چهره پول شویی را بیش از پیش زشت جلوه می‌دهد، دستگاههای تبهکاری و انجام عملیات بانکی توسط آنهاست که گاه به عنوان جریانی خارج از نظام اقتصادی موجب فلج شدن چرخه های پولی و مالی کشورها می‌شود. در کشور ما نمونه های مختلفی از این پولهای کثیف مشاهده می‌شود، مانند پولهای سیاه (قاچاق مواد مخدر) و پولهای خاکستری (فراز از مالیات، کلاهبرداری، حیف و میل منابع ملی و عمومی). اکتساب پولهای کثیف و تطهیر آن عملی خلاف و غیر قانونی بوده و دارای تبعات منفی بسیاری بر اقتصاد کشور می‌باشد. به همین دلیل مبارزه با پول شویی مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته است و کشورها برای نیل به این مقصد به تصویب قوانین و مقررات ویژه ای اقدام کرده اند. پیشرفت و توسعه اقتصادی، احساس امنیت بیشتر اقتصادی، بهبود جایگاه ایران در عرصه اقتصاد جهانی و تقویت منافع ملی، از نتایج مبارزه با پول شویی است. در این مقاله ضمن تعریف، روشها و فرایندهای پول شویی و راههای مبارزه با آن بیان شده است. مقدمهپول شویی (Money Laundering) فرایندی پیچیده، مستمر، درازمدت و گروهی است که به طور معمول در مقیاسی بزرگ انجام می‌شود و می‌تواند از محدوده جغرافیایی – سیاسی یک کشور فراتر برود و به موجب آن پول کثیف حاصل از ارتکاب جرم تغییر شکل می‌یابد و به صورت مشروع و قانونی در می‌آید، به نحوی که منشاء مجرمانه آن از لحاظ ردیابی مشکل می‌شود. غالباً مجرمان سعی می‌کنند با استفاده از سیستم بانکی منابع و وجوه حاصل از جرم را تطهیر کنند. از آنجایی که انگیزه مالی مهمترین انگیزه ارتکاب جرم است، جلوگیری از کسب درآمد نامشروع، یکی از ضروریات سالم‌سازی اقتصاد است و افراد را به سمت کسب درآمد حلال و قانونی سوق می‌دهد، با قانون مبارزه با پول شویی می‌توان از تزیین آنها به کالبد اقتصاد کشور جلوگیری کرد. تعریف پول شوییپول شویی یک فعالیت غیرقانونی است که در طی انجام آن، عواید و درآمدهای ناشی از اعمال خلاف قانون، مشروعیت می‌یابد. به عبارت دیگر پولهای کثیف ناشی از اعمال خلاف به پولهای تمیز تبدیل و در بدنه اقتصاد جایگزین می‌شود. انواع درآمدهای نامشروعدرآمدهای نامشروع که به پولهای کثیف معروف است را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: پول سیاه: درآمدهایی که از راه قاچاق کالا و مواد مخدر و ثروت های نامشروع دیگر به دست می‌آید. پولهای خونی: به اقدامات ضد بشری و خیانت کارانه اطلاق می‌شود. پول های خاکستری:

به درآمدهایی گفته می‌شود که از کانال‌هایی زیر زمینی و پنهانی به دور از چشم مأموران حکومتی به دست می‌آید. فرایند پول شویی شامل مراحل زیر است ۱- جایگزنداری پولین مرحله از فرایند جرم پول شویی جایگزنداری یا تزریق عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه به شبکه مالی رسمی، با هدف تبدیل و تغییر منشأ و مالکیت آن است. معمولاً جایگزنداری عواید حاصل از جرم با تقسیم وجوه نقدی کلان به مبالغ کوچک صورت می‌گیرد. این شیوه به نحوی است که وجوه سیرده‌گذاری شده (کتر از سقف معین پیش‌بینی شده برای گزارش دهی) متعاقباً به خارج انتقال می‌یابند و بسرعت استرداد می‌شوند. مجرمان این روش را در اغلب کشورها، مورد استفاده قرار می‌دهند. (حتی اگر سقف معینی برای گزارش دهی معاملات نقدی وجود نداشته باشد) از دیگر روشهایی که مورد استفاده تطهیرکنندگان پول قرار می‌گیرد، استفاده از نام بستگان نزدیک یا سایر اشخاصی است که به گونه‌ای با مجرمان در ارتباط هستند. همچنین تشکیل شرکتهای صوری یا شرکتهایی که اساساً به منظور پول شویی تاسیس می‌شوند و در نقاطی به ثبت می‌رسند که مقررات در این خصوص آسان است. روش دیگری که مورد استفاده قرار می‌گیرد، این است که مهاجران مبالغ جزئی و کم را در یک حساب مشترک می‌ریزند. گردش این حساب به نحوی است که واریز به آن، توسط اشخاص غیر مرتبط یا به صورت مبالغ جزئی صورت می‌گیرد. ۲- لایه گذاریلایه گذاری مرحله دیگری از جرم پول شویی است. این مرحله معطوف به جداسازی عواید حاصل از جرم، از منشأ غیر قانونی آن است. این عمل از طریق ایجاد لایه‌های پیچیده ناشی از معاملات (نقل و انتقالات) چندگانه باهدف مبهم ساختن زنجیره عطف حساسرسی و عدم امکان ردیابی منشأ مالی صورت می‌پذیرد. این امر، منضم انجام دادن عملیاتی مانندحواله وجه سیرده شده نزد بانکها و موسسات مالی دیگر، یا تبدیل سیرده نقدی به اسناد پولی دیگر (اوراق بهادار، سهام و چک‌های مسافرتی) است. ۳- درهم آمیزی یا یکپارچه سازیآخرین مرحله در فرایند پول شویی، یکپارچه سازی یا فراهم آوردن پوشش و ظاهری مشروع برای توجیه قانونی عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه است. چنانچه مرحله لایه گذاری با موفقیت انجام شد، عواید حاصل از جرم باید به نحوی وارد چرخه اقتصاد قانونی و رسمی شود. این مرحله، از طریق روشهای متعددی، مانند سوق داراییهای نامشروع به سوی اشخاص یا شرکتهایی که به نحوی با مجرمان در ارتباط هستند، یا از طریق روشهای دیگری مانند، تاسیس شرکتهای پوششی و غیره انجام می‌پذیرد. روشهای پول شویی ۱ - این پولها از حالت نقدینگی خارج و وارد سیستم بانکی می‌شود، سپس آتقدر جابه جا شده و از حسابی به حساب دیگر واریز می‌شوند تا هویت مالک واقعی آن مخدوش شود و بالاخره در آخرین مرحله با خرید سهام شرکتها و یا سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف قانونی، فرم و شکل قانونی می‌یابند. ۲- از معمولترین و مهمترین روشهای پول شویی این است که پولشویان برای کاهش جلب توجه مجریان قانون به عملیات پول شویی، مقادیر زیادی پول نقد را به مقادیر کوچکی تبدیل و یا به طور مستقیم در بانک سرمایه گذاری می‌کنند و یا با آن ابزارهای مالی چون چک، سفته و غیره می‌خرند و در مکانهای دیگر سیرده گذاری می‌کنند. ۳- از شیوه های دیگر تطهیر پول می‌توان به سرمایه گذاری موقت در بنگاههای تولیدی - تجاری قانونی، سرمایه گذاری در بازار سهام و اوراق قرضه، ایجاد سازمانهای خیریه قلابی، سرمایه گذاری در بازار طلا- و الماس، شرکت در مزایده های اجناس هنری و کالاهای قدیمی و انتقال پول به کشورهای دارای مقررات بانکی آزاد مثل کشور سوئیس اشاره کرد. به صورتی که پول کیفی زمانی که در فعالیت‌های قانونی وارد و سرمایه گذاری شود، در طول گردش و دست به دست شدن با پولهای تمیز مخلوط می‌شود، به طوری که دیگر شناسایی آن ناممکن می‌شود. ۴- از دیگر شیوه های پول شویی خرید مغازه‌ها، رستوران ها و کیوسک‌ها است، گاهی که روزانه در آن روند و چرخه پول وجود دارد و بدین وسیله می‌توان به طور مصنوعی با تزریق روزانه مبالغی از پول‌های غیر قانونی به درآمد آنها بدون هیچگونه دردسری این پولها را به حسابی در بانک واریز کرد. آثار منفی پول شویی ۱- افزایش پول شویی و جرم و جنایت سبب کاهش تقاضای پول و کاهش معینی در نرخ سالانه GDP می‌شود. همچنین رشد فعالیت‌های زیر زمینی به علت رشد پول شویی، به دلیل ثبت نشدن در GDP سیاستهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. ۲- پول شویی موجب شیوع بیشتر جرایم می‌شود و تمایل به سرمایه گذاری در فعالیت‌های مولد را کاهش داده و موجب تضعیف بنیانهای اقتصادی کشور می‌شود. ۳- پول شویی بر توزیع درآمد در سطح جامعه نیز تاثیر می‌گذارد. در سطوح وسیع، فعالیت‌های غیر قانونی نهفته، درآمد را از پس انداز کنندگان بزرگ به سمت سرمایه گذاران و پس انداز کنندگان کوچک و یا از سرمایه گذارهای شفاف به سمت سرمایه گذارهایی پر ریسک و با کیفیت پایین هدایت می‌کند و در نتیجه بر رشد اقتصادی تاثیر خواهد گذاشت. ۴- پول شویی سبب آلودگی مبادلات قانونی خواهد شد، بدین صورت که اعتماد به بازارها و مبادلات قانونی به دلیل آلودگی ناشی از سطح وسیع اختلاس و کلاهبرداری ها مورد تردید قرار خواهد گرفت. ۵- از دیگر اثرات منفی پول شویی، فرار سرمایه به صورت غیر قانونی از کشور است. بدین صورت که پولهای خلاف برای تطهیر و سرمایه گذاری به کشورهای توسعه یافته غربی منتقل می‌شوند. ۶- تضعیف بخش خصوصی: پول شویان با هدف پنهان کردن عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی خود، با استفاده از شرکتهای پیشرو، عواید مزبیسور را با وجوه قانونی مخلوط می‌کنند. از آنجایی که این شرکتها به وجوه غیرقانونی قابل توجهی دسترسی دارند که به آنها کمک می‌کند تا محصولات و خدمات خود را با قیمتی کمتر از سطح قیمت بازار ارائه دهند این امر رقابت را برای شرکتهای قانونی بسیار مشکل می‌کند و باعث بیرون رانده شدن توسط شرکتها و سازمانهای مجرم از بازار و تضعیف بخش خصوصی قانونی در اقتصاد می‌شود. ۷- تضعیف یکپارچگی و تمامیت بازارهای مالی: موسسات مالی متکی به عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه در مدیریت مناسب دارایی ها، انجام باموقع تعهدات و عملیات خود با مشکلات و چالشهای بیشتری مواجه اند. ۸- کاهش کنترل دولت بر سیاستهای اقتصادی: در بعضی از کشورهای درحال توسعه این عواید غیرقانونی ممکن است میزان بودجه دولت را تحت تاثیر قرار دهد و در نتیجه کنترل دولت را بر سیاستگذارهای اقتصادی کاهش دهد. در واقع، گاهی حجم زیاد دارایی های اثبات شده مبتنی بر عواید حاصل از پول شویی، بازارها یا حتی اقتصادهای کوچک را در تنگنا قرار می‌دهد. مبارزه با پول شوییجهان امروز به صورت دهکده جهانی با بازار جهانی است که در آن هر روز میلیاردها دلار و یورو از یک قاره به قاره دیگر منتقل می‌شود و در نتیجه جرایم مالی نوعی متفاوتی از رفتارهای مجرمانه شده است که مستقیماً با اعمال خشتون‌آمیز مالی در ارتباط نیست. تصویب و اجرای دقیق یک قانون مؤثر علیه پول شویی بدون شک هزینه‌هایی را در قبال نقدینگی کلی در بازارهای مالی داخلی به دنبال خواهد داشت، اما در درازمدت منافع حاصل از آن در زمینه ایجاد اقتصادی سالم‌تر و قوی‌تر متجلی و زیانهای ناشی از اجرای قانون پول شویی تا حد زیادی جبران می‌شود. مبارزه با پول شویی حلقه مفقوده‌ای در مجموعه فعالیت‌های دولت برای سالم‌سازی اقتصادی است. برای تحقق مبارزه با پول شویی اول باید نحوه معاملات اقتصادی را شفاف و نحوه نظارت‌ها را قانونمند کرد و بعد به کشف و مقابله یا تطهیر پولهای سیاه پرداخت. در عین حال باید سیستم دقیق و هوشمندی داشته باشیم تا پس از تصویب، نحوه اجرا را کنترل کند. در حالی که ما از ابزارهای اولیه مکانیزاسیون و تکنولوژی‌های نو در سیستم‌های مالی و پولی بی‌بهره هستیم. جهت مبارزه با پول شویی پیشنهاد می‌شود: ۱- برای تحقق مبارزه با پول شویی ابتدا باید نحوه معاملات اقتصادی را شفاف و نحوه نظارت‌ها را قانونمند کرد. ۲- شبکه بانکی درآمدهای کلان را مورد بررسی قرار دهد و مراجع قانونی و قضایی را مطلع کند تا منشأ این درآمدها را بیابند. به این ترتیب با نظارت گسترده بر درآمدها از پول شویی و صدمات اقتصادی ناشی از آن کاسته می‌شود. ۳- دولت بسترهای لازم برای اجرای قانون مبارزه با پول شویی را آماده کند و فقط به ضمانتهای اجرایی سخت‌افزاری یعنی برخورد‌های فیزیکی اکتفا نکند چرا که به تجربه ثابت شده است، چنین شیوه‌هایی نتیجه مثبت نخواهد داشت. ۴- زیرساخت‌های ضروری برای مبارزه با پول شویی از طریق برپایی یک رژیم حقوقی جامع و در عین حال سختگیرانه پی ریزی شود. ۵- دولت با تأکید بر اجرای هدفمند این استراتژی (رژیم حقوقی جامع) و تلاشهای هر دو بخش دولتی و خصوصی و نیز تقویت تجهیزات و ساز و کارهای اجرایی در این مبارزه تلاش کند. ۶- به منظور سنجش درجه کارایی مقررات اجرایی ذی ربط و تیل به اهداف مورد انتظار، نظام ارزیابی هماهنگی مشتمل بر شاخصهای کیفی و کمی برقرار و پیاده شود. منابع: ۱- بهرام زاده، ح، شریعتی، ح، روشهای مبارزه با پول شویی، تدبیر ۱۴۹-۲، ترجمه، میرفخرایی، م، قانون پول شویی و تأمین منابع مالی تروریسم: واکنشهای پس از ۱۱ سپتامبر، مجله حقوقی (دفر خدمات بین الملل) شماره ۲۹-۳، خسانی زاده ف، مبارزه با پول شویی در بانکها و موسسات مالی - نگاهی به قانون ضدتروریسم ایالات متحده امریکا، مجله حقوقی (دفر خدمات بین الملل) شماره ۲۹۴-

عزیزیان، ح.، دستورالعمل اجرایی مقررات پیشگیری از پولشویی در بانک، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۰/۵/۸۴. تدبیر

میزان کارآئی در شرکت های سرمایه گذاری کوچک و متوسط

انگلیسی: نتایج تحقیق survey Performance measures in English small and medium enterprises: The Authors Sérgio D. Sousa, Elaine M. Aspinwall, A. Guimarães Rodrigues
 results Sérgio D. Sousa, Elaine M. Aspinwall, A. Guimarães Rodrigues The Authors Sérgio D. Sousa, School of Engineering, University of Minho, Braga, Portugal Elaine M. Aspinwall, School of Engineering, University of Minho, Braga, Portugal A. Guimarães Rodrigues, School of Engineering, University of Minho, Braga, Portugal Acknowledgements The authors are grateful to all the companies that participated in this survey. This work was partially supported by British Chevening Scholarships (Grant POR ۰۱۰۰۱۰۹) and Fundação para a Ciência e a Tecnologia (Grant SFRH/BD/۶۹۳۹/۲۰۰۱). This paper is an extended version of the work presented at the First International Conference on Performance Measures, Benchmarking and Best Practices in New Economy – Business Excellence ۲۰۰۳, ۱۰–۱۳ June ۲۰۰۳, University of Minho, Portugal. Abstract Purpose – To determine the current state of knowledge related to performance measures and their degree of implementation in small and medium enterprises (SMEs) in England. Design/methodology/approach – The paper starts with a literature review and then goes on to discuss the methodology used. The survey is briefly presented together with the analysis of the resultant data. General opinions regarding performance measurement in English SMEs are described, including the most important measures and the biggest obstacles to the adoption of new ones. Hypotheses about differences between groups are tested and discussed. Findings – This work concludes that there is a gap between the theory/knowledge of performance measures and the practice in English SMEs. Training of employees and difficulty in defining new performance measures were highlighted as the major obstacles to the adoption of new performance measures. Research limitations/implications – The low response rate of the survey precludes the generalisation of the findings. Practical implications – Innovation and learning measures should be applied more widely. Originality/value – This paper is relevant to academics and SME managers because it supports the existence of a gap between the theory of performance measurement and its degree of implementation. In addition, it introduces both theoretical information on performance measurement, including that based on the balanced scorecard perspectives, and practical information from a survey conducted in English SMEs. Article Type: Research paper Keyword(s): Performance measures Small to medium-sized enterprises Balanced scorecard Total quality management England. Benchmarking: An International Journal Volume ۱۳ Number ۱/۲ ۲۰۰۶ pp. ۱۲۰–۱۳۴ Copyright © Emerald Group Publishing Limited ISSN ۱۴۶۳-۵۷۷۱ Literature review For the purpose of this research "performance measurement" (Neely et al., ۱۹۹۵) has been defined as the process of quantifying the efficiency and effectiveness of action, and "performance measure" as a metric used to quantify that action. Small and medium enterprises (SMEs) were taken to be those companies with less than ۲۵۰ (۵۰ for small ones) workers (Commission of the European Communities, ۲۰۰۳) and: no more than ۲۵ per cent of the capital or voting rights were held by one or more enterprises which were not, themselves, SMEs and the annual turnover was less than €۴۰...m (€۷...m for small companies) or the total balance sheet was less than €۲۷...m (€۵...m for small companies). Traditional methods of measuring a company's performance by financial indices alone have virtually disappeared from large organisations (Basu, ۲۰۰۱). Non-financial measures are at the heart of describing strategy and of developing a unique set of performance measures that clearly communicate strategy (Kaplan and Norton, ۱۹۹۲, ۱۹۹۶), and help in its execution (Frigo, ۲۰۰۲). Frigo (۲۰۰۲) reported the existence of a gap between strategy and performance measures, which failed to support the communication of strategy within an organisation. André and Saraiva (۲۰۰۰) noted that there was quite a large gap between available models and current company practices in Portuguese companies. Hudson et al. (۲۰۰۱) concluded that although there was a widespread acceptance of the value of strategic performance measurement amongst the SMEs that they studied, none had taken steps to redesign or update their current performance measurement systems. Many excellence models and performance measurement frameworks, like the EFQM (۲۰۰۱) excellence model, Kanji's business scorecard (Kanji and Sá, ۲۰۰۲), the performance prism (Neely et al., ۲۰۰۲), and the balanced scorecard (Kaplan and Norton, ۱۹۹۲), have proposed ways of using the TQM philosophy. According to Ahmed (۲۰۰۲), the most popular ones to have drawn the attention of researchers include the balanced scorecard and the EFQM. Kanji and Sá (۲۰۰۲) state, for example, that the new approach to performance measurement suggested in the balanced scorecard is consistent with business excellence and TQM. The balanced scorecard is relevant to both small and large organisations, however, neither a comprehensive literature review nor any empirical research exists on implementing the balanced scorecard in SMEs (Andersen et al., ۲۰۰۱). The interest, over the last decade, in TQM and quality awards has highlighted the importance of performance indicators in achieving quality excellence. Quality measures represent the most positive step taken to date in broadening the basis of business performance measurement (Bogan and English, ۱۹۹۴). Models of excellence and improvement

initiatives based on TQM principles reflect the importance of not only complying to specifications but also to delighting an organisations' stakeholders. The relationship between TQM practice and organisational performance is significant (Samson and Terziovski, ۱۹۹۹), and TQM implementation correlates with quality performance (Brah et al., ۲۰۰۲), despite some contradictory cases (Shaffer and Thomson, ۱۹۹۲ Ittner and Larcker, ۱۹۹۷ Serman et al., ۱۹۹۷ Wilbur, ۲۰۰۲). Many of the failures of TQM in small organisations are related to bad implementation strategies and processes (Hansson and Klefsjo, ۲۰۰۳). Wood and Childe (۲۰۰۳) showed that it was possible to establish relationships between process improvement actions and performance requirements. The adoption of the process approach to quality management systems (QMS) was one of the most important aspects of the year ۲۰۰۰ revisions of ISO ۹۰۰۱ and ISO ۹۰۰۴ (Hooper, ۲۰۰۱). The new ISO ۹۰۰۱ standard (ISO, ۲۰۰۲) requires fact-based decisions and continual measurement and improvement of performance results (Karapetrovic and Willborn, ۲۰۰۲). These changes have narrowed the gap between the requirements of a QMS and those of the EFQM excellence model. Both reinforce the need to measure not only the critical success factors of an organisation but also the satisfaction of its stakeholders, to allow and assure continuous improvement aligned with strategy. Juran and Godfrey (۱۹۹۹) and Campanela (۱۹۹۹) considered quality costs to be the main driver, when selecting quality improvement projects. This can also be done with the support of the balanced scorecard, making it a strategic management tool as suggested by Cobbold and Lawrie (۲۰۰۲). The EFQM (۲۰۰۳) recognises that organisations, on their journey to excellence, may show different levels of maturity. The selection of the best approach to measure the effectiveness of a system will ultimately be based on the maturity of the quality efforts, the type of organisation or process, and other TQM tools applied concurrently (Campanela, ۱۹۹۹). Brah et al. (۲۰۰۲) reported that the size of a company and the extent of its experience with TQM affect the rigor of implementation and the resulting level of performance quality. However, the nature of a company (manufacturing or service) does not seem to have a significant effect on either aspect. Hudson et al. (۲۰۰۱) concluded that a discrepancy between theory and practice was identified in the development processes employed by SMEs, including a lack of strategic forethought, lack of communication between managers and the lack of a structured process for development. They also suggest that there are substantial barriers to strategic PM systems' development in SMEs. Neely et al. (۱۹۹۵) pointed out that measurement is a luxury for SMEs – success and failure are obvious. They have concluded that the cost of measurement is an issue of great concern to managers in SMEs. Methodology The steps followed in this research are similar to those followed by Saraph et al. (۱۹۸۹) and Yusuf and Aspinwall (۲۰۰۰b). Following a literature review, the subject of performance measurement was discussed with both academic and non-academic specialists and hypotheses were formulated. This provided the basis for the construction of a questionnaire which was pre-tested and revised. The final survey form was sent by e-mail, to privately owned SMEs in England (both from the service and industrial sectors). The data was analysed using the SPSS package v۱۱.۰. The reliability and validity of the questionnaire were also verified. A test for possible bias from respondents was analysed as suggested by Armstrong and Overton (۱۹۷۷). Survey The questionnaire consisted of three main sections: the company background, the level of knowledge about performance measures, and the use of specific performance measures. The first section was intended to determine general information like number of employees, sector of activity, number of clients, types of product made, whether a certified quality system was held, the level of TQM and quality measures adoption and confirmation that the company was indeed an SME. Each respondent was also asked to select, from a list of nine, the quality initiatives that had been adopted in their company. In addition, they were asked to state their company's strategic objectives to establish whether or not they adopt adequate performance measures to track their evolution. The second section consisted of ۲۲ statements about the performance measurement system of the company, including aspects such as the company's strategy, the selection of performance measures, their implementation and the results. The respondents were asked to rate their degree of agreement with each statement according to a five-point Likert scale from ۱ "strongly disagree" to ۵ "strongly agree". Zero was added in case of doubt. This section also contained a question to determine the most important performance measures used in the company, and one for the obstacles likely to be encountered if adopting new ones. The actual criteria that allow companies to win new orders, as suggested by Neely et al. (۱۹۹۴), were also assessed. The balanced scorecard (Kaplan and Norton, ۱۹۹۲, ۱۹۹۳) was chosen as the basis for the third section of the questionnaire mainly because of its simplicity, general acceptance among practitioners and researchers, and its close association with strategy (Kaplan and Norton, ۱۹۹۶). The objective of this section was to investigate the importance and use of different performance measures. A Likert scale similar to that used in the second section was used to rate the importance and the use of each measure. Questionnaire reliability and validity The reliability of the questionnaire, which measures internal consistency, was studied through Cronbach's α . This method allows for the calculation of the α coefficient if one

variable is removed from the original set, making it possible to identify the subset that has the highest reliability coefficient. If all the results are above .5, the scales are judged to be reliable. In the second section, of the questionnaire, all four groups (components) were considered reliable after deleting 2 of the 11 statements (variables). The α coefficients varied between .744 and .890. Measures in third section were organised as suggested in the balanced scorecard, and as can be seen in Table I, all groups of measures were considered reliable. Within the customer measures group, delivery was not considered reliable, and therefore, was removed from further analysis. This is not critical to this study because other components regarding customer performance measures are being considered. Content validity is always subjectively evaluated by the researcher (Churchil, 1979; Saraph et al., 1989). An instrument has content validity if it contains a representative collection of items and if sensible methods of test construction were used (Yusof and Aspinwall, 2000b). It is strongly believed that the second and third sections of this survey instrument have content validity as they were well received by the pilot respondents and by several academics and company managers who assessed them. Construct validity was tested for the second and third sections using principal components analysis. Each measure or variable within a component should have a significant correlation with variables of the same component and low correlation with others (Hair et al., 1998). The objective of construct validity analysis is to verify if all the statements that translate the concept under study are unifactorial. If this happens the group is considered homogeneous. In the second section, only one variable was deleted to assure that all groups were unifactorial (Table II), i.e. in each group only one component was extracted, thus all groups were considered homogeneous. The Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) indicator, which is a measure of sampling adequacy and should not be lower than .5, was also verified in all cases. Variables within each component gave correlations higher than .35 in all cases. Eight variables out of 61 were deleted in the third section to make each group unifactorial (Table III). The results indicate that in both sections each set of variables constitutes a homogeneous group. Thus each one translates one concept. Predictive or criterion-related validity was tested as suggested by Owlia and Aspinwall (1998) and Yusof and Aspinwall (2000a). A greater use of performance measures should correspond to a greater understanding of the company's performance measurement system. A linear regression analysis was performed on the overall use of performance measures (from the second section) against the components identified in the third section. The adjusted R^2 value was 68.1 per cent, suggesting a good fit. To improve this value, a reduction in the number of factors was considered. Using the stepwise method to select the variables to be added to, or removed from, the regression model, the adjusted R^2 value increased marginally to 68.6 per cent. The overall perception of the performance measurement system (OPMS) can be expressed through the following model: Equation 1. A residual analysis was carried out to validate the assumptions of normality, constant variance and zero mean. The model suggests that English SMEs report a higher use of performance measures if they use financial, quality performance and training of employees' measures. The negative relationship associated with the use of customer performance and innovation measures, suggests that these measures may not be perceived as performance measures. The results, overall, show that the instrument reflects predictive validity. Results The questionnaire was sent to 400 companies and 52 were returned completed. Four of the respondents were not classified as SMEs resulting in a response rate of 12 per cent. This is low for a postal survey and so caution must be exercised when generalising conclusions. The returns were organised into two groups to test possible bias of respondents. No bias was found and so it can be assumed that non-respondents would have similar characteristics to the respondents. Figure 1 shows the breakdown of respondent companies by number of employees. The wide range of activities covered by respondent companies is shown in Figure 2, and includes SMEs from the service sector. The majority of respondents were certified to ISO standards (Figure 3), but only 14 per cent had completed the transition to ISO 9001:2000. Continuous improvement or total quality management can be implemented following a Plan-Do-Check-Act (PDCA) cycle. Thus it is fundamental in the planning phase to define activities to improve strategic objectives, which will then be monitored. Respondents selected profitability (53 per cent) as the main strategic objective followed by quality (22 per cent) and flexibility (10 per cent). When asked about the criteria that most helped their companies to win orders, manufacturing quality came in first followed by price (Table IV). It appears that despite other important factors, the quality/price relationship is still of major importance for English SMEs and cannot be forgotten when initiatives are deployed within an organisation. Table V presents the quality initiatives already implemented in the respondents' companies. Setting up a quality department can be explained as a result of ISO standards or simply as a means of implementing the necessary activities to improve quality and to track their evolution. As employee involvement to improve quality and establishing measures of quality progress received 65 and 46 per cent, respectively, it is expected that approximately half of companies use measures to assess quality progress. The same data allow us to conclude that statistical process control, an efficient tool to

understand the variation of a process is used only in ۳۳ per cent of companies. General opinions about performance measurement were asked on strategy, selection of measures, implementation and results (Figure ۴), as all of these are important in the process of continuous improvement. An ANOVA test on the four means showed a significant difference between them at the ۵ per cent level. The assumption of homogeneity of variances was verified through Levene's test. The results group has the lowest score, meaning that the consequence of using performance measures is not well understood, and a balance amongst these groups should result in better performance measurement systems. Obstacles to the adoption of new performance measures in SMEs include computer systems issues, lack of top management commitment and the existing accounting system (Bourne et al., ۲۰۰۰; Neely et al., ۱۹۹۷). The respondents considered (Figure ۵) training of employees as the most important obstacle, followed by difficulty in defining new measures, which could be the result of lack of skills of employees and leadership, confirming the importance of top management commitment. The cost of the performance system must always be analysed and is considered of great concern to SMEs. According to the literature, companies should adopt a balanced use of the four groups of measures, as organised in the balanced scorecard. However, respondents considered some measures more important than others, as shown in Figure ۶. It is curious to note that on-time delivery is not perceived to be a relevant criterion to win new orders (Table IV) but it is considered the most important performance measure. This may be because, if a problem occurs in the process or with the supplier it will be reflected in this measure. In-process quality was perceived to be the second most important measure. Balanced scorecard Grouping all the performance measures together, importance was rated by the respondents as ۳.۵۵, on average, and use as ۳.۱۸. This implies that although the respondents considered performance measures important, they are not used accordingly. After verifying the homogeneity of the variances, an ANOVA was performed. This resulted in a p (or significance) value of ۶.۳ per cent, which, being just larger than ۵ per cent, was too large to be able to conclude a real difference. However, looking at the four groups separately, financial measures are considered the most important and are widely used, while innovation and learning measures are rated less important and are less used (Figure ۷). The four groups of measures analysed in this study were assessed to find out if there was a gap between the perceived importance and the practice or use for each group. Tests were performed, using the ANOVA with a ۵ per cent significance level, to see if there were any differences between the means of: importance and use of each group of measures use for companies from the service and industrial sectors use for SMEs and use for companies certified according to a quality standard and others. The group internal business process exhibited a significant difference between the importance and use of productivity measures, thus there are measures in this group that should be put to more use, such as "output per employee or per labour-hour", "time spent on each stage of product development", "time to process an operation", "number of errors per unit", "number of billing errors per unit", "production volume", "absenteeism", and "injury lost days". There was insufficient evidence to conclude differences between the importance and use of quality performance measures, meaning that if they are considered to be important they are being used. The same was also true for the financial measures group. A significant difference was found between the importance and use of both: Employee training measures (i.e. in the innovation and learning group), which include measures such as "quality related training provided to employees", "percent of employees who have quality as a major responsibility", "surveys of employee satisfaction/attitudes" and "improvement of employee skill/knowledge levels". Customer requirement measures (i.e. the customer group), which include measures such as "ability to adapt or tailor products to customer needs" "response time to customer requests for 'specials'" and "accuracy of interpretation of customer requirements". Again, there was insufficient evidence to suggest differences in the level of use of performance measures between industry and service enterprises, and between SMEs. However, in this sample, medium enterprises make greater use of internal business process and financial measures while for the small ones it is the use of innovation and customer measures. Companies certified to a quality standard and those that were not, did not show any significant differences between their mean levels of use of performance measures. Levene's test for the homogeneity of variances was violated in customer performance measures. Figure ۸ shows this difference in variance, suggesting that SMEs working to a quality standard are more likely to adopt customer performance measures. A similar conclusion can be drawn from other measures but this was the only case that was statistically significant. Conclusions The study investigated the current level of knowledge of performance measures and their degree of implementation in English SMEs. It identified differences between some groups of companies and presented the biggest obstacles to the introduction of new measures. Results indicate that the SMEs surveyed, recognise the importance of the performance measurement system but their level of use was significantly lower. This implies that there is a gap between theory and practice, which could be considered an improvement opportunity for

English SMEs. Performance measures can be used to influence behaviour and, thus, affect the implementation of strategy (Neely et al., ۱۹۹۴). The OPPMS as part of a continuous improvement process, linking strategy to results is not balanced, meaning that this cycle is not fully understood by SMEs' managers. Although it is not necessary to use all the measures suggested in the questionnaire, an alignment between strategy and performance measures makes them more effective (McAdam and Bailie, ۲۰۰۲). Training of employees and difficulty defining new performance measures were highlighted as the most important obstacles to the adoption of new performance measures. This may reflect a lack of skills by employees and a difficulty in understanding the process. Only a minority of the respondent SMEs were applying statistical process control and cultural change programmes. The data collected from this survey suggests that there are no significant differences in the use of performance measures between industry and service enterprises, and between SMEs. However, this requires further study, since one limitation of this study was the low response rate, which precludes a generalisation of these findings. Overall, financial measures were the most widely used, while innovation and learning measures were rated less important and were less used. The most important performance measures were not consistent with criteria to win new orders. Based on the data collected, a gap was detected between the importance and use of some measures suggesting that SMEs should use more productivity, employee training and customer requirement measures. In particular, the level of use of innovation and learning measures should increase if SMEs can resolve the major obstacles, identified in this work, to the adoption of new measures: training of employees and difficulty defining new measures. This research is part of a PhD programme to develop a simple and easy-to-use framework to allow SMEs to create their own performance measurement system, aligned with strategy, to allow the achievement of pre-determined goals. Equation ۱ Figure ۱ Number of workers Figure ۲ Sectors of activity Figure ۳ SMEs' quality assurance system Figure ۴ Overall perception of the performance measurement system Figure ۵ Obstacles to the adoption of new performance measures Figure ۶ Most important performance measures Figure ۷ Importance and use of the balanced scorecard Figure ۸ Use of customer performance measures for SMEs working/not working according to a quality standard Table I Reliability of measures in the third section Table II Principal component analysis of the second section Table III Principal component analysis of the third section Table IV Criteria to win new orders Table V Quality initiatives adopted by English SMEs

References Ahmed, A.M. (۲۰۰۲), "Virtual integrated performance measurement", *International Journal of Quality & Reliability Management*, Vol. ۱۹ No.۴, pp.۴۱۴-۴۱۰. Andersen, H., Cobbold, I., Lawrie, G. (۲۰۰۱), "Balanced scorecard implementation in SMEs: reflection on literature and practice", *Proceedings of the Fourth SMESME International Conference*, Aalborg University, Aalborg, Denmark, pp.۱۰۳-۱۲. André, M., Saraiva, P. (۲۰۰۰), "Approaches of Portuguese companies for relating customer satisfaction with business results", *Total Quality Management*, Vol. ۱۱ No.۷, pp.۳۲۹-۳۹. Armstrong, J.S., Overton, T.S. (۱۹۷۷), "Estimating nonresponse bias in mail surveys", *Journal of Marketing Research*, Vol. ۱۴ pp.۳۹۶-۴۰۲. Basu, R. (۲۰۰۱), "New criteria of performance management", *Measuring Business Excellence*, Vol. ۵ No.۴, pp.۷-۱۲. Bogan, C.E., English, M.J. (۱۹۹۴), *Benchmarking for Best Practices – Winning through Innovative Adaptation*, McGraw-Hill, New York, NY. Bourne, M., Mills, J., Wilcox, M., Neely, A., Platts, K. (۲۰۰۰), "Designing, implementing and updating performance measurement systems", *International Journal of Operations & Production Management*, Vol. ۲۰ No.۷, pp.۷۵۴-۷۱. Brah, S.A., Tee, S.S.L., Rao, B. (۲۰۰۲), "Relationship between TQM and performance of Singapore companies", *International Journal of Quality & Reliability Management*, Vol. ۱۹ No.۴, pp.۳۵۶-۳۹. (۱۹۹۹), in Campanella, J. (Eds), *Principles of Quality Costs – Principles, Implementation and Use*, ASQ Quality Press, Milwaukee, WI. Churchil, G.A. (۱۹۷۹), "A paradigm for developing better measures of marketing constructs", *Journal of Marketing Research*, Vol. ۱۶ pp.۶۴-۷۳. Cobbold, I.M., Lawrie, G.J.G. (۲۰۰۲), "The development of the balanced scorecard as a strategic management tool", *Proceedings of the PMA ۲۰۰۲*, Boston, MA, USA, pp.۱۲۵-۳۲. Commission of the European Communities (۲۰۰۳), "Creating an entrepreneurial Europe – the activities of the European Union for small and medium-sized enterprises (SMEs)", Commission of the European Communities, Brussels, available at: http://europa.eu.int/comm/enterprise/entrepreneurship/promoting_entrepreneurship/. EFQM (۲۰۰۱), "Moving from the SME model to the EFQM excellence model – SMEs version", EFQM, available at: www.efqm.org/publications/downloads/MovingModelsPDF.pdf. EFQM (۲۰۰۳), "Introducing excellence", available at: www.efqm.org/Downloads/pdf/۰۷۱۳-InEx-en.pdf. Frigo, M.L. (۲۰۰۲), "Nonfinancial performance measures and strategy execution", *Strategic Management*, August, pp.۶-۹. Hair, J.F., Anderson, R.E., Tatham, R.L., Black, W.C. (۱۹۹۸), *Multivariate Data Analysis*, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, NJ. Hansson, J., Klefsjo, B. (۲۰۰۳), "A core value model for implementing total quality management in small organisations", *The TQM Magazine*, Vol. ۱۵ No.۲, pp.۷۱-۸۱. Hooper, J. (۲۰۰۱), "The process approach to QMS in ISO ۹۰۰۱ and ISO ۹۰۰۴", *Quality Progress*, Vol. ۳۴ No.۱۲, pp.۷-۳. Hudson, M., Smart, A., Bourne, M. (۲۰۰۱), "Theory and practice in SME performance

measurement systems", International Journal of Operations & Production Management, Vol. ۲۱ No.۸, pp.۱۰۹۶-۱۱۵. ISO (۲۰۰۲), "ISO ۹۰۰۰ - quality management systems", International Organisation for Standardization, ISO, Geneva, available at: www.iso.ch/iso/en/iso۹۰۰۰-۱۴۰۰۰/iso۹۰۰۰/qmp.html, . Ittner, C.D., Larcker, D.F. (۱۹۹۷), "The performance effects of process management techniques", Management Science, Vol. ۴۳ No.۴, pp.۵۲۲-۳۴. Juran, J.M., Godfrey, A.B. (۱۹۹۹), Juran's Quality Handbook, McGraw-Hill, New York, NY, . Kanji, G., Sá, P. (۲۰۰۲), "Kanji's business scorecard", Total Quality Management, Vol. ۱۳ No.۱, pp.۱۳-۲۷. Kaplan, R., Norton, D. (۱۹۹۲), "The balanced scorecard - measures that drive performance", Harvard Business Review, Vol. ۷۰ pp.۷۱-۹. Kaplan, R., Norton, D. (۱۹۹۳), "Putting the balanced scorecard to work", Harvard Business Review, Vol. ۷۱ pp.۱۳۴-۴۷. Kaplan, R., Norton, D. (۱۹۹۶), "Using the balanced scorecard as a strategic management system", Harvard Business Review, Vol. ۷۴ pp.۷۵-۸۵. Karapetrovic, S., Willborn, W. (۲۰۰۲), "Self-audit of process performance", International Journal of Quality & Reliability Management, Vol. ۱۹ No.۱, pp.۲۴-۴۵. McAdam, R., Bailie, B. (۲۰۰۲), "Business performance measures and alignment impact on strategy", International Journal of Operations & Production Management, Vol. ۲۲ No.۹, pp.۹۷۷-۹۶. Neely, A., Adams, C., Kennerley, M. (۲۰۰۲), The Performance Prism: The Scorecard for Measuring and Managing Business Success, Financial Times/Prentice-Hall, Harlow, . Neely, A., Gregory, M., Platts, K. (۱۹۹۵), "Performance measurement system design", International Journal of Operations & Production Management, Vol. ۱۵ No.۴, pp.۸۰-۱۱۶. Neely, A., Mills, J., Gregory, M., Richards, H. (۱۹۹۴), "Realising strategy through measurement", International Journal of Operations & Production Management, Vol. ۱۴ No.۳, pp.۱۴۰-۵۲. Neely, A., Richards, H., Mills, H., Platts, K., Bourne, M. (۱۹۹۷), "Designing performance measures: a structured approach", International Journal of Operations & Performance Management, Vol. ۱۷ No.۱۱, pp.۱۱۳۱-۵۲. Owlia, M.S., Aspinwall, E.M. (۱۹۹۸), "A framework for measuring quality in engineering education", Total Quality Management, Vol. ۹ No.۶, pp.۵۰۱-۱۸. Samson, D., Terziovski, M. (۱۹۹۹), "The relationship between total quality management practices and operational performance", Journal of Operations Management, Vol. ۱۷ No.۳, pp.۳۹۳-۴۰۹. Saraph, J., Benson, P., Schroeder, R. (۱۹۸۹), "An instrument for measuring the critical factors of quality management", Decision Sciences, Vol. ۲۰ No.۴, pp.۸۱۰-۲۹. Shaffer, R.H., Thomson, H.A. (۱۹۹۲), "Successful change programs begin with results", Harvard Business Review, Vol. ۷۰ No.۱, pp.۸۰-۹. Sterman, J.D., Repenning, N.P., Kofman, F. (۱۹۹۷), "Unanticipated side effects of successful quality programs: exploring a paradox of organizational improvement", Management Science, Vol. ۴۳ No.۴, pp.۵۰۳-۳۴. Wilbur, J.H. (۲۰۰۲), "Is time running out for quality", Quality Progress, Vol. ۳۵ No.۷, pp.۷۵-۹. Wood, C., Childe, S. (۲۰۰۳), "Strategic performance measures for business process re-design", Proceedings of Business Excellence I - Performance Measures, Benchmarking and Best Practices in New Economy, University of Minho, Portugal, pp.۱۰۲-۷. Yusof, S.M., Aspinwall, E.M. (۲۰۰۰a), "TQM implementation issues: review and case study", International Journal of Operations & Production Management, Vol. ۲۰ No.۶, pp.۶۳۴-۵۵. Yusof, S.M., Aspinwall, E.M. (۲۰۰۰b), "Critical success factors in- small and medium enterprises: survey results", Total Quality Management, Vol. ۱۱ No.۴/۵ & ۶, pp.5۴۸-۶۲.

Corresponding author Sérgio D. Sousa can be contacted at

(document.write(addy۵۹۳۱۹

)</document.write

< n </script--><

>--<

'< \</document.write(' <span style=\</display: none

--</>

<script>< آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکریپت دارید!>

>> \</document.write

'< \</document.write(' <span

--</>

<script>

<div class="e">

پاسخگویی و راهبری در شرکتهای سهامی

نویسنده: دکتر غلامرضا کردستانی در گذشته براساس دیدگاهی محدود، بحث راهبری در شرکتهای سهامی بیشتر روی حل مسئله نمایندگی بین تأمین کنندگان منابع مالی و مدیران ارشد شرکت متمرکز بود. تغییرات سریع و عمیق در ساختار فعالیت شرکتهای سهامی به ویژه در حوزه‌هایی از قبیل ماهیت کار، ساختار سازمانی، رقابت بازار تولید، بازار سرمایه و محیط قانونگذاری، لزوم ارزیابی دوباره توانمندی الگوهای راهبری در شرکتهای سهامی و توانایی آنها در اطلاع رسانی و پاسخگویی را مطرح ساخته است. تغییر در ماهیت کار و تکیه بر سرمایه‌های فکری به عنوان عامل اصلی ارزش آفرینی به جای عوامل تولید مانند زمین و ماشین‌آلات، پیدایش بازار سرمایه بین‌المللی، رشد موسسات سرمایه‌گذاری و تنوع محصولات مالی به عنوان مصادیق تغییر در بازار سرمایه، رشد شرکتهای چند ملیتی، جهانی‌سازی و تجارت جهانی به عنوان مصادیق تغییر در رقابت بازار تولید، شکلگیری سازمانهای شبکه‌ای، سازمانهای بدون مرز، شرکتهای افقی و عمودی به عنوان مصادیق تغییر در ساختار سازمانی شرکتهای تغییر در محیط قانونگذاری مانند تدوین و تصویب قوانین مختلف در حمایت از سرمایه‌گذاران، نیروی کار، مصرف‌کنندگان و محیط زیست، مدیریت را با چالشهایی در زمینه راهبری در شرکتهای روپرو ساخته که قبلاً برایش ناشناخته بوده است. در این میان پاسخگویی مدیریت به ذینفعان شرکت همچنان مورد بحث باقی مانده است. اندیشمندان رهنمودهایی برای چیرگی بر چالشهای راهبری پدید

آمده در نتیجه این تغییرات ارائه کرده‌اند. برای درک ماهیت شرکت، نقش آن در جامعه و نحوه راهبری در شرکتها دو دیدگاه «قراردادگرایی» و «جمعگرایی» شکل گرفته که به هر یک انتقاداتی وارد شده است. در مجموع رویکرد قراردادگرایی شرایط ضروری اما نه کافی برای اداره امور شرکت‌های سهامی را داراست و می‌تواند تبدیل به یک الگوی فراگیر برای راهبری شرکتی شود مشروط بر اینکه زیرساخت‌های قراردادی کارآ و منطقی فراگیر ایجاد شود که نقایص کنونی رویکرد قراردادگرایی را مرتفع سازد. مقدمه تغییرات سریع و عمیق فعالیت شرکت‌های سهامی در مقیاس وسیع که هم بر ساختار و هم بر محیط فعالیت شرکت اثر گذاشته، لزوم ارزیابی دوباره توانمندی الگوهای راهبری شرکتی و توانایی آنها در اطلاع‌رسانی و پاسخگویی را مطرح ساخته است. راهبری شرکتی در شکل سنتی خود بر فرایندی تأکید دارد که به تأمین‌کنندگان منابع اطمینان می‌دهد بازده سرمایه‌گذاری خود را دریافت خواهند کرد. البته ساختار راهبری به روابط صریح و ضمنی بین شرکت و کارکنان، مالکان، اعتباردهندگان، مشتریان و جامعه مرتبط می‌شود. در ادبیات مالی فرض می‌شود که نظارت بر امور شرکت به واسطه مسئله نمایندگی ناشی از تفکیک مدیریت از مالکیت شکل گرفته است. در این زمینه برخی از پژوهشها انگیزه اصلی مدیران برای پیشینه ساختن ثروت سهامداران را متناسب با میزان سهامی می‌دانند که مدیران در پرتوی خود نگهداری می‌کنند. برخی دیگر از پژوهشها بیان می‌دارند که قراردادهای پاداش مبتنی بر ارزش سهام انگیزه مدیران برای افزایش ثروت سهامداران را بیشتر می‌کند. پژوهشهای دیگر براساس تئوری نمایندگی رابطه بین تخلفات مدیریت و مبالغ در اختیار مدیریت به عنوان جریان نقدی آزاد را مثبت بیان می‌کنند. پژوهشهای دیگری بیان می‌دارند که شرکت‌هایی که در ترکیب اعضای هیئت‌مدیره از اعضای غیرموظف بیشتری استفاده می‌کنند، بیشتر در جهت منافع سهامداران و کمتر در جهت منافع مدیریت گام برمی‌دارند. تغییرات محیط فعالیت شرکت از قبیل تغییر قوانین مالیاتی و قضایی و رابطه آن با ساختار راهبری شرکتها نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. نتیجه این پژوهشها از وجود رابطه مثبت بین حقوق تعریف شده سهامداران و حمایت قانون از آن و اندازه بازار سرمایه نشان دارد. به هرحال این مطالعات سیر تکاملی ساختارهای راهبری را در گذر زمان نشان می‌دهد، ولی به نحوه انطباق الگوهای راهبری شرکت‌های سهامی با تغییرات ساختاری در محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی توجه کمتری دارد (Bradley et al., 2000). در این مقاله تغییرات اخیر تأثیرگذار بر اداره واحدهای تجاری، علل ایجاد این تغییرات و پیامدهای مرتبط با راهبری شرکتی، الگوهای راهبری سازگار با این تغییرات و لزوم حرکت در راستای اهداف پاسخگویی شرکتها بحث شده است. تغییر در اداره واحدهای تجاری تغییرات تبیین تغییرات اخیر ایجاد شده در اداره واحدهای تجاری می‌تواند ۵ حوزه تغییر را که مرتبط با محیط درونی و بیرونی شرکت‌های سهامی است نام برد. نمودار ۱ این تغییرات را طبقه‌بندی و منعکس کرده است. تغییر در ماهیت کاربرانه توسعه فناوری و اطلاع‌رسانی تغییراتی اساسی در ماهیت کار ایجاد شده است. در حالیکه زمین، نیروی کار و سرمایه عوامل اصلی تولید و سود بوده‌اند، امروزه دانایی عامل اصلی تولید برای ارزش آفرینی به حساب می‌آید؛ در گذشته کارگران در خدمت ماشین‌آلات و سرمایه بوده‌اند ولی امروزه ماشین‌آلات و سرمایه در خدمت نیروی انسانی است و فناوری مبتنی بر دانایی جایگزین فناوری مبتنی بر زور بازو شده است؛ تخصصی کردن و مکانیزه کردن، منطق کارهای صنعتی بوده است، در حالی که شناسایی مشکل و تدوین سیاستهای راهبردی، منطق کارهای مبتنی بر دانایی است؛ انتخاب کارکنان براساس قدرت ادراک، دقت و توان تصمیم‌گیری به جای زور بازو و زبردستی، ملاحظاتی امروزی در گزینش نیروی کار است؛ امروزه برخلاف گذشته، سرمایه‌گذاری در ارتقای سطح دانش منابع انسانی عامل کلیدی در انباشت ثروت به حساب می‌آید. کنترل و نگهداری نیروی انسانی متخصص، کنترل قراردادهای مبتنی بر نتیجه و نظارت دقیق بر رفتار افراد برای اطمینان از صحت اقدامات آنها، مشکلات شده است. بنابراین وجود اهداف غیرقابل اندازه‌گیری شرکت را و می‌داند به این که از هماهنگی بین اهداف و ارزشهای شرکت و افراد اطمینان حاصل کند. از این رو باید منافع شرکت با منافع اشخاص پیوند بخورد (Bradley et al., 2000). تغییر در بازار سرمایه دهه‌های گذشته تغییر از بازارهای منطقه‌ای و ملی به سمت بازارهای یکدست و بین‌المللی باعث افزایش بی‌سابقه حجم مبادلات اوراق بهادار شده است. پیدایش یک بازار سرمایه بین‌المللی حاکی از این است که در آن نه سرمایه‌گذار و نه شرکت، محدود به سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار موجود در کشورشان نیستند. تغییر دیگر در بازار سرمایه، به رشد سرمایه‌گذاران نهادی برمی‌گردد. سرمایه‌گذاران نهادی بیش از ۵۰ درصد سهام عادی کلیه شرکت‌های امریکا را در اختیار دارند. تنوع محصولات مالی (از جمله در حوزه اوراق مشتقه) تغییر عمده دیگری است که در بازار سرمایه رخ داده است. این تنوع در محصولات مالی منجر به تخصیص مجدد ریسک، افزایش نقدینگی، کاهش هزینه‌های نمایندگی، هزینه‌های معاملات و مالیات شده است (Bradley et al., 2000). تغییر در رقابت بازار تولیدرشد شرکت‌های چندملیتی و بازرگانی خارجی باعث افزایش رقابت در بازار تولید شده است. شرکتها باید به برنامه‌های رقیبان خارجی در زمینه فناوری، محصولات، گسترش بازار، فرایند تولید، کیفیت و قیمت محصول واکنش نشان دهند. رقابت در بسیاری از صنایع جهانی شده است پیچیدگی برخی از عوامل رقابتی موجب شده است اثرات آن غیرقابل اندازه‌گیری بنماید. از این رو درک مکانیزم رقابت جهانی با توجه به سرعت آن چالشی بزرگ برای واحدهای تجاری به شمار می‌آید (Bradley et al., 2000). تغییر در ساختار سازمانی گذشته شرکتها براساس ساختار سازمانی به سازمانهای کارکردی، چندبخشی، ماتریسی یا هلدینگ تقسیم می‌شدند. امروزه سازمانهای شبکه‌ای، شرکت‌های عمودی و افقی و شرکت‌های بدون مرز پدیده‌های جدیدی در ساختار سازمانی به حساب می‌آیند که بر مکانیزم راهبری شرکتها تأثیر می‌گذارند (Bradley et al., 2000). تغییر در محیط قانونگذار قوانین اولیه حاکم بر بازار سرمایه با تأکید بر منافع سرمایه‌گذاران و با هدف افزایش بیشتر اطلاعات و رعایت بی‌طرفی در مبادلات شرکت وضع شد. در این قوانین به منافع ذینفعان (غیر از سرمایه‌گذاران) توجهی نشده بود. در مراحل بعدی قوانینی در حمایت از نیروی کار، امنیت شغلی، بازنشستگان، معلولان، حقوق مصرف‌کنندگان و دریافت‌کنندگان خدمات، تضمین کیفیت محصولات، ارزشهای زیست‌محیطی مانند هوای پاک، نگهداری منابع و بازیافت آن، کنترل آلودگی آب و... وضع شده است که بر مسئولیت مدیریت در برابر گروههای ذینفع غیر سهامداران افزوده است. افزایش تعهدات مدیریت ایجاد می‌کند که مدیریت به بررسی منافع کوتاهمدت و درازمدت شرکت و گروههای ذینفع بپردازد و اثرات تصمیمهای کوتاهمدت و درازمدت شرکت و اثرات اجتماعی آنچه را در شرکت انجام می‌شود تبیین کند. در این موارد وظیفه مدیریت به روشنی مشخص نیست و یک مدیر باید براساس صلاحدید خود اولویت اهداف پیشگفته را تعیین کند و برای انجام یا عدم انجام آن تصمیم بگیرد. صلاحدید مدیر ممکن است با کارایی همراه نباشد. از این رو بین افزایش مسئولیت و به تبع آن پاسخگویی مدیر و تعقیب اهداف و مسئولیتهای اجتماعی براساس صلاحدید هماهنگی وجود ندارد و مکانیزم راهبری آن مشخص نیست (Bradley et al., 2000). پیامدهای راهبری ناشی از تغییر در اداره واحدهای تجاری تغییرات ایجاد شده در اداره واحدهای تجاری شامل تغییر در ماهیت کار، بازار سرمایه، رقابت بازار تولید، ساختار سازمانی و محیط قانونگذار، راهبری شرکتی را با چالش روبرو ساخته است. تغییر ماهیت کار مسائل کنترلی زیادی برای کنترل نیروی دانشی ایجاد کرده است. متنوع شدن محصولات مالی، جهانی شدن بازار سرمایه، و رشد موسسات سرمایه‌گذاری که همگی حاکی از تغییر بازار سرمایه هستند بر پیچیدگی راهبری شرکتی افزوده‌اند. ارزیابی ریسک سرمایه‌گذاری در ساختار جدید بازار سرمایه مشکل شده است. مقررات مرتبط با افزایش اطلاعات در پهنه جهانی بازار، استاندارد نیستند و محدودیت دسترسی به اطلاعات، ریسک سرمایه‌گذار را افزایش داده است. انباشت سرمایه در صندوقهای بازنشستگی و صندوقهای سرمایه‌گذاری مشترک، چالشهایی ایجاد کرده است که مفروضات راهبری مرتبط با تئوری نمایندگی را زیر پا نهاده و درک صحیح از فرایند راهبری شرکتی را مشکل ساخته است. گسترش بازار سرمایه در پهنه جهانی بر پیچیدگی مسائل نمایندگی افزوده است. تغییر در بازار رقابت تولید و جهانی شدن این بازار نظم جدیدی را بر شرکتها تحمیل کرده است. به دلیل جهانی شدن بازار سرمایه فیزیکی، بازار فناوری در کنار بازار تولید، بازار نظارت بر امور شرکت نیز جهانی خواهد شد که در این فرایند، مدیریت و سایر گروههای ذینفع در خارج از شرکت باید همکاری و هماهنگی متقابلی داشته باشند. از آنجا که شرکت‌های چندملیتی فعالیتهای اقتصادی فرامرزی انجام می‌دهند، توانایی گذر از مرزها، تفاوت در مقررات و استانداردها از مسائل پیش‌روی این شرکتهاست که بر راهبری شرکتی تأثیر می‌گذارد. سازمانهای شبکه‌ای در محیطهای رقابتی پیچیده از نظر انعطاف‌پذیری و پاسخگویی بسیار ارزشمند هستند. هنگامی که شرکتها با هم روابط زنجیرهای دارند کاربرد

مقررات حاکم بر شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی مجزا محدود می‌شود. اگر سازمانهای شبکهای وسیعتر از شرکت تعریف شوند درک راهبری شرکتی در سطح شرکت یا در سطح کلی مشکلاتی می‌شود. بر همین اساس حرکت روبه رشد تدوین مقررات مرتبط با صلاحیت و شایستگی و حدود صلاحیت مدیریت که مبتنی بر توانایی آنها در برخورد با مسائل پیچیده و متناقض است، شروع شده است. حتی اگر از کوتاهی مدیریت جلوگیری شود، چگونگی پاسخگویی اجتماعی مدیران به سهامداران و سایر گروههای ذینفع، هنگامی که منافع آنان در یک راستا قرار نمی‌گیرد، مشخص نیست (Licht, 2000). تدوین مقرراتی که منافع ذینفعان را بر منافع سرمایه‌گذاران ارجح می‌سازد منجر به کاهش اثربخشی نظارت بازار بر امور شرکت می‌شود. به عبارت دیگر تدوین مقررات با هدف کمک به تنظیم نقش نظارتی بازار، چالشهای مربوط به راهبری شرکتی را افزایش داده است. جدول ۱، اثر چالشهای راهبری ایجاد شده ناشی از تغییرات پنجگانه در ماهیت کار، بازار سرمایه، رقابت بازار تولید، ساختار سازمانی و محیط نظارتی را نشان می‌دهد. پاسخگویی و راهبری شرکتییک پرسش اساسی این است که امروزه مدیران شرکتهای امین چه کسانی هستند؟ به عبارت دیگر خود را در برابر چه کسانی مسئول می‌دانند؟ میلتون فریدمن (Milton Friedman) در این زمینه سخن مشهوری دارد: مسئولیت اجتماعی یک واحد تجاری افزایش سودآوری آن واحد است. این جمله سهامداران را به عنوان ذینفع اصلی برتر از دیگران می‌داند و مسئولیت اجتماعی شرکت را محدود می‌کند. پیشینه ساختن ثروت سهامداران منافع سایر گروههای ذینفع را تحت شعاع خود قرار می‌دهد و سهامداران که منافع بیشتری دارند از پاسخگویی مدیران بهره بیشتری می‌برند. از سوی دیگر اقتصاددانان رفتارگرا پارادایم ذینفعان را به عنوان جایگزین پارادایم سهامداران بیان می‌کنند و مسئولیت اجتماعی شرکت و مدیریت را به پاسخگو بودن در برابر منافع همه گروههای ذینفع گسترش می‌دهند. استدلال آنها این است که فعالیت شرکتهای سهامی هزینه‌هایی را بر جامعه تحمیل می‌کند. بنابراین شرکتهای باید در برابر افرادی که این هزینه‌ها را تحمیل می‌کنند پاسخگو باشند و در یک فرایند نظارتی کارا به ذینفعان اطمینان دهند که هدفی را که به خاطر آن ایجاد شده‌اند، دنبال می‌کنند. ویژگی اصلی پاسخگویی دسترسی به اطلاعات است. اطلاعات رویه‌های نظارتی را بهبود می‌بخشد (Barrett, 2004). در واقع دسترسی بهنگام به اطلاعات اتکا پذیر مایه حیات پاسخگویی است. شفافیت و صداقت در ارائه اطلاعات به پاسخگویی، کارایی می‌بخشد. زمانی که پاسخگویی مبنای راهبری باشد، شفافیت نیز بواسطه آن حاصل می‌شود. البته پاسخگویی شرکتهای به ارزشهای فرهنگی هر جامعه برمی‌گردد. هافشند در مدل خود ۴ ارزش فرهنگی را معرفی کرده است: فردگرایی در برابر جمعگرایی، فاصله قدرت، اطمینان طلبی، مردسالاری در برابر زن سالاری. در جوامعی که در آن فردگرایی بالایی حاکم است هنجارهای راهبری، تفاوتی سیستماتیک زیادی نسبت به جوامعی که در آن ارزشهای غالب از نوع جمعگرایی است، دارد. در مدل هافشند پاسخگویی با فردگرایی سازگار است. زیرا پاسخگو انتظار دارد مورد ستود قرار گیرد و پاسخخواه نیز انتظار پاسخدهی دارد. همچنین پاسخگویی با فاصله قدرت کمتر سازگاری بیشتری دارد. در جوامع با فاصله قدرت پایین صاحبان قدرت انتظار دارند در برابر کردارشان پاسخگو باشند. بنابراین الگوی راهبری شرکتهای ممکن است با تاکید بر ارزشهای فردی یا ارزشهای گروهی و سایر ارزشهای فرهنگی جامعه تدوین شود (Licht, 2002). رهنمودهایی درباره راهبری با هدف چیرگی بر تغییرات اثر تحولات اخیر در چالشهای حوزه مدیریت شرکتهای راهبری شرکتی (مانند بروز مسائل نمایندگی، تناقض ناشی از صلاحیت مدیریت و پاسخگویی آن، ارزیابی ریسک) و سازمانهای متنوع که توان ایجاد تغییرات اقتصادی (از قبیل قواعد افشای فرامرزی، مقررات قراردادی و ایجاد نقش نظارتی بازار بر امور شرکت) را دارند ایجاد شده است. برای درک ماهیت شرکت، نقش آن در جامعه و نحوه نظارت بر امور شرکت و دیدگاه شکل گرفته است. دیدگاه قراردادگرایانقراردادگرایی بر روابط قراردادی بین ذینفعان و شرکت تمرکز دارد. شرکتهای برای کاهش هزینه مبادلات می‌توانند مبادلات خود را با مجموعه‌های از قراردادها انجام دهند و گروهی را تشکیل دهند که وظایف کارفرمای اقتصادی را برعهده گیرد و قراردادها کارا منعقد کند. تشکیل این گروه و تخصصی شدن وظایف آن باعث افزایش کارایی در شرکتهای سهامی می‌شود که شرکتهای تک‌مالکی این مزیت را ندارند. از نظر قراردادگرایان شرکت یک واحد حقوقی مستقل نیست بلکه مجموعه‌ای از قراردادهای ضمنی و صریح است که گروههای ذینفع را به هم پیوند می‌دهد. مدیران شرکت از طریق مذاکره با هریک از گروههای ذینفع به تسهیل فرایند معاملات می‌پردازند. اقدامات نظارتی برون‌سازمانی که برای اطمینان از کارایی فرایند قراردادی براساس الزامات بازار به وجود آمده از عناصر محیطی حاکم بر فعالیت شرکتهاست که بر کارایی قراردادها تاثیر می‌گذارد. بازار ناکارایی قراردادی را جرمه می‌کند و این جرمه‌ها موجب بهبود رفتار اشخاص می‌شود. بنابراین قراردادگرایی از یک پایداری داخلی برخوردار است و الگویی خود اصلاح برای اقتصاد شرکتهای به شمار می‌آید. در این دیدگاه شرکت مسئولیتی ندارد و مسئولیت آن از طریق فرایند قراردادی به اشخاص ذینفع منتقل می‌شود. هنگامی که شرکت مجموعه‌ای از قراردادها به شمار می‌آید، در مقایسه با زمانی که شرکت یک واحد با شخصیت حقوقی مستقل در نظر گرفته می‌شود تاثیر متفاوتی بر وضع قوانین دارد و مداخله دولت در امور شرکت باید براساس میزان آزادی افراد در انعقاد قرارداد ارزیابی شود. آزادی و علاقه وجود آگاهانه افراد به قراردادهای اختیاری نکته اساسی قراردادگرایی است. در دیدگاه قراردادگرایی یک واحد اقتصادی از مقررات دولتی آزاد است زیرا افراد براساس تمایل خود قادرند متقابلاً قراردادهای سودآوری را اجرا کنند. این مسئله به آزادی عمل اشخاص بستگی ندارد بلکه به کارایی مطلوب اقتصادی برمی‌گردد. در دیدگاه قراردادگرایی هدف مدیران شرکت پیشینه‌سازی ارزش شرکت یعنی تاکید بر برتری سهامداران است. برتری سهامداران هم در این است که تنها آنها تمایل به افزایش ارزش شرکت دارند و بعضی از گروههای ذینفع که از حقوق ثابتی برخوردارند انگیزه‌ای برای افزایش ارزش شرکت ندارند. در این دیدگاه سهامداران حقوق بیشتری در شرکت سهامی دارند و از اولویت بیشتری برخوردارند و کنترل شرکت سهامی به آنان برمی‌گردد. پیشینه ساختن ارزش باقیمانده برای افراد ذینفع (سهامداران) در یک شرکت سهامی در راستای پیشینه ساختن حقوق کل ذینفعان است. در یک بازار کامل براساس اصل ارزش بازار، سهامداران و سایر گروهها می‌توانند آزادانه از افزایش ثروت ناشی از تصمیمهای عملیاتی مرتبط با حداکثر شدن ارزش اوراق بهادار بهره‌مند شوند. این گامی در جهت حفظ منافع همه گروهها اعم از افراد ذینفع و ذینفع است. بنابراین فرض می‌شود که حرکت در راستای افزایش منافع افراد ذینفع در نتیجه اصل ارزش بازار موجب می‌شود که حقوق همه ذینفعان حداکثر شود. البته عملی کردن اصل ارزش بازار نیازمند اجرای کامل الگوی قراردادگرایان است. مشکلات دیدگاه قراردادگرایاندر قراردادگرایی فرض بر سلامت مالی قراردادهاست که یک آرمان است و تقابض اجتناب‌ناپذیر ناشی از ابهام در زبان، سهل‌انگاری، اثر رویدادهای پیشینی نشده، اختلافات و مجادلات طرفین قرارداد در بیان مقاصد و مفاهیم، همیشه وجود دارد. به دلیل عدم تقارن اطلاعاتی طرفین قرارداد، وجود هزینه مبادلات و تقلب، منافع طرفین حفظ نمی‌شود. به عنوان مثال مشکل نمایندگی بین سهامداران و مدیریت از طریق انعقاد قرارداد حل نشده و هزینه‌های نمایندگی وجود دارد. موانع و تقابض نظارتی بازار باعث شکلگیری فشارهای بیرونی بر مدیریت به منظور پیشینه‌ساختن ثروت سهامداران می‌شود. به دلیل عدم امکان شناسایی افرادی که به‌طور غیرمستقیم از شرکت تاثیر می‌پذیرند، امکان دارد در برخی از قراردادهای پیچیده منافع گروهی از اشخاص ناشناخته بماند. مشکلات ناشی از تضاد با عدم یکواختی سیستمهای حقوقی، قوانین شرعی، آیین‌نامه، قوانین گمرکی، بازرگانی و زبان در راهبری شرکتی از مشکلات دیدگاه قراردادگرایی به حساب می‌آید (Bradley et al., 2000). چنانچه دیدگاه قراردادگرایی باعث پیشینه شدن کارایی در اقتصاد شود، ضرورتاً موجب پیشینه شدن رفاه اجتماعی نخواهد شد. به‌عنوان مثال اجازه انجام تجارت آزاد از طرف اشخاص نمی‌تواند موجب اصلاح نابرابریهای ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت معامله اشخاص شود. دیدگاه جمع‌گرایمکتب جمع‌گرایی برپایه مباحث تاریخی درباره ماهیت زندگی انسان بنا شده و در زندگی اجتماعی اولویت را به جمع می‌دهد. پرسش اساسی در این مکتب که شرکت را به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل نگاه می‌کند این است که فعالیتهای اقتصادی چگونه به جامعه خدمت می‌رساند؟ به عبارت دیگر جامعه در ازای امتیازاتی که به شرکتها می‌دهد چه چیزی از آنها طلب می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: احساس مسئولیت اجتماعی از سوی مسئولان شرکت نسبت به کارکنان، مشتریان و عموم مردموجه تمایز مکتب فکری جمع‌گرایی تمایل به شناسایی و جلوگیری از آسیبهایی است که ممکن است شرکتها بر جامعه وارد کنند. البته بیشتر شرکتهای منافع اکثر افراد جامعه را که نفعی در فعالیتهای آنها دارند، نادیده می‌گیرند. جمع‌گرایان بر

عدالت و همکاری تأکید دارند و خواهان جامعه اصلی هستند که تأمین صحیح نیازهای اعضای جامعه، فعالیتهای شرکت را توجیه می‌کند. درحالی که جمع‌گرایی بر مسئولیت اجتماعی مدیریت تأکید دارند، قراردادگرایان در جستجوی حد پذیرفته‌ای از آزادی عمل طرفین قرارداد هستند و با منطبق دست نامرئی برای تأمین رفاه اجتماعی، توزیع سود حاصل از فعالیتهای شرکت را از این طریق توجیه می‌کنند. طرفداران این دو مکتب یکدیگر را منهدم می‌کنند. قراردادگرایان ادعا می‌کنند تداوم راه جمع‌گرایی یکبارگی و مظلومیت در پی خواهد داشت، در حالی که جمع‌گرایان میگویند در صورت مهار نشدن قراردادگرایان، باید از استثمار و بیگانگی مردم ترسید. زندگی سازمانی در مکتب قراردادگرایان نقش مدیر را افزایش ثروت سهامداران در چارچوب فعالیتهای قانونی می‌داند. در مکتب جمع‌گرایی باور بر این است که مدیران نه تنها در برابر سهامداران بلکه در برابر تمامی افراد ذینفع در شرکت مسئولیت اجتماعی دارند و باید در برابر آنها پاسخگو باشند و نیازهای واقعی آنها را تأمین کنند. بیشینه ساختن بازده سرمایه‌گذاران ممکن است نظم جامعه را برهم بزند و از اعتماد اجتماعی بکاهد. بنابراین شرکتها باید نیاز اجتماعی را معیار اصلی تخصیص منابع قرارداد دهند و به نقش مردم عادی در تصمیمهای اقتصادی سهم بسزایی بدهند. طرفداران این رویکرد، حسابداری، حسابرسی و گزارشگری اخلاقی و اجتماعی و محیطی را مکمل کارکردهای مالی مشابه در ارائه عملکرد شرکت می‌دانند. مشکلات دیدگاه جمع‌گرایاگرچه شرکتهای که مسئولیت اجتماعی بالایی را می‌پذیرد و در برابر تمامی گروههای ذینفع پاسخگو است، ممکن است از روحیه کاری بالایی کارکنان و حمایت سایر ذینفعان بهره‌مند شود و به بهره‌وری بالایی برسد، ولی تعریف حدود مرز مسئولیتهای اجتماعی چالش بزرگی برای طرفداران ایده جمع‌گرایی به شمار می‌رود. هنگامی که شرکتها مرزها را درمی‌نوردند تأمین نیازهای تمامی گروههای ذینفع ناممکن می‌نماید. تضاد منافع احتمالی گروههای ذینفع شرکت، پاسخگویی به افراد ذینفع با منافع متضاد را ناممکن می‌سازد. نتیجه‌گیری بیارادیم قراردادگرایان هدف اصلی شرکت را بیشینه ساختن ارزش شرکت و ثروت سهامداران بیان می‌کنند. شرکتها به دلایل زیرگرایش به الگوی قراردادگرایان را توجیه می‌کنند: پرهیزهای به عمل آمده نشان می‌دهد اندازه خارجی بازارهای سرمایه در هر کشور رابطه مستقیمی با میزان قوانین و مقررات نظارتی آن کشور دارد که تا یکدش بر حمایت از سرمایه‌گذاران است. گسترش رقابت در عرصه جهانی بازارهای تولید، استفاده از ساختار قراردادگرایانه برای موفقیت اداره امور شرکت را ضروری ساخته است. تغییرات سریع بازارهای جهانی و تجدید ساختارهای زیادی که در شرکتها رخ می‌دهد در یک اقتصاد مبتنی بر الگوی قراردادگرا امکانپذیر است. البته برای چیزیگر بر مشکلات قراردادگرایان و تبدیل آن به یک الگوی فرآگیر برای اداره و نظارت بر امور شرکتها لازم است شرایط زیر ایجاد شود: تدوین مقررات لازم برای افشای اطلاعات مورد نیاز طرفین قرارداد، ایجاد نظام حقوقی لازم برای تدوین شرایط معامله، ایجاد ضمانت اجرایی (اختیارات قضایی) برای عملی کردن مقررات، ایجاد سیستم انعطافپذیری که بتواند با تغییرات داخلی در محیط تجاری سازگار شود. مشکل کنونی نبود نهادهایی است که بتوانند چنین زیرساختهای فرآگیری ایجاد کنند. راه‌حل این مشکل شاید گسترش حقوق بین‌المللی با تأکید بر هماهنگی و یکپارچگی قوانین حقوقی است که البته زمان زیادی نیاز دارد تا چنین اتفاقی بیفتد و هیچ تضمینی وجود ندارد که چارچوبی کارا و اثربخش ایجاد شود (Bradley et al., 2000). *نشریه حسابرسان

چهار نوع مدیریت اقتصادی

علی مزروعی مسأله مدیریت اقتصادی مهم ترین نقش را در استفاده بهینه از منابع در اختیار، سازماندهی نیروی انسانی و ارائه محصول از سوی هر بنگاه اقتصادی و نهاد خدمت رسان دارد. اگر در ایران بخواهیم به اجمال شیوه مدیریت اقتصادی معمول را تقسیم و توصیف کنیم به «چهار نوع مدیریت اقتصادی» می‌توان اشاره کرد.

۱- مدیریت اقتصادی در بخش دولتی: در این نوع مدیریت غالباً دغدغه‌ای برای تأمین منابع وجود ندارد چراکه از طریق بودجه عمومی منابع در اختیار مدیر قرار می‌گیرد و به دلیل بوروکراسی حجیم دولتی شاخص‌های دقیقی برای اندازه‌گیری میزان کارایی و اثربخشی و استفاده بهینه از منابع در اختیار وجود ندارد. در مجموع این نوع مدیریت مبتنی بر مدیریت هزینه و روزمرگی است و به همین دلیل مشاهده می‌شود نسبت هزینه به فایده (محصول) به جای آنکه با افزایش بهره‌وری روندی کاهشی داشته باشد، به عکس روندی افزایشی دارد و روزه به روزه بر حجم هزینه‌های دولت می‌افزاید و ... ۲- مدیریت اقتصادی در بخش عمومی: در این نوع مدیریت تأمین درآمد و منابع یکی از دغدغه‌های اصلی اداره بنگاه را تشکیل می‌دهد چرا که بدون تأمین منابع اداره بنگاه ممکن نیست، از این رو مدیریت ناچار از برنامه‌ریزی برای تأمین منابع و هزینه آن از طریق چرخه تولید کالا و خدمات است و به نسبتی که این چرخه خالی از دست‌اندازی به منابع بودجه عمومی و شرایط رانته باشد بر کارایی و اثر بخشی و استفاده بهینه از منابع در اداره بنگاه می‌افزاید. در مجموع این نوع مدیریت مبتنی بر مدیریت هزینه- فایده است و به میزانی که بنگاه‌های این بخش استقلال مالی و اداری از دولت داشته باشند ناچار از کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری و تولید برای ادامه حیات اقتصادی خواهد بود در نتیجه مدیریت اقتصادی آینده‌نگر و دقیق و پاسخگویی را می‌طلبد. ۳- مدیریت اقتصادی در بخش خصوصی: در این نوع مدیریت تأمین سود حرف اول را می‌زند و اصل در اداره بنگاه دستیابی به سودی معقول است و به همین دلیل برنامه‌ریزی برای تداوم چرخه تولید و فروش محصول از طریق تأمین سرمایه و منابع و محاسبه دقیق هزینه‌ها راهنمای عمل مدیریت اقتصادی بنگاه در هر مقطع است. در مجموع این نوع مدیریت مبتنی بر مدیریت هزینه- فایده با حاشیه سود انتظاری است و مدیریت اقتصادی بنگاه باید تمام تلاش و سعی خود را برای بهینه‌سازی استفاده از امکانات موجود و ارتقای بهره‌وری به منظور دستیابی به سود انتظاری به کار بندد و معیار سودآوری بنگاه شاخصی است که در هر مقطع کارایی و اثربخشی و استفاده بهینه از منابع را اندازه می‌گیرد و به مدیر نمره می‌دهد و جایگاه او را در قبولی یا ردی و ادامه کار تعیین می‌کند. ۴- مدیریت اقتصادی نهادهای مدنی و صنفی: در این نوع مدیریت انگیزه داوطلبانه افراد عضو حرف اول و آخر را می‌زند و چون تأمین درآمد و منابع این بنگاه داوطلبانه صورت می‌گیرد اداره بنگاه و ارائه محصول در برابر انتظاراتی که اعضا (و افراد هدف) دارند بر نامه‌ریزی غلطنی را نیاز دارد. در مجموع این نوع مدیریت مبتنی بر مدیریت داوطلبانه با حداقل هزینه در برابر حداکثر خدمات دهی است و آنچه شاخص اندازه‌گیری اداره بهینه بنگاه است رضایت‌مندی اعضا (و افراد هدف) است که بازخورد آن را می‌توان در افزایش اعضا و گسترش دامنه فعالیت این نوع از بنگاه‌ها شاهد بود.

بر پایه آنچه آمد در این «چهار نوع مدیریت اقتصادی» در ایران به جرات می‌توان گفت آسان‌ترین آن، مدیریت اقتصادی در بخش دولتی است و سخت‌ترین در بخش خصوصی و نهادهای مدنی و صنفی و از آنجا که در ایران غلبه کامل با بخش دولتی است می‌توان نتیجه گرفت ما بدترین وضعیت را به دلیل مدیریت اقتصادی در کشور داریم اما نکته جالب تر اینکه مدیریت اقتصادی در نهادهای مدنی و صنفی کمترین هزینه و بیشترین فایده را برای دولت و جامعه دارند از این رو در ادبیات اقتصادی از تعداد آنها در هر واحد ملی به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری میزان «سرمایه اجتماعی» استفاده می‌شود که در کشور ما مورد کمترین توجه و حمایت از سوی حاکمیت است البته تکلیف بخش خصوصی هم روشن است، به نظر نویسنده اگر قرار است که کشور ما راه توسعه و رشد را بیاماید و فردایی بهتر را برای ایران و ایرانی رقم زند جز از طریق گذار از مدیریت اقتصادی در بخش دولتی به مدیریت اقتصادی در بخش خصوصی و نهادهای مدنی و صنفی ممکن نیست و همانگونه که در قانون برنامه چهارم توسعه آمده بود نگاه و سیاست‌های حاکمیت در این زمینه باید دگرگونی اساسی یابد و به ویژه آنکه نگاه دولت به بخش خصوصی و نهادهای مدنی و صنفی نباید نگاهی مبتنی بر رقابت باشد بلکه دولت باید اینها را به عنوان مکمل و همکار خود در پی‌موردن مسیر سخت و دشوار توسعه بپذیرد و میدان فعالیت را به روی آنها گشاده دارد از این رو هرگونه برخورد محدودکننده دولت با نهادهای مدنی و صنفی با هر بهانه و دلیلی را باید یک گام ضد توسعه ای و به ضرر نهایی اقتصاد کشور به شمار آورد.

*روزنامه سرمایه

پنج مکتب اقتصاد

محمود صدری

۱- سوسیالیسم و بزرگان

سوسیالیسم به معنای وسیع کلمه، طیف متنوعی از اندیشه‌ها و متفکران را در بر می‌گیرد که تنها ویژگی مشترک آنها اعتقاد به «ارزوم برابری بیشتر برای انسان‌ها و افزایش نقش کارگران در اداره جوامع» است.

اما همین هدف مشترک از جنبه‌های مختلف از جمله روش‌های تحقق آن محل اختلاف سوسیالیست‌ها است گروهی از سوسیالیست‌ها، تحقق برابری را امری در چارچوب اراده انسان‌ها می‌دانند و معتقدند باید با مهندسی سیاسی- اجتماعی به آن دست یافت. راه حصول برابری می‌تواند مبارزه سیاسی و سندیکایی یا حتی جنگ مسلحانه باشد. گروه دیگر، تحقق سوسیالیسم و برابری انسان‌ها را امری فراتر از آرمان‌خواهی و اراده‌گرایی می‌دانند و معتقدند، مسیر محتمل حرکت تاریخ، انسان‌ها را تاگزیر به پذیرش این واقعیت می‌کند. آنتی‌شور فکری این دو جریان عمومی سوسیالیستی تقریباً یکی است. هر دو از آموزه‌های دینی یا شبه‌دینی دوره‌های قبل از سرمایه‌داری در باب عدالت، الهام گرفته‌اند. هر دو از آموزه‌های فلسفی عصر روشنگری به‌ویژه آرای فیلسوف سیاسی فرانسوی، ژان ژاک روسو تأثیر پذیرفته‌اند و نهایت اینکه هر دو جریان، نظام سرمایه‌داری را مسبب همه گرفتاری‌های بشری می‌دانند. نام‌آوران سوسیالیسم اراده‌گرا که از اواخر قرن ۱۸ تا اواسط قرن ۱۹ می‌زیستند عبارتند از: پتر ژوزف پرودون، توماس اسپنس، ویلیام کوبت، رابرت اوئن، ویلیام تامپسون، شارل فوریه و ژان فرانسویس بری. این متفکران غالباً با نگاه مبتنی به رحم و شفقت به تهیدستان، در پی آن بودند به روش‌هایی برای کم کردن فاصله درآمدی قشرهای اجتماعی دست یابند. اما هیچ‌یک از آنها نتوانستند دستگاه فکری مدونی ابداع کنند که بافت درونی آن سازگار باشد. به همین علت گروه دوم سوسیالیست‌ها به رهبری کارل مارکس و فردریش انگلس بر آنها شوریدند و با نامگذاری آنان به عنوان «سوسیالیست‌های تحلیلی» کوشیدند «روش علمی مبارزه با سرمایه‌داری» را ابداع کنند. مارکس برای رها کردن سوسیالیست‌ها از بحران نظریه، چند حکم کلی یا اصل موضوعه مطرح کرد که هدف آن ایجاد قطعیت علمی در نظریه سیاسی و اقتصادی‌اش بود. معروف‌ترین جمله فلسفی- اقتصادی مارکس در این زمینه، این قول مشهور است که «تاریخ جهان، تاریخ جنگ طبقاتی است». به اعتقاد مارکس و یار غار او انگلس و بیرون این دو، مارکس با وضع نظریه جنگ طبقاتی در گستره تاریخی، یا همانا ماتریالیسم تاریخی، غفلت بزرگ سوسیالیست‌های پیش از خود را جبران کرد و نظریه خود را بر شالوده‌های علمی بنا کرد. مارکس دو اثر اصلی و بنیادی به نام‌های مانیفست کمونیست و کاپیتال از خود به جای گذاشت و ده‌ها کتاب و مقاله دیگر. مانیفست چارچوب کلی نظریه فلسفی او بود که بعدها حامیانش، آموزه‌های مطرح شده در آن را تحت عنوان ماتریالیسم دیالکتیک یا تبیین مادی جهان، ترویج کردند، حال آنکه خود مارکس هرگز از این اصطلاح استفاده نکرده بود. کاپیتال نیز شرح تطور اقتصادی جهان با تأکید بر سرمایه‌داری بود که در واقع بزرگ‌ترین نوشته مارکس در حوزه اقتصاد سیاسی است. مارکس در این کتاب علاوه بر گردآوری و نقد آثار و آرای پیشینیان، می‌کوشد «تضادهای ذاتی» سرمایه‌داری را که در نهایت به فروپاشی آن می‌انجامد، تشریح کند. مارکس در این کتاب و کتاب‌های دیگرش، برخلاف آنچه حامیانش می‌پندارند، از جامعه پس از سرمایه‌داری، تصویری روشن نمی‌دهد و تنها به این نکته تأکید می‌ورزد که جهان از مراحل کمون اولیه، برده داری و فئودالیسم گذشته و به سرمایه‌داری پا گذاشته و لاجرم از این مرحله هم عبور می‌کند و با ایجاد جامعه سوسیالیستی و مالا- کمونیستی، تاریخ جهان به کمال و غایت انسانی خود که همانا راهی همه انسان‌ها از استثمار است، می‌رسد. آنچه سوسیالیست‌های پس از مارکس گفته و نوشته‌اند، فارغ از آرایه‌های لفظی، کامکان ذیل همان تقسیم‌بندی دوگانه قرار می‌گیرند. سوسیال دموکرات‌های آلمان که مهم‌ترین و نیرومندترین سربازان اردوگاه سوسیالیسم بودند و سوسیال دموکرات‌های روسیه که نخستین حکومت سوسیالیستی جهان را بنا نهادند، هر دو زیر شاخه‌های سوسیالیسم مارکسی بودند اما در میان آنها آموزه‌های قبل از مارکس هم رواج داشت و شاید همین دوگانگی بود که این احزاب را از سال‌های پایانی قرن نوزدهم تا سال‌های آغازین قرن بیستم بارها پاره‌پاره کرد. سوسیالیست‌های قرن بیستمی به‌ویژه آنهایی که پس از تشکیل حکومت سوسیالیستی در اتحاد شوروی، پیدا شدند، با رجعت به آموزه‌های دوران جوانی مارکس، مروج اشکالی از سوسیالیسم شدند که با آموزه‌های پیش از مارکس، خویشاوندی زیادی داشت. این دسته از سوسیالیست‌ها با تعدیل آموزه‌های مارکس در باب جزئیات تاریخی و ضرورت تحقق سوسیالیسم، پاره‌ای اصول بنیادی مارکس از جمله جنگ طبقاتی و حکومت دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کردند و مروج روش‌های دموکراتیک برای رسیدن به برابری شدند. روشنفکران چپ‌گرای اروپای شرقی کمونیست‌های اروپایی در زمره این افرادند.

گفته‌های سوسیالیست‌ها

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) اقتصاددان و فیلسوف آلمانی، مشهورترین و تأثیرگذارترین سوسیالیست جهان است.

همه تاریخ جهان، تاریخ جنگ طبقاتی است. فیلسوفان، تاکنون به تبیین جهان پرداخته‌اند اما اکنون سخن از تغییر است. مهم‌ترین کالایی که بورژوازی (سرمایه‌داری) تولید می‌کند، گوری است که برای خود می‌کند. زوال سرمایه‌داری همان قدر قطعی است که ظهور حکومت کارگران. فردریش انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰) جامعه‌شناس، اقتصاددان و فیلسوف آلمانی. وی برخی آثار خود را به صورت مشترک با مارک نوشت و پس از مرگ مارکس، آثار او را تصحیح کرد. برخی قوانین دولت‌ها که برای مبارزه با جرم و جنایت نوشته می‌شود، جنایتکارانه‌تر از خود جرایم است. یک متقال عمل بیش از یک خروار نظریه، ارزش دارد. ولادیمیر لنین (۱۹۲۴-۱۸۷۰) سیاستمدار روسی که در پی سرنگونی حکومت تزارها در سال ۱۹۱۷ میلادی رهبر اتحاد شوروی شد. لنین اگر چه مدافع نظریه‌سازی بود اما در عمل بیشتر فعال سیاسی و انقلابی عملگر بود. لنین حاشیه‌ها و تفسیرهایی به مارکس نوشت و واضح مارکسیم- لنینسم شد. مشهورترین آثار او عبارتند از: امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری، دولت و انقلاب، چه باید کرد. بدون شرایط انقلابی، امکان انقلاب کردن نیست؛ اما هر شرایط انقلابی هم لزوماً به انقلاب نمی‌انجامد. ملتی که به ملت‌های دیگر ستم کند، خودش آزاد نخواهد شد. دروغی که مدام تکرار شود، رخت واقعیت خواهد پوشید.

ژوزف استالین (۱۹۵۳-۱۸۷۸) سیاستمدار و فعال حزبی روسی است که پس از مرگ لنین، با کنار زدن همه رقیبان خود در حزب کمونیست شوروی، رهبر این کشور شد. شهرت استالین در کیش شخصیت، تصفیه‌های سیاسی و کشتن کادربهای قدیمی حزب کمونیست شوروی است. وی با نوشتن کتابی به نام «مسائل لنینیسم» برای همه مسائل جهان نسخه بیچید. من به هیچ کس اعتماد ندارم، حتی به خودم. دیپلمات صادق مانند آب خشک یا فولاد چوبین است. آرا و افکار از تفنگ بر قدرت‌ترند. ما به دشمنان خود اجازه مسلح شدن به تفنگ را نمی‌دهیم، پس چرا باید به آنها اجازه داشتن افکار و آرا را بدهیم؟

۲- از انقلاب مارژنالیستی تا کپیت

در دنیای فلسفه ادعایی اغراق‌آمیز و غیردقیق وجود دارد مبنی بر اینکه آنچه پس از فیلسوفان یونان باستان به ویژه افلاطون در باب فلسفه گفته شده، حاشیه‌های تکمیلی یا انتقادی بر آن فیلسوفان بوده است. این ادعا اگر چه آغشته به اغراق و تسامح است اما از جهت نشان دادن اهمیت و تأثیر متفکران باستان بر جریان‌های فکری جهان، سخنی در خور اعتنا است.

در دنیای اقتصاد و نظریات اقتصادی هم آدام اسمیت چنین وضعی دارد. نفوذ آدام اسمیت بر آرای اقتصادی اخلاقش، به حامیان نظریه‌های بازار و اقتصاد آزاد محدود نمی‌شود، بلکه رادیکال‌چپ‌گرایی مانند کارل مارکس هم در بحث نظریه ارزش- کار از اسمیت تأثیر پذیرفت. اما تأثیر اصلی و نقش پیامبرانه اسمیت، در شعبه‌های گوناگون طرفداران اقتصاد آزاد دیده می‌شود که هر کدام کوشیده است، یکی از کاستی‌ها یا تناقض‌های «پسند علم اقتصاد» را جبران و تناقض‌های آن را برطرف کند. یکی از جریان‌های کوشا در این زمینه، اقتصاددانان نوکلاسیک هستند که به تلاشی گسترده و چند سوبه دست یازیدند تا آرای کلاسیک اسمیت را در قالب‌های نو و منطبق با شرایط حادث، جرح و اصلاح کنند.

منظور از نوکلاسیک‌ها در این نوشتار، طیفی از اقتصاددانان است که قیمت‌ها، تولید کالاها و توزیع درآمد‌ها را ذیل جریان عرضه و تقاضا در بازار تعریف می‌کنند. این عناصر اقتصاد نوکلاسیک به این فرض بنیادی استوار شده که انسان‌ها با قدرت عقل و

حسابگری خود می‌توانند به انتخاب‌های عقلایی دست بزنند و برای تهیه هر کالا یا خدماتی مطابق فایده‌ای که برای آنها دارد خرج کنند. افراد در پی بیشترین فایده و بنگاه‌ها به دنبال بیشترین سود می‌روند. افراد به صورت مستقل و بر اساس اطلاعات کامل و مرتبط، انتخاب می‌کنند و این انتخاب توسط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، در قالب تخصیص بهینه منابع رخ می‌دهد. نام دیگری که برای نئوکلاسیک‌ها به کار می‌رود مارژینالیست‌ها است. منظور از تفکر مارژینالیستی، نوعی نگاه اقتصادی است که می‌گوید هر واحد کالا در وهله نخست برای مصرف‌کننده، مطلوبیت بسیار بالایی دارد و هرچه نیازها برآورده می‌شود، از سطح مطلوبیت کاسته می‌شود. نظریه نئوکلاسیک‌ها و مارژینالیست‌ها در آرای اقتصاددانان کلاسیک سده‌های ۱۸ و ۱۹ ریشه دارد. «اقتصاد کلاسیک» عنوانی است که کارل مارکس برای اقتصاددانان پیش از خود به ویژه آدام اسمیت و دیوید ریکاردو برگزید. اقتصاد کلاسیک دو موضوع اصلی را مورد مذاقه قرار می‌دهد: نظریه ارزش، توزیع کالا در شبکه بازار. براساس آرای اقتصاددانان کلاسیک، ارزش کالا به هزینه تولید آن بستگی دارد. در این شیوه محاسبه قیمت کالا همه چیز به طرف عرضه یا تولیدکننده مربوط می‌شود و طرف تقاضا یا مصرف‌کننده در آن نقشی ندارد مگر تاثیر آن بر تقسیم کار. یعنی تولیدکنندگان تنها عاملی که از بازار دریافت می‌کنند این است که اگر کالایی تولید شود فروش خواهد رفت. اما به تدریج، برخی اقتصاددانان در این موضوع تردید کردند و این پرسش را مطرح کردند اگر کالایی با هزینه بالا یا پایین تولید شود و در بازار تقاضا نداشته باشد قیمت آن را چگونه می‌توان تعیین کرد. کالای بی‌مشتري هر مقدار هم که صرف تولید آن شده باشد، ارزشی نخواهد داشت و موضوع معامله نخواهد بود. نخستین پاسخی که به این پرسش داده شد این بود که «فایده کالا» برای مصرف‌کننده، قیمت آن را تعیین می‌کند. خاستگاه این سخن را باید در آرای فلسفی جان استوارت میل دید. به اعتقاد او انسان‌ها با انتخاب خود که انتخابی سنجیده و عقلایی است در پی کسب بالاترین نفع هستند، لذا هر کالایی را که مفیدتر تشخیص دهند، فارغ از میزان هزینه تولید آن با پایین‌ترین قیمتی که بتوانند در بازار تهیه می‌کنند. بدیهی است اگر کالای مفید با قیمت پایین یافت نشود، مصرف‌کننده حاضر به پرداخت قیمت بالاتر- تا جایی که بتواند- هست.

حاشیه دیگری که بر اقتصاد کلاسیک نوشته شده از آن مارژینالیست‌ها است. واژه مارژین (margin) که مبنای نامگذاری این شاخه تفکر اقتصادی قرار گرفته به معنای «حاشیه» یا «ماه‌النفوت» است. اما معنایی که مارژینالیست‌ها از آن در نظر دارند، این است که در هنگام نیاز شدید به کالایی، خریدار انگیزه پرداخت پول تا سرحد توان را دارد اما با مصرف اولین واحد کالا و کاهش نیاز به آن، برای خرید واحد بعدی، میل و انگیزه خرید کمتر می‌شود. مشهورترین مثال معروف «آب» است.

انسان تشنه، لیوان اول را با میل فراوان می‌نوشد اما در لیوان‌های بعدی، این شوق و تقاضا به سوی صفر میل می‌کند. یعنی با هر واحد مصرف، مطلوبیت کمتر می‌شود. مبنای این بحث با بحث کلاسیک‌ها درباره انتخاب بین کالای ارزان آب و کالای گران الماس تفاوت دارد. کلاسیک‌ها برای حل این تناقض، به جای بحث مطلوبیت، تقسیم‌بندی ارزش کالاها به ارزش مصرفی و ارزش مبادله را مطرح می‌کردند. (این موضوع در مقاله دیگر ماهنامه دنیای اقتصاد یعنی مکتب اتریش و ریشه‌هایش بررسی شده است). اقتصاددانان برجسته‌ای که مبلغ این بحث بودند یعنی ویلیام استلی، کارل منگر و لئون والراس پیشگامان انقلاب مارژینالیستی شمرده می‌شوند. اما انقلاب این سه در اواخر قرن نوزدهم توسط آلفرد مارشال تکمیل شد و به همین علت بین ناهای مارژینالیسم و مارشال نوعی پیوستگی ایجاد شده که هر یک، دیگری را به یاد می‌آورد. اهمیت کار مارشال در این بود که بین آرای کلاسیک‌ها و منتقدان مارژینالیست آنها به دنبال یک نقطه تعادل گشت و آن را یافت. مارشال می‌گفت کلاسیک‌ها بر طرف عرضه تاکید کرده و طرف تقاضا را نادیده گرفته‌اند و مارژینالیست‌ها و برعکس آنها عمل کرده و بر نقش فایده، تاکید افراطی کرده‌اند. او برای روشن‌تر کردن بحث خود از تمثیل قیچی استفاده کرد و گفت اینکه گفته می‌شود طرف عرضه و قیمت تولید تعیین‌کننده است یا میل مصرف‌کننده به خرید، مثل این می‌ماند که کسی بپرسد کدام تیغه قیچی مهم‌تر است. مارشال از این بحث نتیجه می‌گیرد، تعیین‌کننده نهایی قیمت، نسبت بین عرضه و تقاضا است که می‌توان آن را با مدل ریاضی یا نمودار عرضه و تقاضا نشان داد. ویژگی اصلی نظریه‌های نئوکلاسیک، باز بودن راه تحول در آنها است. به همین علت شاید بتوان برای آن نقطه شروع و پایان روشنی را نشان داد. بحث‌های نئوکلاسیک‌ها که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شده بود در قرن بیستم نیز ادامه یافت. از درون آرای کارل منگر، مکتب اتریش سر برآورد و آرای مارشال، الهام‌بخش شمار دیگری از اقتصاددانان از جمله جون رابینسون و ادوارد جمپرلن شد. تاکید اقتصاددانان نئوکلاسیک در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، به رقابت کامل و موانع آن متمرکز شده بود.

از درون این بحث‌ها، در سال‌های بین دو جنگ جهانی آرای تازه‌ای بیرون آمد که مدون‌ترین آنها مکتب کیتز بود و به نظریه غالب تبدیل شد. جان مینارد کیتز که در زمان بحران اقتصادی آمریکا (۱۹۳۱-۱۹۲۹) می‌زیست علت‌العلل این بحران را کاهش تقاضا تشخیص داد و پیشنهادی شبه‌سوسیالیستی ارائه کرد. براساس طرح کیتز، چون جامعه توان مصرف ندارد و این ناتوانی موجب کند شدن چرخه تولید می‌شود، پس دولت باید با بالا بردن هزینه‌های خود به رونق تولید کمک کند. استدلال کیتز این بود که وقتی دولت با طرح‌های خود، پول به جامعه می‌فرستد، این پول صرف خرید کالاها می‌شود، کارخانه‌ها رونق می‌گیرند، کارگران جدید استخدام می‌کنند، کارگران با دستمزد خود خرید می‌کنند، رونق کارخانه‌ها بیشتر می‌شود و دوباره کارگران جدید با کارخانه‌های جدید می‌آیند، دستمزدها به بازار می‌رود و چرخه رونق همچنان تکرار می‌شود. این فرمول کیتزی، در هنگامه‌ای که اقتصاد امریکا و به تبع آن برخی کشورهای دیگر در رکود به سر می‌برد، تا حدودی موثر واقع شد اما با گذشت زمان و بردن ظرفیت‌های خالی تولید، راه‌حل کیتز با آفت افزایش نقدینگی در بازار و کسری بودجه دولت روبه‌رو شد و ضرورت بازبینی در آن به سر زبان‌ها افتاد. منتقدان کیتز گروه تازه‌ای از اقتصاددانان بودند که موضوع نوشته‌ای دیگر است: مکتب شیکاگو.

گفته‌های نئوکلاسیک‌ها

آلفرد مارشال (۱۹۲۴-۱۸۴۲) اقتصاددان انگلیسی و مدون‌کننده نظریه عرضه و تقاضا و مطلوبیت نهایی در علم اقتصاد. کتاب‌های مارشال به ویژه اصول علم اقتصاد، سال‌ها در سنامه دانشکده‌های اقتصادی انگلستان و جهان بود.

سرمایه، آن بخش از دارایی است که از درون آن ثروت تازه پدید آید.

حق مالکیت افراد، برآمده از قوانین مدنی و بین‌المللی یا دست کم عرف است که قدرت آن از قانون کمتر نیست.

جان مینارد کیتز (۱۹۴۶-۱۸۸۳)، اقتصاددانان انگلیسی که آرای او به شکل‌گیری مکتب کیتز انجامید. آرای کیتز بر نظریه‌های اقتصادی پس از او و رفتار دولت‌ها به ویژه در سیاست‌گذاری‌های سلاله تاثیر عمیقی گذاشت.

دولت‌ها در دوره‌هایی که تورم به صورت پیوسته وجود دارد، بخش بزرگی از دارایی شهروندان خود را به صورت پنهانی مصاده می‌کنند.

مسئله این نیست که مردم را چگونه به قبول افکار جدید متقاعد کنیم. مسئله اصلی این است که چطور به آنها بغیولانیم عقاید کهنه را فراموش کنند.

در درازمدت هم مرده‌ایم. (پس راه‌حل‌های اقتصادی باید معطوف به حل مسائل آبی باشد).۳- مکتب تاریخی آلمان و انگلستانمکتب تاریخی آلمان، همان گونه که از نامش پیدا است، خاستگاه آلمانی دارد؛ اما محصور در مرزهای آلمان نیست. این روش تفکر اقتصادی، در قرن نوزدهم بر آرای متفکران اقتصادی تاثیر زیادی گذاشت و برنامه‌های اقتصادی دولت آلمان (پروس) را شکل داد. فرض بنیادی متفکران مکتب تاریخی آلمان این است که اقتصاد هم مانند دیگر معارف انسانی در فرهنگ ملتها ریشه دارد و نمی‌توان به تعمیم علمی دست یازید، بلکه هر پدیده‌ای را می‌بایست در ظرف زمانی و مکانی خاص خودش واکاوی کرد.

مکتب آلمان، تئوری اقتصادی جهان‌شمول را مردود می‌داند و بر آن است که علم اقتصاد، محصول دریافت‌های تجربی محصور در زمان و مکان است نه استنتاج شده از اصول منطقی و ریاضی. واضعان و شارحان مکتب تاریخی آلمان، حامیان اصلاحات اجتماعی و بهبود وضع توده مردم بودند. دوران شکوفایی این مکتب، مقارن دورانی بود که جهان با سرعت به سوی صنعتی شدن می‌رفت و کارگران اروپایی وضع اقتصادی نامناسبی داشتند و همین اوضاع نابسامان، میدان را برای اندیشه‌های سوسیالیستی فراخ و مساعد

کرده بود. سهمی که حامیان مکتب آلمان از اقبال عمومی بردند، تصاحب کرسی‌های دانشگاهی و غلبه یافتن به فضای فکری آلمان بود. «مکتب تاریخی» به تبع نفوذ دانشگاهی آلمان‌ها از مرزهای پروس فراتر رفت و با آغاز قرن بیستم، علاوه بر اروپای قاره‌ای در ایالات متحده و انگلستان هم نفوذ یافت. گریز مکتب تاریخی آلمان از مقولات انتزاع، قاعده کلی، تعمیم و نظریه، آن را در مقابل مکتب اتریش قرار داده بود. تأکید عمده مکتب اتریش بر همین مقولات مورد انکار مکتب تاریخی آلمان قرار داشت. مکتب تاریخی آلمان، اگرچه به آمریکا و انگلستان راه یافت، اما در این کشورها با استقبال روبه‌رو نشد؛ زیرا آموزه‌های آن با آموزه‌های تحلیلی آمریکایی-انگلیسی، سختی نداشت و بلکه در نقطه مقابل آنها قرار می‌گرفت. علاوه بر جریان عمومی مکتب تاریخی که در آلمان شکل گرفت و بسط یافت، شاخه گمنامی از این مکتب نیز پیش از قرن نوزدهم، در انگلستان پدید آمد. نام آروانی مانند فرانسویس بیکن، آگوست کنت و هربرت اسپنسر، مروجان مکتب تاریخی انگلستان بودند. این افراد از منتقدان اولیه روش استقرایی اقتصاددانان کلاسیک به ویژه نوشته‌های دیوید ریکاردو بودند. متفکران و اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان را به طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. گروه اول یا بنیانگذاران که رهبری آنها با ویلهلم روشر، کارل کینز (Karl Knies) و برونو هیلدربراند بود. گروه دوم یا حلقه میانی که گاه نیز «جوان‌ترها» خوانده می‌شوند، توسط گوستاو فون اشمولر رهبری می‌شدند و افراد دیگری مانند اتین لسیبزی، کارل بوشر و تا حدودی لویو پرناتو نیز در زمره آنان بودند. متاخرین این جریان فکری نیز تحت رهبری ورنر سوبارت بودند و ماکس ویر را می‌توان از برجستگان آنها به شمار آورد. بزرگان و نام‌آوران مکتب تاریخی انگلستان عبارتند از: ویلیام وول، ریچارد جونز و آرنولد توین‌بی. مکتب شیکاگو و نفوذشاز عهد «آکادمی افلاطون» تا زمان ما، شاید هیچ نهاد آموزشی جهان به اندازه «دانشگاه شیکاگو» بر روندهای فکری و رفتارهای اجرایی دولتمردان جهان تأثیر نگذاشته است. این مقایسه از این جهت مطرح شد که آکادمی افلاطون با هدفی تشکیل شد که هرگز توانایی تحقق آن را نیافت و به‌عکس دانشگاه شیکاگو با هدفی محدود بنا شد، اما آثاری فراتر از آنچه بنیانگذارش انتظار داشتند، به جا گذاشت. دانشگاه شیکاگو در سال ۱۸۹۲ میلادی توسط جان راکفلر صاحب و مدیر یکی از شرکت‌های نفتی آمریکا تأسیس شد. هدف اولیه راکفلر این بود که دانشگاه شیکاگو به پایگاهی برای تربیت متخصصان تبدیل شود. اما ورود فیلسوفان به این دانشگاه، از همان آغاز برایش تقدیری دیگر رقم زد. نخستین فرد تأثیرگذار که به دانشگاه شیکاگو پا گذاشت و راه آینده را پیش پای آن گذاشت، جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) فیلسوف پراگماتیست آمریکایی بود. در واقع جان دیویی بود که اصطلاح مکتب شیکاگو را باب کرد و کوشید شاخه‌های مختلف تفکر عملگرایانه را ذیل این عنوان، سامان دهد. نخستین تشکل‌های فکری که ذیل عنوان عمومی مکتب شیکاگو و تحت تأثیر جان دیویی شکل گرفت، در حوزه‌های فلسفه، دین، جامعه‌شناسی و اقتصاد بود. گردانندگان محفل اقتصادی دانشگاه شیکاگو، تورستاین و بلن و فرانکناچ نایت بودند. جریان‌های غیراقتصادی دانشگاه شیکاگو، عمدتاً در سال‌های استادی جان دیویی (۱۹۰۴-۱۸۹۴) رشد و نمو کردند. اما شاخه اقتصادی مکتب شیکاگو دیرتر از بقیه شاخه‌ها و در دهه بیست قرن بیستم سامان یافت. جنبشی که با ویلن و نایت شروع شده بود و تأکید اصلی آن بر «بازار آزاد» و فضیلت‌های آزادی اقتصادی بود، از دهه ۲۰ به بعد توسط جورج استیگلر و میلتون فریدمن بسط یافت و به جریان قالب در دنیای اقتصاد تبدیل شد و در دهه ۱۹۵۰، استفاده از اصطلاح مکتب اقتصادی شیکاگو رواج یافت. آراء متفکران مکتب شیکاگو در وهله نخست، یکی از زیرشاخه‌های جریان عمومی تر نئوکلاسیسم بود و هنوز هم از نظر مبانی، ذیل همان جریان قرار دارد، اما نقدهایی که اقتصاددانان مکتب شیکاگو بر آراء جان مینارد کینز نوشتند، آنان را به گروهی تبدیل کرد که اگر نتوان نام غیرنئوکلاسیک بر آنها گذاشت، حتماً می‌توان گفت جریانی کاملاً متمایز در درون نئوکلاسیسم هستند که گام به گام بر تشخیص و خطوط تمایز آنها افزوده شده است. نخستین خط تمایزی که اقتصاددانان مکتب شیکاگو را از آموزگاران نئوکلاسیک از جمله جان مینارد کینز جدا کرد، نقد آنها به نظریه و ارائه بدیلهای برای آن بود که توسط میلتون فریدمن و تحت عنوان نظریه پولی (Monaterism) مطرح شد. بحث دیگری که مکمل بحث نظریه پولی بود، انتقاد از مداخله دولت و هزینه‌های اشتغالزای آن (نظریه کینز) بود. نظریه پولی تا دهه ۱۹۸۰ که بدیل آن یعنی «انتظارات عقلایی» توسط متفکران جدیدتر مکتب شیکاگو مطرح شد، نظریه غالب بود. طبق این نظریه، برخلاف آنچه کینز می‌پنداشت، افزایش هزینه‌های دولت به جای رساندن جامعه به اشتغال کامل، موجب افزایش نقدینگی، کسری بودجه دولت و در نتیجه تورم می‌شود و تورم زیان‌بارترین بلائی اقتصادی است که دسترنج انسان‌ها را به باد می‌دهد. در دهه ۱۹۵۰ که اقتصاددانان مکتب شیکاگو تازه قد برافراشته بودند، هنوز نظریه کینز در محافل اقتصادی جهان، نفوذ فراوانی داشت. علت این نفوذ این بود که بسیاری خروج ایالات متحده از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ را وامدار نظریه کینز می‌دانستند. این باور البته حاوی بخشی از واقعیت بود. زیرا در جریان بحران اقتصادی آمریکا، آنچه صدمه دیده بود طرف تقاضا، یعنی مصرف‌کنندگان بودند و در پی تریق پول به جامعه و بالا رفتن قدرت خرید افراد، پنگاه‌ها روتق گرفتند و به تدریج بر بحران غلبه کردند. اما در عصری که منتقدان کینز به نقد او پرداختند، گرفتاری در طرف تقاضا نبود، بلکه اشباع شدن ظرفیت‌های تکنولوژیکن، اجازه رشد شتابان را نمی‌داد و طرف عرضه ناتوان شده بود. در این دوران، اقتصاددانان مکتب شیکاگو بحث واقعی کردن قیمت‌ها، کاهش مداخله دولت در اقتصاد و به تبع آن کاهش هزینه‌های دولتی را تنها راه نجات کشورها از بلائی تورم تشخیص دادند. این دیدگاه اقتصاددانان مکتب شیکاگو که پاران آنها در مکتب اتریش به ویژه هایک از آن حمایت می‌کردند، به تدریج به فکر غالب نهادهای بین‌المللی به ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تبدیل شد. در میان سیاستمداران نیز مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان و رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا در دهه ۱۹۸۰ نخستین کسانی بودند که به اندرزهای اقتصاددانان مکتب شیکاگو به ویژه میلتون فریدمن، گوش سپردند. گفته می‌شود، تحول اقتصادی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در آمریکا و انگلستان و دیگر نقاط جهان محصول تبعیت تاچر و ریگان از آموزه‌های فریدمن بوده است. گفته‌های اقتصاددانان مکتب شیکاگو فرارنگ هاینمن نایت (۱۹۷۲-۱۸۸۵)، از مهم‌ترین اقتصاددانان جهان است. وی که فرزند یک کشاورز آمریکایی بود، دوره دبیرستان را تمام نکرد، اما دانشگاه تنسی او را در سال ۱۹۰۵ به عنوان دانشجوی پذیرفت. نایت در دانشگاه‌های آمریکا و آلمان فلسفه و اقتصاد خواند و در جوانی اقتصاددان نام‌آوری شد. علم از آن جهت که ناچار است جنبه‌های تغییرناپذیر اشیا را مورد تحقیق و تفحص قرار دهد، اساساً پدیده‌ای ایستا است. کالاهای از جایی که قیمت‌ها پایین است به جایی که قیمت‌ها بالاتر است سرازیر می‌شوند. همین جابجایی آزادانه است که بازارها را آرام می‌کند. میلتون فریدمن (۲۰۰۶-۱۹۱۲) اقتصاددان و روشنفکر آمریکایی که حدود ۵۰ سال بر اقتصاد آمریکا و جهان تأثیر گذاشت. نظریه‌های فریدمن کینز در باب آزادی سیاسی و نسبت آن با آزادی اقتصادی به همراه نظریه‌های او در باب پول، امروزه از مشهورات علم اقتصاد به شمار می‌رود. فریدمن که یکی از وظایف خود را پاره کردن پرده‌های فریب دولت‌ها می‌دانست، در برابر طرفداران اقتصاد دولتی زبانی گزنده داشت؛ اگر اداره شن‌زارهای آفریقا را به دولت بسپارید، طولی نخواهد کشید که قحطی سنگ‌ریزه پیش خواهد آمد. تنها دولت است که می‌تواند با مرکب مرغوب و بر کاغذهای نفیس، چیزهایی بنویسد که پشتیبانی ارزش نداشته باشد. بسیاری از مردم از دولت می‌خواهند به دفاع از مصرف‌کنندگان برخیزد، اما واقعیت این است که دفاع از مصرف‌کنندگان در برابر شر دولت واجب‌تر است. ۵- مکتب اتریش و ریشه‌هایشدر نیمه قرن نوزدهم میلادی، نفوذ نظری و عملی سوسیالیست‌ها در اروپا، اقتصاددانان لیبرال را به تکاپوی تازه‌ای برای پاسخ‌دادن به پرسش‌ها و رفع تناقض‌ها واداشت. آنها از سویی می‌بایست، نقصان‌های نظری اقتصاددانان کلاسیک را درباره غایت‌های اقتصاد رفع می‌کردند و از سوی دیگر ناچار بودند با جاذبه‌های پوپولیستی سوسیالیسم جدال کنند. خدش‌های که به نظریه‌های کلاسیک وارد شده بود به مبحث «منشا ارزش» مربوط می‌شد. اقتصاددانان تا آن زمان دو منشا برای ارزش کالاهای و خدمات قائل شده بودند. اولی از آن اقتصاددانان کلاسیک بود که بر نقش عناصر تولید (کار و سرمایه) و عرضه و تقاضا تأکید می‌ورزیدند و دیگری از آن کارل مارکس بود که منشا ارزش را در «کار اجتماعاً لازم» می‌دانست. طبق نظریه اول، آنچه قیمت کالا را در بازار تعیین می‌کرد، میزان هزینه‌های صرف‌شده در آن و تقاضای مصرف‌کنندگان بود. براساس نظریه دوم، میزان کاری که صرف تولید کالاها می‌شود دو بخش دارد. بخش کوچکی از آن به عنوان دستمزد به کارگران داده می‌شود و مابقی که در واقع محصول استثمار کارگران است به جیب سرمایه‌داران می‌رود و جمع این دو قیمت نهایی کالا- را تشکیل می‌دهد. لیبرال‌ها برای پاسخ‌دادن به استدلال سوسیالیست‌ها با تنگنایی روبه‌رو شدند که گفته می‌شد از زمان آدم اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۹۰-

۱۷۳۳) وجود داشته است. اسمیت در قرن هیجدهم پرسشی مطرح کرده بود که نه خودش برای آن پاسخ قانع‌کننده‌ای یافته بود نه پیروانش. اسمیت پرسیده بود چرا آب که ماده‌ای حیاتی است، از الماس که حیاتی نیست، ارزان‌تر است. اسمیت برای رفع این تناقض، این راه حل را ارائه کرد که ارزش بر دو نوع است. یکی ارزش مصرفی است و دیگری ارزش مبادله‌ای. ممکن است کالایی مانند آب ارزش مصرفی داشته باشد، اما ارزش مبادله‌ای آن ناچیز باشد و به عکس کالایی مانند الماس ارزش مصرفی کمتری داشته باشد، اما ارزش مبادله‌ای آن بالا باشد. در پی این استدلال، اسمیت این را هم اضافه کرد که ارزش مبادله‌ای به میزان کار صرف شده در تولید کالا و درجه مشقت لازم برای دستیابی به آن بستگی دارد. اسمیت قائل به رابطه ضروری بین قیمت و فایده کالاها نبود. یعنی اینکه ذهنیت خریدار تأثیری بر قیمت ندارد، بلکه کار است که قیمت را تعیین می‌کند. اگر بخش دیگر نظریه اسمیت یعنی عرضه و تقاضا و دست پنهان بازار را نادیده بگیریم، استدلال اسمیت در باب ارزش به استدلالی که نیم‌قرن پس از وی توسط مارکس مطرح شد، شباهت زیادی دارد. اقتصاددانان مارژینالیست برای رفع «پارادوکس آب - الماس» بحث مطلوبیت را مطرح کرده و این‌گونه نتیجه‌گیری کردند که درست است که آب عنصری حیاتی است، اما به علت وفور آب و کمیابی الماس، مصرف‌کنندگان اجباری ندارند که برای ماده حیاتی آب پول زیادی بپردازند، اما مطلوبیتی که الماس برایشان دارد، انگیزه پرداخت پول بیشتر را توجیه می‌کند. طبیعی است که اگر آب کمیاب شود، حتما مردم برای تأمین آن پولی بیشتر از الماس خواهند پرداخت. مارژینالیست‌ها همچنین می‌گفتند ارزش کالا ربطی به میزان کار و یا ارزش مصرفی ندارد. بلکه مطلوبیت نهایی است که قیمت را تعیین می‌کند. نظریه مارژینالیست‌ها، معضلی را که آدام اسمیت مطرح کرده، اما در پاسخ آن مانده بود، حل کرد و در عین حال به نظریه ارزش کارل مارکس خدشه‌ای جدی وارد کرد. این تحول، به صورت تدریجی راهی تازه پیش روی طرفداران اقتصاد آزاد گذاشت و به پیدایش نسل تازه‌ای از اقتصاددانان انجامید که پایه‌گذار مکتب تازه‌ای به نام مکتب اتریش شدند. واضعان و شارحان مکتب اتریش که با نام‌های مکتب وین و «مکتب روانشناختی» هم شناخته می‌شود، کوشیدند برای مداخله‌های اقتصاددانان مارژینالیست، مبانی فلسفی و نظری محکمی بسازند که اجزای آن، سازگاری بیشتری داشته باشد. آغازکننده این کار کارل منگر بود که تأثیر فکری و عملی‌اش بیش از همگان مارژینالیست او بود. منگر در سال ۱۸۷۱ کتاب «اصول اقتصاد» را نوشت. حلقه‌ای از اقتصاددانان که دور منگر، یوهن باورک و فردریش فون وایزر جمع شدند، هسته اولیه مکتب اتریش بودند. این افراد که معاصر کارل مارکس بودند، به تلاش گسترده‌ای برای نقد آرای او دست یازیدند. بعدها لودویک فون میزس و فردریش هایک هم به این نحله پیوستند و جریانی پرقدرت شکل دادند. نفوذ این جریان در زمان خود، در چارچوب دانشکده‌ها و محافل فکری محصور ماند اما به مرور زمان بر اهمیت و نفوذ آن افزوده شد. بنیان نظری مکتب اتریش که طرح اولیه آن را منگر و یوهن باورک ریختند و میزس و هایک آن را بسط دادند و غنا بخشیدند، به صورت خلاصه این است: نظریه‌ها و آرای که کار یا هزینه تولید را منشا ارزش می‌دانند، بی‌اعتبارند. آنچه باعث می‌شود، مردم کالایی را به قیمتی که در بازار یافت می‌شود، خریداری کنند، میزان رضایتمندی برآمده از آن کالا است. ممکن است برای تولید کالایی ۱۰۰ واحد کار و سرمایه صرف شود اما کسی متقاضی آن نباشد و برایش پشتیبانی نپردازد و برعکس ممکن است کالایی با یک واحد کار و سرمایه تولید شود و مصرف‌کنندگان برای خرید آن ۱۰۰ واحد پول بپردازند. عنصر تعیین‌کننده قیمت، خود انسان است نه روابط اجتماعی. ترجیحات ذهنی انسان‌هاست که آنان را بر آن می‌دارد چه کالایی را، چه زمانی و با چه قیمتی خریداری کنند. می‌توان فهمید که مردم چه کالایی را بیشتر می‌پسندند اما کسی نمی‌تواند میزان این ترجیح را محاسبه کند. بنابراین باید تولید و دادوستد در فضای کاملاً آزاد و بدون مداخله عناصر بیرون از بازار (به ویژه دولت) رخ دهد تا تولیدکنندگان براساس علائمی که از مصرف‌کنندگان دریافت می‌کنند، نوع و میزان کالاهای مورد نیاز جامعه را شناسایی کنند. برای اینکه این کارها به هرج و مرج در جامعه نینجامد، می‌بایست قواعدی که با همه شهروندان برخورد واحد دارد، وضع شود؛ این قواعد نباید بر اساس خواسته‌ها و اراده افراد و به صورت «مصنوع» ایجاد شود، بلکه می‌بایست با تاسی به «نظم خودجوش»، آنچه که افراد در طول زمان و به صورت عرفی انجام می‌دهند، قاعده‌مند شود. اگر نیروی مداخله‌گر دولت، کار مردم را به خودشان سپارد و فراتر از قاعده‌گذاری کلی کاری نکند، بازار توانایی تنظیم ارتباطات افراد را خواهد داشت. مثالی که هایک در این زمینه می‌زند این است: اگر در ایستگاه اتوبوس، مردم به انتخاب خود سوار شوند، کسی که می‌خواهد آخر مسیر پیاده شود، تمایل دارد که در گوشه‌های دنج در صندلی‌های آخر بنشیند و کسی که می‌خواهد ایستگاه بعدی پیاده شود نزدیک در می‌ایستد و ... اما اگر نفر اول را وادار کنیم در یکی از صندلی‌های نزدیک در بنشینند و نفر دومی را به زور در ردیف‌های آخر جا دهیم موجب بی‌نظمی و نارضایتی می‌شویم. هایک از این مباحث و تمثیل‌ها نتیجه می‌گیرد: برنامه‌ریزی، خاص سازمان‌های مصنوع بشر مانند شرکت‌ها و بنگاه‌هاست که نظم آنها وابسته به نظم خودجوش و بزرگ جامعه است. برنامه‌ریزی برای نظام‌های خودجوش مثل جامعه و کشور به شیوه برنامه‌ریزی رایج در نظام‌های مصنوع، آزادی‌های فردی را نابود می‌کند. نظام بازار، به موجب نظم خودجوش نهفته در آن، برنامه‌های درونی و خودگردان دارد که هیچ طرح و برنامه مصنوع بشر، نمی‌تواند جای آن را بگیرد. کتاب نامدار «راه پندگی» که هایک نزدیک به ۷۰ سال پیش آن را نوشت، آثار عملی نادیده گرفتن «نظم خودجوش» و میل مداخله‌گری دولت برای ایجاد «نظم مصنوع» را به صورتی درخشان نشان می‌دهد. در این کتاب نشان داده می‌شود که نظم مصنوع، لاجرم به جباریت و آزادی‌کشی می‌انجامد. گفته‌های اقتصاددانان مکتب اتریش لودویک هاینریش فون میزس (۱۸۹۳-۱۸۸۱) اقتصاددان و فیلسوف اتریشی و از بزرگان مکتب اقتصادی اتریش است. میزس بر آرا و نظریات اقتصادی قرن بیستم تأثیر عمیقی گذاشت و اگرچه در نیمه اول قرن با توجه زیادی مواجه نشد اما در نیمه دوم قرن بیستم به یکی از مراجع بزرگ اقتصاددانان تبدیل شد. کتابخانه‌ای به نام میزس تأسیس شده است که در زمینه مباحث توریک اقتصادی فعالیت چشمگیری دارد. محور اصلی نظریات میزس محدود کردن قدرت دولت است؛ اگر می‌خواهید بین ملت‌ها صلح پایدار ایجاد شود، قدرت و نفوذ دولت‌ها را محدود کنید. دولت‌ها در همه دوره‌ها، منشا بزرگ‌ترین تلخکامی‌ها، انحراف‌ها و فجاج بشری بوده‌اند. بزرگ‌ترین شری که تاکنون بشر با آن روبرو شده، دولت‌های بد بوده‌اند. فردریش آگوست فون هایک (۱۸۹۲-۱۸۹۹-) هایک اقتصاددان و فیلسوف اتریشی است که از دانشگاه وین دکترای حقوق و علوم سیاسی گرفت و بعدها استاد دانشگاه لندن شد و به تابعیت انگلستان درآمد. ورود هایک به مباحث سیاسی و اقتصادی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به لیبرالیسم جانی تازه بخشید؛ هایک در زمره بزرگ‌ترین منتقدان دولت‌های توتالیتر بود و گناه همه مصائب بشری را متوجه دولت‌ها می‌دانست؛ اگر می‌خواهیم در جامعه‌ای آزاد زندگی کنیم، باید به این واقعیت اعتراف کنیم که هیچ آرمان و آرزویی آن قدر ارزش ندارد که آن را به زور به دیگران بقبولانیم. در جامعه‌ای که اصول رقابت به آن حاکم است احدی نمی‌تواند سر سوزنی از ستمکاری‌های موجود در جوامع مبتنی بر برنامه‌ریزی را انجام دهد. اغراق نیست اگر بگویم تاریخ بشر، تاریخ تورم است و این تورم محصول دولت‌هایی است که می‌خواسته‌اند دولت بمانند. منبع: دنیای اقتصاد

نوآوری در اقتصاد

=صنعتی شدن = تحول اقتصاد کشور

الهه دانشمند. مدیر انجمن تجارت و بازرگانی

انخاذ و اجرای استراتژی منسجم و سازگار برای صنعتی شدن می‌تواند موجب توسعه اقتصاد در کل شود. اندازه و ترکیب زیر بخش های صنعت با تغییرات درآمد سرانه مرتبط است. چراکه تغییر در ترکیب تولید، انعکاسی از تغییرات در ترکیب تقاضا می‌باشد. یعنی هم اینکه درآمد سرانه افزایش می‌یابد، تقاضا برای برخی از کالاها سریعتر از کالاهای دیگر ازدیاد می‌یابد اما دربار کالاهای پست، تقاضا ممکن است متوقف و یا حتی کاهش یابد. کشش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی بالا می‌رود تقاضا برای مواد غذایی کمتر از یک است و برای کالاهای مصرفی بزرگتر از یک می‌باشد. از این رو وقتی متوسط درآمد محصولات کشاورزی در کل کمتر است مقدار تقاضا برای محصولات صنعتی رشد می‌کند. در یک اقتصاد بسته این گونه تغییرات در ترکیب تقاضا، طبیعتاً^{۱۱} به تغییرات ذریبط در ترکیب تولید منجر می‌شوند تأثیر الگوی تقاضا بر ترکیب تولید محصولات داخلی، در بلند مدت می

تواند قابل ملاحظه باشد. صنعتی شدن کم و بیش به صورت خودکار با افزایش درآمد روی می دهد. یعنی اینکه صنعتی شدن نتیجه رشد اقتصادی است تا به جای اینکه علت آن باشد و اگر ساده بخواهیم بگوئیم صنعتی شدن عکس العملی درقبال افزایش درآمد‌ها و تقاضا برای محصولات صنعتی است. دومین توضیح برای صنعتی شدن تاکید بر عوامل موثر بر عرضه می باشد. صنعت به نسبت درمقایسه با کشاورزی سرمایه بر است. ازاین رو نرخ بالای پس انداز و سرمایه گذاری و تقلیل کمیایی سرمایه به نفع گسترش بخش صنعت و فعالیتهای صنعتی خواهد بود. همچنین بخش صنعت درمقایسه با بخش کشاورزی به نیروی کارماهر بیشتری نیاز دارد. اگر سیاست دولت یا بخش خصوصی منجر به گسترش و توسعه آموزش از نظر کمی و کیفی به ویژه آموزش های فنی و حرفه ای شود، افزایش عرضه نیروی کارماهر را به دنبال داشته و به توسعه صنعتی کمک خواهد نمود. برخی از فرآیندهای صنعتی نظیر فرایندهای شیمیایی، فولاد، سیمان و نیروگاهها دارای مقیاسهای اقتصادی می باشند. افزایش در تولید این گونه فعالیتها منجر به کاهش هزینه ها، کاهش قیمتها و افزایش بیشتر تقاضا خواهد شد. در بخش صنعت به علت آثار تکمیلی و بی آمدهای خارجی تاثیر کل، بزرگتر از مجموع تاثیر تک تک قسمتها می باشد. مثلا "سرمایه گذاری در کالاهای مصرفی با دوام به علت نبود نیروی برق ارزان در اختیار خانوارها به صرفه نیست و یا سرمایه گذاری در تاسیس نیروگاهها و تولید برق بدون تقاضا اقتصادی نیست اما اگر هر دو پروژه باهم انجام شوند چون مکمل یکدیگرند بسیار سودآور می باشند. شتاب بخشیدن به سرمایه گذاری، افزایش عرضه نیروی کارماهر، بهره برداری از مقیاس اقتصادی و راه اندازی پروژه های مکمل به طور سیستمی می تواند سرعت صنعتی شدن را شتاب بخشیده و موجب ارتقاء بهره وری و از آنجا افزایش نرخ رشد محصول درآمد ملی شود. به عبارتی، اتخاذ و اجرای استراتژی منسجم و سازگار برای صنعتی شدن می تواند موجب توسعه اقتصاد در کل شود. دولتها به طور مستقیم و غیر مستقیم می توانند شرایط مطلوبی را برای فعالیت بخش خصوصی در توسعه صنعتی به وجود آورند. توسعه صنعتی خیلی فراتر از صرفاً "عکس العملی ساده به افزایش تقاضا است چرا که بسترهای مناسب در مورد عوامل تولید و یازدهی مناسب نیز ضرورت دارد و وجود آید. درایجاد چنین بستری دولت نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. حمایت دولت در توسعه صنعتی در تجربه تاریخی کشورهای امروزه کشورهای توسعه یافته صنعتی نامیده می شوند مشاهده شده است. الکانند گرشنگرون در مطالعات خود درباره صنعتی شدن اروپا در قرن ۱۹، بر نقش بانک ها و دولت تاکید دارد و استدلال می کند هرچقدر عقب ماندگی اقتصادی کشور بالنسبه بیشتر باشد، تلاش برای توسعه می بایست تمرکز بیشتری داشته باشد. وی اشاره دارد عواملین صنعتی شدن، از کارآفرینان بخش خصوصی در انگلستان به هنگام انقلاب صنعتی، به بانکهای سرمایه گذار در صنایع آلمان و سپس دولت در روسیه تزاری تغییر کرده است. دیتزین هاس نشان داده است همه کشورهای اروپایی به استثناء بریتانیا، تحت دیوارها و موانع گمرکی و حمایتی به طریق مختلف توسعه یافته شدند. در دوران حمایت اقتصاد داخلی، اقتصاد این کشورها تجدید ساختار شد. به این معنا که اقتصاد از تولید کالاهای اولیه به تولید کالاهای سرمایه ای و به صورت انبوه با ارزش افزوده بالا تغییر جهت پیدا کرد. فقط بعد از تغییرات ساختار و نهادی، کشورهای توسعه یافته توانستند اقتصاد منسجمی پیدا کرده و در اقتصاد جهانی رقابت کنند، تا زمانی که بازارهای داخلی این کشورها توسعه نیافت تجارت آزاد از طرف آنها دنبال نشد. کشورهای صنعتی برای صنعتی شدن یک استراتژی ملی را با تکیه بر یک دولت مقتدر با همراهی یک طبقه قدرتمند صنعتگر دنبال نمودند. استراتژی صنعتی شدن بر اساس حمایت بانکها در سرمایه گذاری و نیز یک سیستم فنی حرفه ای آموزشی و اجرای مدیریت علمی و نیز فراهم ساختن زمینه های مساعد برای نو آوری و خلاقیت بنا نهاده شده بود.

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۷۲۵۷&threadID=۴۷۵۷۳>

تجارت الکترونیک در اقتصاد جهانی

تجارت الکترونیک یکی از پر کاربرد ترین و رایج ترین اصطلاحات حوزه های اقتصادی و بازرگانی طی سالیان گذشته بوده است که هر روزه هم بر دامنه و میزان استفاده از آن افزوده می شود. این اصطلاح و مفاهیم مصداقی آن به فراخور دو جزء آن یعنی تجارت و الکترونیک، گستره وسیعی از مباحث و موضوعات را در بر می گیرد. دکتر مهدوی استاد اقتصاد دانشگاه تهران در انجمن اقتصاد دانان ایران به واکاوی چالش ها و مباحث روز این حوزه پرداخت و سعی کرد تأثیرات دو سویه قواعد تجارت و فضای ارتباطی الکترونیک بررسی کند. مهدوی در ابتدا با ارائه آمار مختصری از مبادلات تجاری صورت گرفت از طریق تجارت الکترونیک در جهان، گوشه ای از حضور پررنگ این نوع از ارتباط و تجارت را نشان دهد. تجارت الکترونیک در سال ۲۰۰۶ میلادی با رقمی در حدود ۸۱۱۲ تریلیون دلار بیش از ۵۵ درصد سهم کل تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است که این سهم نسبت به سال ۲۰۰۴ رشدی معادل ۶۴/۸۰ درصد را نشان می دهد. این سهم بالا در شرایطی حاصل شده که حجم تجارت الکترونیک در سال ۲۰۰۴ رقمی معادل ۸/۶ تریلیون دلار بوده است. دکتر مهدوی همچنین در یک تعریف ساده، استفاده از شبکه های رایانه ای برای جستجو و بازاریابی اطلاعات جهت پشتیبانی از کار های انجام شده در سازمان و تصمیم گیری سازمانی و خرید و فروش کالا ها با استفاده از این شبکه ها را تجارت الکترونیک قلمداد کرد. به عقیده وی، امنیت مبادله اطلاعات، قابلیت اعتماد سیستم ها و جامعیت پردازش مبادلات عمده ترین چالش ها و دغدغه های بحث تجارت الکترونیک در دنیای امروز تلقی می شود. به نظر می رسد بتوان مجموعه عوامل تأثیرگذار در سیاست های بازرگانی متعارف در اقتصاد سنتی را در سه محور انواع تعرفه گمرکی، موانع غیر تعرفه ای بر تجارت و سیاست های صادراتی خلاصه کرد و این درحالی است که سیاست های بازرگانی در عصر تجارت الکترونیکی در محور های مدیریت آمیخته بازار در اینترنت، برنامه ریزی محصول در اینترنت، برنامه ریزی قیمت در اینترنت و اینترنت و کانال توزیع قابل پیگیری و بررسی است. بر همین اساس می توان اثرات متقابل مفاهیم تجارت الکترونیکی بر نظریات و قوانین تجارت سنتی مورد بررسی قرار داد. بنابر یکی از قدیمی ترین قضایای اقتصادی، هر کشور کالایی را صادر می کند که در تولید آن نیاز به عامل نسبتاً فراوان و ارزان دارد و متقابلاً کالایی را وارد می کند که در تولید آن نیاز به استفاده از عامل نسبتاً گران و کمیاب دارد. در صورتی که در فضای تجارت الکترونیکی که مبتنی بر اقتصاد دانش محور است این قواعد دچار تغییرات عمده و بنیادینی شده است. در تجارت الکترونیک و با فرض اقتصاد دانش محور، کمیایی معنایی را که در فضای تجارت سنتی داشت، ندارد و هر کشوری می تواند با توجه به استراتژی تجاری خود به تجارت پردازد. در چنین فضایی هر کشور کالایی را صادر می کند که دانش و تخصص لازم برای تولید کارایی آن را داشته باشد و یا کسب دانش تولید آن برایش مقرون به صرفه باشد، همچنین در مقابل کالایی را وارد می کند که دانش تولید آن را ندارد و یا این که کسب دانش تولید آن برایش مقرون به صرفه نیست. در فضای تجارت الکترونیکی و تأثیرات آن فرض های مختلفی مطرح است، در فرض اول این تعامل، بحث تولید کالا. یا دو عامل تولید و در دو کشور مختلف مطرح می شود به این معنا که سرزمین زدایی چشمگیری در حوزه فعالیت های اقتصادی وجود دارد که در رشد شدید معاملات فرامرزی، سرمایه گذاری های مشترک، خلق بازار های جهانی، از طریق دلالات، بانکداران، تولید کنندگان و مصرف کنندگان مشهود است. فرض دیگر این تعامل سیر به سمت فناوری یکسان است در تجارت سنتی ما با فناوری نازلتر، دسترسی کمتر، اطلاعات کمتر، تشابه کمتر ارتباطات کمتر و توقع کمتر مشتریان مواجهیم در صورتی که فناوری بالاتر، دسترسی، تشابه، اطلاعات، ارتباطات و توقع بیشتر از خصوصیات تجارت الکترونیکی است. در اقتصاد مبتنی بر دانش که نمادی از بکارگیری تجارت الکترونیک در عرصه اقتصاد است و الکترونیک شدن تجارت نیز از ویژگی های آن قلمداد می شود، سرمایه عامل اصلی تولید است که ممکن است به صورت سرمایه فیزیکی یا سرمایه انسانی به صورت تدریجی مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال طبیعی است که با هرچه بیشتر شدن سهم تجارت الکترونیکی در تعاملات اقتصادی، کارایی نیز در اثر کاهش هزینه های تولید به شدت افزایش می یابد. یکی دیگر از مباحث و چالش های مطرح بحث تخصص ناقص در تولید است که از سوی برخی منتقدان گسترش تجارت الکترونیک عنوان می شود، واقعیت آن است که نظام تولید انعطاف پذیر تنها با بسط و گسترش شبکه جهانی اینترنت و نهادینه شدن تجارت الکترونیک در ساختار بازار های جهانی به طور کامل تحقق پیدا می کند، می توان گفت، تجارت الکترونیک نه تنها فرض وجود تخصص ناقص در تولید را نقض نمی کند، بلکه تخصص ناقص را یکی از

راه های بقا و حفظ سهم بازار برای بنگاه ها معرفی می کند. در نهایت از منظر دکتر مهدوی تبعات حضور و گسترش تجارت الکترونیکی را در عرصه اقتصادی جهان اینگونه می توان جمع بندی کرد:تجارت الکترونیکی شیوه های سنتی تجارت را متحول کرده است. تجارت الکترونیکی سرعت انجام و افزایش داده است. تجارت الکترونیکی هزینه انجام مبادلات را کاهش داده و کارایی تجاری بنگاه های اقتصادی را افزایش داده است. این نوع تجارت ، رقابت را در بازار های جهانی نهادینه کرده است. تجارت الکترونیکی نقش سیاست های بازرگانی را در انجام مبادلات چه از نوع تشویق کننده و چه از نوع محدود کننده به حداقل رسانده است .

پیامبر و اقتصاد خانواده

مقدمه : یکی از مباحث کلیدی، شناخت سیره اقتصادی معصومان^۸ است که در این میان، چگونگی کسب در آمد و هزینه کردن آن در زندگی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛

لذا این موضوع را در سیره فردی و خانوادگی پیامبر صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار می‌دهیم. الف. منابع درآمدی حضرت زندگی ۶۳ سالهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله را اگر به سه دورهٔ « کودکی و نوجوانی » ، «تشکیل خانواده» و «پیامبری و حکومت» تقسیم کنیم، منبع تأمین مخارج زندگی حضرت ، بدین قرار خواهد بود : ۱. ارث پدری و حمایت مالی عمویش ابوطالب البته آن حضرت در این سنین، گوسفندان خود و غیره‌اش را به چراگاه می‌برد و به امر «چوپانی» اشتغال داشت، و زمانی هم همراه عمویش و نیز در کاروان تجاری خدیجه ۳ به کار «تجارت» مشغول شد.[۱] ۲. ثروت همسرش حضرت خدیجه در دورهٔ جاهلیت ، حضرت خدیجه ۳-بانوی ثروتمند قریش – کاروان های متعددی به مناطق گوناگون می‌فرستاد. وی بعد از ازدواج با حضرت محمّد ۹تمام دارایی خود را به ایشان بخشید و آن حضرت هم تا پایان عمرش از حمایت های معنوی و مادی ام‌المؤمنین خدیجه ۳ستایش و تجلیل می‌کرد.[۲] ۳. خمس بر اساس حکم قرآنی (انفال/۴۷) یک پنجم سود خالص درآمد سالیانه و امور دیگر – با شرایط ویژهٔ فقهی – به خداوند، پیامبر و سادات نیازمند، تعلق دارد که البته حضرت از حقّ خدادادی اش (سهم معصوم ۷) هم کمتر استفاده شخصی می‌برد. ۴. غنائم جنگی پیامبر ۹هم در « غزوات» بسان یک رزمنده معمولی، از غنائم جنگی سهم می‌برد. ۵. بیت المال در هنگام تقسیم درآمد حکومتی، پیامبر صلی الله علیه و آله همچون بک شهروند جامعهٔ اسلامی و به طور مساوات، سهمیهٔ خود و خانواده‌اش را جدا می‌کرد؛ گرچه باز هم در مواقعی سهم خود را به «نیازمندان» اختصاص می‌داد.[۳] ۶. هدایا اصحاب و برخی از سران قبائل و رؤسای کشورها (مثل: پادشاه حبشه و قیصر روم) هدایای گوناگونی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم می کردند.[۴] و یا به میزبانی آن حضرت، مفتخر می‌شدند؛ چنان که آن حضرت می‌فرمود: – اگر شانهٔ گوسفندی به من هدیه دهند، می‌پذیرم و اگر دعوتم کنند، اجابت می‌کنم.[۵] – اگر مؤمنی به خوردن یک ذراع گوسفند دعوتم کند، می‌پذیرم و اگر مشرک یا منافقی شتری بکشد و دعوتم کند، قبول نمی‌کنم.....[۶] حال، ممکن است این پرسش مطرح شود: میراث مادی و مالی حضرت، چه موارد و مبالغی بوده است؟ امام صادق ۷ در این زمینه می‌فرماید : «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، از خود دینار، درهم، غلام، کنیز، گوسفند و شتری به جا نگذاشت مگر شتر سواری خود را. و چون به رحمت الهی واصل شد، زرهش نزدیک یهودی – از یهودیان مدینه – برای بیست صاع جو، که برای نفقهٔ خانواده‌اش از او قرض گرفته بود، در گرو بود.»[۷] ب : هزینهٔ زندگی حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در طول زندگی پر برکتش – برای رفع نیازهای اولیهٔ خود و خانواده‌اش – از کم ترین امکانات بهره‌مند بود «و کان خفیف المؤمنة»[۸] به برخی از این موارد، گذرا می‌پردازیم. خوراک در گفتار برخی از امامان : و صحابه آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نان گندم نخورد و از نان جوین هم هرگز به اندازهٔ سیر شدن، تناول نکرد.[۹] سه شب پشت سر هم از نان جوین سیراب نشد.[۱۰] حضرت از هر نوع غذایی که خدا برایش حلال کرده بود، با خانواده و خدمتکارانش می‌خورد[۱۱]. خرما و آب، بیش ترین خوراکش بود..[۱۲]. و کان ۹ يعصّب الحجر علی بطنه من الجوع ...؛ پیامبر ۹ گاهی از شدّت گرسنگی، بر شکم خود سنگ می‌بست . هر طعمی برایش حاضر می‌کردند، می‌خورد ...[۱۳] این عباس می‌گوید: «چه بسا پیامبر صلی الله علیه و آله چند شب گرسنه می‌ماندو برای آن حضرت و خانواده‌اش غذای شب پیدا نمی‌شد...[۱۴] آن حضرت خود نیز می‌فرمود: « یک ماه چنان سیری شد که من و بلال، جز چیزی که زیر بغل بلال نهان می‌شد [و می‌آورد]، غذایی نداشتیم.»[۱۵] امام باقر ۷ در هنگام بیان‌خوراک سادهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله « چنین می‌فرماید : « ... البته من نمی‌گویم که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی آبرای خوردن پیدا نمی‌کرد؛ بلکه گاهی به یک مرد، صد شتر می‌بخشید. پس اگر آن حضرت دلت می‌خواست بخورد، هر اینه می‌توانست بخورد.» امام باقر ۷ در ادامه بیان می‌کند که : جبرئیل ۷سه بار، کلید گنج های زمین را به پیشگاه رسول خدا ۹ تقدیم کرد؛ امّا حضرت از پذیرفتن آنها خودداری نمود تا همواره در برابر پروردگارش، فروتنی و تواضع داشته باشد.[۱۶] پوشاک در خوراک و پوشاک، از غلام‌ها و کنیزان خود، برتری نمی‌جست.[۱۷] حضرت می‌فرمود : من تا هنگام مرگ، از پنج چیز دست برنمی‌دارم ... پوشیدن لباس پشمینه و ...[۱۸] جنس لباس حضرت، از پنبه بود و در حال ضرورت، از لباس پشمی و مویی استفاده می‌کرد.[۱۹] عبای کهنهٔ وصله داری داشت که گاهی آن را به تن می‌کرد و می‌فرمود: «إنّما أنا عبد ألسا کما یلبس العبد؛ من، بنده‌ام و همچون [لباس] بندگان می‌پوشم.»[۲۰] حضرت به ابوذر می‌فرمود : من، لباس زبر می‌پوشم.»[۲۱] مسکن بعد از ورود پیامبر ۹ به مدینه، آن حضرت به مدّت هفت ماه در خانهٔ ابویوب انصاری زندگی کرد و پس از اتمام ساخت مسجد و خانه‌های اطراف آن، تا هنگام رحلت در همان خانه‌های مسجدش سکونت داشت.[۲۲] در روایتی آمده است: « پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد، در حالی که خشتی روی خشتی نگذاشت.»[۲۳] اثاثیه و غیره و مسائل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرانش هم بسیار محدود و ساده بود؛ به گونه‌ای که اصحاب و حتی دشمنان ، دچار شگفتی شده بودند[۲۴]. در روایات می‌خوانیم: بالث و تشکی از پوست داشت که با لیف خرما پر شده بود...[۲۵] گاهی آن حضرت روی حصیر – بدون فرش – می‌خوابید.[۲۶] زیرانداز حضرت، یک عبا و منگایش از پوست و بار آن از لیف خرما بود.[۲۷] سوخت منزلش، شاخه‌های درخت خرما بود.[۲۸] حضرت بر انواع مرکب ها (شتر، اسب و قاطر) و بیش تر بر الاغ – بی بالان – سوار می‌شد.[۲۹] یعنی ارزان‌ترین وسیلهٔ نقلیهٔ آن روز. خرید منزل حضرت خود، مایحتاج زندگی‌اش را از بازار تهیه می‌کرد و به سوی خانواده‌اش حمل می‌نمود؛[۳۰] و در این باره می‌فرمود: «لا أشتري شيئاً لیس عندی ثمنه؛ چیزی که پول و قیمت آن را ندارم، نمی‌خرم.»[۳۱] البته پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از موارد، برای رفع نیازهای ضروری دیگران یا خانواده‌اش از اصحاب و گاهی از یهودیان، پول قرض می‌گرفت. لذا پیش از رحلت به وصی و جانشین خود، امام علی علیه السلام سفارش کرد که قرض و بدهی‌هایش را بپردازد.[۳۲] همسران پیامبر ۹ پس از جنگ بنی قریظه – که غنیمت سرشاری نصیب رزمندگان و حکومت اسلامی شده بود – از آن حضرت درخواست خرجی بیشتر و امکاناتی شدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله با ردّ تقاضاهای آنان ، یادآور شد: «من، رهبر اسلام و مسلمانان هستم و باید زندگی بسیار عادی و ساده‌ای داشته باشم تا بی‌توانان و مستمندان ، احساس حقارت و پستی نکنند.» متأسفانه « اتهام مؤمنین» بر درخواست های خود، پافشاری کردند و قلب رسول الله ۹ را آزردند لذا آن حضرت به مدّت یک ماه از همسرانش کناره گیری کرد. سرانجام ایاتی (احزاب / ۲۸–۳۱) نازل شد، مبنی بر این که: ای بانوان پیامبر! اگر زندگی پر زرق و برق دنیا را می‌خواهید ، می‌توانید از حضرت جدا شوید؛ امّا به خدا ، پیامبر و پادشاهای بزرگ الهی در قیامت علاقه دارید، پس به همین زندگی ساده و افتخار آمیز نوی ، قانع و راضی باشید.[۳۳] (ج) زهد نبوی در متوی اسلامی – به ویژه در مباحث اخلاقی، عرفانی – موضوعی به نام «زهد» و «زاهد» بیان شده است. که متأسفانه برداشت نادرست از آن به عمل آمده و در گفتار و رفتار برخی از مسلمانان ، مشاهده می‌شود و آن، ترک دنیا و بستنه کردن به امور ناچیز مادی است ! و حال آن که در احادیث و سیرهٔ معصومان: زهد، به معنای عدم دل بستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است.« ممکن است عده‌ای برداشت ناصحیح خود را به سیرهٔ عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام استناد بدهند؛ لذا در مقام پاسخ ، می‌گوییم: اوضاع نا به سامان زندگی اقتصادی مسلمانان صدر اسلام و نیز سرپرستی حکومت اسلامی، ایجاب می‌کرد که این دو بزرگوار، از کم ترین امکانات مالی (خوراک، پوشاک، مسکن و غیره) استفاده کنند؛ امّا بعد از سپری شدن آن دوره و پیدایی رفاه

نسبی - مثلاً در عصر زندگی امام صادق(۷) - معصومان : هم به قدر کفاف، از خوراک و پوشاک بهتری ، برخوردار بودند.[۳۴] و جالب است بدانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله مفهوم حقیقی «زهد» را این گونه بیان فرموده است: «الزهد فی الدنيا لیست بتحریم الحلال...؛ زهد داشتن در دنیا، به این نیست که حلال را بر خود حرام کنی یا مال خود را تلف سازی؛ بلکه زهد، این است که به آنچه در دست داری، بیشتر از آنچه نزد خداست ، اعتماد نداشته باشی...».[۳۵] امام علی علیه السلام در ضمن پرسش و پاسخ با یک یهودی و تأیید زهد عیسی(۷) فرمود: «و محمّد ۹ زهد الالباب...؛ ولیکن حضرت محدثد۹ از همهٔ پیامبران زاهد تر بود. زیرا وی کنیزها و همسرانی داشت؛ با این حال ، هیچ وقت سفره‌ای که در آن طعامی باقی مانده باشد، برچیده نشد و هرگز نان گندم نخورد و از نان جوین هم سه شنبانه روز متوالی سیر نشد.»[۳۶] و نیز در روایتی می‌خوانیم که : «و کان رسول الله ۹ لاینظر الی ما یستحسن من الدنیا؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به متاع دنیا، که موجب دلپستگی و شیفتگی [مردم] است، نظر نمی‌افکند.»[۳۷] (د سرای ضیافت هر روزه، افراد زیادی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شدند و نیازهای مادی و معنوی خود را مطرح می‌کردند؛ در این میان طبقهٔ مستضعف، چشم امیدشان به پیامبر رحمت و محبت بود و آن حضرت نیز بیشتر با این گروه نشست و برخاست داشت و همواره با دیدهٔ احترام و تکریم به آنان می‌نگریست.[۳۸] امام صادق(۷) در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و «راز مزاح» حضرت با اصحاب، می‌فرماید: «از رأفت و مهر پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که با یارانش «مزاح» می‌کرد تا عظمت و اِهتِنش، دل آنها را نگیرد و بتوانند به او نگاه کرده و حوائج خود را بازگویند.»[۳۹] سیرهٔ رسول خدا(۹) با ارباب رجوع - به ویژه نیازمندان - چنین بود: - هر کس برای حاجتی نزدش می‌آمد، چه آزاد و چه غلام و کنیز، جهت رفع گرفتاری‌اش اقدام می‌کرد.[۴۰] - هر گاه مشغول نماز بود و کسی کنارش می‌نشست ، نماز خود را با تخفیف و اختصار به پایان می‌رساند و به سوی آن شخص برمی‌گشت و می‌فرسید: «یا حاجتی داری؟»[۴۱] - هرگز در پاسخ به درخواست محرومان واژهٔ «نه» را به کار نبرد؛ بلکه اگر چیزی (غذا، لباس و پول) نزدش بود، عطا می‌کرد و گر نه با مهربانی می‌فرمود: «خدا برساند؛ ان شاء الله جور می‌شود.» آن حضرت در این باره می‌فرماید: «من سئلنا لم نذر عنه شیئاً تجده؛ هر کس از ما درخواستی بکند، اگر چیزی داشتیم، از وی دریغ نخواهیم کرد.»[۴۲] البته هر گاه کسی مثل أحد ذهباً...؛ اگر به اندازهٔ کوه أحد طلا داشته باشم، دوست دارم پس از سه روز چیزی از آن به نزد من نباشد، مگر مقداری که برای قرضی ذخیره کرده باشم.»[۴۳] جالب است بدانیم که: رسول خدا(۹) هرگاه پول و غذایی نزدش نبود، بیشتر از هر جایی دیگر، نیازمندان را به خانهٔ امام علی علیه السلام می‌فرستاد و اهل بیت: نیز آنان را به نیکی پذیرا می‌شدند.[۴۴] و نکتهٔ دیگر، این که: اصحاب در اوقاتی از شنبانه روزه، به خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و ناهار و شام می‌خوردند و دیر وقت به خانه های خود برمی‌گشتند و حضرت نیز از شرم و حیا ، به آنان چیزی نمی‌فرمود . این مسأله، باعث می‌شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و خانواده‌اش از استراحت و کارهای خود بازمانند؛ لذا با نزول ایهای (احزاب / ۵۳) این موضوع به مسلمانان یادآوری شد.[۴۵]

عایشه می‌گوید: روزی گوسفندی ذبح کردیم و پیامبر صلی الله علیه و آله تمام قسمت‌های گوشت را به دیگران انفاق نمود و تنها کتفی از گوسفند باقی ماند؛ لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: از گوشت گوسفند فقط کتف آن باقی ماند! حضرت فرمود: «هر آنچه انفاق کردیم، باقی است غیر از این کتف .»[۴۶] امام صادق(۷) می‌فرماید : ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که : هر کس از وی چیزی از مال دنیا می‌خواست، به او عطا می‌کرد. لذا یک روز، زنی فرزندش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت: برو و از حضرت کمی بخواب و اگر فرمود : « چیزی نردم نیست.» بگو: بپراشت را به من بده . وقتی پرس، خدمت رسول خدا(۹) آمد و پیراهن را درخواست کرد، حضرت لباسش را در آورد و به او بخشید...[۴۷]. مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و «کمک مالی» درخواست کرد، حضرت فرمود: «غلاً نزد من چیزی نیست؛ ولیکن با من بی‌تا اگر چیزی به ما رسید، به تو بدهیم.» عمر بن خطاب گفت : ای پیامبر! همانا خداوند که شما را به چیزی که قدرت آن را ندارید، مکلف نکرده است. پیامبر ۹ سخن عمر خوشش نیامد؛ در این موقع، مرد نیازمند عرض کرد: انفاق کن و به جهت کمی، از صاحب عرش نرس [زیرا خداوند، مقدار کم را هم قبول می‌کند]. رسول خدا(۹) از این سخن خوشش آمد و تبسم کرد و آثار خوشحالی در چهره‌اش نمایان شد[۴۸].

در یکی از روزهای بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله - که به رحلت حضرت انجامید - رسول خدا(۹) وارد مسجد شد و خیر فرارسیدن مرگ خود را به مردم اعلام کرد و سپس فرمود: «اگر به کسی وعده دادم ، آمادام که انجام دهم و هر کس از من طلبی دارد، بگوید تا بپردازم.» در این هنگام، مردی برخاست و عرض کرد : چندی پیش، به من وعده دادید که اگر ازدواج کنم، مبلغی به من کمک خواهید نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً به «فضل بن عباس» دستور داد تا آن مقدار پول را به وی بپردازد...[۴۹] سفره نیایش اکنون زینده است با نیایش های پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا شده و برای گشایش در زندگی دست، نیاز به درگاه بی نیاز بگشایش: - **اللهم اجعل اوسع رزقک علی عند کبر سئی و انقطع عمری** ؛ خدایا! روزی مرا به هنگام پیری و پایان زندگی‌ام، وسعت ببخش.[۵۰] - **اللهم اغفر لی ذنبی و وسع لی فی داری و بارک لی فی رزقی** ؛ خدایا! گشاهم را ببارمز، خانام را وسعت بده و رزقم را افزون کن.[۵۱] **اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر؛ خدایا! از کفر و فقر، به تو پناه می‌برم.**[۵۲] رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دعاهای دیگرش نیز از اموری به درگاه الهی پناهنده می‌شود؛ همچون : تانوانی، تنبلی، مستمندی، قرض، تنگ دستی و چیرگی قرض.[۵۳] و مطلب قابل توجه، این ادعیه است که : - **اسألک القصد فی الفقر و الغنی؛** خدایا! مبیانه روی در حال تهی دستی و ثروت را، از تو درخواست می‌کنم.[۵۴] - **اللهم انی اعوذ بک ... من شر فتنه الغنی و أعوذ بک من فتنه الفقر؛ خدایا!** به درگاهت پناه می‌برم ... از بیدی بلا و آزمایش ثروت ، و به تو پناهنده می‌شوم از آزمایش و بلیه فقر.

[۵۵] [۱]. ر.ک: معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۱، ص ۴۳۰، ج ۴، ص ۲۸۳. [۲]. ر.ک، همان، ج ۵، ص ۱۰۰- ۱۰۲. [۳]. با رجوع به زندگی و سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان نمونه‌های فراوانی در این زمینه، یافت. [۴]. ر.ک. آثار الصّادقین، صادق احسانبخش، ج ۲۸، ص ۱۹۶ و ۱۹۷، ح ۴۶-۵۲، ص ۲۰۱-۲۰۷، ح ۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۸۰، ۱۹۴، نشر صادقین، رشت، اول، ۱۳۷۵ ش. [۵]. رهنمای انسانیت (سیری دیگر در نهج الفصاحه)، مرتضی تنکابنی، ص ۱۲۶، ش ۴۶، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، اول، ۱۳۷۴ ش. [۶]. سنن التبی ۹ علامه طباطبایی، ص ۱۹۰، ش ۲۱۳، ترجمه محمد هادی فقهی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ش. [۷]. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۹، ج ۸۸ مروارید آفرینش، سید مجتبی برهانی، ص ۲۳۹ و ۲۴۰، انتشارات بیت الاحزان، قم، اول، ۱۳۴۴ ش. [۸]. سنن التبی ۹، ص ۴۱. [۹]. همان، ص ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۷. [۱۰]. همان، ص ۱۶۱. البته بر اساس برخی روایات(ص ۱۸۲ و ۱۸۳، ش ۱۹۲-۱۹۰) آن حضرت هرگز سه روز متوالی، نان گندم نخورد و از آن به مقدار سیر شدن، استفاده نکرد. [۱۱] همان، ص ۱۶۶ و ۱۷۲. [۱۲]. همان، ص ۱۷۲. [۱۳]. همان، ص ۷۳، [۱۴]. همان، ص ۱۸۱ [۱۵]. رهنمای انسانیت، ص ۱۲۵، ش ۴۱. [۱۶]. سنن التبی ۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ و مشابه آن، ص ۳۰، [۱۷]. همان، ص ۷۵-۱۸۱. ر.ک: همان، ص ۱۳۱-۱۳۳ و ۱۲۶. [۱۸]. همان، ص ۴۲. [۱۹]. همان، ص ۱۲۱. [۲۰]. همان، ص ۱۲۱. [۲۱]. همان، ص ۱۳۱. [۲۲]. ر.ک: تاریخ تحقیقی اسلام، محمد هادی یوسفی غروی، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۶ و ۲۰۶، ۲۰۷، ترجمه حسین علی عربی، مؤسسهٔ آموزشی بروزشی امام خمینی (ره)، قم، اول، ۱۳۸۲ ش. [۲۳] سنن التبی ۹، ص ۱۳۵؛ مروارید آفرینش، ص ۳۳۶. [۲۴]. اخلاق انبیاء ص ۴۳۵ محتوید مهدی تاج لنگرودی و اعظم تهران، اول، ۱۳۷۰ ش. داستانها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام، ص ۱۹۷-۱۹۹. [۲۵]. سنن التبی ۹، ص ۱۲۳ و ۱۴۳. [۲۶]. همان، ص ۱۲۳ و ۱۴۰. [۲۷]. همان، ص ۱۴۰. [۲۸]. همان، ص ۱۷۵. [۲۹]. همان، ص ۴۱، ۷۴، ۱۳۱، ۳۰۶. [۳۰]. همان، ص ۴۱. [۳۱]. رهنمای انسانیت، ص ۲۴۴، ش ۲ [۳۲]. ر.ک: الحکم الزّاهره، علیرضا صابری یزدی، ج ۱، ص ۱۶۶، ترجمهٔ محمد انصاری محلائی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش. و ج ۲، ص ۱۰۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، اول، ۱۳۷۳ ش. [۳۳]. داستانهای تفسیر نمونه، سید مهدی شمس الدین، ص ۳۹۵ و ۳۹۶، انتشارات قدس، قم، اول، ۱۳۷۲ ش؛ داستانها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام، مرتضی نظری، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، هشتم، ۱۳۸۵ ش. [۳۴]. فزاهایی برجسته از سیرهٔ امامان شیعه، محدث تقی عبدوس - محمد محمدی اشتهااردی، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۴۵، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ ش. [۳۵]. راهنمای انسانیت، ص ۳۵۹، ش ۸ [۳۶]. سنن التبی ۹، ص ۱۶۱. [۳۷]. همان، ص ۷۱، ش ۴۲. [۳۸]. در منابع تاریخی، روانی و تفسیری، مصادیق زیادی از «ارتباط صمیمی پیامبر صلی الله علیه و آله با مستمندان» وجود دارد. [۳۹]. سنن التبی ۹، ص ۶۰ و ۶۱. [۴۰]. همان، ص ۷۵. [۴۱] همان، ص ۷۶. [۴۲]. همان، ص ۴۷، ۱۸۳، ۳۰۵. [۴۳]. همان، ص ۸۱. [۴۴]. رهنمای انسانیت، ص ۱۲۶ و ۱۲۷، ش ۵۱ و ۶۸.

[۴۵]. ر.ک: داستانهایی تفسیر نمونه، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ منابع دیگر: [۴۶]. ر.ک: تفاسیر؛ همانند تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۶-۴۰۰.

[۴۷]. داستانهایی و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام، ۹، ص ۱۸۶ و ۱۸۷. اخلاق انبیاء، ص ۴۴۶. [۴۹]. همان، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

[۵۰]. داستانهایی و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام، ۹، ص ۲۴۷ و ۲۴۸. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. [۵۱]. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰.

[۵۲]. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰.

[۵۳]. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰.

[۵۴]. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰.

[۵۵]. ر.ک: رهنمای انسانیت، ص ۲۸۵-۲۹۰. اقامت گاه‌ها و سفرهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله غلامرضا گلکی زواره مولود ملکوتی در هفدهم ربیع الاول سال ۵۷۰. (عام الفیل) خورشید درخشان پیامبر اعظم در خانه‌ای واقع در پشت کوه صفا طلوع کرد. برخی گفته‌اند: آن حضرت در شعب ابی طالب در خانه محمد بن یوسف متولد گردید. این خانه مبارک را رسول خدا ۹۱۰ به عقیل بن ابی طالب بخشید. به هر حال این نوزاد تنها سه روز شیر مادر خورد و پس از آن نوبه و حلیمه به افتخار دایگی او نایل شدند. حضرت محمد ۹ مدت پنج سال در میان قبیله بنی‌سعد به سر برد و رشد و نمو کرد. به برکت وجود پیامبر، عشایری که از خشکسالی و مشکلات دامداری رنج می‌بردند، مشاهده کردند که «خیر و برکت» به سویشان آمده است و گوسفندان پرشیر شده‌اند. برادران رضاعی آن حضرت هر روز دام‌ها را برای چرانیدن به صحراهای اطراف می‌بردند؛ یک روز پیامبر هم با اجازه حلیمه سعدیه با برادرانش همراه شد و در حوالی قبیله به چوپانی مشغول گردید و این، کاری بود که رسولان قبلی هم انجام داده بودند. پیامبر در آغاز پنج سالگی، همچو مردان طایفه سعد، فصیح و رسا سخن می‌گفت و چون لب به گفتار می‌گشود، کلامش شمرده و سنجیده بود. ۱۰ ایام کودکی در پایان پنج سالگی حلیمه سعدیه، محمد را با خود برداشت و به مکه برد و به دست مادرش آمنه سپرد. این کودک با وجود آنکه چندین بار مکه را دیده بود، کمتر فرصت یافته بود که در آن زندگی کند؛ لذا با فضای این شهر مقدس و مبارک بیشتر مأنوس شد. مادرش از جوانی و مهربانی پدرش (عبدالله) سخن می‌گفت و کنیزشان ام ایمن - که نام اصلی‌اش برکه و اصلاً حبشی بود - نیز برای محمد قصه‌ها می‌گفت. او یک روز در لابه لای داستان‌هایی که برای آن طفل بیان می‌کرد، به وی مژده داد که قرار است با مادرش به یثرب بروند. سرانجام محمد، مادر و ام‌ایمن سوار بر شتر یا اندک توشه‌ای، در حالی که ابوطالب آنها را بدرقه می‌کرد، به سوی یثرب حرکت کردند. او در این سفر از مشاهده کوه‌ها، صحراها، قبیله‌ها و دیگر دیدنی‌های راه، نکته‌ها آموخت و پس از چهارده روز به یثرب گام نهاد. آمنه او را برای دیدار دای‌های خویش - که بنی‌عدی بن نجار بودند - به این شهر برد و در دارالتابغه اقامت گزیدند. در آنجا مرقد عبدالله (پدر محمد) قرار داشت. آمنه بر سر مزار شویش خاطرات گذشته را از ذهن خویش گذرانید و از چگونگی رحلت او برای کودکش سخن گفت. توقف آنان در مدینه به حدود یک ماه رسید. رسول اکرم بعدها وقتی به رسالت مبعوث گردید و به مدینه هجرت نمود، آن سفر کوتاه را به یاد داشت و چون چشمان مبارکش به برج محله بنی‌التجار افتاد، فرمود: «یادم هست که با پسر دای‌هایم، پرندگان بالای برج را پرواز می‌دادیم و به بال گشودن هایشان می‌نگریستم». و نیز فرمود: «با مادرم به دارالتابغه فرود آمدم و من شنا کردن را در چاه بزرگ آب بنی‌التجار آموختم. در همان ایام گروهی از یهودیان پیامبر را که دیدند، قدری در سبمایش خیره شدند و چون نام مبارکش را از ام‌ایمن پرسیدند و او پیامبر را معرفی کرد، آنان گفتند: این پسر، پیامبر این امت است و این شهر، محلّ هجرت اوست. ۲۰ پس از چندی برای بازگشت مهیا شدند. مشک‌های آب، ره‌توشه‌ها، لباس‌ها و روانداها را بار یک شتر کردند و ام‌ایمن هم بر آن سوار شد و بر مرکب دیگر، پیامبر و مادرش سوار شدند. محمد در طول راه دریافت که مادرش آرامش و نشاط قبل را ندارد. نخست تصور کرد که به دلیل مشاهده قبر پدر این تألم و کسالت به او دست داده است، اما به زودی فهمید که مادر به شدت بیمار است و هر لحظه حالش وخیم‌تر می‌گردد. آنها به روستایی به نام «ابواء» میان راه مکه و مدینه، توقف نمودند تا شب را سپری کنند. در این هنگام، دیگر چشمان آمنه فروغی نداشت و با وجود آنکه حدود سی سال داشت، چهره‌اش شکسته و پژمرده به نظر می‌رسید. صبح روز بعد آمنه، پسرش را به سینه خود چسباند و دستان کوچکش را در دست‌های بی‌رمق خود اندکی فشرد و سپس جاودانه فروخت. با کمک اهالی ابواء، آمنه در قبرستان کوچک این روستا دفن شد و محمد و ام‌ایمن با اندوهی عمیق به راه خود ادامه دادند. ام‌ایمن در حیات آمنه و پس از مرگش، عهده‌دار پرستاری رسول خدا بود. و گویند: چون پیامبر در «عمره حدیبیه» از ابواء عبور می‌کرد، کنار مزار مادرش آمد و آن را تعمیر کرد و آن‌گاه گریست. چون سبب گریه او را پرسیدند، فرمود: «بر او رحمتم آمد و گریستم و خداوند بخشنده و مهربان است.» ۳۰ پس از درگذشت آمنه، عبدالمطلب، محمد و ام‌ایمن را به خانه خود آورد. در این حال، پیامبر شش سال و سه ماه داشت. او به نوازش بسیار مهر می‌ورزید؛ چنان که در خصوص پسرانش چنین عطفی را نشان نمی‌داد. معمولاً در سایه خانه کعبه تشکچه‌ای می‌گسترانیدند و عبدالمطلب بر آن می‌نشست و هیچ یک از پسران به احترام پدر جلو نمی‌رفتند ولی پیامبر که در آن موقع کودک بود، روی تشکچه می‌نشست. اما عموهایش در صدد بودند وی را دور سازند؛ عبدالمطلب که مراقب اوضاع بود، می‌گفت: «فرزندم را آزاد بگذارید که برایش منزلت خاصی است». روزی که محمد هشت سال و هشت ماه و هشت روز داشت، عبدالمطلب وفات یافت. پس از وفات عبدالمطلب، ابوطالب دست پیامبر را گرفت و او را با خویش به خانه برد. ۴۰ به سوی شام پیامبر مورد توجه ابوطالب بود و لحظه‌ای از وی جدا نمی‌شد و همسرش فاطمه دختر اسد بن هاشم نیز از محمد پرستاری می‌کرد و او همان بانویی است که به قول رسول اکرم، کودکش را گرسنه می‌گذاشت تا او را سیر کند و آنان را گردآورد. رها می‌نمود تا پیامبر را بشوید و بیاراید. رسول خدا ۹ دوازده ساله و به نقلی سیزده ساله بود که همراه عمویش خود ابوطالب که با کاروان قریش برای تجارت به شام می‌رفت، رهسپار این قلمرو گردید. این سفر در دهم ربیع الاول سال دوازدهم (سیزدهم) واقع قبل روی داد. مسافرت مذکور برای محمد بسیار جالب بود. او علاوه بر اینکه از سرزمین‌هایی با تمدن‌های کهن چون وادی القری، مدین و دیار نمود دیدن می‌کرد، به مناظر و چشم‌اندازهای سرسبز سرزمین سوریه نیز می‌نگریست. از جمله این نواحی شهری بود به نام بصری در منطقه حوران در نود کیلومتری دمشق. راهبی سالیان متمادی درون صومعه خویش در این آبادی مشغول عبادت بود و مسیحیان منطقه به دیدنش می‌رفتند. او به هنگام عبور کاروان‌ها، از محلّ اقامت خود بیرون می‌آمد و با افرادی از آنان دیدار می‌نمود. آن راهب که «بحیرا» نام داشت و از قبیله عبدالقیس و دانایان کیش مسیحی بود، به سوی کاروانی رفت که حضرت محمد ۹ در آن بود. آنان جلوی صومعه اطراق کرده بودند. لحظاتی بعد، بحیرا خود را به ابوطالب و پیامبر رسانید. از ابوطالب نام طفل را پرسید، او می‌گوید: محمد فرزند عبدالله و آمنه است که هر دو از دنیا رفته‌اند. بحیرا می‌پرسد: نام دیگری ندارد؟ او جواب می‌دهد: چرا، مادرش وی را «احمد» نامیده است. بحیرا که چشم از محمد بر نمی‌دارد، از وی می‌پرسد: چند سال داری؟ و از چه قبیله‌ای هستی؟ پیامبر می‌فرماید: دوازده سال دارم و از قریش هستم. در ادامه راهب او را به لات و عزی، که نام دو بت معروف مکه بود، سوگند می‌دهد که به آنچه می‌پرسد، درست پاسخ دهد. حضرت می‌فرماید: مرا به آنان سوگند مده که از این دو بت بیزارم. من به خدای یگانه ایمان دارم. راهب در می‌یابد که او، همان پیامبر موعود است. به ابوطالب می‌گوید: نام برادرزاده‌ات را در کتاب‌های مقدس گذشتگان خوانده‌ام، نشانه‌هایش را هم می‌دانم. او برگزیده و پیامبر خدا و آخرین فرستاده آسمانی است. باید مراقب باشی تا دشمنان و به ویژه یهودیان به وی گزند نرسانند. موّرخان نقل کرده‌اند: رسول خدا در کنار درختی خشکیده ایستاده بود که به کرامت آن بزرگوار، ابری بر قامتش سایه افکند و بارانی بارید و ناگهان درخت سبز شد و میوه آورد. بحیرا این معجزه را تأیید کرد و دست‌های حضرت را بوسید و گفت: اگر زمان بعثت شما را درایم، ایمان خواهم آورد. ۶۰ از چوپانی تا تجارت حضرت محمد ۹ اگرچه در سنین نوجوانی به سر می‌برد، اما نمی‌توانست در برابر مشکلات اقتصادی عمویش بی‌تفاوت باشد و چون ابوطالب وی را در تأمین هزینه خانواده مصمم دید، بر خلاف میل درونی تعددای گوسفند و چند شتر در اختیارش نهاد تا به چرا ببرد. رفته رفته دیگر عموها دام‌های خود را به آن نوجوان می‌سپردند و بدین ترتیب او دیگر باری بر دوش عمویش نبود؛ چرا که مزدی در ازای این کار دریافت می‌کرد. قلمروی که پیامبر در آن به چوپانی روی آورد، «قراقرظ» نام دارد که مکانی است در بیابان‌های اطراف مکه. شبانی، مزایای دیگری برای محمد داشت: به سر بردن در خلوت بی‌آلایش صحرا دور بودن از آلودگی‌های شرک و نفاق و در آن سکوت و آرامش مجالی برای این نوجوان فراهم ساخت تا به تفکر و اندیشه بپردازد. ۷۰ در آنجا پیامبر اکرم برای نخستین بار با عمار بن یاسر آشنا شد؛ نوجوانی که رمه اربابش عمرو بن هشام (بوجهل) و برخی دیگر از مردان تیره بنی مخزوم را برای چرا به دشت می‌آورد. عمار بسیار شیفته اخلاق و رفتار پیامبر شد. روزی عمار گفت: ای امین! شنیده‌ام در

فخ چراگاه خوبی است، آیا نمی‌خواهی گله‌هایمان را آنجا ببریم؟ پیامبر پذیرفت. روز بعد، هنگامی که عمار با گله‌اش به آنجا رفت، امین را دید که پیش از وی آنجا رسیده بود، اما رمنش را از ورود به چراگاه باز می‌داشت. عمار با تعجب پرسید: چرا چنین کردی؟ محمد فرمود: فرارمان بر این بود که هر دو باهم به این منطقه بیاییم؛ از این رو، نخواستم در این کار بر تو پیشی بگیرم. جوانان، گله‌های خود را به پیامبر می‌سپردند تا در شهر مکه به گشت و گذاری بپردازند. هنگامی که نوبت به پیامبر می‌رسید تا به این دیار برود، از رفتن امتناع می‌نمود و می‌فرمود: به صلاح من نیست در شب نشینی‌های مکه حضور یابم و اوقات خویش را این گونه تلف کنم. ۸. محمد، بیست و پنج ساله بود که ابوطالب به او پیشنهاد کرد تا در کاروان تجاری «خدیجه بنت خویلد» مشغول به کار شود. از این رو، خدیجه به جای غلامش، این بار سرپرستی کاروان را به محمد سپرد و اجرت کار او را دو برابر مقدار معمولی تعیین کرد. این سفر نیز علاوه بر فواید اقتصادی، برای پیامبر این امکان را فراهم آورد که بار دیگر به سیاحت بپردازد و آداب و رسوم متفاوت مردمان مسیر را از نظر بگذراند و تجربه‌هایی را بیندوزد و نگرش خویش را عمق ببخشد. در سراسر این راه نسبتاً طولانی که آسمان آفتابی بود و گرما هم شدت می‌گرفت، دو موجود آسمانی (فرشته) بر بالای سر محمد به پرواز در می‌آمدند تا رنج گرما، او را آزار ندهد. چون کاروان در دامنه تپه‌ای که دیر بحیرای راهب بر آن قرار داشت، یاز افکنند، پیامبر فرمود: وقتی دوازده ساله بودم، در اینجا مردی مهربان از صومعه بیرون آمد و گفت و گوهایی با من داشت. نمی‌دانم او در قید حیات است یا خیر. در این حال، شخصی پاسخ داد که وی مرده است. محمد، نام آن شخص را پرسید: جواب داد: من منظور و جانشین بحیرا در همین دیر هستم. او ماجرای ملاقاتش را با شما برام گفته بود و در کتاب‌هایی خوانده‌ام که به زودی به پیامبری مبعوث خواهید شد. در شام، هنگام فروش کالاها، حضرت محمد با ۹ دلسوزی و همت و کوشش با خریداران به مذاکره پرداخت و چندین برابر دفعات قبل سود برد. میسر، غلام خدیجه می‌گوید: در شگفتم از این مرد که هم قاطع بود و هم کارگزار و هم کارگر. او تدبیر، مناعت طبع، فروتنی و شکیبایی را با هم جمع نموده بود؛ در خانه خدیجه وقتی کاروان بازگشت، خدیجه از تلاش موفقیت‌آمیز پیامبر با خبر شد و میسر، غلام او، از رفتار و اخلاق محمد گفت. محبوبیت پیامبر نزد این زن مضاعف شد؛ تا آنجا که به امین مکه پیشنهاد ازدواج داد و پیامبر نیز پذیرفت و همان سال این پیوند پاک صورت گرفت. در این هنگام، خدیجه چهل ساله بود و پسر و دختری از دو شوهر قبلی خود داشت. ۹. از این پس، رهبر بزرگ‌ترین نهضت جهانی و گرامی‌ترین رهبر الهی در خانه خدیجه، زندگی جدیدی را آغاز کرد؛ منزلی که از چند جهت هنوز حائز اهمیت و ارزش تاریخی است. ۱. تداعی کننده حساس‌ترین فرازهای تاریخ صدر اسلام؛ ۲. جایگاه نزول وحی بر پیامبر اکرم؛ ۳. زنده کننده فداکاری‌های نخستین بانوی مسلمان؛ یعنی خدیجه؛ ۴. زادگاه شریف‌ترین بانوان جهان؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا؛ ۳. از غبار حرا تا شعب ابی‌طالب گرایش‌های معنوی و برخی رویدادهای حیرت‌انگیز، پیامبر را به خلوت‌گزینی، تفکر و راز و نیاز با خداوند تشویق می‌نمود. به همین دلیل، پیامبر اکرم ۹ معمولاً در هر سال یک ماه در غار حرا به عبادت می‌پرداخت. این غار در کوهی به همین عنوان در شمال مکه و مشرف به آن قرار دارد. همین کوه بود که زیر پای پیامبر لرزید و رسول خدا خطاب بدان فرمود: آرام گیر که بر روی تو نیست، مگر پیامبری و صدیقی و شهیدی. پیامبر پس از تمام شدن دوران اعتکاف در غار حرا و پیش از آنکه به خانه برود، کنار کعبه می‌آمد و هفت دور یا بیشتر طواف می‌کرد و آن‌گاه به منزل می‌رفت. در سالی که او به مقام نبوت رسید، ماه رمضان را پیامبر در این غار به سر برد تا آنکه فرشته وحی نازل شد و به فرمان خداوند، او را به عنوان آخرین فرستاده الهی مبعوث نمود. پس از آنکه جبرئیل مأموریت خویش را انجام داد، پیامبر از کوه حرا پایین آمد و راهی خانه خدیجه شد. ۱۰. در دوره سه ساله دعوت سوری پیامبر خانه ارقم بن ابی‌ارقم، به عنوان یکی از نخستین پایگاه‌های تشکیلاتی مسلمانان صدر اسلام به شمار آمد؛ زیرا در آغاز عصر رسالت، پیامبر و پیروانش به منظور پنهان نگاه داشتن ایمان خود از مشرکان مکه، به یکی از دره‌های اطراف این شهر می‌شناختند و در آنجا فریضه نماز را به جای می‌آوردند. مشرکان مکه در نخستین شب از سال هفتم بعثت در صدد بر آمدند تا پیامبر و پیروانش را با شدد هرچه تمام‌تر در تنگناهای اقتصادی قرار دهند. از این رو، ابوطالب که یگانه حامی پیامبر بود، از همه خویشاوندان و فرزندان بنی‌هاشم دعوت کرد تا به یاری پیامبر برخیزند و دستور داد همه فامیل از مکه به سوی دره‌ای که در ارتفاعات اطراف قرار داشت، کوچ کنند. این دره که به «شعب ابوطالب» موسوم بود، دارای خانه‌های محقر و سایبان‌های مختصری بود. همچنین وی برای جلوگیری از هجوم دشمنان به مسلمانان، نگهبان‌های ورزیده‌ای را در بلندی‌های اطراف آن دژه مستقر نمود. جامعه نوپای اسلام به همراه رهبر بزرگ خود، در این مکان، سخت‌ترین رنج‌ها را تحمل کردند و در تمام ایام محاصره اقتصادی که سه سال طول کشید، فقط در ماه‌های حرام اجازه داشتند از شعب بیرون آیند و در بازار مکه به داد و ستد مختصری مشغول گردند. ۱۱. هجرتی به عرش و ملکوت پس از پایان این فشار فرساینده، پیامبر به خانه آمد و تلاش‌های تبلیغی و رسالت‌سترگ خویش را پی گرفت. اما در یکی از شب‌ها که آن حضرت در خانه «ام هانی» به سر می‌برد و می‌خواست پس از عبادت به استراحت بپردازد، ناگهان فرشته وحی آمد و گفت: امشب با هم سفر دور و درازی در پیش داریم. بدین گونه رسول اکرم سفری آسمانی، ملکوتی و معنوی را از منزل بانویی مؤمن؛ یعنی ام هانی آغاز کرد. پیامبر در این سفر حقایق بسیاری را مشاهده کرد و از مراکز عذاب و رحمت (دوزخ و بهشت) دیدن کرد و به سدره المنتهی رسید و چون این مسیر پایان پذیرفت، او به خانه ام هانی بازگشت. ۱۲. توقفی در طایف طایف، یکی از شهرهای خوش آب و هوا و حاصلخیز حجاز به شمار می‌رود که در جنوب شرقی مکه و در حدود ۷۵ کیلومتری آن قرار دارد. پیامبر در صدد بر آمد تا چند صیاحی از محیط اختناق مکه به جای دیگری برود؛ از این روی، شهر طایف را برگزید و به تنهایی با همراه زید بن حارثه به آنجا رفت و پس از ورود با سران قبایل ملاقات نمود و آیین اسلام را برایشان تشریح کرد و از آنان خواست به سوی «توحید» گرایش یابند، ولی سخنان پیامبر در این افراد اثر نخشید و اشراف «ثقیف» افراد ولگرد و ساده لوح را بر ضد پیامبر تحریک کردند و آن حضرت ناگزیر شد تا طایف را ترک کند. او تصمیم گرفت چند روزی در آبادی نخله، بین طایف و مکه، به سر برد. او سپس به محلی به نام حزا رفت. در آنجا او شخصی به مکه فرستاد تا از مطلع بن عدی، که از بزرگان مکه بود، برای حضرت امائی بخواهد. آن مرد پذیرفت. مطعم با اینکه بت پرست بود، اجازه داد که حضرت محمد وارد خانه‌اش گردد و افزود: من و فرزندانم جانش را حفظ می‌کنیم. نبی اکرم وارد مکه گردید و یکسره راه منزل مطعم را پیش گرفت و شب را در آنجا به سر برد. صبح، مطعم عرض کرد: اکنون که شما در پناه من هستید، باید قریش از این مطلب آگاه شوند و برای اعلام آن، لازم است تا مسجدالحرام همراه ما باشید. پیامبر قبول کرد و آماده حرکت شد. مطعم دستور داد تا فرزندان مسلح شوند و همراه محمد وارد مسجد گردند. ورود آنان به این مکان مقدس چنان بود که حتی ابوسفیان از مشاهده این منظره دگرگون شد و از تعرض به خاتم پیامبران اجتناب کرد. و چون رسول خدا طواف خویش را به پایان رسانید و به منزل خود رفت، آنان هم پراکنده شدند. در جنگ «بدر» که قریش با تلفات سنگین و دادن اسیران فراوان، از مسلمانان شکست سختی خوردند، پیامبر به یاد مطعم افتاد و فرمود: اگر زنده بود و من تقاضا می‌کرد تا همه اسیران را آزاد کنم و یا به او ببخشم، خواست او را رد نمی‌کردم. ۱۳. مهاجرتی سرنوشت ساز با شدت گرفتن آزار و فشارها بر مسلمانان، پیامبر ۹ مهاجرت علی ۷ را در مکه به جای خویش گماشت و این شهر را به قصد «یثرب» ترک کرد و در پرتو عنایت الهی به غار ثور رفت. این غار در جنوب مکه درست رو به روی مدینه قرار داشت. ازرقی در اخبار مکه می‌گوید: چون پیامبر وارد این غار شد، کوه ثور ایشان را فراگرفت و به سخن درآمد و گفت: یا محمد! به سوی من آی که پیش از تو، هفتاد پیامبر را پناه داده‌ام. وقتی پیامبر وارد غار شد، آرامشی در وجودش پدید آمد. عنکبوتی بر دهانه غار تار تید و آن را مسدود کرد و کبوتری هم فرود آمد و در آنجا لانه ساخت و تخم ریزی کرد. مشرکین که در تعقیب پیامبر بودند، چون تار عنکبوت و آشیانه کبوتر را دیدند، گمان کردند کسی در غار نیست و از این رو، از همان جا مسیر خود را تغییر دادند و رفتند. آن حضرت، سه شبانه روز در این مکان اقامت داشت و عده‌ای از جمله حضرت علی ۷ به محضرش شرفیاب می‌شدند و چوپانی هم شب‌ها مسیر گوسفندان را به گونه‌ای قرار می‌داد که از نزدیکی غار عبور کنند تا پیامبر از شیر آنها استفاده کند. در سومین روز، پیامبر از علی ۷ خواست تا مرکبی برای او تهیه کند و هجرتی بزرگ را آغاز نماید. امیرمؤمنان ۷ سه شتر را همراه با راهنمای معتبری به نام اریظ در شب چهارم به سوی غار فرستاد. بدین ترتیب، رسول خدا پس از طی منازلی عازم دهکده قبا شد. آن حضرت و همراهانش برای اینکه دشمنان متوجه مسیر آنها نشوند، به ناچار روزها به استراحت می‌پرداختند و شب‌ها حرکت می‌کردند. این

هجرت بزرگ، مبدأ تاریخ مسلمانان گردید. ۱۴ در دهکده قبا قبا در دو فرسخی مدینه و مرکز قبیله «بنی عمرو بن عوف» بود. پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد این آبادی گردید. در آن موقع او ۵۳ سال داشت و سیزده سال از بعثت گذشته بود. رسول‌خدا در خانه کلثوم بن هدم، که بزرگ قبیله مزبور بود، فرود آمد و سپس به خانه سعید بن خیمه رفت و برخی گفته‌اند: خانه دوم محل ملاقات پیامبر با مردم بود. گروهی از مهاجر و انصار که در انتظار نبی اکرم بودند، همراه آن حضرت در آنجا توقف داشتند. علی ۷ که در مکه بود، در این منطقه به پیامبر پیوست. پیامبر از دوازدهم تا پانزدهم ربیع الاول در محله قبیله بنی عمرو بن عوف اقامت گزید و روز جمعه به محله بنی سالم بن عوف نقل مکان کرد و «نماز جمعه» را در مسجدی که نه دره‌ای بود، اقامه داشت. در قبا، پیامبر مسجدی را بنا کرد که هم اکنون آثارش باقی است. این، همان مکانی است که به تعبیر قرآن، اساس آن بر تقوا بنیان نهاده شده است... ۱۵. در منزل ابویوب پیامبر تصمیم گرفت روز شنبه ۱۷ ربیع الاول یا عصر جمعه ۱۶ ربیع الاول به مدینه برود. وقتی اصحاب رسول خدا از این ماجرا با خبر شدند، در اول بیابان شهر که سنگلاخی بود، ایستادند و برای ورود ایشان لحظه شماری کردند. اما وقتی گرمای هوا شدت گرفت، همه به خانه‌های خود رفتند و پیامبر موفقی رسید که مردم از محل ورودی مدینه رفته بودند. عده‌ای از آن حضرت می‌خواستند تا در محله آنها اقامت کنند، اما پیامبر می‌فرماید که هر جا شترش زانو زد، در همان محله می‌ماند. مردم با شگفتی می‌بینند که شتر در محله بنی مالک بن نجار زانو می‌زند. در این هنگام، پیامبر فرود آمد و مادر ابویوب انصاری (خالد بن زید) خورجین آن حضرت را برمی‌دارد و به خانه خود می‌برد. پیامبر هم میماند او می‌شود و مدتی در آنجا اقامت می‌گزیند تا به ساخت مسجد پردازد و برای فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی برنامه ریزی کند. ابویوب می‌گوید: وقتی پیامبر به خانه‌ام آمد، در طبقه پایین اقامت گزید و من همراه خانواده بالا بودیم. عرض کردم: ای فرستاده الهی! خوش نمی‌دام من بر فراز باشم و شما در طبقه زیرین. پیامبر فرمود: برای من و آنها که به ملاقاتم می‌آیند، بهتر است در همان طبقه پایین بمانم. در اولی فرصت، پیامبر فرمان می‌دهد بر همان موضعی که شتر آرام گرفت، مسجدی ساخته شود و خود نیز در بنای مسجد شرکت نمود. آن حضرت از ۱۶ ربیع الاول تا صفر سال بعد، که مسجد و حجره‌های آن ساخته شد، در خانه ابویوب اقامت داشت. خانه جدید پیامبر نیز در کنار این مکان عبادی در نظر گرفته شد. ۱۶ مسجد الیبی هم اکنون مهم‌ترین و مقدس‌ترین مکان مدینه است. یکی از خانه‌هایی که در مدینه و در همسایگی مسجد قرار داشت، محل زندگی حضرت علی ۷ و فاطمه زهرا ۳ بود. رسول اکرم به این خانه رفت و آمد داشت. عنایت ایشان به چنین منزلی، فراتر از رابطه خویشاوندی بود و گویی جدایی ناپذیری قرآن از عترت، و سنت از اهل بیت را به اثبات می‌رسانید. حتی موقعی که رسول خدا از سوی خداوند مأمور گردید تا دربی را که از خانه‌ها به مسجد مدینه باز می‌گردید، مسدود کند، در خانه امیرمؤمنان را از این قاعده مستثنا دانست و در خطبه‌ای تأکید کرد: بازماندن این در و بسته شدن دیگر درها، دستوری الهی بوده است، نه تصمیم شخص من. ۱۷ سفرهای نظامی و سوق الجیشی پیامبر اکرم به منظور دفع دشمنان، سرکوبی متجاوزان و خنثی کردن توطئه‌های مخالفان، مسافرت‌های دیگری هم داشت که در ذیل، بدان‌ها اشاره می‌گردد:

۱. پیامبر در هشتم ماه رمضان سال دوم هجرت، عبدالله بن ام مکتوم را برای نماز جانشین خود و ابولبابه را به جای خویش در امور سیاسی قرار داد و همراه ۳۱۳ نفر به ناحیه بدر - واقع در بین مکه و مدینه - آمد. بین نیروهای اسلام و مشرکان مکه در آنجا نبردی در گرفت که بر خلاف کم بودن قوا و تجهیزات مسلمین، برق پیروزی در اردوگاه مسلمانان درخشید و رزمندگان اسلام پیروز شدند. ۲. چون پیامبر متوجه می‌گردد ابوسفیان در صدد است تعرضی به اطراف مدینه کند، ابولبابه را به اداره مدینه می‌گمارد و با سپاهی به تعقیب مهاجمان می‌پردازد و تا هشت منزلی مدینه در منطقه‌ای به نام قرقرة الکُدر پیش می‌رود که افراد ابوسفیان می‌گریزند و برای سبک کردن بار خود، کیسه‌هایی از خرماهای روغن عجین شده را بر زمین فرو می‌افکنند. به همین دلیل، این نبرد را «سویق» گفته‌اند. ۳. ۱۹. به پیامبر گزارش می‌رسد جمعیتی انبوه از قبیله بنی ثعلبه در آبادی بُحران از بخش فرج، در اطراف مدینه متمرکز شده‌اند. آن حضرت این مکتوم را به اداره شهر می‌گمارد و در رأس سپاهی سیصد نفری پیش می‌رود تا به «بُحران» می‌رسد و بدون اینکه درگیری پیش آید، مأموریت جنگی خود را به پایان می‌رساند. ۴. ۲۰. در سال سوم هجرت، مشرکان مکه آهنگ لشکرکشی به جانب مدینه را می‌کنند و در زمین‌های کشاورزی و طاء، واقع در احد تا جُرف و عرصه، شتران و اسب‌های خود را راه می‌کنند و محصولات آنجا را که به مسلمانان تعلق دارد، از بین می‌برند. پیامبر پس از ارزیابی موقعیت و امکانات نظامی دشمن و مشورت با اصحاب، عازم میدان نبرد می‌شود و دستور می‌دهد سپاهش در ناحیه‌ای به نام «شِیخان» اردو بزنند و چون دشمنان پیش می‌آیند، سپاه اسلام در احد اردو می‌زند. پیامبر تکیه سپاه را به کوهستان احد قرار می‌دهد و روی آن را به مدینه می‌نهد؛ به طوری که کوه عقیبن در سمت چپ سپاه قرار می‌گیرد. اگر چه در مراحل حساس از این غزوه، پیروزی از آن پیامبر و یارانش بود، ولی چون محافظان شکاف کوه احد برای به دست آوردن غنیمت موضع خود را رها می‌کنند، در این جنگ، مسلمانان با شکست مواجه می‌شوند. ۲۱. عده‌ای از رزمندگان، از جمله عموی پیامبر، به شهادت می‌رسند و خود رسول اکرم از ناحیه سر و صورت زخمی می‌گردد. ۵. در هشتم شوال و سی و دومین ماه هجرت، پیامبر با وجود آنکه مجروح بود، با اصحاب خود به سوی حمرأ الأسد که در ده میلی مدینه بود، رفت تا به تعقیب دشمنان پیروزد و نقشه آنان را در بورش به مدینه خنثی کند. این مسافرت جنگی پنج روز طول کشید و در سفر مذکور، عبدالله بن ام مکتوم جانشین پیامبر در مدینه بود. ۶. به پیامبر خبر رسید دو تیره بنی محارب و بنی نعلبه از غطفان، بر ضد اسلام در حال گردآوری سلاح و سرباز برای تسخیر مدینه هستند. پیامبر و یاران از یک سلسله پستی‌ها و بلندی‌هایی عبور کردند که پسان پیراهنی وصله دار نمایان بود. به همین دلیل این غزوه را «ذات الرقاع» می‌گویند. در هر حال، نیروهای مسلمان به رهبری رسول اکرم در سرزمین نجد و حوالی قلمرو دشمن فرود آمد که به دلیل مقاومت، جانفشانی‌ها و فداکاری‌های مسلمانان، دشمن عقب نشینی کرد و به کوه‌های اطراف پناهنده شد. ۷. ۲۲. پس از غائله احزاب و دردم شکسته شدن نقشه‌های مزورانه یهودیان، پیامبر لازم دید قبیله بنی لحيان را ادب کند؛ زیرا تیره‌هایی از این طایفه در حادثه ناگوار رجیع، سپاه تبلیغی اسلام را کشته بودند. لذا آن حضرت در ماه پنجم از سال ششم هجرت، این ام مکتوم را در مدینه جای خود گمارد و با رعایت تاکتیک جنگی، از راهی غیر عادی در «فران» که سرزمین بنی لحيان بود، فرود آمد، اما دشمن دچار رعب گردید و به ازتفاعات اطراف گریخت. ۲۳. ۸. عقیبنه بن حصن فراری، به کمک افرادی از قبیله غطفان گله شتری را که در چراگاهی به نام غابه که در ناحیه شام بود و چراگاه مدینه به حساب می‌آمد، به غارت برد. نگهبان آن را کشت و زن مسلمان را اسیر کرد و همراه خود برد. پیامبر وقتی از این ماجرا خبردار شد، عده‌ای را به فرماندهی اسامه بن زید به تعقیب غارتگران فرستاد و خود نیز به دنبالشان حرکت کرد. در نبردی مختصر، مسلمانان پیروز شدند و دشمن به سرزمین غطفان پناه برد و پیامبر یک‌شنبه روز در ذی قرد به سر برد. ۲۴. ۹. به مدینه گزارش رسید: حارث بن ابی ضراره، رئیس قبیله بنی المصطلق که تیره‌ای از قبیله خزاعه هستند و با قریش هم‌جوار بودند، در صدد جمع آوری سلاح و نیرو و محاصره مدینه است. پیامبر تصمیم گرفت این توطئه را در لطفه خفه کند. لذا با یاران خود به سوی محل استقرار این قبیله حرکت کرد و در کنار چاه «مُزیسیح» با آنان رو به رو گردید. در نبرد بین مسلمانان و این گروه طغیانگر، پیروزی نصیب سپاه اسلام شد. ۲۵. ۱۰. دهکده خیبر در شمال مدینه و در حدود ۱۸۰ کیلومتری آن قرار دارد و قبل از بعثت نبی اکرم، یهودیان دژهای استواری در آن ساخته بودند. ساکنین این منطقه، هم خود خطرناک بودند و هم بت پرستان و مشرکان را علیه مسلمانان تحریک می‌کردند. لذا ضرورت داشت قدرت خیبریان در دم شکسته شود. از این رو، پیامبر در سال هفتم هجرت به همراه ۱۶۰۰ سرباز به سوی این دژ حرکت نمود. نخستین باره، تمام نقاط حساس و راه‌هایی که به قلعه‌های هفت‌گانه خیبر منتهی می‌شد، به وسیله نیروهای پیامبر فتح شد و ارتباط دژها نیز با هم قطع گردید و سنگرهای یهود، یکی پس از دیگری فرو ریخت. حضرت علی ۷ از سوی پیامبر مأمور شد تا قوای یهود را در دم بشکند. سرانجام این کسان خط از هم فرو ریخت و پیروزی نصیب مسلمانان گردید. بدین گونه یهودیان در خیبر، وادی القری و تيماء در دم شکسته شدند؛ ولی سرزمین «فدک» که در حوالی خیبر و ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت، بدون درگیری نظامی و از طریق صلح به دست مسلمانان افتاد که با این وضع این قلمرو (فدک) متعلق به شخص پیامبر و امام پس از اوست. بر این اساس بود که پیامبر، فدک را به دختر خود فاطمه ۳ بخشید. ۲۶. ۱۱. در اوایل سال هشتم هجرت که در غالب نقاط حجاز، امنیت نسبی پدید آمد و ندای توحید به دیگر نقاط گسترش یافت و دیگر یهودیان، مسلمین را تهدید نمی‌کردند، پیامبر مصمم گردید دعوت خود را متوجه مرزنشینان شام کند؛ اما اولین سفیر

پیامبر در دهکده «موته» دستگیر و به وسیله حاکم شامات کشته شد و مقارن این رویداد، حادثه اسفناک دیگری رخ داد و سپاه بازنده نقری تبلیغ هم در سرزمین ذات اطلاق به وسیله اهالی این منطقه به طرز فجیعی به قتل رسیدند. از این رو، پیامبر فرمان جهاد صادر کرد و سه هزار از سربازان اسلام، به سوی مناطق مذکور روانه شدند. پیامبر تا ناحیه‌ای به نام نثیه الوداع این مبارزان را مشایعت نمود و سپس به مدینه بازگشت. جعفر بن ابی طالب فرمانده کل قوا، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه معاون یکم و دوم بودند. هر دو سپاه در موته گرد آمدند، اما چون فرماندهان کشته شدند، سپاهیان اسلام عقب نشینی کردند. ۲۷-۱۲. به رسول اکرم گزارش دادند: در وادی یابس، هزاران نفر با هم متحد شده‌اند تا قوای اسلام را درهم بکنند. لشکر اسلام با توصیه موکد پیامبر به سوی قبیله بنی سلیم رهسپار گردید. چون افراد مزبور در نقاطی کوهستانی و سنگلاخ می‌زیستند، وقتی نیروهای مسلمان خواستند به سوی دره محل اقامتشان سرازیر گردند، با مقاومت آنان مواجه شدند و چون فرماندهان اول و دوم شکست خوردند، از سوی پیامبر، حضرت علی ۷ مأمور این کار گردید که به دلیل فداکاری‌های آن حضرت، دشمنان در هم کوبیده شدند و با به جای گذاشتن غنایم فراوان، فرار کردند. ۲۸-۱۳. پیامبر اکرم در سال هشتم هجرت که برای انجام «مراسم عمره» عازم مکه بود، برای تأمین امنیت مسلمانان، با مشرکان مکه «صلح حدیبیه» را امضا نمودند. مسلمانان پس از امضای این پیمان نامه، می‌توانستند یک سال پس از این قرارداد، به مکه بروند و بعد از سه روز اقامت و انجام عمره، شهر مکه را ترک گویند. به همین دلیل، آن حضرت در سال هفتم هجری همراه دو هزار نفر، با شتری مخصوص وارد مکه شد. فریاد لیبیک این جمعیت، اهل مکه را تحت تأثیر قرار داد و در آنها انعطاف خاصی در برابر مسلمانان، به وجود آورد. اتحاد همراهان پیامبر نیز در دل مخالفان، رعب و هراس پدید آورد. پیامبر با سوار بر شتر، خانه خدا را زیارت کرد و از آن پس، میان دو کوه صفا و مروه هروله‌کان مشغول سعی گردید که مسلمانان هم پیروی کردند. آن حضرت بعد از فراغت از سعی، شتران را ذبح کرد و با کوتاه کردن موس سر از حالت احرام در آمد. پس از پایان این مراسم، پیامبر مکه را ترک نمود. در سال هشتم هجرت، پیامبر مردی به نام ابورهم غفاری را نماینده خود در مدینه قرار داد و در نزدیکی این شهر از سپاه خود سان دید تا برای فتح مکه به سوی این دیار روانه شوند. در مژظهران واقع در چند کیلومتری مکه، پیامبر با کمال مهارت اردوی ده هزار نفری را تا حوالی مکه، رهبری نمود؛ در حالی که جاسوسان مشرکان از این حرکت آگاهی نداشتند. در این منطقه سربازان به دستور پیامبر در نقاط مرتفع آتش افروختند تا در دل دشمن رعب افکنند... سرانجام مکه بدون مقاومت و خونریزی فتح شد و نیروهای اسلام وارد شهر شدند. پیامبر لحظاتی در خیمه‌ای در نقطه‌ای به نام حجون استراحت نمود، سپس برای زیارت و طواف خانه خدا، رهسپار مسجدالحرام گردید و در ضمن طواف، بت‌ها را در هم شکست و خانه کعبه از آثار کفر و شرک پاک گشت. آن گاه عفو عمومی اعلام شد. ۲۹-۱۴. در سال هشتم هجرت پیامبر تصمیم گرفت مکه را به قصد سرزمین‌های «هوازن» و «قیف» ترک گوید. پس معاذ بن جبل را به عنوان معلم دینی مردم گمارد و حکومت شهر مکه را به عثمان بن اُتیبه سپرد. سپاهی دوازده هزار نفری، حضرت را همراهی می‌کردند. ارتش اسلام شب را در دهانه دره خنبن به استراحت پرداخت، غافل از آنکه دشمنان در پشت سنگ‌ها و صخره‌ها و شکاف کوه‌ها و نقاط مرتفع مخفی شده‌اند. در این حال، هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود که صدای پرتاب تیرها و فریاد مردان جنگجوی دشمن، مسلمانان را حیرت زده کرد. این یورش غافلگیرانه، مسلمین را سراسیمه کرد و عده‌ای بی‌اختیار از منطقه گریختند و با بی‌نظمی خود، زمینه‌های ضعف نیروهای خودی را فراهم کردند. ناگهان فریاد فرحزای پیامبر، قوت قلبی به قوای اسلام داد و «غیرت دینی» و حمیت آنان برانگیخته شد و افراد گریخته با ندامت به سوی پیامبر بازگشتند و صفوف خود را فشرده ساختند. این تدبیر نظامی، موجب گردید جوانان هوازن و جنگجویان قیاف، خانواده و احمشام و اموال خود را ترک کنند و با برجای نهادن تلفات زیاد به سوی نواحی اوطاس، نخله و دژهای طایف بگریزند. ۳۰-۱۵.

قبیله قیاف که در نبرد خنبن بر ضد اسلام و مسلمین جنگید، پس از شکست شدید از مسلمانان، به طایف پناهنده گردید. پیامبر برای تکمیل پیروزی و تعقیب فراریان نبرد قبلی، رهسپار شهر طایف شد و در مسیر خود دژ مالک (آتش افروز جنگ خنبن) را با خاک یکسان نمود. سپس آن حضرت و همراهان، قلعه طایف را محاصره کردند و نبرد بین طرفین شدت گرفت. با توجه به اینکه در سپاه اسلام خستگی دیده می‌شد و ماه شوال سپری می‌گردید و ذیقعد که ماه حرام بود، فرا می‌رسید و موسم حج نزدیک بود، پیامبر اجازه نداد محاصره طایف طولانی شود و همراه نیروها به چیزانه که محل حفاظت غنایم جنگی و اسیران بود، حرکت کرد. ۱۶- در میان حجر و شام، در سرزمین کنونی سوریه، قلعه استواری به نام تیوک وجود داشت که در اختیار رومیان مسیحی بود. استقرار گروهی از سربازان روم در نوار مرزی شام، به گوش پیامبر رسید و لذا مصمم شد با لشکری بزرگ، تیرنگ متجاوزین را خنثی کند. سپاه اسلام در مسیر مدینه تا تیوک با مشقت‌های زیادی رو به رو شد. از این جهت، به «جیش العسره» معروف گردید. نیروهای مسلمان در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرت به سرزمین تیوک گام نهادند، اما اثری از اجتماع و قوای روم ندیدند. گویی آنان پس از شنیدن خبر اعزام سپاهیان اسلام، دچار هراس شده و صلاح دیده‌اند به سرزمین خود باز گردند. اما از آنجا که امکان داشت فرمانروایان محلی به حمایت از ارتش روم برخیزند و در آینده برای مسلمانان خطر ساز شوند، پیامبر با آنان پیمان «عدم تعرض» منعقد نمود. سفر تیوک، قدرت نظامی اسلام را به نمایش گذاشت و به دشمنان نشان داد که نیروهای مسلمان می‌توانند با بزرگ‌ترین ابرقدرت‌های جهان به مقابله برخیزند. از این جهت، اندیشه عصیانگری برخی قبایل قریب‌تر، حداقل برای مدتی از ذهن آنان بیرون رفت. مدت اقامت پیامبر در تیوک، بیست روز به درازا کشید و سپس ایشان به مدینه بازگشت. ۲۲- از اوایل سفر تا رحلت آخرین سفر پیامبر در یازدهمین ماه سال اسلامی؛ یعنی ذیقعد و در سال دهم هجرت صورت گرفت. آن حضرت در بیست و ششم این ماه، ابودجانه را در مدینه جانشین خود کرد و به سوی مکه رهسپار شد و در ذوالحلیفه، در نقطه‌ای که مسجد شجره قرار دارد، احرام بست. آن حضرت در اوایل ذیقعد وارد مکه شد و مراسم حج را به جای آورد. این سفر مقدس و تاریخی را که در آن پیامبر «مناسک حج» را به طور کامل به مردم آموخت، حج بلاغ، حج اسلام و حج وداع نامیده‌اند. آن حضرت تصمیم گرفت مکه را به عزم مدینه ترک گوید، اما وقتی کاروان به سرزمین رایغ، در سه مایلی جحفه رسید، در هجدهم ذیقعد وحی وحی در نقطه‌ای به نام «غدیرخم» فرود آمد و امر خطیری را به عهده پیامبر نهاد. از این رو، رسول خدا دستور داد تا همه همراهان توقف کنند و بازماندگان برسند. آن گاه او خطبه‌ای ایراد کرد و سپس افزود: «من کنت مولا فلهذا علی مولا» و بدین گونه آن حضرت، جانشین راستین خود را که امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، به حاضران که حدود ۱۲۰ هزار نفر بودند، معرفی کرد. ۳۳- سرانجام آن حضرت پس از انجام این مأموریت سترگ، به مدینه آمد و در بستر بیماری قرار گرفت. آن عصاره آفرینش و اسوه شایسته و رحمت عالمیان در بیست و هشتم صفر (نیم روز دوشنبه) سال ۲۳ بعثت و ۱۳ هجرت، به سوی عرشیان کوچ نمود و پیکر پاکش در همان حجره‌ای که درگذشته بود، به خاک سپرده شد. پی‌نوشت‌ها: ۱. نه‌ایه‌الاربع فی فنون الادیب، شهاب الدین احمد نوری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۸۸ و ۸۹. ۲. طبقات، ابن سعد، (ترجمه)، ج ۱، ص ۱۶؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹. ۳. نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۹۴؛ سیره الحلیبه، ج ۱، ص ۱۲۵. ۴. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۳۴۸. ۵. همان، ص ۳۶۹؛ نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۹۵. ۶. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۹. ۷. معصوم نخست، محمد صادق موسوی گرماردی، ص ۷۷. ۸. تاریخ اسلام، دکتر علی اکبر فیاض، ص ۶۴ به نقل از الخمیس، ج ۱، ص ۲۴؛ سیره الحلیبه، ج ۱، ص ۱۲۶. ۹. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۴؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۹؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۷. ۱۰. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳؛ نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۱۱. تفصیل این ماجرا در فصل بیست کتاب فروغ ابدیت، آیه‌الله سبحانی، آمده است. ۱۲. مشروح ماجرای معراج را در کتب تفسیری ذیل سوره اسراء، مطالعه فرمایید. ۱۳. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۱؛ طبقات، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳. ۱۴. نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۳۱۴ و ۳۱۵؛ فروغ ابدیت، ج ۱، فصل ۲۵. ۱۵. طبقات، ج ۱، ص ۲۳۰؛ نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تحفة الحرمین، نایب الصدر شیرازی، ص ۲۵۱. ۱۶. السیره الحلیبه، ج ۲، ص ۲۵۱؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۹. ۱۷. تذکره الخواص، سیبط بن جوزی، ص ۴۶. ۱۸. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۰۸ - ۷۰۶. ۱۹. المغازی، ج ۱، ص ۸۱. ۲۰. همان، ص ۱۹۶. ۲۱. همان؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۱۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۱. ۲۲. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۰۴. ۲۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴. ۲۴. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۵؛ ۲۵. همان، ص ۲۶۶؛ نه‌ایه‌الاربع، ج ۲، ص ۱۴۷. ۲۶. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ نه‌ایه‌الاربع، ج ۲، ص ۲۳۳. ۲۷. مغازی، ج ۲، ص ۷۳۰ - ۷۲۰. ۲۸. سیره ابن هشام،

ج ۲، ص ۲۸. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۲۸: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۰۳. ۲۹. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۸۳، ۲۸۲، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۱ و ۳۳۸: نه‌ای‌الارب، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۵۷. ۳۰. مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۶۰۲ و فصل ۱۵۰ طبقات کبری، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۵۰: نه‌ای‌الارب، ج ۲، ص ۲۸۸. ۳۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۱۳۴۳: سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۱۲۶: بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۲. ۳۲. طبقات، ابن‌سعد، ج ۲، ص ۱۶۸: بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۰. ۳۳. مورخان و مفترسان متعددی از اهل سنت، حدیث غدیر را با مدارک زیادی در آثار خود آورده‌اند که نام سیصد و پنجاه نفر از آنان در کتاب‌های متعددی آمده است.

<http://hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?id=۵۲۱۱۹>

راهکارهای موفقیت در اقتصاد خانواده

مهدی یاراحمدی خراسانی

اشاره: «کسب در آمد حلال» و «مدیریت هزینه‌ها» دو گزاره‌ی اساسی اقتصاد خانواده است. در متون اسلامی - به ویژه در مباحث اخلاقی - عرفانی موضوعی به نام «زهد» بیان شده است. که متأسفانه تعبیر نادرست برخی از افراد آن را مترادف ترک دنیا و بسنده کردن به امور ناچیز مادی تعریف کرده است! و حال آن که در احادیث و سیره معصومان: «زهد، به معنای عدم دلچسپی به دنیا و مظاهر مادی آن است». یکی از مباحث کلیدی در زندگی، شناخت مبانی اقتصاد خانواده و پرهیز از افراط و تفریط در امور مالی و اقتصادی است. مقدمه: اقتصاد خانواده نقش مهمی در اقتصاد ملل مختلف دارد. بخش قابل توجهی از کسب و کارهای موجود بر پایه مدیریت یا مالکیت خانوادگی استوار است، به طوری که حدود نیمی از تولید ناخالص ملی از طریق این کسب و کارها تأمین می‌شود. اما تصور و باور اکثر ما از اقتصاد خانواده چیست؟ شیوه‌ی مدیریت اقتصادی خانواده‌ها امروزه بخش عمده‌ای از هویت آنان را تشکیل می‌دهد. رونق و شکوفایی اقتصادی، رشد و ترقی خانواده را در پی خواهد داشت. آنچه باعث حفظ و رونق اقتصاد خانواده‌ها و به تبع آن اقتصاد کشورها می‌گردد، آموختن این مطلب است که چگونه با کسانی که به آنها علاقه و ارتباط عاطفی داریم، ارتباطات مالی سالم و مناسبی داشته باشیم. شاید این کار ساده به نظر برسد اما در واقع چندان هم ساده نیست. اقتصاد خانواده و مدیریت آن: آنچه به راستی اقتصاد خانواده را منحصر به فرد می‌کند وجود ارتباطات درونی بین نقش‌های شغلی و خانوادگی است، یعنی رابطه‌ای که به طور معمول و در غیر از مباحث اقتصادی خانواده یافت نمی‌شود. درک این ارتباطات درونی را می‌توان شاه کلید سالم سازی اقتصاد خانواده دانست. نگرش سیستمی درک روشنی از تأثیر متقابل دو سیستم فرعی خانواده و اقتصاد را بریکدیگر و بر محیط ارائه می‌دهد. باید باور داشت که اقتصاد خانواده یک فعالیت جدی و رسمی است نه تفریح و سرگرمی. این بدین معنا نیست که شما نمی‌توانید یا نباید ارتباطی عاطفی با فعالیت‌های مربوط اقتصاد برقرار کنید، بلکه موضوع اصلی این است که برای تأمین هزینه‌ها، به اقتصادی حلال، سودآور و موفقیت آمیز نیاز است. مهمترین نکته در اقتصاد خانوار و مدیریت اقتصادی خانواده بی‌شک دستیابی به الگوی صحیح مصرف (برای مدیریت هزینه‌ها) و برقراری سیستم درآمدی مناسب و حلال (برای مدیریت درآمد) است. مدیریت اقتصادی خانواده در شرایط عادی باید بر اساس میزان درآمدهای هر یک از اعضای خانواده و هزینه‌ها تنظیم شود. همان‌طور که در خانواده، والدین باید مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را اعمال کنند، در بحث هزینه‌کردن و ایجاد تعادل بین دخل و خرج نیز نیاز به مدیریت است. هر خانواده‌نگاه اقتصادی کوچکی تلقی شده است که نیاز به مدیریت بر منابع دارد. صرفه‌جویی، قناعت و پرهیز از تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی از ملزومات اجرای مدیریت اقتصادی خانواده‌ها و تضمین‌کننده‌ی موفقیت آن است. راهکارهای موفقیت در اقتصاد خانواده: اگر بخواهیم اقتصاد خانواده خود را بر مبنای اصول دینی و علمی دوام و قوام بخشیم می‌بایست به راهکارهای زیر توجه داشته باشیم: ۱- برنامه‌ریزی برای آینده اقتصاد خانواده: بی‌شک برنامه‌ریزی برای آینده‌ی زندگی در تمامی خانواده‌ها مطرح است. در بطن یک مدل سیستمی اقتصاد خانواده، خانواده و اقتصاد آن را نمی‌توان از هم مجزا کرد. بنابراین زمانی که برای هر یک از آنها برنامه‌ریزی می‌کنیم، ناگزیریم دیگری را نیز مدنظر قرار دهیم. توجه به نیازهای آتی خانواده و همچنین شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصاد خانواده در این راستا اهمیت دارد. این کار برای تمام اعضای خانواده مفید خواهد بود. می‌توان جلسات خانوادگی را روی این موارد متمرکز کرد. ۲- انجام مشاوره‌های اقتصادی: بعضاً خانواده‌ها در مدیریت اقتصادی خود از توان لازم برخوردار نیستند. و با این که با مسائل و مشکلاتی مواجه می‌شوند که به تنهایی از آنان بر نمی‌آیند. امروزه منابع و مراجع بسیاری با موضوع اقتصاد خانواده وجود دارد. برگ برنده، شناخت مرجع شایسته و مراجعه به آن و کسب مشاوره صحیح است. از منابع بالقوه اطلاعات و مشاوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دوستان و آشنایان، اقوام، اعضای خانواده، همکاران شغلی و ... ۳- افزایش سطح دانش اقتصادی خانواده: ابتدایی‌ترین مرجع برای افزایش سطح دانش و آگاهی و به روزماندن، کتاب‌ها و نشریات است. ارائه آموزش‌های لازم به فرزندان و ارتقا سطح عمومی دانش اقتصادی خانواده می‌تواند زمینه‌ی خوبی برای تصمیم‌گیری‌های صحیح اقتصادی باشد. ۴- روحیه همکاری بین اعضای خانواده: تعامل مناسب بین اعضای خانواده و همچنین اولویت بندی نیازهای اقتصادی سبب تقویت و سلامت اقتصاد خانواده می‌گردد. ۵- توجه به آموزه‌های دینی: ترویج مسائل اقتصاد اسلامی و دینی در خانواده و پرهیز از روحیه‌ی اسراف و تبذیر می‌تواند اقتصاد خانواده را قوام بخشد. ۶- پرداخت خمس و زکات و وجوهات شرعی: یکی از مهمترین آسیب‌های اقتصاد خانواده غافل شدن از این دو واجب دینی است. بی‌شک در دین مبین اسلام برکاتی در قالب رعایت این دو مهم برای خانوارها وجود دارد. جایگاه فرزندان در اقتصاد خانواده: نقش کودکان و فرزندان به عنوان یکی از مصرف‌کنندگان عمده در خانواده‌ها از یک سو و همچنین جایگاه آنان در آیه اقتصاد خانواده‌ها از سوی دیگر لزوم توجه به آموزش صحیح و هدایت آنان را ایجاد می‌نماید. با رهبری صحیح و بجا در اقتصاد خانواده، خصوصیات جمع‌گرایی، صداقت، دلسوزی، صرفه‌جویی، مسئولیت‌پذیری و دیگر خصوصیات مثبت رشد و پرورش می‌یابد. بایدهای شناختی فرزندان از اقتصاد خانواده: همان‌طور که ذکر شد هدایت فرزندان در مسیر شناخت مسائل، مشکلات، کمبودها و محدودیت‌های اقتصادی خانواده‌ها می‌تواند در اصلاح رفتار مالی و همچنین واقعیت‌نگری آنان نقش مهمی ایفا نماید. در این راستا مبانی شناختی زیر عنوان مسائل اساسی اقتصاد خانواده در ارتباط با فرزندان نقل می‌گردد: ۱- محل کار والدین: بچه‌ها باید از محل کار والدین، حرفه آنان و سختی‌های شغل‌شان آگاهی داشته باشند. ۲- همکاران: بهتر است والدین فرزندان خود را با برخی از همکارانشان آشنا کنند. ۳- اهمیت خانه داری: بچه‌ها باید اهمیت وظایف، کار و زحمات خانه‌داری را بدانند و به آن احترام بگذارند. بچه‌ها باید بدانند که کارهای خانه به زحمت و تلاش فراوان نیاز دارد. ۴- احتیاجات عمومی و مشترک: فرزندان باید احتیاجات عمومی و مشترک خانواده مانند فرش، رادیو، تلویزیون، کتاب و ... را تشخیص داده و یاد بگیرند از بعضی نیازهای خود جهت رفع نیازهای دیگر اعضای خانواده صرف نظر نمایند. ۵- بودجه خانواده: بهتر است بچه‌ها با بودجه خانواده آشنا باشند و یا مقدار حقوق و یا دستمزد والدین خود آگاهی یابند. ۶- پرهیز از غرور در هنگام رفا: نباید به بچه‌ها اجازه داد که اگر وضع مالی خانواده رضایت‌بخش است خود بیاندازند. در خانواده‌هایی که از رفا نسبی بیشتری برخوردارند، بهتر است پول‌ها صرف نیازهای عمومی خانواده بشود. به عنوان مثال خرید کتاب بهتر از خرید لباس اضافی است. ۷- روحیه تلاش و کوشش: فرزندان باید بدانند که انسان‌ها در سایه‌ی تلاش و کوشش بیشتر برای معاش حلال و بهبود زندگی احساس غرور می‌کنند تا در پول اضافی و ثروتی که بدون دردمر به دست آمده است. ۸- صبر در تنگدستی: در هنگام تنگدستی خانواده باید روحیه صبر، بردباری و تلاش در راه آینده‌ای بهتر، گذشت و مساعدت را تبلیغ و پرورش داد. والدین هرگز نباید در مقابل بچه‌ها از وضع زندگی خود بنالند و یا شکایت کنند. بر عکس آنها باید خود را خوشبخت‌تر نشان بدهند و برای بهبود معیشت خانواده تلاش کنند و روزهای بهتری را برای خود و خانواده آرزو نمایند. ۹- پس‌انداز کردن: لازم است از درآمد خانواده مبلغی برای روزهای مهم و حساس پس‌انداز شود. ۱۰- مصرف عقابانه: فرزندان باید بیاموزند که از وسایل زندگی به طور عقابانه‌ای استفاده نمایند و نسبت به وسایل مشترک و عمومی خانواده دلسوزی لازم را از خود نشان بدهند. ۱۱- ملاحظه‌کاری در استفاده از وسایل: ملاحظه‌کاری جنبه خاص دلسوزی است. دلسوزی بیشتر در افکار و تصورات انسان‌ها تجلی می‌یابد اما ملاحظه‌کاری در عادات ظاهر می‌شود. بچه‌ها باید قادر باشند و یاد بگیرند بدون اینکه لوازم و وسایل خانه را کثیف کنند یا

بشکنند، از آنها استفاده نمایند. ۱۲- افزایش حس مسئولیت پذیری کودکان: نباید بچه‌ها را برای خراب کردن یا از بین بردن سهوی وسایل خود و خانواده، مجازات یا تهدید نمود. بچه‌ها باید از بی‌احتیاطی‌شان، خودشان شخصاً احساس تأسف و مسئولیت کنند. سخن پایانی: اقتصاد خانواده دو جنبه‌ی اساسی دارد: اول؛ مدیریت درآمد از طریق کسب روزی حلال و دوم؛ مدیریت هزینه‌ها از طریق دستیابی به الگوی مصرف صحیح است. تلاش کافی در جهت دستیابی به منافع اقتصادی در صورتی که با یک سری اصول همراه باشد اقتصاد خانواده را سالم و پایدار می‌نماید. مثلاً اگر بچه‌ها از محل عایدی خانواده خود اطلاعی نداشته باشند و عادت کنند صرفاً نیازمندی‌های خود را مرتفع سازند و به خواسته‌های سایر اعضای خانواده بی‌اعتنا باشند در بازه‌ی زمانی کوتاهی تبدیل به مصرف‌کنندگان حریصی تبدیل می‌شوند که بعدها می‌توانند هم برای خود و هم برای جامعه‌ی زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار بیاورند. از طرف دیگر، اگر والدین تنها در این اندیشه باشند که فرزندشان خوب بخورند، خوب بپوشند و در یک کلام همه چیز داشته باشند، در عین حالی که خود را از ضروری‌ترین چیزها محروم می‌سازند، ناآگاهانه توقعات فرزندان را بالا می‌برند. آنان از نیازهای والدین‌شان بی‌اطلاع مانده و تنها راه ارضای امیال خود را خواهند شناخت. بر این اساس شایسته است همواره در اقتصاد خانواده جایگاه مناسبی برای آموزش و ارتقا سطح آگاهی و آمادگی فرزندان جهت مواجهه با مسائل مالی و اقتصادی در نظر گرفته شود.

تأثیر مالیات بر ارزش افزوده و نقش آن بر درآمدهای کشور

شیمای مرجانی

چکیده: مالیات بر ارزش افزوده، مالیاتی است که کلیه عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات به عنوان مودیان «نظام مالیاتی باید علاوه بر بهای کالا- یا خدمت عرضه شده، به صورت درصدی از بهای فروش کالا یا خدمات، در زمان فروش از خریداران اخذ و به صورت دوره‌ای (فصلی) به سازمان امور مالیاتی کشور واریز نمایند. هرگونه مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده در زمان خرید توسط مودیان اعم از واردکنندگان- تولیدکنندگان توزیع‌کنندگان- صادرکنندگان، که در این نظام مالیاتی به عنوان عامل وصول نه پرداخت‌کننده مالیات محسوب می‌گردند، طلب ایشان از دولت محسوب به صورت فصلی با سازمان امور مالیاتی کشور تسویه می‌گردد. تسویه مطالبات مودیان مالیات‌های پرداخت‌شان در زمان خرید، یا از طریق کسر از مطالبات دریافتی‌شان از خریداران و یا از طریق استرداد تسط سازمان امور مالیاتی کشور به ایشان، صورت می‌پذیرد. پیشگفتار: قانون مالیات بر ارزش افزوده که درجسه مورخ هفدهم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هفت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردیده و مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت هشتاد و سه روز سه شنبه مورخ نهم بهمن ۱۳۸۶ موافقت و در تاریخ ۲۳/۳/۸۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۶۲۷۳/۹۵ مورخ ۱۹/۳/۸۷ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است. مقدمه: این تحقیق بر دو مجموعه ابزار سیاست دولت که در میان تمام بخش‌های یک اقتصاد عمل می‌کند. تمرکز خواهد داشت: سیاست مالی دولت و سیاست مالی. (خرانه داری) هر دو مجموعه می‌توانند نقش حیاتی، چه خوب و چه بد، در بسج پس انداز داخلی ایفا کنند. به علاوه، هر دو سیاست آثار دامنه داری بر توزیع درآمد، اشتغال، کارایی و ثبات اقتصادی دارند. در این جا ما بر آن سیاست مالی که تمام اقدامات مربوط به سطح و ساختار درآمدها و مخارج دولت را در بر می‌گیرد، تمرکز می‌کنیم. بر اساس اصطلاحاتی که در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرند درآمدهای دولت شامل تمامی درآمدهای مالیاتی و غیر مالیاتی جاری به خزانه داری دولت از جمله مزادها، موسسه‌های عمومی در تملک دولت و استراض داخلی از خزانه می‌شود. مخارج دولت چنین تعریف می‌شود: تمامی هزینه‌ها از بودجه دولت شامل مخارج جاری از قبیل حقوق کارمندان دولت؛ نگهداری اموال؛ هزینه‌های نظامی؛ پرداخت بهره و سوسپد برای پوشش زیان‌های موسسات دولتی؛ همچنین مخارج سرمایه نظیر هزینه‌های احداث کانالهای آبیاری، جاده‌ها و مدارس؛ و خرید تجهیزات غیر تملک دولت. سیاست مالی از طریق هر دو بخش مالیات و هزینه بودجه دولت عمل می‌کند. مرکز تصمیم‌گیری در مورد سیاست مالی در کشورهای رو به توسعه معمولاً بین دو نهاد تقسیم می‌شود: وزارت دارایی (اداره خزانه داری) و وزارت (یا سازمان) برنامه ریزی. در بیشتر کشورهای وزارت دارایی اساساً مسئول طراحی و اجرای سیاست مالیاتی و برای تصمیم‌های مربوط به مخارج مصرفی جاری دولت تعیین می‌شود. وزارت یا سازمان برنامه ریزی گاهی در مورد تصمیم‌های مربوط به مخارج سرمایه دولت نوسان دارد. برخی از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران، اصطلاح "سیاست مالی" را برای آنچه وزارت دارایی انجام می‌دهد و اصطلاح "سیاست توسعه" برای کارهایی که تحت نظارت شدید وزارت یا سازمان برنامه ریزی است به کار می‌برند. بخش حاضر، اساساً بر جنبه‌هایی از سیاست مالی که مخارج مصرفی دولت و تعیین مالیات را مورد رسیدگی قرار می‌دهند، تمرکز می‌کند. تهیه این تحقیق از باری دوستان و عزیزانی چون جناب آقای محمد براتی کارشناس ارشد اداره‌ی مالیاتی و جناب آقای جعفر نائینی کارشناس ارشد اداره‌ی اقتصاد و دارایی بهره گرفته‌ام و از راهنمایی‌های استاد گرانقدر جناب آقای یار احمدی خراسانی نیز سود جست‌ام. از تمامی این عزیزان و در نهایت همسر مهربانم جناب آقای ناصر بزرگی که با به پای اینجانبند تمامی مراحل جمع‌آوری اطلاعات نقش‌آرنده‌ی ایفا نمودند. صمیمانه سپاسگزارم. بیان مسئله: به دلیل اهمیت مالیات و همچنین نقش ارزش افزوده بر آن باید مطالعات بنیادین در این زمینه انجام پذیرد و نتیجه آن به اطلاع مردم برسد تا نقش مهمتری در این زمینه ایفا نمایند. با توجه به نقش مهم ارزش افزوده باید بیشتر به آن پرداخت: ۱- آبیاری ارزش افزوده بر مالیات نقش مهمی دارد ۲- آیا می‌توان با کاهش نرخ مالیات بر ارزش افزوده ۳-۴ تا با افزایش اقتصادی (اعم از کارخانجات، شرکتهای صاحبان مشاغل) این مالیات را بخواهند پرداخت ۴- آیا اجرای این نظام مالیاتی باعث افزایش بهای کالاها و خدمات برای مصرف‌کننده نهایی نخواهد گردید؟ اهمیت موضوع: با توجه به رشد روزافزون درآمدها و دریافت مالیات بیشتر با یک برنامه ریزی درست می‌توان قدرت اقتصادی دولت را در جهت کاهش اهداف تحقیق: الف: هدف کلی: بررسی تأثیر مالیات بر ارزش افزوده و نقش آن بر درآمدهای کشور ب: اهداف جزئی: ۱- بررسی راه‌های تازه دریافت مالیات ۲- بررسی مشکلات موجود در جهت ارائه راهکارهای جدید ۳- بررسی راهکارهای بالا بردن ارزش افزوده بر مالیات ۴- بررسی میزان تأثیر پذیری نظام مالیاتی از ارزش افزوده بر مالیات فرضیه‌های تحقیق: ۱- علم روانشناسی می‌تواند در جهت دریافت بهتر مالیات به کمک کند. ۲- بین مدیریت دریافت بهتر مالیات و رضایت مندی مودیان رابطه‌ی ای مستقیم وجود دارد. ۳- می‌توان با غلبه بر مشکلات موجود ارزش افزوده بر مالیات را افزایش داد. روش تحقیق: این پروژه به روش کتابخانه‌ای تهیه گردیده که از اطلاعات کتب موجود و اینترنت استفاده شده است. متغیر مستقل: بررسی تأثیر ارزش افزوده بر مالیات متغیر وابسته: دریافت مالیات جامعه آماری: جامعه آماری همان مواردی است که در کتابها و اینترنت نام برده شده است البته می‌توان جامعه ایران را نیز نام برد. جامعه‌ی آماری همان مواردی است که در کتابها و سایت اداره‌ی اقتصاد و دارایی و اداره‌ی مالیاتی شهرستان مشهد موجود می‌باشد. ارزش افزوده را نمی‌توان محسوب یک شهر یا یک استان نمود بنابراین جامعه‌ی آماری ما کشور ایران می‌باشد. ابزار اندازه‌گیری: مقایسه‌ی ای است یعنی از مقایسه بین داده‌های توان به نتایجی دست یافت. تجزیه و تحلیل داده‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌های توان نتیجه گرفت: ۱- برای موفقیت باید برنامه ریزی نمود. ۲- برای جذب و دریافت مالیات باید از مدیریت اثربخش استفاده نمود. ۳- برای دوام موفقیت باید ارزش افزوده بر مالیات به سمت ثبات سوق داد. ادبیات تحقیق: تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است که برای نخستین بار توسط فونزیمس در ۱۹۵۱ به منظور فائق آمدن بر مسائل مالی آلمان طرح ریزی شد که به رغم علاقه و تمایل شدید کشورهای نظیر آرتزانتین و فرانسه برای آگاهی از چه‌گونگی ساختار آن این مالیات، به طور رسمی، تا سال ۱۹۵۴ در هیچ کشوری به کار گرفته نشد. از ۱۹۵۴ بعد برزیل، فرانسه، دانمارک و آلمان در زمره کشورهای بودند که این نوع از مالیات را در نظام مالیاتی کشور خود به کار انداختند و کره‌ی جنوبی نیز نخستین کشور آسیایی بود که از ۱۹۹۷ با کمک صندوق بین‌المللی پول توانست این مالیات را در نظام خود پیاده کند و به دنبال آن کشورهای ترکیه، پاکستان، بنگلادش و لبنان هم نسبت به اجرای این مالیات اقدام کردند. در خصوص شیوه‌ی اجرایی مالیات بر ارزش افزوده می‌توان گفت که در سیستم مالیات بر ارزش افزوده، هر فروشنده در هنگام فروش کالا و خدمات، مالیات مورد نظر را به صورت حساب می‌افزاید و آن را همراه با قیمت کالا و خدمات از مشتری

دریافت می‌کند. نخستین فروشنده مالیات دریافتی را وصول و به دولت پرداخت می‌کند و در مراحل بعدی هر فروشنده مابه‌التفاوت مالیات را از مشتری می‌گیرد و به حساب سازمان امور مالیاتی واریز می‌کند. مالیات برارزش افزوده چند نوع است که عبارتند از: مالیات از نوع تولیدی، درآمدی و مصرف. در مالیات برارزش افزوده از نوع تولیدی، مالیات کلی بر فروش اعمال می‌شود. در حالی که درنوع درآمدی، مالیات بر فروش کالاهاستندر مالیات بر ارزش افزوده از نوع مصرف نیز که مالیات بر کالاها و خدمات مصرفی است، تمام مخارج سرمایه‌گذاری ناخالص از پایه مالیاتی حذف می‌شود. دراین حال واعظان این نوع مالیات و برخی کارشناسان معتقدند این نوع مالیات آثار مناسبی در سطوح مختلف جامعه و به‌ویژه شهرها دارد و بعضی دیگر آن‌را نیز خلاص برای صنعت کشور می‌دانند. مالیات برارزش افزوده در ایران مالیات به‌عنوان یکی از منابع درآمد اصلی دولت‌ها، در تمام کشورهای جهان از جایگاه ویژه و اهمیت والایی برخوردار است، به‌طوری که هر کشوری برای ساختن زندگی بهتر شهروندان خویش سعی در گرفتن مالیات به‌مطوب‌ترین شکل ممکن از مردم دارد. اما در کشورمان، مالیات و چه‌گونه‌نگی گرفتن آن از مؤبدان، همواره یکی از معضلات اصلی دولت بوده است به‌گونه‌ای که گاه وضع یک‌نوع مالیات و گرفتن آن، صنعت‌گران و تولیدکنندگان را به‌سوی نابودی سوق می‌دهد و گاه باعث فرار مالیاتی آن‌ها می‌شود. به‌راستی چرا چنین است؟ چرا طی سال‌های متمادی به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم قانون مالیات را به‌گونه‌ای وضع کنیم که مانند سایر کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیا مردم با دل‌وجان مالیات خود را پرداخت کنند و بدانند که این مالیات درجهت آبادانی کشور و رفاه حال همان شهروندان هزینه می‌شود؟ اگر چنین حسی در مردم پک کشور به وجود آید که گرفتن مالیات توسط دولت تنها برای ساختن فردایی بهتر برای آن‌ها و فرزندان‌شان است، آن وقت، معضلی به‌نام فرار مالیاتی برای دولت و کابوسی به‌نام مالیات برای مؤبدان وجود ندارد. در حال حاضر مالیاتی که از تولیدکنندگان و صنعت‌گران و... گرفته می‌شود براساس قانونی است به‌نام تجمیع عوارض، که طبق این قانون از ابتدای ۱۳۸۲، برقراری و در سافت هر گسونه و جسوه از جمله مالیات و عوارض، اعسم از ملی ومجلی، از تولیدکنندگان کالاها، ارائه‌دهندگان خدمات و همچنین کالاها و وارداتی، انجام می‌شود و کلیه قوانین و مقررات مربوط به برقراری یا اجزای برقراری و در سافت وجوه که توسط هیأت وزیران، مجامع، شوراها و سایر مراجع، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی از جمله آن‌دسته از دستگاه‌های اجرایی که شمول قوانین بر آن‌ها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است، همچنین مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، صورت می‌پذیرد، به استثنای قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن، قانون چه‌گونه‌نگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی مصوب ۷/۶/۱۳۷۲، قانون مقررات تردد وسایل نقلیه خارجی مصوب ۱۲/۴/۱۳۷۳، عوارض آزادراه‌ها، عوارض موضوع ماده ۱۲ قانون حمل و نقل و عبور کالاها و خارجی از قلمرو ایران مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۷۴ و عوارض موضوع بند (ب) ماده ۴۶، بند (ب) ماده ۱۳۰، بندهای (الف) و (ب) ماده ۱۳۲ قانون برنامه‌ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران مصوب ۱۷/۱/۱۳۷۹، لغو گردید. قانون تجمیع عوارض در تاریخ ۵/۲/۱۳۸۳ طی نامه‌ی به‌شرح زیر توسط سید محمد خاتمی به وزارت امور اقتصادی و دارایی جهت اجراء ابلاغ شد: «وزارت امور اقتصادی و دارایی: قانون اصلاح ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه‌ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و چه‌گونه‌نگی برقراری وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالاها، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاها و وارداتی مصوب ۱۳۸۱ که در جلسه‌ی علنی روز چهارشنبه، نوزدهم فروردین ۱۳۸۳ مجلس تصویب شد و در ۱۹/۱/۱۳۸۳ به تأیید شورای نگهبان رسید و طی نامه‌ی شماره ۲۸۰۹، ۲۴/۱/۱۳۸۳ مجلس واصل گردیده است، به‌پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.» اجراء شدن این قانون باعث به‌وجود آمدن نقد و انتقاد فراوانی میان صاحب‌نظران اقتصادی کشور شد، به‌طوری که بسیاری از اصحاب صنایع معتقد بودند که این مالیات باعث بالا رفتن قیمت کالاها داخلی می‌شود، تاحدی که قدرت رقابت با صنایع مشابه خارجی را از آنان می‌گیرد. به سبب بالا بودن قیمت فروش نهایی آن‌ها و پایین بودن مشابه خارجی همین محصولات، تولیدکنندگان حتی بازارهای داخلی را نیز از دست داده‌اند به‌گونه‌ای که مصرف‌کنندگان ترجیح می‌دهند همین محصول را با مارک خارجی و قیمت پایین‌تر بخرند. این امر سبب می‌شود که صنعت‌گران داخلی به‌خاطر پایین آوردن قیمت نهایی، از کیفیت محصول بکاهند تا بتوانند لاف را به‌خاطر قیمت پایین‌تر بازار داخلی، خود را حفظ کنند و عطای صادرات را به‌لقای آن ببخشند. این نکته قابل ذکر است که مالیات تجمیع عوارض حدود ۳۰ درصد قیمت تمام شده‌ی محصول است. جایگاه مالیات بر ارزش افزوده همان‌گونه که در قسمت قبل بدان اشاره گردید، مالیات بر ارزش افزوده در بعضی از کشورها به‌عنوان جایگزینی برای سایر مالیات‌ها مورد استفاده قرار گرفت برای مثال در کشور دانمارک این مالیات جایگزین مالیات بر عمده‌فروشی شد. در حالی که در کشور سوئد و نروژ آن به‌عنوان جایگزینی برای مالیات بر خرده‌فروشی استفاده گردید. همچنین این مالیات در ۲۱ کشور از کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه مالیات بر مصرف داخلی را تحت الشعاع خود قرار داده و بجای آن بکار گرفته شد. نگاهی به تجربه کشورهای مختلف و دامنه استفاده آنها از این مالیات نشان می‌دهد که این نظام مالیاتی قادر است تا در دامنه وسیع، از سطوح عمده‌فروشی گرفته تا زنجیره نهایی تولید و فعالیت‌های خرده‌فروشی کاربرد داشته باشد و لذا به دلیل همین انعطاف‌پذیری، مزایا و منافع بیشتری را برای دولتها در مقایسه با سایر مالیات‌ها به ارمغان آورد. البته لازم به ذکر است که تجربه موفق کشورهای جامعه اروپا که در آنها نظامهای مالیاتی از کارایی بیشتری برخوردار بوده و ساختار بازار از شفافیت قابل توجهی برخوردار است نمیتواند ملاکی جهت موفقیت قطعی این نظام مالیاتی در کشورهای کمتر توسعه یافته باشد. چرا که تحقق این نظام مالیاتی نیازمند بسترهای لازم فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌باشد و به همین دلیل در جوامع اروپاییکه به دلیل عملکرد نسبتاً صحیح دولتها در گذشته در زمینه تحقق و ایجاد چنین پیش‌نیازهایی، دولتها توانستند جایگزینی نظام مالیاتی فوق را به جای سایر مالیات‌ها تجربه نمایند. اما در کشور های کمتر توسعه یافته که هنوز مشکلاتی از قبیل تعریف صحیح و منطقی رابطه دولت و به بیانی کلی تر بخش عمومی با بخش خصوصی وجود نداشته و هر گونه مالیات دیگری می‌بایست با دقت و ظرافت خاصی صورت پذیرد تا از بروز هر گونه ناهنجاری اقتصادی، اجتماعی و... خودداری گردد. همچنین تجربه نشان داده است که می‌توان مالیات بر ارزش افزوده را در سطح وسیعی جایگزین مالیات‌های دیگر نمود، این نوع مالیات دارای این مزیت نیز می‌باشد که امکان به‌سختی میسر می‌شود مثل: فعالیت‌های تولید خدماتی، از دیگر مزایای مالیات بر ارزش افزوده آن است که به دلیل گستردگی پایه مالیاتی می‌توان آنرا با نرخهای پایین تری در مقایسه با سایر مالیات‌ها وضع نمود بدون معنی که به منظور جمع‌آوری حجم مشخصی از درآمد مالیاتی با استفاده از مالیات بر ارزش افزوده احتیاج به نرخ مالیاتی کمتری در مقایسه با سایر انواع مالیات می‌باشد. این امر می‌تواند از یک سو انگیزه‌های فرار در پرداخت مالیات را کاهش داده و از سوی دیگر تحقق در آمد مالیات هدف را با اطمینان بیشتری امکان‌پذیر سازد. یکی دیگر از مزایای مالیات بر ارزش افزوده این است که اعمال سلیاق و نظرات شخصی چه از جانب مودیان و چه از سوی میزان مالیاتی، در محاسبه و اخذ مالیات به حداقل می‌رسد زیرا از یک سو نرخهای مالیاتی مشخص بوده و از سوی دیگر فاکتورها و حد اقل می‌رسد زیرا از یک سو نرخهای مالیاتی مشخص بوده و از سوی دیگر فاکتورها به مدارک ارائه شده توسط فروشنده‌گان کالاها و خدمات (با فرض صحت آنها) مبنای محاسبه مالیات قرار می‌گیرند. از این رو قدرت چانه‌زنی مودیان مالیاتی در کاهش میزان محاسبه مالیات موظف آنها تقلیل خواهد یافت. در صورتی که در مورد سایر مالیات‌ها بالخصوص مالیات بر درآمد اختلاف نظرهای متعددی میان مودیان مالیاتی و میزان وجود دارد که باعث می‌گردد تحقق بخش قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی دولت به دلیل ارجاع اختلاف به کمیسیون‌های حل اختلاف به تعویق افتد. همچنین مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند به‌عنوان انتقال مالیات از درآمد به مصرف تلقی گشته و می‌تواند با تأمین منابع گسترده‌تر در جهت شکل‌گیری سرمایه‌گذاری موجبات رشد تولید داخلی و کاهش بیکاری را در جامعه فراهم سازد. ۱. محاسبه ارزش افزوده بر اساس ارزش معاملات و یا به عبارتی ارزش کالاها و خدمات: ارزش معاملات واسطه‌ای - ارزش معاملات نهایی = ارزش افزوده یا: ارزش کالاها و خدمات واسطه‌ای و مواد اولیه - ارزش کالا و خدمت تولید شده = ارزش افزوده ۲. محاسبه ارزش افزوده بر اساس دریافتی عوامل تولید: از سوی دیگر می‌دانیم ارزش افزوده در هر مرحله از تولید، میان عوامل تولید درگیر در فرایند ایجاد ارزش افزوده از جمله، کارگران، صاحبان سرمایه، کارآفرینان و... توزیع می‌گردد. لذا می‌توان ارزش افزوده را به صورت زیر نیز محاسبه نمود: (استهلاک سرمایه + سود + بهره + اجاره + دستمزد و حقوق = ارزش افزوده) نکته قابل توجه در نظام مالیات

بر ارزش افزوده عدم وجود احتساب مضاعف و همچنین عدم وجود تفاوت میان تولیدات داخلی و یا کالاهای وارداتی، اهم از سرمایه‌ای، واسطه‌ای یا نهایی می‌باشد. به دیگر سخن هر میزان که در داخل کشور ارزش افزوده ایجاد گردد مالیات متناظر با آن نیز اخذ می‌گردد و چنانچه کالاها و خدماتی به خارج از کشور صادر گردند، فارغ از اینکه در چه مرحله‌ای از فرایند تولید قرار خدماتی به خارج از کشور صادر گردند، فارغ از اینکه در چه مرحله‌ای از فرایند تولید قرار دارند، مشمول معافیت مالیاتی می‌شوند. به این ترتیب فقط مصرف داخلی مشمول مالیات واقع می‌شود و ضرورتی ندارد که کالا و خدمات به مصرف نهایی برسند، بنابراین کالاهای نیمه ساخته نیز به اندازه ارزش افزوده ایجاد شده در آنها مبنای اخذ مالیات قرار خواهند گرفت. در این قسمت با ذکر یک مثال چگونگی عملکرد این نظام مالیاتی را بطور مختصر و ساده مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرض نماییم تولید کالای نهایی، در چهار مرحله صورت می‌پذیرد، بدین معنی که تولید کننده با خرید مواد اولیه اقدام به کالای ۱ می‌نماید. کالای ۱ که تولید کننده می‌باشد، توسط تولید کننده خریداری و از آن به عنوان کالای واسطه‌ای در تولید ۲ استفاده می‌گردد. همین منوال تولید کننده کالای واسطه‌ای در ۲ را خریداری و پس از انجام پاره‌ای از عملیات تولیدی بر روی آن، کالای را تولید و به تولید کننده نیز پس از خرید کالای ۳، اقدام به انجام فعالیت‌های تولیدی بر روی آن می‌نماید به گونه‌ای که در نهایت کالای ۴ استفاده از کالای واسطه‌ای ۳ تولید و در اختیار مصرف کننده نهایی قرار می‌گیرد. اگر روند شکل‌گیری ارزش افزوده بر اساس جدول زیر مشخص شده و همچنین فرض گردد نرخ مالیات بر ارزش افزوده در تمامی مراحل تولید یکسان و برابر با ۲۰٪ باشد، مقدار در آمد مالیاتی برابر با رقم ۲۴۰۰۰ ریال خواهد بود. جدول شماره (۱۱) محاسبه مالیات بر ارزش افزوده در یک اقتصاد فرضی شرح تولید کننده‌ها و تولید کننده‌ها و تولید کننده سوم تولید کننده چهارم جمع کل خرید ۷۰۰۰۰ ۳۰۰۰۰ ۴۵۰۰۰ ۲۵۰۰۰ ۱۴۵۰۰۰ فروش ۱۴۵۰۰۰ ۳۰۰۰۰ ۴۵۰۰۰ ۷۰۰۰۰ ۱۲۰۰۰۰ ۲۴۰۰۰ هم‌انگونه که از ارقام محاسبه شده در جدول فوق مشخص می‌گردد، در آمد مالیاتی دولت معادل با ۲۴۰۰۰ ریال بوده که در طی ۴ مرحله اخذ می‌گردد. با کمی دقت مشخص می‌شود که در آمد مالیاتی فوق مشابه با زمانی می‌باشد که مالیاتی بر فروش کالای نهایی با نرخ معادل ۲۰٪ وضع گردد (۲۴۰۰۰٪ × ۱۲۰۰۰۰) نکته قابل توجه در مقایسه مالیات بر ارزش افزوده ۲۰٪ و مالیات بر فروش کالای نهایی ۲۰٪ در مثال فوق این است که به هنگام وضع مالیات بر ارزش افزوده تحقق در آمد مالیاتی در جریان تولید صورت گرفته و به عبارتی به دلیل آنکه پایه‌های مالیاتی آن متعدد می‌باشد می‌توان اطمینان بیشتری نسبت به تحقق آن داشت در صورتیکه در خصوص مالیات بر فروش، تحقق در مالیاتی دولت منوط به توانایی آن در جمع‌آوری مالیات در آخرین مرحله تولید می‌باشد. از طرف دیگر بانک‌های به میزان مالیات بر ارزش افزوده در هر مرحله از تولید و مقایسه آنها با مالیات قابل پرداخت به هنگام استقرار نظام مالیات بر فروش کالای نهایی، به این نکته پی می‌بریم که به دلیل کمتر بودن رقم مالیات در حالت اول در مقایسه با حالت دوم، احتمال فرار مالیاتی کمتر بوده و لذا می‌توان نسبت به جمع‌آوری آسانتر مالیات مورد نظر امیدوار بود. ۶.۱. روشهای اعمال مالیات بر ارزش افزوده روشهای اعمال مالیات بر ارزش افزوده با روشهای فوق معرفی می‌گردند که عبارتند از: روش تجمعی و روش تفریقی. در روش تجمعی بر مبنای تعریف ارزش افزوده، از حاصل جمع عواید نهاده‌های تولید یعنی دستمزد، اجاره، سود بانکی، سود بنگاه، و... مالیات محاسبه و اخذ می‌گردد. در حالیکه در روش تفریقی ارزش افزوده و به عنوان اختلاف میان ارزش کل معاملات و ارزش معاملات واسطه‌ای (اختلاف میان ورودی و خروجی) در نظر گرفته شده و بر این اساس مالیات فوق محاسبه می‌گردد. از سوی دیگر به یک از روشهای فوق نیز خود به دو شیوه اعمال مستقیم و غیر مستقیم دسته‌بندی می‌شوند، به این ترتیب چهار شیوه کلی اعمال مالیات بر ارزش افزوده وجود دارد. ۱. روش تجمعی مستقیم: (سود + اجاره + بهره + دستمزد) × نرخ مالیاتی ۲. روش تجمعی غیر مستقیم: (سود) × نرخ مالیاتی + (اجاره + بهره + دستمزد) × نرخ مالیاتی ۳. روش تفریقی مستقیم: (ورودی - خروجی) × نرخ مالیاتی ۴. روش تفریقی غیر مستقیم: (ورودی) × نرخ مالیاتی (- خروجی) × نرخ مالیات هم‌انگونه که از روابط فوق بر می‌آید، تفاوت عمده شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم، در این راست است که در شیوه مستقیم کل ارزش افزوده در هر مرحله محاسبه و مبنای مالیات قرار می‌گیرد، حال آنکه در روش غیر مستقیم، اجرا تولید کننده ارزش افزوده به طور مجزا مشمول مالیات واقع می‌شوند (روش تجمعی غیر مستقیم)، و با آنکه مالیات کسل فروش در هر مرحله محاسبه و مالیات پرداختی به فعالیت‌های بالا دست، از آن کم می‌گردد (روش تفریقی غیر مستقیم). به روشهای مستقیم، روشهای حساسی نیز اطلاق می‌گردد چرا که در این روش هر مودی مالیاتی در اظهار نامه خود، پایه مالیاتی را محاسبه و مشخص می‌نماید. از روش غیر مستقیم، به دلیل الزام فروشنده به صدور فاکتور در هر مرحله و مشخص نمودن و ثبت میزان مالیات اخذ شده از خریدار در آن، به عنوان روش فاکتور نویسی نیز یاد می‌شود. روش فوق به دلیل فراهم نمودن امکان آسانتر اعمال کنترل، و نیز محاسبه فعالیت‌های اقتصادی بنگاهها، پیش از سایر روشها در کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. امروزه در جامعه اروپا و اکثر کشورهای بکارگیرنده مالیات بر ارزش افزوده، روش فاکتور نویسی اعمال می‌شود، بنابراین علی‌رغم ظاهر ساده شیوه‌های مستقیم، امروزه شیوه‌های غیر مستقیم به دلیل مزایای متعددی، از جمله پدیده ضد فرار مالیاتی بیشتر متداول شده است. این امر نشأت گرفته از این است که در این سیستم، خریدار قانوناً پرداخت کننده مالیات بوده و لذا هر بنگاه خریدار، استنادی را از فروشنده طلب می‌کند، تا در مرحله بعد بتواند آن را به بنگاه خریدار ارائه نموده و همچنین از خود طلب می‌کند، در مرحله بعد بتواند آن را به بنگاه خریدار ارائه نموده و همچنین از خود در مقابل فرار احتمالی فروشنده از پرداخت مالیات، مقاومت نشان می‌دهد چرا که عدم پرداخت مالیات در یک مرحله موجب انتقال مالیات به مرحله بعد و در نتیجه هزینه خریداران بعدی شده، موجبات کاهش قدرت رقابتی فروشندگان را در مراحل بعدی به دنبال آورد. این عمل خود ابزار کار آمدی را در سیستم تولید و توزیع کالا و خدمات برای کنترل‌های داخلی فراهم می‌آورد. انواع مالیات بر ارزش افزوده هم‌انگونه که بیشتر اشاره شد، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات بر گردش کالا و خدمات به شمار می‌آید که در طی مراحل مختلف تولید کالا و متناسب با افزایش سوی مصرف کنندگان برای تهیه کالاها و خدمات تعلق گرفته، به طوری که بار نهایی مالیات عمدتاً بر عهده مصرف کننده نهایی قرار می‌گیرد. این مالیات در مراحل مختلف تولید و توزیع، توسط فروشنندگان کالاها و خدمات جمع‌آوری می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت نحوه عمل سیستم مزبور بدین صورت است که مالیات بر ارزش افزوده در هر مرحله از فرایند تولید، با تعلق نرخ مقرر مالیاتی بر پایه مالیاتی محاسبه شده و اخذ می‌گردد. بطور کلی مالیات بر ارزش افزوده با سه مبنای مختلف معرفی می‌گردد که عبارتند از: ۱. مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای تولید. ناخالص ملی (نوع تولیدی) ۲. مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای تولید خالص ملی (نوع درآمدی) ۳. مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای مصرف (نوع مصرفی) این تقسیم‌بندی بر مبنای نحوه منظور کردن خرید کالاها و سرمایه‌ای در پایه مالیات بر ارزش افزوده بنا شده است. با مقایسه درآمدها و مخارج کل در حسابهای در آمد ملی، رابطه‌ای میان انواع مالیات بر ارزش افزوده را بهتر می‌توان درک کرد. مخارج مصرف نهایی خصوصی (C)، مخارج سرمایه‌گذاری ناخالص (I)، مخارج نهایی غیر دستمزدی دولت برای خرید کالاها و خدمات (GC)، مخارج دولت در ارتباط با حقوق و دستمزدها (GW) و تراز تجاری (ارزش کالاها و خدمات غیر عاملی صادر شده منهای ارزش کالاها و خدمات غیر عاملی وارد شده) تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند. معادله ی (۱) رابطه میان این اجزاء را نشان می‌دهد. نگرشهای مختلف در مورد نرخ مالیات و معافیت‌ها وجود سیستم تک‌نرخ ساده در مالیات بر ارزش افزوده بدون هیچگونه معافیت بدان معنا است که پرداخت این مالیات توسط افراد کم درآمد سهم عمده‌ای از در آمد هزینه آنها را شامل می‌شود، لذا مالیات نزولی است، یعنی خانوارهای با در آمد بالا سهم کمتر از در آمد خود را مالیات می‌دهند تا خانوارهای با در آمد پایین. در حالت کلی دولت‌ها این مالیات را به تمام کالاها و لوکس که قبلاً معاف از مالیات بوده اند از قبیل خدمات تخصصی و ارتباطات گسترش داده‌اند. نباید نقاط قوت مالیات بر ارزش افزوده از قبیل سادگی، یکپارختی، و پتانسیل در آمدی را فدای آنچه در نظر نیست (تضاعدی بودن) بنماییم. در عوض باید با انتقال در آمد به افراد کم درآمد، مسن، بیکار... و اعطای کمک به بیماران، تهیه مسکن برای افرادی که برای اولین بار اقدام به خرید مسکن می‌کنند، افراد واقعا فقیر را کمک نمود از طرفی این نظام مالیاتی با دارا بودن نرخ مالیاتی صفر غیر موثر خواهد بود.

زیرا مقدار زیادی مالیات را جمع آوری می کند، سپس با صرف هزینه های اداری و کاغذ بازی قسمت عمده ای از آن در آمد جمع آوری شده را صرف کالاهای با نرخ گذاری صفر نموده و بدین ترتیب به تجار بر می گرداند. مطالعات نشان می دهد که استفاده از نرخ مالیاتی صفر و دو نرخ مثبت مالیاتی دیگر باعث ایجاد حالت تصاعدی در ارتباط با هزینه ها و نه لزوما درآمدها می شود. نقش انتظارات در موفقیت نظام مالیات بر ارزش افزوده و آثار روانی وضع آن. موفقیت نظام مالیات بر ارزش افزوده در تامین اهداف دنبال شده از استقرار آن و همچنین برخورداری از مزایای آن، منوط به پذیرش آن توسط مودیان مالیاتی می باشد چرا که بروز مقاومت از سوی مودیان مالیاتی و همچنین وجود انگیزه های مالیات گریزی می تواند موجبات گسترش هزینه های اجرایی این نظام مالیاتی را سبب شود و عملا از کارایی آن بکاهد. از اینرو مشاهده می شود که در بسیاری از جوامع برخورداری از نظام مالیات بر ارزش افزوده، بیش از استقرار نظام فوق فعالیتهای گسترده ای جهت ایجاد زیر ساختهای لازم فرهنگی و روانی در جامعه صورت پذیرفته است. آماده سازی جامعه در پذیرش این نظام مالیاتی به مراتب مهمتر و سخت تر از فراهم آوردن امکانات سخت افزاری مورد نیاز می باشد. چرا که شکل گیری فرهنگ مالیاتی در طول زمان صورت پذیرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. لذا عملکرد نادرست بخش عمومی در تامین منافع جامعه در یک دوره از زمانی می تواند موجب بروز انحرافی در فرهنگ مالیاتی گردد که به آسانی برطرف نشوند. با توجه به مطالب فوق می بایست به مجموعه نکات زیر در استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده توجه نمود: ۱. اصولا و در تمامی جوامع، افراد از پذیرش مالیاتهای جدید و یا افزایش ابعاد مالیاتهای موجود سر باز زده و در مقابل آن مقاومت می نمایند. این امر می تواند به دلیل تمایل افراد به کسب منافع بیشتر مادی و حفظ آن باشد. از سوی دیگر عدم آشنایی افراد با مفاهیم بخش عمومی نظیر جایگاه و نقش دولت در جامعه و ضرورت وجود آن و همچنین منافع حاصل از عملکرد صحیح بخش عمومی و به عبارتی فقر فرهنگ اقتصادی می تواند موجبات گسترش مقاومت مودیان مالیاتی را فراهم سازد. از این رو می بایست قبل از استقرار نظام مالیاتی فوق، در راستای آگاه سازی جامعه از اهداف، نحوه عملکرد و مزایای برقراری نظام مالیاتی فوق اقدام نمود. ۲. چسبندگی مصرف و فقدان امکانات پس اندازی بالاخص در درآمدهای پایین می تواند مقاومت مودیان مالیاتی در پذیرش نظام مالیاتی را به دنبال داشته باشد این بدان معنی است که افراد عموما سعی در حفظ پایه های مصرفی، در صورت افزایش امکانات در آمدی و مصرفی فرد به سادگی صورت می پذیرد. از اینرو استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده می تواند به معنی کاهش در قدرت خرید مصرف کنندگان تلقی گشته و لذا موجبات گسترش انگیزه های گریز مالیاتی را به دنبال آورد. این امر بالاخص در سطوح پایین در آمدی حائز اهمیت می باشد. از اینرو اتخاذ نرخهای مالیاتی بالا می تواند موجبات عدم موفقیت نظام مالیاتی را فراهم آورد. همچنین به منظور کاهش دامنه برخورد و مقاومت مودیان مالیاتی، می بایست با استفاده از ابزارهای مختلف در راستای حذف و یا کاهش دامنه اثرات تنزلی مالیات بر ارزش افزوده تلاش نمود. چرا که گسترش شکاف های در آمدی می تواند سبب بروز ناطلمیاتی نسبت به عملکرد نظام مالیاتی شده و مقاومتهای مودیان مالیاتی را افزایش دهد. ۳. یکی دیگر از عوامل موثر در توفیق و یا عدم موفقیت نظام مالیات بر ارزش افزوده در کشور، به عملکرد نظام مالیاتی هر کشوری در گذشته بر می گردد این موضوع از آنجا مصداق می یابد که افراد در شکل دهی انتظارات خود در مورد روند آینده، از اطلاعات مربوط به گذشته بهره جسته و پیش بینی های خود را صورت می دهند به عبارت دیگر رفتار گذشته متغیرها بر انتظارات درباره رفتار آینده آنان تاثیر می گذارد از اینرو عملکرد ضعیف بخش عمومی در دستیابی به اهداف تعریف شده آن و همچنین ضعف دستگاه مالیاتی در جمع آوری پتانسیلهای مالیاتی می تواند دارای ابعاد روانی منفی بر مودیان مالیاتی شود و گریز از مالیات را از یک سو به صورت هنجار در آورده و از سوی دیگر آسان جلوه دهد. در هر حال نتیجه آن گسترش ابعاد مقاومت آحاد جامعه در مقابل نظام مالیاتی خواهد بود. از اینرو اعتقاد بر آن است که استقرار نظام مالیاتی کارآمد تنها در گرو وجود دولت سالم و پاسخگو می باشد. گسترش فساد در دستگاههای دولتی و آگاهی مردم در این خصوص به معنای گسترش انگیزه های مالیات گریزی خواهد بود. به منظور رفع این تقیصه می بایست نحوه و ساختار شکل گیری قدرت در جامعه به گونه ای تصحیح گردد که نظارت مردم بر مراکز و نحوه استفاده منابع و امکانات جامعه تضمین گردد. ۴. در ادبیات اقتصادی باور بر این است که تحقق و دستیابی به اهداف سیاستهای اقتصادی تا حدی در گرو اعتبار داده شده از سوی مردم به آنها می باشد برای مثال تصور و باور مردم در اجرای سیاستی خاص می تواند موجب تحقق اهداف دنبال شده از آن سیاست با صرف هزینه های کمتر باشد. برای مثال باور و اعتماد مردم و راسخ بودن دولت به مهار تورم و لذا شکل گیری انتظارات در جامعه به سمت کاهش و مهار تورم می تواند سبب کاهش سطح عمومی قیمتها گشته، بدون آنکه عملا در این راستا سیاستی خاص از سوی دولت اعمال شده باشد. برخورداری از مزایای اعتبار سیاسی در جامعه، مستقیما به عملکرد گذشته بخش عمومی داشته، عدم پابندی دولت به سیاستهای اعلام شده در گذشته می تواند علیرغم قاطعیت آن در به کارگیری سیاستی خاص در شرایط کنونی، موجب عدم همراهی مردم شده و لذا سبب کاهش دامنه کارایی سیاست گردد. ۵. نکته دیگری که در استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده می بایست به آن توجه نمود گسترندگی سطح یکبارگی در جامعه می باشد. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که انتظار مردم به کاهش فرصتهای شغلی در نتیجه استقرار نظام مالیاتی فوق می تواند به مقاومت گسترده مودیان مالیاتی منجر گردد. لذا می بایست اثرات نظام مالیاتی فوق بر سطح متغیرهای کلان اقتصادی به درستی شناسایی و مورد تحلیل قرار گیرند. ۶. وجود تفکر سنتی حاکم بر روابط تولیدی و توزیعی در کشور سبب می گردد تا مودیان مالیاتی از پذیرش روابط پیچیده مالیاتی سرباززده و در مقابل آن مقاومت نمایند چرا که ضعف علمی و عدم توانایی بخش قابل توجهی از مودیان مالیاتی در استفاده از دانش نوین، آنها را در رویارویی با تغییرات حساس می نماید. این امر بخصوص هنگامی که تغییرات از پیچیدگی زیادی برخوردار باشند دوجندان می شود لذا عنوان می گردد که به منظور کاهش مقاومت مودیان در پذیرش نظام مالیات بر ارزش افزوده، صلاح بر استفاده از سیستم تک نرخی در بدو استقرار نظام مالیاتی می باشد که سبب ساده تر شدن نظام مالیاتی و در نتیجه کاهش ابعاد روانی مقابله با نظام مالیاتی در میان مودیان مالیاتی خواهد شد. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر سطح عمومی قیمتها یکی از نگرانیهای دولتها در خصوص استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده، چگونگی اثر گذاری این مالیات بر سطح عمومی قیمتها می باشد. به عبارت دیگر یکی از عمده ملاحظات دست اندرکاران نظام مالیاتی در خصوص پیاده سازی نظام مالیاتی فوق، بیم از تورم زایی آن است. از آنجا که تاریخچه استفاده از این مالیات محدود است و از طرفی دوران استقرار این نظام مالیاتی در کشورهای اروپایی مصادف با بروز بحران نفتی و شوکهای منفی اقتصادی در این کشورها بوده و همچنین در عمده این کشورها سیستم مالیاتی فوق جایگزین سایر مالیاتها شده است، تکنیک و بررسی آثار تورمی این مالیات با استفاده از خواهد آماری در دسترس که در برگیرنده موارد فوق الذکر می باشند امری بسیار مشکل می نماید در هر حال و از دیدگاه توریک . در خصوص چگونگی اثر گذاری این مالیات بر سطح عمومی قیمتها موارد متعددی مطرح می گردند که در ادامه به آنها اشاره می نمایم: اثر مالیات بر ارزش افزوده بر بودجه دولتیچنین عنوان می گردد که مالیات بر ارزش افزوده و یا اصولا هر گونه مالیاتی، سبب افزایش درآمدهای دولت شده و لذا می تواند موجبات گسترش بودجه و هزینه های دولت را فراهم سازد، لذا از آنجا که گسترش هزینه های دولت می تواند بطور بالقوه تورم را باشد، استقرار نظام مالیاتی فوق می تواند موجبات افزایش سطح عمومی قیمتها را فراهم سازد. البته ذکر این نکته ضروری است که مورد مطرح شده فوق محدود به مالیات بر درآمد نبوده و همانگونه که اشاره گردید هر گونه افزایش در درآمدهای دولت که به عنوان پشتوانه ای جهت گسترش هزینه های دولت مورد استفاده قرار گیرد می تواند بطور بالقوه و نه به صورت حتم موجبات بروز تورم را در جامعه فراهم سازد. بدیهی است گسترش هزینه های دولت در شرایطی که اقتصاد امکان گسترش ظرفیت تولیدی خود را دارد می تواند به جای بروز تورم زمینه های افزایش ظرفیت تولیدی کشور را امکان پذیر سازد. لذا نمی توان صرفا بر اساس رابطه فوق عنوان نمود که مالیات بر ارزش افزوده قطعا منجر به بروز تورم خواهد گردید. به عبارت دیگر بروز تورم در اثر استقرار و اجرای نظام مالیات بر ارزش افزوده و یا هر نظام مالیاتی دیگر ابتدا وابسته به آن است که آیا درآمدهای دولت در پی اجرای سیاست مالیاتی فوق افزایش یافته است یا خیر و سپس بستگی به نحوه هزینه نمودن درآمدهای دولت و همچنین پتانسیلهای تولیدی در آن جامعه دارد در این خصوص آن تیت معتقد است که بروز چنین تورمی نشأت گرفته از تحقق نظام مالیات بر ارزش افزوده نبوده بلکه متأثر از سیاستهای انبساطی دولت می باشد. اثر

مالیات بر ارزش افزوده بر قیمت نسبی کالاها و خدمات (اثر جانشینی) یکی دیگر از اثراتی را که برای مالیات بر ارزش افزوده می توان تصور نمود این است که این مالیات می تواند سبب ساز تغییر در قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات تولیدی شده و لذا از این طریق تقاضای موثر برای این کالاها و خدمات را متاثر سازد. در نتیجه تغییر در تقاضا، می تواند خود سبب بروز فشارهای تورمی در اقتصاد گردد. البته باید بدین نکته توجه نمود که در صورت جایگزینی مالیات بر ارزش افزوده به جای مالیات‌های دیگر نظیر مالیات بر فروش و یا مصرف وجود نداشته است، می توان انتظار داشت که قطعاً سطح قیمت‌ها افزایش یابد. در هر حال تصمیم‌گیری در مورد چگونگی اثر گذاری مالیات بر ارزش افزوده بر سطح قیمت‌ها از طریق اثر جانشینی ایجاد شده بستگی به شناسایی تغییرات در قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و همچنین تشخیص نحوه اثر گذاری قیمت‌های نسبی بر روی روند تخصیص منابع و در نتیجه سطح قیمت‌ها در اقتصاد دارد. اثر بر سطح قیمت‌ها در نتیجه انتقال بار مالیات‌ها آنجا که عمدتاً مالیات بر ارزش افزوده همانند مالیات‌های غیر مستقیم عمل می نماید، انتظار بر آن است که در صورت پیاده سازی و اجرای آن، شاهد انتقال بار مالیاتی بوده و به عبارتی پرداخت کنندگان اولیه و نهایی مالیات با یکدیگر متفاوت باشند در صورت بروز چنین امری، این امکان وجود دارد که پرداخت کنندگان نهایی مالیات که پیش بینی می شود عمدتاً مصرف کنندگان نهایی کالاها و خدمات بوده (به خصوص در مورد مالیات‌هایی که بر مصرف کالاها ضروری وضع می گردند) و معمولاً قشر حقوق بگیر جامعه را تشکیل می دهند، به منظور حفظ قدرت خرید تمایل به افزایش در دستمزدهای خود را داشته باشند که به نوبه خود می تواند پدیده ای تورم زا تلقی گردد. همچنین عنوان می شود به دلیل آنکه مالیات بر ارزش افزوده به صورت درصدی از فروش اعمال می گردد (مالیات بر بها و ارزش کالا اعمال می شود و نه بر مقدار و تعداد آن) بخشی از افزایش قیمت ناشی از سایر سیاست‌های اقتصادی و فشارهای تورمی را جذب نموده و لذا می تواند پیامدهای ضد تورمی داشته باشد. در طرف مقابل عنوان می شود که این نوع مالیات دارای اثرات تنازلی می باشد. به این معنی که مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات بر مصرف بوده و چون معمولاً با نرخ غیر تصاعدی بر کالاها و خدمات مشمول وضع می گردد، عمدتاً توسط اقشار کم در آمد جامعه پرداخت شده و این گروه از جامعه بطور نسبی بار مالیاتی بیشتری را متحمل خواهند شد، بنابراین، تأمین اصل عدالت مالیاتی زیر سوال می رود، به دلیل آنکه پرداخت کنندگان نهایی، مصرف کنندگان کالاها و خدمات می باشند و این امر باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد. در هر حال بروز آثار تورمی در پی استقرار مالیات بر ارزش افزوده، متاثر از عوامل متعدد اقتصادی و غیر اقتصادی می باشد که از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت بوده و لذا نمی توان بطور قطع، دست آوردهای تورمی این نظام مالیاتی را در تمامی جوامع مشابه و یکسان پیش بینی نمود. در این خصوص آلن تیت اقدام به برآورد آثار تورمی مالیات فوق بر اساس آمارهای موجود در ۳۵ کشور نموده است. حاصل عبارت از آن است که در ۶۳٪ از کشورهای فوق (۲۲ کشور) پیامدهای تورمی مشاهده نشده است و در ۸ کشور سطح قیمت‌ها شاهد فقط یک جهش بوده و نهایتاً تنها در ۶ کشور آثار تورمی ظاهر گردیده است. لذا وی نتیجه می گیرد که تحقق نظام مالیات بر ارزش افزوده بدون بروز پیامدهای تورمی امکان پذیر می باشد. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر توزیع در آمد اشاره شد که یکی از ویژگی‌های مالیات بر ارزش افزوده این است که این مالیات دارای پایه و مآخذ مالیاتی گسترده و نرخهای مالیاتی پایین می باشد. همچنین این مالیات عمدتاً همانند مالیات بر فروش و مصرف کالا و یا به عبارت دیگر مالیات‌های غیر مستقیم عمل نموده به این معنی که اثر گذار بر قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات تولیدی می باشد، لذا همانگونه که در مورد مالیات‌های غیر مستقیم انتظار انتقال بار مالیاتی وجود دارد، در خصوص مالیات بر ارزش افزوده نیز می توان انتظار داشت که با پدیده انتقال بار مالیاتی روبرو باشیم. لذا می توان نتیجه گرفت که این مالیات می تواند بر نحوه توزیع در آمد اثر گذار باشد بالاخص در شرایطی که مالیات فوق بر کالاها و خدمات ضروری که عمدتاً دارای کشش قیمتی تقاضای پایینی می باشند وضع گردد. در این شرایط پرداخت کنندگان عمده مالیات قشر کم در آمد جامعه می باشند چرا که سهم کالهای ضروری در بودجه خانوارهای کم در آمد در مقایسه با خانوارهای با در آمد بالا بیشتر است. از این رو و به منظور کاهش چنین فشارهایی کشورها سعی می نمایند تا با استفاده از نرخهای چندگانه مالیات بر ارزش افزوده، اهداف توزیعی در آمد را نیز دنبال نمایند. بدیهی است اثرات توزیعی مالیات بر ارزش افزوده در یک جامعه بستگی به نظام مالیاتی و همچنین ساختار توزیع در آمد در آن جامعه داشته، انتخاب پایه مالیاتی و گستردگی آن و همچنین نرخها و معافیت‌های مالیاتی به کار گرفته شده، همگی در تعیین اثرات توزیعی مالیات بر ارزش افزوده دخیل می باشند. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر تراز تجاربتاثر پذیری تراز تجاری از نظام مالیات بر ارزش افزوده بستگی به عوامل متعددی از جمله وجود و یا عدم وجود معافیت‌های مالیاتی، سطح نرخهای مالیاتی و همچنین سطح جاری تراز تجاری دارد، در پاره ای از کشورها نظیر اتریش، یونان، اندونزی و... به منظور تقویت مزیت‌های نسبی صادراتی و حمایت از صادرات، بر کالاها و خدمات صادراتی نرخ مالیاتی صفر اعمال می گردد در این صورت کالاها مشمول نرخ مالیاتی صفر علاوه بر معافیت مالیاتی، از اعتبار مالیاتی معادل با میزان پرداختی بابت نهاده های خریداری شده برخوردار می باشند. این امر سبب می گردد که بهای تمام شده کالاها و خدمات مشمول نرخ صفر در بازارهای جهانی در مقایسه با قیمت‌های داخلی آنها کمتر بوده، عملاً برای صادر کنندگان آنها امکان رقابت در بازارهای بین المللی فراهم گردد. با توجه به مطالب ذکر شده می توان پیش بینی کرد که مالیات بر ارزش افزوده سبب بهبود توان تجاری گردد اما اعمال نرخهای مالیاتی غیر صفر می تواند نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشند. به عنوان راهکاری دیگر در برخورد با مالیات بر ارزش افزوده می توان از اصل مبدا و یا اصل مقصد پیروی نمود. بر اساس اصل مبدا کلیه کالاها و خدمات تولید شده در داخل چه به منظور مصرف و چه با هدف صادرات مشمول مالیات قرار خواهند گرفت. بالعکس واردات از پرداخت مالیات معاف می گردد. همچنین بر اساس اصل کالاها سرمایه ای وارداتی و تولید داخل مشمول مالیات قرار نگرفته و تنها زمانی که اقدام به صدور آنها گردد. مورد اصابت مالیاتی قرار خواهند گرفت. مشخص است که پیروی از این اصل در استقرار نظام مالیاتی می تواند موجبات تضعیف توان صادراتی را فراهم سازد. اصل دیگری که از آن می توان در استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده تبعیت نمود، اصل مقصد می باشد، بر اساس این اصل کلیه کالاها می باشد که به منظور مصرف وارد کشور می شوند مشمول مالیات قرار گرفته و بالعکس کالاها صادراتی مشمول نرخ صفر خواهند شد. همانگونه که مشخص شد تبعیت از این اصل می تواند سبب گسترش مازاد تجاری گردد. پیروی از هر یک از اصول فوق می تواند نشأت گرفته از اهداف دنبال شده توسط دولت در برقراری نظام مالیاتی باشد، بدیهی است اگر دولت صرفاً به دنبال گسترش منابع در آمدی خود باشد، تحت شرایط کسری حساب جاری، پیروی از اصل مقصد می تواند در آمدهای بیشتری را برایش به دنبال آورد. بالعکس به هنگام وجود مازاد در حساب جاری، پیروی از اصل مبدا می تواند موجبات گسترش پایه های مالیاتی و به تبع در آمدهای مالیاتی دولت را فراهم آورد. حال اگر هدف دولت نظام مالیاتی را با هدف تعمیق مزیت‌های نسبی و قدرت رقابتی تولید کنندگان داخلی در مقابل تولید کنندگان خارجی برقرار سازد. اعمال نرخهای مالیاتی صفر می تواند راهگشا باشد. در هر حال و در راستای تحقق اهداف مختلف دنبال شده توسط دولت، وجود یک سیستم ارزیابی کالاها در مبادی ورودی و خروجی کشور مورد نیاز است. این سیستم باید قادر باشد تا ارزش واقعی کالاها را تعیین و بر اساس نرخهای مالیاتی مصوب، مالیات مربوطه را مشخص نماید. بدیهی است هر گونه اختلاف در قیمت‌های واقعی و اعلام شده کالاها می تواند موجبات تحلیل پایه پولی را فراهم سازد. برای مثال و با رعایت اصل مقصد، چنانچه ارزش کالاها کمتر از میزان حقیقی آنها اعلام و پذیرفته گردد، زبان مالیاتی ناشی از آن به مراحل بعدی تولید و توزیع منتقل می گردد. بالعکس رعایت اصل مبدا به هنگامی که قیمت کالاها صادراتی کمتر از قیمت واقعی آنها اعلام گردد سبب خواهد شد تا با پرداخت غیر واقعی اعتبار مالیاتی، هزینه های دولت افزایش یابد. به عنوان جمع بندی اثر مالیات بر ارزش افزوده بر تراز تجاری و همچنین تراز پرداختی می توان عنوان نمود که عموماً اعتقاد بر این است که مالیات بر ارزش افزوده می تواند موجبات افزایش نرخ مبادله شده و به عبارتی موجبات افزایش قدرت رقابتی کالاها تولید داخل را در بازارهای جهانی فراهم آورد. در این صورت انتظار می رود که با استقرار نظام مالیات بر ارزش افزوده و با اعمال نرخهای مالیاتی صفر بر کالاها صادراتی، تراز جاری و همچنین تراز پرداختی افزایش یابد. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر سرمایه گذاریمی دانیم تحت شرایطی که بار تکفل در جامعه بالا باشد، تنها راه تشویق پس انداز و در نتیجه سرمایه گذاری، کاهش بار مالیاتی بالاخص برای اقشار برخوردار از سطوح پایین در آمدی است. از این رو

استدلال می‌گردد که با توجه به آنکه مالیات بر ارزش افزوده برخوردار از نرخهای پایین مالیاتی می‌باشد، به رغم آنکه ارزش افزوده حاصل از به کارگیری سرمایه را مشمول مالیات قرار می‌دهد ولی در مقایسه با نرخهای تصاعدی مالیات بر درآمد، بار مالیاتی کمتری ایجاد نموده و لذا می‌تواند موجبات تشویق سرمایه‌گذاری را فراهم سازد. البته ذکر این نکته ضروری است که تعیین اثر نهایی مالیات بر ارزش افزوده بر سرمایه‌گذاری منوط به تعیین پرداخت‌کننده نهایی مالیات بوده و می‌بایست به این منظور میزان انتقال مالیاتی صورت گرفته مورد بررسی قرار گیرد. به این معنی که در نتیجه وضع مالیات بر کالاهای که برخوردار از کشفهای قیمت تقاضای نسبتاً پایینی می‌باشند می‌توان انتظار داشت که مصرف‌کنندگان آن کالاها پرداخت‌کنندگان اصلی مالیات فوق بوده در نتیجه و با این فرض که مصرف‌کنندگان فوق در سطوح پایین در آمدی قرار دارند می‌توان پیش‌بینی نمود که مالیات فوق به ضرر پس‌انداز عمل نموده و همچنین اگر پس‌انداز را منبع اصلی تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری بدانیم، می‌توان انتظار بر تضعیف سرمایه‌گذاری داشت. در هر حال اثر نهایی بر سرمایه‌گذاری بر آیندی خواهد بود از عوامل مختلفی نظیر: روش اعمال مالیات بر ارزش افزوده، نرخهای مالیاتی، نوع کالاها و خدمات مشمول مالیات، معافتهای مالیاتی و... برای مثال به کارگیری روش مالیات بر ارزش افزوده از نوع مصرفی می‌تواند در مقایسه با سایر انواع روشهای اعمال مالیات فوق موجبات تشویق سرمایه‌گذاری را فراهم سازد. از سوی دیگر یکی از دغدغه‌های سیاست‌گذاران مالیاتی در به کارگیری نظام مالیات بر ارزش افزوده، پیش‌بینی اثرات تنازلی برای آن است. از آنجا که این مالیات عمدتاً با نرخ یکسان بر عموم کالاها و خدمات صرف نظر از کشفهای قیمتی و در آمدی تقاضای آنها وضع می‌گردد می‌تواند موجبات انتقال بار مالیاتی را به مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات فراهم سازد که این امر سازگار با اصول عدالت مالیاتی نبوده و در صورتی که به نحو مناسبی خنثی نگردد می‌تواند موجبات تعیین عدم اعتماد و شکاف میان عموم مودیان مالیاتی (مصرف‌کنندگان) و دولت را فراهم آورده، مالیات‌گرایان را تشویق نماید. در این راستا و به منظور خنثی نمودن اثرات تنازلی مالیات بر ارزش افزوده در اغلب کشورها، کالاها و خدمات استراتژیک و ضروری مشمول نرخهای پایین تر گشته و بالعکس پاره‌ای از کالاهای لوکس مورد اصابت نرخهای بالاتر مالیاتی قرار می‌گیرند. اما تعدد نرخهای مالیاتی خود می‌تواند به عنوان مانعی بر سر راه استقرار موفق این نظام مالیاتی تلقی گردد چرا که از مزایای نظام مالیاتی فوق در مقایسه با نظام مالیات تک مرحله‌ای بر مصرف، سادگی آن می‌باشد که خود نشأت گرفته از نرخ همسان مالیاتی برای عموم کالاها می‌باشد. از اینرو در تعیین نرخ مالیات بر ارزش افزوده می‌بایست نهایت دقت صورت پذیرد تا علاوه بر تأمین نیازهای در آمدی دولت بتواند آثار تنازلی آنرا به حداقل رسانده و دولت را از به کارگیری نرخهای چندگانه مالیاتی تا حد امکان بی‌نیاز سازد. اثر مالیات بر ارزش افزوده بر مصرف و پس‌انداز بررسی نحوه اثر گذاری مالیات بر ارزش افزوده بر سطح پس‌انداز خانوارها و بنگاه‌ها و همچنین بر سطح پس‌انداز در جامعه، نیازمند وجود شناخت دقیق از الگوهای مصرفی و پس‌اندازی افراد و همچنین بر سطح پس‌انداز در جامعه، نیازمند وجود شناخت دقیق از الگوهای مصرفی و پس‌اندازی افراد و همچنین انگیزه‌های پس‌اندازی بنگاهها می‌باشد به عبارتی تنها با اشراف بر روابط رفتاری حاکم بر انتخابهای فردی و همچنین عوامل اثرگذار بر تخصیص منابع در بنگاهها می‌توان نحوه اثر گذاری مالیات بر ارزش افزوده و یا اصولاً هر گونه مالیاتی را بر مصرف و پس‌انداز در جامعه مورد بررسی قرار داد. اما در شرایط فقدان چنین شناختی بهره‌گیری از بعضی مشخصه‌های رفتاری می‌تواند ما را در پیش‌بینی اثرات فوق‌بازی سازد. به این منظور و در ابتدا می‌بایست با بهره‌گیری از دانش اقتصادی، ابعاد مختلف اثر گذاری مالیات بر ارزش افزوده را مورد بررسی قرار داده و سپس با استفاده از واقعیت‌های جامعه به تعیین بر آیند احتمالی آنها همت گمارد. از اینرو به اختصار به بررسی ابعاد مختلف اثر گذاری مالیات فوق بر الگوی پس‌اندازی افراد در جامعه می‌پردازیم. در ادامه به بررسی عوامل موثر بر الگوی پس‌انداز بنگاهها خواهیم پرداخت. اثر در آمدی وضع مالیات بر ارزش افزوده بر مصرف خانوارمی دانیم وضع مالیات بر ارزش افزوده و یا هر مالیات دیگری سبب خواهد گردید تا بخشی از قدرت خرید و در آمد خانوارها به عنوان مالیات به بخش عمومی انتقال یابد به بیانی ساده تر می‌توان عنوان نمود که وضع مالیات بر ارزش افزوده سبب کاهش توان مصرفی و پس‌اندازی افراد در جامعه خواهد گشت. این کاهش در درآمد، بسته به سطح درآمد و همچنین جایگاه پس‌انداز در بودجه خانوار می‌تواند اثرات متفاوتی را بر سطح پس‌انداز و همچنین مخارج مصرفی خانوار بجای گذارد اگر فرض نماییم که الگوی مصرفی خانوارها از الگوی مصرف کینزی تبعیت نماید، می‌توان عنوان نمود که با کاهش درآمد در اثر وضع مالیات، میزان مصرف و پس‌انداز خانوارها در نتیجه اثر در آمدی، کاهش خواهند یافت با این تفاوت که سهم مصرف در بودجه خانوار در نتیجه کاهش درآمد افزایش و سهم پس‌انداز در آن کاهش خواهند یافت. از سوی دیگر، در صورت برخوردار بودن مصرف از چسبندگی و عدم انعطاف مصرف‌کنندگان در کاهش پایه مصرفی می‌تواند سبب گردد تا میزان مصرف افراد چندان تحت تأثیر کاهش درآمد فوق قرار نگرفته و بالعکس کاهش قدرت خرید افراد در نتیجه وضع مالیات، خود را در کاهش نسبتاً قابل توجه پس‌انداز آنها نمایان سازد بر اساس این امر که بر گرفته از تئوری مصرف، دوزنبری می‌باشد، افراد در مقابل کاهش پایه‌های مصرفی خود که به آن عادت نموده‌اند، از خود مقاومت نشان داده و سعی می‌نمایند تا با استفاده از امکانات مصرفی غیر در آمدی خود نظیر منابع پس‌اندازیشان، به حفظ عادات مصرفی خود بپردازند. نکته قابل توجه این است که وقوع نتایج فوق‌الذکر در رابطه با اثرات در آمدی وضع مالیات، خود تحت تأثیر سطح درآمد جاری خانوارها قرار دارد. به عبارتی در سطوح پایین درآمد، این امکان وجود دارد که وضع مالیات فوق تنها منجر به کاهش پس‌انداز شده و تأثیری بر مصرف افراد بجای نگذارد. به بیانی ساده تر، در صورتی که افراد درگیر تأمین نیازهای اولیه و ضروری خود بوده و عملاً امکانات پس‌اندازی چندانی در پیش روی نداشته باشند با وضع مالیات و در نتیجه کاهش قدرت خرید، امکان کاهش متناسب در مخارج مصرفی خود را نداشته زیرا مخارج فوق در برگیرنده نیازهای اولیه زندگی بوده و آنها الزام به تأمین چنین نیازهایی را داشته و لذا تنها گزینه پیش‌روی آنها جهت جبران کاهش قدرت خرید، کاهش در سطوح پس‌اندازشان می‌باشد، از سوی دیگر در سطوح متوسط درآمد که مخارج مصرفی خانوار تنها در برگیرنده مخارج مصرفی ضروری نبوده و مصرف‌کنندگان قادر به تأمین بعضی نیازهای غیر ضروری خود نیز می‌باشند، وضع مالیات و کاهش درآمد، می‌تواند موجب کاهش مصرف و پس‌انداز آنها گردد. بالعکس در سطوح بالای درآمد که پس‌انداز سهم قابل توجهی از بودجه خانوار را به خود اختصاص می‌دهد، تحقق نظریه دوزنبری امکان‌پذیر بوده، ممکن است افراد با اتکا بر منابع پس‌اندازی خود در مقابل کاهش پایه‌های مصرفی از خود مقاومت نشان دهند. همچنین در این سطوح از درآمد این امکان نیز وجود دارد که افراد با توجه به کاهش درآمد خود در نتیجه وضع مالیات به کاهش در سطوح پس‌اندازی و مصرفی خود اقدام نمایند. عامل اثرگذار دیگر در تعیین اثرات در آمدی وضع مالیات بر ارزش افزوده، به میزان اطمینان جامعه در خصوص موفقی و یا دانی بودن تغییرات مالیاتی بر می‌گردد. به این معنی که تلقی دائمی بودن تغییرات مالیاتی و به عبارتی دائمی بودن تغییرات در قدرت خرید افراد، آنها را وادار به تجدید نظر در الگوی مصرفی و پس‌اندازی خود می‌نماید، در حالی که موقتی انگاشتن تغییرات فوق ممکن است تنها در تغییرات پس‌اندازی منعکس گردد. برای مثال اگر افراد بدانند که در آمد آنها بطور دائمی کاهش یافته و لذا دیگر قادر به تأمین سطوح جاری مصرف و پس‌انداز خود نمی‌باشند. آنها را وادار خواهد ساخت تا با تجدید ساختار مصرفی و پس‌اندازی خود، به تغییر در درآمد واکنش مناسبی نشان دهند. اما در صورتی که تغییر در درآمد و قدرت خرید موقتی تلقی گردد، این امکان وجود دارد که افراد به جهت حفظ عادات مصرفی جاری خود در دوران موقتی تغییر درآمد، تنها به تغییر در سطوح پس‌اندازی خود دست زده و به تغییرات درآمد پاسخ گویند. لذا در جمع بندی اثر در آمدی وضع مالیات می‌توان عنوان نمود که میزان پس‌انداز و مصرف افراد در نتیجه وضع مالیات بر ارزش افزوده کاهش خواهد یافت با این توجه که میزان کاهش در آنها بسته به عوامل مختلف از جمله سطح درآمد جاری افراد متفاوت خواهد بود. اثر مالیات بر ارزش افزوده در ایجاد ثبات اقتصادی در ادبیات اقتصادی همواره از مزایای تثبیت‌کننده‌های خودکار در نظام مالیاتی یاد می‌گردد. تثبیت‌کننده‌های خودکار آن دسته از متغیرهای مالیاتی می‌باشند که فاقد درنگهای دورنی بوده و بر اساس نوسانات اقتصادی و به صورت خودکار تغییر یافته و سبب کاهش ضریب فرآیندهای مخارج مستقل گشته و لذا می‌توانند موجبات کاهش دامنه نوسانات اقتصادی را در مواجهه با تغییرات ناخواسته در اجزا تشکیل دهنده تولید ناخالص داخلی فراهم سازند. از جمله این عوامل می‌توان به

نرخ مالیات بر درآمد در سیستم مالیات تصاعدی اشاره نمود که سبب کاهش دامنه نوسانات اقتصادی گذشته و در ادوار رکورد و رونق اقتصادی موجب کاهش انحراف از وضعیت تعادلی را فراهم می‌سازد. حال اگر نظام مالیاتی فوق بوسیله نظام مالیات بر ارزش افزوده که در آن نرخهای مالیاتی فاقد واکنش نسبت به شرایط اقتصادی و ادوار رونق و رکور می‌باشند، جایگزین گردد، نقش تثبیت کننده های خودکار در اقتصاد کاهش یافته، عملاً امکان گسترش دامنه نوسانات اقتصادی فراهم می‌گردد. لذا به کار گیری نظام مالیاتی فوق بخصوص در جوامعی که از عدم ثبات در روند اقتصادی خود در رنج می‌باشند می‌بایست در نهایت دقت صورت پذیرد. دیدگاه هاما به نظر می‌رسد عمر قانون تجمع عوارض خیلی به طول نینجامد، چرا که چندی است صحبت از مالیات بر ارزش افزوده، نقل محافل شده و حرف از بردن این لایحه به مجلس توسط دولت و به تصویب رساندن این قانون است. صحبت دربارهای مالیات بر ارزش افزوده مسارا بر آن داشت تا با مدد جستن از صاحب نظران در وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین دبیرخانه‌ی صنعت به تحلیل و نقد این موضوع بپردازیم تا در نهایت دریابیم که آیا تصویب این قانون به نفع تولید کننده و صنعت‌گر ایرانی است یا باعث رکود و نابودی تولید در ایران؟ (الف) دکتر هادی زور، استاد دانشگاه علامه طباطبائی، مالیات بر ارزش افزوده را منبع درآمد مناسب و مطمئن برای شهرداری‌ها می‌داند و می‌گوید: مالیات بر ارزش افزوده یک مالیات بر مصرف چند مرحله‌ای است و از آن جایی که این مالیات از مصرف گرفته می‌شود کم‌تر دست‌خوش نوسان می‌شود و می‌تواند پایه‌ی مالیاتی پایداری در سیستم اقتصادی ایجاد کند. قاسم عزیزی، نماینده‌ی شازند و نایب‌رئیس اول کمیسیون اقتصادی مجلس، نیز در این مورد می‌گوید: هدف از تدوین لایحه‌ی مالیات بر ارزش افزوده توزیع عدالت در سطح جامعه است و در این نوع مالیات هر کس که مصرف بیشتری داشته باشد مالیات بیشتری می‌پردازد. ب) آقای اصغر امیدوار که یکی از مسئولان وزارت امور اقتصادی و دارایی در رابطه با مالیات بر ارزش افزوده توضیحاتی داده‌اند که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم. (لازم به گفتن نیست که این وزارت و مسئولان آن، کاملاً موافق این قانون و صنعت‌گران و مسئولان تشکل‌های تولیدی و صنعتی، مخالف کلی این لایحه هستند و معتقدند تصویب این قانون، یعنی نابودی صنعت و تولید کشور). از جمله وظایف اقتصادی دولتی کارآمد، برنامه‌ها و سیاست‌های مختلف در جهت تخصیص بهینه‌ی منابع تولیدی بین دو بخش خصوصی و عمومی، توزیع عادلانه‌ی درآمد و ثروت در جامعه، تثبیت قیمت‌ها، حرکت به سوی وضعیت مناسب اشتغال و در نهایت دست‌یابی به رشد اقتصادی هر چه بیشتر است. وی ادامه می‌دهد: دولت برای انجام وظایف و مسؤولیت‌های اقتصادی خود به منابع مالی نیازمند است. این منابع را از محل درآمدهای مالیاتی و همچنین از طریق فعالیت‌های اقتصادی خود جمع‌آوری می‌کند. ویژگی مهم این منابع مالی، اغلب نامنظم و تالان‌دازهای نامطمئن بودن حصول این درآمدها برای دولت است و اگر دولت انکای بیش از حدی بر روی این قسم از درآمدها داشته باشد با عواقبی چون کسری پدیدری در ساختار بودجه مواجه می‌شود. این درحالی است که درآمدهای ناشی از جمع‌آوری مالیات نهنها مطمئن و قابل اتکاست بلکه می‌تواند آثار اقتصادی مطلوبی را نیز به همراه داشته باشد. امیدوار در ادامه می‌گوید: فروش نفت و گاز از اقلام عمده‌ی تشکیل دهنده‌ی درآمدهای دولت است. انکای بیش از حد به درآمدهای نفتی با توجه به نوسان‌های شدید بهای نفت در بازار جهانی، بی‌ثباتی کل درآمدهای دولت را در طی دهه‌های گذشته، در اقتصاد ایران موجب شده است. از سویی دیگر به علت پایین بودن سهم درآمدهای مالیاتی در تأمین مخارج دولت و همچنین کافی نبودن درآمدهای غیرمالیاتی در جهت پوشش دادن مخارج دولت را سال‌های مختلف با کسری بودجه مواجه کرده است، وجود این کسری در درازمدت و استقراض از بانک مرکزی جهت تأمین آن، و همچنین تزییق درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت به اقتصاد کشور، باعث تشدید تورم در اقتصاد ایران شده است. بنابراین ضرورت اصلاح و تجدید نظر در نظام مالیاتی کشور امری اجتناب‌ناپذیر است. امیدوار معتقد است که استفاده از نظام مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مناسب جهت اصلاحات مالیاتی و بالابردن سهم مالیات‌ها در تأمین مالی دولت نقش مهمی را ایفا نماید. به همین منظور لایحه‌ی مالیات بر ارزش افزوده توسط کارشناسان تدوین و به مجلس تقدیم گردید و کمیسیون‌های مجلس نیز نظر مساعدی در خصوص آن دارند. ۱. مفهوم ارزش افزوده چیست؟ در خصوص مفهوم ارزش افزوده، تعاریف مختلفی وجود دارد. ولی به‌طور کلی ارزش افزوده یک موسسه‌ی برابر است با تفاوت بین عایدات ناشی از فروش محصول تولید شده و کل هزینه‌هایی که صرف تهیه‌ی مواد اولیه، کالا، و خدمات واسطه‌ای شده است. (یعنی هزینه‌ی تولید). روش‌های محاسبه‌ی مالیات بر ارزش افزوده؟ به دو روش تفریقی و تجمیعی است و هر کدام از این روش‌ها نیز به نوبه خود از دو طرفه مستقیم و غیر مستقیم حاصل می‌گردند و نتاج حاصله هیچ تفاوتی با هم ندارند. در روش تفریقی که از راه‌های متداول محاسبه‌ی ارزش افزوده است، تفاوت بین کل مقدار فروش و کل هزینه‌های خرید کالاها و خدمات به کاررفته در تولید یک بنگاه مورد نظر است. (یعنی خرید - فروش = ارزش افزوده) اما در روش تجمیعی، حاصل جمع تمام سهم عوامل تولید در ارزش افزوده توسط یک بنگاه تولیدی محاسبه می‌شود، یعنی: استهلاك + بهره + سود + اجاره + دستمزد = ارزش افزوده که در این میان، سهم عامل تولیدی نیروی کار = دستمزد سهم زمین = اجاره سهم عوامل سرمایه از تولید یک بنگاه = سود - بهره = استهلاك ک. ۳۰. حال با توجه به تعریف ارزش افزوده، تعریف مالیات بر ارزش افزوده چیست؟ مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات چند مرحله‌ای است که در مراحل مختلف زنجیره‌ی تولید بر اساس درصدی از ارزش افزوده کالاها تولید شده یا خدمات ارائه شده گرفته می‌شود. این مالیات در واقع نوعی مالیات بر فروش چند مرحله‌ای است که خرید کالاها و خدمات واسطه‌ای را از پرداخت مالیات معاف می‌کند. ۴. انواع مالیات بر ارزش افزوده؟ مالیات بر ارزش افزوده از نوع تولیدی، درآمدی و مصرفی می‌باشد. در روش مالیات بر ارزش افزوده از نوع تولیدی، مالیات، کلی بر فروش اعمال می‌شود. این نوع مالیات هم بر کالاها و مصرفی و هم سرمایه‌ای اعمال می‌گردد. یعنی به خرید کالاها و سرمایه‌ای توسط بنگاه اقتصادی اعتبار مالیاتی تعلق نمی‌گیرد. در مالیات بر ارزش افزوده از نوع درآمدی، مالیات بر فروش تولید خالص کالاها است. در این نوع از مالیات بر ارزش افزوده، استهلاك از پایه‌ی مالیات کسر می‌شود و سرمایه‌گذاری خالص مشمول مالیات می‌شود. این روش نسبت به روش قبلی، پایه‌ی مالیاتی کوچک‌تری دارا است همچنان به بخش تولید و سرمایه‌گذاری در اقتصاد تحمیل می‌شود. مالیات بر ارزش افزوده از نوع مصرفی، بر مبنای کالاها و خدمات مصرفی است. در این روش کلیه‌ی مخارج سرمایه‌گذاری ناخالص از پایه‌ی مالیاتی حذف می‌شود. سرمایه‌گذاری و استهلاك از مشمول پایه‌ی مالیاتی خارج می‌شود یعنی در این حالت با مالیاتی از تولید به مصرف انتقال یافته است. این امر باعث بالارفتن انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و تولید در اقتصاد می‌شود. بنابراین اکثر کشورهای اجراکننده‌ی نظام مالیات بر ارزش افزوده از این روش استفاده می‌کنند. ۵. اهداف دولت از این لایحه چیست؟ با توجه به سیاست‌ها و اهداف قانون برنامه‌ی سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و همچنین سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اصلاح نظام مالیاتی با اهداف زیر صورت می‌گیرد: ۱. افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در ترکیب درآمدهای دولت با اتکاب به منابع جدید بر پایه‌ی مصرف ۲. کاهش فشار مالیاتی بر بخش تولید و سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی از طریق تعدیل نرخ‌های مالیات بر درآمد. ۳. افزایش کارایی نظام مالیاتی از طریق کاهش هزینه و زمان وصول درآمدهای مالیاتی ۴. تمرکز مربوط به اخذ مالیات و حذف عوارض و درآمدهای شبه مالیاتی. ۵. افزایش مشارکت عمومی در کسب درآمدهای مالیاتی و گسترش زمینه‌ی خوداظهاری. با توجه به این اهداف می‌توان به این نتیجه رسید که بهترین روشی را که می‌توان برای نظام مالیاتی ایران در خصوص اجرای مالیات بر ارزش افزوده در نظر گرفت، روش مالیات بر ارزش افزوده بر مبنای مصرف با توجه به اصل مقصد از روش صورت حساب است. این روش کاملاً هم‌جهت با اهدافی چون ایجاد زمینه‌ی سرمایه‌گذاری، کاهش بار مالیاتی بر بخش تولید و افزایش صادرات است و در نهایت این که اجرای نظام مالیات بر ارزش افزوده باعث افزایش درآمدهای مالیاتی به منظور دست‌یابی به یک منبع مالی قابل اتکا و اثبات برای درآمدهای دولت است. چرا تجربه‌ی شکست خورده‌ی دیگران را تکرار نکنید؟ (ج) هادی غنیمی فرد از دبیرخانه‌ی صنعت می‌گوید: در حال حاضر تولید کشور توان پرداخت چنین مالیاتی را ندارد. اقتصاد را به زحمت از زیر زمین‌ها خارج کرده بودیم، صنعت‌گران و تولیدکنندگان با خود اظهار می‌آمده بودند تا مالیات حقه‌ی خود را بدهند و کارها هم به خوبی پیش می‌رفت اما به یکباره، شرکت GTZ آلمان و همچنین بانک جهانی گفتند که مالیاتی را بر تولید ایران تحمیل کنیم که به هیچ وجه تولید مریض و رو به انحسار ایران توانایی تحمل آن را ندارد. این نوع مالیات تولیدکننده را ملزم به گرفتن آن از مصرف کننده و خریدار می‌کند و اگر این کار را انجام ندهند، مشمول جریمه می‌شوند. در حالی که بر اساس بند چهار اصل ۴۳ قانون اساسی هیچ کس را نمی‌توان

وادر به انجام کاری کرد و این مخالف نص صریح قانون است که صنعت‌گران را مجبور می‌کنند که مأمور وصول مالیات دولت بشوند و این مخالف قانون است. حال می‌گویند: این مالیات را یکجا نمی‌گیریم بلکه آن را مرحله‌به‌مرحله می‌گیریم، خوب چه تفاوتی دارد؟ شما از یک کالا در مراحل مختلف تولید مالیات می‌گیرید و این باعث زیرزمینی شدن اقتصاد کشور می‌شود. غنیمی‌فرد با طرح یک سوال در پی یافتن یک نتیجه است و می‌گوید: نمی‌دانم چرا راهی را که شروع کرده بودیم و با خوداظهاری مردم را به میدان مالیات‌دهی آورده بودیم، تا به آخر طی نشد تا لاقل مالیات‌دادن نهادینه شود. الان نرخ تورم و ارزش بالاست، قیمت‌ها دیگر تحمل وضع هفت‌درصد مالیات را ندارند و با این کار تولیدکننده را نابود می‌کنیم، صنعت‌گر وقتی از پس مالیات برنیاورد، اول کاری که می‌کند تعدیل نیرو می‌باشد و این یعنی اضافه‌شدن به خیل بی‌کاران مملکت. در کشورهای مثل فنلاند، یک‌بار این راه را رفته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اشتباه محض است و الان حتی مالیات بر مصرف را منتفی کرده‌اند. در کشورهای مثل فنلاند، از صنایعی مالیات می‌گیرند که مثلا محیط‌زیست را آلوده می‌کند یا ضررهای مشابه دارد، پس چرا ما تجربه‌ی دیگران را که اتفاقاً شکست هم خورده است دوباره می‌خواهیم تجربه کنیم؟ آن‌ها به جای آنکه از تولیدکننده مالیات سرسام آور بگیرند، مالیات را بر کالاهای وارداتی وضع کردند که لاقل تولیدکننده داخلی توان رقابت با آنها را داشته باشد. ملاحظه کنید، نوع چینی هر نوع کالایی در بازار با پایین‌ترین قیمت وجود دارد. حالا دولت به‌جای آن که جلوی واردات این کالاها را بگیرد و پس بر آن‌ها مالیات ببندد، بر جنس داخلی که همین حالا هم قدرت رقابت را از نظر قیمت با کالای چینی ندارد، مشمول هفت‌درصد مالیات می‌کند، آیا با این وضع تولیدکننده می‌تواند دوام بیاورد یا فقط باید تولید کند و در انبار نگاه دارد، به امید روزی که بتواند بفروشد؟ شنیده می‌شود بعضاً می‌گویند اگر نرخ بهره را کم کنیم، به بازار شوک وارد می‌شود و این شوک قابل کنترل نیست. پس چطور مالیات هفت‌درصدی که گاهی با جرایم عدم وصول آن به ۱۲ درصد هم می‌رسد، شوک به بازار وارد نمی‌کند؟ مالیات بر ارزش افزوده وصول مالیات را برعهده‌ی مؤسسات تولیدی گذارده‌اند؛ آیا این مؤسسات نباید برای وصول این مالیات‌ها، هزینه کنند که این هزینه‌ها هم بر آن هفت‌درصد مالیات، اضافه می‌شود؟ تازه جرایم هم برای عدم وصول آن در نظر گرفته شده است، درحالی که جمع‌آوری مالیات به عهده‌ی مردم نیست بلکه برعهده‌ی دولت است. با این همه این همه فریاد می‌زنیم و می‌گوییم که این کار اشتباه است، اما کسی گوش نمی‌کند ولی فردا که کمر تولید زیر بار مالیات خم شد، آن‌وقت دنبال راه چاره می‌گردند و می‌گویند که ای کاش راهی را که دیگران رفته و امتحان کرده بودند، ما نمی‌بودیم که حالا بخواهیم تاوان آن را پس بدهیم! این اظهارنظرها و کشمکش‌ها منجر به برگزاری دو همایش در رابطه با مالیات بر ارزش افزوده گردید که خانه‌ی صنعت با پرچمداری دکتر غنیمی‌فرد مجری آن بود تا بلکه بتوانند در این همایش‌ها با کالبدشکافی این نوع مالیات توسط تولیدکنندگان، صنعت‌گران صاحب‌نظران و نمایندگان مجلس به جمع‌بندی مناسبی در این مورد برسند. وضع مالیات بر ارزش افزوده به یکی از دغدغه‌های صنعت‌گران و تولیدکنندگان تبدیل شده است. این‌که صنایع به‌عنوان نهادهای پشت و پرتین و جلوی چشم، همیشه در صف مقدم گرفتن مالیات بوده‌اند و این‌که آزمایش‌های اولیه در مورد هر نوع گرفتن مالیات ابتدا روی این صف مقدم انجام می‌گیرد باعث شد تا خانه‌ی صنعت تهران در حرکتی درخور توجه هماهنگی یک‌روزه را در محل باشگاه وزارت کار با حضور صاحب‌نظران، نمایندگان مجلس و دست‌اندرکاران صنعت کشور برگزار کند تا از این طریق به کالبدشکافی این نوع مالیات بپردازد. بی‌شک مالیات از منابع مهم درآمد‌های دولت است. ثبات و تداوم وصول مالیات موجب ثبات در برنامه‌ریزی دولت برای ارائه‌ی خدمات موردنیاز کشور در زمینه‌های گوناگون می‌شود. تغییر و تحول در اقتصاد کشور، و در نتیجه تغییر در نحوه‌ی تولید و توزیع ثروت و درآمد مستلزم بازنگری و تجدیدنظر در انواع مالیات‌ها و نحوه‌ی وصول آن‌هاست. اما این‌که صنایع کشور و تولیدکنندگان در شرایط فعلی توان پرداخت چنین مالیاتی را دارند یا خیر، مطلبی است که در این همایش به آن پرداخته شده است. (د) دفتر اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده‌ها برای آن‌که یک طرفه به قاضی نرفته باشیم، ابتدا ضرورت اجرای مالیات بر ارزش افزوده را از نگاه دفتر اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده بررسی می‌کنیم و سپس به سخنان حاضران در همایش می‌پردازیم و در نهایت قضاوت را به خوانندگان گرامی می‌سپاریم. دفتر اجرای طرح مالیات بر ارزش افزوده در ضرورت اجرای این طرح عنوان می‌کند که درآمد حاصل از مالیات بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه‌ی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد و در کشورهایی که مالیات از نظام قانونی و هرمی برخوردار است بیش از ۶۰ درصد بودجه‌ی عمومی را تشکیل می‌دهد. و عنوان شده است که: در اقتصاد ایران متناسب با رهنمودهای کلی سند برنامه‌ی سوم توسعه به منظور کاهش اتکالی بودجه‌ی دولت به درآمد نفت مقرر شد تا سهم درآمد‌های مالیاتی در ترکیب منابع درآمدی دولت با گسترش پایه‌های مالیاتی از طریق وضع مالیات بر ارزش افزوده افزایش یابد. از این رو متناسب با مفاد ماده‌ی ۵۹ قانون برنامه‌ی سوم توسعه، سازمان امور مالیاتی کشور زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی تأسیس شد. از جمله وظایف این سازمان در راستای اصلاح و تحول نظام مالیاتی و مکانیزه کردن نظام مالیاتی کشور، اجرای مالیات بر ارزش افزوده است. این دفتر می‌گوید که دلایل انتخاب مالیات بر ارزش افزوده در بین کشورهای مختلف متفاوت بوده است. لیکن تجربه‌ی کشورهای استفاده‌کننده این مالیات حاکی از موارد عدیده‌ی زیر به‌عنوان مزایا و ضرورت اجرای این نوع مالیات است:
استمالیات بر ارزش افزوده روش و تفکری است که چندین دهه از تجربه‌ی مثبت آن در سایر کشورها گذشته و مورد تأکید اکثر صاحب‌نظران است. این مالیات در بسیاری از کشورها ضمن تأمین بیشتر عدالت اجتماعی نسبت به سایر مالیات‌ها و بدون از بین بردن انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و تولید، به‌عنوان منبع درآمد جدیدی، در جهت افزایش درآمد‌های دولت به‌کار برده شده است. از آن‌جایی که روش مالیات بر ارزش افزوده یک روش خوداجراست و همه‌ی مؤدیان نقش مأمور مالیاتی را ایفا می‌کنند، هزینه‌ی وصول آن پایین است. با توجه به این‌که در این مالیات، مؤدیان برای استفاده از اعتبار مالیاتی ملزم به ارائه‌ی فاکتورند، زمینه برای شناسایی خودبه‌خودی میزان معاملات مؤدیان فراهم می‌شود. در نتیجه یک سیستم اطلاعاتی کامل از معاملات و مبادلات تجاری ایجاد می‌شود که علاوه بر شفاف‌سازی مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی موجب سهولت اعمال مالیات‌های دیگر از قبیل مالیات بر درآمد و مالیات بر اشتغال می‌گردد. مالیات بر ارزش افزوده یک منبع درآمد باثبات و در عین حال انعطاف‌پذیر است. به‌دلیل مقطوع بودن نرخ این مالیات زمان قطعیت آن بسیار کوتاه است و مشکلات طولانی‌بودن قطعیت مالیات بر درآمد و ثروت را ندارد. بنابراین تأخیر در وصول درآمد‌های مالیاتی به حداقل می‌رسد. از آن‌جایی که مالیات بر ارزش افزوده یک مالیات مدرن است اجرای آن به بهبود فن‌آوری و بهره‌وری از طریق خودکار کردن اداری در نظام مالیاتی و حساب‌داری مالیاتی کمک شایانی می‌کند. گسدری بر تساری‌بخجه طرح مالیات بر ارزش افزوده در ایران از دی‌سه‌گانه دفترست اجرای طرح: در ۱۳۷۰ بخش امور مالی صندوق بین‌المللی بول در راستای اصلاح نظام مالیاتی ایران، اجرای سیاست مالیات بر ارزش افزوده را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی افزایش کارایی و اصلاح نظام مالیاتی پیشنهاد کرد. با توجه به نظرات کارشناسان صندوق بین‌المللی بول، مطالعات و بررسی‌های متعددی در این زمینه در وزارت امور اقتصادی و دارایی صورت پذیرفت و اجرای مالیات بر ارزش افزوده در سنین‌ها و کمیته‌های مختلف علمی با حضور کارشناسان داخلی و خارجی مورد تأکید قرار گرفت، اما در عمل به‌اجرا در نیامد. وزارت امور اقتصادی و دارایی در راستای طرح ساماندهی اقتصادی کشور، انجام اصلاحات اساسی در سیستم مالیاتی از جمله حذف انواع معافیت‌ها، حذف انواع عوارض و گسترش پایه‌ی مالیاتی را با تأکید خاص بر کارایی نظام مالیاتی شروع کرد و مطالعات جدید امکان‌سنجی در این زمینه به‌عمل آورد. با توجه به اهمیت بسط پایه‌ی مالیاتی به‌عنوان یکی از اصول اساسی سیاست‌های مالی طرح ساماندهی اقتصاد کشور، معاونت درآمد‌های مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی، مطالعات علمی متعددی را با در نظر گرفتن خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در زمینه‌ی اجرای مالیات بر ارزش افزوده از دی ۱۳۷۶ آغاز کرد. لایحه‌ی مالیات بر ارزش افزوده، اکنون با در نظر گرفتن اثرات اقتصادی ناشی از اجرای این مالیات با اصطلاحات و بازنگری‌های متعدد به مجلس ارائه شده است. مواردی که بهتر است در اجرای این طرح مورد توجه قرار گیرند:
در مورد لایحه‌ی معروف به مالیات بر ارزش افزوده مطالب زیر باید مورد توجه قرار گیرد
آسادگی مردم از نظر فرهنگی برای پرداخت این مالیات، آمادگی مردم از نظر اقتصادی برای پرداخت این مالیات، آمادگی سازمان امور مالیاتی برای جمع‌آوری این مالیات، آمادگی واحدهای اقتصادی درگیر برای جمع‌آوری این مالیات، که تقریباً می‌توان گفت تنها گروهی از نخبگان وزارت امور اقتصادی و دارایی با تماس با مشاوران

خارجی در مورد برقراری طرح مزبور قانع شده‌اند که چنین مالیاتی قابل وصول است. در پیاده کردن لایحه پس از تصویب مجلس، گرفتاری‌های حقوقی متعددی وجود دارد که بایستی قبل از اجرا، راه‌حل آن‌ها کاملاً مشخص شود که چند مورد آن در زیر آورده شده است. تاریخ تعلق مالیات به کالای مورد معامله با توجه به موجودی‌های اولین دوره‌ی اجرا، تأثیر برگشتی‌ها، فروش اعتباری، تخفیف‌های تجاری و تفاوت قیمت‌های خرید با تفاوت قیمت‌های فروش برای محاسبه‌ی مالیات متعلقه. مثال‌های آورده شده در دفترچه‌ی توضیحی طرح هیچ‌یک، از مصداق عملی برای ادامه‌ی کار برخوردار نیستند. در گریز بودن بخش فعال اقتصادی با ایرادهای سنتی مأمورین مالیاتی نسبت به ثبت دفاتر و صدور اسناد و جریمه‌های سنگین این لایحه، تعهد اجباری فعالان اقتصادی برای وصول و ایصال مالیات (که با مفاد متن بند چهار اصل ۴۳ قانون اساسی مابینت دارد)، هزینه‌بر بودن تجهیزات و گروه محاسبه و وصول و ایصال مالیات‌ها و ایراداتی که در جلسات مشترک با گروه محترم وزارت امور اقتصادی و دارایی و کمیسیون اقتصادی مجلس در میان گذارده شده است. مالیات بر ارزش افزوده از دیدگاه کارشناسان از نتایج مهم اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده کاهش فرارهای مالیاتی است. ● مستخدمین حسینی: کالاهای اساسی از شمول مالیات بر ارزش افزوده معاف شده‌اند. کسانی که مصرف بالاتر دارند باید مالیات بیشتری بدهند. ● دلخوش: روش مالیات بر ارزش افزوده در ۱۳۵ کشور دنیا در حال اجراست. مالیات بر ارزش افزوده، از فرار مالیاتی جلوگیری می‌کند. ● خرسندیان: مالیات بر ارزش افزوده یک‌بار برای همیشه تورم به‌همراه دارد. ● پژویان: اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده محدودده مالیات کشور را گسترش می‌دهد. محمد کردبچه در گفت و گو با فارس، اظهار داشت: با اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده، نظام مالیاتی کشور بسیار شفاف‌تر از شرایط کنونی خواهد شد و جلوی بسیاری از فرارهای مالیاتی گرفته خواهد شد. مدیر کل دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت با بیان این که اجرای این سیستم نیاز به وقت زیادی دارد، گفت: در صورت تصویب جزئیات، حداقل تا پایان سال مهیا کردن بسترهای اجرایی آن طول خواهد کشید. کردبچه افزود: طبق برنامه چهارم توسعه، دولت موظف است در سال دوم اجرای برنامه مالیات بر ارزش افزوده را به اجرا درآورد. وی با بیان این که با اجرای مالیات بر ارزش افزوده درآمدهای دولت افزایش خواهد یافت، گفت: طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته، سیستم مالیات بر ارزش افزوده باعث خواهد شد تا بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی، به صورت مالیات اخذ شود. کردبچه از دیگر نتایج اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده را کاهش فرارهای مالیاتی ذکر کرد و اظهار داشت: شرط تحقق این مهم، درست اجرا کردن آن است. معاون حقوقی و پارلمانی وزارت امور اقتصادی و دارایی تصریح کرد: به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی و با هدف این که کسانی که مصرف بیشتری در جامعه دارند، مالیات بیشتری بپردازند، لایحه مالیات بر ارزش افزوده ارایه شده است. حیدر مستخدمین حسینی اظهار داشت: معافیت‌های لایحه مالیات بر ارزش افزوده نیز از همین درجه مورد توجه قرار گرفته است. وی یادآور شد: مالیات بر ارزش افزوده، مالیاتی است که به مصرف‌تعلق می‌گیرد و نوعی مالیات غیرمستقیم محسوب می‌شود. معاون وزیر اقتصاد گفت: براساس لایحه پیشنهادی دولت، کالاهای اساسی از شمول مالیات بر ارزش افزوده معاف شده‌اند. مستخدمین حسینی توضیح داد: معافیت‌های این مالیات در ماده ۱۲ لایحه تبیین شده و کالاهایی مانند شکر، برنج، روغن، گندم، کالاهای مرتبط با دام، طیور، زنبور عسل و همچنین خدماتی مانند چاپ روزنامه، خدمات بانکی، کتاب و نشریه فعالیت‌های کشاورزی و موارد بسیار دیگری را در بر می‌گیرد. وی تأکید کرد: یعنی بر نیازهای اساسی و روزمره مردم مالیات بر ارزش افزوده تعلق نمی‌گیرد. به گفته معاون وزیر اقتصاد، مالیات بر ارزش افزوده جایگزین بنده ماده ۳ لایحه جمع عوارض می‌شود که ۲ هزار قلم کالا و خدمات را در بر می‌گیرد و در حال حاضر نیز مالیات بر این اقلام را مصرف‌کننده می‌پردازد. مستخدمین حسینی گفت: تمامی سازوکارهای لازم برای اجرای مالیات بر ارزش افزوده در وزارت اقتصاد پیش‌بینی شده و گزارش آن را نیز به مجلس داده‌ام. نماینده صومعه سرا در مجلس شورای اسلامی نیز گفت: در صورت تصویب و اجرای لایحه مالیات بر ارزش افزوده، جلوی فرار مالیاتی گرفته می‌شود. سید کاظم دلخوش افزود: یکی از محاسن روش مالیات بر ارزش افزوده، جلوگیری از گسترش اقتصاد زیرزمینی و افزایش درآمد مالیاتی دولت است. وی افزود: لایحه مالیات بر ارزش افزوده که از سوی دولت تقدیم مجلس شده است، بر اساس کارشناسی تهیه شده است. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: روش مالیات بر ارزش افزوده در ۱۳۵ کشور دنیا از فقیر تا غنی در حال اجرا است و در برخی کشورها سابقه ۴۰ ساله دارد. وی با اشاره به این که هم اکنون در بهترین شرایط فقط ۵۸ درصد مالیات کشور جذب می‌شود، گفت: بخش عمده‌ای از درآمد مالیاتی دولت، درآمد نفت و مواد نفتی است، در حالی که با اجرای روش مالیات بر ارزش افزوده، درآمد مالیاتی دولت افزایش می‌یابد. دلخوش ادامه داد: اجرای روش مالیات بر ارزش افزوده یک مشکل دارد که وضع اقتصادی جامعه به هم ریخته است و اگر بتوان ساماندهی کرد، در آینده مشکلی در روش مالیاتی جدید وجود نخواهد داشت. نماینده صومعه سرا در مجلس گفت: هم اکنون صاحبان چک‌های بانکی که با آن معاملات کلان انجام می‌دهند و فرار مالیاتی دارند، شناسایی نشده‌اند و در روش جدید مالیاتی این افراد شناسایی می‌شوند. دلخوش ادامه داد: با شناسایی صاحبان صنایع مختلف با درآمدهای گوناگون می‌توان مالیات را از آنها گرفت. وی گفت هم اکنون مغازه داران و کارمندان که در دسترس دولت هستند، مالیات می‌پردازند، ولی برخی افراد که اقتصاد زیرزمینی دارند، از دادن مالیات طفره می‌روند. از سوی دیگر مدیر کل دفتر پولی وزارت امور اقتصاد و دارایی گفت: مالیات بر ارزش افزوده در میان مدت می‌تواند در ایجاد عدالت اجتماعی و رفع شیوه‌های تبعیض آمیز، موثر باشد. علی خرسندیان اظهار داشت: جلوگیری از فرار مالیاتی از جمله نقاط قوت مالیات بر ارزش افزوده است که در صورت مهیا بودن الزامات جانبی آن از جمله سیستم‌های مکانیکی حسابداری و نرم‌افزاری و مشارکتی می‌تواند به عنوان درآمدی قابل اتکا مورد توجه قرار گیرد. وی خاطر نشان کرد: معمولاً "در شروع اخذ مالیات بر ارزش افزوده اولویت را به سطوح اولیه تولید می‌دهند و سپس مالیات به سوی توزیع حرکت می‌کند. این استاد دانشگاه تصریح کرد: از این طریق می‌توان بنا به نوع کالا از افراد غنی‌تر مالیات بیشتری گرفت به این صورت که درصد مالیات بیشتری بر روی کالاهای تجملی و لوکس که بیشتر مورد تقاضای دهک‌های بالای درآمدی است وضع نمود و در عوض مالیات کمتری از درآمدهای پایین گرفت. وی یادآور شد: این نوع مالیات یکبار برای همیشه تورم به همراه دارد و از این رو بهتر است اخذ مالیات طیف به طیف اجرا شود تا پیامد تورمی آن کمتر شود. همچنین جمشید پژویان اظهار داشت: یکی از اشکالات مهمی که در شرایط کنونی اقتصاد کشور را رنج می‌دهد کوچک بودن حیطه‌ای است که از آن مالیات اخذ می‌شود. وی افزود: این مشکل باعث شده تا درآمدهای مالیاتی سهم بسیار ناچیزی از درآمدهای دولت را به خود اختصاص دهد. پژویان با بیان این که سیستم مالیات بر ارزش افزوده این محدودده را گسترده‌تر خواهد کرد، گفت: گسترده شدن این محدودده باعث خواهد شد تا بسیاری از فرارهای مالیاتی که در شرایط کنونی اقتصاد را رنج می‌دهد، از بین برود. عضو هیات علمی دانشگاه علامه با رد این ادعا که اجرای سیستم مالیات بر ارزش افزوده، موجب افزایش قیمت کالا می‌شود، گفت: برعکس نظر فوق سیستم مالیات بر ارزش افزوده به گونه‌ای است که افزایش قیمت کالاها تنها یک بار آن هم در حد ۴ تا ۵ درصد خواهد بود. وی مسأله مهم در پیاده کردن این سیستم را نحوه اجرا دانست و اظهار داشت: باید هرچه زودتر تشکیلات سازمانی جهت اجرای دقیق این سیستم ایجاد شود. پیشنهادتالدا پیشنهادت زیر جهت اجرایی شدن لایحه مزبور ارائه می‌گردد: ۱. مسکوت ماندن این لایحه برای مدت اقل ۶ سال تا در این مدت فرهنگ‌سازی برای موبدان و برای مأموران انجام گردد و این به شرط آن است که قسمتی از سازمان امور مالیاتی با پی‌گیری، فرهنگ‌سازی مزبور را عملی کند. ۲. تنظیم سازمان توزیع در کشور، به‌نحوی که پرداخت‌کنندگان مالیات بتوانند مالیات‌های پرداخت‌شده خود را از دست‌های بعدی دریافت کنند. ۳. تجهیز فروش گاه‌ها به‌نظام کاربری ماشین‌های الکترونیک فروش گاهی. ۴. ضمناً باید شرایطی به‌وجود آید تا دست‌کم مالیات در پای صندوق فروش گاه‌ها از خریداران نهایی (مصرف‌کنندگان) گرفته شود تا آن‌چه را وصول می‌شود بتوان به عنوان درآمد قطعی دولت به حساب آورد. اجرای خام این لایحه، پس از قانونی شدن باعث ایجاد تورم معادل نرخ مالیات مصوبه به علاوه‌ی دو درصد هزینه‌های جمع‌آوری و نگه‌داری محاسبات آن بر روی قیمت کالاها می‌شود که متعاقباً درآمد قشر حقوق‌بگیر باید به تبع این گرانی به‌همان نرخ بالا برده شود که این روی قیمت‌ها اثر می‌گذارد و در شرایطی که آثار این گرانی‌ها برای حقوق‌بگیران ترمیم نشود به همان نسبت فروش کاهش می‌یابد و باعث افت میزان تولید و گسترش بی‌کاری می‌شود سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک ارزش باید نهادینه شود و برای آن فرهنگ‌سازی شود. ریشه فقر، بی‌کاری است و به‌جرات می‌توان

گفت که ۹۵درصد جرایم ریشه در بی کاری دارد و فقط پنج‌درصد ریشه در عوامل دیگر دارد.بی کاری را نمی‌توان با پارانه کمیته امداد ، بهزیستی و ... حل کرد . ما، همه باید به هر طریق ممکن سرمایه‌گذاری را تبلیغ کنیم . این درحالی است که سرمایه‌گذار اگر پولش را در بانک بگذارد، سود کلانی دریافت می‌کند. درحالی که سرمایه‌گذاری در صنعت در بهترین و عالی‌ترین وضعیت، فقط ۱۰درصد سود دارد. هرچند که در اغلب موارد سرمایه‌گذاری در صنعت پایایی هم نمی‌شود و واقعاً ریسک است . ولی سرمایه‌گذار فقط به این امید به میدان پا می‌گذارد و پولش را می‌آورد که به او احترام بگذارند و بداندت که او می‌توانست پولش را در راه بی خطرتر و بدون ریسک به کار ببرد اما آمده و اشتغال‌زایی کرده، ریسک کرده و در صنعت سرمایه‌گذاری کرده است . درست است، مشکلات هست اما الان فرقی که با گذشته وجود دارد این است که حرف شما به گوش مسؤولان می‌رسد . اغلب مقامات ترازاول کشور عقاید خوبی درباره‌ی سرمایه‌گذاری دارند و به نظرات کارشناسی گوش می‌دهند، حتی رئیس قوه‌ی قضاییه عقاید بسیار خوبی درباره‌ی سرمایه‌گذاری دارد . ه (شاه‌ی عربلو از کمیسیون اقتصاد مجلس:مجلس تصویب کرده است که هر صنعتی که حسابرسان قانونی داشته باشد هرچه آن حسابرسان نوشت همان قبول است و همان ملاک است و میسر حق دخالت ندارد و باید آن را قبول کنند. این مصوبه‌ی مجلس این است که میسر به صنایع مراجعه کنند و دفتر بخواهند و براساس همان مدرک و دفتری که مودی ارائه می‌دهد و اظهار می‌کند، مالیات بگیرند و تنها در صورتی که دفتر و دستک وجود نداشته باشد میسر وارد می‌شود و بگوید چه کار کردی .این قضیه را خیلی محدود شده و مدیران مملکتی می‌خواهند راهی پیدا کنند که صاحبان صنایع با راحتی خیال سرمایه‌گذاری کنند و کار کنند و صنعتگران مطمئن باشند هیچ قانونی را بدون نظر صنعت‌گران و کارشناسان به تصویب نمی‌رساند.) دکتر عدالتیان، رئیس اتاق بازرگانی تهرانمالیات بر ارزش افزوده سوق‌دادن مالیات از تولیدبه‌مصرف است با به‌تعمیری از بنگاه‌های اقتصادی به سمت خانوار است . خوب اگر قرار است این‌گونه شود باید مالیات با عنوان ارزش افزوده اضافه شود . باید هفت‌درصد از مالیات‌بردآمد کم شود. به تعبیر بهتر، به‌جای آن‌که مالیات‌بردآمد کم شود از ۲۵به۱۸درصد کاهش یابد . وی افزود : دولت این مالیات را به‌چشم یک منبع درآمد نگاه می‌کند. درحالی که باید ببینیم آیا وضع این نوع مالیات که در واقع مالیات‌برخانوار است واقعاً عدالت‌اجتماعی است؟ اما چرا می‌گوییم عدالت اجتماعی به‌خاطر آن‌که از زمان اجرایی‌شدن این قانون، هر خانوار محروم هم باید مالیات برارزش افزوده را پرداخت کند یعنی در جاهایی که حتی تولید از مالیات معاف است خانوار باید این مالیات را پرداخت کند .ادعای این‌که ارزش افزوده عدالت اجتماعی است حرف بی موردی است. چراکه خانواده‌ها از فردای وضع این قانون باید هفت‌درصد کمتر مصرف کنند درحالی‌که به نان و بنزین همین افراد داریم یارانه می‌دهیم ، بعد می‌خواهیم هفت‌درصد مالیات اضافه‌تر بگیریم اگر این‌ها می‌توانند این مالیات را بدهند، پس چرا به آن‌ها یارانه می‌دهیم؟وب همین یارانه را قطع کنید، درآمدش هم خیلی بیشتر از مالیات است .از نظر رئیس اتاق بازرگانی تهران «مالیات برارزش افزوده زمانی مفهوم پیدا می‌کند که همه‌چیز مثل یارانه و ... مفهوم درست پیدا کند . یعنی باید اول تکلیف بنزین و یارانه‌ی آن را مشخص کنیم بعد به سراغ مالیات بر ارزش افزوده برویم .باید به این نکته هم توجه کنیم که تا امروز دولت بدون هیچ شریکی سر سود تولید نشده بود و ۲۵درصد سود را می‌گرفت و حالا دولت با این مالیات بر سرفره‌ی خانواده‌ها هم می‌نشیند و از هر لقمه هفت‌درصد مالیات می‌گیرد . این درحالی است که قرار بود نفت را به سر سفره‌ها ببریم تا کمکی کرده باشیم نه اینکه هفت‌درصد هم از سفره‌ی آن‌ها مالیات بگیریم .همچنین اگر قرار است این مالیات گرفته شود بایستی خیلی چیزها نظم پیدا کند یعنی تولید باید منظم باشد ، کارگر باید بتواند پول رفت‌وآمد ، خریدهای خانه و ... را از دولت پس بگیرد یعنی هر گونه مخارجی که برای رفتن به سرکار هزینه کرده است باید بتواند پس بگیرد مثل آلمان .از نظر ایشان مردم کشورما هم اکنون هم به‌طریق زیر مالیات‌مصرف سنگینی می‌پردازند تفاوت قیمت واقعی ارز مورد معامله در بانک‌های دولتی بانک جهانی ۲۳۰ تومان(متوسط نرخ در زمان یکسان‌شدن نرخ ارز ۵۳۲ تومان - بهای ارز ارائه‌شده برای فروش ۸۹۵-۹۱۰تومان)نتیجه‌گیری:قانون جدید مالیاتهای مستقیم که از سال ۱۳۶۸ به اجراء درآمد، متأسفانه در انطباق با شرایط اقتصادی کشور، به ویژه شرایط خاتمه جنگ تحمیلی با عراق که سازندگی و بازسازی را اقتضا می‌کرد، با کاستی‌ها و نارسائیهائی روبرو بود. خاصه اینکه موانع و محدودیتهای بیشتری را برای بخش صنعت و تولید در مقایسه با قانون قبلی مالیاتهای مستقیم بوجود آورده بود. هرچند با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۱ در اثر نیک اندیشی و دقت نظر مصلحت‌جویانه مسئولان اقتصادی کشور در قانون فوق به عمل آمد، تا‌حدی محدودیتهای کاهش یافت اما بهرحال، برای رسیدن به یک قانون حمایت‌کننده بخش تولید، کوششی دیگر لازم بود تا راه برای توسعه صنعتی کشور هموارگردد و اقتصاد ما بتواند از طریق ورود فرآورده های صنعتی کشور به بازارهای جهانی، تعادل لازم را در مبادلات و تجارت خارجی بدست آورد. منابع:۱-اقتصاد توسعه :گیلیس، پرکینز، رومر، اسنودگراس/ ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)۲- منبع:فصلنامه حوزه ،شماره ۳۹-اقتصادبخش عمومی(مالیات‌ها)دکتر پرویان/انتشارات جنگل۴-سایت اقتصاد۵-سایت مردمان

سهام عدالت از دیدگاه متخصصان علم اقتصاد

الهام برستش

پیشگفتار سهام عدالت نوعی یارانه است که طبق نظر دولت نهم، از طریق شرکت‌های تعاونی عدالت استانی به مشمولان آن واگذار می‌شود. دولت، هدف از عرضه سهام عدالت را گسترش سهم بخش تعاون در اقتصاد ایران اعلام کرده است. در روزهای انتخابات ریاست جمهوری ، وعده هایی از سوی دکتر احمدی نژاد، بری سهامدار کردن همه مردم ایران و یا همه خانوارهای ایرانی مطرح شد که هرچند این ایده در آن زمان تنها در حد یک شعار انتخاباتی بود، اما اکنون به نظر می‌رسد این شعار و حرف به واقعیت نزدیکتر می‌شود. هیات دولت به ریاست محمود احمدی نژاد رئیس جمهور مقرر کرده است تا پایان سال جاری واگذاری " سهام عدالت "ابتدا به خانوار های فقیر ایرانی شروع شود. مطابق این مصوبه، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شده تا بر پایه گزارش وزارت رفاه و تامین اجتماعی درباره شناسایی خانوارهای فقیر، واگذاری دو میلیون تومان سهام شرکت های دولتی را به ازای هر فرد فقیر به عنوان نمونه در یک استان ایران تا پایان سال اجرایی کند. این سهام در حقیقت همان سهام شرکت های دولتی است که هم اکنون منبع درآمد دولت می باشند و دولت بدین طریق می خواهد بخشی از درآمدهای خود را بلا عوض به مردم واگذار کند.بر اساس آیین نامه اجرایی طرح " سهام عدالت " مقرر شده است تا پایان سال جاری این طرح در یکی از استان های کشور بطور کامل اجرا شود و بازخورد آن الگویی برای اجرای طرح در سراسر کشور باشد.سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نیز موظف است، حداکثر تا دو ماه دیگر فهرست اولویت بندی شده افراد مشمول این طرح را از بین افراد تحت حمایت کمیته امداد ، سازمان بهزیستی ، بنیاد شهید ، سازمان بازنشستگی ، جامعه ایشارگران و کارمندان تهیه کند. بدین ترتیب به هر یک از افراد مشمول که کم ترین درآمد ها را دارند با اولویت بنابرگران، خانواده‌هی تحت پوشش کمیته امداد و بازنشستگان حداکثر ۲ میلیون تومان سهام واگذار می‌شود و سقف پرداخت بری هر خانواده نیز ۱۰ میلیون تومان است .تعداد افراد خانواده در این طرح ۵ نفر در نظر گرفته شده است و در صورتی که تعداد افراد خانواده بیش از این تعداد باشد، سهام تخصیصی بین همه افراد خانوار توزیع خواهد شد و از این بابت سهام اضافه ی تعلق نخواهد گرفت.واگذاری سهام «عدالت» به افراد مشمول نیز حداکثر با اقساط ۲۰ ساله خواهد بود. وجه اقساط واگذار شده ترجیحاً از محل سود سهام پرداخت می‌شود و امکان فروش این سهام در کوتاه مدت امکان پذیر نیست.در پاسخ به این پرسش که آیا این سهام پولی است که نقدا به دست مردم می‌رسد یا درآمدی است که در آینده نصیب آنها خواهد شد، نیز باید گفت نویسندگان این طرح پیش بینی کرده اند که دارایی مالی این اوراق سهام به شرکت هی واسطه ی، تعاونی یا سهامی عام داده شود، مردم سهامدار این شرکت هی تعاونی شوند و این سهام به شرکت ها یی که امین مردم محسوب می شوند ، واگذار شود. در واقع مردم به صورت غیرمستقیم سهامدار شرکت هی دولتی می شوند. در حقیقت می توان سهام عدالت را چون وامی ۲ ملیون تومانی دانست که دولت از محل درآمدهای عمومی خود مثل شرکت های دولتی و درآمد های نفتی به هر فرد ایرانی کم درآمد می دهد. اما نه بصورت یک جا بلکه بصورت اقساط ماهانه که حداکثر ۲۰ سال طول خواهد کشید. بیان مسئله: با توجه به گذشت دوران فعالیت دولت نهم و برنامه چهارم توسعه کشور آیا دولت محمود احمدی نژاد خواهد

توانست شاخص های هدف برنامه را محقق سازد؟ شاخص هایی که به عنوان هدف در برنامه چهارم تعیین شده است لزوماً شاخص هایی نیستند که مبتنی بر واقعیت های کشور یا معطوف به ملاحظات علمی تهیه شده باشند به علاوه این که طی این مدت تغییراتی در احکام برنامه به وجود آمده است. بنابراین اصولاً هدف گرفتن آن شاخص ها با توجه به ملاحظات علمی مطرح شده نادرست است و حتی اگر آن اهداف حاصل شوند بیشتر شبیه یک تضاد است. به دلیل این که احکام به سمت شاخص هایی می رود که با منابع موجود در برنامه سازگاری ندارند. در برنامه چهارم به وسیله مجلس هفتم و دولت نهم تغییراتی ایجاد شده است که این تغییرات شاخص ها را متاثر نموده است و نمی توان بدون تاثیر این تغییرات در شاخص های هدف برنامه از نائل شدن به اهداف برنامه صحبت کرد. در حالی که برنامه چهارم توسعه در مجلس ششم تهیه و تدوین شد ولی در نهایت مجلس هفتم با بازنگری مجدد برنامه را به تصویب نهایی رسانید، با در نظر گرفتن تغییراتی که در مجلس هفتم صورت گرفته است شاخص های برنامه را غیرواقعی و غیرقابل دسترس می دانید؟ نهایی شدن برنامه در مجلس هفتم معطوف به مواردی است که شورای نگهبان ایراد گرفته بود و عمده احکام برنامه همان طور که مجلس ششم تصویب کرد حفظ شد. ولی ماده ۳ برنامه مربوط به حامل های انرژی می شد و چون تحقق یا عدم تحقق آن دربرگیرنده مبالغ زیادی پول بود آن ماده در شاخص های برنامه تغییراتی ایجاد می کرد و البته بعدها توسط لایحه ای از همان جنس پول نفت تغییراتی حاصل شد. بنابراین شاید تغییرات ایجاد شده در مواردی از اهداف برنامه فراتر برود و در مواردی هم نتواند هدف های برنامه را محقق سازد حال برای روشن شدن موضوع ستولانی مطرح کرده و به پاسخگویی می پردازیم. ۱- تاثیرات ترمیمی سهام عدالت بر اقتصاد ۲- تاثیر سهام عدالت بر خراج کرد ذخایر ارزی ۳- نقش سهام عدالت بر بیکاری ۴- چگونگی تامین منابع مالی سهام عدالت بدون زیرساخت های اقتصادی اهمیت موضوع: این طرح از این نظر حائز اهمیت است می باشد که با توجه به این که طرح در سطح کشور در میان کلیه افشار جامعه در حال اجرایی می باشد باید نقاط قوت و ضعف آن شناسایی و مورد بررسی قرار گیرد. زیرچنین تصمیماتی می تواند بر آینده اقتصادی ایران و مردم آن اثرات مثبت و مینافی برجای گذارد.

اهداف تحقیق: الف: هدف کلی بررسی میزان تاثیر طرح سهام عدالت در بهبود وضع اقتصادی افراد جامعه ب: اهداف جزئی ۱- بررسی این که به چه کسانی سهام عدالت تعلق می گیرد ۲- بررسی میزان تاثیر این طرح بر افشار کم درآمد و پردرآمد طرح ستوال: سوال اصلی: آیا برقراری طرح سهام عدالت در بهبود وضع اقتصادی افراد کم درآمد موثر است؟ سوال فرعی: آیا سهام عدالت بین افراد خاصی قابل تقسیم است؟ فرضیات تحقیق: فرضیه اصلی: سهام عدالت منجر به بال رفتن قدرت اقتصادی افشار کم درآمد می شود. فرضیه های فرعی ۱- سهام عدالت سطح درآمدی مردم را متدلیل ترمی کند. ۲- سهام عدالت باعث توزیع عادلانه ثروت در سطح جامعه می شود. فصل دوم ادبیات موضوعی سازوکار اجرایی طرح سهام عدالت در میان طرح های اقتصادی دولتی که با شعار حمایت از قشر کم بضاعت جامعه سکندار بالاترین رکن اجرایی ایران شده، اهمیت بسیاری یافته و به کرات دست گرم حمایت مسئولان را بر شانه های خود احساس کرده است. نوشته پیش رو که با دیدگاهی نقادانه تنظیم شده، در گام اول شناخت جامع طرح سهام عدالت را هدف قرار داده و با استناد به مصوبات مربوط، به تشریح اهداف، ساختار و مراحل اجرایی پروژه مورد بحث پرداخته است. نقد منصفانه طرح سهام عدالت که به دو دسته تبعات ساختاری و تبعات اجرایی تفکیک شده است، دومین بخش متن پیش رو را شکل داده و در انتها نگارنده به جمع بندی تحقیق خود و ارائه پیشنهاد برای رفع نقایص وارد بر طرح، پرداخته است. ۱- مقدمه توزیع سهام شرکت های دولتی در میان جامعه و به ویژه افشار کم بضاعت آن در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی مطرح شد و در کوران رقابت های انتخاباتی ریاست جمهوری در برنامه های اقتصادی متعددی از نامزدها جای گرفت. با پیروزی آقای دکتر احمدی نژاد بر دیگر رقبای، اجرای طرح سهام عدالت با جدیت بیشتری مورد تأکید مسئولان جدید قرار گرفت و سرانجام «آیین نامه اجرایی افزایش ثروت خانوارهای ایرانی از طریق گسترش سهم بخش تعاون بر اساس توزیع سهام عدالت» در تاریخ ۹/۱۱/۸۴ و پس از اصلاح متن اولیه که خود در ۲۳/۸/۸۴ مصوب هیأت وزیران شده بود، به تصویب این هیأت رسید. تصویب اساسنامه شرکت کارگزاری سهام عدالت در همین روز بر عزم راسخ دولت جدید در عملی ساختن این پروژه صحه گذاشت و سهام مزبور پیش از آغاز سال ۸۵ مطابق ماده ۷ آیین نامه اجرایی پیش گفته، در چهار استان به تعدادی از مسئولان طرح اعطا شد. طرح مورد بحث که بنا به اساسنامه شرکت کارگزاری سهام عدالت و به گفته مسئولان آن اهدافی همچون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در بین افشار کم درآمد، کاهش خطرات ناشی از تمرکز دولت، بهبود توزیع ثروت و درآمد و تسریع در روند خصوصی سازی را نشانه رفته، با نقد منتقدان و تأیید حامیان روبه رو شد و بحث های فراوان برانگیخته است. متن پیش رو می گوید تا تا معرفی و نقد منصفانه طرح سهام عدالت گامی در راستای کمک به توزیع همگون تر ثروت ایرانی در میان ایرانیان بردارد. ۲- معرفی طرح سهام عدالت ۱-۲- اهداف طرح اهداف طرح بر اساس اساسنامه سهام عدالت، اساسنامه تیپ تعاونی های عدالت استانی و گفته های دست اندرکاران، مشتمل بر موارد زیر است: ۱- توزیع متعادل تر ثروت و درآمد ۲- تسریع در روند خصوصی سازی ۳- استفاده از روش های سالمتر و شفاف تر در واگذاری سهام شرکت های دولتی ۴- افزایش ثروت و ایجاد درآمد دائمی برای خانوارهای ایرانی ۵- کاهش تمرکز مالکیت دولت و انتقال مالکیت به عموم مردم ۶- افزایش کارایی بنگاه های دولتی ۷- گسترش سهم بخش تعاون در اقتصاد کشور. شاید بتوان اهداف دیگری را نیز از میان سخنان مسئولان برای طرح مورد بحث متصور شد، لکن تحقق اهداف هفت گانه فوق به خودی خود بر بار گرانی که این پروژه بر دوش دارد دلالت دارد و بر ظرفیت ها و دقایق مورد نیاز در امر طراحی سازوکار پیچیده اش صحه می گذارد. ۲-۲- ساختار اجرایی طرح ستاد مرکزی توزیع سهام عدالت، عالی ترین نهاد فعال در پروژه مورد بحث است. این ستاد از ۱۸ عضو تشکیل شده که ۱۲ عضو آن دارای حق رأی و ۶ عضو دیگر حق رأی ندارند. ریاست این ستاد برعهده بالاترین مقام اجرایی کشور است و ۹ وزیر هیأت دولت در کنار رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران ۱۲ عضو دارای حق رأی این ستاد را تشکیل می دهند. [۱] ستاد مرکزی که با هدف برنامه ریزی، هماهنگی و نظارت بر فرآیند واگذاری سهام عدالت تشکیل شده است از اختیاراتی همچون واگذاری سهام عدالت، تعیین اولویت استان ها و مسئولان طرح، تصویب ضوابط اجرایی، تعیین وظایف ستادهای استانی و نظارت بر عملکرد آنها و انجام هرگونه اقدامات اجرایی لازم در چارچوب مقررات مربوطه، برخوردار است. [۲] ستادهای استانی را شاید بتوان دومین نهاد مؤثر در فرآیند اجرای پروژه سهام عدالت دانست. این ستادها که با توجه به استان های مشمول طرح باید به ۳۰ ستاد بالغ شوند، از ۱۵ عضو متناظر با اعضای مرکزی در سطح استان تعیین می شوند که ۵ عضو از اعضا بدون حق رأی در جلسات شرکت خواهند کرد. وظایف و اختیارات ستادهای استانی مواردی نظیر مدیریت جمع آوری اطلاعات مشمولان طرح، پیگیری ثبت و راه اندازی شرکت های تعاونی عدالت استانی، ارسال فراخوان به مشمولان برای عضویت در تعاونی های عدالت، نظارت بر انتخابات نمایندگان اعضای تعاونی های مزبور، رسیدگی به شکایات واصله و بررسی و ارائه گزارش عملکرد مرحله ای برنامه توزیع سهام عدالت را شامل می شود. مسئولیت حسن اجرای تصمیمات ستاد استانی که به ریاست استاندار تشکیل می شود برعهده رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان است. [۳] در صورتی که ستاد مرکزی و ستادهای استانی را نهاد های نظارتی پروژه سهام عدالت بدانیم، شرکت کارگزاری سهام عدالت مهمترین رکن اجرایی این پروژه خواهد بود. اهداف این شرکت بر مبنای اساسنامه ای که در تاریخ ۹/۱۱/۸۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده است مواردی نظیر گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در میان افشار کم درآمد، کاهش خطرات تمرکز مالکیت دولت، تجهیز پس اندازها و بهبود توزیع ثروت و درآمد را در بر می گیرد. دامنه فعالیت شرکت بسیار گسترده و فراگیر است و اولین بند آن که بر دریافت و اداره هرگونه سهام و حقوق مالکانه متعلق به دولت دلالت دارد و آخرین بند که به انجام هرگونه فعالیت مجاز و نافع برای شرکت اشاره کرده، مؤید فراخی بسیار حوزه عمل این شرکت است. از دیگر موارد فعالیت شرکت می توان به انجام کلیه امور واسطه گری مالی از انجام خدمات کارگزاری تا پذیرش نویسی اوراق بهادار، انجام هرگونه عملیات و خدمات مالی و تسهیلات بازگانی و همچنین فروش سهام عدالت به تعاونی های عدالت استانی و جمع آوری وجوه فروش اقساطی، اشاره کرد. [۴] سرمایه این شرکت در زمان تأسیس پانصد میلیون ریال است که صددرصد آن به وزارت اقتصاد و دارایی تعلق دارد و سهام طبقه الف (ممتاز) نامیده می شود. سهام شرکت به تدریج به تعاونی های عدالت استانی واگذار شده و به سهام طبقه ب (عادی) تنزل می یابد. در انجام مراحل افزایش سرمایه، حق تقدم از سهامداران طبقه ب سلب می شود و کلیه حقوق آن

به سهامدار طبقه الف تعلق می‌گیرد. تصمیمات مجامع عمومی این شرکت نیز در صورت حضور و موافقت سهامدار طبقه الف یا وکیل وی معتبر خواهد بود، که این خود نشان از جایگاه ویژه وزارت اقتصاد و دارایی (دولت) در اداره شرکت کارگزاری سهام عدالت دارد. [۵] شرکت‌های تعاونی عدالت استانی دیگر نهاد اجرایی درگیر در طرح سهام عدالت هستند. در اساسنامه تپ این شرکت‌ها از دریافت سهام شرکت‌های دولتی از طریق شرکت کارگزاری سهام عدالت، کمک به توزیع مجدد ثروت و ترویج و تحکیم مشارکت و تعاون عمومی، به عنوان اهداف سه‌گانه تعاونی‌های مزبور سخن به میان آمده است. موضوع فعالیت شرکت‌های تعاونی مذکور نیز در اساسنامه پیش گفته به خرید سهام عدالت، بازپرداخت اقساط سهام مزبور و توزیع سود این سهام میان اعضا منحصر شده است. شرایط عمومی عضویت در تعاونی تابعیت جمهوری اسلامی، عدم ممنوعیت قانونی و عدم عضویت در تعاونی‌های مشابه و شرط اختصاصی عضویت براساس مصوبه ۴۲۳۸۹ هیأت وزیران، مشمول طرح سهام عدالت بودن است. کلیه اعضا مکلف‌اند به وظایف و مسئولیت‌های قانونی خود که محدود به سهم آنان که حداکثر یک صدم درصد کل سهام تعاونی است، عمل کنند. خروج اعضا از تعاونی اختیاری است و هیأت مدیره، بازرسان و مجمع عمومی عادی می‌توانند در صورت از دست دادن شرایط عمومی یا اختصاصی، عدم رعایت مقررات و ارتکاب اعمال زیان‌آور برای شرکت، اقدام به اخراج عضو از تعاونی کنند. اعضا در اولین مجمع عمومی نمایندگانی را در حوزه‌های انتخاباتی برمی‌گزینند که در مجامع بعدی به وکالت از ایشان حضور یابند. وظایفی همچون انتخاب هیأت مدیره و بازرسان، تعیین خط‌مشی و برنامه تعاونی و تصویب بودجه جاری و سرمایه‌گذاری و اعتبارات و وام‌های درخواستی، تصویب آیین‌نامه وظایف، اختیارات و حقوق و مزایای مدیرعامل و هیأت مدیره، بر دوش مجمع عمومی عادی نهاده شده و تغییر مواد اساسنامه، تصمیم‌گیری نسبت به گزارش بازرسان در مورد تخلفات هیأت مدیره و عزل یا قبول استعفای هیأت مدیره و انحلال یا ادغام شرکت به مجمع عمومی فوق‌العاده واگذار شده است. بازرسان تعاونی که توسط مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند به نظارت مستمر به اداره تعاونی، رسیدگی به حساب‌ها و دفاتر، رسیدگی به شکایات اعضا و تذکر نسبت به تخلفات در اداره امور تعاونی همت خواهند گماشت و حق‌الزحمه و پاداش خود را براساس مصوبه مجمع عمومی عادی دریافت خواهند کرد. سازمان خصوصی‌سازی و هیأت عالی واگذاری نیز از دیگر نهادهای فعال در اجرای طرح سهام عدالت هستند که به‌طور خاص در فرآیند واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به شرکت کارگزاری سهام عدالت و واگذاری سهام شرکت کارگزاری به تعاونی‌های استانی، نقش پررنگی دارند. ۲-۳- مراحل اجرایی طرح مراحل انجام پروژه سهام عدالت را می‌توان به سه مرحله اصلی واگذاری (فروش اقساطی) شرکت‌های دولتی به شرکت کارگزاری سهام عدالت و واگذاری (فروش اقساطی) سهام شرکت کارگزاری مزبور به تعاونی‌های عدالت استانی و در گام آخر توزیع سهام تعاونی‌های مذکور به مشمولان طرح تقسیم کرد؛ هر چند هر یک از این سه مرحله به نوبه خود سازوکارهای اجرایی ویژه‌ای را می‌طلبند. انتخاب و ارزش‌گذاری شرکت‌های قابل‌واگذاری به شرکت کارگزاری، شناسایی مشمولان به عنوان اعضای تعاونی‌های عدالت استانی، ارزش‌گذاری سهام واگذار شده به هر مشمول و تعیین و دریافت اقساط سهام واگذار شده، در اولین گام اجرا نمودن سه مرحله پیش گفته خودنمایی می‌کنند. وزارت اقتصاد و دارایی وظیفه واگذاری شرکت‌های دولتی به شرکت کارگزاری را برعهده دارد. [۶] این شرکت‌ها پس از تأیید وزرای عضو ستاد مرکزی طرح با اقساط حداکثر ۲۰ ساله که از محل سود آتی خودشان تأمین خواهد شد، به شرکت کارگزاری سهام عدالت فروخته می‌شوند و سازمان خصوصی‌سازی مسئولیت وصول اقساط و واریز به حساب مربوطه را برعهده داشته و بدین‌منظور قراردادی به قائم‌مقامی سهامداران دولتی با شرکت کارگزاری منعقد می‌کند. در گام بعدی سهام شرکت کارگزاری سهام عدالت با تأیید ستاد مرکزی با اقساط حداکثر ۲۰ ساله که از محل سود آتی آن تأمین خواهد شد، به شرکت‌های تعاونی استانی واگذار خواهد شد. ارزش معامله در هر یک از مراحل یاد شده بدون احتساب سود فروش اقساطی منظور خواهد شد. از سوی دیگر سهام واگذار شده در وثیقه سازمان خصوصی‌سازی خواهد بود و معادل اقساط تسویه شده به شرکت‌های تعاونی استانی تحویل خواهد شد. اطمینان و کالتنامه رسمی و غیرقابل عزل از سوی تعاونی‌های عدالت استانی به سازمان خصوصی‌سازی تا زمان تسویه کامل بدهی‌ها به عنوان ضمانت اجرایی پرداخت اقساط در نظر گرفته شده است. [۷] نکته در خور تأمل در فرآیند مزبور، واگذاری بلوک حداکثر ۲۰ درصدی سهام هر بنگاه قابل واگذاری به اشخاص دولتی یا غیردولتی حایز صلاحیت به‌منظور اطمینان از حفظ و تداوم فعالیت شرکت‌های واگذار شده است. [۸] اولویت استان‌ها و مشمولان طرح به صلاحیت ستاد مرکزی تعیین خواهد شد و مدیریت جمع‌آوری اطلاعات مشمولان و ارسال فراخوان به آنان برای عضویت در تعاونی‌های عدالت استانی از جمله وظایف و اختیارات ستادهای استانی به شمار می‌رود. در این میان واحدهای استانی کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی کشور و نیروی مقاومت بسیج منطقه تحت نظارت دبیرخانه ستاد استانی اطلاعات افراد مشمول را در قالب برنامه طراحی شده توسط دبیرخانه ستاد مرکزی جمع‌آوری می‌کنند و از همکاری و مساعدت سازمان ثبت احوال کشور نیز یاری می‌گیرند. [۹] همه چیز از سهام عدالت شاید در سال‌های اخیر کمتر موضوعی بوده است که به اندازه واگذاری عمومی سهام بین مردم مورد انضاق نظر همه بازیگران عرصه سیاست داخلی قرار گرفته باشد. نقطه اوج این اشتراک دیدگاه، راه‌نگان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و دوران پس از آن شاهد بودند، به‌طوری که در رقیب اصلی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴ یعنی آقایان محمود احمدی‌نژاد و اکبر هاشمی‌رفسنجانی هر یک به شکلی چنین پیشنهادی را ارائه دادند. در ضلع سوم این اتفاق نظر میمون می‌توان دولت سیدمحمد خاتمی را گنجانند، زیرا در واپسین روزهای فعالیت این دولت، طرح واگذاری سهام به‌عموم مردم به تصویب رسید تا جلوه‌ای دیگر از این اشتراک دیدگاه به نمایش گذاشته شود. دولت نهم نیز پس از استقرار و همچنین انجام کارشناسی‌های دقیق در بهمن ماه سال ۸۴ آیین‌نامه اجرایی افزایش ثروت خانوارهای ایرانی را با نام سهام عدالت به تصویب رساند و هدف از آن را گسترش سهم بخش تعاون در اقتصاد ایران اعلام کرد. براساس این آیین‌نامه، وزارت امور اقتصادی و دارایی مسئول اجرای بند «ز» ماده (۷) قانون برنامه چهارم خواهد بود و اعمال حق مالکیت دولت در شرکت‌های مادر تخصصی، به استثنای شرکت‌هایی که ریاست مجمع عمومی آن با رئیس جمهور است، از طریق وزارتخانه یاد شده اعمال می‌شود. همچنین وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شده با رعایت قوانین و مقررات مربوط و سیاست‌های کلی مربوط به اصل چهل و چهارم قانون اساسی و پس از تشکیل شرکت واسط نسبت به واگذاری سهام قابل واگذاری دولتی به شرکت واسط اقدام کند. اعضای ستاد مرکزی سهام عدالت هم شامل رئیس جمهوری، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزیر کشور، وزیر صنایع و معادن، وزیر تعاون، وزیر جهاد کشاورزی، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر دادگستری، وزیر رفاه و تأمین اجتماعی، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فرمانده نیروی مقاومت بسیج، سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره)، رئیس سازمان بهزیستی کشور، رئیس دفتر امور مناطق محروم کشور، رئیس سازمان ثبت احوال کشور و رئیس سازمان خصوصی‌سازی است. اختیارات ستاد مرکزی به شرح زیر است: ۱- واگذاری سهام عدالت با رعایت ماده (۱۴) قانون برنامه سوم، تنفیذی در ماده (۹) قانون برنامه چهارم (حداکثر به تعداد ۴۹۹۹۹۷ سهم) ۲- تعیین اولویت مشمولان طرح ۳- تعیین اولویت استان‌ها ۴- تصویب ضوابط اجرایی و دستورالعمل‌های لازم ۵- تعیین وظایف ستادهای استانی و نظارت بر عملکرد آنها ۶- انجام هر گونه اقدامات اجرایی دیگر برای توزیع سهام عدالت در چارچوب این آیین‌نامه. به این ترتیب تصویب آیین‌نامه برقراری نظام اقساطی فروش سهام (شرکت کارگزاری سهام عدالت) به شرکت‌های تعاونی عدالت استانی، به وزرای عضو ستاد مرکزی سهام عدالت واگذار می‌شود. ملاک تصمیم‌گیری درخصوص اختیار یاد شده موافقت اکثریت وزیران عضو ستاد سهام عدالت است و مصوبات مزبور در صورت تأیید رئیس جمهوری با رعایت آیین‌نامه داخلی هیأت دولت قابل صدور است. براین اساس جلسات ستاد مرکزی سهام عدالت به ریاست رئیس جمهوری برگزار می‌شود. در غیاب رئیس جمهوری، وزیر امور اقتصادی و دارایی به عنوان نایب رئیس جلسات را اداره می‌کند. فرماندهی نیروی مقاومت بسیج، سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره)، رئیس سازمان بهزیستی کشور، رئیس دفتر امور مناطق محروم کشور، رئیس سازمان ثبت و احوال و رئیس سازمان خصوصی‌سازی بدون حق رأی در جلسه شرکت می‌کنند. همچنین رئیس سازمان خصوصی‌سازی به عنوان دبیر ستاد مرکزی تعیین می‌شود و اعضای ستاد استان متناظر با اعضای مرکزی در سطح استان تعیین می‌شود. استاندار هم به‌عنوان مقام متناظر رئیس جمهوری استان خواهد بود و جلسات ستاد

استان به ریاست استاندار تشکیل می‌شود. اعضای ستاد استان که دارای حق رأی هستند متناظر با ستاد مرکزی تعیین می‌شوند. رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان به عنوان دبیر ستاد استان تعیین می‌شود. طبق مصوبه دولت، میزان واگذاری سهام دولتی به شرکت واسط متناسب با امکانات دولت تعیین می‌شود. همچنین میزان واگذاری سهام شرکت واسط به تعاونی‌های عدالت استانی متناسب با تعداد اعضای تعاونی تعیین شده است. حداکثر افراد مورد احتساب در یک خانوار برای توزیع سهام عدالت پنج نفر است. در صورتی که تعداد خانوار بیش از پنج نفر باشد، سهام تخصیص یافته بین همه اعضای خانوار توزیع خواهد شد و از این بابت سهام اضافه‌ای تعلق نخواهد گرفت. هر یک از افراد خانوارهای بیش از پنج نفر، یک عضو مستقل در تعاونی عدالت استانی محسوب می‌شوند (حتی با میزان سهام کمتر)، میزان برخورداری این نوع اعضا از سود تعاونی مناسب با میزان سهام آنها خواهد بود. شرکت واسط موظف است با انعقاد قراردادی با شرکت‌های تعاونی عدالت استانی که ضمانت اجرایی لازم در آن پیش‌بینی شده باشد، پس از طی دوره تقسیم که حداکثر ۲۰ سال است، متناسب با میزان دریافتی از مردم و بلافاصله پس از آن نسبت به تسویه حساب اقساط سهام واگذاری اقدام کند. بهای سهام موضوع این ماده شامل احتساب سود فروش اقساطی نخواهد بود. به منظور حفظ و تداوم فعالیت بنگاه‌هایی که بخشی از سهام آنها واگذار می‌شود، هیأت عالی واگذاری از طریق نظارت و کنترل برفرایند واگذاری تدابیری اتخاذ می‌کند که حداکثر ۲۰ درصد سهام هر بنگاه به صورت بلوک در اختیار اشخاص واجد شرایط که صلاحیت اداره بنگاه را داشته باشند، قرار گیرد. بلوک سهام مذکور می‌تواند در اختیار اشخاص دولتی (از قبیل شرکت‌ها و مؤسسات دولتی) و یا اشخاص غیردولتی قرار داده شود. دولت براساس این مصوبه وزارت اقتصاد را موظف کرد هر سه ماه یک بار گزارش پیشرفت اجرای آن را به هیأت وزیران ارائه کند. چه کسانی سهام عدالت می‌گیرند هیأت دولت فروردین ماه سال ۸۵ در مصوبه‌های دیگر نحوه شناسایی مشمولان طرح سهام عدالت را مشخص کرد. براین اساس مشمولان مرحله اول واگذاری سهام عدالت عبارت‌اند از: تمام افراد نیازمند مشمول طرح شهید رجایی و عاقله تحت تکفل آنها، تمام افراد خانواده‌های مشمول طرح مددجویی کمیته امداد امام خمینی (ره) که قادر به تأمین مخارج اولیه زندگی خود نیستند و تحت حمایت معیشتی مستمر این نهاد قرار دارند و تمام کودکان و زنان بی‌سرپرست موضوع قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست که تحت حمایت معیشتی مستمر سازمان بهزیستی کشور قرار دارند. همچنین تمام کودکان بی‌سرپرست که تحت حمایت معیشتی مستمر سازمان بهزیستی کشور قرار دارند، تمام معلولان نیازمند که تحت حمایت معیشتی مستمر سازمان بهزیستی کشور قرار دارند، تمام آسیب‌دیدگان اجتماعی که تحت حمایت معیشتی مستمر سازمان بهزیستی کشور قرار دارند و رزمنده‌گانی که براساس گواهی نیروی مقاومت بسیج حداقل مدت شش ماه به صورت داوطلب در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشته‌اند و فاقد شغل و درآمد بوده و مشمول قانون حالت اشتغال نیستند و افراد تحت تکفل آنها شامل دریافت سهام عدالت می‌شوند. در این آیین‌نامه تصریح شده، حداکثر افراد مورد احتساب در یک خانوار برای توزیع سهام عدالت پنج نفر است و در صورتی که تعداد افراد خانوار بیش از پنج نفر باشد سهام تخصیصی بین همه اعضای خانوار توزیع خواهد شد و از این بابت سهام اضافه‌ای تعلق نخواهد گرفت. این گونه افراد که تحت پوشش خدمات حمایتی کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور قرار گرفته‌اند مشمول مرحله اول واگذاری سهام عدالت می‌شوند. واحدهای استانی کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی کشور و منطقه مقاومت بسیج موظف شده‌اند تحت نظارت دبیرخانه ستاد استانی، اطلاعات تمام افراد مشمول طرح را، در قالب نرم‌افزار رایانه‌ای شده از سوی دبیرخانه ستاد مرکزی توزیع سهام عدالت، ارائه کنند. دبیرخانه ستادهای استانی هم موظف‌اند فراخوان عضویت در تعاون استانی برای دریافت سهام عدالت را براساس فهرست نهایی ابلاغی از طریق پست، یا اخذ رسید از مشمول، ارسال کنند. فراخوان مذکور در این ماده، نامه رسمی است که در قالب الگویی ارائه شده از سوی دبیرخانه ستاد مرکزی تنظیم و با امضای رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان صادر می‌شود. شرکت پست موظف است در اجرای این ماده حداکثر همکاری و مساعدت لازم را به عمل آورد. پس از پایان مهلت یک ماهه مذکور در فراخوان و انجام مراحل پذیرش اعضا، تعاونی‌ها موظف‌اند حداکثر تا ۱۵ شهریور ۸۵ فهرست افرادی که اصل برگه‌های فراخوان (که توسط تعاونی جمع‌آوری شده است) و یک نسخه از برگه پذیرش عضویت، به دبیرخانه ستاد استان ارسال کنند و دبیرخانه ستاد استان موظف است حداکثر طی هفته سوم شهریور ۸۵ این اطلاعات را در پایگاه اطلاعاتی ثبت و به دبیرخانه ستاد مرکزی اعلام کرده و مدارک دریافتی از تعاونی‌ها را در پایگانی دبیرخانه نگهداری کند. شرکت تعاونی موظف است با مراجعه مشمولان برای عضویت در تعاونی، در قبال دریافت فراخوان و انجام مراحل عضویت، برگه پذیرش عضویت را در سه نسخه صادر کند و به امضای مشمول برساند. یک نسخه از برگه مزبور به مشمول داده می‌شود. یک نسخه در دبیرخانه ستاد استانی و یک نسخه نیز در تعاونی نگهداری می‌شود. ارزیابی و نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها در اجرای این دستورالعمل به صورت مرکزی برعهده دبیرخانه ستاد مرکزی توزیع سهام عدالت و در استان‌ها برعهده دبیرخانه ستادهای استانی است. قیمت‌گذاری سهام عدالت نحوه قیمت‌گذاری سهام عدالت از همان ابتدای طرح این بحث، محل مناقشه کارشناسان بود تا این که هیأت دولت با تأیید پیشنهاد وزارت اقتصاد اعلام کرد. در مصوبه هیأت وزیران آمده است: نحوه قیمت‌گذاری شرکت‌های مادر تخصصی با مصاحبه حقوق صاحبان سهام پس از کسر ارزش دفتری سرمایه‌گذاری‌ها، به علاوه ارزش روز سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در سایر شرکت‌ها، تعیین می‌شود. در این مصوبه تأکید شده که نحوه قیمت‌گذاری سایر شرکت‌ها به روش‌های مصوب دیگری محاسبه می‌شود. بر این اساس، شرکت‌های بورسی که نماد معاملاتی آنها در بورس باز باشد، معادل آخرین قیمت تابلوی بورس در روز قبل از تصویب واگذاری توسط هیأت عالی واگذاری، قیمت‌گذاری می‌شوند. اگر نماد معاملاتی شرکت‌های بورسی کمتر از ۶ ماه نیز بسته باشد به شرطی که آن شرکت جزو شرکت‌های سودده قرار گیرد، نحوه قیمت‌گذاری آن با استفاده از این فرمول یعنی: حاصل تقسیم میانگین سود قبل از کسر مالیات سه سال آخر سال قبل از واگذاری یا سود سال آخر، هر کدام که بیشتر باشد، به نرخ سود مورد انتظار معادل ۲۰ درصد، به علاوه ارزش دفتری طرح‌های قبل از بهره‌برداری و افزایش سرمایه در سال واگذاری مشروط به این که از محل آورده نقدی یا مطالبات صاحبان سهام محاسبه می‌شود. براساس این مصوبه: نحوه قیمت‌گذاری شرکت‌های سودده غیربورسی نیز با استفاده از این فرمول محاسبه می‌شود. مصوبه هیأت وزیران سازمان خصوصی‌سازی را مکلف کرده قیمت سهام شرکت‌های مورد واگذاری را تعیین و برای تصویب به هیأت عالی واگذاری ارائه کند. توزیع ثروت، توزیع کار آن‌چنان که از نص آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران برمی‌آید، دولت در این طرح ضمن اهتمام به توزیع ثروت، توزیع کار را نیز مدنظر داشته به طوری که با توجه به تشکیل ستادهای استانی بخش بزرگی از کار واگذاری سهام عدالت در خود هر استان انجام می‌پذیرد و در اقدامی جالب توجه بخش بزرگی از یک اقدام ملی به مسئولان محلی سپرده شده است. با چنین دیدگاهی در ۲۰ فروردین ماه ۸۵ ستاد مرکزی توزیع سهام عدالت دستورالعمل نحوه تشکیل و وظایف ستادهای استانی توزیع سهام عدالت را تصویب کرد. با توجه به این مصوبه، ستاد استانی توزیع سهام عدالت متشکل از استاندار، رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، رئیس سازمان صنایع و معادن استان، مدیرکل تعاون استان، رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان، رئیس سازمان کار و آموزش فنی و حرفه‌ای استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس دانشگاه علوم پزشکی مرکز استان و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران است. جلسات ستاد استانی با دعوت رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان به عنوان دبیر ستاد استانی و به ریاست استاندار در محل استانداری تشکیل می‌شود. جلسه با حضور دو سوم اعضا دارای حق رأی، رسمیت می‌یابد. تصمیمات ستاد با اکثریت رأی اعضا دارای حق رأی اتخاذ می‌شود. فرمانده منطقه مقاومت بسیج استان، مدیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) استان، مدیرکل بهزیستی استان، مدیرکل ثبت احوال استان و مسئول دبیرخانه مناطق محروم استان بدون حق رأی در جلسات شرکت می‌کنند. همچنین برای پشتیبانی و اجرای وظایف ستاد استانی، دبیرخانه ستاد در سازمان امور اقتصادی و دارایی استان مستقر می‌شود. در مورد وزارتخانه‌های عضو ستاد مرکزی که در استان‌ها چندین نمایندگی دارند، مانند وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، انتخاب عضو ستاد استانی به عهده وزیر مربوط خواهد بود. وظایف و اختیارات ستاد استانی عبارت از مدیریت جمع‌آوری اطلاعات مشمولان طرح، بررسی و نظارت بر جمع‌آوری اطلاعات مشمولان طرح براساس معیارهای دستورالعمل مصوب ستاد، پیگیری ثبت و راه‌اندازی شرکت‌های تعاونی عدالت استانی، ارائه پیشنهاد به ستاد مرکزی سهام عدالت در موضوع‌های مختلف از جمله اولویت مشمولان و

اولویت استان ذی‌ربط، ارسال فراخوان به افراد مشمول طرح برای عضویت در تعاونی‌های عدالت، تطبیق فهرست اعضای تعاونی‌ها با فهرست افراد فراخوان شده، رسیدگی به شکایات واصله درمورد معرفی مشمولان و عضوپذیری تعاونی‌ها و نظارت بر انتخابات نمایندگان اعضای تعاونی برای شرکت در دارایی استان است. رئیس سازمان امور اقتصادی و دارایی استان مسئول حسن اجرای تصمیمات ستاد استانی خواهد بود. دبیرخانه ستاد استانی مسئول تهیه دستور جلسات، خلاصه مذاکرات و ابلاغ مصوبات ستاد است. سازمان امور اقتصادی و دارایی استان موظف است برای موضوع‌هایی که تصمیم‌گیری ستاد استانی درخصوص آنها ضروری است اطلاعات لازم و نظرات سازمان‌های ذی‌ربط را جمع‌آوری کرده و گزارش حاوی خلاصه اطلاعات مزبور و نظرات دستگاه‌ها و پیش‌نویس ابلاغیه تصمیم مورد نظر را تهیه و به ضمیمه دعوت‌نامه جلسه ستاد استانی برای اعضای ستاد ارسال کند.

معتقدان و منتقدان سهام عدالت چه می‌گویند اشاره: شاید کمتر طرح اقتصادی را بتوان یافت که به اندازه «سهام عدالت» در موردش بحث، نقد و ابراز نظر شده باشد. نگاهی به سابقه موضوع نشان می‌دهد: طرف‌های گذشته تقریباً همه مقام‌ها و مسئولان بلندپایه اقتصادی دیدگاه‌های خود را درباره طرح سهام عدالت اعلام کرده‌اند. این موضوع اگرچه نکته‌های مثبت تلقی می‌شود، اما در یک نمای کلی موجب تشتت فکری مخاطبان هدف طرح سهام عدالت شده است، زیرا در این میان هر کس از ظن خود به بیان جزئیات طرح مزبور پرداخته و طبعاً یافتن اصل ماجرا در میان این همه آرا و عقیده کمی دشوار است. لذا سعی شده است در ادامه بخش‌هایی از این ابراز نظر‌ها در کنار هم، برای رفع برخی ابهامات موجود ارایه شود. وزیران اقتصاد و تعاون و همچنین مسئولان فعلی و قبلی سازمان خصوصی‌سازی از جمله کسانی هستند که بیشترین علاقه‌مندی را به پیگیری طرح سهام عدالت و ارایه دیدگاه‌ها و انتقادهای خود، در این باره نشان داده‌اند. دیدگاه‌های وزیر اقتصاد داود دانش‌جعفری، وزیر اقتصاد، دیدگاهی جالب توجه دارد، او می‌گوید: کسانی که معتقدند طرح سهام عدالت نباید انجام شود، مخالف خصوصی‌سازی بوده و همیشه در برابر اصلاح ساختار اقتصادی مقاومت کرده‌اند و تلاش دارند بخش دولتی کماکان در اقتصاد مقتدر بماند. او سهام عدالت را یکی از سیاست‌های دولت برای سهامدار کردن دهک پایین جامعه می‌داند و می‌افزاید: امیدواریم این طرح با تکمیل اساسنامه‌ها و اتمام کارها از سوی سازمان‌های دیگر هرچه زودتر به پایان برسد. اتفاق نظر دانش‌جعفری می‌گوید: برای اجرای طرح سهام عدالت همه اتفاق نظر دارند اما عرضه سهام عدالت چند مرحله دارد یکی تعیین مشمولان طرح با بررسی‌های اولیه که اولویت اول، اینترگران، مددجویان بخشی از کارمندان دولت و بازنشستگان را شامل می‌شود، در این خصوص برای شناسایی آنها کمیته‌ای در وزارت رفاه تشکیل شده و دفتر مناطق محروم و چند جای دیگر هم عضو آن هستند و قرار است اعلام کنند چه اقشاری باید در اولویت واگذاری سهام عدالت باشند. مرحله دیگر تعیین میزان سهام قابل واگذاری است. وزیر اقتصاد می‌گوید: واگذاری امور دولتی به مردم به‌ویژه کارهایی که تاکنون انجام آنها تنها از سوی بخش دولتی میسر بود، به بخش خصوصی از مفاهیم کلی خصوصی‌سازی است و برای تحقق این امر سازمان خصوصی‌سازی باید تقویت شود تا علاوه بر امکان واگذاری و انتقال سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، زمینه افزایش توانایی بخش خصوصی نیز در کشور فراهم شود. او ادامه می‌دهد: واگذاری سهام بخش دولتی به بخش عمومی، خصوصی‌سازی نیست. باید از این پس در اجرای برنامه خصوصی‌سازی به واگذاری امور به بخش خصوصی بیش از پیش توجه شود تا بتوانیم سهم بخش‌های خصوصی و تعاون را در اقتصاد متناسب با پیش‌بینی برنامه چهارم توسعه، بالا ببریم. وزیر امور اقتصادی و دارایی، دلایل ناکامی در تحقق اهداف خصوصی‌سازی را به فرایند انتقال مربوط می‌داند و می‌افزاید: با وجود آن‌که بیشتر واگذاری‌ها به بخش عمومی صورت گرفته، این بخش نیز نوانسته تحول اساسی در اقتصاد کشور ایجاد کند، بنابراین نمی‌توان مدعی شد خصوصی‌سازی به اهداف خود دست‌یافته است، زیرا این امر موجب بزرگ‌تر شدن حجم دولت شده است.

دانش‌جعفری می‌گوید: خصوصی‌سازی و سیاست توانمندسازی همواره باید به صورت مستمر وجود داشته باشد، زیرا شاید کاری که در حال حاضر بخش غیردولتی نمی‌تواند انجام دهد در سال‌های آینده با توانمند شدن بخش خصوصی بتوان به این بخش واگذار کرد و تصدی‌گری دولت را به حداقل رساند. وزیر اقتصاد مشکل خصوصی‌سازی را در گذشته توسعه حوزه نفوذ بخش دولتی می‌داند و می‌افزاید: از یک‌سو بخشی از بنگاه‌های دولتی واگذار شده اما از سوی دیگر با سرمایه‌گذاری‌های جدید دولتی، حوزه نفوذ بخش دولتی توسعه یافته است. سعی داریم از محل سود شرکت‌های دولتی به عنوان سود دولت استفاده کرده و ضمن واریز این مبلغ به خزانه، آن را در قالب وجوه اداره شده در اختیار بانک‌ها قرار دهیم تا بانک‌ها بتوانند به بخش خصوصی تسهیلات ارایه دهند. براین اساس تا جایی که بتوانیم سعی می‌کنیم از سود شرکت‌های دولتی برای توسعه بخش دولتی استفاده نکنیم. دیدگاه‌های وزیر تعاون محمد ناظمی اردکانی هم هدف از توزیع سهام عدالت را افزایش ثروت خانواده‌های ایرانی از طریق گسترش سهم بخش تعاون می‌داند و می‌افزاید: مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، دارایی‌های دولت در قالب این اصل قابل واگذاری خواهد بود. وی ادامه می‌دهد: واگذاری سهام از استان‌های کمتر توسعه‌یافته و با انتخاب محروم‌ترین اقشار اجتماعی کشور شروع می‌شود. آیین‌نامه واگذاری سهام عدالت در ۱۳ ماده در آبان‌ماه سال گذشته به تصویب رسید که بعداً با اصلاحاتی همراه و اجرایی شد. طبق ماده چهارم این آیین‌نامه تشکیل ستاد مرکزی تدوین سیاست‌های مورد نیاز اجرایی کردن واگذاری سهام عدالت به ریاست احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری و ۹ وزیر و هشت سازمان مرتبط پیش‌بینی شده است. طبق اساسنامه طرح واگذاری سهام عدالت یک شرکت کارگزاری در وزارت اقتصاد تشکیل شده که قرار است به‌صورت سید سهام عمل کند. همه سهام مورد نیاز برای واگذاری به این سید ریخته خواهد شد و سود سهام به‌صورت یکساخت بین سهامداران توزیع می‌شود. پس از ایجاد این شرکت کارگزاری، تعاونی‌های عدالت در مراکز استان‌های دارای اولویت‌دار تشکیل شد. ناظمی، استان‌های ایلام، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد را استان‌های اولویت‌دار مرحله اول توزیع سهام عدالت نام می‌برد و می‌افزاید: مجامع اولیه این شرکت‌های تعاونی برگزار و اعضای هیأت مدیره و مدیران عامل این شرکت‌ها تعیین شده است. وی پیش‌بینی می‌کند: توزیع سهام عدالت در مرحله اول تا خردادماه سال ۸۵ به‌طول بینجامد و واگذاری سود در نیمه دوم ۸۵ براساس میزان سهام بین شرکت‌های تعاونی عدالت توزیع شود. وزیر تعاون می‌گوید: برگه‌های سهام در رنگ‌های قهوه‌ای (۵۰۰ سهم) سبز رنگ (یک هزار سهم)، آبی (دو هزار سهم)، و زرد رنگ (پنج هزار سهم) خواهد بود که قیمت هر سهم یک هزار ریال است. وی تأکید می‌کند: خرید و فروش سهام فقط بین اعضای شرکت‌های تعاونی صورت خواهد گرفت و دارای محدودیت است. خرید و فروش سهام باید به تصویب مجمع و هیأت مدیره شرکت‌های تعاونی برسد. طبق اساسنامه، پس از شرکت‌های تعاونی عدالت پنج درصد سود سهام به‌صورت اندوخته در نظر گرفته شده که قابل برداشت نیست. ناظمی پیش‌بینی می‌کند: برای واگذاری سهام عدالت هر فرد خانوار حداقل ۴۰ و حداکثر ۱۰۰ هزار تومان درآمد کسب کند. تصمیم شجاعانه وزیر تعاون می‌گوید: سیاست‌های اقتصادی دولت نهم بر ایجاد و گسترش اقتصادی مردمی مبتنی است، اقتصادی که در آن مردم، محور فعالیت‌های اقتصادی باشند. محمد ناظمی می‌افزاید: در اصل ۴۴ قانون اساسی اجازه واگذاری بنگاه‌های اقتصادی دولتی به مردم داده شده تصمیم واگذاری سهام عدالت مهم‌ترین و شجاعانه‌ترین تصمیم دولت نهم بود که از طریق آن اهداف عدالت‌جویانه دولت اجرایی می‌شود. وزیر تعاون تأکید دارد: دولت برای بالا بردن سطح زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه اقدام به عرضه سهام کرده است و در سال جاری شرکت‌های تعاونی سهام عدالت در سراسر کشور ایجاد خواهد شد. به هر حال ایده آل این است که همه مردم سهام عدالت را دریافت کنند. دیدگاه وزیر رفاه پرویز کاظمی وزیر رفاه می‌گوید: آیین‌نامه «سهام عدالت» یکی از اقدامات پست‌بده و آینده‌نگر برای مردم کشور است. «سهام عدالت» به مدت ۲۰ سال در اختیار گروه‌های دارای اولویت برای دریافت این سهام قرار می‌گیرد، اولویت‌های شناسایی شده حدود هشت میلیون نفر هستند، بر اساس ماده ۴ آیین‌نامه «سهام عدالت» تعیین اولویت‌های دریافت سهام برعهده وزارت رفاه است و با توجه به آمارهای موجود افراد تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی و بنیاد شهید، در اولویت‌های نخست قرار گرفته‌اند و بر این اساس به هر یک از افراد دارای اولویت دریافت «سهام عدالت» دو میلیون تومان سهام پرداخت می‌شود که باید در عرض ۲۰ سال قیمت آن بازپرداخت شود. زمان اجرای طرح اما در این میان برخی معتقدند، طرح سهام عدالت در زمان اجرا با یکسری موانع و مشکلات پیش‌بینی نشده مواجه خواهد شد. ابراهیم سلیمانی خوشرو، مدیر واگذاری سازمان خصوصی‌سازی، در این زمینه می‌گوید: برای سهام عدالت باید بسترسازی‌های لازم صورت گیرد. در حال حاضر وظیفه هر دستگاه دولتی است، که این کار را

انجام دهد، اما پیش‌بینی می‌شود این طرح در زمان اجرا به موانع زیادی برخورد خواهد کرد، بنابراین دولت باید موانع را از سر راه بردارد. البته هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید ما در دو سال و یا ۶ ماه آینده همه ایرانیان را سهامدار می‌کنیم. خوشرو با بیان این که اگر دولت می‌خواهد به خانواده‌های ایرانی کمک کند باید به جز واگذاری سهام عدالت گام‌های مکمل دیگری هم بردارد می‌افزاید: زمان اجرا بسیاری از موانع سر راه قرار می‌گیرد باید میزان هزینه و زمان، پیش‌بینی شود. منتقد صریح دکتر فرشاد مؤمنی از جمله منتقدان صریح‌الوجه طرح سهام عدالت است او در عین حال که در اقتصاد بحث عدالت‌خواهی را به‌صورت پیگیر دنبال می‌کند و اجرای طرح سهام عدالت از سوی دولت را اقدامی در جهت توزیع رانت می‌داند. استاد دانشگاه علامه طباطبائی می‌گوید: اقداماتی مانند عرضه سهام عدالت هیچ‌نسبتی با اشتغال‌زایی و رشد ندارد و طرحی با رویکرد اعانه‌ای و از موضع توزیع رانت است می‌توان گفت موضع دولت در قبال عدالت اجتماعی یا از منظر پایداری دچار نقصان جدی است مانند طرح سهام عدالت و یا این که به کلی مغایر با سیاست‌های گفته شده است. سهام بازنشستگان از زمان تصویب آیین‌نامه سهام عدالت موج وعده‌ها به افشاح مختلف در زمینه واگذاری سهام عدالت به‌راه افتاد. در این میان، بازنشستگان و معلمان بیش از همه در معرض این هدف قرار گرفته‌اند. فرهاد رهبر رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌گوید: سهام عدالت در میان بازنشستگان نیز توزیع خواهد شد و سعی می‌کنیم توزیع آن در بین اقشار مورد نظر به صورت هدفمند انجام شود. دیدگاه رئیس سابق خصوصی‌سازی عبدالله پوری‌حسینی - مدیرعامل سابق سازمان خصوصی‌سازی درباره سهام عدالت می‌گوید: شرکت‌های قابل واگذاری از طریق سهام عدالت شرکت‌های متفاوتی به لحاظ سوددهی هستند، اگر قرار باشد سهامی را با سوددهی پایین به افراد بدهیم، شاید ۲۰ سال که سهل است ۱۰۰ سال دیگر هم صبر کنند و از محل سودشان نتوانند ثمن معامله را پس بدهند، برای این که سهام مستقیم به دست افراد داده شود قرار است که شرکت‌های واسط شکل بگیرند و همگن‌سازی، توزیع ریسک و سود در این شرکت‌ها انجام پذیرد. او در پاسخ به برخی که نسبت به بوداج بلاغ شدن سهام عدالت معترضند توضیح می‌دهد: واگذاری سهام عدالت کار بسیار بزرگی است، متأسفانه بین پنج تا شش میلیون نفر تحت پوشش کمیته امداد و حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند که با جمع این دو بالای شش میلیون نفر ما تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی را داریم. اما گروه‌هایی همچون بازنشستگان، افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی، کارگران و ایثارگران هم هستند که اساساً تحت پوشش سازمان بهزیستی و کمیته امداد نیستند وقتی طرحی مطرح می‌شود که بخواهد چند میلیون نفر را تحت پوشش قرار دهد آن هم سهام دولتی که واگذاری، قیمت‌گذاری و مدیریت شرکت‌های مادر تخصصی همه آنها جای بحث دارد کار بسیار بزرگی است، بنابراین برخی نسبت به این موضوع انتقاد می‌کنند. پوری‌حسینی با بیان این که متناسب با عظمت کار چکش‌کاری لازم صورت نپذیرفته خاطر نشان می‌کند: نه می‌توانیم بگوییم که هیچ کاری انجام نشده و نه یک ایده خاصی بوده که تبدیل به آیین‌نامه شده است. این‌طور نیست، ایده‌ای بوده کار کارشناسی هم تا حدودی روی آن انجام شده اما متناسب با شأن و اهمیت موضوع باز هم جای کار دارد. پوری‌حسینی درباره شناسایی افراد هدف و این که لاقفل بین شش تا هفت میلیون نفر تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی، می‌گوید: اولویت‌بندی این افراد مقداری فرق می‌کند. به عنوان مثال اگر قرار باشد به یک میلیون نفر سهام داده شود در فاز اول شناسایی یک میلیون از شش تا هفت میلیون نفر، در دستور کار وزارت رفاه قرار می‌گیرد. منتهی خارج از افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی همچون کمیته امداد حضرت امام (ره) و سازمان بهزیستی ما هیچ شناسه دیگری در جامعه نداریم، اگر قرار باشد که همه افراد جامعه با یک نگاه نگرسته شوند در آن زمان کار بسیار زیادی را پیش رو خواهیم داشت. مدیرعامل سازمان خصوصی‌سازی در پاسخ به این پرسش که این سهام به همه افراد داده می‌شود؟ گفت: این امر بستگی به سهام قابل واگذاری دارد. اگر این سهام این‌قدر حجیم باشد که دهک پایین تا سومین و چهارمین دهک همه را بر کند، همه ایرانیان مشمول این آیین‌نامه خواهند شد و مجوز این کار در آیین‌نامه داده شده اما این که این مقدار سهام قابل واگذاری وجود دارد یا خیر باید بررسی شود. اگر سهام قابل واگذاری وجود داشته باشد، به تک‌تک ایرانیان باید سهم واگذار شود، منتهی با اولویت‌بندی‌های متفاوت. به گفته او یقیناً کسی که در دهک پایین جامعه از نظر درآمدی قرار دارد با کسی که در دهک دوم یا سوم و یا پنجم قرار دارد حتماً باید از نظر تسهیلات و حجم سهام که دریافت می‌کند متفاوت باشند، تا عدالت برقرار شود. اما اگر قرار باشد به همه یک امتیاز بدهیم بحث عدالت به آن مفهوم محقق نمی‌شود، بدیهی است که باید تفاوت‌هایی وجود داشته باشد که بتوان این فواصل را کمتر کرد. پوری‌حسینی در پاسخ به این پرسش که تا چند سال دیگر می‌توان انتظار داشت که همه مردم سهامدار شوند؟ می‌گوید: باید اجازه دهیم که اعطای سهام شروع شود یک مقداری جلوتر برویم زمانی که توانستیم یک دهک را بر کنیم سپس درمورد دهک‌های بعدی تصمیم گرفته خواهد شد. وی ادامه می‌دهد: آن‌طور نیست که همه چیز باید آماده باشد و فقط منتظر پیشنهاد باشیم. وقتی یک شرکت مادر تخصصی مشکل اساسنامه‌ای دارد تا زمانی که این مشکل حل نشود قابل واگذاری نیست. اما از بین شرکت‌های مادر تخصصی قابل واگذاری هم ما مشکل اصل ۴۴ قانون اساسی را داریم. تا زمانی که بند (ج) سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغ نشود، امکان واگذاری برخی از شرکت‌های مادر تخصصی هم فراهم نیست. او درباره فرایند حمایتی در سهام توضیح می‌دهد: اگر شرکت‌های واسط تأسیس شوند ضعفی که متوجه شرکت‌ها خواهد شد تا حدود زیادی قابل جبران است. سهام شرکت‌های مادر تخصصی به این شرکت‌ها تزریق می‌شود و سهام شرکت‌های واسط در اختیار مردم قرار می‌گیرد. اما اگر نقش شرکت‌های واسط گرفته شود و قرار باشد که این سهام مستقیم به مردم داده شود مشکل برای شرکت‌ها به جای خود باقی می‌ماند. یعنی زمانی که دو میلیون تومان سهمش پر شد، سهم دیگری به آن داده نمی‌شود. وی درخصوص توانایی انجام کار از سوی سازمان خصوصی‌سازی گفت: سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی که به سازمان خصوصی‌سازی تغییر یافته این تجربه را دارد اگر نقش شرکت‌های واسط به سازمان داده شود نزدیک‌ترین سازمان دولتی که بتواند چنین مأموریت بسیار سنگینی انجام دهد، سازمان خصوصی‌سازی است. منتهی نه در شرایط فعلی، بلکه، حتماً باید این سازمان تقویت و تجهیز شود. اگر این کارها صورت گیرد، نرم‌افزار برای این کار وجود دارد، منتهی باید مقداری مورد حمایت قرار بگیرد تا بتوان چنین کار حجیمی را انجام داد. ایرادات وارد بر طرح تبعات ساختار طرح - تمرکز: هر چند یکی از اهداف طرح سهام عدالت کاهش خطرات ناشی از تمرکز دولت ذکر شده است، لکن مراحل اجرایی طرح مزبور نه تمرکززدا که تمرکززا است. تجمع مالکیت و مدیریت قریب به ۵۰۰ شرکت دولتی در شرکت کارگزاری سهام عدالت، چیزی جز افزودن بر نهادهای اقتصادی بسیار بزرگ دولتی و شبه دولتی در بر ندارد. اگرچه واگذاری سهام شرکت کارگزاری مزبور به تعاونی‌های عدالت‌آستانی در بلندمدت (پس از ۲۰ سال و اتمام فروش اقساطی) بر سهامداران این شرکت خواهد افزود، اما ریالی از دارایی‌های آن نخواهد کاست و در مالکیت شرکت‌های واگذار شده خللی ایجاد نخواهد کرد. این مسأله با توجه به ممتاز بودن سهام دولت در شرکت کارگزاری مورد بحث وجه نازمی می‌یابد و قدرت مدیریتی که سهامدار ممتاز از آن سود می‌جوید (برخلاف قانون تجارت) بر عدم واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی صحه می‌گذارد. بنابراین اجرای طرح سهام عدالت با ساختار فعلی نه تنها کمکی به خرد شدن مالکیت و به‌ویژه مدیریت در میان مردم نمی‌کند که با تشکیل نهاد اقتصادی عظیمی به‌نام شرکت کارگزاری سهام عدالت، بر مشکلات اقتصادی و مدیریتی کشور خواهد افزود و افزون بر آن زمامداری چنین شرکت معظمی می‌تواند رؤیای هر گروه سیاسی باشد و منازعاتی برانگیزد. تشکیل نهادهای اداری بزرگ و بروکراتیک جدا از شرکت کارگزاری سهام عدالت که نهاد اقتصادی عظیم و تأثیرگذار خواهد بود، در فرآیند اعطای سهام شرکت‌های دولتی به مردم کم‌بضاعت، نهادهای اداری بسیار فربهی حضور خواهند یافت که انتظار چالاک‌ی از آنها بیهوده است. ستاد مرکزی با ۱۸ عضو که در بردارنده رئیس جمهور و ۹ وزیر است و چنین به نظر می‌رسد که عمده کار اجرایی آن برعهده ۶ عضو بدون حق رأی باشد و همچنین ستادهای استانی نیز که با اعضای متناظر واحد مرکزی خود تشکیل خواهند شد، نهادهایی با اعضای بلند مرتبه‌تر از حد و اندازه این طرح هستند و تصور تشکیل جلسات آن با وقفه‌های طولانی و بدون حضور تمامی اعضا، کار دشواری نیست. از دیگر سو تشکیل و تأسیس شرکت‌های تعاونی استانی از توجه قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست. موضوع فعالیت دراساسنامه تپ این تعاونی‌ها به خرید سهام عدالت، بازپرداخت اقساط و توزیع سود آن در میان اعضا منحصر شده، در حالی که تمامی این سه فعالیت توسط ستاد استانی یا خود شرکت کارگزاری سهام عدالت انجام‌پذیر است. تشکیل ۳۰ تعاونی

۲۵ ۵۰ ۳ ۶ ۱ ۲ ۱ ۱۳۲ ۹ ۱۸ ۱۱ ۲۲ ۱۵ ۳۰ ۱۸ ۹ ۱۲ حال به بررسی پاسخ سؤالات با توجه به جدول فوق می‌پردازیم: سؤال یک: حدود ۶۰ درصد افراد پاسخ متوسط و بالاتر را به اثرگذاری اوضاع بد اقتصادی، بیکاری وتورم وخشکسالی نیازمند دریافت کمک های دولتی می باشند و این می‌تواند دامنه شمول پذیری کمک های دولتی را افزایش داده و خودمانع اجرای آن گردد. مطرح باشد. سؤال دو: حدود ۷۶ درصد افراد پاسخگو، جواب متوسط و بالاتر به این سؤال داده‌اند. بدان معنی که رسیدن به مدارج علمی بالاتر می‌تواند یکی از اهداف آنها در هنگام تصمیم‌گیری برای ازدواج باشد. سؤال سه: ۸۴ درصد افراد به میزان متوسط و بالاتر معتقدند، باورهای اعتقادی و عدم تطابق بین میزان اعتقادات ایشان و شرایط موجود، سبب تأخیر در ازدواج می‌شود. سؤال چهار: پاسخ به این سؤال به صورت متعادل بین گزینه‌ها توزیع شده و به همین دلیل شرایط اقتصادی نمی‌تواند عامل مؤثری در تزلزل برای تصمیم‌گیری در ازدواج باشد. سؤال پنج: ۶۶ درصد افراد پاسخ متوسط و پایین‌تر به این سؤال داده‌اند و رعایت مراتب سنی در بین اعضاء خانواده برای ازدواج را ضروری نمی‌دانند. سؤال شش: با توجه به نتایج امکانات مادی و مهریه سنگین ... ملاکی برای ازدواج پاسخگویان نبوده است. سؤال هفت: با توجه به نتایج مراسم تجملی و تشریفات نمی‌تواند عاملی جهت بروز مشکل در امر ازدواج شود. سؤال هشت: ۶۸ درصد افراد معتقدند سردرگمی و نداشتن اعتماد به نفس در انتخاب همسر در حد متوسط و بالاتر به عنوان عاملی مشکل‌آفرین در امر ازدواج است. سؤال نه: افراد پاسخگو در حد متوسط و بالاتر ۹۶ درصد معتقدند که برخورداری از مسکن مناسب می‌تواند به عنوان مشکلی در هنگام ازدواج مطرح شود. سؤال ۱۰: میزان تحصیلات طرف مقابل در هنگام ازدواج با ۹۳ درصد در حد متوسط و بالاتر به نظر پاسخگویان می‌تواند به عنوان عاملی مهم در انتخاب همسر به عنوان ملاک باشد. پرسشنامه پاسخگوی محترم پرسشنامه‌ای که در اختیار شماست یک تحقیق دانشجویی به منظور شناخت فواید و موانع اجرای طرح سهام عدالت می‌باشد. در این پرسشنامه درجه، نام و نام خانوادگی شما الزامی نیست. از شما درخواست می‌شود در ارایه اطلاعات خود صادقانه ما را یاری فرمایید. قبلاً از همکاری شما متشکریم. سن: چند است؟ (مرد) زن) وضعیت تأهل: مجرد) متأهل) وضعیت شغلی: محصل) دانشجو) کارمند) آزاد) سایر موارد) میزان تحصیلات شما: خواندن و نوشتن) ابتدایی و راهنمایی) دیپلم) کارشناسی) بالاتر) ۱- آیا تا چه اندازه توجه با به درخواست دریافت کمک های دولتی از سوی آحاد مردم طرح سهام عدالت می‌تواند تأثیر داشته باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۲- چه میزان اوضاع بد اقتصادی می‌تواند در دریافت افراد از این طرح مؤثر باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۳- آیا میزان بیکاری می‌تواند بر توزیع طرح مؤثر باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۴- آیا تا چه میزان وجود فقر مادی در افراد جامعه در دریافت طرح می‌تواند مؤثر باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۵- تا چه اندازه به این عقیده که فقر آغاز انحرافات می‌تواند باشد معتقد هستید؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۶- تا چه اندازه وجود مشکلات اقتصادی، فقر شدید می‌تواند اجرای طرح را با اشکال مواجه سازد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۷- آیا میزان پابندی دولت به اجرای صحیح این طرح می‌تواند در موفقیت آن مؤثر باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۸- سردرگمی و نداشتن منابع مالی قوی تا چه میزان توانسته در امر اجرای طرح موانع ایجاد کند؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۹- آیا برخوردار بودن از برنامه ریزی قوی، پشتوانه مالی و رضایت مردم چه میزان موفقیت طرح را تضمین می‌کند؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) ۱۰- چه میزان نظرات منتقدان می‌تواند در اصلاح ساختار طرح مؤثر باشد؟ خیلی زیاد) زیاد) متوسط) کم) خیلی کم) فصل پنجم ۴- نتیجه‌گیری و پیشنهاد طرح سهام عدالت از تناقض اهداف و برنامه در رنج است. این پروژه کاهش تمرکز مالکیت دولت و گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در میان اقشار مردم را نشانه گرفته، لکن با تأسیس شرکتهای فرعی نیی از با تصد شرکت دولتی که مجموعه‌ای از فعالیت‌های مالی را برای خود مجاز می‌شمارد و سهامدار ممتاز دولتی نیز دارد، به تجویع و متمرکز کردن مدیریت و فعالیت پرداخته و تولد این نهاد معظم شبه دولتی را به جشن نشسته است. طراحان این پروژه به تأسیس نهادها و ادارات بزرگ و بروکراتیکی همت گماشته‌اند که لزوم و نحوه تشکیل هر یک از آنان می‌تواند محل پرسش‌های فراوان باشد. به راستی حضور رئیس‌جمهور به عنوان مدیر ارشد و همراهی ۹ وزیر با وی در پروسه اعطای سهام شرکت‌های دولتی به مردمان کم‌بضاعت در بی‌چه ضرورتی پدید آمده است و مگر نه آن که سازمان خصوصی‌سازی و نهادهای حمایتی همچون دفتر امور مناطق محروم، سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از توانایی به سرانجام رساندن چنین طرحی برخوردارند. از سوی دیگر آیا خرید سهام عدالت، بازپرداخت اقساط و توزیع سود آن در میان مشمولان می‌تواند توجه‌گر تأسیس ۳۰ تعاونی استانی که هر یک هیأت مدیره، بازرس، مدیرعامل و دیگر مستخدمین اجرایی و اداری را در بطن خود دارند و هزینه فراوانی در پی می‌آورند، باشد و مگر نه این که ستادهای استانی، خود قادر به سامان‌دهی این سه مهم هستند. واگذاری مستقیم سهام شرکت‌های دولتی قابل واگذاری به مشمولان طرح، می‌تواند با هزینه بسیار قلیل‌تر و عدم تولید نهادها و واسط که تنها بر بار هزینه‌ها می‌افزایند، جایگزین مناسبی برای روش فعلی طرح سهام عدالت باشد. هم‌اکنون هیأت وزیران شیوه‌نامه قیمت‌گذاری شرکت‌های دولتی قابل‌واگذاری را مصوب کرده است و با استناد به این مصوبه شرکت‌های مزبور قابل ارزش‌گذاری هستند. نهادهای حمایتی با شناسایی مشمولان و سازمان خصوصی‌سازی با انتخاب و تعیین ارزش شرکت‌ها، از توانایی واگذاری مستقیم سهام شرکت‌های دولتی با سقف ریالی مشخص به افراد مشمول طرح برخوردارند. سهام واگذار شده می‌تواند در وثیقه سازمان خصوصی‌سازی یا خود شرکت باشد و به صورت اقساطی به مشمولان واگذار گردد. بدین ترتیب و پس از پایان اقساط فروش، مشمولان نه مالک سهام تعاونی‌های استانی که سهامداران شرکت هستند و از توان اعمال نظرات خود در اداره شرکت و به میزان سهم خود برخوردارند. با چنین شیوه‌ای خصوصی‌سازی و تمرکزگرایی به مفهوم واقعی آن اعمال خواهد شد و شرکت‌ها از شناس به مراتب بیشتری برای پذیرش در بورس برخوردار خواهند شد. منابع: <http://www.sena.ir/portal.aspx?tabid=۱۰۷۱> شماره ۵۱ بورس (خرداد ۱۳۸۵)

بررسی تأثیر هدفمند کردن پارانه‌ها

تحقیق میدانی؛ بررسی تأثیر هدفمند کردن پارانه‌ها و نقش آن بر بهبود زندگی اقشار آسیب‌پذیر - محققین: حامد نصیر - مهدی خرم پژوه مقدمه اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، به دلایل اقتصادی جای هیچ تردیدی نیست، زیرا کلیدی‌ترین بخش اصلاحات بخش ساختاری مورد نظر چند برنامه پنج‌ساله توسعه، وارد عمل می‌شود. به این ترتیب امکان کاهش انکای صرف به نفت را در بودجه‌های مالیانه دولت فراهم می‌کند، به احتمال قوی مصرف برخی از کالاهای انرژی‌زا را بهبود بخشد و به اصلاح ساختار آن دسته از تولیداتی که مصرف بالای انرژی دارند و ... اصلاح رویکردها و نگرش‌های اقتصادی دیگری منجر خواهد شد. اما به رغم آن‌که در لایحه هدفمند کردن پارانه‌ها، افزایش قیمت حامل‌های انرژی طرف مدت سه سال تبیین شده است، اما براساس گزارش‌های غیر رسمی مقامات دولتی به نظر می‌رسد سطح قیمت‌گذاری دولت به گونه‌ای است که افزایش قیمت‌ها را برای همه حامل‌ها و به صورت هم‌زمان و یکباره از ابتدای سال ۱۳۸۸ قطعی می‌داند و علاوه بر آن مالیات هم اخذ می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که در اثر اجرای طرحی که اصلاح دفعی، یکباره و هم‌زمان قیمت کل حامل‌ها را در نظر دارد و می‌خواهد در گستره وسیعی، پارانه‌ها را به صورت نقدی پرداخت کند، هیچ مدل و الگویی نمی‌توان مشخص کرد که در عرصه اقتصادی کشور با قطعیت بتواند پیش‌بینی کند که چه روی خواهد داد. لایحه مزبور هیچ‌گونه اسناد پشتیبانی مکتوبی که به صورت رسمی و با مهر دولت منتشر شده باشد، ضمیمه ندارد که لاقبل مفروضات و مبانی نظری محاسبات خود را تبیین کرده و همراه لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرده باشد. برای مثال در ماده (۲) لایحه با احکامی کلی و مبهم، مجوز مالیات‌ها و عوارضی از مجلس درخواست شده است که نه تنها هیچ‌گونه تعریفی از آن به عمل نیامده، بلکه نرخ‌های مالیاتی مزبور نیز مشخص نبوده و قرار است با اخذ این مجوز کلی، نرخ‌های مالیاتی مورد نظر را بعداً احتمالاً خود تعیین کند. به این ترتیب فقدان اسناد و پشتیبان مکتوب، رسمی و

منتشر شده، بسیاری از سوالات مورد نیاز برای سیاست‌گذاری را بدون پاسخ گذاشته است. فصل اولیایان مسئله‌ها توجه به ساختار اقتصادی جهان که همه کشورها را به یکدیگر وابسته نموده است، اگر بحران اقتصادی بوجود آید دامنه اثراتش همه را درمی‌نورد. در این سونامی اقتصادی که اثراتش بر همه آشکار است، کشورهایی که از نظر زیرساخت‌های اقتصادی برای به‌صورت صحیح بانگرددیده است، بیشتر تحت تأثیر آوارزبانان آن قرار می‌گیرند. ایران از جمله آن کشورها می‌باشد. فاصله طبقاتی در ایران روزی بیشتر می‌شود، مهاجرت روستاییان به شهرها جهت دریافت خدمات روبه افزایش است، تورم و بیکاری بیدامی نماید، در نتیجه دولت تصمیم گرفت که یارانه‌های، سوخت، آب و برق و گاز را در جهت هدفمند کردن آنها حذف نموده و مبلغ تعیینی را مستقیم به سیدخانوار اضافه نماید. این تصمیم با مخالف‌های اصولی همراه است و برای دولت درآمدزایی باشد. و در مجلس با چالش‌های اساسی روبرو گردیده است. حال برای روشن موضوع به طرح سنوالاتی می‌پردازیم: ۱- آیا طرح هدفمند کردن یارانه در جهت یاری رساندن به اقشار آسیب‌پذیر از زیرساخت‌های محکمی برخوردار می‌باشد؟ ۲- آیا این طرح بیشتر سیاسی می‌باشد تا اقتصادی؟ ۳- آیا این طرح همان‌طور که در مجلس مطرح است توری، آنهم از نوع بالا می‌باشد؟ ۴- آیا این طرح توری باعث رکود شدید اقتصادی نمی‌شود؟ ۵- آیا طرح هدفمند کردن یارانه‌ها فاصله طبقاتی تعدیل نخواهد کرد که در نتیجه ناراضی‌های اجتماعی را بدنبال خواهد داشت؟ ۶- آیا این طرح باعث مهاجرت‌های بیشتری از روستا به شهر را بدنبال نخواهد داشت؟ ۷- آیا این طرح باعث فرار مغزها و سرمایه‌ها نخواهد گردید؟ اهمیت موضوع عطفی توصیه‌های بانک جهانی باید دولت‌ها مصلحت‌آموز را به بخش خصوصی واگذار نمایند و بسته‌های حمایتی را از کالاها و خدمات بردارند تا واجد شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی قرار گیرند و ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست. دولت نهم طرح هدفمند کردن یارانه را به مجلس ارائه نموده که با چالش‌های اساسی همراه است و مجلس در قبال آن موضع‌گیری نموده و آن را به صلاح نمی‌داند. به عقیده دولت این طرح در جهت پشتیبانی از اقشار کم درآمد می‌باشد و به آنها کمک می‌کند تا به ترمیم سیدخانوار خود بپردازند. اهمیت موضوع از آن جهت است که پس از اجرای این طرح قیمت خدمات دولتی در بخش‌های، آب و برق و گاز افزایش چشمگیری خواهد داشت که به طبع آن سایر خدمات و کالاها افزایش خواهند یافت و این برای اقشار کم درآمد جامعه آمیز خواهد بود، و نیاز به کمک خواهند داشت که موضوع این طرح می‌باشد. فرضیه‌های تحقیق ۱- طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در جهت کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه طراحی شده است. ۲- این طرح در جهت همسان‌سازی واقعی قیمت‌ها می‌باشد. ۳- این طرح تورم زای بوده باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد. ۴- این طرح باعث افزایش بیکاری، فاصله طبقاتی و در نتیجه ناراضی‌های اجتماعی خواهد شد. ۵- به گفته مخالفان، این هدفمند کردن یارانه‌ها بیشتر سیاسی است تا اقتصادی. اهداف تحقیق: هدف کلی بررسی تأثیر هدفمند کردن یارانه‌ها و نقش آن بر زندگی اقشار کم درآمد جامعه: اهداف جزئی ۱- اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها باعث پشتیبانی از اقشار کم درآمد می‌شود. ۲- اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها باعث واقعی شدن قیمت‌ها گردید. در نتیجه مشکلات دولت کاهش خواهد یافت. ۳- این طرح توری است و باعث افزایش فاصله طبقاتی خواهد شد. ۴- این طرح بیشتر سیاسی است تا یک طرح اقتصادی، و این باعث بوجود آمدن چالش‌هایی در جامعه خواهد گردید. ۵- از گان‌گلیدی ۱- هدفمند کردن یارانه‌ها ۲- اقشار کم درآمد ۳- تورم ۴- چالش‌های اقتصادی و سیاسی ۵- ناراضی‌های اجتماعی ۶- فاصله طبقاتی ۷- اهداف تحقیق ۸- کسب گذشتگی آقای دکتر احمدی نژاد رئیس‌جمهوری اسلامی ایران دو تصمیم مهم اتخاذ کرده است اولی مربوط به سهمیه بندی بنزین و به نوعی حرکت بسمت قیمت واقعی آن و دیگری هدفمند کردن یارانه‌ها است. اگرچه بسیاری از هواداران محیط زیست ایران از هدفمند نبودن تصمیمات رئیس‌جمهور که وسیله سازمان تحت مدیریت مستقیم ایشان یعنی سازمان حفاظت محیط زیست ایران در رابطه با مسایل منابع طبیعی و محیط زیست صورت می‌گیرد، گله‌مندند و بارها نیز انتقادات خود را به صورت مختلف ابراز داشته‌اند، اما معتقدیم که از تصمیمات هدفمند کشوری با لحاظ بررسی‌های همه‌جانبه و کارشناسی باید بدورستی حمایت کرد. سال‌های اسات که می‌بینیم و می‌دانیم که در بسیاری از تولیدات ما چه در زمینه برق، بنزین، آب، نان و سایر محصولات کشاورزی اسراف‌های غیر منطقی و غیر معقول صورت می‌گیرد محصولات که با مشقت و مرارت تولید می‌شود اما به راحتی هدر می‌رود. فعلاً به مسایل برق و بنزین مصرفی شهروندان کاری ندارم و این معضل را فقط از جنبه تولیدات و ضایعات کشاورزی بی‌می‌گیرم چرا که تامین امنیت غذایی در کشور آنهم در زمانه حاضر، که غذا بعنوان یک اسلحه و اهرم در دست برخی قدرت‌ها بشمار می‌رود از ضروریات کار است. یکی از مهمترین بخش‌هایی که در تامین امنیت غذایی نقش اساسی دارد بخش کشاورزی است، زیرا به منظور تامین غذای مورد نیاز جامعه باید غذا به میزان کافی و با کیفیت خوب و سالم وجود داشته باشد. در این راستا کاهش ضایعات یکی از عوامل مهم در افزایش تولید و کاهش واردات محسوب می‌شود. شاید بسیاری از افراد مصاحبه‌چهارشنبه شب (۱۲/۴/۸۷) خیرنگار سیمای جمهوری اسلامی ایران را با مسئول آرد و نان کشور دیده باشند آماري که از وضعیت ضایعات نان در کشور ارایه شد حقیقتاً تاسف‌بار است ایشان بصراحت و تاکید اعلام کرد که ۳۰ درصد نان تولیدی که از طریق ۵۵ هزار نانوایی کشور به دست مصرف‌کننده‌ها می‌رسد ضایع شده و دور ریخته می‌شود یعنی هر سال از ۳۰۰۰ میلیارد یارانه نان حدود هزار میلیارد تومان در آن هدر می‌رود. توجه داشته باشید که این هدر رفت فقط مربوط به محصول خالص است که بصورت نان و مستقیماً تحویل مصرف‌کننده می‌شود چنانچه ضایعات مراحل کاشت، داشت و برداشت محصولات نیز به این رقم اضافه شود آ آ نهاد هر ایرانی دلسوز بلند می‌شود. هر چند آمار ضایعات بخش کشاورزی و دامپروری متفاوت است، ولی برآوردهای کارشناسی حاکی از اینست که این ضایعات بطور متوسط در بخش کشاورزی و زیر بخش‌های زراعی، باغی، دام و طیور، شیلات و آبریان بطور متوسط حدود ۸/۱۷ درصد می‌باشد. زیر بخش باغبانی با ۱/۲۸ درصد بالاترین و زیر بخش دام و طیور با ۱/۶ درصد کمترین ضایعات را به خود اختصاص می‌دهند. چنانچه آمار کل تولیدات بخش کشاورزی ۸۵ میلیون تن در نظر گرفته شود و میانگین ضایعات سالانه کشاورزی در ایران همان ۸/۱۷ درصد در نظر گرفته شود، هر سال ۳/۱۵ میلیون تن محصول به دلیل کشاورزی سستی، نبود صنایع تبدیلی و تکمیلی، انبار و سردخانه و روشهای نوین نگهداری، ضایع می‌شود که این رقم (بدون در نظر گرفتن ضایعات نان) می‌تواند تامین کننده غذای حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر در کشور باشد. چنانچه ارزش میانگین هر کیلوگرم محصول ۱۵۵ تومان در نظر گرفته شود، ارزش ضایعات محصول هر سال ۲ تریلیون و ۳۴۵ میلیارد تومان (۶/۲ میلیارد دلار در سال) خواهد بود (۱). تازه این یک روی سکه است. باید بدانیم که بیش از ۹۰ درصد آب استحصالی برای آبیاری این محصولات را بیش از ۶۰۰ هزار حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق از دل سفره‌های آب زیرزمینی بالا می‌کشند (جدای از آبهای سطحی) چاههایی که بطور شبانه‌روزی سهم قابل توجهی از انرژی برق و نفت و گاز این کشور را مصرف می‌کنند تا فقط آب را از دل زمین بالا بکشند و تاسف‌بار تر اینکه ۶۰ تا ۶۵ درصد این آب استحصالی تا رسیدن به مزرعه از طریق تبخیر و نفوذ از دسترس خارج می‌شود و در نتیجه محصولات که با راندمان آبیاری ۳۰ تا ۳۵ درصد تولید می‌شوند به این سادگی از گردونه تولید و مصرف بهینه خارج می‌شوند. جان کلام اینکه اگر قرار باشد فقط به گرانی تولیدات برای مصرف بهینه یا پرداخت سهم هر کس بفرخور درآمدش توجه شود و فکری برای بهبود سیستمهای کشاورزی، صنایع تبدیلی و تکمیلی، انبار و سردخانه و روشهای نوین نگهداری و بالاخره روشهای پخت نان با کیفیت بهتر که مستقیماً به دست خانوارها می‌رسد، توجه نشود این ضایعات تولید و مصرف همچنان وجود خواهد داشت. از این روست که سازمان خوار و بار و کشاورزی (FAO) [۲] راههایی را برای جلوگیری از ضایعات مواد غذایی به مسئولان و تامین کنندگان مواد غذایی دولت‌های عضو ارایه داده است. یکی مربوط به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در کاهش ضایعات از طریق روش‌های جلوگیری از ضایعات است که البته این راهکار در درازمدت به بار خواهد نشست و دیگری مربوط به تدوین سیاست‌ها از طرف دولتها است که اجرای این سیاست‌ها بعد از تدوین اثرگذار سربعری در کاهش ضایعات خواهد داشت. یافته‌های این پژوهش همان‌گونه که در متن این گزارش نیز ذکر شده است، براساس جدول داده - ستانده (IO) حاصل شده است. علی‌رغم آن‌که در کارایی و توانمندی‌های جدول (IO) معمولاً نظریات غلوآمیزی ابراز شده است، به گونه‌ای که آن را تقریباً حلال بسیاری از مجهولات و نادانسته‌های اقتصادی تلقی می‌کنند، اما واقعیت امر آن است که جدول IO دارای نارسایی‌ها و محدودیت‌های عمده‌ای است (که برای وقوف از این نارسایی‌ها، مآخذ لازم در بخش مربوط پانوشته شده است) آنچه در مورد جدول IO می‌توان گفت این‌که صرفاً یک تکنیک آماری است که به طور تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد و این گزارش نیز در همین حد،

یافته‌های خود را بیان کرده است که آن‌ها را با واژه‌هایی مانند «احتمالاً»، «انتظار می‌رود» و نظایر آن مطرح می‌کند که عبارتند از: [۱]- [۲] http://sharifnews.com/?۱۹۰۶۰ - ماهنامه کشاورز شماره ۳۳۳، تیرماه ۱۳۸۷ تورم ناشی از فشار هزینه‌ها (ب) به صورت دفعی و یکباره چنانچه سناریوی افزایش قیمت کلیه کالاهای انرژی‌زا به صورت هم‌زمان، دفعی و یکباره (آن‌طور که از طریقه قیمت‌گذاری مستفاد می‌شود) انتخاب شود، درصد افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده، احتمالاً ۶/۴۸ درصد بوده که به سطح درصد تغییر شاخص قیمت مصرف‌کننده اضافه می‌شود و انتظار می‌رود درصد افزایش شاخص تولیدکننده ۶/۶۳ درصد باشد که به سطح درصد تغییر در شاخص هزینه تولیدکننده در سال ۱۳۸۶ افزوده می‌شود. (ب) به صورت پلکانی در این گزینه، آثار تورمی ناشی از افزایش قیمت کلیه حامل‌ها، به صورت تدریجی و تقسیم افزایش قیمت‌ها طی ۴ سال به صورت برنامه‌ریزی شده و با شیب ملایم محاسبه شده‌اند. رشد متوسط سالیانه تورم در گزینه افزایش پلکانی قیمت حامل‌ها به صورت تقسیم (با اعمال متوسط سالیانه تورم پایه) احتمالاً ۵/۱۰ درصد خواهد بود که به سطح درصد تغییر شاخص قیمت مصرف‌کننده در سال ۱۳۸۶ اضافه می‌شود و در مجموع از آثار تورمی دفعی و هم‌زمان همین کالاها کمتر خواهد بود. تورم ناشی از فشار تقاضا در ماده (۵) لایحه موردنظر، مقرر شده است که ۶۰ درصد خالص مانده وجوه مزبور به منظور پرداخت‌های نقدی بارانه‌ها به گروه‌های هدف مصرف شود. تورم ناشی از فشار تقاضا از همین ماده نشئت می‌گیرد. زیرا بارانه‌ها که تا دیروز به تولیدکنندگان پرداخت می‌شد (عدم‌الرفع) از امروز همان بارانه‌ها به مصرف‌کنندگان پرداخت خواهد شد. براساس محاسباتی که مورد استفاده قرار گرفته است ۶۰ درصد مانده وجوه مزبور به ۱۸۰۰۰۰ میلیارد ریال (معادل ۱۸ میلیارد دلار) برآورد می‌شود. این رقم (که با ماهیت درآمدی در دست بخشی از دهک‌ها قرار می‌گیرد)، هرچند درآمد است، اما در ذات خود همان نقشی را ایفا می‌کند که افزایش حجم نقدینگی ایفا می‌کند (فشار تقاضای ناشی از دو مؤلفه پول و کالا). نظر به این که جامعه هدف، هفت دهک (۱ تا ۷) هستند و دهک‌های مزبور، میل نهایی به مصرف بالایی دارند، از این جهت انتظار می‌رود که حداقل ۵۰ درصد از ۶۰ درصد پرداخت نقدی بارانه‌ها (۹۰ میلیارد دلار) با احتمال بالا با افزایش میل نهایی به مصرف، به تقاضا تبدیل شود. به این ترتیب انتظار می‌رود که تورم ناشی از فشار تقاضا، با اجرای پرداخت نقدی بارانه‌ها به هفت دهک اول، در گام اول ۷/۲ درصد که با عملکرد ضریب فزاینده پولی (۵/۱) حدود ۴ درصد باشد. انتظارات تورمی‌انتظارات تورمی قابل محاسبه نیست (اما محتمل‌الوقوع است)، لذا یافته‌های این پژوهش می‌توند به عنوان حداقل احتمالی بار تورمی مورد انتظار (که بر سطح قیمت‌های پایه اضافه می‌شود) در نظر گرفته شود. ۴. در این گزارش برخی از حوزه‌های چالشی و وخیم طرح پرداخت کردن نقدی بارانه‌ها نیز بیان شده و به عنوان توصیه‌های سیاسی، پیشنهاد شده است که اصلح است پرداخت بارانه‌ها به گروه‌های هدف، به جای پرداخت‌های نقدی، از نظام اعطای سهام استفاده شود. با پرداخت نقدی بارانه‌ها، هیچ‌گونه سازوکارهای اقتصادی فراهم نمی‌شود، زیرا مهم‌ترین مؤلفه آن این است که افراد بدون انجام فعالیت اقتصادی، می‌توانند مزد بگیرند و در نتیجه طرح پرداخت نقدی بارانه‌ها علاوه بر زیان‌های اقتصادی و سیاسی، به وجود آورنده یک بنگاه بزرگ خیریه و مخاطبان اعانه‌بگیر خواهد بود. بخش اول - برخی از حوزه‌های چالشی طرح پرداخت نقدی بارانه‌ها. ۱. اصلاح قیمت حامل‌های انرژی یکی از اصلی‌ترین محورهای باقی‌مانده از سیاست‌های اصلاح ساختاری برنامه‌های پنج‌ساله توسعه است. این بخش باقی‌مانده و لاینحل سبب افزایش شدید مصرف، قاچاق، فقدان تجهیز منابع کافی برای سرمایه‌گذاری، بروز کسری‌های شدید، حجیم شدن غیر متعارف نقدینگی و افزایش نرخ تورم بوده است. مصاف بر این‌ها، تأخیر شدید در اصلاح قیمت حامل‌های انرژی سبب نزول بهره‌وری، استقرار فناوری‌های قدیمی و ناکارآمد و ترویج الگوهای غیر بهینه مصرف در زندگی ایرانیان شد. با توجه به این که اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، منابع مالی جدیدی را برای دولت فراهم می‌آورد، یکی از سیاست‌های متخذه در لایحه هدفمند کردن بارانه‌ها آن است که منابع مالی مکسبه به عنوان پروژه نقدی بارانه‌ها در اختیار مردم قرار گیرد. ۲. حساسیت این تصمیم بزرگ استراتژیک نیز اجرای همین سیاست اتخاذی است، زیرا پرداخت نقدی بارانه‌ها به لحاظ آثار بلندمدت آن (که تعهد مالی فوق‌العاده سنگین و غیر قابل بازگشتی را برای دولت‌های فعلی و آینده فراهم می‌کند) باید مستقل از آثار و تبعات آن (نظیر تورم، کاهش رشد اقتصادی، غیرقابل توجیه شدن بسیاری از طرح‌های سرمایه‌گذاری، ... و نظایر آن) بررسی شود. به‌راستی مشخص نیست که آیا دولت به خوبی واقف است که اتخاذ هر نوع سیاستی که در حال حاضر پیاده نماید، تغییر و اصلاح آن سیاست در آینده، فوق‌العاده دشوار و شاید غیر ممکن باشد؟ لذا سیاست پرداخت نقدی بارانه‌ها نه تنها دولت فعلی، بلکه دولت‌های آینده را نیز مکلف و متعهد به انجام آن خواهد کرد. شاید در آینده هیچ دولتی نتواند از ایفای این تعهد شانه خالی کند. ۳. خطر تقلیل چنین تعهد سنگینی، آن‌جاست که منابع حاصل برای پرداخت نقدی بارانه‌ها، نوسانات فوق‌العاده شدیدی دارد، نه فقط در این ایام، بلکه در همه دوران تاریخ نفت. بنابراین اصلح است که دولت به خطرات تقلیل تعهدات ثابت و پایدار از منبعی که بسیار در نوسان است، دقیق‌تر بیاندیشد. شایان اشاره است که متولدین جدید در کل کشور در هر سال، در دریافت این حق، ذی‌حق می‌شوند. از این جهت، طرح نقدی کردن بارانه‌ها یک پتانسیل خودافزا و خودجوش در درون خودش دارد و مداوماً خود را توسعه می‌دهد، زیرا دریافت‌کنندگان افزایش می‌یابند، اما منابع حاصله دائماً در حال نوسان است، زیرمنبع اصلی آن (نفت) یک کالای فوق‌العاده آسیب‌پذیر است. ۴. با پذیرش طرح نقدی بارانه‌ها، بدعت جدیدی در اقتصاد متولد می‌شود که سریمباً «نهاده‌ها» می‌شود. زیرا در بین آحاد جمعیت، انتظارات جدیدی را خلق می‌کند که سریمباً به «حقوق مکسبه» مبدل می‌شود. در این طرح هیچ‌گونه سازوکارهای اقتصادی فراهم نمی‌شود، زیرا مهم‌ترین مؤلفه آن این است که افراد بدون انجام فعالیت اقتصادی، می‌توانند مزد بگیرند. ۵. تشویق به افزایش جمعیت باید یکی از دغدغه‌های پرداخت نقدی بارانه‌ها تلقی شود. ۶. در اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، به دلایل متعدد، تردیدی نیست، زیرا قیمت‌های کاذب فعلی، سال‌هاست که موجب نزول کارایی اقتصادی شده است، اما یک حوزه چالشی آن اتخاذ سیاست اصلاح قیمت‌ها به صورت دفعی، یکباره و هم‌زمان کل حامل‌های انرژی است، ضمن آن‌که در نظر دارد تا در گستره وسیعی، بارانه‌ها را نقدی پرداخت کند. ۷. موضوع اساسی دیگر این است که عدم تعادل‌های موجود در بازار کالا و انرژی را به بازار کار منتقل می‌کند. بخش دوم - متدولوژی استفاده شده برای محاسبه بار تورم‌زایی اصلاح قیمت حامل‌های انرژی (الگوی متدولوژی تحقیق ۱). ساختار متدولوژی استفاده شده در این گزارش برای محاسبه بار تورم‌زایی تغییرات قیمت یک یا چند حامل انرژی، جدول داده - ستانده به‌نگام شده سال ۱۳۸۳ (که در سال ۱۳۸۶ ارائه شده است) مورد استفاده قرار گرفته است. جدول داده - ستانده (IO) یک تکنیک آماری بالنسبه مؤثر است که مبانی نظری آن بر نظریه عمومی لئون والراس بنا شده است. در این نظریه اقتصاد به عنوان یک پیکره واحد و به هم پیوسته تعریف می‌شود که تغییرات در یکی از محورهای آن موجب تغییر در سایر اجزای اقتصاد را فراهم می‌سازد. جدول IO تجزیه و تحلیل بالنسبه قابل قبولی را از میزان به هم پیوستگی بین فعالیت‌ها و بخش‌های اقتصادی فراهم می‌سازد. ۲. روابط طولی - عرضی افزایش قیمت کالاهای مورد نیاز (حامل‌های انرژی) از راه حساب‌های داده - ستانده قابل استنباط و استخراج است. در این حساب‌ها: ۲.۱. تعداد (M) بخش در اقتصاد وجود دارد. ۲.۲. هر بخش به نهاده‌های اولیه یا واسطه‌ای که از طرف سایر بخش‌ها تولید می‌شود، نیازمند است (کالا). یا محصول (۲.۳.C). هر بخش قیمتی به نام (P) دارد. ۲.۴. قیمت (P) در هر بخش تابعی از قیمت آن بخش‌هایی است که فراهم‌کننده نهاده‌های اولیه یا واسطه‌ای برای آن بخش هستند. طبیعتاً هر اندازه استفاده و به کارگیری از نهاده‌های یک بخش در مقایسه با سایر بخش‌ها بیشتر باشد، لاجرم افزایش قیمت آن نهاده فزاینده‌تری بر قیمت بخش مصرف‌کننده می‌گذارد. ۱. ماتریس سهم هزینه‌ای هر یک از حامل‌های انرژی در بسته مصرفی انرژی چهار بخش عمده اقتصاد (صنعت، کشاورزی، خدمات و حمل‌ونقل است) به این ترتیب سطرهای ماتریس، همان بخش‌های اقتصادی و هر یک از حامل‌ها نیز ستون‌های آن در سید هزینه انرژی هستند. حاصل ضرب ماتریس مذکور در بردار شاخص بهای حاماهای انرژی (P) تغییرات شاخص قیمت انرژی در هر بخش نسبت به قیمت‌های پایه را نشان می‌دهد. ۲. در تمامی محاسبات انجام شده، فرض بر این بوده است که به جای قیمت‌های رایج در جدول IO، قیمت‌های موردنظر در سال هدف به عنوان برون‌زا (درصد تغییر شاخص‌ها) محاسبه می‌شود. الگوی IO در عین حال دارای محدودیت‌هایی است که بعداً به آن اشاره می‌شود. (ب) رفع خطاهای مورد انتظار حامل‌های انرژی در سید انرژی یکی از خطاهای متداول در محاسبه تورم مورد انتظار از افزایش قیمت حامل‌های انرژی به‌طور هم‌زمان و یکباره آن است که کل کالاها

قیمت مصرف‌کننده) ۵/۱۰ درصد مآخذ: یافته‌های پژوهش (تخلیص شده جدول ۳). در جدول ۴، ضریب تأثیر افزایش قیمت هر یک از حامل‌ها بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت، نمایش داده شده‌اند. جدول ۴، ضریب تأثیر افزایش قیمت حامل‌ها بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد حامل‌ها فرایند واحد درصدبزرگ‌ترین ضریب تأثیر افزایش قیمت بزرگ بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۵۰/۰ نفت گاز ضریب تأثیر افزایش قیمت نفت گاز بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۶۰/۰ نفت کوره ضریب تأثیر افزایش قیمت نفت کوره بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۱۰/۰ نفت سفید ضریب تأثیر افزایش قیمت نفت سفید بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۴۰/۰ گازمایع ضریب تأثیر افزایش قیمت گازمایع بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۲۰/۰ گازطبیعی ضریب تأثیر افزایش قیمت گازطبیعی بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۲۰/۰ برق ضریب تأثیر افزایش قیمت برق بر سطح قیمت‌های پایه به ازای هر ۱۰ درصد افزایش قیمت ۲۰/۰ مآخذ: یافته‌های تحقیق (ب) تورم ناشی از «فشار تقاضا» ۱. شاید در یک رویکرد شناسایی بتوان ادعا کرد که طرح پرداخت نقدی یارانه‌ها (پرداخت ۶۰ درصد از وجوه منابع حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی به هفت دهک) دارای آثار تورمی نیست، زیرا این پرداخت‌ها از محل افزایش نقدینگی صورت نمی‌گیرد. اصلاح قیمت حامل‌های انرژی سبب می‌شود که مبالغ ناشی از افزایش قیمت‌ها از حجم نقدینگی موجود جامعه برداشت شده و ۶۰ درصد آن مجدداً (با اتخاذ مکانیسم‌های لازم) به برخی از گروه‌ها (جامعه هدف)، بازتوزیع می‌گردد. بنابراین جریان دریافت‌ها (منابع حاصل از افزایش قیمت حامل‌ها) و جریان پرداخت‌ها (توزیع مجدد به برخی از گروه‌های هدف) تماماً در چارچوب حجم نقدینگی موجود صورت می‌پذیرد و لذا ادعا می‌شود طرح مزبور از این رویکرد دارای آثار تورمی نیست. شایان اشاره است که تورم ناشی از افزایش تقاضا، به لحاظ فشارهای ناشی گرفته از اضافه تقاضا در بازار پدیدار می‌شود، به عبارت بهتر فزونی تقاضا بر عرضه و فشار ایجاد شده از طرف تقاضا در اقتصاد، یکی از دلایل اصلی تورم شناخته می‌شود. منتهی طرف تقاضا در اقتصاد از دو مؤلفه «بازار پول» و «کالا» تشکیل می‌شود که اقتصاددانان مکب پولی، دلیل تورم ناشی از فشار تقاضا را افزایش حجم پول می‌دانستند، اما کینز، تغییرات حادث شده در دو بازار پول و کالا را از جمله مصادیق تغییر تقاضای کل و فزونی آن بر عرضه قلمداد می‌کند. بنابراین در اقتصاد کینزی، تورم ناشی از فشار تقاضا، تورمی است که در اثر وجود زیادتی تقاضای جمعی به وجود می‌آید و اضافه تقاضا از بخش‌های حقیقی اقتصاد منبث می‌شود. ۲. نتیجه بحث آن است که هر چند پرداخت‌های مربوط به طرح نقدی کردن یارانه‌ها، از محل افزایش نقدینگی صورت نمی‌گیرد و از این جهت ظاهراً آثار تورمی در بر ندارد. اما مهم‌ترین مؤلفه طرح پرداخت نقدی یارانه‌ها آن است که درآمدهای حاصل از طرح عمدتاً از مصرف‌کنندگان عمده انرژی‌ها که در زمره طبقات مرفه می‌باشند گرفته می‌شود و به دهک‌های پایین و متوسط بازتوزیع می‌شود و در این میان با توجه به آنکه دهک‌های متوسط و پایین، میل نهایی به مصرف بالایی دارند، از این جهت مبالغ نقدی یارانه‌ها را به «تقاضا» تبدیل می‌کنند، در این حالت تورم ناشی از فشار تقاضا در بازار کالا و خدمات بروز می‌کند، بدون آنکه حجم نقدینگی افزایش یافته باشد. ۳. بر اساس برآوردهای انجام شده در مرکز پژوهش‌ها، ۱ منبع حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی (مابه‌التفاوت درآمد ناشی از قیمت‌های فعلی حامل‌ها و درآمدهای ناشی از قیمت‌های پیشنهادی دولت در لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها) بالغ بر ۴۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال (معادل ۴۰ میلیارد دلار) پیش‌بینی شده است. ۴. به دنبال افزایش قیمت حامل‌های انرژی، دولت با دو جبهه اقتصادی جدید مواجه خواهد شد: الف) به لحاظ آنکه، دولت به نوبه خود، یکی از بزرگ‌ترین نهادهای مصرف‌کننده اقلام هشت‌گانه حامل‌های انرژی است، لذا کالاهای مزبور را باید به قیمت‌های بالاتری خریداری کند. ب) به لحاظ آنکه دولت در اجرای وظایف و تکالیف خود بزرگ‌ترین خریدار کالاهای سرمایه‌ای و نیز کالاها و خدمات مصرفی است، از این جهت ناگزیر سایر کالاها و خدمات مورد نیاز را به قیمت‌هایی که با تورم ظهوری جدید، ارانه می‌شوند باید خریداری کند. به عبارت بهتر نخستین مرجع تورمی جدید توسط خود دولت پدیدار خواهد شد که متعاقب آن بنگاه‌ها و نهادهای اقتصادی دولت که خود تولیدکننده کالاها و خدمات هستند، کالاها و خدمات خود را گران خواهند کرد. ج) بر اساس برآوردهای بانک مرکزی، اثر کسری بودجه دولت و یارانه کالاهای اساسی، ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سناریوهای مختلف، به طور میانگین ۱۰۰/۱۰۰ میلیارد ریال (معادل ۱۰ میلیارد دلار) پیش‌بینی شده است ۱ این مبلغ ۲۵ درصد از ۴۰۰/۰۰۰ میلیارد اشاره شده در بند ۳ است که دولت به موجب ماده (۸) لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها قرار است آن را به منظور کاهش وابستگی اعتبارات هزینه‌ای دولت به نفت و جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، هزینه کرد. ۵. به این ترتیب مانده، پس از جبران کسری بودجه برای اجرای سایر سیاست‌ها معادل ۳۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال (۳۰ میلیارد دلار) خواهد بود. ۶. به این ترتیب ۶۰ درصد خالص مانده وجوه مزبور یعنی ۱۸۰/۰۰۰ میلیارد ریال (معادل ۱۸ میلیارد دلار) به منظور پرداخت‌های نقدی یارانه‌ها به گروه‌های هدف، مصرف می‌شود. تورم ناشی از فشار تقاضا از همین ماده، نشئت می‌گیرد، زیرا یارانه‌ها تا دیروز به تولیدکنندگان پرداخت می‌شد (با ازران‌فروشی از نفع ممکن چشم‌پوشی می‌شد) و از امروز همان یارانه‌ها به مصرف‌کنندگان پرداخت خواهد شد، به همین جهت ۱۸ میلیارد دلار مزبور درآمدی است که به جامعه تزریق می‌شود (فشار تقاضای ناشی از دو مؤلفه پول و کالا). با توجه به اینکه دهک‌های متوسط و پایین، میل نهایی به مصرف بالایی را دارند، از این جهت انتظار می‌رود که حداقل در دهک‌های مزبور، با افزایش میل نهایی به مصرف، مبالغ نقدی یارانه‌ها را به عنوان درآمد به تقاضا تبدیل کنند. می‌توان چنین پیش‌بینی کرد که چون جامعه مورد هدف، هفت دهک (۱ تا ۷) هستند، حداقل ۵۰ درصد از ۱۸ میلیارد دلار مزبور با احتمال بالا با افزایش میل نهایی به مصرف، به «تقاضا» تبدیل شود. ۷. انتظار می‌رود، تورم ناشی از فشار تقاضا با اجرای پرداخت نقدی یارانه‌ها به هفت دهک اول (با فرض آنکه ۵۰ درصد آن به تقاضا تبدیل شود)، احتمالاً ۷/۲ درصد باشد که با تأثیر ضریب فزاینده پول (۵/۱) به ۴ درصد بالغ شود. ج) انتظارات تورمی انتظارات تورمی قابل محاسبه نیست (اما قابل وقوع است). لذا با توجه به عدم امکان محاسبه یا برآورد «انتظارات تورمی»، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان حداقل بار تورمی مورد انتظار (که بر سطح عمومی قیمت‌های پایه اضافه می‌شود) در نظر گرفته شود. بخش چهارم - نتیجه‌گیری در این پژوهش، «آثار مستقیم» و «غیرمستقیم» بار تورمی مورد توجه بوده‌اند، زیرا افزایش قیمت کالاهای انرژی‌زا با توجه به سهم آن در بودجه خانوار و هزینه تولیدکننده قاعده‌تأمنج به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش هزینه تولیدکننده می‌شود. اما کالاهای مزبور در عین حالی که کالاهای نهایی مصرف‌کننده هستند، مضاف بر آن در زمره کالاهایی هستند که از بازارهای در هم تنیده برخوردار بوده و لذا علاوه بر آثار مستقیم، افزایش قیمت این محصولات به علت تعامل و روابط پسین و پیشینی که با سایر کالاها و خدمات دارد، منجر به افزایش قیمت بقیه کالاها و خدمات نیز می‌شوند. طبیعی است که سایر کالاها و خدمات نیز در تعامل با سهمی که در هزینه تولیدکننده و بودجه خانوار دارند، منجر به افزایش بالاتری از افزایش ناشی از آثار مستقیم در سطح عمومی قیمت‌ها می‌شوند (آثار غیرمستقیم). در این پژوهش، تعدیلات مربوط به نیروی کار و سرمایه محاسبه نشده‌اند. یافته‌های این پژوهش با توجه به قیمت‌های موردنظر دولت اینجاژاً عبارت‌اند از: ۱. در صورت انتخاب گزینه افزایش قیمت کلیه حامل‌های انرژی به صورت هم‌زمان، دفعی و یکباره تورم ناشی از فشار هزینه عبارت خواهد بود از: - درصد افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده ۶/۴۸ درصد که با افزوده شدن آن به سطح تورم ۴/۱۸ درصدی سال ۱۳۸۶ به ۶۷ درصد بالغ می‌شود و انتظار می‌رود درصد افزایش شاخص تولیدکننده ۶/۶۳ درصد باشد، که با افزودن آن به سطح ۸/۱۶ درصد تغییر شاخص بهای تولیدکننده در سال ۱۳۸۶ به ۴/۸۰ درصد بالغ می‌شود. - اما چنانچه گزینه افزایش قیمت کلیه حامل‌ها به صورت تدریجی و پلکانی در طی ۴ سال با شیب ملایم و برنامه‌ریزی شده انتخاب شود، رشد متوسط سالیانه تورم در این گزینه انتظار می‌رود ۵/۱۰ درصد باشد، که با افزوده شدن به سطح تورم ۴/۱۸ درصدی سال ۱۳۸۶ به ۹/۲۸ درصد بالغ می‌شود. ۲. تورم ناشی از فشار تقاضا (پرداخت نقدی یارانه‌ها به دهک‌های ۱ تا ۷ که میل نهایی به مصرف آنها بالاست) با توجه به فرضی که سبب خواهد شد افزایش میل نهایی به مصرف آنها به تقاضا تبدیل شود و این افزایش تقاضا همان نقشی را ایفا نماید که افزایش حجم نقدینگی ایفا می‌کند، احتمالاً ۷/۲ درصد خواهد بود که با تأثیر ضریب فزاینده پولی (۵/۱) به ۴ درصد بالغ می‌شود. ۳. انتظارات تورمی، قابل محاسبه نیست (اما قابل وقوع است) لذا یافته‌های اشاره شده در بالا، می‌تواند به عنوان حداقل احتمالی بار

از نقدی کردن پارانه ها پرداخت. اما چون چنین امکانی در شرایط موجود در دسترس نیست و شاید هم هیچگاه در دسترس قرار نگیرد لذا ناچاریم به روشهای نظری و کلی روی بیاوریم و صرفاً چشم اندازی مات از آنچه که ممکن است به وقوع بپیوندد ارائه دهیم. الف- آثار حذف پارانه های غیرمستقیم (۱) با حذف سوبسیدهای پرداختی به تولید کنندگان و یا عدم عرضه ارزان قیمت مواد اولیه به آنان (مثل نفت خام و سایر حاملهای انرژی)، هزینه های تولید بنگاههای اقتصادی شدیداً افزایش یافته و بالتسب، سطح عمومی قیمتها افزایش، تولید جامعه کاهش، میزان بیکاری افزایش و برخی از فعالیتهای اقتصادی و یا فعالیت برخی از تولیدکنندگان به تعطیلی کشیده خواهد شد. ۲) با افزایش قیمتهای داخلی، مزیت رقابتی کالاهای داخلی در بازارهای داخلی و خارجی شدیداً کاهش یافته و واردات افزایش و صادرات کاهش می یابد و این خود منجر به کاهش بیشتر تولید و اشتغال خواهد شد ضمن آنکه این امر منجر به افزایش نرخ ارز میشود که اگر دولت بخواهد مانع آن شود (با توجه به وفور درآمدهای نفتی و دیدگاههای اقتصادی خاص دولت موجود چنین چیزی محتمل هم هست)، تعدی نگی رشد کرده و سطح عمومی قیمتها افزایش بیشتری خواهد یافت. ۳) افزایش قیمت و کاهش تولید در مورد فعالیتهای انرژی بر نظیر حمل و نقل و تولید محصولات فلزی، مصالح ساختمانی و محصولات شیمیایی بیشتر از بقیه فعالیتهای خواهد بود. کاهش قیمتی تقاضا نیز در این زمینه مؤثر است و در مورد کالاهایی که کاهش قیمتی تقاضای پائینی دارند مانند نان، مسکن و دارو، افزایش قیمت بیشتر و کاهش تولید کمتر خواهد بود (۴) با توجه به اینکه صنایع انرژی بر عمدتاً سرمایه برند و از سوئی نیز نیروی کار تا حدی جانشین انرژی است لذا در وهله اول شاید چنین نظر بیاید که در نتیجه حذف پارانه های غیر مستقیم با رشد اشتغال مواجه خواهیم بود اما باید گفت با توجه به اینکه تغییر تکنولوژی تولید از سرمایه بری به کاربری به سختی و با اینرسی بالائی صورت خواهد گرفت لذا پدیده بیکاری محتمل تر است. در مورد کالاهایی که تقاضای آنها نسبت به تغییرات قیمت بی کشش است مانند کالاهای ضروری چون نان و برنج و دارو و همچنین در مورد کالاهایی که عرضه آنها نسبت به تغییرات قیمت باکشش است مانند مواردی که تغییر خط تولید در مورد آنها آسان است، مصرف کنندگان بیشتر از تولید کنندگان متضرر میشوند (۵) تخصیص منابع بهبود یافته و اتلاف آن شدیداً کاهش می یابد و فرصت برای بهره برداری بیشتر از سایر مزبتهای رقابتی کشور البته با اینرسی قابل توجهی مهیا می شود و لذا ساختار تولیدی کشور تدریجاً تغییرات اساسی در جهت مثبت پیدا می کند و قدرت رقابتی و کیفیت کالاهای تولید داخلی در مسیر بهبود قرار می گیرد (۷) تدریجاً روند جابجایی های جمعیتی در کشور تغییر یافته و تمرکز جمعیت و فعالیت در کلانشهرها متوقف و در مورد برخی از آنها حتی معکوس می گردد (۸) مصرف حاملهای انرژی کاهش یافته و آلودگیهای زیست محیطی تخفیف می یابد. ب- آثار پرداخت پارانه های غیرمستقیم حذف شده بصورت مستقیم (۱) با پرداخت نقدی پارانه ها، تقاضای کل افزایش یافته و منجر به رشد سریع سطح عمومی قیمتها و افزایش بطلی تولید و اشتغال میشود. رشد تولید به سمت توسعه فعالیتهای کاربر و انرژی اندوز گرایش داشته و از این جهت نیز تأثیر مثبتی بر رشد اشتغال خواهد گذاشت (۲) افزایش تقاضا به احتمال زیاد به سمت کالاهای وارداتی بادم و همچنین کالاهای غیرقابل مبادله بخصوص مسکن گرایش بیشتری خواهد داشت و ضمن تأثیر کاهشنده بر تولید و اشتغال و فشار مضاعف بر خانوارهای کم درآمد به جهت تأثیر افزایشی بر قیمت آن کالاها، بازار ارز را متلاطم نموده و منجر به افزایش نرخ ارز شده و احتمالاً به رشد تعدی نگی و افزایش دوباره قیمتها منتهی می گردد (۳) نکته بسیار مهمی که کمتر مورد توجه قرار میگیرد آن است که بخش قابل توجهی از ۹۰ هزار میلیارد تومانی که از آن به عنوان پارانه نام برده میشود وجود خارجی ندارد بلکه صرفاً میزان "عدم النفعی" است که بابت عرضه ارزان نفت خام و سایر حاملهای انرژی در مقایسه با قیمتهای خلیج فارس محاسبه میشود و قطعاً چنین رقمی با حذف پارانه ها، نصیب دولت نخواهد شد که عین آنرا بصورت مستقیم و نقدی توزیع کند. پس رقم آزاد شده در این مورد بسیار کمتر از ۹۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود چرا که با حذف پارانه ها، اولاً میزان مصرف حاملهای انرژی شدیداً کاهش خواهد یافت و ثانیاً فروش حاملهای انرژی بر قیمت خلیج فارس در داخل لزوماً امکانپذیر نمی باشد. در اینصورت اگر دولت بخواهد این کسری را با فروش نفت خام بیشتری جبران نماید، بیماری هلندی دامن کشور را در ابعادی وسیع تر از وضع موجود خواهد گرفت ضمن آنکه یکی از هدفهای اصلی طرح که غیر نفتی کردن اقتصاد کشور عنوان میشود زیر سؤال خواهد رفت (۴) بروز فساد در فرآیندهای مربوط به توزیع نقدی پارانه ها، بسیار محتمل، گسترده و ویرانگر خواهد بود و توزیع درآمد را به شدت به ضرر دهکهای مورد هدف به هم خواهد زد. ج- جمعیتی (برآیند شرایط الف و ب) (۱) رشد شدید سطح عمومی قیمتها حتی است و هرچند که این امر لزوماً به معنی بدتر شدن وضعیت مردم نخواهد بود ولی احتمال بروز چنین وضعیتی زیاد است (۲) حتی اگر پرداخت نقدی بلافاصله پس از حذف پارانه ها صورت گیرد رشد ناشی از پرداخت نقدی پارانه ها در تولید احتمالاً در کوتاه مدت کمتر از کاهش ناشی از حذف پارانه های غیرمستقیم در تولید خواهد بود و لذا رشد بیکاری محتمل است. دلیل این امر، وجود امکان واردات ارزان قیمت، اینرسی جایگزینی تکنولوژیهای تولید قبلی با ساختارهای تولیدی جدید و زمانبری تصمیم گیری فعالان اقتصادی جهت تطبیق با شرایط جدید می باشد (۳) رشد واردات و کاهش صادرات در نتیجه کاهش مزبتهای رقابتی کالاهای داخلی در بازارهای داخلی و خارجی بر رشد بیکاری، افزایش نرخ ارز و به دنبال تلاش احتمالی دولت برای جلوگیری از افزایش نرخ ارز به رشد تعدی نگی و نهایتاً رشد بیشتر قیمتها منجر خواهد شد (۴) دولت به منظور جبران کسری اعتبار ناشی از حذف پارانه ها نسبت به رقم اعلام شده (۹۰ هزار میلیارد تومان)، احتمالاً برای مدتی به فروش ارز روی آورده و بدین ترتیب باعث رشد تعدی نگی و لذا رشد مجدد قیمتها خواهد گردید (۵) افزایش در قیمت کالاهای غیرقابل مبادله به ویژه مسکن و سایر کالاهای بادم جلدی خواهد بود (۶) بار روانی حاصل از افزایش قیمتها، وقفه احتمالی میان اجرای مراحل اول و دوم طرح و تغییر تصمیمات درجین اجرای طرح، می تواند به جو بی اطمینانی دامن زده و پول را داغ کند و ضمن افزایش دادن سرعت گردش پول به رشد قیمتها منجر شود و رشد قابل توجهی نیز در تقاضای کالاهای بادم و غیر قابل مبادله مثل مسکن ایجاد کرده و قیمت آنها را بازم بالا تر برد (۷) اعمال تبعیض در توزیع نقدی پارانه ها، بخاطر فساد خیزی شدید احتمالاً به تشدید نابرابری در درآمدها منجر شده و در نهایت به زیان دهکهای پائین تمام خواهد شد (۸) بروز تنشهای سیاسی و اجتماعی از دیگر پیامدهای احتمالی تغییر در شیوه توزیع پارانه ها خواهد بود. د- خارج از متن (۱) مناسب است که طراحان طرح تحول اقتصادی دولت و به ویژه مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام به این سؤال پاسخ گویند که این طرح چه ارتباطی با برنامه چهارم، چشم انداز بیست ساله و سیاستهای کلی اصل ۴۴ که آئتمه تبلیغات در مورد آنها صورت گرفته است دارد؟ آیا این طرح جایگزین آنهاست یا بخشی از آنها؟ (۲) طرح تحول اقتصادی دولت در بخش پارانه ها به لحاظ اقتصادی، سیاستگذاری درستی است ولی دولتی که در فضائی عاری از سرمایه اجتماعی قابل ملاحظه فعالیت می کند و تنشهای گوناگون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در کنار بی تدبیری مفرط او را محاصره کرده است به نظر میرسد که صلاحیت و بستری لازم برای اجرای چنین سیاستی را در اختیار نداشته باشد (۳) طرح مورد نظر دولت، آنچه را که ما در سایت آینده دنبال می کردیم و آن به حاشیه راندن استقلال مالی دولت از مردم بود در پی نخواهد داشت و اتفاقاً چنین به نظر می آید که هدف طرح در لایه های پنهان آن دقیقاً برعکس این خواسته بوده و قصد دارد کسانی را به دولت وابسته کرده و بالا بیاورد تا پشتوانه آرای دوره بعدی آن باشند (۴) برخی از دست اندرکاران امور به جهت ترس از پیامدهای خطرناک قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی طرح، با اجرای آن مخالفند ولی برخی دیگر علی رغم نگرانی از این موضوع، به نظر میرسد که هدف حذف دولت فعلی به دست خود آن را بپذیری میکنند (۵) برخی نیز پارانه را مشکل نظام می دانند و پیش خود می گویند که احمدی نژاد که سوخته، بگذار این مشکل را نیز حل کند و بعد بروید (۶) به نظر میرسد که برخی نیز در این شلوغی منتظرند اوضاع به هم بریزد و به بهانه ناتوانی دولت در اداره امور مربوط به نفت، آنرا از چنگ قوه مجریه در آورده و در اختیار نهادهای دیگری قرار دهند (۷) ظاهراً کم اهمیت ترین هدف طرح، همانی است که پراهمیت ترین هدف آن تبلیغ میشود و آنها هم چیزی نیست جز هدفمند کردن پارانه ها و افزایش رفاه جامعه. فصل سوم روش تحقیق این پژوهش از نوع پژوهشهای همبستگی است و منظور از پژوهش همبستگی این است که ارتباط بین ۲ متغیر یعنی تأثیر هدفمند کردن پارانه ها به عنوان متغیر مستقل نقش آن در زندگی اقشار کم درآمد به عنوان متغیر وابسته در جامعه ایرانی می باشد. جامعه آماری: جامعه آماری من شامل کلیه اقشاری که در دایره دریافت پارانه ها قرار می گیرند. نمونه آماری وحجم آن: چون این طرح هنوز تصویب نشده، شامل کلیه افراد شامل دریافت پارانه در ایران میباشد. ابزار نمونه گیری: معرفی پرسشنامه

مستقیماً به خرید برمی‌گردد به طوری که هر کس در بازار بیشتر خرید کند، بیشتر یارانه خواهد گرفت. از اشکالات این نوع از یارانه‌ها بهره‌مندی بیشتر خانوارهای ثروتمند از این نوع یارانه‌هاست. البته منوط به اینکه کالای مورد نظر کالای معمولی یا لوکس باشد چراکه در صورتی که کالای مورد نظر پست باشد، یارانه باز موجب تحقق هدف ما یعنی حمایت از اقشار فقیر می‌شود. در مواقع پرداخت یارانه باز به مسئله جانشینی نیز توجه داشته باشیم یعنی اگر به یک کالایی یارانه باز دهم تقاضای آن افزایش یافته و این افزایش در حدی خواهد بود که جانشین کالاهای دیگر می‌شود. از دیگر انواع یارانه‌ها، یارانه سرانه و هدفمند می‌باشد. کالاهای اساسی که به صورت کوپن عرضه می‌شود از این نوع یارانه‌هاست. این نوع از یارانه؛ نسبت به یارانه باز از لحاظ توزیع درآمد بهتر بوده و توزیع درآمد را به نفع خانوار فقیر تغییر می‌دهد. بنابراین با این تعاریف یارانه هدفمند یارانه‌ای است که افراد فقیر کاملاً شناسایی شده و به آنها پرداخت شود. اما مکانیسم شناسایی گروه‌های هدف (خانوارهای فقیر) چگونه است؟ در اینجا دو نوع خطا معروف به خطاهای یک و دو مطرح می‌شود. خطای یک این است که یارانه به افراد غیرفقیر داده شود و خطای دو این است که افراد فقیر به‌طور کامل شناسایی و تحت پوشش یارانه هدفمند قرار نگیرند. برای شناسایی اینکه کدام یارانه کارآمدتر است، می‌بایست خطای یک و دو حداقل شود. (در این مورد در ایران مطالعاتی صورت گرفته بوده است)؛ برای شناسایی گروه‌های هدف نیاز به استفاده از روش مددکاری می‌باشیم یعنی گروهی خود را به عنوان فقیر معرفی کرده و گروهی دیگر تحقیق کند که آیا اینها فقیرند یا نه. برای این امر یک سری علائم قابل اثباتی (به‌صورت شاخص) باید داشته باشیم که فقراي مستحق دریافت یارانه را شناسایی کند. برای هدفمند کردن یارانه **include** و **exclude** لازم است به‌طور مثال گفته می‌شود خانوارهای دارای سرپرست زن از سطح فقر جامعه هم پایین‌تر هستند حال این امر دلیل نمی‌شود تا به همه سرپرستان زن یارانه داده شود چراکه سرپرست زن‌هایی وجود دارند که از همه ثروتمندترند. یارانه سرانه و هدفمند هم می‌تواند به شکل نقد باشد و هم جنسی. هر دو شکل پرداخت، محسنانی را نسبت به هم‌دیگر دارند. از طریق نمودار مطلوبیت و محدودیت بودجه به راحتی می‌توان نشان داد که یارانه نقدی رفاه خالص را افزایش می‌دهد و فرد هر کالایی را می‌تواند انتخاب کند و مطلوبیت او افزایش می‌یابد. اما در مواردی مثل تورم یارانه جنسی بهتر از یارانه نقدی می‌باشد همچنین در مواردی مانند آموزش، بهداشت، غذاهای ضروری مانند شیر و... پرداخت یارانه جنسی ضروری است. بنابراین پرداخت یارانه نقدی به جای یارانه جنسی حد و مرز خاصی دارد و در همه موارد نمی‌توان یارانه‌ها را نقدی کرد. در مورد اقتصاد ایران در مواردی همچون انرژی، نقدی کردن یارانه به نفع رفاه جامعه می‌باشد. برای این مورد دو حسن را مطرح می‌کنیم. اول اینکه افرادی که حامل‌های انرژی همچون بنزین را مصرف نمی‌کنند (مانند افرادی که در روستا زندگی می‌کنند) به حقتشان که سهمی از این منابع است می‌رسند و ثانیاً از قاچاق بنزین جلوگیری می‌شود. همچنین به دلیل عدم تطبیق حداقل دستمزد با نظام مالیاتی موجود و نظام بیمه و پرداخت ناکار، کسانی که در چرخه تولید هستند را نمی‌توان بالای خط فقر دانست و این امر شناسایی افراد زیر خط فقر را مشکل‌تر می‌کند در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته شناسایی افراد زیر خط فقر به دلیل کارا بودن نظام بیمه و پرداخت به‌راحتی صورت می‌گیرد. پیشنهاد یارانه هدفمند کردن یارانه‌ها و تجدید نظر در نحوه ارائه آن، سال‌هاست که مورد بحث قرار گرفته و ضرورت آن به نحوی که توزیع آن عادلانه‌تر گشته و از بار مالی سنگین دولت کاسته شود بر هیچ کس پوشیده نیست ولی هرگونه اقدام برای تغییر در این زمینه باید با بررسی‌های کارشناسی و توجه به تأثیرات اقتصادی آن به خصوص بر اقشار آسیب‌پذیر صورت پذیرد. با توجه به گزارش اخیر رئیس‌جمهور محترم به مردم، موارد زیر پیشنهاد می‌گردد. امید است دولتمردان ما توجه لازم را به نظرات کارشناسی ارائه شده داشته باشند. ۱- مایحتاج عمومی که به صورت کالا برگ توزیع می‌شود بایستی مورد تجدید نظر قرار گرفته و صرفاً به اقشار کم‌درآمد و تحت پوشش نهادهای حمایتی محدود گردد تا بتوانند تأثیرات اقتصادی خود را بر جمعیت آسیب‌پذیر بیشتر نمایند. چنانچه پرداخت نقدی ما به تفاوت کالا یا یارانه آن صرفاً به اقشار کم‌درآمد باشد، به نحوی که مبلغ مستمری آنان افزایش یابد، تأثیر آن بر تورم محدود خواهد بود. هرگز نیابستی پرداخت سایر یارانه‌ها به صورت نقدی به کل اقشار جامعه تسری یابد که تورم وحشتناکی را به کل کشور تحمیل خواهد نمود. ۲- در مورد یارانه نان و گندم به دلیل عمومیت مصرف آن و استفاده بیشتر دهک پایین جامعه از مصرف نان و گندم باید با احتیاط بیشتری برخورد کرد زیرا کاهش یارانه و یا حذف و پرداخت نقدی آن مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. بایستی با اجرای برنامه صنعتی کردن پخت نان به جای پخت سنتی که هزینه‌های آن را کاهش می‌دهد و نیز توسعه نانوايي‌های فانتزی که اقشار متوسط از آن استفاده می‌کنند، نسبت به عدم افزایش بار مالی یارانه نان اقدام نمود و یارانه گندم را نیز به دلیل استراتژیک بودن این کالای کشاورزی به کشاورزان پرداخت نمود. ۳- در مورد یارانه بنزین و گازوئیل باید با اجرای مصوبه مجلس ششم مبنی بر افزایش تدریجی سالیانه به رسیدن به قیمت منطقی آن و متناسب با آن توسعه طرح ناوگان حمل و نقل عمومی، مترو و گازسوز کردن خودروها در یک برنامه ۵ ساله اقدام نمود. ۴- یارانه برق و آب راباید با تشویق و بخشودگی کم‌مصرف‌ها و جریمه و محاسبه تصاعدی پرمصرف‌ها و پرداخت ریالی یارانه انرژی به صنعت و کشاورزی مشکل یارانه برق و آب حل کرد. پرداخت ریالی یارانه انرژی به هیچ وجه به مصلحت کشور نیست. ۵- در مورد شیر لازم است یارانه آن به جای شیوه کنونی (که شیر یارانه ای در بعضی از شهرها توزیع می‌شود و توزیع آن نیز نمی‌تواند عادلانه باشد)، به دامداران یا صنایع وابسته یارانه شیر پرداخت شود تا بتوانند قیمت محصولات لبنی خود را افزایش ندهند و بدین ترتیب مردم در سراسر کشور بتوانند از محصولات مختلف لبنی بهره مند شوند. ۶- به طور کلی بهتر است یارانه‌ها به تولید به جای مصرف پرداخت شوند. پرداخت نقدی به جز در موارد خاصی (نظیر پرداخت به کشاورز، دامدار و یا اقشار آسیب‌پذیر تحت پوشش سازمانهای حمایتی) کار صحیحی نیست و تورم بسیار زیادی را موجب می‌گردد و تنها در یک مقطع کوتاهی احساس شادمانی زودگذری را به مردم القاء خواهد نمود ولی پس از مدت کوتاهی مردم قدرت خرید خود را از دست خواهند داد. منابع ۱- آثار افزایش قیمت برخی از محصولات انرژی‌زا (بنزین و گازوئیل بر سطح عمومی تورم پایه)، مرکز پژوهش‌ها، شماره مسلسل ۹۱۵۱، شهریور ۱۳۸۷.۲- ارزیابی الگوها و مدل‌های به کار گرفته شده برای بررسی آثار اقتصادی کاهش یارانه حامل‌های انرژی، مرکز پژوهش‌ها، شماره مسلسل ۹۳۲۸، آبان ۱۳۸۷. ۳- جدول منابع حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، دفتر مطالعات انرژی، صنایع و معادن مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دی‌ماه ۱۳۸۷.۴- ماهنامه کشاورز شماره ۳۳۳، تیرماه ۱۳۸۷ [۱]- [۱۹۰۶] <http://sharifnews.com/?۱۹۰۶> جدول شاخص‌های عملکرد اقتصادی در دوره ۱۳۸۱-۱۳۸۶، بانک مرکزی، آبان ۱۳۸۷

اندیشه‌های اقتصادی امام موسی صدر

محقق: محمد روح بخش

مقدمه اندیشه‌های اقتصادی امام موسی صدر از دیدگاه اقتصاددان‌ها و علمای دینی: این نوشتار تلاشی است برای شناختن، استنباط و ارائه آراء و دیدگاه‌های امام موسی صدر در دوران اقامت در ایران و لبنان با استفاده از مقالات منتشر شده، سخنرانی‌های ایراد شده و اقدام‌های صورت گرفته و بالاخره مؤسسات و سایر آثار و یادگارهای باقیمانده از ایشان این منابع در مجموع نشان می‌دهند که امام موسی صدر دین اسلام را آئین زندگی تلقی می‌کند که به همه جوانب حیات بشر نظر و برای آن برنامه دارد از جمله مکتب اقتصادی اسلام برای از میان برداشتن فقر و برقرار ساختن عدالت راه و روشی دارد که متفاوت از مکتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی است اگر صاحبان عوامل تولید را برای سهولت به دو گروه کارگران و سرمایه‌داران تقسیم کنیم، امام صدر نشان می‌دهد که حقوق و امتیازاتی که مکتب اسلام هنگام بستن قراردادهای استخدام با بنگاه‌ها برای ایشان وضع کرده موجب فزونی امتیازات و حقوق مکتسبه نیروی کار بر صاحب سرمایه می‌شود با تداوم فعالیت‌های اقتصادی و بستن مکرر این قراردادها، امتیازات حقوقی نیروی کار هنگام توزیع مجدد درآمد مزیتی نسبی برای او فراهم می‌آورد شهید محمد باقر صدر نیز همین امتیاز را هنگام توزیع قبل از تولید و توزیع بعد از تولید برای نیروی کار قابل هستند به علاوه، برنامه زکاتی که در اسلام پیش‌بینی شده، به تعبیر امام موسی صدر، یک برنامه مالیاتی برای تأمین مخارج فعالیت‌ها و مدیریت دولت نیست، بلکه روشی است برای ایجاد توازن درآمد در جامعه تا جایی که برای همه افراد رفاه نسبی تأمین شود. علاوه بر این نظریه به نظر می‌رسد که امام موسی صدر

برای توسعه اقتصادی مسلمانان راهی مستقل و متفاوت از مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی پیشنهاد می کنند که بر هدایت و پرورش استعدادهای انسانی و افزایش انباره آن در اقتصاد کشور مبتنی است انباشت و تراکم سرمایه انسانی درمکتب اسلام موجب تداوم رشد اقتصادی و اشتغال منابع بشری و محافظت از محیط زیست می شود و مآلاً رفاه و سعادت کل جامعه را تأمین می کند این راه توسعه اقتصادی در سیره مبارک پیامبر اسلام برای پیشبرد اقتصاد مسلمانان نیز مشاهده می شود. طرح تحقیقا‌هیت و فایده تحقیق: آشنایی با مواردی همچون تفکرات اقتصادی امام موسی صدر، دیدگاه های برخی از اقتصاددان ها و علمای اسلام، و تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری از مباحث موجود در تحقیق از اهداف این تحقیق میباشد. با توجه به اینکه موضوع تحقیق اینجانب شامل جامعه آماری نمی باشد لذا از ارائه پرسش نامه و مصاحبه خودداری شد. مروری بر ادبیات موضوع: حوزه علمیه قم از بدو تأسیس شاهد تحولات سیاسی و اجتماع عظیمی در عرصه کشور و منطقه بوده است. برخی از این تحولات چون تحکیم حاکمیت رضاخان و اقدامات ضد دینی او مانند کشف حجاب و حمله مسلحانه به مسجد گره‌شاد برای موجودیت حوزه و دینداری مردم تهدیدی مستقیم بود و برخی دیگر مانند بروز جنگ جهانی دوم، سقوط رضا شاه و ورود متفقین به ایران امنیت کل کشور را به خطر انداخت چندی از روی کار آمدن محمدرضا پهلوی نگذشت که نهضت ملی شدن نفت آغاز و کشور با تحول سیاسی درونی و مآلاً دخالت آشکار بیرونی مواجه شد این تغییر و تحولات همچنان ادامه داشت تا قیام ۱۵ خرداد برپا شد و سپس با گسترش و همه گیر شدن مبارزات مردم به رهبری امام خمینی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید. طبیعی است که مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله عظمی حائری و وصی ایشان مرحوم آیت الله عظمی صدر و سایر مراجع، مستقیم یا غیر مستقیم، در تحولات یاد شده مشارکت داشتند و رسالت حساس دینی خود را ایفا می کردند بالطبع سایر علما، مدرسان و طلاب حوزه علمیه قم نیز در معرض این تحولات قرار می گرفتند و در برابر آنها مواضعی پیدا میکردند. علاوه بر تحولات سیاسی یاد شده، حرکت های فکری و آرسانی چندی از غرب و شرق ایران وارد شد که حکومت پهلوی پیرو و مجری حرکت نضت و حزب توده و گروه های دیگر خواستار به قدرت رسیدن مکتب کمونیستی بودند این مرام ها و تفکرات نیز اندیشمندان و علمای حوزه را متأثر می کرد و برای تبیین و روشنگری دین اسلام و جلوگیری از گمراهی مردم فعالیت های فکری، تربیتی، و تبلیغی میکردند. در این حوزه علمیه، سید موسی صدر به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدارج علمی را طی کرد تا به مرحله اجتهاد رسید در همین دوران ایشان و شهید بهشتی تصمیم می گیرند که وارد دانشگاه شوند و تحصیلات دانشگاهی را نیز تجربه کنند ایشان نخستین طلاب حوزه علمیه بودند که وارد دانشگاه شدند با این تفاوت که امام موسی در رشته اقتصاد تحصیل کرد و شهید بهشتی رشته معقول و منقول را انتخاب کرد پس از تمام کردن رشته اقتصاد، و همچنین دروس خارج قم، امام موسی و جمعی از همفکران او در صدد انتشار مجله‌ای بر می آیند که دیدگاه حوزه و با دست کم چیزی را عرضه کنند که ایشان از مکتب اسلام شناخته و دریافت کرده اند چنان که گفته شد، و تحولات سیاسی و فکری که در قرن اخیر کشور دچار تنش ها و نهضت های زیادی کرده و موجب مطرح شدن مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی شده بود، برای ارائه دیدگاه ها و مواضع مکتب اسلام نیاز مبرمی را پدید آورده بود مجله مکتب اسلام با این هدف به معرفی دیدگاه های دین اسلام درباره این تحولات سیاسی و فکری پرداخت سلسله مقالاتی که امام موسی صدر در این مجله نوشت، به معرفی اقتصاد در مکتب اسلام اختصاص داشت چند گاهی که از انتشار مجله مکتب اسلام گذشت، مجله مکتب تشیع نیز بیرون آمد در این مجله که از اصحاب فکر حوزه علمیه قم تقاضای مشارکت شده بود، امام موسی باز به اقتصاد اسلام و شیوه رفع اختلاف طبقاتی از دیدگاه اسلامی پرداخت درسال های نخست هجرت به لبنان، آموزش های دینی و احیای سنت های مذهبی مد نظر و اهتمام قرار می گیرد ولی به مجرد این که امکاناتی فراهم می شود، رهبر شیعیان لبنان مدرسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل را تأسیس می کند تا جوانان شیعه ضمن آموزش دین، حرفه‌های مهندسی، کشاورزی و هنری را یاد بگیرند و فنون مختلف شوند سال بعد، که امام موسی مجلس اعلای شیعیان در لبنان را تأسیس کرد، خود نیز به مباحث اقتصاد اسلامی در آن پرداخت. فرضیه های امام موسی صدر آنچه به اختصار تشریح شد نشان دهنده دیدگاه های اسلامی رهبر شیعیان لبنان است تحولاتی که در ایران رخ داد و خطرهایی که برای حوزه علمیه قم پیش آمد، هر صاحب نظری را در حوزه به چاره اندیشی وا می داشت در زمینه‌های حقوقی و فلسفی، حوزه علمیه پیوسته پیشگام و صاحب موضع بود و صاحب‌نظران چندی به تحلیل مسائل مربوطه می پرداختند درسیاست نیز حکما با عرضه حکمت علمی و سیاست مدن اندیشه هایی را مطرح کرده بودند آنچه تدوین و تبیین بسیار مورد نیاز بود، به ویژه پس از انتشار افکار اشتراکی، مواضع اقتصادی اسلام بود بی دلیل نیست که امام صدر به شرکت در دانشگاه و تحصیل در رشته اقتصاد مصمم شد این قرائن نشان میدهد که وی دین اسلام را آئین زندگی برای بشر می داند که قادر است پیوسته انسان را راهنمایی و مشکلاتش را حل کند و او را به طریق صواب پیش براند اسلام از نظر وی رابطه انسان و پروردگار و طبیعت را نشان می دهد و نقش و رسالت انسان را در حیات دنیوی و سرانجام او را در حیات اخروی آشکار می کند به علاوه، راه و رسم زندگی را در این جهان از طریق نظریه و مواضع خود به انسان نشان می دهد از جمله، مکتب اقتصادی اسلام چگونگی فاتح آمدن در مشکلات اقتصادی و رسیدن به عدالت اقتصادی را نشان می دهد. پس، از نظر امام صدر، اسلام دین عبادی صرف نیست؛ بلکه فرهنگ، آئین و رسالتی برای زندگی است این مذهب برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامه و دستورالعمل دارد و نظام اسلامی هنگامی که استوار می شود که همه ابعاد فکری و اجتماعی آن در همه شئون زندگی انسان حاکم گردد درعین حال، اگر چنین شرایطی پیش نای، هر بخشی از نظام اسلامی که اجرا شود، آثار خود را به برافغان خواهد آورد، گرچه این آثار آنگاه کامل خواهد شد که بقیه بخش های نظام اسلامی نیز پدید آیند. به علاوه، مکتب اقتصادی اسلام، مکتبی است که از جهان بینی اسلام سرچشمه می گیرد و راه حلی که برای شکوفایی زندگی اقتصادی بشر ارائه می کند مستقل و متفاوت از مکاتب مادی و ادیان دیگر است به نظر می رسد که دست کم از هنگامی که امام صدر به تحصیل علم اقتصاد در دانشگاه پرداخت، در پی کشف و تدوین و عرضه این مکتب بوده و هرگاه در ایران و لبنان فرصت مقتضی یافته، به معرفی آن پرداخته است. توزیع درآمد میان صاحبان نهادهای تولید می دانیم که در تحلیل های اقتصادی، برای سهولت، دست اندرکاران در فعالیت های اقتصادی را به دو گروه تولیدکنندگان و مصرف کنندگان تقسیم می کنند تولید کننده کسی است که دانش و مهارت انتخاب نهادهای تولید و استفاده از آن ها را به منظور تولید محصول یا کالاهایی معین دارد کشاورزان و صنعتگران جزو این گروهند؛ ایشان نحوه استفاده از آب و زمین را برای تولید غلات و حیوانات و یا نحوه ترکیب مواد خام را به کمک ابزار برای تولید پوشاک و مسکن و غیره می دانند از طریق فروش کالا و پرداخت هزینه نهاده‌های به کار رفته، به کسب سود می پردازند مصرف کنندگان این توانایی را ندارند، بنابراین برای کسب در آمد، نهاده‌هایی را که در مالکیت خود دارند به تولیدکنندگان عرضه می کنند مصرف کنندگان غالباً می توانند از نیروی کار خویش استفاده کنند؛ بنابراین، در مقابل مستخدم و کار کردن برای بنگاه ها، دستمزدی می گیرند و معیشت خود را تأمین می کنند برخی دیگر از مصرف کنندگان صاحب زمین و مستغلاتند یا اجاره دادن آنها درآمد کسب می کنند بالاخره، برخی دیگر ابزار یا تجهیزات سرمایه‌ای مانند خودرو، تراکتور یا ادوات برقی و مکانیکی دارند و باز از طریق کرایه دادن آن ها تأمین معاش می کنند. در علم اقتصاد چند سؤال مطرح است:۱- تولید کنندگان چه محصولاتی را تولید کنند که مورد نیاز مصرف کنندگان باشد و رفاه ایشان تأمین شود؟۲- چگونه محصولات تولید شده میان مصرف کنندگان توزیع شود تا در مجموع همه آنان برآورده شود؟۳- بنگاه ها عوامل تولید را چگونه برگزینند و چقدر از هر کدام به کار برند تا بتوانند کالاهای مورد نیاز جامعه را تأمین کنند؟در نظام سرمایه داری خالص و نه مختلط این مهم را دستگاه بازار به تنهایی عهده دار است و در نظام سوسیالیستی خاص، دولت با نظام برنامه ریزی به تأمین نیازهای جامعه می‌پردازد اقتصاددانان نشان داده اند که هر دو نظام در شرایط مفروض خود می‌توانند به اهداف خویش برسند لیکن در عمل، هر دو نظام با ناکامی های فراوان روبه رو و به تجدیدنظر در اهداف، آرمان ها، فرض ها و روش های کاربردی خود ناگزیر شدند نظام سرمایه داری پس از کیز به سرمایه‌داری و در چین به ورود سرمایه‌داری و رونق بخش خصوصی و به تعبیر دولتمردان آن جا به وجود یک سرزمین و دو نظام رضایت داد. یکی از مسائل طرف توجه هر دو نظام، رفاه نسبی صاحبان عوامل تولید یا گروه های مختلف مصرف کننده از یک سو و از سوی دیگر مشارکت ایشان در پیشبرد تولید و رشد اقتصادی هر چه بیشتر است اقتصاددانان کلاسیک

رشد و توسعه را مدیون افزایش فعالیت سرمایه‌گذاری می‌دانستند گسترش این فعالیت موجب ازدیاد حجم سرمایه‌های مادی چون ماشین، ساختمان‌ها، سدها، نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها می‌شود که خود عامل گسترش فعالیت‌های تولیدی بیشتر در آینده خواهد بود بنابراین عامل رشد اقتصادی در این مکتب تراکم یا انباشت سرمایه است. شرط لازم برای سرمایه‌گذاری، وجود ذخایر پس انداز است آن دسته از مصرف‌کنندگان که می‌توانند پس‌انداز کنند و آن را در اختیار سرمایه‌گذاری قرار دهند، صاحبان سرمایه‌های مادی اند، نه کارگران؛ زیرا، گروه اخیر طبق نظر کلاسیک‌ها دستمزدی دارند که فقط کفایت حداقل معیشت ایشان را خواهد کرد اگر وضع کارگران بهبود یابد، به علت بهتر شدن وضع معیشتی و بفاهی ایشان، مرگ و میر کم و جمعیت زیاد می‌شود این افزایش که عرضه نیروی کار را بالا می‌برد، مجدداً باعث پائین آمدن میزان دستمزد می‌گردد در وضعیت اخیر کارگران به تأمین نیازهای اساسی خود قادر نیستند و به فقر و تنگدستی دچار می‌شوند این پدیده تکرار می‌شود تا دستمزدی را که بازار تعیین می‌کند فقط برای تأمین حداقل معیشت کارگران کافی باشد بنابراین تنها گروه از مصرف‌کنندگان که می‌توانند پس‌انداز و جریان سرمایه‌گذاری را تقویت می‌کنند و موجب انباشت سرمایه در اقتصاد می‌شوند سرمایه‌دارانند زیرا خود هیچ مشارکتی در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی برای زمین‌داران، قائل نیست اجاره‌ای که بابت زمین‌های محدود کشاورزی نصیب ایشان می‌شود به علت گران شدن قیمت غذا و محصولات کشاورزی است، نه به سبب فعالیت ایشان در احیای زمین یا افزایش بهره‌وری آن به زعم ریکاردو عرضه زمین‌های کشاورزی و حاصلخیزی آن‌ها ثابت است و افزایش نمی‌یابد بنابراین، افزایش تقاضا صرفاً موجب به کارگیری زمین می‌شود؛ منتهی زمین‌های حاصلخیز زودتر از بقیه به زیر کشت رفته و به تدریج که زمین‌های نامربوب به کار گرفته می‌شوند، زمین‌های حاصلخیز نسبت به آن‌ها درآمدی مزاد به نام اجاره پیدا می‌کنند پس درآمد زمین‌داران ناشی از کار و کوشش نیست و این رو ریکاردو پیشنهاد کرد که دولت این درآمد باد آورده را با وضع مالیات بر زمین‌داران یا ایشان پس بگیرد پس در تحلیل اقتصاددانان کلاسیک تنها گروه فعال و مؤثر در پیشبرد اقتصاد سرمایه‌دارانند. دیدگاه مارکس، اقتصاددان مطرح غرب: مارکس نظریه کلاسیک‌ها را مبنی بر ضرورت انباشت سرمایه برای رشد اقتصادی پذیرفت، لیکن ابزار و تجهیزات سرمایه‌ها را محصول دسترنج کارگران به حساب می‌آورد و آنها را کارمترکم تلقی می‌کرد. مارکس همانند سایر کلاسیک‌ها ارزش محصول را مارکس معلول کار می‌دانست بنابراین کارگران عامل اصلی رشد محصول ملی در اقتصادند. وضع معیشتی کارگران هنگامی از آنچه کلاسیک‌ها ترسیم کردند بهتر می‌شود که بر سرمایه‌داران غلبه کند و نهاده سرمایه‌ها را خود به کار گیرند؛ گرچه این غلبه بدون انقلاب و قهر پدیدار نخواهد شد و رهایی کارگران از فرآیند استثمار بدون آن محقق نخواهد شد در نهایت دولتی که نماینده طبقه کارگران است زمام امور اقتصادی و سیاسی را به دست خواهد گرفت و با ملی کردن عوامل تولید ریشه غصب حقوق و استثمار کارگران را قطع خواهد کرد. ملاحظه می‌شود که مکتب سرمایه‌داری کلاسیک‌ها که عامل رشد اقتصادی را در سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه می‌دانند از میان کل مصرف‌کنندگان برای سرمایه‌داران نقش و اهمیت قائل است و مکتب سوسیالیستی مارکس کارگران را سرمنشاء تولید کل و تداوم آن به حساب می‌آورد به همین علت مزاد اقتصادی حاصل از فعالیت‌های تولیدی را مکتب سرمایه‌داری از آن سرمایه‌دار و مکتب سوسیالیستی متعلق به نیروی کار می‌داند برخلاف فیروکرات‌ها، زمین در فرآیند تولید و توسعه و بالطبع سهم شاخصی برای صاحبان نهاده‌های تولید در هر دو مکتب مبنای مکتبی و ارزشی دارد و نه پایه علمی و بی‌طرف. هنوزم در علم اقتصاد برای توزیع محصول نظریه‌ای اثباتی داده نشده است مدت کوتاهی نظریه تولید کرانه‌ای توزیع مطرح شد، ولی بزودی مشخص شد که اگر تابع تولید یعنی رابطه ظاهری نهاده‌های تولید با حداکثر محصول درخورد و وصول همگن خطی نباشد، یعنی اگر عوامل تولید به نسبت معینی تغییر کردند، محصول هم درست به همان نسبت تغییر کند، نه بیشتر و نه کمتر، این نظریه کاربرد ندارد. نظریه توزیع در مکتب اقتصادی اسلام از دیدگاه علمای دینی فرعی‌ت تولیدی یا مبادله‌ای در اقتصاد یک کشور باید صورت قانونی داشته باشد لذا سهم و امتیازی که صاحبان عوامل تولید در فعالیت‌های تولیدی به دست می‌آورند تابع حقوقی است که قانون برای در نظر می‌گیرد امام موسی صدر در نخستین مقالات خود در مجله مکتب اسلام، نشان می‌دهد که امتیازی که مکتب اسلام برای بستن قرارداد و مشارکت نیروی کار منظور کرده است بیشتر از سرمایه‌دار است. در فعالیت‌های تولیدی نیروی کار هم می‌تواند مزد معین درخواست کند و هم به در سود یا درآمد حاصل از آن فعالیت مشارکت کند چنانچه فعالیت مورد نظر با خطر همراه باشد و نیروی کار مایل نباشد که در آن سهیم شود، می‌تواند با درخواست دستمزد معین به استخدام درآید برعکس، اگر محصول از بازار خوبی برخوردار و احتمال سودآوری آن زیاد باشد، کارگر می‌تواند که در تولید آن شریک شود احکام و قراردادهای اسلامی اختیار هر دو شکل قرارداد را به نیروی کار می‌دهند اما صاحب سرمایه مادی فقط می‌تواند کرایه معینی طلب کند و نمی‌تواند شریک شود این امتیازی که نظام حقوقی اسلام به نیروی کار می‌دهد موجب بهره‌مند شدن این عامل و یافتن مزیت هنگام بستن قراردادهای مختلف می‌شود از آن‌جا که این اختیارات در کلیه فعالیت‌های اقتصادی برای نیروی کار محفوظ می‌ماند، درآمد حاصل از تولید میان کار و سرمایه به نفع نیروی کار توزیع می‌شود، به شرطی که سایر عوامل ثابت باشد امام موسی صدر نشان می‌دهد که حقوق و مزایایی که مکتب اسلام برای نیروی کار در نظر گرفته به مراتب بیشتر از مکتب سرمایه‌داری و اشتراکی است عوامل دیگری که بر توزیع درآمد مؤثر است، عبارت است از نوع فناوری و کمیابی عوامل تولید اگر فنون مورد استفاده در صنایع کاربر باشد، با افزایش تولید، نیروی کار به نسبتی بیشتر از سرمایه به استخدام درخواهد آمد و بالطبع سهم آن نیز در درآمد ملی افزایش خواهد یافت چنانچه صنایع، سرمایه‌بر باشند، جریان توزیع درآمد به نفع عامل سرمایه خواهد بود فناوری و کمیابی عوامل تولید به ویژه منابع طبیعی تابع اوضاع محیطی و جغرافیایی اقتصاد است. پیشرفت فناوری در اقتصاد یکی تابع فناوری و کمیابی عوامل تولید است و دیگری بودجه‌های تحقیقاتی معمولاً فن و تکنیک در جهت پیش می‌رود که نهاده‌های فراوان را بتوان جانشین عوامل کمیاب کرد و از این طریق موجب صرفه‌جویی اقتصادی شداز سوی دیگر با بودجه‌ای که دستگاه دولت برای تحقیقات معین می‌کند می‌تواند مسیر علم و صنعت را نیز جهت بخشد از آن‌جا که تأمین امکانات برای یک زندگی مرفه حق همگی خانوارها و وظیفه دولت در یک نظام اسلامی است بر اساس نظر امام موسی صدر دولت می‌تواند از بودجه زکات برای این مهم، استفاده کند بودجه‌م‌زبور ممکن است برای تحقیقات در زمینه کاربر کردن فناوری مورد استفاده قرارگیرد تا بدون دخالت دولت، متقاضیان کار همگی به استخدام در آیند پس از برقراری شرایط اشتغال کامل، دولت می‌تواند از بودجه زکات برای بارور کردن بهبود سازمان و کیفیت نیروی کار کمک گیرد. پس مکتب اقتصادی اسلام جریان توزیع درآمد حاصل از تولید میان کار و سرمایه را در مرحله اول به کمک احکام قانونی و حقوقی خود به نفع نیروی کار هدایت می‌کند در مرحله بعد، اگر تناسب لازم در وضع معیشتی کارگران پیش نیاید، از بودجه زکات استفاده خواهد کرد طبق شواهدی که امام موسی از آیات و روایات در مقاله اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی عرضه می‌کند، نتیجه می‌گیرد که تا حد تأمین رفاه کامل برای شغلان از این بودجه می‌توان استفاده کرد بودجه‌م‌زبور شامل خمس نیز می‌شود ولی چنانچه کفاف رفع نیاز خانوارها را نکند دولت می‌تواند که از وجوه برای تحقیقات فن آوری استفاده کند و زمینه اشتغال نیروی کار را در اقتصاد پدید آورد. پس ملاحظه می‌شود که راه و رسم مکتب و نظام اسلامی برای توزیع درآمد شاید متفاوت از نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی است نظام حقوقی و سیاست‌گذاری دولت اسلامی و در عین حال وضعیت طبیعی و جغرافیایی و به تعبیر دیگر امکانات تولیدی در هر اقتصاد، در تقسیم مزاد اقتصاد میان عوامل تولید مؤثر است نظام حقوقی و سیاست‌گذاری دولت به هنگام لزوم امتیازهای نیروی کار را برای بهره‌مند شدن از این مزاد افزایش می‌دهد سیاست توسعه فنون کاربر را دولت تا جایی ادامه می‌دهد که بتواند مشکل بیکاری غیر اختیاری را در جامعه حل کند از این طریق مسأله فقر نیز خود به خود رفع می‌شود، چه تمامی جویندگان کار اشتغال لازم را پیدا می‌کنند نهاده‌های کمیاب، به خاطر همین ویژگی، خود نیز از مزاد اقتصادی سهیمی خواهند برد، همین پدیده همراه با سیاست تحقیقاتی دولت موجب می‌شود که در فرآیند تولید به تدریج عوامل فراوان جانشین نهاده‌های کم نظیر و یا حتی مستهلک شدنی بشوند جانشین شدن نهاده‌های تجدیدپذیر به جای عوامل تجدیدناپذیر که یکی از شرایط لازم توسعه اقتصادی پایدار است و به تحقیق و تفحص نیاز دارد، یکی از مصادیق فرآیند جانشین کردن عوامل کمیاب است سیاست تحقیقاتی دولت می‌تواند این فرآیند را هم جهت دهد و هم تسریع کند پس روش نظام اسلامی برای مبارزه با فقر، مصادره اموال اغنیاء و در

اختیار گرفتن ابزار تولید یا گرفتن مالیات از گروه پر درآمد و پرداختن آن به فقرا نیست؛ بلکه از بین بردن منشاء فقر است با افزایش اشتغال و مهارت و تخصص نیروی کار نظام اسلامی عوامل موجد فقر را از میان می برد این جهاد علیه فقر به برکت شیوه توزیع درآمد میان کار و سرمایه و توسعه فنون کاربر صورت می گیرد این عوامل موجب می شوند که بخش عمده‌ای از مازاد خالص اقتصادی که در فرایندهای تولید ایجاد می شود به نیروی کار تعلق گیرد شیوه توزیع درآمد میان صاحبان نهادهای تولید در مکتب اسلام بدین گونه از سایر مکاتب متفاوت می شود این فرایند توزیع، چنان که گفته شد، تحت تأثیر حقوق مالکیت، نوع فناوری توسعه یافته در اقتصاد و کمیابی عوامل تولید است در مکتب اسلام دولت جانشین بخش خصوصی نمی شود تا جریان توزیع درآمد را عادلانه کند، بلکه با نقشی که در هدایت فناوری تولید و تأمین اجتماعی و توازن درآمد میان صاحبان عوامل تولید ایفا می کند این جریان را جهت می بخشد بر این محمد باقر صدر نقشها به ویژه تأمین اجتماعی و توازن درآمد تأکید می ورزد و آن ها را طریقه‌ای برای عادلانه کردن توزیع در آمد در مکتب اسلام معرفی می کند امام موسی صدر نیز می رسد به همین وظیفه دولت اشاره دارد هنگامی که درباره اختیارات دولت برای استفاده از بودجه زکات بحث می کند شهید صدر بر جنبه توازن میان درآمدها علاوه بر تأمین حداقل معیشت تأکید می ورزد و امام موسی به استفاده از زکات برای تأمین رفاه همه صاحبان عوامل تولید نظر دارد؛ و به همین ویژگی وسعت و توانایی بودجه زکات توجه دارد هنگامی که میگوید زکات صرفاً مالیات نیست. از بحث های این بزرگان می توان فهمید که دولت توازن درآمد را می تواند از طریق جهت بخشیدن به فناوری تولید، محقق و یا با استفاده از بودجه زکات آن را هدایت کند بدین طریق نظام حقوقی و سیاستگذاری در نظام اسلامی جریان توزیع در آمد را شکل می دهد. فرضیه های مکتب اسلام درباره فرآیند توسعه اقتصادی: آنچه مکتب اسلام عامل توسعه اقتصادی تلقی می کند و تجربه مسلمانان صدر اسلام آن را گواهی میدهد باز از نظریات مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت است که در قسمت قبل تشریح شد با توجه به مقامی که انسان در جهان بینی اسلام دارد، خلیفه الله از ایشان است، و تمام نعمت های الهی به خاطر بهره مندی او خلق شده و هدف از نبوت و تنزیل وحی برقراری قسط در زندگی دنیایی و رستگاری او در آخرت است، عامل رشد و توسعه اقتصادی نیز در وجود او نهفته و ذخیره سرمایه انسانی او است در ادبیات اقتصادی امروز، مهارت و تخصصی که انسان با آموزش و کارآموزی پیدا میکند سرمایه انسانی خوانده می شود، زیرا این عامل همانند سرمایه مادی موجب افزایش تولید و بهره‌وری است مراد از نیروی کار، کار ساده و بدنی است که همه افراد به درجات مختلف توانایی های جسمی و بدنی دارند البته کسانی که نقص عضو دارند، یا سالمندند، این توانایی و بنابراین نیروی کار را ندارند ولی سرمایه انسانی توانایی های ذهنی و مهارت های شغلی است که صرفاً با تحصیل و ممارست به دست می آید و صاحبان مشاغل و حرفه‌های گوناگون و نیز متخصصان و دانشمندان و هنرمندان دارای این سرمایه اند پزشکیان، مهندسان، مدیران، هنرمندان، ورزشکاران همه صاحبان این نهاد تولیدی اند در واقع سرمایه انسانی حاصل شکوفا ساختن استعداد های انسانی است از آن جا که همه استعداد های مختلف به طور تصادفی در میان افراد بشر توزیع شده است، بارور کردن و از قوه به فعل رساندن آن ها موجب می شود که همه افراد بشر اعم از مرد و زن به این عامل تولیدی مجهز شوند در مکتب اقتصادی اسلام همین عامل منشاء رشد و توسعه اقتصادی معرفی می شود و افزایش ابتاره آن در هر اقتصادی باعث رشد اقتصادی می گردد. در قسمت قبل تشریح شد که احکام حقوقی اسلام برای نیروی کار در مرحله توزیع درآمد امتیاز خاصی قابل است شهید محمد باقر صدر نشان می دهد که همین اولویت هنگام توزیع ثروت های طبیعی اولیه و نیز هنگام استخدام آن ها در فرآیندهای مختلف تولیدی نیز وجود دارد سیاست تأمین اجتماعی که به نظر شهید صدر یکی از وظایف دولت در نظام اسلامی است به تقویت و بارور شدن همین عامل در اقتصاد می انجامد و جوب زکات به معنی کلی آن که خمس و انفاق را هم در بردارد، طبق برداشت امام موسی صدر فقط مالی نیست؛ صاحبان حرفه و فن و دانش نیز باید از سرمایه انسانی خود زکات بپردازند یا انفاق کنند زکات العلم نثره امام موسی در یکی از درس های اقتصاد اسلامی خود در مجلس الشیعی الاعلی در لبنان روایتی را از پیامبر اکرم نقل می کند که حضرتش از مردم می پرسند آیا می خواهید راه بهشت را به شما نشان دهم؟ سپس می فرماید: صنعوا الافرق به مهارت شغلی ندارند، فن و حرفه بیاموزید پس راه بهشت، راهی که طبق آن فقر و جهل و بیماری و بی سوادی از میان برداشته می شود و زمینه غضب و ظلم و استثمار از بین می رود زیرا مردم به توسعه اقتصادی دست می یابند و رزق حلال نصیبشان می شود و به خیرات و میراث توفیق پیدا می کنند روشی است که استعدادهای بالقوه مسلمانان را از طریق تعلیم و تربیت، کارآموزی، پژوهش، برنامه ریزی مدیریت نیروی انسانی به فعلیت می رساند و ابتاره سرمایه انسانی ایشان را افزایش می دهد از آن جا که رشد اقتصادی نیازمند سرمایه گذاری است و حجم تولیدات در هر اقتصادی به برکت آن رشد می کند، اندوخته سرمایه انسانی باعث افزایش ابتکار در شیوه‌های تولید و ابداع در به کارگیری عوامل تولید می شود در نتیجه کارایی فعالیت های تولیدی بالا رفته و میل به سرمایه گذاری در اقتصاد افزایش می یابد افزایش جریان سرمایه گذاری خود موجب تراکم سرمایه های جسمانی و انسانی جدید و بیشتر شدن حجم تولید و اشتغال و مالاً توسعه اقتصادی می شود پس راه توسعه اقتصاد است شکوفا کردن این ذخیره که در وجود همه انسان ها به ودیعه گذاشته شده موجب توسعه‌ای فراگیر، مردمی و عادلانه می شود هر کس بیشتر برای بارور کردن استعدادهای خود و آموزش حرفه و صنعت تلاش کند، به شایستگی ها و توانمندی های بیشتری برای کسب درآمد در فعالیت های مختلف اقتصادی دست می یابد و خود به خود نصیب بیشتری می برد این جریان توسعه اقتصادی که از یک طرف با افزایش ظرفیت سرمایه های انسانی و به تبع آن سرمایه‌های مادی در اقتصاد موجب افزایش تولید و درآمد کل در اقتصاد و از سوی دیگر موجب توزیع بهینه آن میان شرکت کنندگان در این جریان می شود. هر کس با زحمت و تلاش بیشتر، ارزش کل حاصل شده در فعالیت های تولیدی سهم بیشتری به دست می آورد پس این روند توسعه، درآمد ملی را به گونه‌ای میان افراد و گروه‌های انسانی توزیع می کند که به هر کس سهمی به اندازه تلاش، کوشش و مشارکت او در تولید می رسد، و به عبارت دیگر پاداش هر کس به اندازه حق او می شود؛ حقی که در اثر کار و تلاش و آموزش و تجربه به دست می آید، مصداق اعطاء کل ذی حق حقه قرار می گیرد و یک جریان اقتصادی پایدار و عادلانه در مکتب اسلام محسوب می شود. به نظرمی رسد که آن راه توسعه اقتصادی که هم از نظر فلسفه و هم از جنبه عمل و سیاستگذاری از الگوهای مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت است، شیوه‌ای است که مد نظر امام موسی صدر قرار دارد با تکیه بر عامل انسانی و هدایت، بارور و تجهیز کردن همین نیرو است که پیامبر اکرم اقتصاد مسلمانان صدر اسلام را از وضع دشوار و سخت سال های اولیه هجرت در مدینه درآوردند و در کمتر از هشت سال آن را اقتصادی شکوفا و توسعه یافته کردند تا جایی که جانشینان پیامبر اکرم همین سیاست را دنبال کردند، توانستند فرهنگ، تمدن، و توسعه را برای کشورهای تازه گشوده شده به ارمان بیاورند با الهام از همین راه توسعه اقتصاد اسلامی است که مشاهده می شود که در اولین فرصتی که رهبر شیعیان در لبنان پیدا می کند به تأسیس مدرسه حرفه‌ای جبل عامل که می پردازد در آن رشته های برق، مکانیک، صنایع غذایی، تجاری، و حتی قالی بافی آموزش داده شود و پس از چندی برای دختران مدرسه پرستاری، و صنایع و هنرهای دستی ایجاد می کند تأسیس همین نوع مدارس بعدها از جنوب به بیروت گسترش پیدا می کند و سیاستی می شود که حتی پس از غیبت او نیز دنبال می شود. در مقاله اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی پس از آن که امام موسی صدر نشان می دهد که منشاء اختلاف طبقات اقتصادی توزیع درآمد به شکل های ناپذیرفتنی در اسلام است به یک اختلاف درآمد می پردازد که مورد تأیید مکتب است و ناشی از تفاوت در ابتاره سرمایه انسانی است در پایان مقاله یاد شده می گوید. اکنون اختلافات دیگر مردم را از قبیل اختلاف در قوای بدنی، فکری، تفاوت در عواطف و اخلاق و استعداد صنعتی و هنری مطالعه می کنیم در این مورد، نه تنها در دین اسلام برای برطرف کردن این اختلافات کوششی دیده نمی شود برخلاف روش مارکسیسم بلکه از پاره‌ای کلمات بزرگان اسلام استفاده می شود که وجود این تفاوت ها لازم و رحمت است همین تفاوت ها سبب می شود که وظایف گوناگون اجتماع را هر کس بر حسب استعداد خود به عهده بگیرد و هیچ وظیفه‌ای زمین نماند چه هر کس بر حسب ذوق و تخصص و تفاوت نیروی فکری و علمی خود کاری را متعهد می شود و جامعه از تخصص و تفاوت نیروی فکری و هنری و صنعتی او با دیگران بهره‌مند می شود و این است که این تفاوت‌ها کدورتی ایجاد نکند و سبب نفاختی نشود و صمیمیت یک جامعه که به اعضای گوناگون نیازمند است به هم نخورد، برای وظایف افراد خانواده نسبت به یکدیگر و نسبت به همسایه و دوستان و استاد، دستورات اخلاقی بسیار وسیعی داده شده است و

برای تعاون و همکاری و جلوگیری از هر نوع سوءتفاهم تأکیدات بلینی شده که خود در خود بحثی مشروح و دامنه دار است. نگاهی بردیدگاه میلتون فریدمن منتقد اقتصادی: بل کراگمن استاد دانشگاه اقتصاد پرینستون و نویسنده کتاب "اقتصاد بین الملل: نظریه و سیاست" که یکی از مشهورترین کتب موجود در زمینه اقتصاد بین الملل بدون توسل به محاسبات ریاضی است، در سال ۱۹۹۱ جایزه جان بیس کلازک را از سوی انجمن اقتصادی آمریکا دریافت کرد. فلسفه اقتصادی کراگمن می تواند در مکتب نئوکیزی قرار گیرد. وی همچنین یکی از منتقدین سیاست های داخلی و خارجی جورج بوش است. نوشته زیر که حدود یک ماه پیش توسط کراگمن منتشر شده است ضمن تجلیل از فریدمن و بیان توانایی های علمی و اقتصادی او به انتقاد از برخی نظرات وی پرداخته و معتقد است همانطور که فریدمن علیه کیتز قیام کرد و دست به انجام اصلاحات زد درحال حاضر نیز علم اقتصاد نیازمند یک اصلاح طلب دیگر است. تاریخ تفکر اقتصادی قرن بیستم بی شباهت به تاریخ مسیحیت قرن شانزدهم نیست. پیش از انتشار کتاب تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول توسط جان مینارد کیتز در سال ۱۹۳۶، مذهب رسمی علم اقتصاد - به خصوص در زبان انگلیسی- تفکر بازار آزاد بود. اگر چه گهگاه ارتدادهایی در این مذهب صورت می گرفت اما این موارد همیشه ناکام مانده و متوقف می شد. کیتز در سال ۱۹۳۶ نوشت که اقتصاد کلاسیک "همچنانکه نعتیش عقاید مقدس، اسپانیا را تحت سلطه خویش درآورده- انگلستان را تسخیر کرده است." ادعای اصلی اقتصاد کلاسیک این بود که تقریباً پاسخ همه مسائل و مشکلات باید به نیروهای عرضه و تقاضا واگذار شود. ما در زمان وقوع رکود بزرگ، اقتصاد کلاسیک هیچگونه تفسیر و راه حلی برای گذار از رکود ارائه نکرد. در اواسط دهه ۱۹۳۰ چالش های پیش روی مذهب مرسوم اقتصاد تاحدی زیاد بود و نمی توانست بیش از این به درازا بکشد. در این هنگام کیتز نقش مارتین لوتر را ایفا نمود و با نگاه تیزبینانه خود ارتداد قابل احترامی را از مذهب رایج علم اقتصاد انجام داد. اگر چه کیتز به معنای واقعی یک چپ گرا نبود اما برای نجات سرمایه داری قیام کرد، نه برای تسخیر آن بلکه نظریه او بیان می کرد بازارهای آزاد متضمن دسترسی به اشتغال کامل نیستند و بدین ترتیب منطبق دخالت گسترده دولت در اقتصاد را فراهم نمود. کیتزینسم یک اصلاح بزرگ در تفکر اقتصادی بود و به طور غیر قابل اجتنابی توسط یک ضد انقلاب بنیان گذاری شد. اما در این میان تعداد زیادی از اقتصاددانان در فاصله سال های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ تلاش های زیادی برای احیا، بقا و زنده نگه داشتن اقتصاد کلاسیک ایفا نمودند، اما هیچیک از آنها به اندازه میلتون فریدمن تاثیر گذار نبودند. اگر کیتز مارتین لوتر بود، فریدمن هم ایگنازیوس لوبولا، موسس یسوعیون بود. همانند یسوعیون، پیروان فریدمن نیز همانند یک ارتش وفادار به آرمان های او عمل کردند و بهتر بگوییم - به طور ناقص - در برابر ارتداد کیتزینسم جنگیدند. با پایان قرن بیستم اقتصاد کلاسیک دوباره بسیاری از نواحی تحت قلمرو سلطنتی خود را باز پس گرفت و به راستی بخش اعظم این اعتبار را مدیون میلتون فریدمن بود. غایت آرزوی اقتصاد این است که علم باشد نه الهیات؛ چرا که اقتصاد مربوط به زمین است نه آسمان. نظریه کیتز در ابتدا به طور گسترده ای انتشار یافت چرا که بهتر از اقتصاد کلاسیک به شناسایی جهان اطراف ما پرداخت و در این راه نیز موفق بود. انتقاد فریدمن از کیتز نیز کاملاً موثر واقع شد بدلیل اینکه به درستی نقاط ضعف کیتزینسم را شناسایی نمود. در این نوشته به برخی از اشتباهات فریدمن نیز اشاره خواهیم کرد. برای مثال در مواردی چنین به نظر می رسد که فریدمن با خوانندگان خود رو راست نبوده است. اما من او را همانند یک اقتصاددان بزرگ می ستایم. میلتون فریدمن سه نقش عمده را در اندیشه اقتصادی قرن بیستم ایفا نمود. فریدمن اقتصاددان بود، مطالب خود را به صورت تکنیکی می نوشت و تحلیل های وی در خصوص رفتار مصرف کننده و تورم کمتر سیاسی بود. فریدمن کارآفرین سیاسی بود و حاصل چند دهه تلاش او اکنون به نام مانیارسم (پول گرایی) شناخته می شود که سرانجام فدرال رزرو و بانک مرکزی انگلستان در اواخر دهه ۱۹۷۰ این رویکرد را در اجرای سیاست پولی خود پذیرفتند و البته چند سال بعد نیز آن را کنار گذاشتند. فریدمن یک ایدئولوگ هم بود، مروج بزرگ دکترین بازار آزاد. فریدمن تمامی این نقش ها را با ایمان به واقعیت های کلاسیک اقتصاد بازار ایفا نمود. تاثیر گذاری فریدمن به عنوان یک مروج و مبلغ بازار آزاد تا حدی به دلیل شهرت او به عنوان یک نظریه پرداز اقتصادی با بینشی عمیق و دقیق بود. اما تفاوت های عمده ای میان دقت کارهای او به عنوان یک اقتصاددان حرفه ای و دمدمی مزاج وجود دارد و همین امر گاهی اوقات منطق نوشته های او را در جایگاه یک متفکر عمومی یا سوال روبه رو می سازد. در حالی که کارهای نظری فریدمن توسط اقتصاددانان جهان مورد ستایش واقع شده است اما یک دو سویه گرایی در نظرات سیاسی و به ویژه ترویجی او در خصوص بازار آزاد وجود دارد. که عبارت است از: ۱ - ابتدا به بررسی نظریه های اقتصادی فریدمن می پردازیم. در طی دو قرن گذشته تفکر علم اقتصاد همواره تحت سیطره مفهوم انسان اقتصادی (Homo economicus) بوده است. انسان اقتصادی فرضی، می داند که چه می خواهد و ترجیحات او می تواند در قالب تابع مطلوبیت و به شکل ریاضی بیان می شود و انتخاب های او در نتیجه محاسبات عقلایی ناشی از حداکثر ساختن تابع مطلوبیت به دست می آید. مصرف کننده تصمیم می گیرد که کدام کالا را مصرف نماید، سرمایه گذاران تصمیم می گیرند که پول خود را در کجا سرمایه گذاری نمایند؛ به بازار سهام بروند یا اوراق قرضه دولتی بخرند. بنابراین تصمیمات همه آنها بر پایه این فرض اتخاذ می شود که آنها به مقایسه مطلوبیت نهایی گزینه های مختلف در دسترس خود می پردازند." به راحتی می توان به این قضا خندید. "هیچکس و نه حتی برندگان نوبل اقتصاد واقعاً تصمیمات خود را بر مبنای این روش اتخاذ نخواهند کرد. اما بیشتر اقتصاددانان و حتی خود من، معتقدند که فرضیه انسان اقتصادی بسیار مفید است، چرا که انسان اقتصادی مورد نظر اقتصاددانان، شکل ایده آل آن چیزی است که به آن فکر می کنند. افراد ترجیحاتی دارند، حتی اگر ترجیحات آنها واقعاً به طور دقیق توسط تابع مطلوبیت بیان نشود و حتی اگر آنها مطلوبیت خود را نیز حداکثر نکنند یا اینحال معمولاً تصمیمات معقولی اتخاذ می کنند. البته ممکن است این سوال پیش آید که چرا اقتصاددانان انسان را آنگونه که هست مطالعه نمی کنند؟ پاسخ این است که انتزاع و ساده سازی استراتژیک تنها روشی است که اقتصاددانان می توانند برخی نظم های فکری را بر بیچیدگی زندگی اقتصادی واقعی تحمیل نمایند و در این راه فرضیه رفتار عقلایی یک ساده سازی کاملاً بر ثمر است. اما سوال این است که چگونه باید این فرضیه را به کار گرفت؟ کیتز به طور همه جانبه انسان اقتصادی را مورد حمله قرار نداد و به جای اینکه نظریه پردازی خود را بر مبنای تحلیل دقیق آنچه یک تصمیم گیر عقلایی انجام می دهد، بنا بر این نظریه خود را بر اساس فرض روانشناسانه معقولی بنا کرد. از دیدگاه کیتز تصمیمات تجاری از روحيات حیوانی (animal spirits) ناشی می شدند از جمله اینکه تصمیمات مصرف کننده بر اساس یک مبنای روانشناسانه اتخاذ می شود و مصرف کننده تنها بخشی از افزایش درآمد و نه همه آن را به مصرف اختصاص می دهد. اما آیا واقعاً ایده کیتز برای کاهش نقش انسان اقتصادی مفید بود؟ پاسخ فریدمن این بود که خیر، در مقاله ۱۹۵۳ خود با نام "روش شناسی اقتصاد اثباتی" بحث کرد که "نظریه های اقتصادی" باید مورد قضاوت قرار گیرند اما نه با وفاق گرایی روانشناسانه بلکه با توانایی آنها برای پیش بینی رفتار عوامل اقتصادی. دو مورد از بزرگترین پیروزی های فریدمن به عنوان یک نظریه پرداز اقتصادی از کاربرد فرضیه رفتار عقلایی و مباحثه با اقتصاددانانی که در ماورای این فرضیه می اندیشیدند بدست آمده است. فریدمن در کتاب ۱۹۵۷ خود به نام "نظریه تابع مصرف" بحث می کند که بهترین روش برای پس انداز و مصرف، روش کیتز یعنی توسل به نظریه پردازی روانشناسانه نیست بلکه بهترین روش این است که افراد را به گونه ای در نظر بگیریم که ببینیم آنها ثروت خود را در طول زندگی چگونه هزینه می کنند و در این مسیر تصمیمات عقلایی اتخاذ می کنند. این ایده لزوماً ضد کیتزی نبود در واقع بزرگترین اقتصاددان کیتزی یعنی فرانکو مودیگلیانی به همراه آلبرت آلدو همزمان و مستقل از فریدمن ایده مشابهی را ارائه کرد که حتی در مورد رفتار عقلایی محتاط تر از نظریه فریدمن بود. "فرضیه درآمد دانمی" فریدمن و "الگوی سیکل زندگی" مودیگلیانی چندین پارادوکس آشکار در مورد رابطه میان درآمد و مخارج را حل نمودند و در واقع به عنوان بنیان و پایه تفکر اقتصاددانان در خصوص مسائل مربوط به مصرف، مخارج و پس انداز تا به امروز باقی مانده اند. تلاش فریدمن در مورد رفتار مصرفی فرد عقلایی به خودی خود باعث شهرت آکادمیک وی شد. با این حال پیروزی بزرگتر او از کاربرد فرضیه انسان اقتصادی در خصوص نظریه پردازی در مورد تورم بدست آمد. در سال ۱۹۵۸ فیلیس اقتصاددان متولد نیوزلند اشاره کرد که یک همبستگی تاریخی میان بیکاری و تورم وجود دارد به گونه ای که تورم بالاتر با بیکاری کمتر همراه بوده و هست. مدتی اقتصاددانان این رابطه را به عنوان یک رابطه باثبات و قابل اعتماد پذیرفتند. بر اساس مباحث اصلی مطرح در

مورد منحنی فیلپس دولت ناگزیر از یک انتخاب سیاستی بود. برای مثال دولت باید تورم بالاتر را در ازای دستیابی به بیکاری کمتر بپذیرد؟ در سال ۱۹۶۷ فریدمن در یکی از جلسات انجمن اقتصادی آمریکا عنوان کرد حتی اگر طبق داده‌های اقتصادی، وجود رابطه میان تورم و بیکاری تأیید شود، در بلندمدت چنین رابطه‌ای وجود ندارد. او گفت "همواره یک مبادله موقت میان تورم و بیکاری وجود دارد اما این یک مبادله همیشگی و دائمی نیست." به عبارت دیگر اگر سیاست‌گذار بخواهد از طریق سیاستی که تورم بالاتری ایجاد می‌کند بیکاری کمتری به دست بیاورد تنها در کوتاه مدت و به طور موقت موفق به انجام این کار خواهد بود. بر اساس نظرات فریدمن بیکاری دوباره افزایش خواهد یافت حتی اگر تورم همچنان در سطح بالایی باقی بماند. به عبارت دیگر اقتصاد چنانکه بعدها سامولسن آن را نام گذاری کرد در شرایط رکود تورمی قرار (stagflation) دارد. فریدمن چگونه به این نتیجه رسید؟ البته ادسوند فلیس که جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۲۰۰۶ برده همزمان و به طور مستقل از فریدمن به همین نتیجه دست یافته بود (دمرود نظریه مصرف، فریدمن فرضیه رفتار عقلایی را به خدمت گرفت. او معتقد بود که بعد از یک دوره تورم دائمی، افراد انتظارات تورمی خود را در تصمیمات آینده خود دخیل نموده و تمامی اثرات مثبت تورم بر اشتغال را خنثی می‌کنند. برای مثال، یکی از دلایلی که تورم ممکن است منجر به اشتغال بیشتر شود این است که زمانیکه قیمت‌ها سریعتر از دستمزدها افزایش می‌یابند استخدام بیشتر کارگران سودمندتر خواهد بود. اما کارگران می‌دانند که قدرت خرید دستمزدهای حقیقی آنها با توجه به وجود تورم کاهش خواهد یافت، بنابراین آنها دستمزدهای بالاتر و متناسب با رشد قیمت‌ها را مطالبه می‌کنند. در نتیجه بعد از افزایش تورم، اشتغال افزایش نخواهد یافت. در زمانی که فریدمن و فلیس ایده‌های خود را مطرح نمودند، آمریکا تا حدی تورم دائمی را تجربه می‌کرد. تورم پایدار دهه ۱۹۷۰، آزمونی را برای فرضیه فریدمن فلیس فراهم نمود. با اطمینان کامل همبستگی تاریخی میان تورم و بیکاری براساس پیش‌بینی فریدمن - فلیس نقض شد: در دهه ۱۹۷۰ در حالی که برخلاف ثبات قیمتی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نرخ تورم دو برابر شد، نرخ بیکاری بالا و بالاتر رفت. اما تورم بعد از یک دوره بیکاری شدید یعنی رکود بزرگ، تنها در دهه ۱۹۸۰ تقریباً تحت کنترل بود. فریدمن و فلیس با پیش‌بینی پدیده رکود تورمی یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های اقتصاد بعد از جنگ را بدست آوردند. این موفقیت و پیروزی بیش از هر چیز وضعیت میلتن فریدمن را به عنوان یک اقتصاددان بزرگ تثبیت کرد. نکته جالب توجه اینکه اگرچه فریدمن با به کارگیری فرضیه عقلانیت فردی گام‌های بزرگی در اقتصاد کلان برداشت اما او می‌دانست که در کجا توقف نماید. در دهه ۱۹۷۰ برخی اقتصاددانان تحلیل فریدمن را جلوتر بردند و چنین بحث کردند که حتی در کوتاه مدت نیز رابطه‌ای میان تورم و بیکاری وجود ندارد به دلیل اینکه عواملن اقتصادی، رفتار دولت را پیش‌بینی می‌کنند و انتظارات خود را بر مبنای آن شکل می‌دهند. این دکترین اکنون با نام انتظارات عقلایی (از سوی مکتب کلاسیک جدید) شناخته می‌شود. اما فریدمن هرگز به سوی این گروه نرفت. احساس واقعی او این بود که دکترین انتظارات عقلایی ایده انسان اقتصادی را در حالت حدی آن به کار گرفته است. فریدمن در سال ۱۹۶۷ آزمون زمان را متوقف نمود در حالی که بیش‌های وسیع تری در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توسط نظریه پردازان انتظارات عقلایی مطرح شد. در طی چندین دهه تصویر و شهرت میلتن فریدمن تحت تأثیر بیانات او در زمینه سیاست پولی و دکترین او یعنی پولگرایی (مانیتاریسم) بود. البته اکنون تا حدی عجیب می‌نماید که مانیتاریسم و همبستگی برخی از نکاتی که فریدمن در مورد پول و سیاست مطرح می‌کرد، اکنون به عنوان یک شکست مورد توجه می‌باشد. برخلاف آنچه او در مورد مصرف یا تورم گفته بود، آشکار است که پول گرایی همراه کننده بوده و شاید هم این امر عمدی بوده است. برای درک اینکه بدانیم مانیتاریسم چه بود در ابتدا لازم است بدانیم که تعریف پول در اقتصاد چیست؟ زمانی که اقتصاددانان در مورد عرضه پول صحبت می‌کنند منظور آنها ثروت افراد نیست. منظور آنها تنها بخشی از ثروت است که به طور مستقیم می‌تواند برای خرید کالا و خدمات مورد استفاده قرار گیرد. پول رایج در گردش کاغذهای سبزی که عکس فرد محبوب در هر کشور یا رییس جمهور متوفی بر روی آن حکاکی شده است پول است و همچنین سپرده‌های بانکی که شما می‌توانید با چک آنها را سریعاً مورد استفاده قرار دهید. اما سهام، اوراق قرضه و دارایی‌های واقعی پول نیستند چرا که آنها قبل از اینکه بخواهند برای خرید مورد استفاده قرار گیرند باید به یکی از دو مورد قبل تبدیل شوند. اگر عرضه پول صرفاً از پول نقد در گردش تشکیل شده باشد در این صورت عرضه پول تحت کنترل دولت، یا به عبارتی همان بانک مرکزی قرار دارد. واقعیت این است که عرضه پول شامل سپرده‌های بانکی نیز می‌شود و همین امر موضوع را پیچیده تر می‌سازد. بانک مرکزی پایه پولی - مجموعه پول در گردش، پول موجود در بانک‌ها و سپرده‌های بانک‌ها در بانک مرکزی را تحت کنترل دارد که البته شامل سپرده‌های بانکی افراد نمی‌شود. در شرایط عادی کنترل مستقیم بانک مرکزی بر پایه پولی به منظور کنترل عرضه پول، کافی است. پیش از کینز اقتصاددانان عرضه پول را به عنوان ابزار مدیریت اقتصاد بررسی می‌کردند. اما کینز معتقد بود که در شرایط رکود زمانی که نرخ‌های بهره خیلی پایین هستند تغییر در عرضه پول اثر ناچیزی بر اقتصاد دارد. منطق کینز چیزی شبیه این بود: اگر نرخ‌های بهره ۴ یا ۵ درصد باشد هیچ کس پول نقد بلا استفاده نمی‌خواهد. اما در شرایطی شبیه به سال ۱۹۳۵ که نرخ بهره اوراق قرضه خزانه داری آمریکا تنها ۱۴ درصد بود انگیزه برای به کارگیری پول در هیچ کاری وجود ندارد. بانک مرکزی سعی می‌کند تا با چاپ گسترده پول اقتصاد را نجات دهد. سیاست پولی کاملاً فن شناختی است و تا حد زیادی شکل غیرسیاسی دخالت دولت در اقتصاد است. اگر بانک مرکزی تصمیم به افزایش عرضه پول بگیرد به ازای آن اوراق قرضه دولتی از بانک‌های خصوصی خریداری می‌کند و در مقابل آن اعتباری در اختیار بانک‌ها قرار می‌دهد و از این طریق پایه پولی افزایش می‌یابد و در مقابل، سیاست مالی باعث دخالت بیشتر دولت در اقتصاد می‌شود. اگر سیاستمداران تصمیم بگیرند که فعالیت‌های عمومی را برای گسترش اشتغال مورد استفاده قرار دهند آنگاه باید تصمیم‌گیری کنند که این کار را کجا و چگونه انجام دهند. اقتصاددانان متمایل به بازار آزاد اعتقاد دارند که همواره سیاست پولی مورد نیاز است و آنها می‌گویند که دوستانار نقش بیشتر دولت هستند معتقد به اجرای سیاست مالی هستند. تفکر اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب کینزی اولویت را به سیاست مالی داد در حالی که سیاست پولی به کناری رانده شده بود. همچنانکه فریدمن در سال ۱۹۶۷ در انجمن اقتصادی آمریکا بیان کرد: "پذیرش پیش‌بینی‌های کینزی در اقتصاد بدین معنی بود که سیاست پولی به کنار گذاشته شد و گویا پول مهم نبود. اگر چه این رویکرد تاحدی مبالغه آمیز بود، سیاست پولی در طی دو دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بسیار کم مورد توجه قرار گرفت". با این حال فریدمن برای احیای اهمیت پول قیام کرد و تلاش او با انتشار مقاله تاریخ پولی ایالات متحده ۱۹۶۰-۱۸۶۷ با همکاری آنا شوارتز به اوج رسید. اگر چه کار تاریخ پولی فریدمن فوق‌العاده بود و یک قرن از توسعه پولی آمریکا را در بر می‌گرفت در عین حال بیشترین بحث و جدل را در مورد رکود بزرگ ایجاد کرد. بر اساس این تحقیق تغییرات در حجم پول نقش مستقلاً در نوسانات ادواری ایفا می‌کرد. در این مطالعه آنها نشان دادند که هر چند حجم پول چه در دوره‌های انبساطی و چه در دوره‌های انقباضی رو به افزایش بوده است اما نرخ رشد عرضه پول در طی انقباض سطح فعالیت‌های اقتصادی کندتر از انبساطها بوده است. فریدمن و شوارتز معتقدند که عواملی که انقباض پولی را در رکودهای عمده آمریکا بوجود آوردند عمدتاً مستقل از تغییرات همزمان یا قبلی در درآمد پولی و قیمت‌ها بوده است. در تحلیل فریدمن و شوارتز رکود بزرگ فقط به خاطر ناتوانی فدرال رزرو در جلوگیری از کاهش شدید حجم پول عمیق تر شد که در فاصله بین اکتبر ۱۹۲۹ تا ژوئن ۱۹۳۳ حجم پول حدود یک سوم کاهش پیدا کرد. آنها می‌گویند که سیستم فدرال رزرو می‌توانست با اتخاذ سیاست‌های دیگری از فرو ریختن بانکداری و به دنبال آن از کاهش حجم پول و رکود شدید جلوگیری کند. اما منظور آنها از این کار چه بود؟ از همان آغاز مقاله موقعیت فریدمن - شوارتز کمی بی‌ثبات است و در گذر زمان ارائه مسأله خام تر می‌شود نه ماهرانه و تقریباً چنین به نظر می‌رسد که یک بی‌صدافتی روشنفکرانه در کار آنها دیده می‌شود. در اینجا ممکن است یک قیاس مفید باشد. فرض کنید که نوعی آنفولانزا شیوع می‌یابد و پس از آن با ارائه تحلیل و از طریق فعالیت‌های مناسب مراکز کنترل بیماری، اپیدمی می‌توانست کنترل شود. در این جا رفتار عادلانه این است که مقامات دولتی را برای شکست در انجام فعالیت مناسب مقصر بدانیم؟ اما این تنها کش دادن مسأله است که بگوئیم دولت در شیوع بیماری مقصر بوده است و شکست مراکز کنترل بیماری نشاندهنده اولویت بازارهای آزاد بر دولت بزرگ است. هنوز بسیاری از اقتصاددانان و خوانندگان غیر متخصص با استفاده

از ایده فریدمن و شوارتز بانک مرکزی آمریکا را عامل رکود بزرگ می‌دانند و به عبارت دیگر معتقدند که رکود بزرگ نشانگر دخالت گسترده دولت در اقتصاد است و در سال‌های بعد من گفته ام که ادعای فریدمن به طور خام رد می‌شود و این شکل تحلیل رکود بزرگ سوء تعبیر و عدم درک درست مطلب را نغذیه می‌کند. در سال ۱۹۷۶ فریدمن در گفت و گو با مجله نیوزویک گفت: "حقیقت این است که رکود بزرگ در نتیجه سوء مدیریت دولت بوجود آمده است". این گفته باعث شد تا خوانندگان سریعاً نتیجه‌گیری کنند که اگر دولت وارد عمل نشده بود رکود اتفاق نمی‌افتاد. اما در حقیقت آنچه فریدمن و شوارتز ادعا کردند این بود که دولت باید پیش از پیش در اقتصاد دخالت کند. چرا اهمیت مباحث مربوط به نقش سیاست پولی در دهه ۱۹۳۰ پیش از ۱۹۶۰ بود؟ این موضوع تا حدی بدین دلیل بود که آنها برنامه ضد دولتی گسترده فریدمن را پذیرفتند. در حالی که مهم ترین دلیل این موضوع طرفداری فریدمن از پول گرایی بود. بر اساس این دکترین، دولت باید رشد عرضه پول را به طور یکساخت ادامه دهد و نباید هیچگونه انحرافی در آن صورت پذیرد حال آنکه مهم نیست که در اقتصاد چه اتفاقاتی رخ می‌دهد؟ مکتب پول گرایی سیاست پولی را در جایگاه خلبان اتوماتیک اقتصاد قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هرگونه تشخیص در بخش دولتی را از چرخه سیاستگذاری حذف می‌نماید. حوزه علمیه قم از بدو تأسیس شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی عظیمی در عرصه کشور و منطقی بوده است برخی از این تحولات چون تحکیم حاکمیت رضاخان و اقدامات ضد دینی او مانند کشف حجاب و حمله مسلحانه به مسجد گوهرشاد برای موجودیت حوزه و دینداری مردم تهدیدی مستقیم بود و برخی دیگر مانند بروز جنگ جهانی دوم، سقوط رضا شاه و ورود متفقین به ایران امنیت کل کشور را به خطر انداخت چندی از روی کار آمدن محمدرضای پهلوی نگذاشت که نهضت ملی شدن نفت آغاز و کشور با تحول سیاسی درونی و مآلاً دخالت آشکار بیرونی مواجه شد این تغییر و تحولات همچنان ادامه داشت تا قیام ۱۵ خرداد برپا شد و سپس با گسترش و همه گیر شدن مبارزات مردم به رهبری امام خمینی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید. طبیعی است که مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله عظمی حائری و وصی ایشان مرحوم آیت الله عظمی صدر و سایر مراجع، مستقیم یا غیر مستقیم، در تحولات یاد شده مشارکت داشتند و رسالت حساس دینی خود را ایفا می‌کردند بالطبع سایر علما، مدرسان و طلاب حوزه علمیه قم نیز در معرض این تحولات قرار می‌گرفتند و در برابر آنها موضوعی پیدامی‌کردند. علاوه بر تحولات سیاسی یاد شده، حرکت های فکری و آرمانی چندی از غرب و شرق وارد ایران شد که حکومت پهلوی پیرو و مجری حرکت نخست و حزب توده و گروه های دیگر خواستار به قدرت رسیدن مکتب کمونیستی بودند این مرام ها و تفکرات نیز اندیشمندان و علمانی حوزه را متأثر می‌کرد و برای تبیین و روشنگری دین اسلام و جلوگیری از گمراهی مردم فعالیت های فکری، تربیتی، و تبلیغی می‌کردند در این حوزه علمیه، سید موسی صدر به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدارج علمی را طی کرد تا به مرحله اجتهاد رسید در همین دوران ایشان و شهید بهشتی تصمیم می‌گیرند که وارد دانشگاه شوند و تحصیلات دانشگاهی را نیز تجربه کنند ایشان نخستین طلاب حوزه علمیه بودند که وارد دانشگاه شدند با این تفاوت که امام موسی در رشته اقتصاد تحصیل کرد و شهید بهشتی رشته معقول و منقول را انتخاب کرد پس از تمام کردن رشته اقتصاد، و همچنین دروس خارج قم، امام موسی و جمعی از همفکران او در صدد انتشار مجله‌ای بر می‌آیند که دیدگاه حوزه ویا دست کم چیزی را عرضه کنند که ایشان از مکتب اسلام شناخته و دریافت کرده اند چنان که گفته شد، تحولات سیاسی و فکری که در قرن اخیر کشور دچار تنش ها و نهضت های زیادی کرده و موجب مطرح شدن مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی شده بود، برای ارائه دیدگاه ها و مواضع مکتب اسلام نیاز مبرمی را پدید آورده بود مجله مکتب اسلام. با این هدف به معرفی دیدگاه های دین اسلام درباره این تحولات سیاسی و فکری پرداخت سلسله مقالاتی که امام موسی صدر در این مجله نوشت، به معرفی اقتصاد در مکتب اسلام اختصاص داشت چند گاهی که از انتشار مجله مکتب اسلام گذشت، مجله مکتب تشیع نیز بیرون آمد در این مجله که از اصحاب فکر حوزه علمیه قم تقاضای مشارکت شده بود، امام موسی باز به اقتصاد اسلام و شیوه رفع اختلاف طبقاتی از دیدگاه اسلامی پرداخت در سال های نخست هجرت به لبنان، آموزش های دینی و احیای سنت های مذهبی مد نظر و اهتمام قرار می‌گیرد ولی به مجرد این که امکاناتی فراهم می‌شود، رهبر شیعیان لبنان مدرسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل را تأسیس می‌کند تا جوانان شیعه ضمن آموزش دین، حرفه‌های مهندسی، کشاورزی و هنری را یاد بگیرند و فنون مختلف شوند سال ها بعد، که امام موسی مجلس اعلامی شیعیان در لبنان را تأسیس کرد، خود نیز به مباحث اقتصاد اسلامی در آن پرداخت. خلاصه و نتیجه گیری به نظر می‌رسد که سرمایه انسانی زیر بنای تمام نظریات اقتصادی برداشت شده از مکتب و نظام اسلامی است امام موسی صدر نقش کار را در توزیع درآمد و امتیازات آن را در مقابل سرمایه به وضوح نشان می‌دهد شهید محمد باقر صدر علاوه بر توزیع درآمد، اهمیت آن را هنگام توزیع اولیه ثروت و نیز در فرآیند تولید نشان می‌دهد پیاداست که نیروی کاری که می‌تواند زمین مواتی را احیا و یا معدنی را کشف و بهره‌داری کند یا در یک سفره زیرزمینی با حفر چاه آب حیازت کند نیروی کار ساده‌ای نیست، بلکه صاحب کاری است دارای علم و تجربه و مهارت، مدیریت؛ یعنی آنچه سبب احیای در انفال و حیازت در شرکتات می‌شود سرمایه انسانی اشخاص است که در نیروی کارشان، اعم از کار عملی یا فکری متبلور می‌شود پس عامل اصلی و مهم در نظام اسلام هنگام توزیع اولیه ثروت، تخصیص عوامل تولید، و توزیع مجدد درآمد سرمایه انسانی است. انگار که منشاء رشد و توسعه اقتصادی نیز در نظر امام صدر و شهید صدر همین عامل است، چه با افزایش انباره آن در اقتصاد ابداعات و اختراعات زیاد می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های مادی توجیه اقتصادی پیدا می‌کند و صاحبان سرمایه انسانی آن ها را اجرا می‌کنند حقوقی که مکتب اسلام برای دست‌اندرکاران فعالیت‌های اقتصادی وضع کرده و نظام ارزشی و اخلاقی که برای هدایت ایشان تدوین کرده است مطابق با آنچه امام موسی صدر و شهید صدر برداشت کرده اند. به توسعه و تقویت انباره سرمایه انسانی مسلمانان می‌انجامد عدالتی که مورد نظر مکتب اقتصادی اسلام است و شهید صدر در اقتصاد ما و شهید مطهری در آثار خود آن را تبیین کرده‌اند و مبتنی بر رسیدن حق به حق دار در فعالیت های اقتصادی معرفی کرده است. مشاهده می‌شود که نظریات اقتصادی تولید و توزیع و توسعه نه فقط از جنبه مکتبی و ارزشی با نظریات مشابه در مکاتب سرمایه داری و اشتراکی متفاوتند، بلکه ابزارها و نهادهایی هم که نظام اسلامی برای تحقق آن ها به کار می‌برد جامع تر و کامل تر از کاربرد تنها یک نهاد بازار یا بیت المال است که مکاتب یاد شده بدان تکیه می‌کنند در واقع تفاوت نظریات اقتصادی در مکتب اقتصادی اسلام با مکاتب سرمایه‌داری و اشتراکی موضوعی است که امام موسی صدر تلاش کرده است تا با قلم و قدم خود از ایران تا لبنان به شیعیان مولای خود بنمایاند. منابع و مأخذ نام خانوادگی: حجتی کرمانی نام: علینام کتاب: اقتصاد در مکتب اسلام نام ناشر: جهان آرا محل نشر: تهران نام خانوادگی: فضلیانام: فریدون نام کتاب: تاریخ عقاید اقتصادیانام ناشر: نشر نینمحل نشر: تهران

نقش اقتصاد بخش تعاون در فرایند توسعه

دکتر غلامرضا علی زاده

مقدمه: پس از انقلاب صنعتی و شکلگیری اقتصاد بازار و یا به تعبیری اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی اندیشمندانی نیز به تئوریزه کردن نظام بازار و قوانین حاکم بر عرضه و تقاضا پرداختند که مبانی نظری و چارچوب نظری مکتب‌هایی چون کلاسیک و نئوکلاسیک را فراهم ساختند. در چارچوب این پارادایم دولتها در دخالت در امور اقتصادی مع شدند زیرا که در این «الگوی مادر» دولت تاجر خوبی تلقی نمیگشت و وجودش با تعبیر «بد و ضروری» توجیه میشد، آزادی عبور و آزادی جریان (بگذار بگذرد و بگذار جریان یابد) از جمله گزاره‌های بستر ساز برای روند اقتصاد آزاد بود. دست نامرئی آدام اسمیت یا مکانیسم خود مصحح او از جمله تئوریزه‌هایی بود که تمامی فرایندهای اقتصادی را به قانون «تار عنکبوتی عرضه و تقاضا» احاله می‌کرد و یا قانون ظروف مرتطه اندیشمندی چون ژان باتیستنه نیز توجیهگر این وضعیت بود و دیگرانی چند، که برای جلوگیری از اطاله کلام به همین میزان بسنده میشود و از نظرات آنها چشمپوشی میگردد. این تئوریزه‌ها و اندیشه‌های اقتصادی که در لیبرالیسم اقتصادی یا مکتب کلاسیکها مطرح بود عملاً در سه عرصه ناتوانی نشان داد و منجر به نگرش‌های جدید از جمله شکلگیری اقتصاد بخش تعاون شد برای روشن شدن بحث مختصری به این سه حوزه ناکارآمدی در اندیشه‌های اندیشمندان کلاسیک میردازیم. این سه عرصه عبارت

بودند از: ۱. ائتلاف و نابودی منابع طبیعی که با گسترش اندیشه لیبرالیسم اقتصادی و عملیاتی شدن آنها به طور شدید و فزاینده نطمه جبرانناپذیری بر منابع طبیعی وارد کرد. ۲. این اندیشه زمانی که در هستی اجتماعی واقعیت یافت و در کارگاهها و کارخانهها به اجرا درآمد شدیداً به عامل استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار تبدیل شد و روز به روز به دشواریهای زندگی کارگران و شرایط بد زیستی و مادون انسانی آنها دامن زد. ۳. دست نامریی آدام اسمیت و یا قانون بازار و مکانیزم خود مصحح هرگز نتوانست در شکلگیری انحصارات و شبه انحصارات که با تبانی و همدستی بنگاههای اقتصادی بر جامعه و قدرت خرید نیروهای کار آثار منفی میگذاشت مؤثر واقع شود. به طوری که انسان دوستان و اندیشمندی که بر انسانی کردن اقتصاد باور داشتند این برهه از تاریخ زندگی انسان و کارگران را از سیاهترین دورههای زندگی بشر نام بردند. تعاونیهای رسمی با اقتصاد بخش تعاون زاینده وضعیت پیش آمده در حوزه اقتصاد و منابع انسانی بعد از انقلاب صنعتی بود و راهی میانی و وسط بود که در بادی امر از طریق تعاونیهای مصرف و تأمین نیازمندیها از منابع اصلی تولید و امکان و توانایی بهبود اثربخش در سبد مزینهای خانوار کارگران را از طریق اصلاح «ضریب انگل» (Engel Coefficient) (که نشاندهنده درصدی از درآمد که صرف تأمین مواد غذایی خانواده میشود) واقعیت میبخشید و با افزودن بر توان حداقل قدرت خرید نیروی کار بدون وارد شدن در ساز و کارهای پولی و مالی، اثربخشی و کارایی خود را در عمل به اثبات رسانید. تعاونیهای مصرف در مرز گستری (Boundary Spanning) وارد حوزههای تولیدی، اعتباری، مسکن و خدمات شدند آنگونه که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه چون هند و مصر و اقتصاد بخش تعاون به عنوان هدف توسعه و در بخشی دیگر از کشورهای جنوبگان از جمله ایران به مثابه اصلترین ابزار و وسایل و الزامات توسعه به کار گرفته شدند که در این مقاله به آنها میپردازیم. برای شفافیت بیشتر موضوع و نقش تعاونیها و یا اقتصاد بخش تعاون به عنوان هدف توسعه و یا به مثابه اصلترین و مؤثرترین الزامات و ابزارها و وسایل توسعه ذکر این موضوع را نیز ضروری میدانم که به عرض حضار محترم برسانم که اقتصاد بخش تعاون بر پایه چهار اصل اساسی استوار است که وجود این اصول مایههای اثربخشی و توسعه‌آفرینی تعاونیها را رقم میرند ضمن اینکه این چهار سازه در رابطهای بهمافزایی "Synergy" به تقویت کارآیی یکدیگر نه براساس رابطهای عددی و توانی بلکه بر پایه لگاریتمی اقدام میکنند که عبارتند از:

۱. اصل انضباط ارادی و اختیاری و درون‌زا ۲. اصل فداکاری به نفع دیگران (ارجحیت و تقدم نفع اجتماعی بر منافع فردی)
۳. اصل ثبات در راهبردها با پذیرش سپهر جهانی ناشناخته (chaos Theory) تئوری آشوب یا اثر پروانه‌ای که بیانگر تغییرات سریع و شتابنده در ساختها، کارکردها و الگوهای سازمانی است. ۴. اصل نوع دوستی و همگامی حسی، عاطفی و عقلی در زمینههای اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و بهداشتی با مجموعه هستی اجتماعی جامعه. اصول فوق توانمندی و تواناسازی را برای توسعه کشورها به روش تعاونی امکانپذیر میسازد؛ لیکن قبل از ورود به بحث توسعه لازم است اشاره مختصری به تعریف مفهوم توسعه شود تا در پیگیری موضوع شاکله و ابعاد قضیه از نظر دور نشود. بنابراین در این بخش به تعاریفی که از مفهوم توسعه توسط اندیشمندان اقتصادی و اجتماعی شده اشاره‌های میکم و سپس دیدگاههای خود را در این زمینه معروض میدارم. تعریف توسعه: در معنای عام، توسعه فرایند تحولی پیچیده و همه‌جانبه است که در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه رخ میدهد و آن را از وضع موجود عقماندگی به وضع مطلوب (توسعه یافته) هدایت میکند که با پذیرش ویژگیهای عصر عقلانیت و خردورزی همراه است و در آن کنش منطقی، حسابگری و برنامه‌ریزی نهفته است. در تعریفی دیگر توسعه را تغییر درازمدت، مستمر و مثبت در تمامی تجارب انسانی میدانند. همچنین، ترقی، پیشرفت، تجدد، تمدن، نوسازی و رشد اصطلاحات ژویدیک و مشابه توسعه هستند. نظریه دادلی سیز (DudleySeers) در مورد توسعه این متفکر توسعه را در دک نیروی بالقوه در شخصیت انسان تعریف میکند که از طریق کاهش « فقر، بیکاری و نابرابری » قابل تحقق است. دیدگاه شوپتیر در مورد توسعه این اندیشمند تغییرات مداوم و خود به خودی در کشورهای در حال توسعه را که بعد از استقلال سیاسی، تعادل اقتصادی موجود در اقتصاد را از دست داده‌اند توسعه مینامد و در تعریف رشد میگوید که تغییرات آرام و تدریجی در شرایط اقتصادی در بلندمدت که در نتیجه افزایش تدریجی در نرخ پساندازها و جمعیت ایجاد میشود معنای رشد را میسازد. نظریات کیند برگر این متفکر توسعه اقتصادی را شامل تولید بیشتر و تغییرات در نحوه سازمان تولید تلقی میکند و آن را نمودار تغییر در ترکیب تولید و تخصیص مطلوبتر منافع تولید بین بخشهای مختلف تولید بیان میکند و در تعریف رشد اقتصادی آن را به معنای تولید بیشتر مطرح میکند که هم از طریق افزایش در استفاده از مواد اولیه و هم افزایش در کارایی و میزان تولید تأمین میشود. دیدگاه مدیسون این اندیشمند افزایش درآمدها را در کشورهای پیشرفته عموماً رشد اقتصادی تعریف میکند و پیدایش چنین فرایندی را در کشورهای در حال توسعه، توسعه اقتصادی میدانند. خانم هیکس نیز نظریه مشابهی دارد. ایشان نیز مشکلات کشورهای توسعه یافته را به توسعه منابع اقتصادی استفاده نشده معطوف میسازد و مشکلات کشورهای توسعه یافته را مربوط به رشد اقتصادی قلمداد میکند. نگرش فریدمن به توسعه فریدمن توسعه را به معنی روندی خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی تعریف میکند و رشد را گسترش سیستم در جهات مختلف بدون تغییر در زیربنای آن به حساب میآورد. بنابراین رشد اقتصادی به افزایش کمی و مداوم در تولید، درآمد سرانه، مصرف، سرمایه و حجم تجارت و نیروکار گفته میشود و توسعه اقتصادی حاوی تغییرات کیفی در خواستههای اقتصادی، نوع تولید، انگیزها و سازمان تولید است. دیدگاه اکون و ریچاردمن در مورد توسعه این بزرگان توسعه اقتصادی را جریانی میدانستند که در روند آن میزان مصرف کالا و خدمات افزایش مییابد و بهبود مستمر، مداوم و نسبی در شرایط زندگی مادی انسانها از نظر ارزشگذاری پدیدار میگردد. به نظر راقم سطور روند فزاینده مستمر و مداوم در شاخصهای کمی جامعه را رشد اقتصادی مینامیم و این روند را در مؤلفههای کیفی آن رفاه اجتماعی میگویم. پایه و مایه سطح توسعه هر کشوری با روند پایدار پیوسته و یکپارچه شاخصهای کمی و کیفی اندازهگیری میشود. به تعبیری بهتر، بعد کمی توسعه یا رشد اقتصادی با سنجهایی چون افزایش پایدار (درآمد سرانه، رشد تولید ناخالص ملی، رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد ملی و....) اندازهگیری میشود و بعد کیفی آن رفاه اجتماعی نیز با افزایش مستمر و پایدار و روند مثبت شاخصهایی چون: امید زندگی، آموزش، سواد و تأمین بهداشت، دسترسی به آب سالم، توزیع فرصتها و امکانات اجتماعی، تحرک اجتماعی و طبقاتی و نقش و تأثیرگذاری افراد جامعه بر تصمیمیابیها، تصمیمسازیها و تصمیمگیریهای سرنوشت ساز اجتماعی محاسبه میشود هر یک از این دو وجه توسعه ضمن اینکه به مجموعه‌ای از زیربخشها قابل تجزیه میباشند با شاخصهای فقر انسانی و توسعه انسانی نیز ملازمه مییابند که برای کاهش از حجم سطور با همین میزان اشاره از آنها میگذریم. قبل از اینکه به نقش تعاونیها و یا اقتصاد بخش تعاون در توسعه کشورها و مورد ویژه آن یعنی ایران بپردازیم چنین استنباط میشود که لازم باشد به پاره‌ای از الگوهای توسعه که کشورهای در مراحل مختلف رشد و سطح توسعه آن را به کار بسته‌اند و آثار (Externality) مثبت و منفی آن را در عمل و اجرا مشاهده کرده‌اند اشاره نماییم. البته در این بخش از بحث نیز سعی به موجز کردن مطالب به منظور کاستن از حجم مباحث فنی مقاله است. بنابراین راههای مختلف الگوهای توسعه تعدادی از کشورها را به طور خلاصه به استحضار عزیزان میرسانم. قبل از شروع ذکر این نکته لازم است که همانطوریکه در مقدمه بحث مطرح شد، نارساییهایی و مشکلاتی که در پیاده‌شدن اندیشههای کلاسیکها به وقوع پیوست، با دو رویکرد مواجه شد که رویکرد اول که رشد تعاونی بود آورده شد. رویکرد دوم دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی بود که علیرغم توریزه شدن منع دخالت دولت در دیدگاه کلاسیکها، زمینه رشد و گسترش یافت و به تأسیس و تشکیل دولتهای رفاه در اروپا انجامید با ذکر این مقدمه به بحث الگوهای توسعه در پاره‌ای از کشورها باز میگردیم. طبقه‌بندی جوامع براساس مراحل توسعه و ویژگیهای هر مرحله براساس دیدگاه روستو ۱. جامعه در مرحله سنتی و ویژگیهای آن ۱-۱- بالا بودن نسبت نیروی کار در کشاورزی (حدود ۷۵ درصد) ۱-۲- تحرک اجتماعی ضعیف ۱-۳- تقسیم بیش از حد ثروت ۱-۴- قدرت سیاسی نامتمرکز این نوع جوامع در سطح جهان بسیار اندک هستند برخی مستملکات بریتانیا دارای این ویژگی بوده‌اند. ۲. جامعه در مرحله میانی (پیش از خیز و جهش) نظام خانجانی و ویژگیهای آن ۲-۱- در این نوع جوامع سرمایه‌گذاری تا حدود ۱۰ درصد درآمد ملی بالا میرود. ۲-۲- سمت و سوی اصلی سرمایه‌گذاری در حمل و نقل و سایر سرمایه سرانه اجتماعی صرف ساخت زیرساختهای اجتماعی میشود. ۲-۳- بهره‌گیری انسان از تواناییها و اراده انسانی برای کارآفرینی و ابداع امکانپذیر میشود.

۲-۴- اراده معطوف به هدف جامعه به نظام اقتصادی دارای پیوند با کارخانه و تقسیم کار است. ۲-۵- جامعه به تولید و تربیت برگزیدگان و نخبگان ناهای برای ساخت نهادهای صنعتی میردازد. ۲-۶- در این مرحله محصول اضافی توسط نخبگان جدید از کشاورزی به صنعت منتقل میشود. ۲-۷- تمایل به ریسکپذیری و پاسخگویی به انگیزهها در جامعه رشد میکند و ایجاد میشود. ۲-۸- لزوم استقرار دولت لایق در این مقطع انتقال ضرورت مییابد. ۲-۹- سرعگیری نوجویی، نواخواهی یا استفاده از استعدادها، نیروها و منابع محلی و توقف و دوراندازی روشهای قدیمی ۳- جامعه در مرحله خیز و جهش و ویژگیهای آن ۳-۱- رشد اقتصادی در این مرحله خود القا میشود. ۳-۲- سرمایهگذاری در حد لزوم افزایش مییابد. ۳-۳- سرمایهگذاری به بالاتر از ده درصد درآمد ملی میرسد تا درآمد سرانه برای تضمین سطح پسانداز و سرمایهگذاری در آینده کافی باشد. ۳-۴- بخشهای پیشرو اقتصادی بنیانگذاری میشود. ۳-۵- تأمین منابع مالی از دو طریق انجام میشود. الف: از سهم محصول کشاورزی به وسیله اصلاحات ارضی ب: از طریق سرمایهگذاری داوطلبانه ووجه اجاره بها در بازرگانی و صنعت ۳-۶- صنایع صادراتی توسعه مییابد ۳-۷- شرایط ورود سرمایههای بزرگ به کشور فراهم می گردد. ۴- جامعه در مرحله بلوغ و ویژگیهای آن ۴-۱- شناخت و کاربرد فناوریهای نوین در مجموعه منابع محقق می شود. ۴-۲- جایگزین کردن بخشهای پیشرو نوین به جای بخشهای کهنه و قدیمی عملی می گردد. ۴-۳- صنایع فولاد توسعه می یابد. ۴-۴- تغییرات در نحوه توزیع نیروی کار ایجاد می شود. ۴-۵- جمعیت شهری افزایش می یابد. ۴-۶- نسبت کارگران بقیه سفید افزایش می یابد. ۴-۷- مسیر رهبری صنعتی تغییر می کند (از جمله در کار آفرینان و مدیران) ۴-۸- اعتماد به نفس در ملتها رشد می کند. ۴-۹- گزینش بنیادهای سیاسی عملی می شود. ۴-۱۰- سرمایهگذاری برای استفاده ارزان از ثروت برای مصرف انبوه افزایش می یابد. ۴-۱۱- ساخت بنیادهای رفاهی آغاز می شود. ۵- جامعه در مرحله مصرف انبوه که نمونه این نوع جوامع کشورهای پیشرفته و فراصنعتی میباشند. الگوها و راههای مختلف توسعه در کشورها ۵-۱ انگلستان در نیمه قرن بیستم نظریه دولت رفاه برای تحقق اهداف توسعه در انگلستان استقرار یافت در این مقطع اقتصاد انگلستان ترکیبی از اقتصاد خصوصی و تعاونی بود. منابع دستگاههای خصوصی از راه اخذ مالیات بر درآمد و ارث سنگین تعدیل میشد و صرف زیر ساختهای توسعه میگشت. سوسیالیسم لیبرال همراه با آزادی شخصی و سیاسی تحت قوانین حکومتی و از طریق انتخابات آزاد به مسئولیت دولت در مقابل ملت جامعه عمل میپوشاند. ۵-۲ آلمان در آلمان نقش دولت در مراحل اولیه توسعه و نوسازی نسبت به انگلستان بیشتر بود، اگرچه مؤسسات غیردولتی و خصوصی بیشتر فعالیتهای واقعی و توسعه تجارت و صنعت را انجام میدادند ولی دولت صنعت را به راه میانداخت و پیش میرد و بسترسازی لازم را فراهم میساخت. ۵-۳ آمریکا در آمریکا توسعه براساس انگیزه سودجویی خصوصی و ابتکار فردی انجام شد ضمن آنکه دولت فدرال در توسعه اقتصادی برنامه ریزیها و سیاستگراییهای زیر را برای تسریع و تسهیل امور توسعه اقتصادی بکار گرفت. ۵-۳-۱- توسعه زمینهای قابل سکونت با ایجاد ساختمانها، کانالها و راه آهن ۲-۳- تصویب قانون واگذاری Home Stead Act که بر طبق آن اراضی بایر مناطق غربی را به رایگان در اختیار کسانی قرار می داد که آن اراضی را آباد کرده و به زراعت مشغول شوند. ۳-۳- واگذاری زمینهای دولتی برای تأسیس دانشگاهها و دانشکدههای کشاورزی برای آموزش علوم و فنون کشاورزی و انتقال آن توسط مروجین به کشاورزان. ۳-۴- گسترش آموزش عمومی و رایگان ۴- ژاپن توسعه ژاپن با اصلاحات دوران میجی در سال ۱۸۶۸ آغاز شد و با شیوههای زیر پیگیری شد. ۱- اعزام محصلین به خارج از کشور ۲- وارد کردن کمکهای فنی ۳- ایجاد نهادها و دستگاههای دولتی آموزشی ۴- سرمایهگذاری مستقیم در تأسیسات صنعتی ۵- ایفای نقش قابله برای طرحهای مهم صنعتی ۶- کمکهای مالی و حمایتی فنی به صنایع به منظور تسریع و تسهیل امور صنعت ۷- فراهم ساختن امکان توسعه امور مجموعههای بزرگ صنعت که به خانوادههای قدرتمند تعلق داشت برای ایجاد و وسعت نظر در آنها در حد و اندازه دولت ۸- فراهم ساختن زمینه فعالیت دهها هزار مؤسسه خصوصی کوچک که در تولید و صادرات روزافزون ژاپن سهم بسزایی داشتند. نقش اقتصاد بخش تعاون در فرایند توسعه اقتصاد بخش تعاون ضمن تأثیرپذیری از پدیده جهانی شدن (Globalism) و فرایند کامل شدن چرخه سازمان تجارت جهانی (W.T.O) بر روندها و فرایندهای آن نیز اثرگذار بوده است و به نوعی کشش متقابل و تعامل با آن داشته است گسترش تعاونیها در حوزهها و شاخههای مختلف و گوناگون مصرف تولید، اعتبار، مسکن و خدمات و یا در نوعی طبقه بندی بر حسب گرایشهای بخشی در کشاورزی، صنعت و خدمات، با اجرایی و عملیاتی شدن این نوع از فعالیتهای اقتصادی در کشورها به ویژه در کشورهای در حال توسعه موقعیت نظام تعاونی را در میان نظامهای اقتصادی به عنوان راه سوم، راه وسط و یا موج سوم مطرح کرد به طوری که بسیاری از اندیشمندان و محققان حوزههای توسعه و اقتصاد با مطالعات و تحقیقاتی که در فرایند توسعه و روند اقتصادی کشورها انجام دادهاند به این نتیجه دست یافتهاند که اگر در آلمان، آمریکا، سوئد، فرانسه، انگلیس، سنگاپور و هند و... بخش تعاون وجود نداشت چرخ اقتصادی این کشورها از حرکت باز میایستاد. «روماتو پرودی» یکی از اندیشمندان و مدیران ارشد جهانی و رئیس کمیسیون اروپا در گردهمایی تعاون در روز ۱۳ فوریه سال ۲۰۰۱ در بروکسل اعلام داشت که ظرفیت و استعداد تعاونیها در یکپارچه کردن رویکرد کارآفرینی با ارزشها و مسئولیتپذیری بخش دولتی و جامعه مدنی، آن را به یکی از ضروریات الگوی توسعه اقتصادی و اجتماعی اروپا تبدیل کرده است وبدون بخش تعاون تحقق الگوهای ملذو امکانپذیر نمیشد. در تأیید بیانات روماتوپرودی میتوان به وجود ۱۸۰هزار تعاونی فعال، با تنوع و تعدد حوزههای فعالیت اشاره کرد که بیش از ۸۰ میلیون عضو دارند و متجاوز از ۲/۳ میلیون اشتغال توسط این بخش در جامعه اروپا ایجاد شده است. اثربخشی، کارایی و بهرهوری بخش تعاون در سایر کشورها برای دریافت اهمیت و جایگاه بخش تعاون در اقتصاد کشورها و تأثیر آن در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی آنان با اشاره مختصری به پارهای از آمارهای مربوط به سال ۲۰۰۱ موضوع را پی میگیریم. ۱. در کشور نروژ تعاونیهای فرآوردههای شیری، ۹۹ درصد شیر کشور را تولید میکنند. ۲. در کشور نروژ تعاونیهای شیلات و جنگل جمعاً ۸۵ درصد شیلات و تولید الوار را مدیریت میکنند. ۳. در کشور فنلاند گروه تعاونی پله روو ۷۴ درصد تولید گوشت را در اختیار دارند. ۴. در کشور فنلاند تعاونیهای مصرف ۲۵ درصد بازار را در اختیار دارند. ۵. در کشور فنلاند تعاونیهای تولید شیر ۹۶ درصد شیر کشور را تولید میکنند. ۶. در کشور فنلاند تعاونیهای جنگلداری ۴۴ درصد تولید جنگل را در اختیار دارند. ۷. در کشور فنلاند بانکهای تعاونیهای اعتباری ۲/۳۴ درصد سپردههای بانکها را در اختیار دارند. ۸. در کشور بولیوی تعاونیهای اعتبار «آزارانو» ۲۵ درصد پساندازهای کشور را در اختیار دارند. ۹. در کشور کره فدراسیون تعاونیهای صیادی ۷۱ درصد سهم بازار صیادی را در اختیار دارند. ۱۰. در قبرس بانکهای تعاونی اعتبار ۳۰ درصد پساندازهای بانکی را در اختیار دارند. ۱۱. در قبرس تعاونیهای بازاریابی محصولات کشاورزی، ۳۵ درصد کل بازاریابی محصولات را مدیریت میکنند. ۱۲. در کویت تعاونیهای مصرف ۸۰ درصد تجارت خردفروشی را در اختیار دارند. ۱۳. در کانادا تعاونیهای فروش محصولات کشاورزی، ۴۰ درصد درآمد نقدی محصولات کشاورزی را تأمین میکنند. ۱۴. در کلمبیا تعاونیهای خدمات پزشکی ۵۵ درصد امور بهداشتی و درمانی را در اختیار دارند. ۱۵. در آمریکا ۱۰۰ تعاونی بزرگ ۷۵ میلیارد دلار درآمد داشتهاند. ۱۶. در کشور کوبا ۲ میلیون نفر به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق بخش تعاون امرار معاش میکنند. ۱۷. تعاونیها در سطح جهان ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد کردهاند که بسیار بیشتر از شغلای ایجاد شده توسط شرکتهای چند ملیتی است. ۱۸. در ایران حدود ۷۰هزار شرکت تعاونی ۱۰ میلیون نفر عضو و بیش از ۴/۱ میلیون شغل ایجاد کردهاند. با بررسی آمارهای فوق این واقعیت آشکار میشود که بخش تعاون در تولید و فروش محصولات کشورها حضور فعال و مستقیم دارد و امرار معاش نزدیک به ۳ میلیارد نفر (نیمی از جمعیت جهان) را برعهده دارند و متجاوز از ۸۰۰ میلیون نفر در جهان عضو تعاونیها هستند و از مزایای اقتصادی و اجتماعی آن بهره مند میشوند ضمن اینکه تعاونیها در جهان بیش از صد میلیون شغل به طور مستقیم ایجاد کردهاند. شواهد مستند سازی شده نشان میدهد (همانطوریکه قبلاً اشاره رفت) اگر در کشورهای پیشرفتهای چون آمریکا، آلمان، انگلیس، فرانسه و کشورهای آسیای جنوب شرقی اقتصاد بخش تعاون نباشد گردش اقتصادی این کشورها شدیداً مختل میشود و بر همین اساس است که پارهای از اندیشمندان، اقتصاد کشورهای صنعتی را به ساعتی تشبیه کردهاند که بخش تعاون در موتور ساعت (که به آن کارخانه نیز گفته میشود) رفاصک آن را تشکیل میدهد. (این اصطلاح ساعت سازهای شریف را از ما بپذیرید) این بخش از ساعت تنظیمکننده حرکت کلبه چرخندنها و به تبع آن عقربهای ساعت است که اعلام دقیق زمان از فعالیتهای آن منتج میشود با این تعبیر توسعه موزون و کارکرد هماهنگ و پایدار با

حضور فعال تعاونیها در گردش اقتصادی معنا مییابد و راه حل کشورهای در حال توسعه و جهان سومی (جنوبگان) که دارای قشرهای آسپیدیز و کم بضاعت هستند از طریق توسعه انواع تعاونیهای واقعی است که در ادبیات اقتصادی و اجتماعی امروزین به موج سوم موسوم است و بر همین اساس است که برای افزایش ظرفیتهای همکوشی و همپوشی در شرایط نوین اقتصاد جهانی و تأمین یکپارچگی و هماهنگی در برنامه‌ریزیها و اجرایی کردن راهبردهای بخش تعاون در بستر جهانی شدن، اتحادیه بینالمللی ترویج و توسعه تعاونیها در سال ۱۹۷۱ تأسیس شده است که اعضای آن را اتحادیه بینالمللی تعاون (I.C.A-International Cooperation Alliance)، سازمان بینالمللی کار (I.L.O-International Labour Organization)، سازمان خواروبار جهانی (F.A.O-Food Agriculture Organization)، سازمان ملل متحد (U.N-United Nation) و فدراسیون بینالمللی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی (IPAP- International Producer of Agriculture) تشکیل میدهند. کمیته بینالمللی ترویج و توسعه تعاونیها با چنین اعضای مهم و جهانی و با استفاده از قانون اعداد بزرگ به دنبال ایجاد زمینهای لازم برای افزایش مزیت نسبی از طریق مهندسی ارزش در تعاونیها میباشد و زمینهای زیر را جز راهکارهای راهبردی برای تحقق اهداف به کار میرود. ۱. ترویج اصول و حقوق بنیادی کار از طریق (احترام به آزادی صنف) اتحادیهها و مردمسالاری در محیط کار. ۲. ایجاد فرصتهای برتر برای زنان و مردان به منظور تضمین اشتغال مولد و تأمین درآمد از طریق توانمندسازی اعضای تعاونیها برای استفاده از منابع، مهارتها و استعدادهای آنان. ۳. ارتقاء میزانکارایی با حمایتیهای اجتماعی و از طریق تأمین اجتماعی ضروری برای قشرهای محروم. ۴. تقویت مشارکت، گفتگو و تعامل اجتماعی از طریق حمایت از منافع گروههای فقیر روستایی و کارگران آسپیدیز. ۵. توسعه منابع انسانی، اشتغالزایی، فقرزدایی و توسعه اقتصادی محلی در کشورها از طریق همکاریهای فنی در بخش تعاون که این امر در توصیهنامه سازمان بینالمللی کار مصوب سال ۲۰۰۲ (شماره ۱۹۳) آمده است. بنابر آنچه گذشت اقتصاد بخش تعاون نقش محوری در توسعه کشورها دارد که در این مقطع از بحث نقش توسعه‌آفرین آن را در حوزههای اشتغالزایی و تولید از نظر میگذرانیم و از کشورهای با سطح متفاوت پیشرفت بهره میگیریم تا نقش تعاونیها در روند توسعه آنها بارزتر شود. نقش اقتصاد بخش تعاون در زمینه اشتغال ف: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای اروپایی ۱. در فدراسیون روسیه تعاونیهای مصرف طی سال ۱۹۹۸ تعداد ۵۱۱،۳۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در جمهوری چک تعاونیها در سال ۱۹۹۷ تعداد ۹۲،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۳. اتحادیه اروپایی تعاون EU در سال ۱۹۹۵ تعداد ۳،۰۰۰،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۴. شورای عمومی تعاونیهای کشاورزی در اتحادیه (CODECA) اروپایی در سال ۲۰۰۲ تعداد ۷۲۰،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۵. اتحادیه تجار و خردهفروشان اروپا (UGAL) در سال ۲۰۰۲ تعداد ۷۱۹،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۶. تعاونیهای توریستی در اروپا «شورای اروپایی توریسم» ۲۷ میلیارد دلار درآمد و ۳۳ میلیون تخت برای اسکان توریستها تدارک دیده است. ۷. در فرانسه تشکیلات سازمانی معروف به Groupement d'inter technigue حدود (۱۰۰۰) گروه صنعتگر خردهفروش و دستاوردکار امور حمل و نقل را در قالب ۱۱۰،۰۰۰ بنگاه اقتصادی تعاونی با ۱۸۰،۰۰۰ کارگر و کارمند در خود جای داده است. ۸. در ایتالیا با به کارگیری اصول تعاون تعداد ۱۳۰۰ کارگر در هر واحد تعاونی با مسئولیت محدود وظیفه ایجاد ۵۰،۰۰۰ شغل را در محدوده فعالیتهای خود بر عهده دارند. ۹. در آلمان تعاونی طی سال ۱۹۹۴ تعداد ۴۸۷،۳۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۱۰. در بریتانیا تعاونی طی سال ۱۹۹۸ تعداد ۱۱۳،۴۰۰ شغل تمام وقت و حدود ۷۱۶،۰۰۰ شغل پاره‌وقت ایجاد کرده‌اند. ۱۱. در اروپا ۱۸۰ هزار تعاونی با ۸۰ میلیون نفر عضو بیش از ۲/۳ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند از طرفی ظرفیت اشتغالزایی تعاونیها به سرعت افزایش مییابد به طوری که در اروپا در سال ۱۹۹۶ تعاونیها بیش از ۵ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. ب: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای افریقایی ۱. در بخش بزرگی از کشورهای افریقایی تعاونیها بعد از دولت در رده دوم اشتغالزایی قرار دارند. ۲. در افریقای جنوبی تعاونیهای کشاورزی در سال ۱۹۹۶ حدود ۱۰۰،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۳. در مراکش تعاونیها در سال ۱۹۹۶ حدود ۴۲،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ج: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای آمریکایی ۱. در برزیل سازمان مرکزی تعاونیها (COB) تاکنون ۲۹۶،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در برزیل تعاونیهای بهداشت (unimed de Brazil) ۱۴۸،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۳. در ایالت متحده آمریکا طی چند سال گذشته حدود ۵۰ شاخه و رشته جدید به فعالیتهای تعاونی اضافه شده است. مهاجرت مجدد به مناطق روستایی حاصل همین گرایش است. فقط ۴۰۰ نفر در داکوتای شمالی اسکان یافته‌اند و به موطن خود بازگشته‌اند. درآمد کشاورزان عضو تعاونی بین سالهای ۹۴- ۹۰ حدود ۱۱ درصد افزایش یافته است. علاوه بر آن در داکوتای شمالی ۳۵۰،۰۰۰ شغل جدید ایجاد شده است و الگویی توسعه تعاونیها از داکوتای شمالی به میونسیتا، دیسکانسن، کالیفرنیا، داکوتای جنوبی، آیوا و کانادا گسترش یافته است. همچنین طی سالهای ۱۹۹۰ حدود ۳۰ درصد جمعیت آمریکا در مؤسسات و کارخانهای کار میکنند که بیش از ۱۵ درصد سرمایه آن متعلق به خودشان میباشد ۱۰۰۰ واحد تعاونی تولید با ۱۰۰ هزار کارگر عضو آن در کنار ۱۲ میلیون کارمند و کارگر حقوق و مزدبگیر در فعالیت میباشد. ۴. در آرژانتین تعاونیهای برق رسان با ۵۰۰ واحد تعاونی حدود ۱۹ درصد برق مورد نیاز کشور را تأمین میکنند و به ۲/۱ میلیون خانوار مصروفکننده برق ارایه میدهند همچنین در این کشور ۱۳۰ تعاونی مخابراتی و ۳۲۰ واحد تعاونی تأمین آب وجود دارد. د: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای آسیایی ۱. در هند تعاونیها در رشتههای مختلف حدود ۱۴ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در ژاپن در سال ۱۹۹۷ تعاونیهای مصرف ۵۸،۰۰۰ شغل تمام وقت و ۹۵،۰۰۰ شغل نیمهوقت ایجاد کرده‌اند. نقش تعاونیها در تولید و اقتصاد ملی کشورها ۱. در کوبا ۱۰ درصد تولید پنبه و ۸۷ درصد تولید گیاه گاوچشم و ۵۲ درصد تولید قهوه توسط تعاونیها ایجاد میپذیرد. ۲. در بوریکنافاسو تعاونیها بزرگترین تولیدکننده میوه و سبزیجات هستند. ۳. در ساحل عاج ۷۷ درصد تولید پنبه توسط تعاونیها انجام میشود. ۴. در اروگوئه ۹۰ درصد شیر مورد نیاز داخلی توسط تعاونیها تولید و تأمین میشود. ۵. در آمریکا ۱۴۰ تعاونی در بین ۵۰۰ واحد تولیدی نمونه کشور جای دارند. ۵-۱- در آمریکا بیش از نیمی از خطوط برق روستایی (برق مورد نیاز ۲۵ میلیون نفر در ۴۶ ایالت) را تعاونیها تأمین میکنند. ۶. در دانمارک طی سالهای ۱۹۹۷ حدود ۹۴ درصد محصولات شیری و ۶۹ درصد محصولات کشاورزی و ۶۶ درصد گوشت قرمز توسط تعاونیها تولید و تأمین شده است. ۷. در سوئد شرکت تعاونی خدمات بیمه موسوم به (Folksam) حدود ۹/۴۸ درصد بیمه خانوار و ۵۰ درصد بیمه حوادث جمعهای مسکونی را پوشش میدهد. ۸. در استونی ۱۴۱۰ فروشگاه و ۴۰۲ رستوران به صورت تعاونی اداره میشوند. ۹. در فیلیپین سهم تعاونیها در تولید ناخالص داخلی (G.O.P) طی سال ۱۹۹۷ حدود ۱۶ درصد بوده است. ۱۰. در کره تولید و بازاریابی ۴۰ درصد محصولات کشاورزی توسط تعاونیها انجام میشود. ۱۱. در ژاپن تعاونیهای بازاریابی محصولات کشاورزی حدود ۵ درصد برنج مصرفی داخل کشور را تأمین میکند همچنین در سال ۱۹۹۴ تعداد ۱۹۹۵ تعاونی با بیش از ۳۵۰ هزار عضو حدود ۱۰۷ درصد کل تولید فرآوردههای ماهی را در اختیار داشته‌اند. ۱۲. در هند نهضت (Anand) در برگرنده ۵۷۰۰ تعاونی فرآوردههای شیری با ۶ میلیون نفر عضو میباشد و ۴۳ درصد کودشیمیایی مورد نیاز اعضا توسط تعاونیها تأمین میشود. وضعیت عضویت در تعاونیها ۱. تا پایان سال ۱۹۹۴ حدود ۳/۳۹ درصد جمعیت ۶۰ تا ۱۵ سال در اروپای شرقی عضو تعاونیها بوده‌اند. تعاونیهای مصرف جامعه اروپایی "Euro coop" با تعداد ۲۵۵۶ تعاونی عضو به ۲۱،۳۶۷،۰۰۰ نفر عضو خدمات رسانی کرده اند و ۳۵۹،۰۰۰ نفر کارمند داشته اند، مجموع درآمد تعاونی مصرف جامعه اروپایی ۴۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است. ۲. تعاونیهای خردهفروشی وابسته به اتحادیه اروپایی با تشکیل اتحادیههای موسوم به UGAL تعداد ۲۰۳،۰۰۰ واحد مستقل در فعالیتهای تجاری و بازرگانی را تحت پوشش قرار داده‌اند و به (۷۱۰ هزار) کارمند و کارگر خدمات‌رسانی کرده‌اند و درآمدی معادل ۳۰ میلیارد دلار کسب کرده‌اند. ۳. در ژاپن گروه تعاونیهای مصرف مشکل از ۱۴ میلیون عضو در واقع تأمین نیازهای ۹ میلیون خانوار را بر عهده دارند و در سال ۱۹۹۶ فروش سالانه آنها رقمی معادل ۳۰۰ میلیارد ین ژاپن بوده است تقریباً برابر با ۸/۲ میلیارد دلار بوده است. نقش اقتصاد بخش تعاون در توسعه کشاورزی و صنعت عدهای ار اندیشمندان توسعه معتقدند که رشد بخشهای کشاورزی و صنعت لازم و ملزوم یکدیگرند پیشرفت سریع یکی از آن دو بدون توجه به دیگری باعث خواهد شد برنامه‌ریزیها در اجرا با شکست مواجه شوند و نتوانند به هدفهای پیشینی شده دست یابند. این واقعیت را باید بپذیریم که تقریباً هیچ موردی مشاهده نشده است که بدون توسعه صنعت

توسعه کشاورزی دوام یافته باشد و یا بخش صنعت بدون توسعه کشاورزی رشد درونزا داشته باشد و چنانچه بر این تحلیل شاخص عمومی نوسازی و فناوری در بخش کشاورزی را بیفزاییم که به کاهش نسبت نیروی کار در کشاورزی میانجامد، نیروهای کار آزادشده این بخش باید در بخش صنعت جایابی شوند. از سوی دیگر تجربیات اخیر نشان می‌دهد که توسعه صنایع شهری از یک طرف برای فروش محصولات و تولیدات خود و از سوی دیگر برای تأمین غذا و پوشاک نیروی کار خود نیاز به یک بخش کشاورزی مرفه و در حال توسعه دارد. این امر کوششهایی را مطلب که منابع موجود در هر دو بخش را با عدالت معقول توزیع کند تا قابلیت تولید ملی افزایش یابد برای تحقق این امر تأسیس، گسترش و توسعه بخشی به تعاونیهای صنایع کوچک، تعاونیهای صنایع تبدیلی و تکمیلی، از مؤثرترین راههای توسعه است که واجد ویژگیهایی به شرح زیر میباشد: ۱. تعاونیهای صنایع کوچک براساس آمایش سرزمین و با استفاده از امکانات و ظرفیتهای اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی میتواند سرریز نیروهای کار بخش کشاورزی را که با ورود تکنولوژی و یا تحت تأثیر قانون بازده نزولی از این بخش خارج میشوند جذب کند. این اقدام ضمن کاستن از آثار سوء گسترش حاشیهنشینی و گتوهای شهری که هزینههای اجتماعی بسیار سنگینی را بر جامعه تحمیل میکند ارتباط نیروی کار را با زادبوم خویش تقویت کرده موجبات توسعه موزون مناطق محروم و کمتر برخوردار، با دیگر مناطق برخوردار و مجموعه کشور میشود. ۲. تعاونیهای صنایع تبدیلی با استفاده از محصولات کشاورزی و باغی و جالیزی به عنوان ماده اولیه، ضمن تعادل بخشی به عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی که عمدتاً به دلیل فسادپذیری نگهداری آن برای مدت طولانی امکانپذیر نیست و عرضه همزمان آن نیز به کاهش قیمت و اشباع بازار میانجامد و سرانجام به نابودی بخشی از محصولات کشاورزی منجر میشود که به دلیل بالاتر بودن هزینههای برداشت از قیمت بازار از جمع آوری آن صرفنظر میگردد. تعاونی های صنایع تبدیلی با بهره‌گیری از این قبیل محصولات ضمن جلوگیری از هدر رفتن محصولات باغی و جالیزی ارزش افزوده‌های حدود ۱۵۰ درصد ایجاد میکند که ضمن افزایش قدرت خرید خانوادههای روستایی موجب رشد بازار برای بخش صنعت و خدمات میشود و به اشتغالزایی از طریق جذب نیروهای جدانشده از بخش کشاورزی کمک میکند. ۳. تعاونیهای صنایع تکمیلی این قبیل تعاونیها ضمن بهره‌گیری از خروجیها و ضایعات فرایندی در صنایع کوچک و صنایع تبدیلی به عنوان ماده اولیه، چرخه فعالیت را در فرایند و سیستم تکمیل میکند. از سوی با بازیافت ضایعات با نوعی پرهمازایی به اشتغالزایی و افزایش توان قدرت خرید مجدد مجموعه میافزاید و رابطه تعاملی بین بخش کشاورزی و صنعت و ارتباط خلاق میان آنها راهمانگ و متوازن میسازد که روند آن توسعه‌آفرینی و کارآفرینی را رقم میزند. در بررسی نقش تعاونیها در توسعه کشور ذکر این نکته نیز ضروری به نظر میرسد که پرداختن به صنایع بزرگ ضمن نیاز به سرمایه‌گذاریهای کلان که در شرایط موجود امکان تأمین منابع برای این قبیل سرمایه‌گذاریها مشکل میباشد و از سوی دیگر ساخت و سازهای این قبیل صنایع و نصب و راهاندازی تجهیزات و تأسیسات آن زمان بر " Time Intensive" میباشد و به نیازهای عاجل اشتغال در کوتاه مدت پاسخ نمیدهد لذا برای پرورفت از تله بحران بیکاری به ویژه در میان فارغالتحصیلان دانشگاهی بهره‌گیری از صنایع کوچک، تبدیلی و تکمیلی به روش و با ساز و کارهای تعاونی ضمن معنا بخشیدن به سرمایه‌های کوچک و آورده‌های نیروهای جوانی کار، زمینه‌های تحقق بخشی به رسالت و مأموریت اقتصاد بخش تعاون به عنوان قطب نما، نقشه و گره‌سنج کشتی اقتصاد کشور، فراهم میگردد. زیرا این نظام به مثابه «شیوه سوم» مؤثرترین ابزار و وسایل برای خروج از دور باطل (vicious circles) میباشد. ضمن اینکه همانطوریکه در مباحث قبلی اشاره رفت تعاونیها در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی از جمله در کشور هند و مصر به عنوان هدف توسعه مطرح شده است و نهضت پیشرفته تعاونی به صورت زیربنای محکم بسیاری از رشتههای اقتصادی خصوصاً کشاورزی، آبیاری، صنایع کوچک، تبدیلی، بازاریابی، توزیع، تدارک، روستایی روستاها، احداث خانه و تأسیسات روستایی بوده است و به عنوان بوجودآورنده روح مشارکت جویی و همکاری مطرح است و به کار برده شده است که آثار مثبت عملکرد آن را به عنوان هدف توسعه میتوان در واقعیهای پیشرفت این کشورها مشاهده کرد. در سایر کشورهایی هم که بخش تعاون به عنوان یکی از مؤثرترین و مهمترین ابزارهای توسعه به کار برده شده است آثار آن را در کاهش مؤثر بیکاری، فقر و توزیع عادلانهتر فرصتها، درآمدها و امکانات و اصلاح ضریب جینی و تعدیل ثروت میتوان دید که روند مثبت و بهبود نسبی آنها از شاخصهای بسیار اساسی و اصلی فرایند توسعه است. چنانچه نقش اقتصاد بخش تعاون را در زمینه اشتغالزایی آن مورد توجه قرار دهیم که موجبات افزایش درآمد و به تبع آن افزایش قدرت خرید میشود تأثیر آن را در خروج از چرخه دور باطل میتوان به خوبی دریافت که ضمن ترسیم چرخه دوره باطل و نقش تعاونیها را در گشودن زنجیره آن توضیح خواهیم داد استفاده نامطلوب از منابع غفب افتادگی کمبود سرمایه سرمایه گذاری کم پس انداز کم تقاضای کم درآمد کم بهره وری کم چرخه دور باطل به طوریکه در چرخه نشان داده شده است برای برون رفت از این وضعیت که از ویژگیهای توسعه نیافتگی و یا در حال توسعه بودن است. افزایش درآمد محورترین عامل تلقی میشود و برای تأمین آن ایجاد اشتغال از مهمترین و مؤثرترین وسایل و الزامات میباشد و تعاونیها دارای این ظرفیتهای بسیار بالای اشتغالزایی هستند به طوری که با سرمایه‌گذاری برای اشتغال در بخشهای دیگر میتوان در بخش تعاون اشتغال ایجاد کرد یعنی ظرفیت اشتغالزایی تعاونیها سه برابر بخشهای دیگر میباشد و این امر قدرت و سرعت شتابان موتور بخش تعاون را برای طی کردن مسیر توسعه نسبت به سایر بخشها نشان میدهد. از سوی گستره فعالیتها بخش تعاون براساس گرایشهای آن در شاخههای کشاورزی، صنعتی، معدنی، خدماتی، مسکن، فرش دستباف، تأمین کنندگان نیاز تولید کنندگان، تأمینکننده نیاز مصرفکننده، اعتبار، حمل و نقل، چند منظوره، آموزشگاهی این توان، استعداد و ظرفیت را به آن میدهد که در تمامی زمینهها پوششهای همجانبه ایجاد نماید و بردارهای سخنانفزاری، مغزافزاری و نرمافزاری توسعه را یکجا ارائه نماید. در بعد مغزافزاری براساس نظرات (راجرز - لوف) شرط تحقق توسعه مشارکت برانگیخته و اختیاری از طریق تعاونیهاست و نوسازی جامعه از طریق سازمانهای مشارکتی و با زیرساختهای تعاونی از الزامات آن میباشد به تعبیری در بعد مغزافزاری تعاونیها به دنبال تغییر رفتار گروههای اقتصادی ملخکونه به گروههای راهبردی و کاربردی گروههای اقتصادی مورچهسا برای توسعه میباشد یعنی تبدیل وضعیت یکی برای یکی به موقعیت یکی برای همه و همه برای یکی میباشد.

نقش اقتصاد بخش تعاون در زمینه اشتغال

نقش اقتصاد بخش تعاون در زمینه اشتغال

الف: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای اروپایی ۱. در فدراسیون روسیه تعاونیهای مصرف طی سال ۱۹۹۸ تعداد ۵۱۱،۳۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در جمهوری چک تعاونیها در سال ۱۹۹۷ تعداد ۹۲،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۳. اتحادیه اروپایی تعاون EU در سال ۱۹۹۵ تعداد ۳۰۰،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۴. شورای عمومی تعاونیهای کشاورزی در اتحادیه (CODECA) اروپایی در سال ۲۰۰۲ تعداد ۷۲۰،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۵. اتحادیه تاجار و خردهفروشان اروپا (UGAL) در سال ۲۰۰۲ تعداد ۷۱۹،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۶. تعاونیهای توریستی در اروپا «شورای اروپایی توریسم» ۲/۷ میلیارد دلار درآمد و ۳/۳ میلیون تخت برای اسکان توریستها تدارک دیده است. ۷. در فرانسه تشکیلات سازمانی معروف به Groupement d'inter technique حدود (۱۰۰۰) گروه صنعتگر خردهفروش و دست‌اندرکار امور حمل و نقل را در قالب ۱۱۰،۰۰۰ بنگاه اقتصادی تعاونی با ۱۸۰،۰۰۰ کارگر و کارمند در خود جای داده است. ۸. در ایتالیا با به کارگیری اصول تعاون تعداد ۱۳۰۰ کارگر در هر واحد تعاونی با مسئولیت محدود وظیفه ایجاد ۵۰،۰۰۰ شغل را در محدوده فعالیتها خود بر عهده دارند. ۹. در آلمان تعاونی طی سال ۱۹۹۴ تعداد ۴۸۷،۳۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۱۰. در بریتانیا تعاونی طی سال ۱۹۹۸ تعداد ۱۱۲،۴۰۰ شغل تمام وقت و حدود ۷۱،۶۰۰ شغل پارهوقت ایجاد کرده‌اند. ۱۱. در اروپا ۱۸۰هزار تعاونی با ۸۰ میلیون نفر عضو بیش از ۲/۳ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند از طرفی ظرفیت اشتغالزایی تعاونیها به سرعت افزایش مییابد به طوری که در اروپا در سال ۱۹۹۶ تعاونیها بیش از ۵ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. ب: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای آفریقایی ۱. در بخش بزرگی از کشورهای آفریقایی تعاونیها بعد از دولت در رده دوم اشتغالزایی قرار دارند. ۲. در آفریقای جنوبی تعاونیهای کشاورزی در سال ۱۹۹۶

حدود ۱۰۰،۰۰۰ شغل ایجاد کردند. ۳. در مراکش تعاونیها در سال ۱۹۹۶ حدود ۴۲،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ج: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای آمریکایی ۱. در برزیل سازمان مرکزی تعاونیها (COB) تاکنون ۲۹۶،۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در برزیل تعاونیهای بهداشت (۱۴۸،۰۰۰ unimed de Brazil) شغل ایجاد کرده‌اند. ۳. در ایالت متحده آمریکا طی چند سال گذشته حدود ۵۰ شاخه و رشته جدید به فعالیتهای تعاونی اضافه شده است. مهاجرت مجدد به مناطق روستایی حاصل همین گرایش است. فقط ۴۰۰۰ نفر در داکوتای شمالی اسکان یافته‌اند و به موطن خود بازگشته‌اند. درآمد کشاورزان عضو تعاونی بین سالهای ۹۴-۹۰ حدود ۱۱ درصد افزایش یافته است. علاوه بر آن در داکوتای شمالی ۳۵۰۰ شغل جدید ایجاد شده است و الگوی توسعه تعاونیها از داکوتای شمالی به مینوسوتا، دیسکانسن، کالیفرنیا، داکوتای جنوبی، آیوا و کانادا گسترش یافته است. همچنین طی سالهای ۱۹۹۰ حدود ۳۰ درصد جمعیت آمریکا در مؤسسات و کارخانههای کار می‌کنند که بیش از ۱۵ درصد سرمایه آن متعلق به خودشان میباشد. ۱۰۰۰ واحد تعاونی تولید با ۱۰۰ هزار کارگر عضو آن در کنار ۱۲ میلیون کارمند و کارگر حقوق و مزدبگیر در فعالیت میباشد. ۴. در آرژانتین تعاونیهای برق رسان با ۵۰۰ واحد تعاونی حدود ۱۹ درصد برق مورد نیاز کشور را تأمین میکنند و به ۲/۱ میلیون خانوار مصرفکننده برق ارایه میدهند همچنین در این کشور ۱۳۰ تعاونی مخابراتی و ۳۲۰ واحد تعاونی تأمین آب وجود دارد. د: نقش اقتصاد بخش تعاون در اشتغال کشورهای آسیایی ۱. در هند تعاونیها در رشتههای مختلف حدود ۱۴ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. ۲. در ژاپن در سال ۱۹۹۷ تعاونی مصرف ۵۸،۰۰۰ شغل تمام وقت و ۹۵،۰۰۰ شغل نیمهوقت ایجاد کرده‌اند. نقش تعاونیها در تولید و اقتصاد ملی کشورها ۱. در کوبا ۱۰ درصد تولید پنبه و ۸۷ درصد تولید گیاه گاوچشم و ۵۲ درصد تولید قهوه توسط تعاونیها ایجاد می‌شود. ۲. در بورتو ریپوبلیک تولیدکننده میوه و سبزیجات هستند. ۳. در ساحل عاج ۷۷ درصد تولید پنبه توسط تعاونیها انجام میشود. ۴. در اروگوئه ۹۰ درصد شیر مورد نیاز داخلی توسط تعاونیها تولید و تأمین میشود. ۵. در آمریکا ۱۴۰ تعاونی در بین ۵۰۰ واحد تولیدی نمونه کشور جای دارند. ۵-۱- در آمریکا بیش از نیمی از خطوط برق روستایی (برق مورد نیاز ۲۵ میلیون نفر در ۴۶ ایالت) را تعاونیها تأمین میکنند. ۶. در دانمارک طی سالهای ۱۹۹۷ حدود ۹۴ درصد محصولات شیری و ۶۹ درصد محصولات کشاورزی و ۶۶ درصد گوشت قرمز توسط تعاونیها تولید و تأمین شده است. ۷. در سوئد شرکت تعاونی خدمات بیمه موسوم به (Folksam) حدود ۹۴۸ درصد بیمه خانوار و ۵۰ درصد بیمه حوادث جمعهای مسکونی را پوشش میدهد. ۸. در استونی ۱۴۱۰ فروشگاه و ۴۰۲ رستوران به صورت تعاونی اداره میشوند. ۹. در فیلیپین سهم تعاونیها در تولید ناخالص داخلی (G.O.P) طی سال ۱۹۹۷ حدود ۱۶ درصد بوده است. ۱۰. در کره تولید و بازاریابی ۴۰ درصد محصولات کشاورزی توسط تعاونیها انجام میشود. ۱۱. در ژاپن تعاونیهای بازاریابی محصولات کشاورزی حدود ۹۵ درصد برنج مصرفی داخل کشور را تأمین میکنند همچنین در سال ۱۹۹۴ تعداد ۱۹۹۵ تعاونی با بیش از ۳۵۰ هزار عضو حدود ۷۰ درصد کل تولید فرآوردههای ماهی را در اختیار داشته‌اند. ۱۲. در هند نهضت (Anand) در برگرینده ۵۷۰۰۰ تعاونی فرآوردههای شیری با ۶ میلیون نفر عضو میباشد و ۴۳ درصد کودشیمیایی مورد نیاز اعضا توسط تعاونیها تأمین میشود. وضعیت عضویت در تعاونیها ۱. تا پایان سال ۱۹۹۴ حدود ۳/۳۹ درصد جمعیت ۶۰ تا ۱۵ سال در اروپای شرقی عضو تعاونیها بوده‌اند. تعاونیهای مصرف جامعه اروپایی "Euro coop" با تعداد ۲۵۵۶ تعاونی عضو به ۲۱،۳۶۷،۰۰۰ نفر عضو خدمات رسانی کرده اند و ۳۵۹،۰۰۰ نفر کارمند داشته اند، مجموع درآمد تعاونی مصرف جامعه اروپایی ۴۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است. ۲. تعاونیهای خردهفروشی وابسته به اتحادیه اروپایی با تشکیل اتحادیههای موسوم به UGAL تعداد ۲۰،۲۰۰ واحد مستقل در فعالیتهای تجاری و بازرگانی را تحت پوشش قرار داده‌اند و به (۷۱۰ هزار) کارمند و کارگر خدمات‌رسانی کرده‌اند و درآمدی معادل ۳۰ میلیارد دلار کسب کرده‌اند. ۳. در ژاپن گروه تعاونیهای مصرف متشکل از ۱۴ میلیون عضو در واقع تأمین نیازهای ۹ میلیون خانوار را بر عهده دارند و در سال ۱۹۹۶ فروش سالانه آنها رقمی معادل ۳۰۰ میلیارد یین ژاپن بوده است تقریباً برابر با ۸/۲ میلیارد دلار بوده است.

فاینس خودگردان

اسفندیار کریم زادگان

پیشگفتار مترجم: موضوع تأمین منابع مالی (فاینانس) پروژه‌های توسعه‌ای به طور اعم و بحث تأمین منابع مالی به انکاء پروژه «فاینانس خودگردان» (PROJECT FINANCE) به طور اخص در سالهای اخیر مورد توجه دست اندرکاران و متولیان برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی ایران قرار گرفته است. مع ذلک منابع اطلاعاتی در این زمینه به زبان فارسی محدود و کمیاب بوده و اصولاً واژه‌ها و برگردانهایی مناسبی برای تعابیر و مفاهیم رایج در مقوله تأمین منابع مالی در زبان فارسی موجود نیست، پانوشتهای متعدد این مقاله گواهی بر این ادعا است. درعین حال به لحاظ محتوایی نیز بجز معدود دست اندرکاران و کارشناسان سیستم بانکی کشور و بخشهای توسعه منابع نفت و گاز و پتروشیمی و نیروی اصولاً آشنایی کمتری با مفاهیم و اصول و کلیات مسائل تأمین منابع مالی و بویژه فاینانس خودگردان در بنگاههای اقتصادی اعم از بخشهای دولتی و یا غیردولتی وجود دارد. برنامه‌های گسترده توسعه اقتصادی در بخشهای مختلف، محدودیت تأمین منابع مالی (از طریق روشهای متعارف) و مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در توسعه بخشهای مختلف اقتصادی، ضرورت رویکرد به روشهای تأمین منابع مالی به انکاء پروژه یا اشکال مختلف فاینانس خودگردان را ایجاب می‌کند. این مقاله در این راستا و به منظور آشنایی کارشناسان بخشهای مختلف اقتصادی و صنعتی با موضوع فوق ترجمه و تنظیم شده است، امید است نگارش مقالاتی از این دست بتواند به جریان پیدایش واژه‌ها، تعابیر و برگردانهایی مناسب فارسی برای مفاهیم و اصطلاحات متداول و رایج در مقوله تأمین منابع مالی (فاینانس) و بویژه فاینانس خودگردان باری رساند. ۱- سابقه تاریخی فاینانس خودگردان (۱) اسلوب ویژه‌ای برای تأمین اعتبار پروژه‌هاست که ابتدا در سالهای دهه ۱۹۳۰ در ارتباط با توسعه چاههای نفتی در ایالت تکزاس آمریکا در دورانی که حفاری برای استخراج و بهره‌برداری از چاههای نفت عملاً به ابزار و تجهیزات بسیار ساده‌ای متکی بود، متداول و رایج گشت. در آن ایام بانکهای شهر دالاس (در ایالت تکزاس) آماده بودند که اعتبارات مالی مورد نیاز حفاری چاههای نفت را بر مبنای بازپرداخت از طریق نقدینگی حاصل از فروش نفت چاههای مذکور تأمین کنند. امروزه که هزینه توسعه منابع هیدروکربوری به علاوه هزینه‌های فراوری جهت بهره‌برداری از منابع مذکور در فلات قاره و در مناطق دوردست دنیا، سربه‌بیلاردها دلار می‌زند، اصولی که طی سالهای دهه ۱۹۳۰ پایه‌گذاری شد هنوز هم پارچا بوده و شیوه‌ها و اسلوب فاینانس خودگردان کماکان چارچوبهای قابل انکاء و انعطاف‌پذیری را برای تأمین سرمایه‌مورد نیاز طرحهای بزرگ توسعه میادین نفت و گاز و حتی فراز از آن طرحهای جمعهای بزرگ پتروشیمی (در سرمایه‌گذارهای مشترک) و طرحهای زیربنایی توسعه منابع آب، تولید انرژی و حتی طرحهای زیربنایی ساختمانی نظیر احداث بزرگراهها، پلها، ارتباطی و بیمارستانها و غیره تشکیل می‌دهد. ۲- فاینانس خودگردان چیست؟ مشخصه و ویژگی اصلی فاینانس خودگردان واقعی (۲)، ماهیت عدم انکاء (۳) و یا انکاء محدود آن به حامیان (SPONSORS = متولیان، صاحبان یا سرمایه‌گذاران) (۴) پروژه است. به عبارت دیگر، اصل زیربنایی و مشخصه فاینانس خودگردان آن است که تأمین اعتبار صرفاً به انکاء دارایی و اموال پروژه و نقدینگی و عواید حاصل (فروش محصولات و یا عرضه خدمات) از پروژه بوده و بدون انکاء به سرمایه‌گذاران پروژه انجام می‌گیرد، معذالک باید توجه داشت که در عمل موارد بسیار محدودی فاینانس خودگردان بدون هیچ‌گونه انکاء (به سرمایه‌گذاران) انجام می‌گیرد و میزان انکاء بستگی به شرایط و عوامل گوناگون نظیر توجه‌پذیری اقتصادی و مالی پروژه، اعتبار و تجربه صاحبان پروژه، اعتبار و صلاحیت پیمانکاران، شرایط و نوع قرارداد پیمانکاری، خریداران محصول (محصولات) پروژه داشته و بویژه نوع و ماهیت محصولات، چشم‌انداز عرضه و تقاضای کالای مذکور، و اینکه خریداران آن چه کسانی هستند و تحت چه شرایطی این محصول خریداری خواهد شد (طول دوره و شرایط قرارداد، مبانی قیمت و...) از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در حقیقت هر فاینانس خودگردان مشخصات خاص خود را داشته ساختارهای آن می‌بایست متناسب با شرایط و ویژگیهای آن طراحی و تنظیم گردد. تاکنون ما از «پروژه» در کلیت و تعبیر عمومی آن استفاده کرده‌ایم، معذالک در طرحهای

توسعه منابع هیدروکربوری هریک از عناصر در زنجیره توسعه منابع مذکور از حفاری و استخراج گرفته، تا ذخیره سازی (ساخت مخازن)، فراوری و انتقال به مصرف کنندگان نهایی می تواند جهت تامین منابع مالی از طریق فاینانس خودگردان مناسب باشد. ۳ - چرا فاینانس خودگردان؟ طی ۳۰ سال گذشته، گرایش به سوی اجرای پروژه های هیدروکربنی بزرگ روند روبه گسترشی را در بسیاری از کشورهای موسوم به «اقتصادهای نوظهور (EMERGING ECONOMIES)» داشته است، این پروژه ها معمولاً توسط شرکتهای چندملیتی (با زمینه های فعالیت متنوع) و تحت امتیازهای اعطایی توسط کشور میزبان و یا شرکتهای دولتی وابسته (که غالباً در پروژه نیز مشارکت دارند) اجرا می گردد. مزیت و سرشت واقعی «فاینانس خودگردان» از دیدگاه سرمایه گذار آن است که تامین اعتبار «خارج از ترانزنامه» (۵) صورت می گیرد. درحالی که معمولاً غولهای نفتی چندملیتی از ترانزمالی قابل توجهی برخوردارند، ولی شرکاء آنها در فعالیتهای توسعه منابع هیدروکربنی در کشورهای درحال توسعه ممکن است لزوماً از چنین موقعیتی برخوردار نباشند. از همین جاست که جذابیت فاینانس خودگردان آشکار می شود. زیرا روش مذکور این امکان را فراهم می سازد که حتی سرمایه گذارانی با تراز مالی ضعیف تر نیز بدون نیاز و «اتکاء» به تراز مالی خود و یا کشورهای با اعتبارات مالی دسترسی پیدا کنند. بنابراین، جای شگفتی نیست که طی بیش از ۲۰ سال گذشته بسیاری از پروژه های توسعه منابع هیدروکربوری از قبیل پروژه های LNG (گاز طبیعی مایع شده) در کشورهای اندونزی، مالزی، عمان، نیجریه و یا قطر و یا پروژه های پتروشیمیایی در چین، ترینیداد و عربستان سعودی از طریق «فاینانس خودگردان» تامین اعتبار شده اند. فاینانس خودگردان در حقیقت نوعی «حلقه حفاظ مالی» برای این پروژه ها محسوب می شود، حفاظتی که این پروژه ها را از سایر فعالیتهای سرمایه گذاران و سرمایه گذاران را از خطرات شکست پروژه ها مصون نگه می دارد، به گونه ای که ساختار (حقوقی - قراردادی) پروژه ممکن است آن چنان طراحی گردد که درجه بندی اعتباری پروژه (۵) از درجه بندی اعتبار برخی از سهامداران پروژه و نیز کشور میزبان بالاتر بوده و این امر به کاهش هزینه های تامین اعتبار منجر گردد. فی الواقع چنین موقعیتی در ارتباط با تامین اعتبار یکی از پروژه های LNG قطر فراهم شد که از طریق انتشار اوراق قرضه (BOND) انجام گرفت. تامین منابع مالی از طریق فاینانس خودگردان همچنین کشورهای میزبان را قادر می سازد که بدون زیرپا گذاشتن تعهداتی که در قبال محدودیتهای اعمال شده از طرف موسساتی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی جهانی پول سپرده اند به منابع مالی قابل توجهی دسترسی پیدا کنند و به علاوه به شرکتهای چندملیتی امکان می دهد که با سهولت بیشتری به اهداف گسترش در سطح جهانی نائل آیند به گونه ای که کل منابع مالی که از این طریق تامین می کنند به مراتب بیش از منابعی است که قادرند مستقیماً و از طریق دریافت اعتبار به «اتکاء» تراز مالی خود به دست آورند. این امر به موازات دوره طولانی بازپرداخت اعتبارات که معمولاً در فاینانس خودگردان عملی است، امکان دستیابی به منابع گسترده و نیز بازگشت سرمایه بالاتر را برای این شرکتهای چندملیتی فراهم می سازد. ۴ - ساختار فاینانس خودگردانحال بینیم فاینانس خودگردان واقعاً چیست و چه عناصری دربردارد؟ بدیهی است که فاینانس خودگردان اعتبار لازم برای اجرای پروژه ها را تامین می کند، اما ساختار فاینانس خودگردان به مراتب پیچیده تر از این مفهوم کلی است. به عبارت دیگر، در فاینانس خودگردان مجموعه ای از ساختارهای قراردادی به گونه ای در یکدیگر تلفیق می شوند که اطمینان خاطر لازم را به اعتباردهندگان درمورد بازپرداخت اعتبارات فراهم می سازد، باید توجه داشت وقتی که وام دهندگان منابع اعتباری را در اختیار شرکت مجری پروژه قرار می دهند، آنچه در اختیار دارند شامل وثائق (۶) دارائیهای پروژه، به علاوه مجموعه ای از اسناد قراردادی است، درواقع حصول اطمینان از اینکه مجموعه اسناد و مدارک مورد اشاره قابل اتکاء و اطمینان بوده و بازپرداخت تعهدات را تضمین می کند به عهده مشاوران حقوقی اعتباردهندگان است. این حقوق قراردادی بستگی به ماهیت پروژه مورد نظر دارد. به عنوان مثال، در پروژه های توسعه صنایع بالادستی نفت و گاز تأکید بر قراردادهای مشارکت در محصول، برنامه های اکتشاف و حفاری شامل تجهیزات (دکلهای حفاری) خطوط لوله و قراردادهای فروش نفت خام، مایعات گازی و انتقال گاز است. در پروژه های LNG معمولاً نگاهها به قراردادهای تامین گاز (و نتیجتاً وضعیت پروژه بالادستی) و نیز قرارداد احداث تجهیزات واحد LNG و قرارداد فروش LNG معطوف است. در قرارداد پروژه های تولید مواد پتروشیمیایی، معمولاً موضوع تامین خوراک، قرارداد اجرای پروژه و قرارداد فروش محصولات مدنظر قرار می گیرند. بدیهی است هر قرارداد ویژگیها و مشخصات خاص خود را داشته و فاینانس خودگردان می بایست خود را با شرایط مذکور تطبیق دهد، به عنوان مثال در به کارگیری روشهای فاینانس خودگردان با اتکاء محدود(به سرمایه گذاران) در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه با توجه به محدودیتهای مربوط به اعمال بهره و نیز اعطای وثیقه که هر دو از اجزای اصلی روشهای نوین فاینانس خودگردان هستند، از طریق بکارگیری و سازگاری روشهای متداول رهن و عدل (شخص قابل وثوق)، ساختارهای متداول در بانکداری بین المللی طراحی و پیاده شده است. نمودار شماتیک اصول و چارچوبهای فاینانس خودگردان طرحهای توسعه منابع هیدروکربوری را نشان می دهد، بدیهی است نمودار مذکور اصول و چارچوبهای کلی قراردادی و ساختار عمومی فاینانس خودگردان را نشان می دهد و بسته به ماهیت پروژه، نوع قراردادها ممکن است متفاوت باشد (قرارداد اعطای امتیاز، عدم نیاز به قراردادهای تامین بوتیلیتی (۷) و یا بهره برداری و...) اما اصول کلی همان است که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است. جای شگفتی نیست که اعتبار دهندگان معمولاً، توجه خاصی به نحوه اجرا و بهره برداری از پروژه نشان می دهند، معمولاً بانکهای اعتباردهنده طی یک فرایند کنکاش (۸) قسرادادهای موردبیت را از جنبه های فنی و حقوقی موردتجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می دهند، درواقع قرار است به اتکای این قراردادها اعتبارات پرداختی بانکها بازپرداخت شود. درعین حال پس از تنظیم و نهایی شدن قراردادهای مذکور، اعتباردهندگان درمقابل هر گونه تغییر در مفاد قرارداد که قبلاً مورد توافق قرار گرفته است، مقاومت و ایستادگی نشان می دهند. اصولاً در مقایسه با اعتباراتی که از ضمانت دولتی و یا ضمانت شرکتهای سرمایه گذار برخوردارند. در فاینانس خودگردان اعتباردهندگان حق نظارت و کنترل به مراتب بیشتری را در روند اجرای پروژه برای خود قائل هستند، به گونه ای که گاهی اینگونه به نظر می رسد که گویا این بانکهای اعتباردهنده هستند که پروژه را اجرا می کنند، به طوری که نظارت منظم بر فعالیتهای مهندسی پروژه و اعمال محدودیت در دریافت اعتبارات جدید، از طرف بانکهای مذکور کاملاً رایج و متداول است. درعین حال ورود به حیطه فعالیتهای تجاری جدید، تغییر تامین کنندگان (مواد اولیه و قطعات) و یا مشتریان محصولات و متداول است. درعین حال ورود به حیطه فعالیتهای تجاری جدید، تغییر تامین کنندگان اعتباردهندگان است. معذالک بانکهای اعتباردهنده تمایلی به اینکه به عنوان مجری پروژه شناخته شوند ندارند، به دلیل اینکه این امر مسئولیت خسارات ناشی از مسائل زیست محیطی را متوجه آنها می کند، به علاوه صاحبان سهام (شرکت مجری پروژه) در قبال دخالت بیش از اندازه اعتباردهندگان تحت لوای صیانت از سرمایه گذاری خود، عکس العمل نشان داده و مایل نیستند که اعمال محدودیتهای اعتباردهندگان، حرکتهای شرکت مجری پروژه را به گونه ای کند سازد که امکان انجام و اکتشافی به موقع و یا بهره برداری از شرایط جدید (که لزوماً توجه پذیری پروژه را تهدید نمی کند) از شرکت مجری پروژه سلب گردد. این امر بخشی از فرایند ایجاد شرایط متعادل و متوازی است که می بایست توسط مشاوران حقوقی دست اندرکاران اجرای پروژه، اعتباردهندگان و متولیان پروژه فراهم گردد. درعین حال شرکت مجری پروژه ملزم خواهد بود که تعهداتی را تقبل کند که طبق آنها نحوه بهره برداری از واحد صنعتی (معمولاً طبق استانداردهای بین المللی) تعریف شده باشد. همچنین چارچوبهای قرارداد (بهره برداری)، چگونگی تنظیم بودجه های سالانه و چگونگی اطلاع رسانی از زمره سایر تعهدات شرکت مجری پروژه خواهد بود. اسناد و مدارک قرارداد همچنین به اعتباردهندگان این اختیار را می دهد، در صورتی که شرکت مجری پروژه قادر به ایفای تعهدات مالی خود (بازپرداخت اعتبارات) طبق برنامه نباشد و یا در صورت نقض هریک از تعهدات فوق، اعتبار ارائه شده تسریع (ACCELERATION) و اعتباردهندگان می توانند نسبت به دریافت یک جای آن اقدام و در این ارتباط وثائق و ضمانت نامه ها را به جریان اندازند. خاطر نشان می سازد جنبه های روانی آسودگی خیال اعتباردهندگان از اینکه در هر لحظه ای که احساس خطر کنند، می توانند پروژه را در اختیار گرفته و تحت کنترل خود درآورند به مراتب بیش از جنبه عینیت پذیری آن است. فاینانس خودگردان یک تعهد درازمدت برای تامین منابع عظیم مالی بوده و به ندرت ممکن است که در صورت شکست پروژه، منابع مالی مذکور به طور کامل بازیابی گردد. لذا اصلی ترین دغدغه اعتباردهندگان آن است که قبل از اینکه خود را متعهد به پرداخت کنند،

مجموعه سازوکار قراردادی و ایجاد جریان نقدینگی پروژه تنظیم و تکمیل شده باشد. توافق کامل در مورد ساختار و چارچوب قرارداد اجرای پروژه از جمله دیگر نکات کلیدی است. این مهم معمولاً از طریق قراردادهای خدمات مهندسی، خرید و ساخت در قالب قراردادهای کلید در دست با پیمانکاران معتبر بین المللی تحقق می یابد. در پروژه های فراورش مواد هیدروکربوری، تنظیم قراردادهای مستحکم در خصوص تامین خوراک و نیز قراردادهای فروش محصولات نهایی پروژه از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

به علاوه اعتباردهندگان می خواهند مطمئن باشند که بهره برداری از واحد صنعتی تکمیل شده توسط پرسنل بهره برداری مجرب انجام خواهد گرفت. واقعیت آن است که سهامداران شرکت مجری پروژه نیز در بسیاری از دغدغه های فوق با اعتباردهندگان وجوه اشتراک دارند، بنابراین، در بسیاری از جهات، صاحبان پروژه و اعتباردهندگان اهداف مشترکی را تعقیب می کنند. به گونه ای که در برخی از موارد، در مذاکرات صاحبان پروژه با پیمانکاران ساختمانی، شرایط خاصی با این توجهات که شرایط مذکور مورد نظر بانکهای اعتباردهنده بوده و بانکهای مذکور به هیچ وجه حاضر به کوتاه آمدن از خواسته های خود نیستند، گنجاینده می شود. ۵- توزیع ریسک‌میزان ریسکی که بانکهای تجاری می توانند بپذیرند محدود بوده و یکی از اصول بارز فاینانس خودگردان عبارت است از تخصیص ریسکهای مختلف بسه دست اندرکاران مختلف پروژه بر اساس قابلیت هریک برای پذیرش ریسک مربوطه، به نحوی که به عنوان مثال ریسکهای تجاری نظیر تأخیر در تکمیل پروژه، افزایش هزینه های پروژه و کاهش فروش (کاهش عواید حاصل از فروش محصولات در مقایسه بر ارقام برآورد شده) می تواند توسط دست اندرکاران اجرای پروژه جذب گردد. این مقصود می تواند از طریق پیش بینی دریافت خسارات نقدی (LIQUATED DAMAGE) در قراردادهای اجرای پروژه (ارزیابی ضرر و زیان نقدی ناشی از تأخیر در راه اندازی پروژه) و یا تعهدات صاحبان پروژه برای تامین سرمایه نقدی اضافی حاصل شود. قراردادهای فروش درازمدت که در آنها ضرورت پرداخت حتی در صورت عدم دریافت محصول (۹) از طرف خریدار، پیش بینی شده است از دیگر ابزار مهم در این ارتباط است. بنابراین، ملاحظه می شود اعتبار صاحبان پروژه، پیمانکاران و خریداران محصولات پروژه از عوامل مهم برای تامین منابع مالی مورد نیاز پروژه محسوب می شود. معذالک باید توجه داشت که انتقال ریسکهای سیاسی به دست اندرکاران پروژه، حتی در مواردی که کشور میزبان (از طریق بنگاههای اقتصادی وابسته) به عنوان یکی از صاحبان سهام در اجرای پروژه مشارکت دارد، امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر، امکانات شرکای محلی برای پوشش اعتباردهندگان (جبران خسارت بانکها) درقبال تغییرات در قوانین و مقررات، ملی شدن و یا سلب مالکیت، عدم وجود ارز خارجی یا ناآرامیهای سیاسی بسیار محدود است، و لذا به طور معمول اینگونه ریسکها تحت پوشش ریسکهای سیاسی و توسط موسسه های بیمه اعتبارات صادراتی در چارچوب برنامه های توسعه صادرات از کشورهای متوجه قرار می گیرد. ۶- تفهینها، وثیقه ها و سایر تعهدات (۱۰) به عنوان بخشی از سازوکار ضمانت تامین منابع مالی، اعتباردهندگان خواهان وثیقه گذاری اموال و دارائیهای پروژه نزد خود هستند. ماهیت واقعی سازوکار ضمانتهای مذکور بسته به نوع پروژه و قوانین محلی (کشور میزبان) دارد، به طور متعارف سازوکار ضمانتی متشکل از گروگذاری (رهن) زمین و کارخانه، واگذاری حقوق قرارداد احداث کارخانه و قراردادهای بیمه های حمایتی پروژه بوده به علاوه افتتاح یک حساب ویژه ارزی (معمولاً خارج از کشور میزبان) جهت حصول اطمینان از واریز عواید حاصل از فروش محصولات پروژه به حساب مذکور و واگذاری حق استفاده از عواید مذکور به بانکهای اعتباردهنده از عناصر اصلی سیستم ضمانتی پروژه محسوب می شود. در برخی از قلمروهای قضایی شرکت مجری پروژه زمین نموده و زمین را به صورت اجاره ای در اختیار دارد، در این موارد قرارداد اجاره به اعتباردهندگان واگذار (ASSIGNMENT) می شود. در برخی موارد نیز به دلایل تعهدات کشور میزبان درقبال بانک جهانی تحت عنوان گروگذاری منفی (۱۱) امکان واگذاری اموال و دارائیهای وجود ندارد. در تمامی این موارد صاحبان پروژه و اعتباردهندگان به دنبال راه حلهای عملی می روند که ضمن رعایت محدودیتها و سعی در عدم تحمیل هزینه های گزاف به صاحبان پروژه، اعتباردهندگان تحت پوشش ضمانتی کافی قرار گیرند. به عنوان بخشی از سازوکار سیستم ضمانت، در برخی از موارد اعتباردهندگان وارد قراردادهایی با کشور میزبان و سایر طرفهای قرارداد نظیر پیمانکاران اجرای پروژه و پیمانکاران خرید محصولات پروژه می شوند به گونه ای که در شرایطی که شرکت مجری پروژه قادر به ایفای تعهدات خود نباشد، اعتباردهندگان نسبت به جبران قصور شرکت مجری پروژه اقدام و محق خواهند بود که بدون اینکه در قراردادهای موجود اختلالی ایجاد شود پروژه را تحت مدیریتی جدید اجرا کنند. ۷- نتیجه گیری فاینانس خودگردان به عنوان ابزار مناسبی برای تامین منابع مالی مورد نیاز پروژه های توسعه منابع هیدروکربوری (نفت، گاز و پتروشیمی) در کشورهای بسیاری مورد توجه قرار گرفته است، مع ذلک باید توجه داشت که فاینانس خودگردان نسخه ای قبل پیچیده ای نیست که بتواند تحت هر شرایطی و برای تمامی پروژه ها به کار گرفته شود، در هر صورت اعتباردهندگان خواهان آن هستند که پروژه از توجیه پذیری اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده، صاحبان پروژه با اراده ای استوار مصمم به اجرای پروژه بوده و از اعتبار کافی برخوردار باشند. وجود ساختارهای قراردادی جامع (تامین خوراک، قرارداد اجرا و ساخت پروژه، قرارداد فروش محصولات و...) به علاوه سازوکارهای ضمانتی مستحکم و اساسی، از دیگر خواسته های بانکهای اعتباردهنده و از عناصر اصلی جهت تضمین موفقیت فاینانس خودگردان است. ضمن اینکه باید توجه داشت فاینانس خودگردان محدود به پروژه های توسعه منابع نفت و گاز نبوده و سایر بخشهای صنعتی، تولید برق، توسعه شبکه های حمل و نقل عمومی، پروژه های ساختمانی (بزرگراهها، پلها، ارتباطی، هتلها و غیره) نیز می توانند برای تامین منابع مالی مورد نیاز خود از ساختارهای مشابه در چارچوب انواع قراردادهای ساخت، بهره برداری (و انتقال) استفاده کنند. بانوشته ۱: - متاسفانه معادلهای فارسی مناسبی برای اصطلاحات مرتبط با تامین اعتبار FINANCE به طور اعم و بویژه در ارتباط با فاینانس خودگردان وجود ندارد. به گونه ای که واژه فاینانس کم کم جای خود را در نوشته های فارسی و در مکاتبات رسمی و مکالمات باز کرده است و اخیراً نیز عبارات فاینانس خودگردان به عنوان معادلی در مقابل PROJECT FINANCE به کار می رود، نگارنده معتقد است هر چند فاینانس خودگردان برگردان مناسبی از عبارت انگلیسی آن نبوده و به دلایل گوناگون ایراد بر آن وارد است و اینکه اصولاً فاینانس خودگردان طیف وسیعی از روشهای تامین اعتبار را دربرمی گیرد که برخی از آنها PROJECT FINANCE محسوب نمی شوند، مع ذلک به نظر می رسد تا یافتن و جایگزینی معادل مناسب، به ناگزیر از بکارگیری عبارت فاینانس خودگردان باشیم. ۲- باتوجه به اشکال بسیار متنوع و متفاوت ساختارهای حقوقی - قراردادی و روشهای تامین اعتبار که هر چند منبع بازپرداخت آنها عواید حاصل از فروش محصولات و یا خدمات پروژه است ولی PROJECT FINANCE به مفهوم حقیقی و ماهوی آن محسوب نمی شوند، در اینجا عبارت فاینانس خودگردان با قید واژه واقعی، متمایز گردیده است. ۳- عدم اتکاء یا اتکاء محدود LIMITED RECOURSE و NON-RECOURSE هر چند واژه فارسی اتکاء معادل دقیقی از واژه انگلیسی RECOURSE (به معنی لغوی توسل - رجوع) نیست و باتوجه به اینکه در فرهنگهای اصطلاحات حسابداری، مالی که در دسترس بود معادل فارسی واژه انگلیسی RECOURSE مشاهده نشد، بناگزر و تا پیدا شدن معادل فارسی مناسب به واژه «اتکاء» در مفهوم مورد نظر آن اکتفا می شود. نگارنده آگاهانه از بکارگیری کلماتی نظیر (ضمانت، تعهد و...) اجتناب و جهت ایجاد انگیزه و جرعه های ذهنی در خواننده، واژه احتمالاً نامانوس اتکاء را به کار گرفته است. ۴- برای این واژه معادلهای دیگری در فارسی نظیر صاحبان پروژه، صاحبان سهام، سهامداران، متولی پروژه یا شرکاء به کار رفته است. ۵- PROJECT FINANCE OFF BALANCE SHEET FINANCING مقصود آن است که در روش فاینانس خودگردان، تعهدات مالی پروژه در زمره تعهدات مالی سرمایه گذاران محسوب نشده و در صورت حسابهای سود و زیان و ترازنامه سالیانه منعکس نمی گردد. درجه بندی اعتبار CREDIT RATING کشورها و بنگاههای اقتصادی بر اساس معیارها و شاخصهای مختلف اقتصادی - مالی توسط موسسات ویژه ای در دنیا انجام می گیرد، این درجه بندی معیار و مبنای مهمی برای موسسات مالی جهت اتخاذ تصمیم در خصوص تامین اعتبار و شرایط پوشش بیمه اعتبار است. ۶- در اینجا وثیقه به عنوان برگردان واژه انگلیسی SECURITY به کار گرفته شده است. درحالی که واژه SECURITY معنای وسیعتری داشته و می تواند دربرگیرنده انواع ضمانت نامه ها، وثیقه ها، رهن، تعهدات گوناگون و به علاوه سایر اوراق و اسناد بهادار تجاری باشد. ۷- UTILITIES منظور تاسیسات و تجهیزات تامین انواع آب صنعتی، بخار، برق و هوا (اکسیژن، ازن) است، متاسفانه واژه بوتیلینی در مکاتبات و مکالمات روزمره در سطح بنگاههای اقتصادی

ایران جا افتاده است. ۸- DUE DILIGENCE در برخی از فرهنگ نام‌های اصطلاحات مالی - حسابداری این عبارت دقت عمل و جدیت ترجمه شده است. نگارنده تعبیر فرایند بازمی‌بینی موشکافانه را به عنوان برگردان مفهومی این اصطلاح مناسب می‌داند. ۹- TAKE OR PAY AGREEMENTS قراردادهایی که خریدار را موظف می‌سازد حتی در صورت عدم تحویل کالا (یا خدمات) قیمت آن را بپردازد. ۱۰- مجموعه واژه‌های فوق برگردان واژه انگلیسی SECURITY می‌باشد، معادلک هریک از واژه‌های فوق به تنهایی مفهوم وسیعی را که از واژه مذکور در متن انگلیسی استنباط می‌شود به خواننده فارسی زبان انتقال نمی‌دهد. ۱۱- گروه‌گذاری منفی NEGATIVE PLEDGE تعهد کشورهای میزبان درقبال اعتباراتی که از بانک جهانی دریافت می‌کند درمورد عدم گروه‌گذاری اموال و دارائیهای دولتی (اموال عمومی). تهیه و تنظیم: پایگاه مقالات مدیریت منبع: HYDROCARBON ENGINEERING JUNE, ۲۰۰۲

اقتصاد دانش محور

بسیاری از هنجارهای مرتبط به امور مردم با آمدن ICT در حال تغییر است و می‌رود تا دنیای جدیدی را در جهان بسازد. یکی از مهمترین تحولات در جهان آینده بحث توسعه جهان آینده مبتنی بر اقتصاد دانش محور است که تا کمتر از یک دهه دیگر فراگیر خواهد شد و شکل جدیدی از اقتصاد نوین را در جامعه بشری بوجود خواهد آورد. با توجه به فاصله شدید اقتصاد سنتی روستایی به اقتصاد پویای جهانی و حضور فناوریهای جدیدی که هر روز در اقتصاد جهانی تاثیر می‌گذارند و اقتصاد جدیدی که تحت عنوان اقتصاد دانش محور مطرح است، نقش اقتصاد روستاها چگونه خواهد بود؟ اگر ما برنامه چهارم توسعه کشور را با شعار دانایی محور آغاز می‌کنیم، باید بدانیم که باید اقتصاد دانش محور را به عنوان چشم‌انداز اقتصادی کشورمان در آینده ببینیم و در تعامل با آن برنامه‌ریزی کنیم و بدانیم که اقتصاد دانش محور انتقال ICT بعلاوه استراتژیهای مناسب تجاری و بازاریابی است. بنابراین هر توسعه‌ای که محور حرکت آن ICT نباشد و با روشهای علمی تهیه و اجرا نشود عملاً در جهان آینده موفق نخواهد بود. سوال اساسی آن است که نقش روستاها در این اقتصاد پیچیده کجا است. جایگاه توسعه روستاها در چشم‌انداز ۲۰ سال آینده در کجا است؟ آیا اقتصاد روستاها نیز از شکل سنتی به اقتصاد دانش محور مبدل خواهد شد؟ بهتر است ابتدا اقتصاد دانش محور را بشناسیم و سپس به تبعات آن بخصوص در روستاها بپردازیم. اقتصاد دانش محور چیست؟ چگونه بوجود آمده و به کجا می‌رود؟ اقتصاد دانش محور آن است که تولید، توزیع و استفاده از دانش در آن نقش اصلی و غالب برای تولید ثروت باشد. تا سال ۱۹۶۰ میلادی که تولید بیشتر اقتصاد تولیدی را حاکم کرده بود بازوی کارگر و سرمایه نقش اساسی را در صنعت داشت. از سال ۱۹۶۰ تا اکنون جهان اقتصاد شکلی سینوسی بخود گرفته و شاهد صعود و نزول موقعیت اقتصادی در جهان هشتم، شاید دلیل عمده این وضعیت تغییرات سریع فناوریهای نوین هستند که در کنار رایانه، اینترنت و توسعه دانش وضعیت جدیدی را به جهان حاکم کرده و شکل رفتارهای اقتصادی سنتی را عوض کرده‌اند. گفته می‌شود این وضعیت تا سال ۲۰۱۰ میلادی ادامه خواهد داشت و بعد از آن اقتصاد دانش محور جایگزین می‌شود و شکل سینوسی اقتصاد به وضع پائینی می‌رسد. از سال ۲۰۱۰ به بعد فقط کسانی که بتوانند با علم و دانش فضای خلاقیت و نوآوری را در جامعه خود گسترش دهند شانس داشتن اقتصاد قوی را خواهند داشت. امروزه بسیاری از مردم، ارتباط اقتصاد دانش محور را مرتبط با صنعت تکنولوژی پیشرفته مانند ارتباطات و سرویسهای مالی مانند بانکداری الکترونیکی، کارت اعتباری و تجارت الکترونیکی می‌دانند. استفاده از فناوری اطلاعات، رایانه، اینترنت در تمام تولیدات و بخشهای اقتصادی کاربرد دارد و دانش مهمترین فاکتور تولید در کنار سرمایه، کارگر، زمین و سازمان اقتصادی جای گرفته است. در روستاها که به ظاهر اقتصاد آرامی دارند شاید این پیچیدگی خوب دیده نشود اما واقعیت آن است که اقتصاد پروسه‌ای پویا است و هر حرکتی در اقتصاد ملی تاثیر خود را در اقتصاد روستا نیز نشان می‌دهد. بعضی از عوامل مؤثر در توسعه اقتصاد دانش محور که برای شهر و روستا تاثیر یکسانی دارد بشرح ذیل است • اینترنت عامل هم‌افزایی دانش جهانی می‌باشد و در آینده ابزار مهم توسعه دانایی محور خواهد بود که از طریق آموزشهای مستقیم و غیرمستقیم کاربران در جهان توسعه خواهد یافت • دولت الکترونیکی و تجارت الکترونیکی وجوه غالب در اقتصاد دانش محور می‌باشند • بهبود دائم فناوری و خلاقیت باعث توسعه اقتصادی و دانش می‌باشد • فشارهای جهانی شدن اقتصاد دانش محور، و فناوریهای جدید باعث افزایش رقابت و خلاقیت می‌شود. عوامل فوق مهم بوده و شهری و روستایی ندارند. چرا باید به اقتصاد دانش محور توجه کنیم • فرصت استفاده و پیشینیان از منابع اقتصادی جهان را خواهیم یافت • از تجربه کشورهای پیشرو در این زمینه استفاده خواهیم کرد که بعضاً مانند کره جنوبی در گذشته شرایط اقتصادی بهتر از کشور ما نداشته‌اند و امروزه بعد از گذشت فقط حدود ۲۰ سال موفقیت‌های خوبی را در اقتصاد جهانی بدست آورده‌اند • هرچه زودتر وارد اقتصاد دانش محور شویم شانس بدست آوردن تجربه بیشتر و توان رقابت بهتر را خواهیم داشت • شناخت سریعتر ما از اقتصاد دانش محور باعث می‌شود در برنامه توسعه چهارم کشور استراتژیهای مناسب با نیاز زمان را در اقتصاد کشور انتخاب کنیم • باز شدن درهای کشور بر اثر فشار اقتصاد دانش محور امری اجتناب ناپذیر است، لذا هرچه زودتر آت‌را درک و با آن آشنا شویم و بتوانیم مزایای آنرا تشخیص داده و استفاده کنیم به نفع کشور است. اقتصاد مبتنی بر دانش خدمات مناسب با زمان کمتر و سود بیشتر را در پی خواهد داشت و لذا اجتناب از آن ممکن نیست. قبل از بحث در مورد ارتباط تجارت الکترونیکی و اقتصاد دانش محور به تعریف دانش و انواع آن می‌پردازیم: دانش چیست • دانش فرم پایه سرمایه است. حرکت و رشد اقتصادی با جمع شدن دانش انجام می‌شود • برعکس سرمایه و کارگر (در اقتصاد سنتی)، دانش می‌کوشد (در اقتصاد دانش محور) تا یک کالای عمومی شود • وقتی دانش کشف شد و عمومی شد، هیچ خرجی برای شریک شدن آن با دیگران وجود ندارد • کسی که دانش تولید کند سخت است که بتواند آنرا از دسترس دیگران دور نگاهدارد. بعضی از قوانین مانند مالکیت معنوی و ثبت اختراع ممکن است کمی در این راه مفید باشند. انواع دانش • انواع مختلفی از دانش قابل تشخیص وجود دارد • Know-what : یا دانش درباره حقایق که این روزها اهمیت کمی دارد • Know-why : دانشی که درباره طبیعت جهان، اجتماع و فکر بشر است. • Know-who : مربوط به روابط اجتماعی در جهان، و درباره دانشی که چه کسی چه می‌داند و چه کسی چه کاری می‌تواند انجام دهد است. شناخت افراد کلیدی بعضی وقتها از دانستن اصول علمی نوع‌آوریهای دانشمندان هم مهمتر است • Know-where and know-when : در یک اقتصاد پویا و انعطاف پذیر بسیار مهم هستند • Know-how : به حرفه مربوط می‌شود، توانمندی انجام کاری در سطح عملیاتی و اجرایی • Tacit knowledge : دانشی که از طریق تجربه حاصل شده است و به آموزش و یا دوره‌های رسمی مربوط نیست • Explicit knowledge : که از طریق آموزشهای و دوره‌های رسمی بدست می‌آید. Learning Economy مطابق نظر اقتصاددانان نوین، کشوری می‌تواند ظرفیت استفاده از اقتصاد دانش محور را داشته باشد که بتواند با سرعت به یک مجموعه 'learning economy' تبدیل شود. learning به معنی استفاده از تکنولوژی برای دسترسی به دانش جهانی است بلکه جهت ارتباط با سایر مردم جهان درباره خلاقیت و نوآوری نیز می‌باشد. بوسیله Learning Economy افراد، سازمانها و کشورها می‌توانند با شریک شدن در نوآوریها ثروت زیادی بدست آورند. باید بجای آموزش در دروس اقتصادی، نحوه چگونه آموختن در دستور کار اقتصاد دانان قرار گیرد. ارتباط تجارت الکترونیکی و اقتصاد دانش محور: تجارت الکترونیکی مقدمه اقتصاد دانش محور است. با حضور ICT در سازمانهای اقتصادی هم شکل فیزیکی، هم ماهیت رویه‌های کاری و هم نحوه برخورد دولت با بخش خصوصی عوض خواهد شد. باید آمادگی لازم را در این زمینه ایجاد کنیم. بررسی تجربه چند کشور در این زمینه در قسمت ذیل آمده است: استرالیا: در سال ۱۹۹۸ استرالیا یکی از سریعترین رشد‌های اقتصادی معادل ۹/۴ درصد GDP را داشت. یک دلیل عمده آن استفاده مناسب دولت از فناوری و بخصوص نوآوری در توسعه ICT و یکارگیری اینترنت بوده است. دولت استرالیا علاقمند است آنجا مرکز پیشرفته اقتصاد دیجیتال دنیا باشد. دولت استرالیا با تشویق شرکتهای کوچک و متوسط به تحقیق و پژوهش و تخفیفهای مالیاتی راه آنها را به تجارت الکترونیکی هموار نموده است. دولت تلاش دارد ارتباط اقتصادی آنها را با جهان برقرار نماید. آموزش عمومی حرفه‌ای در سطح وسیع بصورت on-line از طریق سایت skill.net و دهها برنامه آموزشی دیگر شرایط استرالیا را برای استفاده مناسب از ICT و اقتصاد دانش محور آماده

کرده است. فنلاند: در ۵۰ سال گذشته مشاغل فنلاند از ۷۰٪ به ۶٪ کاهش یافته است. برنامه‌های توسعه را با موفقیت بر اساس توسعه ICT به جلو می‌برند. درصد صنایع پیشرفته در GNP تا ۵ برابر در عرض ۱۰ سال رشد داشته است. در آمد سرانه در این کشور با سرعت بالا می‌رود. ایرلند: تجربه ایرلند نشان می‌دهد که این کشور توانسته است در یک دهه خود را از یک کشور ورشکسته از نظر اقتصادی به یکی از سرریزترین کشورها از نظر رشد اقتصادی و اقتصاد ویا در بین کشورهای توسعه یافته تبدیل کند. بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ که رشد اقتصادی کشورهای اروپایی حداکثر ۲٪ بود ایرلند توانست با توسعه صنعت ICT رشد اقتصادی ۷٪ داشته باشد. سنگاپور: جزیره کوچک سنگاپور که فقط ۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و هیچ منبع طبیعی نیز ندارد با مدیریت درست اقتصادی توانسته است به ترینمال بانکی و مالی، محل توزیع اطلاعات و انتقال کالا و لوژستیک جهان در آید. سنگاپور اولین کشوری است که حرکت به سوی اقتصاد دانش محور را آغاز کرده است. با اتخاذ تصمیم سنگاپور به عنوان جزیره هوشمند IT در سال ۲۰۰۰ عملاً راه درست انتخاب شده است. در سال ۱۹۸۱ سنگاپور اولین کشوری بود که خدمات رایانه‌ای را به شهروندان شروع کرد. در سال ۱۹۸۶ صنایع IT سنگاپور قیمتی معادل ۳۷ میلیارد دلار داشتند. ۸٪ مردم سنگاپور دسترسی به شبکه‌های پرسرعت با پهنای باند زیاد دارند. که از این نظر در جهان اول می‌باشند. تمام سرویسهای دولت بصورت on-line است و عملاً دولت الکترونیکی در آنجا به مراحل یکپارچگی نزدیک می‌شود. در آنجا تجارت الکترونیک بیش از ۵۰٪ عملی شده است. مالزی: استراتژی توسعه مالزی بر اساس جامع اطلاعات است. با پیش بینی بودجه ۴۰ میلیاردی و پروژه بی‌سیر چندرسانه‌ای سوپر کریدور عملاً فاز رسیدن به اقتصاد دانش محور را با توسعه ICT شروع کرده‌اند و برنامه مشخصی تا سال ۲۰۲۰ دارند. اقتصاد دانش محور را خوب درک کرده و نقطه اتصال خود با جهان را بر اساس این محور تعریف کرده‌اند. استراتژی اقتصاد دانش محور ملی: • ایجاد شبکه ارتباطی ملی موثر و ارزان • بالا بردن کیفیت کالاها از طریق کسب دانش و ارزش افزوده مناسب • ارتقاء رقابت در صنعت و تجارت به عنوان یک اصل • پشتیبانی از مراکز تولید اطلاعات و سرویسهای روی خط • اهمیت دادن به آموزش، کارآموزی، بالا بردن حرفه فارغ‌التحصیلان و برنامه‌ریزی آموزش در طول عمر • بالا بردن فرهنگ سیاسی جامعه در مشارکت در امور اجتماعی تا رسیدن به دمکراسی منطقی و مناسب • پشتیبانی از ارزشهای فرهنگی استراتژی ایجاد اقتصاد دانش محور • تهیه و تبیین چشم‌انداز، راهبرد، سیاست و طرحهای نسبتاً مناسب تحت عنوان سند راهبردی ایجاد اقتصاد دانش محور ملی مبتنی بر تجربیات جهانی و امکانات داخلی • ایجاد جامعه‌های اقتصادی با مردم خلاق، متخصص، انعطاف‌پذیر • ایجاد بی‌سیر پویا برای توسعه فناوری اطلاعات • ایجاد سیستم موثر برای رشد خلاقیتها و نوآوریها در زمینه اقتصادی • ایجاد مرکز تحقیقات پیشرفته اقتصاد دانش محور • رعایت استانداردهای جهانی و مشارکت فعال در کمیته‌های بین‌المللی در این زمینه. تاثیر ICT در اقتصاد دانش محور: • ICT موتور محرکه اقتصاد دانش محور است • تجارت الکترونیکی گام نخست فرهنگ‌سازی جامعه بسط اقتصاد دانش محور است • ICT در هر شش منبع اقتصاد: نیروی انسانی، ابزار، نقدینگی، مواد اولیه، مدیریت و تبلیغات اثر موثر دارد • آیا صفحات وب WWW واسطه و عامل مستقیم ارتباطات اقتصادی جهان نیستند؟ آیا آنها بازار کالا و خدمات را جهانی نکرده‌اند • رایانه و اینترنت شریک ساکت بازرگانان و تولید کنندگان هستند و علاوه بر محاسبات در تصمیم‌گیریها به صاحب خود کمک می‌کنند. اقتصاد دانش محور چیست •؟ در ۲۰۰ سال گذشته دو عامل اصلی تولید، کارگر و سرمایه بوده است. دانش، آموزش، سرمایه هوشمندی فاکتورهای اقماری خارج سیستم اقتصادی بوده‌اند • ICT در هر شش منبع اقتصاد: نیروی انسانی، ابزار، نقدینگی، مواد اولیه، مدیریت و تبلیغات اثر موثر دارد • آیا صفحات وب WWW واسطه و عامل مستقیم ارتباطات اقتصادی جهان نیستند؟ آیا آنها بازار کالا و خدمات را جهانی نکرده‌اند • رایانه و اینترنت شریک ساکت بازرگانان و تولید کنندگان هستند و علاوه بر محاسبات در تصمیم‌گیریها به صاحب خود کمک می‌کنند. چطور اقتصاد دانش محور را در کشور بسازیم •؟ تهیه سند راهبردی توسعه تجارت الکترونیکی کشور • تسریع در توسعه بانکداری الکترونیکی، کارتهای اعتباری و تهیه قوانین و مقررات مربوطه • رعایت استانداردهای جهانی و مشارکت در تولید آنها • اطمینان از رعایت استانداردهای تجارت الکترونیک در تولید نرم‌افزارها کشور و رعایت قانون مالکیت معنوی • رعایت نکات امنیتی در پرداختهای الکترونیکی • ایجاد سیستم قیمت گذاری کالاهای دیجیتالی • ایجاد سیستمی برای اخذ مالیات روی خط • ایجاد شبکه‌های سرعت بالای مطمئن با تکنولوژی پیشرفته در سازمانهای اقتصادی • تولید اطلاعات و داده‌های دیجیتالی در امور اقتصادی اقتصاد دانش محور: آموزش: آموزش رابطه مستقیم در اقتصاد دانش محور دارد. سنگاپور و کره جنوبی موفقیت خود را در آن می‌دانند • تحقیق، پژوهش و توسعه نوآوریها: برای گذر از اقتصاد سنتی به اقتصاد دانش محور نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین در پژوهش باید صورت گیرد • نقش دولت: نقش دولت می‌تواند با توسعه منطقی ICT و هدایت بخش خصوصی از طریق تسهیلات در بوجود آمدن اقتصاد دانش محور موثر باشد • کار فرهنگی در تغییر سنتها: باید با کار فرهنگی اقتصاد سنتی را به اقتصاد دانش محور هدایت کرد • افزایش اقتصاد روی خط: افزایش نقل و انتقالات مالی و داده‌های دیجیتالی باید انجام شود. اینترنت رابطه بین شرکتهای کوچک و بزرگ را در سطح جهان برقرار می‌کند. پنج مرحله دولت الکترونیک از دیدگاه سازمان ملل می‌تواند در سند راهبردی توسعه اقتصاد دانش محور هم کاربری داشته باشد • مرحله اول: پیدایش • مرحله دوم: ارتقاء • مرحله سوم: تعامل • مرحله چهارم: تراکتش • مرحله پنجم: یکپارچگی نقاط قوت و ضعف کشور در ایجاد اقتصاد دانش محور • نقاط قوت • داشتن نیروی انسانی جوان و نسبتاً تحصیل کرده • تجربه خوب در موفقیتهای علمی و فنی • امکان ایجاد بی‌سیر نسبتاً مناسب ارتباطی و فنی • باز بودن در بهای کشور برای سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از بالاترین تکنولوژیها • موقعیت مناسب جغرافیایی به عنوان هاب اقتصادی منطقه • نقاط ضعف • تحقیقات ضعیف و عدم توجه کافی به تحقیقات و پژوهش • نداشتن تکنولوژیهای بالا و عدم توان در استفاده مناسب از آنها • کم بودن متخصصان فناوری اطلاعات در مراجع تصمیم‌سازی اقتصادی کشور • کم بودن دسترسی به اینترنت و کم بودن تعداد رایانه نسبت به متوسط جهانی • متنوع بودن مراجع تصمیم‌سازی اقتصادی در کشور و ضعف فرهنگی در تشخیص واقعیتهای اقتصاد جهانی نتیجه‌گیری: با توسعه و بکارگیری ICT چشم‌انداز جهانی شدن و رقابت جدی در امور اقتصادی به حقیقت نزدیک شده است. تجارت الکترونیکی مقدمه اقتصاد دانش محور است. با حضور ICT در سازمانهای اقتصادی هم شکل فیزیکی، هم ماهیت روبه‌های کاری و هم نحوه برخورد دولت با بخش خصوصی عوض خواهد شد. باید آمادگی لازم را در این زمینه ایجاد کنیم. جهان بسرعت در حال تغییر است، تجارت الکترونیک راه ورود ما به اقتصاد دانش محور می‌باشد، با تهیه سند راهبردی توسعه تجارت الکترونیکی با چشم‌انداز ورود به اقتصاد دانش محور از فرصتهای جهانی استفاده کنیم. روستاها نقش مستقلی از شهرها در توسعه اقتصادی ندارند. شاید نیاز روستاها به استفاده از ICT حتی بیشتر از شهرها نیز باشد. همایش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در روستا فرصت مقننی است تا با این پدیده‌های جدید آشنا شویم. منبع: <http://iranwsis.org>

مالیات بر ارزش افزوده و مفاهیم فراموش شده

پویا نعمت الهی

بانک جهانی ذیل تعریف سیاست‌های مالیاتی، اساساً چند وظیفه را برای اصلاح و تعدیل سیاست‌های مالیاتی برشمرده است که از آن جمله می‌توان به برقراری جریان درآمدی کافی (با هدف بهبود کسری‌های تراز پرداخت و تأمین مالی هزینه‌های دولت‌ها)، کاهش تاثیرگذاری هزینه‌های مالیات(به شیوه‌ای که باعث اختلال در فرآیند رشد و رفاه نشود و کاهش چشم‌گیری را به درآمدهای واقعی افراد تحمیل نکند)، کاهش‌پذیر بودن بار مالیات در نزد خانوارهای صاحب درآمد اندک‌تر و بالاخره ساده بودن ساختار مالیات‌گیری در عین نظام‌مند بودن آن، اشاره کرد. موضوع «مالیات بر ارزش افزوده» و همچنین واکنش شدید برخی اقدار کشور از جمله بازاریان نسبت به آن، به روشنی نشان داد که چه دیدگاهی در باره مفاهیم اقتصادی نزد فعالان اقتصادی در کشور (خصوصاً همان قشری که بیشترین اعتراض را به این مسئله داشتند) وجود دارد. این یادداشت با این هدف نگاشته شده که شاید بتواند تصویر دقیق‌تری از مالیات را در اذهان خوانندگان ایجاد کند. اساساً کاهش رقم دریاقتی مالیات در کشور، باعث افزایش شیب تقاضای کل

می‌شود به این معنا که مصرف‌کنندگان در واقع بخش کمتری از درآمد خود را از دست می‌دهند و از این منظر، قاعدتاً درآمد شخصی کل جامعه نیز بیشتر خواهد شد. به همین خاطر است که مقوله مالیات را یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست مالی در اقتصاد می‌دانند (بزار دیگر سیاست مالی، مخارج دولت است). مثلاً در دوره‌های رکود و کساد، دولت اقدام به کاهش مالیات و همچنین افزایش مخارج خود می‌کند. البته در اقتصاد کشور هم تا حدود زیادی شاهد تأثیر این متغیرها بوده‌ایم؛ مثلاً هرگاه درآمد دولت از محل مالیات‌ها کاهش پیدا کرده، به طور همزمان درآمد سرانه هم دچار کاهش شده است. البته بگذریم از دوران‌های افزایش قیمت نفت که عملاً دولت برای جمع‌آوری مالیات‌ها، از حساسیت لازم برخوردار نبوده است. چنین وضعی برای کشورهای توسعه‌یافته مصداق ندارد. ضریب کتشی مالیاتی این کشورها، عموماً از رقم «یک» بیشتر و بالطبع این ضریب از افزایش سریع تری به نسبت GNP برخوردار است. همچنین میزان کتشی‌پذیری مالیات‌های مستقیم به مقایسه با مالیات‌های غیر مستقیم هم بیشتر است. اما در ایران، چنین موقعیتی برقرار نیست. بدین معنا که مالیات‌های مستقیم به خاطر سهولت الوصول بودن جمع‌آوری، از محبوبیت بیشتری نزد سیاست‌گزاران برخوردار است و اتفاقاً نقش مهم‌تری را در تأمین مخارج دولت ایفا می‌کند. از سوی دیگر، تعدد نرخ‌های مالیاتی و خصوصاً ویژگی تصاعدی بودن دریافت مالیات (یعنی مؤدیان مالیاتی با افزایش کمتر درآمد؛ ناگزیر از پرداخت بیشتر مالیات هستند) هم از دیگر مشخصه‌های مشکوک سیستم مالیاتی کشور است و همان‌گونه که گفتیم، حاصل وابستگی انحصاری دولت به مالیات‌های مستقیم است. این مالیات تصاعدی داری ضریب کتشی بیشتر از یک است و به همین خاطر است که هنوز بر روی این مسئله که آیا این شیوه مالیات‌گیری می‌تواند منویات عدالت اجتماعی را برآورده سازد یا خیر، شاهد اجماع کارشناسی نبوده‌ایم. به بیان دیگر در ساختار فعلی، افزایش در درآمد‌ها یا افزایش در GNP، موجب می‌شود که مالیات‌دهندگان به سطح بالاتری از پرداخت مالیات منتقل شوند. دقیقاً به همین خاطر است که کارشناسان معتقدند بهبود سیستم مالیات‌گیری منجر به تحرک مطلوب منابع در راستای مصارف عمومی دولت خواهد شد. آنچه مسلم است این‌که عمیق‌تر شدن شکاف بین هزینه‌ها و درآمد‌های دولت در پروسه انتقال توسعه، نتیجه‌ای جز تشدید معضلات تورمی نخواهد داشت؛ چون فرآیندهای غیرتورمی عملاً با ناشناخته هستند یا محبوبیت ندارند یا در مقابل برقراری آن مقاومت می‌شود (نمونه‌اش مقاومت اخیر در برابر مالیات بر ارزش افزوده). کشورمان در حال حاضر هیچ گزینه‌ای جز افزایش سهم مالیات در تولید ناخالص ملی ندارد. برقراری انواع معافیت‌های مالیاتی، مآلاً تأثیر مهمی در تصمیم برای سرمایه‌گذاری ندارد و فقط به عنوان یک فاکتور در کنار دهها و صدها فاکتور دیگر معنی پیدا می‌کند (اگر این معافیت‌ها تأثیری داشت، عملاً باید شاهد سرمایه‌گذاری بارز و مهمی در نقاط محروم می‌بودیم که البته چنین اتفاقی نیفتاده است). یک سرمایه‌گذار به دنبال کسب درآمد و سود است و هرچا که احساس مطلوب‌تری مبنی بر احتمال کسب سود داشته باشد، راساً اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند. از سوی دیگر باید به این نکته مهم توجه داشت که بهره‌مندی برخی از صنایع (و ایضاً برخی مکان‌های کشور) از مزایای معافیت‌های مالیاتی، این انتظار را برای مکان‌ها و صنایع دیگر مبنی بر تسری این معافیت‌ها برای آنان بوجود می‌آورد که در نهایت باعث تخصیص غیربینه منابع خواهد شد؛ گو آنکه این معافیت‌ها موجب کم‌رنگ‌تر شدن ماهیت وجودی مالیات بر ارزش افزوده هم می‌شود. در این خصوص باید به تعدد نرخ‌های مالیات در سیستم مالیات‌گیری کشور اشاره کرد که نتیجه اصلی آن، غیرواقعی بودن و تشتت ارقام بودجه‌ای است. بدین معنا که در هنگام تنظیم بودجه، قانون‌گزار به درستی و به شفایفیت نمی‌داند که قرار است چه میزانی از منابع در شکل بالقوه خود و با چه نرخ‌هایی، تبدیل به منابع بالفعل شود. هرچند نوعاً در مقاطعی از سال شاهد انتشار گزارش تحقق اهداف مالیاتی (و مقایسه آن با ارقام پیش‌بینی شده) هستیم، ولی بدیهی است که این گزارش، نوعاً ناظر به سرجمع کلی ارقام است. به عبارت دیگر، سازمان متولی مالیات قادر نیست در ابتدای هر سال مشخص کند که از کدام گروه‌های هدف (یا کدام صنایع و کدام گروه اشخاص)، چه میزان مالیات باید بگیرد. به همین خاطر است که شیوه مالیات‌گیری علی‌الراس، اکنون تبدیل به رویه متداولی شده است که علاوه بر توسل مؤدیان به حاشا وانکار و مخفی‌سازی، عملاً راه را برای هرگونه تباہی باز می‌کند. از یاد نبریم که دلیل اصلی این امر، عدم اطلاع کافی مقامات مالیاتی از همه فعالیت‌های اقتصادی (و بالطبع گردش مالی پول و درآمد در بخش‌های فوق) باشد. مثلاً اینکه چه افرادی و از چه طرقی به تحصیل درآمد مشغولند. بر این میزان باید آمار رسمی و غیر رسمی اقتصاد زیرزمینی را هم اضافه کرد. مورد بسیار مهم دیگر را باید مقوله کاهش ارزش پول مالیات‌ها دانست. بارها مشاهده شده که برخی مؤدیان مالیاتی با اعتراض به مالیات متعلقه خود و کشاندن موضوع به مراجع حل اختلاف و تشکیل پرونده‌هایی که گاه چندین سال تا صدور رای به طول انجامیده، متوسل به دفع‌الوقت شده‌اند. دقت کنیم که با تورم موجود در کشور، ارزش «ریال» در هر سال دچار کاهش می‌شود. چه بسا اگر در سال اول توافقی بین طرفین (یعنی مؤدی و وزارت دارایی) مبنی بر پرداخت یک مبلغ کمتر صورت می‌گرفت، نتیجه مطلوب‌تری حاصل می‌شد. مثلاً اگر تورم سالانه را معادل ۲۰ درصد بگیریم، آنگاه اگر شخصی در حال حاضر مبلغ ۱۰۰ ریال بپردازد، دقیقاً معادل آن است که سال آینده ۱۲۰ ریال بپردازد (یعنی ارزش ۱۲۰ ریال سال آینده، معادل ارزش ۱۰۰ ریال امسال است). در سال بعد از آن هم ارزش ۱۴۴ ریال، معادل همین ارزش ۱۰۰ ریال امسال است و به همین ترتیب می‌توان ارزش آتی (future value) میالغ دریافتی را با توجه به ارزش فعلی (present value) همان میالغ محاسبه کرد (که به آن در علوم مالی اصطلاحاً تنزیل می‌گویند). در چند ساله اخیر با وجود اتمام دولت، سهم درآمد‌های مالیاتی در بودجه کل کشور به زحمت از مرز ۳۵ درصد بالاتر رفته است. در عین حال، سود حاصل از فعالیت‌های سفته‌بازی در کشور، چندین برابر سود حاصل از تولید است (که یکی از دلایل پرسود بودن سفته‌بازی عدم تخصیص مالیات مناسب به آن فعالیت‌ها است). در این وضعیت است که شیوه کاسمی در نزد مردم و فعالان اقتصادی به صورت یک مسلک درمی‌آید. در این کاسمی‌ها، حجم بسیار زیادی درآمد حاصل می‌شود که عمده آنها از پرداخت مالیات، خارج یا مشمول مالیات‌های اندک می‌شود. ناتوانی دولت در دریافت مالیات از بخش تجاری، ناخودآگاه فشار زیادی را بر بخش تولید و صنعت وارد می‌کند که در نهایت باعث رونق فعالیت‌های غیر مولد کاسبکارانه می‌گردد. نیاز به ذکر نیست که هم‌اکنون یک کارمند معمولی عمده‌تأثیر از یک کاسب مغازه‌دار، مالیات می‌دهد. کارمندان قبل از اینکه حقوق خود را دریافت کنند، مالیاتش را پرداخته‌اند. ولی مغازه‌داران با توسل به راه‌های مختلف ابتدا به تقلیل رقم مالیات خود اقدام می‌کنند و آنگاه پس از قطعی شدن ارقام خواهان تقسیط مالیات می‌شوند.

<http://faraznews.ir/newsdetail-۳۱۳۴-fa.html>

ریسک در گزارشگری مالی

عدم اطمینان یکی از ویژگی‌های بارز هر محیط اقتصادی است. اساساً رویکرد شرکت‌ها نسبت به ریسک تصمیمات، معاملات و قیمت‌های بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تصمیمات درست و عاقلانه بر مبنای اطلاعاتی گرفته می‌شوند که ریسک و شرایط عدم اطمینان را تشریح می‌کند و یا حداقل به شناخت آنها کمک می‌نماید. مهم‌ترین جز یک سیستم اطلاعاتی در هر اقتصاد، گزارشگری مالی آن است. هنگامی که یک شرکت، اطلاعاتی را در خصوص شرایط و عملکرد مالی خود به استفاده‌کنندگان بیرونی ارائه می‌دهد، خواسته یا ناخواسته اثر انواع ریسک بر شاخص‌های ارزیابی، سود خالص و جریان‌ت نقدی خود را جهت‌دهی می‌کند. شاید بتوان گفت در سالهای اخیر آنچه‌آنکه باید، به مقوله گزارشگری مالی پرداخته نشده است. این در حالی است که باید توجه داشت بررسی چالش‌های گزارشگری مالی، عامل اساسی رفع اختلاف نظرهای موجود بین وضع‌کنندگان استانداردهای حسابداری و مقررات‌گذاران است. ضمناً این امر موجب می‌شود ساختار و محتوای گزارشات مالی نیز تبیین گردد و خلاصه اینکه نتیجه نهایی آن ارائه یک سیستم گزارشگری مالی است که با مفاهیم مدیریت ریسک و اصول اندازه‌گیری آن سازگار می‌باشد و زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های آگاهانه توسط استفاده‌کنندگان بیرونی فراهم می‌آورد. به اعتقاد اکثر کارشناسان، داشتن یک استراتژی مناسب شامل ارکان زیر تا حدود زیادی می‌تواند به رفع اختلاف‌نظر بین وضع‌کنندگان استانداردهای حسابداری و مقررات‌گذاران کمک نماید. ۱- تفکیک مفهوم بی‌طرفی از گرایش به سمت گزارشگری محافظه‌کارانه، به‌عنوان یک هدف بلندمدت عدم جانبداری در ارائه تصویری شفاف از شرایط و عملکرد مالی شرکت، هدف اصلی

حسابداری است که می‌بایست در بلندمدت از مقوله تمایل به گزارشگری محافظه‌کارانه به‌موجب برخی مقررات متمایز شود. به عبارت دیگر قاعده‌مندی ابزارهای قانونی احتیاط‌آور نقطه شروع ارزیابی‌هایی است که مشمول محافظه‌کاری عمدی نمی‌شوند. ۲- رفع برخی سو تفاهات طی فرآیندی همسو با هدف اول به این منظور مقررات‌گذاران با توجه به ابزارهای کنترلی که در اختیار دارند، در مواجهه با بخشی از مفاهیم "نیات مالی تغییرات در استانداردهای گزارشگری مالی" که غیر قابل اجتناب هستند، سیاست بی‌طرفی را در پیش می‌گیرند. ۳- اجماع بر سر گزارش اطلاعات غنی‌تر در مورد شاخص‌های مالی شرکت البته این مهم در چارچوب رویه‌های حسابداری سنتی و با استفاده از گزارشگری وضعیت جاری شرکت از طریق صورتهای مالی (اطلاعات درجه یک) امکان‌پذیر نیست، بلکه می‌بایست برآوردهایی از ریسک (اطلاعات ریسک) و درصد عدم اطمینان هر یک از برآوردها (اطلاعات خطای اندازه‌گیری) نیز ارائه شود. تشریح مساعی بین وضع‌کنندگان استانداردهای حسابداری و نهادهای نظارتی علاوه بر بهبود مجموعه نهایی اطلاعات گزارش شده، ضمانت اجرایی آن را نیز در پی خواهد داشت. در این مقاله بیشتر سعی شده است به رابطه بین حسابداری، مدیریت ریسک و اندازه‌گیری آن پرداخته شود. به این منظور قابلیت‌های مختلف اندازه‌گیری ریسک و رابطه آن با تعیین ارزش بررسی می‌شود. همچنین از دو جنبه دیگر نیز به مساله خواهیم پرداخت. نخست آنچه که تحت عنوان بی‌طرفی شناخته می‌شود بطور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. اهمیت بحث بدان جهت است که نخستین اثر ریسک بر محاسبات ارزش‌گذاری به تفسیری که از مفهوم بی‌طرفی می‌شود، بستگی دارد. در ادامه به ارتباط بین ارزش‌گذاری بی‌طرفانه و قیمت‌های بازار نیز پرداخته می‌شود. از بُعد دیگر چالش‌های موجود بین اندازه‌گیری ریسک و رویکرد جاری نسبت به گزارشگری مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بویژه توجه خاص خواهیم داشت به امکان‌سنجی این مساله که آیا ممکن است استانداردهای حسابداری ارزش‌یابی‌ها را تحریف کنند و یا اینکه صورتهای مالی شرکت را به‌طور مصنوعی متورم نشان دهند؟ و یا حتی در نتیجه این آثار به انحای مختلف وضعیت اعتباری شرکت را تحت تاثیر قرار دهند. نخست، در جهانی که مشخصه اصلی آن اطلاعات ناقص و هزینه‌بر است، ارزش‌یابی به‌صورت منحصربه‌فرد و عینی قابل تعریف نیست. به‌عنوان یک نتیجه مهم می‌توان گفت مفهوم بی‌طرفی می‌بایست محتاطانه تفسیر شود. اصولاً در چنین شرایطی، ارزش بدست آمده مبتنی بر میناقهای حسابداری اعم از اینکه در بازار مشاهده می‌شود یا خیر، ارزش بازار شرکت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به‌علاوه در بررسی اصول حسابداری نیز باید اثر متقابل عوامل اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. دوم، نقش اصول اندازه‌گیری ریسک در تعیین ارزش بسیار اساسی است. از آنجاکه ارزش‌یابی مستلزم پیش‌بینی است بنابراین باید ریسک‌های ممکن اندازه‌گیری و قیمت‌گذاری شوند. حتی زمانیکه بحث پیش‌بینی در حسابداری سنتی نیز مطرح می‌شود، اندازه‌گیری ریسک اهمیت می‌یابد، مثل محاسبات مربوط به استهلاک وام‌ها. به‌علاوه در سایر روش‌های حسابداری مانند ارزش متعارف یا ارزش ویژه، نقش اندازه‌گیری ریسک گسترده‌تر است که این خود زمینه‌ای برای پیشرفت‌های آتی از قبیل عمیق شدن بازارها، توسعه و تنوع ابزارهای مالی جدید و نوآوری‌های مالی می‌باشد. سوم، اولویت دادن به قابلیت تایید در گزارشگری مالی به‌ویژه این امر هنگامی اهمیت می‌یابد که ارزیابی و سایر اطلاعات گزارش شده، با استفاده از مدل‌هایی پیش‌بینی شوند که مستقیماً به قیمت‌های بازار منکی نیست. خطا در برآوردهای یک مدل، بطور قابل توجهی به درصد خطای مدل و اشتباهات عمدی در گزارشگری مربوط می‌شود. قابلیت تایید، مهمترین معیار برای انتخاب یک رویه حسابداری از بین رویه‌های موجود است. اعتبار درونی و دقت نتایج مدل‌های اندازه‌گیری نیز برای ارزیابی عملکرد و تعمیم آنها بسیار مهم است. علاوه تا زمانی که مدیریت ریسک به‌عنوان محافظی در برابر اشتباهات عمدی گزارشگری از اهمیت خاصی برخوردار است، اصول اندازه‌گیری ریسک نیز نقش اساسی و مشابهی در امر ارزش‌گذاری دارد. چهارم، اولویت دادن به مفهوم شفاف‌سازی در گزارشگری مالی اهمیت این مساله در عکس‌العمل بازار نسبت به ارزیابی و اطلاعات ارائه شده است که بدون توجه به روش ارزیابی ممکن است تفسیر بهتری داشته باشد. در برخی رویکردها اهمیت شفاف‌سازی به آسانی قابل درک است. بدین ترتیب که قیمت‌های بازار کاملاً مات و شبه برانگیزانند، و بطور کامل در برابر عواملی که آنها را تحریک می‌کند بی‌توجه و خاموش می‌باشند. برای مثال، در چنین شرایطی این سوال مطرح می‌شود که آیا تغییر قیمت‌های بازار انعکاس تغییرات در نرخ بهره است یا درجه اعتبار؟ به‌علاوه بجز دارایی‌های قابل معامله در بازارهای پرعمق و نقدشونده در سایر موارد، تشریح خطای اندازه‌گیری در ارزش برآورد شده بسیار اهمیت دارد. این امر به سرمایه‌گذاران بالقوه بیرونی امکان می‌دهد همچون نهادهای نظارتی، کیفیت برآوردها را ارزیابی نموده و بر اساس آن در تصمیمات یا رفتارشان تجدید نظر کنند. پنجم، ضرب‌المثل معروفی هست که می‌گوید نیاز باعث اختراع است. زمینه‌های بسیار مناسبی برای ایجاد هماهنگی بین ارزشیابی‌های حسابداری و اقتصاد وجود دارد. البته عوامل زیادی نیز هستند که موجب اختلاف بین این دو نوع ارزشیابی می‌شوند. عواملی از قبیل مفهوم دارایی یا بدهی و تفسیر آن، فلسفه وجودی اصول مختلف حسابداری (سیستم‌های خاص و پیچیده) در قالب استانداردهای مختلف برای قابلیت تایید برآوردهای آتی. در هر حال بخشی از این اختلاف غیر قابل اجتناب و بخشی دیگر قابل رفع می‌باشد. توجه بیشتر به الزامات مدیریت ریسک، رهنمود مفیدی برای رفع این اختلاف است. مواردی مثل نحوه برخورد با سپرده‌های دیداری خط‌مشی تعدید بیمه و محاسبات مربوط به استهلاک وام. بنابراین راه‌های زیادی وجود دارد که مدیریت ریسک و اصول اندازه‌گیری آن بتوانند به رفع اختلاف نظرهای موجود بین وضع‌کنندگان استانداردهای حسابداری و مقررات‌گذاران کمک کنند. نقش اصول اندازه‌گیری ریسک در گزارش اطلاعات مورد نیاز به منظور عملکرد مناسب بازارهایی که می‌بایست به اطلاعات ریسک و خطای اندازه‌گیری توجه خاص داشته باشند، بسیار اساسی است. همچنین اصول اندازه‌گیری ریسک عامل بسیار مهمی در اندازه‌گیری، قابلیت تایید و اثبات ارزیابی‌ها است. مدیریت ریسک نیز بعنوان مرکز ثقل تهیه و وضع استانداردهای حسابداری، می‌تواند ابزاری مفید برای حذف شکاف بین ارزیابی‌های حسابداری و اقتصاد باشد. بیش از دو دهه است که به موازات رشد بی‌سابقه بازارهای سرمایه، پیشرفت‌های چشم‌گیری در اصول اندازه‌گیری ریسک رخ داده که سیستم‌های مالی را متحول نموده است. چارچوب‌های احتیاط‌آور هم تغییراتی داشته‌اند و به نظر می‌رسد در آینده نزدیک، تحولات دیگری نیز در گزارشگری مالی بوجود آید.

<http://www.daneshju.ir/forum/archive/t-۴۵۱۵۷.html>

لینک ؛ پدیده ای نو

۱۳۸۸ ، ۰۸:۳۰

سایه روشن‌هایی از کاربردهای لینک در صنعت و اقتصادمهرانگیز یقین لو - فرانک جواهردشتی

اشاره: تحولات وسیعی که در عرصه تولید و عرضه و تقاضا، طی نیم قرن اخیر رخ داده است، موجب شده است تا دست اندرکاران سیاستهای اقتصادی در کشورها، برنامه های لازم را بسرای تأسیس شرکتهای جدید که می‌توانند ابزارهای اعتباری درجهت رشد صنایع و اقتصاد آنها محسوب شوند، در دستور کار خود قرار دهند. واحدهای لینک (LEASING) ازجمله چنین شرکتهایی هستند که چنانچه آئین نامه ها و مقررات فعالیت آنها به خوبی تدوین و تصویب شود می‌توانند سهم خوبی در توسعه اقتصادی و صنعتی کشور داشته باشند. از لینک تعاریف و تعاریف مختلفی شده است برخی آن را اجاره داری که نوعی قرارداد و توافق میان دو نفر اعم از فرد حقیقی و حقوقی است، تعریف کرده‌اند و گروهی آن را به صورت اجاره به شرط تملیک می‌دانند. درهرحال آنچه اهمیت دارد بهره برداری از منفعت کالای سرمایه ای و مصرفی که قابلیت اجاره دارد، است. اهمیت اجرای شیوه لینک در کشورها برای رشد اقتصاد و صنایع تا آنجاست که امروز نزدیک به سه میلیون شرکت در جهان به فعالیتهای گوناگون لینک مشغول می‌باشند. بسیاری به اشتباه تصور می‌کنند این پدیده نو تنها در صنعت خودرو قابل اجرا بوده و کاربرد دارد. درحالی که از آن در زمینه های اقتصادی، پزشکی، عملیاتی، کمک خرید برای انواع قطعات و لینک بیرون مرزی استفاده گسترده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، لینک، کاربردهای وسیعی در اقتصاد جوامع دارد. در ایران کاربرد لینک بیشتر در سرمایه و مسایل مالی می‌باشد. برطبق آمارهای جدید تا پایان سال ۱۳۸۲ تعداد شرکتهای لینک در کشورمان بیش از ۶۰ شرکت بوده است. به‌طور کلی شرکتهای لینک مستقیماً با مشتریان سروکار دارند و سعی بر این دارند تا انتظارات مشتریان را در مورد

ویژگیهای کلای مورد درخواست آنها تامین نمایند. اما اینکه در این راه تا چه اندازه موفق بوده و هستند، هدف اصلی این گزارش است. اینکه لیزینگ چیست و تدوین آئین نامه‌ها و مقررات مربوط به آن تا چه حد به نفع شرکتیهای لیزینگ و مخاطبانشان که همان مشتریان یا مصرف کنندگان هستند، می باشد و یا اینکه، چقدر در توسعه حرکتیهای اقتصادی و چرخش چرخهای صنعتی کشورمان نقش موثر ایفا می کند، از محورهای مهمی است که در این گزارش به آنها پرداخته شده است. لیزینگ از بدو پیدایش سابقه اجاره داری در تمام جوامع به قرنهای پیش برمی گردد و نمی توان اذعان داشت که محصول هزاره جدید است اما می توان گفت که امروز به صورت یک صنعت آن هم به شکل جهانی یا بیسن المللی، مورد استفاده قرار می گیرد. یعنی اجاره داری در مورد هر نوع دارایی در هر کشور که قابل تصرف و خریداری باشد، قابل اجرا است. این دارایی‌ها می تواند شامل زمین، نیروگاه، صنایع، رایانه‌ها، تجهیزات کارخانه‌ای، نرم افزارها، خودرو و هر نوع اموال منقول و غیرمنقول دیگر باشد که بتوان منافع آنها را به دیگری واگذار کرد. آقای مرتضی کاووسی دبیرکل انجمن شرکتیهای لیزینگ ایران و مدیر امور سرمایه گذاری شرکت پارس لیزینگ، تاریخچه لیزینگ در جهان را این گونه بیان می کند، همان طور که اشاره شد لیزینگ دارای تاریخ و سابقه‌ای کهن و چند هزار ساله است. شاید نتوان زمان دقیق و مشخصی برای سرآغاز کاربرد عملیات اجاره در زندگی بشر یافت. ولی بر مبنای آنچه که از متون باستانی بدست داده شده است، اقوام ایلامی و سومری در حدود (۲۰۰۰) سال قبل از میلاد مسیح به نوعی اجاره داری ساده زمین، گاو، آب و تجهیزات کشاورزی می پرداخته اند. تقسیم بندی دوگانه لیزینگ به عملیاتی و مالی اولین بار در دوران رم باستان و حکومت (JUSTINIAN) صورت گرفت. در قرون وسطی اجاره داری کشتی‌های تجاری به عنوان یک رشته مهم در مبادلات اعتباری بین مردم مرسوم گردید. در اروپای قرون میانه، لیزینگ زمین و مستغلات با توجه به قوانین سخت گیرانه زمین داری و محدودیتهای شدید خصوصی سازی رونق چشمگیری یافت و به سرعت به ایالات متحده آمریکا منتقل شد. در یادداشتی روزانه جورج واشنگتن در دهه (۱۸۴۰) موارد متعددی در زمینه لیزینگ کارخانجات و وانگهای راه آهن به چشم می خورد. در همین اوان، لیزینگ وانگهای راه آهن در انگلستان نیز مرسوم گردید و اولین شرکت ثبت شده لیزینگ در ماه مارس (۱۸۵۵) با نام شرکت وانگ بیرمنگهام تاسیس شد و به اجاره وانگ به معدن داران ذغال و فلزات پرداخت. در اوایل قرن بیستم، لیزینگ ماشین آلات تولید یک محصول خاص نظیر کفش و تجهیزات تلفن خصوصی در انگلستان و آمریکا گسترش یافت. اولین شرکت مدرن و مستقل صنعت لیزینگ در سال (۱۹۵۲) در شهر سانفرانسیسکو تاسیس شد که هنوز هم تحت نام شرکت بین المللی لیزینگ ایالات متحده به فعالیت اشتغال دارد. تاسیس این شرکت را باید سرآغاز تشکیل موسسات مستقل لیزینگ (غیروابسته به بانکها و یا موسسات مالی) در آمریکا به حساب آورد. زیرا بانکها، طبق قانون فدرال کمیسیون ارز، تا اوایل دهه (۱۹۶۰) از فعالیت لیزینگ به صورت موجه ممنوع بودند. به هرحال رسوخ و رونق لیزینگ در اقتصاد ایالات متحده در شروع دهه (۱۹۵۰) را که با رونق اقتصادی این کشور در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم مقارن گردیده بود، باید سرآغاز تحولات همه جانبه و فراگیر این صنعت به حساب آورد. به همین ترتیب لیزینگ از اوایل دهه (۱۹۶۰) در سرتاسر اروپای غربی گسترش یافت و مقارن با همین سالها به ژاپن رسید. خوشبختانه رونق و پویایی لیزینگ خیلی زود از محدوده جهان توسعه یافته فراتر رفت و به آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا اشاعه یافت. اولین شرکت لیزینگ در آفریقا در سال (۱۹۶۵) در زیمبابوه تاسیس شد و نخستین آن در هندوستان در سال (۱۹۷۳) به وجود آمد و در این کشور پنهانوار به آنچنان شکوفایی رسید که در پایان سال (۱۹۸۴) تعداد این شرکتها به بیش از هفتصد شرکت بالغ شد. همگی این شرکتها به اجاره داری اموال منقول نسبتاً کم بها نظیر چرخهای خیاطی اشتغال ورزیدند. شرکت مالی بین المللی (INTERNATIONAL FINANCE CORPORATION) یا (IFC) وابسته به بانک جهانی که باهدف تشویق سرمایه گذاری و رونق اقتصادی در کشورهای جهان سوم تاسیس گردیده است، به سهم خود کوششهای ذیقیمی برای توسعه لیزینگ در کشورهای درحال توسعه به عمل آورد. کره جنوبی اولین کشوری بود که IFC به مشارکت در صنعت لیزینگ آن کشور پرداخت و شرکت توسعه لیزینگ کره جنوبی را در سال ۱۹۷۷ با حمایتیهای عملیاتی و دانش فنی شرکت ژاپنی لیزینگ شرق (ORIENT LEASING OF JAPAN) بنیان نهاد. متعاقب این اقدام صنعت لیزینگ در کشورهای درحال رشد آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا با بهره گیری از حمایتیهای مالی و مشورتی (IFC) به سرعت گسترش یافت. موسسه فوق الذکر، طبق آمار اعلام شده از جانب شرکت (EUROMONEY)، از سال (۱۹۷۷) تا پایان سال (۲۰۰۳) بیش از (۱۰۰۶) میلیون دلار، در (۵۴) کشور درحال توسعه و در (۱۰۳) شرکت لیزینگ این کشورها سرمایه گذاری کرده است. گفتنی است که این موسسه در سال ۱۳۸۲ مذاکراتی را با شرکت بانک کارآفرین برای تاسیس یک شرکت لیزینگ برای اجاره اقلام سنگین راهسازی و ساختمانی به عمل آورده که طبق اطلاعات اعلام شده، قرارداد این سرمایه گذاری منعقد گردیده و مراحل اولیه اجرای طرح آغاز شده است. طبق آخرین ارقامی که موسسه پول اروپایی (EUROMONEY) به عنوان یکی از بزرگترین و معتبرترین مرکز مطالعاتی لیزینگ در جهان منتشر نموده است، حجم عملیات لیزینگ در پایان سال (۲۰۰۲) فقط در پنجاه کشور منتخب مرکز مذکور، به رغم رشد پایداری که طی دهه گذشته داشته اند، با تأثیرپذیری از تحولات منفی اقتصاد جهانی ناشی از واقعه سپتامبر (۲۰۰۱) با (۳/۱) درصد رشد منفی به رقم (۴۶۱/۶) میلیارد دلار بالغ گردید. در این میان ایالات متحده آمریکا با بیش از (۲۰۰) میلیارد دلار، نیمی از مبادلات جهانی لیزینگ را و خود اختصاص داده و پس از آن به ترتیب ژاپن، آلمان، فرانسه و انگلستان بزرگترین سهم از بازار لیزینگ جهان را در اختیار داشته اند. به گفته آقای داود جدید بناب، مدیرعامل شرکت رایان سایپا، اجاره داری یا لیزینگ تامین منابع مالی (اعطای تسهیلات) در قالب قراردادهای اجاره به شرط تملیک به منظور تامین نیازهای سرمایه‌ای متقاضیان است. این نیازهای سرمایه‌ای و نیازهای سرمایه در گردش با ابزار لیزینگ تامین می شوند. در اصل گسترش فرایند فعالیتیهای کسب و کار و نیز ضرورت تحسول در روشهای معمول کسب و کار موجب پیدایش شیوه لیزینگ در جوامع بویژه جوامع صنعتی شده است. صنعت لیزینگ به عنوان یک صنعت مدرن مالی امروزه با حجم وسیع مالی، کشورهای صنعتی درحال توسعه را دربر گرفته است. شرکت لیزینگ ایران در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی توسط فرانسویها در ایران تاسیس گردیده است. از حدود دو سال پیش با توجه به وضعیت بازار، در بخش خودرو، شرکتیهای لیزینگ فعالیتیهای گسترده‌ای را شروع کردند که با توجه به نیاز بازار، حجم فعالیت آنها روز بروز گسترده تر می گردد. در بخش غیرخودرویی نیز فعالیتها شروع شده است که احتمالاً قبل از پایان سال فعالیت لیزینگ آنها نیز شروع خواهد شد. درحال حاضر انجمنی نیز به نام انجمن لیزینگ ایران تشکیل گردیده که حدوداً ۵۰ شرکت بزرگ و کوچک در آن عضویت دارند. به هرحال نیاز به تامین منابع مالی، همانطور که در دنیا متداول است در ایران هم وجود دارد و طبیعتاً ما هم در کشورمان همان طوری که از اختراعات و اکتشافات به عمل آمده استفاده می کنیم از این پدیده مالی نیز بهره می بریم. در ایران با توجه به قوانین بانکی بدون ربا، لیزینگ تقریباً با عقد اجاره به شرط تملیک همخوانی دارد. آقای محمد آزادی، دانشجو کارشناسی ارشد مدیریت و کارشناس سازمان مدیریت صنعتی لیزینگ را روشی می داند که امکان استفاده از دارایی‌ها را بدون نیاز به مالکیت آنها فراهم می آورد. وی معتقد است این پدیده جدید برای اولین بار در کشاورزی و توسط سومری‌ها مورد استفاده قرار گرفته و در طی قرون وسطی از لیزینگ برای استفاده از زمین و ساختمان نیز استفاده شده است. لیزینگ پس از بحران سال ۱۹۲۹ در آمریکا و به منظور مقابله با مشکلات مالی و اقتصادی حاکم بر آن کشور به کار گرفته شد و اولین شرکت لیزینگ در سال ۱۹۵۲ در آمریکا تاسیس شد و به تدریج بکارگیری این روش طی سالهای دهه ۱۹۶۰ در اروپا و ژاپن آغاز شد. از نگاه آمار در سال ۲۰۰۱ میلادی بیش از ۵۵۰ میلیارد دلار تجهیزات در سراسر دنیا از طریق لیزینگ مبادله شده است که سهم ایالات متحده از این رقم ۲۲۰ میلیارد دلار می باشد. امروزه بیش از ۳۵ درصد از کل تجهیزات سرمایه‌ای از طریق لیزینگ تامین می شود و از هر ۱۰ شرکت، ۸ مورد این روش را بکسار می گیرند که از میان آنها می توان شرکتیهای IBM و XEROX را نام برد. به طور کلی می توان گفت، لیزینگ ابزار مهمی بسیاری تشویق و ترغیب در امر سرمایه گذاری می باشد و در توسعه اقتصادی کشورها بسیار موثر است، به گونه‌ای که تا حدود ۳۰ درصد از سرمایه گذاری‌های انجام شده در کشورهای پیشرفته از طریق لیزینگ انجام می شود. اینکه لیزینگ براساس چه نیازها و چارچوبهایی وارد ایران شده است را از زبان آقای محمدعلی نوح پیشه مدیرعامل و عضو هیأت مدیره شرکت لیزینگ پارسیمان می خوانیم وی می گوید، بطور کلی لیزینگ ازسویی وسیله‌ای است جهت افزایش قدرت خرید به صورت تامین منابع

مالی مورد نیاز طرف تقاضا و از سوی دیگر ابزاری است جهت توسعه فروش کالاها یا سرمایه ای و بادوام، توضیح آنکه در روابط اقتصادی معمولاً حداقل دو طرف و یا به عبارت بهتر دو مبادله گر نقش اساسی دارند که به طرف عرضه یا عرضه کننده‌گان و طرف تقاضا یا مقاضیان تعبیر می‌شوند. وقتی محصولی عرضه می‌شود و برای تبادل آن قیمتی تعیین می‌گردد مبادله اقتصادی تحقق نمی‌یابد مگر آنکه اولاً برای آن محصول، تقاضایی وجود داشته باشد (محصول عرضه شده واقع نیاز باشد)، ثانیاً تقاضایی قیمت تعیین شده را متناسب با محصول عرضه شده بداند و ثالثاً توانایی پرداخت قیمت محصول را داشته باشد. لیزینگ ابزاری است که عمدتاً شرط سوم را محقق می‌کند و یا زمینه تحقق آن را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر لیزینگ می‌تواند متقاضیان یک کالا و یا محصول را به لحاظ کمی افزایش دهد تا از این طریق فاصله بین عرضه زیاد و تقاضای کمتر از عرضه را پوشش دهد. این عبارت بیانگر زمینه های اقتصادی و اجتماعی پدیده لیزینگ است. به این معنی که وقتی تناسب بین عرضه و تقاضا دچار اختلال می‌شود و عرضه بر تقاضا فزونی می‌گیرد اتخاذ سیاستهای مالی و پولی مناسب جهت رفع اختلال پیش آمده ضرورت می‌یابد. لیزینگ در این مواقع ابزاری جهت جلوگیری از رکود اقتصادی و انباشت کالا- و محصول در انبار عرضه کننده‌گان است. تغییر بازارهای انحصاری به بازارهای رقابتی از دیگر عواملی است که فعالیت لیزینگ را به عنوان ابزاری جهت ایجاد مزیت رقابتی اجتناب ناپذیری می‌نماید. خروج از شرایط انحصاری در تولید و عرضه محصول و تفوق عرضه نسبت به تقاضا به هر دلیل (افزایش تولید و یا کاهش قدرت خرید ...) و توسعه رقابت بین تولیدکنندگان زمینه ساز ظهور لیزینگ در اقتصاد می‌باشد. اگرچه پدیده لیزینگ در ایران (به صورت رسمی و در ابعاد بسیار محدود) قدمت چندین ساله دارد و حتی تأسیس اولین شرکت لیزینگ به قبل از انقلاب برمی‌گردد (شرکت لیزینگ ایران) لکن پس از انقلاب رشد و توسعه این پدیده به اواخر دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ مربوط می‌شود که اقتصاد ایران از اقتصاد نسبتاً بسته قبل به اقتصاد بازتری تغییر شکل داد و رقابت بین تولیدکنندگان در عرضه های مختلف نیز افزایش یافت. آقای رضا کاویانی مشاور مدیریت ریسک در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نیز در این باره اعتقاد دارد، امروز لیزینگ به معنای اجاره دادن نوعی فعالیت اعتباری شامل تأمین منابع مالی از بانکها و موسسات مالی و نیز کالا از تولیدکنندگان یا عرضه کننده‌گان کالا و اجاره و فروش کالا به مصرف کنندگان یا متقاضیان است. در چنین حالتی شرکت لیزینگ (موجر) مالک کالا- و استفاده کننده از کالا- (مستاجر) می‌باشد که با دریافت تسهیلات از شرکت لیزینگ از چنین حقی برخوردار شده است. در واقع مستاجر حق استفاده از کالایی را در زمان حال دارد که با وجوه مالی خود بدون استفاده از تسهیلات لیزینگ توانایی لازم جهت تهیه آن را نداشته باشد و بدین ترتیب با استفاده از این روش، مستاجر می‌تواند در هر زمان نسبت به تأمین تجهیزات و ابزار کار جدیدتر و مدرن تر بپردازد. افزون بر آن بهای سنگین تکنولوژی روز را با شرایط مناسب تر تحمل خواهد نمود. در واقع مستاجر بهای کالایی را که در مقطع کنونی محاسبه گردیده در آینده و با سطح درآمد آتی خود می‌پردازد. اداره و سازماندهی مناسب، کنترل و نظارت جدید بر وقوع عملیات فوق منجر به کاهش تورم در جامعه خواهد گردید. تعاریف و واژه های مرتبط با لیزینگ لیزینگ از نگاه آقای کاوسی یک ابزار است ابزاری با زمینه های گسترده کاربردی که مهمترین آن حرکت دادن تولید و مصرف به سوی تعادل است. از آنجا که بدون شک دیپلماسی اقتصادی کلیه جوامع امروزه بر مبنای پاسخگویی تولید به مصرف و افزایش متوازن هر دو این عوامل و جلوگیری از بروز تورم یا کساد در اقتصاد و مآل رفاه عامه استوار است، بنابراین وجود ابزاری تاثیرگذار در تحقق مطلوب این استراتژی، اهمیت کاربردی آن را نمایان می‌سازد و به همین دلیل لیزینگ در اقتصاد جهانی معاصر، با توجه به ویژگیهای آن از جایگاه رفیعی برخوردار گردیده و در همه عرضه های تولید، حضوری فعال و موثر دارد. بخش عظیمی از عملیات مالی و تأمین اعتبار درجه‌سان با استفاده از این صنعت صورت می‌پذیرد. لیزینگ را امروزه به عنوان صنعت می‌شناسند، زیرا لیزینگ ابزار تولید مشتری (تقاضا) است. تقویت و ارتقای قدرت خرید در بازار مصرف و تبدیل هر رغبت به خرید به یک تقاضای موثر، رل اصلی لیزینگ است. از سوی دیگر لیزینگ مکانیزمی سهل و ممتنع است. از نظر سهولت و به تعریف عام می‌توان آن را وسیله ای دانست برای کسب منافع حاصل از استفاده از هر نوع کالا و یا خدمت، برای یک دوره زمانی معین و درقبال پرداخت هزینه مربوط. ولی از منظر تکنیک های روزآمد، ابداعات جدید و روشهای گوناگونی که در کشورهای مختلف در این صنعت صورت پذیرفته، لیزینگ پیشرفته را با آنچه که در کشور ما جریان دارد، تا اندازه ای پیچیده و متفاوت جلوه گر می‌سازد. مبادلات لیزینگ طی سه دهه گذشته تا امروز، با توجه به مفاهیم حقوقی، حسابداری، مالی، مالیاتی، تجاری و بازاریابی دارای تعاریف گوناگونی گردیده است ولی همه آنها تلاش کرده اند تا این مفهوم را در عمل اثبات کنند که لیزینگ یک مبادله تجاری است که در آن مالک کالا (مسوچره LESSOR) حق استفاده و بهره برداری از کالایی مورد اجاره را در برابر اقساط اجاره و برای یک دوره معین به مستاجر (LESSEE) واگذار می‌نماید. کمیته بین المللی استانداردهای حسابداری که در سال (۱۹۸۲) استانداردهای حسابداری لیزینگ را تحت عنوان (IAS.۱۷) تدوین و منتشر نمود، عملیات لیزینگ را تحت دو سرفصل کلی تقسیم بندی کرده است: لیزینگ مالی (FINANCIAL LEASE) و لیزینگ عملیاتی (OPERATIONAL LEASE). طبق تعریف استاندارد (IAS.۱۷) هرگونه عملیات لیزینگ، به غیر از لیزینگ مالی، عملیاتی خوانده می‌شود. در این روش، اختیار تملک کالا برای مستاجر وجود ندارد و دوره اجاره کوتاه مدت و یا میان مدت بوده و هر کالا می‌تواند طی عمر اقتصادی خود چندین بار مورد اجاره واقع شود. آقای نوح پیشه نیز لیزینگ را این گونه تعریف می‌کند: با توجه به نکات فوق می‌توان بیان نمود که لیزینگ نوعی معامله است که اساس آن را اجاره تشکیل می‌دهد و ارتباط بین مالک و متقاضی مبتنی بر ارتباطات تعریف شده در حوزه موجر و مستاجر می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان بیان نمود که لیزینگ فراهم آوردن شرایط تسهیلات اجاره از سوی موجر است که طی آن حق استفاده و یا مالکیت محصول یا کالای سرمایه ای و یا دوام در ازای دریافت اجاره و تحت شروط توافق شده ای در طی دوره اجاره (در مواردی که حق استفاده به مستاجر واگذار می‌شود) یا پایان دوره اجاره (در مواردی که حق مالکیت انتقال می‌یابد) به مستاجر واگذار می‌گردد، که در صورت انتقال مالکیت به آن اجاره به شرط تملیک می‌گویند. در حال حاضر دو نوع اجاره به صورت عمده جاری است که نوع اول آن اجاره عملیاتی و نوع دوم اجاره سرمایه ای است که اصطلاحاً به صورت اجاره به شرط تملیک در قوانین کشور ما نیز تعریف و تبیین شده است. خانم آناهیتا خزاعی، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی و یکی دیگر از کارشناسان سازمان مدیریت صنعتی، تعاریفی از واژه های مهم از لیزینگ، مراحل اولیه آن و مزایای لیزینگ را ارائه کردند که با هم می‌خوانیم: LESSOR (اجاره کننده): فرد یا شرکتهای که حق استفاده از مورد اجاره را در ازای پرداخت مبلغ اجاره تعیین شده در قرارداد دارد. LESSOR (اجاره دهنده): مالک قانونی مورد اجاره، که حق استفاده از آن را در ازای دریافت مبلغ تعیین شده در قرارداد به فرد یا شرکتهای منتقل می‌کند. CONTRACT (قرارداد): توافق کتبی بین طرفین که تمامی شرایط و موارد مرتبط با انتقال حق استفاده از مورد اجاره و پرداخت مبلغ اجاره به LESSOR (اجاره دهنده) را دربردارد. SUPPLIER (عرضه کننده): تولیدکننده یا شرکتهای که مورد اجاره را تهیه می‌کند. RENTAL (مبلغ اجاره): مبالغی که به صورت دوره ای از طرف LESSEE (اجاره کننده) به LESSOR (اجاره دهنده) پرداخت می‌شود و در قرارداد معین شده است. مراحل اولیه لیزینگ ۱- قرارداد لیزینگ بین دو طرف امضا می‌شود. ۲- LESSOR (اجاره دهنده)، مبلغ خرید را به تأمین کننده پرداخت می‌کند. ۳- مورد اجاره به (اجاره کننده) تحویل داده می‌شود. ۴- LESSEE (اجاره کننده)، مبلغ تعیین شده را طبق قرارداد به LESSOR (اجاره دهنده) پرداخت می‌کند. مزایای لیزینگ ۱- نحوه پرداخت با توجه به شرایط (اجاره کننده) از نظر جریان نقدی تعیین می‌گردد. مبلغ اجاره به صورت ماهانه، دو ماه یک بار و یا چهار ماه یک بار قابل پرداخت است همچنین می‌توان این مبلغ را (در طی زمان پرداخت) اضافه و یا کم نمود. ۲- در پالیسان مدت قرارداد (اجاره کننده) می‌تواند مورد اجاره را به قیمت تعیین شده در قرارداد خریداری نماید، قرارداد را تجدید کند و یا مورد اجاره را UPGRADE یا افزایش دهد. ۳- علاوه بر حق استفاده از مورد اجاره خدمات دیگری نیز مانند پشتیبانی فنی، گارانتی و یا امکان تعویض مورد اجاره برای استفاده از تکنولوژی پیشرفته تر نیز به مشتری ارائه می‌گردد. هزینه این گونه خدمات ممکن است به مبلغ اجاره افزوده شود و یا به صورت جداگانه محاسبه گردد. ۴- هزینه خرید مورد اجاره از عرضه کننده‌گان از طریق منابع مالی LESSOR و یا با مشارکت سرمایه گذاران و موسسات مالی تأمین می‌شود. ۵- برطبق قوانین هر کشور، دو طرف می‌توانند از مزایای مالیاتی مرتبط با لیزینگ استفاده کنند. ۶- لیزینگ

ممکن است با هدف خرید و یا تنها با هدف استفاده از مورد اجاره در زمان مشخص، انجام گیرد. تاثیر لیزینگ بر صنعت و اقتصاد آقای کاویانی، با نگاهی مثبت به تاثیر و نقش لیزینگ بر اقتصاد و صنایع جامعه می گوید، لیزینگ در صورتی که به روش صحیح و با نرخ مناسب سود در اختیار همگان قرار گیرد، امکان بهره گیری از مواهب زندگی را نه در آینده دور، بلکه در حال برای آحاد مردم فراهم می آورد. ایجاد اشتغال پایدار در واحدهای کوچک خودکفا و مردمی از مزایای بکارگیری لیزینگ در جامعه می باشد. این امر به خودی خود باعث بلوغ و اعتماد به نفس شده و فرد را در مسیر رشد و تعالی مادی و معنوی قرار می دهد. لیزینگ در کوتاه مدت باعث ایجاد اشتغال و افزایش GNP خواهد شد. از جمله تاثیرات لیزینگ به اختصار می توان به صرفه جویی در مصرف سرمایه مستاجر، ایجاد منابع مالی جدید برای شرکتهای بازرگانی و صنعتی، امکان انعکاس یا عدم انعکاس معامله در ترازنامه، گردش نقدینگی بیشتر در شرکتهای، ایجاد مانعی در راه افزایش تورم و نیز مستاجر را از خطر تغییرات تکنولوژی و لزوم جایگزین کردن ماشین آلات قدیمی و یا سایر شرایطی که به علت ابهام وضع آتی می توانستند او را از نقطه نظر اقتصادی مورد تهدید قرار دهند مصون نگه می دارد و حمایت می کند. لیزینگ همچنین امکان تنظیم بودجه مطمئن را به شرکتهای می دهد و از آنجایی که منابع مالی شرکتهای لیزینگ از طریق اعطای تسهیلات، صرف تامین تجهیزات مورد نیاز موسسات تولیدی و صنعتی یا خدماتی می گردد و به پبانی منابع پولی، صرف امور معین می شود و معمولاً در بازار سرمایه نیز این اتفاق یعنی انتقال مالی از دست یک سسرمایه گذار به دست سرمایه گذار دیگر به وفور یافت می شود. نقش پراهمیت شرکتهای لیزینگ در بهبود ساختار اقتصادی جوامع با تاثیر در افزایش رقابت میان منابع مالی ضمن تقلیل هزینه تامین منابع مالی در سرمایه گذارها، مضافاً در کاهش ریسک ها یا کنترل ریسک ناشی از آن قابل تامل است. لیزینگ می تواند در افزایش اشتغال، کاهش نرخ تورم، افزایش درآمد ملی و سرانه و کاهش نرخ بهره و افزایش سرعت گردش پول نقش اساسی ایفا کند. بطور کلی، توسعه فرایندی بحرانی است که قطعاً خود به خود اتفاق نمی افتد. بلکه دخالت موثر علمی، حرفه ای و سنجیده نهادهای دولتی و مردمی را می طلبد. چنین دخالتی از طریق نهادها و فرایندهای مناسب امکان پذیر است. یکی از اصلی ترین نهادها و ابزارهای این مهم، بانکداری توسعه ای و سازمانهای وابسته به آن می باشد. دلایل نیاز به بانکهای توسعه ای و سازمانهای وابسته آن از جمله شرکتهای لیزینگ عبارتند از: محدودیت بازار، عوامل خارجی، مقیاس اقتصادی، تضاد در منافع اجتماعی و فردی و خطرگریزی بخش خصوصی. در فیزیک مبحثی به نام پروکلاسیون است که موظف به پاسخگویی به یک سوال اساسی است، مبنی بر اینکه تحت چه شرایطی یک خاصیت فیزیکی در یک شبکه منتشر می شود به عنوان مثال مبحث پروکلاسیون به ما می گوید چه تعداد سیم در یک کابل می تواند به طور تصادفی قطع باشد ولی جریان برقی که از یک طرف شبکه وارد می شود به طرف دیگر برسد که در این مبحث حد آستانه و محاسبه ریاضی آن نقش اساسی دارد. حد آستانه حداقل شرایط لازم برای تسری یا عدم تسری یک پدیده در کل شبکه می باشد. اگر و فقط اگر توسعه یافتگی در یک جامعه از چنین قوانینی تبعیت کند ساده اندیشی است اگر تصور کنیم می توان تنها بخشی از جامعه را در راه توسعه انداخت و انتظار تسری آن را داشت. بنابراین توسعه نیاز به عزم ملی دارد و در این راه لیزینگ می تواند نقش ابرار پروکلاسیون توسعه اقتصادی را بازی می کند. لیزینگ بسته به وضعیت منطقه ای و جغرافیایی یا ملی، می تواند در ابعاد گوناگونی ظاهر شود و سازماندهی گردد. برای مثال لیزینگ خودرو در استانهای ترانزیت از قبیل سیستان و بلوچستان، خراسان، اصفهان، فارس، آذربایجان و تهران می تواند تحولی در امر حمل و نقل جاده ای فراهم کند و همچنین لیزینگ کشتی های صیادی یا لنجهای می تواند تحولی در امر صیادی و کشتیرانی به وجود آورد و لیزینگ ماشینهای راهسازی و جاده سازی انقلابی در امر اشتغال و ایجاد راههای ارتباطی خواهد بود. و در کل لیزینگ در هر صنعتی که وارد شود و به صورت مطالعه شده و صحیح به اجرا درآید می تواند آن صنعت را به مظاهر توسعه نزدیک تر کند و صنعت لیزینگ نیز می بایستی با روشهای صحیح و باتوجه به شرایط موجود در صنایع مختلف و آحاد جامعه وارد شود تا امکان تسری توسعه اقتصادی در کل بدنه جامعه فراهم گردد. و این نیازمند توجه بیشتر به اهمیت نقش لیزینگ به عنوان یک مدل از پروکلاسیون توسعه اقتصادی می باشد. درباره توسعه صنعت و اقتصاد توسط لیزینگ آقای نوح پیشه، معتقد است؛ همچنان که مطرح شد لیزینگ می تواند ابزاری باشد در متعادل کردن عرضه و تقاضا از طریق افزایش قدرت خرید متقاضی، لذا در صورتی که بین اعطاکندگن تسهیلات و عرضه کنندگان کالا تعاملی برقرار شود می توان بیان نمود که لیزینگ می تواند مانع از انباشت کالا نزد عرضه کننده و سازنده گردد و از بروز بحرانهای ناشی از رکود اقتصادی جلوگیری نماید. البته این امر وقتی محقق می گردد که سهم لیزینگ در مبادلات اقتصادی قابل توجه باشد. تاثیر دیگر لیزینگ آن است که از فشار مراجعه متقاضی به سیستم بانکی جهت اخذ تسهیلات می کاهد و طیف وسیعتری از مردم که به هر دلیلی استفاده از تسهیلات بانکی برای آنها مقدور نیست را در زمره استفاده کنندگان از تسهیلات قرار می دهد. باتوجه به نکات فوق می توان بیان نمود که لیزینگ از یک سو می تواند رافع رکود اقتصادی از طریق فعال کردن طرف تقاضا باشد و از این طریق زمینه های اقتصادی و مالی لازم را جهت رشد تولیدات و افزایش ظرفیت تولید کارخانجات سازنده محصولات را که فروش آنها از طریق لیزینگ انجام می شود فراهم نماید که پیامد این امر نیز افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری است و از سوی دیگر با فراهم نمودن امکانات مالی برای مصرف کننده، رفاه بیشتری را نصیب استفاده کنندگان از تسهیلات می نماید. انتظار می رود که باتوجه به شرایط اقتصادی روبه رشد کشور، لیزینگ نیز بتدریج به جایگاه واقعی و مناسب خود در عرصه فعالیتهای اقتصادی نائل گردد. براساس آمار موجود در کشورهای پیشرفته صنعتی سهم لیزینگ در حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی است. این سهم در کشور ما به کمتر از ۵/۰ درصد (نیم درصد) بالغ می گردد. لذا چنانچه رفع موانع موجود در سر راه توسعه و تعمیم فرهنگ لیزینگ در کشور موردعنايت مراجع قانونگذاری، سیاستگذاری و نظارت پولی و مالی قرار گیرد می توان امیدوار بود که در آینده نزدیک شاهد ایفای نقش تعیین کننده و رسالت اصلی لیزینگ در توسعه اقتصادی کشور باشیم. درباره تاثیر لیزینگ بر اقتصاد و صنایع نیز آقای جدیدبناب نظریات خود را این گونه بیان کرد، صددرصد، اجرای لیزینگ در کشورمان بر صنعت و اقتصاد کشور تاثیرگذار است و آن هم تاثیر مثبت. لیزینگ به عنوان الگویی جدید در تجارت از یک طرف تامین کننده نیازهای مالی و پولی متقاضیان کسالا و از طرف دیگر فراهم کننده ابزار تولید انبوه و همچنین وسایل و ابزار بخش خدمات از جمله لوازم پزشکی، آزمایشگاهی و بیمارستانی در اقتصاد خردو کلان خواهد بود. لیزینگ برای متقاضیان، موجب افزایش قدرت خرید، کاهش فشار نقدینگی و برخورداری از امکانات آینده در زمان حال می گردد. برای عرضه کنندگان، موجب بازارسازی (MARKET MAKING) و تسریع در گردش فروش کالا- از طریق بسترسازی بازار می شود و نهایتاً در اقتصاد ملی، موجب افزایش تقاضا، افزایش تولید، افزایش اشتغال، تعادل قیمتها و رونق اقتصادی می گردد. به عنوان نمونه، شرکت جنرال موتورز با استفاده از اختیار خرید توسط متقاضی توانسته است در پایان قرارداد و در صورت تمایل متقاضی، خودرو اولی را با یک خودرو جدید و مدرن جایگزین نماید. در ضمن در نگهداری مشتریان اولیه در بازار خودروهای دست دوم نیز تاثیر بسزایی بگذارد. به اضافه اینکه، اگر در کشورمان تسهیلات مالی در اختیار مصرف کننده قرار گیرد و مصرف کننده حق انتخاب داشته باشد، باعث افزایش کیفیت کالای تولیدی نیز می گردد. انواع لیزینگ لیزینگ اقتصادی، عملیاتی، خودرو، لیزینگ تجهیزات پزشکی، کمسک فروش، امرهی و برون مرزی، انواع گوناگون لیزینگ می باشد که در ادامه این گزارش نوع عملیاتی و مالی آن را آقای آزادی بیان کرده است: ۱- لیزینگ عملیاتیها با هدف استفاده از مورد اجاره تا زمانی که از نظر لیزکننده دارای مطلوبیت است، صورت می گیرد و لزوماً به مالکیت مورد اجاره منجر نمی شود. مدت قرارداد در این نوع لیزینگ از عمر اقتصادی مورداجاره کوتاه تر می باشد. قراردادهای مربوط به لیزینگ عملیاتی قابل فسخ شدن از جانب اجاره کننده است. در این نوع لیزینگ ارزش خالص فعلی، مجموع مبالغ پرداخت شده کمتر از هزینه مورداجاره است. در لیزینگ عملیاتی هزینه هایی مانند تعمیرات و نگهداری و بیمه برعهده اجاره دهنده می باشد که بخشی از این هزینه ها را می توان در مبلغ پرداختی توسط اجاره کننده منظور نمود. این نوع لیزینگ معمولاً در بازارهایی که مراحل توسعه را به طور کامل پشت سر گذاشته اند، انجام می گیرد و لازم است که اجاره دهنده در زمینه گروه خاصی از تجهیزات، تخصص داشته باشد. لیزینگ عملیاتی به طور گسترده در مورد تجهیزاتی که در معرض تغییرات سریع تکنولوژی قرار دارند، از جمله زیردریایی، هواپیما و ماشین آلاتی که عمر اقتصادی طولانی دارند، انجام می گیرد. لیزینگ مالیاز لیزینگ مالی به

عنوان لیزینگ سرمایه ای (CAPITAL LEASING) هم یاد می شود. در لیزینگ مالی مورداجاره در انتهای مدت قرارداد توسط اجاره کننده خریداری می شود. برخلاف لیزینگ عملیاتی، مدت قراردادها در این نوع لیزینگ برابر با عمر اقتصادی مورداجاره است و قرارداد معمولاً قابل فسخ نمی باشد. در لیزینگ مالی اجاره کننده، نوع، مدل و سایر ویژگیهای مورداجاره را تعیین می کند و همچنین در مورد مسائل چون قیمت، زمان و نحوه پرداخت با تامین کنندگان، مذاکره می کند. در این نوع لیزینگ، هزینه های مربوط به تعمیرات و نگهداری و بیمه توسط اجاره کننده پرداخت می شود. در لیزینگ مالی، ارزش خالص فعلی مجموع مبالغ پرداخت شده بیشتر از هزینه مورداجاره می باشد. از سوی دیگر ارزش باقی مانده مورداجاره، که پیش بینی شده است تا در انتهای مدت قرارداد توسط اجاره کننده پرداخت شود، مبلغی نمادین است. دلایل ورود لیزینگ به ایران معمولاً هر پدیده براساس نیازها و چارچوبهایی در جامعه شکل می گیرد و یا به سایر جوامع وارد می شود. ما نیز از لیزینگ براساس نیازهایی که ناشی از تغییرات جدید در اقتصاد کشور بوده است، استقبال کرده و چند سالی است آن را مورد استفاده قرار می دهیم. آقای کاویانی در این باره چنین می گوید: نتایج حاصل از مطالعات و بررسی های انجام شده از نیازهای اقتصادی کشور به گونه ای است که توجه کارشناسان و صاحب نظران را به سایر پتانسیل های موجود در اقتصاد جهانی، به منظور دسترسی به منابع جدید، بیش از پیش معطوف نموده است، از جمله توجه به کاربری روشهای لیزینگ در بخش فروش کارخانجات و موسسات بزرگ صنعتی، تجاری، با هدف افزایش توانایی خرید مصرف کنندگان و تهیه منابع مالی جدید برای موسسات صنعتی به جهت افزایش بهره وری و استمرار جریان تولید، کاهش قیمت تمام شده محصولات و ارتقای کیفیت به نحوی که شرایط لازم را برای رقابت و جذب سهم های جدید از بازار جهانی، برای آن عملی باشد. این شاید یکی از مطلوبترین روشها در مائز نمودن سایر متغیرهای اقتصادی باشد. وضعیت لیزینگ در ایران لیزینگ در ایران، مقارن با اشاعه آن در اقتصاد کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، در اواسط دهه (۱۹۷۰) پدیدار شد. به این ترتیب سال (۱۹۷۵) را باید سال آغاز فعالیت لیزینگ در ایران دانست. این مطلب توسط آقای کاویانی بیان شد. به گفته ایشان، فرانسویان اولین پایه گذاران این صنعت در ایران بوده اند. به این گونه که برادران آیس که در قالب شرکت سیترون به تولید محصولات آن شرکت در ایران و دادوستد با فرانسویان مشغول بودند، با مشارکت موسسه (SOCIETE GENERALE) فرانسه، بانک اعتبارات ایران وقت و بعضی سرمایه داران خصوصی، اولین سنگ بنای لیزینگ را با تاسیس شرکت لیزینگ ایران در ۱۳/۷/۱۹۷۵ پایه گذاری نمودند. دو سال بعد دومین شرکت نیز باز با مشارکت فرانسویان و چند بانک داخلی، به نام شرکت آریا لیزینگ که در حال حاضر لیزینگ صنعت و معدن نامیده می شود راه اندازی شد. محدود شدن عملیات لیزینگ به وجود تنها دو شرکت فوق و عدم امکان گسترش و رونق آن، به رغم مشروعبیت یافتن در قانون عملیات بانکی بدون ربا (تحت عنوان اجاره به شرط تملیک) تا سال (۱۳۷۳) ادامه داشت. در این سال اولین هسته تشکیلاتی خصوصی لیزینگ که در اواخر سال (۱۳۷۰) تاسیس شده بود، وارد چرخه فعالیت شد ولی هنوز هم لیزینگ طبعاً نتوانسته بود که جایگاه واقعی خود را در بازار تشکیل سرمایه و عرصه تولید محصولات صنعتی بیابد و در برابر وجود شرایط انبساطی در اقتصاد کشور بعد از جنگ تحمیلی و هدف گذاری های استراتژیک دولت و ارکان سیاست گذاری های اقتصادی در برنامه های عمرانی برای تحکیم جایگاه بخش غیردولتی و کاهش نقش تصدی گری دولت که زمینه های لازم را برای افزایش نقش سرمایه گذاری های خصوصی فراهم آورد، سهم صنعت لیزینگ در اقتصاد کشور بسیار ناچیز بود. جهش شدید و تحول محسوس و یکباره در این مقوله، پس از ۲۵ سال سکوت، ازوا و محدودیت از نیمه دوم سال (۱۳۷۹) اتفاق افتاد و شرکتهای لیزینگ یکی پس از دیگری وارد بازار شدند. شرکتهای خودروسازی و تعدادی از صاحبان صنایع و افراد مطلع و باتجربه از پیشگامان این تحول بودند. رشد کمی (و نه کیفی) لیزینگ در سالهای ۸۲ - ۱۳۸۰ تداوم یافت به طوری که در پایان سال (۱۳۸۲) تعداد شرکتهای ۶۳ فقره و جمع سرمایه گذاری در تاسیس آنها به حدود ۶۰۰ میلیارد ریال رسید. جالب توجه آنکه روند تاسیس این شرکتهای در سال جاری نیز کماکان حفظ گردیده و تاسیس ۲۴ شرکت فقط در پنج ماهه اول سال جاری مجموع تعداد شرکتهای در کشور به ۸۷ شرکت و جمع سرمایه ثبتی آنها را به حدود ۶۵۰ میلیارد ریال بالغ گردانید. بدیهی است در صورت ادامه این وضع، در آینده ای نه چندان دور شاهد تاسیس صدها شرکت لیزینگ خواهیم بود. لیزینگ ها در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان به عنوان موسسات اعتباری تخصصی غیربانکی شناخته شده و تحت نظر مستقیم بانک مرکزی کشورها فعالیت می نمایند. بنابراین ارتباط سیستم بانکی، به مثابه اصلی ترین منبع تامین اعتبار شرکتهای لیزینگ، با این شرکتهای، از طریق نظارت تعریف شده بانک مرکزی و اعمال سیاستهای حمایتی آن بانک برقرار می گردد. در کشور ما ضوابط و مقررات لیزینگ برون مرزی (CROSS-BORDER) وجود ندارد. این روش یکی از مکانیزمهای بسیار موثر در ورود سرمایه و تکنولوژی از خارج به داخل کشور است. بکارگیری این روش خود مستزم تدوین ضوابط و مقررات خاص حقوقی، بانکی، پولی و مالی، گمرکی، مالیاتی و اعمال سیاستهای تشویقی و حمایتی است. توفیق در اجرای این عملیات یکی از شاخصه های اصلی رونق و امنیت اقتصادی در هر کشوری محسوب می گردد. وجود ترخهای گوناگون بهره در بازار، بالا بودن هزینه تمام شده پول برای شرکتهای لیزینگ مستقل و حمایتی برابر سیستم بانکی از شرکتهای لیزینگ وابسته و یا متعلق به آنها، امکان رقابت سالم را در این صنعت از بین برده و موجودیت شرکتهای مذکور را با توجه به انکاسه شدید اینگونه شرکتهای اعتبارات سیستم بانکی با مخاطرات جدی روبرو می نماید. شرکتهای طبعاً در سطوح متوازن ترخ بهره قادر به رقابت خواهند بود. قراردادهای اجاره شرکتهای لیزینگ باید از نظر قانونی در مراجع ذیصلاح از حمایت و ضمانت اجرایی لازم برخوردار باشند. استحکام قراردادهای امکان بازیافت سریع مطالبات و استرداد مورداجاره، موجبات کاهش هر چه بیشتر ریسک سرمایه گذاری شرکتهای لیزینگ را مهیا و طبعاً خدمات رسانی آنها را برای جامعه پویاتر و مطلوبتر خواهد ساخت. شایان ذکر است که لیزینگ فقط برای خودرو نیست و باید به تمام بخشهای صنعتی تسری یابد. اجرای مناسب لیزینگ در ایران، بررسی مشکلاتی شک اجرای درست و صحیح هر پدیده در هر جامعه مستلزم وجود شرایط مناسب و فرهنگ نزدیک به آن پدیده است. اگرچه نه صددرصد، اما در حال باید شیوه های اجرایی پدیده لیزینگ نیز با فرهنگ اجتماعی و اقتصادی جامعه ما، تطابق لازم را داشته باشد در غیر این صورت مانند سایر پدیده هایی که خواسته و ناخواسته وارد جامعه ما شده اند و به برهه رفته اند، این نیز به مسیره های دیگری کشانده خواهد شد. آقای جدید بناب نیز در این باره می گوید: اولاً، شرکتهای لیزینگ با مشکل تامین منابع مالی مواجه هستند. براساس مقررات حاکم بر بانکداری، در تقسیم منابع، تسهیلات بانکی، بیشتر به طرف تولید سوق داده می شود و کمتر بخش خدمات را در برمی گیرد و ترخ تسهیلات این بخش نیز نسبت به بخشهای دیگر بالاتر است. ثانیاً، با توجه به نظرات مقررات بانک مرکزی، امکان تامین منابع ارزان قیمت از خارج از کشور نیز مشکل می باشد. برای ارائه محصولات لیزینگ با روشهای جدید، نیاز به تامین منابع مالی ارزان قیمت است که فعلاً با توجه به ترخ سود بانکی و... در داخل کشور، امکان ارائه وجود ندارد ولی اجباراً با توجه به بازشدن مرزها و پیوستن به WTO (سازمان تجارت جهانی) و... ارائه روشهای نوین و محصولات مالی جدید لیزینگ اجتناب ناپذیر خواهد بود. آقای کاویانی نیز از زوایای دیگر این مساله را مورد بررسی قرار می دهد ایشان معتقدند: چنانچه دغدغه های عظیم اقتصادی از قبیل: بیکاری، تورم، سطح نازل پس انداز و سرمایه گذاری، کاهش قیمت نفت، کاهش بهره وری بخش خصوصی طی دو دهه اخیر، ضعف در کارآفرینی، توسعه نیافتگی بخش خصوصی، گستردگی حوزه تصدی دولت و عقب ماندگی فنی و تکنولوژیک را در مقابل روندهای اقتصاد جهانی، نظیر رشد مستمر اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه، جهانی شدن، انقلاب انفورماتیک و ورود به عصر فراصنعتی بگذاریم شاید بتوان نتیجه گرفت که یکی از دلایل مهم وضعیت اقتصادی موجود، سهل انگاری در بهره گیری از نمادهای توسعه ای از جمله لیزینگ بوده است. با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا و تطبیق عملیات لیزینگ با عقد اجاره به شرط تملیک و به جهت محدودیتهای موجود، شرایط لازم جهت بهره گیری جامعه از مزایای لیزینگ به نحو مناسب حاصل نشده است. از آنجایی که اجرای عقد اجاره به شرط تملیک کلاً برعهده سیستم بانکی بود لذا حجم عملیات سپرده بانکها، ضعف تخصص لیزینگ، بوروکراسی موجود، عدم شناخت بازار، عوامل تاثیرگذار در عدم موفقیت اعمال روش لیزینگ (اجاره به شرط تملیک) توسط بانکها انجام گردید. لذا در شرایط فعلی با توجه به سیاستهای اقتصادی دولت در راستای کاهش هزینه ها و کوچک نمودن بیکره موسسات اقتصادی وابسته به دولت، به منظور افزایش

نقش بخش خصوصی در اقتصاد پیش بینی می شود که در کمترین زمان ممکن صنعت لیزینگ در کنار بانکها که بهترین مراجع تامین کننده منابع مالی جهت تحقق اهداف توسعه اقتصادی می باشند، به پویایی رسیده و با ایجاد هسته های تشکیلاتی جدید لیزینگ توسط بانکها، شرایط رقابتی مطلوب ایجاد شود. توجه شرکتهای لیزینگ به تخصص، طراحی روشهای مختلف اعطای تسهیلات و افزایش سرعت عمل، کاهش هزینه های اداری و تشکیلاتی، انجام عملیات بازاریابی، انعقاد پذیرسری باتوجه به شرایط مصرف کنندگان، عدم محدودیت در تخصیص تسهیلات، کنترل به موقع مصرف اعتبارات، برخی عواملی هستند که آنها را برای بانکها جذاب می کنند. با گسترش بانکداری خصوصی و فراهم شدن امکان مناسب برای جذب سرمایه گذاری های خصوصی مطمئناً شرایط مناسبی برای فعالیت لیزینگ ایجاد خواهد شد. بررسی مشکلات و تنگناهای اجرای لیزینگ در ایران از زبان آقای نوح پیشه، وی اعتقاد دارد؛ بخشی از مشکلات و تنگناهای موجود در رابطه با لیزینگ در ایران منشا فرهنگی دارد و بخش دیگر منشا اقتصادی، عدم آشنایی مردم با لیزینگ و ضعف موجود در نحوه استفاده از آن یکی از موانع موجود در رشد و توسعه فعالیت لیزینگ است. لیزینگ درعین حالی که می تواند قدرت خرید مصرف کننده را افزایش دهد می تواند منابع مالی دردسترس آن دسته از مصرف کنندگان را نیز که امکان بهره برداری مناسب تر و یا بازده بیشتر از نرخ قابل پرداخت تسهیلات لیزینگ را دارند جهت دهی کند و به سمت فعالیتهای پربازده تر سوق دهد. لذا نباید لیزینگ را صرفاً در رابطه با افرادی تلقی کرد که فاقد امکانات مالی موردنیاز جهت خرید خود می باشند بلکه افراد واجد امکانات مالی که می توانند از سرمایه خود استفاده مطلوبتری نسبت به تخصیص آن برای خرید کالای موردنظر خود نمایند را نیز شامل می شود که این امر درحال حاضر تا حدودی از نظر دور مانده است. منشا اقتصادی مشکلات موجود در راه فعالیت موسسات و شرکتهای لیزینگ تامین منابع موردنیاز آنها از یک سو و نرخهای سود تسهیلات ازسوی بانکها است که مردم نسبت به آن تصور درستی ندارند. معمولاً در همه جای دنیا نرخهای که از طریق لیزینگ اعمال می شود، درصدی بیشتر از نرخهای اعطای تسهیلات توسط بانکهاست و این امر نیز به دلیل ریسک بیشتر ناشی از حذف برخی الزامات و مقررات بوروکراتیک است که باعث اعطای اینگونه از تسهیلات می شود. مراجعه کنندگان به موسسات لیزینگ افرادی هستند که از سقف تسهیلات قابل استفاده بانکها بهره مند شده اند و یا به هر دلیلی بانکها از اعطای تسهیلات به آنها خودداری نموده اند، اما اگر بخواهیم نرخهای قابل اعمال در موسسات لیزینگ را با نرخ پول در بازار مورد مقایسه قرار دهیم به تفاوت عمده موجود در نرخهای لیزینگ در مقایسه با نرخهای مذکور پی می بریم. نکته دیگری که درخصوص مشکلات صنعت لیزینگ در کشور قابل ذکر است، تعریف و تبیین جایگاه این فعالیت در عرصه قوانین جاری است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا و حتی کشورهای جهان سوم نظیر پاکستان، ترکیه و... لیزینگ از طریق وضع قوانین به عنوان یک فعالیت اقتصادی کاملاً تعریف شده، با همه سازوکارهای مرتبط با آن نظیر مسائل حقوقی، انتظامی و... نیز هماهنگ می باشند. هرچند که در قوانین جاری خصوصاً قانون مدنی و مبنای فقه اسلامی عقد اجاره و اجاره به شرط تملیک بیان شده است، اما نوع فعالیت خاص لیزینگ فاقد تعریف و جایگاه مشخص قانونی است. علاوه بر آن باتوجه به اینکه لیزینگ نوعی فعالیت سرمایه گذاری و پولی و مالی است باتوجه به عدم تصویب قوانین مرتبط با بازار سرمایه و پول تاکنون، مختصات اینگونه فعالیتها و مرجع نظارتی بر عملکرد موسسات لیزینگ و شرایط ایجاد و تشکیل اینگونه موسسات مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است. لذا شاهد آن هستیم که افراد و موسساتی که هیچگونه آشنایی و تخصصی با اینگونه فعالیتها ندارند با عنوان لیزینگ اقدام به درج آگهی در جراید و خرید و فروش کالاهای سرمایه ای نموده که می تواند آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی ایجاد کنند. انجمن شرکتهای لیزینگ ایران در سال ۱۳۸۱ با هدف ساماندهی فعالیتهای لیزینگ در کشور و قانونمند کردن آن، توسعه و تعمیم فرهنگ لیزینگ، استانداردسازی روشهای عملیاتی و بسط و گسترش این صنعت در کشور تاسیس گردید که امیدواریم نتایج تلاشهای آن با همکاری و مساعدت مراجع قانونگذاری و نظارتی پولی و مالی (نظیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شورای اقتصاد، و...) هرچه زودتر به ثمر نشیند. خاطر نشان می سازد که یکی دیگر از موانع موجود در سر راه تحقق مطلوب این فعالیت در کشور، عدم اشاعه کافی فرهنگ لیزینگ در جامعه است. باتوجه به اینکه برخی شرکتهای و موسسات لیزینگ فعالیت عمده خود را بر لیزینگ انواع خودروهای سواری متمرکز نموده اند لذا عمدتاً این تصور در جامعه رواج یافته که لیزینگ صرفاً وسیله ای جهت تامین خودرو می باشد. درحالی که نقش عمده تر لیزینگ در اقتصاد فراهم سازی امکانات تامین ابزار کار برای مقاضیان است که بویژه در بخشهای مختلف اقتصادی نظیر کشاورزی، صنعت و معدن، عمران و مسکن، پزشکی و بهداشت و درمان و حمل و نقل بسیار کارگشا بوده و می تواند به عنوان یکی از ابزارهای توسعه اقتصادی نقش عمده ایفا نماید. تامین ماشین آلات کشاورزی و تجهیزات کشت و صنعت مکانیزه، ماشین آلات صنعتی و تجهیزات سنگین معدنی و ساختمانی (انواع لودر، بلدوزر، گریدر و...)، تجهیزات پزشکی (یونتهای دندانپزشکی، رادیولوژی، سونوگرافی و...)، انبوه سازی مسکن، خودروهای کار (حمل و نقل جاده ای، ریلی، هوایی و شناورهای دریایی و...) از جمله کالاهای سرمایه ای است که در کشورهای جهان عمدتاً از طریق لیزینگ به متقاضیان عرضه می گردد. نتیجه گیریهدف از این گزارش به دست دادن شمایی از وضعیت حال حاضر لیزینگ در ایران است به همین دلیل آقاسی کاوسی در بخش نتیجه گیری، می افزاید، رشد شدید و بی رویه لیزینگ درسه سال گذشته، باتوجه به فقدان فرهنگ سازی های لازم و ضوابط راهگشا و تسهیل کننده که بتواند مسیر فعالیت این شرکتهای را با هدف بهره مندی عادلانه و منطقی صنایع مختلف و مهمتر از آن، اقشار جامعه به عنوان مصرف کنندگان نهایی از مزایای آن هموار سازد، موجد مشکلاتی در آینده خواهد گردید و از اثر گذاری درست این ابزار نوین و پیشرفته اعتباری در ساختار اقتصادی کشور، خواهد کاست. بنابراین ملاحظات، علاوه بر تامین شرایط مالی لازم و عادلانه برای تداوم فعالیت شفاف و بهینه شرکتهای لیزینگ، موضوع اعمال حمایتهای قانونی و تدوین سیاستهای مناسب پولی و مالی به منظور تشویق و پشتیبانی از موسسات و شرکتهایی که در بخش لیزینگ به فعالیت می پردازند، از اهمیت درخور ویژه ای بهره مند است. مضافاً برای فراهم شدن شرایط مطلوب، مشخص شدن متولی و ارگان ناظر و هماهنگ کننده برای هموارسازی موانع و تسهیل مسیر فعالیت این شرکتهای، لازم و غیرقابل اجتناب به نظر می رسد. توجه به مسائل و معضلات اقتصادی و اجتماعی شرکتهای لیزینگ ازسوی دولت و ارگانهای مسئول و سیاست گذار پولی و مالی، نه تنها موجب تشویق و ترغیب موسسات سرمایه گذاری و اشخاص برای ورود به عرصه لیزینگ می گردد، بلکه بدون شک این امر با توسعه فرهنگ و گستره لیزینگ و افزایش حجم فعالیت در این صنعت، اثرات اجتناب ناپذیر و موثری در تحقق اهداف و برنامه های توسعه اقتصادی دولت، در چارچوب برنامه های عمرانی کشور به جای خواهد گذارد. منبع: استفاده از وب سایت اینترنت در بخشهایی از گزارش* تدبیر

روش های پیشگیری از اتلاف پول

محمد لشکری-استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده: پول در فعالیتهای اقتصادی نقش مهمی بازی میکند. پول مانند هر کالایی دو طرف عرضه و تقاضا دارد. عرضه پول توسط مقامات پولی کشور صورت میگیرد. چنانچه عرضه پول بیشتر از حجم کالاها و خدمات تولید شده باشد مشکلات اقتصادی از جمله تورم در جامعه افزایش مییابد. تقاضای پول توسط عوامل اقتصادی با سه انگیزه معاملاتی، احتیاطی و سوداگری صورت میگیرد. اگر تقاضای پول بیش از میزان عرضه آن باشد نرخ بهره افزایش مییابد. افزایش نرخ بهره با شرط ثابت بودن سایر عوامل موجب کاهش سرمایه گذاری و نهایتاً کاهش تولید می شود. مقاله حاضر تلاش میکند راههایی را برای پیشگیری از اتلاف پول در هر دو طرف عرضه و تقاضا پیشنهاد نماید. یکی از راههایی که میتواند مانع اتلاف پول گردد ارائه پول الکترونیکی است. پول الکترونیکی نیاز به جایجایی پول کاغذی، محافظت از آن و هزینههای دریافت و پرداخت را کاهش می دهد. واژه های کلیدی: پول، عرضه پول، تقاضای پول، پول الکترونیکی، اتلافمقدمه علت پیدایش علم اقتصاد را محدودیت امکانات دردسترس بشر و نامحدود بودن نیازها و خواسته های بشر ذکر میکند. علم اقتصاد نیازها را اولویت بندی میکند و امکانات محدود را طوری تخصیص می دهد تا حداکثر نیازها با قید محدودیت امکانات برآورده شود. یکی از منابع محدود پول است. پول هم در سطح خرد برای خانوارها و بنگاهها و

هم در سطح کلان دولت و نهادهای ملی محدود است. در مقاله حاضر از پول به عنوان یکی از عوامل اقتصادی استفاده می شود. یکی از مهمترین دلایل اتلاف پول در سطح خرد و کلان عدم اطمینان از وقایع آتی است. مقاله حاضر به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم تعریف مفاهیم و اصطلاحات ارائه می شود. در بخش سوم وظایف پول مورد بررسی قرار میگیرد. بخش چهارم عرضه پول تبیین می شود. در بخش پنجم تقاضای پول ارائه می شود. در بخش ششم به اتلاف پول و روشهای پیشگیری از آن در سطح خرد اشاره می شود. بخش هفتم به اتلاف پول و روشهای پیشگیری از آن در سطح کلان می پردازد. بخش هشتم به نتیجه گیری نهایی مربوط میشود. تعریف مفاهیم و اصطلاحات اصطلاحات و واژههای تخصصی که در این مقاله مورد استفاده قرار میگیرد صرفاً به مفهوم زیر است: ۱- پول: منظور از پول عبارت از هر چیزی است که وسیله مبادله و یا معیاری برای سنجش ارزش بوده و علاوه بر آن از نقدینگی زیادی نیز برخوردار باشد. (مجتهد، ۱۳۸۰). ۲- حجم پول: مجموع اسکناسها، مسکوکات و مانده حسابهای جاری بخش خصوصی نزد بانکها حجم پول در گردش را تشکیل میدهند و در اقتصاد با M نشان داده میشود. ۳- حجم نقدینگی: حجم پول در گردش به اضافه شبه پول (مانده حسابهای مدتدار بخش خصوصی نزد بانکها) که با M نشان داده میشود. ۴- اتلاف پول: استفاده ناصحیح از منابع پولی در دسترس. ۵- سرعت گردش پول: نرخ گردش پول یا تعداد دفعاتی که در فاصله زمانی معین یک واحد پول برای مبادله کالا مورد استفاده قرار میگیرد. (تقوی، ۱۳۸۱). ۶- بهره: هزینه وام یا قیمتی که بابت اجاره پول پرداخت میشود بهره نامیده میشود. (میشکین، ۱۳۷۸). ۷- پایه پولی: مجموع اسکناسها و مسکوکات نگه داری شده به وسیله مردم به علاوه ذایر بانکها پایه پولی نامیده میشود. (تقوی، ۱۳۸۱) وظایف پول پول همانند هر کالای اقتصادی دیگر به دو عامل زمان و مکان بستگی دارد. در حال حاضر پول معنای وسیعی دارد و شامل اسکناسها، مسکوکات، مانده حسابهای جاری بخش خصوصی نزد بانکها، چکهای مسافرتی، کارت‌های اعتباری و پول الکترونیکی میشود. پول در هریک از شکلهای آن سه وظیفه مهم را برعهده دارد: ۱- وظیفه مبادلاتی: پول به عنوان وسیله مبادله عمل میکند. خانوارها و بنگاههای تولیدی کالاها و خدمات تولیدی خود را می فروشند و در مقابل آن پول دریافت میکنند و سپس کالاها و خدمات مورد نیاز خود را با پول خریداری میکنند. ۲- وظیفه ذخیره ارزش: پول نقش وسیله ذخیره ارزش را بازی میکند، افراد میتوانند مقداری از پول خود را برای خرید کالاها و خدمات در آینده پس انداز کنند. ۳- واحد حساب: قیمتها بر حسب پول سنجیده میشوند علاوه بر آن بدهیها بر حسب پول سنجیده میشوند. عرضه پولتقوی (۱۳۸۱) عرضه پول را شامل آن گروه از داراییهای مالی می داند که سه وظیفه فوق را انجام می دهند. عرضه پول به وسیله مقامات پولی صورت میگیرد. ولی نهادهای مالی و مردم نیز نقش بالقوهای در تعیین عرضه پول دارند. توتونچیان (۱۳۷۵) عرضه پول را ترکیبی از مجموع مفادیر اسکناس و مسکوکات در گردش به علاوه حجم سربده های دیداری مردم نزد بانکها ذکر می کند. افزایش در عرضه پول را سیاست پولی انبساطی و کاهش آن را سیاست پولی انقباضی میگویند. مقامات پولی برای اتخاذ سیاستهای پولی از ابزارهای ذخیره قانونی، نرخ تنزیل مجدد و عملیات بازار باز استفاده میکنند. افزایش در عرضه پول بدون توجه به حجم تولیدات جامعه آثار تورمی دارد. لذا توصیه میشود که دولت ترکیبی از سیاست مالی و پولی را به طور همزمان اتخاذ نماید تا از آثار تورمی آن جلوگیری کند. عوامل مؤثر بر عرضه پول عرضه پول عرضه پول تحت تأثیر ضرب افزایش پول و پایه پولی قرار می گیرد پایه پولی خود از دو جزء اسکناسها و مسکوکات مردم و ذخایر بانکها تشکیل شده است بنابراین عرضه پول به طور کامل در اختیار بانک مرکزی نیست. تقاضا برای پولدر مورد تقاضا برای پول نظریه های زیادی وجود دارد در این بخش به دو نظریه مهم تقاضای پول اشاره میکنیم ابتدا به نظریه اقتصاددانان کلاسیک در مورد تقاضای پول می پردازیم و سپس نظریه کینز در مورد تقاضای پول را بررسی میکنیم. نظریه تقاضای پول کلاسیکها کلاسیکها اعتقاد داشتند که حجم پول تقاضای کل و در نتیجه سطح عمومی قیمتها را تعیین می کند. (تقوی، ۱۳۸۱) نظریه تقاضای پول کلاسیکها به نظریه مقداری پول موسوم است کلاسیکها فرض میکنند سرعت گردش پول و حجم مبادلات در یک دوره ثابت است زیرا سرعت گردش پول تابع تکنولوژی پرداخت و عادات مصرفی مردم است که این دو در کوتاه مدت تغییر نمی کنند. حجم مبادلات نیز به تولید بستگی دارد که تولید نیز در کوتاه مدت ثابت است. بنابراین هرگونه تغییر در حجم پول در گردش منتهی به تغییر در سطح عمومی قیمتها در همان جهت و به همان نسبت می شود لذا پول خنثی است و تغییر آن متغیرهای حقیقی مثل اشتغال و تولید را تحت تأثیر قرار نمی دهد و فقط موجب تغییر در نرخهای تورم می شود. نظریه تقاضای پول کینزی کینز تقاضا برای پول را به سه انگیزه مرتبط میکند و معتقد است افراد به سه دلیل پول نزد خود نگه می دارند در زیر به بررسی آن سه انگیزه می پردازیم: ۱- انگیزه معاملاتی: چون زمان دریافتها و پرداختها متفاوت است افراد مقداری پول برای انجام معاملات خود نگه میدارند این انگیزه تابع مستقیمی از سطح درآمد است. ۲- انگیزه احتیاطی: برای مقابله با هزینههای پیشبینی نشده و حوادث غیرمترقبه افراد مقداری پول نزد خود نگه میدارند این انگیزه به درجه نااطمینانی اقتصاد و درجه احتیاط افراد بستگی دارد و از نظر کینز مهمترین متغیری که آن را تحت تأثیر قرار میدهد درآمد است. این انگیزه نیز تابع مستقیمی از سطح درآمد است. ۳- انگیزه سوداگری: افراد علاوه بر پولی که برای انجام معاملات و احتیاط نزد خود نگه می دارند مقداری هم پول برای سوداگری نگه می دارند تا با انجام معاملات خرید و فروش کالاها) سود کسب نمایند. به نظر کینز این انگیزه با نرخ بهره رابطه معکوس دارد. زیرا اگر نرخ بهره بالا باشد افراد پول را پس انداز میکنند ولی اگر نرخ بهره پایین باشد ترجیح میدهند مقداری پول برای استفاده از فرصتهای بازار نگه دارند تا سود کسب کنند. اتلاف پول و روشهای پیشگیری از آن در سطح خرد اتلاف پول در سطح خرد خانوارها محدود است و نیازهای خانوارها معمولاً متناسب با دستمزد، بهره مالکانه، اجاره و سود کسب درآمد می کنند، درآمد هر خانوارها محدود است و نیازهای خانوارها معمولاً متناسب با درآمد آنها نیست. بنابراین باید برای برطرف کردن نیازهای خود علاوه بر درآمد جاری از پس انداز گذشته که به ثروت تبدیل شده استفاده کند یا قرض بگیرد، ثروت افراد محدود است، اعتبار افراد برای استقراض نیز محدود است. بنگاههای کوچک اقتصادی نیز منابع محدودی دارند و برای تأمین مالی خود وام می گیرند اعتبار بنگاهها برای استقراض نیز محدود است. علل اتلاف پول در سطح خرد اتلاف پول در سطح خرد دلایل درونزا و قابل کنترل توسط افراد و بنگاهها و دلایل برونزا و غیر قابل کنترل دارد. دلایل برونزا مربوط به جامعه میشود که در بخش بعد به آن می پردازیم. اما دلایل درونزا عبارتند از: ۱- نداشتن برنامه ریزی دقیق، ۲- عدم تطبیق نیازها و منابع پولی، ۳- اتلاف سایر منابع که با پول تهیه می شود. روشهای پیشگیری از اتلاف پول در سطح خرد چون متغیرهای برونزا بر اتلاف پول افراد مؤثرند برای پیشگیری در اتلاف پول افراد در زندگی شخصی یا اجتماعی، هم جامعه باید برنامه ریزی نماید هم خود افراد سعی کنند پول خود را تلف نکنند. در این بخش به چند روش پیشگیری از اتلاف پول در سطح خرد که توسط خود افراد امکانپذیر است اشاره میکنیم در بخش بعدی به روشهای پیشگیری از اتلاف پول در سطح کلان اشاره میکنیم که میتواند پول افراد و جامعه را در سطح وسیعی ذخیره نماید. برای جلوگیری از اتلاف پول پیشنهاد می شود: ۱- افراد و بنگاهها نیازهای خود را اولویت بندی کنند، جمع منابع پولی خود را محاسبه کنند و با توجه به نیازهای موجود منابع پولی خود را طوری اختصاص دهند تا ابتدا نیازهای ضروری آنها بر طرف شود و برای نیازهای غیر ضروری برنامه ریزی کنند و با کاهش مصرف و افزایش پس انداز آنها را در دوره بعدی برآورده نمایند. ۲- خانوارها و نظام آموزشی از سنین اولیه استفاده صحیح از منابع در دسترس از جمله پول را به کودکان آموزش دهند. برای این کار لازم است از سنین پایین به کودکان پول توجیبی بدهیم تا بعضی از نیازهای کوچک خود را برآورده سازند و از ابتدای کودکی با کمبود منابع و زیاد بودن نیازها مواجه شوند. همچنین آنها را با مفهوم پس انداز آشنا نماییم و برای آنها حساب پس انداز افتتاح نماییم. اتلاف پول و روشهای پیشگیری از آن در سطح کلان اتلاف پول در سطح کلان اتلاف پول افراد در زندگی اجتماعی ناشی از متغیرهای درونزا و برونزا است متغیرهای درونزا فردی است و در سطح خرد بررسی شد متغیرهای برونزا برای فرد در سطح کلان درونزا است و جامعه بر آنان کنترل دارد و می تواند از اتلاف پول جلوگیری نماید با لاف آن را کاهش دهد. اتلاف پولی را که مسؤولان کشور چه در برنامه ریزی چه در اجرا موجب آن می شوند اتلاف پول در سطح کلان می نامیم نمونه هایی از اتلاف پول در سطح کلان عبارت است از: ۱- تشریفات زاید در افتتاح پروژههای عمرانی ۲- برگزاری مراسم افطاری و ضیافتی شام و ناهار به صورت اسراف آمیز ۳- کندی انجام امور اداری و اتلاف منابع متعدد از جمله منابع پولی افراد علل اتلاف پول در سطح کلان اتلاف پول در سطح کلان علل مختلفی دارد که برخی از

آنها ساختاری است و ریشه تاریخی- فرهنگی دارد و در عرف جامعه ما نهادینه شده است. برخی از آنها ناشی از شیوه اداره کشور است. در این بخش بدون تفکیک آنها به علل اتلاف پول در سطح کلان اشاره می‌کنیم. ۱- عدم شفافیت بازارهای کالا، خدمات، ارز، سرمایه، کار و پول موجب اتلاف پول می‌شود. ۲- نامشخص بودن بسیاری از برنامه‌های دولت از جمله نامشخص بودن اینکه اتمبیل خارجی وارد خواهد شد یا نه؟ سربازی خریداری می‌شود یا نه؟ پاداش پایان خدمت پرداخت خواهد شد یا نه؟ و بسیار بلی یا خیر دیگر. ۳- بالا بردن قیمت بسیاری از خدمات دولت به صورت خودسرانه توسط مؤسسات دولتی خارج از ضوابط و قوانین مصوب ۴- کارایی نسبتاً پایین سیستم بانکی در دریافت و پرداختها ۵- عدم تعهد کارخانه‌های سازنده لوازم خانگی و ماشین آلات به خدمات پس از فروش ۶- عدم تعهد شرکت‌های بیمه انجام تعهدات قانونی خود در حدی که قانون مشخص نموده است. روشهای پیشگیری از اتلاف پول در سطح کلان پیشگیری از اتلاف پول در سطح کلان نیاز به برنامه ریزی و نظارت دقیق دارد به این منظور پیشنهادت سیاستی زیر ارائه می‌شود: ۱- گسترش استفاده از کارتهای اعتباری؛ این امر نرخ بهره را کاهش میدهد و تقاضای سرمایه‌گذاری را افزایش میدهد. ۲- استفاده از پول الکترونیکی؛ که موجب کاهش هزینههای مبادله و عدم جایجایی پول کاغذی و صرفه جویی در وقت و محاسبات بانکی می‌شود. ۳- تثبیت دستمزدها و قیمتها؛ که نیاز روانی استفاده از پول بیشتر را کاهش میدهد بنابراین تقاضای پول را کاهش میدهد. ۴- ایجاد فرصتهای متنوع پس انداز و سرمایه‌گذاری؛ که موجب میشود پولهای سرگردان در بخشهای اقتصادی به گردش درآید و از اتلاف آنها جلوگیری شود. ۵- تسهیل در امر تولید؛ که موجب پیشگیری از اتلاف منابع پولی می‌شود. ۶- تسهیل در اموری مانند ثبت نام کنکور، دریافت کوبن، پرداخت قبوض آب، برق، تلفن، گاز و موارد مشابه آن تا حد زیادی منابع پولی را ذخیره می‌نماید. نتیجه گیری پول یکی از منابع مهم اقتصادی است. اتلاف آن موجب افزایش هزینه فرصت منابع اقتصادی دیگر می‌شود. اتلاف پول یک پدیده چند بعدی است هم در سطح خرد توسط افراد و هم در سطح کلان توسط مسؤولان جامعه وجود دارد. پیشگیری از آن نیاز به برنامه ریزی فردی و اجتماعی دارد. در سطح خرد خانوارها باید به فرزندان خود از دوران کودکی آموزش دهند تا در استفاده از همه منابع از جمله پول صرفه جویی کنند. در سطح کلان مقامات پولی باید تلاش کنند سطح عرضه پول را متناسب با حجم تولیدات جامعه تنظیم کنند و برای جلوگیری از هزینه های اضافی برای انتقال وجوه استفاده از کارتهای اعتباری و پول الکترونیکی را گسترش دهند. منابع ۱- بوردو، مایکل دی و احسان چودری، ۱۳۸۲، "جانشینی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از کانادا"، ترجمه محمد لشکری و اسداله فرزینوش؛ منتشر شده. ۲. پژویان، جمشید، ۱۳۷۴، اقتصاد خرد، انتشارات دانشگاه پیام نور. ۳. پژویان، جمشید، ۱۳۷۴، پول، ارز و بانکداری، انتشارات دانشگاه پیام نور. ۴. تقوی، مهدی، ۱۳۸۱، اصول علم اقتصاد (۲)، انتشارات دانشگاه پیام نور. ۵. توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۵، اقتصاد پول و بانکداری، مؤسسه تحقیقات پولی بانک مرکزی ج.ا.ا. ۶. جلالی نائینی، ۱۳۷۳، سیاست پولی، انتشارات، تورم و عرضه کل، طرح تحقیقاتی، پژوهشکده پولی بانک مرکزی ج.ا.ا. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۶۸، پول، انتشارات دانشگاه تهران. ۷- فرجی، یوسف، ۱۳۸۰، پول، ارز و بانکداری، چاپ و ویرایش پنجم، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۸ فرزین وش، اسداله و محمد لشکری، ۱۳۸۲، "جانشینی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از ایران"، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۹، صص ۵۱-۹۰. لشکری، محمد، ۱۳۸۳، "روشهای پیشگیری از اتلاف وقت"، مجموعه مقالات روشهای پیشگیری از اتلاف منابع علمی، فرهنگستان علوم ج.ا.ا. صص ۳۶۳-۳۷۳. ۱۰- لشکری، محمد و اسداله فرزینوش، ۱۳۸۲، "نخمن حجم دلارهای در گردش و اندازهای درجه جانشینی پول؟" مجله تحقیقات اقتصادی و پژوهش نامه. ۱۱- مجتهد، احمد و علی حسن زاده، ۱۳۸۰، پول و بانکداری، پژوهشکده پولی بانک مرکزی ج.ا.ا. ۱۲- میشکین، فردریک، ۱۳۷۸، پول، ارز و بانکداری، ترجمه علی جهانخانی و علی یاراسان، سمت.

۱۳- Credit cards and money demand: A cross-sectional study Journal of Money, Credit, and Banking Vol. ۲۷ (May) pp. ۶۰۴-۶۱۴. Hicks, J. R. (۱۹۴۶) Value and capital and ed Oxford: Clarendon. ۱۵- Mundell, R. (۱۹۶۳) Inflation and real interest Journal of Political Economy Vol. ۷۱ (June) pp. ۲۸۰-۳۳۰. Patinkin, D. (۱۹۶۵) Money, interest, and prices and ed New York: Harper & Row. ۱۷ (۱۹۸۹) Money, interest, and prices and ed abridged Cambridge, Mass The MIT Press. ۱۸- Steindl, Frank G. (۲۰۰۰) "Credit Cards, Economization of Money, and Interest Rates" Journal of Economic Education pp. ۲۷۱-۲۷۹. ۱۹ (۱۹۸۶) General equilibrium models of inflation and interest rates. Specification considerations Credit and Capital ۱۹ (Heft ۲) pp. ۲۵۲-۲۷۰.

جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن در ایران

پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن در اقتصاد ایران دکتر محمد لشکری چکیده: جانشینی پول به پدیده ای اطلاق میشود که مردم یک کشور در بر تقوی دارایی خود، ترجیح می دهند بهجای پول داخلی، پول خارجی نگهداری کنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید داخلی، بیثباتی اقتصادی، منفی بودن نرخهای واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرتهای قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیتهای قاچاق کالا است. این پدیده هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای درحال توسعه مشاهده شده است. در کشورهای پیشرفته جانشینی پول به صورت متقارن و دوطرفه است، ولی در کشورهای درحال توسعه به صورت یک طرفه است و بر سیاستهای پولی این کشورها تأثیر گذاشته و اثر بخشی سیاستها را کاهش داده است. در این مقاله تلاش شده است حجم جانشینی پول با روش کمین و اریکسون (۲۰۰۳) اندازه گیری شود و به این سؤال پاسخ داده شود که روند درجه جانشینی پول در ایران چگونه بوده و با کدام متغیرهای اقتصادی ارتباط داشته است؟ نتایج تحقیق نشان میدهد که: ۱. در اقتصاد ایران روند درجه جانشینی پول صعودی بوده است؛ ۲. درجه جانشینی پول در ایران با نرخ تورم داخلی رابطه مستقیم داشته است؛ ۳. درجه جانشینی پول با نرخ ارز در بازار موازی (R) رابطه مستقیم داشته است و ۴. درجه جانشینی پول در ایران با تولید ناخالص داخلی رابطه معکوس داشته است. عواملی که بر درجه جانشینی پول در ایران مؤثر بوده اند عبارتند از: اختلاف نرخ بین بهره داخلی و خارجی؛ نرخ تورم داخلی؛ نرخ ارز در بازار موازی؛ حجم واردات. برای جلوگیری از گسترش این پدیده پیشنهاد میشود: ۱. سیاست مهار تورم در اولویت قرار گیرد؛ ۲. فرصتهای مناسبتی برای سرمایه گذاری ایجاد شود تا پولهای مازاد به جای تبدیل به دلار و سایر پولهای خارجی در بخشهای اقتصادی سود آور سرمایه گذاری شوند؛ ۳. تا حد امکان نوسانات نرخ ارز کاهش یابد تا انگیزه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش یابد؛ ۴. تدابیری اندیشیده شود که نرخ سود در سیستم بانکی با توجه به نرخ تورم مثبت باشد. واژگان کلیدی: جانشینی پول، دلاری شدن، درجه جانشینی پول، حجم دلارهای در گردش، ایرانهقده در این مقاله رابطه درجه جانشینی پول با متغیرهای کلان اقتصادی اندازه گیری می‌شود. نظریه جانشینی پول، درجه جانشینی پول را تابع متغیرهایی نظیر تفاوت نرخ بهره داخلی و خارجی و تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی میدانند. در این پژوهش با توجه به ساختار اقتصادی ایران، رابطه درجه جانشینی پول با متغیرهایی که در ادبیات نظری و تجربی پول بیان شده است، سنجیده میشود. مقاله به این شکل سازماندهی شده است: بخش اول، مروری بر ادبیات جانشینی پول دارد. در بخش دوم، مدل رابطه جانشینی پول با متغیرهای کلان بیان می‌شود. در بخش سوم، مدلهای برآورد شده، آزمون میشود. در بخش چهارم، ضرایب مدلهای تفسیر میشود و بخش پنجم به نتایج تحقیق اختصاص دارد. ۱. مروری بر ادبیات موضوع به طور معمول در بررسی عوامل مؤثر بر پدیده جانشینی پول، ابتدا پژوهشگر نسبت حجم پول خارجی به پول داخلی را محاسبه می‌کند. سپس این نسبت که در ادبیات جانشینی پول از آن به درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی ۲ یاد میشود؛ به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای کلان اقتصادی نظیر نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی، نرخ تورم داخلی، نرخ تورم خارجی، حجم تجارت خارجی و سایر متغیرها را به عنوان متغیر مستقل در نظر میگیرد. چنانچه CS نسبت به متغیرهای کلان حساس باشد؛ بیانگر وجود جانشینی پول است. ابتدا در این بخش به بررسی و

تحلیل ادبیات موجود در این زمینه می پردازیم. کالوو و رودریگز (۱۹۷۷، ۶۲۵-۶۱۷) برای یک اقتصاد کوچک با قیمتهای انعطافپذیر، یک مدل دو بخشی تعیین نرخ ارز تحلیل کرده‌اند. آنها فرض کرده‌اند که ساکنین کشور، پول داخلی و پول خارجی نگهداری میکنند و انتظارات عقلایی دارند؛ همچنین فرض کرده‌اند که تابع رجحان نقدینگی افراد به اختلاف بازده انتظاری پول داخلی و پول خارجی بستگی دارد. در مطالعه آنها اختلاف بین پول داخلی و خارجی به شکل نرخ کاهش ارزش پول داخلی در نظر گرفته شده است. مدل آنها نشان داده است که افزایش عرضه پول به وخیمتر شدن همزمان نرخ واقعی ارز منتهی میشود. نسبت مطلوب بین دو پول داخلی و خارجی که ساکنین نگهداری میکنند به وسیله یک تابع رجحان نقدینگی به اختلاف بین نرخ انتظاری بازده آنها بستگی دارد. در بیشتر مدلهای دوره انتقال، افزایش در نرخ انبساط پولی موجب کاهش خالص موجودی ارز می شود. در این مدل با وجود جانشینی پول و نرخ ارز شناور انبساط پولی موجب انباشت خالص موجودی ارز میشود. میلز (۱۹۷۸، ۱۸۳-۱۷۰) به جای استفاده از روش مستقیم اندازه‌گیری درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی، روش دیگری را برای آزمون جانشینی پول پیشنهاد کرده‌است. رویکرد میلز بر این فرض بنا شده است که مانده‌های حقیقی پول داخلی و خارجی، داده‌های تابع تولید هستند و محصول همان جریان خدمات پولی می باشد. میلز فرض کرده است تابع تولید به صورت تابع CES و همگن از درجه یک است و بازار ارز توسط معاملات ارز با بهره کامل مشخص میشود. میلز جریان خدمات پولی را با توجه به محدودیت دارایی، حداکثر میکند و درجه جانشینی پول را فقط تابعی از لگاریتم نسبت نرخ بهره خارجی به نرخ بهره داخلی میداند. اسپیل (۱۹۸۰، ۱۰۳-۸۳) تقاضا برای پول در ایتالیا را با استفاده از داده‌های دوره ۱۹۶۵ - ۱۸۶۷ تحلیل کرده است و بیان میکند که تابع تقاضای پول در ایتالیا، تابع باثباتی از دو متغیر کلیدی درآمد دایمی و نرخ بهره است و نتیجه گرفته است که در بلند مدت، تحت نظام نرخ ارز ثابت، سطح قیمت به صورت پروتزا تعیین میشود و فقط سیاست پولی داخلی، بر تراز پرداختها مؤثر است. تحت نظام نرخهای شناور ارز، بازار ارز تسویه میشود و سطح قیمتها و مقدار پول، تحت کنترل بانک ایتالیا قرار میگیرد و سیاستهای پولی تبدیل به ابزاری قدرتمند میشوند. میلز و استوارت (۱۹۸۰، ۶۲۵-۶۱۳) نیز پدیده جانشینی پول را بررسی کرده اند و درجه جانشینی پول را تابعی از لگاریتم نسبت نرخ بهره خارجی به نرخ بهره داخلی و ریسک میدانند. آرنگو و ندریری (۱۹۸۱، ۸۳-۶۳) نشان داده‌اند هنگامی که پول داخلی ضعیف میشود یا به عبارت دیگر، نرخ ارز افزایش مییابد؛ به احتمال زیاد تقاضا برای پول داخلی افزایش خواهد یافت. البته به این نکته توجه داشته اند که افزایش نرخ ارز ممکن است موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی شود؛ زیرا مردم ترجیح می دهند پول خارجی را جانشین پول داخلی کنند یعنی قانون گردش معکوس می شود و پول خوب، پول بد را از بازار خارج می کند. فیشر (۱۹۸۲، ۳۱۳-۲۹۵) اقتصاد کشورهایی که نرخ تورم بالایی داشته و در آنها به طور معمول، گرایش به استفاده از پول خارجی وجود دارد، بررسی کرده است. او هزینه ها و منافع استفاده از پول داخلی را با تأکید بر حقالضرب تحلیل کرده است. به نظر او اگر برای یک کشور نرخ ارز ثابت، مطلوب باشد و از پول خودش استفاده نکنند، حق الضرب او کاهش مییابد. به طور معمول با افزایش نرخ تورم در یک کشور، گرایش به پول خارجی و انتخاب آن به عنوان واحد سنجش و وسیله مبادله وجود دارد. این فرآیند دلاری شدن نامیده میشود. فیشر در این مقاله روی حقالضرب و مالیات تورمی بهینه، تأکید کرده است. مکینن (۱۹۸۲، ۳۳۳-۳۲۰) تقاضای پول جهان را به طور نسبی، باثبات بیان کرده است. به نظر وی جانشینی پول در سطح بینالملل موجب کاهش کنترل‌های پولی میشود. بیشتر دارندگان پول، تحت تأثیر تغییرات نرخ بهره قرار میگیرند که شکلی غیرمستقیم از جانشینی پول است و از نظر مقدار بسیار مهم است. در کشورهایی که درجه باز بودن اقتصاد رو به افزایش است، ریسک تغییر نرخ ارز نسبت به دلار زیاد میشود. بنابراین، امکان جانشینی پول به نفع یا به ضرر پول ملی وجود دارد. بوردو و چودری (۱۹۸۲، ۵۷-۴۸) ضمن انتقاد از مقاله سال ۱۹۷۸ میلز، تصریح تابع او را اشتباه دانسته اند و با استفاده از داده‌های میلز و با روش شناسی دیگری، نتایج متفاوتی به دست آورده اند و درجه جانشینی پول را تابعی از GDP و تفاوت نرخ بهره خارجی و نرخ بهره داخلی، بیان کرده اند. اورتیز (۱۹۸۳، ۱۸۵-۱۷۴) واژه دلاری شدن را درجه معاملات واقعی و مالی که به جای پول داخلی با دلار انجام میشود و درجه دلاری شدن اقتصاد را نسبت دلارهای در گردش به پول داخلی در گردش در هر لحظه از زمان، تعریف کرده است. اورتیز درجه جانشینی پول را تابعی از تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی، نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول، تعریف کرده است. رامیرز رویاس (۱۹۸۵، ۶۶۷-۶۲۶) نسبت CS را درجه جانشینی پول خارجی به جای پول ملی در نظر گرفته است. رامیرز رویاس، سه مدل برای درجه جانشینی پول معرفی کرده است. ۱. مدلی که درجه جانشینی پول را فقط تابعی از تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی میداند؛ ۲. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول میداند؛ ۳. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول می داند. ال ارین (۱۹۸۸، ۱۰۳-۸۵) برای بررسی عوامل مؤثر بر جانشینی پول، سه مدل برای درجه جانشینی پول معرفی میکند. ۱. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از نسبت نرخ بهره خارجی به داخلی میداند. ۲. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از نسبت نرخ بهره خارجی به داخلی، نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول میداند. ۳. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول می داند. وگ (۱۹۸۹، ۱۴۹-۱۳۹) موضوع مالیات تورمی بهینه را در یک اقتصاد باز کوچک که هم پول داخلی و هم پول خارجی به عنوان وسیله مبادله در گردش هستند، بررسی کرده است. وی نشان داده است حضور پول خارجی، دولت را قادر می سازد با ایجاد نرخ بهره واقعی مثبت داخلی با اختلالی که به دلیل نرخ بهره واقعی مثبت خارجی در اقتصاد ایجاد شده است، مبارزه کند. نتیجه مقاله وی در مورد ادبیات تورمی بهینه این بوده است که اگر پول به عنوان کاهش دهنده هزینه‌های مبادله‌ای در نظر گرفته شود، نرخ بهره اسمی بهینه صفر است. بهمنی اسکویی و ملکسی (۱۹۹۱، ۳۸۴-۳۷۷) نشان داده‌اند، کاهش نرخ برابری ارز در کوتاه مدت ممکن است تقاضا برای پول را افزایش یا کاهش دهد؛ ولی در بلند مدت، این امر منجر به کاهش تقاضا برای پول داخلی می شود. ملوین و لادمن (۱۹۹۱، ۷۶۳-۷۵۲) برای بررسی پدیده دلاری شدن اقتصاد بولیوی به علت عدم دسترسی به داده‌های مربوط به پولهای خسارجی در گردش در اقتصاد ملی، الگوهای طرف تقاضا را رها کرده و دلاری شدن اقتصاد را در طرف عرضه بررسی کرده‌اند. به نظر آنها چون فعالیتهای غیرقانونی با پول نقد (و در آمریکای لاتین با دلار) تأمین‌مانی میشود، بسیاری از دلارهای در گردش در اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی، پرو و کلمبیا از راه فروش غیرقانونی مواد مخدر در آن کشورها همسو دانست. رویاس سوارز (۱۹۹۰، ۲۷-۱۹) مدلی در نظر گرفته که پول، تنها شکل ثروت است و ساکنان کشور میتوانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در پرتفوی خود جای دهند. کلمنتس و شوارتز (۱۹۹۲) از مدل‌های رامیرز رویاس و ارین استفاده کرده اند و برای نشان دادن پایداری فرآیند جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی، یک متغیر روند به آن افزودند. آنها درجه جانشینی پول را تابعی از تفاوت نرخ بهره خارجی و داخلی، تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی، نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول، بیان کرده اند. گوبدونی و رودریگز (۱۹۹۲، ۵۴۴-۵۱۸) به بررسی اقتصاد برخی از کشورهای آمریکای لاتین که نرخهای تورم بالایی داشته و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، پرداخته‌اند. مدل آنها پدیده جانشینی پول را با ترکیب پرتفوی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد، بررسی کرده است. آنها دو مدل برای درجه جانشینی پول معرفی کرده اند. ۱. مدلی که درجه جانشینی پول را فقط تابعی از تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی میداند؛ ۲. مدلی که درجه جانشینی پول را تابعی از تفاوت نرخ تورم خارجی و داخلی و متغیر روند میداند. راجرز (۱۹۹۲، ۳۱۸-۳۰۰) پدیده جانشینی پول را بین مکزیک و کانادا بررسی کرده‌است. راجرز درجه جانشینی پول را تابعی از نرخ بهره داخلی، نرخ ارز و متغیر باوقفه درجه جانشینی پول، بیان کرده است. رامیرز رویاس (۱۹۹۶، ۴۱-۳۵) وضعیت جانشینی پول در ۱۶ کشور درحال توسعه را بررسی کرده و جانشینی پول را تقاضا برای پول خارجی توسط ساکنین داخلی تعریف کرده است. او عوامل مؤثر بر جانشینی پول را عوامل نهادی، مثل ثروت واقعی، اختلاف بین نرخ بازده واقعی و انتظاری، سرمایه‌گذارانی داخلی و خارجی بیان کرده است. به نظر او عوامل نهادی که پدیده جانشینی پول را در کشورهای در حال توسعه به وجود آورده اند عبارت است از: سطح معاملات بین‌المللی، محدودیت دسترسی به سرمایه‌گذاری داخلی و هزینه‌های معاملاتی تعویض پولها. مونگاردینی و مولر (۱۹۹۹، ۲۳-۱) نیز به بررسی پدیده دلاری شدن و جانشینی پول پرداخته اند. آنها درجه جانشینی پول را تابعی از

سایر عوامل هنوز حداقلی از پول خارجی در پرتفوی ساکنین کشور وجود دارد. ضریب نرخ تورم داخلی ۹، مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با نرخ تورم داخلی رابطه مستقیم دارد؛ یعنی با فرض ثابت بودن سایر عوامل هرچه نرخ تورم داخلی افزایش یابد، درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی به طور متوسط افزایش می‌یابد؛ زیرا تقاضا برای پول خارجی با نرخ تورم داخلی رابطه مستقیم دارد. در همه مدلها ضریب نرخ ارز در بازار موازی ۱۰ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با نرخ ارز در بازار موازی، رابطه مستقیم دارد؛ یعنی با فرض ثابت بودن سایر عوامل هرچه نرخ ارز در بازار موازی افزایش یابد، درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی به طور متوسط افزایش می‌یابد؛ زیرا انگیزه نگهداری پول داخلی کاهش و انگیزه نگهداری پول خارجی افزایش می‌یابد. در همه مدلها ضریب متغیر تولید ناخالص داخلی واقعی ۱۱ منفی است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با تولید ناخالص داخلی واقعی رابطه معکوس دارد. افزایش gdp نشان دهنده بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌باشد؛ پس تقاضای پول داخلی را افزایش و تقاضای پول خارجی را کاهش می‌دهد. در نتیجه درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش می‌یابد. با افزایش تولید ناخالص داخلی، تقاضا برای پول داخلی و خارجی افزایش می‌یابد؛ ولی افزایش تقاضا برای پول خارجی نسبت به افزایش تقاضا برای پول داخلی کمتر است. ضریب متغیر واردات، ۱۲ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با واردات رابطه مستقیم دارد؛ یعنی با فرض ثابت بودن سایر عوامل با افزایش واردات، نسبت پول خارجی در گردش به کل پول داخلی و خارجی در گردش به طور متوسط افزایش می‌یابد. این ضریب دلیل نظری دارد زیرا با افزایش واردات، تقاضا برای پول خارجی افزایش می‌یابد. ضریب متغیر تفاوت نرخ بهره خارجی و نرخ بهره داخلی ۱۳، منفی است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با تفاوت نرخ بهره خارجی و نرخ بهره داخلی رابطه معکوس دارد؛ یعنی هرچه نرخ بهره خارجی افزایش یابد، درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش می‌یابد و هرچه نرخ بهره داخلی افزایش یابد، درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی افزایش می‌یابد. ضریب متغیر روند، ۱۴ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با متغیر زمان رابطه مستقیم دارد؛ یعنی در طول زمان درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی افزایش می‌یابد. ضریب متغیر مجازی شوک نفتی، ۱۵ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با افزایش درآمدهای نفتی پس از سال ۱۳۵۲ افزایش یافته است. در همه مدلها، ضریب متغیر مجازی انقلاب اسلامی ۱۶ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول پس از انقلاب اسلامی نسبت به سالهای قبل از انقلاب به طور متوسط افزایش یافته است. ضریب متغیر شکست ساختاری ۱۷ مثبت است. این ضریب نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ - که اقتصاد ایران دچار شکست ساختاری شده است - نسبت به سالهای دیگر، بیشتر افزایش یافته است. ۶. آزمون فرضیه های تحقیق ضریب متغیر روند، ۱۸ نشان می‌دهد که در طول زمان، درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی افزایش یافته است. بنابراین فرضیه اول تحقیق یعنی «در اقتصاد ایران روند درجه جانشینی پول صعودی بوده است.» تأیید می‌شود. ضریب $rcpii$ نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با نرخ تورم داخلی رابطه مستقیم دارد. بنابراین فرضیه دوم تحقیق یعنی «درجه جانشینی پول در ایران با نرخ تورم داخلی (شاخص قیمت مصرفکننده) رابطه مستقیم دارد.» تأیید می‌شود. ضریب pex نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با نرخ ارز در بازار موازی رابطه مستقیم دارد. بنابراین فرضیه سوم تحقیق یعنی «درجه جانشینی پول با نرخ ارز در بازار موازی (پول خارجی بر حسب پول داخلی) رابطه معکوس دارد.» رد می‌شود. ضریب gdp نشان می‌دهد که درجه جانشینی پول با تولید ناخالص داخلی واقعی رابطه معکوس دارد. بنابراین فرضیه چهارم تحقیق یعنی «درجه جانشینی پول در ایران با تولید ناخالص داخلی رابطه مستقیم دارد.» رد می‌شود. ۷. عوامل مؤثر بر پدیده جانشینی پول یلیده جانشینی پول هم بر متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر است و هم خود تحت تأثیر برخی از متغیرهای کلان اقتصادی قرار می‌گیرد. عوامل مؤثر بر جانشینی پول که در ادبیات موضوع به آنها اشاره شده است، عبارتند از: ۱. محدود بودن بازارهای سرمایه و کنترلهای ارزی که موجب انتقال منابع مالی از پول داخلی به پول خارجی می‌شود؛ ۲. هراندازه عوامل نهادی مثل ثروت واقعی و امکانات بیشتر باشد، جانشینی پول خارجی به جای پول ملی، جدیت گرفته می‌شود؛ ۳. هراندازه انتظار تضعیف ارزش رسمی پول ملی بیشتر باشد، بر شدت میل به داشتن پول خارجی می‌افزاید. زیرا نرخ مورد انتظار تضعیف پول ملی در واقع به صورت هزینه فرصت جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی، عمل می‌کند؛ ۴. انتظار کاهش ارزش پول ملی که به بازده نسبی انتظاری و ریسک نگهداری دو پول (داخلی و خارجی) مربوط می‌شود؛ ۵. اختلاف بین نرخ بازده واقعی انتظاری سرمایه گذارهای داخلی و خارجی؛ ۶. آگاهی از ریسک سیاسی؛ ۷. سطح معاملات بین المللی؛ ۸. محدودیت دسترسی به سرمایه‌گذاری داخلی و ۹. هزینههای معاملاتی تعویض پولها. عواملی که بر درجه جانشینی پول در ایران مؤثر بوده و به وسیله این پژوهش آزمایش شده‌اند عبارتند از: ۱. اختلاف بین نرخ بهره داخلی و نرخ بهره خارجی؛ ۲. نرخ تورم داخلی؛ ۳. نرخ ارز در بازار موازی؛ ۴. واردات و ۵. تحولات متعدد در طول دوره بعد از انقلاب. ۸. خلاصه و نتیجه گیری نسبت حجم پول داخلی در گردش به مجموع پول داخلی و پول خارجی در گردش، درجه جانشینی پول گفته می‌شود. درجه جانشینی پول در هر کشوری هم تابع متغیرهای داخلی نظیر نرخ بهره، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و هم تابع متغیرهای خارجی نظیر نرخ بهره، نرخ تورم، نرخ ارز در بازار موازی و شوکهای نظیر انقلاب و شوک نفتی است. طبق مدلهای برآورد شده ملاحظه می‌شود درجه جانشینی پول با برخی متغیرهای بیان شده مرتبط بوده و علامت ضرایب متغیرها به لحاظ نظری، صحیح است. از میان چهار فرضیه پژوهش، سه فرضیه تأیید و یک فرضیه رد شد. فرضیهایی که تأیید شد عبارتند از: ۱. در اقتصاد ایران روند درجه جانشینی پول صعودی بوده است؛ ۲. درجه جانشینی پول در ایران با نرخ تورم داخلی رابطه مستقیم دارد؛ ۳. درجه جانشینی پول با نرخ ارز در بازار موازی (پول خارجی بر حسب پول داخلی) رابطه معکوس دارد. و فرضیهایی که رد شد عبارتند از: ۴. درجه جانشینی پول در ایران با تولید ناخالص داخلی رابطه مستقیم دارد. دستاورد علمی این مقاله این است که در اقتصادهای باز کوچک (مانند ایران) به دلایل ساختاری و نهادی و بدون در نظر گرفتن متغیرهای نظیر نرخ بهره داخلی و خارجی، نرخ تورم داخلی و خارجی، مقداری پول خارجی در گردش است. بنابراین وجود درجهای از جانشینی پول طبیعی به نظر می‌رسد. متغیرهایی نظیر نرخ تورم داخلی، نرخ ارز در بازار موازی، و حجم واردات، درجه جانشینی پول را افزایش می‌دهند. جدول (۱) منابع داده ها با نحوه محاسبه آنها منابع اطلاعات با نحوه محاسبه متغیرمانند نسبت دلارهای در گردش بر حسب ریال به مجموع کل پول داخلی و خارجی در گردش بر حسب ریال درجه جانشینی پول CS از سال ۱۳۵۶ به بعد برابر با بقیه سالها برابر صفر است متغیر مجازی شوک انقلاب $D1$ از سال ۱۳۵۲ به بعد برابر با بقیه سالها برابر صفر است متغیر مجازی شوک نفتی $D2$ سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ برابر با بقیه سالها برابر صفر است متغیر مجازی شکست ساختاری $D3$ مجموعه آمار سری زمانی آمارهای اقتصادی، اجتماعی تا سال ۱۳۷۵ سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۶ تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال gdp ۱۳۶۱ جمع آوری شده از گزارشهای مختلف بانک مرکزی ج.ا.ا. نرخ بهره داخلی (سود سپردههای بلند مدت) $IIFS$ اندرم افزاری IFS صندوق بین المللی پول نرخ بهره خارجی (مورد آمریکا سود سپردههای بلند مدت) I جمع آوری شده از گزارشهای مختلف بانک مرکزی ج.ا.ا. ارزش واردات واقعی im تعداد نمونه n جمع آوری شده از گزارشهای مختلف بانک مرکزی ج.ا.ا. نرخ دلار آمریکا در بازار موازی Pex جمع آوری شده از گزارشهای مختلف بانک مرکزی ج.ا.ا. نرخ تورم $rcpii$ = ۱۳۳۸,۰۰۰, ۴۳ = ۱۳۳۸,۰۰۰, ۴۳ جدول (۲) نتایج آزمون ریشه واحد نامد متغیر نتایج آزمون $I(1)$ در برابر $I(0)$ $I(2)$ در برابر $I(1)$ $I(3)$ در برابر $I(2)$ درجه جانشینی پول رد $I(3)Gdp(2)$ تولید ناخالص داخلی واقعی $I(1) = 100$ (۱۳۶۱) رد $I(3)Id(2)$ نرخ سود سپرده های بلند مدت بانکی داخلی رد $I(3)If(2)$ نرخ سود سپرده های بلند مدت بانکی خارجی (مورد آمریکا) رد $I(3)Im(2)$ لگاریتم حجم دلارهای در گردش بر حسب پول داخلی رد $I(3)Ipex(2)$ نرخ ارز در بازار موازی رد $I(3)IRcpii(2)$ نرخ تورم رد $I(3)IT(2)$ روند $I(3)I(2)$ فهرست متابعان. فارسی؛ ۱. پیدآباد، بیژن و سهیلا خوشنویس (۱۳۷۸) «الگوی برای تبیین بازار موازی ارز در ایران»؛ ۲. نهمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی «پژوهشکده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره گزارش COY ۷۸۰۶، صص ۳۴-۲۰. ۲. بهمن اسکویی، محسن (۱۳۷۲) «اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی»؛ گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک

مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲، صص ۸۷-۱۲۰. ۳. بهمناسکویی، محسن (۱۳۸۰) «نرخ ارز بازار سیاه و تقاضا برای پول در ایران؛ پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی، شماره ۱۹، صص ۳-۹. ۴. بیدرام، رسول (۱۳۸۱) *EvIEWS* همگام با اقتصاد سنجی؛ انتشارات منشور بهره وری. ۵. پورمقیم، جواد (۱۳۷۸) «عوامل تعیین کننده نرخ ارز در بازار سیاه ارز در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۴، صص ۳-۱۰۴. ۶. توکلی، احمد (۱۳۷۶) «تحلیل سری های زمانی همگرایی و همگرایی یکسان؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ۷. خلعت بری، فیروزه (۱۳۶۸) «اقتصاد دلاری و سپرده‌های ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان؛ اقتصاد مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۱، صص ۴۹-۲۹. ۸. خلعت بری، فیروزه (۱۳۶۹) «اقتصاد زیرزمینی؛ مجله رونسق، سال اول، شماره ۱، صص ۵-۱۱ و شماره ۲، صص ۱۱-۱۸. ۹. خلعت بری، فیروزه (۱۳۷۸) «تحولات بازارهای مالی و جریانهای سرمایه؛ روند شماره ۱۷۰۶، صص ۸۰-۱۱۰. ۱۰. «دلاری شدن اقتصاد: نگاهی به تجربه کشورهای امریکای لاتین» (۱۳۷۱) گزارش تحقیقی شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ملی ایران، قسمت پژوهش و مشاوره، شماره ۲۳، صص ۱-۱۱. ۱۱. زالپور، غلامرضا (۱۳۷۸) «جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایانه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس. ۱۲. ژهان لینگدون، کارل (۱۳۷۸) «انتقال از ابزارهای مستقیم به ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی؛ مترجم مهناز بهرامی؛ روند دوره ۹، شماره ۹، صص ۲۶-۲۷. ۱۳. سامرز، لورنس (۱۹۹۹) «دلاری شدن اقتصاد کشورهای امریکای لاتین؛ خبرگزاری رویتر؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمانهای بین‌المللی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، صص ۱-۱۴. ساهای راتنا و کمارلوس و گد (۱۳۸۰) «دلاری شدن اقتصاد کشورهای درحال گذر؛ ترجمه کورش معدلت؛ مجله اقتصادی، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی، دوره دوم، سال اول، شماره دوم، صص ۲۶-۳۰. ۱۵. عرب مازار یزدی، علی (۱۳۸۰) «اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر؛ مجله برنامه و بودجه شماره ۶۳ و ۶۲، صص ۳-۱۶. عسکری، منوچهر و تیمور محمدی (۱۳۷۷) «هم‌انباشتگی، مفاهیم، اهمیت اقتصادی و نقاظ قوت و ضعف» فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره سوم، صص ۲۷-۵۷. ۱۷. اسداله فرزین وش و محمدلشکری (۱۳۸۲) «جانشینی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از ایران؛ پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۹، صص ۱-۵۲. ۱۸. کمیجانی، اکبر و رافیک نظریان (۱۳۷۰) «سنجش درجه‌جانشینی میان پول و شپهور در اقتصاد ایران؛ اقتصاد و مدیریت، شماره های ۱۰ و ۱۱، صص ۱۵-۴۲. ۱۹. کمیجانی، اکبر و علی اصغر اسماعیل نیا (۱۳۷۶) «سنجش حق الضرب پول با استفاده از تخمین تابع تقاضای پول در اقتصاد ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۰، صص ۱-۳۹. ۲۰. لشکری، محمد (۱۳۸۲) «تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن (مورد ایران)؛ رساله دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس. ۲۱. لشکری، محمد و اسداله فرزین وش (۱۳۸۲) «تخمین حجم دلارهای در گردش؛ مجله تحقیقات اقتصادی، ویژه نامه. ۲۲. لشکری، محمد (۱۳۸۲) «مبانی نظری و سوابق تجربی جانشینی پول؛ در حال چاپ. ۲۳. نورفستی، محمد (۱۳۷۴) «وابسته تقاضا برای پول با نرخ برابری ارز و نرخ تورم؛ برنامه و توسعه، دوره ۲، شماره ۱۱، صص ۱-۱۳. ۲۴. نورفستی، محمد (۱۳۷۸) «ریشه واحد و همجعی در اقتصاد سنجی؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. ۲۵. الکر، مارتین (۱۳۷۸) «ارام کردن دلار؛ نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۱، صص ۴۰-۴۳. ۲۶. الکر، مارتین (۱۳۷۸) «ارام کردن دلار؛ نامه اتاق بازرگانی، شماره ۲، صص ۳۲-۳۵. ۲۷. یزدان پناه، احمد و ناصرخیابانی (۱۳۷۵) «جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران)؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، صص ۳۳۵-۳۵۹. ب. لاتین؛

۱. Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) «Demand for Money in Open Economies». *Journal of Monetary Economics*, Vol. ۶, pp. ۶۹-۸۳.
۲. Bahmani-Oskooee, Mohsen and Margaret Malixi (۱۹۹۱) «Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries». *Applied Economics*, Vol. ۲۳, pp. ۱۳۷۷-۱۳۸۴.
۳. Bordo, Michael D and Ehsan Choudhri (۱۹۸۲) «Currency Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada». *Journal of Money Credit and Banking*, Vol. ۱۴, February, pp. ۴۸-۵۷.
۴. Calvo, Guillermo A and C.A. Rodriguez (۱۹۷۷) «A Model of Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations». *Journal of Political Economy*, Vol. ۸۵, June, pp. ۶۱۷-۲۵.
۵. Clements, Benedict and Gerd Schwartz (۱۹۹۲) «Currency Substitution: The Recent Experience of Bolivia». *IMF Working Paper*, Wp/۹۲/۶۵, Aug.
۶. Edwards, Sebastian (۲۰۰۱) «Dollarization and Economic Performance: an Empirical Investigation». *Working Paper* ۸۲۷۴, National Bureau of Economic Research, May.
۷. Dollarization Myths and Realities. *Journal of Policy Modeling*, Vol. ۲۳, pp. ۲۴۹-۲۶۵.
۸. El-Erian, Mohamed A (۱۹۸۸) «Currency Substitution in Egypt and Yemen Arab Republic». *IMF Staff Papers*, Vol. ۳۵, no. ۱, pp. ۸۵-۱۰۳.
۹. Fisher, Stanley (۱۹۸۲) «Seigniorage and the Case for a National Money». *Journal of Political Economy*, Vol. ۹۰, no. ۲, April, pp. ۲۹۵-۳۱۳.
۱۰. Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) «Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?». *IMF Staff Papers*, Vol. ۳۹, no. ۳, September, pp. ۵۱۸-۵۴۴.
۱۱. Guillermo A Calvo and C.A. Rodriguez (۱۹۷۷) «A Model of Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations». *Journal of Political Economy*, Vol. ۸۵, June, pp. ۶۱۷-۲۵.
۱۲. Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۲۰۰۱) «Dollarization in Post-Hyperinflationary Argentina». *Journal of International Money and Finance*, Revised: November.
۱۳. McKinnon, Ronald I (۱۹۸۲) «Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard». *American Economic Review*, Vol. ۷۲, June, pp. ۳۲۰-۳۳.
۱۴. Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱) «Coca Dollar and Dollarization of South America». *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. ۲۳, no. ۴, November, pp. ۷۵۲-۷۶۳.
۱۵. Miles, Marc A (۱۹۷۸) «Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence». *American Economic Review* no. ۶۸, June, pp. ۴۲۸-۳۶.
۱۶. Miles, Marc A (۱۹۷۸) «Currency Substitution: Perspective, Implications, and Empirical Evidence». In Bluford H. Putnam and D. Sykes Wilford (Eds.), *The Monetary Approach to International Adjustment*, Praeger, pp. ۱۷۰-۱۸۳.
۱۷. Miles, Marc A and Marion B. Stewart (۱۹۸۰) «The Effects of Risk and Return on the Currency Composition of Money Demand». *Weltwirtschaftliches Archiv*, Bd. CXVI, Heft ۴, pp. ۶۱۳-۶۲۵.
۱۸. Mongardini, Joannes and Johannes Muller (۱۹۹۹) «Ratchet Effects in Currency Substitution: An Application to the Kyrgyz Republic». *IMF WP*, ۹۹/۱۰۲, July, pp. ۱-۲۳.
۱۹. Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳) «Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem». *Journal of Money, Credit and Banking*, Vol. ۱۵, no. ۲, May, pp. ۱۷۴-۸۵.
۲۰. Ramirez-Rojas, C. Luis (۱۹۹۶) «Monetary Substitution in Developing Countries». *Finance and Development Juneno*, pp. ۳۵-۴۱.
۲۱. (۱۹۸۵) «Currency Substitution in Argentina, Mexico and Uruguay». *IMF Staff Papers*, December, Vol. ۳۲, no. ۴, pp. ۶۲۶-۶۶۷.
۲۲. Rogers, John H (۱۹۹۲) «The

Currency Substitution Hypothesis and Rlative Money Demand in Mexico and Canada Journal of Money, Credit and Banking, Vol. ۲۴ no. ۳, August [A], pp. ۳۰۰-۳۱۸. ۲۳. Rojas, Suarez, Liliana (۱۹۹۰) «Currency Substitution and Inflation in Developing Countries. IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴ July pp. iii & ۱-۲۷. ۲۴. Spinell, Franco (۱۹۸۰) «The Demand for Money in the Italian Economy: ۱۹۶۷-۱۹۶۵» Journal of Money Economics, Vol. ۶ pp. ۸۳-۱۰۴. ۲۵. Sturzenegger, Federico A (۱۹۹۷) «Understanding the Welfare Implications of Currency Substitution» Journal of Economic Dynamics and Control, Vol. ۲۱ pp. ۳۹۱-۴۱۶. ۲۶. Vegh, Carlos A (۱۹۸۹) «The Optimal Inflation Tax in the Presence of Currency Substitution» Journal of Monetary Economics, Vol. ۲۳ pp. ۱۳۹-۱۴۶. Abstract Using the currency substitution theory, this paper attempts identify the determinants of currency substitution degree in Iran. The hypotheses of this paper are: ۱. In Iranian economy the trend of currency substitution has been ascending. ۲. There is a direct relationship between the degree of currency substitution and domestic inflation rate of the country (CPI). ۳. The degree of currency substitution has an indirect relationship with the foreign exchange rate in the parallel market. ۴. The degree of currency substitution in Iran has a direct relationship with GDP. The results reveal that the first and second hypotheses were proved and the third and fourth ones were rejected. Despite the reduction in the volume of dollar in some years, the trend of currency substitution has been increasing. Key Words: Currency Substitution, -Dollarization, Demand for Domestic Money, Demand for Foreign Money, Iran

بیکاری تعادلی شیوه منظم کردن کارگران

بیکاری تعادلی به عنوان شیوه منظم کردن کارگرانند که محمد لشکری

چکیده: بیکاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که بخشی از نیروی فعال جامعه که قادر و مایل به کار هستند شغل مناسبی در شأن اجتماعی خود پیدا نمی‌کنند. در این مقاله سطح بیکاری تعادلی و وضعیت کمیکاری کارگران مورد بررسی قرار می‌گیرد. کار فرمایان هم سطح دستمزد و هم سطح بیکاری را تعیین می‌کنند. آنها دستمزد بالاتر از دستمزد تعادلی می‌پردازند تا تعدادی از کارگران بیکار بمانند و کارگران شاغل به خاطر ترس از اخراج و از دست دادن کار خود کم کاری نکنند. سود کارفرمایان مستقیم و غیر مستقیم به دستمزد بستگی دارد زیرا پرداخت دستمزد بالاتر موجب کاهش کم کاری و نهایتاً افزایش سود می‌شود. و از گان کلیدی: بیکاری، نرخ بیکاری، نظم، کم کاری. مقدمه در مقاله حاضر بیکاری به عنوان وسیله‌ای برای نظم بخشیدن به کارگران و جلوگیری از کمکاری تعریف می‌شود. کارفرمایان برای جلوگیری از کمکاری کارگران شاغل دستمزدهای بالاتر از دستمزدهای تعادلی می‌پردازند و سطح بیکاری را بالا نگه میدارند تا کارگران شاغل به خاطر ترس از بیکاری کمکاری نکنند. بعضی از متغیرها مانند افزایش حقوق بیکاری موجب افزایش کمکاری کارگران شاغل می‌شود و لذا کارفرمایان مجبورند دستمزد بالاتری بپردازند. مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم ادبیات بیکاری و اشتغال بررسی می‌شود. در بخش سوم بیکاری تعادلی به عنوان شیوه منظم کردن کارگران در نظر گرفته می‌شود. بخش چهارم مدل شیرو و استیگلیتز ارائه می‌شود. بخش پنجم به خلاصه و نتیجه‌گیری مربوط می‌شود. ۲. مروری بر ادبیات موضوع صادقی و همایونی‌نفر (۱۳۸۰: ۱۷-۲۴) نشان داده‌اند که در ایران سهم اشتغال در بخش کشاورزی در حال کاهش است و در عین حال بهره‌وری نیروی کار در این بخش به سمت بهبود پیش می‌رود. عمادزاده (۱۳۸۱: ۲۹-۵۰) تحصیلات را به عنوان علایم راهنما در بازار کار معرفی می‌کند. به نظر وی تحصیلات بالاتر نشان‌دهنده ظرفیتهای فردی، اقتدار، انگیزه، علاقه و پشتکار است، بنابراین کارفرمایان برای استخدام نیروی کار تحصیلات بالاتر را به عنوان قابلیت بیشتر در نظر می‌گیرند. قوامی (۱۳۸۲: ۶۳-۹۱) به تحولات خود اشتغالی طی دوره ۱۳۳۵-۱۳۷۵ پرداخته و نتیجه گرفته خود اشتغالی در نقاط روستایی ایران از ۶۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. رضوی و مشرفی (۱۳۸۳: ۱-۳۷) با طراحی درون زای سیستم جمعیتی و اقتصادی کشور در قالب یک الگوی بومی سیستمی، عرضه و تقاضای نیروی کار و بیکاری را محاسبه نموده‌اند. محاسبه آنها نشان می‌دهد که سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ سالهای اوج بیکاری کشور است، و در سال ۱۳۸۴ نرخ بیکاری به ۲۲ درصد می‌رسد. صفوی (۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۶۷) به بررسی قابلیت‌های اشتغال زایی بخش صنعت ایران می‌پردازد. وی به بررسی توان نفر- شغل ایجاد شده صنعت و پتانسیل اشتغالزایی غیرمستقیم هر یک از زیر بخشهای صنعتی کشور مطابق طبقه‌بندی ISIC پرداخته و نتیجه گرفته است که بخش صنایع پوشاک و سپس بخش نساجی به ترتیب با ۱۲ و ۱۳ نفر- شغل بزرگترین ضریب اشتغال را داشته و بیشترین شغل را به ازای ارزش یک میلیون ریال تولید ناخالص خود ایجاد می‌کنند و ضرایب غیرمستقیم اشتغال آنها نیز از سایر بخش‌ها بزرگتر است. میرمیزی (۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۳۳) به بررسی نظریه رفتار تولید کننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد در اقتصاد اسلامی در وضعیت مساوی به دو دلیل سطح اشتغال و تولید، بالاتر از اقتصاد متعارف است: ۱- وجود بنگاههایی که با انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می‌کنند. ۲- وجود بازارهای مشارکت نیروی کار در سود میرمیزی (۱۳۸۳: ۹-۳۰) تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد در اقتصاد اسلامی منحنی عرضه کل همانند الگوی کلاسیک عمودی است و قیمتها به دلیل دخالت دولت و تعیین حداقل دستمزد توسط دولت جهت دفاع از حقوق کارگران و تحقق عدالت اقتصادی چسبیده است. در کشورهای پیشرفته صنعتی، یکی از عوامل مهم تعیین کننده تقاضای آموزش عالی شرایط بازار کار و سطح حقوق و دستمزد در رشتههای مختلف است. (فرجادی، ۱۳۸۳: ۵۵-۶۲) به نظر وی در ایران با وجود افزایش میزان بیکاری تحصیل کرده‌های دانشگاهی به ویژه در رشتههای علوم انسانی- اجتماعی عطف ادامه تحصیل در آموزش عالی نه تنها علائمی از کاهش را نشان نمیدهد، بلکه به طور مداوم در حال افزایش است. هرچه میزان بیکاری فارغ التحصیلان دبیرستانی بیشتر باشد، هزینه فرصت برای آموزش عالی کمتر و انگیزه برای ادامه تحصیل در دانشگاه بیشتر از سایر مقاطع آموزشی خواهد بود. در حال حاضر ۵/۱۳ درصد از نیروی کار کشور به طور آشکار بیکارند. این درصد برای برخی از استانها از جمله کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان و لرستان از مرز ۲۰ درصد می‌گذرد. میزان بیکاری پنهان یا اشتغال ناقص در سطح ملی حدود ۷/۱۸ درصد است. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۵-۵۳) سالانه حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار فرصت شغلی جدید مورد نیاز است. علیزاده علت اصلی بیکاری را گسترش نظام مدیریت اجرایی نا کارآمد ذکر می‌کند. لشکری (۱۳۸۳) به بررسی وضعیت اشتغال دانشجویان دانشگاه پیام نور در حال تحصیل می‌پردازد. وی نتیجه می‌گیرد که تحصیل در دانشگاه به دانشجویان مایل به کار کمک می‌کند تا فرصتهای شغلی مناسبتری پیدا کنند. ۳. بیکاری تعادلی به عنوان شیوه منظم کردن کارگران بنگاههای اقتصادی برای به ازوا کشاندن نیروی کار از ابزار بیکاری استفاده می‌کنند. برای جلوگیری از رفتار بد کارگران در کمکاری ۲ بنگاههای اقتصادی سطح بیکاری جامعه را کنترل می‌کنند. نیروی کار نیاز به کنترل دارد و این کنترل هزینه دارد. اگر ابزاری باشد که کارگر را از کم کاری باز بدارد و هزینه نداشته باشد، کارفرمایان از این ابزار استفاده خواهند کرد. این ابزار بیکاری است، این نوع بیکاری تعادلی است زیرا سطح آن را بنگاههای اقتصادی تعیین می‌کنند. اگر نرخ بیکاری در جامعه بالا باشد، کارگر برای ترس از پیدا کردن کار جدید سعی می‌کند رفتار خود را متناسب با رضایت کارفرما تنظیم نماید. بنگاهها هرچه کنترل بیشتری در جامعه برای بیکاری داشته باشند بهتر کارگران را کنترل می‌کنند، پس بنگاهها هم سطح بیکاری و هم سطح مزد را تعیین می‌کنند. البته این نوع بیکاری کاملاً غیرارادی است چون کارگران تمایل ندارند بیکار باشند ولی کارفرمایان برای منظم کردن کارگران سطح

بیکاری را بالا ننگه میدارند. یکی از دلایلی که در اقتصاد چسبندگی دستمزد وجود دارد و بنگاهها حاضر نیستند دستمزد را کاهش دهند این است که بنگاهها میخواهند در کارگر نظم ایجاد کنند. اگر سطح بیکاری در جامعه زیاد باشد این ابزار مؤثر است. ولی بنگاهها حاضر نیستند سطح بیکاری خیلی افزایش یابد زیرا باید دستمزد بسیار بالایی پردازند. بیکاری تعادلی به عنوان ابزاری برای نظم بخشیدن به کارگران مورد استفاده قرار میگیرد. سود بنگاه نه تنها مستقیم بلکه غیرمستقیم نیز به دستمزد بستگی دارد؛ زیرا دستمزد بالا موجب کاهش کمکاری و کاهش هزینه کنترل و نهایتاً افزایش سود می شود. دستمزد به طور مستقیم در هزینه و به طور غیرمستقیم در درآمد کل می آید. در تن از اقتصاددانان به نام شیرو و استیگلیتز مدلی را ارائه مینمایند و به صورت ریاضی نشان میدهند، که سطح بیکاری توسط کارفرمایان تعیین میشود کارفرمایان سطحی از بیکاری را تعیین می کنند که برایشان حداکثر سود را ایجاد نماید. در زیر به بررسی مدل آنها می پردازیم. محور افقی اشتغال و محور عمودی دستمزد را نشان میدهد در سطح دستمزد تعادلی W^E سطح اشتغال E^E است و کمکاری هم وجود دارد. قسمت هاشور خورده شرط عدم کمکاری است، اگر دستمزد از W بیشتر باشد اشتغال کمتر از E است و نیروی کار به علت اینکه میداند سطح بیکاری نسبتاً بالا است لذا کمکاری نمیکند. اگر دستمزد کمتر از W باشد کمکاری افزایش مییابد. بنگاهها به اندازه $(U-E)$ بیکاری ایجاد میکنند و دستمزد بالاتر (Your browser may not support display of this image). می پردازند تا کارگران کمکاری نکنند.

هر کدام از پارامترها یا متغیرها تغییر کنند منحنی ها جابهجا میشوند و سطح اشتغال و دستمزد تعادلی و دستمزد لازم برای جلوگیری از کمکاری تغییر میکند. بنگاهها به خاطر اینکه میخواهند حداکثر کارایی را حفظ کنند دستمزد را بالا نگه میدارند. ۵- خلاصه و نتیجهگیری سود بنگاه هم مستقیم و هم غیرمستقیم به دستمزد بستگی دارد و بنگاه برای کاهش کمکاری مجبور است دستمزدی بالاتر از دستمزد تعادلی بپردازد. افزایش حقوق بیکاری موجب افزایش کم کاری میشود و دستمزد لازم برای عدم کم کاری (NSC) را افزایش میدهد. بنابراین کارفرمایان هم دستمزد و هم سطح بیکاری را کنترل می کنند. فهرست منابع و مآخذ الف. فهرست فارسی: رضوی، مهدی و رسام مشرفی (۱۳۸۳)؛ تحلیل دینامیکی اشتغال در اقتصاد ایران؛ "پژوهشهای اقتصادباستان، شماره ۱۸، صص ۱-۳۷، صادقی، حسین و مسعود همایونی فر (۱۳۸۰)؛ نقش کشاورزی در تأمین اشتغال و کاهش بیکاری؛ "پژوهشهای اقتصادی، سال اول، شماره اول، صص ۱۷-۳۴، صفوی، بیژن (۱۳۸۳)؛ بررسی قابلیت های اشتغال زایی بخش صنعت ایران، "پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۹، صص ۱۴۳-۱۶۷، عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۱)؛ تحصیلات، علائم راهنما در بازار کار، "پژوهشهای اقتصادی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۹-۵۰، قوامی، هادی (۱۳۸۲)؛ بررسی تحولات خوداشتغالی با استفاده از روش شناسی تجزیه، "پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۵، صص ۶۳-۹۱، لشکری، محمد (۱۳۸۳)؛ طرح پژوهشی در حال اجرا با عنوان؛ بررسی وضعیت اشتغال دانشجویان دانشگاه پیام نور در حال تحصیل. میر معزی، سیدحسین (۱۳۸۳)؛ تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی؛ "فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۵، صص ۹-۳۰، میر معزی، سیدحسین (۱۳۸۳)؛ نظریه رفتار تولید کننده و تقاضای کار اقتصاد اسلامی؛ "فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، صص ۱۰۳-۱۳۳، فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۳)؛ آموزش عالی و بیکاری تحصیلکره ها؛ "در کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور، صص ۵۵-۶۲، فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۳)؛ آموزش عالی و بیکاری تحصیلکره ها؛ "در کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور، صص ۵۵-۶۲، گروه مؤلفان (۱۳۸۳)؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور. الف. فهرست لاتین:

Alchian, Armen A. and Demsetz, Harold (۱۹۷۱), "Production, Information Costs, and Economic Organization", American Economic Review, December, ۶۲, ۷۷۷-۹۵. ۲-Shapiro, Cari and Josef E. Stiglitz (۱۹۷۹), "Equilibrium as a worker Discipline Device", Journal of Political Economy, Vol. ۸۸, no. ۴, pp. ۴۵-۵۵. Equilibrium Unemployment as a Worker Discipline Device M. Lashkari Ph.D. Abstract Unemployment is workers don't Work. This paper analysis equilibrium unemployment and shirking. Involuntary unemployment can explain as equilibrium phenomenon. To induce its workers not to shirk, the firm attempts to pay more than the "going wage". When employers raise their wages the incentive not to shirk again disappears. But as a all firms raise their wages, their demand for labor decreases, and unemployment results

جانشینی پول و ملاحظات اقتصاد اسلامی

جانشینی پول: برخی ملاحظات اقتصاد اسلامی دکتر محمد لشکری

چکیده: جانشینی پول به پدیده‌های اطلاق میشود که مردم یک کشور ترجیح میدهند در پرتفوی دارایی خود به جای پول داخلی پول خارجی نگهداری کنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید داخلی، بیثباتی اقتصادی، منفی بودن نرخهای واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیت‌های قاچاق کالا است. این پدیده هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه مشاهده شده است، البته در کشورهای پیشرفته جانشینی پول به صورت متقارن و دوطرفه است ولی در کشورهای در حال توسعه به صورت یک طرفه است و سیاست‌های پولی این کشورها را تحت تأثیر قرار داده و اثر بخشی سیاست‌ها را کاهش داده است. هدف تحقیق حاضر این است تا پدیده جانشینی پول را در صدر اسلام با زمان حاضر و عملکرد اقتصاد ایران مقایسه نماید. در صدر اسلام و در زمان حیات پیامبر (ص) سرزمینهای اسلامی برای انجام معاملات خود از پول خارجی استفاده میکردند و پول داخلی وجود نداشت بنابراین پول در گردش صدرصد خارجی بود. بعدها در زمان خلفا دولت اسلامی مبادرت به ضرب سکه کرد و به مرور پول داخلی را جانشینی پول خارجی نمود. در حال حاضر اغلب کشورهای مستقل دارای پول ملی هستند اما در کنار پول ملی به دلایل کاهش ارزش پول ملی، تورم شدید داخلی، اختلاف در نرخهای بهره داخلی و خارجی و حجم گسترده معاملات خارجی مردم در سبب دارایی مالی خود مقداری پول خارجی نگهداری میکنند. در اغلب کشورهای اسلامی این پدیده مشاهده شده است. در میان ۲۷ کشور در حال توسعه از نظر درجه جانشینی پول خارجی به جای پول ملی ایران رتبه ۱۲، عربستان رتبه ۱۴، ترکیه رتبه ۱۸ و کویت رتبه ۲۳ را دارا می باشند. روند درجه جانشینی پول در ایران صعودی بوده است. لذا پیشنهاد میشود برای جلوگیری از گسترش آن ۱- سیاست مهار تورم در اولویت قرار گیرد. ۲- فرصتهای مناسبتری برای سرمایه‌گذاری ایجاد شود تا پولهایی مازاد به جای تبدیل شدن به دلار و سایر پولهایی خارجی در بخشهای اقتصادی سودآور سرمایه‌گذاری شوند. ۳- تا حد امکان نوسانات نرخ ارز کاهش یابد تا انگیزه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش یابد. ۴- تدابیری اندیشیده شود که نرخ سود در سیستم بانکی با توجه به نرخ تورم مثبت باشد. واژگان کلیدی: پول، پول داخلی، پول خارجی، جانشینی پول، درجه جانشینی پول، اسلام، ایران ۱- مقدمه موضوع این مقاله جانشینی پول: برخی ملاحظات اقتصاد اسلامی است. هدف از این پژوهش مقایسه پدیده جانشینی پول خارجی به جای پول ملی در صدر اسلام و زمان حاضر است. نظریه جانشینی پول فرض میکند که تقاضا برای پول داخلی نه تنها به متغیرهای نرخ بهره داخلی، درآمد داخلی و نرخ تورم داخلی بستگی دارد بلکه به متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی و نرخ ارز نیز بستگی دارد. اولین بار کینز (Keynes ۱۹۳۶ p. ۳۵۸) در کتاب "نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول" نوشت: اگر وضعی پیشآید که پول رایج یک کشور خاصیت نقدینگی خود را از دست دهد، جانشینیهای فراوانی بای خود را در کفش پول میکنند، مثل پدیدههای کوتاهمدت، پولخارجی، جواهرات، انواع فلزات گرانبه و جریانات اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری میگویند. موضوع جانشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری کردن اقتصاد سابقهای طولانیتر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد، شهروندان می توانستند سپردههای ارزی داشته باشند (Ortiz ۱۹۸۲ p. ۱۷۵). این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم

مسأله جانشینی پول طرح می شود. در بخش سوم ضرورت انجام تحقیق می‌آید. بخش چهارم به معرفی مفاهیم و اصطلاحات می پردازد. جایگاه جانشینی پول در علم اقتصاد در بخش پنجم بررسی میشود. در بخش ششم مبانی نظری و تجربی موضوع جانشینی پول مورد بررسی قرار میگیرد. بخش هفتم پژوهشهای نظری و تجربی انجام شده در ایران بررسی میشود. پول در اقتصاد صدر اسلام در بخش هشتم می‌آید. بخش نهم به مقایسه پدیده جانشینی پول در نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران میپردازد. پیشنهادهاست سیاستی در بخش دهم می‌آید. بخش یازدهم به خلاصه و نتیجه گیری میپردازد. فهرست منابع شامل مآخذی که مستقیم و غیر مستقیم از آنها استفاده شده است در پایان مقاله آمده است. ۲- تعریف مسأله به طور کلی برای پول در اقتصاد سه وظیفه مبادلاتی، سنجش و ذخیره ارزش فرض میشود. اگر پول ملی در یک کشور به علل مختلف از جمله تورم، کاهش ارزش پول ملی و بیثباتی اقتصادی وظایف خود را به خوبی ایفا نکند و پول خارجی عهده دار تمام یا بخشی از این وظایف شده باشد میگویند اقتصاد دلاری شده یا جانشینی پول صورت گرفته است. پدیده جانشینی پول اثرات متفاوتی بر اقتصاد کشورهای مختلف داشته است. مطالعات تجربی نشان داده است که این پدیده چه به صورت رسمی و با اراده دولت، چه به صورت غیررسمی و بدون اراده دولت موجب تضعیف پول ملی در داخل و خارج کشور میشود. جانشینی پول در یک کشور موجب میشود که مردم نسبت به آینده اقتصاد کشور خود بدبین باشند. این پدیده موجب میشود تا بانک مرکزی کنترل خود را بر بخشی از پول که به صورت ارز نگهداری میشود از دست بدهد و قدرت استفاده از حقالضرب و مالیات تورمی کاهش یابد. لذا تأثیر سیاستهای پولی بر متغیرهای واقعی اقتصاد تضعیف میشود. از نظر تئوریک جانشینی پول به علت تورم داخلی شدید، کاهش ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای معتبر و بیثباتی اقتصادی صورت میگیرد. صرف وجود پول خارجی در دست افراد یک کشور یا به صورت سپردههای بانکی جانشینی پول تلقی نمیشود چون ممکن است این پولهای خارجی به دلایل نهادی یا تاریخی در یک کشور وجود داشته باشد. شرط لازم برای جانشینی پول وجود سطحی از پول خارجی در پرتفوی افراد است. شرط کافی برای وجود این پدیده آن است که سطح این پولها متاثر از متغیرهای اقتصادی مانند نرخ بازده واقعی پول، نرخ تورم، نرخ ارز و درآمد باشد. ۳- ضرورت انجام تحقیق با توجه به اینکه به نظر میرسد این پدیده در جمهوری اسلامی ایران رخ داده است و هنوز هم در حال افزایش است. و تاکنون تحقیقات قابل توجهی روی آن صورت نگرفته است. لذا بررسی و تحلیل ابعاد و آثار مختلف آن ضروری به نظر میرسد. ۴- معرفی مفاهیم و اصطلاحات اصطلاحات و واژههای تخصصی که در این پژوهش مورد استفاده قرار میگیرد صرفاً به مفهوم زیر است: ۱- ارزان شدن پول ملی: منظور از ارزان شدن پول ملی این است که در سیستم نرخ ارز شناور یا در سیستم دوگانه نرخ ارز، نرخ ارز (یک واحد پول خارجی بر حسب پول داخلی) در بازار موازی افزایش یابد. ۲- ارزان کردن پول ملی: منظور از ارزان کردن پول ملی این است که در سیستم نرخ ارز ثابت یا در سیستم دوگانه نرخ ارز، نرخ ارز رسمی (یک واحد پول خارجی بر حسب پول داخلی) افزایش یابد. ۳- پول گسترده: منظور از پول گسترده مجموع پول داخلی و پول خارجی در گردش است. ۴- جانشینی پول: هرگاه پول ملی به علت تورم و کاهش ارزش نتواند از عهده انجام وظایف سنتی خود برآید و پول خارجی تمام یا بخشی از این وظایف را بر عهده گیرد جانشینی پول صورت گرفته است. ۵- جانشین سازی پولی: در صورت فقدان محدودیتهای دولت بر افراد در انتخاب پرتفوی خود، در یک حالت حدی ممکن است پول داخلی به طور کامل از گردش خارج شود و پول خارجی جای آن را بگیرد. به این پدیده جانشین سازی پولی گفته میشود. ۶- جانشینی پول یک طرفه: وقتی ساکنین کشور "الف" میخواهند پول رایج در کشور "ب" را نگهداری کنند ولی دیگران تمایلی به نگهداری پول کشور "الف" ندارند، جانشینی پول یک طرفه است. ۷- جانشینی پول متقارن: ۹- جانشینی ارز به جای پول ملی هنگامی متقارن است که خارجیان نیز خواهان نگهداری پول ملی باشند. ۸- درجه جانشینی پول: منظور از درجه جانشینی پول نسبت حجم پول خارجی در گردش در داخل کشور بر حسب ریال به کل حجم پول داخلی و خارجی در گردش بر حسب ریال است. ۹- دلاری شدن رسمی: منظور از دلاری شدن رسمی این است که دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان واحد سنجش و ذخیره ارزش می پذیرد. به عنوان مثال دولت یک کشور می پذیرد که دلار آمریکا در کنار پول ملی آن کشور وظایف پول را انجام دهد. در این صورت بانکها در کنار سپردههای پول ملی سپردههای ارزی نیز می پذیرند و دلار نیز در کنار پول ملی در بازار وسیله مبادله کالاها قرار میگیرد. ۱۰- دلاری شدن غیر رسمی: بدون آنکه دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان وسیله مبادله و ذخیره ارزش بپذیرد. مردم کشور به خاطر تورم شدید و کاهش مداوم ارزش پول ملی تمایلی به نگهداری پول داخلی ندارند، و بخشی از پول خود را تبدیل به پول خارجی مینمایند، یعنی به علت کاهش ارزش پول ملی ساکنین داخلی پول خارجی را جانشین پول ملی میکنند. ۱۱- نرخ ارز: ۱۳- بهای یک واحد پول خارجی به پول داخلی در بازار موازی (مانند بهای یک دلار آمریکا بر حسب ریال ایران در بازار موازی). ۱۲- نرخ ارز رسمی: ۱۴- بهای یک واحد پول خارجی به پول داخلی به نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (مانند بهای یک دلار آمریکا بر حسب ریال ایران به نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). ۱۳- نرخ تورم داخلی: ۱۵- درصد افزایش سالیانه شاخص قیمت مصرف کننده در داخل. ۱۴- نرخ تورم خارجی: ۱۶- درصد افزایش سالیانه شاخص قیمت مصرف کننده در خارج. ۱۵- نرخ بهره داخلی: ۱۷- نرخ سود سپردههای بلند مدت بانکی کشور. ۱۶- نرخ بهره خارجی: ۱۸- نرخ بهره سپردههای بلند مدت بانکی در خارج. ۱۷- وظیفه سنجش پول: ارزش کالاها و خدمات با پول سنجیده میشود. ۱۸- وظیفه مبادلاتی پول: کالاها و خدمات با پول مبادله میشوند. ۱۹- وظیفه ذخیره ارزش پول: ارزشهای اقتصادی به وسیله پول ذخیره میشوند. ۵- جایگاه جانشینی پول در ادبیات اقتصاد: جانشینی پول در حوزه اقتصاد کلان، اقتصاد پول و اقتصاد بینالملل قرار میگیرد. ادبیات جانشینی پول از اقتصاد پولی داخلی و همچنین از اقتصاد پولی بینالمللی نشأت میگیرد، زیرا پدیده جانشینی پول تحت تأثیر متغیرهای کلان و متغیرهای پولی و بینالمللی قرار دارد. و بعضی از آن متغیرها را تحت تأثیر قرار میدهد. در ادبیات اقتصادی دو کلمه جانشینی پول و دلاری شدن اقتصاد به یک مفهوم به کار میروند، بعضی از پژوهشگران بین این دو کلمه تفکیک قائل شدهاند و دلاری شدن را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه ذخیره ارزش و جانشینی پول را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه معاملاتی به کاربردهاند. چون اندازهگیری حجم دلارهای در گردش کار مشکلی است و روش واحد و دقیقی برای آن وجود ندارد و معمولاً به صورت برآورد انجام میشود، لذا تفکیک حجم دلارها با انگیزه ذخیره ارزش و انگیزه معاملاتی با اطلاعات موجود مشکل است. ۶- مروری بر مبانی نظری و تجربی جانشینی پول با توجه به این که ادبیات جانشینی پول سیر تاریخی داشته است. در این مقاله مسیر تاریخی مبانی نظری و تجربی جانشینی پول تجزیه و تحلیل میشود و نقاط عطف بحث جانشینی پول مشخص میشود. کالوو و رودریگز (Calvo & Rodrigues ۱۹۷۷ pp. ۶۱۷-۲۵) فرض میکنند که نتایج رجحان نقدینگی افراد به اختلاف بازده انتظاری پول داخلی و پول خارجی بستگی دارد. آنها نشان می دهند که تقاضا برای پول داخلی با اختلاف بین نرخ بازده پول داخلی و خارجی رابطه معکوس دارد. به نظر میزند (Miles & Stewart ۱۹۸۰ pp. ۲۸-۳۶) شخصی که خواهان خرید کالا یا خدمت از کشور خارجی است، انگیزه معاملاتی برای نگهداری پول خارجی دارد. صادرکنندگان، واردکنندگان، بازرگانانی که به خارج سفر میکنند، توریستها و ساکنین مناطق مرزی همه انگیزههایی برای تنوع بخشیدن به بالانسهای پولی خود دارند. زیرا با نگهداری پول خارجی هزینه معاملاتی خریدهای خارجی آنها کاهش مییابد. صرف وجود پول خارجی بیشتر نسبت به پول داخلی در یک کشور شرط کافی برای جانشینی پول نیست. به دلایل نهادی یا تاریخی ممکن است مقداری پول خارجی در یک کشور وجود داشته باشد. برای وجود جانشینی پول نه تنها باید پول خارجی وجود داشته باشد بلکه سطح این پولها باید در پاسخ به متغیرهای اقتصادی تغییر کند. میلز و استوارت (Miles & Stewart ۱۹۸۰ pp. ۶۱۳-۲۵) میزان بهینه نگهداری پول داخلی و پول خارجی را تابعی از ریسک انتظاری و بازده نسبی دو پول میدانند. به نظر آنها ساکنان کشور برای حداکثرسازی خدمات پولی با توجه به هزینه فرصت نگهداری دو نوع پول با مسأله حداکثر سازی بالا روبرو هستند. گیتون و راپر (Girton & Roper ۱۹۸۰ pp. ۱۳۵-۱۵۹) اظهار میدارند در اغلب مناطق مرزی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان چند پول مورد استفاده قرار میگیرد. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند. گیتون و راپر (Girton & Roper ۱۹۸۱ pp. ۱۲-۲۹) یک مدل با دو تابع تقاضا برای پول، با عرضه بروزای پول و یک دارایی غیر پولی ارائه میکنند. در

مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیر پولی و متغیر مقیاس ثروت میباشد. آرنگو و ندیری (Arango & Nadiri ۱۹۸۱ pp. ۶۹-۸۳) نشان داده‌اند که افزایش نرخ ارز موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی میشود زیرا مردم ترجیح خواهند داد پول خارجی را جانشین پول داخلی کنند. یعنی قانون گروشم معکوس خواهد شد و پول خوب پول بد را از بازار خارج خواهد کرد. بوردو و چودری (Bordo & Chodri ۱۹۸۲ pp. ۴۸-۴۷) اشاره میکنند که جانشینی پول کاربردهای مهمی برای کارکرد نرخهای شناور ارز دارد. اگر درجه جانشینی پول بالا باشد تغییرات کوچک در عرضه پول داخلی، تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. جانشینی پول اثرات اختلالی پولی را از یک کشور به کشور دیگر منتقل میکند. اگر جانشینی پول عمده باشد، تغییر انتظاری در نرخ ارز میتواند یکی از عوامل تعینکننده مهم تقاضا برای پول داخلی باشد. اورتیز (Ortiz ۱۹۸۳ pp. ۱۷۴-۸۵) واژه دلاری شدن را به عنوان درجه معاملات واقعی و مالی که با دلار انجام میشود نسبت به معاملاتی که با پول داخلی صورت میگیرد تعریف میکند. او اندازه درجه دلاری شدن اقتصاد را نسبت دلارهای در گردش به پول داخلی در گردش در هر لحظه از زمان تعریف میکند. وی ذکر می کند که در کشورهایی که پول خارجی جانشین پول داخلی میشود، سیاستهای پولی بی تأثیر است. کادینگتون (Cuddington ۱۹۸۳ pp. ۱۱۱-۱۳۳) یک مدل مانده پرتفوی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای داراییهای غیر پولی خارجی تفکیک میکند. سرمایهگذاران از میان چهار نوع دارایی، پول داخلی، پول خارجی، اوراق قرضه داخلی، اوراق قرضه خارجی انتخاب میکنند. کادینگتون فرض میکند چهار نوع دارایی جانشین ناخالص میشوند. سوال کلیدی این است که آیا پول خارجی ابتدائاً برای معاملات یا به منظور پرتفوی نگهداری میشود؟ کادینگتون میگوید تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی افزایش مییابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد تقاضا برای پول خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد رابطه معکوس داشته باشد ملاحظاتی پرتفوی بر ملاحظاتی معاملاتی غالب است. بنابراین اقتصاد دلاری شده است. توماس (Thomas ۱۹۸۵ pp. ۳۴۷-۵۷) فرض میکند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را به طور همزمان دارند، بنابراین متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند. کانتو و نیکلزبرگ (Canto & Nickelsburg ۱۹۸۷) در کتابی به نام "جانشینی پول: نظریه و شواهدی از آمریکای لاتین" به بررسی مسائل پولی زیر در آمریکای لاتین می پردازند: ۱- ارتباط بین پول و تورم؛ ۲- گرایش برنامههای تثبیت به افزایش نرخ تورم به جای کاهش آن؛ ۳- همزیستی پولهای داخلی و خارجی در کشورهای با نرخهای تورم بالا. و نرخهای بهره واقعی منفی بالا؛ رویکرد آنها فرمول بندی مجدد نظریه پولی برای اقتصادهایی است که تعادل پولی دارند و این نظریه را برای چهار کشور در آمریکای لاتین به کار میرند (Ibid pp. ۲-۱). نقطه آغاز این بررسی نظریه جانشینی پول است، مفهومی که مؤلفین مانند سایر نویسندگان هرگز تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده‌اند. در عین حال این کتاب برای مطالعه پدیده جانشینی پول مفید است. زیرا تلاش میکند پایه نظری برای وجود جانشینی پول فراهم کند. نتیجه نهایی تحقیق آنها این است که آزاد سازی نرخ ارز به کاهش هزینه کاربرد پولهای خارجی در مبادلات داخلی، ارزان شدن پول ملی، و دلاری شدن بیشتر اقتصاد ملی انجامیده است. به نظر الارین (El-Erian ۱۹۸۳ pp. ۸۵-۱۰۳) هرگاه پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش، واحد سنجش و واسطه معاملاتی جانشین پول داخلی شود و این روند صعودی باشد فرآیند جانشینی پول رخ داده است. او عوامل مؤثر بر جانشینی پول را کاهش انتظاری ارزش پول داخلی که به علت فشارهای تورمی داخلی صورت میگیرد، انتظارات کاهش نرخ ارز و کاهش نرخهای بهره واقعی پرداختی به سپردههای داخلی می داند. ملوین (Melvin ۱۹۸۳ pp. ۵۴۳-۵۵۸) با رویکرد تابع مطلوبیت به بررسی پدیده جانشینی پول در کشورهای بولیوی و مکزیک میپردازد. وی دلاری شدن را یک فرآیند بهسازی پولی بر خاسته از طرف تقاضا میدانند که به هنگام ناتوانی بانک مرکزی در فراهم آوردن اعتماد به پول ملی پدیدار میشود. ملوین، با در نظر گرفتن سبب داراییهای مالی افراد و بنگاهها، فرض میکند که آنها موجودی سبب داراییهای مالی خود را بر اساس میزان مطلوبیت به دست آمده از پول داخلی و پول خارجی بهینه میکنند. وگ (Vegh ۱۹۸۹ pp. ۱۳۹-۱۴۶) موضوع مالیات تورمی بهینه را در یک اقتصاد باز کوچک که هم پول داخلی و هم پول خارجی به عنوان وسیله مبادله در گردش هستند، بررسی میکند و نشان میدهد که حضور پول خارجی دولت را قادر میسازد تا از طریق ایجاد نرخ بهره واقعی مثبت داخلی با اختلالی که به دلیل نرخ بهره واقعی مثبت خارجی در اقتصاد ایجاد شده است مبارزه کند. رویاس سوارز (Rojas Suarez ۱۹۹۰ pp. ۱-۲۷) مدلی ارائه میکند که در آن، پول تنها شکل ثروت است، و ساکنان کشور میتوانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در پرتفوی خود جای دهند. در این مدل، هر مصرفکننده تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پولهای داخلی و خارجی، با توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر میکند. از حل مسأله حداکثر سازی، نسبت نگهداری پول ملی به پولهای خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست میآید. بهمنی اسکویی و ملکسی (Bahmani-Oskoei & Malixi ۱۹۹۱ pp. ۳۷-۸۴) نشان داده‌اند که در کوتاه مدت کاهش نرخ برابری ارز ممکن است تقاضا برای پول و افزایش یا کاهش دهد، ولی در بلند مدت این امر منجر به کاهش تقاضا برای پول داخلی خواهد شد. ملوین و لادمن (Melvin & Ladman ۱۹۹۱ pp. ۷۵۲-۷۶۳) برای بررسی پدیده دلاری شدن اقتصاد بولیوی به علت در دسترس نبودن دادههای مربوط به پولهای خارجی در گردش در اقتصاد ملی، الگوهای طرف تقاضا را رها کرده و دلاری شدن اقتصاد را در طرف عرضه بررسی کرده‌اند. به نظر آنها چون فعالیتهای غیرقانونی با پول نقد (و در آمریکای لاتین با دلار) تأمین مالی میشود، بسیاری از دلارهای در گردش در اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی، پرو و کلمبیا از راه فروش غیرقانونی مواد مخدر به دست میآید. بنابراین، دلاری شدن اقتصاد برخی از کشورهای آمریکای لاتین را میتوان با تجارت مواد مخدر در آن کشورها همسو دانست. نتیجه تحقیق آنها این است که دلاری شدن اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی که به طور غیرقانونی در زمینه مواد مخدر فعالیت دارند، به میزان زیادی با تولید و فروش این فرآوردهها ارتباط داشته است. کلمنتس و شوارتز (Clements & Schwartz ۱۹۹۲) نشان داده‌اند که رابطه همسویی بین جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی با نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی و تفاوت نرخهای بهره پرداختی به سپردههای ارزی و سپردههای بر حسب پول داخلی وجود دارد. راجرز (Rogers ۱۹۹۲ pp. ۳۰۰-۳۱۸) نشان داده است که تحلیل پدیده جانشینی پول نسبت به دادهها بسیار حساس است. به نظر بوفمن و لیدرمن (Bufman & Leiderman ۱۹۹۳ pp. ۱۱۲-۱۱۶) تغییر در درجه جانشینی پول به تغییر در تأثیر سیاستهای پولی و مالی و بهینه بودن تغییر رژیم نرخ ارزی بستگی دارد. برای مثال، اگر درجه جانشینی پول بالا باشد، تغییرات کوچک در عرضه پول تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. آنها همچنین افزایش جانشینی پول را مستلزم تعدیل سیاست مالی میدانند زیرا جانشینی پول پایه مالیات تورمی را کاهش میدهد. رامیرز رویاس (Ramirez-Rojas ۱۹۹۶ pp. ۳۵-۴۱) جانشینی پول را تقاضا برای پول خارجی توسط ساکنین داخلی تعریف میکند. تقاضا برای پول خارجی اشکال گوناگونی دارد. اسکناسهای خارجی در گردش در داخل یک کشور، سپردههای داخلی یا خارجی که توسط ساکنین بر حسب پول خارجی نگهداری میشود. به نظر وی عوامل مؤثر بر جانشینی پول عوامل نهادی مثل ثروت واقعی، و اختلاف بین نرخ بازده واقعی انتظاری سرمایه گذارهای داخلی و خارجی است. اگنور و خان (Agenor & Khan ۱۹۹۶ pp. ۱۰۱-۱۱۸) جانشینی پول را به صورت فرآیندی که پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش، واحد حساب و وسیله مبادله جایگزین پول داخلی میشود تعریف میکنند. به نظر آنها این پدیده در کشورهای در حال توسعه در حال گسترش است. این پدیده که دلاری شدن اقتصاد نیز نامیده میشود در کشورهای مشاهده میشود که در سطوح توسعه مسالی، درجه یکپارچگی و رژیم ارزی خود بسیار پائین است. جهان اختلاف دارند. استرزینگر (Sturzenegger ۱۹۹۷ pp. ۳۹۱-۴۱۶) نشان میدهد که جانشینی پول بار تورمی را به تقاضای کالاهای یکپسش انتقال میدهد زیرا تورم آثار توزیعی قوی دارد، وقتی جانشینی پول وجود دارد عوامل اقتصادی با درآمد بالا، سود و عوامل اقتصادی با درآمد پایین، زیان می برند. به نظر سامرز (۱۹۹۹ صص ۱-۶) اگر کشوری دلار را به عنوان پول رایج بپذیرد میتوان انتظار داشت که امریکا از این اقدام سود می برد. آشکارترین ولی کم اهمیتترین آنها در درآمدت این است که کشورهای دیگر با قبول دلار به عنوان پول رایج خود در واقع یک وام بدون بهره به دولت امریکا میدهند. مونگاردینی و مولر (Mongardini & Muller)

۱-۲۳ Muller ۱۹۹۹ pp. ۱-۲۳) جانشینی پول (CS) را به عنوان نسبت سپرده‌های ارزی به کل سپرده‌ها تعریف می‌کند. به نظر آنها نااطمینانی اقتصادی، افزایش انتظارات تورمی، فشارهای گسترده بر نرخ ارز موجب جانشینی پول گردیده است. آنها دلاری شدن اقتصاد و جانشینی پول را در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق به ویژه فرقی‌زستان بررسی می‌کنند. نتیجه می‌گیرند در تمام کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق جانشینی پول به سرعت افزایش یافته‌است. ادواردز و مگنندز (Edwards & Magendzo ۲۰۰۱ pp. ۱-۲۱) به بررسی تأثیر دلاری شدن بر تورم و رشد اقتصادی می‌پردازند، مطالعه آنها با رویکرد کلان صورت گرفته است، سؤال اصلی آنها این است که: آیا دلاری شدن موجب تورم کمتر و رشد سریعتر میشود؟ بر طبق این نظریه دلاری شدن دو اثر مثبت عمده بر عملکرد اقتصاد دارد: ۱- اینکه تورم در کشور دلاری شده نسبت به کشور دلاری نشده کمتر است. ۲- اینکه کشورهای دلاری شده رشد سریعتری نسبت به کشورهای دلاری نشده دارند. یافته‌های تجربی آنها نشان می‌دهد که کشورهای دلاری شده نسبت به کشورهای دلاری نشده هم تورم و هم نرخ رشد اقتصادی پایتیزی دارند. عالمی (Alami ۲۰۰۰ pp. ۴۷۸-۴۷۹) با ذکر اینکه مدل‌های گسترش یافته و تعدیل توابع تقاضای پول داخلی و خارجی، بین جانشینی پول (پول خارجی به عنوان وسیله مبادله) و دلاری شدن (پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش) تفکیک قائل هستند، فرآیندی را که سود مربوط به سپرده‌های خارجی به صورت قابل توجهی افزایش می‌یابد به عنوان جانشینی پول تعریف می‌کند. وی جانشینی پول را به استفاده از پولهای مختلف به عنوان وسیله مبادله محدود می‌کند. سایر نویسندگان تعریف خود را به وظیفه ذخیره ارزش پول محدود می‌کنند. کمین و اریکسون (Kamin & Ericsson ۲۰۰۳ pp. ۱۸۵-۲۱۱) نشان می‌دهند که تقاضای پزو در آرژانتین با تورم یک رابطه برگشت ناپذیر منفی دارد. آنها اندازه جدیدی از دلاری شدن را بر پایه داده‌ها ارائه می‌کنند، و خطای اندازه‌گیری مرتبط با آن را مورد توجه قرار می‌دهند. مدل آنها اندازه ضمنی تقاضای بلند مدت داراییهای دلاری مربوط به اثر برگشت ناپذیر را به دست می‌دهد، و نشان می‌دهد که مقادیر اندازه‌گیری شده با داده‌های واقعی اندوخته‌های دلاری مشابه زیادی دارد. بنابراین، برگشت ناپذیری ممکن است جایگزینی برای موجودی دلارها باشد، که فرض قاطع برگشت ناپذیری حقیقی را تحقق می‌بخشد. ۷- بررسی کارهای نظری و تجربی در ایران در این بخش ابتدا تاریخچه جانشینی پول در ایران را بررسی می‌کنیم و سپس کارهای نظری و تجربی انجام شده را مرور می‌کنیم. ۷-۱ تاریخچه جانشینی پول در ایران روند حجم دلارهای در گردش برآورد شده نشان می‌دهد که تاریخچه جانشینی پول در ایران به اوایل دهه ۱۳۵۰ که درآمدهای نفتی تقریباً چهار برابر شد بر میگردد پس از انقلاب نیز از اواخر دهه ۱۳۶۰ اوایل دهه ۱۳۷۰ که خرید و فروشهای دلاری و به طور کلی ارزی به پیشنهاد سازمانها و مؤسسات دولتی مختلف آغاز گشت و به تدریج در بیشتر فعالیتهای اقتصادی از جمله فروش بلیت هواپیمای مسافرین نمود شدت دلاری شدن رو بسه افزایش گذاشت (لشکری ۱۳۸۲ الف). ۷-۲ پژوهشهای نظری و تجربی انجام شده در

ایران

پژوهش نظری فارسی در زمینه جانشینی پول مقاله‌ای است که به خلعتیری (۱۳۶۸؛ صص ۲۹-۴۹) تعلق دارد. خلعتیری در مقاله خود صرفاً به بحث نظری در زمینه جانشینی پول می‌پردازد. ویژگیهای دلاری شدن را بر می‌شمارد فرمول محاسبه جانشینی پول خارجی به جای پول ملی را ارائه می‌نماید و در پایان به معایب دلاری شدن اقتصاد می‌پردازد و بر جنبه‌های تخریبی عارضه دلاری شدن از دیدگاه اقتصاد ملی تأکید می‌کند. خلعتیری بدون انجام کار تجربی دلاری شدن اقتصاد ایران را در اواخر دهه ۱۳۶۰ ارو به رشد می‌داند. دومین پژوهش نظری فارسی در زمینه جانشینی پول مقاله‌ای است که به لشکری (۱۳۸۲) تعلق دارد. لشکری در مقاله خود رویکردهای مطالعه جانشینی پول را به چهار نوع: ۱- رویکرد پرتفوی؛ ۲- رویکرد کلان؛ ۳- رویکرد تابع مطلوبیت؛ ۴- رویکرد تابع تولید تقسیم می‌کند. سپس به اغلب کارهای انجام شده در غالب چهار رویکرد فوق اشاره نموده و با دو رویکرد کلان و پرتفوی که در مقاله‌های (لشکری و فرزین وش ۱۳۸۲ الف و ۱۳۸۲ ب) انجام شده است، روند درجه جانشینی پول را در ایران صعودی میداند. تحقیقات تجربی که در این زمینه در ایران صورت گرفته بسیار محدود است و به طور خلاصه در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد: اولین پژوهش تجربی در این زمینه پایاننامه کارشناسی ارشد زالیور (۱۳۷۳) است. در پایاننامه وی جانشینی ارز به جای پول ملی به این صورت تعریف شده‌است: هنگامی که پول ملی از پس کارکردهای سنتیاش بر نیاید و به ناچار حوزه نفوذ خود را در اقتصاد ملی به پولهای خارجی می‌سپارد جانشینی پول صورت می‌گیرد. بر اثر جانشینی ارز به جای پول ملی اجرای سیاستهای پولی، بودجه‌ای و ارزی در اقتصاد ملی نافرجام می‌ماند. جانشینی ارز به جای پول ملی در دهه‌های اخیر موجب بحرانهایی در کشورهای درحال توسعه شده‌است. زالیور در پایان نامه خود به کارکردها و نقش پول ملی می‌پردازد. او علت اصلی دلاری شدن اقتصاد ایران را در سالهای پس از انقلاب تفاوت چشمگیر نرخ رسمی ارز با نرخ بازار سیاه ارز و افزایش نااطمینانی و ناپایداری اقتصاد ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی میداند. زالیور حجم دلارهای در گردش را از تفاوت ارقام واردات و صادرات که توسط گمرک و بانک مرکزی گزارش شده به دست آورده‌است و آنها را جایگزین حجم دلارهای در گردش کرده‌است استدلال او این است که تمام وجوه حاصل از صادرات به حساب بانک مرکزی واریز نشده‌است و ارقام واردات بیشتر صورت داده شده‌است. زالیور پس از محاسبه دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول (CS)، درجه جانشینی پول را تابعی از متغیر روند، نااطمینانی و نرخ بازار سیاه ارز گرفته‌است. دوره مورد بررسی زالیور سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ و داده‌های نمونه او ماهیانه‌است. نتایج تحقیق زالیور عبارتست از: ۱- افزایش نرخ انتظاری ارزان کردن پول ملی به افزایش جانشینی ارز به جای پول ملی انجامیده است. ۲- افزایش نااطمینانی و ناپایداری اقتصاد ملی، جانشینی ارز به جای پول ملی را افزایش داده است. ۳- افزایش مبادلات اقتصادی با جانشینی ارز به جای پول ملی رابطهای همسو داشته است. ۴- با گذشت زمان، جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران بیش از پیش افزایش یافته است. انتضادی که به تحقیق زالیور وارد است این است که تفاوت ارقام بانک مرکزی و گمرک در مورد صادرات و واردات ناشی از تفاوت در زمان ثبت ارقام و تفاوت شیوه محاسبه آنها است زیرا گمرک در زمان صادرات و واردات فیزیکی کالا مقدار و ارزش آنها را ثبت می‌کند ولی بانک مرکزی در زمان واریز مبالغ صادرات و واردات آنها را ثبت می‌کند و نمیتواند مبنای محاسبه دلارهای در گردش باشد. بیشتر مآخذ حجم دلارهای در گردش کاتالوگهای غیررسمی صادرات و واردات است که در محاسبه زالیور منظور نشده است. زالیور هیچ گزارشی از محاسبات خود در مورد دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول ارائه نکرده‌است. دومین پژوهش تجربی مقاله نوفرستی (۱۳۷۴؛ صص ۱-۱۳) است که به مطالعه تجربی تقاضای پول در محدوده سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۱ پرداخته و به این نتیجه میرسد که در اقتصاد ایران، هم افزایش نرخ برابری ارز، و هم افزایش نرخ تورم موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی میشود. البته چگونگی اثر گذاری تغییرات نرخ برابری ارز و همچنین نرخ تورم بر تقاضای پول، چه از نظر مبنای توریک و چه از نظر شواهد تجربی، همچنان مورد اختلاف نظر اقتصاددانان است. سومین کار تجربی مقاله یزدان پناه و خیابانی (۱۳۷۵؛ صص ۳۳۵-۳۵۹) است که دلایل دلاری شدن اقتصاد را ذکر می‌کند و علت دلاری شدن اقتصاد ایران در سالهای پس از انقلاب را کاهش ارزش ریال، محدودیتهای بازارهای مالی و سرمایه، ممنوعیت انتشار اوراق قرضه، کم روق بودن بازار بورس و تورم میداند. آنها با تلفیق روش کمین و اریکسون (۱۹۹۳) و روش بردار همجمعی جوهانسون جوسیلیوس (۱۹۹۰ و ۱۹۹۴) دلارهای در گردش را برای سه دوره ۱۳۵۹-۱۳۶۴ و ۱۳۶۸-۱۳۶۹ و ۱۳۷۲-۱۳۶۹ برآورد کرده و پس از تقسیم آن بر حجم نقدینگی به اضافه دلارهای برآورد شده درجه دلاری شدن را به دست آورده‌اند. آنها درجه دلاری شدن اقتصاد ایران را برای سه دوره فوق به ترتیب ۷ و ۴ درصد محاسبه نموده و نتیجه می‌گیرند که درجه دلاری شدن طی دوره‌های مورد بررسی افزایش یافته است. انتضادیکه به کار یزدان پناه و خیابانی وارد است این است که آنها به جای متغیر اصلی مدل کمین و اریکسون یعنی حداکثر نرخ تورم تا زمان مورد بررسی (Pmax) از نسبت لگاریتم CPI ایران به CPI آمریکا استفاده کرده‌اند و متغیرهای نرخ ارز و نرخ بهره را نیز از مدل حذف کرده‌اند که این امر موجب بزرگ شدن عرض از مبدأ میشود و اثر ضرایب متغیرهای حذف شده به ضرایب متغیرهای باقی مانده از جمله نسبت لگاریتم CPI ایران به CPI آمریکا، GDP و L.CPI منتقل شده‌است و چون ضریب نسبت لگاریتم CPI ایران به CPI آمریکا در معادله برآورد حجم دلارهای در گردش به صورت توان عدد نبرین ظاهر میشود حجم دلارهای در گردش را از میزان واقعی آن کمتر نشان داده‌است. یزدان پناه و خیابانی داده‌های برآورد شده در مورد دلارهای

درگردد و درجه جانشینی پول را درمقاله خود گزارش نکرده‌اند. چهارمین پژوهش تجربی مقاله لشکری و فرزینوش (۱۳۸۲الف) است. آنها با استفاده از روش کمین و اریکسون (۲۱۱-۱۸۵، Kamin & Ericsson) ابتدا حجم دلارهای در گردش را به صورت سری زمانی بر آورد نموده و سپس به محاسبه درجه‌جانشینی پول به‌صورت‌تسریزمانی‌پیرایند. فرضیه آنها این بود‌هست که دراقتصاد ایران روند درجه جانشینی پول صعودی بوده‌است. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که علیرغم کاهش حجم دلارهای در گردش در بعضی از سالها درطول دوره مورد بررسی، روند درجه جانشینی پول صعودی بوده‌است، بنابراین فرضیه تحقیق آنها تأیید می‌شود. تفاوت پژوهش آنها با پژوهشهای قبلی این است که در پژوهش آنها حجم دلارهای در گردش و درجه دلاری شدن اقتصاد ایران به صورت سری زمانی برآورد شده است. ۱۹ پنجمین پژوهش تجربی مقاله فرزینوش و لشکری (۱۳۸۲ب) است. آنها با استفاده از روش بوردو و چودری (۵۷-۴۸، Bordo & Chodri) و با استفاده از حجم دلارهای در گردش که در مقاله قبلی برآورد کرده‌اند دو تابع تقاضا برای پول داخلی و خارجی تخمین می‌زنند. آنها تقاضا برای پول داخلی و خارجی را تابعی از متغیرهای نرخ بهره داخلی و خارجی، نرخ تورم داخلی و خارجی، نرخ ارز و ارزش واردات و تولید ناخالص داخلی در نظر میگیرند. و با توجه به ضرایب متغیرهای مستقل پدیده جانشینی پول را در ایران آزمون میکنند. آنها نشان میدهند که جانشینی پول عامل مهمی در توابع تقاضای پولهای داخلی و خارجی توسط ساکنین است. چون تقاضا برای پول خارجی با متغیر مقیاس (gdp) رابطه مستقیم دارد لذا طبق نظریه کادینگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است زیرا انگیزه‌های معاملاتی بر انگیزه‌های پرتفوی غالب شده‌است. این پژوهش اولین پژوهشی است که تابع تقاضا برای پول خارجی توسط مردم ایران را برآورد کرده است. ششمین پژوهش تجربی مقاله لشکری (۱۳۸۲الف) است. لشکری در مقاله خود با رویکرد کلان عوامل مؤثر بر درجه جانشینی پول در ایران را شناسایی نموده و برای جلوگیری از افزایش آن سیاستهایی را پیشنهاد میکند. عوامل مؤثر بر درجه جانشینی پول در ایران در دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۰ به نظر وی عبارتند از: ۱- شوک نفتی سال ۱۳۵۲؛ ۲- عوامل متعدد بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷-۳- حجم بالای واردات قانونی و غیر قانونی؛ ۴- نرخ بالای تورم؛ ۵- اختلاف در نرخ بهره داخلی و خارجی؛ ۶- افزایش نرخ ارز در بازار موازی. هفتمین پژوهش تجربی رساله دکتری لشکری (۱۳۸۲ب) است. لشکری در رساله دکتری خود مرور گسترده‌ای بر ادبیات نظری و تجربی پول مینماید، پژوهشهای نظری و تجربی انجام شده در ایران را نقد و بررسی مینماید سپس با استفاده از مدل کمین و اریکسون (۲۰۰۳) حجم دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول را به صورت سری زمانی از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۰ برآورد نموده سپس عوامل مؤثر بر تقاضای پول خارجی توسط ساکنین داخلی و همچنین عوامل مؤثر بر درجه جانشینی پول را شناسایی کرده عوارض منفی جانشینی پول را معرفی میکند. هشتمین پژوهش تجربی مقاله لشکری (۱۳۸۲ج) است. لشکری در مقاله خود به رتبه درجه جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور در حال توسعه می پردازد. در میان ۲۷ کشور مورد بررسی بولیوی با ۵/۸۳ درصد درجه جانشینی پول مقام اول، ایران با ۴/۳۸ درصد درجه جانشینی پول مقام دوازدهم، عربستان با ۰/۳۶ درصد درجه جانشینی پول مقام چهاردهم، ترکیه با ۳/۲۳ درصد درجه جانشینی پول مقام هفدهم، کویت با ۹/۱۶ درصد درجه جانشینی پول مقام بیست و سوم، و آنگولا با ۳/۶ درصد درجه جانشینی پول مقام بیست و هفتم را دارا است. به طور کلی همه تحقیقات انجام شده وجود پدیده جانشینی پول را در ایران تأیید میکنند و تمام آنها روند آن را صعودی میدانند. علت اصلی این پدیده نرخ بالای تورم و کاهش ارزش پول ملی گزارش شده است. ۸- پول در اقتصاد صدر اسلام جزیره العرب پیش از اسلام تجارت بود. شرط تحقق داد و ستد وجود وسیله مبادله معتبر میباشد. جزیره العرب و مناطق همسایه آن با مستقیماً در قلمرو حکومت‌های ایران روم بودند و با تحت نفوذ ایشان قرار داشتند. واحد پول دولتهای مزبور درهم و دینار بود (بلاذری؛ ۴۵۲؛ به نقل از صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۴۸). در اقتصاد جزیره‌العرب نیز این دو نوع پول مورد قبول بود، زیرا علاوه بر قدرت سیاسی دولتهای مزبور که وسیله مبادله را در قلمرو حکومت ایشان اعتبار میبخشید، طرفهای بازرگانی اعراب، در نهایت، ایرانیان و رومیان بودند که خرید و فروش خود را با درهم و دینار انجام میدادند. طبعاً در معاملات کشورهای شام یا مصر دینار و در مبادلاتی که در عراق یا ایران صورت می گرفت درهم رد و بدل میشد. گسترش فتوحات اسلامی در قلمرو دولتهای ایران (عراق، ایران، بحرین و ماوراءالنهر) و روم (شام، مصر و اندلس) بر رواج سکههای یاد شده افزود، به خصوص که تا زمان حکومت حضرت علی(ع) سکه جانشین یافت نمیشد. معذالک، درهم متداولتر از دینار بوده است زیرا تقریباً تمام کشور ایران در همان صدر اسلام به تصرف نیروهای اسلام درآمد؛ درحالیکه همه قلمرو دولت روم از تصرف آن خارج نشد. دیگر اینکه اداره بیتالمال مسلمانان از زمان حکومت عمر بن الخطاب به اختیار ایرانیان درآمد؛ چه، عمر عده زیادی از دفترداران و حسابدارانی را که با دینداری آشنا بودند استخدام کرد و حساب دخل و خرج بیتالمال را به ایشان سپرد. طبعاً ایرانیان حسابهای یاد شده را بر حسب درهم ارائه می دادند. خود این امر به رواج آن کمک می کرد. (صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۴۸) ۸-۱ عرضه و تقاضای پول در اقتصاد صدر اسلام در اینجا مراد از پول همان درهم و دینار است، که واحد پول روم و ایران بود. در طول دوران حکومت پیامبر اسلام(ص) و اقامت ایشان در مدینه، دینار از روم و درهم از ایران وارد می شد. بسته به حجم کالاهای صادراتی به این دو کشور یا مناطق تحت نفوذ آنها دینار و درهم و یا کالا به اقتصاد صدر اسلام وارد میشد. چنانچه در بازار داخلی، تقاضا برای پول بیشتر بود، پول به جای کالا و در غیر این صورت، کالا وارد میشد. شایان توجه است که وارد کردن پول هیچ محدودیتی نداشت، چون تقاضای داخلی حجاز برای دینار و درهم تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در اقتصاد روم و ایران، به علت کمی حجم نسبی آن، نمیگذاشت. با این وصف، پول در دوران حکومت پیامبر اسلام توسط بیتالمال عرضه نمیشد؛ بلکه مبادلات بازرگانی خارجی تأمین کننده آن بود. به علت فقدان هرگونه مانعی از قبیل تعرفه یا گمرک واردات، پول به اندازه‌ای به حجاز وارد میشد که تقاضای داخلی را تأمین میکرد. از طرفی چون دینار و درهم معادل ارزش خود نقره و طلا داشتند، قابل تبدیل به سایر جواهرات و زینت آلات بودند. از اینرو، میتوان عرضه پول را در اقتصاد صدر اسلام نسبت به سطح درآمد کاملاً با کشتش تلقی کرد. در زمان زمامداری عمر، ایران به تصرف او درآمد. از این زمان به بعد، گرچه دولت مستقلی در ایران وجود نداشت که سکه ضرب کند، ولی نهادهای اقتصادی و ضرابخانهها تعطیل نشد(حسن الزمان؛ ۳۳۷؛ به نقل از صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۰). از طرفی، خود مسلمانان رفته رفته با تکنولوژی ضرب سکه آشنا شدند؛ به طوری که در زمان خلافت حضرت علی(ع) بیتالمال رسماً به ضرب سکه به نام حکومت اسلامی مبادرت ورزید(کتاب؛ ج ۴؛ ۴۱۳-۴۲۸؛ به نقل از صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۱). برخی مورخین احتمال میدهند که حتی در دوران عمر یا عثمان نیز سکه ضرب شده‌است؛ ولی، آنچه مسلم است سکه‌های باقیمانده از آن دوران حکایت از آغاز ضرب سکه از زمان زمامداری حضرت علی(ع) دارد(مرغی؛ ۱۲۷-۱۳۷؛ به نقل از صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۱). پس اگر پیش از این بیتالمال بر کیفیت سکههایی که وارد میشد نظارت میکرد، ۲۰ از این پس مستقیماً، به عرضه پول می پرداخت. البته دوران خلافت حضرت علی بسیار کوتاه بود، چون پس از چهار سال و اندی خلافت به شهادت رسید و به علت رویدادها و تنشهایی، که در هر سال از حکومت حضرت رخ داد، ۲۱ سکه مضروب بیتالمال رایج نشد. لذا، عرضه پول در صدر اسلام را میتوان به همان شکل موجود در زمان پیامبر اکرم(ص) تلقی کرد. مطالعه وضعیت مسلمانان در سالهای پس از هجرت نشان میدهد که تا سال ششم هجرت و پیش از صلح حدیبیه، جامعه مسلمانان پیوسته با خطر براندازی توسط قریش و سایر دشمنان ایشان مواجه بود. به همین علت در دوران حکومت رسول خدا(ص) و خلافت ابوبکر، عمر و عثمان سکه ضرب نشد. پیش از فتح مکه فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان محدودتر از آن بود که ضرورت ضرب سکه و عرضه وسیله مبادله را ایجاد کند. اما پس از فتح مکه و گسترش حکومت اسلام، پیامبر اکرم به اقداماتی اساسی نظیر سرشماری عمومی مبادرت ورزید(آیتی؛ ۱۳۵۹؛ ۴۴۵-۴۵۰؛ به نقل از صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۲). متأسفانه، رحلت پیامبر اکرم مانع تکمیل سرشماری و آغاز هرگونه اقدامی در زمینه ضرب سکه گردید. باید دانست که تا آن تاریخ مسلمانان با فن زرگری و اسلحه سازی و احتمالاً ضرب سکه آشنا شده بودند (صدر؛ ۱۳۷۴؛ ۱۵۲). حال به تشریح تقاضای پول در صدر اسلام می پردازیم. اقتصاد صدر اسلام، مبتنی بر بازرگانی بود. کثرت معاملات و خدمات تجاری تقاضا برای پول را پدید آورد. لذا، تقاضای عمده و اصلی تقاضای معاملاتی پول بود. البته به علت بروز جنگ‌های متعدد، برای رفع نیازهای پیش بینی نشده و رعایت احتیاط نیز مقداری تقاضای احتیاطی برای پول پدید آمد. به علت تحریم کتف و نهی از تلقی رکیان پول، مصرفی جز معاملات و احتیاط نداشت بنابراین پول فقط دو وظیفه معاملاتی و احتیاطی

داشت. چون عرضه پول کاملاً با کسش بود و تقاضای آن محدود به میزان معاملات بود. ارزش پول نسبتاً با ثبات بود لذا انگیزه‌های برای جانشینی پول وجود نداشت. ۹- مقایسه پدیده جانشینی پول در نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران در اقتصاد صدر اسلام، در زمان حیات پیامبر(ص) و برخی از خلفا پول در گردش صد در صد خارجی (درهم ایران و دینار روم) بوده است. شخص رسولالله(ص) به علت درگیرها، جنگها، مشکلات متعدد دیگر فرصت ضرب سکه و انتشار پول داخلی پیدا نکردند. عمرین خطاب و عثمان تلاشهایی برای انتشار پول داخلی انجام دادند ولی چندان گسترده نبود. علی(ع) با وجود کوتاهی دوران حکومتشان به ضرب سکه اسلامی اقدام فرمودند. با توجه به اینکه انتشار پول نشاندهنده قدرت حکومت میباشد فرمانروایان اسلامی به مرور تلاش کرده‌اند تا پول داخلی را جانشین پول خارجی نمایند. براساس شواهد تجربی عملکرد اقتصاد ایران به خصوص از سال ۱۳۵۳ پس از شوک نفتی و بعد از انقلاب از اواخر دهه ۱۳۶۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ در جهت افزایش جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی بوده است. (خلعتیری ۱۳۶۹؛ زالپور ۱۳۷۳؛ یزدانپناه و خیابانی ۱۳۷۵؛ لشکری ۱۳۸۲؛ لشکری و فرزین و ش ۱۳۸۲ - ۱۰ - پیشنهاداتی سیاستی با توجه به اینکه نظریه اقتصاد اسلامی در پی تقویت پول داخلی و گسترش دامنه ترویج آن میباشد و عملکرد اقتصاد ایران در جهت افزایش درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی بوده است و این امر در نهایت موجب تضعیف حاکمیت ملی و تضعیف بینالمللی قدرت دولت می شود برای جلوگیری از افزایش این پدیده پیشنهاد می شود: ۱- سیاست مهار تورم در اولویت قرار گیرد. ۲- ریسک سرمایهگذاری را با اتخاذ سیاستهای مدترانه کاهش دهند. ۳- تدابیری اندیشیده شود که نرخ سود درسیستم بانکی با توجه به نرخ تورم مثبت باشد. ۴- تا حد امکان نوسانات نرخ ارز را کاهش دهند تا انگیزه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش یابد. ۵- برای جبران کسری بودجه دولت از انتشار اسکناس جدید خود داری کنند و از سیاستهای مؤثر دیگر از جمله انتشار اوراق مشارکت استفاده نمایند. ۶- فرصتهای مناسبی برای سرمایهگذاری ایجاد نمایند تا پولهای مازاد به جای تبدیل شدن به دلار و سایر پولهای خارجی در بخشهای اقتصادی سودآور سرمایهگذاری شوند. ۱۱ - خلاصه و نتیجه گیری جانشینی پول به پدیده‌های اطلاق میشود که مردم بک کشور ترجیح میدهند در بر نفوی دارایی خود به جای پول داخلی پول خارجی نگهداریکنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید، بیثباتی اقتصادی، منفی بودن نرخهای واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرتهای قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیتهای قاچاق کالا است. به نظر میرسد که علت اصلی افزایش درجه جانشینی پول نرخهای تورم بالا، منفی بودن نرخ واقعی بهره داخلی نسبت به نرخ بهره خارجی و سیر نزولی ارزش پول ملی میباشد. در صدر اسلام جانشینی پول برعکس شرایط حاضر بود. در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) کل پول در گردش پول خارجی بوده، مسوولین حکومت اسلامی در طول تاریخ تلاش نموده‌اند تا پول داخلی را جانشین پول خارجی نمایند. در حال حاضر به علت تحولات بینالمللی اغلب کشورها در معاملات بینالمللی و گاهی داخلی از پولهای خارجی استفاده میکنند. در اقتصادهای باز و بزرگ جانشینی پول دو طرفه است و این پدیده برای آنها مشکلی ایجاد نمیکند. ولی در اقتصادهای باز و کوچک جانشینی پول یک طرفه است و به مرور پول خارجی جانشین پول داخلی شده یعنی قانون گرشام معکوس است زیرا: پول خوب پول بد را از میدان خارج می کند « Geresham's Law in Revers: "Good Money Displaces bad"» پیشبرد علمی این مقاله چنین است: که اقتصادهای باز کوچک مثل ایران در تابع تقاضای پول داخلی خود علاوه بر متغیرهای نرخ داخلی، نرخ تورم و درآمد داخلی باید متغیرهای نرخ ارز بازار موازی و نرخ تورم خارجی و نرخ بهره خارجی را نیز وارد نمایند. کشورهای اسلامی با توجه به تمدن بزرگی که دارند باید بطوری عمل کنند که پول آنها در سطح بینالملل تقویت شده و جریان جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را معکوس نمایند. فهرست منابع: ۱- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹)؛ تاریخ پیامبر اسلام؛ به کوشش ابوالقاسم گرگی؛ انتشارات دانشگاه تهران. ۲- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۸م)؛ فتوح البلدان؛ علق علیه رضوان محمد رضوان؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیه. ۳- بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۷۲)؛ « اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی »؛ گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۸۷-۱۲۰۴. بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۸۰)؛ « نرخ ارز بازار سیاه و تقاضا برای پول در ایران »؛ پژوهشها و سیاستهای اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ شماره ۱۹؛ صص ۳-۹۵. بیانی، ملکهزاده (۱۳۷۰)؛ تاریخ سکه از قدیمترین ازمه تا دوره ساسانیان؛ چاپ چهارم؛ انتشارات دانشگاه تهران. ۶- توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری؛ انتشارات مؤسسه فرهنگی- هنری توانگران. ۷- خلعتیری، فیروزه (۱۳۶۸)؛ « اقتصاد دلاری و سپرده‌های ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان »؛ اقتصاد مدیریت؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شماره ۱؛ صص ۲۹-۴۹.۸- خلعتیری، فیروزه (۱۳۶۹)؛ « اقتصاددزیرزمینی »؛ مجله پژوهش‌ها؛ سال اول؛ شماره ۱؛ صص ۵-۱۱ و شماره ۲؛ صص ۱۱-۱۸.۹- « دلاری شدن اقتصاد: نگاهی به تجربه کشورهای امریکای لاتین » (۱۳۷۱)؛ گزارش تحقیقی شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ملی ایران؛ قسمت پژوهش و مشاوره؛ شماره ۲۳؛ صص ۱۰-۱۱.۱۰- زال پور، غلامرضا (۱۳۷۳)؛ جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۱۱- سامرز، لورنس (۱۹۹۹)؛ « دلاری شدن اقتصاد کشورهای آمریکا لاتین »؛ ذخیره‌های روزیتر؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمانهای بینالمللی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۱۲-۶. ساهای، اتانا و کارلوس وگ (۱۳۸۰)؛ « دلاری شدن اقتصاد کشورهای درحال‌گذر »؛ ترجمه کورش معدلت؛ مجله اقتصادی معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ دوره دوم؛ سال اول؛ شماره دوم؛ صص ۲۶-۳۰. صدر، سید کاظم (۱۳۷۴)؛ اقتصاد صدر اسلام؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۱۴- صدر، سید کاظم (۱۳۶۹)؛ پول و سیاستهای پولی در صدر اسلام؛ مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران؛ صص ۱-۲۳. ۱۵- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)؛ سنن النبی؛ ترجمه محمد هادی فقهی؛ تهران؛ اسلامیه. ۱۶- عرب‌باززیدی، علی (۱۳۸۰)؛ « اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر »؛ مجله برنامه و بودجه شماره ۶۲ و ۶۳؛ صص ۱۷-۶۰. الکتانی، عبدالحی (بی تا)؛ نظام الحکومه النبویه؛ المسمی التراتیب الاداریه؛ بیروت؛ دارالحیاء التراث العربی. ۱۸- کیمچانی، اکبر و رافیکظریان (۱۳۷۰)؛ « سنجش درجه جانشینی میان پول و شبه پول در اقتصاد ایران »؛ اقتصاد و مدیریت؛ شماره‌های ۱۰ و ۱۱. لشکری، محمد و اسدالله فرزین و ش (۱۳۸۲ الف)؛ تخمین حجم دلارهای در گردش و انداز‌گیری درجه جانشینی پول در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران؛ ویژه‌نامه ۲۰- فرزینوش، اسدالله و محمد لشکری (۱۳۸۲ ب)؛ جانشینی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از ایران؛ در حال چاپ. ۲۱- لشکری، محمد (۱۳۸۲ الف)؛ تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن در ایران؛ در حال چاپ. ۲۲- لشکری، محمد (۱۳۸۲ ب)؛ تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن (مورد ایران)؛ رساله دکتری علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۲۳- لشکری، محمد (۱۳۸۲ ج)؛ رتبه درجه جانشینی پول ایرا و سایر کشورها؛ منتشر نشده. ۲۴- لشکری، محمد (۱۳۸۲ د)؛ مروری بر مبانی نظری و تجربی پدیده جانشینی پول؛ در حال چاپ. ۲۵- مرتضی، جعفر (۱۴۰۰ ق)؛ در اسارت و بحث فی التاریخ والاسلام؛ بی‌م؛ ناشر مؤلف. ۲۶- نوفرستی، محمد (۱۳۷۴)؛ « رابطه تقاضا برای پول با نرخ برابری ارز و نرخ تورم »؛ برنامه و توسعه؛ دوره ۴؛ شماره ۱۱؛ صص ۱۳-۲۷. والکر، مارتین (۱۳۷۸)؛ « رام کردن دلار »؛ نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۱؛ صص ۴۰-۲۸. والکر، مارتین (۱۳۷۸)؛ « رام کردن دلار »؛ نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۲؛ صص ۲۲-۳۵. یزدانپناه-احمد و ناصر خیابانی (۱۳۷۵)؛ « جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران) »؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۳۳۵-۳۵۹. ب انگلیسی

۱- Agenor, Pierre-Richard and Mosin S. Khan (۱۹۶۶) "Foreign Currency Deposits and the Demand for Money in Developing Countries" Journal of Development Economics Vol. ۵. pp. ۱۰۱-۱۱۸. ۲- Alami, Tarik H (۲۰۰۱) "Currency Substitution Versus Dollarization a Portfolio Balance Model" Journal of Policy Modeling Vol. ۲۳ pp. ۴۷۳-۴۷۹. ۳- Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) "Demand for Money in Open Economies" Journal of Monetary Economics and Margaret . Vol. ۶۹-۸۳. ۴- Bahmani-Oskooee, Mohsen and Margaret

Malixi(۱۹۹۱) "Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries" Applied Economics Vol. ۲۳ pp. ۱۳۷۷-۱۳۸۴. ۵-Bahmani-Oskooee, Mohsen (۱۹۹۶) "The Black Exchange Rate and Demand for Money in Iran" Journal of Macroeconomics Winter Vol. ۱۸ pp. ۱۷۱-۱۷۶. ۶-Bordo, Michael D and Ehsan Choudri (۱۹۸۲) "Currency Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada" Journal of Money Credit and Banking Vol. ۱۴ February pp. ۳۸-۵۷. ۷-Bufman, Gil and Leonardo Leiderman (۱۹۹۳) "Currency Substitution under Nonexpected Utility: Some Empirical Evidence" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۵ no. ۳ August pp. ۱۱۲-۱۱۶. ۸-Calvo, Guillermo A and Carlos A. Vegh (۱۹۹۲) "Currency Substitution in Developing Countries and CA. Rodriguez (۱۹۷۷) "A Model of _____: An Introduction" IMF WP/۸۲/۴۰ May. ۹ Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations" Journal of Political Economy Vol. ۸۵ June pp. ۶۱۷-۶۲۵. ۱۰-Calvo, Guillermo A (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Real Exchange Rate: The Utility Maximization Approach" Journal of International Money and Finance Vol. ۴ pp. ۱۷۵-۸۸. ۱۱-Canto, Victor A and Gerald Nickelsburg (۱۹۸۷) "Currency Substitution: Theory and Evidence from Latin America" Kluer Academic

oston Massachusetts.

۱۲-Clements, Benedict and Gerd Schwartz (۱۹۹۲) "Currency Substitution: The Recent Experience of Bolivia" IMF Working Paper Wp/۹۲/۶۵ Aug. ۱۳-Cuddington, John T (۱۹۸۳) "Currency Substitution, Capital Mobility and Money Demand" Journal of International Money and Finance Vol. ۲ pp. ۱۱۱-۱۳۳. ۱۴-El-Erian, Mohamed A (۱۹۸۸) "Currency Substitution in Egypt and Yemen Arab Republic" IMF Staff Papers Vol. ۳۵ no. ۱ pp. ۸۵-۱۰۳. ۱۵-Girton, Lance and Don. Roper (۱۹۸۱) "Theory and Implications of Currency Substitution" -Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۳ no. ۱ February pp. ۱۲-۲۹. ۱۶ Theory of Currency Substitution and Monetary " (۱۹۸۰) _____ Unification " Economie Appliquee pp. ۱۳۵-۱۵۹. ۱۷-Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) "Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?" IMF Staff Papers Vol. ۳۹ no. ۲ September pp. ۵۱۸-۵۴۴. ۱۸-Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۲۰۰۳) "Dollarization in Post-Hyperinflationary Argentina" Journal of International Money and Finance Vol. ۲۲ pp. ۱۸۵-۲۱۱. ۱۹-Keynes, John Maynard (۱۹۳۶) "The General Theory of Employment, Interest and Money" New York: Harcourt, Brace and Company. ۲۰-Marquez, Jaime (۱۹۸۷) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" Journal of International Money and Finance Vol. ۶ pp. ۱۶۷-۱۷۸. ۲۱-McKinnon, Ronald I (۱۹۸۲) "Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard" American Economic Review Vol. ۷۲ June pp. ۳۲۰-۳۳۲. ۲۱-Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱) "Coca Dollar and Dollarization of South America" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۳ no. ۴ November pp. ۷۵۲-۷۶۳. ۲۲-Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" American Economic Review no. ۶۸ June pp. ۴۲۸-۴۳۶. ۲۳-Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution: Perspective, Implications, and Empirical Evidence" In Bluford H. Putnam and D. Sykes Wilford (Eds.), The Monetary Approach to International Adjustment, Praeger pp. ۱۷۰-۱۸۳. ۲۴-Monadjemi, M (۲۰۰۲) "Implications of Changes in International Capital Mobility" The ۱۲th Conference on Monetary and Exchange Policies Monetary and Banking Research Academy Central Bank Of Islamic Republic of Iran May pp. ۲۰-۲۱. ۲۵-Mongardini, Joannes and Johannes Muller (۱۹۹۹) "Ratchet Effects in Currency Substitution: An Application to the Kyrgyz Republic" IMF WP/۹۹/۱۰ July pp. ۱-۲۳. ۲۶-Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳) "Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۵ no. ۲ May pp. ۱۷۴-۸۵. ۲۷-Ramirez-Rojas, C. Luis (۱۹۸۵) "Currency Substitution in Argentina, Mexico and Uruguay" IMF Staff Papers December Vol. ۳۲ no. ۴ pp. ۶۲۶-۶۶۷. ۲۸-Rogers, John H (۱۹۹۲) "The Currency Substitution Hypothesis and Relative Money Demand in Mexico and Canada" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۴ no. ۳ August [A] pp. ۳۰۰-۳۱۸. ۲۹-Rojas, Suarez, Liliiana (۱۹۹۰) "Currency Substitution and Inflation in Developing Countries" IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴ July pp. iii&۱-۲۷. ۳۰-Sturzenegger, Federico A (۱۹۹۷) "Understanding the Welfare Implications of Currency Substitution" Journal of Economic Dynamics and Control Vol. ۲۱ pp. ۳۹۱-۴۱۶. ۳۱ Currency Substitution and the Regressivity of Inflationary " (۱۹۹۲) _____ Taxation" Department of Economics University of California, Los Angeles WP/۹۵/۶ April pp. ۱- Hyperinflation with Currency Substitution : " (۱۹۹۴) _____-۱۵. ۳۲ Introducing an Indexed Currency " Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۶ no. ۳ August pp. ۳۷۷-۳۹۵. ۳۳-Thomas, Lee R (۱۹۸۵) "Portfolio Theory and Currency Substitution" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۷ no. ۳ pp. ۳۴۷-۵۷. ۳۴-Vegh, Carlos A (۱۹۸۸) "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance Framework" Journal of The " (۱۹۸۹) _____-International Money and Finance Vol. ۱۴ no. ۵ pp. ۶۷۹-۶۹۳. ۳۵ Optimal Inflation Tax in the Presence of Currency Substitution" Journal of Monetary Economics Vol. ۲۴ pp. ۱۳۹-۱۴۶

مقایسه دلاری شدن ایران و آرژانتین

دکتر محمد لشکری-استادیار دانشگاه آزاد اسلامی چکیده: این مقاله از طریق تخمین حجم دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول به مقایسه دلاری شدن ایران و آرژانتین می پردازد. مقایسه دلاری شدن دو کشور نشان میدهد که دلاری شدن اقتصاد ایران و

اقتصاد آرژانتین یک طرفه است یعنی پول خارجی جانشین پول داخلی شده ولی در خارج ایران و آرژانتین تقاضایی برای پول داخلی (ریال ایران و پزو آرژانتین) وجود ندارد.

واژگان کلیدی: جانشینی پول، دلاری شدن، تقاضای پول، تورم، ایران، آرژانتین. ۱. مقدمه موضوع این مقاله مقایسه دلاری شدن ایران با دلاری شدن آرژانتین است. هدف از این مقاله مقایسه میزان جانشینی پول خارجی به جای پول ملی در دو کشور ایران و آرژانتین است. یعنی بهطور متوسط حجم دلارهای در گردش نزد ساکنین کشورهای ایران و آرژانتین به کل حجم پول در گردش (پول خارجی بعلاوه پول داخلی) چقدر است؟ نظریه جانشینی پول فرض میکند که تقاضا برای پول داخلی نه تنها به متغیرهای نرخ بهره داخلی، درآمد داخلی و نرخ تورم داخلی بستگی دارد بلکه به متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی و نرخ ارز نیز بستگی دارد. لشکری با استفاده از نظریه جانشینی پول حجم دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین را برآورد نموده است (لشکری، ۱۳۸۵). در این مقاله روند حجم دلارهای در گردش و درجه دلاری شدن ایران و آرژانتین مقایسه می شود. فرضیههایی که در این مقاله مد نظر بوده است عبارتند از: ۱. روند درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین صعودی است.

۲. جانشینی پول در ایران و آرژانتین نامتقارن (یک طرفه) است. این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم ادبیات موضوع دلاری شدن مروری می شود. در بخش سوم تفاوت دلاری شدن رسمی و غیر رسمی بحث می شود. در بخش چهارم روش تخمین حجم دلارهای در گردش بررسی می شود و سپس روند حجم دلارهای در گردش در ایران و آرژانتین مقایسه می شود. بعد از آن روند درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین تحلیل و مقایسه می شود. در بخش پنجم برگشت ناپذیری دلاری شدن در ایران و آرژانتین بحث می شود. بخش ششم برگشت ناپذیری و تقاضای پول در ایران و آرژانتین می آید. بخش هفتم تحلیل پدیده جانشینی پول در ایران و آرژانتین صورت می گیرد. بخش هشتم فرضیهها آزمون خواهد شد. بخش نهم به نتایج پژوهش‌مربوط می شود. ۲. مروری بر ادبیات موضوع اولین بار در سال ۱۹۳۶ کینز در کتاب "نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول" نوشت: اگر وضعی پیش‌آید که پول در جریان کشور خاصیت نقدینگی خود را از دست دهد، جانشین های فراوانی پای خود را در

کفش پول میکنند مثل بدهی های کوتاهمدت، پول خارجی، جواهرات، انواع فلزات گران قیمت و جریانبات اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری میگویند. (John Maynard Keynes, ۱۹۳۶ p. ۳۵۸). موضوع جانشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری شدن اقتصاد سابقهای طولانیتر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد، شهروندان میتوانستند سیردههای ارزی داشته باشند. (Ortiz, ۱۹۸۸ pp. ۱۷۸-۸۵). با توجه به این که ادبیات جانشینی پول سیر تاریخی داشته است. در این بخش مسیر تاریخی مبانی نظری و تجربی جانشینی پول تجزیه و تحلیل میشود و نقاط عطف بحث جانشینی پول مشخص میشود. در ادبیات

اقتصادی دو کلمه جانشینی پول و دلاری شدن اقتصاد به یک مفهوم به کار میروند، بعضی از پژوهشگران بین این دو کلمه تفکیک قائل شده‌اند و دلاری شدن را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه ذخیره ارزش و جانشینی پول را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه معاملاتی به کار برده‌اند. چون اندازه‌گیری حجم دلارهای در گردش کار مشکلی است و روش واحد و دقیقی برای آن وجود ندارد و معمولاً به صورت برآورد انجام میشود، لذا تفکیک حجم دلارها با انگیزه ذخیره ارزش و انگیزه معاملاتی با اطلاعات موجود تقریباً غیرممکن است. به این علت در این مقاله واژه جانشینی پول و دلاری شدن به یک معنی مورد استفاده قرار میگیرد. در این مقاله پدیده جانشینی پول با رویکرد سید دارایی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد. رویکرد سید دارایی، پدیده جانشینی پول را با استفاده از تابع تقاضای سنتی پول مورد بررسی قرار میدهد با این تفاوت که در تابع تقاضای پول داخلی، متغیرهایی نظیر نرخ بهره

خارجی، نرخ تورم خارجی یا شاخص قیمت های مصرفکنندگان خارجی را به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول داخلی در مقایسه با پول خارجی وارد میکند. مارکوویتز (Markowitz, ۱۹۵۲ pp. ۷۷-۹۱) در مقالهای تحت عنوان "انتخاب سید دارایی" فرآیند انتخاب سید دارایی را به دو مرحله تقسیم می کند: ۱. مرحله اول که با مشاهده و تجربه شروع میشود و با باور درباره عملکرد آینده اوراق بهادار در دسترس پایان مییابد. ۲. مرحله دوم که با باورهای مربوط به عملکرد آینده آغاز میشود و با انتخاب سید دارایی پایان مییابد. مقاله فوق‌الذکر به مرحله دوم مربوط میشود. فرضیه مقاله این است که سرمایهگذار تمام وجوه خود را در اوراقی سرمایهگذاری میکند که بالاترین ارزش تنزیل شده را داشته باشند. سپس فرض میکند سید دارایی وجود دارد که هم بازده انتظاری آن حداکثر و هم واریانس آن حداقل است. تنوع نمیتواند تمام واریانس را حذف کند. زیرا در دنیای واقعی سید دارایی که حداکثر

بازده انتظاری را دارد لزوماً حداقل واریانس را ندارد. نرخی وجود دارد که سرمایهگذار میتواند بازده انتظاری را با در نظر گرفتن واریانس معین افزایش دهد، یا با کاهش واریانس، بازده انتظاری معینی را به دست آورد. لینتر (Lintner, ۱۹۶۵ pp. ۵۷-۶۱۵) در مقالهای تحت عنوان "سهام، ریسک و حداکثر کردن منافع تنوع گزایی" به بررسی ارزش سهام در سید دارایی افراد میردازد. از نظر لینتر ارزش سهام در سید دارایی افراد به سادگی با یک رابطه خطی به انحراف از بازده آن مربوط نمیشود. سرمایهگذاران تلاش میکنند دارایی های ریسکی خود را متنوع سازند. از نظر او هدف از متنوع کردن سید دارایی به حداقل رساندن ریسک نیست بلکه بهترین سید دارایی ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری است. گروبل (Grubel, ۱۹۶۸: pp. ۱۲۹۸-۱۳۱۵) در مقالهای تحت

عنوان "تنوع سید دارایی بینالمللی: منافع رفاهی و جریان های سرمایه" منافع رفاهی حاصل از تنوع سید دارایی بینالمللی را که از منافع تجارت سنتی و افزایش بهرهوری نیروی کار در اثر مهاجرت حاصل میشود مورد بررسی قرار میدهد. مدل وی نشان میدهد که حرکت های بینالمللی سرمایه نه تنها تابعی از اختلاف نرخهای بهره، بلکه تابعی از رشد کل دارایی هایی است که در دو کشور نگهداری میشود. ممکن است اختلاف نرخ بهره صفر و حتی منفی باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان یابد و ۲، با ممکن است اختلاف نرخ بهره مثبت باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان نیابد. جریان خالص اوراق قرضه بین دو کشور تابعی از نرخ رشد میزان موجودی اولیه در هر دو کشور است. جریان ناخالص سرمایه حتی اگر اختلاف نرخ بهره در تمام زمانها صفر باشد میتواند بین دو کشور رخ دهد. میلز (Miles, ۱۹۷۸: pp. ۳۶-۴۲۸) در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، نرخهای ارز و تعاطفپذیری و استقلال

پولی" موضوع نگهداری پول خارجی و هزینههای مبادلاتی خریدهای خارجی را مورد بررسی قرار میدهد. به نظر او نگهداری پول خارجی هزینههای مبادلاتی خریدهای خارجی را کاهش داده و اختلاف بین نرخ تورم کشورها درجه جانشینی پولها را تعیین میکند. گیتون و راپر (Girton and Roper, ۱۹۸۰: pp. ۱۳۵-۱۵۹) در مقاله خود با عنوان "نظریه جانشینی پول و اتحاد پولی" ابتدا نظریه سنتی پولی را که فرض میکند در هر کشور (منطقه) تنها یک پول واحد استفاده میشود مورد بررسی قرار میدهند. سپس اظهار میدارند که در اغلب مناطق مرزی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان چند پول مورد استفاده قرار میگیرد. با وجود پولهای جانشین، ناشرین پول باید پولهای جذّاب تری با توجه به نرخ بازده آنها عرضه کنند. با حضور جانشینی پول نرخهای ارز شناور استقلال پولی را تضمین نمیکند. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند.

گیتون و راپر (Girton and Roper, ۱۹۸۱) در مقاله خود با عنوان "نظریه و پیامدهای جانشینی پول" یک مدل با دو تابع تقاضا برای پول، با عرضه پروتزی پول و یک دارایی غیرپولی ارائه میکنند. در مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیر پولی و متغیر مقیاس ثروت میباشد. در مقاله آنها دو تابع تقاضای پول، با عرضه پروتزی پول برای تحلیل نرخ ارز مسورد استفاده قرار میگیرد و دارایی غیر پولی دیگری به صورت ضسمنی در سمدل وجود دارد. پوردو و چودری (Bordo and Choudri, ۱۹۹۹: pp. ۴۸-۵۷) در مقاله خود تحت عنوان "جانشینی پول و تقاضا برای پول" ضمن انتقاد از مقاله ۱۹۷۸ میلز تصریح تابع او را اشتباه میدانند و با استفاده از دادههای میلز و با متدولوژی دیگری نتایج متفاوتی به دست

میاورند. مطالعه آنها نشان میدهد که نرخ ارز عامل مهمی در تقاضای پول کانادا نیست. بنابراین برای یک کشور مهم (کانادا) که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری میکند، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول نیست. تقاضای پول در کانادا تابعی از درآمد و نرخهای کوتاهمدت و بلندمدت است. در مطالعه آنها در دوره شناوری نرخ ارز تأثیر بازده انتظاری پول خارجی روی تقاضا برای پول داخلی ناچیز بودهاست. تانزی و بلبجر (Tanzi, ۱۹۸۲: pp. ۷۸۱-۹۰) and I. Blejer در مقالهای تحت عنوان "

تورم، سیاست نرخ بهره، و جانشینی پول در کشورهای درحال توسعه" به بررسی سیاستهای نرخ بهره و جانشینی پول می پردازند. به طور کلی فرض میشود که تقاضا برای پول علاوه بر متغیرهای مقیاس مانند ثروت و درآمد به نرخ بازده اندوختههای پولی نسبت به بازده سایر داراییها نیز بستگی دارد. انتظار بر این است که نرخ بازده نسبتاً بالاتر سایر داراییها از جمله پول خارجی تقاضا برای پول داخلی را کاهش دهد. بنابراین پول خارجی طرفهای عمده تجاری احتمالاً یک جزء مهم در سبب دارایی داخلی است. کادینگتون (۱۳۳-۱۹۸۳: pp. ۱۱۱-۱۱۳) در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، تحرک سرمایه و تقاضای پول" یک مدل مانده سید دارایی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای داراییهای غیر پولی خارجی تفکیک میکند. سرمایهگذاران از میان چهار نوع دارایی؛ پول داخلی (DM)، پول خارجی (FM)، اوراق قرضه داخلی (dB)، اوراق قرضه خارجی (fB) انتخاب می کنند. کادینگتون فرض میکند چهار نوع دارایی جانشین ناخالص میباشد. به نظر کادینگتون انتظار بر این است که تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی (PY) افزایش یابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد (PY) تقاضا برای سیردهای خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد (PY) رابطه معکوس داشته باشد ملاحظاتی سید دارایی بر ملاحظاتی معاملاتی غالب است. بنا بر این اقتصاد دلاری شده است. دانیل و فراید (Daniel, ۱۹۸۳: pp. ۶۲۳-۶۱۲) and Fried در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، اعتصابات پستی، و تقاضا برای پول در کانادا" برای بررسی پدیده جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی تقاضا برای پول داخلی را تسابعی از حجم مبادلاست (Y) و هزینه فرصت نگهداری پول (i) به صورت زیر نشان میدهند:

$$(1) \quad (M/P=L(Y, i)) \text{ از طرف دیگر، به نظر آنها اگر تأثیر اعتصابات پستی در}$$

برآورد تقاضای پول منظور نشود؛ در دوره اعتصاب، برآورد تقاضای پول کمتر از حد واقعی به دست میآید؛ زیرا در دوره اعتصاب، بنگاه هاییکه پرداخت های مربوط به اوراق قرضه را از طریق پست دریافت نکرده باشند، برای پرداخت هزینههایشان به استفاده از وام روی میآورند؛ و افزایش تقاضای وام به افزایش عرضه پول از طرف مقامات پولی منتهی میشود. همچنین پس از دوره اعتصاب بر اثر بزرگ شدن مقدار متغیر وابسته با تأخیر، برآوردی بیش از حد واقعی به دست میآید. آنها نهایتاً به کمک متغیرهای مجازی تأثیر عوامل فصلی (D₁) و اعتصابهای پستی (D₂) را به صورت الگویی زیر نشان دادند: $mt=f(mt, D_1, D_2, Y, i)$ (۲) و با استفاده از دادههای فصلی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ (دوره

شناوری نرخهای ارز) تقاضای پول را برای کانادا برآورد کردهاند. در مجموع ضرایب به دست آمده، وجود جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی (از طریق ضریب منفی نرخ بهره خارجی)، و تأثیر اعتصابهای پستی را بر تقاضای پول کانادا تأیید کرده است. توماس (Thomas, ۱۹۸۵: pp. ۳۳۷-۵۷) در مقالهای تحت عنوان "نظریه سید دارایی و جانشینی پول" فرض میکند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را به طور همزمان دارند، بنا بر این متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند. در مدل وی فرض میشود که به پول ها هیچ بهره‌ای تعلق نمی گیرد، اوراق قرضه بدون ریسک اسمی قابل خرید و فروش با هر دو پول داخلی و خارجی وجود دارد و هزینه واسطه‌های وجود ندارد. بنا بر این نرخ قرض گرفتن و قرض دادن برابر است، او نتیجه می گیرد که فقط زمانی پولها جانشین هستند که کشش مقاطع تقاضای پول داخلی (خارجی) نسبت به نرخ بهره خارجی (داخلی) منفی باشد. این مقاله نتیجه میگیرد وقتی معامله کنندگان هر دو پول را نگه میدارند نیازی به جانشینی پول خارجی و داخلی نیست. ملوین (Melvin, ۱۹۸۵: pp. ۹۱-۷۹) در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول و اتحاد پولی اروپای غربی" با رویکرد سید دارایی به بررسی پدیده جانشینی پول در برخی از کشورهای اروپای غربی می پردازد. وی معتقد است برآورد ضریب نرخ بهره خارجی در تابع تقاضای پول داخلی چنانکه باید جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را نشان نمیدهد. زیرا در این حالت نمیتوان جانشینی پول را از مفهوم گسترده تر تحرک سرمایه که جانشینی بین اوراق قرضه و پول را نیز در بر می گیرد تفکیک نمود. ملوین کیفیت پول (میزان اطمینان به ارزش آینده آن) را به عنوان معیار جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در نظر گرفته است. در مدل وی نرخهای بهره داخلی و خارجی به عنوان فرصت نگهداری پول در نظر گرفته شده است و افزایش هر کدام از آنها به ترتیب به کاهش و افزایش تقاضا برای پول داخلی منتهی میشود. لذا علامت انتظاری ضریب نرخ بهره خارجی مثبت است. به نظر ملوین، بدون توجه به واکنش نرخهای بهره خارجی، پدیده جانشینی پول را میتوان به کمک متغیرهای مربوط به کیفیت پول آزمون کرد. از طرف دیگر، با وارد کردن نرخ بهره خارجی، اثر عوامل تعیینکننده جانشینی بین پول (دارایی های پولی بدون بهره) و دارایی های بهره‌دار ثابت نگه داشته می شود. وی به کمک دادههای مربوط به دورههای شناوری نرخهای ارز بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ معادله زیر را برای کشورهای آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه برآورد کرده است. بر پایه نتایج به دست آمده، جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را در هیچیک از این کشورها نمی توان نادیده گرفت. نتیجه پایانی او این است که در نظام شناوری نرخهای ارز، کشورهای اروپایی برای دستیابی به استقلال پولی ناگزیر از تن دادن به اتحاد پولی هستند. گویدوتی و رودریگز (Rodriguez, ۱۹۹۲: pp. ۵۴۴-۵۱۸) and Guidotti در مقالهای تحت عنوان "دلاری شدن در آمریکای لاتین: آیا قانون گرشام معکوس است؟" به بررسی تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که دارای نرخهای تورم بالا بوده و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، می پردازند. مدل آنها اساساً پدیده جانشینی پول را با ترکیب سید دارایی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد بررسی می کند. فرض اساسی آنها این است که توابع تقاضای معاملاتی پول همان ویژگی توابع تقاضای مشتق شده از ملاحظاتی سید دارایی را دارند. تفاوت مقاله گویدوتی و رودریگز با تحلیل های سنتی پدیده جانشینی پول در این است که آنها دلاری شدن آمریکای لاتین را محصول آزاد سازی مالی می دانند. گویدوتی و رودریگز چنین نتیجه گرفته‌اند که دلاری شدن اقتصاد ممکن است یک سری زمانی ناپایا باشد ولی تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی یک فرآیند پایا به نظر می رسد. به عبارت دیگر، شوک های سطح دلاری اقتصاد اثری دائمی دارد، اما شوک های تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی دارای یک اثر آتی است. رویاس سوارز (Suarez, ۱۹۹۰: pp. ۱-۲۷) and Rojas در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول و تورم در پرو" مدلی را در نظر میگیرد که در آن، پول تنها شکل ثروت است، و ساکنان کشور می توانستند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در سید دارایی خود جای دهند. در این مدل، هر مصرف کننده تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پول های داخلی و خارجی، با توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر می کند. از حل مسأله حداکثر سازی، نسبت نگهداری پول ملی به پول های خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست میآید. وی با استفاده از دادههای ماهانه سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰، برای سریهای زمانی موجود نتایج زیر را به دست آورد: ۱. ضرایب به دست آمده، دارای علامت انتظاری بوده، و به گونه‌های معنی دار، بر فرآیند جانشینی پول تأثیر میگذارد. ۲. همسو بودن تغییرات متغیر جایگزین درآمد ملی با فرآیند جانشینی پول، نشاندهنده دلاری شدن اقتصاد پرو در سالهای مورد بررسی است. ۳. فرآیند تعدیل جانشینی پول در پرو نسبتاً کند بوده است. عالمی (Alami, ۲۰۰۱: pp. ۴۷۹-۴۷۳) در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول در مقابل دلاری شدن: یک مدل تراز سید دارایی" با ذکر اینکه مدل های گسترش یافته و تعدیل شده توابع تقاضای پول داخلی و خارجی، بین جانشینی پول (پول خارجی به عنوان وسیله مبادله) و دلاری شدن (پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش) تفکیک قائل هستند، فرآیندی را که سود مربوط به سیردهای خارجی به صورت قابل توجهی افزایش میابد به عنوان جانشینی پول تعریف می کند. مقاله فوق تلاش می کند بین انگیزه‌های معاملاتی نگهداری پول خارجی و تنوع در سید دارایی تمایز قائل شود. به طور کلی رویکرد سید دارایی اشاره دارد که عوامل اقتصادی سعی می کنند بهترین ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری را از میان دارایی های در دسترس انتخاب نمایند. در این رویکرد پول داخلی و پول خارجی دو انتخاب در دسترس افراد می باشند. اختلاف بین نرخ تورم و نرخ بهره کشورها موجب جانشینی پول بین آنها میشود. جانشینی پول ها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج می کند. اگر دو پول در طرف تقاضا جانشین کامل باشند نرخ ارز آنها نامتعین است. پول خارجی طرف های عمده تجاری یک جزء مهم در سید دارایی داخلی است. همانند سایر دارایی ها اندازه جانشینی بین پول داخلی و پول خارجی به ریسک مبادله و نرخ بازده نسبی آنها بستگی دارد. نسبت بین نگهداری دو نوع پول علاوه بر درجه نقدینگی آنها به نرخ

انتظاری بازده آنها بستگی دارد. جانشینی پول در دوره‌های تورمی افزایش می‌یابد زیرا هزینه نگهداری پول داخلی افزایش و قدرت خرید آن کاهش می‌یابد و نرخ ارز تعدیل می‌شود. ۳. تفاوت دلاری شدن و جانشینی پول به طور کلی برای پول در اقتصاد سه وظیفه مبادلاتی، سنجش و ذخیره ارزش فرض می‌شود. اگر پول ملی در یک کشور به علل مختلف از جمله تورم، کاهش ارزش پول ملی و بی ثباتی اقتصادی وظیفه ذخیره ارزش خود را به خوبی ایفا نکند و پول خارجی عهدمدار این وظیفه شود، می‌گویند اقتصاد دلاری شده است ولی چنانچه پول ملی یک کشور هیچکدام از وظایف پول را به طور کامل انجام ندهد یعنی پول خارجی هم در معاملات داخلی و هم برای سنجش کالاها مورد استفاده قرار گیرد جانشینی پول صورت گرفته است به طوری که یک یا چند پول خارجی جای پول ملی را گرفته‌است. پدیده جانشینی پول اثرات متفاوتی بر اقتصاد کشورهای مختلف داشته است. مطالعات تجربی نشان داده است که این پدیده چه به صورت رسمی و با اراده دولت، چه به صورت غیر رسمی و بدون اراده دولت موجب تضعیف پول ملی در داخل و خارج کشور می‌شود. جانشینی پول در یک کشور موجب می‌شود که مردم نسبت به آینده اقتصاد کشور خود بدبین باشند. این پدیده موجب می‌شود تا بانک مرکزی کنترل خود را بر بخشی از پول که به صورت ارز نگهداری می‌شود از دست بدهد و قدرت استفاده از حقالقرب و مالیات تورمی کاهش یابد. لذا تأثیر سیاست‌های پولی بر متغیرهای واقعی اقتصاد تضعیف می‌شود. این موضوع با چهار رویکرد مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱. رویکرد سید دارایی‌های مالی ۲. رویکرد کلان ۳. رویکرد تابع تولید ۴. رویکرد حداکثر کردن مطلوبیت‌مقاله حاضر با رویکرد اول (سید دارایی‌های مالی) موضوع را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. مقاله حاضر به دنبال آن است تا پاسخ سئوالات زیر را بیابد: ۱. روند جانشینی پول در اقتصاد ایران و آرتزانتین چگونه بوده است؟ ۲. آیا پدیده جانشینی پول در آرتزانتین و ایران متقارن یا نامتقارن است؟ ۳. استفاده از رویکرد اول میتوان پاسخ سئوالات فوق را تعیین کرد. ۳. دلاری شدن رسمی و غیر رسمیدلاری شدن به دو صورت رسمی و غیر رسمی رخ می‌دهد، منظور از دلاری شدن رسمی این است که دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان وسیله مبادله، واحد سنجش و ذخیره ارزش می‌پذیرد. به عنوان مثال دولت یک کشور می‌پذیرد که دلار آمریکا در کنار پول ملی آن کشور وظایف پول را انجام دهد. در این صورت بانکها در کنار سپرده‌های پول ملی سپرده‌های ارزی نیز می‌پذیرند و دلار نیز در کنار پول ملی در بازار وسیله مبادله کالاها قرار می‌گیرد. دلاری شدن غیر رسمی به این صورت است که بدون آن که دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان وسیله مبادله و ذخیره ارزش و واحد سنجش بپذیرد. مردم کشور به خاطر تورم شدید و کاهش مداوم ارزش پول ملی تمایلی به نگهداری پول داخلی ندارند، و بخشی از پول خود را تبدیل به پول خارجی می‌نمایند، یعنی به علت کاهش ارزش پول ملی ساکنین داخلی پول خارجی را جانشین پول ملی می‌کنند. این پدیده اثرات متعددی بر اقتصاد کشوری که در آن جانشینی پول صورت گرفته است دارد. این آثار عبارتند از: ۱. بانک مرکزی بر بخشی از پول که به صورت ارز نگهداری می‌شود کنترل ندارد و لذا تأثیر سیاست‌های پولی به اندازه پیش بینی شده نخواهد بود. ۲. قدرت حقالقرب کشور داخلی و استفاده از مالیات تورمی کاهش می‌یابد و حقالقرب کشور خارجی افزایش می‌یابد و مثل این است که کشور داخلی یک وام بلند مدت بدون بهره به کشور خارجی پرداخته است. ۳. انتظارات تورمی بیش از پیش افزایش می‌یابد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر به نظر می‌رسد این پدیده در ایران به صورت غیر رسمی و بدون اراده دولت و در آرتزانتین هم به صورت رسمی و هم به صورت غیر رسمی رخ داده است به همین دلیل درجه جانشینی پول در آرتزانتین بیشتر از ایران است. لشکری و عرب مازار نشان داده اند که در سال ۲۰۰۰ درجه جانشینی پول در آرتزانتین ۵/۶۸ درصد و در ایران ۴/۳۸ درصد بوده است. این روند در هر دو کشور هنوز هم در حال افزایش است (لشکری و عرب مازار، ۱۳۸۳؛ ۲۵-۴۴). ۴. روش تخمین حجم دلارهای در گردش‌دلاری شدن غیر رسمی بنابر طبیعتش آشکار نیست اما علل و آثاری دارد که لزوماً همانند خود آن پنهان نیستند و قابل مشاهده‌اند. برای اندازه‌گیری حجم دلارهای در گردش معمولاً از یکی از متغیرهای زیر استفاده می‌شود: ۱. حجم سپرده‌های ارزی ساکنین در بانکهای داخلی ۲. حجم سپرده‌های ارزی ساکنین در بانکهای خارجی ۳. برآوردی از حجم دلارهای در گردش که همانند اسکناس و مسکوک داخلی در دست مردم است. برای کشور آرتزانتین که بانکها قانوناً سپرده ارزی می‌پذیرند از متغیر اول به عنوان جایگزین ۴ حجم دلارهای در گردش استفاده می‌شود. مؤسسات بین المللی برای بعضی از کشورها برآوردهایی از حجم سپرده‌های ارزی ساکنین در خارج کشور ارائه کرده‌اند. چون در ایران آمار سپرده ارزی به عنوان پسانداز به صورت سری زمانی وجود ندارد و آمار حجم سپرده‌های ارزی ساکنین داخلی در خارج از کشور نیز وجود ندارد، به ناچار از متغیر سوم یعنی برآورد حجم دلارهای در گردش استفاده شد. کمین و اریکسون در سال ۱۹۹۳ و مجدداً در سال ۲۰۰۳ برآوردی از حجم دلارهای در گردش آرتزانتین را انجام داده‌اند. لشکری حجم دلارهای در گردش را به صورت سری زمانی برای ایران از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۸۴ برآورد کرده و سپس با استفاده از حجم دلارهای در گردش و حجم اسکناس و مسکوک ریالی درجه جانشینی پول را محاسبه نموده است (لشکری، ۱۳۸۵). با توجه به اینکه کلیه محققین این موضوع اذعان دارند که هیچکدام از سه روش بالا مقدار واقعی دلارهای در گردش را نشان نمی‌دهد اما تلاش آنها ناشی از این امر است که اطلاعات اندک و غیر واقعی از یک پدیده بهتر از نادیده گرفتن و بی‌اطلاعی از آن است. قطعاً برآورد حجم دلارهای در گردش در این پژوهش نیز میزان دقیق دلارهای در گردش را نشان نمی‌دهد و تنها بخشی از آنها را به عنوان متغیر جایگزین نشان می‌دهد. ۴. روند حجم دلارهای در گردش در ایران و آرتزانتین در پژوهش لشکری برای اندازه‌گیری حجم دلارهای در گردش از روش کمین و اریکسون استفاده شده است. (Kamin and Ericsson, 2003 pp. 185-211) آنها فرض می‌کنند که تقاضا برای کل پول داخلی و خارجی تابعی از نرخ بهره، شاخص قیمت مصرف کننده، نرخ ارز و حداکثر نرخ تورم تا تاریخ مورد بررسی (pmax) میباشد. مدل آنها در (لشکری، ۱۳۸۲ و لشکری، ۱۳۸۵) به طور کامل توضیح داده شده است. جدول (۱) حجم دلارهای در گردش را در ایران و آرتزانتین به طور سالیانه و جمعی نشان می‌دهد. در هر دو کشور این روند صعودی است. طی سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ در آرتزانتین حجم دلارها بیش از چهار برابر و در ایران ۵/۱ برابر شده است. جدول ۱ نتایج تحقیق حاضر در مورد حجم دلارهای در گردش در ایران و آرتزانتین (میلیارد دلار (سال متوسط ورود دلارها به آرتزانتین یک سال حجم دلارها بر درجه جانشینی پول در آرتزانتین متوسط ورود دلارها به ایران طی یک سال حجم دلارها بر درجه جانشینی پول در آرتزانتین در سال ۱۹۸۸ - ۱/۰۸ ۴/۱ - ۹/۲۱۹۸۹ ۲/۰۴۹ ۷/۲ - ۸/۲۱۹۹۰ ۲/۰۱۷ ۶/۱۰۱۹۹۱ ۶/۱۰۱۹۹۲ ۵/۰۸۱۹۸۶ ۷/۳۱۹۹۲ ۵/۰۸۱۹۸۶ ۷/۳۱۹۹۳ ۶/۰۲۶ ۱/۷ - ۲/۴۱۹۹۳ ۱/۳۳ - ۸/۴ = براساس نتایج پژوهش درجه جانشینی پول در سال ۱۳۳۹ حدود ۱۰ درصد بوده است یعنی ۱۰ درصد از کل حجم پول گسترده را پول خارجی تشکیل می‌دهد است. این نسبت در سال ۱۳۵۲ به ۱۴ درصد و در سال ۱۳۵۳ به ۱۸ درصد و در سال ۱۳۵۶ به ۲۵ درصد رسیده که بالاترین رقم قبل از انقلاب اسلامی را به خود اختصاص داده‌است. تغییرات درجه جانشینی پول نسبتاً کند بوده است، این شاخص بعد از انقلاب اسلامی یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۵، ۲۵ درصد، در سال ۱۳۶۶، ۲۷ درصد، از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۳ ۲۸ درصد، از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۰، ۳۸ درصد بوده‌است. همان طور که مشاهده می‌شود علی‌رغم کاهش حجم دلارهای در گردش در بعضی از سالهای دوره مورد بررسی از جمله سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ روند درجه جانشینی پول در کل دوره مورد بررسی صعودی بوده‌است. علت آن این است که زمانی که تقاضا برای دلار کاهش یافته تقاضا برای ریال نیز کاهش یافته‌است، چون تقاضا برای هر دو پول تابعی از متغیر مقیاس یعنی درآمد ملی و هزینه فرصت نگهداری پول است لذا با اینکه تقاضا برای هر دو پول در زمان تورم شدید سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ کاهش یافته‌است باز هم درجه دلاری شدن اقتصاد صعودی بوده که این امر نشان دهنده این است که تقاضا برای دلار نسبت به تقاضا برای ریال کمتر کاهش یافته زیرا هزینه فرصت نگهداری دلار نسبت به ریال کمتر بوده‌است. جدول ۲ درجه جانشینی پول را در ایران و آرتزانتین در سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ نشان می‌دهد. نمودارهای ۳ و ۴ روند درجه جانشینی پول را در ایران و آرتزانتین در سالهای مختلف نشان می‌دهد. در آرتزانتین درجه جانشینی پول در سال ۱۹۹۲، ۵۰ درصد و در سال ۲۰۰۰، ۵/۶۸ درصد شده این بدان معنی است که مردم آرتزانتین در انجام معاملات خود فقط ۵/۳۱ درصد از پول داخلی (پزو) استفاده می‌کنند. این نسبت در ایران ۶۲ درصد است زیرا درجه جانشینی پول در ایران ۳۸ درصد می‌باشد با اینکه روند درجه جانشینی پول در هر دو کشور صعودی می‌باشد به علت تفاوت در ساختار اقتصادی دو کشور در ایران درجه دلاری شدن

اقتصاد پایتخت است. علت کمتر بودن این درجه در ایران این است که دلاری شدن در ایران غیر رسمی و در آرژانتین رسمی است. علاوه بر آن در آرژانتین آمار دقیقی از سبده های دلاری وجود دارد ولی در ایران چنین آماری گزارش نشده است. به همین دلیل با احتیاط باید تحلیل کرد زیرا این محاسبات فقط بخشی از واقعیت را نشان می دهد. جدول ۲ نتایج تحقیق حاضر در مورد درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین (درصد سال درجه جانشینی پول در آرژانتین درجه جانشینی پول در ایران ۱۹۹۶ ۲۳۲۰۰۰۵۰ ۵/۶۸ ۳۸۵). برگشت ناپذیری دلاری شدن در ایران و آرژانتین اثر برگشت ناپذیری در تورم برای تقاضای پول وجود دارد، وقتی تورم افزایش مییابد تقاضای پول کاهش می یابد، اما وقتی تورم کاهش می یابد این تقاضا کمتر افزایش می یابد. این امر کاهش تقاضای M1 و M2 در آرژانتین و ایران را در کل دوره مورد بررسی توجه میکند، با وجود این اخیراً سطوح تورم به صورت تاریخی کاهش یافته است. این امر توضیح می دهد چگونه جریان اندوخته های دلاری ممکن است به میخکوب کردن تورم طی سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، در آرژانتین و سال ۱۳۷۴ (۴۹ درصد) در ایران پاسخ دهند. این رویدادها که زیانهای شدید را بر دارندگان داراییها بر حسب پول محلی تحمیل میکند، انگیزه زیادی برای انتقال عمده به سمت داراییهای دلاری ایجاد میکند. اغلب برای تمام اهداف اقتصادی، همانند کارکرد داخلی داراییهای پزویی و ربالی، ممکن است برای بازگشتن به بزو و ریال در آینده انگیزه کمی وجود داشته باشد. ۶. برگشت ناپذیری و تقاضای پول در ایران و آرژانتین هم اندوخته های پزویی و ربالی و هم اندوخته های دلاری برای بررسی اقتصادسنجی برگشت ناپذیری دلاری شدن مفید است. با وجود برگشت ناپذیری، افزایش در تورم باید کاهش دائمی در داراییهای پزویی و ربالی و افزایش دائمی در اندوخته های دلاری را تهبیح نماید. داده های مربوط به موجودی دلارهای در گردش در آرژانتین و ایران اثر برگشت ناپذیر تورم را تأیید میکند. تقاضای بلند مدت داراییهای دلاری اثر برگشت ناپذیری دلاری شدن را به خوبی نشان میدهد، بنابر این، برگشت ناپذیری ممکن است جایگزینی برای موجودی دلارها باشد، که فرض قاطع برگشت ناپذیری حقیقی را تحقق می بخشد. ۷. تحلیل پدیده جانشینی پول در ایران و آرژانتین جانشینی پول پدیده گسترده های در بسیاری از کشورهای درحال توسعه مخصوصاً در آمریکای لاتین است، وجود سطوح تورم بالا و انتظارات کاهش نرخ ارز، ساکنین این کشورها را واداشته است تا برای حفظ ارزش واقعی ثروشان نگهداری از پول خارجی را در سبد دارایی مالی خود افزایش دهند. تمام پژوهشگرانی که در زمینه دلاری شدن اقتصاد و جانشینی پول تحقیق کرده اند اذعان دارند که این پدیده در ایران و آرژانتین اتفاق افتاده است، اختلاف نظر در درجه جانشینی پول و روند آن است. ۵. بسیاری از دست اندرکاران در سال ۱۳۶۹ حجم بازار ارز را بیش از ۲ میلیارد دلار در سال میدانستند (خلعت پری، ۱۳۶۹: ۵). برآورد پژوهش حاضر از حجم دلارهای در گردش نشان میدهد که از سال ۱۳۵۷ تاکنون میانگین حجم دلارهای در گردش حدود ۵ میلیارد و ۱۷۷ میلیون دلار بوده است. عارضه دلاری شدن اقتصاد، منابع ربالی گسترده های را به جانب خرید دلار سوق میدهد و دردهای از مردم پس انداز خود را به جای ریال به دلار نگاه میدارند. حتی اگر ۱۰ درصد از انتقالات بازار جنبه پس اندازی داشته باشد، سالانه ۵۱۸ میلیون دلار پس انداز دلاری وجود دارد که با نرخ برابری ۹۰۰۰ ریال بابت هر دلار، معادل ۴۶۶۲ میلیارد ریال نقدینگی خارج از بخش پولی رسمی کشور را به وجود می آورد. بررسی این بازار، موجب طرح این سوال میشود که این نقدینگی چگونه حاصل و به چه ترتیب ثبت میشود؟ تردیدی نیست که وجود این نقدینگی خارج از کنترل مقامات پولی، قدرت عمل سیاستهای پولی را به شدت کاهش میدهد. بالا رفتن درجه جانشینی پول میتواند عاملی در گسترده شدن نسبی حجم اقتصاد زیر زمینی در برابر اقتصاد رسمی کشور باشد. همان طوری که نمودارهای ۱ و ۲ نشان میدهند روند حجم دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول در هر دو کشور در طول دوره مورد بررسی صعودی بوده است. به علت تفاوت های ساختاری از جمله دلاری شدن رسمی در آرژانتین و دلاری شدن غیر رسمی در ایران سرعت دلاری شدن در ایران نسبت به آرژانتین کمتر است. ۸. آزمون فرضیه های تحقیق فرضیه هایی که در این مقاله مد نظر بوده است عبارتند از: ۱. روند درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین صعودی است. ۲. جانشینی پول در ایران و آرژانتین نامتقارن (یک طرفه) است. نتایج فصول سوم و ششم طرح پژوهشی نشان می دهد که هر دو فرضیه تأیید می شوند زیرا هم روند درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین صعودی و در حال افزایش است و همچنین این جانشینی به صورت یک طرفه است و ریال ایران و بزو آرژانتین در هیچ کشوری جانشین پول داخلی نشده است. ۹. نتیجه نتیجه پژوهش حاضر این است که "روند درجه جانشینی پول در ایران و آرژانتین صعودی بوده است." به نظر میرسد که علت اصلی افزایش درجه جانشینی پول نرخهای تورم بالا، منفی بودن نرخ واقعی بهره داخلی نسبت به نرخ بهره خارجی و سیر نزولی ارزش پول ملی در هر دو کشور می باشد. دستاورد علمی این مقاله چنین است: که اقتصادهای باز و کوچک مثل ایران و آرژانتین در تابع تقاضای پول داخلی خود علاوه بر متغیرهای نرخ بهره داخلی، نرخ تورم و درآمد داخلی باید متغیرهای نرخ ارز بازار موازی و حداکثر نرخ تورم تا زمان مورد بررسی را وارد نمایند. متغیر اخیر موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی و انتقال منابع به سمت تقاضا برای پول خارجی می شود. در این گونه کشورها جانشینی پول یک طرفه و نامتقارن است و کشورهای دیگر از پول این کشورها در مبادلات داخلی خود استفاده نمی کنند. فهرست منابع و مآخذ الف. فهرست فارسی: ۱. بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۷۲)؛ "اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی"؛ گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۸۷-۱۲۰. ۲. بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۸۰)؛ "نرخ ارز بازار سیاه و تقاضا برای پول در ایران"؛ پژوهشها و سیاستهای اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ شماره ۱۹؛ صص ۹۳-۳۰. ۳. پورمقیم، جواد (۱۳۷۸)؛ "عوامل تعیین کننده نرخ ارز در بازار سیاه ارز در ایران"؛ مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۵۴؛ صص ۸۳-۱۰۴. ۴. خلعتی، فیروزه (۱۳۶۸)؛ "اقتصاد دلاری و سبده های ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان"؛ اقتصاد مدیریت؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شماره ۱؛ صص ۲۹-۴۹. ۵. زال پور، غلامرضا (۱۳۷۳)؛ جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۶. سامرز، لورنس (۱۹۹۹)؛ "دلاری شدن اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین"؛ خیرگزاری رویتز؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمانهای بین المللی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۱-۷. ۷. ساهای، راتنا و کارلوس وگ (۱۳۸۰)؛ "دلاری شدن اقتصاد کشورهای در حال گذر"؛ ترجمه کورش معدلت؛ مجله اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ دوره دوم؛ سال اول؛ شماره دوم؛ صص ۲۶-۳۰. ۸. عربمازازی، علی (۱۳۸۰)؛ "اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر"؛ مجله برنامه و بودجه شماره ۶۳ و ۶۲؛ صص ۳-۹. ۹. فرزینوش، اسداله و محمد لشکری (۱۳۸۲)؛ "جانشینی پول و تقاضای پول: شواهدی از ایران"؛ پژوهشنامه بازرگانی؛ شماره ۲۹؛ صص ۱-۵۱. ۱۰. کیمیجانی، اکبر و رافیک نظریان (۱۳۷۰)؛ "سنجش درجه جانشینی میان پول و شبه پول در اقتصاد ایران"؛ اقتصاد و مدیریت؛ شماره های ۱۰ و ۱۱؛ صص ۱۵-۴۲. ۱۱. لشکری، محمد (۱۳۸۳)؛ "تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن در ایران"؛ پژوهشنامه اقتصادی؛ شماره ۱۰؛ صص ۸۹-۱۱۰. ۱۲. لشکری، محمد (۱۳۸۲)؛ تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن (مورد ایران)؛ رساله دکتری علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳. لشکری، محمد (۱۳۸۵)؛ جانشینی پول؛ انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۴. لشکری، محمد (۱۳۸۵)؛ طرح پژوهشی با عنوان "دلاری شدن اقتصاد ایران و مقایسه آن با دلاری شدن آرژانتین پس از ابر تورم و دلاری شدن کانادا"؛ دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور. ۱۵. لشکری، محمد و عباس عرب مازار (۱۳۸۳)؛ "رتبه درجه جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهان"؛ نامه مفید؛ شماره ۴۵؛ صص ۲۵-۴۴. ۱۶. لشکری، محمد (۱۳۸۲)؛ مروری بر مبانی نظری و تجربی پدیده جانشینی پول؛ منتشر نشده. ۱۷. لشکری، محمد و اسداله فرزینوش (۱۳۸۲)؛ تخمین حجم دلارهای در گردش و اندازه گیری درجه جانشینی پول در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران؛ ویژه نامه. ۱۸. نوفرستی، محمد (۱۳۷۴)؛ "رابطه تقاضا برای پول با نرخ برابری ارز و نرخ تورم"؛ برنامه و توسعه؛ دوره ۴؛ شماره ۱۱؛ صص ۱-۱۳. ۱۹. والکر، مارتین (۱۳۷۸)؛ "ارام کردن دلار"؛ نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۱؛ صص ۴۰-۴۳. ۲۰. یزدانپناه، احمد و ناصر خیابانی (۱۳۷۵)؛ بررسی پدیده جانشینی خارجی به جای پول ملی در ایران (دلاری شدن اقتصاد)؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۲۱. یزدانپناه، احمد و ناصر خیابانی (۱۳۷۵)؛ "جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران)"؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۳۳۵-۳۵۹. الف. فهرست لاتین:

Agenor, Pierre-Richard and Mosin S. Khan (۱۹۹۶) " Foreign Currency Deposits and the Demand for Money in Developing Countries" Journal of Development Economics Vol.۵۰ pp.۱۰۱-۱۱۸.

۲. Alami, Tarik H (۲۰۰۱) "Currency Substitution Versus Dollarization a Portfolio Balance Model" Journal of Policy Modeling Vol. ۲۳ pp. ۴۷۳-۴۷۹.

۳. Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) " Demand for Money in Open Economies" Journal of Monetary Economics Vol. ۷ pp. ۶۹-۸۳.

۴. Bahmani-Oskooee, Mohsen and Margaret Malixi (۱۹۹۱) " Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries" Applied Economics Vol. ۲۳ pp. ۱۳۷۷-۱۳۸۴.

۵. Berg, Andrew and Eduardo Borensztein (۲۰۰۰) "The Choice of Exchange Rate Regime and Monetary Target in Highly Dollarized Economies" IMF WP/۰۰/۲۹ February pp. ۱-۲۹.

۶. Blejer, Mario I (۱۹۷۸) "Black-Market Exchange Expectations and the Domestic Demand for Money Some Empirical Results" Journal of Money Economics Vol. ۴ pp. ۶۶۷-۷۳۷.

۷. Bordo, Michael D and Ehsan Choudri (۲۰۰۰) "Currency Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada" Journal of Money Credit and Banking Vol. ۱۴ February pp. ۴۸-۵۷.

۸. Brillembourg, Arturo and Susan M. Schadler (۱۹۸۰) "A Model of Currency Substitution in Exchange Determination, ۱۹۷۳-۷۸" IMF Staff Papers Vol. ۲۶ Sep pp. ۵۱۳-۴۲۹.

۹. Calvo, Guillermo A and Carlos A. Vegh (۱۹۹۲) " Currency Substitution in Developing Countries: An Introduction" IMF WP/ ۹۲/ ۴۰ May .۱۰.

۱۰. Calvo, Guillermo A (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Real Exchange Rate: The Utility Maximization and _____ Approach" Journal of International Money and Finance Vol. ۴ pp. ۱۷۵-۸۸.

۱۱. C.A. Rodriguez (۱۹۷۷) "A Model of Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations" Journal of Political Economy Vol. ۸۵ June pp. ۶۱۷-۲۵.

۱۲. Canto, Victor A and Marc A. Miles (۱۹۸۴) "Exchange Rates in a Global Monetary Model with Currency Substitution and Rational Expectations" In Bhandari, Jagdeep and Bluford H. Putnam With Jay H. Levin Economic Interdependence and Flexible Exchange Rates M.I.T and Gerald Nickelsburg (۱۹۸۷) _____ Press Second Printing January. ۱۳

Currency Substitution: Theory and Evidence from Latin America Kluwer Academic oston Massachusetts.

۱۴. Cohen, Benjamin J (۲۰۰۰) "Dollarization: Pros and Cons" Paper Prepared for the Workshop Los Angeles, CA May pp. ۱۰-۱۳.

۱۵. Cuddington, John T (۱۹۸۳) "Currency Substitutability, Capital Mobility and Money Demand" Journal of International Money and Finance Vol. ۲ pp. ۱۱۱-۱۳۳.

۱۶. Dean James W (۲۰۰۰) De Facto Dollarization Prepared for a Conference, To Dollarize: Exchange Rate Choices for the Westwrn Hemisphere, Sponsored by the North-South Institute, Ottawa, Canada, October ۴-۵.

۱۷. Dornbusch, Rudiger (۱۹۷۵) "A Portfolio Balance Model of The Open Economy" Journal of Economics Vol. ۱ pp. ۳-۲۰.

۱۸. Feldman, Robert A (۱۹۸۵) "Foreign Currency Options" Finance & Development December no. ۳ pp. ۳۸-۴۱.

۱۹. Fisher, Stanley (۱۹۸۲) "Seigniorage and the Case for a National Money" Journal of Political Economy Vol. ۹۰ no. ۲ April pp. ۲۹۵-۳۱۳.

۲۰. Frenkel, Jacob A and Carlos A. Rodriguez (۱۹۸۰) "Portfolio Equilibrium and the Balance of Payment: A Monetary Approach" The American Economic Review Vol. ۶۵ no. ۴ May pp. ۶۷۵-۶۸۸.

۲۱. Grubel Hebet G (۱۹۶۸) " Internationally Diversified Portfolios: Welfare Gains and Capital Flows " The American Economic Review Vol. ۵۸ no. ۵ pp. ۱۲۹۸-۱۳۱۵.

۲۲. Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) " Dollarization in Latin America, Gresham`s Law in Reverse?" IMF Staff Papers Vol. ۳۹ no. ۳ September pp. ۵۱۸-۵۴۴.

۲۳. Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۱۹۹۳) " Dollarization in Argentina" Board of Governors of the Federal Reserve System International Finance Discussion paper ۴۶۰. ۲۴

_____ ۲۰۰۳

"Dollarization in Post - Hyperinflationary Argentina" Journal of International Money and Finance Vol. ۲۲ pp. ۱۸۵-۲۱۱.

۲۵. Marquez, Jaime (۱۹۸۷) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" Journal of International Money and Finance Vol. ۶ pp. ۱۶۷-۱۷۸.

۲۶. McKinnon, Ronald I (۱۹۸۲) " Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard " American Economic Review Vol. ۷۲ June pp. ۳۲۰-۳۳۲.

۲۷. Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" American Economic Review no. ۶۸ June pp. ۴۲۸-۳۶۲.

۲۸. Poloz, Stephen S (۱۹۸۴) "The Transactions Demand for Money in A Two-Currency Economy" Journal of Monetary Economics Vol. ۱۴ pp. ۲۴۱-۲۵۰.

۲۹. Vegh, Carlos A (۱۹۹۸) "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance Framework " Journal of International Money and Finance Vol. ۱۴ no. ۵ pp. ۶۷۹-۶۹۳.

Comparing of Dollarization In Iran's Economy with Dollarization in Argentina Abstracts This Paper examines Currency Substitution phenomenon in Iran's economy and Argentina's economy through estimating Volume of Dollars and Degree of Currency Substitution in Iran and Argentina. The results implies that Currency Substitution in Iran and Argentina is one-way. Key Words: Currency Substitution, Dollarization, Degree of Currency Substitution, Iran, Argentina

ابزارهای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی

درايران دکتور محمد لشکری

چکیده: دولت اسلامی برای اجرای عدالت اقتصادی ابزارهای متعددی در اختیار دارد. حوزه اختیارات دولت اسلامی بسیار وسیع است. دولت اسلامی ابزار قانونگذاری، اجرایی و نظارتی بسیار زیادی دارد. در این مقاله انواع ابزارهایی که دولت اسلامی برای تحقق عدالت اقتصادی اسلامی در اختیار دارد مورد بررسی قرار میگیرد. این ابزارها عبارتند از: ۱. تأمین اجتماعی، ۲. توازن اجتماعی، ۳. فعالیتها و اختیارات قانونی بخش دولتی دولت اسلامی علاوه بر ابزارهایی که نظریه اقتصاد اسلامی به آن اشاره نموده از ابزارهای جدیدی که در اقتصاد متعارف مورد استفاده قرار میگیرد و معایرتی با مبانی اعتقادی اسلام ندارد نیز میتوانست استفاده نماید. واژگان

کلیدی: عدالت اقتصادی، اسلام، ایران، احساس عدالت ۱. مقدمه‌آیت الله مطهری عدالت اجتماعی را ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان تعریف میکند (مطهری، ۱۳۵۹: ۳۱). برای عدالت‌تصادی تعاریف متعددی ارائه شده‌است. موسویان عدالت اقتصادی را رفاه عمومی و ایجاد تعادل و توازن در ثروتها و درآمدها تعریف میکند (موسویان، ۱۳۸۰: ۳۶). عیوضیو عدالت‌تصادی را یافتن راهکارهایی که براساس آنها حقوق اقتصادی افراد، گروهها و حتی اموال تعیین میشود، تعریف میکند (عیوضیو، ۱۳۴۳: ۲۲۸) به نظر نگارنده عدالت اقتصادی ایجاد فرصتهای برابر آموزشی، شغلی، رفاهی برای آحاد مردماست تا در سایه برابری فرصتهای تعادل در زمینههای مختلف براساس کوشش و تلاش افراد جامعه برقرار شود. دولت اسلامی در ایران برای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی ابزارهای متعددی در اختیار دارد، حوزه اختیارات دولت اسلامی بسیار وسیع میباشد. دولت اسلامی ابزارهای قانونگذاری، اجرایی و نظارتی بسیار زیادی در اختیار دارد. تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی در جامعه از دیدگاه اسلام، بر اساس دو محور استوار است: ۱. همکاری همگانی (تکافل عام)، ۲. توازن اجتماعیهمکاری همگانی در اسلام، دعوت حاکمان از مردم برای کمک به همنوعان و دفع فقر و تحقق عدالت به صورت مردمی است (صدر، ۲۰۰۴: ۱۳). مددکاری و حسن تعاون اجتماعی یکی از ابزارهایی است که دولتی اسلامی از طریق دعوت مردم به انجام آن میتواند نیازهای بی‌نیوان را تا مرز خود کفایی آنان بر طرف نمایند. منظور از توازن اجتماعی، ایجاد یک نظام عادلانه برای توزیع درآمد و رفاه است. این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده‌است. در بخش دوم ابزارهای اجرای عدالت‌تصادی مورد بررسی قرار میگیرد. در بخش سوم قلمرو اختیارات قانونی دولت اسلامی و در بخش چهارم وضعیت عدالت اقتصادی در ایران بررسی میشود. در بخش پنجم ابزارهای جدید برای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی بررسی میشود. بخش ششم به نتیجه‌گیری و بخش هفتم به پیشنهادات سیاسی مربوط میشود. ۲. ابزارهای اجرای عدالت اقتصادی و دولتی اسلامی موظفات و سبب زندگی عمومی مردم را تأمینکنند. برای انجام این وظیفه دولت دو گونه اقدام میتواند انجام دهد: ۱. دولت اسلامی مستقیماً در امور اقتصادی دخالت میکند و واحدهای مختلف اقتصادی را تأسیس و هدایت مینماید. ۲. دولتی اسلامی میتواند از طریق اعطای تسهیلات و داراییهای لازم امکانات و وسایلی فعالیتها را مولد و مفید اقتصادی را در اختیار افراد قرار دهد. به عبارت دیگر، دولتی اسلامی زمینه رفع مشکلات مردم را فراهم می آورد (دادگر، ۱۳۷۹: ۱۷۰). اقدام اول از طریق تأمین اجتماعی و اقدام دوم از طریق توازن اجتماعی صورت می گیرد. ۱. تأمین اجتماعیهمدیر مکتب اقتصادی اسلام، تأمین اجتماعی بر دو پایه استوار است، اول اصل همکاری و سرپرستی همگانی، دوم حق مردم در درآمدهای بخش دولتی. اصل اول مربوط به مسئولیت متقابل عموم مردم نسبت به یکدیگر است و تنها ضرورت تأمین نیازهای اساسی مردم را در نظر میگیرد ولی اصل دوم سطح بالاتری از نیازهای اساسی را مورد توجه قرار میدهد. دین اسلام همه انسانها را موظف ساخته که از مازاد درآمد خود به نیازمندان کمک کنند. در مکتب اقتصادی اسلام، تأمین اجتماعی هم جنبه اخلاقی دارد و هم از راهگرفتن مالیات صورت میگیرد. یعنی اصل اخلاقی با اصل اجرایی (قانونی) هماهنگ هستند. وظیفه دولت اسلامی در مورد اصل اول، الزام مردم به انجام تکالیف شرعی است. در مورد اصل دوم، دولتی اسلامی موظف است به طور مستقیم زندگی مناسبی برای افرادی که سطح زندگی آنها پایینتر از حد معارف جامعه می باشد را تأمین نماید (دادگر، ۱۳۷۹: ۱۷۱). ۲. توازن اجتماعیمنظور از توازن اجتماعی، ایجاد یک نظام عادلانه برای توزیع درآمد و رفاه است. انسانها از لحاظ پایداری در برابر مشکلات، قدرت اتخاذ تصمیم، هشیاری، خلاقیت و دیگر تواناییهای شخصی دارای تفاوتها فردی هستند و این تفاوتها فردی موجب تفاوت در درآمد و ثروت افراد میشود اما انسانها نیازهای اولیه (مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش و امنیت) مشابه دارند. در اسلام کار مبنای مالکیت و حقوق مالکانه می باشد (دادگر، ۱۳۷۹: ۱۷۲). با توجه به تفاوتها فردی همه افراد قادر به تأمین نیازهای اولیه خود نیستند. چون تمامی افراد نمیتوانند از طریق کار نیازهای اولیه خود را بر طرف کنند لذا بر دولت اسلامی است که نیازهای اولیه را برای تمام افراد جامعه که امکان تأمین آن را ندارند، تأمین نماید. ابزارهای اجرای توازن اجتماعیتوازن اجتماعی در برگزیده سطح زندگی عمومی یکسانی برای همه مردم میباشد. دولت اسلامی برای اجرای توازن اجتماعی ابزارهایی در اختیار دارد که عبارتند از: تلف. مالیاتهای ثابت. سرمایه گذاری و سایر فعالیتها بخش دولتی. اختیارات قانونی دولت اسلامیاالف. مالیاتهای ثابتمنظور از مالیاتهای ثابت، خمس و زکات است. خمس و زکات جنبه عبادی دارد و باید با نیت خالص و قصد قربت پرداخت شوند. پرداخت این مالیاتها بر مسلمانان واجبست درآمدهای ناشی از این نوع مالیات فقط برای بر طرف ساختن نیازهای اساسی نیست، بلکه برای مبارزه با فقر و بالا بردن سطح زندگی فقیران جامعه و تحقق توازن اجتماعی نیز می باشد. سرمایه گذاری و سایر فعالیتها بخش دولتی دولت اسلامی مستقیماً در امور اقتصادی دخالت میکند و واحدهای مختلف اقتصادی را تأسیس و هدایت می نماید. علاوه بر آن دولت اسلامی برای رفع فقر می تواند از منابع زکات استفاده کند از مجموع روایات استنتاج میشود که اگر منابع زکات برای رفع فقر کافی نباشد دولست برای تحقق توازن اجتماعی میتواند از سایر منابعی که در اختیار دارد استفاده نماید. یکی از آن ابزارها فی‌است، فیء به ثروتهایی گفته میشود که بدون جنگ، از کفار به دست می‌آید و در اختیار پیامبر (ص) و امام (ع) به اعتبار منصب آنان و نه به اعتبار شخص آنان، قرار میگیرد (دادگر، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

یکی دیگر از ابزارهای توازن اجتماعی طسق است. طسق نوعی مالیات است که دولت اسلامی میتواند آن را از افرادی که به احیای زمین بایر و بهره‌برداری از آن می‌پردازد، دریافت نماید و آن را برای تأمین مالی هزینههای بخش عمومی به کار برد (صدر، ۱۳۵۸: ۵۶۱) طسق جزء انفال است و یکی از مهمترین اهداف وضع انفال، تأمین اجتماعی و حفظ توازن عمومی است (دادگر، ۱۳۷۹: ۱۸۰). ب. اختیارات قانونی دولت اسلامیموسویان ابزار توازن اجتماعی، اختیارات قانونی بخش دولتی در اقتصاد اسلامی است. مقررات مربوط به ممنوع بودن بهره پول، ممنوع بودن زراندوزی و مقررات مربوط به ارث و مانند آنها سبب قانونمند شدن فعالیتها اقتصادی بخش خصوصی می شود. لغو بهره برداری از ثروتها صبیعی به صورت سرمایه‌داری و تکیه بر اولویت کار مستقیم در اسلام موجب عدم انباشت ثروت در دست عدهای خاص و تحقق بیشتر توازن اجتماعی می شود. ۳. قلمرو اختیارات قانونی دولت اسلامیکی از مبانی اقتصاد اسلامی دخالت دولت در اقتصاد است. دولت اسلامی اختیارات فراوانی برای کنترل و نظارت فعالیتها اقتصادی دارد. قوانین و مقررات اسلامی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می شود. قوانین ثابت همیشگی هستند. در صورتی که قوانین متغیر تابع شرایط اجتماعی هستند و با توجه به دو عنصر زمان و مکان متحول می شوند. این قوانین توانایی بالقوه پویای را به نظریه اقتصاد اسلامی عطا می نمایند. ۴. وضعیت عدالت اقتصادی در ایراندر اصل سوم قانون اساسی جمهوریاسلامی ایران، دولت برای اجرای عدالت‌تصادی موظف شده‌است همه امکانات خود را برای ایجاد آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی بهکارگیرد. آموزش و پرورش منشأ اجرای عدالت در تمام زمینهها است، زیرا آموزش و پرورش موجب رشد آگاهی، توانمندی و پیدا کردن فرصت برای سایر امور از جمله اشتغال، درآمد و ثروت میشود. در نظام کنونی آموزش و پرورش دو بخش دولتی و غیردولتی (به اصطلاح غیرانتفاعی) وجود دارد. بخش دولتی رایگان بوده و به جز موارد استثنایی که مدارس با شرایط خاص و برای افراد خاص با کیفیت بالا در بخش دولتی وجود دارد بقیه آموزشگاههای دولتی از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند. بخش غیردولتی از امکانات خوبی برخوردار است و چون شهریههای نسبتاً بالایی دریافت میکند دارای کیفیت بهتری هستند. معلمان این آموزشگاهها با انگیزه بیشتری کار میکنند و بر کار آنها به طور مستمر نظارت میشود و در صورت پایین بودن کیفیت تدریس به مدارس دولتی انتقال مینمایند. بدیهیاست که تمام مردم امکان استفاده از مدارس غیردولتی را ندارند و تنها بخش کوچکی از مردم از چنین سیستم آموزشی بهره‌مند میشوند. فارغالتحصیلان این دو بخش (دولتی و خصوصی) در مقاطع بالاتر از جمله دانشگاه با هم رقابت میکنند در شرایط معمول (به جز استثناءها) دانشگاهها و رشتههای خوب اغلب توسط فارغالتحصیلان مدارس خصوصی پر میشوند. پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه در گرفتن مشاغل بهتر و پردرآمدتر نیز این دو گروه رقیب هم بوده و قطعاً افراد فارغالتحصیل مدارس خصوصی که در دانشگاههای خوب دولتی و در رشته های خوب تحصیل کرده اند شانس بیشتری دارند این موضوع موجب طبقاتی شدن جامعه شده و در تمام فرستها بین این دو طبقه شکاف وجود دارد. دولت برای اجرای عدالت‌تصادیاسلامی باید شرایط یکسان تحصیل را در تمام مقاطع برای تمام مردم فراهم نماید. بازگشت به عقب و

دولتی کردن آموزشگاههای خصوصی درحالحاضر امکانپذیر نیست و هزینههای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زیادی دارد که انجام آن در شرایط کنونی عقلایی به نظر نمیرسد. راه مناسبتر بالا بردن کیفیت آموزشگاههای دولتی، رسیدگی به امور معیشتی معلمان و کارکنان زحمتکش آموزش و پرورش و توزیع عادلانه امکانات آموزشی در تمام نقاط کشور و رسیدگی بیشتر به مناطق محرومتر است. برای بالا بردن کیفیت تدریس معلمان در بخش دولتی دولت باید علاوه بر رسیدگی بر امور معیشتی معلمان بر کار آنان نظارت مستمر و صحیح داشته باشد. بیعدالتی در نظام آموزشی زمینه بیعدالتی در تمام بخشها را فراهم میکند همینطور اجراییات در نظام آموزشی زمینه اجراییات را در سایر بخشها فراهم مینماید. بنابراین مهمترین ابزاری که دولت در ایران برای اجرای عدالتاقتصادیاسلامی دارد استفاده از منابع درآمدی نفتی برای اصلاح و تقویت آموزش و پرورش است. اگر بخش آموزش و پرورش تقویت و اصلاح شود و با افتخار بگویم آموزش و پرورش قوی و پیشرفته داریم، آن وقت بخش صنعت، کشاورزی، ارتباطات، حمل و نقل و بیمه نیز پیشرفته خواهد بود. ۵. ابزارهای جدید برای اجرای عدالت اقتصادیاقتصاددولت اسلامی با توجه به اختیاراتی که دارد میتواند از ابزارهای جدید اقتصاد متعارف نظیر درآمدهای مالیاتی، عوارض گمرکی، درآمدهای نفتی و گاز، درآمدهای ناشی از فعالیتهای ارتباطی و حمل و نقل و پرداخت یارانه به طبقات پایین جامعه منابع ثروت و درآمد را از طبقات بالا به طبقات پایین منتقل نموده و شرایط اجرای عدالتاقتصادیاسلامی را فراهم نماید. به این منظور دولت با استفاده از بافتهای علم اقتصاد و برتری شرایط رقابت بر شرایط انحصار میتواند در بسیاری از فعالیتهای اقتصادی رقابت سالم را جایگزین فعالیتهای انحصاری و شبه انحصاری نماید. ۶. نتیجهگیری دولت اسلامی برای اجرای عدالتاقتصادیاسلامی سه ابزار ۱- قانونگذاری، ۲- اجرایی، ۳- نظارتی را در اختیار دارد. دولت اسلامی با استفاده از ابزار قانونگذاری میتواند قوانین را به نحوی تنظیم نماید که عدالت اقتصادی بین اقشار مختلف اجتماعی برقرار شود. با استفاده از ابزار اجرایی می تواند عدالت اقتصادی را مطابق با قوانین تصویب شده اجرا نماید. با استفاده از ابزار نظارتی میتواند بر حسن اجرای عدالت اقتصادی نظارت نماید. دولت اسلامی اختیارات وسیعی برای اجرای عدالت اقتصادی دارد. تنها اعتقاد راسخ بر اجرای عدالت اقتصادی لازم است تا دولت با استفاده از ابزارهای وسیعی که در اختیار دارد در اجرای عدالت اقتصادی موفق شود. آموزش و پرورش منشأ اجرای عدالت در تمام زمینههاست، زیرا آموزش و پرورش موجب رشد آگاهی، توانمندی و پیدا کردن فرصت برای سایر امور از جمله اشتغال، درآمد و ثروت میشود. دولت برای اجرای عدالتاقتصادیاسلامی باید شرایط یکسان تحصیل را در تمام مقاطع برای تمام مردم فراهم نماید. برای بالا بردن کیفیت تدریس معلمان در بخش دولتی دولت باید علاوه بر رسیدگی بر امور معیشتی معلمان بر کار آنان نظارت مستمر و صحیح داشته باشد. بیعدالتی در نظام آموزشی زمینه بیعدالتی در تمام بخشها را فراهم میکند همینطور اجراییات در نظام آموزشی زمینه اجراییات را در سایر بخشها فراهم مینماید. ۶. پیشنهادت سیاسی ۱. فراهم کردن شرایط رقابت در فعالیتهای اقتصادی و جلوگیری از شرایط انحصاری و تسلط اقلیتی از فعالان اقتصادی بر منابع اقتصادی. ۲. استفاده از تمام ظرفیتهای در دسترس نظیر ابزارهای قانونگذاری، اجرایی، نظارتی و احکام حکومتی و استفاده از ابزارهای جدید اقتصاد متعارف. ۳. ایجاد شرایط یکسان تحصیل را در تمام مقاطع آموزشی برای تمام مردم. ۴. بالا بردن کیفیت آموزشگاههای دولتی. ۵. رسیدگی به امور معیشتی معلمان و کارکنان زحمتکش آموزش و پرورش. ۶. توزیع عادلانه امکانات آموزشی در تمام نقاط کشور و رسیدگی بیشتر به مناطق محروم تر. ۷. نظارت مستمر و صحیح بر نحوه تدریس معلمان در بخش دولتی در جهت بالا بردن کیفیت آموزش در این بخش فهرست منابع ۱. دادگر، یداله و صدیقمحمدباقرچغنی (۱۳۷۹)، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاداسلامی، کرمانشاه: دانشگاه رازی. ۲. صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۸)، اقتصاد ما، ترجمه موسوی بجنوردی، انتشارات جهاد دانشگاهی. ۳. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، "گستره قاعده عدالت، " مجموعه مقالات چهارمین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی، چالشهای اقتصاد ایران و راهکارهای اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس. ۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، عدل الهی، انتشارات صدرا. ۵. موسویان، سید عباس (۱۳۸۰)، "عدالت محور آموزههای اقتصادی اسلام، " فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره چهارم، صص ۳۵-۵۹.

مقایسه دلاری شدن ایران و کانادا

دکتر محمد لشکری

چکیده: این مقاله از طریق تخمین توابع تقاضای پول داخلی و خارجی به مقایسه دلاری شدن ایران و کانادا می پردازد. برای مقایسه دلاری شدن دو کشور، توابع تقاضای پول داخلی و تقاضای پول خارجی توسط ساکنین دو کشور برآورد شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که دلاری شدن اقتصاد ایران یک طرفه است یعنی پول خارجی جانشین پول داخلی شده ولی در خارج ایران تقاضایی برای پول داخلی (ریال ایران) وجود ندارد. در حالی که دلاری شدن اقتصاد کانادا دو طرفه است یعنی پول خارجی جانشین پول داخلی شده و در خارج کانادا هم تقاضا برای پول داخلی (دلار کانادا) وجود دارد. واژگان کلیدی: جانشینی پول، دلاری شدن، تقاضای پول داخلی، تقاضای پول خارجی، کانادا، ایران. ۱. مقدمههدف این مقاله مقایسه جانشینی پول در ایران و کانادا از طریق تخمین توابع تقاضای پول داخلی و پول خارجی است. جانشینی پول آثار مهمی برای کارکرد نرخهای ارز شناور دارد. اگر درجه جانشینی پول بالا باشد، تغییرات کوچک در عرضه پول موجب تغییرات بزرگ در نرخ ارز می گردد. علاوه، جانشینی پول آثار اختلالات پولی را از یک کشور به کشور دیگر انتقال خواهد داد. جانشینی پول توانایی نرخهای شناور ارز را برای فراهم کردن استقلال پولی از بین می برد. در مقاله حاضر اهمیت تجربی جانشینی پول در چار چوب تقاضا برای پول را در ایران و کانادا آزمون می کنیم. اگر جانشینی پول مهم باشد، تغییر انتظاری در نرخ ارز باید یک تعیین کننده مهمی در تقاضای پول داخلی باشد. در این مقاله چنین آزمون را برای تقاضای پول ایران و کانادا انجام می دهیم. شواهد قابل ملاحظه ای وجود دارد که نرخ بازار موازی ارز اندازه خوبی از نرخ انتظاری ارز است. آزمونهای تحقیق این نتایج را برای داده های ایران از سال ۱۳۵۷ که فاصله نرخ رسمی ارز و نرخ بازار موازی ارز زیاد شده است تأیید می کند. با استفاده از اندازه نرخ بازار موازی ارز دریافتیم که تغییر انتظاری نرخ ارز (دلار آمریکا به ریال ایران) عامل معنی داری در تقاضای پول ایران است (لشکری، ۱۳۸۲ و لشکری، ۱۳۸۴) با استفاده از نظریه جانشینی پول حجم دلارهای در گردش را برای سالهای ۱۳۳۸-۱۳۸۴ برآورد نموده است. در این مقاله با استفاده از حجم دلارهای برآورد شده و حجم ریال های در گردش دو تابع تقاضای پول داخلی و خارجی برای ایران تخمین می زیم و سپس با استفاده از داده های بورردو و چودردی (۱۹۹۹) دو تابع تقاضای پول داخلی و خارجی برای کانادا را با ایران مقایسه نموده و وجود پدیده جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را در چار چوب تقاضا برای پول با رویکرد سید دارایی در دو کشور آزمون می کنیم. رویکرد سید دارایی، پدیده جانشینی پول را با استفاده از تابع تقاضای سنتی پول مورد بررسی قرار می دهد با این تفاوت که در تابع تقاضای پول داخلی، متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی یا شاخص قیمتهای مصرف کنندگان خارجی را به عنوان هزینه فرصت پول وارد تابع می نماید. با استفاده از معیار نرخ بازار موازی ارز دریافتیم که تغییر انتظاری نرخ ارز/\$(R) عامل معنی داری در تقاضای پول ایران است. این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دو، مروری بر ادبیات موضوع جانشینی پول داریم. در بخش سه مدل تقاضای پول داخلی و خارجی ارائه می شود. بخش چهارم جانشینی پول در تابع تقاضای پول داخلی و بخش پنجم جانشینی پول در تابع تقاضای پول خارجی در ایران و کانادا را مورد بررسی قرار می دهد. در بخش ششم آزمون مدل ها انجام می شود. تفسیر ضرایب و مقایسه آنها در بخش هفتم خواهد آمد. در بخش هشتم آزمون فرضیه های تحقیق می آید. در بخش نهمی خلاصه و نتیجه گیری مقاله ارائه می شود. ۲. مروری بر ادبیات موضوع اولین بار در سال ۱۹۳۶ کینز در کتاب "نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول" نوشت: اگر وضعی پیش آید که پول در جریان کشور خاصیت نقدینگی خود را از دست دهد، جانشین های فراوانی بای خود را در کفش پول می کنند مثل بدهی های کوتاه مدت، پول خارجی، جواهرات، انواع فلزات گران قیمت و جریانات اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری می گویند. (John Maynard Keynes, ۱۹۳۳ p. ۱۰۰۰) موضوع جانشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری شدن اقتصاد سابقه ای

طولانی‌تر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد، شهروندان می‌توانستند سهرده‌های ارزی داشته باشند (Ortiz, ۱۹۹۹: pp. ۱۰۰-۱۰۵). با توجه به این که ادبیات جانشینی پول سیر تاریخی داشته است. در این بخش مسیر تاریخی مبانی نظری و تجربی جانشینی پول تجزیه و تحلیل می‌شود و نقاط عطف بحث جانشینی پول مشخص می‌شود. در ادبیات اقتصاد دو کلمه جانشینی پول و دلاری شدن اقتصاد به یک مفهوم به کار می‌روند. بعضی از پژوهشگران این دو کلمه تفکیک قائل شده‌اند و دلاری شدن را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه ذخیره ارزش و جانشینی پول را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه معاملاتی به کار برده‌اند. چون اندازه گیری حجم دلارهای در گردش کار مشکلی است و روش واحد و دقیقی برای آن وجود ندارد و معمولاً به صورت برآورد انجام می‌شود، لذا تفکیک حجم دلارها با انگیزه ذخیره ارزش و انگیزه معاملاتی با اطلاعات موجود تقریباً غیرممکن است. به این علت در این مقاله واژه جانشینی پول و دلاری شدن به یک معنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مقاله پدیده جانشینی پول را رویکرد سید دارایی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. رویکرد سید دارایی، پدیده جانشینی پول را با استفاده از تابع تقاضای سنتی پول مورد بررسی قرار می‌دهد با این تفاوت که در تابع تقاضای پول داخلی، متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی یا شاخص قیمت های مصرف کنندهگان خارجی را به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول داخلی در مقایسه با پول خارجی وارد می‌کند. مارکوویتز (Markowitz, ۱۹۵۲ pp. ۷۷-۹۱) در مقاله ای تحت عنوان "انتخاب سید دارایی" فرآیند انتخاب سید دارایی را به دو مرحله تقسیم می‌کند: ۱. مرحله اول که با مشاهده و تجربه شروع می‌شود و با باور دربار عملکرد آینده اوراق بهادار در دسترس پایان می‌یابد. ۲. مرحله دوم که با باورهای مربوط به عملکرد آینده آغاز می‌شود و با انتخاب سید دارایی پایان می‌یابد. مقاله فوق‌الذکر به مرحله دوم مربوط می‌شود. فرضیه مقاله این است که سرمایه‌گذار تمام وجود خود را در اوراق سرمایه‌گذاری می‌کند که بالاترین ارزش تنزیل شده را داشته باشند. سپس فرض می‌کند سید دارایی وجود دارد که هم بازده انتظاری آن حداکثر و هم واریانس آن حداقل است. تنوع نمی‌تواند تمام واریانس را حذف کند. زیرا در دنیای واقعی سید دارایی که حداکثر بازده انتظاری را دارد لزوماً حداقل واریانس را ندارد. تخری وجود دارد که سرمایه‌گذار می‌تواند بازده انتظاری را با در نظر گرفتن واریانس معین افزایش دهد، یا با کاهش واریانس، بازده انتظاری معینی را به دست آورد. لینتر (Lintner, ۱۹۶۵: pp. ۵۸۷-۶۱۵) در مقاله ای تحت عنوان "سهام، ریسک و حداکثر کردن منافع تنوع گرایی" به بررسی ارزش سهام در سید دارایی افراد می‌پردازد. از نظر لینتر ارزش سهام در سید دارایی افراد به سادگی با یک رابطه خطی به انحراف از بازده آن مربوط نمی‌شود. سرمایه‌گذاران تلاش می‌کنند دارایی های ریسکی خود را متنوع سازند. از نظر او هدف از متنوع کردن سید دارایی به حداقل رساندن ریسک نیست بلکه بهترین سید دارایی ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری است. گروبل (Grubel, ۱۹۶۸: pp. ۱۲۹۸-۱۳۱۵) در مقاله ای تحت عنوان "تنوع سید دارایی بین المللی: منافع رفاهی و جریان های سرمایه" منافع رفاهی حاصل از تنوع سید دارایی بین المللی را که از منافع تجارت سنتی و افزایش بهره‌وری نیروی کار در اثر مهاجرت حاصل می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهد. مدل وی نشان می‌دهد که حرکت های بین المللی سرمایه نه تنها تابعی از اختلاف نرخهای بهره، بلکه تابعی از رشد کل دارایی هایی است که در دو کشور نگهداری می‌شود. ممکن است اختلاف نرخ بهره صفر و حتی منفی باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان یابد، و یا ممکن است اختلاف نرخ بهره مثبت باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان نیابد. جریان خالص اوراق قرضه بین دو کشور تابعی از نرخ رشد میزان موجودی اولیه در هر دو کشور است. جریان ناخالص سرمایه حتی اگر اختلاف نرخ بهره در تمام زمانها صفر باشد می‌تواند بین دو کشور رخ دهد. میلز (Miles, ۱۹۷۸) در مقاله ای تحت عنوان "جانشینی پول، نرخهای ارز انعطاف پذیر و استقلال پولی" موضوع نگهداری پول خارجی و هزینه‌های مبادلاتی خریدهای خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر او نگهداری پول خارجی هزینه‌های مبادلاتی خریدهای خارجی را کاهش داده و اختلاف بین نرخ تورم کشورها درجه جانشینی پولها را تعیین می‌کند. گیتون و راپر (Girton and Roper, ۱۹۸۰: pp. ۱۳۵-۱۵۹) در مقاله خود با عنوان "نظریه جانشینی پول و اتحاد پولی" ابتدا نظریه سنتی پولی را که فرض می‌کند در هر کشور (منطقه) تنها یک پول واحد استفاده می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهند. سپس اظهار می‌دارند که در اغلب مناطق مرزی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان چند پول مورد استفاده قرار می‌گیرد. با وجود پولهای جانشین، ناشرین پول باید پولهای جذاب تری با توجه به نرخ بازده آنها عرضه کنند. با حضور جانشینی پول نرخهای ارز شناور استقلال پولی را تضمین نمی‌کند. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج می‌کند. گیتون و راپر (Girton and Roper, ۱۹۸۱: pp. ۱۲-۲۹) در مقاله خود با عنوان "نظریه و پیامدهای جانشینی پول" یک مدل با دو تابع تقاضای پول، با عرضه پروتزی پول و یک دارایی غیرپولی ارائه می‌کنند. در مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیر پولی و متغیر مقیاس ثروت می‌باشد. در مقاله آنها دو تابع تقاضای پول، با عرضه پروتزی پول برای تحلیل نرخ ارز مورد استفاده قرار می‌گیرد و دارایی غیر پولی دیگری به صورت ضمنی در مدل وجود دارد. بوردو و چودری (Bordo and Choudri, ۱۹۹۹: pp. ۴۸-۵۷) در مقاله خود تحت عنوان "جانشینی پول و تقاضای پول" ضمن انتقاد از مقاله ۱۹۷۸ میلز تصریح تابع او را اشتباه می‌دانند و با استفاده از داده‌های میلز و با متدولوژی دیگری نتایج متفاوتی به دست می‌آورند. مطالعه آنها نشان می‌دهد که نرخ ارز عامل مهمی در تقاضای پول کانادا نیست. بنابراین برای یک کشور مهم (کانادا) که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری می‌کند، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول نیست. تقاضای پول در کانادا تابعی از درآمد و نرخهای کوتاه‌مدت و بلندمدت است. در مطالعه آنها در دوره شانوری نرخ ارز تأثیر بازده انتظاری پول خارجی روی تقاضای پول داخلی ناچیز بوده است. تازی و بلیجر (Tanzi and I. Blejcr, ۱۹۸۲: pp. ۷۸۱-۹۰) در مقاله ای تحت عنوان "تورم، سیاست نرخ بهره، و جانشینی پول در کشورهای درحال توسعه" به بررسی سیاستهای نرخ بهره و جانشینی پول می‌پردازند. به طور کلی فرض می‌شود که تقاضا برای پول علاوه بر متغیرهای مقیاس مانند ثروت و درآمد به نرخ بازده اندوخته‌های پولی نسبت به بازده سایر داراییها نیز بستگی دارد. انتظار بر این است که نرخ بازده نسبتاً بالاتر سایر داراییها از جمله پول خارجی تقاضا برای پول داخلی را کاهش دهد. بنابراین پول خارجی طرفهای عمده تجاری احتمالاً یک جزء مهم در سید دارایی داخلی است. کادینگتون (Cuddington, ۱۹۸۳: pp. ۱۱۱-۱۳۳) در مقاله ای تحت عنوان "جانشینی پول، تحرک سرمایه و تقاضای پول" یک مدل مانند سید دارایی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای دارایی‌های غیر پولی خارجی تفکیک می‌کند. سرمایه‌گذاران از میان چهار نوع دارایی؛ پول داخلی (dm)، پول خارجی (fm)، اوراق قرضه داخلی (db)، اوراق قرضه خارجی (fb) انتخاب می‌کنند. کادینگتون فرض می‌کند چهار نوع دارایی جانشین ناخالص می‌باشند. به نظر کادینگتون انتظار بر این است که تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی (PY) افزایش یابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد (PY) تقاضا برای سهرده‌های خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد (PY) رابطه معکوس داشته باشد ملاحظاتی سید دارایی بر ملاحظاتی معاملاتی غالب است. بنا بر این اقتصاد دلاری شده است. دانیل و فراید (Daniel, ۱۹۸۳: pp. ۶۱۲-۶۳۳) and Fried, ۱۹۸۳ در مقاله ای تحت عنوان "جانشینی پول، اعصاب پستی، و تقاضا برای پول در کانادا" برای بررسی پدیده جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی تقاضا برای پول داخلی را تابعی از حجم مبادلات (Y) و هزینه فرصت نگهداری پول (i) به صورت زیر نشان می‌دهند: $(M/P) = L(Y, i)$ از طرف دیگر، به نظر آنها اگر تأثیر اعصاب پستی در برآورد تقاضای پول منظور نشود؛ در دوره اعصاب، برآورد تقاضای پول کمتر از حد واقعی به دست می‌آید؛ زیرا در دوره اعصاب، بنگاه هایی که پرداخت های مربوط به اوراق قرضه را از طریق بست دریافت نکرده باشند، برای پرداخت هزینه‌هایشان به استفاده از وام روی می‌آورند؛ و افزایش تقاضای وام به افزایش عرضه پول از طرف مقامات پولی منتهی می‌شود. همچنین پس از دوره اعصاب بر اثر بزرگ شدن مقدار متغیر وابسته با تأخیر، برآوردی بیش از حد واقعی

به دست می‌آید. آنها نهایتاً به کمک متغیرهای مجازی تأثیر عوامل فصلی (D1) و اعتصابهای پستی (D2) را به صورت الگوی زیر نشان دادند: (۲): $(mt=f(mt-1, Y, D1, D2))$ و با استفاده از داده‌های فصلی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ (دوره شناوری نرخهای ارز) تقاضای پول را برای کانادا برآورد کرده‌اند. در مجموع ضرایب به دست آمده، وجود جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی (از طریق ضریب منفی نرخ بهره خارجی)، و تأثیر اعتصابهای پستی را بر تقاضای پول کانادا تأیید کرده است.

توماس (Thomas, ۱۹۸۵: pp. ۳۳۷-۵۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "نظریه سبب دارایی و جانشینی پول" فرض می‌کند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را به طور همزمان دارند، بنا بر این متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند. در مدل وی فرض می‌شود که به پول ها هیچ بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد، اوراق قرضه بدون ریسک اسمی قابل خرید و فروش با هر دو پول داخلی و خارجی وجود دارد و هزینه واسطه‌ای وجود ندارد. بنا بر این نرخ قرض گرفتن و قرض دادن برابر است، او نتیجه می‌گیرد که فقط زمانی پولها جانشین هستند که کشش منقطع تقاضای پول داخلی (خارجی) نسبت به نرخ بهره خارجی (داخلی) منفی باشد. این مقاله نتیجه می‌گیرد وقتی معامله کنندگان هر دو پول را ننگه می‌دارند نسبتاً بی‌جانجانشینی پول خسارچی و داخلی نیست.

ملوین (Melvin, ۱۹۸۵: pp. ۷۹-۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "جانشینی پول و اتحاد پولی اروپای غربی" با رویکرد سبب دارایی به بررسی پدیده جانشینی پول در برخی از کشورهای اروپای غربی می‌پردازد. وی معتقد است برآورد ضریب نرخ بهره خارجی در تابع تقاضای پول داخلی چنانکه باید جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را نشان نمی‌دهد. زیرا در این حالت نمی‌توان جانشینی پول را از مفهوم گسترده تر تحرک سرمایه که جانشینی بین اوراق قرضه و پول را نیز در بر می‌گیرد تفکیک نمود. ملوین کیفیت پول (میزان اطمینان به ارزش آینده آن) را به عنوان معیار جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در نظر گرفته است. در مدل وی نرخهای بهره داخلی و خارجی به عنوان فرصت نگهداری پول در نظر گرفته شده است و افزایش هر کدام از آنها به ترتیب به کاهش و افزایش تقاضا برای پول داخلی منتهی می‌شود. لذا علامت انتظاری ضریب نرخ بهره خارجی مثبت است. به نظر ملوین، بدون توجه به واکنش نرخهای بهره خارجی، پدیده جانشینی پول را می‌توان به کمک متغیرهای مربوط به کیفیت پول آزمون کرد. از طرف دیگر، با وارد کردن نرخ بهره خارجی، اثر عوامل تعیین کننده جانشینی بین پول (دارایی‌های پولی بدون بهره) و دارایی‌های بهره‌دار ثابت نگه داشته می‌شود. وی به کمک داده‌های مربوط به دوره‌های شناوری نرخهای ارز بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ معادله زیر را برای کشورهای آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه برآورد کرده است. بر پایه نتایج به دست آمده، جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را در هیچیک از این کشورها نمی‌توان نادیده گرفت. نتیجه پایانی او این است که در نظام شناوری نرخهای ارز، کشورهای اروپایی برای دستیابی به استقلال پولی تاگزیر از تن دادن به اتحاد پولی هستند. گویدوتی و رودریگز (Goeduti and Rodriguez, ۱۹۹۲: pp. ۵۱۸-۵۴۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "دلاری شدن در آمریکای لاتین، آیا قانون گرامش معکوس است؟" به بررسی تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که دارای نرخهای تورم بالا بوده و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، می‌پردازند. مدل آنها اساساً پدیده جانشینی پول را با ترکیب سبب دارایی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد بررسی می‌کند. فرض اساسی آنها این است که توابع تقاضای معاملاتی پول همان ویژگی توابع تقاضای مشتق شده از ملاحظات سبب دارایی را دارند. تفاوت مقاله گویدوتی و رودریگز با تحلیل‌های سنتی پدیده جانشینی پول در این است که آنها دلاری شدن آمریکای لاتین را محصول آزاد سازی مالی می‌دانند. گویدوتی و رودریگز چنین نتیجه گرفته‌اند که دلاری شدن اقتصاد ممکن است یک سری زمانی ناپایا باشد ولی تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی یک فرآیند پایا به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، شوک‌های سطح دلاری اقتصاد اثری دایمی دارد، اما شوک‌های تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی دارای اثر آتی است. رویاس سوارز (Rojas ۱۹۹۰: pp. ۱۱-۲۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "جانشینی پول و تورم در پرو" مدلی را در نظر می‌گیرد که در آن، پول تنها شکل ثروت است، و ساکنان کشور می‌توانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در سبب دارایی خود جای دهند. در این مدل، هر مصرف کننده تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پول‌های داخلی و خارجی، با توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر می‌کند. از حل مسأله حداکثر سازی، نسبت نگهداری پول ملی به پول‌های خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست می‌آید. وی با استفاده از داده‌های ماهانه سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰، برای سربهای زمانی موجود نتایج زیر را به دست آورد: ۱. ضرایب به دست آمده، دارای علامت انتظاری بوده، و به گونه‌ای معنی‌دار، بر فرآیند جانشینی پول تأثیر می‌گذارد. ۲. همسو بودن تغییرات متغیر جایگزین درآمد ملی با فرآیند جانشینی پول، نشان‌دهنده دلاری شدن اقتصاد پرو در سالهای مورد بررسی است. ۳. فرآیند تعدیل جانشینی پول در پرو نسبتاً کند بوده است. عالمی (Alami, ۲۰۰۱: pp. ۴۷۳-۴۷۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "جانشینی پول در مقابل دلاری شدن: یک مدل تراز سبب دارایی" با ذکر اینکه مدل‌های گسترش یافته و تعدیل شده توابع تقاضای پول داخلی و خارجی، بین جانشینی پول (پول خارجی به عنوان وسیله مبادله) و دلاری شدن (پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش) تفکیک قابل هستند، فرآیندی را که سود مربوط به سپرده‌های خارجی به صورت قابل توجهی افزایش می‌یابد به عنوان جانشینی پول تعریف می‌کند. مقاله فوق تلاش می‌کند بین انگیزه‌های معاملاتی نگهداری پول خارجی و تنوع در سبب دارایی تمایز قائل شود. به طور کلی رویکرد سبب دارایی اشاره دارد که عوامل اقتصادی سعی می‌کنند بهترین ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری را از میان دارایی‌های در دسترس انتخاب نمایند. در این رویکرد پول داخلی و پول خارجی دو انتخاب در دسترس افراد می‌باشند. اختلاف بین نرخ تورم و نرخ بهره کشورها موجب جانشینی پول بین آنها می‌شود. جانشینی پول ها دقیقاً متضاد قانون گرامش است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج می‌کند. اگر دو پول در طرف تقاضا جانشین کامل باشند نرخ ارز آنها نامتعین است. پول خارجی طرف‌های عمده تجاری یک جزء مهم در سبب دارایی داخلی است. همانند سایر دارایی‌ها اندازه جانشینی بین پول داخلی و پول خارجی به ریسک مبادله و نرخ بازده نسبی آنها بستگی دارد. نسبت بین نگهداری دو نوع پول علاوه بر درجه نقدینگی آنها به نرخ انتظاری بازده آنها بستگی دارد. جانشینی پول در دوره‌های تورمی افزایش می‌یابد زیرا هزینه نگهداری پول داخلی افزایش و قدرت خرید آن کاهش می‌یابد و نرخ ارز تعدیل می‌شود. ۳. تغییر نرخ انتظاری ارز و تقاضا برای پول در ایران و کانادا طبق فرمول استاندارد تقاضا برای پول تابعی از یک متغیر مقیاس نشان دهنده درآمد یا ثروت و مجموعه‌ای از متغیرهای نشان دهنده هزینه فرصت نگهداری پول است. در این چارچوب اگر پول خارجی جانشین پول داخلی باشد نرخ بازده پول خارجی عامل مؤثری در تقاضای پول داخلی خواهد بود. با فرض اینکه به مانده‌های پول خارجی هیچ بهره‌ای پرداخت نشود، نرخ بازده انتظاری پول خارجی برابر نرخ انتظاری افزایش نرخ ارز (که به عنوان قیمت پول خارجی تعریف می‌شود) است. بنا بر این امکان جانشینی پول می‌تواند از طریق اینکه آیا تغییر انتظاری نرخ ارز تعیین کننده معنی‌داری در تقاضای پول داخلی است آزمون شود. ۳. ۱ مقیاس نرخ سلف ارز در کانادا و مقیاس نرخ بازار موازی ارزشی بازارهای کارا بیان می‌کند که نرخ سلف مقیاس خوبی از نرخ انتظاری ارز است. یک وجه ساده از این فرضیه که فرض می‌کند افراد ریسک خنثی بوده و هزینه مبادله وجود ندارد اشاره دارد که با توجه به تمام اطلاعات موجود، نرخ‌های سلف پیش بینی بهینه‌ای از نرخ‌های نقدی آینده ارائه می‌کند. این فرضیه به وسیله شواهد قابل ملاحظه‌ای برای محدوده گسترده‌ای از کشورها و دوره‌ها حمایت می‌شود و نشان می‌دهد که نرخ‌های سلف یک پیش بینی بدون تورشی از نرخ‌های نقدی آینده ارائه می‌کند و خطای پیش بینی از اطلاعات موجود در مورد نرخ‌های نقدی و آینده مستقل است. با وجود این، فرضیه ساده کارا "به خوبی از عهده تمام آزمونها و داده‌هایی که شواهدی علیه آن ارائه می‌کند بر نمی‌آید. حتی اگر وجه ساده برقرار نباشد و نرخ سلف با مقداری خطای سیستماتیک (احتمالاً به دلیل عوامل ریسک و / یا هزینه‌های مبادله) نرخ نقدی انتظاری را اندازه بگیرد، اگر خطا کوچک باشد نرخ سلف می‌تواند هنوز به عنوان یک نماینده خوب مورد استفاده قرار گیرد. در مورد کانادا از نرخ سلف استفاده شد اما تصدیق می‌کنیم که اگر مقداری انحراف از فرضیه رخ دهد، این اندازه در معرض خطا می‌گردد. برای برخورد با چنین امکانی از

روش متغیر ابزاری استفاده می‌کنیم. در آزمون‌های زیر در فاصله نسبی از نرخهای سلف و نقدی ۹۰ روزه برای اندازه‌گیری نرخ انتظاری افزایش نرخ ارز استفاده می‌کنیم. برای ایران آمار نرخ سلف ارز وجود ندارد. بهمنی اسکویی (۱۳۸۰: ۳-۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "نرخ بازار سپاه ارز و تقاضای پول در ایران" دستاورد علمی خود را چنین ذکر می‌کند: در کشورهای که بازار موازی برای ارز خارجی وجود دارد، نرخ بازار موازی ارز، و نه نرخ رسمی ارز باید در تابع تقاضای پول لحاظ شود. چون ضریب نرخ رسمی ارز در تابع تقاضای پول معنی‌دار نیست. چون در اقتصاد ایران نرخ سلف ارز وجود ندارد و تغییرات نرخ رسمی ارز بطی است لذا تقاضای پول داخلی و خارجی بیشتر تحت تأثیر نرخ بازار موازی ارز قرار می‌گیرد لذا در مقاله حاضر از نرخ بازار موازی ارز به عنوان جایگزین استفاده می‌کنیم. ۲.۳. شواهدی از تقاضای پول در ایران و کانادا با استفاده از داده‌های سالیانه برای دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۴ تقاضای پول در ایران را تخمین زده ایم. توابع تقاضای پول در ایران و کانادا با تخمین را تخمین زدیم. ابتدا چند متغیر مقیاس را مورد بررسی قرار داده و نهایتاً از مقدار gdp واقعی استفاده کرده‌ایم. نرخهای بهره داخلی و خارجی هر دو سود سپرده‌های بلند مدت بانکی می‌باشند که به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول در نظر گرفته شده است. شکل تابع لگاریتم خطی، لگاریتم مضاعف نسبت به gdp واقعی و نیمه لگاریتمی نسبت به متغیرهای هزینه فرصت فرض می‌شود. با استفاده از داده‌های فصلی دوره اخیر نرخ ارز انعطاف پذیر از ۳/۱۹۹۰ تا ۳/۱۹۹۹ تقاضای پول کانادا تخمین زده شد. تابع تقاضای پول برای $1M$ و همچنین $2M$ تخمین زده شد. چند متغیر مقیاس را مورد بررسی قرار دادیم نهایتاً تصمیم گرفتیم از مقدار درآمد واقعی استفاده کنیم. نرخ‌های بهره با دو متغیر کوتاه مدت و بلند مدت ارائه شده‌اند. در مورد $2M$ ما نیز نرخ بهره سپرده‌های پس‌انداز را به عنوان اندازه‌های از نرخ خودش استفاده می‌کنیم. شکل تابع لگاریتم خطی، لگاریتم مضاعف نسبت به درآمد و نیمه لگاریتمی نسبت به متغیرهای هزینه فرصت فرض می‌شود. تأخیر تعدیلی در تقاضای پول می‌تواند برحسب ذخایر اسمی یا واقعی تصریح شود. تصمیم در مورد اینکه کدام مکانیزم مرجح است بر عهده داده‌ها گذاشته شده است. نهایتاً در معادلات رگرسیون که احتمالاً همبستگی سریالی خطای پسماند آنها می‌رود از تعدیل کوکران-اورکات استفاده کردیم. در جدول (۵) برای هر تعریف پول ابتدا بهترین برازش تقاضای پول را بدون نرخ انتظاری افزایش نرخ ارز (\hat{E}) نشان دادیم. و سپس \hat{E} را برای آزمون تأثیر جانشینی پول در معادله معرفی کردیم. همان طوری که از جدول پیداست، بهترین تابع برازش شده برای $1M$ بر اساس مکانیزم تعدیل حقیقی است که فقط شامل نرخ کوتاه مدت می‌باشد. از طرف دیگر بهترین برازش تابع برای $2M$ از مکانیزم تعدیل اسمی استفاده نموده و شامل نرخ بهره بلند مدت است. جدول همچنین بهترین برازش تابع تقاضای پول برای ترازهای ($1M-2M$) که نشان دهنده سپرده‌های پس‌انداز شخصی می‌باشد را نشان می‌دهد. شکل تابع تقاضای پول برای این ترازها همانند تابع تقاضای $2M$ است. در هر سه مورد وقتی \hat{E} معرفی می‌شود بی‌معنی است. بنا بر این شواهدی برای جانشینی پول در تقاضای برای $2M$ ، $1M$ ، یا ($1M-2M$) وجود ندارد. همان طوری که در بالا بحث شد، ممکن است \hat{E} با خطا اندازه‌گیری شود و بنا بر این ضریب آن با تورش باشد. برای مقابله با منشأ این تورش با استفاده از متغیر رتبه‌های دورین (\hat{E} رتبه) در مرتبه بالا رونده) به عنوان ابزاری برای \hat{E} دوباره (با وارد کردن \hat{E}) رگرسیون را تخمین می‌زنیم که در جدول (۵) نشان داده شده است. در تمام موارد ضریب \hat{E} بی‌معنی باقی می‌ماند. برای مثال، در رگرسیون‌های توضیح دهنده $1M$ و $2M$ ارزش‌های ضرایب t به ترتیب ۲۵/۱- و ۶۰/۰- بودند. ۴. مدلهای تابع تقاضای سنتی پول متغیرهای نرخ بهره داخلی و نرخ تورم با شاخص قیمت مصرف کننده داخلی به عنوان متغیرهای هزینه فرصت نگهداری پول، و متغیر درآمد یا تولید ملی به عنوان متغیر مقیاس وارد تابع تقاضای پول می‌شود. در حاضر با استفاده از مدل بورود و چودری (bid) علاوه بر متغیر نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی را برای آزمون وجود پدیده جانشینی پول وارد تابع تقاضای پول داخلی نمودیم. در تابع تقاضای پول خارجی نیز نرخ بهره داخلی را وارد می‌کردیم. سپس علاوه بر متغیرهای نرخ بهره داخلی و خارجی از متغیرهای شاخص قیمت داخلی و خارجی، نرخ ارز و متغیر وابسته با وقفه نیز برای تخمین تقاضای پول داخلی و خارجی استفاده کردیم. مدل بورود و چودری به صورت زیر است: $\log md = \alpha_0 + \alpha_1 \log y + \alpha_2 \log i + \alpha_3 \log mf$ (۱) که در آن $dp/dM = dm$ تقاضای حقیقی برای پول داخلی (با تعریف $2M$ و $EMF/Pd fm = M1$) تقاضای حقیقی برای پول خارجی، dp سطح قیمت داخلی و y درآمد حقیقی داخلی است. چون در شرایط معاملات ارز با آریبیتز کامل بهره id و if نشان دهنده قیمت نگهداری (هزینه فرصت) dm و fm برای یک دوره هستند، معادلات بالا را می‌توان به سادگی این چنین تفسیر کرد. که تقاضای هر کدام از پول‌ها به متغیر مقیاس، قیمت خودش و قیمت پول جانشین بستگی دارد. در ضمیمه نشان داده ایم که این گونه توابع تقاضای پول می‌تواند به سادگی از یک مدل حداکثرسازی مطلوبیت به دست آید. اگر جانشینی پول بین dm و fm وجود نداشته باشد ضرایب α_2 و α_3 (که اثر مقاطع جانشینی را نشان می‌دهند) در معادله‌های (۱) و (۲) برابر صفر خواهند بود. نتایج بورود و چودری با مطالعه میلز (۱۹۷۸: pp. ۱۷۰-۱۷۱ Miles, ۱۹۸۳) که درجه ۲ بالایی از جانشینی پول را در کانادا گزارش نموده است کاملاً متضاد است. آنها نشان می‌دهند که نتایج میلز بر مدلی با تصریح اشتباه بنا شده است. آنها با استفاده از داده‌های میلز نشان می‌دهند که در کانادا جانشینی پول به صورت نامتقارن و یک طرفه وجود ندارد. ۴.۱ جانشینی پول در تابع تقاضای پول داخلی در ایران و کانادا در جدول شماره (۱) برای هر تعریف پول در ایران ابتدا بهترین برازش تقاضای پول داخلی در ایران را بدون نرخ بازار موازی ارز (PEX) نشان دادیم. سپس PEX را برای آزمون تأثیر جانشینی پول در معادله معرفی کردیم. مدل (۱) و سایر مدل‌های جدول (۱) تابع تقاضای پول داخلی توسط ساکنین کشور را نشان می‌دهند. در تمام مدل‌ها تقاضای پول داخلی در ایران با تعریف $1M$ یا $2M$ توسط ساکنین کشور با متغیر مقیاس (gdp واقعی) رابطه مستقیم، با نرخ بهره داخلی و با شاخص قیمت داخلی رابطه معکوس، با نرخ بهره خارجی و با شاخص قیمت خارجی رابطه مستقیم دارند. (۳) $F=1178$ $D.W.=75/1$ $n=46$ $\alpha_2=99/0$ $\alpha_3=866/6$ $\alpha_4=828/15$ چون تقاضای پول داخلی با نرخ بهره داخلی رابطه معکوس و با نرخ بهره خارجی رابطه مستقیم دارد، لذا جانشینی پول در تابع تقاضای پول داخلی ایران وجود دارد. یعنی با افزایش هزینه فرصت نگهداری پول داخلی مردم ترجیح می‌دهند که پول داخلی را به پول خارجی تبدیل کنند. علامت ضریب نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی یک مسأله تجربی است و از نظر تئوریک نمی‌توان از قبل دقیقاً علامت آن را مشخص کرد چون تاحدی افزایش نرخ ارز موجب کاهش تقاضای پول داخلی و افزایش تقاضای پول خارجی می‌شود ولی اگر نرخ ارزی افزایش یابد همانند هر کالای دیگری تقاضای آن (ارز) کاهش می‌یابد برآیند این افزایش و کاهش است که ضریب آن را تعیین می‌کند. صرف حساسیت تقاضای پول داخلی نسبت به نرخ ارز مؤید جانشینی پول است. من حیث المجموع تمام مدل‌ها فرضیه جانشینی پول را در تابع تقاضای پول داخلی ایران تأیید می‌کنند. در جدول شماره (۵) برای هر تعریف پول در کانادا ابتدا بهترین برازش تقاضای پول را بدون نرخ انتظاری تغییر ارز (\hat{E}) نشان دادیم. سپس \hat{E} را برای آزمون تأثیر جانشینی پول در معادله معرفی کردیم. مدل (۲) و سایر مدل‌های جدول (۵) تابع تقاضای پول داخلی توسط ساکنین کشور را نشان می‌دهند. در تمام مدل‌ها تقاضای پول داخلی با تعریف $1M$ یا $2M$ توسط ساکنین کشور با متغیر مقیاس (gdp واقعی) رابطه مستقیم، با نرخ بهره داخلی رابطه معکوس دارند. (۴) $F=112$ $D.W.=7/1$ $n=60$ $\alpha_2=83/0$ $\alpha_3=59/0$ ضریب نرخ بهره آمریکا در تابع تقاضای پول داخلی کانادا معنی دار نیست. بنا بر این تقاضای پول دلار کانادا در داخل کانادا نسبت به نرخ بهره آمریکا حساس نیست بنابراین جانشینی پول در کانادا متقارن است و دلار کانادا هم در سایر کشورها از جمله آمریکا نقش پول را بازی می‌کند. ۴.۲ جانشینی پول در تابع تقاضای پول خارجی ایران کانادا در مدل‌های (۷) و (۸) جدول (۲) لگاریتم تقاضای پول خارجی را بر حسب دلار و مدل‌های (۹) و (۱۰) لگاریتم تقاضای اسمی پول خارجی را بر حسب ریال و مدل‌های (۱۱) و (۱۲) لگاریتم تقاضای واقعی پول خارجی را بر حسب ریال در ایران نشان می‌دهند. معادله زیر و سایر مدل‌های جدول (۲) توابع تقاضای پول خارجی توسط ساکنین کشور را نشان می‌دهند. (۵) $F=276/2$ $D.W.=5/1$ $n=31$ $\alpha_2=2/938$ $\alpha_3=827/2$ $\alpha_4=827/2$

۱۳۳۸-۱۳۸۴) $F=263$ $D.W=137/1$ $n=46$ $\sum=97/0$ $(2/6/2)$ $(7/0/5)$ در تمام مدل‌ها تقاضای پول خارجی توسط ساکنین ایران با متغیر مقیاس (واقعی) gdp رابطه مستقیم، با نرخ بهره داخلی و با شاخص قیمت داخلی رابطه مستقیم، با نرخ بهره خارجی و با شاخص قیمت خارجی رابطه معکوس دارند. چون تقاضای پول خارجی با نرخ بهره داخلی رابطه مستقیم و با نرخ بهره خارجی رابطه معکوس دارد، لذا جانشینی پول در تابع تقاضای پول خارجی نیز وجود دارد. یعنی با افزایش هزینه فرصت نگهداری پول داخلی مردم ترجیح می‌دهند که پول داخلی را به پول خارجی تبدیل کنند. لگاریتم تقاضای پول خارجی را بر حسب دلار آمریکا برای کانادا برآورد شد معادله زیر و سایر مدل‌های تابع تقاضای پول خارجی توسط ساکنین کانادا نشان می‌دهند که تقاضای پول خارجی در کانادا وجود دارد. (۶)

$$t \quad D.W=147/1 \quad n=28 \quad \sum=82/0 \quad (0/0/3) \quad (-2/7/1) \quad (2/1/5) \quad (54/0/0)$$

$F=126$ در تمام مدل‌ها تقاضای پول خارجی توسط ساکنین کانادا با متغیر مقیاس (gdp جاری) رابطه مستقیم، با نرخ بهره داخلی و با نرخ بهره خارجی رابطه معکوس دارند. چون تقاضای پول خارجی با نرخ بهره داخلی رابطه معکوس دارد، و ضریب نرخ بهره خارجی معنی دار نیست. لذا با وجود اینکه برای پول خارجی (دلار آمریکا) تقاضا وجود دارد ولی جانشینی پول در تابع تقاضای پول خارجی کانادا وجود ندارد. به عبارت دیگر چون تقاضا برای دلار آمریکا در داخل کانادا نسبت به نرخ بهره آمریکا حساس نیست بنا بر این جانشینی پول در کانادا متقارن است و دلار کانادا هم در سایر کشورها از جمله آمریکا نقش پول را بازی می‌کند. ۵. آزمون مدل‌ها آزمون مدل‌ها انجام شد با اینکه هیچ کدام از متغیرهای مستقل وابسته بایا نیستند و درجه جمعی آنها متفاوت و بیشتر از صفر است. جملات اخلال کلیه رگرسیونها جمعی از مرتبه صفر (۰) است. گرنجر ($Ibid$) و انگل گرنجر ($Ibid$) نشان داده‌اند که اگر دو سری زمانی هر کدام جمعی از مرتبه‌ای باشند ولی ترکیب خطی آنها جمعی از مرتبه‌ای کمتر باشد بین دو سری فوق رابطه تعادلی بلند مدت وجود دارد. به همین منظور در تحقیق حاضر برای آزمون پایایی متغیرها از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته استفاده شد نتایج آزمون نشان می‌دهد کلیه متغیرها ناپایا و دارای ریشه واحد هستند با توجه به اینکه پسماند مدل‌ها جمعی از مرتبه صفر می‌باشند بنابراین کل متغیرهای مدل‌ها هم جمع می‌باشند و بین آنها رابطه تعادلی بلند مدت وجود دارد. لذا تمامی رگرسیون‌ها حقیقی بوده و ضرایب آنها مطابق تئوری‌های تقاضای پول سنتی و جانشینی پول می‌باشد. برای آزمون ریشه واحد ابتدا جمعی بودن متغیرها از مرتبه ۳ در برابر ۲ و سپس جمعی از مرتبه ۲ در برابر ۱ و سپس جمعی از مرتبه ۱ در برابر ۰ آزمون شد. برای رگرسیون‌هایی که متغیر وابسته با وقفه وارد مدل شده آزمون h دورین نیز انجام شد که عدم وجود همبستگی را در این مدل‌ها تأیید می‌کند. ۶. تفسیر ضرایب ۱.۶ مقایسه ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی ($lngdp$) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی در ایران و کانادا در تابع تقاضای پول داخلی با تعریف

M_1 در تمام مدل‌ها و در هر دو کشور علامت ضریب $lngdp$ مثبت می‌باشد بنابراین با مبنای نظری تقاضای پول سنتی سازگار است. در مورد علامت ضریب $lngdp$ در تابع تقاضای پول خارجی کادینگتون (Cuddington, ۱۹۸۳: pp. ۱۱۱-۱۳۳) در مقاله‌ای تحت عنوان "جانشینی پول، تحرک سرمایه و تقاضای پول" ذکر نموده است که اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد (PY) تقاضا برای پول خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد (PY) رابطه معکوس داشته باشد ملاحظات سبب دارایی بر ملاحظات معاملاتی غالب است، بنا بر این اقتصاد دلاری شده است. در تابع تقاضای پول خارجی ایران بر حسب دلار (mfr)، بر حسب ریال اسمی (mfr) و بر حسب ریال واقعی (mfr) تمام مدل‌ها علامت ضریب $lngdp$ مثبت می‌باشد لذا با تحلیل کادینگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است زیرا انگیزه‌های معاملاتی بر انگیزه‌های سبب دارایی غالب شده است. در کانادا نیز جانشینی پول به طور دو طرفه صورت گرفته است. ۶. مقایسه ضریب نرخ بهره داخلی (id) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی در ایران و کانادا علامت ضریب نرخ بهره داخلی (id) در تمام مدل‌های توابع تقاضای پول داخلی دو کشور منفی و در تمام مدل‌های توابع تقاضای پول خارجی ایران مثبت است که هم با نظریه‌های پولی سنتی و هم با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است ولی در کانادا ضریب نرخ بهره داخلی (id) معنی دار نیست بنابراین نرخ بهره داخلی در ایران افزایش می‌یابد تقاضا برای پول داخلی کاهش و تقاضای برای پول خارجی افزایش می‌یابد. زیرا با فرض ثابت بودن سایر عوامل افزایش نرخ بهره داخلی هزینه نگهداری پول داخلی را نسبت به نگهداری پول خارجی افزایش می‌دهد. ولی تقاضای پول خارجی در کانادا نسبت به نرخ بهره داخلی حساس نیست پس جانشینی پول دو طرفه است. ۶. مقایسه ضریب نرخ بهره خارجی (if) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی در ایران و کانادا علامت ضریب نرخ بهره خارجی (if) در تمام مدل‌های تابع تقاضای پول داخلی ایران مثبت و در تمام مدل‌های توابع تقاضای پول خارجی ایران منفی است که هم با نظریه‌های پولی سنتی و هم با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است زیرا وقتی نرخ بهره خارجی افزایش می‌یابد تقاضا برای پول داخلی افزایش و تقاضای برای پول خارجی در ایران کاهش می‌یابد زیرا افزایش نرخ بهره خارجی هزینه نگهداری پول داخلی را نسبت به نگهداری پول خارجی کاهش می‌دهد. ولی در کانادا ضریب نرخ بهره خارجی معنی دار نیست و تأثیری بر تقاضای پول داخلی و خارجی کانادا ندارد. ۶. مقایسه ضریب لگاریتم

نرخ ارز ($ln pex$) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی در ایران و کانادا علامت ضریب نرخ بازار موازی ارز ($ln pex$) در تابع تقاضای پول داخلی و خارجی یک مسأله تجربی است و با تئوری‌های پولی سنتی و جانشینی پول نمی‌توان علامت آن را از قبل مشخص نمود زیرا وقتی نرخ ارز شروع به افزایش می‌کند تقاضا برای پول داخلی کاهش و تقاضا برای پول خارجی افزایش می‌یابد. اما وقتی نرخ ارز خیلی افزایش یابد تقاضا برای ارز همانند هر کالای اقتصادی دیگر کاهش می‌یابد. برآیند این افزایش و کاهش‌ها است که علامت آن را تعیین می‌کند. همین که تقاضای پول داخلی نسبت به نرخ ارز حساسیت داشته باشد و ضریب نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی معنی دار باشد پدیده جانشینی پول اتفاق افتاده است. ضریب این متغیر در تمام مدل‌های توابع تقاضای پول داخلی و پول خارجی در ایران معنی دار و منفی است که نشان دهنده وجود پدیده جانشینی پول است. ولی ضریب این متغیر در توابع تقاضای پول داخلی و پول خارجی در کانادا معنی دار نیست که نشان دهنده وجود جانشینی پول دو طرفه است. ۷. آزمون فرضیه‌های تحقیق فرضیه‌ای که در این مقاله مد نظر بوده است عبارتند از: ۱. جانشینی پول در ایران نامتقارن (یک طرفه) است. ۲. جانشینی پول در کانادا متقارن (دو طرفه) است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو فرضیه تأیید می‌شوند زیرا جانشینی پول در ایران یک طرفه و در کانادا دو طرفه است. ۸. خلاصه و نتیجه گیری در این پژوهش تأثیر بازده پول خارجی بر تقاضا برای پول داخلی در ایران در دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۴ آزمون شد و معلوم گردید این تأثیر معنی‌دار است. بنابراین، در کشور ما که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری می‌شود، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول داخلی و خارجی توسط ساکنین است. چون تقاضا برای پول خارجی با متغیر مقیاس (gdp) رابطه مستقیم دارد لذا طبق نظریه کادینگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است زیرا انگیزه‌های معاملاتی بر انگیزه‌های سبب دارایی غالب شده است. در این پژوهش تأثیر بسازده انتظاری پول خارجی بر تقاضا برای پول داخلی در دوره انعطاف پذیر نرخ ارز (دهه ۱۹۹۰) در کانادا آزمون شد و معلوم گردید این تأثیر ناچیز است. بنابراین، حداقل برای یک کشور مهم (کانادا) که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری می‌کند، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول نیست. همان‌طور که تقاضا برای پول عامل کلیدی در ساختن مدل‌های نرخهای انعطاف پذیر ارز می‌باشد، نتایج بر نقش بی‌معنی جانشینی پول در تعیین نرخ‌های شناور ارز دلالت دارد. این شواهد همچنین از این امر که جانشینی پول توانایی یک کشور را با نرخ‌های شناور ارز برای پیگیری سیاست پولی مستقل محدود می‌کند، حمایت نمی‌کند. بنابراین جانشینی پول در کشور کانادا دو طرفه و متقارن است و کانادا مشکلی به نام داری شدن اقتصاد ندارد. دستاورد علمی این مقاله این است که تقاضای پول داخلی در ایران نسبت به نرخ بهره خارجی حساس است و در تابع تقاضای پول داخلی باید علاوه بر نرخ بهره داخلی نرخ بهره خارجی نیز وارد شود. همچنین تقاضا برای پول خارجی توسط مردم ایران نسبت به نرخ بهره داخلی نیز حساس است و در تابع تقاضای پول خارجی توسط ساکنین ایران باید علاوه بر نرخ بهره خارجی، نرخ بهره داخلی نیز وارد شود. ولی تقاضای پول داخلی و خارجی در کانادا نسبت به نرخ بهره خارجی حساس نیست

سپرده‌های تقاضا (داده‌های فصلی تعدیل شده، متوسط فصلی داده‌های ماهانه) $1M = 2M$ به اضافه پس اندازه‌های شخصی و سپرده‌های غیرشخصی (داده‌های فصلی تعدیل شده، متوسط فصلی داده‌های ماهانه) با قیمت ثابت $P =$ تعدیل کننده قیمت (۱۹۹۱=۱۰۰) GNP داده‌ها فصلی است) $Y = GNP$ = با قیمت ثابت سال ۱۹۹۱ (داده‌ها فصلی است) $IS =$ نرخ تأمین مالی ۹۰ روزه (نرخ سالانه، متوسط فصلی داده‌های ماهانه) $It =$ نرخ گواهینامه‌های سرمایه‌گذاری تضمین شده ۵ ساله (نرخ سالانه، متوسط فصلی داده‌های ماهانه) $S = F - S$ ، که F نرخ ارز سلف ۹۰ روزه و S نرخ ارز نقدی است (دلار کانادا برحسب دلار آمریکا، نرخهای پایانی، متوسط فصلی داده‌های ماهانه) جدول ۶: $MU =$ انواع سپرده‌های ساکنین کانادا که برحسب دلار آمریکا در بانکهای کانادا و آمریکا نگهداری می‌کنند (داده‌های پایانی فصل) $MC =$ انواع سپرده‌ها و پولهای که برحسب دلار کانادا (برابر $M2$ به اضافه سپرده‌های مدت‌دار غیرشخصی، داده‌های پایانی ربع ماهانه) $IC =$ نرخ ۳ ماهه خزانه کانادا (درصد سالانه، داده‌های پایانی ماه آخر فصل) $Iu =$ نرخ ۳ ماهه اسناد خزانه آمریکا (درصد سالانه، برای اینکه با نرخهای کانادا قابل مقایسه باشد بر پایه ۳۶۵ روز تعدیل شده است، داده‌های پایانی ماه آخر فصل) $E =$ نرخ ارز (دلار کانادا برحسب دلار آمریکا، داده‌های پایانی فصل) $Y = GNP$ = با قیمت ثابت سال ۱۹۹۱ (داده‌ها فصلی است) منبع: P و Y آمارهای کانادا است. MU توسط مارک میز ارائه شده است. منبع سایر داده‌ها بانک کانادا است. ۱۰. ضمیمه: یک مدل ساده تقاضا برای پول داخلی و پول خارجی عنوان یک شق دیگر به رویکرد میز که پولهای داخلی و خارجی به عنوان داده در تابع خدمات پولی وارد می‌شوند، فرض کنید دو پول در کنار کالاهای به صورت زیر وارد تابع مطلوبیت می‌شوند کلین رویکرد مشابهی را برای بدست آوردن تقاضا برای پول در یک اقتصاد بسته استفاده می‌کنند. $U = f(md, fm, g)$ (Klein, 1974)

که در آن md و fm ترازهای حقیقی داخلی و خارجی را برحسب ریال همان طور که در معادلات (۱) و (۲) متن تعریف شد و g کالاهای را نشان می‌دهد. فرض کنید ثروت مالی شامل اوراق قرضه داخلی (dB) ، اوراق قرضه خارجی (fB) ، پول داخلی و پول خارجی است، ارزش واقعی ثروت مالی، w ، برابر است با: $A2$ $w = bd + bf + md + mf$ که در آن $bd = dB/P$ و $bf = fB/P$ است. علاوه فرض کنید که در هر دوره تمام درآمد خرج می‌شود، محدودیت بودجه می‌تواند به صورت زیر نوشته شود: $g = F + A3$ $id + md + (if + fB) + E + mf$ که F جریان درآمد حقیقی حاصل از سایر منابع ثروت مالی را نشان می‌دهد. محدودیت بودجه بالا تحت شرایط معاملات ارز با بهره کامل می‌تواند به صورت زیر ساده شود: فرض کنید $E = id - if$ با جانشین کردن مقدار $(bd + bf)$ از $(A2)$ در $(A3)$ و با ساده کردن آن معادله $(A3)$ می‌تواند به صورت زیر نوشته شود: $Y = g + A4$ $id + md + if + mf = y + w$ که r است. با حد اکثر کردن U در $(A1)$ نسبت به محدودیت $(A4)$ ، تقاضا برای md و mf می‌تواند به عنوان تابعی از y و w ، id و if به دست آید. توجه کنید که y می‌تواند به عنوان درآمد واقعی که به طور گسترده شامل $(id + md + if + mf)$ تعریف می‌شود تفسیر شود، مقدار نسبت جریان خدمات بوسیله پولهای داخلی و خارجی بدست می‌آید. (با وجود این، این نسبت در کار تجربی ما که GNP واقعی را برای اندازه گیری Y استفاده می‌کنیم حذف می‌شود). فهرست منابع و مآخذ الف. فهرست فارسی: ۱. بهمنی اسکویی، محسن (۱۳۷۲): "اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب - اسلامی"، گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۸۷-۱۲۰. بهمنی اسکویی، محسن (۱۳۸۰): "نرخ ارز بازار سیاه و تقاضا برای پول در ایران"، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ شماره ۱۹؛ صص ۳-۹۳. پورمقیم، جواد (۱۳۷۸): "عوامل تعیین کننده نرخ ارز در بازار سیاه ارز در ایران"، مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۵۴؛ صص ۸۳-۱۰۴. خلعت‌بری، فیروزه (۱۳۶۸): "اقتصاد دلاری و سپرده‌های ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان"، اقتصاد مدیریت؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شماره ۱؛ صص ۲۹-۴۹. زال پور، غلامرضا (۱۳۷۳): "جانیشنی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۶. سامرز، لورنس (۱۹۹۹): "دلاری شدن اقتصاد کشورهای آمریکا - لاتین"، خیرگزاری روتیر؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمانهای بین‌المللی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۷-۶۷. ساهای، راتنا و کارلوس وگ (۱۳۸۰): "دلاری شدن اقتصاد کشورهای در حال گذر"، ترجمه کوروش معدلت؛ مجله اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ دوره دوم؛ سال اول؛ شماره دوم؛ صص ۲۶-۳۰. عرب مازازری، علی (۱۳۸۰): "اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر"، مجله برنامه و بودجه شماره ۶۳؛ صص ۹-۶۰. فرزین‌دوش، اسدالله و محمد لشکری (۱۳۸۲): "جانیشنی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از ایران"، پژوهشنامه بازرگانی؛ شماره ۲۹؛ صص ۱-۵۱. کمیجانی، اکبر و رافیک نظریان (۱۳۷۰): "سنجش درجه جانیشنی میان پول و شبه پول در اقتصاد ایران"، اقتصاد و مدیریت؛ شماره‌های ۱۰ و ۱۱؛ صص ۱۵-۲۴. لشکری، محمد (۱۳۸۳): "تحلیل پدیده جانیشنی پول و عوامل مؤثر بر آن در ایران"، پژوهشنامه اقتصادی؛ شماره ۹؛ صص ۱۲-۱۱۰. لشکری، محمد (۱۳۸۲): "تحلیل پدیده جانیشنی پول و عوامل مؤثر بر آن (مورد ایران)؛ رساله دکتری علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳. لشکری، محمد (۱۳۸۵): "جانیشنی پول؛ انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۴. لشکری، محمد (۱۳۸۵): "طرح پژوهشی با عنوان "دلاری شدن اقتصاد ایران و مقایسه آن با دلاری شدن آرژانتین پس از ابر تورم و دلاری شدن کانادا؛ "دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نیشابور. ۱۵. لشکری، محمد و عباس عرب مازاز (۱۳۸۳): "رتبه درجه جانیشنی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهان"، نامه مفید؛ شماره ۴۵؛ صص ۲۵-۴۴. لشکری، محمد (۱۳۸۲): "مروری بر مبانی نظری و تجربی پدیده جانیشنی پول؛ منتشر نشده. ۱۷. لشکری، محمد و اسدالله فرزین‌دوش (۱۳۸۲): "تخمین حجم دلارهای در گردش و اندازه‌گیری درجه جانیشنی پول در ایران؛ مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران؛ ویژه‌نامه ۱۸. نوفرستی، محمد (۱۳۷۴): "رابطه تقاضا برای پول با نرخ برای ارز و نرخ تورم؛ برنامه و توسعه؛ دوره ۲؛ شماره ۱۱؛ صص ۱-۱۳. والکر، مارتین (۱۳۷۸): "وام کردن دلار؛" نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۱؛ صص ۴۰-۴۳. یزدان‌پناه، احمد و ناصرخیابانی (۱۳۷۵): "بررسی پدیده جانیشنی خارجی به جای پول ملی در ایران (دلاری شدن اقتصاد)؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ۲۱. یزدان‌پناه، احمد و ناصرخیابانی (۱۳۷۵): "جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران)؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۳۳۵-۳۵۹. الف. فهرست لاتین:

Agenor, Pierre-Richard and Mosin S. Khan (۱۹۹۶) " Foreign Currency Deposits and the Demand for Money in Developing Countries" Journal of Development Economics Vol.۵. pp.۱۰۱-۱۱۸. Alami, Tarik H (۲۰۰۱) "Currency Substitution Versus Dollarization a Portfolio Balance Model" Journal of Policy Modeling Vol.۲۳ pp.۴۷۳-۴۷۹. Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) " Demand for Money in Open Economies" Journal of Monetary Economics Vol.۷. pp.۶۹-۸۳. Bahmani-Oskooee, Mohsen and Margaret Malixi (۱۹۹۱) " Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries" Applied Economics Vol. ۲۳ pp. ۱۳۷۷-۱۳۸۴. Berg, Andrew and Eduardo Borensztein (۲۰۰۳) "The Choice of Exchange Rate Regime and Monetary Target in Highly Dollarized Economies" IMF Wp. ۰۰/۲۹ February pp. ۱-۲۹. Blejer, Mario I (۲۰۰۵) "Black-Market Exchange Expectations and the Domestic Demand for Money Some Empirical Results" Journal of Money Economics Vol. ۱۱ pp. ۵۵۵-۵۵۵. Bordo, Michael D and Ehsan Choudhri (۲۰۰۳) "Currency

Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada" *Journal of Money Credit and Banking* Vol. 14 February pp. 48-57. Brillembourg, Arturo and Susan M. Schadler (1980) "A Model of Currency Substitution in Exchange Determination," 1973-78" *IMF Staff Papers* Vol. 26 Sep pp. 513-42. Calvo, Guillermo A and Carlos A. Vegh (1992) "Currency Substitution in Developing Countries: An Introduction" *IMF WP/92/40* May. Calvo, Guillermo A (1985) "Currency Substitution and Real Exchange Rate: The Utility Maximization and an Approach" *Journal of International Money and Finance* Vol. 4 pp. 175-88. C.A. Rodriguez (1977) "A Model of Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations" *Journal of Political Economy* Vol. 85 June pp. 617-25. Canto, Victor A and Marc A. Miles (1984) "Exchange Rates in a Global Monetary Model with Currency Substitution and Rational Expectations" In Bhandari, Jagdeep and Bluford H. Putnam With Jay H. Levin *Economic Interdependence and Flexible Exchange and Gerald Nickelsburg* (1987) *Currency Substitution: Rates* M.I.T Press Second Printing January. Substitution: Theory and Evidence from Latin America Kluwer Academic Publishers Boston Massachusetts. Cohen, Benjamin J (2000) "Dollarization: Pros and Cons" Paper Prepared for the Workshop Los Angeles, CA May pp. 1-13. Cuddington, John T (1983) "Currency Substitutability, Capital Mobility and Money Demand" *Journal of International Money and Finance* Vol. 2 pp. 111-133. Dean James W (2000) *De Facto Dollarization Prepared for a Conference, To Dollarize: Exchange Rate Choices for the Western Hemisphere*, Sponsored by the North-South Institute, Ottawa, Canada, October 4-5. Dornbusch, Rudiger (1975) "A Portfolio Balance Model of the Open Economy" *Journal of Economics* Vol. 1 pp. 3-20. Feldman, Robert A (1985) "Foreign Currency Options" *Finance & Development* December no. 3 pp. 38-41. Fisher, Stanley (1982) "Seigniorage and the Case for a National Money" *Journal of Political Economy* Vol. 90 no. 2 April pp. 295-313. Frenkel, Jacob A and Carlos A. Rodriguez (1980) "Portfolio Equilibrium and the Balance of Payment: A Monetary Approach" *The American Economic Review* Vol. 65 no. 2 May pp. 675-688. Grubel, Hebert G (1968) "Internationally Diversified Portfolios: Welfare Gains and Capital Flows" *The American Economic Review* Vol. 58 no. 5 pp. 1298-1315. Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (1992) "Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?" *IMF Staff Papers* Vol. 39 no. 2 September pp. 518-544. Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (1993) "Dollarization in Argentina" Board of Governors of the Federal Reserve System *International Finance Discussion Paper* 460. 24-2003. "Dollarization in Post-Hyperinflationary Argentina" *Journal of International Money and Finance* Vol. 22 pp. 185-211. Marquez, Jaime (1987) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" *Journal of International Money and Finance* Vol. 6 pp. 167-178. McKinnon, Ronald I (1982) "Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard" *American Economic Review* Vol. 72 June pp. 320-327. Miles, Marc A (1978) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" *American Economic Review* no. 68 June pp. 628-36. Poloz, Stephen S (1984) "The Transactions Demand for Money in a Two-Currency Economy" *Journal of Monetary Economics* Vol. 14 pp. 241-250. Vegh, Carlos A (1998) "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance Framework" *Journal of International Money and Finance* Vol. 17 no. 5 pp. 679-693. Comparing of Dollarization in Iran's Economy with Dollarization in Canada Abstracts This Paper examines Currency Substitution phenomenon in Iran's economy and Canada's economy through estimating domestic and foreign money demand over period 1959-2004. The results implies that Currency Substitution in Iran is one-way and in Canada it is two-way. Currency Substitution, Dollarization, Degree of Currency Substitution, Iran, Canada

دلاری شدن آرزاتین بعد از ایر تورم

دلاری شدن آرزاتین بعد از ایر تورم

نوشته: استیون ب. کمین و نیل آر. اریکسون ترجمه: دکتر محمد لشکری - چکیده: این مقاله دلاری شدن مداوم اقتصاد آرزاتین را که کاهش سریع تورم را از ایر تورم دهه ۱۹۸۰ خود تجربه کرده است، تحلیل می کند. اولاً اندازه گیری حجم دلارهای در گردش در آرزاتین نسبت به مطالعات پیشین که فقط روی سپرده های دلاری متمرکز می شدند بهبود یافته است. ثانیاً تحلیل همگرایی تقاضای بزو

در آرزاتین با تورم یک رابطه برگشت ناپذیر منفی دارد. کاهش در تقاضای بزو قابل استناد بر بازتابهای برگشت ناپذیر موجودی برآورد شده تمام داراییهای دلاری که توسط ساکنین داخلی آرزاتین نگهداری می شود، با فرضیه برگشت ناپذیری دلاری شدن سازگار است. واژگان کلیدی: آرزاتین، پول گسترده، همگمی، جانشینی پول، دلاری شدن، تصحیح خطا، ایر تورم، برگشت ناپذیری، تقاضای پول، اثر چرخ دنده ای

۱- مقدمه

استفاده در حال افزایش از پول خارجی در بسیاری از کشورها به ادبیات نظری و تجربی قابل توجهی منتهی شده است. عموماً استفاده فاحش از پول خارجی در کشورهای با نرخهای تورم بالا و متغیر که در نتیجه نرخ کاهش ارزش پول داخلی بالا و متغیر می باشد رخ داده است. در چنین اقتصادهایی، اغلب هزینه نگهداری پول داخلی بالا و نامعلوم است، که این امر موجب می شود پول خارجی نه تنها برای پس انداز بلکه برای معاملات نیز مورد استفاده قرار گیرد. بررسی مدل‌های پرتفوی تقاضای دارایی نشان می دهد که ادبیات جانشینی پول روی این امر متمرکز شده است که اندازه جانشینی پول به هزینه فرصت نگهداری پول داخلی و پول خارجی بستگی دارد. اورتیز (Ortiz; ۱۹۸۳)، رامیرز-رواس (Ramirez-Rojas; ۱۹۸۵)، مارکوئز (Marquez; ۱۹۸۷)، ملوین (Melvin; ۱۹۸۸)، روئاس-سوارز (Rojas-Suarez; ۱۹۹۲)، کلمنتس و شوارتز (Clements and Schwartz; ۱۹۹۳)، و اگنور و خان (Agenor and Khan; ۱۹۹۶) نشان داده اند که رابطه مستقیمی بین کاهش نرخ ارز و

گسترش پدیده دلاری شدن مخصوصاً در آمریکای لاتین و اروپای شرقی وجود دارد.

در طول دهه گذشته کشورهای گوناگون آمریکای لاتین شامل آرژانتین، بولیوی، و پرو کاهش در نرخ تورم و نرخ ارز را نسبت به سطوح ثبت شده قبلی تجربه کرده‌اند. با وجود این علی رغم کاهش تورم در این کشورها دلاری شدن افزایش یافته‌است که این امر تناقض آشکاری بر اساس مدل جاننشینی پول را نشان می‌دهد. برای توضیح این پدیده گودینو و رودریگز (Guidotti and Rodriguez; ۱۹۹۲)، بییرس و راس (Peirs and Wrase; ۱۹۹۲)، استرزینگر (Sturzengger; ۱۹۹۷)، و یورب (Uribe; ۱۹۹۷) مدل‌های نظری را گسترش داده، و بر امکان برگشت ناپذیری فرآیند دلاری شدن اشاره کرده‌اند. یک بار دیگر دلاری شدن در پاسخ به افزایش در تورم رخ داده‌است، تورم به عوامل خصوصی پارانه می‌دهد و ممکن است لزوماً به استفاده از پول داخلی بازگشت نکند. زیرا تبدیل پولها برای اهداف معاملاتی یا سایر اهداف هزینه دارد. این نظریه تداوم دلاری شدن را در کشورهایی مثل آرژانتین و بولیوی توضیح می‌دهد، زیرا همچنان افراد تقاضای خود را برای پول محلی کاهش می‌دهند. با وجود این بخش تجربی برگشت ناپذیری در جاننشینی پول هنوز در بسیاری از جاها آزمون نشده‌است. این مقاله با تمرکز روی پیش و پس از تجربه ابر تورم آرژانتین طبیعت تجربی برگشت ناپذیری فرآیند دلاری شدن را با سه روش آشکار می‌سازد؛ اول اینکه حجم جدید دلارهای در گردش در آرژانتین افزایش یافته‌است، که بر جریان تاریخی پول ایالات متحده بین آرژانتین و ایالات متحده آمریکا بنا شده‌است. این حجم نشان می‌دهد که ساکنین آرژانتین مقادیر قابل توجهی، خیلی بیشتر از آنچه که تصور عمومی است دلار نگهداری می‌کنند. دلارهای نگهداری شده نیز خیلی متفاوت با سپرده‌های دلاری در بانکهای آرژانتین رفتار می‌کنند. همه داده‌های مربوط به سپرده‌های دلاری در بانکهای داخلی تقریباً بر پایه مطالعات پیشین جاننشینی پول بنا شده‌است، چون آنها فقط مقادیر جاننشینی پول در دسترس را اندازه می‌گیرند. بنابراین، این داده‌ها می‌تواند شاخص گمراه کننده‌ای از دلاری شدن باشد.

دوم، این مقاله به طور تجربی دلاری شدن آرژانتین را به تورم که موجب کاهش در تقاضای یز می‌شود، مربوط می‌سازد. اریکسون و کمین (Ericsson and Kamin; ۱۹۹۴) یک مدل تصحیح خطای تقاضای پول برای یز در آرژانتین را بسط دادند و شاهد آماری قوی پیدا کردند که تورم بالا اثر منفی بر تقاضای یز دارد، اما وقتی تورم کاهش می‌یابد این رابطه معکوس وجود ندارد. مقاله حاضر نشان می‌دهد که کاهش تقاضای یز به اثر برگشت ناپذیری نسبت داده می‌شود که متاثر منفی است برای تخمین موجودی کل داراییهای دلاری (هم سپرده و هم در جریان) که ساکنین داخلی آرژانتین نگهداری می‌کنند. این امر دلالت دارد که کاهش تقاضای یزوی افراد منکس کننده جاننشینی دلار به جای یز است به جای آنکه افراد مانده های یز را به سایر شکل‌های دارایی مالی تبدیل کنند.

سوم تحلیل ما از دلاری شدن غیر رسمی می‌تواند به بحث دلاری شدن رسمی کمک کند، زیرا در عمل دلاری شدن غیر رسمی سابقه طولانی‌تری از دلاری شدن رسمی دارد. دلاری شدن رسمی اخیراً در گزارشها و بخشهای سیاسی دوباره مطرح شده‌است. در سال ۲۰۰۰ اکوادور و تیمور شرقی (East Timor) دلار آمریکا را به عنوان پول رسمی خود پذیرفتند؛ و کارلوس منم (Carlos Menem) رئیس جمهور سابق آرژانتین تلاش زیادی کرد تا آرژانتین نیز دلار آمریکا را به عنوان پول رسمی خود بپذیرد. منافع دلاری شدن رسمی شامل کاهش هزینه اعتبار خارجی و افزایش اعتبار سیاست دولت داخلی است. زبانهای دلاری شدن شامل کاهش موارد زیر است: حق‌القدر، نقش بانک مرکزی به عنوان وام دهنده نهایی، کنترل داخلی سیاست پولی، نرخ ارز به عنوان مکانیزم تعدیل، و علامت قدرت سیاسی. بوگتیک (Bogetic; ۲۰۰۰)، چنگ (Change; ۲۰۰۰)، لیارون و مک کولچ (LeBaron and McCulloch; ۲۰۰۰)، و نویسندگان مقاله‌های دیگر دیدگاههای مختلفی را در مورد هزینه‌ها و منافع دلاری شدن رسمی با منظر تاریخی ارائه می‌کنند. ولد و وراسیرتو (Veledo and Veracieto; ۲۰۰۰) نتایج دلاری شدن رسمی آرژانتین را تحلیل می‌کنند. کنگره آمریکا بهره ویژه‌ای را برای دلاری شدن رسمی در نظر گرفته است، همانطور که در مجلس سنا آمریکا (۱۹۹۹) و در مجلس نمایندگان آمریکا (۲۰۰۰) و در سنای آمریکا (۲۰۰۰) برای تشویق تثبیت پولی بین‌المللی و تسهیم حق‌القدر در کشورهایی که رسماً دلاری شده اند پیشنهاداتی صورت گرفته است.

این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده‌است. بخش تحول وقایع اقتصاد کلان در آرژانتین را خلاصه می‌کند، و زمینه‌ای را برای بخشهای باقیمانده فراهم می‌کند. بخش ارفشار اندوخته‌های دلاری شده را توضیح می‌دهد، در حالیکه بخش توضیحات لازم برای این روندها را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش ۵ فرضیه برگشت ناپذیری را به تقاضای یز و دلار در آرژانتین از طریق مدل تصحیح خطای اریکسون و کمین (۱۹۹۴) برای تقاضای یز مرتبط می‌کند. بخش ۶ اختلاف بین رفتار دلارهای در گردش و سپرده‌های دلاری را مورد توجه قرار می‌دهد، و بخش ۷ به نتیجه‌گیری مربوط می‌شود. ضمیمه منابع داده ها را ذکر می‌کند.

برای راحتی سه تفسیر زیر را می‌پذیریم. اول، منظور از داخلی آرژانتین است. دوم، بخش ۲-۴ به پول آرژانتین به عنوان استرال (Ostral) یا یز با زمینه‌های تاریخی بر می‌گردد، در حالیکه بخشهای باقیمانده به یز و طور ویژه نگاه می‌کنند زیرا تخمین مدل از داده‌ها به طور معکوس بر حسب یز (پول جاری آرژانتین) استفاده می‌کنند. سوم ما از کالو و گک (Calvo ۱۹۹۶ & Vegh's; ۱۹۹۲) به صورت ادراکی (اما نه به صورت زیانشناسی) در تمایز بین دو وضعیت زیر پیروی می‌کنیم.

الف) نگهداری پول خارجی به جای پول داخلی؛

ب) ارزش گذاری داراییها بر حسب پول خارجی به جای پول داخلی.

کالوو و وگ این دو شرط را با تأکید بر پول به صورت اسکناس و مسکوک و دلار به عنوان واحد اندازه‌گیری، جاننشینی پول و دلاری شدن نامیدند. در حالیکه در نگاه اول این اصطلاح تا حد زیادی جذاب است، ولی در عمل غامض است. زیرا اغلب در ادبیات هر دو واژه به جای همدیگر و با یک مفهوم به کار می‌روند. برای مثال به ملوین و لادمن (Melvin and Ladman; ۱۹۹۱)، کلمنتس و شووارتز (Clements and Schwartz; ۱۹۹۳)، آگنور و خان (Agnor and Khan; ۱۹۹۶)، و گیو واتیو و ترتلیوم (Giovannini and Turtelboom; ۱۹۹۴)، که به طور متنوع از این دو واژه استفاده کرده‌اند نگاه کنید. هم زبان و هم عمل در این ابهام نقش دارند. از نظر زیانشناسی پول همانند اسکناس و مسکوک می‌تواند به واحد اندازه‌گیری نسبت داده‌شود، و دلارها همانند واحد اندازه‌گیری به اسکناسهای بانک مرکزی نسبت داده‌شود. از نظر تجربی داده‌های مربوط به نگهداری پول خارجی به ندرت در دسترس است، بنابراین تحقیقات تجربی علی رغم مفهومی که دارند معمولاً بر داراییهای دلاری بانکها متکی است. با تمام مطالبی که در بالا گفته شده است مقاله حاضر دو تفاوت (الف) و (ب) فوق‌الاشاره را دارد. راه حل ما بر مفهوم لفظی که به طور ضمنی مفهوم را آشکار می‌کند متکی‌است. همچنین اغلب مراجع آشکار به ابزارهای

مالی مثل دلارهای در گردش، سپرده‌های دلاری، یا تمام داراییهای دلاری مشکل است. ۱- پیشرفت اقتصاد کلان در آرژانتین

از اوایل دهه ۱۹۸۰ افزایش نرخ تورم و کاهش نرخ ارز سیاست‌گذاران و شهروندان خصوصی را در آرژانتین به یک اندازه نگران ساخته‌است. نمودار نرخ تورم ماهیانه را که به صورت $\Delta t Pt/P$ محاسبه شده‌است، نشان می‌دهد که در آن Pt شاخص قیمت مصرف‌کننده در زمان t است و Δ عملگر تفاضل است. شتاب قیمت‌ها طی اوایل دهه ۱۹۸۰ در اواسط سال ۱۹۸۵ با انجام برنامه استرال که ترکیب دستمزدها، قیمت و نرخ ارز با بعضی تعدیلهای مالی ثابت نگهداشته شده، به شدت معکوس شد. با وجود این، در حالیکه کسری مالی متعاقب آن کاهش یافت، کاهش آن برای حذف فشارهای تورمی که در ۱۹۸۷ به طور جدی ادامه یافت کافی نبود.

برنامه دوم کاهش تورم (برنامه بهار) در آگوست ۱۹۸۸ اجرا شد. پیش‌بینی شده بود با توافقی که با رهبران بخش خصوصی برای محدود کردن رشد قیمت‌های عمومی، قیمت‌های خصوصی و نرخ ارز شده است، تورم به ۴ درصد در ماه محدود شود. همانند برنامه استرال برنامه بهار ابتدا تورم را کاهش داد؛ اما نرخ ارز واقعی به شدت افزایش یافت و وضعیت مالی بدتر شد، زیرا برای حمایت از نرخهای ارز افزایش یافته نرخهای بهره بالاتری مورد نیاز بود، لذا هزینه خدمات بدهی داخلی دولت افزایش یافت. در فوریه ۱۹۸۹

بانک مرکزی نرخ ارز را برای معاملات مالی شناور کرد، که بلافاصله موجب کاهش نرخ ارز شد، و نرخ تورم به سرعت افزایش یافت و به ۱۹۸ درصد در ماه در جولای ۱۹۸۹ رسید.

در همان ماه پیرو افتتاح رییس جمهور مئتم، مسئولان یک برنامه جدید گسترده مشابه با برنامه استرال اعلام کردند. ابتدا تورم به سرعت کاهش یافت؛ اما در اکتبر، سرعت اصلاحات مالی کاهش یافت درحالیکه تورم ادامه یافت و نرخ ارز واقعی افزایش یافت. انتظارات تصحیح تضعیف ارزش پول موجب خروج سرمایه شد که بانک مرکزی مجبور شد نرخ ارز بازرگانی را شناور نماید، که به سرعت نرخ ارز و به دنبال آن تورم افزایش یافت.

در ژانویه ۱۹۹۰، مسئولان تلاش کردند برای مهار تورم با تثبیت سپرده‌های مدت‌دار بانکی که برحسب استرال است و آنها را به اوراق قرضه ۱۰ساله برحسب دلار که به عنوان بانکس (شناخته می‌شود برگردانند. ارزش این اوراق قرضه فوراً به کمتر از ۳۰ درصد ارزش قبلی کاهش یافت. برنامه‌ای که بانکس نامیده می‌شد اثر فوری بر تورم گذاشت، اما آن در کاهش بیشتر اعتقاد ضعیف مردم آرزانتین در سیستم مالی خودشان موفقیت آمیز بود. در مارس ۱۹۹۰، وقتی تورم به ۵/۹۵ درصد در ماه رسید، پول گسترده (M) به ۱/۳ درصد GDP کاهش یافت.

سپس، با توجه به کاهش انتشار پول و تلاشهای مربوط به موفقیت تعدیل مالی تورم به سطوح یک رقمی رسید. کسری مالی از حدود ۲۰ درصد در ۱۹۸۹ به حدود ۳ درصد در ۱۹۹۰ و ۲ و ۱۹۹۰ درصد در ۱۹۹۱ کاهش پیدا کرد. در مارس ۱۹۹۱ دولت برنامه قابلیت تبدیل را اعلام کرد که نرخ ارز نسبت به دلار ثابت است و بانک مرکزی ملزم شد به اندازه پایه پولی ذخایر بین المللی نگهداری کند.

بنابراین نرخ تورم به سطوح خیلی پایین‌تر کاهش یافت. ۳- موجودی دلارهای آرزانتین

این بخش اندازه جدیدی از دلاری شدن را بر پایه داده‌ها ارائه می‌کند، و خطای اندازه‌گیری مرتبط با آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

۱-۳ اندازه جدیدی از دلاری شدن

تقریباً تمام مطالعات جانشینی پول و دلاری شدن در کشورهای درحال توسعه با اتکا بر داده‌های سپرده‌های دلاری در سیستم بانکی داخلی گسترش دلاری شدن را نشان می‌دهد. درحالیکه این مطالعات ممکن است شواهد قابل ملاحظه‌ای از استفاده گسترده از دلار را در کشورهای خاص نشان دهد، به طور کلی داده‌های مربوط به مقدار دلارهای در گردش آمریکا در این کشورها در دسترس نیست.

مطالعه ما علاوه بر سپرده های دلاری، دلارهای در گردش آرزانتین که بر جریانهای ثبت شده دلار آمریکا بین آرزانتین و آمریکا بنا شده‌است را تخمین می‌زنند. داده‌های گزارش‌های اسناد پولی و پولهای در گردش جمع آوری شده توسط بخش خزانه‌داری آمریکا بدست آمده‌است. این گزارشها باید توسط افراد یا نهادهایی که مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار یا بیشتر را از ایالات متحده خارج یا به آن وارد می‌کنند تکمیل شود. تخمینهای جریانهای پولی از این منبع به صورت فصلی از ۱۹۸۸ در دسترس است. این داده‌ها که در جدول A۱ ضمیمه لیست شده‌است جریان خالص دلار آمریکا به آرزانتین را ۴/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸ و ۷/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ به ۷/۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۱ به ۸/۶ میلیارد دلار بالغ شده‌است. درحالیکه این داده‌ها در فاصله زمانی معین (۱۹۸۸-۱۹۹۲) در دسترس هستند، تحلیل زیر نشان می‌دهد چگونه آنها بیشن قوی و بی‌نظیری در باره دلاری شدن آرزانتین قبل، هنگام و بعد از ابر تورم ارائه می‌کنند.

برای تخمین موجودی دلارهای در گردش در آرزانتین، جریان خالص پول به آرزانتین انباشته شده‌است، سیرتدریجی تخمین این موجودی در جدول ۲ نشان داده شده‌است. دلارهای در گردش و سپرده‌های دلاری و مجموع آنها (برای داراییهای دلاری) به ترتیب به C، D و A نشان داده شده‌است. با استفاده از ابزارهای غیر مستقیم، مشاهدات محلی مقدار دلارهای در گردش در آرزانتین در اواسط دهه ۱۹۸۰ حدود ۵ میلیارد دلار بوده‌است. بنابر این، این رقم در پایان ۱۹۸۷ به عنوان نقطه آغاز محاسبه مورد استفاده قرار گرفته‌است. ورود دلارها حدود ۸/۲ میلیارد دلار طی ۱۹۸۸-۱۹۹۲ دالمت دارد که در پایان ۱۹۹۲ در آرزانتین حدود ۱۱ درصد GDP یعنی ۲۶ میلیارد دلار وجود داشته‌است.

در مقایسه، اندوخته‌های سپرده‌های دلاری در سیستم بانکی داخلی فقط ۱۱ میلیارد دلار در دسامبر ۱۹۹۲ بود. ارزش دلاری پژو M۱، که شامل تمام سپرده‌های بانکی (پژو) می‌باشد، فقط ۱/۲۰ میلیارد دلار است. بنابراین، بر پایه تخمینهای جریانهای خالص پول، دلار در پایان سال ۱۹۹۲ مهمترین پول را در آرزانتین تشکیل داده و میزان آن برابر تمام سپرده‌های دلاری و تمام پروها است. ۳-۲ اندازه‌گیری پولهای متشهره

داده‌های C.M.I.R در مورد جریانهای پول به منابع گوناگون خطا محدود می‌شود. اول اینکه داده‌های جریانهای قانونی پول در مرز آمریکا که کمتر از ۱۰۰۰۰ دلار است را پوشش نمی‌دهد. دوم اینکه بسیاری از جریانهای غیرقانونی پول اظهار نمی‌شود. نهایتاً داده‌های C.M.I.R جریانهای دلار بین آرزانتین و کشورهای سوم (غیر از آمریکا) را که بر موجودی دلارهای نگهداری شده در آرزانتین مؤثر است، بر نمی‌گیرد. همانگونه که این زیر بخش بحث می‌کند، احتمالاً خطاها برای محاسبه بخش معنی‌دار بودن این است که نگهداری پول در آرزانتین افزایش یافته است یا برای تغییر مراجعات اساسی داده‌های C.M.I.R کافی است.

یک منبع تورش جریان دلارهای خارج از آرزانتین مرتبط با مسافرتها خارج از کشور آرزانتین شامل خرید کالاهاست که در داخل در دسترس نیست، یا در داخل گران‌تر است. باوجوداین، این فعالیتها طی دوره مورد بررسی حدود ۱ میلیارد دلار در سال و جریان خالص پول برای هر کدام از سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، ۶ و ۱۹۹۱ میلیارد دلار تخمین زده شده‌است. بعلاوه، روشن نیست که چرا این فعالیتها در این سالها شتاب گرفته‌است.

منبع دیگر تورش بالقوه بوسیله جریانهای بزرگ مرتبط با قاچاق بین المللی داروها و پولشویی مطرح می‌شود. برای فروش داروهای غیرقانونی در داخل آمریکا، اغلب پول نقد به کشورهای خارجی انتقال می‌یابد. و در سیستم بانکی داخلی این کشورها- که ممکن است سیستم نظارت کامل در آنها کمتر از آمریکا باشد- پس‌انداز یا پولشویی می‌شود. بانکها این سپرده‌های دلاری را دریافت می‌کنند سپس بیشتر این پولها را به ایالات متحده بر می‌گردانند. جریانهای غیرقانونی پول از ایالات متحده ثبت نمی‌شود، درحالیکه جریانهای قانونی پول به ایالات متحده بر می‌گردد: نتایج پولشویی گزارش شده در خروج خالص دلار از کشورهای خارجی به ایالات متحده بیشتر از خروج خالص واقعی است. با وجود این، آرزانتین ورود خالص ثبت شده دلار را تجربه کرده‌است، چنانکه قاچاق دارو و پولشویی نمی‌تواند رشد اندوخته‌های دلاری آرزانتین را توضیح دهد.

امکان نهایی این است که ورود دلار به آرزانتین دوباره به کشورهای سوم رفته و گزارش نشود. شواهد کمی وجود دارد که دلار آمریکا از آرزانتین به برزیل، ایسلند و خاورمیانه انتقال یافته‌است. باوجود این، هیچ داده‌ای در مورد این جریانها وجود ندارد. و آنها احتمالاً به اندازه کافی برای توضیح انتقال واقعی به آرزانتین در ۱۹۹۲-۱۹۹۰ بزرگ هستند.

درحالیکه تخمین موجودی دلار آرزانتین ممکن است بزرگ به نظر برسد، آنها مطابق تقاضای سایر کشورها هستند. جدول موجودی سرانه پول آرزانتین (هم پول محلی و هم دلار) را با موجودی پول محلی سایر کشورها مقایسه می‌کند. موجودی سرانه پول محلی آرزانتین نسبت به موجودی سرانه پول سایر کشورها کمتر است. در مقایسه، موجودی سرانه پول آرزانتین شامل دلار، به طور معنی‌داری با سطح استاندارد بین المللی متفاوت نیست.

جدول ۱ نیز نسبت پول به GDP کشورهای مورد بررسی را مقایسه می‌کند. با مقیاس GDP موجودی پول (پژو و دلار) آرزانتین بیشتر از استاندارد جهانی به نظر می‌رسد. با وجوداین، همانطور که در زیر بحث می‌شود، موجودی دلار به همان اندازه که جانشین پول (پژو)های در گردش می‌شود جانشین سپرده‌های بانکی برحسب پژو نیز می‌شود. نسبت به خیلی از کشورها، به‌طور کلی آرزانتینی‌ها نسبت به سایر خدمات پولی برای معاملات مالی خود بیشتر بر پول در گردش متکی هستند. و ابر تورم به جانشینی دلار به جای پژو برای فعالیتهایی که در سایر کشورها معمولاً با سپرده‌های بانکی مرتبط هستند منتهی می‌شود. این

نظریه با محاسبات ستون آخر جدول ۱ که نسبت پول گسترده به GDP برای چند کشور را نشان می‌دهد حمایت می‌شود. موجودی پزو آرژانتین فقط ۵/۱۱ درصد GDP یعنی کمتر از این نسبت در کشورهای نمونه است. وقتی که هم دلارهای در گردش و هم سپرده‌های دلاری در پول گسترده آرژانتین در نظر گرفته شود این نسبت به ۳/۲۴ درصد افزایش می‌یابد، که هم سطح سایر کشورهای آمریکای لاتین و هنوز کمتر از سهم کشورهای آسیایی و کشورهای صنعتی است.

موجودی دلارهای تخمین زده شده برای آرژانتین نیز در مقایسه با میزان دلارهای تخمین زده شده آمریکا که در خارج نگهداری می‌شود قابل قبول به نظر می‌رسد. با استفاده از بررسیمای مربوط به استفاده از حسابهای معاملات و پول نقد در ایالات متحده اوری، الیهاسن، کنیکل و اسپیندت (۱۹۶-۱۷۹-۱۹۸۷; A.B.Kennickell and P.A.Spindt, AE.Elliehausen) تخمین زده‌اند که فقط ۱۱ درصد از موجودی اسکناس و سکه در گردش خارج از بانکها برای اهداف معاملاتی توسط ساکنین آمریکا نگهداری می‌شوند. آنها تخمین زده‌اند که نگهداری پول داخلی توسط تجار و نوجوانان برای فعالیتها غیرقانونی احتمالاً سهم پول داخلی نگهداری شده در گردش را به ۲۰ درصد افزایش داده‌است. این به بدان معنی است که تقریباً ۸۰ درصد از پولهای آمریکا می‌تواند در خارج از آمریکا در گردش باشد. در دسامبر ۱۹۹۲۸۰ درصد حدود ۳۰ میلیارد دلار بود، که معادل تخمین پورتر و جودسون (Porter and Judson; ۱۹۹۶; S) با روش فصلی است؛ همچنین به اسپرنکل (Sprenkle; ۱۹۹۳) مراجعه کنید. بنابراین در پایان ۱۹۹۲، ساکنین آرژانتین حدود یک دهم تمام دلارهای خارج از آمریکا را نگهداری می‌کردند. با توجه به وضعیت بی‌ثباتی شدید مالی آرژانتین در اواخر دهه ۱۹۸۰، این میزان مطمئناً امکان‌پذیر است. این امر توسط پورتر و جودسون (Porter and Judson; ۱۹۹۶:۸۸۶) که طی دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۸ آن را محاسبه کرده‌اند حمایت می‌شود، همانطور که توسط بانکهای بازرگانی به بانک مرکزی نیویورک گزارش شده‌است، آرژانتین حدود یک سوم از کل انتقال خالص پول از آمریکا به بقیه جهان را دریافت کرده‌است. ۴- جانشینی پول

این بخش فرضیه جانشینی پول برای آرژانتین را با استفاده از داده‌های جدید در مورد دلار مورد بحث قرار می‌دهد. برای آزمونهای اولیه جانشینی پول در آرژانتین به فاسانو- فیلیو (Fasano-Filho; ۱۹۸۶a, ۱۹۸۶b) و کانتو و نیکلزبرگ (Canto and Nickelsburg; ۱۹۸۷) مراجعه نمایید. ۴-۱ انتقال از داراییهای پزویی به داراییهای دلاری

اگر جریان خروج دلارها از آرژانتین از رابطه خاصی پیروی نکند، احتمال دارد افزایش ورود دلارها به افزایش تقاضا برای دلار توسط ساکنین آرژانتین نسبت داده شود. این نظریه با شواهد قابل ملاحظه‌ای سازگار است. به طور مشهوری، معاملات در داراییهای واقعی و تقریباً تمام اقلام بزرگ با دلار آمریکا صورت می‌گیرد. هر روز دلارها برای معاملات کوچکتر نیز به‌طور فزاینده‌ای پذیرفته می‌شود. اگر چه ما بررسی دقیقی در مورد موجودی دلارها در آرژانتین انجام نداده‌ایم بسیاری از آرژانتینی‌ها وجود مبالغ قابل ملاحظه‌ای دلار را تصدیق می‌کنند.

افزایش در دلارها می‌تواند منعکس کننده این باشد که یا تقاضا برای کل داراییهای پولی افزایش یافته‌است و یا جانشینی بیشتری در داراییهای دلاری به جای داراییهای پزویی در سطح معینی از موجودی پول صورت گرفته‌است. نمودار ۳ فرضیه اخیر سازگار است. نمودار ۳ تحول مجموع پول در طول ۱۵ سال را که با پزو واقعی ارزیابی شده‌است نشان می‌دهد. ۱M شامل پزوهی در گردش و سپرده‌های تقاضا است ۳M (در اینجا و در زیر با M نشان داده می‌شود) تمام سپرده‌های بانکی پزو باقیمانده را اضافه می‌کند، و مجموع یعنی تمام داراییهای پولی شامل ۳M، تخمین موجودی دلارها، و موجودی اندک اما در حال رشد سپرده‌های بانکی دلاری است. نمودار ۳ انتقال عمده خروج از داراییها بر حسب پول محلی و ورود به داراییها بر حسب دلار را در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ نشان می‌دهد. مقدار کل داراییهای مالی آرژانتین خیلی کمتر از داراییها بر حسب پول محلی کاهش یافته‌است، و در ۱۹۹۳ به‌طور کامل به سطوح قبل از ابر تورم برگشته‌است. آن همچنین دلالت دارد که ورود دلارها ابتدا به جای سپرده‌های بانکی بر حسب استرال بیشتر از خود پول محلی صورت گرفته‌است. در حالیکه کاهش در نسبت ۱M به GNP در تمام نمونه رخ داده‌است، فقط ۳M کاهش معنی‌داری را نشان می‌دهد، همزمان با سرعت داراییهای دلاری ایجاد شده‌است. نمودار ۴ تحول سپرده‌های دلاری را در بانکهای آرژانتین نشان می‌دهد، و آنها را با دلارهای در گردش و ۳M داخلی (معکوس دلارها با نرخ ارز در بازار موازی E) مقایسه می‌کند. در ابتدا، این سپرده‌های دلاری مورد علاقه نبودند، به طوری که آنها به ۱۰۰ درصد ذخایر لازم در بانک مرکزی محدود بودند و برای مقابله با مشکلات تراز پرداختها آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند. در آگوست ۱۹۸۹، نوع جدیدی از سپرده دلاری ایجاد شد، که برای نگهداری در یک بانک خارجی ذخیره کمی لازم داشت. از آوریل ۱۹۹۰، این سپرده‌ها رشد بسیار زیادی را نشان می‌دهند و از دسامبر ۱۹۹۲ به حدود ۱۱ میلیارد دلار یعنی تقریباً معادل سپرده‌های پزویی بانکها رسید. این روند دلالت دارد که ورود دلارها بخشی از جریان عمومی‌تر تقاضا برای داراییهای دلاری هستند. با وجود این، همانگونه که در بخش ۶ بحث شد، جریان سپرده‌های دلاری تقریباً بعد از افزایش ورود پول که منعکس کننده اختلافات مهمی در رفتار دو نوع دارایی است آغاز شد. ۴-۲ جانشینی پول و فرار سرمایه به نظر می‌رسد افزایش موجودی دلارها بوسیله خروج سرمایه و انحرافات مداوم دریافت‌های دلاری از بازار ارز تأمین مالی شده‌است. در پایان سال ۱۹۸۹ سهم خروج سرمایه بین ۳۰ میلیارد دلار و ۵۹ میلیارد دلار تخمین زده شده‌است. بنابراین باور کردنی‌است که میلیاردها دلار برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام، داراییهای واقعی، و سایر فرصتها به آرژانتین برگردد. بعضی از این ورود سرمایه‌ها با داراییهایی بر حسب پول محلی مبادله شده‌است، همانطور که در افزایش عمده ذخایر بین المللی بانک مرکزی بعد از ۱۹۸۹ منعکس شده‌است. با وجود این، احتمال دارد که این ورودها نیز با انباشت داراییهای دلاری تأمین مالی شده باشد.

در این زمینه، تمایز بین خروج سرمایه و جانشینی پول مهم است. طی دهه ۱۹۸۰، نا اطمینانی سیاسی- اقتصادی کلان انتقال داراییهای دلاری به جای داراییهای داخلی (جانشینی پول) و جایگزینی داراییهای عمده خارجی (خروج سرمایه) را موجب شد. در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، کاهش ریسک سیاسی- اقتصادی موجب بازگشت جریان خروج سرمایه به آرژانتین شد. به دلایل بحث شده در زیر، بسیاری از این داراییها به شکل دلار نگهداری شد. یک دلالت این پدیده این است که تخمینهای رایج خروج سرمایه، که تفاوت ورود بین تراز پرداختهای رسمی و تغییر در ذخایر بین‌المللی را اندازه‌گیری می‌کند ممکن است گمراه کننده باشد. ۴-۳ مسائل مربوط به نظریه رایج جانشینی پول

در حالی که نمودارهای ۳ و ۴ موردی از صورت اولیه جانشینی پول و دلاری شدن را به عنوان توضیحی برای ورود دلارهای زیادی به آرژانتین نشان می‌دهد، زمانبندی وقایع کلان یک احتمال درمدل سنتی جانشینی پول است. در این مدل، عوامل اقتصادی اندوخته‌های خود را از پول داخلی و خارجی بر اساس نرخهای بازده جاری و پیش بینی شده پولها تغییر می‌دهند. بنابراین کاهش نرخ ارز، که به طور کلی به نرخهای بالایی تورم داخلی مربوط می‌شود، باید موجودی دلارها را نسبت به پول داخلی افزایش دهد. به طور معکوس، کاهش تورم و افزایش نرخ ارز باید دلاری شدن را معکوس کند و موجودی نسبی پول داخلی را اگر چه ممکن است با تأخیر افزایش دهد.

اگر مدل رایج جانشینی پول به کار گرفته شود، موجودی دلارهای آرژانتین به بالاترین سطح خود در اواسط ۱۹۸۹ و اوایل ۱۹۹۰ یعنی دوره‌های ابرتورم و کاهش سریع و خیلی زیاد نرخ ارز خواهد رسید؛ نمودار ۵ را ببینید. بنابراین موجودی دلارها به‌طور عجیبی باید کاهش یافته باشد، که با کاهش نرخ تورم به ۱۹ درصد برای ۱۲ ماهه منتهی به جولای ۱۹۹۲ یعنی پایینترین نرخ از اوایل دهه ۱۹۷۰ سازگار است. بعلاوه، نرخ ارز اسمی از ژانویه ۱۹۹۱ واقعاً بدون تغییر باقی مانده‌است. حرکت واقعی اندوخته‌های دلاری با این پیش بینی خیلی متناقض است. نمودار ۵ و ۶ حرکتهای کاهش نرخ ارز و تورم را در مسیر سهم اندوخته‌های دلاری در کل داراییهای مالی مقایسه می‌کند. نمودار ۶ به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که علی‌رغم تثبیت اقتصاد کلان این سهم در ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ خیلی بیشتر از ۱۹۸۸ است.

جریان ورود دلارها نمی‌تواند در رابطه با شکست برنامه تثبیت توضیح داده‌شود. اول اینکه، سهم دلارها در کل موجودی پول

در ۱۹۹۱ تقریباً بالا بود- وقتی نرخهای تورم به شدت در حال کاهش بود- همانند سال ۱۹۸۹، وقتی ترس از ابرتورم کنترل نشده اساسی شده بود. دوم اینکه، نرخهای بهره سپرده‌های پول داخلی به ۱ درصد در ماه در اوایل ۱۹۹۲ یعنی کمترین سطح خود در دهه‌های گذشته کاهش یافت. این دلالت دارد که اطمینان قابل ملاحظه‌ای در برنامه تثبیت وجود دارد، و اینکه دلاری شدن ترسی از ابرتورم آینده را منعکس نمی‌کند. ۴-۴ برگشت ناپذیری دلاری شدن

پدیده مداوم دلاری شدن همراه با تثبیت موفقیت آمیز اقتصاد کلان برای آرزاتین بی نظیر است. در بولیوی، سهم سپرده های خارجی در اندوخته های پول گسترده به طور یکنواخت از حدود ۱۰ درصد در آغاز ۱۹۸۶ بعد از ابر تورم به تقریباً ۸۰ درصد در سپتامبر ۱۹۹۱ افزایش یافت؛ به کلمنتس و شوارتز (۱۹۹۳؛ Clements and Schwartz) نگاه کنید. علی رغم تثبیت موفقیت آمیز تورم به زیر ۲۰ درصد در سال این امر رخ داد. بهبودهای مشابهی در پرو صورت گرفته است، که نسبت سپرده های دلاری به پول گسترده در اوایل دهه ۱۹۹۰ به سرعت رشد کرد و به حدود ۶۵ درصد رسید، با وجود اینکه همزمان کاهش عمده ای در تورم رخ داد.

برای توضیح این روند، گویدی و رودریگز (۱۹۹۲؛ Guidotti and Rodriguez) روی نقش هزینه‌های ثابت در استفاده از پول محلی برای معامله با استفاده از پول خارجی تمرکز کردند؛ همچنین به استرزیبنگر (۱۹۹۷؛ Sturzenegger) و یوریب (۱۹۹۷؛ Uribe) نگاه کنید. این هزینه‌ها از مشکلات (مسائل هماهنگی، هزینه فهرست بها و غیره) ناشی می‌شود که طی انتقال از استفاده از یک پول به استفاده از پول دیگر افزایش می‌دهد، وقتی عوامل مجبور می‌شوند به طور همزمان با هر دو پول معامله نمایند. به عنوان نتیجه این هزینه‌ها، افزایشهای کوچک در هزینه فرصت نگهداری پول داخلی (مربوط به افزایش تورم و/یا کاهش نرخ ارز) ممکن است موجب تشویق تبدیل پول داخلی به دلار شود. به طور معکوس، دوباره عوامل شروع به استفاده از پول خارجی می‌کنند زیرا هزینه نگهداری پول داخلی به شدت افزایش یافته است، کاهش متعاقب در تورم ممکن است برگشت به پسول محلی را تشویق نکند. پییرس و ریس (۱۹۹۷؛ Peiers and Wrase) را ببینید. انزler، جانسون، و پالاس (۱۹۷۶؛ Enzler, Johnson, and Paulus) و سایمیسون و پورتر (۱۹۸۰؛ Simpson and Porter) مدلهای مشابهی را با انتخاب بین داراییها با یک پول واحد یا هزینه های فرصت متفاوت توسعه دادند.

مدل گویدی و رودریگز نقطه آغازی برای توضیح این روندها در تقاضای پول آرزاتین فراهم می‌کند. این امر دلالت دارد که اثر برگشت ناپذیری در تورم برای تقاضای پول وجود دارد، وقتی تورم افزایش می‌دهد تقاضای پول کاهش می‌دهد، اما وقتی تورم کاهش می‌دهد این تقاضا کمتر افزایش می‌دهد. این کاهش تقاضای پول ΔM و ΔP در آرزاتین را در کل نمونه توجیه می‌کند، با وجود این اخیراً سطوح تورم به صورت تاریخی کاهش یافت. آن نیز توضیح می‌دهد چگونه جریان اندوخته های دلاری ممکن است به میخکوب کردن تورم طی سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، همانند مصادره سپرده‌های بانکی برنامه بانکس پاسخ دهند. این رویدادها که زیانهای شدیدی را بر دارندگان داراییها بر حسب پول محلی تحمیل می‌کند، انگیزه زیادی برای انتقال عمده به سمت داراییهای دلاری ایجاد می‌کند. زیرا اینها داراییهای دلاری هستند، اغلب برای تمام این اهداف، همانند کارکرد داخلی داراییهای پزویی، ممکن است برای بازگشتن به بزو در آینده انگیزه کمی وجود داشته باشد. ۵- برگشت ناپذیری و تقاضای پول هم اندوخته‌های پزویی و هم اندوخته‌های دلاری برای بررسی اقتصادسنجی برگشت ناپذیری دلاری شدن مفید است. با وجود برگشت ناپذیری، افزایش در تورم باید کاهش دائمی در داراییهای پزویی و افزایش دائمی در اندوخته‌های دلاری را نهیج نماید. متأسفانه، داده‌های مربوط به موجودی دلارهای در گردش فقط برای ۱۹۸۸-۱۹۹۲ و به صورت فصلی موجود است، هرچند داده‌های مربوط به بزو از سال ۱۹۷۷ به صورت ماهیانه در دسترس هستند. بنابراین، مدل تقاضا برای پول گسترده بر حسب بزو ۱۹۹۴ اریکسون و کمین، اثر برگشت ناپذیر تورم را تأیید می‌کند. آنها دریافتند که تقاضای پول مشاهده شده به طور مستدلی به عنوان مدل تصحیح خطای پارامتر ثابت با یک اثر برگشت ناپذیر معنی‌دار مشخص می‌شود. این بخش راه-حل بلندمدتی را برای مدل آنها توضیح می‌دهد، اندازه ضمنی تقاضای بلندمدت داراییهای دلاری مربوط به اثر برگشت-ناپذیر را به دست می‌دهد، و نشان می‌دهد که اندازه-گیری عددی با داده‌های واقعی اندوخته‌های دلاری مشابهت دارد. بنابراین، برگشت-ناپذیری ممکن است جایگزینی برای موجودی دلارها باشد، که فرض قاطع برگشت-ناپذیری حقیقی را تحقق می‌بخشد.

۱-۵ تقاضای بلند مدت برای داراییهای پزویی

اریکسون و کمین در سال ۱۹۹۴ تابع تقاضای پول بلند مدت خطی زیر را مورد ملاحظه قرار دادند:

(۱) $\Delta P = \alpha + \beta_1 \Delta P + \beta_2 \Delta R + \beta_3 \Delta M + \beta_4 \Delta Y + \beta_5 \Delta U + \beta_6 \Delta T + \beta_7 \Delta R + \beta_8 \Delta M + \beta_9 \Delta Y + \beta_{10} \Delta U + \beta_{11} \Delta T$
شخص قیمت مصرف کننده داخلی ، ΔR نرخ بهره سپرده های بانکی داخلی ΔM و ΔE نرخ ارز را نشان می دهند، و متغیرهایی که با حروف ریز نوشته شده است به صورت لگاریتمی هستند. تمام داده ها ماهیانه و فصلی تعدیل نشده برای ژانویه ۱۹۷۷-ژانویه ۱۹۹۳ است. برای جزئیات بیشتر ضمیمه را نگاه کنید.

معادله (۱) از مدل تقاضای پول استاندارد با دو مفهوم به دست می آید. اول، همانند مدل تقاضای پول کیکان (۱۹۵۶؛ Cagan) برای اقتصادهای ابر تورمی متغیر مقیاس مانند GNP حذف می شود. دوم به پیروی از انزler، جانسون و پالاس (Enzler, Johnson, and Paulus; ۱۹۷۶)، سیمیسون و پورتر (Simpson and Porter; ۱۹۸۰)، پیترمن (Piterman; ۱۹۸۸)، ملنیک (Melnik; ۱۹۹۰) و آمهاده (Ahumada; ۱۹۹۲) در میان سایر اشخاص معادله (۱) شامل یک متغیر برگشت ناپذیر است که حداکثر نرخ تورم در تاریخ نمونه را دارد و با $\Delta \max P$ نشان داده می شود. علائم بیش بینی شده ضرائب $\beta_3 > ۰$ و $\beta_4 < ۰$ است، متغیرهای ΔR ، ΔU ، ΔM و ΔT سراسر نمونه به طور یکنواخت افزایش می یابد، ۱۷۴ اکیداً منفی بر کاهش برگشت ناپذیر تقاضای پول نسبت به افزایشهای اولیه تورم دلالت دارد.

اریکسون و کمین (۱۹۹۴) آزمون همگرایی متغیرهای معادله (۱) را انجام دادند و نتیجه گرفتند که متغیرهای فوق همگرا هستند. سپس آنها به طور صرفه جویانه مدل تصحیح خطای شرطی تک معادله ای برای تقاضای پول را توسعه دادند. همانطور که هر دو به وسیله تخمین رگرسیون و به وسیله آزمونهای پایداری در یک نقطه انقباض مجهول نشان داده شده اند، پارامترهای مدل در عمل به طور قابل توجهی ثابت هستند، مخصوصاً وقتی شکستهای کلان آن دوره را ملاحظه کنیم. تخمین مدل بلند مدت آنها به صورت زیر است:

$$\Delta \ln P = \alpha + \beta_1 \Delta \ln P + \beta_2 \Delta \ln R + \beta_3 \Delta \ln M + \beta_4 \Delta \ln Y + \beta_5 \Delta \ln U + \beta_6 \Delta \ln T + \beta_7 \Delta \ln R + \beta_8 \Delta \ln M + \beta_9 \Delta \ln Y + \beta_{10} \Delta \ln U + \beta_{11} \Delta \ln T$$

که تمام کشفها از نظر آماری معنی دار هستند. ورود $\Delta \ln \max P$ اثر دائمی دقیق بعضی شوکهای تورمی بر تقاضای پول دلالت دارد، و چنین تداومی غیر محتمل است. باوجود این، برای مثال موجود، اثر تجربی تورم چنان مداوم به نظر می رسد که کاهش اثر در طول زمان آشکار نمی شود. تفسیرهای مجدد زیر بخش زیر اثر برگشت ناپذیری را با روشی که گذشته را نادیده می گیرد، اما دلاری شدن برگشت پذیر می باشد را بررسی می کند.

۲- اندازه ساختگی تقاضای برای داراییهای دلاری

از اثر برگشت ناپذیری تورم در (۲)، این زیر بخش اندازه تقاضای ضمنی برای داراییهای دلاری را می سازد. موجودی واقعی دلارهای در گردش و داراییهای دلاری آرزاتین برای ۱۹۸۸-۱۹۹۲ از داده های خزانه آمریکا می توانست تخمین زده شود. برای آن دوره، اثر متغیر برگشت ناپذیر روی تقاضا برای داراییهای پزویی موجودی کل داراییهای دلاری را تقریباً به طور یک به یک پوشش می دهد.

ملاحظه کنید که اگر $\Delta \ln \max P$ هیچ اثری بر تقاضای پول نداشته باشد موجودی پول چه خواهد بود؟ یک راه حل کامل این است که تمام ضرائب $\Delta \ln \max P$ و تأخیرهای آن را در متغیرهای توضیحی سیستم (۲) برابر صفر قرار دهیم، و برای سرهای جدید $p-m$ دوره به دوره آترا حل کنیم. راه حل ساده تر، روش تقریبی تفریق اثر بلند مدت $\Delta \ln \max P$ از موجودی پول مشاهده شده

است:

$$(۳) \quad -\max_{pt} \Delta \cdot / 98 \text{ mta} - pt = mt - pt$$

که mta ارزش تعدیل شده mt است، و در محاسبه (۳) از راه حل بلند مدت (۲) استفاده می‌شود. در حالیکه (۳) اثرات زودگذر $\Delta \max_{pt}$ را حذف می‌کند، mta باید هنوز رفتار کلی تقاضا برای پول را تحت موقعیت این فرضیه نشان دهد. نمودار ۷ نشان می‌دهد که بدون اثر برگشت ناپذیر تقاضا برای $3M$ تا پایان سال ۱۹۸۸ به سطح واقعی پول بستگی دارد. اما در سالهای بعدی خیلی بیشتر از سطح واقعی آن است. در پایان نمونه، موجودی پژوها تقریباً ۳۰۰ درصد ارزش واقعی آنها بوده است. شق دیگری که اظهار شده است این است که، ارزش واقعی پزونی $3M$ در اوایل دهه ۱۹۹۰ تقریباً برابر ارزش مشاهده شده آن در پایان ۱۹۷۰ بوده است. تفاوت بین $3M$ واقعی و ارزشهای محاسبه شده از (۳) ممکن است به دو عامل نسبت داده شود: جانشینی دلارها، و ابزارهای دیگر صرفه جویی اقتصادی در بالانسهای پولی که به طور کلی ممکن است به نوآوری مالی نسبت داده شود؛ به اورو، د گرگوریو، رینهارت و ویکهام (۱۹۹۵؛ Arrau, De Gegerio Reinhart, and Wickham) مرا جمع کنید. یا داده های در دسترس، هیچ روش قطعی برای تجزیه پولهای ناپیدا به این دو جزء وجود ندارد. نمودار ۸ کل داراییهای دلاری (tA) و ارزش دلاری اثر برگشت ناپذیر (tQ) را نشان می‌دهد. tQ عبارتست از ارزش دلاری تفاوت بین $3M$ واقعی و ارزش محاسبه شده آن از (۳)، و به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$(۴) \quad \max_{pt} \Delta \cdot / 98 \exp \left[\int_0^t (tQ - tA) dt \right]$$

متغیری که اثر برگشت ناپذیری را در (۲) تخمین می‌زند لگاریتم تقاضای پول واقعی و محاسبه پزو است. با دو برابر شدن حجم پول واقعی در پایان ۱۹۹۲ در بخش زیادی از نمونه، tQ بخش عمده tA است. این نتایج با بیشترین کاهش در $3M$ که منعکس کننده جانشینی دلار است سازگار می‌باشد، و آنها نظریه موجودی زیاد و مداوم داراییهای دلاری را از ۱۹۹۰ که پاسخ بلند مدت به پیش بینی ابر تورم می‌باشد تقویت می‌کنند. تشابه tQ و tA نیز بر تفسیر مجدد (۲) دلالت دارد، یعنی اثر برگشت ناپذیر را جایگزین موجودی دلار tA می‌کنند. چنین فرمولی اجازه می‌دهد که دلاری شدن بدون برگشت ناپذیری مدت طولانی ادامه یابد. بدین معنی که برگشت ناپذیری واقعی موضوع خیلی جدی است.

۶- سپرده های دلاری در مقابل موجودی دلارهای در گردش

سپرده های دلاری و موجودی دلارهای در گردش تا حدی ویژگیهای متفاوتی را در طول زمان نشان می‌دهند. این بخش به پیروی از رویکرد توماس (۱۹۸۵؛ Tomas)، کالوو و وک (۱۹۹۲؛ Calvo and vegh) بعضی از دلایل این ویژگیهای متفاوت را توضیح می‌دهد. زیرا سرهای سپرده های دلاری و مخصوصاً موجودی دلارهای در گردش خیلی کوتاه است، تحلیل به جای اقتصاد سنجی، هندسی است، و به هم حرکتی سپرده های دلاری با داراییهای پزویی و موجودی دلارهای در گردش محدود است.

۱- رفتار سپرده های دلاری

اغلب مطالعات پیشین دلاری شدن، با استفاده از داده های مربوط به موجودی داراییهای داخلی و سپرده های دلاری بر مدلهای رگرسیون جانشینی پول بنا شده اند. به طور کلی این تحلیلها یافته اند که سپرده های دلاری همانگونه که به وسیله مدل جانشینی پول رایج پیش بینی شده است رفتار می‌کنند: تورم بالاتر و کاهش نرخ ارز بیشتر موجب افزایش تقاضا برای سپرده های دلاری نسبت به موجودی پول داخلی در گردش می‌شود. همانطور که نمودار ۹ نشان می‌دهد، نسبت سپرده های دلاری به $3M$ بر حسب پزو در آژزانتین از این الگو پیروی می‌کنند، این طی ابر تورم ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ افزایش می‌یابد و پس از هر کدام از آنها کاهش می‌یابد. آن نیز اثر برگشت ناپذیر را نشان می‌دهد، چون در سرتاسر دوره ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ وقتی تورم کاهش می‌یابد این نسبت بالا باقی می‌ماند.

با وجود این، نگاه کردن صرف به این دو مجموعه تشابهات عمده در رفتار این دو مجموعه را مبهم می‌سازد. نمودار ۱۰ نشان می‌دهد که از سال ۱۹۸۹، سپرده های دلاری و $3M$ بر حسب پزو به طور موازی حرکت کرده اند. هر دو در پاسخ به افزایش تورم کاهش پیدا کردند، و هر دو با کاهش های بعدی تورم افزایش یافتند. هر کدام از آنها به پایین ترین مقدار خود طی ابر تورمهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ رسیدند، سپس دوباره افزایش یافتند. نمودار ۹ انتقال مطلق از $3M$ بر حسب پزو به سپرده های دلاری را نشان می‌دهد اما تشابهات کوتاه مدت تر که در نمودار ۱۰ آشکار شده است را نشان نمی‌دهد.

همبستگی نزدیک سپرده های دلاری با $3M$ بر حسب پزو، و همبستگی منفی آنها با تورم و کاهش نرخ ارز، ممکن است منعکس کننده ترس از ورشکستگی و مصادره باشد. دو کاهش رسمی در سپرده های دلاری در اواسط ۱۹۸۹ و اوایل ۱۹۹۰ با دوره های ابر تورم، کمیابی ارز، و تحولات اقتصاد کلان همزمان شده است. این عوامل سپرده های دلاری را همراه با ریسک می‌نماید، به این علت که ممکن است این سپرده ها مصادره شده باشند، یا بوسیله دولت غیر قابل پرداخت اعلام کردند، و به این علت که بانکهای دارنده سپرده ممکن است تعطیل شده باشند. در واقع، فقط سپرده های پزویی تحت برنامه بانکس غیر قابل پرداخت شد، اما در آن زمان معلوم نبود که سپرده های دلاری صدمه ندیده باشند. در حالیکه سپرده های دلاری آژزانتین ممکن است پاسخهای مثبت دلارهای در گردش به تورم و کاهش نرخ ارز را در بلند مدت تسهیم کنند، سپرده های دلاری نیز ممکن است به همان عوامل در کوتاه مدت پاسخهای انحرافی بدهند. ۶-۲ ترکیب داراییهای دلاری

نمودار ۲ بالا- کل داراییهای دلاری را به دو بخش دلارهای در گردش و سپرده های دلاری می‌شکند. بعد از ابر تورم ۱۹۹۰ نه تنها سپرده های دلاری به شدت افزایش یافته است، بلکه به تدریج توسط ساکنین آژزانتین جانشینی موجودی دلارهای در گردش شده است.

نمودار ۱۱ بخش سپرده های دلاری را در کل داراییهای دلاری نشان می‌دهد. با وجود مصون بودن سپرده های دلاری و دلارهای در گردش از کاهش نرخ ارز در ابتدا سهم سپرده های دلاری در کل داراییهای دلاری با تورم رابطه معکوس داشت. از مارس ۱۹۹۰ تا دسامبر ۱۹۹۲، این نسبت به طوریکه ناخاست از ۸٪ به ۳۰٪ افزایش یافت، این امر شاید منعکس کننده این باشد که موجودی دلارهای در گردش مشمول بهره نمی‌شود، درحالیکه به سپرده های دلاری بالغ بر ۳۰۰ نقطه اساسی بالبور LIBOR پرداخت شده است. چنین حرکتی واقعاً می‌تواند تقاضای دلارهای در گردش را به طور مطلق کاهش دهد و به جریان خالص برگشت پول به ایالات متحده منتهی شود.

بنابراین، افزایش بیشتر در سپرده های دلاری آژزانتین نباید به عنوان منعکس کننده کاهش در اعتبار برنامه تثبیت آژزانتین تفسیر شود. درمقایسه، اینکه آژزانتینی ها قبلاً تصمیم گرفتند بیشتر داراییهای مالی خود را به شکل دلار نگهدارند، جانشینی از دلارهای در گردش به سپرده های دلاری ممکن است منعکس کننده افزایش اطمینان در تثبیت سیستم مالی آژزانتین و وضعیت عمومی اقتصاد کلان باشد.

۷- نتایج

نتایج اصلی هم متدولوژیک و هم حقیقی هستند. اول اینکه، داده های خزانه ایالات متحده اندازه جدیدی از حجم دلارهای در گردش در کشورهای خارجی ارائه می‌کنند، و آن باید توانایی ما را برای تحلیل دلاری شدن و جانشینی پول افزایش دهد. برای آژزانتین به طور خاص، این اندازه نشان می‌دهد که موجودی دلارهای در گردش خیلی بیشتر از آن چیزی است که بسیاری از افراد تصور می‌کنند.

دوم، سپرده های دلاری و موجودی دلارهای در گردش در آژزانتین پاسخهای متفاوتی به شوکهای اقتصادی کلان داده است. با ابر تورم و با مصادره سپرده های بانکی پزویی، موجودی دلارهای در گردش به شدت افزایش می‌یابد درحالیکه سپرده های دلاری به شدت کاهش می‌یابد. سپرده های دلاری نسبت به این بهبودها (هرچند با تأخیر) فقط وقتی پاسخ مثبت نشان می‌دهند که وضعیت اقتصادی شروع به تثبیت می‌کنند. سپرده های دلاری و دلارهای در گردش نیز احتمالاً متفاوت عمل می‌کنند زیرا یکی بهره دریافت می‌کند و دیگری دریافت نمی‌کند. این تمایز توسط کالوو و وک (۱۹۹۲؛ Calvo and Vegh) تأکید شده است.

ممکن است عوامل شرطی در طول دوره ۱۹۸۸-۱۹۹۲ اهمیت داشته اند. مخصوصاً، سپرده های دلاری به ریسک مصادره و ورشکستگی بانک بستگی داشتند در حالیکه موجودی دلارهای در گردش به آنها بستگی نداشتند. اندازه معمولی جانشینی پول-نسبت سپرده های دلاری به پول محلی- در طول این دوره همبستگی مثبت انتظاری با تورم نشان داده است. این همبستگی خیلی ضعیفتر از وقتی است که موجودی دلارهای در گردش شامل کل دلارها هستند. سپرده های دلاری نیز ممکن است برای استنتاج در مورد الگوهای کوتاه مدت دلاری شدن گمراه کننده باشد، زیرا موجودی دلارهای در گردش و سپرده های دلاری ممکن است به شوکهای کوتاه مدت به صورت متفاوت پاسخ دهند. سوم، درجه دلاری شدن با وجود کاهش در تورم نسبت به کاهشهای ثبت شده در ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ به صورت تاریخی در سطح بی سابقه ای افزایش یافته، و باقی می ماند. عدم کاهش موجودی دلارها با وجود کاهش تورم بر برگشت ناپذیری اثر تورم بر موجودی دلارها دلالت دارد. کاهش بلند مدت در تقاضای پزو که به اثر برگشت ناپذیر اریکسون و کمین (۱۹۹۴) نسبت داده می شود مشابه تغییر در موجودی داراییهای دلارهایی است که توسط ساکنین آرژانتین در داخل کشور نگهداری می شود و اعتماد به فرضیه برگشت ناپذیری دلاری شدن (حداقل در گذشته) را افزایش می دهد.

سپاسگزاری

مؤلفان به ترتیب قائم مقام و پرسنل اقتصادی بخش مالی بین المللی، هیأت مدیره فدرال ریزرو، واشینگتن دی سی ۲۰۵۵۱ ایالات متحده آمریکا هستند. دسترسی به آنها از طریق آدرس اینترنتی زیر امکان پذیر است:

vgo.ericsson@frb and kamins@frb.gov

مسئولیت نظریه ارائه شده در این مقاله صرفاً بر عهده مؤلفان است و نباید به عنوان منعکس کننده نظر اعضای هیأت مدیره سیستم فدرال ریزرو یا سایر اعضای پرسنل آن تلقی شود. تمام نتایج عددی با استفاده از نرم افزار پی سی گویورزن ۹ حرفه ای (PCGive Professional Version) به دست آمده است، دورنیک و هندری را ببینید. (Doornik and Hendry, ۱۹۹۶) از آمی مور و جان اپرویز برای کمکهای محققانه بسیار عالی آنها؛ از جورج دورنیک و دیوید هندری برای ارائه پیش نویس ورژن حرفه ای پی سی گویو؛ و از هیلبرت آهمادا، جولی کمپوس، جوش فینام، دیل هندرسون، دیوید هندری، دیوید هاوارد، رابرت کیمان، اندریو لیوین، دب لیندر، جیم مارکوز، مایکل ملوین، جان مولین، بتی بییرس، پاتریک رابینسون، چارلی سیگمن، جان ولج، کن وست، تیم ویلسون، یک داور ناشناس، و اعضای کارگاه مالی بین المللی برای توضیحات و پیشنهادات مفیدشان تشکر می کنیم. ضمیمه . داده ها

منابع . منابع داده ها عبارتند از:

بانک مرکزی آرژانتین (A . R . C . B)

نامه های اقتصادی، نشریات گوناگون (E . C)

پول و گزارش مؤسسه پولی، خزانه ایالات متحده، خلاصه اسناد داخلی (R . I . M . C)

مؤسسه تحقیقات پولی آرژانتین (L . E . I . F)

شاخصهای اقتصادی، نشریات گوناگون (E . I)

آمار های مالی بین المللی (S . F . I)

داده هایی که از بانک مرکزی آرژانتین بدست آمده هم از نشریات منتشره استخراج شده و هم از خود بانک دریافت شده است. نامه های اقتصادی یک نشریه بازرگانی است. (پونوس آیرس) و یک مرکز آمارهای اقتصادی در آرژانتین. داده های مؤسسه تحقیقات پولی آرژانتین از خود مؤسسه در پونوس آیرس دریافت شده است. شاخصهای اقتصادی به وسیله بانک مرکزی آرژانتین منتشر شده است، و آمارهای مالی بین المللی به وسیله صندوق بین المللی پول (واشینگتن دی سی) منتشر شده است. در جدول ۱ ضمیمه، عدد در یک منبع صفحه مربوطه را نشان می دهد اغلب داده های اخیر از نامه های اقتصادی از نشریه ۱۹۹۳ بدست آمده است، و اعداد صفحات در جدول ۱ ضمیمه به این موضوع مربوط می شود. تعریف عنوان در اول منبع می آید. مواردی که به انگلیسی ترجمه شده در پرانتز آورده شده است.

واحدها . به جز مواردیکه ذکر شده است، تمام داده ها ماهیانه و فصلی تعدیل شده است. هر جا لازم بوده تبدیلهای واحدهای اصلی صورت گرفته است. در ۱ ژوئن ۱۹۸۳، ۱۰۰۰۰ برابر ۱ پزو آرژانتین شد. در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵، ۱۰۰۰ پزوی آرژانتین برابر استرال شد. در ۱ ژانویه ۱۹۹۲، استرال برابر ۱ پزوی جدید آرژانتین شد.

تعدیلهای. برای ژانویه - مارس ۱۹۹۰ سری نرخ بهره R مربوط به حسابهای پس انداز است زیرا هیچ نرخ عمومی دیگری گزارش نشده است. بعضی بیوندهای دیگر سریهای نرخ بهره برای ارزشهای اولیه لازم است. همچنین قبل از ۱۹۸۹، M و M فقط شامل بالانسهای نگهداری شده توسط بخش خصوصی غیر مالی بود.

داده های پول و گزارش مؤسسه پولی، خزانه ایالات متحده، خلاصه اسناد داخلی مربوط به جریانهای پولی ایالات متحده فصلی هستند، در حالیکه اغلب داده های باقیمانده (شامل سپرده های دلاری) ماهیانه هستند. برای ایجاد مجموع مانند تمام داراییهای دلاری (A)، هر مشاهده جریان پول فصلی تقسیم شده بود به ماههای انتخاب شده، و یک موجودی ماهیانه تخمینی از دلار (C) از رابطه جریان موجودی معمول ساخته شده بود.

سپاسگزاری. از خزانه ایالات متحده برای اینکه داده های مربوط به جریانهای پول را در اختیار ما قرار دادند و در جدول ۲ ضمیمه دوبار تولید شده است. (الف) داده ها از آمارهای مالی بین المللی، صندوق بین المللی پول، آوریل ۱۹۹۲ (کثر کشورها)، آمارهای مالی بین المللی، اکتبر ۱۹۹۳ (برای آرژانتین و مکزیک، با تأخیر گزارش می شود)، و آمارهای مالی، بانک مرکزی چین، اکتبر ۱۹۹۲ (برای تایوان). پول، نرخ ارز، جمعیت، GDP، و پول گسترده (پول+شبه پول) برای تمام کشورها از I.F.S. به دست آمده است. به استثناء اینکه موجودی پول در گردش فقط پول داخلی است، برحسب دلار آمریکا با نرخ ارز منتخب. استثناء پول در دلار و پزو برای آرژانتین است، که ارزش پزو از I.F.S. به دست آمده است، محاسبات موجودی دلارهای در گردش توسط مؤلفین صورت گرفته است. پول گسترده دلار و پزو برای آرژانتین عبارتست از مجموع سطرهای ۳۴ و ۳۵ I.F.S. که موجودی دلارهای در گردش اضافه شده است. نسبت پول گسترده به برزیل برای سال ۱۹۸۷ گزارش شده است.

(ب) نمودارها برای ایالات متحده ممکن است موجودی واقعی پول توسط ساکنین آمریکا را اغراق آمیز نشان دهد، زیرا بخش عمده دلارهای آمریکا برای نگهداری در خارج پدیدار می شود.

References

- ۱- Agenor, Pierre-Richard and Mosin S. Khan (۱۹۹۶) " Foreign Currency Deposits and the Demand for Money in Developing Countries"; Journal of Development Economics; Vol.۵۰; pp.۱۰۱-۱۱۸
- ۲- Calvo, Guillermo A and Carlos A.Vegh (۱۹۹۲); "Currency Substitution in Developing Countries: An Introduction"; IMF; WP/۹۲/۴۰; May
- ۳- Canto, Victor A and Gerald Nickelsburg (۱۹۸۷); Currency Substitution: Theory and Evidence from Latin America; Kluwer Academic Publishers; Boston; Mass- husetts
- ۴- Clements, Bendedict and Gerd Schwartz (۱۹۹۲) " Currency Substitution: The Recent Experience of Bolivia"; IMF Working Paper; WP/۹۲/۶۵; Aug
- ۵- Guidotti, Pablo E and Carlos A .Rodriguez (۱۹۹۲); "Dollarization in Latin America, - Gresham `s Law in Reverse?"; IMF Staff Papers; Vol.۳۹; no.۳; September; pp.۵۱۸-۵۴۴
- ۶- Kamin Steven B and Neil R.Ericsson (۱۹۹۳); " Dollarization in Argentina"; Board of

- Governors of the Federal Reserve System International Finance Discussion paper ۴۶۰-
 Marquez, Jaime (۱۹۸۷); "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution-
 Model for Venezuela"; Journal of International Money and Finance; Vol. ۶; pp. ۱۶۷-۱۷۸
 Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱); "Coca Dollar and Dollarization of South-
 America"; Journal of Money, Credit and Banking; Vol. ۲۳; no. ۴; November; pp. ۷۵۲-۷۶۳
 Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳); "Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem";
 Journal of Money, Credit and Banking; Vol. ۱۵; no. ۲; May; pp. ۱۷۴-۸۵
 Ramirez-Rojas, C. Luis; "Currency Substitution in Argentina, Mexico and Uruguay"; IMF-
 Staff Papers; December; Vol. ۳۲; no. ۴; pp. ۶۲۶-۶۶۷
 Rogers, John H. (۱۹۹۲); "The Currency Substitution Hypothesis and Relative Money-
 Demand in Mexico and Canada"; Journal of Money, Credit and Banking; Vol. ۲۴; no. ۳;
 August (A); pp. ۳۰۰-۳۱۸
 Rojas, Suarez, Liliana (۱۹۹۰); "Currency Substitution and Inflation in Developing-
 Countries"; IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴; July; pp. iii&1-۲۷
 Sturzenegger, Federico A. (۱۹۹۷); "Understanding the Welfare Implications of Currency-
 Substitution"; Journal of Economic Dynamics and Control; Vol. ۲۱; pp. ۳۹۱-۴۱۶
 Currency Substitution and the Regressivity of Inflationary (۱۹۹۲);
 Taxation"; Department of Economics University of California, Los Angeles;
 WP/۹۵/۶; April; pp. ۱-۱۵
 Hyperinflation with Currency Substitution: Introducing an Indexed Currency"; (۱۹۹۴);
 Journal of Money, Credit and Banking; Vol. ۲۶; no. ۳; August; pp. ۳۷۷-۳۹۵
 Thomas, Lee R. (۱۹۸۵); "Portfolio Theory and Currency Substitution"; Journal of Money,
 Credit and Banking; Vol. ۱۷; no. ۳; pp. ۳۴۷-۵۷
 Vegh, Carlos A. (۱۹۹۸); "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance-
 Framework"; Journal of International Money and Finance; Vol. ۱۴; no. ۵; pp. ۶۷۹-۶۹۳

جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهان

محمد لشکری-عباس عرب

چکیده: جانشینی پول به پدیده‌های گفته می‌شود که مردم یک کشور ترجیح می‌دهند در برتفوی دارایی خود به جای پول داخلی پول خارجی نگهداری کنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید داخلی، بیثباتی اقتصادی، منفی بودن نرخ‌های واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیت‌های قاچاق کالا است. این پدیده هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه مشاهده شده است. در کشورهای پیشرفته جانشینی پول به صورت متقارن و دوطرفه است، ولی در کشورهای در حال توسعه به صورت یک طرفه است و با اثر گذاری بر سیاست‌های پولی این کشورها اثر بخشی سیاست‌های پولی را کاهش داده است. مقاله حاضر درجه جانشینی پول در ایران را با درجه جانشینی پول ۲۶ کشور دیگر مقایسه نموده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در میان ۲۷ کشور بررسی شده بولیوی با ۵/۸۳ درصد درجه جانشینی رتبه اول، ایران با ۴/۳۸ درصد درجه جانشینی رتبه دوازدهم و انگولا با ۳/۶ درصد درجه جانشینی رتبه بیست و هفتم را دارا می‌باشند. برای جلوگیری از گسترش این پدیده پیشنهاد می‌شود: ۱- سیاست مهار تورم در اولویت قرار گیرد. ۲- فرصتهای مناسبی برای سرمایه‌گذاری ایجاد شود تا پولهای مازاد، به جای تبدیل شدن به دلار و سایر پولهای خارجی در بخشهای اقتصادی سودآور سرمایه‌گذاری شوند. ۳- تا حد امکان نوسانات نرخ ارز کاهش یابد تا انگیزه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش یابد. ۴- تدابیری اندیشیده شود که نرخ سود در سیستم بانکی با توجه به نرخ تورم مثبت باشد. از گان کلیدی: جانشینی پول، دلاری شدن، درجه جانشینی پول، رتبه درجه جانشینی پول، ایران ۱- مقدمه موضوع این مقاله مقایسه رتبه درجه جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهان است. هدف این مقاله بررسی جایگاه ایران در اقتصاد جهان از نظر پولی و ارزی است. نظریه جانشینی پول فرض می‌کند که تقاضا برای پول داخلی نه تنها به متغیرهای نرخ بهره داخلی، درآمد داخلی و نرخ تورم داخلی بستگی دارد، بلکه به متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی و نرخ ارز نیز وابسته است. در این مقاله با استفاده از نتایج به دست آمده در مقاله‌های پیشین (لشکری و فرزینوش، ۱۳۸۲ و لشکری، ۱۳۸۲) درجه جانشینی پول ایران با سایر کشورها مقایسه می‌شود. ۲- تعریف مسأله به طور کلی در اقتصاد برای پول سه وظیفه می‌داند: واحد مبادله و ذخیره ارزش فرض می‌شود. اگر پول ملی در یک کشور، به علل مختلف از جمله تورم، کاهش ارزش پول ملی و بیثباتی اقتصادی وظایف خود را به طور کامل ایفا نکند و پول خارجی عهده دار تمام یا بخشی از این وظایف شده باشد، می‌گویند اقتصاد دلاری شده یا جانشینی پول صورت گرفته است؛ به طوری که یک یا چند پول خارجی جای پول ملی را گرفته است. پدیده جانشینی پول اثرات متفاوتی بر اقتصاد کشورهای مختلف داشته است. مطالعات تجربی نشان داده است که این پدیده، چه به صورت رسمی و با اراده دولت، چه به صورت غیر رسمی و بدون اراده دولت، موجب تضعیف پول ملی در داخل و خارج کشور می‌شود. این پدیده موجب می‌شود تا بانک مرکزی کنترل خود را بر بخشی از پول که به صورت ارز نگهداری می‌شود از دست بدهد و قدرت استفاده از حقالقرب و مالیات تورمی کاهش یابد. از این رو تأثیر سیاست‌های پولی بر متغیرهای واقعی اقتصاد تضعیف می‌شود. از نظر تئوریک جانشینی پول به علت تورم شدید داخلی، کاهش ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای معتبر و بیثباتی اقتصادی صورت می‌گیرد. صرف وجود پول خارجی در دست افراد یک کشور یا به صورت سپرده‌های بانکی، جانشینی پول تلقی نمی‌شود، چون ممکن است این پول‌های خارجی به دلایل نهادی یا تاریخی در یک کشور وجود داشته باشد. شرط لازم برای جانشینی پول، وجود سطحی از پول خارجی در برتفوی افراد است. شرط کافی برای وجود این پدیده آن است که سطح این پولها متأثر از متغیرهای اقتصادی مانند نرخ بازده واقعی پول، نرخ تورم، نرخ ارز و درآمد باشد. این موضوع با سه رویکرد مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱- رویکرد برتفوی (Portfolio Approach): در این رویکرد پول خارجی به عنوان یکی از داراییهای نقدی در سبد دارایی مالی افراد و در تابع تقاضای آنها برای پول مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ۲- رویکرد تابع تولید (Production Function Approach): که خدمات پولی را به منزله محصول و دو نوع پول داخلی و خارجی را به عنوان عوامل تولید تلقی می‌کند. ۳- رویکرد حداکثر کردن مطلوبیت (Utility Maximization Approach): که پول خارجی و داخلی را وارد تابع مطلوبیت افراد می‌کند و با توجه به قید بودجه پس از حداکثر کردن مطلوبیت میزان پول داخلی و خارجی لازم برای حداکثر کردن مطلوبیت را به دست می‌آورد و از نسبت آنها درجه جانشینی پول را حساب می‌کند. ۳- مبانی نظری و سوابق تجربی جانشینی پول اولین بار کینز در کتاب «نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول» نوشت: اگر وضعی پیش آید که پول رایج یک کشور خاصیت نقدینگی خود را از دست دهد، جانشین‌های فراوانی پای خود را در کفش پول می‌کنند، مثل بدهیهای کوتاهمدت، پول خارجی، جواهرات، انواع فلزات گرانبه و جریانات اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری می‌گویند (Keynes, ۱۹۳۶: ۳۵۸). موضوع جانشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری کردن اقتصاد سابقهای طولانیتر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد،

شهروندان می توانستند سبدهای ارزی داشته باشند. (Ortiz, ۱۹۸۳: ۱۷۴-۸۵). به نظر گیتون و رابر با وجود پول‌های جانشین، ناشرین پول باید پول‌های جدّاتری با توجه به نرخ بازده آنها عرضه کنند. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است، زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند. گیتون و رابر یک مدل با دو تابع تقاضا برای پول، با عرضه روززای پول و یک دارایی غیر پولی ارائه میکنند. در مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیرپولی و متغیر مقیاس ثروت میباشد. فرض میشود دارندگان پول، هر دو پول را متناسب با ثروت واقعی نگهداری میکنند (Girton & Roper, ۱۹۸۰: ۱۳۵-۱۵۹). بوردو و جودری معتقدند که جانشینی پول کاربردهای مهمی برای کاربرد نرخ‌های شناور ارز دارد. اگر درجه جانشینی پول بالا باشد تغییرات کوچک در عرضه پول داخلی، تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. جانشینی پول اثرات اختلالزای پولی را از یک کشور به کشور دیگر منتقل میکند (Choudhri & Bordo, ۱۹۸۲: ۴۸-۵۷). تانزی و بلیر به بررسی سیاست‌های نرخ بهره و جانشینی پول میردازند. آنها فرض میکنند که تقاضا برای پول علاوه بر متغیرهای مقیاس مانند ثروت و درآمد به نرخ بازده اندوخته‌های پولی نسبت به بازده سایر داراییها نیز بستگی دارد. این داراییها شامل ابزارهای مالی مانند اوراق قرضه، حسابهای پس انداز و داراییهای واقعی مثل کالاهای بادوام و املاک و مستغلات می‌باشد. انتظار بر این است که نرخ بازده نسبتاً بالاتر سایر داراییها از جمله پول خارجی، تقاضا برای پول داخلی را کاهش دهد. بنابراین پول ملی طرفهای عمده تجاری، احتمالاً یک جزء مهم در پرتفوی داخلی است (Blejer & Tanzi, ۱۹۸۲: ۷۸۱-۹۰). کادینگتون یک مدل مانده پرتفوی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای داراییهای غیرپولی خارجی تفکیک میکند. سرمایهگذاران از میان چهار نوع دارایی، پول داخلی، پول خارجی، اوراق قرضه داخلی، و اوراق قرضه خارجی انتخاب میکنند. کادینگتون فرض میکند چهار نوع دارایی جانشینی ناکامل میباشد. سؤال کلیدی این است که آیا پول خارجی به عنوان نخستین برای معاملات یا به منظور پرتفوی نگهداری میشود؟ کادینگتون میگوید تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی افزایش مییابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد، تقاضا برای پول خارجی افزایش یابد، جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد رابطه معکوس داشته باشد، ملاحظاتی پرتفوی بر ملاحظاتی معاملاتی غالب است. بنابراین اقتصاد دلاری شده است (۱۱۱- Cuddington, ۱۹۸۳: ۱۳۳). توماس فرض میکند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را به طور همزمان دارند، بنابراین متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند (Thomas, ۱۹۸۵: ۳۴۷-۵۷). ملوین با رویکرد پرتفوی به بررسی پدیده جانشینی پول میردازد. ملوین کیفیت پول ... میزان اطمینان به ارزش آینده آن ... را به عنوان معیار جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در نظر گرفته است. نتیجه تحقیق او این است که در نظام شناوری نرخ‌های ارز، کشورهای اروپایی دستیابی به استقلال پولی ناگزیر از تن دادن به اتحاد پولی هستند (Melvin, ۱۹۸۸: ۵۵۸-۵۴۳). گیدوتی و رودریگز به بررسی تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که دارای نرخ های تورم بالا بوده و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، می‌پردازند. الگوی آنها اساساً پدیده جانشینی پول را با ترکیب پرتفوی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد، بررسی میکند. فرض قاطع آنها این است که پول های داخلی و خارجی جانشین های ناقص هستند. این فرض دلالت دارد که توابع تقاضای معاملاتی پول همان ویژگی توابع تقاضای مشتق شده از ملاحظاتی پرتفوی را دارند (Guidott & Rodriguez, ۱۹۹۲: ۵۴۴-۵۱۸). رویاس سواز مدلی را در نظر میگیرد که در آن، پول تنها شکل ثروت است و ساکنان کشور می‌توانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در پرتفوی خود جای دهند. در این الگو، هر مصرف کننده، تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پول‌های داخلی و خارجی، با توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر میکند. از حل مسأله حداکثرسازی، نسبت نگهداری پول ملی به پول‌های خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست می‌آید (Rojas, ۱۹۹۰: ۲۷-۱). کمین و اریکسون دلاری شدن مداوم اقتصاد آرژانتین را که کاهش سریع تورم را از ابر تورم دهه ۱۹۸۰ خود تجربه کرده است، تحلیل میکنند. اندازه‌گیری حجم دلارهای در گردش در آرژانتین در پژوهش آنها نسبت به مطالعات پیشین که فقط روی سبدهای دلاری متمرکز میشدند، پیشرفت قابل توجهی کرده است. تحلیل آنها نشان میدهد که تقاضای پرو در آرژانتین با تورم، یک رابطه برگشت ناپذیر منفی دارد. کاهش در تقاضای پرو قابل استناد بر بازتاب‌های برگشت ناپذیر موجودی پرو آورده شده تمام دارایی‌های دلاری که توسط ساکنین داخلی آرژانتین نگهداری میشود، با فرضیه برگشت ناپذیری دلاری شدن سازگار است (Kamin & Ericsson, ۲۰۰۳: ۱۸۵-۲۱۱). کالوو و رودریگز یک الگوی دو بخشی تعیین نرخ ارز برای یک اقتصاد کوچک با قیمت‌های انعطاف پذیر را تحلیل میکنند. نتیجه تحقیق آنها نشان می‌دهد که تقاضا برای پول داخلی با اختلاف بین نرخ بهره پول داخلی و خارجی رابطه معکوس دارد (Rodriguez, ۱۹۷۷ & Calvo, ۲۵-۶۱۷). میلز موضوع نگهداری پول خارجی و هزینه‌های مبادلاتی خریدهای خارجی را مورد بررسی قرار میدهد. میلز فرض میکند که پول خارجی برای انجام معامله، یا با انگیزه سوداگری یا هدف احتیاطی نگهداری نمیشود. در شرایط بین المللی حاضر، این فرض مورد شک است. شخصی که خواهان خرید کالا یا خدمت از کشور خارجی است، انگیزه معاملاتی برای نگهداری پول خارجی دارد. صادرکنندگان، واردکنندگان، بازرگانانی که به خارج سفر میکنند، توریست‌ها و ساکنین مناطق مرزی همه انگیزه‌هایی برای توجع بخشیدن به مانده پولی خود دارند. با نگهداری پول خارجی هزینه معاملاتی خریدهای خارجی آنها کاهش مییابد. میلز به جای استفاده از روش مستقیم اندازه‌گیری درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی، روش دیگری را برای آزمون جانشینی پول پیشنهاد کرده‌است. در این روش شدت جانشینی پول را میتوان از واکنش نرخ ارز نسبت به تغییر در مازاد عرضه پول به دست آورد. به بیان دیگر، اگر پول داخلی و پول خارجی جانشین یکدیگر نباشند، در نظام شناوری نرخ‌های ارز و با فرض ثابت بودن سایر شرایط، افزایش مازاد عرضه پول داخلی به افزایش سطح قیمت‌ها در اقتصاد ملی و ارزان شدن پول ملی منتهی میشود (۱۷۰- Miles, ۱۹۷۸: ۱۸۳). میلز و استوارت میزان بهینه نگهداری پول داخلی و پول خارجی را تابعی از ریسک انتظاری و بازده نسبی دو پول در نظر گرفته‌اند. در قدم بعدی، برای نشان دادن تأثیر ناطمینانی به ارزش آتی نرخ‌های برابری پول داخلی و پول‌های خارجی، رفتار عقلانی ساکنان را در این حالت، با حداکثرسازی خالص سود انتظاری به دست آمده از نگهداری پول داخلی و پول خارجی نشان میدهد (Stewart, ۱۹۸۰: ۶۱۳-۶۲۵ & Miles). آرنگو و ندری نشان داده‌اند که هنگامی که پول داخلی ضعیف میشود، تقاضا برای پول داخلی کاهش و تقاضا برای پول خارجی افزایش می‌یابد. زیرا مردم ترجیح میدهند پول خارجی را جانشین پول داخلی کنند یعنی قانون گرشام معکوس می‌شود و پول خوب پول بد را از بازار خارج میکند (Arango & Nadiiri, ۱۹۸۱: ۶۹-۶۸). اورتیز اندازه‌ی درجه دلاری شدن اقتصاد را نسبت دلارهای در گردش به پول داخلی در گردش در لحظه از زمان تعریف میکند. به گفته وی در کشورهایی که پول خارجی جانشین پول داخلی میشود، سیاست‌های پولی بی‌تأثیر است (Ortiz, ۱۹۸۳: ۱۷۴-۸۵). رامیرز رویاس تابع تقاضای پول کشورهای آرژانتین، مکزیک و اوروگوئه را برآورد میکند. وی ابتدا در پی یافتن عوامل تعیینکننده جانشینی نامتقارن ارز به جای پول ملی در کشورهای در حال توسعه، انتظار ارزان کردن پول ملی را از هر عامل دیگری که در این باره ممکن است به چشم آید مهمتر میشمرد (Ramirez-Rojas, ۱۹۸۵: ۶۲۶-۶۶۷). مارکر برای بررسی پدیده جانشینی پول با رویکرد تابع تولید، الگوی نظری ساده ای را در نظر میگیرد که بر پایه آن، بنگاه‌ها به منظور حداکثر کردن هزینه فراهم کردن یک سطح مفروض خدمات پولی، درباره ترکیب بهینه تراز مبادلاتی پول داخلی و پول‌های خارجی تصمیم میگیرند. وی فرض میکند، فعالیت تولیدی بنگاه در گرو سطح مفروض از خدمات پولی است که میتواند با ترکیبی از پول داخلی و خارجی به‌دست آید. تقاضای پول داخلی به نرخ‌های بهره داخلی و خارجی، نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی، و به میزان خدمات پولی مورد نیاز بستگی دارد. افزایش نرخ بهره داخلی با نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی، هزینه دریافت وام را افزایش و مانده بهینه پول ملی را کاهش میدهد. از طرف دیگر، افزایش نرخ بهره خارجی یا میزان خدمات پولی مورد نیاز، مانده بهینه پول ملی را افزایش میدهد (Marquez, ۱۹۸۷: ۱۷۸-۱۶۷). رامیرز رویاس به بررسی وضعیت جانشینی پول در ۱۶ کشور در حال توسعه می‌پردازد. او جانشینی پول را تقاضا برای پول خارجی توسط ساکنین داخلی تعریف میکند. تقاضا برای پول خارجی اشکال

گوناگونی دارد. اسکناس‌های خارجی در گردش در داخل یک کشور، سپرده‌های داخلی یا خارجی که توسط ساکنین بر حسب پول خارجی نگهداری می‌شود. به نظر وی عوامل مؤثر بر جانشینی پول عوامل نهادی مثل ثروت واقعی و اختلاف بین نرخ بازده واقعی انتظاری سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی است (۳۵-۱۹۹۶: Ramirez-Rojas). ال‌ارین عوامل مؤثر بر جانشینی پول را کاهش انتظاری ارزش پول داخلی‌یکه به علت فشارهای تورمی داخلی صورت می‌گیرد، انتظارات نرخ ارز و کاهش نرخ‌های بهره واقعی پرداختی به سپرده‌های داخلی میدانند (۸۵-۱۰۳: El-Erian, ۱۹۸۸). لوگ موضوع مالیات تورمی بهینه را در یک اقتصاد باز کوچک که در آن هم پول داخلی و هم پول خارجی به عنوان وسیله مبادله در گردش هستند بررسی می‌کند. وی نشان می‌دهد که حضور پول خارجی دولت را قادر می‌سازد تا استفاده از نرخ بهره واقعی مثبت داخلی، با اختلالی که به دلیل نرخ بهره واقعی مثبت خارجی در اقتصاد ایجاد شده است، مبارزه کند (۶۷۹-۶۹۳: Vegh, ۱۹۸۹). ملوین و لادمن برای بررسی پدیده دلاری شدن اقتصاد بولیوی به علت در دسترس نبودن داده‌های مربوط به پول‌های خارجی در گردش در اقتصاد ملی، الگوهای طرف تقاضا را رها کرده و دلاری شدن اقتصاد را در طرف عرضه بررسی کرده‌اند. به نظر آنها چون فعالیت‌های غیرقانونی با پول نقد و در آمریکای لاتین با دلار - تأمین مالی می‌شود، بسیاری از دلارهای در گردش در اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی، پرو و کلمبیا از راه فروش غیرقانونی مواد مخدر به دست می‌آید. بنابراین، دلاری شدن اقتصاد برخی از کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان با تجارت مواد مخدر در آن کشورها همسو دانست (۷۵۲-۷۶۳: Melvin & Ladman, ۱۹۹۱). راجرز با استفاده از یک الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) پدیده جانشینی پول بین مکزیک و کانادا را بررسی نموده‌است. وی ابتدا با استفاده از نمودار نسبت سپرده‌های دلاری به سپرده‌های برحسب پول داخلی نزد شبکه بانکی مکزیک نشان داده‌است که با وجود افزایش نرخ انتظاری ارزان کردن پول ملی، در سال ۱۹۸۲ نسبت مورد نظر به یکباره فرو افتاده است. یافته او با تجربه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در کشورهای دیگر مطابقت ندارد. به نظر راجرز این ناهم‌سویی رفتار دلاری شدن اقتصاد مکزیک و نرخ انتظاری ارزان کردن پول ملی را میتوان به کمک خطر تبدیل ناپذیری سپرده‌های ارزی شرح داد (۳۰۰-۳۱۸: Rogers, ۱۹۹۲). به نظر اگر کشوری تصمیم به قبول دلار به عنوان پول رایج خود بگیرد، می‌توان انتظار داشت که آمریکا از این اقدام سود ببرد. آشکارترین، ولی کم اهمیت ترین آن در درازمدت این است که کشورهای دیگر با قبول دلار به عنوان پول رایج خود در واقع یک وام بدون بهره به دولت آمریکا می‌دهند (سامرز، ۱۹۹۶: ۱-۶). مونگارذینی و مولر بین دلاری شدن اقتصاد و جانشینی پول تمایز قائل می‌شوند. در ادبیات اقتصادی تجربی، جانشینی پول (CS) را به عنوان نسبت سپرده‌های ارزی به کل سپرده‌ها تعریف می‌کنند. به نظر آنها ناطلمینانی اقتصادی، افزایش انتظارات تورمی، فشارهای گسترده بر نرخ ارز موجب جانشینی پول گردیده است. آنها دلاری شدن اقتصاد و جانشینی پول را در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق به ویژه قرقیزستان بررسی می‌کنند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که تورم در کشورهای دلاری شده نسبت به کشورهای دلاری نشده بطور معناداری کمتر است. یافته‌های آنها نیز نشان می‌دهد که کشورهای دلاری شده نسبت به کشورهای دلاری نشده نرخ رشد اقتصادی پایتتری دارند (۱- ۱۹۹۹: Muller & Mongardini, ۲۳). ملوین بر رویکرد تابع مطلوبیت به بررسی پدیده جانشینی پول در کشورهای بولیوی و مکزیک می‌پردازد. وی دلاری شدن را یک فرآیند بهسازی پولی برخاسته از طرف تقاضا میدانند که در مواقع ناتوانی بانک مرکزی در فراهم آوردن اعتماد به پول ملی پدیدار می‌شود. ملوین با در نظر گرفتن سبب دارایی‌های مالی افراد و نگاه‌ها، فرض می‌کند که آنها موجودی سبب دارایی‌های مالی خود را براساس میزان مطلوبیت به دست آمده از پول داخلی و پول خارجی بهینه می‌کنند و این مطلوبیت، خود به ارزش واقعی مصرف کالاها و خدمات و جریان خدمات پولی که توسط ترکیبی از مانده‌های واقعی پول داخلی و پول خارجی به دست می‌آید، بستگی دارد (۵۴۳-۵۵۸: Melvin, ۱۹۸۸). به نظر بوفمن و لیدرمن که تغییر در درجه جانشینی پول به تغییر در تأثیر سیاست‌های پولی و مالی و بهینه بودن تغییر رژیم نرخ ارزی بستگی دارد. برای مثال، اگر درجه جانشینی پول بالا باشد، تغییرات کوچک در عرضه پول تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد (۱۱۲-۱۱۶: Bufman & Leiderman, ۱۹۹۳). تنها پژوهش نظری فارسی در زمینه جانشینی پول مقاله‌های است که به (خلعت بری، ۱۳۶۸: ۲۹-۴۹) تعلق دارد. خلعت بری در مقاله خود صرفاً به بحث نظری در زمینه جانشینی پول می‌پردازد. ویژگی‌های دلاری شدن را بر مبنای فرمول محاسبه جانشینی پول خارجی به جای پول ملی را ارائه می‌نماید و در پایان به معایب دلاری شدن اقتصاد می‌پردازد و بر جنبه‌های تخریبی عرضه دلاری شدن از دیدگاه اقتصاد ملی تأکید می‌کند. خلعت بری دلاری شدن اقتصاد ایران را در اواخر دهه ۱۳۶۰ رو به رشد میدانند. ۶ بررسی کارهای تجربی در ایران در این بخش ابتدا تاریخچه دلاری شدن در ایران را بررسی می‌کنیم و سپس کارهای تجربی انجام شده را مرور می‌کنیم. ۱-۶ تاریخچه دلاری شدن در ایران روند حجم دلارهای در گردش برآورد شده (لشکری و فرزینوش، ۱۳۸۲) نشان می‌دهد که تاریخچه دلاری شدن در ایران به اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ بر میگردد که خرید و فروش‌های دلاری و به طور کلی ارزی به پیشنهاد سازمان‌ها و مؤسسات دولتی مختلف آغاز گشت و به تدریج در بیشتر فعالیت‌های اقتصادی از جمله فروش بلیت هواپیما رسوخ نمود شدت دلاری شدن رو به افزایش گذاشت.

۲-۶ پژوهش‌های تجربی انجام شده در این زمینه در ایران صورت گرفته بسیار محدود است و به طور خلاصه در اینجا بررسی می‌شود: اولین پژوهش تجربی در این زمینه پایان نامه کارشناسی ارشد «الپور، ۱۳۷۳» است. به نظر وی هنگامی که پول ملی از پس کارکردهای سنتیاش برنمی‌آید و به ناچار حوزه نفوذ خود را در اقتصاد ملی به پول‌های خارجی می‌سپارد، جانشینی پول صورت می‌گیرد. زالیپور علت اصلی دلاری شدن اقتصاد ایران را در سال‌های پس از انقلاب، تفاوت چشمگیر نرخ رسمی ارز با نرخ بازار سیاه ارز و افزایش ناطلمینانی و ناپایداری اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی میدانند (زال پور، ۱۳۷۳). دومین پژوهش تجربی مقاله «نوفروستی، ۱۳۷۴» است که به مطالعه تجربی تقاضای پول در محدوده سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۱ پرداخته و به این نتیجه میرسد که در اقتصاد ایران، هم افزایش نرخ برای ارز و هم افزایش نرخ تورم موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی می‌شود. البته چگونگی اثر گذاری تغییرات نرخ برای ارز و همچنین نرخ تورم بر تقاضای پول، چه از نظر مبنای تورمیک و چه از نظر شواهد تجربی، همچنان مورد اختلاف نظر اقتصاددانان است (نوفروستی، ۱۳۷۴: ۱۳-۱). سومین کار تجربی مقاله «یزدان پناه و خیابانی، ۱۳۷۵» است آنها علت دلاری شدن اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب را کاهش ارزش ریال، محدودیت‌های بازارهای مالی و سرمایه، ممنوعیت انتشار اوراق قرضه، کم رونق بودن بازار بورس و تورم میدانند. چهارمین پژوهش تجربی مقاله لشکری و فرزین وش، ۱۳۸۲» است. آنها با استفاده از روش کمین و اریکسون، ابتدا حجم دلارهای در گردش را به صورت سری زمانی بر آورد نموده و سپس به محاسبه درجه جانشینی پول به صورت سری زمانی می‌پردازند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که علیرغم کاهش حجم دلارهای در گردش در بعضی از سال‌ها در طول دوره مورد بررسی، روند درجه جانشینی پول صعودی بوده‌است. پنجمین پژوهش تجربی مقاله «فرزین وش و لشکری، ۱۳۸۲» است. آنها با استفاده از روش ورود و وجودی و با استفاده از حجم دلارهای در گردش که در مقاله قبلی برآورد کرده‌اند. دو تابع تقاضا برای پول داخلی و خارجی تخمین می‌زنند. تقاضا برای پول داخلی و خارجی را تابعی از متغیرهای نرخ بهره داخلی و خارجی، نرخ تورم داخلی و خارجی، نرخ ارز و ارزش واردات و تولید ناخالص داخلی در نظر می‌گیرند و با توجه به ضرایب متغیرهای مستقل پدیده جانشینی پول در ایران را آزمون می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که جانشینی پول، عامل مهمی در تابع تقاضای پول داخلی و خارجی توسط ساکنین است. چون تقاضا برای پول خارجی با متغیر مقیاس (GDP) رابطه مستقیم دارد، طبق نظریه کادینگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است، زیرا انگیزه‌های معاملاتی بر انگیزه‌های پرتفوی غالب شده‌است. این پژوهش اولین پژوهشی است که تابع تقاضا برای پول خارجی توسط مردم ایران را برآورد کرده است. به طور کلی همه تحقیقات انجام شده در ایران وجود پدیده جانشینی پول را در ایران تأیید می‌کنند و تمام آنها روند آن را صعودی میدانند. علت اصلی این پدیده نرخ بالای تورم و کاهش ارزش پول ملی گزارش شده است. ۷- دتبه درجه جانشینی پول ایران در میان ۲۷ کشور جهانندین در مقاله‌های رتبه درجه جانشینی ۲۶ کشور جهان را محاسبه نموده است. لشکری درجه جانشینی پول در ایران را در سال ۱۳۸۲، ۲۸ درصد محاسبه نموده است. با گنجاندن درجه جانشینی پول ایران در جدول محاسبه شده توسط دین مشاهده می‌شود که رتبه درجه جانشینی پول ایران،

۱۲، است. در حالی که بولیوی با ۵/۸۳ درصد درجه جانشینی پول رتبه اول و آنگولا با ۳/۶ درصد درجه جانشینی پول رتبه ۲۷ را دارمی باشد. (لشکری، ۱۳۸۲) نشان داده است که درجه جانشینی پول در ایران روند صعودی داشته و اگر تدبیری برای آن اندیشیده نشود، همچنان ادامه خواهد یافت. به طور مسلم هر چه حجم تجارت بین المللی یک کشور بیشتر باشد، درجه جانشینی پول در آن کشور بیشتر خواهد بود. بنابراین پایین بودن درجه جانشینی پول، پدیده مثبت و بالا بودن آن پدیده منفی تلقی نمیشود؛ بلکه هر کدام از آنها می تواند خوب یا بد باشد. در کشورهای توسعه یافته درجه جانشینی پول بالا است؛ ولی چون به صورت متقارن و دو طرفه می باشد برای آنها مشکلی ایجاد نموده است. در کشور ما و سایر کشورهای در حال توسعه جانشینی پول یک طرفه و نامتقارن بوده و مشکلات متعددی مانند تضعیف سیاست‌های پولی، کاهش حفاضترب و مالیات تورمی را برای کشور میزبان پول خارجی ایجاد کرده است. زیرا مقامات پولی بر بخشی از پول که به صورت ارز خارج از سیستم بانکی در گردش است کنترلی ندارند (Dean, 2000, ۸۵:۴). نسبت حجم دلارهای واقعی در گردش به تولید ناخالص داخلی واقیمحاسبات حجم اقتصاد سیاه در ایران نشان میدهد که حجم اقتصاد سیاه - قاچاق کالا - در ایران حدود ۳۰ درصد است (عرب مازار، ۱۳۸۰: ۳-۶) اگر بپذیریم که حداقل ۵۰ درصد اقتصاد سیاه با دلار مبادله میشود، برآورد (لشکری و فرزین وش، ۱۳۸۲) از حجم دلارهای در گردش درست است؛ زیرا میانگین برآورد حجم دلارهای در گردش واقعی برحسب ریال از ۱ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۵/۳۸ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. جدول ۱ نشان میدهد که نسبت حجم دلارهای واقعی در گردش به تولید واقعی از ۱ درصد در سال ۱۳۳۹ به ۵/۱۳ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. جدول ۱ مقایسه رتبه دلاری شدن ۲۷ کشور مختلف جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی به ترتیب رتبه‌رتبه در بین کشورهای مختلف درجه جانشینی پول (دلاری شدن) نام کشور ۵/۸۳ بولیوی ۳/۷۷ نیکاراگوئه ۳ ۲/۷۷ روسیه ۴ ۵/۶۸ آرژانتین ۵ ۸/۵۶ فنلاند ۶ ۱/۵۴ پرو ۷ ۷/۵۰ یمن ۸ ۱/۵۰ آترانزیا ۹ ۸/۴۹ بلغارستان ۱۰ ۵/۴۵ موزامبیک ۱۱ ۸/۴۰ کاستریکا ۱۲ ۴/۳۸ ایران ۱۳ ۱/۳۶ ارمنستان ۱۴ ۰/۳۶ عربستان سعودی ۱۵ ۹/۲۸ رومانی ۱۶ ۷/۲۶ مجارستان ۱۷ ۳/۲۶ اکراین ۱۸ ۳/۲۳ ترکیه ۱۹ ۹/۲۰ اندونزی ۲۰ ۵/۱۹ لهستان ۲۱ ۳/۱۹ اردن ۲۲ ۶/۱۸ استونی ۲۳ ۹/۱۶ کویت ۲۴ ۰/۱۸ اسرائیل ۲۵ ۱/۱۸ قرقیزستان ۲۶ ۲/۹ ونزوئلا ۲۷ ۳/۶ آنگولا ۹_حجم نقدینگی کشور طبق آخرین گزارش‌های بانک مرکزی، حجم نقدینگی کشور در سال ۱۳۸۱ با افزایش ۵/۲۱ درصدی نسبت به سال ۱۳۸۰ به ۳۸۹ هزار و ۹۲۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیارد ریال رسید. در سال ۱۳۸۲ نسبت پول به نقدینگی ۴/۴۲ درصد و شبه پول ۶/۵۷ درصد از کل نقدینگی بود. در سال مذکور میزان اسکناس و مسکوک در دست اشخاص ۲ هزار و ۵۵۴ میلیارد ریال و ۷۱۰۰ میلیون ریال بوده است. همچنین میزان پول موجود در کشور ۱۶۵ هزار و ۳۷۵ میلیارد و ۲۰۰۰ میلیون ریال گزارش شده است که افزایش قابل توجهی برابر ۶/۲۶ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان می دهد. در سال ۱۳۸۲ میزان شبه پول موجود در جامعه نیز با افزایشی ۵/۳۰ درصدی به ۲۲ هزار و ۴۶۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال رسیده است. (بانک مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۸۱) رشد نقدینگی یکی از دلایل مهم افزایش تورم است و افزایش تورم خود موجب دلاری شدن بیشتر اقتصاد می شود. ۰۰۴۰۴۲۵ $obs\ MF\ MFR\ MFR\ GDP\ Mfr\ gdp$ ۱۳۳۸ ۰۰۶۱۴۳۲ ۴۰۶۳۵۱۱ ۲۸۰۳۳۲۰ ۲۵۳۴۸۰۰ ۰۰۱۱۰۵۹۱۳۴۰ ۰۰۰۵۸۹۲۲ ۴۰۶۳۳۴۳ ۲۶۴۱۰۳۱ ۲۶۸۲۰۵۰ ۰۰۰۹۸۴۵۱۳۴۱ ۰۰۰۶۶۶۸۱ ۴۸۹۹۹۶۱۰ ۳۸۰۵۲۶۶ ۳۸۵۱۶۰۰ ۰۰۱۰۰۴۸۱۳۴۲ ۰۰۰۷۳۳۶۰ ۵۰۴۸۱۲۹۸ ۳۱۸۶۸۰۱ ۳۰۳۲۰۷۰۰ ۰۰۱۰۰۵۰۸۱۳۴۲ ۰۰۰۷۹۵۹۶ ۶۰۲۹۶۲۸ ۳۳۰۴۹۶۲۸ ۳۳۸۱۹۰۰ ۰۰۱۰۲۰۷۱۳۴۴ ۰۰۰۸۳۸۰۷ ۶۰۷۵۶۳۹ ۳۷۰۵۳۶۳۳ ۳۷۳۸۳۰۰ ۰۰۱۰۰۴۱۱۳۴۵ ۰۰۰۹۵۹۵۵ ۷۰۴۸۳۶۵۰ ۴۱۰۱۱۸۹۶ ۴۰۸۹۶۰۰ ۰۰۱۰۰۵۵۱۳۴۶ ۰۰۱۱۳۱۰۰ ۸۶۱۳۴۶۹ ۴۷۰۶۸۱۴ ۴۷۹۸۹۰۰ ۰۰۰۹۸۰۸۱۳۴۷ ۰۰۱۲۸۰۱۹ ۹۸۲۱۵۹۲ ۵۲۸۰۴۲۶ ۵۱۰۴۲۰۰ ۰۰۱۰۰۳۴۵۱۳۴۸ ۰۰۱۲۹۰۱۳ ۱۰۰۱۳۴۶۲ ۵۲۰۴۵۰۰ ۵۷۴۷۹۰۰ ۰۰۰۹۱۲۶۱۳۴۹ ۰۰۱۳۷۵۹۹ ۱۰۰۸۹۵۴۸ ۵۵۸۷۴۲۵ ۶۳۳۳۶۰۰ ۰۰۰۸۸۲۲۱۳۵۰ ۰۰۱۶۶۳۱۳ ۱۳۰۰۸۰۰ ۶۳۰۵۳۳۹۷ ۷۳۲۷۰۵۰۰ ۰۰۰۸۶۷۱۱۳۵۱ ۰۰۲۳۲۱۵۲ ۱۷۰۷۵۲۷۰ ۸۱۰۶۲۵۴ ۸۵۹۷۸۰۰ ۰۰۰۹۴۸۱۳۵۲ ۰۰۰۰۴۷۰۳۹۴ ۳۲۰۸۷۲۵۲ ۱۳۴۰۷۲۳۵ ۹۶۶۶۰۵۰۰ ۰۰۰۱۳۹۳۷۱۳۵۳ ۱۰۰۵۳۱۵۳ ۷۱۰۵۰۹۰۷ ۲۵۳۰۵۷۸۳ ۱۰۰۷۶۶۰۳۰ ۰۰۰۲۳۵۹۷۱۳۵۴ ۱۰۱۲۵۹۷۹ ۹۷۰۵۸۱۸ ۳۱۴۰۷۸۰۳ ۱۱۲۵۲۸۰ ۰۰۰۲۷۹۷۱۳۵۵ ۱۰۱۷۹۴۲ ۱۴۰۷۳۶۶ ۳۸۹۰۵۲۲ ۱۳۱۳۱۰۴۰ ۰۰۰۲۹۶۸۹۱۳۵۶ ۳۰۶۶۶۷۳۱ ۲۶۸۸۱۲۴ ۵۹۶۰۰۵۸۶ ۱۲۸۵۱۰۳ ۰۰۰۴۶۳۸۱۳۵۷ ۴۰۹۷۰۶۶۸ ۴۲۰۴۹۲۰ ۸۶۷۰۶۶۱ ۱۱۴۴۰۹۰۰ ۰۰۰۷۶۱۰۰۱۳۵۸ ۴۰۶۶۰۴۹۲ ۵۶۶۰۴۸۲۴ ۱۰۲۶۰۲۶ ۱۰۸۴۱۰۳۰ ۰۰۰۹۶۶۰۱۳۵۹ ۵۰۴۲۹۶۷۹ ۷۹۹۰۲۶۸۱ ۱۰۹۸۰۶۳۴ ۹۲۲۸۰۴۰۰ ۰۰۱۱۹۰۴۹۱۳۶۰ ۶۰۱۳۸۱۹۷ ۹۲۰۷۲۹۵ ۱۰۹۷۰۴۱۳ ۹۰۳۱۰۷۰۰ ۰۰۱۲۱۵۰۷۱۳۶۱ ۴۰۷۳۹۰۲۸ ۱۱۸۴۰۷۵۷ ۱۱۸۴۰۷۵۷ ۱۰۳۳۵۰۰ ۰۰۱۱۶۶۳۱۳۶۲ ۴۰۱۱۲۲۵۲ ۱۳۱۵۰۹۲۱ ۱۱۶۶۰۲۷۲ ۱۱۵۱۷۰۶۰ ۰۰۰۹۵۲۷۱۳۶۳ ۱۱۸۴۰۷۵۷ ۱۰۳۳۵۰۰ ۰۰۱۱۶۶۳۱۳۶۲ ۴۰۱۱۲۲۵۲ ۱۳۱۵۰۹۲۱ ۱۱۶۶۰۲۷۲ ۱۱۵۱۷۰۶۰ ۰۰۰۹۵۲۷۱۳۶۳ ۴۰۲۸۲۲۴۶ ۱۵۴۹۰۸۸۶ ۱۲۳۳۰۲۷۲ ۱۱۵۲۲۰۱۰ ۰۰۰۱۰۶۱۶۷۱۳۶۴ ۲۰۷۲۷۶۹۷ ۱۶۷۴۰۳۵۰ ۱۲۳۶۰۵۹۶ ۱۱۷۲۳۰۶۰ ۰۰۰۵۷۹۱۳۶۵ ۲۰۶۶۳۸۸۷ ۱۹۷۶۰۱۵۹ ۱۱۷۹۰۷۹۷ ۱۰۶۹۲۰۵۰ ۰۰۱۱۰۳۳۹۱۳۶۶ ۲۰۵۶۲۲۰۴ ۲۵۳۸۰۸۴۵ ۱۱۸۶۰۹۳۱ ۱۰۷۳۶۰۲۰ ۰۰۱۱۰۵۵۴۱۳۶۷ ۲۰۹۶۶۶۸۱ ۳۰۲۰۲۶۹ ۱۰۹۵۰۴۹۱ ۱۰۳۶۰۶۰ ۰۰۱۰۵۷۳۶۱۳۶۸ ۲۸۸۷۶۲ ۳۴۹۰۷۶۴ ۱۰۰۰۵۳۲ ۱۰۷۹۹۰۹۰ ۰۰۱۰۰۰۵۰۱۳۶۹ ۳۰۹۱۰۲۸ ۴۳۸۰۳۵۰ ۱۲۳۵۰۳۶۰ ۱۲۰۴۵۰۲۰ ۰۰۱۰۲۵۶۰۱۳۷۰ ۳۰۷۴۲۳۷۸ ۵۳۱۰۴۳۴ ۱۲۴۶۸۷۴ ۱۳۲۶۴۰۱۰ ۰۰۰۹۴۰۰۴۱۳۷۱ ۴۰۲۵۳۹۲۴ ۶۳۷۲۰۳۸۱ ۱۲۰۳۰۲۴۴ ۱۴۰۴۹۰۵۰ ۰۰۰۸۵۶۴۱۳۷۲ ۴۸۲۰۶۵۲ ۸۷۲۵۰۳۸۱ ۱۳۴۰۹۲۲ ۱۴۷۴۲۰۲۰ ۰۰۰۹۰۵۸۱۳۷۳ ۴۰۷۱۹۱۰۹ ۱۱۸۴۷۰۲۶ ۱۳۴۶۰۵۵۵ ۱۴۹۸۴۰۶۰ ۰۰۰۸۹۸۶۳۱۳۷۴ ۶۰۱۷۸۹۷۴ ۲۵۵۳۹۰۸۶ ۱۹۴۳۰۹۶۹ ۱۵۴۵۴۰۶۰ ۰۰۱۲۵۷۸۶۱۳۷۵ ۸۰۳۲۲۵۷۴ ۳۵۰۸۱۰۶ ۲۱۶۷۰۳۷۱ ۱۶۱۴۱۰۱۰ ۰۰۱۳۴۲۷۷۱۳۷۶ ۸۰۲۴۷۶۱۴ ۳۹۶۶۴۸۳ ۲۰۷۷۰۳۸۱ ۱۶۶۹۸۰۲۰ ۰۰۱۲۴۴۰۷۱۳۷۷ ۷۰۲۰۷۷۲۲ ۴۶۶۲۲۰۱۴ ۲۰۴۵۰۸۷۲ ۱۷۰۴۶۰۸۰ ۰۰۱۲۰۰۱۵۱۳۷۸ ۶۰۲۴۶۷۵۱ ۵۰۸۴۰۳۷ ۱۹۷۶۰۵۸۷ ۱۷۳۵۰۲۲ ۰۰۱۱۳۹۲۳۱۳۷۹ ۸۰۷۱۱۴۶۸ ۷۱۳۳۲۰۱۲ ۳۳۱۴۰۸۱۳ ۱۸۲۵۱۰۳۶ ۰۰۱۳۵۸۴۲ جدول ۲ محاسبه نسبت حجم دلارهای در گردش به تولید ناخالص داخلی واقعی متغیرها در پایان مقاله معرفی میشوند ۱۰_ خلاصه و نتیجه گیری جانشینی پول به پدیده‌های اطلاق میشود که مردم یک کشور در انجام معاملات داخلی خود از دلار استفاده میکنند، همچنین در برتقوی دارای خود به جای پول داخلی پول خارجی نگهداری میکنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید، نیشبانی اقتصادی، منفی بودن نرخ‌های واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیت‌های قاچاق کالا است. به نظر میرسد که علت اصلی افزایش درجه جانشینی پول نرخ‌های تورم بالا، منفی بودن نرخ واقعی بهره داخلی نسبت به نرخ بهره خارجی و مسیر نزولی ارزش پول ملی (افزایش نرخ ارز) میباشد. در میان ۲۷ کشور مورد بررسی بولیوی با ۵/۸۳ درصد درجه جانشینی پول رتبه اول، آنگولا با ۳/۶ درصد درجه جانشینی پول رتبه ۲۷ و ایران با ۴/۳۸ درصد درجه جانشینی پول رتبه ۱۲ را دارا می باشند. ۱۱_ پیشنهادت سیاستی با توجه به روند درجه جانشینی پول در ایران و علل گسترش آن برای جلوگیری از افزایش روند آن پیشنهاد می شود: ۱_ سیاست مهار تورم در اولویت قرار گیرد. ۲_ تا حد امکان نوسانات نرخ ارز کاهش باید تا انگیزه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی کاهش یابد. ۳_ جهت گیری سیاست‌های کلان به سمت بازار سرمایه باشد. معرفی متغیرها MF حجم پول خارجی برحسب دلار MFR حجم پول خارجی برحسب ریال MFR/GDP نسبت حجم پول خارجی برحسب ریال (۱۳۶۱=۱۰۰) GDP تولید ناخالص داخلی واقعی (۱۳۶۱=۱۰۰) MFR/GDP نسبت حجم پول خارجی واقعی به تولید ناخالص داخلی واقعی (۱۳۶۱=۱۰۰) منابع و مأخذ الف _ فارسی: ۱_ خلعتری، فیروزه؛ اقتصاد دلاری و سیرده‌های ارزی؛ بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان؛ اقتصاد مدیریت؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شماره ۲؛ ۱۳۶۸: ۲_ زال پور، غلامرضا؛ جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایاننامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس؛ ۱۳۷۳: ۳_ سامرزه لورنس؛ دلار شد؛ اقتصاد کشورها؛ آمریکا؛ لاتین؛ خبرگزاری رویت؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمان‌های بین‌المللی بانک

مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۹۹۹، ۴: عربسازاریزی، علی؛ «اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر»؛ مجله برنامه و بودجه شماره ۶۳ و ۶۴؛ ۱۳۸۰، ۵: فرزین وش، اسداله و محمد لشکری، جانشینی پول و تقاضا برای پول: شواهدی از ایران، پژوهشنامه بازرگانی، زمستان ۱۳۸۲، ۶: گزارش اقتصادی و ترانزنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ سال‌های مختلف، ۷: لشکری، محمد، تحلیل پدیده جانشینی پول و عوامل مؤثر بر آن (مورد ایران)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲، ۸: لشکری، محمد و اسداله فرزین وش، تخمین حجم دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی؛ ویژه نامه، ۱۳۸۲، ۹: توفرسستی، محمد؛ «رابطه تقاضا برای پول با نرخ برابری ارز و نرخ تورم»؛ برنامه و توسعه؛ دوره ۲؛ شماره ۱۱؛ ۱۳۷۴

۱۰- یزدانپناه، احمد و ناصر خیابانی؛ «جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران)»؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاست های پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۵، ب. لاتین:

1- Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) "Demand for Money in Open Economies" Journal of Monetary Economics, Vol. ۶, pp. ۶۹-۸۳.

2- Bordo, Michael D and Ehsan Choudhri (۱۹۸۲) "Currency Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada" Journal of Money Credit and Banking Vol. ۱۴, February pp. ۴۸-۵۷.

3- Bufman, Gil and Leonardo Leiderman (۱۹۹۳) "Currency Substitution under Unexpected Utility: Some Empirical Evidence" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۵, no. ۳, August pp. ۱۱۲-۱۱۶.

4- Calvo, Guillermo A (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Real Exchange Rate: The Utility-Maximization Approach" Journal of International Money and Finance Vol. ۴, pp. ۱۷۵-۱۸۵.

5- and CA. Rodriguez (۱۹۷۷) "A Model of Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations" Journal of Political Economy Vol. ۸۵, June pp. ۶۱۷-۶۲۵.

6- and Carlos A. Vegh (۱۹۹۲) "Currency Substitution in Developing Countries: An Introduction" IMF WP/۹۲/۴۰, May.

7- Cuddington, John T (۱۹۸۳) "Currency Substitutability, Capital Mobility and Money Demand" Journal of International Money and Finance Vol. ۲, pp. ۱۱۱-۱۳۸.

8- Dean James W (۲۰۰۰) "De Facto Dollarization Prepared for a Conference, To Dollarize: Exchange Rate Choices for the Westwrn Hemisphere, Sponsored by the North-South Institute, Ottawa, Canada, October ۴-۵.

9- El-Erian, Mohamed A (۱۹۸۸) "Currency Substitution in Egypt and Yemen Arab Republic" IMF Staff Papers Vol. ۳۵, no. ۱, pp. ۸۵-۱۰۳.

10- Girton, Lance and Don. Roper (۱۹۸۱) "Theory and Implications of Currency Substitution" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۳, no. ۱, February pp. ۱۲-۲۹.

11- (۱۹۸۰) "Theory of Currency Substitution and Monetary Unification" Economie Appliquee pp. ۱۳۵-۱۵۹.

12- Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) "Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?" IMF Staff Papers Vol. ۳۹, no. ۳, September pp. ۵۱۸-۵۴۴.

13- Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۱۹۹۳) "Dollarization in Argentina" Board of Governors of the Federal Reserve System International Finance Discussion Paper ۶۰-۱۴, (۲۰۰۳) "Dollarization in Post-Hyperinflationary Argentina" Journal of International Money and Finance Vol. ۲۲, pp. ۱۸۵-۲۱۱.

14- Keynes, John Maynard (۱۹۳۶) "The General Theory of Employment, Interest and Money" New York: Harcourt, Brace and Company.

15- Marquez Jaime (۱۹۸۷) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" Journal of International Money and Finance Vol. ۶, pp. ۱۶۷-۱۷۸.

16- Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱) "Coca Dollar and Dollarization of South America" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۳, no. ۴, November pp. ۷۵۲-۷۶۳.

17- Melvin, Michael (۱۹۸۸) "The Dollarization of Latin America as a Market-enforced Monetary Reform: Evidence and Implications" Economic Development and Cultural Change" Vol. ۳۶, no. ۳, April pp. ۵۴۳-۵۵۸.

18- Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" American Economic Review no. ۶۸, June pp. ۴۲۸-۴۳۶.

19- Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution: Perspective, Implications, and Empirical Evidence" In Bluford H. Putnam and D. Sykes Wilford (Eds.), The Monetary Approach to International Adjustment, Praeger pp. ۱۷۰-۱۸۳.

20- Miles, Marc A and Marion B. Stewart (۱۹۸۰) "The Effects of Risk and Return on the Currency Composition of Monet Demand" Weltwirtschaftliches Archiv, Bd. CXVI, Heft ۴ pp. ۶۱۳-۶۲۵.

21- Mongardini, Joannes and Johannes Muller (۱۹۹۹) "Ratchet Effects in Currency Substitution: An Application to the Kyrgyz Republic" IMF WP/۹۹/۱۰, ۲ July pp. ۱-۲۳.

22- Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳) "Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۵, no. ۲, May pp. ۱۷۴-۱۸۵.

23- Ramirez Rojas, C. Luis (۱۹۹۶) "Monetary Substitution in Developing Countries" Finance and Development June no. ۴, pp. ۳۵-۴۱.

24- Argentina, Mexico and Uruguay" IMF Staff Papers December Vol. ۳۲, no. ۴, pp. ۶۶۶-۶۶۷.

25- Rogers, John H (۱۹۹۲) "The Currency Substitution Hypothesis and Rlative Money Demand in Mexico and Canada" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۴, no. ۳, August [A] pp. ۳۰۰-۳۱۸.

26- Rojas, Suarez, Liliana (۱۹۹۰) "Currency Substitution and Inflation in Developing Countries" IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴ July pp. iii & ۱-۲۷.

27- Tanzi, Vito and Mario I. Blejer (۱۹۸۲) "Inflation, Interest Rate Policy, and Currency Substitution in Developing Economies: A Discussion of Some Major Issues" World Development Vol. ۱۰, September pp. ۷۸۱-۹۰.

28- Thomas, Lee R (۱۹۸۵) "Portfolio Theory and Currency Substitution" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۷, no. ۳, pp. ۳۴۷-۳۵۷.

29- Vegh, Carlos A (۱۹۸۸) "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance Framework" Journal of International Money and Finance Vol. ۱۴, no. ۵, pp. ۶۷۹-۶۹۳

دکتر محمد لشکری

چکیده: این مقاله ادبیات موجود در زمینه نظریه جاننشینی پول خارجی به جای پول داخلی و عوامل مؤثر بر درجه جاننشینی پول را بررسی میکند. با توجه به نوع تحقیق این پژوهش فرضیه ندارد. مقاله حاضر میتواند پیش زمینه پژوهشهای کاربردی در زمینه دلاری شدن و جاننشینی پول در ایران و سایر کشورهایی که امکان وجود درجهای از جاننشینی پول

خارجی به جای پول داخلی در آنها وجود دارد باشد. واژگان کلیدی: جاننشینی پول، دلاری شدن، درجه جاننشینی پول، حجم دلارهای در گردش، مرور ادبیات، ایران ۱- مقدمه موضوع این مقاله مبانی نظری و سوابق تجربی جاننشینی پول است. هدف از این پژوهش بررسی ادبیات جاننشینی پول خارجی به جای پول ملی است تا زمینه تحقیقات تجربی بیشتر در ایران فراهم گردد. نظریه جاننشینی پول فرض میکند که تقاضا برای پول داخلی نه تنها به متغیرهای نرخ بهره داخلی، درآمد داخلی و نرخ تورم داخلی بستگی دارد بلکه به متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی و نرخ ارز نیز بستگی دارد. اولین بار کیتز ۱ در کتاب "نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول" نوشت: اگر وضعی پیشآید که پول رایج یک کشور خاصیت نقدینگی خود را از دست دهد، جاننشینیهای فراوانی پای خود را در کفش پول میکنند، مثل بدهیهای کوتاهمدت، پولخارجی، جواهرات، انواع فلزات گرانبیقیمت و جریانهای اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری میگویند. موضوع جاننشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری کردن اقتصاد سابقهای طولانیتر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد، شهروندان می توانستند سپردههای ارزی داشته باشند. ۲. این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم مسأله جاننشینی پول طرح می شود. بخش سوم ضرورت انجام تحقیق میآید. بخش چهارم به معرفی مفاهیم و اصطلاحات می پردازد. جایگاه جاننشینی پول در علم اقتصاد در بخش پنجم بررسی میشود. در بخش ششم مبانی نظری و سوابق تجربی موضوع جاننشینی پول مورد بررسی قرار میگیرد. ۲- تعریف مسأله به طور کلی برای پول در اقتصاد سه وظیفه مبادلاتی، سنجش و ذخیره ارزش فرض میشود. اگر پول ملی در یک کشور به علل مختلف از جمله تورم، کاهش ارزش پول ملی و بی ثباتی اقتصادی وظایف خود را به خوبی ایفا نکند و پول خارجی عهده دار تمام یا بخشی از این وظایف شده باشد، میگویند اقتصاد دلاری شده یا جاننشینی پول صورت گرفته است به طوریکه یک یا چند پول خارجی جای پول ملی را گرفتهاست. پدیده جاننشینی پول اثرات متفاوتی بر اقتصاد کشورهای مختلف داشته است. مطالعات تجربی نشان داده است که این پدیده چه به صورت رسمی و با اراده دولت، چه به صورت غیر رسمی و بدون اراده دولت موجب تضعیف پول ملی در داخل و خارج کشور میشود. جاننشینی پول در یک کشور موجب میشود که مردم نسبت به آینده اقتصاد کشور خود بدبین باشند. این پدیده موجب میشود تا بانک مرکزی کنترل خود را بر بخشی از پول که به صورت ارز نگهداری میشود از دست بدهد و قدرت استفاده از حقالقرب و مالیات تورمی کاهش یابد. لذا تأثیرسیاستهای پولی بر متغیرهای واقعی اقتصاد تضعیف می شود. از نظر تئوریک جاننشینی پول به علت تورم شدید داخلی، کاهش ارزش پول داخلی نسبت به ارزهای معتبر و پیشینی اقتصادی صورت میگیرد. صرف وجود پول خارجی در دست افراد یک کشور یا به صورت سپردههای بانکی جاننشینی پول تلقی نمیشود چون ممکن است این پولهای خارجی به دلایل نهادی یا تاریخی در یک کشور وجود داشته باشد. شرط لازم برای جاننشینی پول وجود سطحی از پول خارجی در سید داراییهای مالی افراد است. شرط کافی برای وجود این پدیده آن است که سطح این پولها متأثر از متغیرهای اقتصادی مانند نرخ بازده واقعی پول، نرخ تورم، نرخ ارز و درآمد باشد. این موضوع با چهار رویکرد مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱- رویکرد سید داراییهای مالی ۲: در این رویکرد پول خارجی به عنوان یکی از داراییهای نقدی در سید دارایی مالی افراد و در تابع تقاضای آنها برای پول مورد مطالعه قرار میگیرد. ۲- رویکرد کلان ۳: که رابطه درجه جاننشینی پول را با متغیرهای کلان اقتصادی مورد مطالعه قرار می دهد. ۳- رویکرد تابع تولید ۴: که خدمات پولی را به منزله محصول و دو نوع پول داخلی و خارجی را به عنوان عوامل تولید تلقی میکند. ۴- رویکرد حداکثر کردن مطلوبیت ۵: که پول خارجی و داخلی را وارد تابع مطلوبیت افراد میکند و با توجه به قید بودجه پس از حداکثر کردن مطلوبیت میزان پول داخلی و خارجی لازم برای حداکثر کردن مطلوبیت را بدست میآورد و از نسبت آنها درجه جاننشینی پول را حساب میکند. ۳- ضرورت انجام تحقیقا توجه به اینکه به نظر میرسد این پدیده در ایران رخ داده است و هنوز هم درحال افزایش است. و تاکنون تحقیقات قابل توجهی روی آن صورت نگرفته است. لذا بررسی و تحلیل ابعاد و آثار مختلف آن ضروری به نظر می رسد. ۴- معرفی مفاهیم و اصطلاحات اصطلاحات و واژههای تخصصی که در این پژوهش مورد استفاده قرار میگیرد صرفاً به مفهوم زیر است: ۱- ارزان شدن پول ملی: منظور از ارزان شدن پول ملی این است که در سیستم نرخ ارز شناور یا در سیستم دوگانه نرخ ارز، نرخ (یک واحد پول خارجی بر حسب پول داخلی) در بازار موازی افزایش یابد. ۲- ارزان کردن پول ملی: منظور از ارزان کردن پول ملی این است که در سیستم نرخ ارز ثابت یا در سیستم دوگانه نرخ ارز، نرخ ارز رسمی (یک واحد پول خارجی بر حسب پول داخلی) افزایش داده شود. ۳- پول گسترده: منظور از پول گسترده مجموع پول داخلی و خارجی در گردش است. ۴- جاننشینی پول: ۹- رامیرز رویاس ۱۰ جاننشینی پول را به صورت "تقاضا برای پول خارجی توسط ساکنین داخلی" تعریف میکند. در این طرح منظور از جاننشینی پول این است که هرگاه پول ملی به علت تورم و کاهش ارزش نتواند از عهده انجام وظایف سنتی خود برآید و پول خارجی تمام یا بخشی از این وظایف را بر عهده گیرد جاننشینی پول صورت گرفته است. ۵- جایگزینی پولی ۱۱: در صورت فقدان محدودیتهای دولت بر افراد در انتخاب سید داریبخود، در یک حالت حدی ممکن است پول داخلی به طور کامل از گردش خارج شود و پول خارجی جای آن را بگیرد. به این پدیده جایگزینی پولی گفته می شود. ۶- جاننشینی پول یک طرفه ۱۲: وقتی ساکنین کشور "الف" میخواهند پول رایج در کشور "ب" را نگهداری کنند ولی دیگران تمایلی به نگهداری پول کشور "الف" ندارند، جاننشینی پول یک طرفه است. ۱۳- جاننشینی پول متقارن ۱۴: جاننشینی ارز به جای پول ملی هنگامی متقارن است که خارجیان نیز خواهان نگهداری پول ملی باشند. ۸- درجه جاننشینی پول ۱۵: منظور از درجه جاننشینی پول نسبت حجم پول خارجی در گردش در داخل کشور بر حسب ریال به کل حجم پول داخلی و خارجی در گردش بر حسب ریال است. ۹- دلاری شدن رسمی ۱۶: منظور از دلاری شدن رسمی این است که دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان واحد سنجش و ذخیره ارزش میپذیرد. به عنوان مثال دولت یک کشور می پذیرد که دلار آمریکا در کنار پول ملی آن کشور وظایف پول را انجام دهد. در این صورت بانکها در کنار سپردههای پول ملی سپرده های ارزی نیز میپذیرند و دلار نیز در کنار پول ملی در بازار وسیله مبادله کالاها قرار می گیرد. ۱۰- دلاری شدن غیر رسمی ۱۷: بدون آنکه دولت یک کشور رسماً پول خارجی را به عنوان وسیله مبادله و ذخیره ارزش بپذیرد. مردم کشور به خاطر تورم شدید و کاهش مداوم ارزش پول ملی تمایلی به نگهداری پول داخلی ندارند، و بخشی از پول خود را تبدیل به پول خارجی می نمایند، یعنی به علت کاهش ارزش پول ملی ساکنین داخلی پول خارجی را جاننشینی پول ملی می کنند. ۱۱- نرخ ارز ۱۸: بهای یک واحد پول خارجی به پول داخلی در بازار موازی (مانند بهای یک دلار آمریکا بر حسب ریال ایران در بازار موازی). ۱۲- نرخ ارز رسمی ۱۹: بهای یک واحد پول خارجی به پول داخلی به نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (مانند بهای یک دلار آمریکا بر حسب ریال ایران به نرخ اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). ۱۳- نرخ تورم داخلی ۲۰: درصد افزایش سالیانه شاخص قیمت مصرف کننده در داخل. ۱۴- نرخ تورم خارجی ۲۱: درصد افزایش سالیانه شاخص قیمت مصرف کننده در خارج. ۱۵- نرخ بهره داخلی ۲۲: نرخ سود سپردههای بلند مدت بانکی کشور. ۱۶- نرخ بهره خارجی ۲۳: نرخ بهره سپردههای بلند مدت بانکی در خارج. ۵- جایگاه جاننشینی پول در ادبیات اقتصاد: تحقیق جاننشینی پول در حوزه علم اقتصاد کلان، اقتصاد پول و اقتصاد بین الملل قرار میگیرد. ادبیات جاننشینی پول از اقتصاد پولی داخلی و همچنین از اقتصاد پولی بین المللی نشأت می گیرد، زیرا پدیده جاننشینی پول تحت تأثیر متغیرهای کلان و متغیرهای پولی و بین المللی قرار دارد. و بعضی از آن متغیرها را تحت تأثیر قرار میدهد. در ادبیات اقتصادی دو کلمه جاننشینی پول و دلاری شدن اقتصاد به یک مفهوم به کار میروند، بعضی از پژوهشگران بین این دو کلمه تفکیک قائل شدهاند و دلاری شدن را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه ذخیره ارزش و جاننشینی پول را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه معاملاتی به کار بردهاند. چون اندازهای حجم دلارهای در گردش کار مشکلی است و روش واحد و دقیقی

برای آن وجود ندارد و معمولاً به صورت برآورد انجام میشود، لذا تفکیک حجم دلارها با انگیزه ذخیره ارزش و انگیزه معاملاتی با اطلاعات موجود تقریباً غیرممکن است. ۶- مروری بر مبانی نظری و تجربی جانشینی پول با توجه به این که ادبیات جانشینی پول سیر تاریخی داشته است. در این مقاله مسیر تاریخی مبانی نظری و تجربی جانشینی پول با ۴ رویکرد: ۱- پرتفوی، ۲- کلان، ۳- تابع تولید، ۴- تابع مطلوبیت؛ تجزیه و تحلیل میشود و نقاط عطف بحث جانشینی پول مشخص میشود. ۱-۶- مبانی نظری و تجربی جانشینی پول با رویکرد پرتفوی رویکرد پرتفوی، پدیده جانشینی پول را با استفاده از تابع تقاضای سنتی پول مورد بررسی قرار میدهد با این تفاوت که در تابع تقاضای پول داخلی، متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی یا شاخص قیمت‌های مصرف کنندگان خارجی را به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول داخلی در مقایسه با پول خارجی وارد میکند. مار کوویتز ۲۴ فرآیند انتخاب پرتفوی را به دو مرحله تقسیم می کند: ۱- مرحله اول که با مشاهده و تجربه شروع می شود و با باور در باره عملکرد آینده اوراق بهادار در دسترس پایان می یابد. ۲- مرحله دوم که با باورهای مربوط به عملکرد آینده آغاز می شود و با انتخاب پرتفوی پایان می یابد. مقاله وی به مرحله دوم مربوط میشود. فرضیه او این است که سرمایه گذار تمام وجوه خود را در اوراقی سرمایه‌گذاری میکند که بالاترین ارزش تزیل شده را داشته باشند. سپس فرض میکند پرتفوی وجود دارد که هم بازده انتظاری آن حداکثر و هم واریانس آن حداقل است. تنوع نمیتواند تمام واریانس را حذف کند. زیرا در دنیای واقعی پرتفوی که حداکثر بازده انتظاری را دارد لزوماً حداقل واریانس را ندارد. نرخی وجود دارد که سرمایه گذار میتواند بازده انتظاری را با در نظر گرفتن واریانس معین افزایش دهد، یا با کاهش واریانس، بازده انتظاری معینی را به دست آورد. گریتون و راپر ۲۵ ابتدا نظریه سنتی پولی را که فرض میکند در هر کشور (منطقه) تنها یک پول واحد استفاده میشود مورد بررسی قرار میدهند. سپس اظهار میدارند که در اغلب مناطق مرزی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان چند پول مورد استفاده قرار میگیرد. با وجود پولهای جانشین، ناشرین پول باید پولهای جذاب تری با توجه به نرخ بازده آنها عرضه کنند. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند.

مدل یا دو تابع تقاضا برای پول، با عرضه پروتزی پول و یک دارایی غیر پولی ارائه میکنند. در مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیر پولی و متغیر مقیاس ثروت میباشد. آنها با انجام عملیات ریاضی کشش جانشینی بین دو پول و بین پول و دارایی غیر پولی را محاسبه نموده‌اند. آنها نظریه پولی سنتی را که فرض میکند در هر کشور فقط یک پول در جریان است با نظریه جانشینی پولها که کاربرد چند پول در گردش در یک کشور را میپذیرد مقایسه میکنند. در مقاله آنها دو تابع تقاضای پول، با عرضه پروتزی پول برای تحلیل نرخ ارز مورد استفاده قرار میگیرد و دارایی غیر پولی دیگری به صورت ضمیمی در مدل وجود دارد. فرض میشود دارندگان پول، هر دو پول را متناسب با ثروت واقعی نگهداری میکنند. بوردو و چودری ۲۷ ضمن انتقاد از مقاله ۱۹۷۸ میلادی ۲۸ تصریح تابع او را اشتباه میدانند و با استفاده از دادههای میز و با متدولوژی دیگری نتایج متفاوتی بدست میآورند. آنها معتقدند که جانشینی پول کاربردهای مهمی برای کارکرد نرخهای شناور ارز دارد. اگر درجه جانشینی پول بالا باشد تغییرات کوچک در عرضه پول داخلی، تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. جانشینی پول اثرات اختلالزای پولی را از یک کشور به کشور دیگر منتقل میکند. اگر جانشینی پول عمده باشد، تغییر انتظاری در نرخ ارز می تواند یکی از عوامل تعیین کننده مهم تقاضا برای پول داخلی باشد. این مطالعه نشان می دهد که نرخ ارز عامل مهمی در تقاضای پول کانادا نیست. بوردو و چودری چند متغیر مقیاس را بررسی میکنند و نهایتاً برای سادگی میزان درآمد جاری را انتخاب می کنند. شکل تابع لگاریتم مضاعف نسبت به درآمد و نیمه لگاریتمی نسبت به متغیرهای هزینه فرصت فرض شده‌است.

مدل بوردو و چودری به صورت زیر است:

$$\log mf = g_0 + g_1 \log Y + g_2 d + g_3 r \quad (۱)$$

$$EMf / Pd f = -dp/dm = dm \text{ (grif)} \quad (۲)$$

m تقاضای واقعی برای پول خارجی، **dp** سطح قیمت داخلی و **Y** درآمد واقعی داخلی است. چون در شرایط معاملات ارز با بهره کامل **di** و **fi** نشان دهنده قیمت نگهداری **dm** و **fm** (هزینه فرصت) برای یک دوره هستند، معاملات بالا به سادگی میتواند برای تقاضای پول خارجی و داخلی که هر کدام به متغیر مقیاس، قیمت خودش و قیمت یک پول جانشین بستگی دارد تفسیر شود. اگر جانشینی پول بین **dm** و **fm** وجود نداشته باشد جملههای **b_۳** و **g_۲** که اثر متقاطع جانشینی را نشان میدهند در معادلههای (۱) و (۲) بی‌معنی خواهند بود. آنها تأثیر بازده انتظاری پول خارجی روی تقاضا برای پول داخلی در دوره شناوری نرخ ارز (دهه ۱۹۷۰) را آزمون کردند، و معلوم شد این تأثیر ناچیز است. بنابراین برای یک کشور مهم (کانادا) که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری میکند، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول نیست. تاززی و بلچر ۲۹ به بررسی سیاستهای نرخ بهره و جانشینی پول می پردازند. بهطور کلی فرض میشود که تقاضا برای پول علاوه بر متغیرهای مقیاس مانند ثروت و درآمد به نرخ بازده اندوخته‌های پولی نسبت به بازده سایر داراییها نیز بستگی دارد. این داراییها شامل ابزارهای مالی مانند اوراق قرضه، حسابهای پس انداز و داراییهای واقعی مثل کالاهای بادوام و املاک و مستغلات می باشد. انتظار بر این است که نرخ بازده نسبتاً بالاتر سایر داراییها از جمله پول خارجی تقاضا برای پول داخلی را کاهش دهد. بنابراین پول خارجی طرفهای عمده تجاری احتمالاً یک جزء مهم در پرتفوی داخلی است. کادینگتون ۳۰ یک مدل مانده پرتفوی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای داراییهای غیر پولی خارجی تفکیک میکند. سرمایه‌گذاران از میان چهار نوع دارایی؛ پول داخلی، پول خارجی، اوراق قرضه داخلی، اوراق قرضه خارجی انتخاب می کنند. کادینگتون فرض میکند چهار نوع دارایی جانشین ناخالص میباشند. سؤال کلیدی این است که آیا پول خارجی ابتدائاً برای معاملات یا به منظور پرتفوی نگهداری می شود؟ کادینگتون می گوید تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی افزایش مییابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد تقاضا برای پول خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد رابطه معکوس داشته باشد ملاحظاتی پرتفوی بر ملاحظاتی معاملاتی غالب است. بنابراین اقتصاد دلاری شده است. توماس ۳۱ فرض میکند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را به طور همزمان دارند، بنابراین متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند. مقاله‌های پیشین فرض میکردند که پولها تنها نوع دارایی هستند؛ چنین مدل‌هایی نمیتوانند بین علل جانشینی پول و تحرک سرمایه تفکیک قائل شوند. دلالت عمده مدل جانشینی پول این است که حتی وقتی ساکنین داخلی پول خارجی نگهداری میکنند نیز ممکن است کشش متقاطع تقاضای پول داخلی (خارجی) نسبت به نرخ بهره خارجی (داخلی) برابر صفر باشد. در این مدل فرض می شود که به پولها هیچ بهرهای تعلق نمیگیرد، اوراق قرضه بدون ریسک اسمی قابل خرید و فروش با هر دو پول داخلی و خارجی وجود دارد و هزینه واسطه ای وجود ندارد. او نتیجه میگیرد که فقط زمانی پولها جانشین هستند که کشش متقاطع تقاضای پول داخلی (خارجی) نسبت به نرخ بهره خارجی (داخلی) منفی باشد. ملوین ۳۲ رویکرد پرتفوی به بررسی پدیده جانشینی پول میردازد. وی معتقد است برآورد ضریب نرخ بهره خارجی در تابع تقاضای پول داخلی چنانکه باید جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را نشان نمی دهد. زیرا در این حالت نمی توان جانشینی پول را از مفهوم گسترده تر تحرک سرمایه که جانشینی بین اوراق قرضه و پول را نیز در برمیگیرد تفکیک نمود. ملوین کیفیت پول (میزان اطمینان به ارزش آینده آن) را به عنوان معیار جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در نظر گرفته است. نتیجه پایانی او این است که در نظام شناوری نرخهای ارز، کشورهای اروپایی برای دستیابی به استقلال پولی ناگزیر از تن دادن به اتحاد پولی هستند. گویدوتی و رودریگز ۳۳ به بررسی تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که دارای نرخهای تورم بالا بوده و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، می پردازند. مدل آنها اساساً پدیده جانشینی پول را با ترکیب پرتفوی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد بررسی میکند. مطالعات اخیر ۳۴ بر نقش جانشینی پول در سطح تقاضای معاملاتی پولی تأکید میکند. فرض قاطع تمام این مطالعات این است که پولهای داخلی و خارجی جانشینهای ناقص هستند. این فرض دلالت دارد که توابع تقاضای معاملاتی پول همان ویژگی توابع تقاضای مشتق شده از ملاحظاتی پرتفوی را دارند. ویژگی مشترک مطالعات اولیه موضوع جانشینی پول این

است که همه آنها بر نظریه داراییهای مالی بنا شده‌اند. ۳۵ رویاس سوارز ۳۶ مدلی را در نظر می‌گیرد که در آن، پول تنها شکل ثروت است، و ساکنان کشور می‌توانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در پرتفوی خود جای دهند. در این مدل، هر مصرف‌کننده تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پولهای داخلی و خارجی، با توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر می‌کند. از حل مسأله حداکثرسازی، نسبت نگهداری پول ملی به پولهای خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست می‌آید. کمین و اریکسون ۳۷ دلاری شدن مداوم اقتصاد آرژانتین را که کاهش سریع تورم را از ابر تورم دهه ۱۹۸۰ خود تجربه کرده‌است، تحلیل می‌کنند. اندازه‌گیری حجم دلارهای در گردش در آرژانتین در پژوهش آنها نسبت به مطالعات پیشین که فقط روی سپرده‌های دلاری متمرکز می‌شدند پیشرفت قابل توجهی کرده است. تحلیل آنها نشان می‌دهد که تقاضای پزو در آرژانتین با تورم یک رابطه برگشت‌ناپذیر منفی دارد. کاهش در تقاضای پزو قابل استاندارد بر بازتابهای برگشت‌ناپذیری موجودی برآورد شده تمام داراییهای دلاری که توسط ساکنین داخلی آرژانتین نگهداری می‌شود، با فرضیه برگشت‌ناپذیری دلاری شدن سازگار است. اریکسون و کمین در مقاله خود اندازه جدیدی از دلاری شدن را بر پایه داده‌ها ارائه می‌کنند، و خطای اندازه‌گیری مرتبط با آن را مورد توجه قرار می‌دهند. تقریباً تمام مطالعات جانشینی پول و دلاری شدن در کشورهای در حال توسعه با انکار بر داده‌های سپرده‌های دلاری در سیستم بانکی داخلی گسترش دلاری شدن را نشان می‌دهد. این مطالعات ممکن است شواهد قابل ملاحظه‌ای استفاده گسترده از دلار را در کشورهای خاص نشان دهد، اما به طور کلی داده‌های مربوط به مقدار دلارهای در گردش آمریکا در این کشورها در دسترس نیست. مدل آنها اندازه ضمنی تقاضای بلند مدت داراییهای دلاری مربوط به اثر برگشت‌ناپذیر را به دست می‌دهد، و نشان می‌دهد که مقادیر اندازه‌گیری شده با داده‌های واقعی اندونزیهای دلاری مشابه زیادی دارد. بنابراین، برگشت‌ناپذیری ممکن است جایگزینی برای موجودی دلارها باشد، که فرض قاطع برگشت‌ناپذیری حقیقی را تحقق می‌بخشد. عالمی ۳۸ با ذکر اینکه مدل‌های گسترش یافته و تعدیل شده توابع تقاضای پول داخلی و خارجی، بین جانشینی پول (پول خارجی به عنوان وسیله مبادله) و دلاری شدن (پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش) تفکیک قابل هستند، فرآیندی را که سود مربوط به سپرده‌های خارجی به صورت قابل توجهی افزایش می‌یابد به عنوان جانشینی پول تعریف می‌کنند. وی جانشینی پول را به استفاده از پولهای مختلف به عنوان وسیله مبادله محدود می‌کند. سایر نویسندگان تعریف خود را به وظیفه ذخیره ارزش پول محدود می‌کنند. مقاله فوق تلاش می‌کند بین انگیزه‌های معاملاتی نگهداری پول خارجی و تنوع در پرتفوی تمایز قائل شود. ۲-۳-۴ مبانی نظری و تجربی جانشینی پول با رویکرد کلان بررسی پدیده جانشینی پول با رویکرد کلان به این صورت است که پژوهشگر ابتدا نسبت حجم پول خارجی به پول داخلی را محاسبه می‌نماید. سپس این نسبت که در ادبیات جانشینی پول از آن به درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی (CS) یاد می‌شود را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و متغیرهای کلان اقتصادی همچون نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی، نرخ تورم داخلی، نرخ تورم خارجی، حجم تجارت خارجی و سایر متغیرها را به عنوان متغیر مستقل در نظر می‌گیرند. چنانچه CS نسبت به متغیرهای کلان حساس باشد مؤید وجود جانشینی پول است. کالوو و رودریگز ۳۹ یک مدل دو بخشی تعیین نرخ ارز برای یک اقتصاد کوچک با قیمت‌های انعطاف‌پذیر را تحلیل می‌کنند. آنها فرض می‌کنند که ساکنین این کشور پول داخلی و پول خارجی نگهداری می‌کنند و دارای انتظارات عقلایی هستند. آنها همچنین فرض می‌کنند که تابع رجحان نقدینگی افراد به اختلاف بازده انتظاری پول داخلی و پول خارجی بستگی دارد. در مطالعه آنها اختلاف بین پول داخلی و خارجی به صورت نرخ کاهش ارزش پول داخلی در نظر گرفته شده است. نتیجه تحقیق آنها نشان می‌دهد که تقاضا برای پول داخلی با اختلاف بین نرخ بازده پول داخلی و خارجی رابطه معکوس دارد. میلز ۴۰ به جای استفاده از روش مستقیم اندازه‌گیری درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی، روش دیگری را برای آزمون جانشینی پول پیشنهاد کرده‌است. در این روش شدت جانشینی پول را می‌توان از واکنش نرخ ارز نسبت به تغییر در مازاد عرضه پول به دست آورد. به عبارت دیگر، اگر پول داخلی و پول خارجی جانشین یکدیگر نباشند، در نظام شناوری نرخهای ارز و با فرض ثابت بودن سایر شرایط، افزایش مازاد عرضه پول داخلی به افزایش سطح قیمت‌ها در اقتصاد ملی و ارزان شدن پول ملی منتهی می‌شود. اما در حالت جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی (در طرف تقاضا)، مازاد عرضه پول ملی می‌تواند به کشور دیگری انتقال یابد و با افزایش یکسان سطح قیمت‌ها در هر دو کشور، نرخ ارز بدون تغییر میماند. آرتگو و ندیری ۴۱ نشان داده‌اند که هنگامی که پول داخلی ضعیف می‌شود، یا به عبارت دیگر، نرخ ارز افزایش می‌یابد، به احتمال زیاد تقاضای برای پول داخلی افزایش خواهد یافت. البته آنها توجه دارند که ممکن است افزایش نرخ ارز موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی شود زیرا مردم ترجیح خواهند داد پول خارجی را جانشین پول داخلی‌کنند. یعنی قانون گرشام معکوس خواهد شد و پول خوب پول بد را از بازار خارج خواهد کرد. اورتیز ۴۲ واژه دلاری شدن را به عنوان درجه معاملات واقعی و مالی که با دلار انجام می‌شود نسبت به معاملاتی که با پول داخلی صورت می‌گیرد تعریف می‌کند. او اندازه درجه دلاری شدن اقتصاد را نسبت دلارهای در گردش به پول داخلی در گردش در هر لحظه از زمان تعریف می‌کند. وی ذکر می‌کند که در کشورهای که پول خارجی جانشین پول داخلی می‌شود، سیاست‌های پولی بی‌تأثیر است. کاربرد این فرضیه، این است که در دوره شناوری نرخ ارز کشش جانشینی بین پول داخلی و پول خارجی افزایش می‌یابد. اگر جانشینی پول یکی از عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز شناور باشد استقلال پولی به صورت جدی ضعیف خواهد شد. نتایج تحقیق اورتیز نشان می‌دهد که آثار پولی و واقعی دلاری شدن بر فعالیتهای اقتصادی به درجه جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی بستگی دارد. اگر فرآیند جانشینی پول به حدی باشد که گردش پول داخلی را حذف کند یا به شدت کاهش دهد، کشوری که پول جانشین را منتشر می‌کند حق الضدرب پول را به خود اختصاص می‌دهد، و پایه مالیات توری در کشور داخلی کاهش خواهد یافت. انتقاد که به نتیجه نهایی اورتیز وارد است این است که در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله مکزیک، بخش مهمی از فرآیند دلاری شدن اقتصاد، در حجم پولهای خارجی در گردش نزد مردم نمود می‌یابد. از این رو، در نتیجه گیری نهایی باید توجه داشت، بخش مهمی از فرآیند دلاری شدن اقتصاد مکزیک در این برآورد نادیده گرفته شده است که می‌تواند نتیجه به دست آمده را تغییر دهد. رامیرز رویاس ۴۳ تابع تقاضای پول کشورهای آرژانتین، مکزیک و اوروگوئه را برآورد می‌کند. وی ابتدا در پی یافتن عوامل تعیینکننده جانشینی نامتقارن ارز به جای پول ملی در کشورهای در حال توسعه، انتظار ارزان کردن پول ملی را از هر عامل دیگری که در این باره ممکن است به چشم آید مهمتر می‌شمارد. رامیرز رویاس ۴۴ به بررسی وضعیت جانشینی پول در ۱۶ کشور در حال توسعه می‌پردازد. او جانشینی پول را تقاضا برای پول خارجی توسط ساکنین داخلی تعریف می‌کند. تقاضا برای پول خارجی اشکال گوناگونی دارد. اسکناسهای خارجی در گردش در داخل یک کشور، سپرده‌های داخلی یا خارجی که توسط ساکنین بر حسب پول خارجی نگهداری می‌شود. عوامل مؤثر بر جانشینی پول عوامل نهادی مثل ثروت واقعی، و اختلاف بین نرخ بازده واقعی انتظاری سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی است. رامیرز رویاس نشان می‌دهد که ۱۶ کشور مبتلا به عارضه جایگزینی پول خارجی که وی آنها را مطالعه کرده است، با نوسان بسیار در حق الضدرب مواجه بوده‌اند و از طرفی نیز به دلیل نداشتن کنترل بر تورم نفعی هم از این حق عایدشان نشد است. کاتو و نیکلزبرگ ۴۵ در کتابی به نام "جانشینی پول: نظریه و شواهدی از آمریکای لاتین" به بررسی مسائل پولی زیر در آمریکای لاتین می‌پردازند: ۱- ارتباط بین پول و تورم؛ ۲- گرایش برنامه‌های تثبیت به افزایش نرخ تورم به جای کاهش آن؛ ۳- همزیستی پولهای داخلی و خارجی در کشورهایی با نرخهای تورم بالا و نرخهای بهره واقعی منفی بالا؛ و ۴- رویکرد آنها فرمول بندی مجدد نظریه پولی برای اقتصادهایی است که تعادل پولی دارند و این نظریه را برای ۴ کشور در آمریکای لاتین به کار می‌برند. ۴۶ نقطه آغاز این بررسی نظریه جانشینی پول است، مفهومی که مؤلفین مانند سایر نویسندگان هرگز تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده‌اند. در عین حال این کتاب برای مطالعه پدیده جانشینی پول مفید است. کتاب فوق تلاش می‌کند پایه نظری وجود جانشینی پول فراهم کند. مدل ارائه شده یک مدل بهینه سازی بین زمانی خانوار است که فقط دو نوع دارایی (پول داخلی و پول خارجی) وجود دارد. این پولها فقط نقش ذخیره ارزش را بازی می‌کنند و تسهیل کننده معاملات نیستند. آنها فرض می‌کنند دو نوع پول یک نوع دارایی محسوب می‌شوند. مدل آنها دارای فرض معمول کلاسیک است که به نتیجه دو گانه می‌رسد، اگر فقط یک پول واحد وجود داشته باشد عرضه پول سطح قیمت را تعیین می‌کند. از طرف دیگر با حضور دو پول یکسان مادامی که

قیمت نسبی یک پول بر حسب دیگری بروزا باشد سطح قیمت‌ها نامتعین است. وقتی پولها جانشین کامل هستند نرخ ارز نامتعین است. نتایج تجربی آنها نشان می دهد که رابطه همزمان بین تغییرات عرضه پول و نرخ ارز منفی و معیندار است. مدل آنها دوباره روی داراییهای پولی متمرکز میشود و داراییهای غیر پولی را حذف میکند. وضعیت حدی را در نظر میگیرد که در آینده، در تمام کشورهای جهان پول خارجی بر پول داخلی غالب خواهد شد. ۴۷ بنابر این در غیاب محدودیتهای دولت بر انتخاب پرتفوی، پول داخلی از گردش خارج خواهد شد. بعضی وقتها این پدیده به عنوان "جانشین سازی پولی" نامیده می شود که با "جاننشینی پول" که همزمان هر دو پول داخلی و خارجی در گردش است متمایز است. نتیجه نهایی تحقیق آنها این است که آزاد سازی نرخ ارز به کاهش هزینه کاربرد پولهای خارجی در مبادلات داخلی، ارزان شدن پول ملی، و دلاری شدن بیشتر اقتصاد ملی انجامیده است. ال ارین ۴۸ پدیده جاننشینی پول را اینگونه تعریف میکند: هرگاه پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش، واحد سنجش و واسطه معاملاتی جانشین پول داخلی شود و این روند صعودی باشد فرآیند جاننشینی پول رخ داده است. او عوامل مؤثر بر جاننشینی پول را کاهش انتظاری ارزش پول داخلی که به علت فشارهای تورمی داخلی صورت میگیرد، انتظارات کاهش نرخ ارز و کاهش نرخهای بهره واقعی پرداختی به سپرده های داخلی می داند. وگ ۴۹ موضوع مالیات تورمی بهینه را در یک اقتصاد باز کوچک که هم پول داخلی و هم پول خارجی به عنوان وسیله مبادله در گردش هستند، بررسی میکند. این مقاله نشان میدهد که حضور پول خارجی دولت را قادر میسازد تا از طریق ایجاد نرخ بهره واقعی مثبت داخلی با اختلالاتی که به دلیل نرخ بهره واقعی مثبت خارجی در اقتصاد ایجاد شده است مبارزه کند. نتیجه مهم این مقاله در مورد ادبیات تورمی بهینه این است، که اگر پول به عنوان کاهش دهنده هزینههای مبادلاتی در نظر گرفته شود، نرخ بهره اسمی بهینه صفر است. بهمنی اسکویی و ملکسی ۵۰ نشان دادهاند که در کوتاه مدت کاهش نرخ برابری ارز ممکن است تقاضا برای پول را افزایش یا کاهش دهد، ولی در بلند مدت این امر منجر به کاهش تقاضا برای پول داخلی خواهد شد. ملوین و لادن ۵۱ برای بررسی پدیده دلاری شدن اقتصاد بولیوی به علت در دسترس نبودن دادههای مربوط به پولهای خارجی در گردش در اقتصاد ملی، الگوهای طرف تقاضا را رها کرده و دلاری شدن اقتصاد را در طرف عرضه بررسی کردهاند. به نظر آنها چون فعالیتهای غیرقانونی با پول نقد (و در آمریکای لاتین با دلار) تأمین مالی می شود، بسیاری از دلارهای در گردش در اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی، پرو و کلمبیا از راه فروش غیرقانونی مواد مخدر به دست میآید. بنابرین، دلاری شدن اقتصاد برخی از کشورهای آمریکای لاتین را می توان با تجارت مواد مخدر در آن کشورها همسو دانست. نتیجه تحقیق آنها این است که دلاری شدن اقتصاد کشورهایی مانند بولیوی که به طور غیر قانونی در زمینه مواد مخدر فعالیت دارند، به میزان زیادی با تولید و فروش این فرآوردها ارتباط داشته است. کلمنتس و شوارتز ۵۲ برای بررسی جاننشینی پول خارجی به جای پول داخلی بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۱ در کشور بولیوی از مدلهای رامیرز رویاس و ارین استفاده میکنند و برای نشان دادن پایداری فرآیند جاننشینی پول خارجی به جای پول داخلی، یک متغیر روند به آن افزودند. آنها نشان داده اند که رابطه همسویی بین جاننشینی پول خارجی به جای پول داخلی با نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی و تفاوت نرخهای بهره پرداختی به سپردههای ارزی و سپردههای برحسب پول داخلی وجود دارد. راجرز ۵۳ با استفاده از یک الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) پدیده جاننشینی پول بین مکزیک و کانادا بررسی نموده است. وی ابتدا با استفاده از نمودار نسبت سپردههای دلاری به سپردههای برحسب پول داخلی نزد شبکه بانکی مکزیک نشان داده است که با وجود افزایش نرخ انتظاری ارزان کردن پول ملی، در سال ۱۹۸۲ نسبت مورد نظر به یکبار فرو افتاد است. یافته او با تجربه جاننشینی پول خارجی به جای پول داخلی در کشورهای دیگر مطابقت ندارد. به نظر راجرز این ناهمسوایی رفتار دلاری شدن اقتصاد مکزیک و نرخ انتظاری ارزان کردن پول ملی را میتوان به کمک خطر تبدیل ناپذیری سپردههای ارزی شرح داد. در مجموع نتایج به دست آمده از برآورد راجرز فرضیه وی را در مورد خطر تبدیل ناپذیری دلارهای سپرده شده به بانکهای مکزیک را تأیید می کند. نتیجه نهایی وی نشان میدهد که تحلیل پدیده جاننشینی پول نسبت به داده ها بسیار حساس است. استرزینگر ۵۴ یک مدل جاننشینی پول معرفی میکند. در مدل او عوامل اقتصادی خریدهای خود را با پول داخلی و خارجی انجام می دهند. در اقتصادی که عوامل اقتصادی اجازه دارند از سایر ابزارهای پرداخت استفاده کنند، رفاة افزایش می یابد. وی با استفاده از قواعد مالیات رمزی نشان می دهد که جاننشینی پول بار تورمی را به تقاضای کالاهای بی کشش انتقال می دهد. نویسنده نشان می دهد که تورم آثار توزیعی قوی دارد، وقتی جاننشینی پول وجود دارد عوامل اقتصادی با درآمد بالا، سود و عوامل اقتصادی با درآمد پایین، زیان می برند. در آغاز نظریه جاننشینی پول به خاطر محدودیتهای تابع مطلوبیت فرض میکردند که جاننشینی پولها ناقص است ۵۵ در جهان دو کشوری لوکاس، کالاهای در کشور فقط با پول داخلی معامله میشوند. در مقاله کارکن و والاس ۵۶ فرض می شود که هر دو پول جانشین کامل هستند، فرض جاننشینی کامل پولها به عدم تعیین نرخ ارز منتهی میشود. در کارهای جدیدتر توسط استوکمن ۵۷، اسونسون ۵۸ و ساریین با پیروی از روش لوکاس ۵۹ ناطلمینانی و جزء احتیاطی تقاضای پول حذف شده است، هرچند هنوز محدودیت اینکه هر کالا با پول داخلی خریداری می شود وجود دارد. شباهت مدل استرزینگر با مدل لوکاس در این است که در هر دو مدل هم پول نقد و هم پول اعتباری وجود دارد، کالاهای دلاری شده نقش پول اعتباری را در مدل آنها بازی می کند یا وجود این مدل استرزینگر با مدل لوکاس و استوکی این تفاوت را دارد که انتخاب اینکه کالا در کدام طبقه قرار می گیرد درونزا است. سامرز ۶۰ قائم مقام وزارت خزانه داری آمریکا در ۲۲ آوریل ۱۹۹۹ در مجلس سنای آمریکا در سخنرانی خود میگوید: مسأله مهمی که پس از بحرانهای سالهای اخیر مطرح شده، مشکل حفظ رژیم ارز ثابت و یا شبه ثابت می باشد. در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین مسأله قبول دلار آمریکا به عنوان پول رایج در کشور (دلاری کردن اقتصاد) مطرح شده است. برای هر کشوری انتخاب پول کشور دیگر به عنوان پول رایج، تصمیمی مهم محسوب می شود، و باید هزینه ها و منافع بالقوه آن به دقت مورد بررسی قرار گیرد. غیر قابل برگشت بودن قبول دلار به عنوان پول رایج کشور، میتواند از طریق افزایش اعتبار و نظم سیاستهای اقتصادی و حرکت آن کشور به سوی ادغام در اقتصاد جهانی موجب امید به کاهش نرخهای بهره، افزایش ثبات و احتمالاً ایجاد بازارهای مالی عمیقتر شود. از سوی دیگر کشور باید آماده باشد که به طور غیرقابل برگشتی سیاست پولی را در انقیاد آن نظم در آورد. علاوه بر آن دولتی که قصد دارد دلار را جایگزین پول ملی خود قرار دهد باید از دست دادن درآمد حاصل از ضرب سکه و نشر اسکناس (حق الضرب) را بپذیرد. اگر کشوری تصمیم به قبول دلار به عنوان پول رایج خود بگیرد، می توان انتظار داشت که امریکا از این اقدام سود می برد. آشکارترین ولی کم اهمیت ترین آنها در درازمدت این است که کشورهای دیگر با قبول دلار به عنوان پول رایج خود در واقع یک وام بدون بهره به دولت امریکا می دهند. مونگاردینی و مولر ۶۱ بین دلاری شدن اقتصاد و جاننشینی پول تمایز قائل می شوند. در ادبیات اقتصادی تجربی، جاننشینی پول (CS) را به عنوان نسبت سپرده های ارزی به کل سپردهها تعریف میکنند. به نظر آنها ناطلمینانی اقتصادی، افزایش انتظارات تورمی، فشارهای گسترده بر نرخ ارز موجب جاننشینی پول گردیده است. آنها دلاری شدن اقتصاد و جاننشینی پول را در کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق به ویژه قرقیزستان بررسی میکنند. و نتیجه میگیرند در تمام کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق جاننشینی پول به سرعت افزایش یافته است. آنها برای محاسبه اثر برگشت ناپذیر (چرخ دندهای) ۶۲ بالاترین مقدار گذشته متغیرهای نرخ بهره، نرخ تورم یا نرخ کاهش ارزش پول ملی را در نظر گرفتهاند. شواهد تجربی آنها نشان میدهد که برگشت ناپذیری در تابع تقاضای پول در کشورهای با تورم بالا به این شکل ظاهر میشود که وقتی تورم به سطح بیسابقه خود افزایش مییابد کشش تقاضا برای پول بالاتر از زمانی است که تورم کاهش مییابد. نتایج تحقیق آنها نشان میدهد که اختلاف نرخ بهره و کاهش ارزش پول ملی تعیین کنندههای معنی داری در فرآیند جاننشینی پول در اقتصاد قرقیزستان هستند. در قرقیزستان پول خارجی نقش ذخیره ارزش را بازی میکند لذا در مرحله دلاری شدن قرار گرفته و هنوز وارد مرحله جاننشینی پول برای انجام معاملات و سنجش کالاها نشده است. آنها برای کاهش درجه جاننشینی پول این روش را پیشنهاد میکنند که داراییهای مالی از طریق طولانی کردن سررسید اوراق بهادار داخلی مخصوصاً اوراق بهادار و اوراق قرضه دولتی که میتواند پایه و مبنای اوراق بهادار خصوصی قرار گیرد گسترش یابد. ادواردز و مگلدن ۶۳ به بررسی تأثیر دلاری شدن بر تورم و رشد اقتصادی میردازند، مطالعه آنها با رویکرد کلان صورت گرفته است، سؤال اصلی آنها این است که: آیا دلاری شدن موجب تورم کمتر و رشد سریعتری می شود؟ در سال ۲۰۰۰ اکوادور پول

خود را کنار گذاشت و دلار آمریکا را به عنوان پول رایج پذیرفت. اسالوادور در طی سال ۲۰۰۱ دلار را پذیرفت و در ماه می ۲۰۰۱ در گواتمالا دلار به عنوان پول رایج پذیرفته شد. حمایت کنندگان از دلاری شدن که میگویند که کشورها به این دلیل پول خود را کنار میگذارند که قادر نیستند مشکلات پولی کلان خود را حل کنند. برطبق این نظریه دلاری شدن دو اثر مثبت عمده بر عملکرد اقتصاد دارد: ۱- اینکه تورم در کشور دلاری شده نسبت به کشور دلاری نشده کمتر است. ۲- اینکه کشورهای دلاری شده رشد سریعتری نسبت به کشورهای دلاری نشده دارند. شاهد موجود آنها بر تجربه باناما بنا شده است، کشوری که دلار را از سال ۱۹۰۴ به عنوان پول رایج پذیرفته است. یافته‌های اوداردز و مگندزو نشان میدهد که تورم در کشورهای دلاری شده نسبت به کشورهای دلاری نشده بطور معیناری کمتر است. یافته‌های آنها نیز نشان میدهد که کشورهای دلاری شده نسبت به کشورهای دلاری نشده نرخ رشد اقتصادی پایینتری دارند. تنها پژوهش نظری فارسی در زمینه جانشینی پول مقالهای است که به خلعت بری ۶۴ تعلق دارد. خلعت بری در مقاله خود صرفاً به بحث نظری در زمینه جانشینی پول می پردازد. ویژگیهای دلاری شدن را بر می شمارد فرمول محاسبه جانشینی پول خارجی به جای پول ملی را ارائه می نماید و در پایان به معایب دلاری شدن اقتصاد می پردازد و بر جنبه های تخریبی عارضه دلاری شدن از دیدگاه اقتصاد ملی تأکید میکند. خلعت بری بدون انجام کار تجربی دلاری شدن اقتصاد ایران را در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ رو به رشد می داند. ۲-۳-۳-۳ مسائلی نظری و تجربی جانشینی پول با رویکرد تابع تولید بررسی پدیده جانشینی پول با رویکرد تابع تولید به این صورت است که پژوهشگر پول داخلی و پول خارجی را به صورت عوامل تولید و خدمات پولی را به عنوان محصول فرض می کند، سپس خدمات پولی را نسبت به کل دارایی موجود حداکثر میکند و مقدار پول خارجی حداکثر کننده تابع تولید را به دست میآورد. نسبت پول خارجی به داخلی را محاسبه مینماید و چنانچه این نسبت بزرگ باشد نتیجه میگیرد که جانشینی پول مسأله جدی است. میلز ۶۵ موضوع نگهداری پول خارجی و هزینههای مبادلاتی خریدهای خارجی را مورد بررسی قرار میدهد. به نظر میلز در منازعات مداوم نرخ ارز ثابت در مقابل نرخ ارز شناور یکی از مهمترین بحثها به نفع نرخ ارز شناور این است که نرخ ارز شناور عرضه پول کشور را از گسترش پولی باقیمانده جهان مصون میدارد. تحت نرخهای ارز ثابت این استقلال پولی وجود ندارد، زیرا با تثبیت ارزش پول داخلی بر حسب پول خارجی، در طرف عرضه بانک مرکزی پول خارجی را به طور کامل جانشین پول داخلی میکند. تحت نرخهای ارز شناور تراز پرداختها همیشه صفر است. نرخ شناور ارز موجب میشود که پولها در طرف عرضه جانشین کامل نباشند. فقدان دخالت بانک مرکزی، همراه با حذف جانشینی پولها در طرف عرضه به نوبه خود فرض می کند که جریان خالصی از پولها در میان کشورها وجود ندارد و استقلال پولی کامل است. این فرض به طور ضمنی اشاره دارد که در طرف تقاضا نیز پولها جانشین هم نیستند. فرض می شود که پول خارجی برای انجام معامله، یا با انگیزه سوداگری یا هدف احتیاطی نگهداری نمیشود. در شرایط بین المللی حاضر این فرض مورد شک است. شخصی که خواهان خرید کالا یا خدمت از کشور خارجی است، انگیزه معاملاتی برای نگهداری پول خارجی دارد. صادر کنندگان، وارد کنندگان، بازرگانانی که به خارج سفر میکنند، توریستها و ساکنین مناطق مرزی همه انگیزههایی برای تنوع بخشیدن به بالانسهای پولی خود دارند. با نگهداری پول خارجی هزینه معاملاتی خریدهای خارجی آنها کاهش می یابد. صرف وجود پول خارجی بیشتر نسبت به پول داخلی در یک کشور شرط کافی برای جانشینی پول نیست. به دلایل نهادی یا تاریخی ممکن است مقداری پول خارجی در یک کشور وجود داشته باشد. برای وجود جانشینی پول نه تنها باید پول خارجی وجود داشته باشد بلکه سطح این پولها باید در پاسخ به متغیرهای اقتصادی تغییر کند. ضمناً شرط لازم برای جانشینی پول این نیست که هر شخصی مقداری پول خارجی نگهداری کند. جانشینی پول به این معنی است که در سطح ارزش جاری متغیرهای اقتصادی هم پول خارجی و هم پول داخلی نگهداری میشود و نگهدارنده آنها نهایتاً بین پول داخلی بیشتر یا پول خارجی بیشتر بینناقت است. میلز و استوارت ۶۶ به بررسی پدیده جانشینی پول میپردازند. آنها میزان بهینه نگهداری پول داخلی و پول خارجی را تابعی از ریسک انتظاری و بازده نسبی دو پول در نظر گرفتهاند. در قدم بعدی، برای نشان دادن تأثیر ناطلمینانی به ارزش آتی نرخهای برابری پول داخلی و پولهای خارجی؛ رفتار عقلانی ساکنان را در این حالت، با حداکترسازی خالص سود انتظاری به دست آمده از نگهداری پول داخلی و پول خارجی نشان می دهند. آنها میزان بهینه نگهداری پول داخلی و پول خارجی را تابعی از ریسک انتظاری و بازده نسبی دو پول در نظر گرفتهاند. بر پایه آنچه در الگوی پیشنهادی میلز (۱۹۷۸) ملاحظه شد، ساکنان کشور برای حداکترسازی خدمات پولی با توجه به هزینه فرصت نگهداری دو نوع پول با مسأله حداکتر سازی بالا روبرو هستند. مارکوویتز ۶۷ بر بررسی پدیده جانشینی پول با رویکرد تابع تولید الگوی نظری ساده ای را در نظر میگیرد که بر پایه آن، بنگاهها به منظور حداقل کردن هزینه فراهم کردن یک سطح مفروض خدمات پولی، درباره ترکیب بهینه تراز مبادلاتی پول داخلی و پولهای خارجی تصمیم می گیرند. وی فرض میکند، فعالیت تولیدی بنگاه در گرو سطح مفروضی از خدمات پولی است که میتواند با ترکیبی از پول داخلی و خارجی به دست آید. تقاضای پول داخلی به نرخهای بهره داخلی و خارجی، نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی، و به میزان خدمات پولی مورد نیاز بستگی دارد. افزایش نرخ بهره داخلی یا نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی، هزینه دریافت وام را افزایش، و مانده بهینه پول ملی را کاهش می دهد. از طرف دیگر، افزایش نرخ بهره خارجی یا میزان خدمات پولی مورد نیاز مانده بهینه پول ملی را افزایش می دهد. در این الگو، با توجه به شدت جانشینی بین پول ملی و پول خارجی در تولید خدمات پولی، افزایش هزینه خدمات فراهم شده توسط پولهای خارجی، نگهداری مانده پول ملی را افزایش می دهد. انگور و خان ۶۸ جانشینی پول را به صورت فرآیندی که پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش، واحد حساب و وسیله مبادله جایگزین پول داخلی می شود تعریف میکنند. به نظر آنها این پدیده در کشورهای درحال توسعه درحال گسترش است. این پدیده که دلاری شدن اقتصاد نیز نامیده می شود در کشورهای مشاهده میشود که در سطوح توسعه مالی، درجه یکپارچگی و رژیم ارزی خود با باقیمانده جهان اختلاف دارند. در بعضی موارد، مخصوصاً هنگامی که نرخ تورم و ناطلمینانی در مورد سیاستهای داخلی بالا می باشد استفاده از پول خارجی برای فروشها و قراردادهای داخلی نیز صورت می گیرد. انگور و خان ترکیب بهینه نگهداری پول داخلی و پول خارجی را به کمک یک الگوی بهینه سازی پویای رفتار خانوار، و بر اساس فرضیه انتظارات عقلایی با استفاده از تابع تولید کاب- داگلاس طراحی کرده اند. به نظر آنها اغلب مطالعات تجربی بر دو فرض محدود کننده زیر بنا شده اند: ۱- مدلها تجربی موجود فرض میکنند عوامل اقتصادی ترکیب بهینه نگهداری پول خود را بدون توجه به آینده تعیین میکنند. ۲- محدودیت دوم مطالعات موجود ناشی از این واقعیت است که معمولاً درجه جانشینی پول بدون در نظر گرفتن آشکار وجود اندوختههای ارزی تخمین زده میشود. این مقاله رابطه تقاضا برای سپردههای داخلی و خارجی توسط ساکنین کشورهای درحال توسعه را بررسی میکند. مدل بر فروش انتظارات عقلایی بنا شده است. ابتدا ترکیب بهینه نگهداری پول از یک مدل بهینه سازی رفتار خانوار بدست میآید سپس دارایی واقعی پولی در چارچوب هزینههای تعدیل چند دوره‌ای با رویکرد ذخیره انکابی تعیین می شود. این مطالعه از نرخ بهره خارجی و ما بهائلفات نرخ ارز در بازار رسمی و بازار موازی استفاده میکند. انتقادی که به لحاظ نظری بر رویکرد انگور و خان وارد است این است که آنها دلاری شدن را پذیرفته اند و با تابع تولید خود می خواهند حجم بهینه پول داخلی و خارجی که تابع تولید آنها را حداکتر می کند به دست آورند. به طور کلی رویکرد تابع تولید جانشینی پول به عنوان پیش فرض جانشینی پول را پذیرفته است و پول داخلی و پول خارجی را به عنوان عوامل تولید میدانند و فقط به دنبال مقدار بهینه هر کدام از دو پول است. در تحقیقات با رویکرد تابع تولید کشورهای بنگلادش، برزیل، اکوادور، اندونزی، مالزی، مکزیک، موروکو، نیجریه، پاکستان و فیلیپین دلاری شده محسوب شدهاند. ۲-۳-۴-۳ مسائلی نظری جانشینی پول با رویکرد تابع مطلوبیت بررسی پدیده جانشینی پول با رویکرد تابع مطلوبیت به این صورت است که پژوهشگر پول خارجی و پول داخلی را وارد تابع مطلوبیت می کند و با توجه کل درآمد جامعه تابع را حداکتر نموده مقادیر پول داخلی و پول خارجی حداکتر کننده مطلوبیت را به دست می آورد و از نسبت پول خارجی به پول داخلی درجه جانشینی پول را محاسبه می نماید، و از آن طریق فرضیه جانشینی پول را آزمون می کند. کالو ۶۹ با استفاده از مدل سیدراسکی ۷۰ تابع مطلوبیت جدیدی پیشنهاد میکند که علاوه بر مصرف و پول داخلی، پول خارجی نیز در تابع مطلوبیت وارد میشود. کالو دریافت که اثر کامل تغییر درسیاست پولی فقط به درجه جانشینی بین مصرف و خدمات نقدینگی بستگی دارد. نتایج او نشان

میدهد که اینکاهش دائمی در رشد تقاضای پول داخلی به افزایش دائمی یا کاهش دائمی نرخ ارز منتهی می شود، بستگی دارد که آیا کاهش جانشینی پول از کاهش جانشینی بین مصرف و خدمات نقدینگی بزرگتر یا کوچکتر است. ملوین ۷۱ با رویکرد تابع مطلوبیت به بررسی پدیده جانشینی پول در کشورهای بولیوی و میکزیک میپردازد. وی دلاری شدن را یک فرآیند بهسازی پولی بر خاسته از طرف تقاضا میدانند که به هنگام ناتوانی بانک مرکزی در فراهم آوردن اعتماد به پول ملی پدیدار میشود. ملوین، با در نظر گرفتن سبب داراییهای مالی افراد و نگاهها، فرض میکند که آنها موجودی سبب داراییهای مالی خود را بر اساس میزان مطلوبیت به دست آمده از پول داخلی و پول خارجی بهینه میکنند، و این مطلوبیت، خود به ارزش واقعی مصرف کالاها و خدمات، و جریان خدمات پولی که توسط ترکیبی از ماندههای واقعی پول داخلی و پول خارجی به دست می آید، بستگی دارد. بوفمن و لیدرمن ۷۲ چنین ذکر میکنند که تغییر در درجه جانشینی پول به تغییر در تأثیر سیاستهای پولی و مالی و بهینه بودن تغییر رژیم نرخ ارزی بستگی دارد. برای مثال، اگر درجه جانشینی پول بالا باشد، تغییرات کوچک در عرضه پول تغییرات بزرگی در نرخ ارز ایجاد خواهد کرد. آنها همچنین افزایش جانشینی پول را مستلزم تعدیل سیاست مالی میدانند زیرا جانشینی پول پایه مالیات نومی را کاهش میدهد. بوفمن و لیزرمن یک عامل نماینده را با عمر نامحدود فرض میکنند که مطلوبیت خود را از مصرف یک کالای واحد و خدمات نقدینگی همراه با نگهداری پول داخلی و خارجی به دست می آورد. ۲-۴ بررسی کارهای تجربی در ایران در این بخش ابتدا تاریخچه دلاری شدن در ایران را بررسی میکنیم و سپس کارهای تجربی انجام شده را مرور میکنیم. ۲-۴-۱ تاریخچه دلاری شدن در ایران روند حجم دلارهای در گردش برآورد شده در این تحقیق نشان میدهد که تاریخچه دلاری شدن در ایران به اوایل دهه ۱۳۵۰ که درآمدهای نفتی تقریباً چهار برابر شد بر میگردد پس از انقلاب نیز از اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ که خرید و فروشهای دلاری و به طور کلی ارزی به پیشنهاد سازمانها و مؤسسات دولتی مختلف آغاز گشت و به تدریج در بیشتر فعالتهای اقتصادی از جمله فروش بلیت هواپیما رسوخ نمود شدت دلاری شدن رو به افزایش گذاشت.

۲-۴-۲ پژوهشهای تجربی انجام شده

درايران

تحقیقات تجربی که در این زمینه در ایران صورت گرفته بسیار محدود است و به طور خلاصه در اینجا مورد بررسی قرار میگیرد: اولین پژوهش تجربی در این زمینه پایان نامه کارشناسی ارشد زالپور ۱۳۷۳ است. در پایان نامه وی جانشینی ارز به جای پول ملی به این صورت تعریف شده است: هنگامی که پول ملی از پس کارکردهای سنتیاش برنیاید و به ناچار حوزه نفوذ خود را در اقتصاد ملی به پولهای خارجی می سپارد جانشینی پول صورت میگیرد. بر اثر جانشینی ارز به جای پول ملی اجرای سیاستهای پولی، بودجهای و ارزی در اقتصاد ملی تا فرجام میماند. جانشینی ارز به جای پول ملی در دهههای اخیر موجب بحرانهایی در کشورهای در حال توسعه شده است. زالپور در پایان نامه خود به کارکردها و نقش پول ملی میپردازد. او علت اصلی دلاری شدن اقتصاد ایران را در سالهای پس از انقلاب تفاوت چشمگیر نرخ رسمی ارز با نرخ بازار سیاه ارز و افزایش ناطمینانی و ناپایداری اقتصاد ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی میدانند. زالپور حجم دلارهای در گردش را از تفاوت ارقام واردات و صادرات که توسط گمرک و بانک مرکزی گزارش شده به دست آورده است و آنها را جایگزین حجم دلارهای در گردش کرده است. استدلال او این است که تمام وجوه حاصل از صادرات به حساب بانک مرکزی واریز نشده است و ارقام واردات بیشتر صورت داده شده است. زالپور درجه جانشینی پول را از رابطه زیر به دست آورده است: نرخ ارز در بازار موازی= حجم دلارهای در گردش / ارز پس از محاسبه دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول (CS)، درجه جانشینی پول را تابعی از متغیر روند، ناطمینانی و نرخ بازار سیاه ارز گرفته است.

دوره مورد بررسی زالپور سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ و دادههای نمونه او ماهیانه است. نتایج تحقیق زالپور عبارتست از: ۱- افزایش نرخ انتظاری ارز از جانشینی پول ملی به افزایش جانشینی ارز به جای پول ملی انجامیده است. ۲- افزایش ناطمینانی و ناپایداری اقتصاد ملی، جانشینی ارز به جای پول ملی را افزایش داده است. ۳- افزایش مبادلات اقتصادی با جانشینی ارز به جای پول ملی رابطهای همسو داشته است. ۴- با گذشت زمان، جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران بیش از پیش افزایش یافته است. انتقادی که به تحقیق زالپور وارد است این است که تفاوت ارقام بانک مرکزی و گمرک در مورد صادرات و واردات ناشی از تفاوت در زمان ثبت ارقام و تفاوت شیوه محاسبه آنها است زیرا گمرک در زمان صادرات و واردات فیزیکی کالا مقدار و ارزش آنها را ثبت میکند ولی بانک مرکزی در زمان واریز مبالغ صادرات و واردات آنها را ثبت میکند و نمیتواند مبنای محاسبه دلارهای در گردش باشد. بیشتر مآخذ حجم دلارهای در گردش کانالهای غیر رسمی صادرات و واردات است که در محاسبه زالپور منظور نشده است. زالپور هیچ گزارشی از محاسبات خود در مورد دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول ارائه نکرده است. دومین پژوهش تجربی مقاله نوفرستی ۷۴ است که به مطالعه تجربی تقاضای پول در محدوده سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۱ پرداخته و به این نتیجه میرسد که در اقتصاد ایران، هم افزایش نرخ برابری ارز، و هم افزایش نرخ تورم موجب کاهش تقاضا برای پول داخلی میشود. البته چگونگی اثر گذاری تغییرات نرخ برابری ارز و همچنین نرخ تورم بر تقاضای پول، چه از نظر مبنای تئوریک و چه از نظر شواهد تجربی، همچنان مورد اختلاف نظر اقتصاددانان است. سومین کار تجربی مقاله یزدان پناه و خیابانی ۷۵ است که دلایل دلاری شدن اقتصاد را ذکر میکند و علت دلاری شدن اقتصاد ایران در سالهای پس از انقلاب را کاهش ارزش ریال، محدودیتهای بازارهای مالی و سرمایه، ممنوعیت انتشار اوراق قرضه، کم رونق بودن بازار بورس و تورم میدانند. آنها با تلفیق روش کمین و اریکسون (۱۹۹۳) و روش بردار همجمعی جوهانسون جوسیلیوس (۱۹۹۰ و ۱۹۹۴) دلارهای در گردش را برای سه دوره ۱۳۵۹-۱۳۶۴، ۱۳۶۵-۱۳۶۸ و ۱۳۶۹-۱۳۷۲ برآورد کرده و پس از تقسیم آن بر حجم نقدینگی به اضافه دلارهای برآورد شده درجه دلاری شدن را به دست آورده اند. آنها درجه دلاری شدن اقتصاد ایران را برای سه دوره فوق به ترتیب ۴ و ۷ درصد محاسبه نموده و نتیجه میگیرند که درجه دلاری شدن طی دوره های مورد بررسی افزایش یافته است. انتقادی که به کار یزدان پناه و خیابانی وارد است این است که آنها به جای معیار اصلی مدل کمین و اریکسون یعنی حداکثر نرخ تورم تا زمان مورد بررسی (Pmax) از نسبت لگاریتم CPI ایران به CPI آمریکا استفاده کرده اند و متغیرهای نرخ ارز و نرخ بهره را نیز از مدل حذف کرده اند که این امر موجب بزرگ شدن عرض از مبدأ می شود و اثر ضرایب متغیرهای حذف شده به ضرایب متغیرهای باقی مانده از جمله نسبت لگاریتم CPI ایران به CPI آمریکا، GDP و LCPI و منتقل شده است و چون ضریب نسبت لگاریتم PI ایران به CPI آمریکا در معادله برآورد حجم دلارهای در گردش به صورت توان عدد نبرین ظاهر میشود حجم دلارهای در گردش را از میزان واقعی آن کمتر نشان داده است. یزدان پناه و خیابانی دادههای برآورد شده در مورد دلارهای در گردش و درجه جانشینی پول را در مقاله خود گزارش نکرده اند. چهارمین پژوهش تجربی مقاله لشکری و فرزین وش است. ۷۶ آنها با استفاده از روش کمین و اریکسون ۷۷ ابتدا حجم دلارهای در گردش را به صورت سری زمانی برآورد نموده و سپس به محاسبه درجه جانشینی پول به صورت سری زمانی میپردازند. فرضیه آنها این بوده است که در اقتصاد ایران روند درجه جانشینی پول صعودی بوده است. نتایج تحقیق آنها نشان میدهد که علیرغم کاهش حجم دلارهای در گردش در بعضی از سالها در طول دوره مورد بررسی، روند درجه جانشینی پول صعودی بوده است، بنابراین فرضیه تحقیق آنها تأیید میشود. تفاوت پژوهش آنها با پژوهشهای قبلی این است که این پژوهش درجه دلاری شدن اقتصاد ایران را به صورت سری زمانی برآورد نموده است. پنجمین پژوهش تجربی مقاله فرزین وش و لشکری ۷۸ است. آنها با استفاده از روش بورده و چودری ۷۹ و با استفاده از حجم دلارهای در گردش که در مقاله قبلی برآورد کرده اند دو تابع تقاضا برای پول داخلی و خارجی تخمین میزنند. تقاضا برای پول داخلی و خارجی را تابعی از متغیرهای نرخ بهره داخلی و خارجی، نرخ تورم داخلی و خارجی، نرخ ارز و ارزش واردات و تولید ناخالص داخلی در نظر می گیرند. و با توجه به ضرایب متغیرهای مستقل پدیده جانشینی پول را در ایران آزمون می کنند. آنها نشان می دهند که جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول داخلی و خارجی توسط ساکنین است. چون تقاضا برای پول خارجی با متغیر مقیاس (gdp) رابطه مستقیم دارد لذا طبق نظریه کادینگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است زیرا انگیزه های معاملاتی بر انگیزه های پرتفوی غالب شده است. این پژوهش اولین پژوهشی است که تابع تقاضا برای پول خارجی توسط مردم ایران را برآورد کرده است. به طور کلی همه تحقیقات انجام شده در ایران وجود

پدیده جانشینی پول را در ایران تأیید میکنند و تمام آنها روند آن را صعودی میدانند. علت اصلی این پدیده نرخ بالای تورم و کاهش ارزش پول ملی گزارش شده است. ۳- خلاصه و نتیجه گیری جانشینی پول به پدیده‌های اطلاق میشود که مردم یک کشور ترجیح میدهند در برتفوی دارای خود به جای پول داخلی پول خارجی نگاهدارینکنند. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آنها کاهش مداوم ارزش پول ملی، تداوم تورم شدید، بیثباتی اقتصادی، منفی بودن نرخهای واقعی بهره، خروج سرمایه به علت مهاجرتهای قانونی و غیرقانونی و گسترش فعالیتهای قاچاق کالا است. به نظر میرسد که علت اصلی افزایش درجه جانشینی پول نرخهای تورم بالا، منفی بودن نرخ واقعی بهره داخلی نسبت به نرخ بهره خارجی و سیر نزولی ارزش پول ملی میباشد. پیشبرد علمی این مقاله چنین است: که اقتصادهای باز کوچک مثل ایران در تابع تقاضای پول داخلی خود علاوه بر متغیرهای نرخ بهره داخلی، نرخ تورم و درآمد داخلی باید متغیرهای نرخ ارز بازار موازی و نرخ تورم و نرخ بهره خارجی را نیز وارد نمایند. فهرست منابع و مآخذ: الف. فهرست فارسی: ۱- بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۷۲)؛ "اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی"، گزارش سومین سمینار سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۲؛ صص ۸۷-۱۲۰. ۲- بهمنیاسکویی، محسن (۱۳۸۰)؛ "نرخ ارز بازار سیاه و تقاضا برای پول در ایران؟ پژوهشها و سیاستهای اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ شماره ۱۹؛ صص ۳-۹. ۳- فیروزه (۱۳۶۸)؛ "اقتصاد دلاری و سپردههای ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلاسیک"؛ اقتصاد مدیریت؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ شماره ۱؛ صص ۴۹-۲۹. ۴- فیروزه (۱۳۶۹)؛ "اقتصاد زیرزمینی"؛ مجله روتق؛ سال اول؛ شماره ۱؛ صص ۵-۱۱ و شماره ۲؛ صص ۱۱-۱۸. ۵- دلاری شدن اقتصاد: نگاهی به تجربه کشورهای امریکای لاتین" (۱۳۷۱)؛ گزارش تحقیقی شرکت سرمایهگذاری سازمان صنایع ملی ایران؛ قسمت پژوهش و مشاوره؛ شماره ۳۳؛ صص ۱-۱۱. ۶- زال پور، غلامرضا (۱۳۷۳)؛ جانشینی ارز به جای پول ملی در اقتصاد ایران؛ پایاننامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی؛ دانشگاه تربیت مدرس. ۷- سامرز، لورنس (۱۹۹۹)؛ "دلاریشن اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین"؛ خبرگزاری رویتر؛ ترجمه اداره مطالعات و سازمانهای بینالمللی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۱-۶. ۸- ساهای، راتنا و کارلوس وگ (۱۳۸۰)؛ "دلاری شدن اقتصاد کشورهای در حال گذر"؛ ترجمه کورش معدت؛ مجله اقتصادی؛ معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی؛ دوره دوم؛ سال اول؛ شماره دوم؛ صص ۲۶-۳۰. ۹- عربمازازی، علی (۱۳۸۰)؛ "اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر"؛ مجله برنامه و بودجه شماره ۶۳؛ صص ۱۰۱-۶۰. ۱۰- کیمیجانی، اکبر و رافیکظریان (۱۳۷۰)؛ "سنجش درجه جانشینی میان پول و شبه پول در اقتصاد ایران"؛ اقتصاد و مدیریت؛ شماره‌های ۱۱ و ۱۰؛ نوفرستی، محمد (۱۳۷۴)؛ "رابطه تقاضا برای پول با نرخ برابری ارز و نرخ تورم"؛ برنامه و توسعه؛ دوره ۲؛ شماره ۱۱؛ صص ۱۳-۱۲. ۱۱- والکر، مارتین (۱۳۷۸)؛ "رام کردن دلار"؛ نامه اتاق بازرگانی؛ شماره ۳۲-۳۵. ۱۲- زردانباه، احمد و ناصرخیابانی (۱۳۷۵)؛ "جایگزینی پول ملی (دلاری شدن اقتصاد ایران)؟"؛ مجموعه مقالات ششمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی؛ مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ صص ۳۵-۳۵. الف. فهرست لاتین:

1- Ageron, Pierre-Richard and Mosin S. Khan (۱۹۹۶) "Foreign Currency Deposits and the Demand for Money in Developing Countries" Journal of Development Economics Vol. ۵۰ pp ۱۰۱-۱۱۸. ۲- Alami, Tarik H (۲۰۰۱) "Currency Substitution Versus Dollarization a Portfolio Balance Model" Journal of Policy Modeling Vol. ۲۳ pp ۴۷۹-۴۸۳. ۳- Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri (۱۹۸۱) "Demand for Money in Open Economies" Journal of Monetary Economics Vol. ۶۹ pp ۸۳-۸۴. ۴- Bahmani-Oskooee, Mohsen and Ampa Techranachai (۲۰۰۱) "Currency Substitution in Thailand" Journal of Policy Modeling Vol. ۲۳ pp ۱۴۵-۱۴۱. ۵- Bahmani-Oskooee, Mohsen and Margaret Malixi (۱۹۹۱) "Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries" Applied Economics Vol. ۲۳ pp ۱۳۷۷-۱۳۸۴. ۶- Bahmani-Oskooee, Mohsen (۱۹۹۶) "The Black Exchange Rate and Demand for Money in Iran" Journal of Macroeconomics Winter Vol. ۱۷ pp ۱۷۱-۱۷۶. ۷- Blejer, Mario I (۱۹۷۸) "Black-Market Exchange Expectations and the Domestic Demand for Money: Some Empirical Results" Journal of Money Economics Vol. ۶ pp ۷۶۷-۷۷۳. ۸- Bordo, Michael D and Ehsan Choudhri (۱۹۸۲) "Currency Substitution and the Demand for Money: Some Evidence for Canada" Journal of Money Credit and Banking Vol. ۱۴ February pp ۴۸-۵۷. ۹- Bufman, Gil and Leonardo Leiderman (۱۹۹۳) "Currency Substitution under Nonexpected Utility: Some Empirical Evidence" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۵ no. ۳ August pp ۱۱۲-۱۱۶. ۱۰- Calvo, and Carlos A. Vegh (۱۹۹۲) "Currency Substitution in Developing Countries: An Guillermo A and CA Rodriguez (۱۹۷۷) "A Model of Exchange Rate ... Introduction" IMF WP/۹۲/۴۰ May ۱۱. ۱۱- Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations" Journal of Political Economy Vol. ۸۵ June pp ۶۱۷-۶۲۵. ۱۲- Calvo, Guillermo A (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Real Exchange Rate: The Utility Maximization Approach" Journal of International Money and Finance Vol. ۴ pp ۱۷۵-۱۸۱. ۱۳- Canto, Victor A and Marc A. Miles (۱۹۸۴) "Exchange Rates in a Global Monetary Model with Currency Substitution and Rational Expectations" In Bhandari, Jagdeep and Bluford H. Putnam With Jay H. Levin Economic Interdependence and Flexible Exchange Rates M.I.T Press Second Printing January ۱۴- and Gerald Nickelsburg (۱۹۸۷) "Currency Substitution: Theory and Evidence from Latin America" Kluwer oston Massachusetts.

۱۵- Clements, Bendedict and Gerd Schwartz (۱۹۹۲) "Currency Substitution: The Recent Experience of Bolivia" IMF Working Paper Wp/۹۲/۶۵ Aug. ۱۶- Cuddington, John T (۱۹۸۳) "Currency Substitution, Capital Mobility and Money Demand" Journal of International Money and Finance Vol. ۲ pp ۱۱۱-۱۳۳. ۱۷- Edwards, Sebastian (۲۰۰۱) "Dollarization and Economic Performance: an Empirical Investigation" Working Paper ۸۲۴ National Bureau of Economic Research May. ۱۸- El-Erian, Mohamed A (۱۹۸۸) "Currency Substitution in Egypt and Yemen Arab Republic" IMF Staff Papers Vol. ۳۵ no. ۱ pp ۸۵-۱۰۳. ۱۹- Girton, Lance and Don. Roper (۱۹۸۱) "Theory and Implications of Currency Substitution" Journal of Theory of Currency (۱۹۸۰) - Money, Credit and Banking Vol. ۱۳ no ۱ February pp. ۱۲-۲۹. ۲۰- Substitution and Monetary Unification" Economie Applique pp. ۱۳۵-۱۵۹. ۲۱- Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) "Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?" IMF Staff Papers Vol. ۳۹ no. ۳ September pp. ۵۱۸-۵۴۴. ۲۲- Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۱۹۹۳) "Dollarization in Argentina" Board of Governors of the Federal Reserve

System International Finance Discussion paper ۴۶۰.۲۳-(۲۰۰۱) "Dollarization in Post-Hyperinflationary Argentina" Journal of International Money and Finance Revised: November.۲۴-Kareken, John and Neil Wallace (۱۹۸۱) "Portfolio Autarky: A welfare Analysis" Journal of International Economics Vol. ۱۹-۴۳.۲۵-Keynes, John Maynard (۱۹۳۶) The General Theory of Employment, Interest and Money New York: Harcourt, Brace and Company. ۲۶-Linter, John (۱۹۶۵) "Security, Risk, and Maximal Gains from Diversification" The Journal of Finance Vol. xx no. ۴ December pp. ۶۱۵-۵۸۷. ۲۷-Lucas Robert E. Jr and Nancy L. Stokey (۱۹۸۷) "Money and Interest in a Cash-in-Advance Economy" Econometrica, Vol. ۵۵ no. ۳ pp. ۴۹۱-۵۱۳. ۲۸-Markowitz, Harry (۱۹۵۲) "Portfolio Selection" The Journal of Finance Vol. ۷ pp. ۷۷-۹۱. ۲۹-Marquez, Jaime (۱۹۸۷) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" Journal of International Money and Finance Vol. ۶ pp. ۱۶۷-۱۷۸. ۳۰-McKinnon, Ronald I (۱۹۸۲) "Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard" American Economic Review Vol. ۷۲ June pp. ۳۲۰-۳۳۳. ۳۱-Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱) "Coca Dollar and Dollarization of South America" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۳ no. ۴ November pp. ۷۵۲-۷۶۳. ۳۲-Melvin, Michael (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Western European Monetary Unification" Economica Vol. ۵۲ February pp. ۷۹-۹۱. ۳۳-Melvin, Michael (۱۹۸۸) "The Dollarization of Latin America as a Market-enforced Monetary Reform: Evidence and Implications" Economic Development and Cultural Change Vol. ۳۶ no. ۳ April pp. ۵۳۳-۵۵۸. ۳۴-Miles, Marc A (۱۹۸۸) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" American Economic Review no. ۶ June pp. ۴۲۸-۴۶۳. ۳۵-Miles, Marc A (۱۹۸۸) "Currency Substitution: Perspective, Implications, and Empirical Evidence" In Bluford H. Putnam and D. Sykes Wilford (Eds.), The Monetary Approach to International Adjustment, Praeger pp. ۱۷۰-۱۸۳. ۳۶-Miles, Marc A and Marion B. Stewart (۱۹۸۰) "The Effects of Risk and Return on the Currency Composition of Money Demand" Weltwirtschaftliches Archiv, Bd. CXVI, Heft ۴ pp. ۶۱۳-۶۲۵. ۳۷-Monadjemi, M (۲۰۰۲) "Implications of Changes in International Capital Mobility" The ۱۲th Conference on Monetary and Exchange Policies Monetary and Banking Research Academy Central Bank of Islamic Republic of Iran pp. ۲۰-۲۱ May ۳۸-Mongardini, Joannes and Johannes Muller (۱۹۹۹) "Ratchet Effects in Currency Substitution: An Application to the Kyrgyz Republic" IMF WP/۹۹/۱۰۲ July pp. ۱-۲۳. ۳۹-Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳) "Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem" Journal and Solis Leopold (۱۹۷۹) "Financial Structure and Exchange Rate Experience: Mexico, ۱۹۵۴-۱۹۷۷" Journal Development Economics no. ۶ December pp. ۵۱۵-۴۸۴. ۴۰-Ramirez-Rojas, C. Luis (۱۹۹۶) "Monetary Substitution in Developing Countries" Finance and Development Juneno. ۴ pp. ۳۵-۴۱. ۴۱-Currency Substitution in Argentina, Mexico and Uruguay" IMF Staff Papers December Vol. ۳۲ no. ۴ pp. ۶۲۶-۶۶۷. ۴۲-Rogers, John H (۱۹۹۲) "The Currency Substitution Hypothesis and Relative Money Demand in Mexico and Canada" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۴ no. ۳ August (A) pp. ۳۰۰-۳۱۸. ۴۳-Rojas, Suarez, Liliana (۱۹۹۰) "Currency Substitution and Inflation in Developing Countries" IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴ July pp. iii & ۱-۲۷. ۴۴-Sturzenegger, Federico A (۱۹۹۷) "Understanding the Welfare Implications of Currency Substitution" Journal of Economic Dynamics and Control Vol. ۲۱ pp. ۳۹۱-۴۱۶. ۴۵-(۱۹۹۲) "Currency Substitution and the Regressivity of Inflationary Taxation" Department of Economics University of California, Los Angeles WP/۹۵/۶ April pp. ۱-۱۵. ۴۶-Hyperinflation with Currency Substitution: Introducing an Indexed Currency" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۶ no. ۳ August pp. ۳۷۷-۳۹۵. ۴۷-Tanzi, Vito and Mario I. Blejer (۱۹۸۲) "Inflation, Interest Rate Policy, and Currency Substitution in Developing Economies: A Discussion of Some Major Issues" World Development Vol. ۱۰ September pp. ۷۸۱-۹۰. ۴۸-Tanzi, Vito (۱۹۷۸) "Inflation, Real Tax Revenue, and the Case for Inflationary Finance: Theory with Application to Argentina" IMF Staff Papers Vol. ۲۵ pp. ۴۱۷-۴۵۱. ۴۹-Thomas, Lee R (۱۹۸۵) "Portfolio Theory and Currency Substitution" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۷ no. ۳ pp. ۳۴۷-۵۷. ۵۰-Vegh, Carlos A (۱۹۹۸) "Inflationary Finance and Currency Substitution in a Public Finance Framework" Journal of International Money and Finance Vol. ۱۷ no. ۵ pp. ۶۷۹-۶۹۳. ۵۱-The Optimal Inflation Tax in the Presence of "Currency Substitution" Journal of Monetary Economics Vol. ۲۴ pp. ۱۳۹-۱۴۶

رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد

مقایسه نظریه های مختلف دکتر محمد لشکری

چکیده: در هر کشوری برای عوامل تولید درآمد ایجاد میشود. مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید درآمد ملی خوانده میشود. درآمد ملی بین عوامل تولید توزیع می شود. توزیع درآمد یک موضوع ارزشی است و در اقتصاد اثباتی خیلی به آن پرداخته نمیشود. توزیع برابر درآمد از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است. از نظر رشد اقتصادی نیز افزایش نابرابری به علت اینکه موجب نارضایتی و خشم طبقات پایین اجتماعی میشود نامطلوب است. برخی از اقتصاددانان علت توزیع نابرابر درآمد را توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی می دانند. در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد یا اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی سه دیدگاه وجود دارد. از هر دیدگاه تعداد زیادی از اقتصاددانان با استدلال دفاع میکنند. در دیدگاه اول رشد بر توزیع درآمد اولویت دارد. در دیدگاه دوم توزیع درآمد بر رشد اولویت دارد و در دیدگاه سوم هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند. نظریه اقتصاد اسلامی با دیدگاه سوم مطابقت دارد. عوامل متعددی بر نابرابری توزیع درآمد مؤثرند برخی از این عوامل نتیجه شرایط توارثی، ژنتیکی و تفاوت های فردی بین افراد مختلف جامعه است و برخی از این عوامل نتیجه سیاست های دولت و شرایط اجتماعی است. نظریه اقتصاد اسلامی بین توزیع درآمد و رشد اقتصادی رابطه مقابلی را برقرار می کند. کلید واژه: توزیع درآمد، توزیع عادلانه فرصت ها، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی، اقتصاد اسلامی ۱. مقدمه در هر کشوری برای عوامل تولید درآمد ایجاد

میشود. مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید درآمد ملی خوانده میشود برای اندازه‌گیری درآمد ملی چند روش وجود دارد که در کتابهای اقتصاد کلان در مورد آن بحث میشود این روشها عبارتند از: ۱. روش ارزش روشها عبارتند از: ۲. روش ارزش مجموع درآمدها ۳. روش مجموع هزینهها برخی از اقتصاددانان به توزیع از دید تولید مینگرند، دیوید ریکاردو از سایر اقتصاددانان در مورد توزیع درآمد بیشتر بحث کرده وی معتقد است که درآمد فوئدالها و زمینداران در طول زمان افزایش و درآمد سرمایه‌داران کاهش مییابد و درآمد کارگران ثابت است. توزیع درآمد یک موضوع ارزشی است و در اقتصاد اثباتی خیلی به آن پرداخته نمی شود در اقتصاد خرد بیش از ۹۰ درصد بحثها به تخصیص بهینه منابع مربوط میشود. آن بخشی از بحثها هم که به توزیع میردازد با این نگاه که با حداقل سازی هزینه و حداکثر سازی سود تا حد امکان باید به فکر تولید باشیم، تولید درآمد ایجاد خواهد کرد، این درآمد مصرف خواهد شد مصرف هر فرد و هر گروه درآمد افراد و گروههای دیگر را افزایش میدهد و به این ترتیب درآمد طبقات پایین جامعه هم افزایش مییابد. توزیع نابرابر درآمد از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است. از نظر رشد اقتصادی نیز افزایش نابرابری موجب نارضایتی و خشم طبقات پایین اجتماعی که بار اصلی تولید را بر دوش میکشند، میشود و در نهایت به آشوبهای اجتماعی و جنگ داخلی و نابود شدن پایههای اجتماعی و سیاسی فعالیتهای اقتصادی منجر میشود (هایامی، ۱۳۸۰: ۲۱۶). تا دو دهه قبل اغلب کشورهای در حال گذر به دنبال رشد بیشتر اقتصادی بودند تجربه اخیر این کشورها نشان میدهد که علی رغم نرخ بالای رشد اقتصادی نرخ بیکاری و کم کاری افزایش یافته و شکاف بین درآمد ثروتمندان و فقرا هر روز بیشتر میشود. رشد اقتصادی که باید به هدف اصلی تمام نظریهها توسعه که نابودی فقر است منتهی شود، موجب فقر بیشتر مردم کشورهای در حال گذر شده است. نابرابری درآمدی تنها بخشی از نابرابریهای وسیع اجتماعی در کشورهای در حال گذر است. نابرابریهای درآمدی خود موجب نابرابریهای آموزشی، بهداشتی، منزلت اجتماعی، قدرت، اعتبار، رضایت شغلی، نرخ مشارکت، آزادی انتخاب، شرایط کار، اعتماد به نفس و سایر نابرابریها میشود. تقریباً تمامی اقتصاددانان شکوفایی اقتصادی را مرهون دخالت دولتها در فعالیتهای اقتصادی میدانند. در حال حاضر یکی از مهمترین معیارهای توسعه اقتصادی توزیع مناسب و متعادل درآمد است. توزیع مناسب درآمد بدون دخالت دولت صورت نمیگیرد زیرا بخش خصوصی در کشورهای در حال گذر ناکارآمد بوده و تخصیص منابع را به سمت اهداف سود آور کوتاهمدت هدایت میکند و توزیع درآمد را به شدت نابرابر مینماید. اقتصاد اسلامی مبتنی بر فعالیت بخش خصوصی در تولید و نظارت بخش عمومی بر توزیع است. کشورهای توسعه یافته صنعتی نسبت به کشورهای در حال گذر توزیع درآمد مناسبتری دارند. علت این امر وجود مالیاتهای مستقیم تصاعدی و سیستم تأمین اجتماعی شامل بیمه بیکاری، بیمه غرامت، حداقل دستمزد، بیمه درمانی و امنیت شغلی است. برخی از اقتصاددانان علت توزیع نابرابر درآمد را توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی می دانند بنابراین پیشنهاد میکنند برای از بین بردن نابرابریهای درآمدی باید توزیع عادلانه ثروت و دارایی انجام گیرد تا به دنبال آن توزیع درآمد عادلانه شود. در کشورهای در حال گذر گروهی اقلیت بر جامعه تسلط دارند و منابع ثروت، قدرت و فرصتهای مناسب اجتماعی و اقتصادی را در دست دارند، در این جوامع اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی میکنند و از امکانات اولیه زندگی محرومند. مشخصه جهان امروز نابرابری درآمدی بسیار گسترده میان کشورها در سطح بینالملل و میان گروههای اجتماعی داخل کشورها است. بر اساس گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۲، بانک جهانی متوسط درآمد سرانه سالانه در سال ۱۹۹۰ از سطح حدود ۲۰۰۰۰ دلار آمریکا در کشورهای پر درآمد عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تا سطح بسیار پایین حدود ۱۰۰ دلار در کشورهایی که در انتهای گروه کشورهای کم درآمد قرار دارند، مانند موزامبیک، تانزانیا و اتیوپی در جنوب صحرا آفریقا دامنه داشته است (هایامی، ۱۳۸۰: ۲۷). اندازه و وسعت فقر در هر کشور تابع دو عامل است: ۱. سطح متوسط درآمد ملی ۲. درجه نابرابری در توزیع درآمد (تودارو، ۱۳۷۷: ۵۱). در کشورهای در حال گذر سطح متوسط درآمد ملی نسبت به کشورهای صنعتی پایینتر و درجه نابرابری در توزیع درآمد بالاتر است. بنابراین وسعت فقر در این کشورها بیشتر از کشورهای صنعتی است. این مغاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دوم انواع معیارهای توزیع درآمد مورد بررسی قرار می گیرد. در بخش سوم نحوه اندازه گیری توزیع درآمد ارائه می شود. تحلیل دیدگاههای مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد در بخش چهارم می آید. در بخش پنجم نظریه اقتصاد اسلامی در مورد تقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد تحلیل می شود. عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد در بخش ششم بررسی می شود. در بخش هفتم نقش دولت در توزیع عادلانه درآمد و در بخش هشتم نتیجه بحث و پیشنهادات ارائه می شود. ۲. انواع معیارهای توزیع درآمد معیارهای مختلفی برای توزیع درآمد وجود دارد که به شرح مهمترین آنها میردازیم: ۱. ۲. توزیع درآمد شخصسبیری درک مفهوم درآمد شخصی از یک مثال استفاده میکنیم. فرض کنید فرد "الف" ۱۰۰ واحد و فرد "ب" ۸۰ واحد درآمد دارند. این توزیع درآمد صرفاً با اشخاص یا خانوادها و کل درآمدی که آنها دریافت میکنند سر و کار دارد و طریقه کسب درآمد در نظر گرفته نمیشود. درآمد ممکن است تماماً از اشتغال ناشی شود یا از منابع دیگری نظیر بهره، سود، اجاره، هدیه و ارث کسب شود. اگر دو فرد "ج" و "د" درآمد سالانه شخصی برابر داشته باشند در دو در یک طبقه قرار میگیرند صرف نظر از اینکه فرد "ج" ممکن است روزی ۱۶ ساعت کار کند و شخص "د" اصلاً کار نکند و بهره سرمایهش را دریافت نماید. ۲. ۲. توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید در این دیدگاه مقیاس توزیع درآمد درصدی از درآمد ملی است که تریوی کار به عنوان دستمزد دریافت میکند در مقایسه با درصدی از درآمد ملی که به شکل سود، اجاره یا بهره توزیع میشود. به عنوان مثال فرض کنید ۱۰۰۰ واحد درآمد به صورت زیر توزیع شده است. این ارقام فقط میتوانند نشان دهند که سهم کارگران، سرمایه‌داران، زمینداران و وام دهندگان از تولید ملی چقدر است. چون تعداد هر طبقه مشخص نیست راجع به عادلانه بودن یا ناعادلانه بودن توزیع نمیتوان اظهار نظر کرد. جدول ۱ توزیع فرضی درآمد ملی بین عوامل تولید سهام بهره اجاره سود دستمزد ارقام مطلق ۱۵۰ ۳۰۰ ۳۵۰ ۲۰۰ درصد ۱۵ ۳۰ ۳۵ ۳۰۰. نحوه اندازه گیری توزیع درآمد برای محاسبه توزیع درآمد روشهای مختلفی وجود دارد که عبارتند از: روش اولگروههای اجتماعی را به سه طبقه ۱. درآمد بالا؛ ۲. درآمد متوسط؛ ۳. درآمد پایین تقسیم میکنند. روش دومگروههای اجتماعی را به پنج طبقه درآمدی ۱. بالا؛ ۲. متوسط رو به بالا؛ ۳. متوسط؛ ۴. متوسط رو به پایین؛ ۵. پایین تقسیم میکنند. روش سوم گروههای اجتماعی را به ده طبقه درآمدی تقسیم میکنند و هر طبقه را یک دهک می نامند. روش چهارمگروههای اجتماعی را به بیست طبقه درآمدی تقسیم میکنند. هر چه طبقات اجتماعی بیشتر شوند دقت بالا میرود ولی محاسبه مشکلتر میشود. روش معمول روش سوم یعنی دهکهای درآمدی است. برای اندازه‌گیری درجه نابرابری توزیع درآمد بین دهکهای مختلف از ابزارهای مختلف از جمله منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده میکنند در بخشهای بعدی به توضیح هر یک از آنها می پردازیم. ۳. ۱. منحنی لورنز منحنی لورنز توزیعهای درصد تجمعی درآمد خانوارها (روی محور عمودی) را متناسب با توزیعهای درصد تجمعی درآمد خانوارها (روی محور افقی) رسم میکنند که مطابق با درآمد خانوارها از پایین به بالا مرتب شده‌اند. منحنی لورنز رابطه کتی واقعی بین درصد دریافتکنندگان درآمد و درصد کل درآمدی را که آنان در طول یک سال دریافت میدارند نشان میدهد (تودارو، ۱۳۷۷: ۱۴۳). برای درک بهتر منحنی لورنز یک مثال فرضی در جدول ۲ آمده است در این جدول فرضی سهم گروههای درآمدی پنج گانه و دهگانه به طور جداگانه ذکر شده است. فرض میشود ۱۰ نفر در این جامعه زندگی میکنند سهم گروههای درآمدی به صورت تجمعی محاسبه گردیده است. برای رسم منحنی لورنز باید جمعیت را به صورت تجمعی روی محور افقی و درصد درآمد را روی محور عمودی به صورت تجمعی نشان دهیم و برای هر طبقه درآمدی درصد درآمد را به صورت تجمعی یعنی درآمد طبقه مذکور به اضافه درآمد کلیه طبقات پایینتر از این طبقه را مشخص و نقطههایی کنیم. از وصل نقاط به دست آمده منحنی لورنز به دست می‌آید. نمودار ۱ منحنی لورنز فرضی را با استفاده از اطلاعات جدول ۲ نشان میدهد. طول هر دو محور مساوی است و به قطعات ۱۰ درصدی تقسیم شده است. قطر OZ مربع از سمت چپ به راست رسم شده است. در هر نقطه بر روی قطر OZ درصد دریافتکنندگان درآمد با درصد درآمدهای دریافت شده برابر است به همین دلیل OZ را خط برابری کامل در توزیع درآمد شخصی میگویند. زیرا هر درصد گروه درآمدی همان درصد از کل درآمد را دریافت میکند. برای مثال گروه ۳۰ درصد پایینترین طبقه ۳۰ درصد از درآمد را دریافت میکنند. نقطه A نشان میدهد که ده درصد پایینترین طبقه فقط ۸/۱ درصد از کل درآمد را دریافت میکنند. نقطه B که ۲۰ درصد پایینترین طبقه را نشان میدهد ۵ درصد، نقطه C که ۳۰

درصد پایینترین طبقه را نشان میدهد ۹/۸ درصد و نقطه I که ۹۰ درصد پایینترین طبقه را نشان میدهد ۵/۷۱ درصد از کل درآمد را دریافت میکنند. جدول ۲ توزیع درآمد شخصی بر حسب سهم گروههای درآمدی افراد درآمد شخصی (بر حسب واحد پول) سهم نسبی از درآمد کل گروههای پنج گانه گروههای ده گانه ۱ ۸/۱ ۸/۱ ۹/۸ ۹/۳ B۳ ۵ ۵ ۲/۳ A۲ ۴۹ ۱۳ G۸ ۳۶ ۰/۹ F۷ ۲۷ ۲/۷ E۶ ۸/۱۹ ۱۴ D۵ ۱/۵ C۴ ۱۰۰ ۵/۲۸ I۱۰ ۵/۷۱ ۵/۲۲ H۹ ۴۹ تفسیر منحنی لورنزر چه منحنی لورنزر از خط برابری کامل دورتر باشد، درجه نابرابری درآمد بیشتر و هر چه به آن نزدیکتر باشد، درجه نابرابری درآمد کمتر است. دو حالت حدی وجود دارد: ۱. منحنی لورنزر برخط برابری کامل درآمد (OZ) منطبق شود در این صورت توزیع درآمد کاملاً برابر است. ۲. منحنی لورنزر بر خط (OXZ) منطبق شود در این صورت نابرابری کامل است و یک نفر تمام درآمد ملی را به خود اختصاص میدهد. در عمل هیچ کدام از دو حالت حدی اتفاق نمی افتد و منحنی لورنزر بین خط برابری کامل و خط نابرابری کامل قرار می گیرد. نمودار ۲ دو منحنی لورنزر نسبتاً برابر و نسبتاً نابرابر را نشان میدهد. ۳. ضریب جینی ۲ آماردان ایتالیایی به نام جینی در سال ۱۹۱۲ با استفاده از منحنی لورنزر مقیاس ساده و خلاصه‌ای به نام ضریب جینی را معرفی کرد. از نظر هندسی، ضریب جینی بر حسب منحنی لورنزر بیان میشود. ضریب جینی نسبت مساحت بین قطر مربع و منحنی لورنزر به کل مساحت نصف مربع است. در نمودار ۳ این نسبت از ناحیه هاشور زده A به کل مساحت مثلث BCD به دست می‌آید. برای هر درصد دریافتکننده درآمد یک ضریب جینی به دست می‌آید مجموع ضرایب جینی کل دریافتکنندگان درآمد یک مقیاس اندازه‌گیری نابرابری درآمد جامعه است. ضرایب جینی میتواند از صفر (برابری کامل) تا یک (نابرابری کامل) تغییر کند. ضریب جینی بیش از ۵/۰ نا عادلانه و بیش از ۷۵/۰ غیرقابل تحمل است و ممکن است به جنگهای داخلی و سقوط یک حکومت منتهی شود. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: الملک یبقي مع الکفر و لا یبقی مع الظلم سرزمین (حکومت) با کفر باقی میماند ولی با ظلم باقی نمیماند. کاد الفکر ان یکون الکفرا نزدیک بود ففرشان به کفر مبدل شود. من لا معاش له لا معاد له کسی که معاش ندارد معاد ندارد. ظلم که از حد بگذرد نه ایمان باقی میماند و نه انصاف و هر اتفاقی ممکن است رخ دهد. ۳. مقایسه ضریب جینی و منحنی لورنزر در جامعه‌های که منحنی لورنزر آن نقطه چین است در طبقات پایین، درآمد نسبتاً عادلانه‌تر و در طبقات بالاتر نا عادلانه‌تر است. در جامعه‌ای که منحنی لورنزر آن خط پر است در طبقات پایین درآمد نابرابرتر از طبقات بالا است. ۴. تحلیل دیدگاههای مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد یا اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی سه دیدگاه وجود دارد. از هر دیدگاه تعداد زیادی از اقتصاددانان با استدلال دفاع میکنند. در دیدگاه اول رشد بر توزیع درآمد اولویت دارد. در دیدگاه دوم توزیع درآمد بر رشد اولویت دارد و در دیدگاه سوم هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند. اکنون به تحلیل هر کدام از این سه دیدگاه می پردازیم. ۱. دیدگاه اول: اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد این دیدگاه معتقد است که توزیع بسیار نابرابر درآمد شرط لازم برای رشد سریع اقتصادی است (تودارو، ۱۳۷۷؛ ۱۷۰). استدلال اقتصادی این نظریه این است که شرط لازم رشد اقتصادی نرخ بالای پسانداز است، برای افزایش نرخ پسانداز باید درآمد طبقات بالای اجتماعی افزایش یابد چون ثروتمندان نیازهای اولیه خود را بر طرف نموده و با افزایش درآمد میل نهایی به مصرف آنها کاهش و میل نهایی به پسانداز افزایش مییابد. ثروتمندان درآمدهای اضافی را پسانداز میکنند و رشد اقتصادی تسریع میشود. این نظریه برای تقویت استدلال خود از اثرات رخنه به پایین استفاده میکند که به شرح آن می‌پردازیم. اثرات رخنه به پایین اگر تولید یک جامعه افزایش یابد در مراحل اولیه طبقات بالای جامعه از آن بهره‌مند میشوند. در مراحل بعدی اثرات مصرف این طبقات به طبقات پایین سرایت میکند و آنها نیز از اثرات رشد تولید بهره‌مند میشوند. به اعتقاد نظریه پردازان این نظریه با افزایش درآمد ثروتمندان اثرات رخنه به پایین رشد اقتصادی در مرحله بعد درآمد فقرا را هم زمان با افزایش تولید افزایش میدهد و از فشارهای تورمی جلوگیری میکند. در صورتی که فقرا نیازهای اشباع نشده دارند و با افزایش درآمد تقاضای آنها برای کالاهای مصرفی افزایش مییابد و چون عرضه بی کشش است تنها قیمتها بالا میرود. این نظریه در عمل صحیح نیست زیرا جامعه میتواند رشد داشته باشد ولی توزیع مناسب درآمد نداشته باشد و آثار رشد به طبقات پایین سرایت نکند. ۲. دیدگاه دوم: اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی نظریه پردازان این دیدگاه با دیدگاه اول به چهار دلیل مخالفند و توزیع درآمد را بر رشد اقتصادی در اولویت قرار میدهند استدلال و دلایل آنها به شرح زیر است: ۱. ثروتمندان کشورهای در حال گذر تمایلی به پسانداز و صرفه‌جویی ندارند اغلب آنها بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف خرید کالاهای لوکس وارداتی، خانههای بزرگ و بسیار گران قیمت، مسافرت به کشورهای دیگر، خرید جواهرات و طلا و مصرف کالاها و خدماتی که بیشتر جنبه تفریح دارد مینمایند. بنابراین افزایش درآمد این طبقه تأثیری بر تولید ملی ندارد. ۲. افزایش درآمد اندک فقرا سطح زندگی آنها را از لحاظ، تغذیه مناسب، بهداشت و آموزش پایین نگه میدارد و لذا بهره‌وری اقتصادی آنها را کاهش میدهد که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر کند شدن رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد چون بار اصلی تولید را این قشر بر دوش میکشد. ۳. افزایش سطح درآمد طبقات پایین، تقاضا برای کالاهای ضروری نظیر غذا، پوشاک، مسکن، آب آشامیدنی سالم، آموزش و امنیت که عمدتاً در داخل تولید میشود را بالا میبرد و این امر به دنبال خود اشتغال و تولید ملی را افزایش میدهد. در صورتی که کالاهای مورد تقاضای ثروتمندان وارداتی بوده و موجب خروج ارز از کشور میشود و تولید ملی را کاهش میدهد. ۴. توزیع عادلانه درآمد از لحاظ روانی انگیزه نیرومندی برای افزایش نرخ مشارکت عموم مردم در فعالیتهای اقتصادی و همکاری با برنامه‌های توسعه اقتصادی ایجاد میکند. بیدالتی عموم مردم و بالاخص اندیشمندان و آگاهان نوع دوست جامعه را علیه برنامه‌های اجرایی که موجب ظلم و شکاف طبقاتی شده بر میانگیزانند. به طور خلاصه بر اساس دیدگاه دوم توزیع عادلانه درآمد شرط لازم رشد سریع اقتصادی است. ۳. دیدگاه سوم: هم زمانی رشد اقتصادی و توزیع درآمد در این دیدگاه رشد سریع اقتصادی با توزیع عادلانه درآمد به عنوان اهداف اصلی توسعه ناسازگار نیستند و هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند. هدف اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی باید ایجاد الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی باشد، همگانی شدن جریان رشد اقتصادی درآمد گروههای بسیار فقیر را هم زمان افزایش میدهد. ۵. نظریه اقتصاد اسلامی در مورد تقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد اقتصاد اسلامی حتی قبل از تولید اعتقاد به توزیع عادلانه دارد. قبل از تولید کالا و خدمت عوامل تولید و منابع طبیعی باید براساس استحقاق افراد و مطابق با عدالت اجتماعی بین افراد جامعه توزیع شود. پس از تولید کالا و خدمت عواید حاصل از تولید باید براساس نسبت مشارکت در تولید تعیین و پرداخت شود. در نظریه اقتصاد اسلامی انسان خلیفه خداست بنابراین تولید برای وی و توسط وی صورت می‌گیرد لذا سهم نیروی کار نسبت به سایر عوامل تولید از اولویت برخوردار است. در نظریه اقتصاد اسلامی بین رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، ثروت و امکانات اجتماعی سازگاری وجود دارد و هم زمانی آنها موجب هم افزایی می‌شود. ۶. عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد عوامل متعددی بر نابرابری توزیع درآمد مؤثرند برخی از این عوامل نتیجه شرایط توارثی، ژنتیکی و تفاوت‌های فردی بین افراد مختلف جامعه است و برخی از این عوامل نتیجه سیاست‌های دولت و شرایط اجتماعی است. عوامل مؤثر بر توزیع درآمد را در دو بخش ۱. عوامل طبیعی؛ ۲. عوامل سیاسی طبقه‌بندی نموده و به توزیع هر کدام می‌پردازیم. ۱. عوامل طبیعی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد بین افراد مختلف تفاوت‌های فردی جسمی، روحی، وراثتی، وجود دارد. چون افراد از لحاظ درجه هوش، تواناییهای جسمی ذاتی، مسئولیت پذیری، صبر و تحمل در مقابل مشکلات، قناعت و سازگاری با محیط تفاوت دارند لذا دو فرد با شرایط یکسان تحصیل و تجربه و سن دریافتی متفاوت دارند کاهش این تفاوتها بسیار مشکل بوده و در حوزه برنامه‌های توسعه نیست. ۲. عوامل سیاسی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد مسأله فقر و توزیع نا عادلانه درآمد منشأ سیاسی و نهادی دارد در کشورهای در حال گذر عوامل جبری شامل انواع تبعیضات نظیر تفاوت در حقوق زن و مرد، عدم رعایت حقوق کودکان و زنان سرپرست خانوار، تفاوت بین حقوق کارگران داخلی و خارجی و تفاوت بین افراد وابسته به مراکز قدرت سیاسی و افراد عادی و عوامل تصادفی نظیر خوش شانس یا بد شانس در زمینه پیدا کردن شغل مناسب، ادامه تحصیل، ازدواج و استفاده از امکانات بر توزیع درآمد مؤثرند. به طور خلاصه عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد عبارتند از: ۱. تواناییهای جسمی و فکری (درجه هوش، خلاقیت و قدرت جسمی) ۲. تعلیم و تربیت (آموزش رسمی و غیر رسمی) ۳. سطح تحصیلات ۴. ارث ۵. تجربه و دوران اشتغال ۶. ریسک پذیری یا ریسک ناپذیری یا بی تفاوتی نسبت به ریسک

۷. ویژگیهای فرهنگی، قومی و محلی ۸. عوامل جبری و تصادفی نظیر شانس ۷. نقش دولت در توزیع عادلانه درآمد بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به طور نامتعادل توزیع میشود و در جامعه شکاف عمیق طبقاتی ایجاد میشود و یک گروه کوچک ممتاز از حداکثر امکانات بهره مند میشوند و جمع کثیری از افراد جامعه زیر خط فقر قرار میگیرند و از حداقل امکانات اولیه هم بهره مند نمیشوند، لذا دولت باید در امر توزیع درآمد ثروت و فرصتهای شغلی، آموزشی و بهداشتی دخالت نماید. دولت از چهار طریق میتواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد: ۱. دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از درآمدهای بالا چون دولتها برای اجرای برنامههای توسعه خود نیاز به منابع مالی دارند این منابع مالی از طریق مالیات تأمین میشود. دریافت مالیات از درآمدهای بالا و از ثروتمندان هم منبع درآمدی برای دولت است و هم درآمدهای بالا را تعدیل میکند و شکاف طبقاتی را کاهش میدهد. تودارو معتقد است که نرخهای تصاعدی مالیات بر روی کاغذ تصاعدی و در عمل اغلب نزولی است (تودارو ۱۳۷۷: ۱۷۹). به این معنی که گروههای پایین درآمدی به طور نسبی سهم بالاتری از درآمد خود را نسبت به گروههای بالای درآمدی به عنوان مالیات میدهند. چون گروههای پایین درآمدی عمده درآمد خود را از دستمزد به دست میآورند که قطعاً دارای گزارش مالیاتی است ولی ثروتمندان درآمد خود را از بازده سرمایههای مادی به دست میآورند که اغلب فاقد گزارش مالیاتی است. دولتهای کشورهای در حال گذر باید قدرت نظارتی و کنترل خود را بالا ببرند تا مالیات واقعاً به طبقات بالا تعلق گیرد تا توزیع درآمد را متعادل نماید. ۲. پرداخت پارانه و تأمین نیازهای اساسی گروههای درآمدی پایین فاقد امکانات لازم برای بر طرف کردن نیازهای اساسی نظیر مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش و امنیت هستند. به همین دلیل بازدهی آنها و در نتیجه درآمد آنها اندک است. دولتهای کشورهای در حال گذر میتوانند از درآمدهای مالیاتی خود کمکهای مستقیم و غیرمستقیم به قشرهای پایین اجتماعی کنند تا آنها نیازهای اولیه خود را برطرف نموده و بازدهی آنها افزایش یابد این امر موجب تعدیل درآمد میشود و گروههای پایین نیز از منافع حاصل از رشد اقتصادی بهره مند میشوند و توزیع درآمد تعدیل میشود. ۳. اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال دولت میتواند نظام مالکیت را از طریق اصلاحات ارضی و قوانین ارث را از طریق لایحه یا طرح در مجلس قانون گذاری تصحیح نماید و برای افراد مایل و قادر به کار شغل مناسبی در بخش خصوصی یا دولتی ایجاد نماید. هر کدام از موارد فوق موجب تعدیل درآمد و ثروت به نفع طبقات پایین میشود. ۴. تغییر قیمتهای نسبی عوامل در کشورهای در حال گذر قیمت تجهیزات سرمایه‌های به طور نهادی مصنوعاً در سطح پایین قرار دارد (تودارو، ۱۳۷۳: ۱۷۶). دلیل پایین بودن قیمت سرمایه در این کشورها سیاستهای متعدد دولت نظیر ایجاد انگیزه سرمایه‌گذاری، معافیت مالیاتی، نرخ بهره کم شده از طرف دولت، نرخ ارز بیش برآورد شده برای صادرات و نرخ ارز ارزان برای واردات، تعرفه پایین گمرکی بر واردات کالاهای سرمایه‌های است. از طرفی نرخ دستمزد نیروی کار در نتیجه محدودیتهای نهادی و سیاستهای ناصحیح بالاتر از مقداری است که به وسیله عرضه و تقاضای کار تعیین میشود (همان، ۱۷۶). علت بالا بودن دستمزدها از دستمزدهای تعادلی وجود قدرت اتحادیههای کارگری، حزب کار و نهادهای مختلف حامی کارگران است لذا حداقل دستمزدها مصنوعاً بالا میآید. در این کشور نرخ بیکاری بالا است ولی در عین حال دستمزدها نیز بالا میآید. لشکری اشاره میکند که پرداخت دستمزدهای بالا و نرخ بالای بیکاری ابزاری است برای کنترل نیروی کار چون همیشه سطح بالای بیکاری تهدیدی برای کارگران شاغل است (لشکری، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۵). قیمتهای تحریف شده سرمایه و کار موجب میشود تا کارفرمایان سرمایه را جانشین نیروی کار نمایند و همچنان سطح بیکاری را بالا نگه دارند. برای تصحیح قیمتهای تحریف شده پیشنهاد میشود دولت امتیازهای ویژه خود را به سرمایه بر طرف سازد تا قیمت سرمایه به سطح کمیابی واقعی آن افزایش یابد. پرداخت دستمزدهای پایین در بخش دولتی موجب میشود تا کارفرمایان در فعالیتهای تولیدی خود کارگر را جانشین سرمایه کنند چنین تغییر قیمتی سطح اشتغال را افزایش میدهد و درآمد فقرا را افزایش میدهد و چون قیمت نسبی سرمایه افزایش یافته، بازده اقتصادی سرمایه کاهش مییابد و درآمدهای صاحبان سرمایه به طور نسبی کاهش مییابد چون فرض میشود که در هر اقتصادی قیمت عوامل تولید به عنوان علامت و انگیزه نهایی عمل میکند تصحیح این قیمتها نابرابری درآمدها را کاهش میدهد. مقایسه بازدهی نیروی کار و توزیع درآمدگر بازدهی نیروی کار را حداکثر کنیم توزیع درآمد نامتعادل خواهد شد اگر توزیع مناسب شود بازدهی نیروی کار کاهش می یابد، باید حد تعادل بین توزیع درآمد و بازدهی را رعایت کنیم. ۸. نتیجه بحث و پیشنهادتوزیع درآمد یک موضوع ارزشی است و در اقتصاد اثباتی خیلی به آن پرداخته نمیشود. توزیع نابرابر درآمد هم از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است و هم از نظر رشد اقتصادی. در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد یا اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی سه دیدگاه وجود دارد. از هر دیدگاه تعداد زیادی از اقتصاددانان با استدلال دفاع میکنند. در دیدگاه اول رشد بر توزیع درآمد اولویت دارد. در دیدگاه دوم توزیع درآمد بر رشد اولویت دارد و در دیدگاه سوم هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند. نظریه اقتصاد اسلامی با دیدگاه سوم مطابقت دارد. اندازه و وسعت فقر در هر کشور تابع دو عامل است: ۱. سطح متوسط درآمد ملی ۲. درجه نابرابری در توزیع درآمد پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: الملک یقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم سرزمین (حکومت) با کفر باقی میماند ولی با ظلم باقی نمیماند. کاد الفقر ان یكون الکفر نزدیک بود فقرشان به کفر مبدل شود. من لا معاش له لا معاد له کسی که معاش ندارد معاد ندارد. ظلم که از حد بگذرد نه ایمان باقی میماند و نه انصاف و هر انصافی ممکن است رخ دهد. اقتصاد اسلامی حتی قبل از تولید اعتقاد به توزیع عادلانه دارد. قبل از تولید کالا و خدمت عوامل تولید و منابع طبیعی باید براساس استحقاق افراد و مطابق با عدالت اجتماعی بین افراد جامعه توزیع شود. پس از تولید کالا و خدمت عواید حاصل از تولید باید براساس نسبت مشارکت در تولید تعیین و پرداخت شود. در نظریه اقتصاد اسلامی انسان خلیفه خداست بنابراین تولید برای وی و توسط وی صورت می گیرد لذا سهم نیروی کار نسبت به سایر عوامل تولید از اولویت برخوردار است. در نظریه اقتصاد اسلامی بین رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، ثروت و امکانات اجتماعی سازگاری وجود دارد و هم زمانی آنها موجب هم افزایی می شود. بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به طور نامتعادل توزیع میشود و در جامعه شکاف عمیق طبقاتی ایجاد میشود و یک گروه کوچک ممتاز از حداکثر امکانات بهره مند میشوند و جمع کثیری از افراد جامعه زیر خط فقر قرار میگیرند و از حداقل امکانات اولیه هم بهره مند نمیشوند، لذا دولت باید در امر توزیع درآمد ثروت و فرصتهای شغلی، آموزشی و بهداشتی دخالت نماید. پیشنهاد می شود دولت شرایط عادلانه امکان تحصیل، اشتغال و بهره برداری از امکانات و فرصتهای اجتماع را برای تمام آحاد مردم فراهم نماید تا هم زمان با رشد اقتصادی توزیع نیز عادلانه باشد زیرا توزیع عادلانه درآمد تنها بخشی از عدالت اجتماعی است عدالت اجتماعی وقتی تحقق می یابد که تمام فرصتها عادلانه توزیع شود. فهرست منابع: ۱. اوتز، پیتر (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه: عباس زندیاف و عباسمخیر، انتشارات طرح نو. ۲. باران، پل (۱۳۵۹) اقتصادسیاسیرشد، ترجمهکاوه آزادمنش. ۳. برنولی، جولیانو و دیگران (۱۳۸۰) دولت رفاه در اروپا، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمیناجتماعی. ۴. برومند، محمدتقی (۱۳۸۴)، جامعه مدنی از دیدگاه کارل مارکس، انتشارات پایزی نیگر. ۵. تافلر، الوین (۱۳۷۰)، جابهجایی در قدرت، ترجمه: شهیندختخوارزمی. ۶. تودارو، مایکل (۱۳۷۷)، توسعهاقتصادی درجهانسوم، ترجمهعلامعلیفرجسادی، چاپششم، مؤسسهعالی پژوهش در برنامهریزی. ۷. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۶۲)، گنجشایگان، کتابنهران. ۸. جیروند، عبدالله (۱۳۶۸)، توسعهاقتصادی، چاپ دوم، مولوی. ۹. خطیب، محمدعلی (۱۳۳۳)، اقتصادتوسعه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. ۱۰. خورشیدی (۱۳۷۰)، مقدمهای بر توسعهاقتصادی، انتشاراتبرهام. ۱۱. رئیسدانا، فریبرز (۱۳۸۱)، اقتصادسیاسیتوسعه، انتشارات نگاه. ۱۲. رایبسون، جون (۱۳۵۳) مقدمه ای بر نظریه اشتغال، ترجمه احمدشهبان. ۱۳. رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۰) الگوریترسوسه اقتصادایران، چاپدوم، نشر توسعه. ۱۴. روستو، ولت وینمن (۱۳۷۴)، نظریهبرداران رشد اقتصادی: (کتاباول) از هیوم تا ۱۹۳۹، ترجمه مرتضیفرهانیان، انتشارات دانشگاهشهبهشتی. ۱۵. سالیوان، آرتور (۱۳۸۰)، "آموزش بهصورت تابعتولید"، ترجمه محمدلشکری، مجله سلسله الذهب، شماره ۳ - صص ۱۱-۱۲. ۱۶. ستایفر، محمد (۱۳۷۴)، درآمدبرسرمایهانسایتوتوسعه، دانشگاهعلمیهطباطبائی. ۱۷. شریعتی، علی (۱۳۶۱)، "آری اینچنین بسود برادر"، مجموعه آثار ۲۲، مذهب علییه مذهب، نشرسرسبز، صص ۱۷۱-۱۹۲. ۱۸. شریعتی، علی (۱۳۶۱)، "برسر عقلامدنسرما بهادری"، مجموعه آثار ۱۸، اسلامشناسی (۳)، نشرالهام، صص ۱۷۹ - ۲۰۷. ۱۹. شریعتی،

علی(بی تا)، "جهتگیری طبقاتیاسلام"، مجموعه آثار ۱۰، نشر قلم، ۲۰. شمیم، احمد صدیقی(۱۳۲۸)، "میکروشیبشنهای برای اقتصادسیاسی اسلام"، ترجمه محمد لشکری، نامهمفید، سالنهم، شماره ۳۵، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۲۹-۱۵۸. ۲۱. شوماخر، ای. اف(۱۳۶۵)، اقتصاد بسا ابعاد انسانی، کوچک زیست ترحمه علی رامین، چاپ دوم، سروش. ۲۲. عربی، هادی و علیرضالشگری(۱۳۸۳)، توسعه درآینه تحولات، تهران: سمت. ۲۳. عظیمی، حسین(۱۳۸۳)، ایران امروز در آینه مباحثوسمه، چاپسوم، دفتر نشر فرهنگاسلامی. ۲۴. عظیمی، حسین(۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی. ۲۵. فریدمن، ملبتون و رز فریدمن(۱۳۷۸)، آزادبختاب، ترجمه: حسینحکیمزاده جهرمی، نشر و پژوهش فرزاد روز. ۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران(۱۳۸۲)، سازمانچاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۲۷. قرهباغان، مرتضی(۱۳۷۰)، اقتصاد رشد و توسعه، جلد ۱، نشرنی. ۲۸. قوامی، هادی(۱۳۸۲)، "بررسیتحولات خوداشتغالی با استفاده از روششناسی تجزیه"، پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۵، صص ۶۳-۲۹. کاتوزیان، محمدعلیهامیون(۱۳۷۲)، اقتصادسیاسیایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامیز عزیز، نشر مرکز. ۳۰. کاتوزیان، محمدعلیهامیون(۱۳۸۱)، آدام اسمیت و ثروت ملل، امیرکبیر. ۳۱. کانت، راجانی(۱۳۷۴)، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر دیدار. ۳۲. کوست، ایولا(۱۳۷۰)، کشورهای در بهتوسمه، ترجمه نادری، انقلاب اسلامی. ۳۳. گالبرایت(۱۳۶۹)، ماهیت فقرعمومی، ترجمهعادلای، چاپ دوم، اطلاعات. ۳۴. گالبرایت، جانکت(۱۳۸۱)، آنا تومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، انتشارات سروش. ۳۵. لشکری، محمد(۱۳۷۶)، "استراتژیهای توسعه اقتصادی"، تعاون، شماره ۱۶۳، صص ۴۳-۴۵. لشکری، محمد(۱۳۷۷)، "الگوی رشدمناسب برای شاهرود"، همایش شاهرود و توسعه، دانشگاه شاهرود، صص ۴۰۵-۴۱۳. ۳۷. لشکری، محمد(۱۳۷۷)، "بررسی مشکلات ازدواج جوانان و ارائه راه حلهای مناسب"، خلاصه مقالات همایش فرهنگ و خانواده، شاهرود، صص ۲۱-۲۲. ۳۸. لشکری، محمد(۱۳۷۶)، "برنامهریزی اقتصادی"، تعاون، شماره ۱۶۰، صص ۴۵-۴۷ و ص ۵۴. ۳۹. لشکری، محمد(۱۳۸۴)، "یککارآمدی: راهکاری برای بهنظکمکشدن کارگران"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲-۲۱، صص ۱۶۲-۱۶۵. ۴۰. لشکری، محمد(۱۳۷۶)، "تأثیرمقابل اعتبار و مسائل اقتصادی"، صص ۱۳-۱۴. ۴۱. لشکری، محمد(۱۳۷۶)، "جمعیت، توسعه و آثار مقابل آنها بر یکدیگر"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۳-۱۲۴، صص ۱۷۲-۱۷۵. ۴۲. لشکری، محمد(۱۳۷۹)، "چشم انداز شاخصهای عمده توسعه انسانی در دهه ۱۳۸۰"، خلاصه مقالات اولینهمایش دوسالانه اقتصاد ایران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، صص ۹۷-۴۳. لشکری، محمد(۱۳۸۲)، "روشهای پیشگیری از اتلاف وقت در کشور"، کتاب مجموعه مقالات روشهای پیشگیری از اتلاف منابع ملی، فرهنگستان علوم، صص ۳۶۳-۳۷۳. ۴۴. لشکری، محمد(۱۳۷۷)، "شاخصهای رفاه اجتماعی"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲، صص ۲۱۴-۲۲۱. ۴۵. لشکری، محمد(۱۳۷۸)، "شاخصهای کمی و کیفی توسعه اجتماعی"، خلاصه مقالات همایش توسعه اجتماعی، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، صص ۴۷-۴۶. لشکری، محمد(۱۳۷۶)، "عوامل مؤثر در تعیین مرکز استانهای جدید"، خلاصه مقالات همایش بررسی راهبرد های علمی و عملی تقسیمات استان خراسان و نقش آن در توسعه، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، صص ۶۲-۴۷. لشکری، محمد(۱۳۷۸)، "نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴، صص ۲۱۶-۴۸. لشکری، محمد و مهین رضائی(۱۳۷۸)، "مقایسه توزیع درآمد بینواملتولید در نظریه سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی"، کتابمجموعه مقالات اولینهمایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، صص ۸۱-۱۰۰. ۴۹. لشکری، محمد و مهین رضائی(۱۳۷۹)، "توزیع درآمد بینواملتولید"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲، صص ۱۷۲-۱۸۱. ۵۰. لوکاس، رابرت ای. جی آر(۱۳۷۹)، "چرا سرمایه از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر جریان نمی‌یابد؟"، ترجمه کاظم یآوری و محمد لشکری، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۶، صص ۱۵۱-۱۶۱. ۵۱. مارکس، کارل(۱۳۸۳)، سرمایه، ترجمه جاسکندری، جلد ۱، انتشارات فردوس. ۵۲. مارکس، کارل(۱۳۸۲)، "نابرابری به مثابه بازتاب مالکیت خصوصی بر رابطه اجتماعی"، توسعه و نابرابری، نوشته محمدجواد زاهدی، انتشارات دانشگاه پیام نور، صص ۱۹۲-۱۹۹. ۵۳. مارکس، کارل(۱۳۸۴)، کارمزدی و سرمایه ارزشقیمت و سود، ترجمه میرجواد سید حسینی و نفیسه نمیدانی پوره، انتشارات لحظه. ۵۴. مارکس، کارل(۱۳۸۳)، فقر فلسفه، ترجمه هارتمتین آراکل، انتشارات اهورا. ۵۵. مالتو، ادمون و همکاران(۱۳۷۹)، راهبرد توسعه و مدیریت بازار، ترجمه مهدی پازوکی و تیمور محمدی، جلد اول، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۵۶. متوسلی، محمود(۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، سمت. ۵۷. میرمعزی، سید حسین(۱۳۸۳)، "نظریه رفتار تولید کننده و تقاضای کار اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، صص ۱۰۳-۵۸. هایامی، یوجیرو(۱۳۸۰)، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی. ۵۹. گروه مؤلفان(۱۳۸۳)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور. ب. لاتین:

Hirschman Albert O(۱۹۵۸) "The Strategy of Economic Development", New Haven, Yale.
 ۱. University Press.
 ۲. Kindel Berger. C.P.(۱۹۶۵) Economic Development, ۲rd Edition.
 ۳. Lewis, A (۱۹۵۱) The Theory of Economic Growth.
 ۴. Myrdal, G(۱۹۷۵) Against the Stream, Critical Essays on Economics, The Macmillan press LTD.London.
 ۵. Myrdal, G(۱۹۷۵) Economic Theory and Underdeveloped Regions.
 ۶. Nurkse. R(۱۹۵۳), Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries , Oxford : Basal and Black well.
 ۷. Radhakrishnan. S (۱۹۶۸), Eastern Religion and Western Thought.
 ۸. Rostow, W(۱۹۶۰), The Stages of Economic Growth, Cambridge: Cambridge University Press.
 ۹. Schumpeter, J.A(۱۹۳۴), The Theory of Economic Development.
 ۱۰. Smith, A.(۱۹۳۷), An Inquiry into the Nature and Causes of the wealth of Nations, ed. E. Cannan. ۶th edn, New York: Modern Library

جانیشینی پول و تقاضا برای پول

: شواهدی از ایراندکتر محمد لشکری

چکیده: این مقاله از طریق تخمین توابع تقاضای پول داخلی و خارجی در دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۰ وجود پدیده جانیشینی پول را در ایران آزمون میکند. فرضیه این مقاله این است که تابع تقاضای پول داخلی نسبت به متغیرهای خارجی و تابع تقاضای پول خارجی توسط ساکنین نسبت به متغیرهای داخلی حساس است. نتایج تحقیق نشان میدهد که فرضیه تحقیق تأیید میشود یعنی پدیده جانیشینی پول در تقاضای پول وجود دارد. ۱- مقدمه جانیشینی پول آثار مهمی برای کارکرد نرخهای ارز شناور دارد. اگر درجه جانیشینی پول بالا باشد، تغییرات کوچک در عرضه پول موجب تغییرات بزرگ در نرخ ارز میگردد. بعلاوه، جانیشینی پول آثار اختلالات پولی را از یک کشور به کشور دیگر انتقال خواهد داد. جانیشینی پول توانایی نرخهای شناور ارز را برای فراهم کردن استقلال پولی از بین میبرد. اولین بار در سال ۱۹۳۶ کینز در کتاب "نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول" نوشت: اگر وضعی پیشآید که پول در جریان کشور خاصیت نقدینگی خود را از دستدهد، جانیشینهای فراوانی پای خود را در کف پول میکنند مثل بدیهی کوتاهمدت، پولخارجی، جواهرات، انواع فلزات گرانبه و جریانهای اعتباری بانک که خلق پول است بدون اسکناس و به آن پول اعتباری میگویند. ۲. موضوع جانیشینی پول حدود سه دهه است که وارد ادبیات اقتصادی شده است. البته پدیده دلاری کردن اقتصاد سابقه ای طولانیتر دارد. به عنوان مثال در کشور مکزیک حتی پیش از آنکه بانک مکزیک در سال ۱۹۲۵ تأسیس یابد، شهروندان میتوانستند سیردههای ارزی داشته باشند. ۳. در مقاله حاضر اهمیت تجربی جانیشینی پول در چارچوب تقاضا برای پول را آزمون میکنیم. اگر جانیشینی پول مهم باشد، تغییر انتظاری در نرخ ارز باید یک تعیین کننده مهمی در تقاضای پول داخلی باشد. در بخش دوم این مقاله چنین آزمونی را برای تقاضای پول ایران طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۰ انجام میدهم. شواهد قابل ملاحظه وجود دارد که نرخ بازار موازی ارز اندازه خوبی از نرخ انتظاری ارز است. آزمونهای ما این نتایج را برای دادههای ایران از سال ۱۳۵۷ که فاصله نرخ رسمی ارز و نرخ بازار موازی ارز زیاد شده است تأیید میکند. با استفاده از اندازه نرخ بازار موازی ارز درایتم که تغییر انتظاری نرخ ارز

(دلار آمریکا به ریال ایران) عامل معنیداری در تقاضای پول ایران است. ۴. این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است. در بخش دو مروری بر ادبیات موضوع خواهیم داشت. در بخش سه تغییر نرخ انتظاری ارز و تقاضا برای پول بررسی می شود. در بخش چهار مدل تقاضای پول داخلی و خارجی ارائه میشود. بخش پنجم جانشینی پول در تابع تقاضای پول داخلی و بخش ششم جانشینی پول در تابع تقاضای پول خارجی را مورد بررسی قرار میدهد. در بخش هفتم آزمون مدلها انجام میشود. در بخش هشتم نتیجهگیری انجام خواهد شد. بخش نهم ضمیمه یک مدل ساده تقاضا برای پول داخلی و خارجی را از تابع مطلوبیت استخراج مینماید. ۲- مروری بر ادبیات موضوع با توجه به این که ادبیات جانشینی پول سیر تاریخی داشته است. در این بخش مسیر تاریخی مبانی نظری و تجربی جانشینی پول تجزیه و تحلیل میشود و نقاط عطف بحث جانشینی پول مشخص میشود. در ادبیات اقتصادی دو کلمه جانشینی پول و دلاری شدن اقتصاد به یک مفهوم به کار میروند، بعضی از پژوهشگران بین این دو کلمه تفکیک قائل شدهاند و دلاری شدن را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه ذخیره ارزش و جانشینی پول را برای استفاده از پول خارجی با انگیزه معاملاتی به کار بردهاند. چون اندازهگیری حجم دلارهای در گردش کار مشکلی است و روش واحد و دقیقی برای آن وجود ندارد و معمولاً به صورت برآورد انجام میشود، لذا تفکیک حجم دلارها با انگیزه ذخیره ارزش و انگیزه معاملاتی با اطلاعات موجود تقریباً غیرممکن است. به این علت در این مقاله واژه جانشینی پول و دلاری شدن به یک معنی مورد استفاده قرار میگردد. در این مقاله پدیده جانشینی پول با رویکرد پرتفوی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگردد. رویکرد پرتفوی، پدیده جانشینی پول را با استفاده از تابع تقاضای سنتی پول مورد بررسی قرار میدهد با این تفاوت که در تابع تقاضای پول داخلی، متغیرهایی نظیر نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی یا شاخص قیمتهای مصرفکننده گان خارجی را به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول داخلی در مقایسه با پول خارجی وارد میکند. مارکوویتز ۵ در مقالهای تحت عنوان "انتخاب پرتفوی" فرآیند انتخاب پرتفوی را به دو مرحله تقسیم می کند: ۱- مرحله اول که با مشاهده و تجربه شروع میشود و با پاور در باره عملکرد آینده اوراق بهادار در دسترس پایان مییابد. ۲- مرحله دوم که با باورهای مربوط به عملکرد آینده آغاز میشود و با انتخاب پرتفوی پایان مییابد. مقاله فوقالذکر به مرحله دوم مربوط میشود. فرضیه مقاله این است که سرمایهگذار تمام وجوه خود را در اوراق سرمایهگذاری میکند که بالاترین ارزش تزیل شده را داشته باشند. سپس فرض میکند پرتفوی وجود دارد که هم بازده انتظاری آن حداکثر و هم واریانس آن حداقل است. تنوع نمیتواند تمام واریانس را حذف کند. زیرا در دنیای واقعی پرتفوی که حداکثر بازده انتظاری را دارد لزوماً حداقل واریانس را ندارد. نرخ وجود دارد که سرمایهگذار میتواند بازده انتظاری را با در نظر گرفتن واریانس معین افزایش دهد، یا با کاهش واریانس، بازده انتظاری معینی را به دست آورد. لیتنر در مقالهای تحت عنوان "سهام، ریسک و حداکثر کردن منافع تنوع گزایی" به بررسی ارزش سهام در پرتفوی افراد میپردازد. از نظر لیتنر ارزش سهام در پرتفوی افراد به سادگی با یک رابطه خطی به انحراف از بازده آن مربوط نمیشود. سرمایهگذاران تلاش میکنند داراییهای ریسکی خود را متنوع سازند. از نظر او هدف از متنوع کردن پرتفوی به حداقل رساندن ریسک نیست بلکه بهترین پرتفوی ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری است. گروبل ۷ در مقالهای تحت عنوان "تنوع پرتفوی بینالمللی: منافع رفاهی و جریانهای سرمایه" منافع رفاهی حاصل از تنوع پرتفوی بینالمللی را که از منافع تجارت سنتی و افزایش بهرهوری نیروی کار در اثر مهاجرت حاصل میشود مورد بررسی قرار میدهد. مدل وی نشان میدهد که حرکتی بینالمللی سرمایه نه تنها تابعی از اختلاف نرخهای بهره، بلکه تابعی از رشد کل داراییهایی است که در دو کشور نگهداری میشود. ممکن است اختلاف نرخ بهره صفر و حتی منفی باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان یابد و یا ممکن است اختلاف نرخ بهره مثبت باشد ولی سرمایه بین دو کشور جریان نیابد. جریان خالص اوراق قرضه بین دو کشور تابعی از نرخ رشد میزان موجودی اولیه در هر دو کشور است. جریان ناخالص سرمایه حتی اگر اختلاف نرخ بهره در تمام زمانها صفر باشد میتواند بین دو کشور رخ دهد. میلز ۹ در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، نرخهای ارز انعطافپذیر و استقلال پولی" موضوع نگهداری پول خارجی و هزینههای مبادلاتی خریدهای خارجی را مورد بررسی قرار میدهد. به نظر او نگهداری پول خارجی هزینههای مبادلاتی خریدهای خارجی را کاهش داده و اختلاف بین نرخ تورم کشورها درجه جانشینی پولها را تعیین میکند. گریتون و رابرت ۱۰ در مقاله خود با عنوان "نظریه جانشینی پول و اتحاد پولی" ابتدا نظریه سنتی پولی را که فرض میکند در هر کشور (منطقه) تنها یک پول واحد استفاده میشود مورد بررسی قرار میدهند. سپس اظهار میدارند که در اغلب مناطق مرزی کشورهای کمتر توسعه یافته جهان چند پول مورد استفاده قرار میگردد. با وجود پولهای جانشین، ناشرین پول باید پولهای جذاب تری با توجه به نرخ بازده آنها عرضه کنند. با حضور جانشینی پول نرخهای ارز شناور استقلال پولی را تضمین نمیکند. نتیجه تحقیق آنها این است که جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند.

خود با عنوان "نظریه و پیامدهای جانشینی پول" یک مدل با دو تابع تقاضا برای پول، با عرضه پروتزی پول و یک دارایی غیر پولی ارائه میکنند. در مدل آنها تقاضا برای هر دو پول داخلی و خارجی تابعی از متغیرهای نرخ بازده واقعی هر دو پول، نرخ بازده واقعی دارایی غیر پولی و متغیر مقیاس ثروت میباشد. در مقاله آنها دو تابع تقاضای پول، با عرضه پروتزی پول برای تحلیل نرخ ارز مورد استفاده قرار میگردد و دارایی غیر پولی دیگری به صورت ضمنی در مدل وجود دارد. بوردو و سچودی ۱۲ در مقاله خود تحت عنوان "جانشینی پول و تقاضا برای پول" ضمن انتقاد از مقاله ۱۹۷۸ میلز تصریح تابع او را اشتباه میدانند و با استفاده از دادههای میلز و با متدولوژی دیگری نتایج متفاوتی بدست میآورند. مطالعه آنها نشان میدهد که نرخ ارز عامل مهمی در تقاضای پول کانادا نیست. بنابراین برای یک کشور مهم (کانادا) که مبالغ زیادی پول خارجی نگهداری میکند، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول نیست. تقاضای پول در کانادا تابعی از درآمد و نرخهای کوتاهمدت و بلندمدت است. در مطالعه آنها در دوره شناوری نرخ ارز تأثیر بازده انتظاری پول خارجی روی تقاضا برای پول داخلی ناچیز بوده است. ناتزی و بلیچر ۱۳ در مقالهای تحت عنوان "تورم، سیاست نرخ بهره، و جانشینی پول در کشورهای در حال توسعه" به بررسی سیاستهای نرخ بهره و جانشینی پول می پردازند. بهطور کلی فرض میشود که تقاضا برای پول علاوه بر متغیرهای مقیاس مانند ثروت و درآمد به نرخ بازده اندوختههای پولی نسبت به بازده سایر داراییها نیز بستگی دارد. انتظار بر این است که نرخ بازده نسبتاً بالاتر سایر داراییها از جمله پول خارجی تقاضا برای پول داخلی را کاهش دهد. بنابراین پول خارجی طرفهای عمده تجاری احتمالاً یک جزء مهم در پرتفوی داخلی است. کادینگتون ۱۴ در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، تحرک سرمایه و تقاضای پول" یک مدل مانده پرتفوی عمومی ارائه کرد که در آن تقاضای ساکنین داخلی برای پول خارجی را از تقاضای آنها برای داراییهای غیر پولی خارجی تفکیک میکند. سرمایهگذاران از میان چهار نوع دارایی؛ پول داخلی (DM)، پول خارجی (FM)، اوراق قرضه داخلی (dB)، اوراق قرضه خارجی (FB) انتخاب میکنند. کادینگتون فرض میکند چهار نوع دارایی جانشین ناخالص میباشند. به نظر کادینگتون انتظار بر این است که تقاضا برای پول داخلی و خارجی همراه با افزایش درآمد داخلی (PY) افزایش یابد. اگر همراه با افزایش متغیر معاملاتی درآمد (PY) تقاضا برای سربدهای خارجی افزایش یابد جانشینی پول صورت گرفته است. اگر تقاضا برای پول خارجی با تغییرات درآمد (PY) رابطه معکوس داشته باشد ملاحظات پرتفوی بر ملاحظات معاملاتی غالب است. بنابراین اقتصاد دلاری شده است. دانیل و فراید ۱۵ در مقالهای تحت عنوان "جانشینی پول، اعتصابات پستی، و تقاضا برای پول در کانادا" برای بررسی پدیده جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی تقاضا برای پول داخلی را تسایعی از حجم مبادلاست (Y) و هزینه فرصت نگهداری پول (i) به صورت زیر نشان میدهند:

$$(1) \quad (M/P) = L(Y, i)$$

از طرف دیگر، به نظر آنها اگر تأثیر اعتصابات پستی در برآورد تقاضای پول منظور نشود؛ در دوره اعتصاب، برآورد تقاضای پول کمتر از حد واقعی به دست میآید؛ زیرا در دوره اعتصاب، پنگاهاییکه پرداختهای مربوط به اوراق قرضه را از طریق پست دریافت نکردهباشند، برای پرداخت هزینههایشان به استفاده از وام روی میآورند؛ و افزایش تقاضای وام به افزایش عرضه پول از طرف مقامات پولی منتهی میشود. همچنین پس از دوره اعتصاب بر اثر بزرگ شدن مقدار متغیر وابسته با تأخیر، برآوردی بیش از حد واقعی به دست میآید. آنها نهایتاً به کمک متغیرهای مجازی تأثیر عوامل فصلی (D₁) و اعتصابهای پستی (D₂) را به صورت الگوی زیر نشان دادند: (۲)

$$(2) \quad (m_t - f(m_{t-1}, Y, i, D_1, D_2))$$

با استفاده از دادههای فصلی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ (دوره شناوری نرخهای ارز) تقاضای پول را برای کانادا برآورد کردهاند. در مجموع ضرایب

به دست آمده، وجود جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی (از طریق ضریب منفی نرخ بهره خارجی)، و تأثیر اعتصابی پستی را بر تقاضای پول کانادا تأیید کرده است. توماس ۱۶ در مقاله‌های تحت عنوان "نظریه پرتفوی و جانشینی پول" فرض میکند در طرف تقاضای پول، عوامل اقتصادی انگیزه نگهداری پول خارجی و داخلی را بهطور همزمان دارند، بنابراین متغیرهای نرخ بهره خارجی، نرخ تورم خارجی، تغییرات انتظاری نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی مؤثر هستند. در مدل وی فرض میشود که به پولها هیچ بهرهای تعلق نیکگیرد، اوراق قرضه بدون ریسک اسمی قابل خرید و فروش با هر دو پول داخلی و خارجی وجود دارد و هزینه واسطه‌های وجود ندارد. بنابراین نرخ قرض‌گرفتن و قرض دادن برابر است، او نتیجه میگیرد که فقط زمانی پولها جانشین هستند که کشش متقاطع تقاضای پول داخلی (خارجی) نسبت به نرخ بهره خارجی (داخلی) منفی باشد. این مقاله نتیجه میگیرد وقتی معامله کنندگان هر دو پول را نگه میدارند نیازی به جانشینی پول خارجی و داخلی نیست. ملوین ۱۷ در مقاله‌های تحت عنوان "جانشینی پول و اتحاد پولی اروپای غربی" با رویکرد پرتفوی به بررسی پدیده جانشینی پول در برخی از کشورهای اروپای غربی میرسد. وی معتقد است برآورد ضریب نرخ بهره خارجی در تابع تقاضای پول داخلی چنانکه باید جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را نشان نمیدهد. زیرا در این حالت نمیتوان جانشینی پول را از مفهوم گسترده‌تر تحرک سرمایه که جانشینی بین اوراق قرضه و پول را نیز در بر میگیرد تفکیک نمود. ملوین کیفیت پول (میزان اطمینان به ارزش آن) را به عنوان معیار جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی در نظر گرفته‌است. در مدل وی نرخهای بهره داخلی و خارجی به عنوان فرصت نگهداری پول در نظر گرفته شده‌است و افزایش هر کدام از آنها به ترتیب به کاهش و افزایش تقاضا برای پول داخلی منتهی میشود. لذا علامت انتظاری ضریب نرخ بهره خارجی مثبت است. به نظر ملوین، بدون توجه به واکنش نرخهای بهره خارجی، پدیده جانشینی پول را میتوان به کمک متغیرهای مربوط به کیفیت پول آزمون کرد. از طرف دیگر، با وارد کردن نرخ بهره خارجی، اثر عوامل تعیینکننده جانشینی بین پول (داراییهای پولی بدون بهره) و داراییهای بهرهدار ثابت نگه داشته میشود. وی به کمک داده‌های مربوط به دوره‌های شناوری نرخهای ارز بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰ معادله زیر را برای کشورهای آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه برآورد کرده‌است. برپایه نتایج به دست آمده، جانشینی پول خارجی به جای پول داخلی را در هیچیک از این کشورها نمیتوان نادیده گرفت. نتیجه پایانی او این است که در نظام شناوری نرخهای ارز، کشورهای اروپایی برای دستیابی به استقلال پولی ناگزیر از تن دادن به اتحاد پولی هستند. گودیدی و رودریگز ۱۸ در مقاله‌های تحت عنوان "دلاری شدن در آمریکای لاتین، آیا قانون گرشام معکوس است؟" به بررسی تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که دارای نرخهای تورم بالا بوده و دلاری شدن را تجربه کرده‌اند، میردازند. مدل آنها اساساً پدیده جانشینی پول را با ترکیب پرتفوی در شرایطی که تحرک سرمایه وجود دارد بررسی میکند. فرض اساسی آنها این است که توابع تقاضای معاملاتی پول همان ویژگی توابع تقاضای مشتق شده از ملاحظات پرتفوی را دارند. تفاوت مقاله گودیدی و رودریگز با تحلیل‌های سنتی پدیده جانشینی پول در این است که آنها دلاری شدن آمریکا لاتین را محصول آزاد سازی مالی میدانند. گودیدی و رودریگز چنین نتیجه گرفته‌اند که دلاری شدن اقتصاد ممکن است یک سری زمانی ناپایا ۱۹ باشد ولی تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی یک فرآیند پایا به نظر میرسد. بهعبارت دیگر، شوکهای سطح دلاری اقتصاد اثری دایمی دارد، اما شوکهای تفاوت بین نرخهای تورم داخلی و خارجی دارای یک اثر آنی است. رویاس سواز ۲۰ در مقاله‌های تحت عنوان "جانشینی پول و تورم در پرو" مدلی را در نظر میگیرد که در آن، پول تنها شکل ثروت است، و ساکنان کشور میتوانند ترکیبی از پول داخلی و پول خارجی را در پرتفوی خود جای دهند. در این مدل، هر مصرف‌کننده تابع مطلوبیت خود را برای یافتن ترکیب بهینه پولهای داخلی و خارجی، یا توجه به محدودیت بودجه خود حداکثر میکند. از حل مسأله حداکثر سازی، نسبت نگهداری پول ملی به پولهای خارجی در حالت پایدار، تابعی از نرخ انتظاری کاهش ارزش پول ملی به دست می‌آید. وی با استفاده از داده‌های ماهانه سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰، برای سریهای زمانی موجود نتایج زیر را به دست آورد: ۱- ضرایب به دست آمده، دارای علامت انتظاری بوده، و به گونهای معنی دار، بر فرآیند جانشینی پول تأثیر میگذارد. ۲- همسو بودن تغییرات متغیر جایگزین درآمد ملی با فرآیند جانشینی پول، نشاندهنده دلاری شدن اقتصاد پرو در سالهای مورد بررسی است. ۳- فرآیند تعدیل جانشینی پول در پرو نسبتاً کند بوده است. ۴- عالمی ۲۱ در مقاله‌های تحت عنوان "جانشینی پول در مقابل دلاری شدن: یک مدل تراز پرتفوی" با ذکر اینکه مدلهای گسترش یافته و تعدیل شده توابع تقاضای پول داخلی و خارجی، بین جانشینی پول (پول خارجی به عنوان وسیله مبادله) و دلاری شدن (پول خارجی به عنوان ذخیره ارزش) تفکیک قائل هستند، فرآیندی را که سود مربوط به سپرده‌های خارجی به صورت قابل توجهی افزایش مییابد به عنوان جانشینی پول تعریف میکند. مقاله فوق تلاش میکند بین انگیزه‌های معاملاتی نگهداری پول خارجی و تنوع در پرتفوی تمایز قائل شود. به طور کلی رویکرد پرتفوی اشاره دارد که عوامل اقتصادی سعی میکنند بهترین ترکیب بهینه ریسک و بازده انتظاری را از میان داراییهای دردسترس انتخاب نمایند. در این رویکرد پول داخلی و پول خارجی دو انتخاب در دسترس افراد می‌باشند. اختلاف بین نرخ تورم و نرخ بهره کشورها موجب جانشینی پول بین آنها میشود. جانشینی پولها دقیقاً متضاد قانون گرشام است زیرا پول خوب پول بد را از میدان خارج میکند. اگر دو پول در طرف تقاضا جانشین کامل باشند نرخ ارز آنها نامتعین است. پول خارجی طرفهای عمده تجاری یک جزء مهم در پرتفوی داخلی است. همانند سایر داراییها اندازه جانشینی بین پول داخلی و پول خارجی به ریسک مبادله و نرخ بازده نسبی آنها بستگی دارد. نسبت بین نگهداری دو نوع پول علاوه بر درجه نقدینگی آنها به نرخ انتظاری بازده آنها بستگی دارد. جانشینی پول در دوره‌های تورمی افزایش مییابد زیرا هزینه نگهداری پول داخلی افزایش و قدرت خرید آن کاهش مییابد و نرخ ارز تعدیل میشود. ۲- تغییر نرخ انتظاری ارز و تقاضا برای پول طبق فرمول استاندارد تقاضا برای پول تابعی از یک متغیر معیاس نشاندهنده درآمد یا ثروت و مجموعه‌ای از متغیرهای نشاندهنده هزینه فرصت نگهداری پول است. در این چارچوب اگر پول خارجی جانشین پول داخلی باشد نرخ بازده پول خارجی عامل مؤثری بر تقاضای پول داخلی خواهد بود. با فرض اینکه به مانده‌های پول خارجی هیچ بهرهای پرداخت نمیشود، نرخ بازده انتظاری پول خارجی برابر نرخ انتظاری افزایش نرخ ارز (که به عنوان قیمت پول خارجی تعریف میشود) است. بنابراین امکان جانشینی پول میتوانست از طریق اینکه آیا تغییر انتظاری نرخ ارز تعیینکننده معینداری در تقاضای پول داخلی است آزمون شود. الف. مقیاس نرخ بازار موازی ارز بهمنی اسکوی ۲۲ در مقاله "نرخ بازار سیاه ارز و تقاضا برای پول در ایران" دستاورد علمی خود را چنین ذکر میکند: در کشورهایی که بازار موازی برای ارز خارجی وجود دارد، نرخ بازار موازی ارز، و نه نرخ رسمی ارز، باید در تابع تقاضا برای پول لحاظ شود. چون ضریب نرخ رسمی ارز در تابع تقاضای پول معیندار نیست. فرضیه بازارهای کارا بیان میکند که نرخ سلف مقیاس خوبی از نرخ انتظاری ارز است. یک وجه ساده این فرضیه که فرض میکند افراد ریسک خشن بوده و هزینه مبادله وجود ندارد اشاره دارد که با توجه به تمام اطلاعات موجود، نرخهای سلف پیش بینی بهینه‌ای از نرخهای نقدی ۲۳ آینده ارائه میکنند. این فرضیه بوسیله شواهد قابل ملاحظه‌ای برای محدوده گسترده‌ای از کشورها و دوره‌ها حمایت میشود که نشان میدهد نرخهای سلف یک پیش بینی بدون تورشی از نرخهای نقدی آینده ارائه میکنند و خطای پیش بینی از اطلاعات موجود در مورد نرخهای نقدی آینده مستقل است. با وجود این، "فرضیه ساده کارایی ۲۴" خوبی از عهده تمام آزمونها و داده‌هایی که شواهدی بر علیه آن ارائه میکنند برنمی‌آید. حتی اگر وجه ساده برقرار نباشد و نرخ سلف با مقداری خطای سیستماتیک (احتمالاً به دلیل عوامل ریسک و/ یا هزینه‌های مبادله) نرخ نقدی انتظاری را اندازه بگیرد، اگر خطا کوچک باشد نرخ سلف میتواند هنوز به عنوان یک نماینده خوب مورد استفاده قرار گیرد. ۲۵ چون در اقتصاد ایران نرخ سلف ارز وجود ندارد و تغییرات نرخ رسمی ارز بطیء است، تقاضا برای پول داخلی و خارجی بیشتر تحت تأثیر نرخ بازار موازی ارز قرار میگیرد. لذا در تحقیق حاضر از نرخ بازار موازی ارز به عنوان جایگزین استفاده میکنیم. ب. شاهدی از تقاضای پول ایران با استفاده از داده‌های سالیانه دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۰ تقاضا برای پول در ایران را تخمین میزنیم. ۲۶ تابع تقاضا برای ۱M و ۲M تخمین زده میشود. چند متغیر مقیاس را مورد بررسی قرار دادیم و نهایتاً از مقدار gdp واقعی استفاده کرده‌ایم. نرخهای بهره داخلی و خارجی هر دو سود سپرده‌های بلند مدت بانکی می‌باشند که به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول در نظر گرفته شده است. شکل تابع لگاریتم خطی، لگاریتم مضاعف نسبت به gdp و نیمه لگاریتمی نسبت به متغیرهای هزینه فرصت فرض میشود. ۳- مدل در تابع تقاضای سنتی پول متغیرهای نرخ بهره داخلی و نرخ تورم یا شاخص قیمت مصرف‌کننده

مدلهای توابع تقاضای پول خارجی مثبت است که هم با نظریه‌های پولی سنتی و هم با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است زیرا وقتی نرخ بهره داخلی افزایش مییابد تقاضا برای پول داخلی کاهش و تقاضای پول خارجی افزایش مییابد زیرا افزایش نرخ بهره داخلی هزینه نگهداری پول داخلی را نسبت به نگهداری پول خارجی افزایش میدهد. ۷-۳ تفسیر ضریب نرخ بهره خارجی (if) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی علامت ضریب نرخ بهره خارجی (df) در تمام مدلهای تابع تقاضای پول داخلی مثبت و در تمام مدلهای توابع تقاضای پول خارجی منفی است که هم با نظریه‌های پولی سنتی و هم با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است زیرا وقتی نرخ بهره خارجی افزایش مییابد تقاضا برای پول داخلی افزایش و تقاضای پول خارجی کاهش مییابد زیرا افزایش نرخ بهره خارجی هزینه نگهداری پول داخلی را نسبت به نگهداری پول خارجی افزایش میدهد. ۷-۴ تفسیر ضریب لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده داخلی (Incpii) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی علامت ضریب لگاریتم شاخص قیمت مصرف کننده داخلی (Incpii) در تمام مدلهای توابع تقاضای پول داخلی منفی و در تمام مدلهای توابع تقاضای پول خارجی مثبت است که با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است زیرا وقتی شاخص قیمت مصرف کننده داخلی افزایش مییابد تقاضای پول داخلی و پول خارجی افزایش مییابد زیرا افزایش نرخ بهره خارجی هزینه نگهداری پول داخلی را نسبت به نگهداری پول خارجی کاهش میدهد. ۷-۶ تفسیر ضریب لگاریتم نرخ بازار موزای ارز (ln pex) در تقاضای پول داخلی و پول خارجی علامت ضریب لگاریتم نرخ بازار موزای ارز (ln pex) در تابع تقاضای پول داخلی و پول خارجی یک مسأله تجربی است و با تئوریهای پولی سنتی و جانشینی پول نمیتوان علامت آن را از قبل مشخص نمود زیرا وقتی نرخ ارز شروع به افزایش میکند تقاضا برای پول داخلی کاهش و تقاضا برای پول خارجی افزایش مییابد. اما وقتی نرخ ارز خیلی افزایش باید تقاضا برای ارز همانند هر کالای اقتصادی دیگر کاهش مییابد. برآیند این افزایش و کاهشها است که علامت آن را تعیین میکند. همینکه تقاضای پول داخلی نسبت به نرخ ارز حساسیت داشته باشد و ضریب نرخ ارز در تابع تقاضای پول داخلی معیندار باشد پدیده جانشینی پول اتفاق افتاده است. ضریب این متغیر در تمام مدلهای توابع تقاضای پول داخلی و پول خارجی معیندار و منفی است که نشاندهنده وجود پدیده جانشینی پول است. ۷-۷ تفسیر ضریب لگاریتم متغیر وابسته با وقفه در تقاضای پول داخلی و پول خارجی علامت ضریب لگاریتم متغیر وابسته در تمام مدلهای توابع تقاضای پول داخلی و خارجی مثبت است که هم با نظریه‌های پولی سنتی و هم با نظریه‌های جانشینی پول سازگار است و نشان میدهد که تقاضای پول داخلی در هر دوره به دوره قبلی خود بستگی دارد. معمولاً به سه دلیل متغیر با وقفه را در مدلهای اقتصاد سنجی وارد میکنند: ۱- دلایل روانی: بنا به جبر عادات و سن، مردم عادات مصرفی خود را به دنبال یک کاهش قیمت و یا افزایش درآمد فوراً تغییر نمیدهند، شاید به این علت که فرآیند تغییر ممکن است مطلوبیت منفی (نارضایتی) بیاورد. ۲- دلایل فنی (تکنولوژیکی): اگر قیمت سرمایه نسبت به نیروی کار کاهش یابد در این صورت جایگزینی سرمایه به جای نیروی کار از نظر اقتصادی مناسب خواهد بود. البته افزودن سرمایه نیاز به زمان دارد (دوران باروری). علاوه بر این اگر این کاهش موقتی تلقی شود، ممکن است بنگاههای اقتصادی برای جایگزین کردن عامل کار بوسیله سرمایه شتاب نکنند. ۳- دلایل نهادی: برای مثال، الزامات ناشی از عقد قرار داد، ممکن است بنگاهها را از تغییرات در نیروی کار و یا استفاده از منابع دیگر مواد اولیه منع کند. ۲۹ در مورد تقاضای پول داخلی و خارجی نیز مردم یک عادت مصرفی دارند که خیلی زود تغییر نمیکند. همچنین تبدیل پول خارجی به پول داخلی دارای هزینه معاملاتی است، علاوه بر آن ممکن است قرار دادهای برحسب پول داخلی یا برحسب پول خارجی منعقد شده باشد که با تغییر یک متغیر مثل نرخ بهره داخلی یا خارجی نمیتوان قرار داد را لغو کرد و با پول دیگر خارجی (داخلی) منعقد نمود بنابراین تقاضای پول داخلی و خارجی به سطح این تقاضاها در دوره گذشته بستگی دارد. ۷-۸ تفسیر تأثیر شوک نفتی بر تقاضای پول داخلی و پول خارجی متغیر مجازی (D1) که نشان دهنده شوک نفتی سال ۱۳۵۳ است در ردیف ۱۱ جدولهای (۱) و (۲) نشان میدهد که شوک نفتی هم تقاضای ریالی و هم تقاضای دلار را افزایش داده است ضریب متغیر D1 در جدولهای ۹ و ۱۱ و جدول (۲) نشان میدهد که افزایش ریالی تقاضای پول خارجی نسبت به افزایش پول داخلی بر اثر شوک نفتی حدوداً برابر بیشتر بوده است. به دلیل افزایش ناگهانی قیمت نفت و عدم امکان پاسخگویی به تقاضای داخلی توسط صنایع داخلی تقاضا برای واردات افزایش یافت که موجب افزایش تقاضا برای پول خارجی گشت. افزایش درآمدهای نفتی اقتصاد کشور را تقویت نموده و لذا تقاضا برای پول داخلی و خارجی را افزایش داده ولی چون حجم مبادلات خارجی نسبت به مبادلات داخلی افزایش یافته تقاضای پول خارجی بیش از تقاضای پول داخلی افزایش یافته است. ۷-۹ تفسیر تأثیر انقلاب اسلامی بر تقاضای پول داخلی و پول خارجی مقایسه ضرایب متغیر مجازی (D2) در دو تابع تقاضای پول داخلی و خارجی که نشان دهنده تأثیر انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بر تقاضای پول داخلی و خارجی میباشد در ردیف ۱۲ جدولهای (۱) و (۲) بیانگر این امر است که بعد از انقلاب اسلامی تقاضای پول داخلی و تقاضای پول خارجی افزایش یافته است ولی تقاضای پول خارجی بر اثر انقلاب اسلامی حدود ۲ برابر تقاضای پول داخلی افزایش یافته است که این امر نشان دهنده بیشانی اقتصادی و نااطمینانی نسبت به آینده و خروج سرمایه و گسترش اقتصاد زیرزمینی است که تقاضا برای دلار را بیش از پیش افزایش داده است. هر دو مقایسه فوق (بندهای ۷-۷ و ۹-۷) بر اساس تقاضای واقعی پول داخلی (M1) و پول خارجی برحسب ریال (mfr) صورت گرفته است. ۷-۱۰ تفسیر تأثیر شکست ساختاری سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بر تقاضای پول داخلی و پول خارجی مقایسه ضرایب متغیر شکست ساختاری سالهای ۱۳۵۷ (D3) در دو تابع تقاضای پول داخلی و خارجی نشان میدهد در سالهای فوق تقاضای پول داخلی و پول خارجی افزایش یافته است اما تقاضا برای پول خارجی حدود ۱/۲۵ تا ۲/۲۵ برابر تقاضای پول داخلی افزایش یافته است. ۸- نتیجه در این پژوهش تأثیر بازده پول خارجی بر تقاضا برای پول داخلی در دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۰ آزمون شد و معلوم گردید این تأثیر معیندار است. بنابراین، در کشور ما که مبالغ زیادی پول خارجی در آن نگهداری میشود ۳۰، جانشینی پول عامل مهمی در تابع تقاضای پول داخلی و خارجی توسط ساکنین است، چون تقاضا برای پول خارجی با متغیر مقیاس (gdp) رابطه مستقیم دارد لذا طبق نظریه کادیگتون اقتصاد ایران وارد مرحله جانشینی پول شده و از مرحله دلاری شدن عبور کرده است زیرا انگیزه‌های معاملاتی بر انگیزه‌های رفاهی غالب شده است. ۹- ضمیمه یک مدل ساده تقاضا برای پول داخلی و پول خارجی به عنوان یک شق دیگر به رویکرد میز که پولهایی داخلی و خارجی به عنوان داده در تابع خدمات پولی وارد میشوند، فرض کنید در پول در کنار کالاها به صورت زیر وارد تابع مطلوبیت میشوند کلین رویکرد مشابهی را برای بدست آوردن تقاضا برای پول در یک اقتصاد بسته استفاده میکند. ۳۱

$$U=f(md, fm, g)$$

که در آن fm و md ترازهای حقیقی

(A۱) داخلی و خارجی را همانطور که در معادلات (۱) و (۲) متن تعریف شد و g کالاها را نشان میدهد. فرض کنید ثروت مالی شامل اوراق قرضه داخلی (DB)، اوراق قرضه خارجی (FB)، پول داخلی و پول خارجی است، ارزش واقعی ثروت مالی، w ، برابر است با: (A۲)

$$fP/fEB = bf = dP/dB \quad bd \quad W = bd + bf + md \quad fm +$$

است. بعلاوه فرض کنید که در هر دوره تمام درآمد خرج میشود، محدودیت بودجه میتواند بصورت زیر نوشته شود: $g = f + id$

$$(A۳) \quad g = f + id \quad (bd + (if + \dot{E}bf + \dot{E}mf$$

حقیقی حاصل از سایر منابع ثروت مالی را نشان میدهد. محدودیت بودجه بالا تحت شرایط معاملات ارز با بهره کامل میتواند به صورت زیر ساده شود: فرض کنید $\dot{E} = id - if$ یا جانشین کردن مقدار (A۲) در (A۳) و با ساده کردن آن معادله (A۳) میتواند بدین صورت زیر نوشته شود: $y = g - id \quad md \quad + if$

Countries"Journal of Development Economics Vol.۵۰ pp.۱۰۱-۱۱۸.۲-Alami,Tarik H(۲۰۰۱)"Currency Substitution Versus Dollarization a Portfolio Balance Model " Journal of Cointegration Analysis of Dollarization in"Policy Modeling Vol. ۳pp.۴۷۳-۴۷۹.۳ Egypt"Working Paper ۹۹۲۳pp.۱-۲۰.۴-Arango, Sebastian and M. Ishaq Nadiri(۱۹۸۱)"Demand for Money in Open Economies"Journal of Monetary Economics :Vol.۷pp.۶۹-۸۳.۵-Bahmani-Oskooee,Mohsen and Ampa Tchratanachai(۲۰۰۱)"Currency Substitution in Thailand"Journal of Policy Modeling"Vol.۲۳pp.۱۴۱-۱۴۵.۶-Bahmani-Oskooee,Mohsen and Margaret Malixi(۱۹۹۱)"Exchange Rate Sensitivity of Demand for Money in Developing Countries"Applied EconomicsVol. ۲۳ pp.۱۳۷۷-۱۳۸۴.۷-Bahmani-Oskooee,Mohsen and Raymond Chi Wing Ng(۲۰۰۲)"Long-Run Demand for Money in Hong Kong:An Application of the ARDL Model" International Journal of Business and EconomicsVol. ۱۰no.۲pp.۱۴۷-۱۵۵.۸-Bahmani-Oskooee, Mohsen(۱۹۹۶)"Source of Stagflation in an Oil-producing Country : evidence from Iran" Journal of Post Keynesian Economics Summer Vol. ۱۸ no.۴ pp. ۶۰۹-۶۲۰.۹-Bahmani-Oskooee,Mohsen(۱۹۹۶)"The Black Exchange Rate and Demand for Money in Iran"Journal of MacroeconomicsWinterVol. ۱۸pp۱۷۱-۱۷۶.۱۰-Blejer, Mario I(۱۹۷۸)"Black-Market Exchange Expectations and the Domestic Demand for MoneySome Empirical Results"Journal of Money EconomicsVol.۴pp. ۷۶۷-۷۷۳.۱۱-Bordo, Michael D and Ehsan Choudri(۱۹۸۲)"Currency Substitution and the Demand for Money:Some Evidence for Canada"Journal of Money Credit and Banking Vol.۱۴ February pp.۴۸-۵۷.۱۲-Brillembourg, Arturo and Susan M.Schadler (۱۹۸۰)"A Model of Currency Substitution in Exchange Determination,۱۹۷۳-۷۸" IMF Staff PapersVol.۲۶ Sep pp.۵۱۳-۴۲.۱۳-Bufman, Gil and Leonardo Leiderman(۱۹۹۳)"Currency Substitution under Nonexpected Utility : Some Empirical Evidence" Journal of Money, Credit and Banking Vol.۲۵ no.۳ August pp.۱۱۲-۱۱۶.۱۴-Calvo, Guillermo A(۲۰۰۱)"Capital Market and the Exchange Rate with Special Reference to the Dollarization Debate in Latin America"Journal of Money, Credit and BankingVol.۳۳ and Carlos A.Vegh(۱۹۹۲)"Currency Substitution in Developing"no.۱Maypp.۳۱۲-۳۳۵.۱۵ and CA.Rodriguez(۱۹۷۷)"A Model of "Countries : An Introduction"IMFWP/۹۲/۴۰ May .۱۶ Exchange Rate Determination Under Currency Substitution and Rational Expectations"Journal of Political EconomyVol.۱۸۵Junepp ۶۱۷-۲۵.۱۷-Calvo, Guillermo A(۱۹۸۵)"Currency Substitution and Real Exchange Rate:The Utility Maximization Approach" On " (۱۹۹۹) "Journal of International Money and Finance Vol.۴ pp.۱۷۵-۸۸.۱۸ Dollarization"University of Maryland, April ۲۰.۱۹-Canto,Victor A and Marc.A.Miles(۱۹۸۴)"Exchange Rates in a Global Monetary Model with Currency Substitution and Rational Expectations"In Bhandari,Jagdeep and Bluford H.Putnam With Jay H.LevinEconomic Interdependence and Flexible Exchange Rates M.I.T Press Second Printing January .۲۰- and Gerald Nickelsburg(۱۹۸۷)"Currency Substitution:Theory and Evidence from Latin AmericaKluwer Academic ostonMassachusetts. ۲۱-Chodry ,T(۱۹۹۸)"Another Visit to the Cagan Model of Money Demand:the Latest Russian Experience"Journal of International Money and Finance Vol.۱۷ pp.۳۵۵-۳۷۶.۲۲-Civcir,Irfan(۲۰۰۱)"Broad Money Demand, Financial Liberalization and Currency Substitution in Turkey"Faculty of Political Sciences, Ankara University, .۶۵۹ Cebci, Ankara, Turkey pp.۱-۳۱.۲۳-Clements,Benedict and Gerd Schwartz,(۱۹۹۲)"Currency Substitution:The Recent Experience of Bolivia"IMF Working PaperWp/۹۲/۶۵Aug.۲۴-Crockett, Andrew D and Owen J.Evans(۱۹۸۰)"Demand for Money in Middle Eastern Countries"IMF Staff PapersVol.۲۷pp.۵۴۳-۵۷.۲۵-Cuddington,John T(۱۹۸۳)"Currency Substitutability Capital Mobility and Money DemandJournal of International Money and FinanceVol.۲pp.۱۱۱-۱۳۳.۲۶-Daniel, Betty C and Harold O.Fried(۱۹۸۳)"Currency Substitution, Postal Strikes, and Canadian Money Demand"Canadian Journal of EconomicsVol.۱۶no.۴pp.۶۱۲-۶۲۴.۲۷-Day A.Edward"Money Substitution and its Effect Upon the U.S Demand for Money"University of Central FloridaUnpublishedpp.۱-۱۳.- ۲۸Dornbusch,Rudiger(۱۹۷۵)"A Portfolio Balance Model of The Open Economy" Journal of EconomicsVol.۱pp.۳-۲۰.۲۹-Dutton, Dean S(۱۹۷۱)"The Demand for Money and the Price Level"Journal of Political EconomyVol.۷۹ Sep/Octpp.۱۱۶-۱۱۷۰.۳۰-El-Erian, Mohamed A(۱۹۸۸)"Currency Substitution in Egypt and Yemen Arab Republic"IMF Staff PapersVol.۳۵no.۱ pp.۵۵-۱۰۳.۳۱-Fisher, Stanley(۱۹۸۲)"Seigniorage and the Case for a National Money"Journal of Political EconomyVol.۹۰ no. ۲Aprilpp. ۲۹۵-۳۱۳.۳۲-Freitas, Miguel Lebre de(۲۰۰۱)"Revisiting the Dollarization Puzzle:Evidence from Bolivia, Turkey and Indonesia"August pp۱-۱۸.۳۳-Frenkel, Jacob A and Carlos A. Rodriguez(۱۹۸۰)"Portfolio Equilibrium and the Balance of Payment:A Monetary Approach"The American Economic Review Vol.۶۵ no.۴May pp. ۶۷۵-۶۸۸.۳۴-Frenkel, Jacob A(۱۹۸۰) " Exchange Rate, Prices, and Money:Lessons from the ۱۹۲۰'۵" American Economic AssociationVol.۷۰ no.۲Maypp.۲۳۵-۲۴۲.۳۵-Fridman, Milton(۱۹۶۸)" The Role of Monetary Policy "The American Economic ReviewVol. LviiiMarchpp.۱-۱۷.۳۶-Girton, Lance and D. Roper(۱۹۸۱)"Theory and Implications of Currency Substitution " Journal of Money, Credit and BankingVol.۱۳ no۱Februarypp. ۱۲-۲۹.۳۷-(۱۹۸۰)"Theory and Implications of Currency Substitution and Monetary Unification"EconomieAppliquepp. ۱۳۵-۱۵۹.۳۸-Granger C.W.J(۱۹۸۸) " Some Recent Development in a Concept of Causality" Journal of EconomicsVol.۳۹ pp.۱۹۹-۲۱۱.۳۹-Grubel Hebrét G(۱۹۶۸)"Internationally Diversified Portfolios:Welfare Gains and Capital Flows"The

American Economic Review Vol. ۵۸ no. ۵ pp. ۱۲۹۸-۱۳۱۵, ۴۰--Guidotti, Pablo E and Carlos A. Rodriguez (۱۹۹۲) "Dollarization in Latin America, Gresham's Law in Reverse?" IMF Staff Papers Vol. ۳۹ no. ۳ September pp. ۵۱۸-۵۴۴, ۴۱--Hamburger, Michael J (۱۹۹۶) "The Demand for Money by Households, Money Substitutes, and Monetary Policy" Journal of Political Economy Vol. ۱۰۴ no. ۶ December pp. ۶۰۰-۶۲۳, ۴۲--Heller, H. Robert and Mohsin S. Khan (۱۹۷۹) "The demand for Money and Term Structure of Interest Rates" Journal of Political Economy Vol. ۸۷ no. ۱ pp. ۱۰۹-۱۲۹, ۴۳--Jonsson, Gunnar (۲۰۰۱) "Inflation, Money Demand, and Purchasing Power Parity in South Africa" IMF Staff Papers Vol. ۴۸ no. ۲, ۴۴--Kamin Steven B and Neil R. Ericsson (۱۹۹۳) "Dollarization in Argentina" Board of Governors of the Federal Reserve Dollarization in Post-... (System International Finance Discussion paper ۴۶۰, ۴۵--(۲۰۰۱) Hyperinflationary Argentina" Journal of International Money and Finance Revised: November, ۴۶--Kareken, John and Neil Wallace (۱۹۸۱) "Portfolio Autarky: A welfare Analysis" Journal of International Economics Vol. ۱۹ pp. ۱۹-۴۳, ۴۷--Keynes, John Maynard (۱۹۳۶) The General Theory of Employment, Interest and Money New York: Harcourt, Brace and Company, ۴۸--Klein, Benjamin (۱۹۷۴) "Competitive Interest Payments on Bank Deposits and the Long-Run Demand for Money" The American Economic Review Vol. ۶۴ no. ۶ pp. ۹۳۱-۹۴۹, ۴۹--Lily I. Daniel (۲۰۰۱) "Dollarization in Argentina" Duke University Durham, NC April, pp. ۱-۸۲, ۵۰--Markowitz, Harry (۱۹۵۲) "Portfolio Selection" The Journal of Finance Vol. ۷ pp. ۷۷-۹۱, ۵۱--Marquez, Jaime (۱۹۸۷) "Money Demand in open Economies: A Currency Substitution Model for Venezuela" Journal of International Money and Finance Vol. ۶ pp. ۱۶۷-۱۷۸, ۵۲--McKinnon, Ronald I (۱۹۸۲) "Currency Substitution and Instability in the World Dollar Standard" American Economic Review Vol. ۷۲ June pp. ۳۲۰-۳۳۵, ۵۳--Melvin, Michael and Jerry Ladman (۱۹۹۱) "Coca Dollar and Dollarization of South America" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۳ no. ۴ November pp. ۷۵۲-۷۶۳, ۵۴--Melvin, Michael (۱۹۸۵) "Currency Substitution and Western European Monetary Unification" Economica Vol. ۵۲ February pp. ۷۹-۹۱, ۵۵--Melvin, Michael (۱۹۸۸) "The Dollarization of Latin America as a Market-enforced Monetary Reform: Evidence and Implications" Economic Development and Cultural Change Vol. ۳۶ no. ۳ April pp. ۵۴۳-۵۵۸, ۵۶--Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution, Flexible Exchange Rates and Monetary Independence" American Economic Review no. ۶۸ June pp. ۴۲۸-۴۳۵, ۵۷--Miles, Marc A (۱۹۷۸) "Currency Substitution: Perspective, Implications, and Empirical Evidence" In Bluford H. Putnam and D. Sykes Wilford (Eds.), The Monetary Approach to International Adjustment, Praeger pp. ۱۷۰-۱۸۳, ۵۷--Miles, Marc A and Marion B. Stewart (۱۹۸۰) "The Effects of Risk and Return on the Currency Composition of Money Demand" Weltwirtschaftliches Archiv, Bd. CXVI, Heft ۴ pp. ۶۱۳-۶۲۵, ۵۸--Monadjemi, M (۲۰۰۲) "Implications of Changes in International Capital Mobility" The ۱۲ th Conference on Monetary and Exchange Policies Monetary and Banking Research Academy Central Bank Of Islamic Republic of Iran pp. ۲۰-۲۱ May ۵۹--Mongardini, Joannes and Johannes Muller (۱۹۹۹) "Ratchet Effects in Currency Substitution: An Application to the Kyrgyz Republic" IMF WP/۹۹/۱۰۲ July pp. ۱-۲۳, ۶۰--Nielsen, Hannah Giuseppe Tullio and Jurgen Wolters (۲۰۰۰) "Currency Substitution and the Stability of Italian Demand for Money before the Entry into the Monetary Union, ۱۹۷۲-۱۹۹۸" Unpublished. ۶۱--Ortiz, Guillermo (۱۹۸۳) "Currency Substitution in Mexico: The Dollarization Problem" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۵ no. ۲ May pp. ۱۷۴-۱۸۵, ۶۲--Poloz, Stephen S (۱۹۸۴) "The Transactions Demand for Money in A Two-Currency Economy" Journal of Monetary Economics Vol. ۱۴ pp. ۲۴۱-۲۵۰, ۶۳--Powell, Andrew and Federico Sturzenegger (۲۰۰۰) "Dollarization: Link between Devaluation and Default Risk" October ۲۳ pp. ۱-۲۸, ۶۴--Ramirez-Rojas, C. Luis (۱۹۹۶) "Monetary Substitution in Developing Countries" Currency Substitution in (۱۹۸۵) --Finance and Development June no. ۴ pp. ۳۵-۴۱, ۶۵--Argentina, Mexico and Uruguay" IMF Staff Papers December Vol. ۳۲ no. ۴ pp. ۶۲۶-۶۶۷, ۶۶--Rogers, John H (۱۹۹۲) "The Currency Substitution Hypothesis and Relative Money Demand in Mexico and Canada" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۲۴ no. ۳ August [A] pp. ۳۰۰-۳۱۸, ۶۷--Rojas, Suarez, Liliana (۱۹۹۰) "Currency Substitution and Inflation in Developing Countries" IMF Working Paper, WP/۹۰/۶۴ July pp. iii&1-۲۷, ۶۸--Santomero, Anthony M (۱۹۹۹) "The Role of Transaction Costs and Rates of Return on the Demand Deposit Decision" Journal of Monetary Economics Vol. ۵ pp. ۳۴۳-۳۶۴, ۶۹--Sawada, Yasuyuki and Pan A. Yotopoulos (۲۰۰۱) "Currency Substitution, Speculation and Crises: Theory and Empirical Analysis" Economic and Social Research Institute Cabinet Office Tokyo, Japan November pp. ۱-۳۵, ۷۰--Shapiro, A. A (۱۹۷۳) "Inflation, Lags and the Demand for Money" International Economic Review Vol. ۱۴ no. ۱ February pp. ۸۱-۹۶, ۷۱--Spinell, Franco (۱۹۸۰) "The Demand for Money in the Italian Economy: ۱۹۶۷-۱۹۶۵" Journal of Money Economics Vol. ۵ pp. ۸۳-۱۰۴, ۷۲--Tanzi, Vito and Mario I. Blejer (۱۹۸۲) "Inflation, Interest Rate Policy, and Currency Substitution in Developing Economies: A Discussion of Some Major Issues" World Development Vol. ۱۰ September pp. ۷۸۱-۹۰, ۷۳--Tanzi, Vito (۱۹۷۸) "Inflation, Real Tax Revenue, and the Case for Inflationary Finance: Theory with Application to Argentina" IMF Staff Papers Vol. ۲۵ pp. ۴۱۷-۴۵۱, ۷۴--Thomas, Lee R (۱۹۸۵) "Portfolio Theory and Currency Substitution" Journal of Money, Credit and Banking Vol. ۱۷ no. ۳ pp. ۳۴۷-۳۷۵, ۷۵--Tullock, Gordon (۱۹۷۵) "Competing Monies" Journal of

برق از منابع تجدیدپذیر. ج- جبران بخشی از زیان شرکتهای ارائه دهنده خدمات آب و فاضلاب، برق، گاز طبیعی و فرآورده های نفتی و شهرداریها و دهیارها ناشی از اجراء این قانون. د- گسترش و بهبود حمل و نقل عمومی در چهارچوب قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت و پرداخت حداکثر تا سقف اعتبارات ماده (۹) قانون مذکور. ه- حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی و صنعتی. و- حمایت از تولید نان صنعتی. ز- حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی. ح- توسعه خدمات الکترونیکی تعاملی با هدف حذف و یا کاهش رفوآدهای غیر ضرور. تبصره - آییننامه اجرائی این ماده شامل چگونگی حمایت از صنایع، کشاورزی و خدمات و نحوه پرداختهای موضوع این ماده حداکثر سه ماه پس از تصویب این قانون با پیشنهاد وزراء امور اقتصادی و دارایی، صنایع و معادن، جهاد کشاورزی، بازرگانی، نفت، نیرو، کشور، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، اتاق تعاون و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می رسد. ماده ۹- منابع موضوع مواد (۷) و (۸) این قانون اعم از کمکها، تسهیلات و وجوه اداره شده از طریق بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و غیر دولتی در اختیار اشخاص مذکور قرار خواهد گرفت. ماده ۱۰- دریافت کمکها و یارانههای موضوع مواد (۷) و (۸) این قانون منوط به ارائه اطلاعات صحیح میباشد. در صورت اجراء عدم صحت اطلاعات ارائه شده، دولت مکلف است ضمن جلوگیری از ادامه پرداخت، درخصوص استرداد وجوه پرداختی اقدامات قانونی لازم را بهعمل آورد. اشخاص در صورتی که خود را برای دریافت یارانهها و کمکهای موضوع مواد (۷) و (۸) این قانون محق بدانند میتوانند اعتراض خود را به کمیسیونی که در آییننامه اجرائی این ماده پیشینی میشود ارائه نمایند. آییننامه اجرائی این ماده حداکثر سه ماه پس از ابلاغ این قانون توسط وزراء دادگستری، امور اقتصادی و دارایی، رفاه و تأمین اجتماعی و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور پیشنهاد و به تصویب هیأت وزیران می رسد. ماده ۱۱- دولت مجاز است تا بیست درصد (۲۰٪) خالص وجوه حاصل از اجراء این قانون را به منظور جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه ای و تملک داراییهای سرمایه ای هزینه کند. ماده ۱۲- دولت مکلف است تمام منابع حاصل از اجرای این قانون را به حساب خاصی به نام هدفمندسازی یارانهها نزد خزانه داری کل واریز کند. صددرصد (۱۰۰٪) وجوه واریزی در قالب قوانین بودجه سنوایی برای موارد پیشینی شده در مواد (۷)، (۸) و (۱۱) این قانون اختصاص خواهد یافت. تبصره ۱- دولت مکلف است اعتبارات منابع و مصارف موضوع مواد مذکور را در چهار ردیف مستقل در لایحه بودجه سنوایی درج کند. تبصره ۲- کمکهای نقدی و غیرنقدی ناشی از اجراء این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی از پرداخت مالیات بر درآمد موضوع قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفندماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه های بعدی آن معاف است. کمکهای مزبور به اشخاص مذکور بابت جبران تمام یا قسمتی از قیمت کالا یا خدمات عرضه شده توسط آنها مشمول حکم این تبصره نخواهد بود. تبصره ۳- دولت مکلف است گزارش تفصیلی این ماده را هر ششماه به دیوان محاسبات کشور و مجلس شورای اسلامی ارائه نماید. ماده ۱۳- تنخواه مورد نیاز اجراء این قانون در تنخواه بودجه سنوایی منظر و از محل منابع حاصل از اجراء این قانون در طول سال مستهلک می شود. ماده ۱۴- چا به جایی اعتبارات موضوع این قانون در مواد (۷)، (۸) و (۱۱) حداکثر ده واحد درصد در بودجه سنوایی مجاز است، به طوری که کل وجوه حاصل در موارد پیش بینی شده در این قانون مصرف شود. ماده ۱۵- به دولت اجازه داده می شود ظرف مدت یک ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، سازمانی با ماهیت شرکت دولتی به نام سازمان هدفمندسازی یارانهها با استفاده از منابع (امکانات، نیروی انسانی و اعتبارات) موجود، جهت اجراء این قانون با لحاظ قانون برنامه ایجاد کرده یا با اصلاح ساختار و ادغام شرکتهای موجود تأسیس نماید. دولت مجاز است وجوه حاصل از اجراء این قانون را که به خزانه واریز می شود، عیناً پس از وصول و کسر سهم دولت موضوع ماده (۱۱) به طور مستقیم برداشت و به عنوان کمک صرفاً جهت اجراء اهداف و تکالیف مقرر در مواد (۷) و (۸) این قانون در اختیار سازمان قرار دهد تا برابر آن هزینه کند. سازمان به صورت متمرکز اداره می شود و صرفاً مجاز به داشتن واحدهای ستادی، برنامه ریزی و نظارت در مرکز می باشد. وزراء رفاه و تأمین اجتماعی، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، راه و ترابری، جهاد کشاورزی، صنایع و معادن، نفت، نیرو و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور عضو مجمع عمومی سازمان می باشند. اساسنامه شرکت شامل ارکان، وظایف و اختیارات، توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد. وجوه و اعتبارات موضوع این قانون از جمله مواد (۱۲) و (۱۵) مانند سایر شرکتهای دولتی در بودجه کل کشور منعکس می شود و به جز اختیارات و مجوزهای موضوع این قانون از جمله مواد (۲) و (۱۴) تغییر در سقف اعتبارات شرکت در طول سال با پیشنهاد دولت و تصویب مجلس مجاز می باشد. وجوه مانده سازمان از هر سال در سال بعد قابل مصرف است و سازمان در هر سال می تواند برای سنوات بعد در چهارچوب این قانون تعهد ایجاد نماید. اعتبارات موضوع این قانون مشمول قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی هستند- مصوب ۶/۱۱/۱۳۶۴- می باشد. سازمان مکلف است گزارش عملکرد، دریافت و پرداخت منابع حاصل از هدفمندسازی یارانهها را به تفکیک مواد (۷) و (۸) در پایان هر شش ماه در اختیار کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات و سایر کمیسیونهای ذی ربط مجلس شورای اسلامی قرار دهد. دیوان محاسبات کشور مکلف است در مقاطع شش ماهه گزارش عملیات انجام شده توسط سازمان را براساس اهداف پیش بینی شده در این قانون به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید. ماده ۱۶- دولت مجاز است از ابتدای سال ۱۳۸۹ معافیت مالیاتی موضوع ماده (۸۴) قانون مالیاتهای مستقیم را علاوه بر افزایش سالانه آن، متناسب با تغییر و اصلاح قیمتهای موضوع این قانون با پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی طی پنجسال حداکثر تا دو برابر افزایش دهد. قانون فوق مشتمل بر شانزده ماده و شانزده تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رفتار مالی؛ پارادایم حاکم بر بازارهای مالی

ابراهیم برجی دولت آباد یکی از حیاتی ترین برنامه های پژوهشی دانش مالی امروز که در رأس رد نظریه ازارهای کارا قرار دارد، نظریه رفتار مالی است که حاصل تشریک مساعی بین علوم مالی و علوم اجتماعی است و باعث ژرفتر شدن دانش ما، از بازارهای مالی شده است. در این مقاله به تشریح دو عنصر رفتار مالی، یعنی: روان شناسی شناختی و محدودیت های آربیتراژ، پرداخته شده است. در بخش بحث و نتیجه گیری، موانع و اشتباهاتی که ممکن است رفتار مالی سرمایه گذاران را تحت شعاع قرار دهد، تحلیل شده و راهکارهایی برای پیشگیری از بروز چنین اشتباهاتی، پیشنهادهایی ارائه شده است.

● مقدمه به نظر می رسد می توان تاریخچه نظریه های مالی پنجاه سال گذشته را در دو انقلاب و دگرگونی اصلی، خلاصه کرد. ابتدا انقلاب نئوکلاسیک در علوم مالی بود که با مدل قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای (CAPM) و نظریه بازارهای کارا (EMT) در دهه ۱۹۶۰ و مدل قیمت گذاری دارایی سرمایه ای میان مدت و نظریه قیمت گذاری آربیتراژی (APT) در دهه ۱۹۷۰، آغاز شد. دومین دگرگونی اساسی، انقلاب رفتاری در مباحث مالی بود که در دهه ۱۹۸۰ با طرح پرسش پیرامون منبع نوسان در بازارهای مالی و با کشف ناهنجاریهای بی شمار و نیز تلاش در جهت یکپارچه کردن نظریه انتظار کاهنمن و تورسکی و دیگر نظریه های روانشناسی با نظریه مالی شروع شد. علت اصلی این تغییر و دگرگونی ها را شاید بتوان در یک جمله آقای اندرلو خلاصه کرد که معتقد است: به موازات تغییر بازارها و بروز و ظهور نیرو های تکاملی جدید برای ایفای نقش، دیگر برندگان و بازندگان امروز، برندگان و بازندگان دیروز و فردا نیستند. بنابراین ضرورت همه دگرگونی های نظری و عملی حفظ ماندگاری در این اقتصاد جهانی است. به دیگر سخن نظریه های نوبی ایزاری جدید برای رویارویی با مسائل و مشکلاتی هستند که نظریات قدیمی از پاسخگویی به آنها عاجز بودند و در صورت استفاده نکردن از این ابزار و پارادایم های نوبی، اقتصاد یک کشور، در خوشبینانه ترین حالت، موفق به حل مشکلات قدیمی خود خواهد شد و سهمی از بازارهای جهانی و البته آینده نخواهد نداشت. پارادایم حاکم بر مباحث مالی امروز که ما قصد توضیح، تشریح و مقایسه آن را داریم، رفتار مالی نام دارد، که به زبان ساده عبارت است از یک الگوی فکری که در آن بازارهای مالی با استفاده از الگوهای مرکب از علوم اجتماعی، روانشناسی، مالی و چند رشته

دیگر مطالعه می‌شوند و به عبارت بهتر عاملان اقتصادی در الگوهای رفتاری بر خلاف نظریه‌های نو کلاسیک منطقی نیستند، بلکه با به خاطر ترجیحاتشان و یا به دلیل سوگیری‌های شناختی زمال‌اند. این پارادایم نوبناید به اعتقاد رابرت شیلر یکی از حیاتی‌ترین برنامه‌های تحقیقاتی بوده و آشکارا در رد نظریه بازار کارا قرار گرفته است. در بخش دوم این مقاله به تشریح و توضیح مفهوم رفتار مالی و عناصر سازنده آن خواهیم پرداخت و در پایان پس از بحث و نتیجه‌گیری، جدولی از توصیه‌ها ارائه خواهد شد. (۱) رفتار مالی در ادبیات اقتصاد غرب، ماهیت وجودی انسانها به عنوان موجودی منطقی که تحت شرایط کاملاً شفاف تصمیم‌گیری می‌کند، تعریف می‌شود. این موجود کامل که اغلب از آن به عنوان انسان اقتصادی یاد می‌شود، همواره در بهینه‌سازی منافع دلخواهش کامیاب است و تمام اطلاعاتی را که بر گزینه‌ها و تصمیماتش تأثیر دارند، جمع‌آوری می‌کند و موقعیتی آرماتی را که مطمئناً در دنیای واقعی بسیاری از سرمایه‌گذاران یافت نمی‌شود خلق می‌کند (FROMELT, 2001). اما هربرت سایمون-پیشرو در رفتار مالی - انسان اقتصادی را موجودی غیر واقعی در نظریه‌های اقتصادی تشخیص داد. میر استمن نیز در مقاله‌ای با عنوان: بازمینی تخصیص‌داری با استفاده از چالش رفتار مالی بیان کرد که افراد در نظریه‌های سنتی منطقی هستند در حالی که رفتار مالی افراد را زمال فرض می‌کند، یعنی یک سرمایه‌گذار ممکن است تصمیمی اتخاذ کند که از نظر اقتصادی توجیه نداشته باشد. رفتار مالی، به عنوان نوعی نظریه مطرح است که مباحث و مسائل مالی را با کمک گرفتن از نظریات روانشناسی شناختی تشریح می‌کند. این نظریه نه تنها پیش‌بینی‌های نظریه‌های مدرن مالی نظیر بازارهای کارا را مورد تردید قرار می‌دهد بلکه در سطح خرد نیز در مورد نظریاتی مانند: پیشینه‌سازی مورد انتظار و انتظارات عقلایی تردید دارد. بنابراین نظریه‌های رفتار مالی در دو سطح خرد و کلان تأثیر گذار هستند: (۱) رفتار مالی خرد (BFMI): به بررسی رفتارها یا سوگیری‌های سرمایه‌گذاران می‌پردازد و آنها را از عاملان اقتصادی منطقی که در نظریه اقتصاد کلاسیک متصوریم، باز می‌شناساند. (۲) رفتار مالی کلان (BFMA): شناسایی و تشریح ناهنجاری‌هایی در نظریه بازارهای کارا که الگوهای رفتاری، احتمالاً قادر به توضیح آن باشند. رفتار مالی شامل دو عنصر سازنده است که عبارت‌اند از: روان‌شناسی شناختی (افراد چگونه فکر می‌کنند) و محدودیت‌های آربیتراژ (چه زمانی بازار کارا خواهد بود)، ما در ادامه به تشریح این دو عنصر می‌پردازیم. (۱-۱) روانشناسی شناختی همان‌گونه که پیشتر گفته شد، این عنصر به بررسی طرز تفکر سرمایه‌گذاران می‌پردازد. رفتار مالی بر این باور است که تفکر افراد متأثر از ترجیحات و سوگیری‌های شناختی آنهاست. تفاوت اصلی بین این دو، در این است که در الگوهای رفتاری ترجیحات باید منعکس و لحاظ شوند، ولی سوگیری‌ها باید توسط الگوها حذف و یا کنترل شوند. (۱-۱-۱) ترجیحات یکی از اجزای اصلی هر الگویی که برای ارائه درک بهتر از رفتار قیمت‌ها و معاملات تلاش می‌کند، مفروضات ترجیحی سرمایه‌گذار است. اکثر سرمایه‌گذاران سه ترجیح مهم دارند که عبارت‌اند از: زیان‌گریزی؛ یکی از اصول اساسی رفتار مالی، این ایده است که سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز نیستند، بلکه زیان‌گریزند. به عبارتی: نفرت افراد از عدم اطمینان چندان شدید نیست، بلکه آنها بیش از هر چیز از زیان کردن متنفرند (Neuvs, 2004). افراد اغلب برای زیان بیشتر از سود، حساسیت نشان می‌دهند، یعنی مجازات ذهنی که افراد برای یک سطح معین زیان در نظر می‌گیرند، بیشتر از پاداش ذهنی است که برای همان سطح سود (یک دلار سود) در نظر می‌گیرند. این پدیده برای نخستین بار در نظریه انتظار دانیل کاهنمن و آموس تورسکی مطرح شد و مبین این اصل بود که افراد زیان را قوی‌تر از سود درک می‌کنند و افراد زیان‌گریز حتی برای فرار از موقعیت زیانده حاضر به ریسک بیشتر هم هستند. * دژمان‌گریزی: این ترجیح در واقع ناشی از تمایل افراد به اجتناب از احساس تأسف و تنبیه است که در اثر یک تصمیم سرمایه‌گذار ضعیف در درونشان به وجود می‌آید. دژمان‌گریزی چیزی بیش از درد و زیان مالی صرف را مجسم می‌کند و شامل تأسف و احساس مسئولیت‌پذیری برای تصمیمی است که منجر به زیان شده است. این فرار از تأسف ممکن است افراد را به حفظ سهامی با عملکرد ضعیف وادار کند، به این امید که با اجتناب از فروش آنها از زیان متعاقب آن هم بگریزند. گذشته از این امکان دارد دژمان‌گریزی سرمایه‌گذاران را با رفتار گله‌ای مواجه کند. برای مثال: افراد بیشتر در سهام شرکت‌هایی که مورد قبول دیگران هستند، سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ زیرا این نوع خریدها یک ضمانت ضمنی در برابر دژمان‌گریزی دارند. (اگر شما پول خود را در این شرکتها از دست بدهید، چون افراد متعدد دیگر هم پول خود را از دست داده‌اند، شما از تصمیم زیانده خود خیلی تأسف نخواهید شد). محاسبه ذهنی: محاسبه ذهنی، اصطلاحی است که معرف گرایش طبیعی افراد به سازماندهی اطرافشان در قالب حساب‌های ذهنی جداگانه است. به فرایندی که از طریق آن تصمیم‌گیرندگان مسائل را برای خودشان فرمول‌بندی می‌کنند محاسبه ذهنی گفته می‌شود. یکی از مفاهیم محاسبه ذهنی شکل‌گیری کوتاه‌بینانه است، یعنی سرمایه‌گذاران تمایل دارند تا به هر یک از عناصر سید دارایی‌های خودشان، به طور جداگانه بپردازند که همین می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیم ناکارآمد شود. با اندکی توجه می‌توان دریافت که محاسبه ذهنی، به معنای داشتن نگرش چندگانه نسبت به ریسک است، همان‌گونه که میر استمن معتقد است ما داراییهایمان را به داراییهایی با ایمنی بالا و داراییهایی با ایمنی پایین تقسیم می‌کنیم. به عنوان نمونه بسیاری از افراد به هزینه‌های آموزشی فرزندان خود راحت‌تر (و شاید غیر اقتصادی‌تر) بودجه تخصیص می‌دهند در حالی که همین افراد برخی فرصت‌ها حساب جداگانه‌ای دارند و به دنبال کسب بالاترین بازده از آن فرصت‌ها هستند. (۱-۱-۲) سوگیری‌های شناختی روان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که، زمانی که عاملان اقتصادی باورهای ذهنی خود را به کار می‌گیرند، در معرض برخی اشتباهات سیستماتیک هستند. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، الگوهای رفتاری در جهت کاهش تأثیر این سوگیریها هستند و باعث کارآمدتر شدن بازارها می‌شوند. شرح برخی از این اشتباهات سیستماتیک در زیر می‌آید * بیش‌نمایی: این اشتباه را می‌توان به عنوان تمایل افراد به دادن اهمیت بیشتر به برخی گزارشها، پیشرفتها و اظهارات تعریف‌کرد، از اینرو به یک رویداد بیش از اندازه شایستگی‌اش اهمیت داده می‌شود. به دیگر سخن، فرد در بیش‌نمایی، رویدادها را نماینده و نمونه یک طبقه ویژه بداند و به این ترتیب الگویی را که وجود خارجی ندارد، برای خودش متصور باشد. پیامد مهم این اشتباه برای بازارهای مالی این است که سرمایه‌گذاران تمایل به این فرضیه دارند که رویدادهای اخیر در آینده نزدیک ادامه خواهد داشت، از اینرو در جستجوی خرید سهام چشمگیراند و سهامی را که به تازگی عملکرد ضعیفی داشته‌اند، نمی‌خرند * اطمینان بیش از اندازه: این اشتباه قطعاً بر تکرارترین الگوی رفتار مالی است که تا کنون بحث شده است. شیلر این الگو را به زبان ساده این‌گونه بیان می‌کند که: مردم فکر می‌کنند که آنها بیشتر از آنچه که انجام می‌دهند، می‌دانند این اشتباه مربوط به حالتی است که در آن افراد برای اطلاعات محرمانه خود بیش از اندازه اهمیت قائل‌اند. سرمایه‌گذارانی که اعتماد به نفس بیش از اندازه دارند، در مواجهه با رویداد عمومی جدید، ارزیابیهای شخصی خود را کندتر بازمینی و تجدید نظر می‌کنند. اما جالب اینجاست که این سوگیری به هیچ وجه مختص سرمایه‌گذاران غیر حرفه‌ای یا فردی نیست * اثر قالی: پژوهش‌ها درباره چگونگی تصمیم‌گیری حاکی از این است که یک تفاوت کوچک در روش ارائه پرسش منجر به پاسخهای متفاوت می‌شود. روزکوسکی این اثر را این‌گونه توضیح می‌دهد: تحقیقی را در نظر بگیرید که در آن یک گروه از افراد مطلع می‌شوند که در یک سرمایه‌گذاری ویژه ۵۰ درصد احتمال موفقیت دارند. به گروه دیگر گفته می‌شود که در همان سرمایه‌گذاری ۵۰ درصد شانس شکست دارند. از نظر منطقی، باید تعداد برابری از افراد هر گروه علاقه‌مند به تحمل این ریسک باشند. اما این موضوع در این مورد صادق نبود. وقتی ریسک بر اساس احتمال موفقیت توصیف می‌شود، نسبت به حالتی که ریسک بر حسب احتمال شکست توصیف شود، افراد بیشتری تمایل به تحمل ریسک می‌شوند. این سوگیری بدین مفهوم است که پرسش‌های مربوط به ریسک باید خیلی با دقت بیان شود. حتی تخمینهای دقیق از میزان تحمل ریسک، می‌تواند منجر به استراتژی انتخابی ضعیفی شود * اثر تمایلی: اثر تمایلی در نظریه‌های مدرن بخوبی شناخته شده است. این اشتباه بیانگر میل طبیعی به فروش سریع سهام برنده (سودآور) و نگاه داشتن بیش از اندازه سهام بازنده (زیان‌ده) است. توجه داشته باشید که بخش دوم اثر تمایلی می‌تواند موجبات زیانهای کلانی را فراهم کند (اجتناب از قطع زیان و معاملات نامطلوب). این اثر خودش را در سودهای کوچک پرتعداد و زیانهای کوچک کم تکرار نشان می‌دهد. در واقع حجم معاملات تحت تأثیر این اثر است بر این اساس، در بازار رو به رشد، حجم معاملات صعودی، و در بازار راکد، حجم معاملات نزولی است * محافظه‌کاری: این اشتباه که به اصرار بر

باور نیز معروف است، مؤید این مطلب است که افراد برای تغییر عقاید خود حتی زمانی که اطلاعات جدیدی به دست می‌آوردند، بی‌میل هستند. بر اساس مطالعات پارباریس و ثلر دو اثر در این زمینه تأثیر گذارند: اول اینکه افراد برای تحقیق در جهت یافتن شواهدی که مغایر با باورهایشان است، بی‌میل اند و دوم اینکه اگر هم چنین شواهدی یافتند با شک و تردید مضاعفی به آن شواهد می‌نگرند (BARBERIS & THALER, ۲۰۰۱). نکته جالب توجه اینکه در بعضی اوقات محافظه کاری نقطه مقابل الگوی مکاشفه^۱ ای پیش نمایی است. فهرست سوگیریهای شناختی تنها به این فهرست کوتاه محدود نمی‌شود و برخی می‌توان به آن افزود، اما قدر مسلم این است که رفتار مالی، تنها در پی فهرست کردن اشتباهات نیست و سعی دارد بعد از شناسایی چرایی و چگونگی شکل گیری چنین سوگیری‌هایی، راهکارهایی برای اجتناب از آنها و در نتیجه کارا تر شدن بازارهای مالی ارائه کند. ۲. (۱) محدودیت های آریترایز در دهه ۱۹۷۰ راس نظریه قیمت گذاری آریترایز (APT) را پایه گذاری کرد. مفهوم اساسی در APT ، قانون وجود یک قیمت است. یعنی دو دارایی (سهمی) که در ریسک و بازدهی مشابه اند، نمی‌توانند در قیمت‌های متفاوت فروخته شوند. با این تعریف، قیمت گذاری نادرست ورقه بهادار به طریقی که سود بدون ریسک ایجاد کند، آریترایز نامیده می‌شود. بر اساس نظریه قیمت گذاری آریترایز سرمایه گذاران را به دو دسته تقسیم می‌کنند: دسته اول معامله گران باهوش یا معامله گران نهایی یا منطقی هستند که توانایی جبران اشتباهات بسیاری از سرمایه‌گذاران را دارند و دسته دوم معامله گران عادی یا غیر منطقی هستند که اغلب مرتکب اشتباه در تصمیم گیری می‌شوند. برای درک بهتر مفهوم آریترایز، مثالی می‌آوریم: فرض کنیم در بازار، برگره^۲ ای نسبت به قیمت پایه^۳ اش بالاتر قیمت گذاری شده و جانشین این برگره نیز در بازار در دسترس است. سرمایه گذاران منطقی از طریق فروش استقراضی برگره گرانتر و به طور هم^۴ زمان خرید برگره مشابه آن سهم، سود بدون ریسکی را کسب می‌کنند. به خاطر فعالیت رقابتی تعداد زیادی سرمایه گذار باهوش یا آریترایز^۵ کننده، دو قیمت به سمت یک قیمت واحد حرکت خواهند کرد و در حالت تعادل، سهامی که بالاتر از ارزش پایه قیمت^۶ گذاری شده بود به قیمت پایه^۷ ای خود باز خواهد گشت. بنابراین از طریق فرایند آریترایز، تا زمانی که سهم، جانشین نزدیکی داشته باشد، اثر معامله گران عادی حذف می‌شود. آریترایز به خاطر اینکه اثر آن موجب بازگشت قیمت‌ها به ارزش پایه و حفظ کارایی بازار می‌شود، نقش مهمی در تجزیه و تحلیل بازارهای اوراق بهادار ایفا می‌کند. یکی از یافته‌های اصلی رفتار مالی نظریه محدودیت آریترایز است. این نظریه نشان می‌دهد که اگر معامله گران عادی باعث انحراف هر دارایی از ارزش پایه اش شوند، معامله گران باهوش اغلب نمی‌توانند کاری بکنند زیرا به دلایل گوناگون اغلب فرصت های آریترایز در بازارهای اوراق بهادار در دنیای واقعی بشدت محدود می‌شوند. اول از همه اینکه بازارهای دنیای واقعی از حالت آرمانی و کامل خود دور هستند. ناسازگاری های متعددی از قبیل: هزینه های معاملات، و نیز فقدان جانشین کامل یا مناسب برای بسیاری از اوراق بهادار، کار تکرار کامل هر دارایی را برای بازار بشدت سخت می‌کنند. در این حالت نیروهای آریترایز با خطر اساسی مواجه می‌شوند. به خاطر افق سرمایه گذاری کوتاه مدت و محدودیت های دیگری که نیروهای آریترایز با آن مواجه اند، آریترایز تبدیل به یک فعالیت ریسک دار می‌شود و برای همین، احتمالاً نیروهای آریترایز انجام آن را به عهده نخواهند گرفت. ● نتیجه گیری در این مقاله ابتدا به معرفی مفهوم نظریه های رفتار مالی پرداختیم و سپس در بخشهای بعدی درباره دو عنصر سازنده آن روان شناسی شناختی و محدودیت‌های آریترایز^۸ توضیح دادیم. تشریح مسامی بین علوم مالی و علوم اجتماعی که با عنوان رفتار مالی شناخته می‌شود، باعث ژرفتر شدن دانش ما از بازارهای مالی، شده است. حضور علوم نامبرده در مباحث مالی مشاوران مالی را تبدیل به پزشکان مالی کرده^۹ است. میر استمن به مشاوران مالی توصیه می‌کند: الگوی پزشکان را پیروی کنید: بی‌ریسک، گوش کنید، تشخیص دهید، آموزش دهید و معالجه کنید. مشاوران مالی که به عنوان پزشک عمل می‌کنند، دانش مالی خود را با توانایی راهنمایی ارباب رجوع ترکیب می‌کنند. به دیگر سخن آنها درباره ریسک و بازده فکر نمی‌کنند، بلکه درباره ترس، اشتیاق و اشتباهاتی که احتمالاً ارباب رجوع مرتکب خواهند شد، می‌اندیشند. همان گونه که پزشکان بهداشت و رفاه افراد را ارتقا می‌بخشند، مشاوران مالی نیز ثروت و رفاه افراد را بالا می‌برند. انقلاب الکترونیکی در ارتباطات، که مهمترین رویداد دوران ماست، باعث دگرگونی کامل نهادهای مالی در آینده خواهد شد، بنابراین قدر مسلم این است که ما باید از تمام ذخایر علمی خود استفاده کنیم تا مطمئن شویم که این دگرگونی منجر به زندگی بهتری برای همه ما می‌شود و این بدین معنا است که ما باید هم نظریه^{۱۰} های رفتاری و هم نظریه^{۱۱} های نئوکلاسیک را به کار بگیریم. با توضیحی که درباره نظریه^{۱۲} های رفتار مالی ارائه شد، ناگفته نماند که عامل تعیین کننده در اثربخش بودن یا نبودن این دسته نظریه^{۱۳} ها خود سرمایه^{۱۴} گذار است. میلتون فریدمن معتقد است تنها کسی که بدرستی می‌تواند شما را متقاعد کند خود شما هستید و این خود شما هستید که باید مباحث را سرفروست در ذهن خود تغییر دهید. بنابراین نظریه^{۱۵} های کمی و بسیار دقیق که در متون علمی و درسی دیده می‌شوند، برای کارا تر شدن بازارها شرط لازم^{۱۶} اند، اما قطعاً شرط کافی برای بازار کارا، سرمایه^{۱۷} گذاران کارا هستند؛ یعنی سرمایه گذارانی که سوگیر نیستند و مشاورانشان پزشکان مالی هستند.

منابع: ۱. Shiller J. Robert, "Tools for Financial Innovation: Neoclassical versus Behavioral Finance." The Financial Review, No. ۴۱ (۲۰۰۶), pp. ۱-۸.۲. Bernstein, P.L, "Capital Ideas: From the Past to the Future." Financial Analysts Journal, Vol ۶۱, No, ۶(۲۰۰۵) pp.۵۵-۵۹.۳. Ritter, R.J. "Behavioral finance." Journal of Pacific - Basin Finance, Vol.۲۱, (۲۰۰۳), pp. ۴۲۹-۴۳۷.۴. Shiller J. Rober "From efficient markets theory to behavioral finance." The Journal of Economic Perspectives Vol ۱۷ (Winter ۲۰۰۳), pp. ۸۳-۱۰۴.۵. Fromlet, H. "Behavioral finance theory and practical application." Business Economics, Vol.۳۶ No.۳, (۲۰۰۱), pp. ۶۳-۶۹۶. Nevins, Dan. "Goals-based Investing: Integrating Traditional and Behavioral Finance." The Journal of Wealth Management, Vol. ۶, No. ۴ (Spring ۲۰۰۴).۷. Koenig, J. "Behavioral Finance: Examining thought processes for better investing." Trust & Investments, No. ۶۹, (۱۹۹۹), pp. ۱۷-۲۳.۸. Thaler, Ricahrd. "Mental Accounting Matters." Journal of Behavioral Decision Makin, No ۱۲, (۱۹۹۹), pp.۱. ۸۳- ۲۰۶.۹. Shiller, Robert. "Irrational Exuberance." Princeton: Princeton University Press (۲۰۰۰).۱۰. Roszkowski, Michael J. "Risk Tolerance in Financial Decisions." In Readings in Financial Planning, chapter ۵. Edited by David M. Cordell. Bryn Mawr, PA: The American College, (۲۰۰۲).۱۱. Barberis N. and Thaler, R. "A survey of behavioral finance." Handbook of the Economics of Finance (G.M. Constantinides, M. Harris, and R. Stulz, eds.), Elsevier, (۲۰۰۱).۱۲. Shiller, J. R. "The New Financial Order: Risk in the ۲۱st Century." (Princeton University Press, Princeton, NJ). (۲۰۰۳)

پانویس: ۱. فروش استقراضی SHORT SELLING یعنی پیشنهاد فروش سهمی که مالک آن نیستیم

صنایع نیوز

منبع: تدبیر

تحلیلی بر مسائل مالی شرکت جاسون اندجانسون

تحلیلی بر مسائل مالی شرکت جاسون اند جانسونعلیرضا فتحعلی

مقدمه: شرکت تولیدات جانسون یک تولید کننده ی محصولات آرایشی برای مصرف کنندگان سیاه پوست است که در سال

۱۹۵۴ به رسمی شروع به فعالیت کرد. شرکت در ابتدا تحت عنوان شرکت ایلینویز در سال ۱۹۵۷ سازماندهی شد و در سال ۱۹۶۹ شرکت در اثر تلفیق و یکپارچه سازی به (دلور) تغییر نام داد. جورج ای جانسون در ابتدا فعالیت کاری خود را به عنوان یک فروشنده ی خانه به خانه محصولات فولر در شیکاگو آغاز کرد که این شرکت یک شرکت تولید کننده محصولات آرایشی (پیرایشی) برای سیاه پوستان بود کمی بعد او این فرصت را به دست آورد که به عنوان همیار در امور شیمیایی با دکتر هربرت مارتینی در آزمایشگاه شرکت فولر کار کند. در طول ۱۰ سالی که جانسون با دکتر مارتینی کار کرد او پایه و اساس تولید محصولات آرایشی و پیرایشی را آموخت. بر این اساس او فعالیت تجاری خود را در زمینه ی محصولات و وسایل آرایشی پایه ریزی کرد. در آغاز فعالیت محصولات جانسون، جانسون جلساتی را در روز های ویژه تعیین کرد که در این جلسات او با یک آرایشگر ملاقات می کرد که این آرایشگر، کسی بود که با مدیران شرکت فولر برای جستجوی راهی برای کمک به فرمول محصولات به منظور بهبود مرتب کردن مو، ملاقات هایی را داشت. محصولات شرکت فولر مورد علاقه نبود اما محصولات شرکت جانسون بسیار مورد علاقه بود. جانسون با یک آرایشگر به نام ارویل نلسون دربارۀ ی مشکلات محصولات صحبت کرد و بعداً از آرایشگاه او برای کاوش موضوعات دیگر دیدن کرد در آرایشگاه جانسون متوجه شد که مشتریان برای مرتب کردن موهایشان در صف می ایستند و انتظار می کشند. اما مرتب کردن موهای آنها به واقعا سادگی انجام نمی شد. جانسون و نلسون یک شرکت تضامنی با سرمایه اولیه که هر یک به مبلغ \$ ۲۵۰ تشکیل دادند. جانسون شغل همیاری دکتر مارتینی را برای بوجود آوردن یک محصول برای مرتب کردن مو در شرکت فولر ادامه داد و این در حالی بود که شرکت محصولات جانسون در مسیر تشکیل شدن بود. به منظور بدست آوردن مقدار زیادی اطلاعات درباره تقاضا برای مرتب کننده مو جانسون با تعداد زیادی از صاحبان آرایشگاه های زیبایی سیاه پوستان ملاقات کرد. او دریافت که این مشکل یک مشکل جهانی است. سیاه پوستان از کارایی ضعیف مرتب کننده های موجود ناراضی بودند. در مقاله ای از نیویورک تایمز به نقل از جانسون بیان می کند که جانسون گفت: "متخصصین زیبایی سیاه پوستان از شانه زدن سخت و گریس یا روغن مو برای مرتب کردن زنان سیاه پوست استفاده می کنند. دکتر مارتینی و من متفق القول هستیم که همان طور که سیگار کشیدن (دوده زدن به مو) برای سلامتی بد است گریس هم برای سلامتی مو بد است پس بر روی فرآیندی که استعمال گریس و سیگار (دوده زدن به مو) را کنار بگذارند کار کردیم و کرم مالشی حالت دهنده ی مو و کرم شامپو، حالت دهنده ی Ultra Sheen را که در خانه هم قابل مصرف است را معرفی کردیم. جانسون در خلال دیدار از آرایشگاه های زیبایی متوجه شد که آنها از تکنیک شانه زدن استفاده می کنند و این عمل باید برای موهای هر فرد مرتباً انجام می شد مخصوصاً زمانی که موهای افراد خیس یا مرطوب می شد و ترتیب موها به هم می خورد. با ظهور ملیت سیاه پوست در سال ۱۹۶۰ که تحت عنوان Afro مشهور شد و وضعیت دشواری را برای تولید کنندگان محصولات مرتب کننده مو ایجاد کرد. (جانسون!) من اصلاً نمی دانم که این مسئله زود گذر است یا نه. من فکر می کنم که تنها باید منتظر شد و دید که این گرایش تا کجا پیش خواهد رفت. من مطمئن بودم که آن یک تمایل و خواسته است." پس ما Afro Sheen را از مواد طبیعی تولید کردیم اما همیشه احساس می کردم که استفاده از مواد طبیعی آخرین هدف نخواهد بود. این استفاده خیلی یکنواخت و مطمئن کافی است زیرا بانوان از آن خسته شده اند و از آن دوری می کنند. یک رقابت تاریخی در محصولات مراقبت از مو و محصولات آرایشی شرکت های تولید کننده وجود داشت و شرکت محصولات جانسون هم همچنین یک مؤسسه مهم محصولات آرایشی سیاه پوستان است برای مثال شرکت محصولات جانسون یکی از نخستین شرکت ها با مالکیت سیاه پوستان در لیست اصلی بازار سهام بود. از طریق ارائه محصولات نوآورانه و تکنولوژی پیشرو به سرعت به عنوان یکی از داستان های موفقیت آمیز تاجران آمریکایی تبدیل شد. (به سرعت در بین دیگر شرکت های تجاری سرآمد شد). داستان جانسون تقریباً در پایان یکی روزهای اکتبر ۱۹۶۴، زمانی که یک آتش ویران گر به کارخانه ای در خیابان Green Street در شیکاگو حمله ور شد و تقریباً تمامی تجهیزات و امکانات را نابود کرد آغاز شد. در این وضعیت بحرانی به جای ترک فعالیت، جانسون و کارکنان او با آنچه در توان داشتند از این کار جلوگیری کردند و شرکت در عرض یک هفته از یک پایگاه موقت عملیات خود را به اجرا در آورد در طول دوران آتش سوزی رشد شرکت بطور یکنواخت بود اما تغییرات در واحد محصول غیر عادی بود و در سال ۱۹۶۵ به سوی یک دوره با رشد سریع هدایت شد. از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۵ افزایش بی سابقه ای در میزان فروش از ۱۳ میلیون دلار به ۳۹ میلیون دلار اتفاق افتاد و بعد از سال ۱۹۷۵ به هر حال شرکت یک سری عقب نشینی و افت را تجربه کرد. شرکت تلاش کرد تا بازارهای خود را با تولید ادکلن مردانه گران قیمت و لباس های نیمه رسمی توسعه دهد که این کار یک فاجعه بود. این شکست به کانال های ترویج نامناسب و ترویج جغرافیایی نامناسب و بنگاه های خرده فروشی نسبت داده شد همزمان با این افت ها فشار هایی هم از سوی شرکت های اصلی رقیب به شرکت محصولات جانسون اعمال شد مانند شرکت Primarily Revlon که یک رشد سریع در بازار محصولات آرایشی سیاه پوستان را تجربه می کرد را به عنوان یک خط پایان خوب انتخاب کرد. سپس در فوریه ۱۹۷۵ زمانی که مدیریت الزام تعیین رسمی کردن رضایت صدور سفارش مشتری را به توسط کمیسیون تجاری فدرال (FTC) که مسئول فرار دادن برچسب هشدار (توضیحات محصول) بر روی بهترین محصولات قابل فروش مرتب کننده ی مو (مانند کرم نرم کننده دائمی Ultra Sheen) احساس کرد تصور عمومی شرکت بطور جدی آسیب دید. جانسون ادعا کرد که FTC تضمین کننده ی کیفیت محصولات او است و رقیبا هم مجبور خواهند بود این برچسب را روی محصولات خود نسبت کنند. به هر حال شرکت Revlon تقریباً تا دو سال این برچسب را فقط بر روی دو مورد از محصولات خود قرار داد. در سال ۱۹۸۵ شرکت محصولات جانسون یک برچسب اختصاصی را بر روی محصولات غیر بومی مراقبت از مو معرفی و ارائه کرد. این تلاش برای کاهش هزینه ها و استفاده کامل از امکانات کارخانه بود بعلاوه در سال ۱۹۸۶ شرکت مدرسه آموزش زیبایی Debbie's beauty و دارایی های شرکت Ultra Precise Beauty Boutique را بر اساس گزارش مدیران به مبلغ ۲.۵ میلیون دلار فروخت. در سال ۱۹۸۶ کارخانه Excel متعلق به شرکت محصولات جانسون فعالیت خود را آغاز کرد و با معرفی یک ترکیب محصولات حلقه ای از زلهای دارویی و لوسیون مو و پوست و محصولات مربوط به مراقبت از بچه و ارائه کرد. در سال ۱۹۸۷ نام Excel به نام Celex تغییر یافت و همچنین در سال ۱۹۸۷ شرکت یک مجوز برای تولید در کشور ترینیداد دریافت کرد. سال ۱۹۸۸ یک تغییر بزرگ را برای سازمان به همراه آورد Eric Johnson جانشین پدر خود جورج جانسون شد به عنوان رئیس ارشد شرکت محصولات جانسون. متصدیات و اداره کنندگان George E Johnson شرکت را در پال ۱۹۵۴ تأسیس کرد و به عنوان رئیس هیئت مدیره و رئیس اجرایی از سال ۱۹۵۷ خدمت کرد او رئیس از شد شرکت از زمان تأسیس آن بود او همچنین عضو هیئت رئیسه شرکت مشترک المنافع Edison بود. Dorothy McConner به عنوان نایب رئیس اجرایی و منشی و دبیر شرکت از سال ۱۹۶۷ در شرکت خدمت کرد و به عنوان مدیر در سال ۱۹۷۹ انتخاب شد. Marilyn j. Cason در سال ۱۹۷۵ به عنوان مشاور به شرکت پیوست و همچنین به عنوان نایب رئیس ارشد شرکت انتخاب شد و مجدداً در سال ۱۹۷۷ به عنوان مشاور و در سال ۱۹۸۷ به عنوان معاون رئیس ارشد بین المللی انتخاب شد. شکل ۵.۲ نکات برجسته شرکت ۱۹۵۴ - تأسیس شرکت ۱۹۵۷ - معرفی حالت دهنده ی Ultra Sheen پماد ترمیم کننده مو ۱۹۵۸ - ورود محصولات گروه Ultra Sheen به بازار های حرفه ای زیبایی ۱۹۶۰ - معرفی محصولات گروه Ultra Sheen به بازار های خرده فروشی ۱۹۶۴ - آتش سوزی کلیه امکانات شرکت جانسون ۱۹۶۵ - معرفی Ultra Sheen بدون پایه آرام کننده ۱۹۶۶ - تکمیل نخستین مرحله از اداره مرکزی ۱۹۶۸ - معرفی محصول Afro (اصلاح صورت) ۱۹۶۸ - تثبیت سازمان جورج ای جانسون ۱۹۶۹ - پشتیبانی از نخستین تبلیغ تلویزیونی شرکت درباره زیبایی و... ۱۹۶۹ - تکمیل مرحله دوم اداره مرکزی ۱۹۶۹ - پیشنهاد ارائه سهام عمومی شرکت در بازار بورس ۱۹۷۰ - معرفی محصولات آرایشی Ultra Sheen ۱۹۷۱ - آغاز حمایت از Soul train در شوی تلویزیونی اتحادیه های بین المللی ۱۹۷۱ - ورود شرکت محصولات جانسون به بازار بورس آمریکا ۱۹۷۲ - تعیین سرمایه آموزشی از سوی جورج ای جانسون ۱۹۷۳ - تکمیل مرحله سوم اداره مرکزی ۱۹۷۴ - خرید ۱۱ جریب زمین مجاور هم به همراه یک ساختمان ۱۹۷۵ - ورود به بازار عطر مردانه با محصولات Black Tie cologne و Splash - آغاز صادرات به نیجریه ۱۹۷۵ - بدست

آوردن مدرسه فرهنگی Debbie's school Beauty ۱۹۷۸ - تعیین اولین نمایندگی تولید محصولات شرکت در نیجره ۱۹۷۹

-تغییر فرمول گروه مواد آرایشی ۱۹۷۹ - بدست آوردن توضع کنندگان آزاد (کسانی که محصولات شرکت و رقبا را در سواحل شرقی (سان فرانسیسکو) می فروشند ۱۹۸۰ - تثبیت محصولات جانسون در نیجره ۱۹۸۰ - معرفی Ultra Sheen precise اولین گروه محصولات نوآورانه ۴۲ عددی ۱۹۸۱ - تعهد به توسعه نمایندگی ها با تاسیس مرکز فروش و خدمات Eastbourne انگلستان ۱۹۸۱ - معرفی محصولات جدید با عنوان Gentle Treatment, Tender Treatment, Bantu Curl ۱۹۸۲

تعیین Debbie Howell Cosmetics برای اداره فروش در بازار مناطق Black key ۱۹۸۲ - معرفی ۱۹ محصول جدید ۱۹۸۳

-تاسیس شرکت Mello Touch Labs برای تولید،فروش وتوضیح گروهی از محصولات به مشتریان ۱۹۸۳ - معرفی ۲ گروه از محصولات آرایشی با نام Ultra Sheen و Moisture Formula ۱۹۸۳ - فروش امتیاز توضع کنندگان آزاد ۱۹۸۵ - معرفی برچسب خصوصی بر روی محصولات غیر بومی مراقبت از مو ۱۹۸۶ - فروش مدرسه آموزش زیبایی Debbie's beauty و دارایی های شرکت Ultra Precise Beauty Boutiqe را بر اساس گزارش مدیران به مبلغ ۲.۵ میلیون دلار ۱۹۸۶ - در سال ۱۹۸۶ کارخانه Excel متعلق به شرکت محصولات جانسون فعالیت خود را آغاز کرد و با معرفی یک ترکیب محصولات حلقه ای از زلهای دارویی و لوسیون مو و پوست و محصولات مربوط به مراقبت از پچه را ارائه کرد ۱۹۸۷ - تغییر نام Excel Manufacturing به Celex ۱۹۸۷ - دریافت امتیاز تولید در کشور Trinidad ۱۹۸۸ - اجرای بازسازی اساسی در شرکت از طریق کنترل سخت بودجه ، کنترل مالی ، تمرکز زدایی مدیریت و کاهش کارکنان ۱۹۸۸ - انتصاب جانسون پسر به جای پدر ، موفقیت پدر در ریاست ارشد ویکی از اعضای COO ۱۹۸۸ - فروش ۱۳.۵ هکتار زمین Chicago Warehouse در مقابل ۳ میلیون دلار و درآمد باقی بر ۱.۷ میلیون دلار برای کاهش هزینه وام های بزرگ Tehsel S. Dhaliwal در سال ۱۹۸۷ در شرکت فعالیت کرده از مدیر اجرایی و نایب رئیس ارشد و اجرا کننده ی عملیات اجرایی در سال ۱۹۸۳ بوده است Joan B. Johnson به همراه همسرش جورج ای جانسون مؤسس شرکت در سال ۱۹۵۴ و دارای سمت خزانه داری از سال ۱۹۵۷ و خدمت به عنوان مدیر عملیات و همچنین دارنده ی پستی به عنوان اداره کننده ی شرکت Equimark بوده است Thomas P. Polk در سال ۱۹۸۱ به عنوان نایب رئیس ارشد مالی و رئیس امور مالی به شرکت پیوست در ۴ سال قبل او به عنوان سرممیز به همراه آرتور اندرسون با CPA همکاری می کرده است. Sylvia J. wyhn از سال ۱۹۸۳ با شرکت همکاری می کرده و قبلا به عنوان مدیر گروه تولید محصولات مراقبت از مو و اداره امور بازاریابی در شرکت خدمت کرده ، او به عنوان نایب رئیس ارشد بخش فروش و بازاریابی در سال ۱۹۸۶ انتخاب شد. Eric G. Johnson. به زودی یک جای خالی در هیئت مدیره را پر کرد او به سمت ریاست از شد در دسامبر ۱۹۸۸ منصوب شد و در پست امور اجرایی خدمت کرده، او قبلا نایب رئیس اجرایی در ژانویه ۱۹۸۸ بود و در اکتبر ۱۹۸۷ نایب رئیس ارشد و رئیس فروش شرکت شد و از مارس ۱۹۸۶ تا سپتامبر ۱۹۸۷ به عنوان رئیس ارشد شرکت Celex و شرکت های تابعه خدمت کرد، او ۱۶ سال در شرکت فعالیت کرد. Gregory J. Andrews در آوریل ۱۹۸۷ به شرکت پیوست و به عنوان نایب رئیس ارشد و مدیر عمومی در شرکت خدمت کرد و در سپتامبر ۱۹۸۷ به نایب رئیس اجرایی و مدیر عمومی ارتقای رتبه یافت او از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ به عنوان مدیر گروه و مدیر عمومی بخش لابلانوار - Clairrol's Summit فعالیت می کرد و همچنین مدیر بخش بازاریابی Clairrol بود و در خلال سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ گروه رنگ مو را تشکیل داد. دیگر اکر کنندگان شامل: Alvine J. Boutt که از مدیران خطوط هوایی Midway . J. lowry و مالکین جورج جانسون و خانواده او به طود مستقیم یا غیر مستقیم ۶۱ درصد از سهام مشترک شرکت را کنترل می کردند برابر با گزارش قانونی بدست آمده از سازمان اوراق بهادار فدرال - جورج وجان را می توان به عنوان اشخاص کنترل کننده در شرکت مورد توجه قرار داد . جدول ۵-۲ اطلاعات خلاصه شده ای را درباره سهام شرکت محصولات جانسون ارائه می کند . سهام برحسبه ۳,۹۸۸,۰۰۲

| | | |
|---------|------------------------------------|-----------------------|
| کنندگان | ۲,۴۳۲,۹۶۸ | تعداد تقریبی دارندگان |
| سهام | ۱,۴۹۰ درصد تغییرات قیمت در ۵۲ هفته | |
| آخر | ۲۴-شاخص | |

Beta

| | | | | | | |
|--|------------|---------------|--------------------------|--------------|-----------------------|--|
| اطلاعات در تاریخ ۸۸/۲۷/۱۲ درصد قیمت هر سهم | ۱۰۵ | | | | | |
| \$ ۱,۸۷۵ درصد قیمت به نسبت درآمد | سهام | | | | | |
| ۲۸۰-درصد قیمت بازار / در زمان انتشار کتاب حاضر | ۰۸۷ | | | | | |
| جدول ۵-۲ اطلاعات سهام شرکت محصولات جانسون صنعت و رقبا کل فروش لوازم آرایشی و مواد آرایشی زنانه و مردانه کارخانه برابر با ۷,۷۲۱,۹۰۰,۰۰۰ دلار بود و بعد از یک اکت در سال ۱۹۸۷ برابر با ۷,۳۵۴,۸۰۰,۰۰۰ دلار بود یا افزایش فروش به مبلغ ۹,۱۶۷,۶۰۰,۰۰۰ دلار رسید . تخمین میزان فروش در سال های ۱۹۸۸ ، ۱۹۸۹ ترتیب ۱۰,۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰ و ۱۱,۵۱۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار است. رشد واقعی مورد انتظار در بخش حمل ونقل کارخانه مقداری در حدود ۸/۲ درصد در طی سال ۱۹۹۱ بود. این تخمین از سوی بخش تحقیقات تجاری اقتصادی شرکت انجام شده . جدول ۳-۵ خلاصه ای از متغیر های مالی برای کارخانه را ارائه می کند اگر چه مواد آرایشی مردانه دارای یک بازار بالغ و اشباع بود واحد اقتصادی رشد نسباتا کمی را در این بازار پیش بینی کرد . جدول ۳-۵ اطلاعات مالی ار صنایع تولید مواد آرایشی زنانه و مردانه (مقادیر به هزار است) متغیر های مالی | ۱۹۸۹ | ۱۹۸۸ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۶ | ۱۹۸۵ | ۱۹۸۴ |
| میزان فروش | ۱۱,۵۱۵,۰۰۰ | \$ ۱۰,۳۶۰,۰۰۰ | \$ ۹,۱۶۷,۶۰۰ | \$ ۸,۵۳۵,۴۰۰ | \$ ۷,۳۵۴,۸۰۰ | \$ ۷,۷۲۱,۹۰۰ |
| (%) | ۱۶,۰ | ۱۶,۰ | ۱۵,۸ | ۱۵,۶ | ۱۵,۳ | سود ویژه |
| \$ ۷۰۵,۰ | \$ ۶۳۱,۹ | \$ ۵۴۷,۹ | \$ ۴۵۶,۹ | \$ ۴۳۸,۸ | \$ درصد حاشیه سود (%) | ۶,۵ |
| ۶,۴ | ۶,۲ | ۶,۲ | درصد کل درآمد سرمایه (%) | ۲۱,۰ | ۲۲,۰ | ۱۶,۲ |
| ۱۴,۲ | ۱۴,۲ | ۱۲,۱ | ۳۳,۵ | ۴۱,۰ | ۲۳,۲ | ۲۴,۲ |
| (%) | ۲۱,۰ | ۲۳,۵ | ۱۱,۲ | ۵,۸ | ۷,۲ | تعداد زیادی از زنان وارد بازار کار شدند تخمین زده می شود که نیمی از زنان بالغ بیشتر زمان ها از مواد آرایشی برای گریم استفاده می کنند . محصولات بومی یکی از بخش ها با رشد سریع در صنعت مواد لوازم آرایشی هستند ،فروش ها به سرعت افزایش می یابند و این رشد را به سوی سال های پیش رو ادامه می دهند . فرمول های خاص مواد آرایشی توسط سیاه پوستان (شرکت های تولید کننده مواد لوازم آرایشی برای سیاه پوستان) به طور کامل به مبلغ ۲,۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ خریداری شد و انتظار می رود که این رشد ادامه یابد . مجموع ارتباطات سیاه پوستان بسیار سریع تر از این مورد در جمعیت سفید پوستان رشد می کند وشامل جوانان و بازارهای جوانگرا خواهد بود . براساس گفته بخش تحقیقات اقتصادی سیاه پوستان به طور عمده ۴ برابر زمان بیشتری از سفید پوستان برای کمک به زیبایی و سلامت خود صرف می کنند. مرطوب کننده های مخصوص و دیگر محصولات مراقبت از پوست (به شکل کرم) و دیگر محصولات مرتبط به طور خاص برای سیاه پوستان در سال های اخیر طراحی وتولید شده است . تخمین ها نشان می دهد که میزان مصرف سیاه پوستان از مبلغ ۴ میلیارد دلار در سال دهه ی ۱۹۹۰ فرا خواهد رفت . محصولات جانسون به طور مجازی یک سری محصولات بومی مراقبت از مو بوجود آورد اما دارای بازار بومی بود بسیاری از شرکت های بین المللی ومنطقه ای به این عرصه وارد شدند . گروه اصلی این تجار و شرکت های تجاری شامل : Alberto-culver, Clairrol, Revlon, Gillette بودند وفضایی را برای محصولات مراقبت از موی سیاه پوستان (یک بخش اختصاصی از تولید)پیشنهاد کردند. این شرکت ها از بازارهای ، منابع وتوسعه بیشتر کانال های توضع بهره مند شدند وسود زیادی بردند تعدادی از شرکت های منطقه ای کوچک مثل Soft Sheen, M & M Products در جمع آوری بخشی از سهم بازار شرکت جانسون موثر بودند . اخیرا رقبای عمده |

شرکت جانسون ، تجار بین المللی هستند که توانایی بیشتری در بازار بایستی تعیین قیمت را به شکل تجاوز کارانه ای نسبت به شرکت جانسون و دیگر شرکت ها با مالکیت سیاه پوستان دارند . پیش بینی ها نشان میدهند که بازیگران بزرگ جذب سهم بازار شرکت جانسون و دیگر شرکت های کوچک را از نظر هزینه ها ادامه می دهند . جدول ۴-۵ اطلاعات مالی را درباره رفقای شرکت جانسون ارائه می دهدجدول ۴-۵ اطلاعات مالی رفقا...محصولات اساس گفته نمایانگی های فروش در حال حاضر کارخانه های شرکت جانسون بیش از ۳۰۰ نوع محصول تولید می کنند . در یک تلاش برای افزایش کاربرد گیاهی در سال ۱۹۸۵ شرکت جانسون شروع به تولید محصولات غیر بومی با برجسب خصوصی کرد: شرکت مورد هدف قرار دادن هر دو بخش خرده فروشی و فروش حرفه ای را و با توجه بیشتر به نقش بخش خرده فروشی در افزایش حجم فروش محصولات مراقبت از مو ادامه داد . محصولات عمده مراقبت از مو شرکت عبارتند از : نرم کننده ها، حالت دهنده ها، پمادها ، فرنده ها و شامپوها هستند . تمامی محصولات تحت عنوان و مارک تجاری Ultra Sheen فروخته می شوند . علاوه بازارهای شرکت همچنین شامل بخش بازار مواد آرایشی مانند لاک ناخن، کرم های گرم مایع (کرم پودر) ، کرم دور چشم (قوم دور چشم) ، ماتیگ (رژها) و پودرها (قوم ها) و دیگر گروه های محصولات گرم صورت نیز هست . محصولات و مواد آرایشی تحت نام تجاری Ultra Sheen یا Moisture Formula فروخته شدند . از زمانی که در سال ۱۹۸۳ گروه محصولات آرایشی با اثرگذاری آرام معرفی شد شرکت جانسون هیچ محصول اصلی دیگری را در بازارهای حرفه ای یا خرده فروشی معرفی نکرد . به عبارت دیگر شرکت جانسون تلاش کرده بود که به طور فعال بازار را از طریق محصولات الحاقی و توسعه رو به جلو و بهبود محصولات موجود تحت تاثیر قرار دهد . پذیرش مطلوب محصول غیر قلیایی Gentle به این معنا بود که دلیل افزایش، تقاضا برای محصولات با مواد شیمیایی و با اثر ملایم است . جدول ۵-۵ گروه محصولات اصلی شرکت محصولات جانسون را در دهه ای گذشته معرفی می کندبازار و بازار یابیتلاش های فروش شرکت محصولات جانسون هنوز هم برای جستجوی مشتریان سیاه پوست هدایت می شوند و ادامه دارند . محصولات و خدمات شرکت به شکل استراتژیک برای نفوذ در دیگر بازارهای بومی سازمان یافته اند . شرکت جانسون تمرکز خود را بر تلاش برای فروش در مناطقی که تراکم زیادی از جمعیت سیاه پوستان وجود دارد و مشتریان خریدار محصولات Ultra Sheen و دیگر محصولات نوآورانه هستند (در شرق ، میانه غربی ، سواحل غربی و جنوب) ادامه می دهد . شرکت دو اداره فروش منطقه ای را برای سراسر کشور راه اندازی کرد . اداره آتلانتا مناطق جنوبی و غربی را پوشش می دهد و دفتر بالتیمور مناطق شمالی و میانه غربی را پوشش می دهد . به زودی نیروی فروشنده شرکت به ۳۵ نفر خواهد رسید که در واقع شامل ۱۲ درصد از کل نیروی مشغول به کار در شرکت خواهد بود . علاوه در سال ۱۹۸۶ اولین سالی بود که نیروی فروشنده به صورت یکپارچه عمل کرد این فروش هم در بخش خرده فروشی و هم در بخش فروش حرفه ای برای گروه محصولات مراقبت از مو و مواد آرایشی بود . نگرش شرکت برای آموزش نیروی فروش در اولویت قرار دارد در نتیجه شرکت برنامه های آموزشی خود را در سال ۱۹۸۷ تشدید کرد و نتایج عملکرد مثبت فردی هر عضو را در تیم های فروش مشاهده کرد . کانال های توزیع شرکت محصولات جانسون در مسیر وخطوطی قرار دارند که همگام با صنعت هستند . محصولات به طور مستقیم به انبار های منطقه ای فروخته می شود ، کسانی که محصولات را به فروشندگان اصلی توزیع می کنند . سپس به کل فروشندگان ، کسانی که محصولات را به خرده فروشان مستقیم و خرده فروشان فروشگاههای عرضه محصولات زیبایی و آرایشی توزیع می کنند و در آخر خرده فروشان کسانی هستند که محصولات را به مصرف کننده می فروشند . تلاش های فروش شرکت برای مواجه با مشکلات اصلی در فرآیند توزیع ادامه می یابد که بر کل صنایع تولید محصولات بومی مراقبت از مو برای سال های زیادی موثر بوده . خرده فروشان منطقه ای و رشد منظم محصولات رقابتی برای افزایش تعداد رقابت کنندگان (فروشندگان شرکت) کافی نیست و به هر دوی بازار های عمومی تولید کننده و شرکت های منطقه ای نیاز است منبع: پایگاه مقالات علمی مسدیرت www.SYSTEM.PARSIBLOG.com تهیسه و تنظیم: پایگاه مقالات علمی مسدیرت www.SYSTEM.PARSIBLOG.com

هدفمند کردن پارانه ها و زیر ساخت های اقتصادی

باقر زیدی

با نزدیک تر شدن زمان اجرای قانون هدفمند کردن پارانه ها مرور برخی تاثیرات مثبت اجرای این قانون بر ساختارهای اقتصادی در کشور ضروری به نظر می رسد. قانون هدفمند کردن پارانه های را می توان بل تغییر در وضع اقتصاد کنونی ایران قلمداد کرد. پلی که می تواند کشورمان را به سرعت از وضعیت فعلی عبور دهد. یکی از مهمترین اهداف قانون هدفمند کردن پارانه ها در کشور گسترش عدالت اقتصادی در جامعه است. در واقع هدف از اجرای این طرح توزیع به جا و صحیح پارانه ها در میان دهک های اجتماعی است. مع الاسف باید گفت پرداخت پارانه ها هم اکنون با بی عدالتی های گسترده ای همراه است. به عنوان مثال در بحث انرژی دهک دهم جامعه که غنی ترین افراد جامعه محسوب می گردند ۳۰ برابر دهک اول جامعه که ضعیف ترین افراد در جامعه هستند انرژی مصرف می کنند. از سوی دیگر یکی از مهمترین اهداف و تاثیرات هدفمند کردن پارانه ها بر اقتصاد کشور کاهش مصرف گرایی و به هدر رفتن سرمایه های مملکت است. یکی از اصلی ترین موضوعات در بحث نقدی کردن پارانه های بحث صرفه جویی در انرژی است. امروز باید به این واقعیت تلخ تن در دهیم که کشور ما یکی از کشورهای پرمصرف در بخش انرژی است به طوری که سرانه مصرف انرژی در داخل کشورمان اصلا با کشورهای پیشرفته و صنعتی قابل قیاس نیست و متأسفانه باید بگویم که غالب این مصرف بی اندازه انرژی که امروز به عنوان نبض تپنده صنعت دنیا محسوب می شود در داخل کشورمان در بخش خانگی است. امید است که با تحقق بحث نقدی کردن پارانه ها مصرف انرژی در کشورمان از وضعیت فعلی خارج شود. رشد مصرف انرژی در داخل کشورمان سرسام آور است و در صورتی که این رشد و در پی آن تقاضا همچنان افزایش یابد کشور در چند سال آینده با بحران مواجه خواهد شد . هم اکنون میزان پارانه ای که توسط دولت بروی حاملهای انرژی داده می شود چندین برابر کل بودجه عمرانی کشور است. از دیگر تاثیرات هدفمند کردن پارانه ها بر اقتصاد کشور ما را می بایست توسعه سریع خصوصی سازی در کشور قلمداد کرد. یکی از موانع اساسی در پیش روی خصوصی سازی شرکت های دولتی عدم اطمینان به شرکت های خصوصی و ریسک پذیری بالای واگذاری امور به آنهاست . برخی از صاحب نظران براین باورند که یکی از ابتدایی ترین بایسته های ورود به حوزه خصوصی سازی ایجاد بسترهای لازم در فضای کسب و کار جامعه است. مع السف باید گفت که صنایع خصوصی در ایران در طی سی سال اخیر به دلیل سیاست های اقتصاد متکی بر دولت همواره آسیب پذیر بوده اند و هیچ گاه نتوانسته اند به فضای رقابتی که در آن غول های اقتصادی مورد حمایت جدی دولت هستند وارد شوند . از این رو بخش های خصوصی غالباً نمی توانند سرمایه های کلان را جذب کنند و همین امر باعث خواهد شد تا این شرکت ها رشد چندانی نداشته باشند. اما باید گفت با هدفمند کردن پارانه ها بخش عمده ای از حمایت ها از شرکت های دولتی برداشته می شود و راه برای ورود شرکت های خصوصی به بازارهای اقتصادی کشور باز می شود. پس از هدفمند کردن پارانه ها به دلیل آزاد شدن قیمت حامل های انرژی دیگر تعیضی میان بخش های خصوصی و دولتی وجود ندارد. از سوی دیگر شرکت های خصوصی به دلیل بهره وری بالا می توانند به سرعت گوی سبقت را از شرکت های دولتی برابند و بازارهای کشور را به خود اختصاص دهند . در واقع هدفمند کردن پارانه های با عادلانه تر ساختن فضا های رقابتی در سطح اقتصاد راه را برای پویایی بخش های خصوصی هموار می سازد. ضمن آنکه دولت می تواند بخشی از درآمد های حاصل از حذف پارانه های حامل های انرژی به حمایت از بخش خصوصی تخصیص دهد که این امر بی شک می تواند موجب شکوفایی و توانمندی بیش از پیش بخش خصوصی در کشور باشد. با این حال از دیگر تاثیرات مثبت هدفمند کردن پارانه ها بر ساختار اقتصادی کشور اصلاح ساختار های تولیدی است. بهره وری بالا یکی از اساسی ترین راهکارها برای افزایش نرخ رشد توسعه است. یکی از آسیب های اساسی اقتصاد ایران اتکالی بیش از حد آن به در آمد های نفتی است . همین امر نیز باعث شده است که مدیران بنگاه های اقتصادی کمتر به مقوله بهره وری و افزایش کارایی

اهمیت بدهند زیرا در صورت عدم تحقق درآمد های حاصله می توان از درآمد های نفتی به جای آن استفاده کرد. از سوی دیگر همواره انرژی ارزان در اختیار مدیران بنگاه های اقتصادی دولتی وجود دارد و همین امر باعث کاهش قیمت تمام شده محصول می گردد. از این رو بی شک با آزاد شدن قیمت حامل های انرژی حرکت اقتصادی بنگاه های دولتی به سوی افزایش بهره وری و کاهش قیمت تمام شده خواهد رفت و همین امر باعث افزایش رشد و توسعه اقتصادی در کشور می شود. البته این نکات تنها بخشی از تاثیرات هدفمند کردن پارانه هایست و نباید از تاثیرات متعدد دیگر این طرح غافل شد. به هر حال باید دانست که امروز ضرورت دارد تا هرچه سریعتر این طرح در کشور اجرایی گردد. روزنامه رسالت باقر زیدی (www.resalat-news.com)

(

یاسدهای اجتماعی هدفمند کردن پارانه ها

چیست؟ پنجره

پس از طرح تحول اقتصادی و هدفمند شدن پارانه‌ها، باید در قبال رسمی شدن حضور طبقات اقتصادی در جامعه تسلیم شد. به عبارت دیگر شاید در آن شرایط، این حقیقت تلخ، امری طبیعی شود که عده‌ای فقیرند و به هیچ وجه نمی‌توانند از موقعیت خود خارج شوند و گروهی آن‌قدر ثروتمند که از دولت مستغنی هستند و هیچ چیز موقعیت آن‌ها را دگرگون نمی‌کند. خود آگاهی طبقاتی در ایران، پس از این پروژه، تحقق یافته و جامعه طبقاتی، اقتضانات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را به‌دنبال خواهد داشت. شاید طرح تحول اقتصادی آغاز رسمی زندگی طبقاتی ایرانیان باشد. برای رفع معضلات چنان جامعه‌ای، چه تدابیری اندیشیده شده است؟ طرح تحول اقتصادی، ضروری‌ترین اقدام اقتصادی تاریخ ایران است، کاری که ابعاد سیاسی و اجتماعی‌اش، کمتر از ابعاد اقتصادی آن نیست. البته ضرورت این کار همیشه احساس می‌شده؛ اما این دکتر احمدی‌نژاد بود که وظیفه سنگین و مأموریت خطیر اجرای آن را برعهده گرفت. پس وظیفه همه اجزای تأثیرگذار جامعه است که از شجاعت او و دولتش، دفاع و حمایت کرده و برای برطرف ساختن مشکل تاریخی سیستم اقتصاد سوسیالیستی، با او همراه شوند. در کنار اهمیت بسیار زیاد حرکت دولت، توجه به ابعاد و حاشیه‌های اجتماعی این اقدام نیز ضروری است. لازم است دولت خدمت‌گذار با تدبیری برای مواجهه با بی‌نظمی و ناهنجاری‌های محتمل اجتماعی پس از اجرای طرح، از اثرات منفی این کار سترگ بکاهد. در این‌جا ضروری است که بخشی از ملاحظات اجتماعی طرح هدفمند کردن پارانه‌ها را با هم مرور کنیم؛ ۱- با پرداخت نقدی پارانه‌ها، مردم را بیش از هر زمان دیگر به دولت متکی خواهیم ساخت به گونه‌ای که می‌تواند، حیات خصوصی مردم را تا حد زیادی تحت‌الشعاع خود قرار داده و حتی مختل کند. این اختلال به انتظارات زیاد و روبه رشد مردم از دولت خواهد انجامید. یعنی جامعه در قبال خدمات همه جانبه قوه مجریه (و بهتر بگوییم نظام)، باز هم متوقع خواهد بود. در این صورت ما با انتظارات فزاینده جامعه چه خواهیم کرد؟ آیا مردم در قبال افزایش قیمت‌ها، خواهان پول بیشتر نخواهند بود؟ برای کنترل این روحیه چه تدابیری اندیشیده شده است؟ ۲- پس از طرح تحول اقتصادی و هدفمند شدن پارانه‌ها، باید در قبال رسمی شدن حضور طبقات اقتصادی در جامعه تسلیم شد. به عبارت دیگر شاید در آن شرایط، این حقیقت تلخ، امری طبیعی شود که عده‌ای فقیرند و به هیچ وجه نمی‌توانند از موقعیت خود خارج شوند و گروهی آن‌قدر ثروتمند که از دولت مستغنی هستند و هیچ چیز موقعیت آن‌ها را دگرگون نمی‌کند. خود آگاهی طبقاتی در ایران، پس از این پروژه، تحقق یافته و جامعه طبقاتی، اقتضانات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را به‌دنبال خواهد داشت. شاید طرح تحول اقتصادی آغاز رسمی زندگی طبقاتی ایرانیان باشد. برای رفع معضلات چنان جامعه‌ای، چه تدابیری اندیشیده شده است؟ ۳- آیا فقرای جامعه از بین خواهند رفت؟ در سال ۱۳۸۸، شهرداری تهران فقط در منطقه ۱۷ و ۱۸ شهرداری، حدود ۲۱ میلیون تومان طلب ناوایی‌ها از مردم را پرداخت کرد تا ناوایا هم‌چنان به مردم به‌صورت نسبه نان بدهند. یعنی ۲۱ میلیون تومان نان نسبه فروخته شده است که می‌توان نتیجه گرفت عده‌ای برای تأمین نان خود نیز محتاجند. در طرح تحول اقتصادی برای نجات این قشر از جامعه چه فکری شده است؟ برای دور نگه‌داشتن آن‌ها از ناهنجاری‌های اجتماعی چه می‌خواهیم بکنیم؟ در برابر افرادی که به‌واسطه فقر شدید، به بزه روی می‌آورند، وظیفه حکومت چیست؟ تصور کنید در صورتی که به‌واسطه حذف پارانه‌ها، قیمت کالاها و خدمات افزایش یابد و هزینه حمل و نقل عمومی درون شهری و برون شهری، چندین برابر شود؛ در چنین شرایطی هیچ بعید نیست کار، تحصیل، درمان و انجام پروسه‌های اداری بخشی از مردم مختل شود. چقدر ناراحتکننده خواهد بود اگر خانواده‌ای به‌دلیل نداشتن هزینه رفت‌وآمد، فرزند خود را از تحصیل در مدرسه‌ای خوب محروم کند! باید تدبیری اندیشید تا نخبگان کم‌ضاعت جامعه، امکان رشد و بروز استعداد خود را داشته باشند. ۴- با مرفهین جامعه چه می‌کنیم! خودمان خواسته‌ایم که مرفهین در طرح شرکت نکنند. گذشته از آن که بخشی از فقرا و اتباع کشورهای دیگر، نیز در طرح شرکت نکرده‌اند. حال در قبال این طبقه که داراست و از مزیت‌های آن هم بهره‌مند است، چه می‌کنیم؟ بخش قابل ملاحظه‌ای از این طبقه با آرمان‌ها و اندیشه‌های اساسی نظام، احساس همسویی ندارند و از این به بعد هم هیچ وابستگی نخواهند داشت. در قبال این وضعیت، آیا نظام آن‌ها را آن‌گونه که خود می‌خواهند به رسمیت خواهد شناخت؟ یا برای مقابله با عوارض اجتماعی و فرهنگی ظهور قشر ثروتمند در جامعه اسلامی، نظام چه تدبیر و فکری خواهد کرد؟ ۵- مهاجرت از حاشیه به مرکز، شدت خواهد یافت. از روستاها به شهرهای کوچک، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و در نهایت، مهاجرت به تهران. در این صورت هم وضعیت زندگی در تهران و شهرهای بزرگ با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شود، و هم اگر دقیق پیش‌بینی و برنامه‌ریزی صورت نگیرد، حیات روستایی و بیرونی کشور شاید قطع شود. اگر برای این مسئله فکری شده است، باید به‌طور وسیع آن را اطلاع‌رسانی کرد، چراکه امواج التهاب ذهنی و روحی مردم، بیش از اعمال تدابیر دولت، حیات جمعی را مختل خواهد کرد. ۶- عده‌ای از جامعه‌شناسان بر این باورند که پیدایش پدیده‌هایی مانند زنان خیابانی، محصول سیاست‌های تعدیل اقتصادی دوران کارگزاران سازندگی است. پس از اجرای طرح تحول اقتصادی، در صورت بروز ناهنجاری‌های فرهنگی؛ برای بهتر شدن وضعیت چه خواهیم کرد؟ در شرایطی که در هر ساعت، چهارده زن در کشور بیوه می‌شوند، فشارهای اقتصادی و روانی طرح تحول با گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه نظیر کهنسالان، زنان و کودکان چه خواهد کرد؟ همه گروه‌های در معرض خطر و به‌عنوان مثال، خانوارهای تک سرپرست، نیازمند مراقبت‌هایی بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر هستند که لازم است مسئولین برای آنها فکری کرده و ایده‌های خود را نیز از طریق رسانه‌ها به اطلاع مردم برسانند. یادمان باشد که جدی‌ترین عامل فحشاء همیشه فقر بوده است. ۷- سازمان متولی این فرآیند، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است. اختیارات و ساختار کنونی این وزارتخانه، چنان نیست که بتواند همه سنگینی این بار را بردوش بکشد. مدیریت طرح هدفمند کردن پارانه‌ها، نیازمند تمرکز نهادهای برنامه‌ریزی، اجرایی، ارزیابی، بازرسی و اعمال مدیریت در حین بحران است؛ امروز نیازمند تقویت جایگاه مدیران طرح هدفمند کردن پارانه‌ها و این وزارتخانه به‌طور خاص هستیم. ۸- نقش رسانه‌ها و گروه‌های مرجع در اطلاع‌رسانی و آماده‌سازی اذهان مردم برای روی آوردن به قناعت، صبر، برنامه‌ریزی در کارها و تحمل سختی‌های طرح، بسیار مهم و تأثیرگذار است. صداوسیما و رسانه‌های مکوب در آماده‌سازی مردم نقش حساسی دارند و می‌توانند در تلطیف فضای اجتماعی، به‌طور مؤثر عمل کنند. راه‌اندازی یک ستاد، جهت انجام فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی طرح تحول اقتصادی، از ضروری‌ترین اقدامات این جراحی بزرگ در تاریخ اقتصاد کشور است. ۹- جوامع هوشمند همیشه تلاش می‌کنند که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی خود را به مسائل سیاسی بدل کنند و در چنین شرایطی فریختگان و احزاب سیاسی، متولی رفع معضلات می‌شوند. در سال ۸۸ یک بحران سیاسی، به معضلی اجتماعی بدل شد و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل کرد. برای پیش‌گیری از رخدادهای احتمالی در اجرای طرح هدفمند کردن پارانه‌ها، نیازمند بسیج همه دلسوزان نظام و کشور هستیم تا این بار، مسئله‌ای اقتصادی به بحرانی اجتماعی تبدیل نشود. راه‌اندازی نهادهای متولی خدمات اجتماعی و مؤسسات مشاوره‌ای و تأمین اجتماعی از نیازهای ضروری کشور است. در کنار این‌گونه مؤسسات؛ نهادهای انتظامی، امنیتی و قضایی نیز باید آماده مواجهه با ابعاد مختلف این اتفاق تاریخی باشند. شاید لازم باشد در شورای امنیت ملی یا وزارت کشور و با محوریت اجرای سیاسی و اقتصادی دولت، ستادی جهت تمثیت این‌گونه مسائل طرح ایجاد شود. منبع: هفته نامه پنجره/ شماره ۵۸

آشنایی با مالیات بر ارزش افزوده

سازمان امور مالیاتی کشور

مقدمه: مالیات از منابع مهم درآمد دولتهاست. ثبات و تداوم وصول مالیات موجب ثبات در برنامه ریزی دولت برای ارائه خدمات مورد نیاز کشور در زمینه های گوناگون میشود. تغییر و تحول در اقتصاد کشور و در نتیجه تغییر در نحوه تولید و توزیع ثروت و درآمد، مستلزم بازنگری و تجدید نظر در انواع مالیاتها و نحوه وصول آنهاست. اجرای مالیات بر ارزش افزوده در بیش از ۱۲۰ کشور جهان نشان دهنده مقبولیت و کارایی این نظام در فراهم کردن یک منبع درآمد قابل اتکا و مطمئن برای دولتهاست. اجرای این مالیات با نرخ ثابت و یکسان از یکسو پیش بینی میزان درآمد دولت و در نتیجه امکان برنامه ریزی بهتر را فراهم مینماید و از سوی دیگر، دوره های کوتاه مدت وصول آن، تداوم تأمین نقدینگی خزانه دولت را تضمین میکند. فصل اول: ضرورت اجرای مالیات بر ارزش افزوده یکی از منابع اصلی درآمد دولتها مالیات است که تحت عناوین مختلف وصول میشود. درآمد حاصل از مالیات، بخش قابل ملاحظه ای از بودجه دولتها را تشکیل میدهد و در کشورهایی که مالیات از نظام قانونی و مردمی برخوردار است، بیش از ۶۰٪ بودجه عمومی را تشکیل میدهد. در اقتصاد ایران، متناسب با رهنمودهای کلی سند برنامه سوم توسعه، به منظور کاهش اتکالی بودجه دولت به درآمد نفت مقرر شد تا سهم درآمدهای مالیاتی در ترکیب منابع درآمدی دولت با گسترش پایه های مالیاتی از طریق وضع مالیات بر ارزش افزوده افزایش یابد. از اینرو، متناسب با مفاد ماده ۵۹ قانون برنامه سوم توسعه، سازمان امور مالیاتی کشور زیر نظر وزارت امور اقتصادی و دارایی تأسیس شد. از جمله وظایف این سازمان در راستای اصلاح و تحول نظام مالیاتی و مکانیزه نمودن سیستم مالیاتی کشور، اجرای مالیات بر ارزش افزوده میباشد. دلایل انتخاب مالیات بر ارزش افزوده در بین کشورهای مختلف متفاوت بوده است، لیکن تجربه کشورهای استفاده کننده این مالیات حاکی از موارد عدیده ذیل به عنوان مزایا و ضرورت اجرای این نوع مالیات میباشد: ۱. مالیات بر ارزش افزوده متداولی و تفکری است که چندین دهه از تجربه مثبت آن در سایر کشورها گذشته و مورد تأکید اکثر صاحب نظران و کارشناسان اقتصادی و مالیاتی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول میباشد. ۲. این مالیات در بسیاری از کشورها ضمن تأمین بیشتر عدالت اجتماعی نسبت به سایر مالیاتها، و بدون از بین بردن انگیزه سرمایه گذاری و تولید، به عنوان منبع درآمد جدیدی در جهت افزایش درآمدهای دولت بکار برده شده است. ۳. از آنجایی که سیستم مالیات بر ارزش افزوده یک سیستم خود اجراست و همه مودیان نقش مأمور مالیاتی را ایفا مینمایند، هزینه وصول آن پایین است. ۴. با توجه به این که در این مالیات، مودیان برای استفاده از اعتبار مالیاتی ملزم به ارائه فاکتور خواهند بود، زمینه برای شناسایی خود به خود میزان معاملات مودیان فراهم میشود. در نتیجه، یک سیستم اطلاعاتی کامل از معاملات و مبادلات تجاری ایجاد میشود که علاوه بر شفاف سازی مبادلات و فعالیتهای اقتصادی موجب سهولت اعمال مالیاتهای دیگر از قبیل مالیات بر درآمد و مالیات بر مشاغل میگردد. ۵. مالیات بر ارزش افزوده یک منبع درآمد باثبات و در عین حال انعطاف پذیر است. ۶. به دلیل مقطوع بودن نرخ این مالیات، زمان قطعیت آن بسیار کوتاه بوده و مشکلات طولانی بودن قطعیت مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت را ندارد. بنابراین، تأخیر در وصول درآمدهای مالیاتی به حداقل میرسد. ۷. از آنجایی که مالیات بر ارزش افزوده یک مالیات مدرن است، اجرای آن به بهبود فن آوری و بهره وری از طریق اتوماسیون اداری در سیستم مالیاتی و حسابداری مالیاتی کمک شایانی خواهد کرد. فصل دوم: تعریف مالیات بر ارزش افزوده مالیات بر ارزش افزوده نه تنها مالیات نسبتاً ساده ای است بلکه رایجترین مالیات در دنیای امروز نیز محسوب میشود. لذا قبل از هر موضوعی باید دید تعریف ارزش افزوده و مالیات بر ارزش افزوده چیست. از دیدگاه اقتصادی، ارزش افزوده مابه التفاوت ارزش ستاننده و ارزش داده است. اما در تدوین قانون، به لحاظ ارائه نگرش مطلوب اجرایی- این تعریف بر اساس استانداردهای حسابداری و با تکیه بر روش صورتحساب ارائه میگردد. بر این اساس، ارزش افزوده را تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات عرضه شده با ارزش کالاها و خدمات خریداری شده یک شخص در یک دوره معین تعریف میکنند. با توجه به تعریف مذکور، مالیات بر ارزش افزوده نوعی مالیات چند مرحله ای است که در مراحل مختلف زنجیره تولید و یا خدمات ارائه شده اخذ میگردد. این مالیات در واقع نوعی مالیات بر فروش چند مرحله ای است که خرید کالاها و خدمات واسطه ای را از پرداخت مالیات معاف میکند. فصل سوم: تاریخچه مالیات بر ارزش افزوده این مالیات نخستین بار توسط فون زینسن در سال ۱۹۵۱ به منظور فائق آمدن بر مسائل مالی کشور آلمان طرح ریزی گردید، لیکن به رغم علاقه و تمایل شدید کشورهای نظیر آژانتین و فرانسه در خصوص آگاهی از چگونگی ساختار آن، این مالیات بطور رسمی تا سال ۱۹۵۴ به مرحله اجرا در نیامد. از سال ۱۹۵۴ به بعد، برزیل، فرانسه، دانمارک و آلمان در زمره نخستین کشورهای بودند که این مالیات را در نظام مالیاتی کشور خود معرفی نمودند. کره جنوبی نخستین کشور آسیایی است که در سال ۱۹۷۷ با کمک صندوق بین المللی پول توانست این مالیات را در نظام مالیاتی خود پیاده نماید و بدنبال آن کشورهای ترکیه، پاکستان، بنگلادش و لبنان نیز اقدام به اجرای این مالیات نمودند. هم اکنون بیش از ۱۲۰ کشور جهان از سیستم مالیات بر ارزش افزوده بهره مند هستند. به منظور اجرای این مالیات در کشور جمهوری اسلامی ایران، لایحه آن برای اولین بار در دی ماه ۱۳۶۶ تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید. لایحه مزبور در کمیسیون اقتصادی مجلس مورد بررسی قرار گرفت و پس از اعمال نظرات موافق و مخالف به صحن علنی مجلس ارائه گردید که پس از تصویب ۶ ماده از آن بنا به تقاضای دولت و به دلیل اجرای سیاست " تثبیت قیمتها " به دولت مسترد گردید. در سال ۱۳۷۰ بخش امور مالی صندوق بین المللی پول، در راستای اصلاح نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران، اجرای سیاست مالیات بر ارزش افزوده را بعنوان یکی از عوامل اصلی افزایش کارایی و اصلاح نظام مالیاتی پیشنهاد نمود. با توجه به نظرات کارشناسان صندوق بین المللی پول، مطالعات و بررسیهای متعددی در این زمینه در وزارت امور اقتصادی و دارایی صورت پذیرفت و اجرای مالیات بر ارزش افزوده در سمینارها و کمیته های مختلف علمی با حضور کارشناسان داخلی و خارجی مورد تأکید قرار گرفت، اما در عمل به مرحله اجرا در نیامد. وزارت امور اقتصادی و دارایی در راستای طرح ساماندهی اقتصادی کشور، انجام اصلاحات اساسی در سیستم مالیاتی از جمله حذف انواع معافیتها، حذف انواع عوارض و گسترش پایه مالیاتی را با تأکید خاص بر کارایی نظام مالیاتی، شروع نمود و مطالعات جدید امکان سنجی در این زمینه به عمل آورد. با توجه به اهمیت بسط پایه مالیاتی بعنوان یکی از اصول اساسی سیاستهای مالی طرح ساماندهی اقتصاد کشور، معاونت درآمدهای مالیاتی وزارت امور اقتصادی و دارایی مطالعات علمی متعددی را با در نظر گرفتن خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در زمینه اجرای مالیات بر ارزش افزوده، از دی ماه ۱۳۷۶ آغاز کرد. لایحه مالیات بر ارزش افزوده، اکنون با در نظر گرفتن اثرات اقتصادی ناشی از اجرای این مالیات با اصلاحات و بازنگری های متعدد، به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است. فصل چهارم: شیوه اجرایی مالیات بر ارزش افزوده در سیستم مالیات بر ارزش افزوده، هر فروشنده در هنگام فروش کالا و خدمات، مالیات متعلقه را بر صورتحساب افزوده و آن را همراه با قیمت کالا و خدمات از مشتری دریافت می نماید. اولین فروشنده، مالیات را یکجا به دولت پرداخت کرده و در مراحل بعدی، هر فروشنده تنها مابه التفاوت مالیات (مالیات دریافتی پس از کسر مالیاتی که خود قبلاً پرداخت نموده) را به حساب سازمان امور مالیاتی واریز می کند. این عمل بر اساس لایحه پیشنهادی طی یک دوره دو ماهه انجام می گیرد. به منظور روشن شدن روش اجرایی مالیات بر ارزش افزوده به مثال ذیل توجه فرمائید: یک شرکت خودروسازی برای تولید محصولات خویش، قطعات مورد نیاز را از طریق بازار داخلی (قطعه سازان) و یا از طریق واردات تأمین می نماید. اگر فرض شود خرید از داخل به مبلغ ده میلیون ریال و خرید به صورت واردات به مبلغ پنج میلیون ریال بوده و با فرض این که نرخ مالیات ۱۰٪ باشد، این شرکت در مرحله خرید از داخل یک میلیون ریال (۱۰۰۰۰۰۰ = ۱۰٪ * ۱۰۰۰۰۰۰) و در مرحله واردات به اندازه پانصد هزار ریال (۵۰۰۰۰۰ = ۱۰٪ * ۵۰۰۰۰۰۰) مالیات بر ارزش افزوده به سازمان مالیاتی کشور پرداخت می نماید. همچنین، اگر فرض شود این شرکت محصول تولیدی خود را به مبلغ چهل میلیون ریال بفروشد، موظف است هنگام صدور فاکتور، مالیات بر ارزش افزوده را جداگانه محاسبه و از خریدار دریافت نماید (۴۰۰۰۰۰۰ = ۱۰٪ * ۴۰۰۰۰۰۰). بدینجهت است قیمت پرداختی خریدار چهل و چهار میلیون ریال خواهد بود. این شرکت موظف است مالیاتهای پرداختی در مراحل قبلی (خرید از داخل و واردات) را از مالیاتهای وصولی کسر

نموده و سابقی را همراه با اظهارنامه به سازمان مالیاتی پرداخت نماید. $000/500/2 = 000/000/1 + 000/500/4$ مالیات بر ارزش افزوده، مالیات واردات، مالیات خرید داخلی، مالیات دریافتی، قابل پرداخت به سازمان مالیاتینبراین مجموع مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شده به سازمان مالیاتی برابریال $000/000/4 = 000/500/2 + 000/500/1$ خواهد بود. نمودار شیوه اجرایی مالیات بر ارزش افزودهفصل پنجم: معافیت ها در مالیات بر ارزش افزودهبطور کلی برخی از کالاها و خدمات به سه دلیل زیر از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف میشوند. ۱- کاهش خاصیت تنازلی مالیات بر ارزش افزوده ۲- کاهش اثر تورمی و حمایت از اقشار کم درآمد ۳- کاهش هزینه های اجرایی و وصول مالیاتموارد معاف از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده در ماده ۱۲ لایحه مالیات بر ارزش افزوده بطور مشخص ذکر گردیده است. فصل ششم: آستانه معافیت با توجه به اینکه مالیات بر ارزش افزوده کلیه کالاها و خدمات تولید و یا توزیع شده در اقتصاد را در برمی گیرد، به لحاظ اجرایی از گستردگی خاصی برخوردار می باشد. در این راستا، ارزش افزوده ایجاد شده توسط بنگاههای کوچک و فعالان بخش خرده فروشی در مقایسه با تعداد زیاد آنها بسیار ناچیز بوده و در نتیجه مالیات بر ارزش افزوده قابل وصول مالیات، قابل توجه نیست. به این ترتیب معاف نمودن موسسات اقتصادی با ارزش افزوده پایین در جهت افزایش کارایی سازمان امور مالیاتی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. بررسی تجربه سایر کشورها نشان می دهد که اغلب آنها در مراحل اولیه اجرای این نوع مالیات برای کاهش هزینه های اجرایی وصول و تمکین مودیان از آستانه معافیتی استفاده کرده اند که تعداد زیادی از بنگاههای کوچک و فعالان بخش خرده فروشی را معاف نموده است. تعیین آستانه معافیت، این امکان را به سازمان امور مالیاتی می دهد که جهت تحقق اهداف درآمدی نظام مالیاتی، به میزان قابل توجهی در هزینه های اجرایی و وصول صرفه جویی نماید. کاهش حجم کار اجرایی حاصله، میزان توفیق در وصول مالیات بر ارزش افزوده بالقوه را افزایش خواهد داد. با توجه به مطالب فوق و با توجه به مطالعات و تحقیقات بعمل آمده توسط کارشناسان اقتصادی، سطح آستانه معافیت برای اجرای مالیات بر ارزش افزوده در ایران مبلغ یک میلیارد ریال درآمد سالانه در نظر گرفته شده است. فصل هفتم: رابطه مالیات بر ارزش افزوده با قانون تجویع عوارضدر راستای اصلاح و بهبود سیستم مالیاتی، قانون تجویع عوارض معرفی و از ابتدای سال ۱۳۸۲ توسط سازمان امور مالیاتی کشور به مورد اجرا گذاشته شده است. هدف از اجرای این قانون، علاوه بر شفاف سازی و یکپارچه نمودن وصول عوارض، کسب تجربه عملی و آموزش مسیزین برای اجرای مالیات بر ارزش افزوده در آینده نیز می باشد. فصل هشتم: تاریخ اجرای مالیات بر ارزش افزوده همچون اجرای مالیات بر ارزش افزوده، نیاز به فراهم نمودن زمینه اجرایی از لحاظ جا و مکان، تجهیزات، آموزش پرسنل مورد نیاز، تهیه فرمها و آموزش مودیان دارد؛ در لایحه پیشنهادی، به دستگاه مجری ۲۴ ماه از تاریخ تصویب قانون فرصت داده می شود تا خود را جهت اجرای آن مجهز و مهیا کند. امید است مجلس ششم با تصویب این لایحه، برگ زرین دیگری به کارنامه خود در جهت اصلاح ساختار مالی و اقتصادی کشور اضافه نماید.

http://www.vat.ir/ConceptVAT_htm_f.htm

پارادوکس مدیریت اقتصاد کلان

غ. بشاری

هرچند که از دوران اقتصاد کلاسیک، تمام تعاریف درباره علم اقتصاد گرد محور «استفاده از منابع کمیاب تولید برای برآورده کردن بیشترین نیازهای بشری» دور می زده است، ولی تا چند دهه پیش اقتصاددانان برای افزایش تولید کالاها و خدمات در یک جامعه، به مراتب بیش از آنکه بر بهره برداری بهینه از منابع موجود تاکید ورزنده، به بالابردن حجم کاربرد عوامل تولید اشاره می کردند. شاید بتوان گفت که عمدتاً در نیمه دوم سده بیستم بود که تاکید بر بهره وری عوامل تولید دوچندان شد و به عنوان شیوه اصلی افزایش تولید کالاها و خدمات تجلی پیدا کرد. در این شرایط، پیوند بین اقتصاد و مدیریت تکامل می یابد و نزدیکتر می شود. در این مرحله از تکامل اقتصادی درحقیقت، نقش و اهمیت مدیریت به عنوان هنر به کارگیری بهینه عوامل تولید به منظور دستیابی پایدار به بیشترین حد از تولید کالاها و خدمات کاملاً بازنتر می شود. این مدیریت هم در سطح خرد مطرح است و نقش و اهمیت خود را در تولید و توزیع کالاها و خدمات نشان می دهد و هم در سطح کلان یعنی در سطح یک کشور، اگرچه هر یک درعمل وظایف متمایز (ولی مکملی) را برعهده دارند. بدین معنی که در سطح خرد (با یک بنگاه) مدیریت وظیفه به کارگیری عوامل تولید را به منظورهای گوناگونی مانند بیشینه سازی سود، افزایش درآمد ذی نفعان و بویژه کارکنان، بالابردن تولید دارد؛ درحالی که در سطح کلان جامعه دولت به عنوان مدیراجرایی کشور وظیفه آماده سازی محیط کلان اقتصادی را برعهده دارد به گونه ای که فعالان اقتصادی بتوانند در محیطی پویا و نسبتاً پایدار به تولید و توزیع بپردازند. مدیریت کلان اقتصادی کشور اگرچه به طور مستقیم درگیر بالابردن بهره وری عوامل تولید نیست، ولی اثری مستقیم و موثر بر آن دارد و به طور معمول حاصل اقدامات آن به صورت افزایش رشد اقتصادی، کاهش میزان بیکاری، افزایش صادرات، کاهش میزان تورم و مانند آنها بروز پیدا می کند. بدین ترتیب، از طریق این شاخصها می توان به کارآمدبودن مدیریت کلان اقتصادی یک کشور تا اندازه ای پی برد. حال با این زمینه ذهنی می توان نگاهی به اقتصاد کلان ایران انداخت و از منظر یادشده تصویری از عملکرد آن به دست داد. در خیرهای چند هفته اخیر می خوانیم که: «طبق برآوردهای بانک جهانی رشد اقتصادی ایران در سال میلادی پیشین ۸/۵ درصد بود؛ همین بانک رشد اقتصادی ایران را در سال میلادی جاری ۵ درصد برآورد می کند و صندوق بین المللی پول آن را ۳/۵ درصد می داند.» این کاهش رشد در دو سال آینده نیز ادامه خواهد یافت و به ترتیب ۷/۴ و ۵/۴ درصد خواهد بود؛ «بانک جهانی همچنین نرخ تورم را در سال جاری درحد ۶۱ درصد برآورد می کند اگرچه در آمار رسمی اندکی پایین تر از آن اعلام شده است.» صندوق بین المللی پول، اعلام کرده است که از لحاظ میزان رشد اقتصادی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، ایران چهار پله نزول کرده و از مرتبه نوزدهم به مرتبه بیست و سوم رسیده است. ولی از سوی دیگر بازم در خبرها می خوانیم که: «طی دو سال اخیر حجم پول در گردش نزدیک به دوبرابر شده است.» طی دو سال اخیر حدود ۰۸ میلیارد دلار به نظام اقتصادی کشور، ارز تزریق شده است؛ «در سطح استانها تسهیلات مالی گسترده ای در اختیار مردم قرار گرفته است تا دست به سرمایه گذاری و بویژه سرمایه گذاری های زودبازده بزنند.» به منظور تشویق سرمایه گذاری، نرخ تسهیلات بانکی یک بار دیگر کاهش داده شد و از ۴۱ درصد به ۲۱ درصد رسید؛ «دولت در پی خصوصی سازی بسیاری از شرکتهای دولتی است و قاطعانه آن را دنبال می کند؛ بسیاری از صنایع ایران تحت آماج حملات کالاهای خارجی (بویژه از چین و شرق آسیا) قرار گرفته اند و شماری از آنها به وادی ورشکستگی و نابودی کشانده شده اند.» واردات غیرقانونی کالاها جریان دارد و بسیاری از ارگانهای دولتی درگیر مقابله با این پدیده ناپسند هستند تا از تولید داخل حمایت شود.» انگیزه اصلی قاچاق کالاها به داخل عمدتاً ریشه در ارزانی کالاهای وارداتی دارد.» شکاف قیمتی میان کالاهای وارداتی با تولیدات داخل که طی چندین سال اخیر باز و بازتر هم شده است، تا اندازه زیادی از ناهمخوانی میان نرخ تورم و تغییرات نرخ ارزها سرچشمه می گیرد. و خبرها و تفسیرهایی از این دست، رو در رو قراردادن این خبرها و نیز خبرهای مشابه دیگری که به آسانی به دست می آیند، یک پرسش جدی را درباره کارایی مدیریت اقتصادی کشور و اثر بخشی آن مطرح می کند: چگونه است که در دوسال اخیر سالانه ۰۴ میلیارد دلار هزینه شده است؛ نقدینگی جامعه در حد تقریبی دوبرابر افزایش پیدا کرده است، مبارزه با ورود و خروج غیرقانونی کالاها قرین موفقیت بوده است، نرخ تورم به طور نسبی مهار شده و در حد ۳۱ درصد قرار گرفته است، هزینه تسهیلات بانکی کاهش داده شده است؛ ولی بااین وجود روندهایی همچون افزایش هزینه های تولید، وجود انواع کالاهای باکیفیت و بی کیفیت خارجی، کاهش رشد اقتصادی، نرخ تورم بالا، ناتوانی بسیاری از صنایع در رقابت با محصولات بیگانه و غیره ادامه دارند؟ آیا این مساله را می توان به فرهنگ مصرفی مردم نسبت داد؟ آیا می توان آن را ناشی از کمیود یا نبود سرمایه انسانی در اقتصاد دانست؟ آیا می توان مشکلات صنایع را حاصل تحریم های نیم بند بین المللی به شمار آورد؟ به یقین پرسش های گوناگون دیگری را هم می توان مطرح کرد؛ ولی بی شک با تکیه بر سازوکار «قانون اقتصادی» باید به یک نکته اساسی اشاره کرد که علی القاعده سرچشمه بسیاری از این روندهای اقتصادی و اجتماعی می باشد: مدیریت

اقتصادی کشور با هدف رونق بخشی به اقتصاد کشور، افزایش تولید، افزایش اشتغال، کاهش هزینه های سرمایه گذاری، افزایش توان خرید مردم و بویژه اقبال آسب‌پذیر، و غیره، تسهیلاتی از طریق تزریق پول و ارز به نظام اقتصادی فراهم آورده است که در بافت کنونی جامعه و در چارچوب قواعدبازی حاکم بر آن، فرصتهای زرانندوزی را برای گروههایی در اجتماع خلق می‌کند. این فرصتها که سرچشمه رانت در جامعه هستند با تولید و بهره‌وری عوامل تولید ستیز دارند اگرچه در بسیاری از موارد تحت لوی آن قرار می‌گیرند. بدین ترتیب اقدامات یا سیاستهایی که در سطح مدیریت کلان اقتصادی کشور با صداقت کامل و قاطعانه پیگیری می‌شود، در درون نظام اقتصادی کشور و تحت تاثیر سازوکار حاکم بر آن، به‌جای افزایش تولید و بهره‌وری به رانت و رانت‌خواری می‌انجامد؛ و در فرایند همین دگرذیسی از اقتصاد رسمی خارج می‌شود و در درون اقتصاد غیررسمی جای می‌گیرد یعنی «مکانی» که نه تولید واقعی دارد، نه مالیات می‌پردازد، و نه در محاسبات ملی درج می‌گردد. پس از چندین سال تجربه در دهه های ۶۳۱ و ۶۳۲ و دو سال تجربه فشرده در این اواخر، به نظر می‌رسد که باید با نگاهی دیگر بر اقتصاد کشور مدیریت کرد.

<http://bashari.blogfa.com/post-۳۱۰.aspx>

ربا در اسلام

آیت الله دکتر شهید بهشتی

خلاصه کتاب: تلخیص: میثم احمدی - محمد علی عبدالله زاده: چاپ نشر فرهنگ اسلامی - مقدمه: ربا در اسلام مجموعه گفتارهای آیت الله شهید بهشتی است که در اواخر ۱۳۵۲ و اوایل ۱۳۵۳ هجری شمسی در جلسات (مکتب قرآن) طی ۱۱ جلسه پیرامون آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره ایراد گردیده است. در مورد این مجموعه چند نکته قابل ذکر است: ۱- این گفتارها سالها پیش از انقلاب اسلامی ایراد شده و مسائل گفته شده در مورد نرخ ها، دستمزدها و مهمتر از همه تبیین نقش مهم حکومت صالح در اقتصاد اسلامی باید با توجه به همان شرایط در نظر گرفته شود. ۲- چهار جلسه پایانی بحث به پرسشهای مختلف حضار و پاسخ های تیزبینانه ایشان اختصاص دارد، که بخش مهم و قابل توجهی است. اقتصاد ربوی در محیط حجاز و جامعه ما: آیاتی که در اینجا مورد بحث و آرای گیرنده، آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره است. در این آیات اسلام و قرآن با یک جناح از اقتصاد ظالمانه و بی عدالتی اقتصاد مبارزه می‌کنند که آن جناح «ربا» است. در محیط نزول قرآن یعنی مجاز یک دسته ربا خوار حرفه ای آباد و اجدادی وجود داشتند و آن گروهی از یهود مدینه بودند و کار آنها این بود که ببینند چه کسی نیاز به پول دارد تا با حداکثر سود ممکن به او طرحی بدهند. به دنبال اینها چندین از شرکان مکه و قریش هم رباخوار بودند. از جمله یکی از نزدیکان پیامبر به نام عباس که عمومی پیامبر هم بود. اقتصاد ربوی یا اقتصاد همراه با ربا یعنی چه؟ اقتصاد همراه با ربا دستگامی شیه به دستگامهای تصفیه آب زغالی و ماسه ای است که در روی این دستگاه، اقتصادی رنگ رنگ، شکوفا، پروانه، پرتحرک، پرزرق و برق، یک گروه به شکل کشاورزی، یک گروه به شکل کارگر، یک گروه به شکل کارمند و گروهی دیگر به شکل کارگران و مدیران هستند و همه از یک سو در تلاش و قشر وسیعی هم مصرف کننده خریدار، فروشنده، تولید کننده توزیع کننده و وجود دارد. در این روی جنجالی است و همه خود را صاحب همه چیز می‌دانند. کشاورز محصولات خود را خرمنکوبی می‌کند بار می‌کند. بار را به میدان می‌برد و خلاصه تلاشی است و پولی در می‌آورد. کارگر هم وقتی می‌بند کار هست و اقتصاد شکوفا شده است و همچنین اضافه کار هم است به جای هشت ساعت ۱۲ و ۱۳ ساعت کار می‌کند و به خانه و وضعی زندگی خود تب و رنگی می‌دهد. کارمندان و مدیران و تاجران و به طور کلی عوامل داد و ستد هم خود را در تحرک و کسب فایده می‌بینند این روی دستگاه اینطور است ولی زیر این دستگاه پر زرق و برق دستگاه دیگری است که دارای شن ها و زغال هایی است که تا سطح آن بالا آمده و به همه جا نفوذ کرده و این مورگ ها حاصل و نتیجه ورمق نهایی این تلاش را می‌مکند و همه را در این دستگاه عبور دهند می‌آورند و بعد در زیر آن به صورت رودخانه ای به حرکت می‌افتد و همه به سمت سر نیرومند رباخوار حرکت می‌کند. این وضع واقعی اقتصاد ربوی است. در اقتصاد نه تنها کارگر و کشاورزی ناآگاهانه برای رباخوار کار می‌کنند، بلکه مدیران و کارکنان و حتی صاحبان سرمایه هم برای رباخوار کار می‌کنند. فقط شکل آن فرق می‌کند. در جامعه خودمان هم به این شکل است. اگر کارخانه و مجموعه های اقتصادی کشور را بررسی کنید و میدان اقتصادی آنها را زیر ذره بین بگیرید متوجه می‌شوید. درصد زیادی از سود و سرمایه آنها به صورت سود به بانکها پرداخت می‌شود. به شکل های مختلف: یا سفته هایشان را به پول تبدیل کرده یا وام گرفته و یا جنس خرید و فروش کرده یا جنس خود را مدت وار خریده، همه اینها به سوی رباخوارا ربا رفته است. امروزه رباخواری سیستماتیک رواج بیشتری دارد و بدین معنی است، رباخوار هر وقت احساس کند بازار در حال کساد است، چپتی به اقتصاد جامعه دنیا می‌دهد که دنیا ناچار شود به رباخوار پناه ببرد. درحال حاضر رباخواری بدین معنی نیست که ربا دهنده پولی آماده داشته باشد تا اگر فردی نیاز پیدا کرده از او قرض کند و تزیل و سود دهد. الان رباخواران بزرگ دنیا سرنخهای سیاست اقتصادی را طوری در دست دارند که اقتصاد دنیا به سمت «اقتصاد ربانی» سوق داده می‌شود. امروزه همچنین کشورهای پیشرو دنیا به دنیای رباخواری ربا می‌دهند. به عنوان مثال در اخبار می‌بینید فلان قدرت با فلان قدرت آشتی کرد یا روابط خود را دوباره از سر گرفت. اگر کمی ریزتر شود و پشت پرده این روابط را دنبال کنید متوجه خواهید شد که آن مهره های توانمندی سیاست بین الملل، عبارتند از: بازیچه های هوشیار هوشمند زیرک کاردان و کارایی رباخواران بزرگ. بنابراین اگر به دقت بررسی کنیم: مشاهده می‌کنیم که در زیر سیستم اقتصادی حاکم بر جهان و دنیای امروز یک شاه لوله - لوله بزرگ قرار دارد و از آن لوله آب رسانی بزرگ، لوله های کوچک تر و رگ ها و مویرگها به تک تک سلولهای بیکر اقتصاد نفوذ کرده و آسیب رسانده. تفاوت میان بیع و ربا: فرق بین بیع و ربا این است که در بیع حتی با همان شرایط غیر منصفانه بالاخره تلاشی صورت گرفته، فکری به کار انداخته شده، حمل و نقلی صورت گرفته و از همه مهمتر سرمایه خود را به خطر انداخته (چون ممکن است قیمت ها نوسان داشته باشد) اما در ربا این طور نیست. در ربا مسئله این است که رباخوار پول را قرض می‌دهد. نه تنها کاری رخ نمی‌دهد بلکه حتی پول چه اسکناس چه نقره ای و طلای خود را از بردن و سوختن هم دور می‌کند. بنابراین ملاحظه میکنید که حتی بیع اجحافی هم در مقایسه با ربا، از این دید با هم تفاوت دارند. تفاوت دیگر: تفاوت دیگر در سرعت انتشار است. بیع چیزی که در مقایسه با ربا، مدبرانه ترین برنامه ها و موفق ترین مدیران هم نمی‌توانند همانند رباخواری گسترش یابد. رشد ربا همانند سرطان است. بسیار سریع و چشم گیر است. به گونه ای که اگر ربا از دنیای سرمایه داری امروز حذف کنیم و تمام تجاوزات اقتصادی دیگر را سر جایش بگذاریم. شاید بیش از ۵۰ درصد از ناسامانها فقط با حذف ربا از بین برود. به طور کل رباخواران در اجتماع دارای اقتصاد ربا زده کسانی هستند که در شیوه اقتصادی آن جامعه را می‌مکند و همه مردم دیگر، فعالان آن اقتصاد. بازار مسلمین: نزول خواران کلاه شرعی درست کن فرقی طراحی می‌کردند به نام بازار مسلمین که هیچ انسان عاقل و منصفی این فرق نپذیرفته و نمی‌پذیرد. آنها می‌گویند فرق در گفتن است یعنی اینکه شما ده میلیون تومان طلب پول می‌کنید. من هم ده میلیون تومان به شما می‌دهم ولی به شرط اینکه این قوطی کبریت را هم یک میلیون تومان خریداری کنید. این دو معامله جدای از هم است. اگر ما شروط درستی معامله را داشتن عقل سلیم دو طرف بدانیم چنین معامله حرام است بدین علت که هیچ فرد سالمی فروش یک قوطی کبریت به قیمت ۱ میلیون تومان را نمی‌پذیرد. پس معامله با انسان بی عقل باطله است. ثانیاً هیچ وقت با لفظ این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند، ثالثاً اگر راست می‌گویید، باید چهار بار این کار را انجام دهد، و هر بار ۱۰ میلیون تومان قرض بدهد و خرید قوطی کبریت به مبلغ ۱ میلیون تومان هم به اختیار گیرنده بگذارد. معنی خرید و فروش: اساساً معنی «خرید و فروش چیست؟» خرید و فروش یعنی اینکه فرد یا جمعیتی کالای مورد نیازی را می‌سازند و با این ساختن، ماده خام «ارزشی» پیدا می‌کند. خاک، خاک است، ولی وقتی این خاک به آجر تبدیل می‌شود ارزش جدید پیدا می‌کند، چون حالا بیدر کاری می‌خورد که قبلاً بیدر آن کار نمی‌خورد. نرخ گذاری عادلانه و مملاک های آن در توزیع: بالاخره در اینکه در بخشی از زندگی انسانها مسئله توزیع به عنوان یک عامل موثر در تنظیم زندگی جامعه، از نظر اقتصاد باید به حساب بیاید، شک و تردیدی وجود نداشته و حسابش بسیار روشن است. در یک نظام اقتصادی سالم، همانگونه که بر روی تولید، نرخ گذاری عادلانه می‌شود، بر روی توزیع هم نرخ گذاری

عادلانه می شود، چه فرقی می کند؟ مگر در تولید، چنین نیست که برای ماده کاملاً خام ما نباید ارزشی قائل شویم؟ شما اگر یک کیلو گندم از دست کشاورزی می خرید، این مقدار گندم چه ارزشی دارد؟ باندازه کاری که برای به دست آوردن آن لازم بوده است، ولی خود آن کار که گندم درست نمی کرد... این گندم از خاک تغذیه کرده است، آیا برای تغذیه ای که گندم از خاک کرده هم در قیمت گذاری ارزشی قائل می شوید؟ خیر، برای اینکه آنها منابع الهی است، کار بشر نیست. این گنم نور آفتاب هم گرفته است، و در درون آن مقداری از انرژی آفتاب وجود دارد، آیا بر روی آنهم قیمت می گذارند؟ نه، قیمت گذاری عادلانه این است که ببینید این (کشاورزی) چقدر کار کرده است و الا- آنچه گفته شد جزء منابع طبیعی عمومی است. اجاره: سوال اول این است که حالا مسئله خرید را فهمیدیم، مسئله «اجاره» چه می شود؟ آنجا که دیگر «کار» نیست؟ فردی خانه ای را می خرد، اجاره می دهد و ماهانه از آن پولی می گیرد. حالا چه آدم صد هزار تومان بدهد یک خانه بخرد و ماهانه هزار تومان به اجاره بدهد، یا صد هزار تومان را به نرخ هشت درصد، نه درصده، به تنزل بدهد. آنهم (که اجاره داده است) ماهانه هزار تومان تنزیل می گیرد. چه تفاوتی دارد، در اینجا که دیگر کاری مطرح نیست، پس مساله «اجاره» چه می شود؟ پاسخ: اجاره، یعنی «اجرت گرفتن»، «به اجرت دادن» و «در برابر اجرت چیزی را گرفتن» ولذا ابتدا وقتی به شما می گویند، «اجرت» شما «اجرت کار» را می فهمید. معنی صحیح اجاره این است که کسی با شما قراردادی می بندد، که برای شما کار معینی - مثلاً نوشتن دفاتر موسسه شما را روزی هشت ساعت به عهده بگیرد و ماهانه ۱۵۰۰ تومان از شما دریافت دارد به این «اجاره» می گویند. معنای اصلی اجاره این است این آقا «اجیر» است و «موجر» است یعنی خود را اجاره داده است، و شما هم «مستاجر» هستید. اصطلاح اولی مطلب اصلا اینجاست. یعنی «قرارداد مزده» بعد این مطلب به «اجرت المثل» و «اجرت استفاده از اشیاء» هم منتقل شده است، به طوریکه می شود من ماشین را کرایه می دهم، به کرایه و اجرت روزی سی تومان - اینهم شده اجاره - ماشین اجاره ای. خانه را هم اجاره می دهم، بنابراین اصل تشریح اجاره، به هیچ وجه مستلزم این نیست که مه بگوئیم از اسلام اینگونه فهمیده می شود که چون «اجاره» هست، بنابراین نظام فاسد مستغلاتی هم درست است. نه، هیچ چیزی بدست نمی آید، و هیچ نمی شود این را اثبات کرد، زیرا: اولاً- اجیر شدن یک انسان در برابر مزدن معین برای کار معین، امری طبیعی است و در هر سیستمی باید باشد. ثانیاً، «اجاره دادن شئی» هم درست است و با این منبانی که ما تا به حال گفتیم هیچ منافاتی ندارد. «مضاربه» یعنی چه؟ مضاربه یعنی: شرکت برای خرید و فروش باین صورت که سرمایه از یک نفر و دوندگی از نفر دیگر باشد. کلمه «مضاربه» از ریشه «ضرب» گرفته شده و یکی از معانی ضرب دوندگی و حرکت است. بنابراین قرارداد مضاربه این است که شما سرمایه ای دارید، این سرمایه را خودتان نمی توانید یا نمی خواهید بکار بیاندازید، یک آدم کارآمد، کاردان و متحرکی پیدا می شود، و می گویند: - می آئی با هم شریک بشویم. - اما چگونه؟ - سرمایه از من، کار از تو، بعد هم آخر سال سود و زیان را با هم نصف می کنیم، یا نه، ۲۰٪ از من، ۸۰٪ از تو، ۹۰٪ از من، ۱۰٪ از تو به هر حال روی توافق. با این معامله «مضاربه» می گویند. در مضاربه اینها که می گویند شرط است. ۱- سرمایه از یک نفر و کار از نفر دیگر ۲- شرکت در سود و زیان. مشخص شدن سهم سود و زیان ۳- مشخص بودن مدت. این مضاربه است. و اصلاً وقتی مضاربه در اینجا قابل اجراء است و درست از آب در می آید که برای «سرمایه سهمی قائل باشیم. مزارعه: مصادق درست و صحیح «مزارعه» این است که یک کارگر کشاورزی، زمینی را شخص می زند، مرزبندی و آماده می کند و آب را کانال کشی می کند، تا دم زمین و به فرد دیگری می گوید چون من در این فن خیلی ورزیده هستم و کارم خوب پیش می رود، تا اینجای کار با من. شنیده ام تو هم در نخم باشیدن و چین کردن و رسیدگی به کشت و زرع و برداشت محصول، خیلی ورزیده ای، بیا با هم قرارداری بگذاریم: آماده کردن زمین، رساندن آب به اینجا، کانال کشی و ... از من، و بقیه کارها از تو، آخر سال هم که شد بیست درصد، سی درصد مال من و هشتاد یا هفتاد درصد مال تو، اگر آخر سال هم آفت آمد و محصولی بدست نیامد، هم کار من هدر رفته و هم کار تو. این می شود «مزارعه» مساقات: مساقات: این است که انسان یک مزرعه ای یا یک جنگلی و یا یک درختستانی را درست می کند، نهالی می کارد، ولی نمی تواند مرتب آنرا آبیاری کند. مثلاً باین دلیل که منزلش در آنجا نیست. به کسی نیاز دارد که مرتباً آنجا را آبیاری کند. مثلاً هفته ای یکبار یا پانزده روز یکبار. یک وقت است که انسان با او اجرت می دهد. در این صورت «اجاره» است اما یک وقت است که با او شرکت می کند. می گویند من در این زمین نهال کاشته ام، درختها هم به این حد رسیده، اکنون تو تا آخر کار، آب دادن به اینجا را بر عهده بگیرد و هر چه محصول در آخر سال بدست آمد، یک پنجم از تو، چهارپنجم از من یا سه پنجم از تو، و دو پنجم از من، بر حسب اینکه (قرار) چگونه باشد. این مساقات است در اینجا هم باز شرکت «کار با کار» یا بهتر است بگوئیم تولید با تولید است. آیا اشکال به وجود می آورد؟ نه، پس ملاحظه می کنید که در اصل تشریح بیع و اجاره، مضاربه و مزارعه و مساقات هیچ انحراف اقتصادی وجود ندارد، اگر انحرافی هست در نسبت (درصد) ها است. پول چگونه «کار انباشته شده» است؟ یکی از سوالاتی که در این زمینه پیش می آید این است که اگر پول عبارتست از نماینده کار انباشته شده، خوب آدم را بخوار همین کار را می کند، می گویند من یک میلیون تومان به تو می دهم، این یک میلیون هم مفت به چنگ من نیامده، این یک میلیون تومان یعنی یک میلیون واحد کار انباشته شده. تو می روی با آن کار می کنی، من هم از تو در آخر سال ده هزار تومان می گیرم. یعنی در حقیقت کار انباشته شده را اجاره می دهد. این اصطلاح هم اتفاقاً در دهان رباخواران هست که: ما پول مان را اجاره می دهم. باید به این سوال هم پاسخ بدهیم و ببینیم آیا همینطور است یا نه؟ - این خیلی با آن فرق می کند، این پول منهای نیرو است - یک کوزه سفالی از خاک مصرف توسط کاری که بر روی آن انجام می شود ده برابر ارزشمند تر می گردد که این را اجتماع نرخگذاری می کند. - پس از این بر می گردد بر نرخگذاری. اگر یک جامعه ای آمد گفت کوزه چینی شده هنرمند صحیح اینست که به جای اینکه یک میلیون تومان به فروش برود، با یک ضریب - ضریب اجرت - به فروش برسد. و بگوید کار هنرمند نسبت به کار آجر پز ضریب - ضریب اجرت - به فروش برسد. و بگوید کار هنرمند نسبت به کار آجر پز ضریب ۲۰۰٪ دارد. این بر می گردد به اینکه کارها از رش یکسان ندارند. نه اینکه «کار» و «غیر کار» نیست، هر دو «کار» است، آجر پز و نساج هر دو کار عادلانه است که ما همه را یکجور قیمت بگذاریم، خوب بگذاریم، و اگر می گویند نه این درست نیست و به شکوفا شدن استعدادها لطمه می زند. خیلی خوب، ضریب ها را عوض کنید. اما باز هم در چه جهتی؟ در جهت حفظ تعادلی که بیان شده و بالاخره اینکار را چینی؟ در جهت حفظ تعادلی که بیان شد و بالاخره این کار را چه کسی باید انجام بدهد؟ بحث به اینجا بر می گردد که: آیا تعیین ارزشها باید براساس اقتصاد آزاد یعنی عرضه و تقاضای آزاد باشد یا خیر؟ مسئله آنجاست. اگر ما عرضه و تقاضای آزاد را هست. اگر ما نرخ گذاری هدایت شده اقتصاد هدایت شده در چهارچوب مصلحت نه یک قشر بلکه عموم را محور قرار دادیم، مسئله حل است. و گرنه آن گروه سودبر، جلوی عرضه زیاد را هم می گیرد، جنس را احتکار می کند. یعنی حتی اگر عرضه زیاد هست، می آید و کالا را می خرد تا نرخها را به شکل مصنوعی بالا ببرد. پس بالاخره بر می گردد به یک نوع کنترل حکومت. کدام شکیبایی و چگونه انفاقی؟ سرمایه به معنای کار انباشته، از نظر حقوق طبیعی و محاسبات عادی می تواند وحق دارد در بازده کار تازه و نتیجه کار جدیدی که با استفاده از آن کار انباشته صورت می گیرد، سهم باشد، اما بحث بر سر مقدار آن است. این مقدار را اگر بخواهیم از نظر طبیعی بیان کنیم باید ببینیم این چه نوع وچقدر کار برده است و آن دیگری چه نوع وچه مقدار، تا به آن یک تقسیم طبیعی وعادلانه بگوئیم. و اگر بخواهیم براساس رضایت بیان کنیم - آنهم آن رضایت کذائی آزاد در جامعه ای که عرضه و تقاضایش آزاد باشد - که دیگر حد و اندازه ندارد. گاهی می رسد به اینکه یک درصد مربوط به کار تازه و نود و نه درصد هم مربوط به کار انباشته می شود. هر دوی اینها ناقص است. تقسیم نوع دوم در واقع تقسیم ناقص ظالمی است که واکنش آن هم انقلابهای کور و چشم روی هم بگذار است. تقسیم اول - که طبیعی به نظر می رسد - فقط یک بعدی نگاه کردن و ابعاد دیگر را از نظر دور داشتن است. در جامعه ایکه دارای نظام صحیح حکومتی است، ضریبهای مناسب با زمان و مکان - با توجه به تمام واکنشها و آثار این تقسیم - برای هر یک معین می شود و به هر کدام سهمی داده می شود که با کمال متناسب با سمان زندگی اقتصادی اجتماعی باشد، و در این سامان به همه واکنشهای روحی، قلبی، معنوی، مادی و نیازها توجه می شود و این هم قانون پکنواخت ندارد. بلکه باید حکومت، متناسب با شرایط زمان و مکان این قانون را عرضه کند و چون قانون الهی هم نیست، خیلی راحت قابل نسخ است. با تمام این احوال، در

چنین اقتصادی باز گروهی با استعدادتر، و بهره مند تر و گروهی کم توان و کم بهره تر به وجود خواهد آمد. پس باز فاصله ای در کار خواهد بود و در اینجاست که اسلام به انسان مسلمان می گوید: تو که بهره مندی، می تانی از این بهره مندی صرف نظر کنی و آن را به انسان کم بهره تر بدی، برای رسیدن به رضای خدا، اما به صورت آزاد، یا برای رسیدن به پاداش اخروی درجه بالاتر، اما به صورت معامله کلی آزادانه، گرچه موظف به انجام آن نیستی. و به آن انسان کم بهره تر می گویند: تو می توانی قانع و مصبور باشی و بدانی که تو در برابر این صبر، بهمان پاداشی می رسی که او در برابر انفاق خود. پس در آنجا هر دو تان دسترس داری. این جالب است که در اسلام غنی و فقیر، هر دو باین شکل یعنی پس از تمام (رعایتها) و عدالتها که باز هم بالاخره پر بهره تر و کم بهره تر وجود خواهند داشت هر دوی - اینها وسیله دسترسی به ثواب آخرت را دارند او با انفاقش و این با صبرش! اتفاقاً روایاتی که در این زمینه هست و آیاتی که تا حدی به انسان این معنای را به شکل اشاره و تلویح نشان می دهد جالب است. ولی به هر حال، سوء استفاده از توصیه اسلام به انفاق آزادانه این طرف، و مستطرا به صبر در برابر تمام بی عدالتها و انفاق نجات بخش با وجود بی عدالتها کشاندن، انحرافی از مسیر پاک اسلام است و در تمام این مسائل، یادمان نرود که انسان اسلام، اگر به حد اعلای رشد برسد، به رضای خدا عقی می ورزد، اگر کمی از آن کمتر باشد، لافلا به ثواب آخرت دل می بندد و از عقاب آخرت پروا دارد. و اگر باز هم این دو بر روح او حاکم نشود، می تواند در همان چارچوب بهره مندیهای نقد دنیا، اما در حصار نظام عادلانه اسلامی باشد و می تواند انگیزه های این دنیایی هم داشته باشد، اما بهای انگیزه های این دنیایی پائین است - البته منظور، انگیزه های حلال است نه حرامها. و انگیزه های آن دنیایی قیمتش بالاتر، و رضای معیود از همه بالاتر است. نقش پول: « پول، » نماینده مقداری کار نباشته است. اگر ده هزار تومان پول در دست من باشد، این ده هزار تومان به معنی ده هزار واحد کار نباشته است. مثل این است که که جامعه، یک حواله انبار صادر کرده و به دست من داده است. کار انباشته مرا گرفته، به انبار جامعه آورده، حواله ای بدست من داده و گفته است هر وقت این فرد مراجعه کرد، معادل ده هزار واحد کار انباشته از هر نوعی که خواست بیا بدهد. پس پول چنین نقشی دارد و خود پول هم نمایشگر کار انباشته است. حالا همانطور که خانه، مقداری کار انباشته بود و می توانستیم از آن استفاده کنیم و آنرا اجاره بدهیم، می خواهیم این نمایشگر کار انباشته را مثل خود آن کار به عنوان نماینده اش اجاره بدهیم یعنی این ده هزار تومان را که در دست دارم اجاره بدهم و ماهیانه هزار تومان بگیرم. چه تفاوتی دارد؟ چرا این کار حرام است؟ چرا اجاره دادن پول حرام است؟ بعضی از کسانی که را با آب می کشند و می خورند، یکی از طرق آب کشیدن شان همین است که می گویند: ما که را ندانیم! پولمان را اجاره داده ایم! ولی به هر حال قصه باز همین است: « ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ أَلْبَسُوا ثِيَابًا كَثِيرًا وَ تَحَلَّى اللَّهُ الطَّيِّبُ وَ حَزَمَ الرِّبَا... » آنها که گفتند که بیع مثل راست، با آنکه خدا بیع را حلال و را با حرام کرده است جمع بندی: «پول» هر چه باشد، خواه فلزی، خواه کاغذی، به هر حال به عنوان سبب کار انباشته، پذیرفته شده و با اینکه ما استفاده از کار انباشته را به عنوان سرمایه، چه به شکل سهام و شریک شدن با کار در جریان - که در مساقات و مضاربه و مزارعه و اینها بود - چه به صورت خرید و فروش - که آن هم یک نوع سهام شدن با کار توزیع است - و چه به صورت استفاده ماشین و امثال اینهاست - ما اینها را پذیرفتیم و تایید کردیم. اما پذیرفتن اینها هرگز مجبور پذیرفتن اینکه از سند هم چنین استفاده ای بشود، نیست. چون در هیچ جای دنیا و در میان هیچ گروهی از عقلای دنیا کسی سند خانه را به اجاره نمی دهد و کسی هم بابت آن مال الاجاره نمی پردازد. و رباخواری از طریق دادن پول، چیزی جز این نمی تواند باشد و کار یک اقتصاد را با مال به بهره مندی بدون کار می کشاند زیرا وقتی قرار شد خودپول هم مورد اجاره قرار بگیرد، پس در حقیقت یک کار که باید ۲۰۰ تومان اجاره برود، به ۴۰۰ تومان اجاره رفت، یعنی آن ۲۰۰ تومان دیگر می شود ارزش اضافی کذایی و باید از آن پرهیز کرد، لذاست که ما معتقدیم اگر ربا در اقتصاد دنیا تحریم شود، و نرخ گذاری صحیح در دنیا و جامعه ها بوجود بیاید، اصلاً با مشکلاتی که موجب پیدایش سیستم اقتصادی مارکسیستی شده، روبرو نخواهیم بود و چه عالیست تحریم ربا در همه ادیان آسمانی، چون این تحریم مخصوص اسلام نیست. قرآن، قوم یهود را مذمت می کند، میگوید شما با اینکه ربا برایتان حرام بود، ربا خوار بودید. چه مذمت بجایی! چون امروز هم بزرگترین رباخواران دنیا یهود هستند، در زمان پیامبر اکرم (ص) هم در مدینه یهودی ها یکی از کاراهایشان رباخواری بود. معاملات گوناگون بر روی پول: ۱- خورد و درشت کردن پول: شما یک اسکناس هزار تومانی دارید و می خواهید با آن خرید کنید. اگر صحیح که سوار تاکسی می شوید، به راننده یک اسکناس هزار تومانی بدهید، واکنش راننده معلوم است. حق هم دارد. او نه، هزار تومان پول خرد می تواند در تاکسی داشته باشد - که اگر داشته باشد باز هم پاسخگوی یک مشتری است. اگر مشتری دوم هم به او هزار تومانی داد کارش لنگ است - و هم نمی تواند ماشین را در جایی متوقف کند و بگوید صبر کن تا به بانک بروم یاد جای دیگر پول را خرد کنم. در هر سیستم پولی در دنیا، پول، خرد و درشت در دست مردم هست. همه جا نمی شود پول خرد را استفاده کرد و متقابلاً همه جا هم نمی شود از پول درشت استفاده نمود. اگر شما قرار است یک خانه به قیمت پنجاه هزار تومان بخرید چنانچه صد هزار سکه پنج ریالی با خواتان به دفترخانه بدهید، باز آنجا هم واکنش فروشنده معلوم است. و می گوید لطفاً یک وانت خیر کنید تا اینها را به خانه ببرم و بعداً معامله را انجام بدهیم! پول خرد و درشت همیشه در هر سیستم پولی وجود دارد، منتها در همه جا نمی شود از پول خرد یا درشت استفاده کرد. میادله پول خرد و درشت به یکدیگر جزء لوازم سیستم پولی است. طلا و نقره باشد، پول کاغذی باشد، یا هر نوع سیستم پول دیگر، لازم است. این، یک نوع کار است. حال اگر کسی در یک جا نشسته با مقداری پول خرد و درشت تشکیلاتی درست کرد و کار خود را این قرار داد که به هر مراجعه کننده ای مطابق نوع احتیاجش پول داد، این هم کاری انجام می دهد که معادل کارش باید با و اجرتی داد، اما در حد کارش. در حال حاضر در همه جا اینکار را مجاناً انجام می دهند. ولی اگر بانکهای ما این کار را مجانی انجام می دهند برای این است که حقوق این کار را از محل ربا تأمین می کنند. اگر بانکی باشد که رباخوار نباشد و بخواهد پول خرد و درشت تحویل مردم بدهد، خود به خود باید برای هر یک از این کارها اجرتی متناسب با این کار - یک نوع کارمزد - بگیرد؛ در حد کارمزد. تبدیل پول درشت به خرد بالعکس، یک نوع معامله روی پول است. به این عمل، « صرافی » گفته می شود. این خود یک نوع کار است. ۲- معاملات ارزی: یک نوع کار دیگر هم می توان روی پول انجام داد و لازم است تا وقتی که همه دنیا دارای سیستم پولی واحد - واحد پولی یکسان - نشده باشد، مسئله « ارز » وجود دارد. مسئله ارز از ایام خیلی قدیم بود. پول شامات در حجاز رایج نبود و پول حجاز در شامات، پول یمن در هیچ جای دیگر رایج نبود و پول ایران در هیچ یک از آن سه جا. هر منطقه ای مثل حالا برای خودش امیر و حاکمی داشت که سکه می زد و آن سکه در قلمرو حکومت همان شخص رایج بود و اعتبار داشت. یک از کارهایی که در گردش اقتصاد و زندگی ضرورت داشت، خرید و فروش پول ها به یکدیگر بود و چون در اینجا ممکن بود ربائی پیش بیاید، آفتدر مسائل دقیق در مورد « صرف » و تبدیل پول در روایات و احکام مقرر شده که مبادا از این طریق باز سوء استفاده شود. معاملات ارزی به هر حال مسئله ای است که امروز همه به ضرورت آن آشنا هستند. شما مقداری ریال ایران دارید، به کشور کویت مسافرت می کنید که در آنجا ریال ایران پول رایج نیست، باید دینار و فلوس کویتی بخرید. آنجا ریال تان را باید به کسی بدهید و از او دینار و فلوس کویتی بخرید. این هم یک نوع « صرف » یعنی تبدیل یک پول به پول دیگر « معاملات ارزی » - بنابراین یکی از کارهای دیگر صراف ها، معاملات ارزی بود. این هم باز به اندازه کارمزدش اجرت میخواست، البته در حال حاضر در مورد ارز، مسئله کارمزد در بانکها اجرا می شود. ۳- اعتبارات اما بانک یک کار دیگر هم انجام می دهد و آن « اعتبارات » است. در یک اقتصاد شکوفا، اگر اعتبارات بانکی نباشد، اقتصاد پیش نمی رود و شکفته نمی شود. حال بررسی کنیم این اعتبارات برای چه لازمست؟ می گویند یکی از جهات لزوم اعتبار این است که اگر من کاسیکار یا مولد دارای یک دستگاه تولیدی - سرمایه ام برای گردش کارم کافی نبود، برای اینکه کارم - به خصوص کار تولید ام - فلج و راکد نشود باید بتوانم بروم از یک موسسه ای، اعتباری بگیرم و کارم را به گردش در آورم. برای این اعتبار دو حالت می توان در نظر گرفت: یک حالتش آن چیزی است که الان وجود دارد، یعنی به هر کسی امکان بدهد که با از گلیم خود بیرون بگذارد و سرمایه کاذب داشته باشد. این جز بیمار کردن زندگی اجتماعی و اقتصادی، سود دیگری برای جامعه ندارد. عملاً هم اینطور است که دادن اعتبارات بانکی، یعنی نتیجه زحمت و شیوه کار کارگر، مصرف کننده و توزیع کننده را بکشند و بکنند و به دهنده اعتبار - رباخوار بزرگ - دو دستی و با یکدنيا تملق و چاپلوسی کنند، و گیرنده اعتبار گاهی با دادن

رشوه - رشوه لفظی ، رشوه پولی، رشوه عملی سو تواضع و احترام گذاری بی جا از موسسه ای ، اعتبار می گیرد، یعنی امکان اینکه به این موسسه ربا بدهد تعلق می گوید که از او امکان این را بگیرد که باور با بدهد! اگر از تعلق بالاتر برود و برای این که اعتباری بگیرد، کار به حقه بازی و نشان دادن اموالی که مال خودش نیست، به موسسه اعتبار دهنده بکشد که این دیگر بدتر است. این یک بیماری است، یک انحراف روحی و انسانی و اخلاقی است. (تازه وقتی) اعتبار گرفت و با پول ربایی و ربوی معامله کرد دیگر نمی تواند به سود کم اکتفا کند. باید آنقدر روی جنس بکشد که هم بتواند ربای رباخوار را بدهد، هم چیزی بدست خودش بیاید. بنابراین، این افزایش نایباً از دو سر، سرشکن می شود: یکی روی تولید کننده، سرشکن می شود تا دوز و کلک بچیند تا کار او را هر چه می شود به طور غیر منصفانه و ارزانتر بخرد. یکی هم روی مصرف کننده که باز همان تولید کننده بیچاره است - سرشکن می شود ، یعنی جنسش را هر چه ارزانتر بخرد و هر چه گرانتر بفروشد. زمینه ای برای انحرافی خود به خود اجتناب ناپذیر در مساله قیمت ها بوجود می آید. این اعتبار، نتیجه اش همین است. مگر جز این است؟ تبدیل کردن اقتصاد به نوعی قمار که در آن هم برد هست و هم باخت. اعتباری به این منظور که انسان بتواند پایش را از گلیم خوددرازیتر بکشد. قرض الحسنه: نوع دیگری از اعتبار هست که واقعاً راه اندازی کار است. یک آدمی است که می تواند کاسبکار باشد - یعنی کار توزیع را انجام بدهد. ولی کاسبکار، بالاخره یک نوع سرمایه می خواهد، یک موسسه ای باید باشد که به این شخص مقداری سرمایه بدهد و یکساله، یا دو ساله از او بگیرد، ما در اینجا جز «قرض الحسنه» چیز دیگری را نمی توانیم تجویز کنیم. در یک جامعه اسلامی واجبت، صندوق های قرض الحسنه ای یا مستقیماً بوسیله مردم و یا به وسیله حکومتی که نماینده واقعی مردم باشد، وجود آید و این کمبود را بدون ربا تامین کند. این دیگر ربا نمی خواهد. در مورد تولید کننده هم همینطور است. فردی است که اگر برایش یک ماشین را ندارد. تهیه این ماشین واجب است. باید ماشینی برای او تهیه کرد و در اختیارش گذارد. - از چه طریقی؟ - از طریق صندوق قرض الحسنه. اما چه کسی این همه پول را برای تشکیل صندوق قرض الحسنه که جوابگوی این همه تقاضای وام باشد ، در اختیار بگذارد؟ در این جا اسلام دو قانون گذاشته است که بسیار جالب است. یک تعلیم اسلامی این است که می گوید: قرض الحسنه نوع انفاق است و ثواب دارد، هر کس به ثواب آخرت علاقمند است، به دادن قرض الحسنه اقدام کند، خدا چندین برابر به او عوض می دهد. با آنکه اصل پول به خودت بر می گردد، اما مثل انفاق است بلکه خود نوعی انفاق است. اما همه که به دنبال ثواب آخرت نیستند، بالاخره بعضی ها هستند که می گویند پولمان را به خطر نمی اندازیم و آنرا نگه می داریم. در اینجا یک قانون دیگر آمده که خیلی جالب است. می گوید به پول راکد، همه ساله زکات تعلق می گیرد. اگر پولت را نگه داشتی، همه ساله باید درصدی از آن را بدهی. یک راه فرار از زکات وجود دارد، اما دیگر این کلاه نیست، این عین واقعیت است. چون همه راههای فرار که کلاه نیست. کلاه آنست که ما خودمان بدست خودمان به سر خودمان می گذاریم. یک مقدار هم راه حل قانونی وجود دارد. یک راه حل قانونی علی، که کلاه هم نیست، اینست: اگر کسی می خواهد به پولش زکات تعلق نگیرد، پولش را در گردش بگذارد. به محض اینکه شما پولتان را به صورت قرض الحسنه به شخصی دادید که آن را به گردش انداخت ، و با آن کار کرد، همینکه شما به او قرض دادید، خود این گردش می شود دیگر به پول شما زکات تعلق نمی گیرد. قانون زکات، یعنی مالیات بر سرمایه را کد در مورد نقدین، ضامنی و مشوقی است این دنیایی ، برای کسانی که پول دارند تا پولشان را راکد نگذارند و من به شما قول می دهم، بازار ربا را حذف کنید و کاری کنید که ربا در اجتماع ممنوع شود، کاری کنید که رباخوار دیگر رباخواریش را در طبل و دهل نزنند، و بعد «قانون زکات» را هم اجرا کنید، آنوقت می بیند برای صندوقهای قرض الحسنه پول، اضافه هم می آید. بنابراین مسئله تامین سرمایه برای صندوقهای قرض الحسنه که عهده دار دادن وام به نیازمندان - یعنی کسانی که نوعی نیاز دارند ولی نیاز به سرمایه برای تامین حداقل زندگی - هستند در جامعه اسلامی حل شده است. جلو را باز بگذارید، مند و روش صحیحی برای اداره کار داشته باشید، مشکلی به وجود نمی آید. مساله تا اینجا از نظر حساب جاری، حساب پس انداز ، معاملات ارزی، خرد و درشت کردن پول، و امثال اینها و همچنین دادن سرمایه های کم و ضروری، حل شد. ولی یک مسئله بزرگ دیگر هم هست و آن این است که برای پیشرفت اقتصاد جامعه، به سرمایه گذارهای بزرگ نیازمندیم. مسئله سرمایه گذارهای بزرگ چگونه باید حل شود؟ با چه سرمایه ای کارخانه های صد میلیون تومانی تولید کنیم؟ با چه سرمایه ای ساختمانهای پنجاه میلیون تومانی - نه برای یک نفر بلکه برای نیازهای اجتماعی - بسازیم با چه سرمایه ای نیازهای دیگر را که در جامعه وجود دارد و برای تامین آنها احتیاج به سرمایه گذارهای پس بزرگ هست، تامین کنیم؟ اگر این هم حل شد آیا دیگر تا مسئله «بانک بدون ربا» به طور کلی «حل شود، یعنی «بانک» داشته باشیم، اما «ربا» نداشته باشیم. محاسن و خوبیهایی بانک را داشته باشیم و آفت ها و عیبها و آلودگیهایش را نداشته باشیم. با رعایت قانون تحریم ربا و سایر قوانین اقتصادی اسلام، ببینم آیا مشکل حل می شود؟ و اگر حل شد اولاً، در بعضیهای ایدئولوژیک اساسی، مشکلی از این نظر برابمان پیش نخواهد آمد و کسی قوانین اقتصادی اسلام را با این حربه، که بانک برای اقتصاد پیشرفته لازمست، دیگر نخواهد کوبید و نمی تواند هم بکوبد. وثانیاً از نظر عملی و اجرایی موفق می شویم که از این طریق تلاش بیشتری برای گسترش بانکهای بدون ربا در جامعه خود بکنیم و ببینیم آیا می شود از آن به عنوان یک سکوی کوچک برای رسیدن به هدفهای بزرگتر استفاده کرد؟ فصل ۶ : بانک بدون ربا : از یک طرف گفته میشود ربا از نظر اسلام حرام است ولی از طرف دیگر در نظامها و جامعه های اقتصادی که اقتصاد پیشرفته ای دارند بانک یکی از موسسات لازم است و بدون آن نمیشود زندگی کرد زیرا مبادلات پولی با حجم بالا باید از طریق بانک باشد هزینه های جاری بانک : هزینه های جاری بانک اعم از کرایه محل ، استهلاک ، اجرت و حقوق کارکنان ، آب ، برق ، گاز و ... بدون هیچ گونه شبهه اشکال شرعی به صورت کارمزد باید گرفته شود . این مسئله تازهای نیست . در قدیم اگر کسی میخواست به کسی ده هزار تومان قرض الحسنه بدهد به او میگفت بعد نوشته ای میان ما ردوبدل شود و به جایی برای سند نوشتن میرفتند و برای این نوشته پولی را پرداخت میکردند. این خرج تنظیم سند دین چیزی شبیه کارمزد کارهای بانک فعلی است. این مخارج را گیرنده وام بصورت کارمزد میدهد ، این مسئله هیچگونه شبهه ای در آن نیست و در مقله ربا قرار نمیگیرد و اما مسئله سرمایه گذاری : بانکهایی که میخواهند برای مردم گره گشایی کنند و به افراد نیازمند وام میدهند ، مردم درصندوق ها و بانکها سرمایه گذاری میکنند و اینها به مردم قرض الحسنه میدهند و از ثواب این کار خیر بهره مند میشوند و کسی که پول پس اندازش را در صندوق قرض الحسنه میگذارد بطور اتوماتیک از یک مالیات اسلامی یعنی (مالیات زکات بر نقدین) معاف میشوند . پس وضع این قانون مالیاتی یک ضامن اجرایی برای سرمایه گذاری در صندوقهای قرض الحسنه است. حل مشکل سرمایه گذارهای بزرگ: با پیشرفت اقتصاد با سرمایه گذاری کوچک نمیتوان کارهای بزرگ اقتصادی انجام داد. شما با تحریم ربا جامعه اسلامی را از نظر اقتصاد، صنایع پیشرفته، کشاورزی صنعتی و ... محروم کردید چون سرمایه بزرگ بدون ربایه این زودبیا پیدا نمیشود. پاسخ: ۱. یکی از راههای به دست آوردن واحدهای قدرتمند اقتصادی ایجاد شرکت های سهامی است. شرکتهای سهامی اگر در جامعه درست اداره شوند میتواند پس اندازهای مردم را به سوی خود جلب کند البته با سود و زیان و نه با ربا. اگر امروزه کشورها رو به سوی ربا رفته اند به علت عدم موفقیت در اداره شرکت های سهامی است و این عدم موفقیت ناشی از دو عمل است : یکی نادرستی و ضعف در ایمان و دیگر اینکه رباخواران بزرگ دنیا جلوی کار این شرکتها را گرفته و در کارشان اختلال ایجاد کردند. ۲. شرکت هالی تعاونی تولید که باز هم سیاست های سرمایه داری استعمارگر دنیا که از طرف رباخواران تقویت میشدند سد راه پیشرفت اینگونه شرکتها شدند. ۳. فرض کنیم نه شرکت سهامی وجود دارد و نه شدت تعاونی تولید ، در این صورت سرمایه گذاری در صنایع بزرگ از حدود امکانات فرد ، گروهها و ... بیرون است. حال که بیرون است به صورتی واجبی از واجبات حکومت اسلامی در می آید وقتی این کار به دست حکومت نماینده ملت باشد مشکل ترخه‌های ظالمانه تجاوزکارانه به مقدار زیادی حل میشود مسائلی از قبیل تورم بالا رفتن مصنوعی ترخه‌ها و ... نتیجه : اینکه از هیچ چیز ترسیم و قاطع بگویم : ربا با همه اقسامش حرام است انواع ربا و مسئله برخورد بعضی از علما با آن: در کتب فقه ما در دو مبحث ربا مطرح میشود: یکی در مبحث بیع (خریدوفروش) و دیگری در مبحث دین (قرض و وام) ربا در مبحث دین که روشن است اما در بحث بیع یعنی چه؟ کلبه کالاهایی که از طریق وزن کردن انجام گیرد! اگر حتی کمی هم اضافه شود ربا است. چیزهایی که عددی می‌روشنند اشکال ندارد مثلاً در مقابل شش عدد تخم مرغ درشت هفت عدد تخم مرغ ریز بدیم اما هر چیزی که اندازه

گیری شود و یا پیمانہ میکنند اگر کم یا زیاد شوند ربا است و اما در مورد سلف خریدن و نسیه خریدن : اگر کسی ده من گندم نقد داد و همان ده من را سر یک ماه خواست از او بگیرد رباست. تفاوت بین نقد و نسیه بر طبق فتوای بسیاری از فقها مسئله را ربا میکند. یعنی باید نقد باشد و بدون تفاوت در غیر این صورت اگر وزن یکی باشد نقد یک طرف ، نسیه هم یک طرف خود این معامله را ربا می‌کند. در مورد سلف خریدن هم در جاتی است که با پول خریدند و الا اگر با چشمن مساوی بخرد رباست. بنا مساوی هم بخرد به طرز دیگری رباست وظیفه علما: وظیفه عالم گفتن حق است، خواه حق با مردم کهنه پرست باشد خواه با مردم نو پرداز و نو پرست. عالم باید چهره حق را در پرتوی علمش بشناسد و بشناساند فصل ۷: انسان دارای بینش مادی: انسان دارای بینش ماتریالیستی و مادی گری با انسان دارای بینش الهی از یکسو متصل به مبداء و از سوی دیگر به معاد خود به خود معیارهای فکری و مقیاسهای بررسی شان ، نمیتواند کاملاً و صددرصد یکسان باشد حتی وقتی در یک مسئله مادی هم بحث میکنند باز معیارشان کما بیش با هم فرق دارد. اینها نمیتوانند از یک دیدگاه به مسائل بنگرند یعنی وقتی مثلاً درباره مسئله اقتصاد یا سیاست و ... بحث میکنند با اینکه زمینه بحث مشترک است اما نمیتوان گفت در این زمینه با مقیاس کاملاً مشترک در حال بحث با یکدیگرند . این مسئله کاملاً طبیعی و منطقی است. از نظر خواسته های شخصی : انسان ماتریالیست با تفکر و بینش مادی وقتی میخواهد درباره نظام اجتماعی و اقتصادی و ... فکر و مطالعه کند یک بار به این فکر می افتد که بشر موجودی است ، خواسته هایی دارد و دلش خیلی از چیزها را میخواهد. از نظر خواسته ها حکم طبیعت اینست که رهایش کنیید تا به سوی امیال خود برود . چرا جلوی او را میگیرید؟ به او آزادی و میدان بدهید . بگذارید آلتطور که میخواهد زندگی کند ، مگر انجایی که اصطحکاک پیش بیاید یعنی این شخص بخواهد طبق خواسته دلش کاری را بکند ، شخص دیگری هم بخواهد کار دیگری را بکند و این دو کار با یکدیگر اصطحکاک پیدا کند . اما تا وقتی که اصطحکاک پیش نیامده بگذارید هر طور که دوست دارد زندگی کند ! بنا براین دیگر به زندگی خصوصی افراد کاری نداشته باشید از نظر اقتصادی : از نظر اقتصادی هر هنسان ، توان ، کتشی و استعدادی دارد ، اگر جلوی انسانها را باز بگذاریم تا هر کس ابتکار ، استعداد و خلاقیتش را به کار اندازد انوقت نتیجه اش اینهمه اختراعات جالب و اینهمه صنایع نو میشود که زندگی انسان بر روی زمین را جالب تر کرده استو از سطح زندگی ساده حیوانات فراتر برده ، اینها آثار آن میدان دادن به تک تک انسانها است تلاشهایشان این همه امکانت صنعتی به وجود آورده است میماند مسئله قیمت ها. قیمت ها هم با عرضه و تقاضای آزاد درست میشود. در نتیجه تولید کالا از روی رقابت میشود . کم کم تولید آتقد زیاد میشود که سطح تولید از سطح مصرف بالاتر میروود در نتیجه تولید کننده مجبور میشود قیمت ها را پایین بیاورد و مصرف زیاد می شود. و انوقت دوباره زمینه دست تولید کننده می آید که قیمت ها را کمی بالا-ببرد . به این ترتیب روزی به نفع تولید کننده و روزی به نفع مصرف کننده است و در این نوسانات زندگی مڈدم میچرخد. از نظر سیاسی : از نظر سیاسی هم وقتی عده ای از افراد در گوشه ای از دنیا زندگی میکنند ، به یک حکومتی نیاز دارند ، باید کسی باشد که زندگی آنها را از نظر سیاسی و اداری بچرخاند . این حکومت یا باید با زور سرکار بیاید که نتیجه اش آن میشود یک نفر یا دو نفر اراده خود را بر دیگران تحمیل میکنند یعنی حکومت دیکتاتوری یا اینکه یکنفر از بین خودشان به عنوان نماینده و رهبر انتخاب کنند که همه او را قبول داشته باشند . اینکه همه افراد آن یک نفر را قبول داشته باشند محال است ، در نتیجه حق با اکثریت مردم است ، یعنی کسی که عده ی زیادی از افراد او را قبول داشته باشند . آزادی : پس آزادی فردی و شخصی ، آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی و ... پس تکلیف دین و مذهب چه میشود؟ دین و مذهب آن قسمتش که مربوط به اعتقادات قلبی و وظایف فردی است جزء همان آزادی های شخصی می باشد . کسی دلش میخواست دین داشته باشد ، دلش هم نمیخواست دین نداشته باشد ، خواست نماز بخواند یا نخواند ، خواست مشروب بخورد یا نخورد . در انجا هم که مربوط به بخش اقتصاد است ، آزادی اقتصادی مقدم دانستیم لاذ دین در آنجا دخالت نداشته باشد . آن قسمت هضم که مربوط به آزادی سیاسی است باز دین دخالت نداشته باشد. در قرن هجده و اوایل قرن نوزده رویا ، آرزو ، خواهوای طلایی و ... با همین شعارها بدست نویسندگان ، گویندگان و ... آن زمان در کشورهای به اصطلاح مترقی آتچنان با آب و تاب و زرق و برق عرضه میشد که دلها به سوی این کعبه آمال گرائیده بود مثلاً در این دیدگاه انسان اجتماعی یک تعهد بیشتر ندارد ان هم : ((ایجاد حکومت های آزاد)). حکومت پارلمانی ، مشروطه یا به شکل جمهوری . حکومت اکثریت : با پیشرفت صنایع و پیدایش سرما داری صنعتی و تجاری ، یک وقت مردم سر از خواب چندین ساله برداشتند . دیدند حکومتی که اکثریت به آن رای داده اند ، هست ، اما این حکومت در درجه اول در چنگ یک اقلیت است . این اقلیت یک کلاه گشادی بر سر اکثریت گذاشته ، کلاهی رو و چشم اکثریت را گرفته است ! دستگاه های جدید تبلیغاتی که استفاده از آنها برای یک تبلیغ چند سطر یا چند دقیقه ای نیازمند به پرداخت پول کلان است ، در اختیار چه کسی است ، اکثریت یا اقلیت ؟ اظهار عقیده آزاد است نمتهی جناب عالی که پول ندارید بروید در فلان گوشه یک پارک بالای کرسی حنجره پاره کنید و این آقایی که میخواهد از آزادی استفاده کند باید به آنجا برود و عقیده اش را بگوید . این آقا حرفش را اینجا میزند و آن یکی حرفش را پشت تلویزیون و رادیو . رایش را در کجا منعکس میکند ؟ در مطبوعات ، این آقا آزاد است میتواند حرفش را در یک بیانه منتشر کند . حکومت اکثریت تبدیل شد به حکومت اقلیت. آزادی اقتصادی : از نظر اقتصادی گفتیم با قانون عرضا و تقاضا قیمت ها خود به خود رو به تعادل میروند . ولی ایجاد کار تنها و ترانتهای بزرگ ، ایجاد موسسات تولیدی و توزیعی بین المللی بهم پیوسته که حتی هتلداری آن هم بین المللی است دیگر مسئله اینکه با عرضه و تقاضا قیمتها خود به خود رو به تعادل میروند یک حرف روی کاغذ ، سر زبان شد ! کارتل و تراست جلوی تولید اضافه در دنیا را میگرفت . اگر هم تولید بالا میرفت مگر میگذاشت قیمت پایین بیاید؟ اصلا مغزهای خلاق نو آور باید نو آوریشان در جهت خواسته های این موسسات بزرگ صنعتی باشد ، چرا؟ برای اینکه اختراعات ، دیگر آن حالت ساده قبلی را نداشت که ادیسون در عمرش بتواند با یک موسسه کوچک که البته بعدها بزرگ شد نزدیک به ۱۲۰۰ اختراع بکند . بنابراین دیدیم آنچه بعنوان آزادی مطبوع بشر به او وعده دادیم همه اینها به یک سو سرآزیر شد ، به سوی آن اقلیت ، آنها انسانهایی آزاد شدند و انسانها دیگر برده های آزاد نما ! دیکتاتوری پروتاریا : لذا گفتند این هم درست نیست ، اثره بهم بزیند . بیاییم این انسانهای رنجبر محروم را ندا بدهیم و بگوییم : ((ای رنجبران جهان ، با هم متحد شوید))! متحد شوید که علیه آن اقلیت استثمارگر مبارزه ای آتشی ناپذیر آغاز کنیم برای آنکه جامعه بشری را به سوی جامعه ای یکسان پیش ببریم و در راه رسیدن به این منظور به طور موقت باید به نظام انقلابی دیکتاتوری هم تن در داد پس آزادیهای شخصی . هر نوع آزادی دیگر را فدا کنیم تا جامعه به سوی این هدف پیش رود و انسانها بتوانند از بدو تولد تا مرگ بدون دغدغه در کنار یکدیگر زندگی کنند یک سوال : در طول این مدت که ما باید کار بکنیم ، به چه انگیزه ای ما انسانها از این آزادیها و امکانات شخصی صرف نظر کنیم ؟ به انگیزه ((عشق به جامعه ، حب جامعه و جماعت)) حب جماعت یعنی چه ؟ سیستم فکری و عقیدتی ما ، انسان فرد نگر را به انسان جمع نگر تبدیل میکند . انسان فعلی در قالب های فکری (من) فکر میکند و انسان آینده در قالبهایی فکری (ما) تبدیل انسان (من نگر) به انسان (ما نگر) از چه راهی میسر است ؟ از راه تبدیل فرهنگ از راه تبدیل فرهنگ یعنی چه ؟ من این کودک را از ابتدا به یک جو (ما نگر)) بزرگ میکنم به طوری که دیگر ((من)) را فراموش کند آیا به صرف تربیت میتوان چنین کاری کرد و اساسا تربیت یعنی چه ؟ تربیت یعنی استعدادهای فکری موجود در یک انسان را بار آوردن و رشد دادن . آیا در انسان استعداد فطری ، ((من نگری)) وجود دارد یا ((ما نگری)) و یا هر دو ؟ اگر بررسی کردیم و فهمیدیم که استعداد فطری ((ما نگری)) در انسانها ، یک نوع استعداد درجه یک نبوده بلکه استعداد درجه دو است و استعداد درجه یک همان ((من نگری)) است . ((ما)) را آنجا میخواهد که به ((من)) کمک کند. اگر واقعا بتوان ماهیت همه انسانها را با یک دگرگونی از ((من)) در آورد و به ((ما)) تبدیل کرد ، خیلی چیز جالبی است . اما فرمول آن چیست ؟ جوامع راهی جز این نداشتند که بگویند ما انسانها را ، با یک فرهنگ انقلابی عوض میکنیم ، از من با ما تبدیل مینماییم اما تا به حال موفقیتی حاصل نشده . اگر به مطالعه گذشته جوامع بیرادزم می بینیم که که تاریخ دنیا میدان تجلی ((من)) است . راهی دیگر جهت حل ((من)) و ((ما)) یک راه دیگر این است که ((من)) سر جایش محفوظ است و در عین حال از نظر ابر ، اثر ((ما)) را نشان میدهد و میگوید : ای انسان خواستار خوشی ها و لذتهای شخصی ((من)) ، ای آنکه حضاری در راه رسیدن به خواسته هایت تلاش کنی ، دوران لذت و کامیابی ، شادی و غم و اندوه همین چند سال زندگی تو نیست

بدن‌بال این ، تا بینهایت میمانی و در آن زندگی بی نهایت بازمی توانی زندگی شاد و یا زندگی ناشاد و رنج آور داشته باشی . اکنون به تو میگویم : اگر میخواهی در آن زندگی جاوید ، زندگی شاد ((من)) داشته باشی یک راه بیشتر ندارد و آن اینکه باید در راه رضای خدا و منطبق با آنچه خدا را خوش میآید زندگی کنی ، میدانی خدا از چه انسانی راضی است : خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است آن را بخوار هم ((من)) او کار میگرد اما با دیدگاه مادی مازنیاییستی . او خود به خود میگوید : هر چه پول بیشتر بهتر آنکه معتقد به خدا است میگوید : خیر ، افزایش واقعی آنجاست که من نه تنها بهره نگیرم بلکه اگر طرف تنگدست است ، از همان پول اصلی نیز صرف نظر کنم . بنابراین در این مکتب و در این زیربنای فکری ، ((من)) و ((ما)) به یکی از دو صورت آشتی کردند ، یا به این صورت عالی و ایده آل که انسان به آن حد از کمال برسد که که عاشق خدا و خلق خدا باشد و یا انسانی که آنقدر اوج نگرفته که اکثریت هم همین طورند ، درصدی که نمیتواند حاکم بر زندگی خویش باشد ، گهگاهی انگیزه او میشود ، اما غالباً ((من)) او جلو می آید . در آنجا به او مگوئید ، هان ! یادت باشد که اینجا چند صباح زندگی داری ، آنجا بی نهایت زندگی داریم ، خودت انتخاب کن که کدام را میخواهی ؟ اگر انسان عاقل باشد لذت بی نهایت را بر لذت زود گذر ترجیح می دهد . بنابراین وقتی «ای آتیم در یک نظام اقتصادی درباره اینکه آزادی چطور است ، ضرر میزند یا نمیزند ، میشود آن را داشت یا نه ، آزادی فردی ، سیاسی ، اقتصادی به هر سه قسم از این مکتب که بخواهیم بگوئیم واحدهای اندازه گیری مان فرق میکند . فصل ۸ : سوالات در زمینه ربا : قرآن کریم گرفتن بهره پول و اصولاً گرفتن بهره در وام دادن را با صراحت حرام میکند و میگوید میان وام دادن و خرید و فروش کردن تفاوت اساسی است . در خرید و فروش بابت کار ، فروشنده اضافه بر قیمت خرید چیزی میگیرد که سود معامله میشود ، ولی در وام قرار نیست کار تولیدی یا توزیعی انجام شود پس اگر چیزی گرفته شود ، موجب بیماری اقتصادی و اجتماعی می شود . ما باید همه مسائل اقتصادی را در یک سیستم اسلامی در ارتباط با بینش زیر بنایی اسلام نسبت به زندگی بررسی کنیم . چون خاصیت یک سیستم که دارای ((جهان بینی)) است ، این است که در هر نظام دارای جهان بینی ، هر مسئله از دیدگاه آن جهان بینی باید مورد بررسی قرار گیرد . * تفاوت ما بین اجاره دادن منزل و گندمی که به کسی می‌دهیم و یک ماه بعد اضافه تر میگیریم که در اولی بلا اشکال و در دومی ربا است— در صورتی که هر دو کار فشرده اند— را شرح دهید . یکوقت کالایی پس از مدتی استفاده در جای خود محفوظ است و از بین نمی‌رود ، ممکن است کهنه شود و در جای خود هست مانند خانه ، اتومبیل ، حتی لباس ، کفش . ولی بعضی از کالاها بعد از استفاده کردن دیگر چیزی از اصل آن باقی نمیماند مانند نان ، گندم و ... مثلاً وقتی ۵۰ کیلو گندم دادیم همان ۵۰ کیلو را پس میگیریم و اگر ۵۲ کیلو گرفتیم— یعنی دو کیلو اضافه— این ربا است و دیگر نمی توان اسم اجاره را بر روی آن گذاشت . * اگر من مقلد یک عالم دینی هستم که او قسمتی یا همه معاملات بانکی موجود را حلال میدانند اما شخصاً یقین کردم که اینها ربا و حرام است ، آیا باز هم میتوانم به رای آن مقلد عمل کنم ؟ اگر شما صلاحیت علمی تحقیق درباره حکم ربا را داشته باشید و یا اینکه مسئله آنقدر روشن باشد که احتیاج به داشتن قدرت تحقیق ندارد در اینصورت نمیتواند به رای آن مقلد عمل کند . * بانکهای بدون ربا— قرض الحسنه— چاره ای ندارند که موجودی شان را به آن بانک های بروی بسپارند و بانکهای بروی هم از این امر سو استفاده می نمایند . اگر نزد بانک صد میلیون پول مردم است ، از این صد میلیون چقدر نزد بانکها میماند ؟ فرض کنید ده میلیون آن ، یعنی نود میلیون آن دست مردمی است که نیازمند هستند و بدون ربا از آنها استفاده میکنند . * آیا می شود سفته بدهکار را که مدت معینی دارد به دیگری به مبلغ کمتری به صورت نقد فروخت یا خیر ؟ ربا یعنی افزایش و تنزیل یعنی کاهش . ربا خوردن معمولاً دو نوع است : یکوقت انسان پولی را به کسی میدهد و بعد میگوید سر مدت باید یک چیزی را روی آن بگذاری و به من بدهی ، در این صورت تقاضای افزایش می کند . یک وقت ربا خوار با کسی روبروست که تقاضای کاهش می کند و میگوید کاهش که دیگر ربا نیست . کاهش و کم کردن هم حرام است ؟؟ کم کردن یعنی چه ؟ می گوید یک شخصی از من جنسی را سه ماهی به سه هزار تومان خرید و حالا به من می گوید آیا حاضری دو هزار و هفتصد تومان پول نقد از من بگیری و آن سده سه هزار تومانی را پس بدهی ؟ این ریاست . چطور ؟ وقتی انسان کالایی را میفروشد ، با دو ، سه یا ده درصدی که به عنوان حق العمل برای خودش منظور میکند اما اگر خواست نسبه بفروشد حساب میکند که این سرمایه که باید فردا بدهم و دوباره جنس بخرم تا بفروشم همان فردا که به دست نمی آید . بنابراین پنج درصد ، ده درصدی روی آن میکشد و با سود اضافه جنس را نسبه میفروشد . بنا براین جنابعالی که به معازه دار مراجعه میکنید و از او کالایی را میخرید که سر مدت سه ماه به او سه هزار تومان بدهید ، معمولاً اگر همان وقت میخواستید این کالا را نقد بخرید کمتر از سه هزار تومان مثلاً دو هزار و هشتصد تومان میخریدید . این شخص به خاطر نسبه بودن قیمت کالا را دوپست تومان بالا برده است . حالا اگر شما به آن مراجعه کنید و بگوئید من میخواهم همان دو هزار و هشتصد را به شما بدهم در حقیقت آن سود اضافی را که در معامله بابت فروش نسبه گرفته بود حذف کرده است . که این ریاست * آیا میتوان دین و وام را به مبلغ کمتری به فرد دیگر فروخت و آیا این معامله متعارف است؟ خیر ، از نظر عرف این خرید و فروش نیست و این همان مسئله داد و ستد وامی است که هزار برچسب دیگر هم که روی آن زده شود ، از نظر دین نیز بی واقع بین عرف ، این معاملات ، معاملات دینی روی است . * آیا کسیکه دستبندی را از خانمی به عنوان رهن میگیرد و سیصد تومان به او میدهد حق دارد که در این دستبند تصرف کند ؟ یعنی مثلاً اگر رهن گیرنده یک خانم دیگری است ، آیا حق دارد این دستبند را دستش کند و به یک مهمانی برود ؟ بدون اجازه دهنده ی رهن چنین حقی را ندارد * منافع مال گروهی از آن چه کسی است ؟ شخصی نزد شما می آید و میگوید آیا به من دوپست هزار تومان قرض داری بدهی ؟ میگوئید من حاضرم بدهم ولی چندان اعتمادی به شما ندارم ، اگر چیزی دارید در قبال این دوپست هزار تومان گروهی به من بدهید ، میگوئید من فقط یک گاو ماده دارم ، شما حاضرید این گروهی را بردارید ؟ میگوئید بله اگر این گاو ماده بزاید یا شیر دهد ، این گاو زائیده شده و شیر و هر چیز دیگر متعلق به صاحب گاو است و در این مدت که گاو نزد شماست حق ندارید یک قطره شیر هم بنوشید . * میگوئید ربا در خانواده ایرادی ندارد ، آیا این صحیح است ؟ ربا بین پدر و فرزندش و بین مرد و همسرش نیست . پس در خانواده تنها بین مرد و همسر و بین پدر و فرزند ربا نیست ، این عین قنواست . و وجهش هم کما بیش معلوم است . * از آنجا که اقتصاد یک علم است که متناسب با تکامل و تغییر جامعه ، رو به تکامل می‌رود بنابراین برای مطالعه در مسائل اقتصادی اسلام ، آیا نباید آخرین نتایج اقتصادی موجود از جمله مسائل مارکسیستی مطالعه شود تا بتوان اصول اساسی اسلامی را در شرایط فعلی پیاده کرد ؟ بدون شک هر قدر مطالعات ما در زمینه مسائل گوناگون و در تمام زمینه های عقیدتی ، اجتماعی ، سیاسی و ... بیشتر باشد و با این آگاهی بیشتر به مآخذ مراجعه کنیم برداشتهای روشنتری از اسلام خواهیم داشت . به شرط آنکه نخواهیم اسلام را بر هیچ چیز دیگر تطبیق دهیم ، اسلام را دست کاری نکنیم ، مطابق سلیقه مان به قرآن و حدیث معنا ندهیم . * نظرتان درباره ی بیمه و موثر بودن آن در بالا بردن تولید و اینکه اصلاً با توجه به در نظر گرفتن پول به عنوان کار فشرده ، این کار یک عمل تولیدی است یا خیر ؟ بیمه اگر چه در متن نیست اما از لوازم تولید است ، کاری است متمم مسائل مربوط به نقش کار و ارزش آن مانند توزیع که خودش کار است و اصلاً تجویز بیع و اجاره و ... هیچ یک از اینها و معنایش سرمایه داری و امثال اینها نیست چون خود اینها کار است و به هر حال از این نظر میتوان گفت بیمه یک کار متمم یعنی در حول و حوش کارهای اصلی می آید . اما در هر نظامی فرق می کند و نمی توان گفت که در تمام نظامها از لوازم ارزش ایجاد کن است . * در خرید و فروش های مدت دار مانند خرید ماشین به قیمت بیشتر و با مدت— با توجه به اینکه در مدارک ، ربح نوشته می شود— مقدار اضافی آن ربح حساب میشود یا خیر ؟ ((اسم)) اصل مطلب را عوض نمی کند . اگر اسم ربا را کارمزد بگذاریم ، کارمزد نمیشود . اگر اسم کارمزد را ربا بگذاریم ، ربا نمیشود . اگر اسم سود را در معامله ربح بگذاریم ، ربح نمی شود . یکی از بختهای معاملاتی ما ((مرایمه)) است . یعنی انسان قیمت یک جنسی را میگوید و بعد میگوید ده درصد میگیرم . اگر برای ربا طلایی ترین اسمها را پیدا کردید ، از آن فرار کنید . اما غیر ربا را اگر اسم ربا بر رویش گذاشتند این اسم مسئله را عوض نمی کند . بنابراین خرید ماشین بصورت مدت دار یا اقساط ، یک مقدار هم اضافه به رویش به حساب اینکه امکانات گردش کار این فروشنده را کم میکند و خود به خود باید به صورت داشتن منفعت بیشتری برای مدت بیشتر آن را جریان میکند ، اشکالی هم ایجاد نمیکند . * افتتاح حساب پس انداز بنام جوانان در بانک چه صورتی دارد ؟ و آیا به پولی

که در آنجا پس انداز میشود خمس تعلق میگیرد؟ در مورد سوال اول: اگر حقیقتا هیچ وسیله ای برای تامین این ضرورت زندگی کنونی وجود ندارد و باید پولش را یک جا بسپارد و جانی هم غیر از بانکها برای او نیست اشکالی ندارد. و گرنه پول سپردن ولو به عنوان پس انداز به بانکهای ربا خوار اعانت به اثم است. در مورد سوال دوم: اگر پول را برای خودتان پس انداز میکنید که سود ویژه سال می شود مالیات بیست در صد به آن تعلق می گیرد که همان خمس است. و اما اگر برای فرزندتان چنین کاری را می کنید اگر واقعا به او ببخشید، در این صورت به آن پول خمس تعلق نمی گیرد. آیا از نظر آن جوان خمس به آن پول تعلق میگیرد یا خیر، در این مسئله با به مرجع تقلید خود مراجعه کند. * آیا بانکهای اسلامی برای کارمزد درصد معینی وجود دارد یا خیر، و آیا به طور کلی درصد بالا را در اینجا می توان قبول کرد یا خیر؟ اگر (بالا بودن)) به معنای غیر منصفانه بودن است، این حرام است. اما اگر برای اداره آن بانک و پرداخت حقوق کارکنان آنجا و هزینه های آنجا و ... باشد بلا مانع است. حروف چینی: روز نامه جمهوری اسلامی چاپ دوم: ۱۳۷۱، ۵ هزار جلد چاپ و نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران - خیابان فردوسی، روبروی فروشگاه شهر و روستا مرکز پخش تهران: ۶۴۵۰۳۰۷، مرکز پخش شهرستانها: ۳۱۲۱۰۰

فراپورس چیست

نویسنده: یاسر کارگری

چکیده: همانطور که می دانیم، سهام شرکت های سهامی خاص و عام و شرکت های تعاونی پس از تاسیس اگر محدودیتی در اساسنامه نداشته باشند، قابل نقل و انتقال است اما در کشور ما برای نقل و انتقال سهام شرکت ها و گردش این سرمایه ها در قالب سهام، تنها در یک بازار رسمی یعنی «بورس اوراق بهادار تهران» صورت می گیرد بنابراین فقط سهام شرکت هایی که در آن عضو هستند (که به چهارصد شرکت هم نمی رسد) در آن قابل معامله بوده و حجم وسیعی از این بازار گردش مناسبی نخواهد داشت فراپورس چیست؟ همانطور که می دانیم، سهام شرکت های سهامی خاص و عام و شرکت های تعاونی پس از تاسیس اگر محدودیتی در اساسنامه نداشته باشند، قابل نقل و انتقال است. اما در کشور ما برای نقل و انتقال سهام شرکت ها و گردش این سرمایه ها در قالب سهام، تنها در یک بازار رسمی یعنی «بورس اوراق بهادار تهران» صورت می گیرد بنابراین فقط سهام شرکت هایی که در آن عضو هستند (که به چهارصد شرکت هم نمی رسد) در آن قابل معامله بوده و حجم وسیعی از این بازار گردش مناسبی نخواهد داشت البته راه برای ورود سهام سایر شرکت ها به بازار بورس اوراق بهادار تهران بسته نیست اما به دلیل شرایط خاص و ویژه ورود به بازار بورس اوراق بهادار تهران همه شرکت ها توان یا علاقه ورود به این بازار را ندارند و ورود به آن زمان بر است. سهامداران بقیه شرکت ها چه باید انجام دهند؟ در سایر کشورها و در ابتدای قرن بیستم و همزمان با گسترش و تنوع بنگاه های اقتصادی، فعالیت بازارهای خارج از بورس به صورت خودجوش و ابتدایی آغاز شد و به مرور زمان داد و ستد اوراق بهادار شرکت هایی که در بورس اوراق بهادار پذیرفته نشده بودند، ساختار نظام مندتری یافته و به سرعت گسترش یافته و با توجه به شرایط حاکم بر کسب و کار و نیازمندی های بازار سرمایه، شکل گرفته اند. انعطاف پذیری و شرایط ساده تر ورود و داد و ستد در بازارهای خارج از بورس موجب گسترش سریع آنها شده است، به گونه ای که در بسیاری موارد حجم داد و ستد آنها جالب توجه می باشد بازارهایی نظیر NASDAQ آمریکا و JASDAQ در ژاپن نمونه هایی از بازارهای خارج از بورس موفق محسوب می شوند. اما در ایران نیز پس از مشکلات عدیده ای که از پذیرش نویسی های بزرگ و کوچک (همچون پذیرش نویسی بانک ها و شرکت های سرمایه گذاری جدید) تاسیس طی چند سال اخیر) به وجود آمد و در اکثر موارد مشکلاتی چون: سردرگمی سهامداران در وضعیت سهامشان نقد شوندگی بسیار اندک و گاه غیر ممکن بوروکراسی اداری پیچیده در نقل و انتقال سهام و بالا بودن میزان مالیات نقل و انتقال و به وجود می آورد، مسؤولان امر در راستای ساماندهی این حوزه مهم در قانون جدید اوراق بهادار که در نهایت در سال ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. قوانین لازم را لحاظ کنند. به هر حال در اجرای ماده ۲۸ این قانون که تاسیس بورس ها، بازارهای خارج از بورس و نهادهای مالی موضوع آن قانون منوط به ثبت نزد سازمان است و فعالیت آنها تحت نظارت سازمان انجام می شود و در راستای توسعه فعالیت بازار سرمایه در تاریخ ۲۲/۸/۱۳۸۷ با مجوز سازمان بورس و اوراق بهادار اولین شرکت برای این منظور به نام شرکت فراپورس ایران به ثبت رسید. طبق مجوز فعالیت این شرکت، شرکت فراپورس ایران متولی راه اندازی و اداره بازارهای خارج از بورس است. به طور کلی با تاسیس این بازار جدید و با در نظر گرفتن ورود و خروج آسان سهام شرکت ها و سایر اوراق بهادار یک بازار رسمی دیگر برای سایر شرکت ها به وجود آمده است اکنون تمامی شرکت های سهامی عام به راحتی می توانند عضو فراپورس ایران شوند و مزایای فراوانی را برای خود و سهامدارانشان به وجود آوردند مزایای بازار فراپورس چیست؟ بازار فراپورس ایران، بازاری منطقی و در عین حال تحت نظارت دقیق سازمان بورس و اوراق بهادار خواهد بود. حضور در این بازارها به معنای معرفی و شناخت شرکت ها در سطح ملی بوده و مزایای متعددی برای شرکت پذیرفته شده و سهامدارانش قابل ترسیم است:

۱- تامین مالی آسان و ارزان شرکت ها در راستای توسعه فعالیت: کارکرد اصلی بورس و فراپورس تجهیز جمع آوری و هدایت پس اندازهای کوچک مردم برای اجرای طرح های بزرگ اقتصادی، جهت فراهم آوردن ضرب نقد پذیری بیشتر سرمایه، شفافیت و امکان نظارت بیشتر. فراپورس نیز مانند بورس راهی برای تامین مالی ارزان قیمت شرکت ها است

۲- بهره مندی از معافیت مالیاتی شرکت های پذیرفته شده در فراپورس: بر این اساس شرکت های پذیرش شده در بازار فراپورس ایران مشمول مزایای مالیاتی قابل توجهی خواهند شد که مقدار آن بر اساس لایحه ای که توسط دولت به مجلس شورای اسلامی ارائه شده تا میزان ۱۰ درصد تخفیف خواهد بود.

۳- کاهش نرخ مالیات نقل و انتقال: مهمترین مزیت فراپورس برای سهامداران شرکت های سهامی کاهش مالیات نقل و انتقال سهام این شرکت ها از ۴ درصد ارزش اسمی به نیم درصد ارزش معامله همانند بورس اوراق بهادار تهران است این مزیت در حقیقت در معامله یک سهم در نرخ ۱۰۰۰ ریال از ۴۰ ریال برای هر سهم در خارج از بورس به ۵ ریال برای هر سهم در بازار فراپورس ایران منجر خواهد شد.

۴- نقل و انتقال سهام به صورت آسان - سریع و کم هزینه: هم اکنون برای نقل و انتقال سهم شرکت های خارج از بورس فرآیند اداری پیچیده ای و وقت گیری وجود دارد و از حضور همزمان خریدار و فروشنده و پرداخت مالیات نقل و انتقال و دریافت مفاصا حساب مالیاتی برای هر مورد تا امضای دفاتر سهام شرکت و ... با فرآیند پیچیده ای انجام می شود، با شروع فعالیت فراپورس چه در رابطه با سهام شرکت های پذیرفته شده و چه در رابطه با معاملات عمده مودی این نقل و انتقال با سهولت انجام خواهد گرفت

۵- شفافیت و اعتبار قیمت سهام بواسطه مبادله در فراپورس: با توجه به نظارت و شفافیت مکانیسم عرضه و تقاضا قیمت سهام شرکت ها در فراپورس مبنی شرایط روشنی برای وضعیت مالی شرکت است و در همه معاملاتی که شرکت با سهامداران آن انجام می دهند می تواند مبنای عمل قرار گیرد

۶- اطلاع رسانی هماهنگ و عادلانه به سرمایه گذاران بالفعل و بالقوه: پس از پذیرش سهام شرکت ها در فراپورس مکانیسم های قانونی و مراجع رسمی برای اعلام اطلاعات شرکت وجود خواهد داشت و پس از آن ارائه اطلاعات و شفافیت بیشتر عملکرد مدیران خواهد شد ۷- بهره گیری از امکان وثیقه گذاری سهام در شبکه بانکی و اخذ ساده تر تسهیلات بانکی و اخذ ساده تر تسهیلات: پس از پذیرش سهام شرکت در فراپورس با لحاظ اینکه یک مرجع اسمی برای انجام معاملات شرکت وجود دارد و در صورت وثیقه شدن سهام امکان انجام معامله بر روی آن وجود ندارد. با توجه به اینکه هم اکنون بانک ها فقط سهام شرکت های بورسی را به عنوان وثیقه برای ارائه تسهیلات قبول می کنند با پذیرش سهام شرکت ها در فراپورس نیز امکان وثیقه گذاری سهام و اخذ تسهیلات بر روی سهام شرکت وجود خواهد داشت

۸- معرفی شرکت و محصولات به طیف وسیعی از اقشار جامعه و افزایش اعتبار شرکت: با توجه به اینکه فراپورس و بازار سرمایه مخاطبین زیادی دارد، ورود شرکت به بازار سرمایه موجب آشنایی طیف وسیعی از مصرف کنندگان و خریداران کالا و خدمات

شرکت می‌شود و مخاطبین شرکت را افزایش خواهد داد. همچنین سهامداران شرکت خود می‌توانند زمینه‌های فعالیت‌های تجاری جدیدی را فراروی شرکت قرار دهند ۹- پیش‌بینی فرآیند ساده خروج از فرابورس: در صورتی که به هر دلیل سهامداران عمده شرکتی تصمیم بگیرند شرکت خود را از فرابورس خارج کنند در دستورالعمل پذیرش ساز و کاری با این منظور در نظر گرفته شده است که طی فرآیند مشخصی امکان خروج از فرابورس و حتی تبدیل شرکت به شرکت سهامی خاص با سادگی امکان پذیر است

۱۰- معاملات خاص: در این بازار تنها نباید شرکتی عضو فرابورس باشد تا سهام آن معامله شود. طبق دستورالعمل پذیرش هر نقل و انتقال سهام در مورد شرکت‌های سهامی عام و خاص که به صورت عمده توسط سهامداران می‌تواند به صورت عرضه در بازار سوم صورت گیرد تا از مزایای شفافیت معامله کاهش مالیات نقل و انتقال و کاهش بوروکراسی نقل و انتقال بهره‌مند شوند. به‌طور کلی مخاطبان اصلی بازارهای فرابورس مطابق دستورالعمل پذیرش مصوب ۲۵/۰۱/۱۳۸۸ سازمان محترم بورس اوراق و بهادار ایران به شرح زیر است: شرکت‌های سهامی عام - شرکت‌های سهامی خاص در حال تبدیل به سهامی عام - عرضه‌های خاص - واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های سرمایه‌گذاری - واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های زمین و ساختمان - عرضه سهام بی‌نام شرکت‌های سهامی عام - گواهی سپرده بانکی - اوراق مشارکت - اوراق مشارکت رهنی - اوراق مشارکت اجاره - صکوک - حق تقدم شرکت‌های سهامی خاص برای تبدیل به سهامی عام. در نهایت فرابورس، بازار اوراق بهادار جدیدی است که با هدف پوشش خلأ موجود در بازار سرمایه تشکیل شده و دارای کارکردهای متعددی است. آمار موجود از شرکت‌های سهامی عام و خاص فعال، حکایت از فعالیت هزاران شرکت سهامی در عرصه گوناگون دارد که از این تعداد کمتر از ۵۰۰ شرکت در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده‌اند. همچنین به رغم وجود ده‌ها ابزار مالی تعریف شده در علوم مالی، تعداد بسیار اندکی از این ابزارهای مالی در کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفته و در عمل پتانسیل، قابلیت‌ها و سودمندی‌های ابزار مشتقه برای صاحبان و استفاده‌کنندگان از منابع مالی بدون استفاده است. انواع قراردادهای آتی، اوراق اجاره، اوراق مشارکت رهنی، اوراق سفارش ساخت و .. نمونه‌های شناخته شده ابزارهای مالی قابل معامله در فرابورس هستند. علاوه بر صاحبان صنایع به عنوان قشر متقاضی منابع مالی، طیف وسیعی از صاحبان پس‌انداز که علاقمند به سرمایه‌گذاری در صنایع متنوع بوده و به تحلیل‌گری مالی نیز آشنا هستند، به دلیل وجود مشکلات متعدد در دسترسی به شرکت‌ها یا ابزار مالی مورد نظر، قیمت‌گذاری و در نهایت مقوله ضریب اندک نقدشوندگی هنگام خروج از سرمایه‌گذاری‌های ثبت‌نشده در بازاری همگانی، تمایل چندانی به ورود به اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها ندارند. بنابراین وجود فضایی کارا و منصفانه که جریان منابع و منافع مالی را بین صاحبان و متقاضیان سرمایه ایجاد کند، ضرورتی انکارناپذیر است. از این منظر بنگاه‌های اقتصادی به عنوان متقاضیان منابع مالی و سرمایه‌گذاران به عنوان صاحبان منابع مالی در محیط فرابورس نقطه آغازی برای بازار سرمایه کشور و نوید بخش روزهای بهتری خواهد بود.

منبع: دنیای اقتصاد <http://raznameh.com/itm۰۰۹۶.html>

خلاصه کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم

توسعه اقتصادی در جهان سوم اثر: مایکل تودارو

ترجمه: دکتر غلامعلی فرجاد- تلخیص کننده: محسن جهانشاهلو- چاپ: سیزدهم: مقدمه: علم اقتصاد و مطالعه توسعه: مطالعه توسعه اقتصادی یکی از جدیدترین و هیجان‌انگیزترین و بی‌حاشی‌ترین شاخه‌های اقتصاد و اقتصاد سیاسی است. اگر چه می‌توان ادعا کرد که آدام اسمیت اولین اقتصاد دان توسعه "بود و کتاب ثروت ملل وی که در سال ۱۷۷۶ نوشته شده است اولین رساله در باب توسعه اقتصادی است، ولی مطالعه منظم مسائل و جریان‌های توسعه اقتصادی در جهان سوم فقط در خلال سه دهه گذشته آغاز شده است. معذک، هنوز افرادی هستند که ادعا می‌کنند اقتصاد توسعه واقعا شاخه اقتصادی مجزایی، به همان مفهومی که مثلا اقتصاد خرد، اقتصاد کلان و یا مالیه عمومی و اقتصاد پولی است، نیست. اینان اظهار می‌دارند که اقتصاد توسعه صرفا ملغمه‌ای از کلیه این رشته‌های سنتی است ولی با تأکید خاص بر اقتصاد آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین. ما با این نظر موافق نیستیم، اگر چه اقتصاد توسعه ممکن است اصول و مفاهیم معینی را از سایر شاخه‌های اقتصاد در شکل سنتی و یا تعدیل شده، کسب کند ولی به طور کلی اقتصاد توسعه یک رشته مطالعه است که سریعاً در حال تکمیل ساخت نظری و روش شناختی مشخص خود است. اقتصادهای کشورهای فقیر با جهت‌گیری‌های متفاوت ایدئولوژیکی، زمینه‌های متنوع فرهنگی و مسائل مشابه ولی بسیار پیچیده اقتصادی اغلب نیاز به اندیشه‌های جدید و روش‌های نو دارند. اعطای جایزه نوبل در سال ۱۹۷۹ که دو اقتصاددان برجسته توسعه، سرآرتور لوئیس از دانشگاه پرینستون و تودور شولتز از دانشگاه شیکاگو، در واقع تأیید موقعیت توسعه اقتصادی به عنوان یک رشته جداگانه در اقتصاد بود. بنابراین، با مقایسه اقتصاد جدید توسعه و اقتصاد سنتی بررسی را آغاز می‌کنیم و سپس قسمت عمده‌ای از این فصل را به تحلیل عوامل اقتصادی، نهادی و ساختاری داخلی و بین‌المللی، که جزء اساسی هر گونه تحلیل مسائل و دورنمای توسعه است، اختصاص می‌دهیم. شاخصهای سنتی اقتصادی: بر حسب اصطلاحات صرف اقتصادی، توسعه در دهه گذشته به معنای توانایی اقتصاد ملی برای ایجاد تداوم رشد سالانه تولید ناخالص ملی یا ترخهای ۵ تا ۷ درصد و بیشتر بوده است؛ البته اقتصاد ملی که وضع اقتصادی اولیه‌اش برای مدت زمانی طولانی کم و بیش را کد مانده است. برای مثال، در قطعنامه سازمان ملل دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دهه‌های توسعه نامیده شد و توسعه عمدتاً بر حسب نیل به هدف نرخ رشد سالانه ۹ درصد در تولید ناخالص ملی تعریف شد. دیگر شاخص اقتصادی توسعه، نرخهای رشد تولید ناخالص ملی سرانه بوده است که یک کشور را در توسعه تولیداتش بر حسب نرخ سریعتر از آهنگ رشد جمعیت مشخص می‌کند. سطح و نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه واقعی (یعنی رشد تولید ناخالص ملی سرانه پولی منهای نرخ تورم) معمولاً در مفهومی وسیع برای اندازه‌گیری کل رفاه اقتصادی یک جمعیت به کار برده می‌شود. یعنی چه مقدار از کالاها و خدمات واقعی برای مصرف و سرمایه‌گذاری در اختیار شهروند معمولی قرار می‌گیرد. توسعه اقتصادی در گذشته معمولاً بر حسب تغییر برنامه ریزی شده ساخت تولید و اشتغال بررسی شده است؛ به این ترتیب که سهم کشاورزی در تولید و اشتغال کاهش می‌یابد، در حالی که بر سهیم بخشهای صنعت (صنایع کارخانه‌ای) و خدمات افزوده می‌شود. بنابراین، استراتژیهای توسعه معمولاً بر صنعتی شدن سریع شهری و اغلب به زبان کشاورزی و توسعه روستایی تأکید کرده‌اند. بالاخره، این شاخصهای اصلی اقتصادی توسعه اغلب با پذیرش کلی و اشاره گذرا به شاخصهای اجتماعی غیر اقتصادی، مانند بهبود در سطح سواد، تعلیم و تربیت، شرایط بهداشت، خدمات و تأمین مسکن، تکمیل شده است. نگرش اقتصادی جدید توسعه: متأسفانه تجربه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ هنگامی که تعداد بسیاری از کشورهای جهان سوم در مجموع به هدف رشد سازمان ملل دست یافتند ولی سطح زندگی توده‌های مردم در اکثر زمینه‌ها بدون تغییر باقی ماند، نشان داد که نواقص بسیاری در این تعریف محدود توسعه وجود دارد. سروصدای زیادی در مورد کنار گذاشتن تولید ناخالص ملی از طرف تعداد فزاینده‌ای از اقتصاددانان و تصمیم‌گیران سیاسی برخاست و حمله‌های مستقیم علیه فقر مطلق گسترده، توزیع ناعادلانه درآمدها و بی‌کاری فزاینده شدت گرفت. به‌طور خلاصه، در خلال دهه ۱۹۷۰ توسعه اقتصادی بر حسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بی‌کاری در چاقوب یک اقتصاد در حال رشد مجدداً تعریف شد و توزیع مجدد رشد شعاری عمومی شد. پروفیسور دادلی سیرز سوالی اصلی را درباره معنای توسعه مطرح کرد و اظهار داشت: سوالاتی که درباره توسعه یک کشور می‌توان کرد عبارتند از اینکه فقر چه تغییری کرده است؟ بی‌کاری چه تغییری کرده است؟ نابرابری چه تغییری کرده است؟ و چنانچه کلیه سه پدیده فوق در طی یک دوره کم شده باشد بدون شک این دوره برای کشور مورد نظر یک دوره توسعه بوده است. اگر یک یا دو مورد از این مسائل اساسی بدت شده باشند و به ویژه اگر هر سه مسئله بدتر شده باشند بسیار عجیب خواهد بود که نتیجه را توسعه بنامیم حتی درآمد سرانه دو برابر شده باشد. جمله بالا، زاده اندیشه‌ای بهبود و یا تصویری خیالی از شرایط نیست. برای مثال، پاره‌ای از کشورهای در حال توسعه با آنکه در خلال دهه ۱۹۶۰ ترخهای درآمد سرانه شان نسبتاً بالا بود مع ذلک هیچگونه بهبودی در وضعیت اشتغال، برابری و درآمدهای واقعی ۴۰ درصد پایین جمعیشان حاصل نشده است. طبق تعریف قبلی رشد، این کشورها در دهه ۱۹۶۰ کشورهای در حال توسعه بودند، در حالی که بر طبق معیار جدیدتر فقر، برابری و اشتغال این کشورها هیچگونه توسعه‌ای

نداشته اند. پدیده توسعه با وجود یک حالت مزمن توسعه نیافتگی تنها یک موضوع اقتصادی و یا صرف اندازه کمی درآمد، اشتغال و نابرابری نیست. توسعه نیافتگی برای بیش از ۲ میلیارد نفر از مردم جهان واقعیت زندگی است و به همان اندازه که یک وضعیت فقر ملی است یک حالت ذهنی نیز هست. به این ترتیب، توسعه نیافتگی در مجموع حالت تجربه شده محرومیت است و به ویژه وقتی که تعداد زیادتری از مردم درباره توسعه جوامع خود آگاه می شوند و تشخیص می دهند که وسایل فنی و نهادی برای از بین بردن فقر، بدبختی و بیماری وجود دارد توسعه نیافتگی غیر قابل تحمل می شود. توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییراتی اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه دراصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می یابد. هدفهای توسعه: می توان نتیجه گرفت که توسعه هم واقعیتی مادی است و هم حالت ذهنی که بر حسب آن جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی و وسایلی را برای بدست آوردن زندگی بهتر تامین می کند. اجزاء خاص این زندگی بهتر هر چه باشد، توسعه در کلیه جوامع باید حداقل دارای سه هدف زیر می باشد: ۱) امکان دسترسی بیشتر به کالاها و خدمات بخش زندگی، مانند غذا، مسکن، بهداشت و امنیت و توزیع گسترده تر این گونه کالاها ۲) افزایش سطح زندگی، از جمله درآمدهای بالاتر، تامین اشتغال بیشتر، آموزش بهتر و توجه بیشتر به ارزشهای فرهنگی و انسانی، یعنی تمام آنچه که نه فقط به پیشرفت مادی کمک می کند، بلکه احترام به نفس شخصی و ملی بیشتری نیز ایجاد می کند. ۳) گسترش و امانه انتخاب اقتصادی و اجتماعی افراد و ملل از طریق رهایی آنان از قید بردگی و وابستگی، نه تناسب به سایر افراد و کشورهای بلکه همچنین نسبت به نیروی جهل و بدبختی بشری. ساختارهای گوناگون و ویژگیهای مشترک کشورهای درحال توسعه: عمومیت دادن بسیار زیاد مسائل ۱۴۵ کشوری که کشورهای درحال توسعه را تشکیل می دهند خطرناک است. اگر چه تقریباً کلیه این کشورها از نظر مالی فقیرند ولی دارای فرهنگ، شرایط اقتصادی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی متفاوتی هستند. به این ترتیب، مثلاً، کشورهای کم درآمد شامل هند که بیش از ۹۰۰ میلیون نفر جمعیت ۱۱۷ ایالت دارد و نیز گرنادا که دارای جمعیتی کمتر از ۱۰۰۰۰۰ نفر و کمتر از بسیاری شهرهای بزرگ آمریکا است، می شود. اندازه بزرگ کشور اگرچه مسائل پیچیده انسجام ملی و اداره کردن آن را به همراه دارد ولی فواید بازارهای نسبتاً بزرگ ورشته وسیعی از منابع و امکانات برای خود کفایی و تنوع اقتصادی را نیز به همراه دارد. از طرف دیگر، بسیاری از کشورهای کوچک با مسائل کاملاً متفاوتی مواجه هستند، از جمله بازارهای محدود، کمبود مهارتها، کمیابی منابع مادی، قدرت ضعیف چانه زنی و امید کم به خود اتکالی مهم اقتصادی. در تلاش برای طبقه بندی کشورها برخی از تحلیلگران با استفاده از نظام طبقه بندی سازمان ملل ترجیح می دهند که کشورهای در حال توسعه را به سه دسته تقسیم کنند: الف) ۴۴ کشور که سازمان ملل آنها را کشورهای در پایین ترین سطح توسعه نامگذاری کرده است. ب) ۸۸ کشور در حال توسعه غیر نفتی. ج) سیزده کشور صادر کننده نفت (اوپک) در طبقه بندی دیگر که بوسیله سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا ارائه شده است کشورهای در حال توسعه از ۶۱ کشور کم درآمد متوسط و ۱۱ کشور تازه صنعتی شده و ۱۳ کشور صادر کننده نفت تشکیل شده است. سرانجام، بانک بین المللی بازاری و توسعه و بانک جهانی نظام طبقه بندی خاص خود دارد. در این نظام طبقه بندی ۱۲۵ کشور (توسعه یافته و در حال توسعه) با جمعیت بیش از یک میلیون نفر بر حسب درآمد سرانه شان به چهار دسته تقسیم شده اند: کشورهای کم درآمد، کشورهای میان درآمد، کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط و کشورهای در حال توسعه. کشورهای واقع در دسته اول تماماً کشورهای در حال توسعه هستند (۱۰۱ کشور)، در حالی که از ۲۴ کشور پر درآمد ۹ کشور توسعه یافته و ۵ کشور (هنگ کنگ، کویت، اسرائیل، سنگاپور و امارات متحده عربی) در حال توسعه هستند. در حال، علی رغم چنین تفاوتی آشکاری، اکثر کشورهای در حال توسعه در یک رشته از هدفهای مشترک و کاملاً روشن سهیم هستند. این هدفها شامل کاهش فقر و نابرابری و بیکاری، تامین حداقل سطح آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن و غذا برای افراد متبوع کشور و نیز گسترش امکانات اقتصادی، اجتماعی و ایجاد همبستگی ملی می شود. در ارتباط با این هدف های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مسائل مشترکی نیز وجود دارد که کشورهای در حال توسعه با درجات متفاوتی در آن سهیم هستند: از آن جمله فقر مطلق گسترده و مزمن، بیکاری و کم کاری زیاد و در حال رشد، اختلافات زیاد و در حال افزایش در توزیع درآمدها، سطوح پایین و راکد بازدهی کشاورزی، عدم توازن قابل ملاحظه و در حال رشد بین سطوح زندگی و موفقیتهای اقتصادی شهر و روستا، نظامهای نامناسب آموزشی و بهداشتی، وابستگی بسیار زیاد و فراینده به تکنولوژی ها، نهادهای و نظامهای آموزشی اغلب نامناسب بیگانه. بنابراین، مفید و میسر خواهد بود که درباره تشابهات مسائل اساسی و واحد توسعه سخن بگویم و این مسائل را از دیدگاه وسیع جهان سوم تحلیل کنیم. ساختار اقتصاد کشورهای در حال توسعه: باتوجه به تنوع ساختی کشورهای در حال توسعه، می توانیم هفت عامل مهم را فهرست کنیم. این عوامل عبارتند از: ۱) اندازه کشور (جغرافیایی، جمعیت، درآمد) ۲) تکامل تاریخی ۳) منابع مادی و انسانی ۴) اهمیت نسبی بخشهای عمومی خصوصی ۵) ماهیت ساخت صنعتی ۶) درجه وابستگی کشور به قدرتهای اقتصادی و سیاسی خارجی ۷) توزیع قدرت و ساخت نهادی و سیاسی در داخل کشور اکنون هر یک از عوامل فوق را، به طور خلاصه و با توجه خاص به تشابهات و تفاوتها در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین مورد بررسی قرار می دهیم. اندازه و سطح درآمد: اندازه جغرافیایی یک کشور، جمعیت و سطح درآمد ملی سرانه آن به وضوح عوامل تعیین کننده مهمی در اقتصاد بالقوه کشور بوده و عامل مهمی در متمایز کردن یک کشور از دیگر کشورهای جهان سوم به حساب می آید. از ۱۴۵ کشور در حال توسعه، که عضو کامل سازمان ملل متحدند، ۹۰ کشور کمتر از ۱۵ میلیون نفر و ۸۳ کشور کمتر از ۵ میلیون نفر جمعیت دارند. کشورهای بزرگ و پر جمعیت مانند برزیل، هند، مصر و نیجریه در کنار کشورهایی مانند پاراگوئه، نپال، اردن و چاد قرار دارند. اندازه بزرگ کشور معمولاً فواید منابع متنوع، بازارهای بالقوه بزرگ و وابستگی کمتر به منابع خارجی مواد خام و محصولات را به همراه دارد. ولی در عین حال مسائل کنترل اداری، انسجام ملی و عدم تعادلهای منطقه ای را به وجود می آورد. زمینه تاریخی: اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی روزگاری مستعمره کشورهای اروپایی غربی، عمدتاً بریتانیا و فرانسه و همچنین بلژیک، هلند، آلمان، پرتغال و اسپانیا بوده اند. بنابراین، ساخت اقتصادی آنها و نیز نهادهای آموزشی و اجتماعی شان نوعاً از حاکمان قدیمی استعمارگراشان تقلید شده است. برخی از کشورها مانند آن دسته از کشورهای آفریقایی که در سالهای اخیر مستقل شده اند بیشتر علاقه مند به تحکیم و تکامل ساخت سیاسی و اقتصادی خود هستند تا توسعه سریع اقتصادی. در نتیجه سیاستهای آنان (برای مثال آفریقایی کردن سریع مشاغل دولتی که سابقاً در تصرف استعمارگران بوده) می تواند منعکس کننده توجه بیشتر به این مسائل سیاسی حد باشد. در آمریکای لاتین، تاریخ طولانیتر استقلال سیاسی همراه با میراث نسبتاً مشترک استعماری (اسپانیا و پرتغال) موجب شده است که علی رغم تنوع جغرافیایی و جمعیت، کشورها دارای نهادهای نسبتاً مشابه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده باشند. این مسائل مشابهی رو به رو باشند. در آسیا، میراثهای استعماری متفاوت و سنن متنوع فرهنگی مردم بومی با یکدیگر ترکیب شده است و الگوهای کاملاً متفاوت اجتماعی و نهادی را در کشورهایی مانند هند (مستعمره بریتانیا)، فیلیپین (اسپانیا) و آمریکا (ایها)، لانوس (فرانسویان) و اندونزی (هلندیها) به وجود آورده است. منابع مادی انسانی: امکانات بالقوه یک کشور برای رشد اقتصادی تا حدود زیادی تابع منابع مادی (زمین، معادن و سایر مواد خام) و منابع انسانی (تعداد افراد و سطح مهارتهای آنان) است. نمونه کاملاً بارز موهبت منابع مادی، کشورهای نفتی خلیج فارس است. در قطب مقابل این افراط در منابع، کشورهای قرار دارند مانند توگو، لاگوس، هائیتی و بنگلادش که منابع مواد خام و منابع زیر زمینی و نیز زمینهای قابل کشتشان تقریباً در کمترین سطح ممکن است. در زمینه منابع انسانی نه تنها تعداد افراد جمعیت و سطح مهارتهای آنان، بلکه دورنمای فرهنگی و طرز تفکر آنان در مورد کار و علاقه آنان به پیشرفت و ترقی شخصی نیز اهمیت دارد. به علاوه، سطح مهارتهای اداری اغلب قدرت بخش دولتی را در تغییر ساخت تولید و زمان لازم برای تحقق چنین تغییری تعیین می کند. در آنجا با مجموع روابط متقابل بسیار پیچیده بین فرهنگ، سنت، اخلاق، چند پارگی یا انسجام قومی سروکار داریم. بنابراین، ماهیت و خصوصیت منابع انسانی یک کشور عوامل تعیین کننده مهم ساخت اقتصادی آن کشور است و به نحو آشکاری از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت است. اهمیت نسبی بخشهای دولتی و خصوصی: اکثر کشورهای جهان سوم

نظامهای اقتصادی "مخلط" دارند؛ مالکیت و بهره برداری منابع هم به صورت دولتی و هم خصوصی وجود دارد. تقسیم مالکیت و بهره برداری منابع بین این دو بخش و اهمیت نسبی هر یک بیشتر تابع شرایط تاریخی و سیاسی است. به طور کلی، کشورهای آمریکای لاتین بخشهای خصوصی بزرگتری دارند تا کشورهای آسیایی و به ویژه آفریقای. میزان مالکیت خارجی در بخش خصوصی یکی دیگر از متغیرهای مهمی است که باید در متمایز کردن کشورهای کمتر توسعه یافته مورد بررسی قرار گیرد. مالکیت خارجی زیاد در بخش خصوصی معمولاً امکانات اقتصادی و سیاسی به وجود می آورد ولی در عین حال مسائلی نیز به بار می آورد که در کشورهایی که سرمایه گذاری خارجی کمتر متداول است وجود ندارد. اغلب، کشورهایمانند کشورهای آفریقای، که با کمبود شدید نیروی انسانی ماهر روبه رو هستند، تأکید بیشتری بر فعالیتهای بخش عمومی می کنند و این تأکید بر پایه این فرض قرار دارد که نیروی انسانی ماهر و محدودشان، با هماهنگ کردن به جای چند پاره کردن فعالیتهای اداری و تجاری، بهتر می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد. سیاستهای اقتصادی، به طور مثال، سیاستهایی که به منظور بالا بردن سطح اشتغال طرح ریزی شده است طبیعتاً "در کشورهایی که بخش های عمومی بزرگ دارند متفاوت از کشورهایی است که دارای بخشهای خصوصی قابل توجهی هستند. در اقتصادهایی که بخش دولتی آن مسلط است، پروژهای سرمایه گذاری مستقیم دولتی و برنامه های بزرگ فعالیتهای روستایی اولویت دارند، در حالی که در اقتصادهایی که بخش خصوصی مسلط است یا در حال تسلط شدن است، این گونه سیاستها بی دولت، که به منظور تشویق سوداگران خصوصی به استخدام کارگر بیشتر از طریق دادن امتیازات مخصوص مالیاتی طرح ریزی می شود، ممکن است بیشتر متحمل باشد تا ایجاد اشتغال مستقیم دولتی. به این ترتیب، اگر چه مسئله (بیکاری گسترده) ممکن است در کشورها مشابه باشد ولی راه حل می تواند با توجه به اختلاف اهمیت نسبی بخشهای عمومی و خصوصی آن کشورها متفاوت باشد. ساخت صنعتی: اکثر کشورهای در حال توسعه از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشاورزی هستند. کشاورزی، چه معیشتی و چه تجاری، فعالیت عمده اقتصادی را، اگر نه بر حسب داشتن سهم متناسب در تولید ناخالص ملی، بلکه بر حسب توزیع حریفه ای نیروی کار، تشکیل می دهد. کشاورزی نه تنها یک شغل بلکه یک شیوه زندگی برای اکثر مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. در زمینه اهمیت نسبی بخش صنایع کارخانه ای و خدمات است که ما شاهد وسیعترین گوناگونی ها بین کشوره ای در حال توسعه هستیم. اکثر کشورهای آمریکای لاتین با داشتن تاریخ طولانیتر استقلال و به طور کلی سطوح بالاتر درآمد ملی، در مقایسه با کشورهای آفریقای و آسیایی، دارای بخشهای صنعتی پیشرفته تری هستند. ولی در دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ کشورهایمانند تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ و سنگاپور رشد تولید محصولات صنعتی خود را تا حد زیادی تسریع کردند و دو کشور اول به سرعت در خجال صنعتی شدن هستند. از حیث اندازه صرف، هند یکی از بزرگترین بخشهای صنعتی را در جهان سوم داراست، ولی، در هر حال، این بخش در مقایسه با جمعیت بسیار بزرگ روستایی آن کوچک است. بنابراین، علی رغم مسائل مشترک، استراتژیهای توسعه جهان سوم ممکن است بسته به ماهیت، ساخت و درجه وابستگی متقابل بین بخشهای اول (کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری) و بخشهای دوم (اغلب تولید صنعتی) و بخشهای سوم (تجارت، ماهی، حمل و نقل و خدمات) از کشوری بخش کشور دیگر تغییر کند. وابستگی خارجی: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درجه وابستگی هر کشور به قدرتهای بیگانه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و عمدتاً به اندازه میزان منابع و تاریخ سیاسی آن کشور بستگی دارد. برای اکثر کشورهای جهان سوم این وابستگی بسیار زیاد است. در برخی موارد، این وابستگی تقریباً تمام جنبه های زندگی را دربر می گیرد. اکثر کشورهای کوچک در تجارت خارجی خود وابستگی شدیدی به کشورهای پیشرفته دارند. تقریباً تماماً متکی به واردات تکنولوژیهای تولید اغلب نامناسب خارجی اند. این امر خود به تنهایی تأثیر فوق العاده ای در خصوصیت فرایند رشد کشورهای وابسته به جا می گذارد. ولی حتی بالاتر از مظاهر وابستگی شدید اقتصادی به شکل انتقال بین المللی کالاها و تکنولوژیها، انتقال بین المللی نهادها (عمدتاً نظامهای آموزشی و بهداشتی)، ارزشها، الگوهای مصرف و نیز تلقی افراد نسبت به کار، زندگی و خودشان قرار دارد. پدیده انتقال، فواید گوناگونی برای اکثر کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهایی که پیشتر امکان بالقوه را برای خود انکلیبی دارند، به همراه می آورد. توانایی یک کشور در ترسیم سرنوشت اقتصادی و اجتماعی خود تا حدود زیادی در درجه وابستگی کشور به این یا آن قدرت خارجی مربوط خواهد بود. ساخت سیاسی، قدرت، و گروههای همسود: در تحلیل نهایی، اغلب تنها درستی سیاستهای اقتصادی نیست که برخورد یک کشور را نسبت به مسائل حاد توسعه تعیین می کند. ساخت سیاسی و منافع موجود واتحاد گروههای ممتاز نوعاً تعیین می کند که چه استراتژیهای امکان پذیر است و موانع اصلی تحول موثر اقتصادی و اجتماعی کجاست. مجموعه منافع و قدرت طبقات مختلف جمعیت در اکثر کشورهای در حال توسعه خود نتیجه تاریخ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست و احتمالاً از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. مذلک، توزیع قدرت بین زمینداران بزرگ آمریکای لاتین، سیاستمداران و کارمندان عالی رتبه دولت آفریقا، شیوخ صاحب نفت و غولهای مالی خاورمیانه و مالکین، صرافان و صاحبان ثروتمند صنایع آسیا هر چه باشد، اکثر کشورهای در حال توسعه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تحت حاکمیت گروه کوچک ممتاز و قدرتمند، و در حدی بیشتر از کشورهای توسعه یافته، قرار دارند. بنابراین، تحولات موثر اقتصادی و اجتماعی ایجاد می کند که با پشتیبانی گروههای ممتاز از طریق تشویق و یا تهدید حاصل شود و یا آنکه به وسیله قدرتهای نیرومندتری کنار گذاشته شوند. در هر حال توسعه اقتصادی و اجتماعی اغلب بدون تغییر همزمان نهادها، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک ملت، امکان پذیر نخواهد بود. این نظر اغلب در سراسر کتاب تکرار خواهد شد. ویژگی های مشترک کشورهای در حال توسعه: بخشهای قبلی باید نشان داده باشد که چرا برخی اوقات خطرناک است که بیش از حد درباره یک رشته کشورهای متنوعی که در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین قرار دارند عمومیت قابل شوم. مذلک، ویژگی های اقتصادی مشترک کشورهای در حال توسعه به ما اجازه می دهد که این کشورها را در چارچوب مشابهی مورد بررسی قرار می دهیم. این ویژگی های مشترک را به شش گروه عمده دسته بندی می کنیم: ۱) سطح پایین زندگی (۲) سطح پایین بهره وری (۳) نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل (۴) سطح بالا و فزاینده بیکاری و کم کاری (۵) وابستگی بسیار به محصولات کشاورزی و صادرات محصولات اولیه (۶) تسلط، وابستگی و آسیب پذیری در روابط بین المللی و وابستگی به قدرتها: برای بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته، عامل مهمی که به تداوم سطح پایین زندگی بیکاری فزاینده و نابرابری در حال رشد درآمدها کمک می کند توزیع بسیار نابرابر قدرت اقتصادی و سیاسی بین کشورهای ثروتمند و فقیر است. همان طور که بعداً خواهیم دید، این نابرابری قدرت نه تنها در نیروی مسلط کشورهای ثروتمند در کنترل الگوی تجارت بین المللی نمودار می شود، بلکه در قدرت کشورهای ثروتمند در زمینه تحمیل شرایط انتقال تکنولوژی، کمکهای خارجی و سرمایه های خصوصی ه کشورهای در حال توسعه نیز مشخص می شود. جنبه های دیگر جریان انتقال بین المللی نیز به همان اندازه مهمند و موانع توسعه کشورهای فقیر می شوند. یکی از عوامل بسیار مهم که به تداوم عقب ماندگی کمک می کند انتقال ارزشها، طرز تفکر، نهادها و معیارهای رفتاری کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه است. فی المثل، انتقال ساختهای نامناسب آموزشی، و نظامهای نامناسب آموزشی، و نظامهای نامناسب تحصیلی و تربیتی؛ تشکیل اتحادیه های کارگری نوع غربی؛ تشکیلات و جهت گیری های خدمات بهداشتی که اغلب از الگوهای غربی پیروی می کند؛ و بالاخره، ساخت و کارکرد نظام دیوان سالاری و اداری که با نیازهایی که اولویت دارند و نیز با عرضه نیروی انسانی موجود در کشورهای در حال توسعه تباين دارند. از جمله مسائلی که حتی به طور بالقوه اهمیت بیشتری ارنده می توان از نفوذ معیارهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای ثروتمند بر سطح حقوق و شیوه طبقات ممتاز و طرز تلقی عمومی نسبت به تراکم ثروت خصوصی در کشورهای در حال توسعه نام برد. چنین طرز تلقی اغلب به رشوه خواری و تجارت اقتصادی اقلیتی ممتاز منجر مسمی شود. بالاخره نفوذ طرز تلقی، ارزشها و معیارهای کشورهای ثروتمند اغلب به ایجاد مسئله ای کمک می کند که کاملاً به آن اذعان شده است. اثر عمده تمام این عوامل، ایجاد وضعیت آسیب پذیری در کشورهای جهان سوم است که بر حسب آن نیروهایی که عمدتاً از کنترل آنان خارج اند می توانند تأثیر مهمی در رفاه کلی اقتصادی و اجتماعیشان داشته باشند. بسیاری از کشورها یقیناً تعداد زیادی از چهل و دو کشوری که در زمره کم توسعه یافته ترین کشورها هستند اقتصادشان کوچک و وابسته به است و دورنمای بسیار ضعیفی برای خود انکلیبی دارند. بنابراین در واقع، خروجشان از اقتصاد جهانی غیر ممکن است. ولی می توان امیدوار بود که این کشورها بتوانند با متشکل کردن نیروهایشان از نظر اقتصادی به

نوعی خود انکایی دسته جمعی دست یابند. درضمن چنین همکاری می‌تواند نیروی چانه زنی مشترک کشورهای کوچک کشورهای کوچک را تقویت می‌کند و آنان را قادر سازد تا روابط اقتصادی خود را دقیقتر بررسی کنند و در انتخاب سرمایه گذاری خارجی و کمک فنی دقت بیشتری مبذول دارند. برای آن دسته از کشورهای جهان سوم که ثروت بیشتری دارند و از قدرت چانه زنی نسبتاً بالاتری برخوردارند، پدیده تسلط اغلب در گرایش عمومی ثروتمندان به ثروتمند تر شدن، آن هم اغلب به زیان فقرا، نمودار می‌شود. اما باید توجه داشت که مسئله صرفاً این نیست که کشورهای ثروتمند سریعتر از کشورهای فقیر رشد می‌کنند مسئله بخشها یا گروههای ثروتمند و مسلط در داخل اقتصاد کشورهای کمتر توسعه یافته نیز مطرح است که به زیان بخش بسیار بزرگتر جمعیت، که همانا توده های قریبند و از نر سیاسی و اقتصادی قدرت کمتری دارند، ثروتمند تر می‌شوند. این فرایند دو گانه کشورهای ثروتمند و گروههای قدرتمند کمتری دارند، ثروتمند تر می‌شوند. این فرایند دو گانه کشورهای ثروتمند و گروههای قدرتمند در داخل کشورهای فقیر، پدیده های جداگانه ای نیستند. نتیجه: پدیده عقب ماندگی را باید در چارچوب ملی و بین المللی بررسی کرد. نیروهای اقتصادی، اجتماعی، چه داخلی و چه خارجی، مسئول فقر، نابرابری و بهره وری پایینی هستند که معمولاً مشخص کننده اکثر کشورهای جهان سوم است. پیگیری موفقیت آمیز توسعه، اقتصادی و اجتماعی، به منظور پاسخگویی به نیازهای توسعه کشور های فقیر، نه تنها مستلزم تدوین استراتژیهای مناسب در داخل کشورهای جهان سوم، بلکه همچنین نیازمند تعدیل نظام تعدیلات بین المللی لازم است که درک کامل روشنی از مفاهیم توسعه و عقب ماندگی داشته باشیم.

نظری به نظام اقتصادی اسلام

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تلخیص: سید شهاب الدین سیدی و مهدی کریم زاده: مقدمه: الف: نظری به اقتصاد اسلامی: طبق نظریه اقتصاد اسلامی مسائل زندگی صلاح و فساد در هر یک از گشودن زندگی مجرد جدا از دین نیست بلکه این دو دین وزندگی)مکمل یکدیگرند و ممکن نیست اجتماعی مثل فرهنگ یا سیاست یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد اما دینش درست باشد و بالعکس. دو گونه پیوند اسلام با اقتصاد: ۱- پیوند مستقیم اسلام: از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مباشرت، مالیاتها، ارث و مجازاتیهای در زمینه ثروت و غیره دارد. ۲- پیوند غیر مستقیم اسلام: با اقتصاد از طریق اخلاق است. اسلام مردم را توصیه می‌کند به امانت، عفت، عدالت، و ابشار و احسان..... و همه اینها در زمینه ثروت است و تا زمانی که حدود مسائل اقتصادی روشن نشود حدود عدالت و امانت و عفت و... روشن نمی‌شود. نظر اسلام راجع به ثروت: در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر و مطرد نشده است، نه تولیدش، بونه مبادله اش، بونه مصرف کردنش و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است. اما اسلام این عقیده را که پول پرستی رابه خاطر خودپول، برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که پول را برای پر کردن شکم و عیاشی بخواهد که شهواتی است محکوم کرده است. در واقع پول باید به عنوان وسیله ای برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولیدات باشد در این صورت پول تابع هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد. آب در کشتی هلاک کشتی است

و ربود زیر کشتی پستی است اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا الف: تولید ثروت، کشاورزی، دامداری، صنعت، و غیره توصیه شده است (مبادله ثروت یعنی تجارت دادوستد توصیه شده است ج: مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف توصیه شده است. د: دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه شهید تلقی شده است. ه: خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به سه عنوان (خیر) نامیده شده است. ب: اقتصاد سالم: یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم، حیات و قابلیت رشد و نمو ثروت است، همانطوری که از شرایط اساسی یک اجتماع سالم اقتصاد سالم است، اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات و بی عیب و غیر قائم به غیر: از نظر اسلام هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است. هر ملتی که از لحاظ اقتصادی دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد اسیر و برده و است به قول نهری: (ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد) علی (ع) می‌فرماید: محتاج هر که شوی اسیر او خواهی بود، بی نیاز زهر که گردی با او برابر خواهی شد و هر که را مورد نیکی و احسان خود قرار دهی فرمانروای او خواهی شد. نتیجه اینکه از نظر اسلام (اقتصاد مستقل، یکی از شرایط حیات ملی است). نکته دوم اینکه: اسلام همیشه روش وسط و متعادل را پیش می‌گیرد و این جهت گیری ناشی از جنبه همه جانبه بودن اسلام است. روش تفریطی از آن جهت که اساساً ارزش سلامت بنیة اقتصادی را درک نمی‌کند و طرفدار فقر است. روش افراطی از آن جهت که بر ارزش اقتصادی برده و بطور افراطی باید از همه جهات میل بخیرید و تقاضای فرد بر آورده شود و معتقد است که منبع درآمد تمایلات بشر است. نتیجه این که ترا سلام این است: منبع درآمد، تمایلات و خواسته های مردم باشد، مصالح عمومی باشد، به تغییر فقها، خرید و فروش چیزی جایز است که هدف منافع اجتماع باشد نه پر کردن جیب شخص این اقتصاد، اقتصادی است واقع بینانی و مرتبط به اخلاق و تربیت بشر. اما در اقتصاد سرمایه داری محدودیتهایی که برای استفاده قانون ضرر از ثروت که وسیله تأمین هدفهای عالی است بخیری نیست و این راهی توان از صادرات این گونه کشورها به کشورهای نیازمند مثل ایران که چه صادر می‌کنند و چه می‌برند فهمید. نکته سوم: زهر راهی نباید دنبال ثروت بود و نباید سیستم اقتصادی به شکلی باشد که رشد و نمو را فلاح کند. از جمله مواردی که به عقیده ما تا مانع رشد است: کاربرد قدر استعدادهای خارج به قدر احتیاج که لازم است اشتراک حریم در منابع یکدیگر است. معایب این عقیده: ۱- برخلاف فطرت و طبیعت است چرا که پیوستگی طبیعی افراد بشر به حد اجزاء یک پیکر نیست. ۲- نوعی استثمار است ۳- منبع فعالیت و نشاط است چرا که انسان زمانی نشاط کاریدامی کند که بداند نتیجه کارش بخودش برمی‌گردد. خلاصه مطلب اینکه: اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است اما نه بعنوان اینکه اقتصاد خود هدف است یا تنها هدف است، بلکه بعنوان اینکه هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست. ۴- اسلام طرفدار نظریه (سرچشمه درآمد، تقاضاها، و تمایلات است، نیست) بلکه معتقد است باید تمایلات با مصالح عالی و همه جانبه بشریت تطبیق بکند و ماکاسب محرمه در اسلام نیز از این جهت مطرح شده است (مثل فروختن بت و صلیب راجحی به غیر مسلمان تحریم می‌کند). (فروختن شراب و آلات قمار و وسائل گمراهی را حرام می‌کند) درآمد مشروع از نظر اسلام یعنی درآمدی که از طرفی محصول فعالیت شخص باشد یا اقل جنبه استثمار نداشته باشد و از طرف دیگر از لحاظ مصرف، قابلیت مصرف شدن مشروع و مفید داشته باشد (به قول سوسیالیستها: هدف، منافع اجتماع باشد نه پر کردن جیب شخص بخش اقتصاد چیست؟ انسان برای بقاء و حیات خود احتیاجاتی از قبیل: ۱- احتیاجات خانوادگی - ۲- همسر و فرزند - ۳- احتیاجات فرهنگی - ۴- احتیاجات معنوی و دینی - ۵- احتیاجات سیاسی (حکومتی) - ۶- احتیاجات اجتماعی از قبیل قضاوت - ۶- احتیاجات معاشیه نظر میسرند در تعریف امور اقتصادی و تمیز آنها از غیر آنها، کافی نیست که گفته شود (احتیاجات مادی در مقابل احتیاجات معنوی) زیرا گذشته از این که تعیین مرز میان مادی و معنوی خالی از اشکال نیست، احتیاجات جنسی و زناشویی، مادی است و نه اقتصادی. ظاهراً امور اقتصادی اموری است که رابطه بشر با آنها، رابطه مالکیت است، و اجتماع به او اجازه مبادله می‌دهد. تنها مالکیت به معنی مالکیت و اختصاص و استفاده جداگانه منافع هم کافی نیست در تعریف، زیرا مالکیت زن و مالکیت مقام، گاهی به این حدمی رسد ولی نمی‌توان آن را جزء مسائل اقتصادی به شمار آورد، همچنان که صرف تأثیر پول، ولو به طور غیر مستقیم نیز کافی نیست؛ مثلاً یک پولدار به واسطه پول زبانتین زان را در اختیار می‌گیرد، (اوناسیس) (ژاکلین) (ارابه یک معنی می‌خرد. بهبودیان امریکارؤساء جمهوری را می‌خرند و برعکس، یک خوشگل و با صاحب یک زن خوشگل، آراه بیشتری می‌آورد و احیاناً ثروت بیشتری تصاحب میکند. ممکن است گفته شود که ملاک، اموری است که تولید و توزیع می‌شوند. جواب این است که بسیاری از ثروتها تولید انسان نیست، مثل معادن زیرزمینی و حیوانات دریایی و شکاری. و به علاوه، تولید، در غیر مورد ثروت هم صادق است. تولید پسر و دختر از نظر احتیاجات زناشویی بشر، تولید است و باید هم توزیع بشود. ممکن است گفته شود اگر ملاک، مبادله باشد، پس در کشورهای اشتراکی، اقتصاد وجود ندارد. جواب این است که در این اجتماعات همه مالک اند و همه شریک اند و ثروت قابلیت مبادله دارد ولی میان اجتماع و طرف دیگر که فرضاً فرد یا اجتماع دیگر است. و فرضاً همه افراد بشر، یک جامعه را به وجود آورند، باز قابلیت مبادله از میان نمی‌رود. مهمترین و اولین احتیاجات (اقتصادی) است و احتیاجات اقتصادی از زمان پدید آمدن زندگی اجتماعی و تقسیم کار و وظایف در میان افراد این احتیاج

وجود آمده است. در روابط اجتماعی مفاهیمی از قبیل: ۱- ریاست ۲- مرنوسیت ۳- زوجیت ۴- وجوب اطاعت روابط اقتصادی: ۱- مالکیت ۲- مملو کیت ۳- حق ۴- مبادله یعنی همین اشتراک مساعی و تقسیم کار ضرورت پیدا کرد و یک سلسله اعتبارات و مفاهیم اعتباری و قانونی ضرورت پیدا می کند. نتیجه اینکه: آن سلسله از مفاهیم اعتباری که مربوط است به تولید و تقسیم و توزیع ثروت و مسائل معاشی، روابط اقتصادی نامیده می شود. تولید: در دنیای طبیعت حیوانات معاش خود را از طبیعت بصورت آماده دریافت می کند و استعداد انجام کار روزی مواد طبیعی را ندارند. اما انسان برای برآورد کردن احتیاجات معاش خود از طریق کار روزی طبیعت داشتن استعداد و قدرت چنین کاری احتیاجات خود را برآورده می کند. اما همین حیوانات هستند که وسائل معاش خود را با کار آماده می کنند و مولد به شمار می آیند مانند زنبور عسل، لذا به همین جهت است که روابط اقتصادی و قانونی در روابط نظیر زنبور دگرگی و فروش، کار و مزرعه و... در تولید وجود می آید. روابط اقتصادی و قانونی: ۱- روابط طبیعی و تکنیکی ۲- روابط اعتباری و قانونی به عبارت دیگر (اقتصاد): ۱- طبیعی ۲- برنامه ای ۱- روابط طبیعی عبارتند از: یک سلسله روابط علی و معلولی که خواه ناخواه در امور اقتصادی پیش می آید مثل روابط مربوط به عرضه و تقاضا، تورم پول، افزایش و کاهش قیمتها - یکبارگی بحران اقتصادی، مالیات ۲- روابط اعتباری و قراردادی عبارتند از: قوانین مربوط به حقوق و مالکیت های شخصی و اشتراکی و تاثیر روابط طبیعی و قراردادی در یکدیگر: روابط طبیعی با کار و صنعت و تکامل ابزار تولید و روابط آنها و متمرکزها مرتبط است. و به عقیده مارکسیست ها، تکامل ابزار تولید، خواه ناخواه سبب می شود که قوانین اقتصادی تغییر یابد. نتیجه اینکه هم مقررات اجتماعی خاص، جریانات طبیعی اقتصادی خاصی را بدنبال خود می آورد و هم روابط و آثار طبیعی، خواه ناخواه یک سلسله مقررات جدیدی را ایجاد می کند. مبادله: یکی از مسائل مربوط به اقتصاد، مبادله است. اقتصاد مبادله ای یعنی اقتصاد مبنی بر مالکیت فردی و در مالکیت اشتراکی همه مبادلات هست اما در میان اجتماع ها، نه میان افراد که با به وجود آمدن زندگی اجتماعی (فرا از زندگی اجتماعی) و در اثر رشد و توسعه اقتصاد واسطه ای (پول) برای مبادلات به وجود آمد. پول: یکی از مسائل اقتصادی پول است تا زمانی که زندگی اجتماعی بشر توسعه زیادی نداشت و تقسیم کار تخصص زیان به میان نیامد و پول افراد احتیاجات خود از طریق مبادله کالا با کالا یعنی آنچه خود تولید میکردند در ازای آنچه احتیاج داشتند معاوضه می کردند. در نتیجه با توسعه احتیاجات و تنوع آنها لازم شد شیء خاصی که دارای ذاتی یا اعتباری و تضمینی باشد به میان بیاید که آن پول است. ارزش: یکی دیگر از مسائل مربوط به اقتصاد ارزش یا قیمت است که در اثر بالا و پایین رفتن قیمت ها و غیره به وجود می آید. مراحل زندگی اجتماعی و اقتصادی: به عقیده سوسیالیست ها زندگی بشر از ابتدا تا عصر حاضر چهار مرحله طی کرده استالف- اشتراک اولیهب- فئودالیسمج- سرمایه داری د- سوسیالیسمعلم اقتصاد:

نتیجه گرفت که در دوره های میزور علم اقتصاد دارای خصوصیات زیر بوده است. علم اقتصاد، مجموعه ای از قوانین شبیه به قوانین علوم طبیعی، مانند قوانین علم فیزیک و علم شیمی که بتوان بوسیله تجربه و آزمایش آن را اثبات نمود و به وسیله آن وقوع قضایا را پیش بینی کرد و در هر زمان و مکان صادق باشند نبوده بلکه عقایدی بوده است که با وضع اجتماعات و عادات مردم و درجه تمدن آنان تغییر می کرد. علم اقتصادی شعبه ای مجزا از سایر شئون زندگی بشر مانند سیاسی، مذهبی، و... است. علم اقتصاد توصیف واقعی و بی منظور قضایای اقتصادی نیست بلکه عقاید اقتصادی برای منظورهای خاصی مثل (منظور مدنی، منظور اخلاقی، و دفاع و...) ساخته شده است. ثروت یا مال: هر چیزی که یکی از احتیاجات طبیعی یا اعتباری ضروری یا تمجیلی بشر را برآورده نماید یا ثروت است ثروت ممکن است منافعش به عموم تعلق گیرد (اوقاف) بنابراین لازم ثروت بودن و مالیت مملو کیت نیست از طرفی ممکن است مملوک باشد ولی به علت کافی نبودن برای رفع احتیاج بشر به واسطه فردی مال و ثروت شمرده نشود مانند یک دانه گندم معامی تولید کننده ثروت: ۱- یک چیز فقط طبیعت در تولید آن دخالت دارند. مثل گیاهان دارویی و میوه های جنگلی ۲- دو چیز: طبیعت به علاوه کار و کوشش انسان در ایجاد آن دخالت دارند مانند درختی که به دست یک انسان کاشته میشود: تخم یک دخت دیگر یا قلمه یک درخت دیگر را در زمین می کارد و درخت می گردد. این درخت محصولی است از قوای طبیعت و به کوشش انسانی که قصد تولید داشته است. از این قبیل است دامداری، مرغداری و امثال اینها. ولی تولید فرزند حیوانات یا شیر آنها را میتوان گفت که صرفاً مولود طبیعت است و انسان در تولید آنها دخالت ندارد و در عین حال با قسم اول متفاوت است زیرا کوشش انسان در حفظ و نگهداری مولد دخیل است، به خلاف قسم اول. ۳- سه چیز: طبیعت - کار - سرمایه منظور ابزار تولید که خود محصولی از کار و طبیعت است مثل کنش و قند و شکر و ناندر (اینجا مقصود از سرمایه: مطلق ابزار تولید است نه سرمایه به معنی اخص). بخش دوم مالکیت از نظر فلسفه ای بشر میان خود بعضی اشیاء رابطه خاصی قائل است که آن رابطه را میان شخص دیگر و آن شیء قائل نیست معمولاً. این رابطه در جایی قائل است که خود آن شیء را بوجود آورده و یا از جنگل طبیعت بیرون آورده و یا آن را پیدا کرده است خود راز دیگران نسبت به آن شیء اولی و مقدم میدانند. آنچه انسان در دنیای واقع از لحاظ مالکیت دریافتند است، مالکیتی است که میان خود و افراد و اعضاء خود یافته است. انسان فکر خاصی را از خود می داند. زیرا او با افعال و افکار فکر متکی و مستند به او است؛ اگر او نبود آن فکر هم نبود. همچنین است رابطه ای که میان خود و اعضاء خود درک می کند. انسان نظیر این ارتباط را میان خود و محصولاتی که صرفاً محصول طبیعت است، یا محصول کار و طبیعت است، یا محصول کار و سرمایه و طبیعت است فرض می کند و در عالم فرض و اعتبار، وجود خود را گسترش و توسعه می دهد و با قرارداد اجتماعی آن را معتبر می شمارد. (اثر این اعتبار بهره بردن و استفاده کردن و به مصرف رساندن است. بدیهی است که مالکیت، حق بهره بردن و استفاده و به مصرف رساندن ثروت را به مالک اختصاص می دهد. اینجاست که پای حیات و منافع دیگران، به عبارت دیگر پای عمل و زندگی به میان می آید). پس از این فرض و این قرارداد، بشر برای خود نسبتی با بعضی ثروتها قائل می شود که معتقد است این نسبت میان آن ثروت و دیگران نیست. به موجب این نسبت به خود اجازه میدهد که هرگونه تصرفی در آن ثروت بکند، آن را به مصرف خود یا دیگران برساند و یا احیاناً آنرا تلف کند و معلوم نماید. و یک خصوصیت دیگر این است که این رابطه قابل سلب و تبدیل میدانند این طرز عمل و همچنین وضع لغت خاص در این زمینه دلیل برای است که بشر تصور خاصی در این زمینه دارد و این جاست که جای تحقیق فلسفی در باره چگونگی این تصورات است. بعضی هامی گویند مالکیت یک امر اعتباری است این است که ثابت شده اعتبار به معنی اینکه انسان تصویری را از خود اختراع کند محال است پس به چند دلیل اعتباری است: (۱) زیرا بشر با قرارداد و قانون مالکیت را اثبات یا سلب یا تعویض می کند. دلیل بر اعتباری بودن آن است (۲) حقیقت اعتبار چیست؟ امور اعتباری همیشه به منزله بیکر و فرد ادعایی حقایق می باشد. (۳) مالکیت چگونه اعتبار شده است؟ ابتدا باید اینکه انسان در طبیعت چه مالکیت های حقیقی و واقعی را دریافتند که از روی آن مالکیت اعتباری را اعتبار کرده است. انواع مالکیت: ۱- فردی: یک نفر مالک ثروتی است و فقط او حق داشته باشد از آن استفاده ببرد. ۲- جمعی: عده ای حق دارند از آن استفاده کنند. ۳- اشتراکی: همه افراد بالا با اشتراک مالک ثروتی باشند و با اشتراک از آن بهره ببرند. نکته: اولی این است که انسان برای خود نسبت به اشیاء خاصی قائل است غریزه بشر است بعضی حیوانات نیز چنین اولی را به حکم غریزه درک می کنند. حیواناتی که جفت زندگی می کنند و اشیاء خاصه دارند نسبت به جفت دیگران احساس مخالف دارند. کودکان نیز نسبت به اسباب بازی های خود اینچنین هستند. اما در عین حال نمی توان گفت حیوانات را اعتبار کرده اند؛ اعتبار از مختصات انسان است؛ آنها تصور کلی و مشخصی از مالکیت ندارند؛ اعتبار در زمینه تصورات کلی است. تاحدودی که دامنه مالکیت محدود به اشیایی است که انسان خود آنها را ساخته است یا از طبیعت به دست آورده یعنی نیست ولی انسان موجود اجتماعی است؛ این موجود اجتماعی از طرفی احتیاج به مبادله و معاوضه دارد و به قولان سینا معاوضه و معاوضه؛ اشیاء از یکی به دیگری منتقل می شود؛ از طرف دیگر در طبیعت مواد قابل استفاده زیاد است و اگر فرضاً در ابتدا به واسطه کمی جمعیت و وفور این اشیاء احتیاج به تملک شخصی مثل زمین نیست بعدها تحت انحصار قرارداد این امور به میان می آید؛ علیهذا تصاحب این سرمایه ها و همچنین مبادلات لازم و ایجاب می کند مقرراتی را که وظائف اشخاص را در زمینه مالکیت و مسائل عمومی معاش و در زمینه مبادلات روشن کند. اینجاست که پای حقوق موضوعه و موجبات قراردادی مالکیت به میان می آید. در ابتدا امر حق مالکیت همان حق طبیعی و غریزی است و موجت آن نیز همان موجبات طبیعی و غریزی است. به عقیده ما موجب طبیعی و غریزی مالکیت، دو چیز است: یکی کار و ایجاد و به عبارت دیگر ارتباط فاعلی است، و دیگری تملیک و بخشش و به عبارت دیگر ارتباط غائی است. ولی اجتماع بشری انسان

مدنی بالطبع است ایجاب می کند یک سلسله مقررات موضوعه را، مشخص کند؛ زیرا فریزه و طبیعت کافی نیست که حدود و حقوق انسان را از این لحاظ مشخص کند. از این رو مالکیتها نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر مربوط به زندگی اجتماعی باید با قانون مشخص شود. و قانون باید موجبات اثر تعیین کند. اری اگر به فرض محال، انسان قادر بود تنها با نیروی کار، بدون دخالت طبیعت محطولی را تولید کند جای این بود که گفته شود صاحب آن محصول که تنها خالق و افریننده آن محصول است از نظر تصرف در مال، فعال مایشاء است؛ اما اینچنین نیست، او تنها خالق و افریننده آن محصول نیست بلکه اگر تنها خالق و افریننده محصول نیز می بود می توان گفت حق تضییع و اسراف نداشت، زیرا او واجت الوجود بالذات نیست، قائم به ذات نیست، خودش هم خودش را به وجود نیآورده است؛ او مخلوقی است اجتماعی؛ اجتماع در نیروی علمی و ذهنی و بدنی او که آن محصول را به وجود آورده است سهم است؛ او در قوای جسمی و روحی خود مسدود اجتماع است؛ آن قوا و نیروها تنها مال خود او نیست، اجتماع در خود آنها ذیحق است، و علیهذا اجتماع در محصول این نیروها نیز ذیحق است. پس به فرض محال اگر شخصی می توانست محصولی را بدون دخالت طبیعت به وجود آورد باز هم حق تضییع و اسراف آن را نداشت، تا چه رسد که چنین چیزی محال است. خود کنشی جنبه حقوقی دارد یعنی جنبه حقوقی اجتماعی جایز نیست هیچ کس نمی تواند از جنبه حقوقی ادعا کند که اختیار خود را در آن محصول از آن محصول به او می گوید من در این ساختمان مجهز سهمیم و مشتری کم، سرمایه های مادی و معنوی صرف کرده ام تا این ساختمان کامل را به وجود آورده ام و باید حق اجتماع را به قدر کافی پرداخت کنم. نظریه ای نیز چنین حقی صادر نیست زیرا که هر کسی بیشتر از آن اندازه که از آن خود بیشتر است از آن خالق است. بخش سوم ارزش: یکی از مسائل مهم در اقتصاد چه از جنبه نظری و فنی و چه از جنبه اخلاقی مسئله ارزش است. ارزش یا ارجح هم ریشه است. انسان به بعضی چیزها ارجح می گذارد و به آنها اهمیت می دهد. آن چیزها همانها هستند که به حال او نافع و مفید باشند. ارزش اقتصادی: عبارتست از ارجحی که در یک ماده معاشی وجود دارد و یا ارجح معاشی و پولی که برای یک امر مادی یا معنوی نظیر تعلیم، و یا یک امر هنری مثل خواندن اعتبار می شود. ارزش: ۱- اینکه چگونه است بعضی امور مادی این جهان برای انسان ارزش و مالیت دارد و ثروت شمرده می شود مثل آب، نان، زمین و بعضی ارزش مالیت ندارد مثل هوا ۲- منشا قیمتها و تفاوتها چیست؟ چرا دو چیز که هر دو بایک واحد مثلا متر خرید و فروش می شوند یکی از دیگری گرانتر است؟ توضیح قیمت ۱: مالیت و ارزش پیدا کردن یک چیز تابع این است که اولاً به حال بشر مفید باشد یعنی یکی از احتیاجات بشر را رفع یا در رفع آن دخیل باشد خواه آن حاجت مادی و معاش باشد یا غیر مادی منفعه به اصلاح فقر: یعنی چیزی که بدون اینکه عین آن مصرف شود انسان از آن بهره ای برد مثل دیدن منظره، شنیدن آواز از نظر فقهی منفعه هر چند قابل مبادله به مال است ولی خودش مال و ثروت شمرده نمیشود مثل جمال یا آواز یا نطق، و مسئله جلب مال و کسب مال و قابل معاوضه به مال می باشد ولی خود اینها مال و ثروت شمرده نمی شود. نکته: شرط مالیت این است که خود عین باشد. شرط مالیت ۱- شیء، مورد حاجت باشد ۲- فروز و یگان نباشد مثل هوا ۳- قابل اختصاص باشد. توضیح قیمت ۲: علت تفاوت قیمتها در اصول علم اقتصاد: نوشتن ص من نویسد: تعیین قیمتها در بازار اگر چه از عمل متقابل و مبارزه مالکین تولید کننده کالا نتیجه میگردد ولی مستقل از اراده هر یک از آنها و نیز اداره کلیه اجتماع می باشد و مانند قوانین طبیعت بانیروی شکست ناپذیری خود را به تمام آنها تحمیل می نماید. مثلا ممکن است گاهی بهای چند نوع کالا- صاحبان آنها را و شکست کند. ولی مادام که شرایطی که آن بها را به یقین نموده ادامه دارد، هیچ کس و هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند در اقتصاد مبادله ای- آن بها را تغییر دهد. عواملی نظیر: جنس، مفید بودن، کارموسطی که بر وی تولید جنس صورت گرفته و... بستگی دارد. نتیجه اینکه: تحت عنوان (کار، اساس ارزش است) نکاتی قابل برداشت است: ۱- کلیه محصولاتی که به واسطه کار اجتماعی در رژیم مبادله ای ایجاد میشوند، نام کالاهای آنها اطلاق می گردد. (اول کلمه کالا اختصاص ندارد به رژیم مبادله ای، تا آنجا گفتیم که بعضی کالاها در طبیعت بدون دخالت انسان صورت کالایی دارند). برای این که کالا بتواند در بازار قابلیت مبادله را پیدا کند، باید قادر به مرتفع ساختن پاره ای احتیاجات باشد. اصطلاح علم اقتصاد باید دارای ارزش استعمال باشد. ۲- هر کالا- در رژیم مبادله ای- در بازار بایک مقدار معین از کالاهای دیگر به واسطه میانجیگری پول مبادله میگردد. بدین طریق به هر کالا مقداری (بها) که پول معرف و معین آن است تعلق میگردد. بهای کالا خود به خود در جریان مبارزه بین تولید کنندگان مستقل کالوین خریدار و فروشنده برقرار میگردد. نوسان ترقی و تنزل بهاد در بازار، فعالیت مؤسسات تولید کننده متفرق و تنظیم می کند و بین این فعالیت و احتیاجات مردم تعادلی برقرار می سازد. ۳- ارزش استعمال یک کالا-، باقیانده آن، بستگی به کیفیت طبیعی، فیزیکی، شیمیایی، و مکانیکی آن کالا دارد و اول شرط لازم برای فروش آن کالا است. ولی چنان که پیش از این گفتیم ارزش استعمال نمی تواند معین بها باشد، زیرا از آنجا که بها در بازار در نتیجه روابط بین اعضای اجتماع مبتنی بر مبادله برقرار میگردد، پس عواملی را که تعیین کننده بها می باشند نباید در خصالت طبیعی کالا بلکه باید در روابط بین مردم جستجو کرد. ارزش استعمال یعنی مفید بودن، مفید بودن هم به جنس بستگی دارد و هم به کاری که روی آن جنس صورت گرفته است. نوع جنس، بهی خصلت طبیعی کالا در ارزش موثر می باشد. بخش ۴ ارزش اضافی: طبق کتاب اصول علم اقتصاد تحت عنوان ارزش اضافی می گویند: ۱- در مطالعه تجزیه و تحلیل قانون ارزش، فقط سیستم اقتصاد ساده تجاری در نظر گرفته شده است یعنی سیستمی که در آن تولید کنندگان کم که مالک وسائل تولید هستند و از فروش محصول کار خود زندگی می کنند در نظر گرفته شد. و در واقع منظور از ارزش کالا شامل کالاهای که احتیاجات آنها را برآورده می کند. اینجا این پرسش پیش می آید که در قدیم نیز از نیروی کار استفاده می شد، یعنی نیروی کار خرید و فروش می شد. اجیر گرفتن و استخدام برای کارهای خانه و برای بنایی و عملگی و بالاخره مزد دادن، خواه آن که اجیر به حسب زمان و تمام وقت اجیر شده باشد، و خواه برای کار معین، در قدیم هم وجود داشته است. پس هر چند سرمایه نبوده، بولی خرید و فروش نیروی کار بوده است. جواب این است که در قدیم خرید و فروش کار از راه مزد، به منظور تجارت نبوده که مستلزم ارزش اضافی باشد و بدون ارزش اضافی، عمل لغو باشد، بلکه به منظور استفاده مستقیم از محصول عمل کارگر بوده است، و مزد به اندازه ارزش نیروی کار نیز خلاف هدف و مقصد نبوده است. ۲- اینکه به مطالعه قوانین اداره کننده اجتماع سرمایه ای می پردازیم، اگر مبادلات را که در جامعه کنونی صورت می گیرد به دقت بررسی کنیم درمی یابیم که با مبادلاتی که در اقتصاد ساده قدیمی صورت می گرفت متغیر بسیار دارد. در اقتصاد ساده تجاری: فرمول مبادله این بود «کالا- پول- کالا» ولی در اقتصاد تجاری سرمایه داری جریان مبادله با پول شروع می شود و پول ختم می شود و فرمول کلی آن به این صورت درمی آید: پول- کالا- پول- اما پول دوم نمی تواند مساوی پول اول باشد. اولاً سرمایه دار اقدام به چنین مبادله ای نمی کند این پول «پول»، پول اضافی همان سود است که با اضافه کردن به بهای اصلی کالا بدست می آید. تجربه تحلیل قانون اساسی ارزش به ما ثابت می کند که بهای کالا- در جریانات نوسانات خود آتقدر بالا- و پائین می رود تا خود را به ارزش و یازمان که برای تولید آن کالا به کار رفته است هم سطح نماید (قانون عرضه و تقاضا). علت ایجاد منافع برای بازرگانان چگونه است؟ بازرگان به واسطه در انحصار گرفتن بازار فروش و یا به واسطه عدم قدرت مصرف کننده برای خریدن بلا واسطه از تولید کننده از قدرت خود ضعف مصرف کننده سوء استفاده نموده قیمت را در اختیار خود قرارداده به دور برابر آنچه خریده است می فروشد. هر قدر به خود حتم دهیم و بخواهیم با تجربه و تحلیل جریان مبادله سرچشمه سود را بیابیم جز اتلاف وقت فایده دیگری ندارد و به کوچکترین نتیجه ای نخواهیم رسید هیچ فروشنده یا بازرگانی همیشه فروشنده نیست. نیروی کار - ارزش نیروی کار اگر در بازار مبادله کالاهای را پیدا کنیم که بهای آن در موقع فروش پائین تر از ارزش آن باشد و هر کس آن را بخرد حتما سود خواهد برد. بهای عبارت دیگر باید کالاهای در بازار مبادله وجود داشته باشد که قدرت ایجاد ارزش در آن نهفته باشد. مادر فصلهای پیش گفتیم که ارزشی، ایجاد نمی گردد مگر به واسطه کار و درین تمام کالاهایی که در بازار مبادله وجود دارد نیروی کاریگانه کالایی است که قدرت کار در آن نهفته است. پس این کالا- (نیروی کار نه خود کار) تنها متاعی است که می تواند سرچشمه ایجاد ارزش باشد. برای آنکه نیروی کار به شکل کالا در آید دو شرط اصلی لازم است: ۱- اول آنکه کارگر شخصا آزاد باشد. ۲- دوم اینکه مالک ابزار کار نباشد تا مجبور شود نیروی کار خود را بفروشد و ظاهر اعلت این که قیمتها تدریجا در طول تاریخ بالا می شود و ارزش پول کم می شود قدرت طبیعت بر تولید بیشتر از مقدار کاری است که صرف آن می شود که تدریجا بر محصول و قدرت خرید می افزاید (باید تا مایل بیشتری شود). بخش پنجم سرمایه داری و سوسیالیسم از دیدگاه اسلام مشخصه اصلی سرمایه داری جدید (کاپیتالیسم) از سرمایه داری قدیم- بسابه

عبارتی (سوسالیسم) این است که سرمایه دار، نیروی کار کارگر را برای فروش می‌خرد نه برای آنکه شخصا به آن احتیاج دارد، باین نیروی کار، اضافه ارزش ایجاد می‌کند. اضافه ارزش که مولد نیروی کار کارگر است و طبعاً متعلق به خود اوست همان سودی است که کارفرما می‌برد و این است که می‌گویند سرمایه داری جدیدین استثمار کارگراست. آنچه در قدیم بعنوان اجاره بود این بود که کارگر، محصول کار نیروی کار خود را به دیگری که به آن احتیاج داشت می‌فروخت، و آن دیگری نیز آن کالا را به قیمت واقعی بازاری می‌خرید مثلاً او را مستخدم خانه خود قرار می‌داد اما نیروی کار او تجارت نمی‌کرد. مضاربه: می‌توان گفت هم سرمایه کار می‌کند و هم عامل و هر کدام به حسب قرارداد سهم خود را می‌برند. مزاعره: هم زمین عمل می‌کنند و هم عامل، هر کدام سهم خود را می‌برند؛ و بلاخره صاحب پول با زمین نمی‌خواهد و نیروی کارگر را بخرد و محصول کار او را به قیمت بیشتر بفروشد. دو برهان مشتعل بر این زمینه: ۱- ارزش هر چیز به واسطه مقدار کاری است که بر روی آن صورت گرفته است یعنی اولاً- ارزش و مالیات، به واسطه کار پیدای می‌شود و ثانیاً مقدار و میزان ارزش تابع مقدار و میزان کاری است که روی یک کالا صورت می‌گیرد. ۲- سودی که کارفرما می‌برد محصول کاری است که کارگر کرده و به کارگر تعلق دارد این سود ارزش اضافی بر مزد است و بدون دلیل سرمایه دار آن را به خود اختصاص داده است. نظریه اول توسط مکتب اقتصاد کلاسیک (آدم اسمیت- ریکاردو) بیان شده. نظریه ارزش اضافی توسط کاری مارکس ارائه گردیده است. انواع نظریات راجع به منشأ ارزش: الف) ارزش اشیاء ذاتی آنهاست، بعضی امور ذاتاً با ارزش اند. و بعضی ذاتاً بی ارزش، امور با ارزش نیز ذاتاً با یکدیگر متفاوت هستند. که این نظریه باطل چرا که ارزش اشیاء در وزن و حجم و... نیست بلکه مربوط به آنکه به انسان مربوط است یا خیر. ب) ارزش اشیاء صرفاً قراردادی و اعتباری است. ارزش اشیاء به هیچ نحو مربوط به یکی از صفات ذاتی اشیاء با صفات عرضی و عارضی آنها- از قبیل شکل و صورتی نیست بلکه بیشتر همانظوری که بسیاری از چیزهای دیگر و اعتباری می‌کنند مثلاً ریاست و مروت و نسیب و زوجیت و ممکن است عکس آنها یا عدم آنها را نیز اعتبار کنند، و در مورد ارزش نیز چنین است. این نظریه باطل است، هر چند در مورد پول و خصوصاً پول کاغذی شاید بتوان گفت که ارزش اعتباری دارد. اما در مورد همه اشیاء نمی‌توان گفت که ارزش اعتباری و قراردادی دارد. ج) ارزش تابع مفید بودن است و هر اندازه اشیاء مفیدتر باشند ارزش بیشتری پیدا می‌کنند این نظریه نیز باطل است چرا که بیشتر اشیاء که برای ما مفیدترند شامل آب، نان، قیمت کمتری دارند شما بعضی چیزهای دیگر با این که از تجملات زندگی است و چندان مورد احتیاج نیست صدها برابر نان قیمت دارد. د) منشأ ارزش مفید و مورد احتیاج بودن است، به علاوه در دسترس نبودن. (در دسترس نبودن همان قابلیت انحصار است) بدین معنی که هر دو کالایی که به یک اندازه مورد احتیاج است و تقاضا دارد و به یک اندازه در دسترس است در بازار عرضه شده است دارای یک قیمت باشد اما اینطور نیست علت تفاوت در قیمت این دو کالا ناشی از مقدار کاری است که روی آنها صورت گرفته است پس ارزش و بهای بر روی عرضه، تقاضا نیست. ه) منشأ ارزش فقط کار است. میزان ارزش نیز بستگی دارد به مقداری کاری که روی اشیاء صورت می‌گیرد. (توسط آدم اسمیت و ریکاردو ابراز شد) بطور خلاصه در باب ارزش چند جور می‌توان نظر داد: ۱- ارزش اشیاء، یک صفت ذاتی است. ۲- ارزش مربوط است به عمل و کاری که در ایجاد آنها صورت گرفته (علت) ۳- مربوط است به اثری که بر اشیاء صورت گرفته (معلول) ۴- مربوط است به اثر به علاوه در دسترس نبودن. ۵- صرفاً قراردادی و اعتباری است، و چون مکتب سوداگران به مبادله، زیاد اهمیت میدادند تقریباً نظر این بود که مبادله، ایجاد ارزش می‌کند. ۶- فیزیوکراتها گفتند مبادله موجب ارزش نیست بلکه طبیعت موجب ارزش است. ایرادات این نظریه: ۱- اگر کار صد درصد منشأ ارزش است و ارزش در حقیقت عبارت است از مقدار کاری که روی یک کالا صورت می‌گیرد، چرا و به چه علت عرضه و تقاضا در ارزش نوسان ایجاد می‌کند؟ آنها در مورد (ارزش=کار) می‌گویند نوسانات عرضه و تقاضا پیرامون سطح معینی رخ می‌دهد ولی هرگز خود آن سطح را تعیین نمی‌نماید خود آن سطح را کار تعیین می‌کند. اگر اینطور باشد که طرفداران این نظریه می‌گویند پس باید تعادل میان روابط تولید یا مقدار کار کالاها بهم نخورد، اما طبق قوانین طبیعی ارزش صد درصد به مقدار کار بستگی ندارد. ۲- ارزش هر شیء ناشی از اثری است که بر آن شیء ترتیب داده می‌شود نه از علتی آن را ایجاد کرده است، خواه آن علت کار باشد یا غیر آنکه: اثر داشتن به تنهایی علت ارزش نیست، ندرت و تحت انحصار بودن هم دراصل ارزش هم در درجه ارزش دخیل است. ۳- این که اگر ارزش بستگی دارد به مقدار کار پس علت گرانی «اجزای کریمه» چیست؟ یا مثلاً خود طلا که پول اصلی است، چاره نقص نظریه «ارزش=کار» ۴- دو نفر با هم و به اندازه هم، کاری را صورت می‌دهند ولی یکی از آنها به واسطه ابتکار ذاتی آن را به نحو احسن صورت می‌دهد و کارش ارزش بیشتری پیدا می‌کند. ۵- دلیل دیگر بر این که ارزش مربوط است به اثر کار یعنی قابلیت استفاده نه مقدار صرف کار، این است که ممکن است شخصی به واسطه وضع خاص، برای کار کوچکی مجبور باشد انرژی زیاد مصرف کند، ولی چون اثر کارش زیاد نیست، کارش ارزش کمتری دارد مثل انسان معلول، مامور نامه رسانی، مامور دیده بانی، مشخصه اصلی سرمایه داری: مشخصه اصلی سرمایه داری: مشخصه اصلی اینجاست که ماشین، سرمایه داری جدید این است که سرمایه دار ماشین را با قدرت عظیم در اختیار خود قرار می‌دهد در صورتیکه او نه خالق ماشین است و نه مخترع آن فقط خریدار و مالک است. قسمت دوم: سخن در این است که آیا ارزش هر چیزی مساوی است با ارزش اشیائی که صرف ایجاد آنها نشده است. در واقع ارزش اشیاء بستگی ندارد به مقدار کاری که صرف ایجاد آنها شده است بلکه بستگی دارد به مقدار اثری که از آنها برای انسان هست و به علاوه ندرت و وجود قابلیت انحصار. قسمت سوم: به عقیده این کتاب کارل ماکس بیش از آن اندازه که سرمایه داری را ظالمانه جلوه بدهد، عادلانه جلوه داده است. در کتاب «عقاید بزرگترین علماء اقتصاد» که می‌گوید کارل ماکس نظریه ارزش=کار را از کلاسیکها گرفت لیکن به عکس آنها علیه سرمایه داری به کار برد و در واقع اگر واقعاً سرمایه دار نیروی کارگر را به قیمت عادلانه خریده است و سرمایه هم به شخص او تعلق دارد قطعاً اضافه ارزش هم به او تعلق دارد، خواه آنکه ایجاد کننده اضافه ارزش، سرمایه باشد یا نیروی کارگر، چون به هر حال اضافه ارزش را چیزی ایجاد کرده که سرمایه دار به حق مالک آن بوده است. در صورتی که ماکس ارزش هر چیزی را صد درصد به مقدار کاری که صرف ایجاد آن شده می‌داند و ارزش واقعی نیروی کار را معادل مخارجی که صرف ایجاد او شده می‌داند و می‌گوید اضافه ارزش به سرمایه دار تعلق ندارد و به کارگر تعلق دارد و نمی‌تواند مشخص کند که سرمایه واقعه شخص تغذ ندارد بلکه به اجتماع تعلق دارد. قسمت چهارم: ۱- یک علت سود تقییل فردهاست چرا که اگر (ارزش=کار) را در نظر بگیریم کارگر باید غالبترین حقوق باید به او تعلق داشته باشد. ۲- استثمار مصرف کنندگان، به وسیله انحصار قرارداد در بازارها و یا تانیه و عدم نظارت دولتها ۳- علت دیگر این است کارخانه دار از وسیله ای استفاده می‌کند که آن وسیله اضافه کار تولید می‌کند، یعنی ماشین نتیجتاً اینکه هر چند سود سرمایه دار از طرفی مربوط است به کمی فرد کارگر، یعنی طبقه تولید کننده و از طرفی مربوط است به طبقه مصرف کننده، ولی منبع اصلی سرمایه داری جدید و مشخص اصلی سرمایه داری جدید ماشین است. اگر سرمایه دار نه تولید کننده و استثمار کننده نه مصرف کننده را با هم به واسطه در اختیار داشتن ماشین قادر است سود سرشار ببرد، ولی چون ماشین مظهر پیشرفت اجتماع است، نمیتواند به شخص تعلق داشته باشد. پس منبع اصلی و اساسی سرمایه داری جدید نامشروع است. مرز اشتراک اسلام و سوسیالیسم: قسمتی از سرمایه ها، یعنی سرمایه های عمومی با اشتراک باشد چرا که نظریه اسلام چنین است: اسلام در مالکیت فردی و شخصی راد سرمایه های طبیعی می پذیرد و مالکیت را عمومی می داند. مالکیت اشتراکی را نمی پذیرد یعنی نمی گوید همه ملزم هستند که کار کنند و محصول کارشان الزاماً به اجتماع تعلق دارد بلکه می گویند افراد می توانند بلا اشتراک کار کنند و کار اشتراکی را انتخاب کنند (مثل کار اشتراکی دهقان و مسالار و تقسیم محصول) اسلام مخالف این گفته است (هر کس به قدر استعداد کار کند و به قدر احتیاج محصول

بردارد) اما اسلام برخلاف سوسیالیسم ها مخالف این گفته است (کاربلاشتراک الزامی و اجباری است) به استثناء موارد خاصی نظیر (زمینهای عمومی و کارخانه های عمومی و طوری باشد که کارفردی میسر نباشد و اگر چنین باشد بازم مالکیت فردی در کار است یعنی محصول بطور مساوی میانشان تقسیم می شود و هر فردی مالک فردی سهم خود خواهد بود. خلاصه مطلب • مشخصه اصلی رژیم اقتصادی جدید (خریدوفروش تجارت با نیروی کار نیست بلکه ماشین است. شعارهای مارکس بر ضد سرمایه داری است ، اما اصول و منطق مارکس سرمایه داری را تقویت می کند • ماشین مظهر تکامل اجتماعی است و هیچ فردی را به تنهایی نمی تواند مخترع و مبتکر آن شمرد. از این جهت ، هم با ابزارهای دستی متفاوت است و هم با آثار هنری و هم دفاتر سوسیالیسم، به معنی مالکیت اشتراکی سرمایه از لحاظ ماشین، مخصوص عصر جدید است، ولی از لحاظ طبیعت، در قدیم نیز می توانسته وجود پیدا کند. برخلاف نظر سوسیالیسم ها • اشتراک در کار به هیچ وجه صحیح نیست. اشتراک در کار همان است که در فقه اشتراک در ابران گفته شده است. شرکت از نظر فقه اسلامی انواع (شراکت، الف) (تجرب) عقده: که به خود تقسیم می شوند: ۱- شرکت عنان ۲- شرکت ابدال ۳- شرکت وجوه ۴- شرکت مضایقه: که فقه فقط شرکت اولی را صحیح می داند. علت صحیح بودن شرکت عنان به شرکتهای دیگر این است که در شرکت عنان، شرکت در واقع ایجاد یک شکل جدید کار به واسطه افزایش سرمایه است. افزایش سرمایه و تمرکز آن سبب می شود که توانایی مضایقت شود مثل شرکتهای سهامی، سایر شرکتهای دیگر حالت قماری دارند. بخش ششم ساله های اقتصادی ، مالکیت زمین از نظر اسلام ، انفال مالکیت زمین از نظر اسلام: ۱- زمین بایه نحوی است که مردم مالکین اولیه آن بودن در این صورت ملک شخصی آنهاست و معامله مالکیت با آنها می شود و یا آنکه سرزمین ، عنوة فتح می آن شود ؛ در این صورت زمین به عموم مسلمین تعلق می گیرد ولی به شرطی که زمین حیاء و در حقیقت مملوک کفار باشد. این چنین سرزمینی برخلاف سایر مملوکیات کفار که غنیمت برده می شود تقسیم می شود ، تقسیم نمی گردد و به عموم مسلمین تعلق می گیرد . ۲- اگر سرزمین فتح شده باشد طبق فقه شیعه به امام تعلق می گیرد. ۳- زمینهای که صاحبان آنها با صلح، اسلام اختیار کرده اند مانند سرزمین مدینه به مالکین اصلی تعلق دارد و از این جهت فرقی میان زمین و غیر زمین نیست . ۴- زمینهای که معموره است و اهلهش جلا وطن می کنند بدون آنکه لشکر کشی صورت گرفته باشد (مانند می شود) این زمینها نه نظیر غنائم است نه میان افراد تقسیم شود، و نه نظیر اراضی مفتوحه عنوة است که به عموم مسلمین تعلق گیرد نظیر اراضی اولیه است که تحت نظر ولی امر است. نتیجه اینکه زمین • مالک شخصی دارد • به عموم مسلمین تعلق دارد ولی امر متصدی تقسیم آنهاست مثل مسجد که هر کس تقدم پیدا کرده با تعلق می گیرد • نه به عموم تعلق دارد و نه به عموم مسلمین بلکه به ولی امر مسلمین تعلق دارد. این گونه زمینها یا موات است که با اجازه ولی امر باید احیاء شود، یا میجا است، از قبیل قطاع ملک و زمینی که لارب لها، اینها نیز با نظر ولی امر باید تقسیم شود و احیاناً خراج گرفته شود . و همچنین است اراضی صلح یا فیه که لم یوجف علیها بخل لارلاب. ۵- انفال اول تنسن ، انفال و باغنائم جنگی مساوی دانسته اند، ولی از نظر فقه شیعه ، انفال باغنائم جنگی معا بر است و فقط قسمتی از غنائم جنگی است که در ردیف انفال واقع می شود غنائم به شرکت کنندگان در جنگ تعلق دارد و میان آنها تقسیم می شود و انفال به ولی امر مسلمین تعلق دارد. نکته: اول کسی که زمینها را از موضع اصلی در اسلام خارج کرده عثمان بوده، قطعاً عثمان « معروف است. مالکیت فردی: مال از نظر اسلام همان طوری است که به فرد تعلق دارد به اجتماع نیز تعلق دارد. حق مالکیت نامحدود نیست ، شامل اسراف و تبذیر نیست ؛ بنابراین اسلام اجازه نمی دهد که انسان برای بعد از مردن خود به هر چه دلش می خواهد وصیت کند. رساله اقتصادی (۲) مساله ارثارت از توابع مالکیت فردی است ؛ یعنی اگر مالکیت فردی رایج هیچ نحو صحیح ندانیم و با اعلام و وجود نداشته باشد در نتیجه موضوع ارث نیز وجود ندارد. لازمه نفی مالکیت فردی ، نفی ارث هست اما لازمه قبول مالکیت فردی ، قبول ارث نیست ؛ زیرا ممکن است کسی مالکیت و از نظر اولویت طبیعی میان کارگرو کاربپذیرد و غیر از کارموجبی برای مالکیت قابل نباشد، و در این حال ارث را از لحاظ قطع رابطه میان کار و مالکیت رد کند. طرفداران ارث مجموعه دلیل برای مشروع بودن ارث ذکر کرده اند: الف) حق ارث گذاشتن ، نتیجه منطقی حق مالکیت است. ب) ارث از نقطه نظر اخلاقی ، مشروع بلکه مدوح است ؛ زیرا براساس تقویت رابطه خانوادگی می شود. ج) از نقطه نظر اجتماعی ، ارث ، مفید بلکه مرسوم است. اگر ارث نرسوم نبود، آدمیان همین که به سن معینی می رسیدند دیگر کار نمی کردند و آنچه را که قبلاً تولید نموده بودند، مصرف می کردند. سوسیالیستها ارث را نامشروع می دانند از این جهت است: ۱- قطع رابطه کار و مالکیت، بخلاف عدالت است. ۲- ارث سبب می شود که ورثه ، مفتخر و اوردن نتیجه از لحاظ تربیت عاصی و باطل بمانند. ۳- ارث سبب می شود که فاصله طبقاتی تدریجاً زیاد شود. نظر اسلام راجع به ارث: (رد کردن نظریها) اول: این که می گوید: ارث سبب می شود که ثروت در نسلهای متوالی متمرکز گردد و صداین استدلال است که می گوید ارث باعث تبیل شدن و فاسد شدن نسل می گردد. ثانیاً: در اسلام مالیاتهایی بنام زکات و خمس وضع شده که خود به خود فواصل طبقاتی را کم می کند. ثالثاً: ارث اسلامی تقسیم و کوچک کردن مال است ، برخلاف ارث مسیحی که در اختیار مومنان است. رابعاً: اصل دیگری در اسلام است که به حکومت شرعی و قانونی حق می دهد مالیاتهایی طبق مصالح اجتماعی وضع کند. در باب ارث، بک مسئله دیگر که هست ، ارث مناصب است. در دوران قدیم ، مناصب به ارث می رسید مثل مساجد برای پیشمازها ارثی بود که در میان عرب این خصوصیت حاکم بود ، که در اسلام حتی امامت ، مورثی نیست. تعریف سوسیالیسم: سوسیالیسم به معنی مالکیت مشترک زمین و سرمایه تحت یک شکل دموکراتیک حکومت است و مستلزم آن است که تولید به منظور استفاده و نه به منظور سودجویی هدایت شود تقسیم تولیدات بایستی بطور تساوی انجام گیرد و در صورتی که این امر میسر نباشد، باید طوری باشد که لافل بتوان این تساوی را در توزیع و اباتامین منافع عمومی توجیه نمود. هدف سوسیالیسم این است که تولید به نفع عامه مردم و در خدمت انسان و تمدن قرار گیرد و تاکنون سوسیالیسم نتوانسته این هدف را تامین کند، چرا که گفته شده در همه کشورهای حاصل تولیدی یک محصول مصرفی است نه سودجویی، صحیح نیست ؛ زیرا که مقصود از سودجویی اگر انباشتن درآمدها روی هم را اضافه کردن بر مالکیت شخصی باشد این گفته درست است اما سودجویی منحصر به این شکل نیست ؛ تولید به نفع افراد معنی و برای تامین اغراض افراد خاص، خود نوعی سودجویی است . به صرف اینکه نام مالکیت شخصی در کار نباشد ولی تولیدات به خاطر اغراض افراد خاصی جریان پیدا کند به خاطر مصالح و احتیاجات عمومی نمی توان گفت ریشه سودجویی ازین کنده شده، برعکس؛ سودجویی و استثمار به شکل دیگری حکومت می کند . نتیجه اینکه: خوشبختی اجتماع و ریشه کن کردن استثمار، متوقف به دوش شرط است: ۱- سازمان صحیح اجتماعی و مقررات قوانین عادلانه ۲- حکومت یک قدرت معنوی تسلط یک نیروی غیرمادی بروجدانها بخش هفتم: اسلام و اقتصاد اصولی که مردم جهان با عقل صریح خود ما آنها را مسلم می شمارد: (۱) عدل و مساوات (۲) پرهیز از استثمار (۳) مسئله حقوق طبیعی تکوینی که حق ، ریشه فاعلی و نمائی دارد طبق بیانات و نظریات این کتاب: اصل (۳) مقدم است بر اصل عدالت و اصل طرد استثمار: یکی از اصولی که در اقتصاد باید در نظر گرفت اصل تربیه ثروت ملی و تکثیر تولید است؛ یعنی اقتصاد سالم آن است که جریان ثروت و منابع اولیه به نحوی باشد که بر ثروت که یگانه وسیله مادی و پویای ای از پایه های زندگی است بیفزاید و قدرت ملی را در تحصیل و مسائل مادی و معنوی زندگی مضاعف کند و این مشروط به دوش شرط است: (۱) منابع ثروت آزاد باشد و دو چار توقف و حبس نشود. (۲) فعالیت ، آزاد و محترم باشد، یعنی ثمره فعالیت به فعال برگردد. معمولاً اقتصاد یون، نمایات و خواسته های بشر را، و خواسته های مصنوعی را انحرافی می دانند، حتی سرچشمه درآمدی می دانند. ولی اسلام مساله تقاضا را به هر نحو که باشد سرچشمه درآمد مشروع نمیداند، خود تقاضا را مشروع نمی داند و کنترل می کند و بلاوه پاسخ گفتن به این تقاضاها را غیر مشروع می داند. ولی مادیون اقتصادی حتی تقاضای نامشروع مثل اعتیاد به مواد مخدر را ایجاد می کنند تا راه درآمد خود را باز کنند. اینجاست که زیان انفکاک اقتصاد از اخلاق و معنویت روشن می شود. یکی از چیزهایی که مانع رشد و افزایش ثروت عمومی می شود تصاحب سرمایه های عمومی بدست مالکین خصوصاً و عوامل مانع رشد ثروت: (۱) حبس و توقف مواد اولیه معیشت که عمل سرمایه دراهاست (۲) حبس و متوقف ساختن فعالیت که عمل اشتراکیون است آنچه از ریشه های درآمد منع کرده است: الف) درآمد از طریق اغراء به جهل و تثبیت جهالت مردم و تحکیم عقاید باطل و خرافی نظیر بت فروشی و صلیب فروشی، و ما عمل ابراهیم بت شکن و موسی که گوساله سازی را آتش زد، و عمل رسول خدا را که بها را شکست تصویب می کنیم نه عمل ملکه انگلیس و یاد دولت انگلستان را که بت پرستانها اجازه تاسیس بتخانه می دهد و نام آزادیخواهی و دموکراسی می گذارد. اینها از لحاظ سیاست به مفهوم امروز صحیح است اما از لحاظ بشریت غلط. ب) تحصیل درآمد

از طریق اغفال وافسال، امروز بنام آزادی عقیده وفکر، نشر هر کتابی و خرید و فروش هر کتابی راصحیح می دانند. اما اسلام این راه درآمد راه روی پیروان خود بسته است. ج. تقویت دشمنان به هر نحوی باشد، هرگونه خرید و فروشی که سبب شود دشمن قوی و دوست ضعیف شود در اسلام ممنوع است. (د. ابدست آوردن درآمد از راه خرید و فروش و مبادله موادی که استعمال آنها بشریزان دارد و فائده ای ندارد و از نوع هوسهای کودکانه است. ه. پای ماده مضری در کار نیست، بلکه نوع کاری که فرد در مقابل آن واقع میشود یا مضرات مثل قمار و انواع دیگری کاری است که از نظر اسلام فوق مساله اقتصادی است از قبیل اجرت در قضاوت، تعلیم دین و قرآن، اجرت پراذان) کارهایی که به تجمل پرستی تمام شود مثل ساختن یا ظروف طلا و نقره (باعث می شود که پول، نایاب و کار مبادله به سختی بکشد) نظر اسلام در مورد اقتصاد: مبتنی است بر یک اصل فلسفی و آن اینکه زمین و منابع اولیه برای بشر یعنی برای اینکه زمینه فعالیت و بهره برداری بشر قرار بگیرد آفریده شده است: ۱. ما و شما را از زمین پدید آورد و در آن به شما بهره آبادانی داد. ۲. زمین را برای تمام جهانیان قرار داد. نباید کسی گمان کند که اگر مالک خصوصی مالی شد اختیار مطلق دارد، او می تواند آن را حبس کند زیرا که خداوند انسان فاعل و منابع اولیه را قابل آفریده است، و این قوه فاعلی خواسته که از آن ماده قابل استنتاج کند. امام علی (ع) می فرماید: «أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ الْبِقَاعِ وَالنِّهَائِمِ» مسئله اضطرار راجع به اضطرار فقها می گویند اگر کسی مضطر شد. خانه خود را بفروشد برای مصرفی که برایش پیش آمده است هر چند که باطل و مایل نیست که از آن خانه منتقل شود اما گاهی اضطرار برای قیمت نازلتر می فروشد یعنی دیگری از اضطرار سوء استفاده می کند. اینجا است که باید گفت دیگری حق ندارد سوء استفاده کند برای خرید برای عمل نامشروع و حرامی صورت گرفته هر چند از نظر فروشنده عمل جایز صورت گرفته است. مشخصات سرمایه داری: (الف) مالکیت فردی (سویالیستها حتی مارکس به کلی مالکیت فردی مطلق مخالف نیستند. ب) مالکیت مورثی (بعضی از سویالیستها بارت به اولاد مخالف هستند ج) طبیعی بودن - نه ظالمانه بودن - اختلاف افراد از ثروت و مالکیت، مالک شدن ثروت به وسیله ابزار تولید (عبارت دیگر منفعت از طریق سرمایه) مالک شدن ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر و اجرت دادن به آنها و برقرار نمودن نظام کارگر و کارفرما (این را کمونیستها ضالمانه می دانند) لاق در عصر ماشین (و مالکیت به وسیله ربامشخصات سویالیسم: الف) مالکیت فردی ابزار تولید را جایز نمی شمارد در این را آلت جرم و وسیله استثمار می شمارد و راه جلوگیری از این استثمار را سلب مالکیت فردی از ابزار تولید می شمارد. ب) تفاوت طبقاتی افراد از لحاظ ثروت محکوم می کند چون همه چیز از آن همه است و باید از اصل «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج» پیروی کند. ج) در جامعه سویالیستی قدرت اقتصادی مانند قدرت سیاسی در اختیار اجتماع است نه افراد (نفی مالکیت موروثی) نفی هر که سود کارکنند (و اختلاف افراد در ثروت، مولود ظلم و اجحاف است) جایز نشماردن ریا خواری

نقش اطلاع رسانی در توسعه اقتصادی

مؤسسه اقتصادی رضوی

در بحث تعادل اقتصادی می گوئیم، تعادل اقتصادی هنگامی تعادلی پایدار و مطلوب است - با تفکیکی که بین هر دو این مفاهیم قائلیم - که اطلاع اقتصادی برای طرفین معامله به میزان یکسان وجود داشته باشد. وقتی وارد بحث توسعه اقتصادی می شویم می گوئیم اطلاع از امکانات و عوامل لازمه برنامه ریزی برای استفاده بهینه از منابع است. در بحث پرچنگال اقتصاد سیاسی در اینکه عامل تعدیل یا توسعه دولت باشد یا مکانیزم بازار بحث اطلاع آنجا هم اثر تعیین کننده خودش را دارد. برانجام نهایت آنکه هر دو طرف (طرفداران نقش دولت و طرفداران عملکرد مکانیزم بازار) دعاوی، داعیه ها و نقاشی هایشان از طرف مقابل در چیست؟ طرفداران نقش دولت به ناکافی و ناکارآمد بودن مکانیزم بازار در مواردی که شرایط بازار رقابت کامل وجود ندارد اشاره می کنند. آنها می گویند: بازار کفایت نمی کند (مقصود از بازار مکانیزم بازار و مکانیزم عرضه و تقاضاست) ما دارای ساختارهای مختلف بازار هستیم و اگر ساختار بازار غیر از رقابت کامل بود، طبعاً آن عملکرد را نخواهد داشت در اینجا سوال می شود که عملکرد چه؟ در پاسخ باید گفت که اصلی ترین فایده مکانیزم بازار که عبارت است از تخصیص بهینه منابع و اما طرفداران عملکرد مکانیزم بازار چه می گویند؟ اینها می گویند که نقص و شکست صرفاً متعلق به مکانیزم بازار نیست شاید دخالت دولت در امور خیلی کامل نباشد و اشاره می کنند به مواردی که وقتی شما در مکانیزم مدیریت دولتی سیستم ارتباط مستقیم هزینه و نفع را ندارید اجحافها و اسرافهای فراوانی صورت می گیرد و تخصیص منابع به صورت بهینه انجام نمی شود لذا بعد از شکست بازار شکست دولت را هم این وظیفه تخصیص بهینه منابع داریم و در هر دو طرف (چه مکانیزم بازار و چه مدیریت دولتی و دخالت دولت) عامل اصلی شکست چیست؟ یکی از عمده ترین عوامل، بحث اطلاع است و در آن مواردی که اثبات می شود دخالت دولت ناکافی است، آن مکانیزم بازار به این دلیل شکست نخورده است که اطلاعات کافی یا برابر در اختیار عاملان اقتصادی وجود نداشته است همچنین چنانچه موارد شکست دخالت در دولت در تعدیل اقتصادی یا توسعه اقتصادی را ریشه یابی کنیم در بسیاری از موارد به این نتیجه میرسیم که مدیریت دولتی اطلاع لازم را از وضعیت اقتصادی یا شرایط اقتصادی به صورت بهنگام ندارد یعنی مکانیزم دخالت دولت، خواستها و سیگنالهای اقتصادی را به موقع و به هنگام به تصمیم گیرندگان اقتصادی نمی رساند طرفداران بازار می گویند: گرچه در بازار اشکال وجود دارد، اما حداقل در آنجا به لحاظ دخل بودن منابع، اطلاع سریعتر به تصمیم می رسد اما در سیستم دولتی ضرورت تعجیل در آن دیده نمی شود. کارمند دولتی در گوشه ای نشسته و شرایط را می بیند اما تا بخواهد با وجود بوروکراسی اداری گزارش دهد به مرحله تصمیم گیری برسد، آنجا آیا ضروری ببیند یا بینند انگیزه ای داشته باشند یا نداشته باشند که تصمیم بگیرند و ... زمان زیادی صرف می شود و عملاً رابطه بین شرایط دایم و متغیر اقتصادی و فرایند تصمیم گیری بسیار طولانی است لذا در درجه اعطاف پذیری بسیار پایین است. مشکل مشکل اطلاع است بنابراین اگر ما طرفدار هر یک از دو مکتب باشیم چه شعار حاکمیت و دخالت و اعمال نظر دولت در مسایل اقتصادی و چه شعار طرفداری از مکانیزم بازار را بدهیم یا بعضی از ما گاهی اوقات این شعار بدهیم، گاهی آن شعار دیگر را یکی از اساسی ترین راه حل های مطلب، حل مسأله نحوه رساندن سریع و بهنگام اطلاع به تصمیم گیرندگان اقتصادی است حال چنانچه این مسأله حل شد، چه دولتی باشد چه مکانیزم بازار خیلی فرق نمی کند. در بسیاری از تجربه های دنیا دیده شده است که مسئله مالکیت آشفتر مهم نیست که مسئله مدیریت مهم است. چنانچه شما در مسئله مدیریت نان توانستید ۱- مدیریت انگیزشی ایجاد کنید ۲- اطلاعات را بهنگام برسانید و اعطاف پذیری در تصمیم ایجاد کنید خیلی فرق نمی کند برای مثال مالک این کارخانه بزرگ یا پالایشگاه بزرگ دولت باشد یا بخش خصوصی اگر کارمندی که آنجا کار میکند انگیزه انتفاعی داشته باشد مدیریت آن مدیریت توجه به کارایی باشد در نهایت نحوه مالکیت چندان تفاوتی نمی کند. اگر مسئله اطلاع این قدر مهم است و در آن بحث اولیه و ابتدایی که مدرسان علم اقتصاد در کلاسهای اقتصاد تدریس می کنند بازار رقابت کامل را تشریح می کنند شرایط بازار رقابت کامل را توضیح می دهند نتایج خوب و رویایی حاصل از عملکرد بازار را هم میگویند نقطه تعادل را هم که متخنی های عرضه و تقاضا نشان می دهند، بیان می کنند و همه مشکلات عالم را حل می کنند و همه به رضایت می رسند و واقعا یک احساس رضایتی را در کلاس ایجاد می کند چه برای مدرس و چه برای دانشجو که مسایل و معضلات اقتصادی عالم با این چهار متخنی در هم متداخل حل می شود اما چرا در عمل و در واقعیت و عینیت این طور نیست، چون آن شرایط لازم وجود ندارد مگر یکی از شرایط لازم این نیست که در شرایط بازار رقابت کامل، اطلاعات بین عاملان اقتصادی باید بطور یکسان و برابر توزیع شده باشد؟ آیا واقعا این طور است؟ در چند درصد از داد و ستدها اطلاعات خریدار با اطلاعات فروشنده برابر است؟ در چند درصد از معاملات، اطلاعات خریداران متعدد با هم برابر است یا اطلاعات فروشنده با هم یکسان است، آنچه که در واقعیت اقتصاد بیشترین فراوانی را دارد، محدودیت اطلاعات است و به لحاظ این محدودیت اطلاعات یا ما در بعضی از موارد اصلاً تعادل اقتصادی نداریم یا در تعادل های که داریم تعادل پایدار نداریم، یا اگر هم پایدار باشد برای یک دوره زمانی، همراه با پدیده عدم کارایی است، یعنی استفاده بهینه از منابع در آن نداریم. معمولاً در بحث اطلاع ۵ سوال را مطرح می کنند یکی اینکه اگر اطلاع محدود شد اثرش در کیفیت محصول چیست؟ دوم اینکه اگر اطلاع محدود بود اثرش در قیمت چیست؟ آیا اطلاع محدود قیمت را بالا می برد یا پایین

می آورد؟ ما باید برای این مطلب بصورت علمی، تحلیلی و تجربی و کمی جواب داشته باشیم. سوال سوم این است که اگر برخی از مصرف کنندگان اطلاعات کامل داشته‌اند، برخی اطلاعات محدود داشته‌اند، آیا بازار با توجه به اطلاعات کامل آن عده که اطلاعات کامل دارند عمل می کند؟ قیمت کجا تعیین می شود؟ آیا بازار تابع سطح نازل اطلاعات است یا تابع سطح عالی اطلاعات؟ سوال دقیقی است آیا اگر اطلاع مصرف کننده این قدر مهم است (اشاره خواهد شد که هم در قیمت مهم و مؤثر است و هم در کیفیت) آیا بنگاههای فروشنده در کاستن اطلاعات انگیزه ای دارند؟ آیا در دراز مدت نفع بنگاهها در این است که اطلاعات کمتر در اختیار مشتریان قرار دهند یا اطلاعات بیشتر؟ و سرانجام اینکه آیا این در همه شرایط مصداق دارد یا در هیچ یک از شرایط مصداق ندارد که اگر ما اطلاع بیشتر داریم، قیمت برای مصرف کننده پایین می آید؟ فرض کنیم شما می خواهید برنج بخرید، اگر ندانید قیمت برنج در شمال پایین آمده یا بالا رفته، شما در شرایطی هستید که به هر قیمتی که فروشنده به شما بدهد می خرید. طبعاً نکته مهم بدست آوردن قیمت اصلی است. اما کسب اطلاع هزینه دارد هزینه فرصت دارد شما برای اینکه قیمت را بدست بیاورید ناچارید از چند مغازه قیمت بگیرید. بعضی از آنها ممکن است بد اخلاقی کنند و که شما قیمت کنید و تخرید ممکن است خجالت هم بکشید تازه قیمت چند مغازه یک خیابان بدستان می آید قیمت بازار را که نمی دانند بچقدر است. کسب این اطلاعات هزینه دارد. آیا صرفه ناشی از خرید کالا به قیمت پایین تر بیشتر است یا هزینه کسب اطلاع؟ بستگی دارد به اینکه موضوع خرید شما چیست؟ اگر شما یک جارو می خواهید بخرید اگر جارو فروش به شما ۲۰ درصد، ۳۰ درصد یا ۵۰ درصد هم گرانتر بدهد، اگر قرار باشد شما برای جارو هم بروید قیمت بگیرید وقتی که صرف می کنید هزینه فرصت بیشتر است و نمی ارزد. چگونگی باید هزینه کسب اطلاعات را اندازه گیری کرد؟ اینجا مسایلی است که در این بحث مطرح است. پنج علت برای محدودیت اطلاع [اینکه چرا اطلاع در بازار محدود است] بیان کرده اند. یکی همین است که عرض شد که وقت هم هزینه دارد. دوم اعتبار اطلاع است. هر اطلاعی معلوم نیست که درست باشد شما به بسیاری از اطلاعات اطمینان نمی کنید شما وقتی می خواهید یک ماشین دست دوم بخرید سعی می کنید از دوستی آشنایی، فامیلی که او را می شناسید ماشین بخرید، اعتبار اطلاع برایتان خیلی مهم است. مسئله سوم این است که گاهی با انفجار اطلاعات مواجهیم شما قیمت یک یا دو یا سه کالا را ممکن است به ذهنتان بسپارید اما اگر ۵۰۰، ۷۰۰ یا ۱۰۰۰ کالا شد، دیگر قیمت ها یادتان نمی ماند. این هم امکان پذیر نیست که شما فهرست قیمت ها را همیشه همراه داشته باشید و هنگام خرید آنها را با هم مقایسه کنید حتی اگر منبع اطلاع وجود داشته باشد تعدد انواع کالا ها استفاده از آن اطلاع را مشکل می کند. مطلب چهارم این است که در رستوران ها و فروشگاههای برخی از کشور ها قوانین و مقرراتی گذاشته اند که فروشنده ها مجبور هستند یک سری اطلاعات روی کالا ها درج کنند. این امر بخصوص در مورد مواد خوراکی و دارویی مصداق دارد. اما آیا مصرف کنندگان در آن حد از آگاهی هستند که از این اطلاعات استفاده کنند؟ کارخانه های تولید گاز را موظف کرده اند که کارایی محصولاتشان را یا به اصطلاح لومر آنها را روی آنها بنویسند اما چند درصد از مصرف کنندگان می دانند که معنی لومر چیست؟ یا در مورد مواد غذایی، دارویی چند درصد از مردم می توانند با اصطلاح مواد تشکیل دهنده و نفع و ضررش را تشخیص بدهند؟ موضوع قدرت پردازش اطلاع نکته مهمی است. و علت پنجم این است که مصرف کننده باید بتواند آن اطلاع را به یک اطلاع اقتصادی تبدیل کند یعنی اطلاع از کیفیت، یک پردازشی را در ذهن می برد برای اینکه مقایسه بشود و تبدیل بشود به تصمیم اقتصادی که آن کالا را از آن فروشگاه بخرد یا نخرد. اینها عوامل پنجگانه ای است که ولو در مواردی که اطلاع در دسترس باشد باز مسئولیت اطلاع را (یعنی بازار را) با شرایط غیر کامل در بخش اطلاع مواجه می کند. بسیار خوب تا اینجا دو دیدگاه را بررسی کردیم یکی اینکه سوالات اصلی چیست؟ دوم عوامل محدودیت اطلاع کدام است؟ در نگاه سوم می خواهیم ببینیم اثر آن در تعادل چگونه است؟ اگر شرایط محدودیت و نابرابری اطلاع بین خریدار و فروشنده وجود داشته باشد از نظر تحلیل اقتصادی چه مشکلی پیش می آید؟ اول روی کیفیت بحث می کنیم و بعد روی قیمت. در صورتی که نابرابری اطلاع وجود داشته باشد، چه پیش می آید؟ اثرش را روی کیفیت بیان می کنیم اگر کسی که می خواهد فرماً خمیر دندان بخرد، خوبی یا بدی خمیر دندان را تشخیص ندهد عملاً چه خواهد شد؟ در عمل کالای بد، کالاهای خوب را از بازار خارج خواهد کرد ممکن است کسی بگوید خمیر دندان خمیر دندان است کافی است یک چیزی بخرم که کف کند. نهایتاً آن را که یک مقداری قیمتش پایین است می خرد در این صورت هیچ انگیزه ای برای تولید کننده کالاهای خوب باقی نمی ماند که کالای خوب تولید کند. بنابراین در این بحث در آن سوالی که طرح شد نشان می دهد که به نفع تولید کننده است که مصرف کننده سطح بالاتری از اطلاع داشته باشد. کدام تولید کننده تولید کننده ای است که کیفیت گراست شما می خواهید در بازار در میدان پر رقابت صادرات باشید، چاره ندارید جز اینکه کیفیت را بالا ببرید پس باید جهت گیری کل تولیدتان در اقتصاد کیفیت گرا باشد برای کیفیت گرایی باید در بازار آگاهی ایجاد کنید و این به نفع تولید کننده و به نفع تولید بیشتر است. یعنی شما باید تفاوتی را که بین بازده شخصی و بازده اجتماعی است با افزایش سطح عمومی، بردارید چون معمولاً مصرف کننده با امید ریاضی احتمالات خوش عمل می کند. چیزی را که از آن امید ریاضی و آن میانگین بالاتر باشد نمی خرد به این سبب، آن کسی که کالای با کیفیت و طبعاً گرانتر نسبت به آن میانگین تولید کرده است ضرر می کند مگر اینکه شما سطح توقع را که ناشی از سطح اطلاع است را بالا ببرید. اگر شما نتوانستید تا برابر اطلاعات راحل کنید آنچه خواهید دید، تبعیض در قیمت است در یک بازار واحد، یک کالای واحد به دو مصرف کننده، به دو قیمت فروخته می شود به دلیل اینکه اطلاعاتشان متفاوت است، به دلیل اینکه شما قیمت دستتان هست ولی دیگری قیمت دستش نیست. شما می خرید و او نمی خرد اگر تعداد شماها زیاد باشد متوسط قیمت در بازار بالا می رود گاهی درصد قابل توجهی از ریشه تورم های افسارگسیخته را در نا آگاهی می یابیم. کافی است که سطح آگاهی را بالا ببرید، میانگین قیمت را در بازار می توانید پایین بیاورید. هنوز هم وقتی که ناگهان تب بررسی مسایل توزیع شدت می گیرد، گاهی بعضی از ما ذهنمان متمایل می شود به سمت راه حل هایی که باز هم واحدهای صنعتی مان را بیشتر بکنیم شما آگاهی مصرف کننده را نسبت به قیمت و کیفیت افزایش دهید، خود آن عاملی می شود که واحدهای صنعتی کم بشود. بعد از انقلاب باز بر اساس همین نیت خوب که همه باید به سمت تولید بروند، مرتب هر کسی که یک خودکاری و یک کاغذی، شیکه توزیع می کنید می خواستیم مشکل توزیع را حل کنیم، می خواستیم درآمد توزیع کم شود در این راه الزام و اجبار هم می کردیم حاصل چه شد؟ جز افزایش واحدهای توزیعی که به نحو و نام و عنوان دیگری عمل می کردند؟ عملکردش چیست؟ کار اقتصادی اش چیست؟ بهر حال کارکرد اقتصادی اش امر توزیع است اگر شما واحد صنعتی را زیاد کردید یعنی به هزینه این امر در جامعه افزوده اید در صورتی که اگر هدف که هدف درستی است (که باید تعداد آنها را کم کرد) مورد نظر باشد یکی از بهترین راهها، بالا بردن آگاهی است، چه در قیمت و چه در کیفیت. بحث قیمت در اقتصاد، چه در سیاست های تعدیل و چه در سیاست های توسعه مهم است اتفاقاً در بینش اسلامی هم ما اشاره ها و نشانه هایی از اهمیت این نکته می بینیم شما. در فقه حرمت تلقی رکیان را می بینید اگر کاروانی می خواهد به تبریز بیاید، حرام است یک کسی یا کسانی از تبریز بروند وسط راه این کاروان را ببیند و معامله کند بودن اینکه آن کاروان از قیمت بازار تبریز اطلاع داشته باشد مفهوم این مطلب چیست؟ کجای آن با اصل تجارت و قواعد عمومی تجارت تعارض دارد که حرام شده است ما شاید نتوانیم فلسفه احکام را بطور کامل درک کنیم، اما آثارش را می توانیم بررسی و ارزیابی نماییم. یکی از نکاتی که به نظر می رسد همین بحث اطلاع است، چیزی جز این نیست. آن فروشنده خودش می باید آن اطلاعات را داشته باشد در شرایطی که غیر انحصاری است. شما می دانید که در احکام و آداب تجارت فروشنده منع شده است از اینکه عیب کالای خودش را بپوشاند. یعنی چی؟ یعنی عنصر اطلاع. در بحث خیار فسخ، یکی از خیارها غبن است. غبن یعنی چه؟ یعنی اینکه شما در هنگام معامله اطلاع نداشتید، بعد اطلاع پیدا می کنید که مغبون شده اید. مغبون از چه لحاظ؟ نه لزماً اشکال در کالا، بلکه از قیمت فروشنده های دیگر، میگوید من مغبون شده ام، گران خریدم ام. حالا من وارد جزئیات فقهی نمی خواهم بشوم، اشارات این چنینی نشان می دهد که بحث اطلاع چه در احکام و چه در آداب مورد توجه قرار گرفته است. اگر ما بخواهیم در حرکت توسعه اقتصادی، توسعه صادرات، عدالت اجتماعی و مبارزه با تورم افسار گسیخته موفق بشویم باید به عنصر اطلاع رسانی در سیاست لازم و متناسب بکنیم. باید در این زمینه چند کار انجام شود

باید فرهنگ تصمیم‌گیری اقتصادی بر اساس اطلاع‌ترویج بشود مصرف‌کننده باید یاد بگیرد که هر چیزی را که گفتند قیمتش این است، نپذیرد، مگر اینکه اطلاع داشته باشد. مصرف‌کننده شخصی یا مصرف‌کننده تصمیم‌گیر دولتی که می‌خواهد برای دولت معامله کند یا یک فروشنده، تولیدکننده، صادرکننده و واردات ما بر اساس کسب اطلاعات کامل از بازارهای بین‌المللی است؟ چند درصد از اطلاع، چند درصد از صادرات و واردات ما بر اساس کسب اطلاعات کامل از بازارهای بین‌المللی است؟ چند درصد از درآمدهای تجاری ما ناشی از انحصار اطلاعات است نه ناشی از کارآمدی؟ من یک اطلاعاتی دارم و به هیچکس نمی‌دهم، حتی به برادرم چون توان تجاری من فقط این است که این اطلاع را دارم. یک شماره فاکس دارم و یک طرف تجاری را میشناسم اگر این اطلاع را دیگران داشتند، به احتمال زیاد کس دیگری می‌توانست با کارایی بیشتر با قیمت پایین‌ترین امکان را از آن خود کند و شاید برای کشور هم سود بیشتری داشت. اقدام دیگر، تأمین اطلاعات است ما هم از باب رشد و توسعه، هم به لحاظ عدالت اقتصادی و جلوگیری از تروتهای ببادآورده، غیرناشی از کارآمدی و کارایی، موظف به گسترش اطلاعات تجاری در کشور هستیم تأمین اطلاعات لزوماً از هر کسی بر نمی‌آید. یکی از اصلی‌ترین وظایف بخش عمومی (دولت) انجام کارهایی است که از عهده بخش خصوصی خارج است قطعاً اگر ما به دنبال کارهایی که از عهده بخش خصوصی بر نمی‌آید، برویم، اینقدر کار داریم که نمی‌رسیم کارهایی را که بخش خصوصی می‌تواند بکند ما هم انجام بدهیم. اشتغال دولت به کارهایی که ضرورت ندارد، دولت را از انجام آنچه که وظیفه اوست باز می‌دارد. یکی از اصلی‌ترین وظایف، تأمین اطلاع است، تأمین اطلاع یک مقوله عمومی است در سطح وسیع. تأمین چه اطلاعاتی؟ اطلاعاتی که هم وسیع و جامع و هم سریع باشد یعنی دسترسی من به آن اطلاع زیاد طول نکشد که بنده بخوام به حسن بنویسم، حسن به حسین بنویسد. حسین به تقی بنویسد تقی به نفی و نفی هم بگوید که فلان آقا موافقت کردند، نکردند، محرمانه است، غیرمحرمانه است و... اطلاعات باید وسیع، سریع و جامع و بهنگام باشد. اگر بخوام چنین اطلاعاتی را تأمین بکنیم دو کار لازم است: یکی تأمین شبکه اطلاعاتی و دیگری تجهیز بانکهای اطلاعاتی. شبکه اطلاعاتی بستر را تأمین می‌کند، آن وقت دستگاههای مختلف، چه در داخل و چه در خارج، بانکهای اطلاعاتی را متناسب با موضوع فعالیت شان باید درست بکنند که از طریق این شبکه و این جاده پروتکل از آن انبار، اطلاعات را بردارند. وزارت بازرگانی، کشاورزی، جهاد و... در تجهیز این بانکهای اطلاعاتی، اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی امری است غیر از بانکهای اطلاعاتی. گاهی دیده‌ایم یکی از این دو با هم خلط می‌شود گاهی شما باید بعنوان دولت یک قدم هم بیشتر بردارید، یعنی اطلاعات را به عامل اقتصادی برسانید. آن عامل اقتصادی ابتدا باید شیرینی این مطلب را حس کند که تجارت کردن با اطلاع چقدر فرق می‌کند با تجارت بی‌اطلاع، بعد مشتری‌شان می‌شود. یک مدتی باید اطلاعات را بطور رایگان بدهید و بعد هم تصحیحی مستمر اطلاعات کنید که باز در این قسمت هم شما بازخوردهای میدانی داشته باشید، یعنی باید چنان رابطه‌ای با مصرف‌کنندگان اطلاعات داشته باشید که مرتباً اطلاعاتتان وسیع‌تر شود و همچنین ارتباط لحظه‌ای با بانکهای اطلاعاتی داشته باشید. منبع: برگرفته از مقاله "نقش اطلاع‌رسانی در توسعه اقتصادی" به قلم: دکتر محمد نهاوندیان

چرا "جهاد اقتصادی"؟

۰۸:۴۲ چرا "جهاد اقتصادی"؟

زهرای نظری مهر

متأسفانه در ادبیات رسمی جامعه ما، فقر نه تنها به عنوان یک عامل منفی و بازدارنده مطرح نشده، بلکه به عنوان یک "بزرگ" و "افتخار" نیز عنوان شده و فلان مسوول، برای این که بگوید چقدر انسان شریف و مردمی و متدینی است در مصاحبه‌هایش می‌گوید که "هنوز مستاجرم و پسرم بیکار است و همین ماه گذشته ۲ میلیون تومان قرض گرفته‌ام"!!

(و البته بماند پشت پرده چه خبر است!!) اگر دقت کرده باشید، در سالهای اخیر، مقام معظم رهبری اسامی سال‌ها را با محوریت اقتصادی تعیین می‌کنند مانند اصلاح الگوی مصرف، همت و کار مضاعف و جهاد اقتصادی. قطعاً این نامگذاری‌ها و استمرار وجه اقتصادی آن، اتفاقی نیست و اندیشه‌ای پشت آن خوابیده است. هر چند حکومتداری وجه مختلفی از اقتصاد و سیاست و هنر و اجتماع و روابط بین‌الملل را در بر دارد، اما تردیدی نیست جامعه‌ای که پای اقتصادش بلنگد، فقط از منظر اقتصادی عقب نخواهد بود بلکه در سایر حوزه‌های هم به پیوسته اش نیز لنگ خواهد زد و به سرمقصد نخواهد رسید. به عنوان مثال، اگر از آمریکای امروز، اقتصادش را منهای کنیم، نه پنتاگون برایش باقی خواهد ماند تا در جهان قدرت نمایی کند، نه ناسا می‌خواهد داشت تا علم برترش را به رخ بکشد و نه حتی هالیوود که سیطره فرهنگی ایالات متحده را در دنیا پیگیری کند. حتی در عرصه دین نیز اهمیت اقتصاد تا بدان اندازه است که بزرگان دین فرموده‌اند "کادالفر ان یكون کفرا" ("کم مانده است که فقر به کفر تبدیل شود) و "اذا دخل الفکر من باب خرج الايمان من باب آخر" ("هرگاه فقر از دری وارد شود ایمان از در دیگر خارج می‌شود). حضرت علی علیه السلام نیز از بین تمام دل‌نگرانی‌هایی که می‌توانستند برای فرزندانشان محمد حنفیه داشته باشند، این مهم را نیز متذکر می‌شوند: ای فرزندان! من از تهیدستی بر تو هراسانم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است. متأسفانه در ادبیات رسمی جامعه ما، فقر نه تنها به عنوان یک عامل منفی و بازدارنده مطرح نشده، بلکه به عنوان یک "بزرگ" و "افتخار" نیز عنوان شده و فلان مسوول، برای این که بگوید چقدر انسان شریف و مردمی و متدینی است در مصاحبه‌هایش می‌گوید که "هنوز مستاجرم و پسرم بیکار است و همین ماه گذشته ۲ میلیون تومان قرض گرفته‌ام"!! و البته بماند پشت پرده چه خبر است!!) فقر زدایی، پروسه‌ای است که نتیجه آن، ایمان‌زایی، اندیشه‌گستری، رفاه عمومی، زدودن بسیاری از تخلفات و جرم‌ها و عداوت‌ها و... است و البته این مهم نیز با شعار و بخشنامه و دستورالعمل‌های بی‌پشتوانه میسر نمی‌شود. فقر زدایی، جز با توسعه متوازن و عدالت محور اقتصاد میسر نمی‌شود. حکومت‌ها، اگر نخواهند یا نتوانند توسعه اقتصادی مناسب با جاکمه خود تدارک ببینند، یا دچار شکاف طبقاتی خواهند شد و یا در عدالت‌ترین شکل ممکن، فقر را به تساهل بین مردمانشان تقسیم خواهند نمود. ما، ناگزیر از توسعه اقتصادی هستیم، با این حال از آنجا که در عرصه اقتصاد، سال‌ها از قافله کشورهای پیشروی اقتصادی عقبیم، رسیدن به حد مطلوب، با عملکردهای معمول اقتصادی میسر نیست بلکه اگر دیگران در مسیر توسعه اقتصادی، می‌روند "ما باید" بدویم" و چاره‌ای هم جز این نداریم. این دودن، همان "جهاد اقتصادی" است.

<http://www.asiran.com>

عادات صحیح اقتصادی برای جهاد اقتصادی

کیوان عزتی

پویایی اقتصادی فقط به زمانی که جیب‌هایتان پر از پول است، محدود نمی‌شود. هر چند در یک چنین مواقعی باید به شدت به آداب مالی خود توجه داشته باشید، اما به هر حال باید این توانایی را نیز داشته باشید که پول‌هایتان را همین حالا نیز به بهترین شیوه کنترل و سپس سرمایه‌گذاری نمایید. بنابراین به جای اینکه نفعستان در سینه حبس کرده و منتظر از راه رسیدن آن روز رویایی باشید که یک چک مبلغ بالا نصیبتان شود، همین حالا شیوه‌های صحیح نظارت بر مسائل اقتصادی را یاد بگیرید تا بتوانید خودتان را دارنده آن چک بر بپا کنید. در این مقاله چند نمونه از تکنیک‌های صحیح آداب مالی را برای شما ذکر می‌کنیم. پرداخت خودکار به جای اینکه انرژی خود را بیش از اندازه صرف کنید و به دنبال پاس شدن چک‌هایتان بروید و تمام مدت به آن فکر باشید که چگونه می‌توانید چند هزار تومان بیشتر پس‌انداز نمایید، اجازه دهید که سیستم‌های خودکار این کار را برای شما انجام دهند. چک حقوقتان را مستقیماً باید به حساب بخواهید تا اولاً بیهوده به این بانک و آن بانک برای خورد کردن و یا نقد کردن پول‌ها نروید، و بعد هم پیش از اندازه اسکناس در جیب‌تان نباشد که در مواقع غیر ضروری هوس خرج کردن‌تان به سران بزند. می‌توانید به کارفرمای خود بگویید که حقوقتان را مستقیماً به حساب پس‌انداز و یا جاری شما بریزد. همچنین می‌توانید پول خود را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کنید. بانک‌ها خدمات متفاوتی را برای شما فراهم آورده‌اند و به شما این اجازه را داده‌اند که پول

هایتان را هر طور که خودتان تمایل داشته باشید در آنها پس انداز کنید. از شعبه مرکزی بانک خود اطلاع داشته باشید به جای اینکه هر بار نیاز به پول دارید کنار بوجه های خودپرداز بایستید، در طول هفته برنامه ریزی کرده و در طول ساعات اداری سری به شعبه اصلی بانکی که در آن حساب دارید بزنید. این کار هم شما را به کارکنان بانک معرفی می کند و هم از خرج کردن بیش از اندازه پول جلوگیری می نماید. همچنین با مراجعه به بانک دیگر هزینه های سیستم هوشمند بر شما متحمل نمی شود. تنها یک کارت بانک را با خود حمل کنید با هجوم کارت های بیشمار و بالا رفتن میزان استفاده از آنها، هیچ شکی وجود ندارد که ممکن است هر یک از شما بیش از یکی از آنها را داشته باشید. به هر حال هر نوع کارتی برای مصرفی خاص است و می توانید در موارد مختلف، از مزایای هر یک از آنها بهره مند شوید؛ اما به جای اینکه همه آنها را در کیف خود بگذارید، سعی کنید که تنها یکی از آنها را در کیف خود قرار دهید، تا بی دلیل وسوسه نشوید و همه پول هایتان را یکجا خرج نکنید و زمانی هم که به خرج و مخارج خود نگاه میکنید، اگر تنها یک کارت در دست خود داشته باشید خیلی راحت تر میتوانید دخل و خرج خود را با هم تطبیق داده و تصمیمی صحیحی در مورد نحوه خرج کردن پول هایتان اتخاذ نمایید. به دنبال کارت هایی باشید که مزایای بیشتری را در اختیار شما قرار می دهند. اگر به بانک بدهکار هستید، همیشه قصد هایتان را سر موقع پرداخت کنید و به اصطلاح خوش حسابی کنید تا خدمات گسترده تری به شما ارائه گردد. حساب هایتان را تصفیه کنید بیشتر افراد عادت ندارند که حساب های معوقه خود را چک کرده و آنها را تصفیه نمایند. این کار نه تنها شما را از نزدیک با بدهی ها و بستانکاری ها آشنا میکند، بلکه نوعی شوه صحیح اقتصادی را به شما القا میکند که سبک بزرگان اقتصادی است. این حرکت یکی از تمرین های ابتدایی برای رساندن شما به درآمدزایی بیشتر است. همچنین این کار به شما کمک می کند که اگر بانک ها به طور ناخواسته هزینه های ناروایی را به شما تحویل کرده بودند، شما متوجه شده و جلوی آنها را بگیرید. حتی اگر هم هیچ گونه مشکلی را در مورد حساب های خود احساس نمی کردید، ما به شما پیشنهاد می کنیم که حساب های خود را به صورت ماهانه بررسی کنید تا همه چیز را در ذهنتان داشته باشید تا در صورت لزوم بتوانید به آنها استناد کنید. به بانک سر بزنید از آنجایی که چندی است استفاده از بانک های الکترونیکی روی کار آمده است هیچ شکی وجود ندارد که بسیاری از افراد ترجیح می دهند تا از این طریق واریزی ها و کارهای بانکی خود را دنبال نمایند. اگر سران خلی شلوغ است سعی کنید که حداقل یک مرتبه در ماه به شعبه بانکی که در آن حساب دارید سر بزنید. با این کار هم خدمه و هم مدیران بانک بهتر شما را می شناسند. البته این امر هیچ چیز را برای شما تضمین نمی کند، اما زمانیکه شما وارد بانک شده و با تحویلدار صحبت می کنید، او می تواند شما را بهتر راهنمایی کرده و گزینه هایی را در اختیار شما قرار بدهد که به واسطه آنها بتوانید سود کمتری را به بانک پرداخت نمایید. از این گذشته زمانیکه یک ارتباط اجتماعی سالم و صمیمی میان شما برقرار شود، می توانید کارهایتان را راحت تر و سریع تر و با صرف هزینه های کمتر انجام دهید. مراقب عملکرد اعتباری خود باشید اعتبار بانکی شما رقمی است که نزد بانک نگهداری می شود و شما نمی توانید از آن اطلاع دقیقی داشته باشید. البته روش هایی هم وجود دارند که شما می توانید از طریق آن اطلاعاتی در مورد میزان اعتبار خود بدست آورید. گاهی اوقات با ثبت نام در سرویس هایی که گزارشی از عملکرد حساب ها و میزان اعتبار شما می دهند، میتوانید به طور دائمی میزان اعتبار خود را چک کنید. البته اگر همه افراد بخواهند در کلیه بانک ها اعتبار بالایی داشته باشند که نمی شود، به هر حال چک های برگشتی و بدهکاری همه جا وجود دارد و همین مسائل از اعتبار افراد می کاهند. به هر حال بد نیست که به میزان اعتبار خود نگاهی داشته باشید و ببینید که چگونه با پرداخت های به موقع می توانید میزان اعتبار خود را افزایش داده و موقعیت اقتصادی خود را ارتقا بخشید. نرم افزار استفاده کنید امروزه نرم افزارهای بیشماری وارد عرصه های تجاری شده اند که به راحتی به شما کمک می کنند که بتوانید کلیه کارهایی که در بالا- به آنها اشاره کردیم را در یک چشم به هم زدن انجام دهید. تخمین میزان بودجه، بررسی هزینه ها، تصفیه کردن، و برنامه ریزی بودجه بندی از جمله کارهایی می باشند که به راحتی با به گار گیری این نرم افزارها قابل انجام می باشند. نرم افزارهایی از قبیل **Quicken** هم برنامه های عظیم مدیریت اقتصادی را در اختیار علاقمندان قرار می دهند. بیشتر بانک ها و موسسه های مالی و اعتباری نیز به شما اجازه دانلود تراکنش هایی را می دهند که به واسطه آن بتوانید ذخیره کردن خسته کننده اطلاعات آماری و همچنین امکان بروز اشتباه را به طور کامل از بین می برند. برنامه های اینترنتی نیز مانند **mint.com** هم نیز انجام چنین کارهای را به عهده می گیرند و به راحتی به شما می گویند که با انجام چه کاری میتوانید پول بیشتری ذخیره کنید و یا چه کاری می تواند پول شما را زایل کند. پول شناس باشید و آترا درست خرج کنید به جای اینکه انتظار داشته باشید که از آسمان برایتان پول برسد تا از وضعیت موجود نجات پیدا کنید، از چیزهایی کوچکی شروع کنید که فکر میکنید می توانید آنها را راحت کنترل خود در آورید، مانند این است که یک سکه ۱۰ ریالی پیدا کنید و بعد تلاش کنید تا به واسطه آن به بالاترین درجات برسید؛ اما به خاطر داشته باشید که زمانیکه یک چیز به صورت عادت در شما شکل بگیرد، دیگر انجام دادن آن نیز به تلاش و کوشش نیاز ندارد. تمرین کردن عادات صحیح اقتصادی چیزی است که شما می توانید به آن افتخار کنید و روی آن حساب باز کرده و زمانی هم که سود باد آورده به سوی شما جاری شود، خیلی بهتر از گذشته می توانید روی آن برنامه ریزی کرده و در راه مناسب تری از آن استفاده کنید.

<http://chaei.blogfa.com/post-۴۷۵.aspx>

مکانیسم های اقتصاد منطقه ای

۹۰، ۳۸، ۱۲ مکانیسم های اقتصاد منطقه ای

حسن زاده مقیمی

مقدمه: برخی از تئوریهای توسعه منطقه ای ریشه در اقتصاد منطقه ای دارند. این بخش از علم نیز از شاخه های جوان علم اقتصاد محسوب می شود. در این خصوص تئوریها، مدلها و الگوهایی وجود دارند که از ارزش و اعتبار بالایی برخوردارند؛ در این مقاله سعی خواهیم کرد که خلاصه ای از این تئوریها را مورد بررسی قرار دهیم. اگر فرض کنیم در منطقه ای فقط دو واحد تجاری الف و ب وجود دارند که محصولی مشابه تولید می کنند و با قیمت برابر به فروش می رسانند، آنگاه منطقه بازار بطور مساوی بین این دو واحد تولیدی تقسیم می شود و مرز بازار آنها در نقطه ای خواهد بود که در آن هزینه تولید به اضافه هزینه های حمل و نقل برای هر دو واحد تولیدی برابر می باشد. تئوری محدوده بازار تئوری محدوده بازار با اندازه و شکل قلمروهای انحصاری هر واحد تجاری یا صنعتی ارتباط دارد. در این زمینه تئوریهایی را می توان مورد بررسی قرار داد که ارتباط متقابل تولید کنندگان مختلف را مورد بررسی قرار داده اند. در تحلیل محدوده بازار، چهار متغیر باید مورد توجه قرار گیرند که عبارتند از: ۱- هزینه های تولید؛ ۲- هزینه های حمل و نقل؛ ۳- مکان؛ ۴- سیستم قیمت گذاری. تئوری محدوده بازار نیز مانند بسیاری از تئوریهای منطقه ای دیگر با پیش فرضهایی مواجه هستیم. در این تئوری فرض می شود که: ۱- مشتریان بطور یکسان در منطقه توزیع شده اند. ۲- هیچگونه تبعیضی در فروش محصول وجود ندارد. ۳- هزینه های حمل و نقل بطور مستقیم به نسبت افزایش فاصله از مرکز فروش یا واحد تولیدی افزایش می یابد. برای فهم بهتر این تئوری اجازه دهید تا موضوع را با یک مثال روشن کنیم. اگر فرض کنیم در منطقه ای فقط دو واحد تجاری الف و ب وجود دارند که محصولی مشابه تولید می کنند و با قیمت برابر به فروش می رسانند، آنگاه منطقه بازار بطور مساوی بین این دو واحد تولیدی تقسیم می شود و مرز بازار آنها در نقطه ای خواهد بود که در آن هزینه تولید به اضافه هزینه های حمل و نقل برای هر دو واحد تولیدی برابر می باشد. اگر به متغیرهای تاثیرگذار در محدوده بازار که قبلا از آنها ذکر می میان آوردم برگردیم و تاثیر آنها را بر محدوده بازار بررسی کنیم به نتایج جالبی دست خواهیم یافت. اجازه دهید هر یک از متغیرها را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم: هزینه های تولید: اگر تولیدگر بنا به دلایلی نظیر پایین بودن قیمت داده ها، واحد تولیدی مورد نظر قادر باشد هزینه های تولید خود را کاهش دهد و سایر عوامل برابر باشد، این واحد قادر به بسط و گسترش محدوده بازار خود خواهد شد. هزینه های حمل و نقل: تفاوت در هزینه های حمل و نقل نیز ممکن است موجب تغییر در محدوده بازار واحدهای تولیدی یا خدماتی گردند. زمانیکه هزینه های حمل و نقل بالا باشد بخش واحدهای تولیدی یا تجاری در منطقه برای پاسخگویی به نیازهای

محلی ترجیح داده می شود، در حالیکه با هزینه های حمل و نقل پایین، به ویژه اگر با بررسی مقیاس اقتصادی همراه باشد گرایش به تمرکز بیشتر واحدهای اقتصادی افزایش می یابد، زیرا هردو حالت وضعیتی است که میزان سود واحد تولیدی را افزایش می دهد. مکانواحدهای تولیدی بزرگ گرایش به استقرار در مکان مرکزی دارند، جایی که امکان بسط مقیاس اقتصادی وجود دارد. اما واحدهای کوچکی که دارای هزینه های تولیدی بالایی هستند، باید در قسمتهایی از بازار استقرار یابند که از امیاز قیمت برخوردار باشند. این اصل سلسله مراتبی، پایه و اساس تئوری مکانی را تشکیل می دهد و اگر این پدیده در یک فضای شهری مد نظر قرار گیرد، این موضوع در قلب تئوری مکان مرکزی خواهد بود. قیمتدر این تجزیه و تحلیل فرض شد که هیچگونه تفاوتی بین قیمتها وجود ندارد و قیمتها تنها بر اساس هزینه تولید و مسافتی که باید حمل شوند تعیین می گردند. در مواقعی که فروشندگان بین مشتریان تفاوت قائل می شوند، قیمتها در مکانهای مختلف به صورت محلی تعیین می گردند. بنابراین در چنین مواقعی باید استراتژی قیمت گذاری فضایی مورد توجه قرار گیرد. تئوری قیمت فضایی قیمت فضایی محصولات مشابه ضرورتاً در مناطق مختلف یکسان نمی باشد. چنانچه محدوده بازارهای مناطق از یکدیگر تفکیک شده باشند و اگر منحنی عرضه و تقاضای محلی، در قیمت بالاتر در محدوده بازار یک منطقه همدیگر را قطع کنند؛ در این صورت قیمت بالا در منطقه فوق تا زمانی می تواند پایدار باشد که امکان ورود کالاها فوق از مناطق دیگر وجود نداشته باشد و مصرف کنندگان منطقه فوق نیز مجاز نباشند که نیاز خود را از مناطق دیگر تأمین کنند. در چنین شرایطی هزینه های حمل و نقل با محدودیتهای تجاری می تواند بازارهای جدا شده از همدیگر را به صورت جزیره درآورد. اگر سطح قیمتها بین بازارهای دو منطقه بیش از هزینه حمل و نقل یک واحد کالا، از هم متفاوت باشد و اگر تجارت بطور کامل آزاد باشد در این صورت کالاها از بازارهای با قیمت پایین تر به بازارهای با قیمت بالاتر جریان خواهند یافت تا زمانی که تعادلی در قیمت کالاها در بین مناطق به وجود آید. مدل جاذبه‌یابین مدل در واقع برگرفته از قانون جاذبه نیوتن می باشد که مدعی است قدرت جاذبه دو جسم با بزرگی جرم افزایش یافته و با افزایش فاصله کاهش می یابد. براساس این قانون، مدل جاذبه نیز بر این اصل استوار است که مبادلات اقتصادی بین این دو مرکز، با اندازه مراکز فوق ارتباط مستقیم و با فاصله آنها ارتباط عکس دارد. یعنی هر چه جمعیت این مراکز بیشتر، میزان مبادلات اقتصادی نیز بیشتر و برعکس هر چه مسافت بین آنها بیشتر، حجم مبادلات کمتر خواهد بود. به عبارت دیگر: میزان مبادلات بین دو مرکز الف و ب = (جمعیت مرکز الف * جمعیت مرکز ب) / فاصله بین مرکز الف و ب. البته متغیرهایی که به عنوان شاخص حجم و فاصله به کار می روند به ماهیت مسئله مورد مطالعه و آمار و ارقام قابل دسترس بستگی دارد. متغیرهایی چون جمعیت، اشتغال، درآمد و مصرف می توانند برای نشان دادن میزان حجم و متغیرهایی چون فاصله به کیلومتر، زمان سفر، هزینه حمل و نقل و غیره برای نشان دادن فاصله بکار روند. تئوری نقطه جدایی اولین اصلاح و تعدیل در تئوری جاذبه توسط تئوری نقطه جدایی انجام گرفت. این تئوری تلاش کرد تا مرز تجارت منطقه ای شود و شهر غیر مساوی را پیش بینی کند. که توسط فرمول زیر انجام می گیرد: فاصله نقطه جدایی نقطه تجاری بزرگ از مرکز تجاری کوچکتر = فاصله بین دو مرکز تجاری / (۱ + مجذور (شهر بزرگتر / شهر کوچکتر))؛ البته محدوده تجاری هر مرکزی نه تنها تحت تاثیر فاصله و اندازه مرکز تجاری می باشد، بلکه تحت تاثیر قانون فیتز و عواملی چون شکل زمین، موقعیت مکانی مرکز، وضعیت جاده و مسیر ارتباطی، مرزهای سیاسی و غیره قرار دارد. اما اگر همه این عوامل برای دو مرکز فوق ثابت باشد، در این صورت مدل جاذبه در زمینه خرده فروشی صادق خواهد بود. قانون جاذبه خرده فروشیدومین اصلاح و تعدیل در مدل جاذبه بوسیله قانون جاذبه خرده فروشی ربلی انجام گرفته است. بر اساس این مدل سعی گردید تا حجم مبادلات تجارت خرده فروشی مردم یک شهر از شهر دیگر پیش بینی برآورد شود. به طور مثال، حجم معاملات تجاری مردم شهر ج با شهرهای الف و ب چقدر خواهد بود؟ این محاسبه حجم معاملات تجاری مردم شهری از شهر دیگر، فرمولی به شرح زیر توسط ربلی ارائه شده است. حجم معاملات تجاری و واردات شهر الف از ب / حجم معاملات تجاری و واردات شهر الف از ج = (جمعیت ب / جمعیت ج) * (فاصله بین الف و ب / فاصله بین الف و ج) * (تئوری فیتز تئوری دیگری که به تعیین محدوده فعالیت تجاری دو مرکز تجاری پرداخته است تئوری فیتز می باشد. این تئوری به منظور تعیین مرز فعالیت بین دو مرکز تولیدی یا تجاری الف و ب بکار می رود. برای تبیین بهتر مرز فعالیت این مراکز می توان سه حالت مختلف را بر اساس مفروضات متفاوت در نظر گرفت و بر اساس آنها محدوده فعالیت مراکز فوق را تعیین کرد. این حالتها عبارتند از: حالت اول فرض کنید دو مرکز الف و ب از نظر هزینه های تولید و حمل و نقل شبیه به هم باشند و هزینه حمل و نقل در تمام مسیرها در اطراف مراکز یکسان بوده و با افزایش فاصله با یک نرخ معینی هزینه حمل و نقل نیز افزایش یابد. در صورتیکه سایر شرایط برابر و ثابت باشد و اگر هزینه های تولید در هر دو مرکز مساوی باشد مرز فعالیت تجاری بین دو مرکز یک خط راست خواهد بود. حالت دوم اگر هزینه های حمل و نقل در هر دو مرکز با هم برابر باشند اما هزینه های تولید متفاوت باشد مرز منطقه فعالیت تجاری بصورت یک خط منحنی با خمیدگی آن به طرف مرکزی خواهد بود که هزینه های تولید در آن بیشتر می باشد. حالت سوم اگر هزینه های تولید را ثابت و هزینه های حمل و نقل را متغیر فرض کنیم در این صورت خط مرزی منطقه تجاری بین دو مرکز بصورت منحنی در خواهد آمد و خمیدگی منحنی نیز به طرف مرکزی خواهد بود که در اطراف آن هزینه حمل و نقل بیشتر است. وردی نژادحسن زاده مقیمی

بایسته های جهاد اقتصادی

مهدی یاراحمدی خراسانی اشاره: نامگذاری سال ۹۰ با عنوان سال «جهاد اقتصادی» نشان دهنده اهمیت و وزن اصلاحات و تحولات اقتصادی در اندیشه مقام معظم رهبری است. حال اگر بخواهیم به اختصار این رویکرد را واکاوی کنیم باید دقت در تعبیر به کار برده شده توسط ایشان با عنوان «جهاد اقتصادی» داشته باشیم. عبارت جهاد اقتصادی به دلیل استفاده از واژه «جهاد» در دو بعد دینی و وظیفه محور برای هر ایرانی حائز اهمیت است. بعد وظیفه محور به لحاظ مردمی بودن آن و سهم توده مردم در این حرکت بسیار اهمیت دارد چرا که شکل گیری اصلاحات اقتصادی از یک موضوع دانشگاهی و نخبگی وارد فاز مردمی و به عنوان یک وظیفه عمومی ترسیم شده است.

نگاهی به مفهوم جهاد اقتصادی در باب مفهوم و نسبت دو کلمه جهاد و اقتصاد دو نکته حائز اهمیت است، نکته اول اینکه مفهوم جهاد اقتصادی و خصوصاً کلمه جهاد یک تعبیر استعاره گونه و دارای معانی و دلالت های خاصی است. کلمه جهاد به نوعی تلاش مقدس اطلاق می شود و یکی از کلماتی است که در گفتمان دینی ما معنا پیدا می کند و همیشه صیغه تقدس را در درون خودش دارد. این یکی از پیام های بزرگ انقلاب است که مسایل معنوی و مادی و یا به عبارتی حسنه دنیا و آخرت چگونه می توانند با هم، هم راستا شوند اگر مسئولان از ظرفیت های معنوی، انسانی و فرهنگی کشور به درستی استفاده کنند ما می توانیم از کلمه جهاد برکات زیادی را نصیب این مرز و بوم کنیم. نکته دوم: در گفتمان دینی ما کلمه جهاد در کنار کلماتی مانند هجرت ایمان، عبادت و... پازل گفتمان و دینی را تکمیل می کنند. در برخی موارد مفاهیم دینی به ما اشاره می کند که باید موانع را دور زد اما کلمه جهاد همیشه برخورد با موانع و رفع مانع را مورد توجه دارد. در همین راستا یکی از استراتژیهای مهم در سال جهاد اقتصادی شناسایی موانع اقتصادی کشور است. نکته سوم: هر گونه جهادی نیازمند دیده بانی و رصد دقیق است در همین زمینه اقتصاد دانان کشور باید ابق ۲۰ ساله آینده اقتصاد دنیا و همچنین مزیت های نسبی کشور را رصد کرده و شناسایی کنند. نکته چهارم: یکی دیگر از استعاره هایی که کلمه جهاد برای ما به ارمغان می آورد بحث نقشه و طرح است، هر جهادی نیازمند طراحی نقشه عملیاتی است و این امر در واقع خواسته ایست که از سوی مقام رهبری در نخستین نشست اندیشه های راهبردی مطرح شد. نکته پنجم: پنجمین نکته در خصوص مفهوم جهاد اقتصادی مسایل مربوط به آرایش جهادی است. دستگاه های اجرایی کشور، دستگاه های قانونگذار، نهاد های قضایی، بخش های مردمی، بخش های غیر انتفاعی و خصوصی کشور باید با یک راهبردی که از سوی دستگاه های سیاستگذار مشخص می شود یک آرایش جهادی به خود بگیرد. آموزش نیروها نیز آخرین نکته در باب مفهوم جهاد اقتصادی است. اگر در هر عملیاتی آموزش نیرو نداشته باشیم و نیروهای اقتصادی کشور را آماده نکنیم در صحنه جهاد دچار مشکل خواهیم شد.

چرا جهاد اقتصادی انتخاب واژه جهاد اقتصادی به جای واژه های دیگر همچون تلاش، جهش، حرکت و...، خود دارای پیام و معنای خاصی است، آنچه از این عنوان استنباط می شود حاوی دو نکته مهم است. ۱) تلاش های اقتصادی سال های گذشته قابل انکار نیست چرا که از پیروزی انقلاب تاکنون حرکت های اقتصادی بسیار زیادی را شاهد بوده ایم. ۲) تفاوت بین جایگاه و نقش اقتصاد در نظام مردم سالار دینی با نظام های غربی لازمست رعایت شود چرا که مبانی فکری نظام های سرمایه داری با مبانی اسلامی متفاوت است، جهان، انسان، ثروت، طبیعت و در مجموع رفتار اقتصادی در منظر اسلام با منظر نظام سرمایه داری غربی کاملاً مغایر و متماز است. سود و سود پرستی زیاده خواهی، اسراف و تبذیر، ظلم و استثمار، طبیعت اولیه فعالیت های اقتصادی غیر اسلامی است در حالیکه فعالیت اقتصادی در نگاه اسلام به عنوان ابزاری در راستای ارتقاء و تعالی و کمال باید دارای صبغه و روح الهی و انسانی باشد. بانک های احتمالی دشمن در جهاد اقتصادی یکی از ترندهایی که دشمن در سال های اخیر در خصوص نظام اسلامی جامعه ما سرمایه گذاری کرده است ناکارآمد جلوه دادن نظام است. دشمن در واقع سعی کرده است تا نظام دینی و الگویی حکومت مردم سالارانه دینی ناکارآمد جلوه دهد که خوشبختانه در عرصه های مختلف که دشمن این امر را مطرح کرده است با شکست روبرو شده است. همچنین برنامه های دنباله دار و سریالی رسانه های خارجی دائماً تأکید داشته اند که تحریم های اقتصادی چه مشکلات عدیده ای را برای کشور ما به وجود آورده است. البته این تحریم ها برای ما عاری از مشکل نبوده اما هر تحریمی طبق تئوریهای اقتصاد بین الملل فرصت های مناسب و مزیت های نسبی را نیز به همراه دارد. سخن پایانی امروز دنیای غرب قصد جلوگیری از پیشرفت ما را کرده است. آنها می خواهند با تحمیل تحریم و جلوگیری از پیشرفت ملت ایران، استقلال و عزت ما را هدف قرار دهند. حال که رهبر انقلاب با ایستادگی های خود فضای جهادی جدیدی را برای جوانان و ملت ایران آماده کرده است باید قدر آن را دانسته و تمام همت و نیروهای خود را برای شکست طرح های ظالمانه غرب علیه کشور عزیزمان بسیج کنیم.

انفال، ابزاری برای تعادل ثروت در جامعه

عارف ایرانی

انفال سومین منبع از منابع مالی دولت اسلامی است. انفال جمع نفل است. نفل همان غنیمت است از آن حیث و لحاظ که با پیروزی به دست می آید و در واقع هدیه از ناحیه پروردگار عالم است. در تعریف نفل اتفاق نظر وجود دارد، بعضی ها می گویند انسان قبل از تقسیم غنیمت از آن به دست آورد. و طبعاً ظهور در غنایم جنگی که پس از پیروزی به دست مسلمین می افتد دارد و بعضی ها گفته اند آن غنایمی که بدون قتال و جنگ به دست مسلمین می افتد. روی هم رفته از مجموع موارد استعمالی که این کلمه در قرآن و در اشعار عرب و در روایات وجود دارد این طور به دستمی آید که اعمال اضافی، اموال زاید، اولاد اضافی و هر چیزی که نوعی زیاده بر اصل دارد نفل و نافلة و انفال نامیده می شود و اگر انفال به معنی غنیمت به کار برده شده است این معنی در آن مد نظر قرار گرفته است. غنایمی که در میدان نبرد به دست مسلمین می افتد نفل است. هر عمل خوب و نیک که با میل و رغبت به طور مستحب انجام می گیرد و واجب نمی باشد نیز نفل است زیرا که اعمال زاید بر فرائض و واجبات است. انفال عبارت از چیزها و اموالی است که مالک خاص از مردم نداشته باشد مانند قتل جبال و باطن دره ها و جاهایی که ویران گردیده و مالک مشخصی ندارد و شهرها و روستاهایی که صاحبان آنها از آنجا مهاجرت کردند و الان بلا صاحب است و ترکه افرادی که از دنیا رفته اند و الان وارث شرعی خاص ندارند و غیر از اینها از اموال زاید و اضافی که مالک شرعی نداشته باشد. به این نوع اموال انفال گفته می شود، به این اعتبار که اینها اضافه و زاید بر آن اموال است و از میان مردم، مالک معین و مشخص ندارند و مال خدا و رسول خدا (ص) هستند قرآن در اولین آیه از سوره مبارکه انفال این طور دارد: "بیتلونک عن انفال لله و لرسوله واتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مومنین." "آن چیزی که از این آیه به دست می آید این است که انفال و هر چیزی که نفل باشد و چه از اموال عمومی، اینها در مالکیت کسی نمی باشد و مالکیت آنها از خدا و رسول خدا (ص) می باشد. پس انفال یکی از عظیم ترین منابع مالی دولت اسلامی بوده و در مالکیت خدا، پیامبر اسلام (ص) و امام است و طبعاً در تأمین مصالح عمومی جامعه اسلامی باید صرف شود یکی از اهداف بسیار مهمی از انفال که مورد توجه قرآن قرار گرفته است ایجاد تعادل ثروت و امکانات موجود جامعه در میان اغنیاء و محرومان است و برای تأمین مصالح اسلام از آن به نحو احسن بهره برداری نماید. در واقع انفال برای رفع نیاز یتیمان و مسکینان و درماندگان در راه، مصرف می شود برای اینکه مبدا اموال عمومی در دست عده ای معدود از ثروتمندان و اغنیاء قرار گیرد و در میان آنها دست به دست بگردد و اکثریت افراد جامعه در فقر و تهیدستی و تنگدستی واقع شوند. چون یکی از مهمترین عوامل سقوط جامعه و هلاکت آن تجمع اموال و امکانات جامعه در دست عده ای از اغنیاء می باشد. دولت اسلامی با در دست داشتن این همه امکانات و اموال باید طوری برنامه ریزی کند که این اموال عمومی امکان افراد زیادی را فراهم سازد و در اثر گردش این اموال در دست عموم جلوی تمرکز ثروت در دست یک عده بسیار اندک گرفته شود و به طور طبیعی جامعه به زندگی سالم اجتماعی و اقتصادی خویش ادامه دهد.

<http://www.resalat-news.com/Fa/?code=۵۸۶۶۷>

نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی

مؤلف: منذر قحط

مترجم: سیدحسین میرمعزی^[۱] مقدمه: دین و اقتصاد، دو حوزه کاملاً نزدیک به هم هستند. از جهت تاریخی ملاحظه می کنیم که عالمان پیشین اقتصاد از طبقه راهبان و عالمان ربانی بودند. در قرون وسطا در اروپا، علم اقتصاد سکولاریستی را کشیشان مسیحی مثل توماس اکوئیناس، آگوستین و دیگران ایجاد کردند. فیزیوکراتها در اوایل قرن هجدهم به مقدار فراوانی صبغه دینی بر کتابهایشان دادند. عقاید آنان درباره زمین و انسان مبتنی بر افکار مسیحیت بود. با حدوث انقلاب صنعتی و تولید انبوه، برخی عالمان اقتصاد شروع به تفکیک قلمرو تحقیقات خود از دین کردند. این پدیده‌ای استثنایی بود که به تاریخ فرهنگی و سیاسی اروپا ارتباط داشت؛ زیرا از نفوذ انقلاب افسارگسیخته ضد کلیسایی متأثر بود. به مقتضای این پدیده بحث از علم اقتصاد سیاسی به جای علم اقتصاد سکولار آغاز شد؛ ولی انقلاب ضد دینی به مرور زمان فروکش کرد و مردم از جمله اقتصاددانان، به تعادل فکری خود بازگشتند. به اعتبار این که ما اقتصاددان هستیم، این نکته را درک می کنیم که همواره برای علم اقتصاد چارچوبی وجود دارد که دارای صبغه دینی و اخلاقی و انسانی است و باید این چارچوب در آن ماده و مطالعه علمی، دوباره داخل شود. انکار علاقه بین علم اقتصاد و ارزش های دینی و اخلاقی از سوی نسل پیشین اقتصاددانان اروپا مردود و خطا بود. اکنون درک می کنیم، چنان که میردال و دیگران نیز تأکید می کنند، طرح امکان جدایی علم اقتصاد از احکام ارزشی مخصوص بشر، چه در جایگاه اعضای اجتماع، چه در جایگاه افراد یا عالمان اقتصاد، محال است؛ از این رو در سال های اخیر شاهد بازگشت گسترده به گرایش انسانی تر بودیم. ایوجین لوفل، اقتصاددان اهل چکسلواکی که تحصیلات خود را در هاروارد به پایان رسانده، با تألیف کتابی به نام اقتصاد انسانی نماینده این گرایش شمرده می شود. وی اقتصاد انسانی را « اقتصاد به وسیله بشر و برای بشر» معرفی می کند؛ بنابراین، وقتی اقتصاددانان مسلمان اعلان می کنند که دین پیشینه اساسی علم اقتصاد را تشکیل می دهد، نباید تعجب کرد؛ زیرا این سخن از رابطه علم اقتصاد با نفس انسانی خبر می دهد. دین شامل معتقدات و رفتارهای مردم می شود و چون معتقدات مردم در رفتار اثرگذار است، و رفتار، افزون بر جوانب اجتماعی و عاطفی و جوانب دیگر، جوانب اقتصادی را نیز شامل می شود، باید هر دینی دارای موضع اقتصادی خاص خود باشد و باید هر دینی جهتگیری اقتصادی ویژه خود را داشته باشد. تعریفی از علم اقتصاد که بیشتر مورد پذیرش عالمان قرار گرفته، چنین است: علم اقتصاد بررسی رفتار انسانی در زمینه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است.^[۳] پدیدمی است که این رفتار اقتصادی انسانی، فعالیت های افراد و گروه های مردم را شامل می شود؛ در نتیجه، علم اقتصاد شامل بررسی رفتار فردی، همان چیزی که علم اقتصاد خرد نامیده می شود، و رفتار گروهی، همان چیزی که اقتصاد کلان نام می گیرد، می شود. دین، چنان که

اصول و قواعد مربوط به انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری طبقه کارگر از همین فلسفه سرچشمه می‌گیرد. مبارزه و تضاد، همان تجلی فلسفه نزاع و درگیری است که در اراده‌ها و تمایلات خداندان متعدد یونان و سپس رومیان وجود داشت، و نیز تعبیر دیگری از مفهوم خدایی است که به انتقام تمایل دارد که به فرهنگ یهودیت و مسیحیت منتسب می‌شود؛ خدایی که همواره زدن و ترساندن و قتل انسان را می‌خواهد و به او اجازه تحقق بخشیدن به مصالح و لذاتش را نمی‌دهد. در سرمایه‌داری، فلسفه اقتصاد در «آزادی عمل» و دست نامرئی تجسم می‌یابد. مفهوم آن این است که نباید هیچ مانعی از تلاش انسان برای تحقق مصلحت شخصی‌اش جلوگیری کند، و اگر مردم آزاد گذاشته شوند تا آنچه می‌خواهند انجام دهند، بین منافع اشخاص هماهنگی خواهد بود. بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که فلسفه اقتصاد سرمایه‌داری بر اساس عدم توجه به خداوند است. در این فلسفه، اگر خدایی وجود نداشته باشد، دنیا به آفریدگار نیازی ندارد و اگر خدایی وجود داشته باشد، خدای «منعزل» است که دنیا را آفریده و آن را تنظیم کرده؛ سپس به عزت و بازنشستگی گرایش یافته است و به هدایت آنچه خلق کرده نمی‌پردازد و در اعمال آفریدگان دخالت نمی‌کند. عنصر دوم هر نظام اقتصادی در مجموعه‌ای از قواعد و تنظیم‌ها و نهادهایی که چارچوب اجتماعی و قانونی و رفتاری نظام را پدید می‌آوردند، ظاهر می‌شود. این عنصر شامل اموری از این قبیل می‌شود: تنظیم ملکیت، و تملک ابزار تولید به‌وسیله افراد به‌صورت مستقیم، و به‌وسیله عموم مردم به‌صورت مجموعی، یا به‌وسیله دولت به‌سبب حاکمیتش، مقرراتی که برای رفتار فرد وضع شده است، و حدود مجاز برای کالاها و خدماتی که امکان دستیابی به آن‌ها وجود دارد، و شکل‌ها و حدود معاملات اقتصادی که مردم می‌توانند انجام دهند، و این مجموعه از قواعد، معیارهای رفتار افرادی که تصمیم‌های اقتصادی می‌گیرند، یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده را نیز شامل می‌شود. در سرمایه‌داری، می‌بینیم که «آزادی عمل» مستلزم کمترین قدر ممکن از دخالت دولت و مستلزم حق ملکیت خصوصی مطلق و آزادی تصرف و آزادی همه انواع روابط و معاملات اقتصادی است و معیارهای ویژه افراد از مکاتب اصالت فرد و اصالت نفع اخذ می‌شود. در این نظام، مادام که همه کالای تولیدی از هر نوع، به فروش می‌رسد، مطابق با همه معانی کلمه مفید، اعم از اقتصادی و اخلاقی، این کالا مفید محسوب می‌شود. در مارکسیسم، حق ملکیت به‌صورت اساسی به طبقه پرولتاریا که نمایندگی آن به‌وسیله رهبری دیکتاتور آن انجام می‌شود، تعلق دارد. این نوع از ملکیت از طریق ملکیت دولت بر ابزار تولید و سلطه دولت بر تعیین آنچه باید تولید شود، چگونه تولید شود و به چه کسی داده شود (توزیع شود)، تجسم می‌یابد. مصلحت و منفعت عمومی معیاری اساسی شمرده می‌شود که این نظام برای افراد وضع کرده و به مقتضای آن، همه روابط و معاملات اقتصادی مجاز را تعیین می‌کند. عنصر سوم نظام اقتصادی، روش عمل آن است. روش عمل هر نظام بر بیان آن نظام مبتنی است و بیان نظام نیز به‌وسیله اصول و قواعد اساسی ویژه آن نظام شکل می‌گیرد. در هر نظام، مجموعه‌ای از قواعد وجود دارد که تبعیت از آن‌ها برای تضمین سیر عمل آن نظام لازم است. در نظام سرمایه‌داری اگر تعریف دقیق‌تری از آن بدهیم می‌توانیم این قواعد را بشناسیم. در رقابت کامل، قواعد اساسی، درباره آزادی ورود و خروج به بازار، و آزادی اطلاعات و کوچک‌بودن اندازه واحدهای اقتصادی است؛ اما در سرمایه‌داری انحصاری یا سرمایه‌داری بزرگ، این قواعد در دادن فرصت به تولیدکنندگان برای تعیین قیمت‌ها به مقداری بیش از هزینه‌ها و گشوده‌بودن بازارهای مواد اولیه و بازارهای مدیریت کالاها در برابر آن‌ها و تعیین محدودیت بر سر راه انتقال فن آوری تجسم نمی‌یابند، مگر این که خلاف این‌ها به مصلحت تولیدکننده بزرگ باشد. در نظام مارکسیستی، قواعد عمل را در برنامه‌ریزی متمرکز می‌بینیم که کارمندان اداری، تحت هدایت رهبری دیکتاتوری که مظهر حکومت کارگری است، انجام می‌دهند؛ در نتیجه، تولید از طریق این روش اجتماعی تنظیم می‌شود؛ روشی که انواع و مقدار کالاها تولیدی و قیمت‌ها و مقدار دستمزد افراد را تعیین می‌کند. هر نظام اقتصادی در جهت تحقق نتیجه مطلوب عمل می‌کند و نتیجه مطلوب ارتباط فراوانی با فلسفه اساسی نظام دارد و بر آن متوقف است. همچنین بر اولویت‌های اجتماعی برگزیده، مانند افزایش رفاه یا عدالت در توزیع، آزادی فردی یا استقلال جامعه، رشد اقتصادی یا حفظ اصول اخلاقی و ... مبتنی است؛ به همین دلیل، هر نظامی بر اساس مقدار سازگاری فلسفه و اصول و روش‌های عمل آن با فطرت انسانی از یک سو، و مقدار کارایی آن در تحقق اولویت‌هایی که آن نظام نصب العین خود قرار داده است، از سوی دیگر، ارزیابی می‌شود. ب. ویژگی‌های عمومی نظام اقتصادی اسلامی از آن که عوامل تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی را شناختیم، پیش از ارائه عناصر نظام اقتصادی اسلام، توجه به چهار ویژگی اساسی همه نظام‌ها که به خصوص در نظام اقتصادی اسلام اهمیت به‌سزایی دارد، ضرور است: ۱. باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن به‌صورت کامل اجرا شود تا نتایجی که نظام به دستیابی به آن‌ها تمایل دارد، محقق شود. اجرای کامل هر نظام نیز مستلزم سازگاری همه عرصه‌های فعالیت در جامعه با مطالبات نظام است؛ زیرا نظام اقتصادی، طبق تعریف آن، با وجود متعدد حیات اجتماعی ارتباط دارد؛ برای مثال، نظام اقتصادی اسلام، خواهان تحریم ربا است. ربا باید از طریق تشریح و قانون حرام شود. همچنین اسلام خواهان جمع زکات و توزیع آن به‌وسیله دولت است، و دولت برای این کار باید مقررات ویژه‌ای را وضع کند؛ به همین دلیل، اجرای نظام اقتصادی اسلام مستلزم وجود هماهنگی بین روند کارکرد همه اجزای داخل در بنیان اجتماعی و سیاسی برای تحقق اهداف نظام است؛ البته مقصود این نیست که برای تحقق نظام اقتصادی اسلام، باید همزمان همه اجزای بزرگ و کوچک نظام‌های اسلامی اجرا شود. قوانین، مقررات، و قواعد اقتصادی را با صرف‌نظر از روش تنظیم برخی امور دیگر در جامعه که به تصمیم‌های اقتصادی ارتباط کمی دارند می‌توان اجرا کرد؛ برای نمونه، اگر جامعه، تحریم ربا را به‌صورت جزئی از اقتصاد اسلامی بپذیرد تحریم ربا اجرا خواهد شد؛ چه حرمت شراب‌خواری رعایت بشود یا نشود و چه افراد به حدود لباس اسلامی ملزم باشند یا نباشند؛ پس اگر فقط زمینه‌های مرتبط با نظام اقتصادی اسلام وجود داشته باشد می‌توان آن را اجرا کرد. در این صورت، نظام اقتصادی اسلام خواهد توانست عمل کند و ثمره دهد؛ چه در جامعه، قابلیت اجرای همه اصول اسلام باشد یا نباشد. این نیز بدان مفهوم نیست جامعه‌ای که فقط نظام اقتصادی اسلام را می‌پذیرد، جامعه اسلامی است؛ زیرا برای آن که جامعه، اسلامی شود، کافی نیست نظام اقتصادی اسلام به تنهایی تحقق یابد؛ بلکه باید همه اعتقادات و ارزش‌ها، نهادها، تصمیم‌ها، و مقررات طبق آنچه در قرآن و سنت آمده است، تحقق یابد. ۲. نظام اقتصادی اسلام سرشار از ارزش‌ها است؛ یعنی نظامی هدفدار شمرده می‌شود، و مجموعه معینی از ارزش‌ها را برگزیده است و در برابر اخلاق بی‌طرف نیست. اسلام توسعه ارزش‌های اخلاقی همچون برادری، صداقت، عدالت، احسان، محبت و مقدم‌داشتن دیگران و ارزش‌های دیگری که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته را هدف قرار داده است. ۳. این که نظام اقتصادی اسلام، تحت تأثیر میزان عمل مردم به اخلاق و تعصب دینی آنان است، در عملکرد خود، بر افعال اختیاری تکیه نمی‌کند؛ برای نمونه، با وجود این حقیقت که نظام اقتصادی اسلام، گاه سطح بالایی از انقاقات اختیاری، یعنی صدقه را دارد چیزی که به‌صورت پرداخت‌های انتقالی اختیاری شناخته می‌شود؛ ولی ساختار و عملکرد آن بر صدقات متوقف نیست؛ بلکه بر اصول اساسی و قواعد مبتنی است که در تنظیم فعالیت‌های اقتصادی به روشنی پدیدار می‌شود؛ به همین دلیل، رفتاری که نظام اقتصادی اسلام به آن دعوت می‌کند، رفتار دینی محض نیست؛ بلکه رفتاری دنیایی و مادی است که نهادهای قانونی و اجتماعی آن را سامان می‌دهند و قواعد و روش نظام، به آن رفتار منتهی می‌شوند. ۴. نظام اقتصادی اسلام، نظامی پویا است؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود ندارد؛ بلکه فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه وامی‌گذارد تا مطابق وضعیت، متغیر آن‌ها را به مرور زمان تعیین کند. اسلام، بسیاری از معاملات و روابط اقتصادی بین افراد را به عقل انسان واگذاشته تا در آن‌ها تأمل، و آن‌ها را بر اساس اصول منتشره در آیات و روایات تعیین کند، و بدین ترتیب، اسلام بخش‌های بسیاری را رها کرده است تا رسیدن به تصمیم درباره آن‌ها بر اساس ارزیابی و فهم مردم و نیازها و سطح تمدن آنان انجام شود؛ [۴] به همین دلیل، برای مثال، نظام پیشه‌وری که در قرون وسطا در جامعه اسلامی، در شرق و غرب دریای مدیترانه، رایج بود، در مقایسه با نظام پیشه‌وری که بعد «صلیبیون» در اروپا ایجاد کردند، آزادی بسیار بیشتری داشت. نظام پیشه‌وری در کشورهای اسلامی آن زمان، سطح تولید و سطوح زندگی را بهبود بخشید؛ در حالی که همین نظام را وقتی صلیبیون اخذ کرده، به اروپا بردند، سبب رکود اقتصادی شد؛ زیرا به روشی انعطاف‌ناپذیر تحقق یافت. این روش با آنچه در جامعه اسلامی وجود داشت، بسیار متفاوت بود. روش اسلام به‌سبب اصول نظام، بسیار انعطاف‌پذیرتر و پویاتر بود؛ زیرا اصول اسلامی، محدودیت‌های اقتصادی را به اندازه‌ای که اروپائیان در قرون وسطا بین پیشه‌وران اعمال می‌کردند، اجازه نمی‌داد. ج. نظام اقتصادی اسلام‌اکنون به تعریف اجزا و عناصر نظام اقتصادی اسلام باز می‌گردیم.

شاید بتوانیم نگرش اسلام را در امور ذیل خلاصه کنیم: ۱. این جهان ملک خداوند متعالی است: همه مملوکت و ثروت‌ها و منابع، ملک خداوند شمرده می‌شود، و خداوند به هر روشی که بخواهد، آن‌ها را سامان می‌دهد؛ به همین دلیل، باید همه انسان‌ها با وجود تسلط بر این منابع، فقط به اندازه خواست و اراده او در آن‌ها تصرف کنند. نظام اقتصادی اسلام در این مورد ممتاز است. این مفهوم از ملکیت با مفهوم ملکیت در سرمایه‌داری و مارکسیسم تفاوت دارد؛ زیرا مالکان حقیقی و نهایی در سرمایه‌داری، افراده، و در مارکسیسم، طبقه کارگر (پروولتاریا) هستند در جایگاه مجموعه‌ای که حکومت واحد نماینده آنان است؛ اما در اسلام، معنای مستقیم ملکیت این است که حق انسان درباره اشیا غیرمطلق و محدود است. این مفهوم از ملکیت در اسلام، بر موضع اصولی اسلام درباره هستی و انسان، یعنی همان مکتب اساسی دین مبتنی است که می‌گوید: خداوند فقط خالق و مالک همه چیز و هر موجودی است که در هستی یافت می‌شود. افزون بر این، بیان خواهیم کرد که این مفهوم، زیربنای مجموعه‌ای از اصول و قواعد مربوط به فعالیت اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام است. محور دوم فلسفه اقتصاد اسلامی این است که خداوند، واحد و همه چیزهای دیگر، مخلوق اویند. بر این اساس، همه مردم از اصل واحد سرچشمه گرفته با هم برابرند. هیچ طبقه‌ای از مردم، بالاتر از طبقه دیگر نیست و هیچ شخصی از جهت حقوقش درباره اشیا یا در مقایسه با دیگران برتر نیست. همه مردم آزاد و مساوی‌اند و کسی که در انسانیت یا در حقوق و الزاماتش از دیگران برتر باشد، وجود ندارد. محور سوم، ایمان به روز حساب است. ایمان به روز حساب، تأثیر مهم و مستقیمی بر رفتار اقتصادی دارد؛ زیرا اقی زمانی را برای هر عمل یا تصمیم اقتصادی یا هر گزینشی در رفتار، گسترش می‌دهد. مسلمان وقتی می‌خواهد کاری را انجام دهد، تأثیر آن را در آخرت در نظر می‌گیرد. به اصطلاح اقتصادی، معنای آن این است که او در هر گزینشی منافع و تکالیف را با هم می‌سنجد و ارزش فعلی را که در آینده به نتیجه بهتری می‌انجامد، برمی‌گزیند. این نتیجه، هم شامل آثار این گزینش رفتاری زمان قبل از مرگ می‌شود، و هم آثار آن را در آخرت در برمی‌گیرد. همچنین ایمان به آخرت برای محاسبه نتایج تصمیم‌های اقتصادی و مسؤلیت‌های آن چارچوب زمانی فراتر از حیات دنیایی را قرار می‌دهد تا جایی که بعد از مرگ را نیز شامل شود. معنای آن این است که هر گزینشی برای اقدام به یک عمل معین فقط در آینده نزدیک مؤثر نیست؛ بلکه در زمانی که بعد از مرگ می‌آید نیز تأثیر دارد. نمونه‌های بسیاری از سنت و احادیث پیامبر، برخی از وجوه این تأثیر را تشریح می‌کنند. وقتی ابوبکر همه دارایی خود را برای مشارکت در تجهیزات جنگ توک داد، رسول خدا از او پرسید که برای خانواده‌اش چه باقی گذاشته است. گفت: برای آن‌ها خدا و رسول را گذاشته است. بی‌تردید، او به سبب درایتش ایمان داشت که با چشمپوشی از همه دارایی‌اش در آینده وضع بهتری خواهد داشت. براساس ارزیابی‌اش، از خداوند تعالی اجر و ثوابی بیش از هزینه‌ای که با طیب خاطر پذیرفته بود، انتظار داشت. [۱۵]۲۲. جزء دوم نظام اقتصادی اسلام، اصول عامه است. نخستین اصل، درباره مفاد مفهوم ملکیت است. نوع ملکیتی که مردم دارند، چیست؟ ملکیتی که مردم از آن بهره‌مند هستند، نوعی ملکیت انتفاع شمرده می‌شود، و نوع مطلق از تملک کامل نیست، و تا هنگامی که از شیء مملوک طبق اغراض وجودی آن انتفاع برده می‌شود، وجود دارد، و اگر از آن شیء در جهت آن اغراض استفاده نشود، ممکن است حقی در ملکیت پدید نیاید. [۱۶]۶. همچنین در اقتصاد اسلامی، اگر شخص از منابعی که تحت اختیار او قرار می‌گیرد استفاده نکند، بر استمرار تسلط بر ملکیتی که در دست او است، حقی ندارد. [۱۷] اسدلولوم مفهوم ملکیت از دیدگاه اسلام، محدودبودن آن به حیات مالک است. مالک حق ندارد تصرف بعد از مرگش را در ملکش تنظیم کند؛ زیرا توزیع ارث باید براساس آنچه در قرآن آمده است، انجام شود، و جایز نیست مالک، وصیتی کند که توزیع تعیین شده در قرآن را هتک کند. افزون بر این، هر وصیتی که با قرآن و توزیعی که خداوند تعالی در آن بیان کرده است، منافات داشته باشد، معتبر نیست. علت این امر مقیدبودن خود ملکیت است. مدلول سوم این است که تملک برخی اشیا برای افراد، حتی در دوران حیانتشان ممکن نیست. نمونه آن منابع طبیعی است؛ زیرا چنان که گفتیم، حق در ملکیت خصوصی حق مطلق نیست؛ پس منابع طبیعی از چیزهایی که می‌تواند در محدوده مالکیت خصوصی قرار گیرد، نیست؛ بنابراین، باید همه آن به مصالح جامعه به صورت کل، اختصاص داده شود. [۱۸] اصل دوم از اصول نظام اقتصادی اسلام، آزادی اقتصادی است. [۱۹] مردم در فعالیت‌های اقتصادی‌شان آزادند. انواع حرفه‌ها، صنایع و کارهایی را که می‌خواهند برگزینند، و خودشان مسؤل نتایج تصمیم‌ها و انتخاب‌های اقتصادی‌شان هستند. عوامل تولیدی را که مالکند یا کالاهایی را که می‌خواهند مبادله کنند، در بازار، خرید و فروش می‌کنند. کسی که فقط مالک عمل خود است، برای فروش خدمات خود به بازار می‌رود و با آنچه به دست می‌آورد، کالاها و خدماتی را که نیاز دارد، می‌خرد و کسی که دارایی‌ها و کالاهای تولیدی یا مصرفی یا ابزار تولید را مالک است، با آنچه مالک است، وارد بازار می‌شود و هیچ صاحب حقی از حق خود محروم نمی‌شود و واجب نیست ثروتمند با فقیر در مال برابر باشند. در عین حال، به ثروتمند اجازه داده نمی‌شود حتی از طریق ضوابط معلوم، قدرت انحصاری اعمال کند. «ناید حاضر به غایب چیزی بفروشد»، «به استقبال کاروان‌های تجاری نروید»، «قوی نزد شما، پیش من ضعیف است تا وقتی که حق را از او بگیرم». این آزادی در تولید، توسعه و خیر و احسان است؛ ولی در فساد یا اتلاف یا سوءاستفاده از نیروی مادی و سیاسی برای ایجاد منافع از حقوق دیگران آزادی نیست. باید این را بیفزاییم که نظام اسلامی، تعریف «فساد و اتلاف و سوءاستفاده از قدرت در جهت مصالح فردی» را به افراد واگذار کرده؛ بلکه خود شریعت آن را تعریف کرده است، حرام‌ها و حلال‌ها را بیان کرده و قواعد حفاظت و حمایت از آزادی‌ها و امتیازات مردم را نه تنها در برابر دیگران و بین خود مردم (برخی در برابر برخی دیگر) بلکه در برابر حکومت و قدرت سیاسی نیز تعیین کرده است. پیامبر اکرم فرمود: آگاه باشید که خون‌ها و اموال شما مانند این روز (روز عرفه) در زمینی که حریم خداوند است، بر شما حرام است. اصل سوم نظام اقتصادی اسلام، توازن است. توازن به شکلی روشن و صریح در جوانب گوناگون رفتار مسلمان آشکار است. همچنین منابع اسلامی اعم از قرآن و سنت آن را ترسیم کرده‌اند؛ مانند میانه‌روی، و پرهیز از اسراف و بخل شدید. حتی در برخی اوقات اسراف کنندگان در صدقه، به‌رغم این که گاهی اموال حرام را انفاق نمی‌کنند، سقیه خوانده شده‌اند. حتی درباره انفاق چیزهای مشروع، انسان باید معتدل باشد. اندیشه اعتدال مستلزم آن است که مصرف فی‌نفسه هدف نباشد؛ از این‌رو، انسان باید به مقداری که نیازمند است و با محیط مادی و اجتماعی‌اش تناسب دارد، مصرف کند. همچنین مظاهر اصل توازن را می‌توان در عمل به تعادل و توازن بین چیزهایی همچون آزادی و نظم اجتماعی، حقوق و واجبات، ترغیب به منفعت شخصی و منفعت دیگران و ایثار، و ملکیت فردی و اجتماعی یافت. با این که جامعه به صورت کل، مالک منابع طبیعی است و تملک اشیا دیگر از جمله ابزار تولید به افراد واگذار شده، در عین حال می‌بینیم که جهتگیری تفصیلی شریعت در موارد بسیاری به سمت ایجاد توازن بین مصالح جامعه و مصالح افراد است و هر گاه اختلالی در این توازن ایجاد شود، باید حتی از طریق انجام برخی اقدام‌های ساختگی اصلاح شده مانند آنچه که خلیفه دوم گفت: اگر آنچه پشت کرده است به فرما من بود، مازاد اموال ثروتمندان را می‌گرفتم و به فقیران برمی‌گرداندم. شاید او احساس می‌کرد که توازن نظام، دارد مختل می‌شود؛ از این‌رو می‌خواست آن را باز گرداند. [۲۰] همچنین می‌توان امکان ملی کردن صنایع معین و فعالیت‌های تولیدی معینی را در اوضاع خاص معین و به شرط دادن عوض کامل آن، یکی از مدلولات اصل توازن به‌شمار آورد؛ زیرا برخی اوقات، این یگانه وسیله بازگرداندن توازن نظام است. اصل چهارم عدالت است. وقتی بدانیم کلمه عدالت و مشتقات و مرادف‌های آن از حیث تکرار در قرآن کریم سومین کلمه است، شگفت‌زده خواهیم شد. نخستین کلمه اسم «الله» و دومین کلمه «المعرفه و العلم» و سومین کلمه «العداله و مرادف‌های آن» است. این کلمه بیش از صد بار تکرار شده است. در اسلام و در قلب انسان مومن مفهوم عدالت، مفهوم بسیار عمیقی شمرده می‌شود تا جایی که این تمیبه در کتابش «حسبه» می‌گوید: همان‌گونه که جلوگیری از تصرف مردم در دارایی‌های خود، آن‌گونه که می‌خواهند، ظلم به‌شمار می‌رود، همچنین این‌که به آنان اجازه داده شود از حدود خود تجاوز کنند و گسترش‌دادن دایره حقوق آنان به حدی که به حقوق دیگران تعدی شود نیز ظلم است. اصل عدالت در همه مراحل فعالیت اقتصادی برحسب آنچه نظام اسلامی اقتضا می‌کند، وارد می‌شود. عدالت در تولید، قیمت‌گذاری متناسب برای عوامل تولید و تعیین متناسب درآمدی که به هر یک از آن‌ها می‌رسد را اقتضا می‌کند. گاهی عدالت اقتضا دارد که اقدام‌های معینی در جهت توزیع مجدد درآمد انجام شود تا به کسانی که قادر نیستند از طریق عملیات بازار به درآمد دست یابند، سهم عادلانه‌ای داده شود. این امر از طریق پرداخت‌های اجتماعی اجباری، مانند زکات و واجبات مالی مربوط به ثروتمندان، و نیز به وسیله پرداخت‌های اختیاری، مانند تبرعات و وقف و

سایر اعمال خیر و احسان، انجام می‌شود. نسی اکرم چنین اعلان فرمود: به خدا سوگند! ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد، به خدا سوگند ایمان نمی‌آورد کسی که با شکم سیر بخوابد؛ در حالی که می‌داند همسایه او کنارش گرسنه است. ۳. جزء سوم نظام اقتصادی اسلام از قواعدی تشکیل می‌شود که بر جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است و روابط اقتصادی بین مردم را در جامعه تعیین می‌کند؛ زیرا این قواعد است که آن اصول را اجرایی می‌کند و باعث تکامل واحدهای اقتصادی متعدد می‌شود. نخستین قاعده در زکات تجسم می‌یابد. زکات، واجب معنی است که به منظور تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی معینی که به‌وسیله قرآن تعیین شده، واجب شده است؛ بنابراین، زکات مالیات نیست که دولت آن را بر درآمدهای عمومی خود بیفزاید. توزیع درآمدهای این واجب مالی باید در جهت یک یا بیشتر از مصارف هشگانه‌ای باشد که قرآن کریم در این آیه ذکر کرده است: «إِنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُودَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ قَرِيبَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [۲۱] زکات نقش بارزی در توزیع مجدد درآمد و ثروت بازی می‌کند [۲۲] و چون بر حق ملکیت واجب می‌شود، نه فقط درآمد، نسبت آن با درآمد پیش از نرخ اسمی آن، یعنی ۵/۲ درصد است؛ در نتیجه، زکات به منظور توزیع مجدد، جزئی از درآمد ملی سالانه را مورد توجه قرار می‌دهد، به حدی که می‌توان گفت: در تاریخ، در هیچ امتی، غیر از زکات، حق ثابت معینی برای فقیران در اموال ثروتمندان شناخته نشده است که هر سال تکرار شود و هیچ قدرتی حق کم کردن آن یا محروم کردن صاحبان حق از آن نداشته باشد. قاعده دوم در نظام اقتصادی اسلام، تحریم ربا است. ربا هر فایده‌مادی است که در قرض شرط شود و شامل بهره بانکی به تمام انواع و اشکال می‌شود. ربا فواید مادی دیگری را که از قرض دادن پول یا قرض دادن همه اشیای همچنس دیگر به دست آید، شامل می‌شود. بهره حرام است؛ چه نرخ آن زیاد و چه کم باشد، و چه از قرض‌های مصرفی و چه از قرض‌های تولیدی گرفته شود، و چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت باشد. تحریم ربا در حقیقتش رد هر نوع معامله اقتصادی است که مسؤلیت ریسک را به عهده یک طرف بیندازد؛ در حالی که بهره قطعی برای طرف دیگر تقسیم شود؛ بنابراین، تحریم ربا بر اصل عدالت در توزیع مبتنی است که اقتضا دارد درآمد بالفعل تولید بین عوامل تولید توزیع شود، بدون این‌که هیچ عاملی به سبب تقسیم درآمد مشروط معین، چه تولید سود داشته باشد و چه نداشته باشد، برتری یابد. قاعده سوم در نظام اقتصادی اسلام، قاعده‌های است که تأمین مالی اسلامی را تنظیم می‌کند، و اساس فعالیت‌های مالی از جمله فعالیت‌های بانکی اسلامی را تشکیل می‌دهد. این قاعده عبارت است از ارتباط دائم تأمین مالی با بازار کالاها و خدمات، از جهت مبادله و تولید بدین معنا که تأمین مالی فقط برای کمک به تولید کالاها و خدمات یا تبادل آن‌ها در جامعه باشد. این امر از طریق انواع مشارکت‌ها از قبیل شرکت، مضاربه، مزاعه، مساقات، انواع بیع‌ها مانند بیع نسبه، بیع تقسیط، بیع سلم، و بیع استصناع و انواع اجاره مانند اجاره کار و اجاره منتهی به تملیک و از جمله اجاره و افتتاح میسر است. ویژگی قاعده تأمین مالی اسلامی، پرهیز یا منع هر نوع تأمین مالی است که با تولید یا معامله کالاها و خدمات ارتباطی نداشته باشد؛ از این‌رو بازگرداندن دیون همراه با هر نوع زیاده [۲۳] تنزیل دیون همراه با کم کردن مقادیر آن‌ها به سبب کوتاه کردن مدت آن‌ها [۲۴] و نیز تأمین مالی عمومی به قصد تقویت بودجه بدون این‌که تولید یا معامله کالاها یا خدمات انجام شود را منع می‌کند. همچنین تأمین مالی اسلامی از هر تأمینی که بدون هدف و فقط براساس قدرت بر وفا به دین باشد، جلوگیری می‌کند. مشهور است که این امور ممنوعه، همان اموری‌اند که سبب تراکم در بازار مالی و بزرگ‌شدن زیاد حجم آن در مقایسه با بازار حقیقی برای تولید کالاها و خدمات و معامله آن‌ها می‌شود. جلوگیری از این گونه امور، از احتمال وقوع بحران‌های مالی می‌کاهد؛ زیرا دیونی یافت نمی‌شود که به‌وسیله حرکت حقیقی در بازار مادی کالاها و خدمات پشتیبانی نشود. افزون بر این، تأمین مالی اسلامی از درون ملائکی اخلاقی عبور می‌کند که از تأمین مالی کلیه کالاها و خدماتی که دارای ضرر اجتماعی بهداشتی، محیطی و دینی‌اند نیز جلوگیری می‌کند؛ از این رو، نظام اقتصادی اسلامی به تأمین مالی برای کمک به تولید یا خرید و فروش شراب، مواد مخدر، سیگار، سلاح کشتار جمعی و طرح‌هایی که باعث آسیب‌رساندن به بهداشت عمومی یا محیط زیست یا محیط اجتماعی شود، اقدام نمی‌کند. قاعده چهارم در نظام اقتصادی اسلام، ضمان اجتماعی به معنای عام آن است. ضمان اجتماعی از دو طریق تحقق می‌یابد: یک، زکات، حد پایین سطح معیشت را برای همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، تضمین می‌کند و به‌طور طبیعی این حد پایین در پرتو درجه پیشرفت اقتصادی و روش زندگی مردم تعیین می‌شود. دو. اگر درآمدهای زکات کافی نبود، دولت اسلامی می‌تواند مقرری مالی بیشتری را بر ثروتمندان واجب کند. ضمان اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام بر اصل احترام و تکریم انسان با هر رنگ و نژاد و دین مبتنی است؛ زیرا خداوند سبحان چنان‌که در قرآن کریم به ما فرمود، بنی‌آدم را اکرام کرده است. همچنین نظام اجتماعی در اسلام با بیمه‌های اجتماعی در جوامع غربی که براساس مشارکت پیشین بیمه‌شونده است، تفاوت دارد و نیز با دیکتاتوری پرولتاریا که بر چپاول ثروتمندان و مخالفان مبتنی است و حق تملک آنان را نمی‌بذرد و حتی در بیشتر اوقات حق حیات برای آنان قائل نیست، فرق می‌کند. زکات ضمانتی است که دامنه آن فقیر و مسکین و در راه مانده و نیازمندان دیگر را می‌گیرد و حتی شامل ادای قرض مقروضان، پرداخت غرامت طلبکاران، تحقق آزادی برای همه مردم، و امداد قلوب به نور حق و تالیف قلوب نیز می‌شود. زکات فقط به شخص محدود نمی‌شود؛ بلکه نسل‌های بعد از او را نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که سخنی از پیامبر (در جایگاه رئیس حکومت) که این نوع ضمان را اثبات می‌کند و آن را از چپاول اموال تحت هر اسم و شعاری جدا می‌سازد، گویای این مطلب است؛ سخنی که به تنهایی شایسته است در قیام ائت براساس عدل و رحمت و تلاش خستگی‌ناپذیر، شعار او باشد؛ آن‌جا که در حدیث صحیح می‌فرماید: هر کس مالی را به ارث گذارد، به اهل او می‌رسد و هر کس دین یا خسارتی را بر جای گذارد، بر عهده من است، و در روایت دیگری می‌فرماید: من ولی اومم. قاعده پنجم نظام ارث است که به‌صورت مستمر و پایدار سبب توزیع مجدد ثروت و تقسیم آن بین اشخاص با توجه به نزدیکی آن‌ها به مورث می‌شود بدون آن‌که هراس و نفرت ایجاد کند. باید توجه داشت که نقض این نظام به‌وسیله وصیت شخصی یا قانون بشری ممکن نیست. ارث اسلامی، در همه قضایای اصلی و معظم قضایای تفصیلی‌اش در کلام خدا در قرآن کریم آمده است. آنچه از ارث در سنت آمده یا از اجتهاد مبتنی بر این نصوص از طریق استنباط یا قیاس به‌دست می‌آید، در مقایسه با آنچه در نصوص قرآن کریم آمده، کم است و در حیات واقعی نیز کمتر اتفاق می‌افتد. قاعده ششم و واپسین قاعده، نقش دولت در اقتصاد است. طبق نظام اقتصادی اسلام، دولت در جایگاه تولیدکننده و مالک و توزیع‌کننده منابع طبیعی و همچنین در مقام تنظیم‌کننده فعالیت بازار در چارچوب اصل آزادی و اخلاقی، از طریق حسبه وارد بازار می‌شود. حسبه نهاد حکومتی است که جوامع اسلامی از زمان پیامبر آن را ایجاد کردند. حسبه در جهت تضمین عدم نقض قواعد اخلاقی در بازار و عدم رواج احتکار و عدم نقض حقوق مصرف‌کننده و مراعات قواعد بهداشت و مقررات ایمنی و حفظ محیط زیست و مانند آن عمل می‌کند و نهادهای مستقل از قوه قضائیه و مجریه است که در حکومت تجسم می‌یابند. علم تحلیل اقتصادی اسلام‌هدف علم تحلیل اقتصادی، بررسی پدیده اقتصادی و تلاش برای شناخت روابط اجزای آن با یک‌دیگر و روابط آن با سایر متغیرهای اطراف است. به عبارت دیگر، هدف تحلیل اقتصادی، شناخت قوانین اقتصادی است. بی‌تردید مهم‌ترین غرض محقق از چنین معرفتی، شناخت کیفیت تأثیر بر بعضی مقادیر مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، درآمد مالیاتی و شناخت آثاری است که با تغییر، خواسته یا ناخواسته، یکی از عوامل مؤثر در کمیّت اقتصادی حاصل می‌شود. آنچه ذکر کردیم، هدف علم تحلیل اقتصادی اسلام نیز هست. شواهد این علم در تاریخ اسلامی خیلی زود آشکار شد. نمونه این‌گونه شواهد، تحلیل ابویوسف در آخر قرن دوم هجری درباره آثار مخارج دولتی بر زیرساخت کشاورزی است. ابویوسف به هارون‌الرشید پیشنهاد کرد که برای اصلاح نهرها و احداث کانال‌های آبیاری و قنات، اصلاح راه‌های زراعی برای انتقال محصول و تجدید ساختار مالیات زراعی بر زمین‌های خراج [۲۵] از طریق تغییر آن از مبلغ ثابت به نسبی از تولید، هزینه‌کنند. ابویوسف شرح می‌دهد که این‌گونه مخارج دولتی و اصلاح مالیاتی باعث افزایش و بهبود وضعیت زندگی کشاورزان و افزایش درآمد مالیاتی خواهد شد، زیرا این‌کار، کشاورز را بر افزایش تلاش تولیدی‌اش تشویق می‌کند، و کمک‌های تولید و بازاریابی را برای او میسر می‌سازد؛ کمک‌هایی از قبیل آب برای آبیاری و راه برای انتقال محصول، افزون بر افزایش مساحت زمین‌های کشاورزی آبیاری شده. همه این امور باعث افزایش کمی تولید کشاورز خواهد شد. افزایش تولید کشاورزی از سوی سبب افزایش سطح زندگی و از سوی دیگر باعث افزایش درآمد مالیاتی می‌شود. شواهد تحلیلی دیگر، آرای است که ابوحنیفه در نیمه اول قرن

دوم هجری آن‌ها را طرح، و ابن تیمیه در اواخر قرن هشتم هجری از او پیروی کرده است. ابن آرا دربارهٔ گرایش قیمت‌ها به افزایش در صورت وجود هر نوع قدرت انحصاری است؛ چه این قدرت از توافق تولیدکنندگان با یکدیگر سرچشمه گیرد یا از طبیعت پروژه یا کالا که به انحصار تولیدکنندهٔ واحد می‌انجامد و سبب افزایش هزینه‌های ثابتی که تولید آن کالا یا خدمت اقتضا می‌کند، می‌شود. غیر از این دو مثال، تحلیل‌های دیگری که دانشمندان مسلمان، به‌ویژه بین قرن دوم و دهم هجری ارائه کرده‌اند، بسیار است. مقصود ما از ذکر این دو مثال، بیان این مطلب بود که تحلیل اقتصادی اسلامی در تاریخ ما ریشه‌دار و مرتبط با رشد امت است. در حقیقت، علم تحلیل اقتصادی معاصر، جزئی از پدیده جدید بازگشت امت اسلامی به راه رشد خود است. روش بحث در تحلیل اقتصادی اسلامی، همان روش بحث علمی اسلامی است که دانشمندان اسلام از ابتدای اسلام آن را بنا گذاشته‌اند و آن عبارت است از روش ملاحظه توافقی و تکامل بین منابع معرفت. وحی نخستین و مهم‌ترین منبع معرفت است؛ زیرا از جانب خداوند حکیم است. بررسی تاریخی، منبع دوم معرفت شمرده می‌شود. به این اعتبار که شکلی از اشکال تجربه است و نتیجه‌گیری از مقدمات تاریخی بررسی تاریخی را ثابت و کامل می‌کند. وحی، بسیاری از قضایا را شامل می‌شود؛ قضایی که در قرآن و سنت می‌یابیم و حقایق اساسی در فهم رفتار انسانی را بیان می‌کنند؛ مانند حب فزونی و احترام منافع، ارتباط تجمل با فساد، ارتباط نابودی اقتصادی با ربا، ربط عدالت توزیعی با رشد در آیه زکات، ارتباط محاسبهٔ منافع و هزینه‌ها با بعد زمانی که شامل دنیا و آخرت می‌شود، و امور دیگری که منبع مهمی را برای مقولات تحلیل اقتصادی اسلامی تشکیل می‌دهند. تحلیل اقتصادی اسلامی به سبب اعتراف روشن آن به تأثیر عوامل فرهنگی و محیطی، و به سبب وجود مقولاتی از وحی آسمانی، قادر است پدیده‌های اقتصادی را که تحلیل اقتصادی مادی محض از تفسیر آن‌ها ناتوان است تفسیر کند. از جمله این امور، پدیده تزخ، دیگرخواهی و ایشار، حب وطن و کشته‌شدن در راه آن، اقدام به اطاعت از آموزه‌های قانونی و دینی است؛ حتی اگر اطاعت کننده در وضعیتی باشد که قانون یا ناظر دینی به او دست نیاورد... و تصمیم‌های اقتصادی دیگری که همه ما شب و روز می‌گیریم بدون این‌که از آن‌ها انتظار منافع یا درآمد اقتصادی یا مادی داشته باشیم. [۱]. استادای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی [۲]. این مقاله ترجمه فصل اول از بخش دوم کتاب الاقتصاد الاسلامی علم یا وهم تألیف آقای دکتر مندر حقف است که حجت‌الاسلام و المسلمین آقای میرمعزی ترجمه کرده و جاهایی که به توضیح نیاز داشته در باورقی، مطلب را توضیح داده که داخل پرانتز مشخص است. شایان ذکر است که بخش اول کتاب تألیف دکتر غسان محمود ابراهیم می‌باشد. [۳]. گاه گفته می‌شود علم اقتصاد بررسی رفتار انسان دربارهٔ استفاده از منابع محدود برای تأمین نیازهای نامحدود است. این تعریف که تعریف رویبیت است، شامل رفتار انسان در تولید و توزیع و مصرف می‌شود؛ بنابراین، مفاد هر دو تعریف یکی است. [۴]. ر.ک: فرهنگ‌نامه‌های فرانسوی و انگلیسی از جمله فرهنگ وبستر جدید. [۵]. سوره مطفقین آیات ۱-۶۱. سوره هود آیه ۸۷. سوره الانعام آیات ۱۶۲ و ۱۶۳. مقصود نویسنده از این کلام تأیید مال دوستی و دنیابریستی نیست. در اسلام تشویق به دستیابی به ثروت و درآمد بیشتر به سبب ذات ثروت و درآمد نیست؛ بلکه به این دلیل است که انسان با ثروت و درآمد بیشتر می‌تواند از طریق صرف آن در راه‌های مورد رضایت خداوند، به او نزدیک‌تر شود و آخرت خود را آباد کند (مترجم). [۹]. سوره آل عمران آیه ۱۰۴. سوره عادیات آیه ۱۱. سوره نحل آیه ۷۶. سوره بقره آیه ۲۷۶. سوره یس آیه ۴۷. بحث ثابت و متغیرات در نظام اسلامی به‌طور کلی و در نظام اقتصادی اسلام به‌طور خاص، بحثی مهم، بنیادی و معرکه آرای عالمان دین است که نویسندهٔ محترم به آن نپرداخته. اصل این ادعا که اسلام نظامی بویا است، صحیح است؛ آری تبیین دقیق این بویایی و بیان عملی حدود ثابت و متغیرات مسؤلیت علمی بزرگی است که بر دوش عالمان دین سنگینی می‌کند (مترجم). [۱۵]. شایان ذکر است که این‌گونه اتفاق فقط در موردی همچون جهاد و دفاع از دین ستوده است که اتفاق در آن‌ها واجب‌تر از اتفاق بر خانواده است. در غیر این موارد، تأمین مخارج خانواده در حد کفاف واجب و توسعهٔ زندگی برای آنان بیش از این حد مستحب است (مترجم). [۱۶]. ظاهر هیچ‌یک از فقیهان شیعه و عامه چنین فتوایی نداده‌اند و این فقط یک احتمال است که به وسیلهٔ نویسندهٔ محترم مطرح شده است (مترجم). [۱۷]. این حکم با این اطلاق، با فتوای فقیهان منافات دارد. فقط دربارهٔ زمین برخی از فقیهان اهل تسنن و تعداد کمی از فقیهان شیعه چنین حکم کرده‌اند (مترجم). [۱۸]. شایان ذکر است که بسیاری از منابع طبیعی، همچون آب‌ها، ماهیان، پرندگان، سنگ‌ها و معادن ظاهر، جزو مباحات عامه‌اند که به فتوای اکثر فقیهان با حیازت قابل تملک هستند (مترجم). [۱۹]. چنان‌که از توضیحات بعدی پیداست آزادی اقتصادی در اسلام در محدوده احکام شریعت است؛ یعنی همان چیزی که شهید آیت‌الله صدر در کتاب اقتصاد آن را آزادی در کادر محدود می‌نامد. [۲۰]. از این کلام می‌توان استفاده کرد که خلیفهٔ دوم در پایان عمرش از تغییر سنت پیامبر در تقسیم بیت‌المال پشتیبان بود؛ زیرا سنت پیامبر تقسیم مساوی بیت‌المال بود و خلیفهٔ دوم از این سنت عدول کرد و به کسانی که در اسلام با خوشبختی به پیامبر تقدم داشتند. سهم بیشتری داد و این امر باعث شد که در زمان او فقر و اختلافات درآمدی افزایش یابد (مترجم). [۲۱]. سوره التوبه آیه ۲۲۰. در فقه اهل تسنن اموالی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، اعم از طلا، نقره، معادن و کالاهای تجاری و حتی پول، صنایع و درآمد حاصل از کار است؛ از این رو نقش بارزی را در توزیع درآمد و ثروت بازی می‌کند؛ ولی در فقه شیعه، متعلق زکات محدود است و این نقش را خمس ایفا می‌کند (مترجم). [۲۳]. در صورتی‌که در عقد فرض از ابتدا شرط زیاده شود (مترجم). [۲۴]. تنزیل دین نزد شخص ثالث به فتوای بسیاری از فقیهان شیعه و عامه جایز است (مترجم). [۲۵]. اراضی خراج، اراضی مفتوحه‌ای هستند که حکومت اسلامی به‌منظور کمک بودجه‌ای به درآمدها، این اراضی را هنگام فتحشان وقف عام برای همه مسلمانان کرده است. این زمین‌ها به وسیلهٔ اجاره به کشاورزان به روش اجرت معین، در دست آن‌ها باقی ماند. ابویوسف تغییر اجرت معین به سهمی از تولید را پیشنهاد کرد؛ زیرا برای کشاورز مهربانانه‌تر و عادلانه‌تر بود، و در وضعیت رکود تولید، کمتر باعث نزاع می‌شد.

<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page-definition&UID=۳۶۵۰۵>

حکومت اسلامی و نقش انفال

استاد حسین نوری

از مطالعه سیره و تاریخ درخشان زندگی پیغمبر عالیقدر اسلام، این موضوع به طور روشن به دست می‌آید که یکی از اهداف مهم آن حضرت تاسیس حکومت اسلامی بوده است. فلسفه این موضوع نیز، واضح است زیرا ایجاد یک نظام اجتماعی مستقل و عزت بخش و اصلاح کامل انسانها در راه جلب خشنودی خداوند و در صراط علم و عدالت و آزادی و تهذیب اخلاق و ریشه کن ساختن ظلم و فحشاء و شکوفا ساختن استعدادها برای رسیدن به اوج ترقی و تکامل و نشر فرهنگ پویا و وسیع اسلامی و به وجود آوردن یک اقتصاد سالم و مترقی و پیاده کردن قوانین حقوقی و قضایی و عقیم ساختن توطئه و تبلیغات دشمنان اسلام و مقابله با مستکبران و منافقان، که همواره، در برابر حقیقت جبهه گیری می‌کنند و احیاناً درگیرها و جنگهایی به منظور تضعیف و یا خاموش کردن جبهه حق به وجود می‌آورند، بدون ایجاد یک حکومت مقتدر ممکن نیست. حضرتش، در راستای این هدف، پس از این که که نهال اسلام را در اعماق دلها و هم سطح جامعه خود تثبیت کرد و طرفداران فداکاری به دست آورد، مراکزی برای آشنائی مردم با علم و فضیلت تعیین و مبلغان و مربیانی به نواحی مختلف اعزام کرد و قضایای را برای داوری و حکامی را برای فرمانروایی نصب نمود و ماموریتی را برای جمع آوری مالیات اسلامی و توزیع آن و سر و سامان بخشیدن به وضع اقتصادی مردم، به کار گماشت و به تجهیز و ترتیب سپاه و تعیین فرماندهان اقدام نمود و به جهاد لشکر کشی برای از میان برداشتن کفر و نشر اسلام پرداخت و سفیرانی به سوی دولتها اعزام کرد و مجالسی برای شورا و امور مملکتی ترتیب داد و افرادی را برای حفظ قرآن مجید و آثار اسلامی معین نمود و خود، شخصاً در راس چنین حکومتی که شعاع آن به طور روزافزون وسعت می‌یافت قرار گرفت. در اینجا این نکته نیز لازم به تذکر است: کسانی که می‌پندارند: دین اسلام، تنها یک رشته تعلیمات اخلاقی و بند و اندرزی است و دینداری به معنای انجام وظائف عبادی و فردی است، باید توجه کنند که سخت در اشتباهند و شناخت آنان از دین اسلام، هرگز درست نیست و لازم است یک دفعه دیگر با دقت بیشتر، تاریخ زندگی پیغمبر عزیز اسلام [ص] را مطالعه می‌

کنند. دین اسلام، مکتبی است جامع، که شامل همه ابعاد و جوانب زندگی انسانهاست و همانطور که تعلیمات اخلاقی و وظائف عبادی و فردی دارد سیاست در روابط اجتماعی و قضاوت و تجهیز لشکر و جهاد و ستیز و پرخاشگری در برابر جباران و ستم پیشگان و اقتصاد کامل و شورا نیز در ادین مسائل با حکومت و رهبری توأم است. مساله حکومت و رهبری یکی از مسائل مهم انسانی است. از روزی که بشر در روی کره زمین در آغوش اجتماع و همزیستی گام برداشته است به این موضوع پی برده است که - مهمترین مساله زندگی مساله رهبری است. دین مقدس اسلام نیز، که بر پایه جمع‌گرایی استوار است، این مطلب را قبول و راه صحیح تأمین این هدف را نشان داده و به آن جامه عمل نیز پوشانیده است. پیغمبر بزرگ اسلام (ص)، در حال حیات پرپرکت خود، مساله رهبری پس از درگذشت خویش را مورد نظر قرار می‌داد و به طور مکرر رهنمود روشنی را برای این موضوع ارائه می‌کرد و یکی از شواهدی که که آن حضرت به بیان این مساله پرداخته و آن را روشن ساخته حدیث معروف و مشهوری است که علمای شیعه و سنی، در دهها، بلکه صدها کتاب، به طور متواتر نقل کرده‌اند و رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی، اعلی الله مقامه، نیز، آن را در صدر وصیتنامه خود ذکر کرده است و آن حدیث این است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انی نارتک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانهما لئبیتی: حضرت رسول (ص) فرمودند: من در میان شما، دو چیز گرانبه را که قرآن و اهل بیت من می‌باشند می‌گذارم و این دو چیز، هرگز از هم جدا نمی‌شود، تا این که در روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند. از نظر قضاوت عقل نیز، این موضوع کاملاً روشن است زیرا چگونه ممکن است پیامبری از جانب خداوند مبعوث گردد و رسالت خود را پس از آن همه رنج و تحمل مصائب و مشکلات به انجام برساند، ولی مساله جانشینی پس از خود را، که مهمترین مساله زندگی یک جامعه، مخصوصاً آن جامعه نوپا، مسکوت بگذارد یعنی تکلیف دین اسلام و سرپرست امت اسلامی را معین نکند! پیغمبری که اگر چند روزی برای عزیمت به جنگ و جهاد، مانند: جنگ تبوک باز مدینه خارج می‌شد برای خود جانشین معین می‌کرد و مسلمانان را بدون سرپرست نمی‌گذاشت اما اکنون که از این جامعه نوپا به کلی جدا می‌شود و جهاد دیگری رحلت می‌کند، برای خوبستن جانشین تعیین نکند! هرگز این مطلب را عقل سلیم هرگز نمی‌پذیرد. و بالاخره، در روز غدیر در میان دهها هزار نفر، که از اطراف و اکناف جهان اسلام، به مکه آمده و پس از انجام فریضه حج به مراکز زندگی خود بر می‌گشتند، حضرتش به امر پروردگار متعال حضرت امیرمومنان، علی بن ابی طالب، علیه السلام، را به عنوان رهبر بعد از خود نصب و معرفی کرده، ولی افسوس... راستی اگر پس از درگذشت حضرت پیغمبر، صلی الله علیه و آله، سفارشهای روز غدیر مورد عمل قرار می‌گرفت اسلام جهانگیر می‌شد عدالت و دادگری و بالاخره فرهنگ عزت آفرین اسلامی آفاق تا آفاق سنگینی را فرا می‌گرفت. باید توجه داشت که: مساله غدیر مساله تاریخی نیست که در اعماق تاریخ مانده بسیاری از جریانهای تاریخی دفن شود، بلکه جوهر اصلی این واقعه و سخنان گهربار پیغمبر (ص) در آن روز، تعیین شکل صحیح رهبری است و این مساله تا قیامت سرنوشت سازاست. مساله، مساله دادن حق به صاحب حق و دادن زمان حکومت به شایسته‌گان است. مساله، مساله سپردن زمان جامعه به دست کسی که قدرت نشر عدالت و احیای حق و سرکوب کردن باطل و مبارزه با ستم و جهل را به طور قاطع دارد می‌باشد. مساله، مساله لزوم ایمان داشتن به پیشوایی که عادل و شجاع و مدبر و مدیر است و بیعت کردن بسالوست و اطاعت از اوست و سرپیچی و مخالفت با هر حکومت غیراسلامی و هر نظام ستمگری است که افراد بشر را به زنجیر استضعاف بکشد و جانب محرومین را رعایت نکند می‌باشد و بالاخره، مساله، مساله جانشینی پیغمبر خاتم النبیین (ص) منطبق با مساله اسلام، آخرین ادیان الهی است. از این جهت حماسه غدیر مشعلی است جاویدان و جوهری است سیال که در کالبد اعصار و ازمنه، همیشه زنده و جاری است و گذشتن قرون و اعصار نه تنها آن را کهنه نمی‌کند، بلکه بر ارزش و رونق آن می‌افزاید. قرن‌ها بر قرن‌ها رفت ای هم‌ماین معانی برقرار و بر دوامند مبدل آب این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار چه این که این مطلب ثابت و روشن است که دین اسلام، چون با معارف اساسی و آسمانی خود، همیشه باقی است و این نظام الهی، همواره در زیر چتر سعادت بخش و آغوش پر برکت خود، میلیاردها انسانها را، بلکه همه آنان را باید در برگیرد، نباید هیچگاه بدون رهبر باشد و لذا ائمه، علیهم السلام، در اعصاری که در میان مردم نیستند، اداره مسند حکومت اسلامی را به فقیه آگاه، مدبر، مدیر و توانا سپرده و شایستگی وی را برای رهبری مورد تأکید قرار داده‌اند و برای اهمیت موضوع، در مقاطع مختلف، شرایط رهبری و این که چه کسانی می‌توانند رهبری جامعه را به عهده بگیرند و چه افرادی صلاحیت این موضوع را ندارند، بیان کرده‌اند. برای نمونه: حضرت امیرالمومنین، علیه السلام، فرمود: وقت علمت انه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج والدماء و کسی که ناموسی و جان ملت و بیت المال و قوانین مملکتی را زیر سیطره خود گرفته و فرمانروای مسلمانان گردیده است هرگز نباید: ۱. آزمند و بخیل باشد، زیرا در این صورت، چشم طمع به اموال مردم داشته و آن را به خود اختصاص می‌دهد. ۲. جاهل و نادان باشد، چه این که در این صورت، مردم را به گمراهی می‌کشاند. ۳. ستمگر و ظالم باشد، زیرا در این صورت، ملت را در نتیجه ظلم خود پریشان و نابود می‌سازد. ۴. ترسو باشد، چه این که استقلالی را که منظور اسلام است نمی‌تواند حفظ کند. به این گروه یا به آن گروه (شرق یا غرب) تکیه می‌کند. ۵. شوشه‌گیر و سازشکار باشد، زیرا حقوق ملت را ضایع می‌کند. ۶. عمل به احکام اسلام را ترک و گرنه ملت اسلام را به سقوط و تباهی می‌کشاند. و نیز آن حضرت فرمودند: ایها الناس ان احق الناس بهذالامر اقواهم علیه و اعلمهمای مردم، شایسته ترین افراد برای رهبری مردم، کسی است که: توانا تر و داناتر از دیگران برای اداره و امور رهبری باشد. حضرت باقر، علیه السلام، فرمود: حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمودند: تنها کسی صلاحیت رهبری دارد که: دارای این سه خصلت باشد: ۱. روحیه تقوا و پرهیزکاری که او را از ارتکاب گناه باز بدارد. ۲. خصلت بردباری که در سایه آن بر غضب خود مسلط باشد. ۳. مدیریت کامل تا بوسیله آن، با امور مربوط به فرمانروایی را بنحو کامل اداره کند. ۴. در این مورد، توجه به این مطلب مهم نیز، لازم است که چون دین مقدس اسلام سعادت معنوی و مادی انسانها را در نظر گرفته و به تأمین نیازهای مادی و اقتصادی نیز، مانند تأمین نیازهای معنوی، پرداخته است. امتیازاتی را نیز که در هر جامعه اسلامی در نظر گرفته است، دارای دو جنبه معنوی و مادی است یعنی، همانظوری که از لحاظ بعد معنوی، باید دارای قدرت و غنای روحی و فکری یعنی، دارای مقام اجتهاد و فقاوت و همچنین عدالت و شجاعت و مدیریت و کفایت باشد. از جهت بعد مادی نیز لازم است دارای قدرت و غنا باشد. و برای تأمین این جنبه است که تمام منابع ثروت جهان، باز قبیل: دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، معادن، کوهها، و زمینهای موات و زمینهای که صاحب معین ندارد و مرآتعی که حریم نیست را در اختیار ولی فقیه، که رهبر حکومت اسلام است، قرار داده است تا این منابع ثروت را که انفال نامیده می‌شود، در راه تأمین مصالح عمومی و اهداف صحیح انسانی و اسلامی، با برنامه ریزی کامل، مورد بهره برداری قرار بدهد تا هم مملکت اسلامی را آباد و مستقل گرداند و هم فقر را ریشه کن سازد. چون در این مقاله، بحث انفال بیشتر مورد نظر است، لذا، با توفیق خداوند متعال، هم اکنون بحث خود را در موضوع انفال متمرکز می‌سازیم. بحث انفال، هر چند یک بحث قرآنی، و روایی، و فقهی، و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، ولی مآکون، بیشتر به جنبه اقتصادی آن نظر داریم و از این جهت، قابل از هر چیزی، به امتیاز [اقتصاد اسلامی]، نسبت به مکاتب اقتصادی دیگر باید توجه کنیم و شناخت روشنی، به طور اختصار، از اقتصاد اسلامی باید داشته باشیم. و این امتیاز، بیشتر به اصول و پایه‌های این اقتصاد مرتبط می‌گردد و مهمترین اصول آن به این شرح است: اقتصاد خدا مالکباید توجه داشت که اقتصاد اسلامی براساس جهان بینی خاصی که از ایمان به مبدأ و معاد یعنی، خداوندگار جهان و قیامت سرچشمه می‌گیرد پی ریزی شده است و بر این اساس باز دیدگاه اقتصاد اسلامی، کلیه موجودات جهان خلقت، مملوک خداست و آن اندازه‌ای که در دست انسانها با شرایط خاصی قرار می‌گیرد نیز، ذاتاً از آن خداوند است و به طور عاریت به انسانها عطا فرموده و در این مورد وظائفی برای آنان مقرر کرده است. قرآن مجید در ۸۴ مورد [مال] به طور مفرد، جمع، معرف، منکر، مضاف منقطع از اضافه نام برده است و در اغلب موارد، آن را در ردیف فرزند و جان انسان ذکر کرده است، ولی آن را وسیله‌ای برای آزمایش انسانها معرفی نموده و عاریتی از جانب خداوند به انسانها قلمداد کرده است، مثلاً، در سوره نور می‌فرماید: و آتوهم من مال الله الذی اتاکم ۵. یعنی: به زیردستان خود از آنهاایی که خداوند به شما داده است بدهید. حضرت امیرمومنان، علیه السلام، فرمودند: من آتاه الله مالا فلیصل به القرابه و لیحسن منه الضیافه و لیفککسی که خداوند به او مال عطا فرموده است، لازم است به وسیله مال بیوند خویشاوندی خود را برقرار و مهمانان خود را به وسیله آن مال پذیرائی کند و اسیران و

گرفتاران رهایی ببخشند و به فقرا و مقروضان کمک نماید و در سایه آن مال، در راه ادای حقوق اجتماعی به منظور تحصیل ثواب خداوند گام بردارد و دست یافتن به این خصلتها، باعث شرافت و عظمت در زندگی دنیا و رسیدن به درجات عالیّه آخرت است. و بالاخره، از دیدگاه مبانی اقتصادی اسلام، برداشتن هر گامی در راه تقویت اقتصاد زندگی و هرگونه حرکت و فعالیتی در تحکیم بنیه اقتصادی جامعه اسلامی یک نوع عبادت و ایجاد ارتباط مثبت با خالق جهان است و لازم است، تحصیل مال با توجه به راههای مشروع و حلال و احتراز از دهها کسب، که مکاسب محرمه نام می شود و خداوند آنها را حرام و ممنوع گردانیده است، همراه باشد. همچنین داشتن مال، با احساس وظائفی از قبیل: انفاق در راه خدا و توجه به اوضاع جامعه و احوال مستمندان و مستضعفان همگام باشد و مصرف کردن آن باید از اسراف و تبذیر و تجمل طلبی برکنار بوده و با تقدیر و اندازه گیری که براساس احتیاجات لازم زندگی فرد و جامعه پی ریزی شده است توأم باشد. به طور خلاصه، اقتصاداسلامی که شاخه ای از درخت پرشاخ و برگ و دین اسلام است، مسلمانان را در هر نقطه ای از جهان که زندگی می کنند الزام می کند که: در سایه قوانین الهی اقتصادی به وجود بیاورند که، علاوه بر این که از اسراف و تبذیر و تجمل گرایی و تقلب و ربا و احتکار و گرانفروشی و تورم و فقر و پریشانی و بیکاری خیری و اثری نباشد، براساس کار صحیح و مفید و ارزش کار و ابتکار و بر پایه محبت و اخوت و عواطف انسانی و ایثار و احسان و تعاون و تأمین خود کفائی و استقلال، با توجه به این که همه اینها از این بندگان بزرگ نشأت گرفته باشد، استوار باشد. تنوع مالکیتدین اسلام در تنظیم برنامه اقتصادی خود، به سه نوع مالکیت قائل است: ۱. مالکیت خصوصیدر اسلام، فعالیتهای اقتصادی به هر شکلی که در چهارچوبه قوانین اقتصادی اسلام صورت بگیرد، علاوه بر این محترم و دارای ثواب و فضیلت است، موجب مالکیت و ثبوت حق نیز می گردد که بر این اساس، هر فردی که بر پایه ضوابط اسلامی، مالی، را به دست بیاورد مالک آن محسوب می شود و تصرفات او، در آن نافذ و صحیح است و روشن است که این موضوع، علاوه بر تثبوت افراد به کسب و کار و ابتکار، دارای فوائد بسیاری است. ۲. مالکیت عمومیزمینهای آبادی را لشکریان اسلام، در هنگام جهاد با کفار، به وسیله قهر و غلبه (نه صلح) از آنان گرفته و جزء قلمرو زمینهای اسلامی کرده اند، در صورتی که آن جنگ با اذن ولی امر مسلمانان صورت گرفته باشد، همه مسلمانان، نسل بعد از نسل به عنوان مالکیت عمومی مالک می باشند. رهبر حکومت اسلامی، موظف است: سرپرستی این قبیل زمینها را نیز، به عهده بگیرد تا با برنامه ریزی کاملی مورد بهره برداری قرار بدهد و لازم است که عائدات آنها را در راه تأمین مصالح عمومی مسلمانان، از قبیل: ساختن راهها، پلها، مدارس، بیمارستانها و امثال اینها مصرف نماید و این موضوع نیز، در ایجاد کار و آبادی کشور اسلامی تأثیر فراوان دارد، ولی زمینهای موتائی که در این قبیل جنگها نیز، به دست مسلمانان می افتد، جزء انفال است و در مالکیت دولت اسلامی (چنانکه خواهیم گفت) در خواهد آمد. ۳. مالکیت حکومتیدر اسلام، کلیه منابع ثروت جهان، (چنانکه گفتیم و تعداد آن را بیان خواهیم کرد) از قبیل: دریاها، جنگلها، معادن، کوهها، اراضی موتائی انفال است و اختیار آن با رهبر حکومت اسلامی است و او، براساس علم و آگاهی و مدیریت کاملی که دارد، در تحت برنامه معینی، مورد بهره برداری قرار می دهد تا جامعه مستغنی و مستقل و مقتدر و خالی از فقر و نابسامانی، به نام جامعه اسلامی و نمونه به وجود بیاورد که شرح داده خواهد شد. ولایت فقیه همانطور که ولی فقیه، در نتیجه تخصص در علوم اسلامی و آگاهی کافی از اوضاع و شرایط جهان و عصر و زمان خود و داشتن مدیریت کافی و شهامت لازم، قلمرو نفوذ خود را، در جهت تأمین استقلال فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، هدایت می کند و این قلمرو اسلامی را از نفوذ فرهنگ و سیاست بیگانگان و دشمنان اسلام، حفظ می نماید، نقش بسیار موثری را نیز، در رابطه با مسائل اقتصادی جامعه، عملی می سازد. هر چند، نقش ولی فقیه در مسائل اقتصادی بسیار دانه دار است، ولی برای نمونه در مطلب را در این رابطه ذکر می کنیم: ۱. قلمرو قانونگذار ولی فقیه، با توجه به ضوابط و دلالی که از منابع پویا و همیشه زنده اسلام، که کلیه ادوار اعصار و شرایط را در زیر چتر خود جای می دهد، در دست دارد. لازم است براساس اجتهاد و آگاهی خود، قوانین و مقرراتی وضع کند. که در میان آن خود کفائی و استقلال کامل کشور اسلامی را تأمین کند. به طوری که، علاوه بر این که از کلیه وابستگی هایی که ممکن است حیثیت و عزت مسلمانان را خدشه دار کند، مصون و محفوظ بماند، در حیات اقتصادی به طور روزافزون، رو بکامل برود به نحوی که نه تنها از کاروان زمان در اقتصاد عقب نماند، بلکه پیشرو کاروان علم و زمان باشد و بالاخره از لحاظ فرهنگی و اقتصادی، جامعه ای به وجود بیاورد که همیشه در آغوش خود، این سیاهای فزاینده ها، مایور بویحان ها، محمد زکریا رازیهی، شیخ مفیده، شیخ طوسی ها، محقق ها، علامه حلی ها، امام خمینی ها بیورد. هر چند این موضوع از لحاظ کلی مسائل اقتصادی اسلام، روشن است، ولی ذکر یک نمونه در این مورد لازم است: چنانکه می دانیم: اسراف و تبذیر از موضوعاتی است که اسلام با شدت هر چه تمامتر با آن مبارزه می کند و آن را در زمینه اقتصاد، یکی از گناهان بزرگ، معرفی می نماید اما باید توجه داشته باشیم که اسراف، به معنای تجاوز از حد است. حد و مرز نیز، براساس احتیاج تعیین می شود مثلاً حد احتیاج کسی که مریض است با یک فرد سالم فرق دارد و حد احتیاج سیستان و بلوچستان، مثلاً، با حد احتیاج فارس و خراسان تفاوت دارد. بنابراین، لازم است در درجه اول تمام احتیاجات یک جامعه، از لحاظ فرهنگی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز احتیاج دولتی و افراد جامعه، از دورترین نقطه گرفته تا نزدیکان مراکز قدرت، مورد نظر قرار بگیرد. و از طرف دیگر، کلیه امکانات آن جامعه نیز، از جهت امکانات طبیعی و نیروهای انسانی، در نظر گرفته شود. به علاوه، مراتب احتیاجات نیز، از لحاظ شدت و ضعف، باید مورد توجه قرار بگیرد، تا با رفع نشدن احتیاجات درجه اول اموال و امکانات، در راه تأمین احتیاجات درجه دوم، مصرف نشود و همچنین تأمینهای درجه دوم تأمین نشده است، پولها و امکانات در راه تأمین نیازمندیهای درجه سوم به کار گرفته نشود که مسامحه و تقصیر در شناخت این مراتب و حد و مرزها و خرج کردن اموال و امکانات و نیروها، در راه تأمین احتیاجات درجات بالاتر، پیش از رفع احتیاجات مراتب پایین تر، که شدیدتر است، خود، یک نوع اسراف و تجمل گرایی است و باعث سرکوب شدن احساسات و کشته شدن استعدادها و خاموش ساختن عواطف بشری است. بنابراین، برای این که نقشه اقتصادی صحیحی، که مورد توجه اسلام است، تنظیم شود و چرخ اقتصاد جامعه، بر محور اعتدال بچرخد و تولید و توزیع براساس عدالت اقتصادی کامل، صورت بگیرد تا در نتیجه: از هدر رفتن مواد و نیروها، در راه تولید کالاهای غیر ضروری، و از زیاده روی و مصرف بیجا و اسراف، در رابطه با توزیع، جلوگیری شود و از افراط و تفریطها و به وجود آمدن فاصله ها و شکافها در جامعه، ممانعت به عمل بیاید و تمام استعدادها، در راه شکوفایی اقتصادی پروبال بکشاید، باید: هم به کلیه احتیاجات دولتی و افراد جامعه، با تعیین این حدها و مرزها، مشخص شود و هم، مقدار امکانات مالی و نیروهای انسانی معین گردد و آنگاه موازنه دقیقی بین این دو، صورت بگیرد و بر این اساس، قوانین و ضوابطی از طرف ولی فقیه، وضع شود و گرنه دامنه فقر و فاصله بین طبقات جامعه روز بروز، وسیعتر خواهد شد. لازم است، همواره، وطن این گفتار حضرت پیغمبر (ص)، که اصلی از نظام اقتصادی اسلام است، با گوش جان بشنویم: من اقصی فی معیسه رزقه الله و من بذر حرمه الله. یعنی: هر اجتماعی که در زندگی اقتصادی خود، راه اعتدال و موازنه را پیش بگیرد، خداوند وسیله ارتزاق و اسباب حیات اقتصادی آن را فراهم و مرتب می کند و به عکس، هر جامعه ای که موازنه و اعتدال را پشت سر انداخته، در راه تبذیر و اسراف گام بردارد، خداوند آن را به فقر و محرومیت اقتصادی محکوم می گرداند. ۲. قلمرو اجرای قانونی فقیه، همانطور که عهده دار وضع قوانین لازم در حیات اقتصادی است، در رأس قوه مجریه نیز قرار دارد و لذا لازم است، علاوه از قیام به وضع قوانینی که ذکر گردید، بواسطه داشتن اسراف کامل بر اجرای قوانین، در اجرای قوانین اقتصادی نیز کوشا باشد. ناگفته پیداست که: قوانین زندگی هر قدر کامل باشد، بدون اجرای صحیح، سعادت و رفاه انسانها را بیار نخواهد آورد. چنانکه یک نقشه ساختمانی هر اندازه صحیح و کامل باشد، بدون پیاده کردن آن، جز در عالم خیال و تصور، جای نخواهد داشت. اکنون، نتیجه ای که از آنچه ذکر شد به دست می آوریم، این است که: خداوند متعال، که مالک همه موجودات جهان است، برای این که حیات اقتصادی بشر، براساس عدالت اقتصادی و اجتماعی تحقق پیدا کند، منابع ثروت جهان را در اختیار یک انسان کامل یعنی، عالم به منتفق دین و متخصص در معارف اسلامی و پاک و عادل و مدبر قرار داده است، تا از طرفی در راه ایجاد و کار و اشتغال و زنده کردن نیروی خلاقیت و ابتکار، تمام نیروها و استعدادها را، در راستای استفاده از این منابع خداداد، به کار بگیرد و در نتیجه کشور آباد شود و نواستقلال و عزت و عمران، در دمیای آن بدرخشد و فقر و پریشانی و نابسامانی و کمبود، به کلی باز بین برود و از طرفی با وضع قوانین عادلانه که گفته شد، راه تعدی و تجاوز زورمندان و مستکبران را

نیز بگیرد تا تراکم ثروت و تکثیر پدید نیاید. این نکته نیز روشن است؛ افرادی که قدرت کار کردن ندارند با وضع آبرومندان ای، در سایه ضوابط اسلامی، اداره می‌شوند. باید توجه داشت: [انفال]، که اکنون مورد بحث ماست، به این منظور مطرح می‌شود که: عمق و اهمیت بیان حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه که فرمودند: لازم است مسائل فقهی با توجه به احتیاجات و اوضاع زمان بررسی شود؛ روشن گردد. انفال، بیشتر از یک مورد، در قرآن کریم ذکر نشده است ولی از نظرافهیت موضوع و واقع شدن در ابتدای سوره ای از قرآن مجید، (سوره هشتم قرآن) آن سوره، به نام انفال نامیده شده است. تعبیر قرآنی این است: بسم الله الرحمن الرحیم. یسألونک عن الانفال قل الانفال لله عز وجل، یعنی: از شما پرسیده‌اند که انفال را چه کسی می‌گیرد؟ در پاسخ بگو انفال، از آن خداوند و رسول خداست. از خدا ترسید و میان خود صلح و مسالمت به وجود بیاورید و رسول خدا را اگر ایمان دارید اطاعت کنید. در توضیح این موضوع، باید توجه داشت که در زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر، موضوعاتی در روی زمین وجود دارد که از جهت داشتن ارزش اقتصادی و استعداد فراوان، از قبیل: معادن، دریاها، جنگلها و اراضی منیع ثروتهای سرشاری می‌باشند. هر چند ما، فعلاً، آساری از تعداد و استعداد آنها و همچنین ارقام و آماری از محصول هر یک از آنها در دست نداریم و نیز می‌دانیم که: بسیاری از آنها، نه تنها هنوز مورد بهره برداری واقع نشده است، بلکه هنوز شناخته نشده است ولی این را می‌دانیم که زندگی اقتصادی بشر، بلکه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی بر محور این موضوعات می‌چرخد. اکنون این سوال پیش می‌آید: آیا این موضوعات از آن کیست و در اختیار چه کسی باید قرار بگیرد؟ آیا هر کسی می‌تواند از آنها بدون قید و شرط، به طور دلخواه خود، بهره برداری آن دو یا باید در تحت سیطره فرد خاصی یا افراد مخصوصی قرار بگیرد؟ آیا آن فرد یا افراد کیستند؟ و چه شرایط امتیازی نسبت به دیگران دارند؟ و آنها نیز، بر چه اساسی این منابع را مورد بهره برداری قرار می‌دهند؟ در پاسخ به این سئوالات، روایاتی که از اهلیت عصمت و طهارت، سلام الله علیهم، که عدل قرآن کریم و زیان و ترجمان آن می‌باشند رسیده است می‌گوید: منظور از انفال، در این سوره، موضوعاتی است که منافع ثروت جهانی می‌باشند (و ما با توفیق خداوند، به ذکر تعداد آنها می‌پردازیم) و لذا در بحث قرآنی [انفال]، علمای شیعه، که افتخار پیروی از اهل بیت، علیهم السلام، را دارند و آنان را عدل قرآن و زبان قرآن می‌دانند، در بحث تفسیری خود، انفال را، براساس روایاتی که از اهل بیت رسیده است، به موضوعاتی که گفتیم تفسیر کرده اند که با مراجعه به کلام شیخ طوسی، در تفسیر نیان و طبرسی، در مجمع البیان و سیدهاشم بحرانی، در تفسیر برهان و علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان و محمدجواد مغنیه، در تفسیر الکاشف و فاضل مقداد، در کنز العمال، ۸۱۸ مطلب، کاملاً روشن می‌گردد. تنها شیخ طوسی و طبرسی، غنائم جنگی را جزء انفال ذکر نکرده اند ولی علامه طباطبایی به مناسبت این که کلمه نفل، در لغت، به معنای زیادی است و غنائم جنگی نیز، مانند جنگلها و معادن و اراضی موات، مالک معین ندارد، لذا آن را جزء انفال، محسوب داشته است. بنابراین، معنای آیه این است که: از حضرت پیغمبر [ص] درباره انفال یعنی اموالی که در اجتماع، مالک معین ندارد (و بر حسب تفسیر اهل بیت علیهم السلام از موضوعاتی که ذکر شد، سوال به عمل آمده است) سوال به عمل آمده است (سوالی که حاکی از وقوع تشاجر و اختلاف میان سوال کنندگان بوده است و در این مورد، خداوند متعال، آیه ای که ذکر گردید، نازل فرمود و معنای آیه این است: [ای رسول ما! و تو از حکم] انفال] سوال می‌کنند. در جواب بگو: انفال مخصوص خداوند و رسول اوست بنابراین، از خدا ترسید و به تحصیل رضایت و مسالمت بین خودتان بپردازید و اگر اهل ایمان می‌باشید، خدا و رسول او را اطاعت کنید. [این آیه، با این تفسیر و شرحی که از اهل بیت، علیهم السلام، در بیان مصادیق آن صادر گردیده است و توضیح خواهیم داد، هیچ گونه منافاتی با آیه ۴۱ سوره انفال، که به حکم خمس مربوط است، ندارد و آیه این است: و اعلو انما غنمتم من شیء فان لله خمسها و للرسول و للذی القربی یعنی: بدانید هر آنچه را که به دست می‌آورید، ۹، یک پنجم آن از آن خدا و رسول خدا و امام مسلمانان و یتیمان و مساکین و رهگذران می‌باشد. ۱۰. و از این نظر منافات با هم ندارند که آیه انفال می‌گوید: اموالی که مانند: کوهها، معادن، دریاها، جنگلها، نزارها، رودخانه ها و زمینهای موات، از سیطره ملکیت افراد معین خارج می‌باشند. مال خدا و رسول خداست و شما درباره این گونه اموال، راه تقوا را پیش بگیرید و بر سر تصرف در آنها، با هم اختلاف و مشاجره نکنید و اگر اختلافی هم در این مورد، به وجود آمده است از خدا ترسید و آن را به وسیله اصلاح، التیام ببخشید و از خدا و رسول خدا اطاعت کنید. بنابراین این قبیل اموال اعم از این که شامل غنائم جنگی نیز باشد یا نباشد، اصلاح، مال خدا و رسول است و کسی را در آن حقی نیست (البته در روایات اهل بیت، علیهم السلام، فرموده اند: آنچه که مال خدا و رسول است، مال ماست. ولی آیه ۴۱ این سوره می‌گوید: یک پنجم غنیمتها (به تفصیلی که در باور پیغمبر ذکر کردیم) در اختیار خدا و رسول و امام مسلمانان قرار می‌گیرد و آنان، در هر راهی که مصلحت می‌دانند خرج احتیاجات یتیمان و مساکین و ابناء سبیل از سادات را مرتفع می‌سازند و چهار پنجم آن، مال کسانی است که آن را به دست آورده اند. ممکن است این تفصیل، که از آیه ۴۱ بدست می‌آید (به شرحی که گفته شد) بر اساس فضل خداوندی باشد. امتیاز مکتب اهل بیت در اینجا، توجه به این است که موضوع نیز لازم است: معنای وسیعی که برای کلمه انفال در تفاسیر شیعه وجود دارد، به طوری که شامل تمام منافع ثروت و از قبیل: دریاها، جنگلها، معادن، نزارها، رودخانه ها و زمینهای موات می‌شود. از امتیازات مکتب اهل بیت، علیهم السلام، است و مفسرین شیعه، چون افتخار پیروی از اهل مکتب را دارند آن را به معنای وسیع تفسیر کرده اند اما چون اهل تسنن از این مکتب، پیروی نمی‌کنند. آن را به این معنا تفسیر نکرده اند و در میان آنها، دو قول دیده می‌شود: ۱. منظور از انفال غنائم جنگی است. این قول را شیخ محمود شلتوت در تفسیر خود و همچنین بیضاوی و سیوطی و مراغی و سیدقطب و آلوسی و رشیدرضا در تفسیر خویش ذکر کرده اند و علت نزول آیه را وقوع اختلاف بر سر تقسیم غنیمت جنگی، در جنگ بدر گفته اند. ۲. منظور از آن، غنائم جنگی نیست. صاحبان این قول، با هم اختلاف دارند: برخی از آنان می‌گویند: مراد از آن اشیائی است که بدون جنگ باز کفار به دست مسلمانان بیفتد، مانند: شتر که از آنان جا مانده است یا کالای دیگر و گروهی از آنان می‌گویند: منظور از آن، خمس غنائم جنگی است (نه غنائم جنگی) و برخی دیگر گفته اند: مقصود از آن، لباس مقتول است که در جنگ اسلامی به دست قاتل می‌افتد. فخر رازی، بعد از نقل این اقوال، می‌گوید: بهترین است که بگوییم: منظور از آن اموالی است که، نوعاً، حضرت پیغمبر [ص] در جنگهای اسلامی، قبل از این که غنیمت به دست لشکریان اسلام بیفتد، به منظور ترغیب لشکریان به انجام کارها و اقداماتی که در پیشرفت و غلبه مسلمانان به منظور ترغیب لشکریان به انجام کارها و اقداماتی که در پیشرفت و غلبه مسلمانان بر کفار موثر بود و عده آن را به کسانی که این قبیل کارها را انجام می‌داده اند و با اقدام به آنها موجبات غلبه و پیشرفت لشکریان اسلامی را فراهم می‌ساخته اند، می‌داده است و نیز منظور از آن اموالی است که بعد از به دست آمدن غنائم جنگی، به برخی از لشکریان به عنوان جایزه و انعام، عطای کرده است. ز. مخشری در تفسیر کشف نیز، همین قول فخر رازی را اختیار کرده است. در تفسیر قرطبی، که تفسیر جامع نامیده می‌شود و شاید جامعترین تفاسیر اهل تسنن، باز جهت نقل اقوال فقهایی آنها می‌باشد، در تفسیر کلمه انفال ۴ قول ذکر کرده است: ۱. اشیائی که از کفار در میدان جنگ به جا مانده و به دست لشکریان اسلام افتاده است. ۲. خمس غنائم جنگی. ۳. یک پنجم خمس غنائم جنگی که حضرت پیغمبر [ص] می‌تواند آن بر اساس صلاحدید خود، به بعضی از لشکریان اسلام، که در جنگ اقداماتی در جهت پیشرفت مسلمانان انجام داده اند، می‌دهد. قرطبی می‌گوید: این مطابق مذهب شافعی و مالک و ابی حنیفه است. ۴. آنچه که امام (زعیم مسلمانان) از غنائم جنگی به بعضی از لشکریان، اضافه بر دیگران، عطا می‌کند. قرطبی همین قول چهارم را، که به قول فخر رازی بر می‌گردد، اختیار کرده است. ۱۳. اینها خلاصه گفتار علمای اهل تسنن درباره انفال است که در تفاسیر و کتب فقهی خود گفته اند ولی فقهایی ما، به پیروی از ائمه هدی، علیهم السلام، انفال را شامل منابع ثروتهای جهان می‌دانند که لازم است در اختیار سرپرست حکومت اسلامی قرار بگیرد تا (چنانکه گفته شد) با برنامته ریزی صحیح و عادلانه اسلامی، مورد بهره برداری واقع شود و در نتیجه جلو تعدی و تجاوز زورمندان، در استفاده از این منابع، گرفته شود و نیز مانعی در جلوی تکثیر و تراکم ثروت، که موجب مفساد اقتصادی و اجتماعی فراوان می‌گردد، به عمل بیاید. علاوه بر همه اینها این موضوع، (چنانکه گفته شد) موجب از بین رفتن فقر و بیکاری و تحقق عمران و آبادی جامعه اسلامی و تحقق استقلال و خودکفائی خواهد کشت. در ضمن، توجه به این مطلب نیز، لازم است که در تعداد [انفال] میان فقهایی امامیه اختلاف نظر وجود دارد، ولی ما در اینجا، تعدد را، که به نظر قاصر خود، از روایات اهل بیت، علیهم السلام، استفاده کرده ایم ذکر می‌کنیم: ۱. زمینهای موات. موات به آن قطعه از زمین گفته می‌شود که

فعلاً صلاحیت و استعداد بهره برداری از آن، وجود ندارد. حال این عدم استعداد بهره برداری، یا به جهت این است که فعلاً آب به آن نمی رسد، یا به واسطه این که درختها و جنگلهای، به طوری بر آن مسلط است که مانع بهره برداری از آن است، یا چون آب زیاد بر آن مسلط است بهره برداری از آن ممکن نیست، یا چون شن و خاک بر آن مسلط است نمی شود از آن بهره برداری کرد، یا به علت این که شوره زاراست، صلاحیت انتفاع از آن وجود ندارد و بالاخره، معیار این است که آن زمین، با وضع موجود، قابل بهره برداری نباشد و باید احیا گردد و موانع موجود بر طرف شود، تا قابلیت بهره برداری پیدا کند. ۲. جنگلهای، که در روایات از آن، به [آجام] تعبیر شده است بنا بر این، تفسیری که در ریاض و شرح لمعه از [آجام] به نزار کرده است، صحیح نیست. [نیزار] نیز، در صورتی که مالک معین نداشته باشد، از جهت این که هر زمین فاقد مالک معین جزء انفال است، جزء انفال خواهد بود. ۳. دریاها و دریاچه ها. ۴. معادن باعم از معادن ظاهر و باطن. معدن ظاهری، در اصطلاح فقهی، به آن قبیل از معادن گفته می شود که رسیدن به آن احتیاج به کاوش و فعالیت زیاد ندارد، مانند: معدن نمک. معادن باطنی آن معادنی است که دستیابی به آن، احتیاج به کاوش و اعمال صنعت است. ۵. قله کوهها، بلکه بنابه عقیده علامه نراقی در مستند، سینه کوهها و نیز آنچه که در آنهاست، جزء انفال است. ۶. بستر رودخانه ها که در احادیث از آن، به بطون الاودی تعبیر شده است. و رودخانه ها و آنچه که در آن است باز قبیل ماهیها یا گنجیها که در آنها پیدا می شود، همه، جزء انفال است. ۷. زمینهایی که دراصل، محل سکونت کفار بوده، ولی آنان، آن را زیر سیطره مسلمانان قرار داده اند، اعم از این که آن را ترک کرده و به مسلمانان واگذار کرده اند، یا این که خود نیز اکنون، در آنجا سکونت داشته باشند. ۸. غنائمی که لشکر مسلمانان از کفار، بدون این که باذن امام جنگ کرده باشند، به دست آورده اند (و در صورتی که جنگ باذن امام باشد، فقط خمس غنایم به امام تسلیم می شود و بقیه باز آن مجاهدین خواهد بود. ۹. قطایع و صفایای سلاطین کفار، به این معنا، هنگامی که سرزمین کفار به وسیله لشکر اسلام، فتح شد و جزء قلمرو زمینهای اسلامی می گردید، آنچه که سلاطین آن سرزمینها، اموال غیر منقول، مانند: باغها و کاخها، به خود اختصاص داده بودند [قطایع] نامیده می شود و جزء انفال است و همچنین اشیاء منقول، که صفایا (یعنی اشیاء برگزیده) نامیده می شود، همه و همه، جزء انفال است. ۱۰. صفوالمال، یعنی مال برگزیده، موقعی که غنائم جنگی کفار، به دست لشکریان اسلام می افتد، امام می تواند، قبل از تقسیم غنائم، هر چه را که مصلحت بداند، برای این که در راه مصالح اسلام و مسلمانان خرج کند، بر دارد و به خود اختصاص بدهد و این صفوالمال نامیده می شود و جزء انفال محسوب می شود. ۱۱. میراث کسی که از دنیا و وارث ندارد. ۱۲. ساحل دریاها و کنار رودخانه ها. ۱۳. هر زمینی که مالک معین ندارد. ۱۴

پاورقی ها: ۱. مدرک این حدیث باز طریق اهل سنت: الغدیر ج ۱۳۱ تا ۳۸ و در بعضی از مدارک این جمله نیز وجود دارد. همان تمسکتم بهما لن تضلوا اگر به این دو، تمسک کنید، هرگز گمراه نمی شوید سیدهاشم بحرانی، در کتاب غایه المرام یا ۳۹ سند از علمای اهل تسنن و با ۸۰ سند از علمای شیعه، آن را نقل کرده است. علامه میرحامد حسین هندی نیشابوری، در کتاب گرانقدر خود عیقات الانوار، آن را در حدود ۲۰۰ نفر از محدثین و علمای اهل سنت نقل و تحقیق این دانشمند بزرگ درباره سند و دلالت این روایت در ۶ جلد به چاپ رسیده است. ۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۳۱.۳. همان مدرک، خطبه ۱۷۱.۴. اصول کافی، ج ۱. ۳. ۴۰۷.۵. سوره توبه، آیه ۳۳.۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.۷. رسائل الشیعه، ج ۸. ۱۱. ۲۲۰. ۸. تیبیان، ج ۵. ۱۷.۵. برهان، ج ۲. ۵۹.۲. المیزان، ج ۷. ۹. الکشاف، ج ۳. ۴۴۸. کنترل العمال، ج ۹. ۱. ۲۵۴. ۹. البته این اختلاف نظر در این آیه وجود دارد که آیا مراد از کلمه غنم، در آیه، فقط غنایم جنگی است، چنانکه اهل تسنن می گویند، یا این که منظور از آن: مطلق فواید و عوایدی است که انسان، با تلاش و فعالیت به دست می آورد. مثل: غنائم جنگی و سودهایی که از کسب و کار و یا از غواصی و پیدا کردن گنج و استخراج معادن به دست می آید. یا هر چند بدون تلاش، مانند: هبه و بخشش به دست بیاید که هر یک از این دو نظریه اخیر، میان فقهای امامیه طرفدار دارد. ۱۰. بر اساس روایاتی که از اهل بیت، علیهم السلام، وارد گردیده است، این بیتمان و مساکین و رهگذران، باید از سادات باشند. ۱۱. فخر رازی، ج ۱۲. ۱۴. ۱۵. کشف، ج ۱۳. ۱۴. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴. ۳۶۲. ۱۴. در صورت غیر معین بود مالک نیز، آن مالک میان افراد معدودی محصور نباشد.

<http://www.hawzah.net/hawzah>

اشتغال روستایی؛ مانعی در برابر مهاجرت

عارف ایرانی

روستا به عنوان بخش بزرگی از نظام اجتماعی و جمعیتی کشور که در آن تعداد کثیری از عوامل انسانی مولد سکونت دارند محسوب می شود. در روستاها عوامل و منابع ارزشمندی اعم از عوامل انسانی و منابع طبیعی و اقتصادی به عنوان ذخایر استراتژیک کشور وجود دارند که در پیشرفت جامعه نقش مهمی ایفا می کنند. نقش و اهمیت فرآورده ها و تولیدات روستایی در رفح نیازهای رو به تزاید جامعه درخور توجه می باشد نظیر تولید محصولات کشاورزی، زراعی، دامی و صنایع تبدیلی که نقشی بدیل و منحصر به فرد است. برای جامعه اقتصادی ما بسیاری از دستاوردهای روستایان نقش استراتژیک داشته و اهم قابل انکلی در پشتیبانی از نظام اقتصادی کشور در عرصه جهانی از طریق صادرات و ورود کالاهای ملی به بازارهای پر ظرفیت جهانی بوده، یعنی در حقیقت شناسه قدرت اقتصادی کشور در نزد جهانیان تلقی گردیده مضافاً اینکه تکیه بر اقتصاد تک محصولی نفتی را تقلیل می دهد. فعال سازی ساکنان روستاها در ایران می تواند کمک شایان توجهی به تامین امنیت اجتماعی نموده و باعث کاهش حجم زیاد ناملایمات اجتماعی گشته و منجر به کاهش پدیده "مهاجرت روستا - شهری" شود. ایجاد و راه اندازی کسب و کارها مانند کسب و کارهای خانوادگی و گروهی در روستاها به دلیل وجود پیوندهای قوی اجتماعی و روحیه بالای مشارکت و تعاون در روستاها بالاتر از شهرهاست. روحیه کار و تلاش و مسئولیت پذیری و التزام و تعهد به پیشرفت در میان جمعیت روستایی بیشتر از شهرنشینان وجود دارد. تمامی جوامع روستایی با معضل بیکاری به نوعی دست به گریبان هستند و ابعاد این معضل، بخش های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی را نیز متأثر ساخته است. این معضل به عنوان یکی از مهم ترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی روستاها مطرح می باشد. در حال حاضر، ایجاد فرصت های شغلی جدید در مناطق روستایی کشور از اهمیت دو چندانی برخوردار است. زیرا علاوه بر آمار بالای بیکاری در روستاها، کشور با معضل مهاجرت روستاییان به شهرها، بخصوص به شهرهای بزرگ مواجه است که این امر خود پیامدهای منفی زیادی در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی دارد. همچنین جوان گرین و نخیه گرین بودن مهاجرت های روستایی از جمله عواملی است که فرایند توسعه دونوزا و روند بهبود شرایط زندگی در روستاها را مختل می سازد. جوانان روستایی با کار در بازارهای هفتگی پر جنب و جوش روستای خود ضمن بر کردن اوقات فراغت، می توانند در زمینه کسب درآمد برای خانواده نیز قدمی بردارند در گذشته بعضی مدیران و سیاستگذاران امر توسعه، صرفاً بر "توسعه کشاورزی" متمرکز می شدند که امروز نتایج نشان داده است که توسعه روستایی صرفاً از این طریق محقق نمی شود. روستا جمعهای است که دارای ابعاد اجتماعی مختلف است و نیازمند توسعه همه جانبه است نه صرفاً توسعه کسب و کار و نظامی به نام "کشاورزی". هر چند باید گفت که از طریق توسعه کشاورزی موفق نیز الزاماً توسعه روستایی محقق نمی شود. چون اولاً فواید توسعه کشاورزی عاید همه روستاییان نمی شود (بیشتر عاید زمینداران، بخصوص مالکان بزرگ، می شود)، ثانیاً افزایش بهره وری کشاورزی باعث کاهش نیاز به نیروی انسانی می شود (حداقل در درازمدت) و این خود باعث کاهش اشتغال روستاییان و فقر روزافزون آنان و مهاجرت بیشتر به سمت شهرها می شود رسالت

اقتصاد در اولویت

علیرضا حسینی

اقتصاد در سه دهه گذشته در کشور ما مورد بی لطفی بوده و در خوشبینانه ترین حالت جزء اولویت های دسته چندمی کشور محسوب شده است. با این حال حرکت در نیمه اول دهه پیشرفت و عدالت و همچنین سال جهاد اقتصادی نیازمند داشتن بینش

صحیح نسبت به وضعیت اقتصادی کشور و تبیین راهکارهای دستیابی به اهداف توسعه

اقتصادی است. دهه چهارم از انقلاب از سوی مقام معظم رهبری دهه پیشرفت و عدالت نام گرفته است و در حقیقت می توان این دهه را آغاز فصل نوینی از کار آمدی نظام اسلامی به حساب آورد. در حوزه اقتصادی نیز سال جاری سال جهاد اقتصادی نامگذاری شده است که خود بیانگر اهمیت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در دهه پیشرفت و عدالت است. بر طبق آمار کشور ایران یکی از کشورهای غنی در عرصه منابع اقتصادی و انسانی در جهان به حساب می آید با این حال به دلیل عقب ماندگی های علمی و فناوری در چند سده اخیر و همچنین وجود سایه سنگین استعمار بر حکومت ایران در زمان طاغوت کشور ما نتوانسته است جایگاهی قابل قبول و درخور نام ایران اسلامی داشته باشد. در واقع کشور ایران با توجه به ظرفیت های موجود از نظر مواد معدنی بخصوص منابع نفت و گاز یکی از قدرت های اقتصادی دنیا محسوب می شود اما تاکنون این فرصت های بالقوه نتوانسته است ایران را به یکی از قطب های اقتصادی مهم تبدیل کند. اما شاید بتوان سال جهاد اقتصادی را طلیعه ای از آغاز دوران جدید در اقتصاد ایران دانست. به هر حال در سال های اخیر اقتصاد از حاشیه به متن آماده است و به مهمترین دغدغه و اولویت مسئولین بدل شده است. بی شک توجه مسئولین به حوزه اقتصاد و همچنین بسیج شدن مردم در این حوزه با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری می تواند تاثیرات شگرفی بر اقتصاد ایران داشته باشد و ما بتوانیم شاهد جهش اقتصادی در کشور باشیم. با این حال باید دانست دستیابی به اهداف جهاد اقتصادی نیازمند شناخت صحیح الزامات جهاد اقتصادی علی الخصوص ادبیات حوزه اقتصاد است. حوزه اقتصاد تفاوت های چشمگیری با سیاست و یا فرهنگ و... دارد. در عرصه اقتصاد مهمترین عامل تولید ثروت، رقابت، کیفیت محصولات و... است. از این روست که می توان گفت عملکرد جهاد اقتصادی منوط و موقوف به شناخت و توجه به نظرات صاحب نظران در حوزه اقتصادی و علی الخصوص فعالان بیشتر خصوصی در کشور است. متأسفانه طی دو دهه گذشته بیشتر تمرکز اقتصاد ایران در بخش دولتی و وابستگی به نفت بوده است و همین امر نیز اقتصاد ایران را یک اقتصاد ضعیف و البته بیمار ساخته است. از این رو امید است در سال جهاد اقتصادی که سومین سال از دهه عدالت و پیشرفت است شاهد حضور هرچه بیشتر بخش خصوصی در فعالیت های اقتصادی کشور و کوچکتر شدن دولت باشیم. البته در این میان تصمیمات دولت در بخش اقتصادی نیز بسیار تاثیر گذار است چرا که دولت می تواند با اجرای درست قوانین و همچنین ادامه اجرای طرح تحول اقتصادی در کشور بخش های ضعیف اقتصاد را بهبود ببخشد. از این روست که می توان گفت ادامه اجرای قانون هدفمند کردن پارانه ها، تحولات در حوزه های بانکی، مالیاتی، گمرک، بیمه، ارزش گذاری پول ملی، بهره وری و نظام توزیع کالا و خدمات، اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، جذب سرمایه گذاری های خارجی، بازار سرمایه و... در قالب اسناد بالادستی و به طور ویژه قانون برنامه پنجم از اهم برنامه های سال ۱۳۹۰ است که دولتمردان باید با مجاهدت و تلاش مضاعف این امر مهم را به سرانجام برسانند و راه را برای حضور بخش خصوصی در اقتصاد ایران هموار سازند. جهاد اقتصادی یک وظیفه دینی‌سازا مفهوم جهاد در دین مبین اسلام مفهوم بلند و متعالی است که ضمن در بر گرفتن تلاش و کوشش بسیار، بعد معنوی را نیز مد نظر قرار می دهد. چنانکه در آیات متعدد قرآن جهاد با مال و جان در کنار یکدیگر توصیف شده است. حضرت علی (علیه السلام) در خصوص جهاد می فرماید: "جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند برای دوستان ویژه اش گشوده... هر کس آن را کنار گذارد خداوند جامه ذلت را بر او پوشاند و دچار انسانهای فرمایه گردد" (... وسایل الشیعه چاپ سنگی، ج ۲، ص ۴۶۹) و یا پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می فرماید: "جاهدوا للمشركین بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم. با اموال، جانها، مالها و زبانهای خود با مشرکان جهاد کنید. (نهج الفصاحه / حدیث ۱۳۰۱) با این حال و با توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری در خصوص سال جهادی می توان این نوع از جهاد را در تقسیم بندی انواع جهاد از نوع جهاد دفاعی است. یعنی جهاد در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله بر مسلمانان را می کشند و یا قصد هجوم به بلاد آنان را دارند. که در این صورت دستور جهاد دفاعی داده شده و آن گونه که در رساله های عملیه حکم آن ذکر گردیده است بر عموم مسلمانان واجب می باشد. (رساله امام خمینی، مسئله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷، مسائل دفاع) در جهاد اقتصادی سال ۹۰ هم حکم ولی هم وجود دارد لذا بر همه واجب است و شرایطی چون احتمال تاثیر و... نیز چنانکه در جهاد ابتدایی لازم است در این جهاد وجود ندارد. در صورت وجوب جهاد بر همگان، هیچ معافیتی هم برای هیچ فردی وجود ندارد، حتی بیماران و ناپایان. هر کس به اندازه توانش به هر طریق که می تواند باید در این امر مقدس شرکت کند.

به عبارت بهتر جهاد اقتصادی گونه ای از وظیفه دینی است و نیت و بسیج عمومی در آن شرط است و اگر کسی در این زمینه کوتاهی کند در واقع خلاف کرده است. در این حرکت و جهاد اقتصادی شهری و روستایی، با سواد و بی سواد، مهندس و استاد، زن و مرد و همه و همه موظف هستند. امروز جهاد اقتصادی به مثابه یک واجب عینی مطرح است. نکته دوم در خصوص جهاد این است که حتما دشمنی در این خصوص متصور است. در واقع امروز باید این واقعیت را بپذیریم که دشمن به اقتصاد ایران حمله کرده است و این واقعیتی است که همه باید به آن واقف باشیم و همین امر نیز اهمیت جهاد اقتصادی را افزون می کند. امروز دشمنان ایران اسلامی پس از آنکه در حوزه های نظامی و سیاسی با شکست در برابر ایران روبه روبرو شده اند در صدد هستند در حوزه اقتصادی به کشور ما لطمه وارد کنند. اعمال تحریم ها و یا ایجاد خلل در مبادلات مالی تجار ایرانی با بانک های خارجی از جمله راهکارهای دشمنان برای ایجاد ممانع در برابر رشد اقتصادی در ایران است. اما بی شک کشور ما با توجه به منابع غنی و همچنین ذخایر معدنی، نیروهای ماهر انسانی، علم بومی و... می تواند بار دیگر با رویکردی جهادی دشمنان را مغلوب عزم و اراده پولادین خود سازد. رسالت

ارزش های اخلاقی در اقتصاد اسلامی

موسسه قرآنی ندای ملکوت انسان برای ادامه حیات خود، نیاز به نعمت هایی دارد که خداوند برای او فراهم کرده است. به دست آوردن نعمت های مادی برای تامین معاش، با انجام دادن فعالیت های اقتصادی امکان پذیر است. این فعالیت ها در قالب تولید، توزیع، مصرف و خدمات مربوط به آنها شکل می گیرد. در اخلاق اقتصادی، مجموعه جهت گیری های نظام اخلاقی اسلام، اعم از تبیین ارزش ها و ضد ارزش ها در حیطه مسائل اقتصادی مطرح است. برای مثال، کسی که به نظام اقتصادی اسلام پایبند باشد، نمی تواند اسراف، تجمل پرستی، رشوه، ربا و ضد ارزش های دیگر را در فعالیت اقتصادی خود راه دهد و از قناعت، انصاف، ایثار و دیگر ارزش های مثبت فاصله گیرد. فقر و ثروت در اخلاق دینعلیقه به جمع آوری ثروت حلال، منشا تحریک اجتماعی و گردش اقتصادی است. امام جعفر صادق (ع) در روایتی می فرماید: در زندگی دنیوی، ناچار از امرار معاش هستیم. از خصوصیات زندگی این جهانی، انجام دادن معامله و مبادله و کسب درآمد است. پرداختن به این امور در نگاه ارزشی اسلام، در صورتی که با هدف رشد و تعالی مادی و معنوی فرد و تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی باشد و در جهت کسب رضای خدا از آنها استفاده شود، نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه شایسته ستایش و تقدیر است. امام جعفر صادق (ع) در روایتی دیگر می فرماید: "لاخیر فی من لایحب جمع المال من حلال یکتف به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه" خیر و خوبی در آن کس نیست که علاقه به جمع آوری مال از راه حلال ندارد، تا بدان وسیله آبروی خود را محافظت و قرض خود را ادا کند و صله رحم انجام دهد. مال و ثروت حلال باعث زندگی راحت و آرامش روانی بوده، وسیله آزمایش الهی، مایه برکت و پوشاننده عیب هاست. پیامبر اکرم (ص) توجه به معاد و باورهای دینی را برای کسی که در فقر مادی به سر می برد، بعید می داند و می فرماید: "اگر نان نباشد، قادر بر انجام روزه و خواندن نماز و ادای واجبات الهی نخواهیم بود. فقر، آثار ناخوشایند و وحشتناکی در زندگی انسان بر جای می گذارد که از آن جمله می توان به احساس ذلت و درماندگی، کفر آفرینی و جهل زایی اشاره کرد. حضرت علی (ع) نیز درماندگی را از پیامدهای فقر بر می شمرد: "تهی دست، مرد زیرک را در برهان کند می سازد. فقر و ثروت، عامل سقوط یا صعود در بینش اخلاقی اسلام، فقر و ثروت می تواند عامل سقوط یا صعود انسان شود. مال و ثروتی که آدمی را از انسانیت، معنویت و خدا دور سازد، نه تنها مفید و موثر نیست، بلکه زیانبار و خطر آفرین است. در مقابل، اگر فقر موجب دوری انسان از شیطان صفتی، فتنه انگیزی، ظلم پروری و تبهکاری، غفلت و خوشگذرانی شود، نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه شایسته ستایش است و به گفته امام جواد (ع) باید چنین

فقری را در آغوش گرفت. حضرت، تصریح می‌فرماید: "صبر را بالش خود ساز، فقر را در آغوش گیر و لذت‌ها را واگذار." خداوند متعال، آدمی را از مالی که اندوخته شده و در راه فقرزدایی خرج نمی‌شود، بر حذر می‌دارد. همچنین تفاجر و تکاثر را موجب غفلی می‌داند که سرانجام، انسان را به شمارش مردگان و گوروا و می‌دارد تا بدین وسیله برتری خود را بر دیگران اظهار کند. به طور کلی، مال و ثروت، هم می‌تواند هدایتگر انسان به سوی زیبایی‌ها و معنویات باشد و هم عامل سقوط و نابودی فرد و جامعه. آنچه موجب پیدایش این دو رویکرد متفاوت می‌شود، نیت و انگیزه آدمی برای کسب منفعت، روش به دست آوردن آن و چگونگی توزیع و مصرف امکانات مالی و مادی است. توسعه متوازن اقتصادی و برقراری قسط و عدل در جامعه دینی به عنوان آرمان دست یافتنی، از هدف‌های بلند و عالی اسلام در عرصه مسائل اجتماعی و اقتصادی است. از جمله راهکارهای عملی اسلام برای افزایش توسعه اقتصادی متوازن، انفاق، قرض دادن، خمس، زکات، رسیدگی به ایام، صدقه و دوری از اسراف و تبذیر است. معیار ارزش نبودن غنا و ضد ارزش نبودن فقر فقر و غنا هیچ کدام معیار ارزش نیستند؛ بلکه ملاک ارزش، ایمان و عمل صالح است.^۱ اموال و فرزندان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازند، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آنها در غرقه‌های بهشتی در نهایت امنیت خواهند بود.^۲ قرآن از بعضی فقیران ستایش کرده که فقرشان به سبب تنبلی نبوده است؛ بلکه در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و امکان تلاش و فعالیت اقتصادی برای آنان فراهم نبوده است. چنان که می‌فرماید: انفاق شما مخصوصا باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و با توجه به آیین خدا، آنها را از وطن‌های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد، به آنها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارت بزنند، نمی‌توانند مسافرتی کنند و سرمایه‌ای به دست آورند و از شدت خویشنداری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌بندارند اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند.^۳ این است مشخصات آنها و هر چیز خوبی که در راه خدا اتفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. همچنین از کسانی مانند ۱- حضرت سلیمان ۲- داوود ۳- ذوالقرنینه دارای تمکن مالی خوبی بودند و مال را "رحمه من عند الله" و "فضل من عند ربی" می‌دانستند، ستایش می‌کند. در مقابل، ثروتمندانی مانند: ۱- قارون ۲- فرعون ۳- ولید بن مغیره ۴- ابولہرا که بیش از حد به مال علاقه داشتند به شدت سرزنش می‌کند. جنبه‌های منفی غنمتراف به کسانی که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده‌اند، می‌گویند و مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه هستند. مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت، او را غافل کرده و به طغیان واداشته باشد. به عبارت دیگر مترف به حال خود رها شده و هرکاری بخواهد، می‌کند، بنابراین مترفان همان منتعمان و ثروتمندانی هستند که به دنبال لذت طلبی، هوسرانی، خوشگذرانی و عیش و نوش هستند. واژه دیگری که در قرآن کریم، تقریباً معادل کلمه اتراف به کار رفته، واژه "بطر" به معنای غرور و طغیان بر اثر فزونی نعمت است. مترفان معمولاً در صف اول مبارزه با پیامبران قرار داشتند؛ چرا که انبیای الهی و شریعت‌شان را مانعی در برابر عیش و نوش‌ها و خوشگذرانی‌های خود می‌دیدند و گاهی این مسئله، باعث کفر آنها می‌شد. آیات متعدد به مقابله آنان با پیامبران، کفر و انکار انبیا و نابودی چنین اقوامی که سرانجام سختی در انتظار آنان است، اشاره کرده‌اند. طغیان و انکار آیات الهی‌الغالب مفساد دنیا از قشرهای مرفه و مستکبر سرچشمه می‌گیرد و همیشه در صف اول مبارزه در مقابل انبیا، آنها بودند. همان‌ها که گاه قرآن از آنها به "ملا" تعبیر کرده است و گاه به "مترفین" و گاه به "مستکبرین" که: ۱- اشاره به جمعیت اشرافی است که چشم‌ها را بر می‌کنند و درویشان تهی و خالی است. ۲- اشاره به کسانی دارد که در ناز و نعمت به سر می‌برند و مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی‌خبر. ۳- به آنها که بر مرکب کبر و غرور سوار و از خدا و خلق دورند. سرچشمه همه اینها احساس بی‌نیازی و غنا است.^۴ و هرگاه روزی را بر بندگانش وسعت بخشند، در زمین طغیان و ستم می‌کنند.^۵ ما در هیچ شهر و دیاری، پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه مترفان آنها که مست ناز و نعمت بودند گفتند « ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم. گفتند: اموال و اولاد ما از همه بیشتر است و این نشانه علاقه ما به خدا است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد." در مقابل حضرت نوح، ابراهیم، موسی و طالوت ایستادند. تا جایی که نوح در شکایت از قوم خود در پیروی آنان از ثروتمندان شکایت می‌کند که اموال و دارایی‌شان چیزی جز بر زیان‌کاری‌شان نیفزود و ثروتمندان را کسانی که باعث گمراهی قومشان شده‌اند، معرفی و آنان را نفرین می‌کند. عدم تداول ثروت بین اغنیاء، اصل اساسی در توزیع و رفع فقر قرآن با مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن آن از تداول و دست به دست گردیدن ثروت بین اغنیاء ممانعت کرده است.^۶ کیلا یکون دوله بین الاغنیاء منکم "عدم چرخش اموال در دست ثروتمندان به این معنا نیست که ثروت از گروهی گرفته شود و به گروهی دیگر داده شود؛ بلکه منظور آن است که اگر مقررات اسلامی درباره به دست آوردن ثروت، رعایت شود، به حقوق دیگران تعرض نشود. اگر مالیات‌هایی همچون خمس و زکات، خراج، احکام بیت المال، انفال و... درست اجرا شود، خود به خود نتیجه‌اش عدم تداول ثروت بین ثروتمندان خواهد بود. نامطلوب بودن نابرابری و فاصله فاحش طبقاتی، امری بدیهی است، آنچه مهم است مکانیسمی است که برای جلوگیری و کاهش آن در نظر گرفته می‌شود. مکانیسم پیشگیری و رفع فقر خداوند متعال برای پیشگیری و رفع فقر، مکانیسم دقیق و ظریفی را به کار گرفته است که افزون بر مسئولیت دولت، افراد جامعه هم در آن وظیفه دارند. با وجود نفع، مشکل بار تکفل اجتماعی زیر سنین پانزده سال و بالای شصت و پنج سال که بخش عمده اقشار آسیب‌پذیر را تشکیل می‌دهند اگر نگوییم حل می‌شود دستکم به شدت کاهش می‌یابد؛ چرا که افراد زیر پانزده سال از فرزندان تشکیل می‌دهند و نفع آنان بر پدر واجب شده است. افراد بالای ۶۵ سال؛ پدر، مادر، پدربزرگ و مادر بزرگ را شامل می‌شود و نفع آنان در صورت فقر بر فرزندان و در غیاب آنها بر نوه‌ها و... واجب است. زنان نیز به علت بعضی ویژگی‌های جسمی و روحی از افراد آسیب‌پذیر هستند که نفع آنها در جایگاه عیال بر همسران‌شان واجب شده است، حتی زنان مطلقه، پس از طلاق به حال خود رها نشده و تا سر رسیدن عده، نفع آنان بر عهده زوج است که مسکن و سایر نیازهای او را در حد فرعی تأمین کند. در صورت انجام این تکلیف، بخش بزرگی از افرادی که آسیب‌پذیرند یا در معرض فقر قرار دارند از جمعیت فقرا خارج می‌شوند؛ چرا که معمولاً افراد دارای سنین بالا، دستکم یک فرزند، نوه یا نتیجه که از امکانات لازم برخوردار باشد، دارند. همان‌طور که افراد زیر پانزده سال، معمولاً دارای دستکم یکی از پدر، مادر، پدربزرگ یا مادر بزرگ هستند. بقیه کسانی هم که نفع آنها بر کسی واجب نیست یا نفع دهنده آنها در فقر به سر می‌برد، شارع مقدس برای رفع فقر و سایر مصارف آنان، پرداخت بخشی از مال را به صورت خمس، زکات، یا در قالب جرایم مالی مثل کفارات، واجب کرده است، اعم از اینکه حکومتی وجود داشته باشد که آنها را جمع‌آوری کند و به مصارف واقعی برساند یا نباشد. به غیر از نفع‌های واجب و مالیات‌هایی که در شرع بیان شده است، این مسئله مطرح می‌شود که آیا افراد، تکلیف دیگری در برابر فقرا دارند یا خیر؟ اگر فردی زکات، خمس یا کفاره‌ای بر ذمه نداشته و ولی در کنار او، خانواده بی‌سرپرستی قرار دارد که از تأمین ضرورت‌های زندگی ناتوان است، آیا دیگر تکلیفی ندارد؟ اگر با فرض توانایی، آنان را رها کرد و بر اثر سوء تغذیه، در جسم و جان آنان خللی وارد شد چنین عملی عقوبت دارد یا خیر؟ یا بیان قرآن، خداوند فقط به پرداخت‌های مخصوصی مثل زکات و خمس بسنده نکرده و برای ترک اتفاق نیز، عقوبت شدید قرار داده است؛ گرچه بیشتر مفسران، آیات عقوبت را بر زکات حمل کرده‌اند، علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) معتقدند که همان انفاق است، منتها در حدی که بتواند کسر راست و نیاز خود را رفع کند، پرداخت آن واجب است. مسئولیت دولتاگر وظایف حکومت پیامبر اکرم (ص) را که آیات الهی بر عهده آن حضرت گذاشته است، بتوانیم تعمیم دهیم و آن را وظایف مقام حکومت و ولایت بدانیم، در این صورت می‌توان گفت که حاکم اسلامی موظف است سیاست عدم تداول ثروت در دست ثروتمندان را تعقیب کند، از مسلمانان زکات بگیرد و به مصارف آن برساند که در راس آنها، رفع فقر است. چنان که برخی مفسران، ذیل جمله "صل علیهم" در سوره توبه آیه ۱۰۳ که در آن به پیامبر اکرم به گرفتن زکات از مردم امر شده است، گفته‌اند: "اینکه برای زکات دهنده دعا کنید که خداوند به مالش برکت دهد یک اصل کلی برای امام و پیشواست."^۷ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش باز گردانید، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند. آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.^۸ خداوند پس از اینکه از حضرت ابراهیم، لوط، اسحاق و یعقوب نام می‌برد، می‌فرماید: همه آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به

فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم. به اسماعیل (ع) نیز نسبت داده شده است که همواره قومش را به نماز و زکات فرمان می‌داد. به نسی گرامی اسلام خطاب می‌شود: "از اموال آنها صدقه‌ای به صورت زکات بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و هنگام گرفتن زکات به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و داناست". مسئولیت ثروتمندانمطلوب برای ثروتمند این است که پس از دست آوردن ثروت از راه حلال، به آن نگرش صحیح داشته باشد و آن را نعمت الهی بداند؛ آخرت را در آنچه خدا به او داده است، طلب کند " و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب". به دنیایش در حد متعارف برسد، "بهره‌ات را در دنیا فراموش مکن". با ثروتش به دیگران فخر نفروشد، در زمین طغیان نکند، به شکرانه نعمتی که خداوند به او داده است به خلق خدا نیکی کند و "همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن". ثروتش را در راه فساد و تباهی به کار نگیرد، "و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خداوند مفسدان را دوست ندارد". افزون بر مسئولیت‌های پیشین، ثروتمندان در برابر فقیران مسئولیت ویژه دارند. برای آنان یگانه راه پیمودن مسیر تکامل، رسیدگی به یتیمان و اطعام مسکینان است؛ چرا که از نظر قرآن اهتمام به امور فقیران و تلاش در جهت فقرزدایی اول قدر مهم است که از آن به عبور از "عقیبه" یاد شده. عقیبه به برگردن‌های گفته می‌شود که عبور از آن دشوار و معمولاً یگانه مسیر عبور و مرور است. ولی او از آن گذشته مهم نگذشت و تو چه میدانی که آن گردنه چیست؟ آزاد کردن برده‌ای یا غذا دادن گرسنه‌ای، پیتی از خویشاوندان یا مستمندی خاک نشین را". بنا بر این تعبیر، ورود به مرحله تکامل و دستیابی به سعادت، جز با عبور از این گردنه میسر نیست. آیات بسیاری اهمیت انصاف را بیان، آن را همراه نماز ذکر و از اوصاف پرهیزکاران، مومنان و نیکوکاران بر شمرده و به آن سفارش کرده‌اند. همچنین درباره لزوم رعایت فقرا و افرادی که توانایی پرداخت بدهی خود را ندارند، سفارش شده است. "و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید و در صورتی که به راسی قدرت پرداخت ندارد برای خدا او را بخشید، بهتر است؛ اگر منافع این کار را بدانید". طبیعی است که هر کس از امکانات بیشتری برخوردار باشد، مسئولیت بیشتری خواهد داشت. مال اندوزی‌انسان ناگزیر است برای اداره امور زندگی خود به کار و تلاش بپردازد، ولی باید در نظر داشته باشد که جمع‌آوری مال، تنها به اندازه نیازش باشد و نه به هدف طمع ورزی. برخی چنان در اندیشه ثروت‌اندوزی‌اند که تنها با صدای افتادن در چاه دوزخ به خود می‌آیند. خداوند در آیات قرآنی، به این مهم چنین اشاره می‌کند: "الذی جمع مالا. وعدده یحسب ان ماله اخلده کلا. لینیذن فی الحطمه و ما ادراک ما الحطمه" کسی که مالی گرد آورد و بر شمرش، می‌پندارد که مالش او را جاوید کرده، حال آنکه این طور نیست و در آتش خرد کننده فرو افکنده خواهد شد. سعادی نیز چه زیبا می‌گوید: دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگری آن که آموخت و نکرد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: "بزرگ‌ترین دریغ‌ها در روز رستاخیز، دریغ مردی است که مالی را جز از راه طاعت خدا به دست آورد، سپس مردی آن را به ارث برد و در طاعت خدای سبحان اتفاق کرد. او بدان اتفاق به بهشت رفت و آن اولی به راه دوزخ". همچنین امام علی (ع) به کسانی که در پی مال اندوزی هستند، فرمود: ای پسر آدم! در آنچه بیش از خوراک روزانه‌ات کسب کردی، در حقیقت انبارداری دیگری شده‌ای. حرص و آزبسیاری از فسادهای فردی و اجتماعی مانند رشوه خواری، دزدی، خیانت و تقلب- برآمده از حالت حرص و زیاده خواهی انسان است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: "بالشره نشان الاخلاق". به وسیله آز و حرص زیاده خلق و خواها زشت می‌شود. در مقابل؛ قناعت، پاکدامنی و اعتماد به خداوند، از جمله ویژگی‌هایی است که ریشه درخت آز و طمع را در وجود انسان می‌خشکاند و آدمی را از افتادن در پرنگاه حرص و آز ایمن می‌دارد. تئذیرمولا علی (ع) فرموده است: "التئذیر عنوان الفاقه. ولخرجی، نشانه و سرآغاز فقر و نیازمندی است. این در حالی است که امروزه مصرف گرایی و میل به تجملات و ولخرجی، مایه فخر و غرور بسیاری از افراد جامعه به شمار می‌آید و در ردیف ارزش‌ها قرار گرفته است! رواج این گونه فرهنگ‌ها، در تبلیغات غرب ریشه دارد تا کالاهای خود را به ملت‌های دیگر عرضه کنند و منابع مهم طبیعی کشورها را از این راه صاحب شوند. بر این اساس، با طرح مسائلی همچون مد، بسیاری از فکرها را به سوی خرج‌های غیر ضروری می‌کشاند. البته در کشور ما نیز رسم‌هایی همانند ازدواج و جشن‌ها و میهمانی‌ها با تشریفات و تجملات روز افزونی برگزار می‌شود که گاه مایه افتخار و مباهات خانواده‌هاست؛ در حالی که یکی از ریشه‌های فقر و ناداری جامعه را همان گونه که حضرت علی (ع) فرمود، باید در همین ولخرجی‌ها و تجمل پرستی‌ها جستجو کرد. در حدیثی دیگر از علی (ع) می‌خوانیم: "من افتخر بالتئذیر احقر با لافلاس". کسی که به تئذیر افتخار کند، به ناداری تحقیر می‌شود. آن حضرت در سخنی دیگر، ولخرجی را ویژگی برخاسته از نادانی فرد معرفی می‌کند. ناگفته نماند که سستی شخصیت و نامتعادل بودن روح افراد، گاه آنان را به سوی مصرف بی‌رویه می‌کشاند. در این حالت، شخص با خرید اجناس تجملی و مازاد بر نیاز، در صدد به دست آوردن آرامش خود بر می‌آید تا از قافله دروغین و پرهیاهوی تمدن تبلیغ شده عقب نماند، حال آنکه پس از مدتی، میل تنوع طلبی فرد که به عادت برای خراج کردن در آمده است، او را به تهیه کالاهای جدیدتری وادار می‌کند. بدین ترتیب فقر شخصیتی گاه به فقر مادی می‌انجامد. اعتقاد به رازق بودن خداوند اعتقاد به روزی دهندگی خداوند، اصلی ارزشی در عقاید مسلمانان و اقتصاد اسلامی است. در خطبه متقین، علی (ع) می‌فرماید: "پس معیشت را بین مردم تقسیم کرد و هر کس را در دنیا در جایگاه ویژه خود قرار داد". آنچه از کلام مولا علی (ع) به دست می‌آید، این است که ایمان به رزاق بودن خداوند، جزء ارکان تفکر دینی است. در قرآن نیز بارها به روزی بخشی خداوند به صراحت اشاره شده است. نکته مهم این است که اعتقاد به قضا و قدر الهی در امر روزی رسانی، هیچ منافاتی با تلاش انسان در بهبود کیفی و کمی وضع معیشتی‌اش ندارد، بلکه همان تلاشی که در این باره صورت می‌گیرد، خود جزئی از قضا و قدر الهی و پذیرش رزاقیت اوست. آدمی با چنین بینشی، بدون نگرانی از آینده، فعالیت‌های مثبت خود را شکل می‌دهد، از تکاثر و فرونی خواهی دوری می‌گزیند، از انفاق و کمک به فقیران و مستمندان، از ترس فقر خود نمی‌هراسد و سرانجام مالش موجب فخرش نمی‌شود، زیرا می‌داند چیزی از خودش ندارد و مالک حقیقی، خداوند متعال است. جایگاه قناعت در اخلاق اقتصادی قناعت، به عنوان یک ویژگی روانی و نفسانی که فرد را در مقابل زیاده خواهی و طمع‌ورزی در امان می‌دارد، از ارزش‌های مهم در فعالیت‌های معیشتی است. قناعت، سرمایه تمام نشدنی است. کسانی که اهل قناعت نیستند، دلیل و بی‌شخصیت‌اند؛ چرا که طمع برای آنها بردگی جاوید به بار آورده است و از قناعت که ایشان را در زمره توانگران در می‌آورد، فاصله گرفته‌اند. قرآن کریم با توصیه به آرزو نکردن نعمت‌هایی که خداوند به واسطه آن، افراد را از یکدیگر متمایز ساخته است، می‌کوشد این ویژگی مثبت را در انسان‌ها درونی سازد: "ولا تمنوا ما فضل الله بعضکم علی بعض" از آنچه خداوند به فضل خویش به بعضی داده است، تمنا نکنید. فایده‌های قناعت‌راحتی و آسایش: رضایت‌مندی از آنچه در دست داریم، راحتی و آسانی در زندگی را فراهم می‌آورد. دفع تنزعات و اختلافات: آنان که در زندگی به ضرورت و رفح نیازها بسنده کرده‌اند، به غنای درونی رسیده و از بیشتر دشواری‌های برخاسته از طمع، آسوده خاطرند. عزت و اقتدار اجتماعی: لقمان به پسرش می‌گوید: پسرم به آنچه خداوند برایت مقرر فرمود قناعت کن تا عیشت صفا یابد و اگر طالب آبی که عزت دنیا را به دست آوری، از آنچه در دست مردم است، طمع بیز؛ زیرا انبیا و صدیقین به هر کجا رسیدند، به سبب قطع طمع بود. راهایی از دلبستگی‌ها: هر دل سپردنی به امور مادی، به واقع فروختن پاره‌ای از وجود خویش است. قناعت، بریدن ریشه این دلبستگی‌هاست، که حجاب درون و بیرون هستند. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: چه بد بنده‌ای است که طمعی دارد اسیر کننده و رغبتی دارد دلیل کننده. پیامبران الهی برای آنکه اقتدار خود را حفظ و با آسودگی خاطر سخن خدای را بیان کنند، ریشه طمع را در وجود خود سوزانده‌اند و به تعبیر امیرالمومنین علی (ع) در عین نیازمندی و فقری که چشم‌ها و گوش‌ها را می‌آزارد، قناعتی داشتند که قلب‌ها و دیدگان را غنا می‌بخشد. تجمل گرایی و روی آوردن به لوازم غیر ضروری اما غیره کننده زندگی، راه را برای غفلت، غرور، اسراف، از بین بردن حقوق دیگران و بسیاری از لغزش‌ها هموار می‌سازد، اما اگر آدمی به فضیلت قناعت آراسته گردد، از تمامی این آفات دور خواهد ماند. عدل و انصاف: انصاف و رعایت عدل را به صورت‌های مختلف می‌توان نشان داد؛ از جمله: پرهیز از کم فروشی و گران فروشی، بیان عیب کالا- به خریدار، راستگویی و صداقت در معامله، فریب ندادن مشتری و... حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، او را به رعایت عدل و انصاف، بویژه برای نزدیکان و خویشان سفارش می‌کند چرا که آنان به واسطه قربت و خویشی با انسان، به عدل و انصاف سزاوارترند. ایشان رعایت

کردن انصاف را کمکی به دیگران می‌داند که در نهایت به خدا باز می‌گردد. آن حضرت می‌فرماید: کسی که به بندگان خدا ظلم کند، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود. رعایت چنین اصلی در کنار افزایش برکت‌های مادی در زندگی، موجب جلب محبت خداوند و اولیای او و عزت و اقتدار اجتماعی می‌شود که از برکت‌های معنوی به شمار می‌آیند. گروه مطالعاتی موسسه قرآنی ندای ملکوت

مفهوم شناسی جهاد اقتصادی

مؤلف: دکتر حسن علی اکبری چکیده: در بخش اول این نوشتار فلسفه و حکمت نامگذاریهای سالانه را هدایت دلها و اندیشه‌ها و بالنده نمودن افکار و سوق دادن مباحث و گفتگوهای سال به سوی مسائل اساسی و مهم موردتیز و همچنین هدفگذاری وحدت بخش و انسجام‌آور و ایجاد تمرکز در تلاشها و سیاستها و سرانجام اصلاح فرهنگ عمومی جامعه دانستیم. در ادامه با اشاره به نامگذاری سالهای ۷۳ تاکنون، آنها را در جهت کارآمدی نظام و در راستای تصحیح حرکت کلی کشور با توجه به واقعیتهای داخلی و منطقه‌ای تحلیل نمودیم. به تعبیر مقام معظم رهبری اگر بخواهیم در ادبیات امروز ما برای جهاد معادلی پیدا کنیم، می‌شود مبارزه. جهاد اقتصادی یعنی مبارزه اقتصادی. بحث‌های موردتیز در مورد اصلی‌ترین موضوع دربرنامه نوروزی یعنی سال جهاد اقتصادی را در محورهای زیر ضروری دانستیم ۱- پرداختن به ضرورتها و دلالتی انتخاب این نام برای سال ۹۰۲- مفهوم شناسی جهاد اقتصادی ۳- زمینه‌ها و بسترهای تحقق جهاد اقتصادی ۴- الزامات و استنتاجات و بایدها و نبایدهای این نام در سال ۹۰۵- شاخصهای جهاد اقتصادی ۶- وظایف و تکالیف در محور اول ضرورت‌های حمایت از دولت در برنامه‌های اقتصادی، کسب قدرت و اقتدار اقتصادی، توجه به مسئولیتهای آینده ناشی از تحولات متعلقه، مقابله با تحریم‌ها، کارآمدی نظام در همه عرصه‌ها، تحقق اهداف دهه پیشرفت و عدالت و مسئله اشتغال، مورد توجه بیشتری قرار گرفت. در مورد محور دوم یعنی مفهوم جهاد اقتصادی به سه مطلب اشاره شد. ناکافی بودن تلاشهای اقتصادی و نیاز به یک جهش، اصلاح انگیزه‌ها و روح معنوی دادن به فعالیت‌های اقتصادی، استفاده از ظرفیت بی نظیر جهادی در کشور برای رفع مشکلات اقتصادی. در ادامه مسائل مربوط به مفهوم شناسی جهاد اقتصادی باید به نکات دیگری اشاره شود. مفهوم مبارزه درجهادکننده اول آنکه در مفهوم جهاد، نوعی مقابله و عکس‌العمل نهفته است. هر گاه یک رویارویی وجود داشته باشد و دو گروه در مقابل هم آرایش پیدا کرده و هر یک در صدد حذف طرف خود و مقابله با دیگری قرار گیرند، مفهوم جهاد شکل می‌گیرد. اصولاً واژه جهاد یعنی بکارگیری تمام وسع، توان و طاقت خود هنگامی معنی‌دار می‌شود که در مقابله با دشمن قرار بگیریم و علیرغم میل او و بعنوان نوعی پاسخگویی سلبی در برابر خواست دشمن عمل کنیم. این نکته بسیار مهم است که همه تلاشگران عرصه اقتصادی در کشور با این احساس و روحیه یعنی روحیه مقابله و مبارزه با دشمنان به میدان آمده و تلاش خود را ارائه نمایند. اگر این شرایط موجود پیرامون ما که واقعیت صحنه است یعنی مقابله و رویارویی اسلام و غرب مستکبر برای مردم مسلمان بخوبی تبیین شود و یک چنین احساس مبارزه‌ای بوجود بیاید و پایدار بماند، تلاشهای مردم مسلمان معجزه می‌آفریند. موانع یکی پس از دیگری رخت بر بسته و ابتکارها و نوآوریهای عرصه اقتصاد، شتاب و شدت می‌گیرد. خلاقیت‌ها و بومی شدن فعالیت‌های اقتصادی همانند دوره دفاع مقدس، ناممکن‌ها را ممکن و آثار شگرف خود را نشان خواهد داد. همچنان که همیشه در محیط‌های مبارزه و خطر استعدادها شکوفا و قابلیت‌ها باغلیت می‌یابند. بنا براین مفهوم جهاد اقتصادی در سال ۹۰ این است که ملت ایران در این برهه از زمان، جهادش یعنی همان جهاد مقدس او درمقابله بادشمنان، به طور عمده در عرصه اقتصاد است و جهاد اقتصادی به معنی مبارزه اقتصادی می‌باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری در عسلویه اگر بخواهیم در ادبیات امروز ما برای جهاد معادلی پیدا کنیم، می‌شود مبارزه. جهاد اقتصادی یعنی مبارزه اقتصادی. همچنین ایشان در مورد واژه جهاد و مفهوم مبارزه‌ای که در آن نهفته است، فرموده‌اند: جهاد اقتصادی، صرفاً تلاش اقتصادی نیست. جهاد یک بار معنایی ویژه‌ای دارد. هر تلاشی را نمی‌شود گفت جهاد. در جهاد، حضور و رویارویی با دشمن، مفروض است. انسان یک تلاشی می‌کند، دشمن در مقابل او نیست؛ این جهاد نیست. اما یک وقت شما می‌خواهید یک تلاشی را انجام دهید، که بخصوص یک دشمنی سینه به سینه شما ایستاده است؛ این می‌شود جهاد. ممکن است یک وقت این جهاد به شکل قتال باشد، ممکن است جهاد مالی باشد، ممکن است جهاد علمی باشد، ممکن است جهاد فنی باشد؛ همه‌ی اینها جهاد است؛ انواع و اقسام جهاد و مبارزه است. (سخنرانی درعسلویه فروردین ۹۰) خاستگاه دینی و قرآنی جهادکننده دوم درباره مفهوم جهاد، خاستگاه دینی و قرآنی این واژه است. جهاد یک عبادت و از برترین عبادتهاست. عنصر اصلی در این عبادت مثل همه عبادت، نیت است. نیت و قصد است که تلاش انسانی را الهی یا شیطانی می‌کند. الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت. جهاد اسلامی جهاد فی سبیل الله است. نیت اگر خدائی شد جهاد انسان فی سبیل الله است. وقتی انسان برای اعلائی کلمه حق، اعلائی کلمه اسلام، عزت بخشیدن به امت اسلامی و ملت مؤمن و مسلمان ایران تلاش می‌کند این جهاد می‌شود جهاد فی سبیل الله. آن وقت در این تلاش، برکات و عظمت و شأن جهاد فی سبیل الله وجود دارد (مقام معظم رهبری در بازدید از عسلویه) بنا براین هدف گذاری الهی و با اهداف الهی اقدام کردن، تصحیح نیت‌ها و انگیزه‌ها و به دنبال اعلائی کلمه توحید بودن، خدا را در تلاش‌های اقتصادی در نظر گرفتن و قصد نمودن و صبغه الهی و عبادی دادن به هر تلاش مخلصانه‌ای ما را به زیور جهاد فی سبیل الله می‌آراید که مهم‌ترین دستاورد آن، اثربخش شدن و نتیجه دادن آن است زیرا به تعبیر مقام معظم رهبربخدای متعال به آن تلاشی، به آن کاری، به آن نیت و عزمی که در این جهت باشد، حتماً برکت می‌دهد و کمک می‌کند؛ کما اینکه در طول این سی و دو سال تا امروز خدای متعال به ما کمک کرده. بدون اراده الهی، امکان نداشت یک ملتی بتواند در مقابل استکبار جهانی بایستد. (همان) مسئولیت مشارکت مهمنکته سوم در این رابطه مشارکت همگانی است. وقتی تلاش اقتصادی یک ملت حالت جهاد اقتصادی گرفت. تکلیف همگانی می‌شود یعنی همه ملت و همه مکلفین موظف هستند و مسئولیت دارند در این جهاد اقتصادی مشارکت نمایند. کسانیکه انسان‌های مجاهدی را برای عرصه اقتصاد کشور تربیت می‌کنند، کسانیکه مقدمات لازم برای جهاد اقتصادی را فراهم می‌کنند. کسانیکه برای جهاد اقتصادی فرهنگ‌سازی می‌کنند، کسانیکه خدمات مختلف به جهادگران اقتصادی می‌دهند، کسانیکه در ایجاد و تقویت روحیه آنها تلاش می‌کنند و حتی کسانیکه با مصرف صحیح و منطقی، کار جهادگران اقتصادی را به هدف می‌رسانند، همگی در این جهاد شرکت داشته و سهم هستند اتفاقاً در اغلب موارد در قرآن سخن از جهاد با اموال مقدم بر جهاد با جان‌ها آمده است. و این مسئله اهمیت و جایگاه جهاد اقتصادی را در اسلام نشان می‌دهد. رهبر معظم انقلاب نیز به این نکته در آغاز سال اشاره کرده و فرموده‌اند در این جهاد اقتصادی همه شریکند. در اداره‌ی اقتصاد یک ملت، مصرف هم یک رکن عمده است؛ مصرف درست، مصرف خوب، مصرف دور از اسراف و تبذیر و اتلاف مال؛ همین چیزی که همیشه توصیه می‌شود. ایجاد فرهنگ کار و تلاش لله، شما حتی سر یک کلاس، یک معلم هم باشید، می‌توانید در این جهاد اقتصادی سهم باشید؛ این فرهنگ را به این جوان، به این نیروی انسانی فردا تعلیم می‌دهد این می‌شود جهاد اقتصادی. در هر بخشی که باشید، می‌توانید در این جهاد سهم باشید. جهاد اقتصادی تغییر امام خمینی (ره)کننده چهارم درباره جهاد اقتصادی پیشینه این نگاه و تعبیر به جهاد در عرصه سازندگی و اقتصاد از حضرت امام خمینی ره است. امام راحل و عظیم‌الشان ما عصر کنونی را عصر هجوم به ارزشها دانسته و تکلیف همه ما را جهاد و قیام برای خدا دانسته و فرموده اند: اندرانداران عزیز ما! ما در عصری واقع شدیم که ظلمت دنیا را گرفته است. ما در عصری واقع شدیم که ارزش‌های انسانی به کلی از بین رفته و به جای آن ارزش‌های غیر انسانی و شیطانی نشسته است. ما در عصری واقع هستیم که شیاطین عالم، هجوم به انسان‌ها و ارزشهای انسانی آورده‌اند و می‌خواهند که دنیا را به سلطه شیطان درآورند. ما در این عصر با اتکال به خدای تبارک و تعالی و استمداد از اسلام و قرآن کریم و ولی عصر-سلام... علیه- باید خودمان کوشش کنیم و خودمان جهاد کنیم، جهاد در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، جهاد در کارخانه‌ها و کارگری‌ها، جهاد در کشاورزی‌ها، جهاد در مدارس، جهاد در دانشگاه‌ها، جهاد در همه جا، جهاد در جبهه‌ها و جهاد در پشت جبهه، شیاطین در همه این گروه‌هایی که برای خدا قیام کرده‌اند ممکن است نفوذ کرده باشد. (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۲۶) امام خمینی رضوان الله علیه جهاد اقتصادی را عبادت و تکلیف شرعی همه معرفی کرده و ثواب آنرا بالاتر از زیارات و حج و عمره مستحبی میدانند. (صحیفه نور ج ۷، ص ۱۳۶) و جنگ اقتصادی را محاربه بین اسلام و کفر و تکلیف همگان را

بر اساس امر پروردگار وود به این جنگ و نجات مملکت اسلامی دانسته و فرموده اند شما در حال جنگید ، در حال جنگ اقتصادی و این خود یک محاربه ای بین اسلام و کفر است.... این تنها موعظه نیست ، که مردم خوب است این کار را بکنند ، نجات دادن یک کشور اسلامی از زیر بار ظلم و از زیر بار استعمار است. نجات دادن مملکت اسلامی یک تکلیفی است که انسان موظف است انجام بدهد.(صحیفه نور،ج.۱۱ص۱۱۷) درجای دیگری فرموده اند امروز شما باید دامن به کمر بزنید و در رشد صنایع این کشور و در رشد تولید این کشور دامن به کمر بزنید و همت بگذارید و فعالیت بکنید، فعالیت شما امروز برای کشور اسلامی یک عبادت است. شما امروز همه تان با ایده اسلامی در حال عبادت هستید ، چه در کارخانه ها و چه در مواردی که به صنعت مشغول هستید و چه در کشاورزی هر کس هست و چه در سایر کارخانه ها که هست ،وقتی انسان برای خلق خدا خدمت بکند برای اینکه این خلق در طول تاریخ ستم دیدند،عقب نگه داشته شدند ، نگذاشتند رشد معنوی بکنند ، رشد مادی بکنند. وقتی با این ایده شما خدمت بکنید شما در خدمت اسلام هستید و شما مجاهد هستید در پشت جبهه ها همانظوری که مجاهدین مجاهدت می کنند و عبادت خدا را در آنجا می کنند شما هم در پشت جبهه ها هستید و عبادت خدای تبارک و تعالی را با همین کارهایتان انجام می دهید.(صحیفه نور،ج.۱۸، ص ۱۴۷) منبع: مششرق نیوسوز تهیسه و تنظیم: پایگاه مفاصلت علمی مسدیرت www.SYSTEM.PARSIBLOG.com

جهاد اقتصادی بر مبنای علم و فناوری بومی

طهورا مهدوی

ایران اسلامی هم اکنون باید تمام توان و قوای خویش را صرف بازسازی و توسعه اقتصادی دهد. چرا که دشمنان پس از شکست در ساخت های نظامی و سیاسی سعی دارند تا از این به بعد به کشور ما لطمه بزنند. اما بی شک جهاد اقتصادی در کشور بدون در نظر گرفتن علمی کشور میسر نخواهد بود . در واقع یکی از الزامات دستیابی به توسعه اقتصادی در ایران به دلیل وجود تحریم ها وجود علم و فناوری بومی است. در واقع توسعه صنعتی فاکتور مهم توسعه اقتصادی بوده و تابایی از متغیرهای تکنولوژی است . فرایند صنعتی شدن با فرایند توسعه تکنولوژی که شامل انتقال ، جذب و ایجاد تکنولوژی های نو است ، رابطه ای بسیار تنگاتنگ دارد . از طرف دیگر بهبود فرایند توسعه تکنولوژی ، مستلزم کسب و ایجاد توانایی های تکنولوژیکی است . به بیان دیگر انتقال و واردات تکنولوژی های خارجی با مکانیسم های رسمی و غیر رسمی امکان پذیر است ، اما جذب و فهم تکنولوژی، وارداتی نمی باشد و لازمه تحقق آن وجود توانایی های تکنولوژیکی است . از این روست که می توان گفت در سال جهاد اقتصادی بخش عمده ای از مسئولیت ها بر بخش علمی و فناوری کشورمان است چرا که در مقطع فعلی به دلیل وجود تحریم های غربی صنعتگران داخلی نمی توانند برخی از ابزارآلات مورد نیاز را از خارج وارد کنند.البته شاید در نگاه اولیه این چالش یک تهدید در برابر صنعت داخلی محسوب شود اما به زعم بسیاری از صاحب نظران و با توجه به توانایی های بالای دانشمندان کشور در تولید فناوری های بومی وجود تحریم ها یک فرصت محسوب می شود. سالیانست که موضوع ایجاد چرخه علم و فناوری در کشور به دلیل عدم توجه صنعتگران داخلی به پتانسیل های بالای علمی در کشور ایجاد نشده است. اما بی شک در سال جهاد اقتصادی شرکت ها و صنعتگران می توانند به توان علمی بومی در کشور تکیه کنند که به اذعان صاحب نظران ظرفیت بسیار بالایی دارد. در واقع می توان گفت توجه به رابطه میان صنعت و تولیدات فکر و اندیشه ای حلقه مفقوده جامعه علمی در کشور است. هم اکنون جوانان و دانشجویان ایرانی به اختراعات و ایده های خلاقانه ای دست پیدا می کنند که این ایده ها هر کدام می تواند باعث شکوفایی در بخش های متعددی شود اما متأسفانه اکثر این ایده ها تنها در حد فکر باقی می ماند و این معضل خود منجر به دلسردی مخترعان و عدم توسعه مطلوب می شود. از این رو شاید بتوان ایجاد رابطه ای جدی میان صنعت و دانشگاه را یکی از راهکار های اساسی برای توسعه کمی و کیفی فناوری های نوین در کشور دانست . هم اکنون میزان تولیدات علمی در ایران قابل توجه است اما بی شک مرتبط ساختن این دانش ها با یکدیگر می تواند سرعت و رشد تولیدات را افزایش دهد و در نهایت منجر به صنعتی شدن این دانش ها گردد. از این روست که می توان گفت یکی از اولویت های اساسی در بخش علم و فناوری در سال جهاد اقتصادی ایجاد چرخه علم و فناوری در کشور است. این امر می تواند ضمن افزایش توان علمی داخلی راه را برای صادرات محصولات علمی کشور به خارج نیز هموار سازد و همچنین در نهایت به کاهش هزینه تمام شده محصولات ایرانی بینجامد چرا که غالباً فناوری های وارداتی برای صنعتگران بسیار پرهزینه است و این در حالی است که فناوری های داخلی بسیار ارزان تر از نوع وارداتی است .البته جایگاه بخش علم و فناوری کشور در سال جهاد اقتصادی به همین جا ختم نمی گردد. بلکه در این سال امید است فعالان این بخش با روحیه و عزم جدی به سمت افزایش صادرات کشور مان در این زمینه حرکت کنند . به اعتقاد کارشناسان از ۶۸ هزار میلیارد دلار میزان صادرات جهان ۲۰ درصد آن مربوط به صادرات نفت، گاز و بخش کشاورزی است که تقریباً برابر با ۱۲ هزار میلیارد دلار است . اما ۸۰ درصد مابقی مربوط به صادرات صنعتی است که در این بین سهم دانش فنی از کل صادرات صنعتی در جهان به ۳۰ هزار میلیارد دلاری رسد که به خوبی جایگاه صادرات دانش فنی را آشکار می کند. کشور ما نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بخصوص در دو دهه اخیر روند پرشانی در دستیابی به علوم و دانش جدید را آغاز کرده که البته ثمرات بسیار امید بخشی نیز در پی داشته است. ایران طی سه دهه گذشته سرمایه گذاری های جدی بر روی فناوری های راهبردی و اولویت داری همچون زیست فناوری، فناوری میکروالکترونیک، هوافضا، سلول های بنیادی، انرژیهای نو، طب ایرانی، گیاهان دارویی و فناوری نانو و... انجام داده است که در نهایت به بالندگی ایران در این علوم منتج شده است و امروز نام ایران در بسیاری از علوم راهبردی در کنار ۱۰ کشور اول قرار گرفته است . هم اکنون ایران از لحاظ رشد تولیدات علمی مقام اول در دنیا کسب کرده است و بررسی ها نشان می دهد که در ۳۰ سال گذشته رشد تولیدات علمی ایران ۱۱ برابر متوسط رشد دنیا بوده است. از این رو می توان گفت هم اکنون میزان تولید علم و دانش بومی در کشور به حد مطلوبی دست یافته است و امید است این رشد و توسعه در نهایت به صادرات منتج شود. امروزه کشورهای صنعتی کمتر کالاهای خود را صادر می کنند و بیشتر درصدد آنند تا دانش های جدید و نوین را تحت نظارت خود با هزینه گزاف به کشورهای دیگر ارسال کنند که از این صادرات نیز رقم قابل توجهی نصیب آنان می شود . امروزه بازار اصلی این صادرات در اختیار کشورهای توسعه یافته جهان نظیر آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه است و این کشورها نیز بازار را در انحصار خویش دارند. از این رو نگرش جدی مسئولین به بخش صادرات دانش فنی کشور مان و همچنین حضور موثر فعالان این بخش می تواند یکی دیگر از راهکارهای توسعه اقتصادی در سال جهاد اقتصادی باشد.لذا در نهایت امر باید گفت با افزایش کمی و کیفی سطح تولید دانش و فناوری های ایران می تواند به یکی از اصلی ترین صادرکنندگان دانش فنی در منطقه و پس از آن جهان شود. جامعه علمی ما نشان داده است که توانایی و استعداد لازم را برای اقدامات بزرگ دارد و امید است با ایجاد چرخه های علم و فناوری و همچنین حمایت های هرچه بیشتر مسئولین از نخبگان علمی و دانشگاهی در سال جهاد اقتصادی در آینده ای بسیار نزدیک ایران را یکی از مراجع اصلی علم و فناوری در منطقه و جهان ببینیم. رسالت

اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی

میثم موسایی

جامعه ما در حال گذر از حساسترین تحول تاریخی خود است، یعنی گذر از توسعه نیافتگی به توسعه این حساسیت به این دلیل است که تاکنون در دنیای کنونی پیش نیامده که یک کشور با گرایش اسلامی به رشد و توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی نائل شده باشد ضمن اینکه گروهی بر این عقیده هستند که دین مانع توسعه است و جمع این دو ممکن نیست . با توجه به مراتب مذکور در این گذر تاریخی و حساس، جامعه ما با مجموعه سوالاتی از جمله موارد زیر مواجه است . آیا ۷۰٪ اسلام مانع توسعه است؟ آیا ۷۰٪ اسلام نمی تواند فرهنگ مناسب توسعه را ایجاد کند؟ ۷۰٪ اصولاً (فرهنگ توسعه) چیست؟ و از چه عناصری تشکیل شده است؟ ۷۰٪ آیا برای نیل به اهداف توسعه ابتدا باید (فرهنگ توسعه) را به وجود آورد (تحول فرهنگی

۷ عناصر فرهنگی که باید متحول شوند، کدامند؟ دیدگاه اسلام درباره پیش نیازها و عوامل فرهنگی موثر بر توسعه چیست؟ آیا اسلام در درون خود توسعه بر انگیز است یا توسعه ستیز؟ اینها مجموعه سؤالاتی است که به اختصار در این نوشته به آنها پرداخته خواهد شد. فرضیه ما در این مقاله این است که (بین تعالیم اسلام و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی تعارضی وجود ندارد). تعریف مفاهیم ۱- فرهنگ‌گر لغت به معنای عقل، دانش و بزرگی به کار رفته و در اصطلاح، این واژه بر معانی متعددی اطلاق شده است. این تعاریف اصطلاحی را - که بالغ بر سیصد تعریف است - می توان بر شش دسته تقسیم نمود: ۱-۱ - تعریف های تشریحی، که در آنها بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تکیه شده مانند تعریف تایلور ۱۸۷۱ . TYLOR ، م که فرهنگ را کلیت در هم تافته ای می داند که دانش ، دین ، هنر ، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت‌ی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می آورد، را شامل می شود. ۱-۲ تعریفهای تاریخی، در این گونه تعریف ها تکیه بر میراث اجتماعی است مانند تعریف لیتون- (linton) م ۱۹۳۶ (که فرهنگ را راوراث اجتماعی می داند . ۱-۳ تعریفهای هنجاری در این تعریف ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است . مانند تعریف ویسلر (---) که فرهنگ را شیوه زندگی یک اجتماعی یا قبیله می داند. ۱-۴ تعریف های روان شناختی (---) در این دسته از تعاریف بر فرهنگ به عنوان وسیله سازگاری (---) و حل مسائل تأکید می شود. به عنوان مثال، هارت (---) فرهنگ را از الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش کسب می شود، می داند. ۱-۵ تعریف های ساختاری (---) در این تعریف ها تأکید بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است مانند تعریف ویلی (---) که فرهنگ را سیستمی از الگوهای عادی مرتبط و وابسته به هم می داند. ۱-۶ تعریف های تکوین enestiv در این تعریف های بر فرهنگ به عنوان یک فرآورده ساخته شده اجتماع بشری تأکید می شود. مانند تعریف فالسم (---) که فرهنگ را مجموعه ای از مصنوعات یعنی تمامی دستگاهها، ابزارها و عادات زندگی که به دست بشر ساخته شده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود، می داند. ۲- توسعه توسعه در لغت به معنای گسترش دادن است و در اصطلاح نیز دارای تعاریف متعددی است بعضی توسعه را تغییرات کیفی در خواسته های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه ها و سازمان تولید می دانند . مایکل تودارو، توسعه را جریانی چند بعدی می داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است . پروفیسور گولت توسعه را هم واقعیتهای مادی و هم ذهنی می داند و می گوید: بر حسب توسعه، جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی ، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می کند. مک لوپ، در تعریف توسعه اقتصادی می گوید: توسعه عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم در آمد سرانه در یک جامعه شود. میردال، توسعه را عبارت از (حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو می داند) . سازمان ملل ، توسعه را (فرآیندی که کوششهای مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد کرده و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب نموده و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا سازد) می داند. آنچه به عنوان تعریف فرهنگ و توسعه (اقتصادی) ذکر کردیم فقط تعداد انگشت شماری از صدها تعریفی بود که از این دو اصطلاح صورت گرفته است . قبل از اینکه تعریف مورد نظر خود را از این مفاهیم ارانه دهیم لازم است به اینکه اشاره شود که چرا درباره فرهنگ و توسعه این همه تعریف صورت گرفته و آیا می توان تعریفی جامع و مانع از این اصطلاحات ارانه داد، به گونه ای که مورد قبول همگان باشد؟ در پاسخ به نظر می رسد باید ابتدا به اختصار بررسی کنیم که تعریف چیست؟ چه مفاهیمی نیاز به تعریف دارند؟ و چه موقع می توان از یک مفهوم، تعریفی جامع و مانع که مورد قبول همگان باشد ارانه کرد؟ تعریف کردن یک مفهوم، به معنای تمیز دادن آن از سایر مفاهیم است . بنابراین تعریف کردن ، امری است ذهنی. چگونه می توان یک مفهوم را از سایر مفاهیم مشخص نمود؟ این کار زمانی ممکن است که آن مفهوم، مرز مشخصی با سایر مفاهیم داشته باشد . در منطق این کار، با تجزیه و تحلیل ذهنی مفهوم صورت می گیرد . از این نظر مفاهیم به دو دسته تقسیم می شوند: مفاهیمی که نیاز به تعریف ندارند و آنهايي که احتیاج به تعریف دارند . دسته اول را مفاهیم بدیهی و غیر نظری و دسته دوم را مفاهیم نظری و غیر بدیهی گویند. ملاک اینکه چه مفهومی بدیهی و چه مفهومی غیر بدیهی است در بسط و مرکب بودن آن مفهوم نهفته است و ملاک بسط و مرکب بودن در تحلیل ذهنی است و نه در عالم واقع. اگر در تحلیل ذهنی، تصویری بسط یافته این تصور نیازمند تعریف نیست و اگر مرکب باشد نیازمند تعریف است . علت این است که تعریف، در واقع به معنای شناسایی ذات یک شیء بوده و این کار با تجزیه و مفهوم شیء به عناصر اولیه ای که برای ذهن بدیهی و روشن است صورت می گیرد . در منطق ارسطویی گفته می شود تعریف باید از دو جزه تشکیل شده باشد . یک جزء اعم که (ما به الاشتراک) آن مفهوم با سایر مفاهیم است و جزء دیگر که اختصاص به خود آن مفهوم داشته و مساوی آن مفهوم است ، در تعریف به حد تام جزء اولی را جنس و جزء دومی را فصل گویند. بنابراین فقط مفاهیم مرکب می توانند حداقل از دو جزء تشکیل شده باشند. مفاهیم بسط دارای اجزاء نیستند. بنابراین مفاهیم بسط یا اصلاً عارض ذهن نمی شوند و یا اگر عارض ذهن شوند بدون واسطه عارض ذهن می شوند و خود به خود دارای مفهومی روشن می باشند که معنای بدهات چیزی جز این نیست . اما مفاهیم مرکب به کمک اجزای اولیه آن عارض ذهن می شود و لذا قابل تعریف کردن است . نکته دیگری که به صورت ضمنی از مباحث منطقی قابل استنباط می باشد این است که اگر یک مفهوم مرکب، مصادیق مشخصی نداشته باشد، نمی توان برای آن مفهوم، تعریفی مورد قبول همگان ارانه داد. چرا که تعریف چیزی جز تمیز دادن یک مفهوم از سایر مفاهیم نیست . این تمیز دادن، مستلزم وجود مرزهای مشخص بین آن مفهوم با سایر مفاهیم است . نتیجه اینکه اگر مفهوم مرکبی مرز مشخصی با سایر مفاهیم نداشته، نمی توان برای آن تعریفی جامع و مانع ارانه داد. مفاهیم فرهنگ و توسعه از جمله مفاهیم مرکب مربوط به علوم اجتماعی است . مصادیق این دو مفهوم، با توجه به مکاتب و شرایط خاص هر جامعه و ارزشهای حاکم بر آن ، تغییر می کنند . از این رو مفاهیم نه به صورت حقیقی بلکه به صورت قراردادی بر مصادیق خود که نزد افراد مختلف، متفاوتند اطلاق می شوند . بنابراین تعاریف آنها از این نظر، جنبه قراردادی دارد . نمی توان از آنها تعریفی جامع و مانع که مورد قبول همگان باشد ارانه نمود . این مفاهیم به اعتبار مصادیقشان در حال تغییر هستند و چون هیچ حدی برای انواع حالات در خصوص تعیین مصادیق این مفاهیم وجود ندارد، نمی توان گفت تعداد این گونه تعاریف قراردادی (به صورت حصر عقلی قابل احصاء باشد . لذا چنانچه ذکر شد تاکنون تعاریف متعددی از این مفاهیم صورت گرفته و یقیناً از این پس نیز صورت خواهد گرفت . خلاصه اینکه در تعاریف قراردادی، ارانه یک تعریف ثابت و لایتغیر و مورد قبول همگان ممکن نیست، و چون این تعاریف قراردادی اند نمی توان از درستی یا نادرستی آنها نیز سخن گفت . تعاریف قراردادی جنبه کاربردی دارند و هر یک از حیطه کاربردی خود درست هستند و نزاع بر سر آنها بیهوده است . امروزه تمام مفاهیمی که در علوم اجتماعی مطرح می شوند چنین وضعیتی دارند. بدیهی است تعاریف قراردادی، تعریف هایی هستند که متناسب با فرهنگ و شرایط خاص هر جامعه (و یا وضعیت خاصی که محقق در آن قرار دارد) صورت می گیرند ، بنابراین تعاریف قراردادی مفاهیم مذکور که در زمان و محیط دیگری صورت گرفته و یا می گیرد لزوماً برای ما قابل استفاده نخواهد بود. با توجه به مراتب مذکور در این مقاله به صورت قراردادی از فرهنگ و توسعه و توسعه اقتصادی تعریفی ارانه خواهیم داد: منظور ما از فرهنگ، جنبه غیرمادی محیط ساخته شده انسانی است که شامل مجموعه دیدگاهها، ارزشها، اعتقادات و باورهای مورد قبول یک جامعه بوده و بر رفتارهای مستمر و پایدار افراد جامعه حاکم می باشد. در این تعریف چندینده به کار رفته که ویژگی های فرهنگ از آنها قابل استنباط است: اولاً برای فرهنگ دو جنبه قابل تصور است: جنبه مادی و غیرمادی که در این مقاله جنبه غیرمادی - خمیرمایه آن ارزش است - مدنظر می باشد. ثانیاً افراد یک جامعه عموماً آن را پذیرفته اند و در عمل ناخودآگاه و غیرارادی در مقام عمل، در آن غوطه ورنند. ثالثاً رفتارهای پایدار، متأثر از فرهنگ است . نکته مهم دیگری که درباره جنبه غیرمادی فرهنگ باید گفت این است که ایجاد تغییر در آن نیازمند زمان طولانی بوده و تحول سریع آن به سرعت امکان پذیر نیست، بنابراین می توان گفت رفتارهای پایدار، حاصل و متأثر از فرهنگ غیرمادی است نه رفتارهای غیر پایدار. محدودیت سرعت تغییر اجتماعی اقتصادی تبدیل می کند، از این رو تقدم تحولات فرهنگی بر سایر تحولات و استمرار سایر تحولات در صورت تحول در فرهنگ ، از همین ویژگی قابل استنباط است. منظور از توسعه، در این مقاله (فرایندی است که منظم رشد مداوم در ابزار مادی و معنوی و بنیانهای اقتصادی - اجتماعی ... بوده و انسان در این جریان می تواند به تعالی و کمال

برسد. تعریفی که از توسعه ارائه کردیم دارای ویژگی‌های زیر است: اولاً: توسعه یک جریان پویاست نه ایستا؛ ثانیاً: رشد پویا و مداوم در آن منظور شده است؛ ثالثاً: این توسعه تنها اقتصادی نبوده و همه جانبه است و توسعه اقتصادی تنها به وجه اقتصادی تنها به وجه اقتصادی این تحول اطلاق می‌شود؛ رابعاً: توسعه در این تعریف هدف دار بوده و محور آن انسان و تعالی و کمال اوست. ۳- اسلام‌در این مقاله منظور از اسلام، مجموعه تعلیماتی است که از طریق وحی به وسیله پیامبر (ص) به منظور هدایت بشر آمده و یا توسط معصومین علیهم السلام برای مسلمانان تفسیر شده است. بنابراین اسلام آن دسته از اعتقادات مسلمانان که به دین نسبت داده شده و ممکن است بعضاً با تعالیم اصل مغایرت داشته باشد، مدنظر نمی‌باشد. اکنون که تا اندازه ای مفهوم فرهنگ، توسعه و توسعه اقتصادی و منظور از اسلام روشن شد، برای درک دیدگاه اسلام درباره عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی ابتدا باید بینبیم رابطه بین توسعه اقتصادی و فرهنگ چیست؟ چون توسعه اقتصادی به وضعیت خاصی از اقتصاد اطلاق می‌شود ابتدا باید رابطه اقتصاد و فرهنگ را مطالعه کنیم چرا که هر گونه رابطه ای بین اقتصاد و فرهنگ قابل تصور باشد، بین توسعه اقتصادی و فرهنگ هم وجود دارد، زیرا در صورت صدق یک حکم، درباره یک امر کلی، به ناچار آن حکم درباره تمام مصداق آن امر کلی هم صادق خواهد بود. البته عکس این مسأله همیشه و لزوماً نمی‌تواند صادق باشد، یعنی ممکن است بین توسعه اقتصادی و فرهنگ از جنبه‌های دیگری غیر از ارتباط کلی فرهنگ و اقتصاد، روابط دیگری نیز وجود داشته باشد. بنابراین برای شناخت حداقل ارتباط ممکن بین توسعه اقتصادی و فرهنگ می‌توان ارتباط اقتصادی و فرهنگ را مورد مطالعه قرار داد. رابطه فرهنگ و اقتصاد برای درک رابطه اقتصاد و فرهنگ باید به خاستگاه این دو نظر افکند. خاستگاه اقتصاد و فرهنگ را به تعبیری می‌توان، جامعه تلقی نمود، البته روشن است که وحی نیز می‌تواند منشأ فرهنگ یا جنبه‌هایی از اقتصاد باشد و اینکه می‌گوییم خاستگاه این دو، جامعه است با نکتته مذکور هیچ تناقضی ندارد، چرا که فرهنگ با توجه به تعریفی که ارائه کردیم، شامل وحی که توسط انسان در محیط جامعه پذیرفته شده نیز می‌باشد. از این رو منظور از خاستگاه و منشأ، منشأ نهایی نیست که از آن نظر، خاستگاه و منشأ همه عالمین (فرهنگ و جامعه و ...)، مبداء هستی است، بلکه منشأ بلاواسطه مورد نظر است بنابراین ارتباط بین اقتصاد و فرهنگ را باید در خاستگاه آن که جامعه است جستجو کرد. جامعه نوعی سیستم اجتماعی است. سیستم اجتماعی، معلول روابط اجتماعی است. روابط اجتماعی بر خلاف روابط طبیعی، اموری قطعی و نکوینی نیستند. روابط اجتماعی در هر سیستم اجتماعی، قابل تبدیل و تغییر است. تفاوت بین سیستم اجتماعی با سیستم های طبیعی در همین جاست. قطعیتی که بر رابطه بین پدیده های طبیعی حاکم است، نوع روابط را تعیین می‌کند و بنابراین بین پدیده و علت آن رابطه یک به یک وجود دارد و تعددی در کار نیست. ولی بر روابط انسانی در سیستمهای انسانی، به علت وجود اختیار و آگاهی در انسان، قطعیت حاکم نیست و انسان در شرایط معین می‌تواند به یک عامل مشخص، پاسخ های متفاوتی بدهد و این پاسخ های متعدد، چیزی جز وجود کثرت و گزینه های متفاوت نیست. با تعدد و وجود گزینه‌های متفاوت است که پدیده ای به نام (انتخاب) معنا پیدا می‌کند و از میان روابط ممکن بین پدیده‌ها، ناگزیر باید یکی را برگزید. به این دلیل است که روابط اجتماعی با وجود اراده و اختیار در انسان ماهیتاً انتخابی اند. روابط اقتصادی انسان از جمله روابط اجتماعی نیز محسوب می‌شود و بنابراین، در اصل، ماهیتی انتخابی دارد. آنگاه که مسأله انتخاب پیش می‌آید، به ناچار از ملاک و معیار سخن به میان می‌آید یعنی سبک و سنگین کردن و سنجیدن و ارزیابی گزینه های ممکن و متفاوت. این امر توسط (نظام ترجیحی) افراد صورت می‌گیرد که پاره سنگ ارزش ترازوی ارزیابی گزینه ها را فراهم می‌سازد. نوع وزنه و باری که در نظام ترجیحی هر فرد ارزش و اعتبار دارد صرفاً منوط به خواست و اراده و اختیار اوست و هر مطلوبی که خواست و اراده انسان بدان تعلق گیرد و به عنوان وزنه و بار، در نظام ترجیحی به کار رود، حامل ارزش است چنانچه قبلاً در تعریف فرهنگ ملاحظه شد ارزش خمیر مایه بعد غیر مادی فرهنگ است. بنابراین ملاحظه می‌شود که رابطه تنگاتنگی بین اقتصاد و فرهنگ وجود دارد. اگر بخواهیم رابطه فرهنگ و اقتصاد را به شکل دیگری بیان کنیم شاید بتوان گفت: «رفتارهای پایدار انسانی حاصل و متأثر از فرهنگ است» ۲- فعالیت‌های اقتصادی از جمله رفتارهای اقتصادی انسان است و در نتیجه جزئی از مجموعه رفتارهای انسانی به شمار می‌آید. ۳- رفتارهای اقتصادی (غیر از رفتارهای ناپایدار و استدلالی)، مبتنی بر فرهنگ است و رفتارهای پایدار خاص، نتیجه فرهنگ خاص است. بنابراین رفتارهای پایدار خاص اقتصادی نتیجه فرهنگی خاصی است. توسعه اقتصادی نیز به وضعیتی خاص از اقتصاد اطلاق می‌شود و هر وضعیت خاص اقتصادی نتیجه رفتارهای خاصی است. بنابراین توسعه اقتصادی نتیجه رفتارهای خاصی است و این رفتارهای خاص، نیز نتیجه فرهنگی خاص بوده و به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی نیز وضعیت فرهنگی خاص خود را می‌طلبد. رابطه فرهنگ و توسعه پیشرفت و توسعه، حاصل یک نگرش خاص به عالم است و بدون ایجاد این نگرش خاص، پیشرفت و ترقی ممکن نیست و این نگرش خاص بیانگر لزوم وجود یک (فرهنگ مناسب) برای توسعه است. بنابراین عامل فرهنگ از جایگاه ویژه ای در توسعه برخوردار است. بی توجهی و کم توجهی به آن تمام برنامه های توسعه را با ناکامی مواجه خواهد ساخت. بنابراین لازم است به صورت خاص رابطه فرهنگ و توسعه را کاملاً شناخته و در برنامه های توسعه به آن توجه کافی مبذول داشت. رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل بررسی و حائز اهمیت است: اول اینکه فرهنگ را مجموعه ای بدانیم که در تمام عناصر عموماً مساعد یا مانع حرکت توسعه ای هستند، در این جایگاه، فرهنگ به عنوان یک مجموعه مؤثر بر فرآیند توسعه تلقی می‌شود. دوم اینکه فرهنگ را به عنوان مجموعه ای که در فرآیند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می‌شود، بپذیریم. در حالت اول فرهنگ، از عوامل مؤثر بر توسعه است و در حالت دوم نتیجه توسعه. حالت اول رابطه فرهنگ و توسعه را می‌توان به (فرهنگ توسعه) تعبیر نمود و حالت دوم را به (توسعه فرهنگی). بحث ما در این مقاله در خصوص حالت و جایگاه نخست است. در این موقف است که فرهنگ به عنوان پیش نیاز و عامل مؤثر بر توسعه تلقی می‌شود. حال سؤال این است که این پیش نیازها و عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه که از آنها به (فرهنگ توسعه) تعبیر می‌کنیم شامل چه عناصری هستند؟ ابتدا لازم است به برخی از دیدگاه‌هایی که در این زمینه مطرح شده نظر افکنیم. از اولین کسانی که به شکل جدی از تأثیر فرهنگ و عناصر فرهنگی در شروع و تداوم فرآیند توسعه سخن گفته اند، می‌توان ماکس ویر را نام برد. ویر از راه تحقیق در رابطه بین توسعه اقتصادی در نظام سرمایه داری و مذهب پروتستان به این نتیجه رسید که سه بدعت عمده در اصول فکری مسیحیان پروتستان وجود داشته که به نظر او پروتستانها را پیشگام نظام سرمایه داری کرده است. این سه بدعت عبارتند از: ۱- سبک هرگونه سلطه میان خالق و مخلوق ۲- دخالت عقل در ایمان ۳- کوشش برای بهبود معاش و یا رسالت کاراز نظر ویر، بدعت سوم نقش اصلی را در توسعه اقتصادی نظام سرمایه داری ایفا کرده است. به نظر او اخلاق پروتستانی که از مردم دعوت می‌کند از تنبلی و سستی در کار اجتناب کنند و با کوشش، جامع خود را صنعتی نمایند، یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه داری محسوب می‌شد. همین بینش است که گردآوری مال و ثروت را مکروه نمی‌داند و صرفه جویی و اسماک را همواره می‌ستاید. البته ویر معتقد است که در میان مذاهب جهان، فقط پروتستان قادر است شرایط اجتماعی و اقتصادی را برای یک اقتصادی صنعتی پیشرفته مهیا سازد. در ارزیابی این نظریه چند دیدگاه دیگر مطرح شده است: بعضی از اقتصاددانان آمریکایی از جمله (اسپنسر و پولارد) معتقدند مذاهب دیگر مانند شیونتوئیسم در ژاپن نیز دارای این ویژگی هاست در تأیید این نظر اقتصاددان باید گفت تجربه ژاپن مؤید این دیدگاه است. بعضی از روانشناسان از جمله (دویود مک لاند) استاد روان شناسی دانشگاه هاروارد آمریکا نیز معتقد است که عامل عقب ماندگی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مربوط به احساس خلالت فردی است. (ملک لاند) رابطه نامعلوم ماکس ویر را به وسیله مطالعات تجربی به دست آورده و به این نتیجه رسید که با وجود نظریه (ویر) با یک برنامه مناسب تعلیم و تربیت، می‌توانیم همان رسالت کاری که ناشی از آیین پروتستانی است در جوامع غیرپروتستانی به وجود آوریم. تازه‌ترین انتقاد، بر نظریه ویر از ماکسیم رودسون(-----) از دانشگاه سوربن می‌باشد او در کتاب اسلام و سرمایه داری ضمن رد نظریه ویر معتقد است که اسلام تمام خصوصیات را که مذهب پروتستان دارد، دارا می‌باشد. او معتقد است مذهب اسلام، هم دیانت عقل است و به کار و کوشش اهمیت می‌دهد و هم به اصالت فرد یا فردیت که به عقیده ویر از ارکان اصلی نظام سرمایه داری است، اهمیت می‌دهد. چنانچه ملاحظه می‌شود انتقاداتی که بر نظریه ماکس ویر شده است، ناظر بر نفی رابطه تأثیر بعضی از عناصر فرهنگی که او برای توسعه لازم می‌داند، نیست، بلکه انتقادات بیشتر متوجه این نکتته است که او وجود عناصر بالا را

منحصراً در مذهب پروتستان می‌داند. خلاصه اینکه به عقیده ماکس وبر و کسانی که به ارزیابی نظر او پرداخته اند عناصری چون توجه به رسالت کار، دخالت عقل، مکروه نداستن گردآوری ثروت، امساک و صرفه جویی، اصالت فرد (فردگرایی)، داشتن روحیه خلاق و... از جمله عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی است. عده ای نیز به تقلید از عقاید وبر برای کشورهای جهان سوم، عناصری از فرهنگ را بر شمرده اند که بسیار فراتر از عقاید ماکس وبر است و با ملاحظه عناصر فرهنگی در فرهنگ غرب، آنها را برای کشورهای جهان سوم ضروری دانسته اند. به عنوان مثال عده ای عناصر فرهنگی مؤثر بر توسعه را در نگرش علمی، رعایت حقوق دیگران، آزادی سیاسی و نظم پذیری و اعتقاد به برابری انسان و توجه معقول به دنیا دانسته اند. عده ای جدی گرفتن دنیا در برابر آخرت، اسطوره زدایی از عالم و علوم، تدبیر عقلانی امور معیشت، قناعت به ظن، طمع و تکاثر و وزیدن در بهره جویی از طبیعت، گریختن از عالم درون و روی آوردن به عالم بیرون، مشارکت مردم، تقدس زدایی از فکر؛ حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعت و وحدت فرهنگی را به عنوان پیش نیازهای فرهنگی توسعه بر شمرده اند برخی بر عوامل دیگری نظیر تجربه گرایی، شک گرایی علم گرایی، مصرف گرایی، قانون گرایی، فردگرایی، تولید گرایی، تحول گرایی تأکید دارند و جمعی خود دموکراتیک و خرد تکنولوژیک را مقدمه لازم برای حصول توسعه بر شمرده اند. گروهی اعتقاد به کار و انباشت سرمایه و مال اندوزی را به عنوان شرط لازم برای شروع و تداوم روند توسعه می‌دانند. عده ای مشارکت وسیع مردم خصوصاً مشارکت زنان را مقدمه توسعه و از عناصر مؤثر بر توسعه می‌دانند. عده ای ثبات سیاسی را شرط لازم می‌دانند. عده ای باور به پویایی اجتماع و اعتقاد به توسعه را به عنوان حداقل پیش نیازهای فکری توسعه به حساب آورده اند و عده ای احساس توانائی مسئولین و مردم در نیل به توسعه را از مقدمات لازم برای توسعه می‌دانند. به هر حال با حذف عناصر تکراری که در بالا ذکر شد مجموعه آنها به قرار زیر است: ۱- نگرشی علمی ۲- اعتقاد به برابری انسانها ۳- لزوم نظم پذیری جمعی ۴- اعتقاد به آزادی سیاسی ۵- توجه به دنیا ۶- اسطوره زدایی از عالم ۷- تدبیر عقلانی امور معیشت ۸- طمع و تکاثر و وزیدن در بهره جویی از طبیعت ۹- گریختن از عالم درون و روی آوردن به عالم بیرون ۱۰- حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعت ۱۱- قناعت به ظن ۱۲- مشارکت بخشیدن عموم مردم در عموم امور ۱۳- تقدس زدایی از فکر و محروم دانستن همه کس در کشف رازهای هستی ۱۴- وحدت فرهنگی ۱۵- قانون گرایی ۱۶- توجه به فرهنگ کار ۱۷- تجربه گرایی ۱۸- شکل گرایی ۱۹- فرد گرایی ۲۰- تحول گرایی ۲۱- علم گرایی ۲۲- تولید گرایی ۲۳- احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به اهداف توسعه ۲۴- عقل گرایی ۲۵- باور به پویایی ۲۶- مشارکت زنان ۲۷- تقویت روحیه مال اندوزی ۲۸- مصرف گرایسایر مواردی که به عنوان عوامل یا باورهای مناسب توسعه در چند سال اخیر مطرح شده اند از لحاظ محتوی از این عوامل خارج نیستند. البته عوامل دیگری مطرح گشته که غالباً یا به دلیل اختلاط بین عوامل مؤثر فرهنگی در جریان توسعه، یا عوامل فرهنگی به عنوان پیش نیاز توسعه و یا اختلاط این دو با توسعه فرهنگی که از نتایج توسعه تلقی می‌شود، و یا به دلیل تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب بوده است، به طوری که تصور کرده اند هر آنچه در غرب اتفاق افتاده و یا هر عنصر فرهنگی که در فرهنگ کنونی غرب وجود دارد، در پیشرفت و توسعه آنها نقش داشته است، در صورتی که هرگز نباید تقارن زمانی دو پدیده را لزوماً به معنای رابطه علی و معلولی به حساب آورد. به علاوه بسیاری از عناصر فرهنگی که اکنون در غرب وجود دارد در شروع فرایند توسعه وجود نداشته و حتی بعضی از آنها حداقل در جوامعی مانند جوامع ما خاصیت ضد توسعه ای دارند. البته این مسأله ای است که در این مقاله مجال برای بررسی آن نیست. و ما در جای دیگری به آن پرداخته ایم. از همه مسائل مذکور که بگذریم عوامل سابق الذکر بعضاً قابل تأمل هستند. ما ابتدا آن دسته از عناصر مذکور را که در یک تحلیل علی می‌توانیم به عنوان پیش نیازهای مؤثر بر توسعه تلقی نماییم، دسته بندی می‌کنیم، سپس دیدگاه اسلام را درباره آنها به صورت تک تک بیان خواهیم کرد و بعد به سایر عناصر فرهنگی که به صورت احیاء در میان مسلمانان می‌توانند توسعه برانگیز باشند، اشاره مختصری خواهیم داشت، اما ابتدا به ارزیابی عناصر ۲۸ گانه سابق الذکر می‌پردازیم. به نظر می‌رسد، به دلایل زیر همه عوامل مذکور می‌تواند به عنوان پیش نیاز فرهنگی توسعه مطرح نباشد؛ ۱- بسیاری از عوامل بالا مربوط به توسعه به معنای امروزی آن (توسعه غربی) است مانند طمع و تکاثر و وزیدن در بهره جویی از طبیعت؛ ۲- برخی از عناصر بالا در توسعه به معنای عام کلمه ساری و جاری است مانند آزادی سیاسی ۳- برخی از عناصر بالا در همه کشورها وجود نداشته مانند مسأله فرد گرایی، به عنوان نمونه مردم ژاپن با آنکه فرهنگ جمع گرایی در آنها غالب و حاکم بوده ولی باز هم توسعه پیدا کرده اند و این عنصر فرهنگی نیز از عوامل مؤثر در توسعه آنها بوده است. ۴- بعضی از عناصر بالا از نتایج توسعه به معنای امروزی آن محسوب می‌شود. و در واقع در فرآیند توسعه به وجود آمده اند و شاید بهتر است بگوییم اینها خود از شاخص های توسعه یافتگی به معنای امروزی آن هستند مانند مشارکت وسیع زنان در امور اجتماعی. ۵- برخی از عناصر مذکور لاقول در شرایط فعلی در کشورهای جهان سوم خاصیت ضد توسعه ای خواهند داشت مانند مصرف گرایی. زیرا حتی اگر بپذیریم که در دنیای غرب وجود این روحیه در افزایش تقاضا برای کالاهای ساخت آنها مؤثر بوده و در مجموع به توسعه کمک کرده است، در کشورهای جهان سوم به علت مبتنی نبودن مصرف بر تولیدات داخلی، رواج این عنصر فرهنگی به جای کمک به تولید، با افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی بر میزان واردات کالاهای مخلف خواهد افزود و به این ترتیب بر بنیان اقتصاد جامعه لطمه وارد می‌شود. ۶- قائلین به عناصر مذکور دلایل خود را در اکثر موارد، مبنی بر لزوم وجود آنها به عنوان مقدمه توسعه ذکر نکرده اند و مشخص نساخته اند که چه رابطه علی و معلولی بین آنها و توسعه اقتصادی وجود دارد. بنابراین ما عناصری را که دلیلی برای آنها ذکر نشده و دلیلی برای آنها ذکر نشده و دلیل قاطعی نیز برای ضرورت آن نمی‌توانیم ذکر کنیم، مطلقاً به عنوان مقدمات لازم برای توسعه اقتصادی نمی‌پذیریم. ۷- بسیاری از عوامل مذکور قابل جمع بوده و می‌توان آنها را تحت یک عنوان آورد مثلاً عناصری مانند: نگرش علمی، تدبیر عقلانی امور معیشت، قناعت به ظن (در علوم جدید) تقدس زدایی از فکر و محرم دانستن همه کس در کشف رازهای هستی، تجربه گرایی، شک گرایی (در پدیده های این دنیا با معیار روش علمی)، علم گرایی، عقل گرایی. همه در یک عنصر به نام (نگرش و برخورد علمی با مسائل و اهمیت به نقش عقل) قابل جمع و مطالعه است. عناصری مانند: توجه به دنیا طمع و تکاثر و وزیدن در بهره جویی از طبیعت (جدا از اینکه ایا در توسعه به معنایی که تعریف کردیم اثر مثبت دارد یا منفی)، گریختن از عالم درون و روی آوردن به عالم بیرون، توجه به فرهنگ کار تولید گرایی، تقویت روحیه مال اندوزی و انباشت سرمایه، همه در ذیل یک مقوله تحت عنوان (نگرش مطلوب و معقول نسبت به دنیا و مظاهر آن) قابل مطالعه است. چرا که نوع نگرش انسان به دنیا جایگاه هر یک از عناصر فوق را معین خواهد کرد. حتی حرمت نهادن به علم و عالمان طبیعی نیز تحت همین عنوان قابل طرح است، چرا که اگر استفاده از دنیا و بهره مندی از نعمات آن در نزد ما مطلوب باشد طبیعتاً برای کشف قوانین حاکم بر آن تلاش می‌کنیم تا بتوانیم از این قوانین استفاده کرده و به منظور تسخیر هر چه بیشتر طبیعت گام برداریم. عناصری مانند مشارکت همگان در توسعه و مشارکت زنان در بحث (اعتقاد به برابری انسانها و رعایت حقوق دیگران) قابل طرح است که توضیح این مطلب بعداً خواهد آمد. عنصری مانند آزادی سیاسی نیز مسیوق به عنصر آزادی ابراز اندیشه است و آزادی اندیشه خصوصاً در حیطه های علمی رابطه تنگاتنگی با توسعه داد و چه بسا بتوان با وجود داشتن آزادی ابراز اندیشه در حیطه علوم و نداشتن آزادی سیاسی به توسعه رسید. البته اگر آزادی اندیشه بدون وجود آزادی سیاسی امکان پذیر نباشد آنگاه می‌توانیم اعتقاد به آزادی سیاسی را هم از پیش نیازهای توسعه تلقی کنیم ولی می‌دانیم همه انواع پیشرفت ها و توسعه اقتصادی با مقدمه آزادی سیاسی، شروع نشده و رشد و تداوم نیافته اند، مانند توسعه اقتصادی در روسیه. عنصر دیگری مانند وحدت فرهنگی به معنای عدم وجود تفاوت های فرهنگی چندان ضروری به نظر نمی‌رسد و باید آن را اصلاح کرد. به نظر می‌رسد برای شروع و تداوم توسعه، کافی است در جامعه ای تعارضات فرهنگی نداشته باشیم. در جوامعی که از قومیت های متفاوتی تشکیل شده اند رسیدن به وحدت فرهنگی به معنای عدم وجود تفاوت های فرهنگی، ممکن نیست و یا به غایت مشکل است و علاوه بر آن ضروری نمی‌باشد. اگر در علت طرح این عنصر به عنوان یک عنصر فرهنگی مؤثر بر توسعه دقت کنیم، می‌بینیم منظور از لزوم این عنصر احساس مشترک مردم در اهداف توسعه و جلب مشارکت مردم در برنامه های توسعه بوده است. بنابراین کافی است تفاوت های فرهنگی در جامعه، به گونه ای نباشند که به تعارض فرهنگی و چندگانگی فرهنگی خصوصاً در پذیرش اهداف مشترک توسعه و التزام عملی و مشارکت در فرایند آن منجر شود. البته

در فرآیند توسعه ممکن است به وحدت فرهنگی به معنایی که گفتیم بیشتر نزدیک شویم. عناصری مانند تحول گرای، اعتقاد به پویایی اجتماع، احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به اهداف توسعه را می توان به عنوان (اعتقاد به توسعه) نامگذاری کرد. عناصر دیگری چون رعایت حقوق دیگران، چون فرع بر اعتقاد برابر دانستن انسانها در حقوق است، بنابراین زیر یک عنوان قابل طرح می باشند. نکته قابل توجه در این قسمت این است که از آنجایی که توسعه اقتصادی دارای مصادیق متعدد و معلول عوامل متعددی است، مجموعه ای از پیش نیازهای فرهنگی که در ایجاد آن دخالت داشته اند، هرگز نمی توانند ماهیتی یگانه داشته باشند. مثلاً فرض کنیم مجموعه عواملی چون ----- از جمله عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی در جامعه ----- باشد و فرض کنیم این عوامل، همان عواملی باشند که به عنوان پیش نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی به حساب می آیند، با توجه به فروض مذکور به نظر می رسد وقوع یک معلول توسعه که مجموعه ای از عوامل در شکل گیری آن دخالت دارند و خود نیز در کشورهای متفاوت ماهیت یکسانی ندارد با توجه به ارزشهای حاکم بر هر جامعه تعریف می شود - چنانچه قبلاً علت آن بیان شد - همیشه در گرو تحقیق تمامی این مجموعه، بدون کم و کاست نمی تواند باشد. چه بسا عناصر فرهنگی ----- در جامعه دیگری نباشد ولی عناصر دیگری در آن جامعه وجود داشته باشد که نه فقط قابل جایگزینی با ----- باشد، بلکه حتی لزوم وجود بعضی از عناصر دیگر مانند ----- را هم منتفی سازد و به علاوه رابطه متقابل و ترکیب این عوامل و نقش وجایگاه هر یک نیز می تواند متفاوت باشد، بنابراین حتی با شناخت دقیق (عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی غرب) هرگز نباید تصور کنیم برای شروع و تداوم توسعه، همه آنها بدون کم و کاست و با همان ترکیب در جامعه ما باید تحقق یابند. بلکه باید به فرهنگ جامعه خودمان مراجعه کرده، هرکجا می توانیم از آن کسک بگیریم و عناصر مثبتی را نیز که از دیگران می گیریم، به گونه ای اصلاح کنیم که با کلیت فرهنگی ما در تعارض و تضاد نباشد، زیر این تعارضات، چنانچه بعداً خواهیم دید، خود به تعارضات فرهنگی و تنش اجتماعی تبدیل شده و در جهت شد توسعه عمل خواهد کرد. با در نظر گرفتن مراتب هفتگانه و تبصره ای که در پایان آنها ذکر کردیم، به نظر می رسد پیش نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی را می بایست به ترتیب زیر خلاصه کرد: ۱- نگرش مطلوب نسبت به دنیا و مظاهر آن ۲- نگرش و برخورد علمی با مسائل اهمیت دادن به نقش عقل ۳- اعتقاد به آزادی ابراز اندیشه ۴- اعتقاد به برابر بودن انسانها و احترام به حقوق دیگران ۵- لزوم نظم پذیری جمعی ۶- عدم تعارض فرهنگی در جامعه ۷- اعتقاد به توسعه عقل از اینگونه دیدگاه اسلام درباره عناصر مذکور را بیان کنیم ابتدا لازم است دلایل مؤثر بودن این عناصر را در فرآیند توسعه به اختصار بیان کنیم. دلایل لزوم عناصر فوق به عنوان پیش نیاز ۱- چرا نگرش معقول و مطلوب نسبت به دنیا از پیش نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه استنبهی است توسعه و رشد باید در این (دنیا) صورت گیرد و این مسأله با به کارگیری عقل، به منظور تسخیر نیروها و منابع موجود در طبیعت به نفع بشر، ممکن می شود. حال اگر انسانها زندگی و حیات این دنیا را مذموم بدانند طبیعتاً این دیدگاه، در اعمال و افکار آنان اثر می گذارد. مگر نه اینکه رفتارها و اعمال انسان در این دنیا ناشی از فرهنگ و بینشی است که بر شخصیت او حاکم است؟ و مگر غیر از این است که رفتارهای پایدار خاص متعلق به انسان نتیجه و متأثر از فرهنگی خاص است. اگر این مطلب را بپذیریم و رفتارهای انسان را معلول طبیعی افسار و اعتقادات او بدانیم به ناچار این را هم باید قبول کنیم که اعتقاد به مذموم بودن دنیا در رفتار انسان مؤثر است، و این امر واضحی است که اگر کسی دنیا را فی نفسه مذموم (نا مطلوب) دانست، سعی و تلاش به منظور حداکثر استفاده ممکن از منابع موجود در طبیعت نکرده و هرگز برای دستیابی به سطح بالاتری از رفاه مادی به تلاش فوق العاده دست نخواهد زد. بلکه به حداقل اکتفا خواهد نمود کسی که چنین کند به توسعه دست نمی یابد چرا که یکی از ابعاد توسعه تلاش برای حداکثر استفاده از منابع موجود و سعی در دستیابی به سطح بالاتر از رفاه مادی است بنابراین به عنوان اولین شرط برای توسعه اقتصادی باید استفاده از دنیا را نامطلوب ندانیم. ۲- چرا نگرش علمی و توجه به نقش عقل از پیش نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه است؟ به ظاهر نقش عامل فوق در فرآیند توسعه تقریباً بدیهی به نظر می رسد. بنابراین به اختصار به ارتباط نگرش علمی با توسعه اقتصادی در برخی از زمینه ها نظر می افکنیم: در توسعه اقتصادی تولید از جایگاه خاصی برخوردار است. زیرا دستیابی به رفاه بیشتر مستلزم تولید بیشتر است. افزایش تولید، با تغییر در روشهای تولید و افزایش بهره وری ممکن است. بنابراین بهبود در روشهای تولید و تحولات تکنولوژیک عنصری کلیدی در توسعه اقتصادی محسوب می شود. نتیجه اینکه توسعه اقتصادی مستلزم تحول مستمر در روش های تولید بوده تغییر در روش های تولید مستلزم تغییر در روش های ابتناش سرمایه و به کارگیری علم و دانش است، از این رو گسترش روحیه علمی جامعه می تواند سهم مهمی در توسعه اقتصادی داشته باشد. یکی از شاخص های مهم در توسعه اقتصادی افزایش کارایی است. اگر کارایی را به معنای استفاده از نزدیک ترین راهها و کم هزینه ترین روشها برای دستیابی به اهداف تعریف شده بدانیم در آن صورت باید بپذیریم که شناخت راهها و روشهای ممکن برای دستیابی به هدف و نیز شناخت راه بهینه برای نیل به هدف. جز با توسل به روشهای علمی ممکن نیست. زیرا شناخت راهها و تعدد متغیرهای تصمیم گیری از چنان پیچیدگی برخوردارند که نمی توان با محاسبه معمولی توسط افراد غیر کارشناس که از تمام متغیرهای وابسته و مستقل آگاهی ندارند، بدون آزمون و خطای مکرر به کوتاه ترین راهها دست یافت. اما با روشهای علمی، می توان علل پدیده ها و میزان و نوع تأثیر آنها را بر معلول مورد نظر شناخت و آن گاه از میان راههای ممکن، راه مطلوب را که متضمن استفاده بهینه از امکانات است انتخاب کرد و این کار فقط با حاکم دانستن علم در محدودی ای که علم باید حاکم باشد امکان پذیر است و این روحیه همان چیزی است که در دنیای توسعه یافته فعلی کم و بیش ایجاد شده و زمینه تحولات بزرگ در مسائل اقتصادی و صنعتی را فراهم آورده است. ۳- چرا آزادی ابراز اندیشه از پیش نیازهای توسعه محسوب می شود؟ آزادی ابراز اندیشه از لوازم حاکمیت روحیه علمی است، روحیه علمی با آزادی ابراز اندیشه و تضارب افکار همراه است و با اختناق و جلوگیری از نشر اندیشه ها، سازگاری ندارد. در سایه آزادی ابراز اندیشه است که نظرات نوظهور می کند و ابتکار و نوآوری علمی حاصل می شود و شروع و تداوم توسعه اقتصادی نیز در چنین محیطی صورت می گیرد. ۴- چرا اعتقاد به برابری انسانها و رعایت حقوق دیگران از پیش نیازهای توسعه تلقی می شود؟ ابتدا باید به اجمال منظور خود را از اعتقاد به برابری انسانها و لازمه آن که رعایت حقوق دیگران است، بیان کنیم. منظور از اعتقاد به برابری این است که بدون دلیل، هیچ تبعیضی بین افراد قائل نشویم و از ابتدا افراد را بر اساس زادگاه یا طبقه خاص، تقسیم بندی نکنیم. بنابراین منظور از برابری این نیست که برای فردی که بیشتر تلاش می کند یا از هوش و استعداد بالایی برخوردار است و فرد دیگری که فاقد این صفات است، حقوق برابری قائل شویم بلکه منظور این است که افراد در شرایط مساوی باید حقوق یکسان دریافت کنند و نمی باید آنها را قبل از هرگونه رقابتی بر اساس زادگاه و یا نژاد و جنس طبقه بندی کرد. روشن ست که اعتقاد به برابری که یک مسأله فلسفی است یا برابر کردن انسان در مسائل اقتصادی متفاوت است. اما چرا اعتقاد به برابری افراد در توسعه اقتصادی مؤثر است قبلاً گفتیم که توسعه اقتصادی به جنبه اقتصادی توسعه اطلاق می شود و توسعه نیز حاصل حرکت جمعی و اجتماعی تک تک آحاد جامعه با هر مذهب و نژاد است. به عبارت دیگر بدون مشارکت همه جانبه مردم، توسعه امکان پذیر نیست. مشارکت همه جانبه مردم، موقعی امکان پذیر است که آنها احساس مشترک برای نیل به اهداف توسعه داشته باشند تا بدین وسیله بتوانند جامعه را متحول سازند. اگر از ابتدا و بدون دلیل عده ای از افراد را برتر از دیگران بدانیم این اندیشه تبعیض آمیز باعث خواهد شد که عده ای از افراد جامعه در فرآیند توسعه مشارکت نداشته و با اهداف توسعه همسو نباشند، و پیمودن مسیر توسعه را نیز با مشکل مواجه سازند در این بین عده ای از نیروهای جامعه حذف شوند و احتمالاً طبقه ای که خود را ممتاز می داند نیروی خود را صرف حذف دیگران می کند و مقداری از نیروی آنها هم از بین می رود. این هدر رفتن نیروها و استفاده نکردن از همه امکانات جامعه، امری است ضد توسعه. همین مسأله درباره زنان میتوان اتفاق بیفتد. اگر جامعه ای با دید تبعیض آمیز نسبت به حقوق زنان بنگرد یقیناً مشارکت آنها را که نیمی از نیروی انسانی جامعه را تشکیل می دهند از دست خواهد داد؛ علاوه بر این که توسعه به معنای انسانی آن هم موضوعیت نمی یابد. در نابرابر دانستن افراد و برخورد تبعیض آمیز است که عده ای تحقیر شده و نیروی ابتکار و کارآیی خود را از دست می دهند و این امر به خودی خود ضد توسعه است. اعتقاد به رعایت حقوق دیگران نیز از لوازم اصلی برابر دانستن افراد است. بنابراین با درک نقش اعتقاد به برابری افراد جامعه اهمیت این عنصر فرعی نیز روشن است. ۵- چرا نظم پذیری جمعی یکی از پیش نیازهای مؤثر توسعه است؟ در سازماندهی توسعه

ای، کار جمعی نقش عمده‌ای در فرآیند توسعه دارد و اگر کسی نظم جمعی را نپذیرد و خود را با سیستم تطبیق ندهد، کار نظام مختل می‌شود چرا که در دنیای جدید همه امور تخصصی شده و تخصصی شدن کارها خود به معنای تقسیم کار است و در این حال تقسیم کار خود نوعی نظم‌پذیری بوده و بدون اعتقاد به نظم و التزام به آن به وجود نمی‌آید. توسعه نیازمند پیش‌بینی، هدایت و برنامه‌ریزی است. اگر در جامعه‌ای نظم حاکم نباشد رفتارها، قابل پیش‌بینی و هدایت و برنامه‌ریزی نیستند. برای اینکه بتوان رفتارها را پیش‌بینی و هدایت کرد باید افراد، نظم‌پذیر باشند. در حقیقت وجود روحیه نظم‌پذیری در نظام اقتصادی جامعه، نیروی انسانی مصروفه در این راه را سرو سامان می‌دهد و از هدر رفتن نیروها جلوگیری می‌کند. در همین روحیه نظم‌پذیری است که امکان ایجاد ثبات اجتماعی ممکن می‌شود، و می‌دانیم توسعه اقتصادی احتیاج به محیطی امن دارد چرا که در محیط امن است که امکان به‌کارگیری سرمایه‌ها ممکن می‌شود و... روشن است قید جمعی که در نظم‌پذیری جمعی به کار می‌بریم فقط به دلیل اهمیت این نظم در اجتماع و فرآیند توسعه است و طبیعی است نظم جمعی بدون نظم‌پذیری فردی ممکن نیست بنابراین از لوازم نظم‌پذیری جمعی، نظم فردی است. ۶- چرا عدم تعارض فرهنگی در جامعه از پیش‌نیازها و عوامل مؤثر بر توسعه تلقی می‌شود؟ این عنصر بر خلاف سایر عناصر مربوط به کلیت فرهنگ است نه مربوط به ویژگی یک عنصر خاص، عدم تعارض فرهنگی به معنای سازگاری عناصر فرهنگی یک جامعه به گونه‌ای است که یک عنصر آن، مستلزم نفی عنصر دیگر نباشد. تعارض فرهنگی لزوماً بین دو گروه از افراد جامعه وجود ندارد. حتی ممکن است یک فرد به نسبت پذیرفتن قسمت‌هایی از دو فرهنگ که منشا‌هایی متفاوت دارند در برخورد با مسائل دچار تعارض فرهنگی شود. این عنصر با مسأله ثبات و امنیت رابطه تنگاتنگی دارد و همین ارتباط دلیل مؤثر بودن آن در توسعه می‌باشد. روشن است که بی‌ثباتی مانعی در برابر موفقیت برنامه‌ها توسعه است. وقتی ثبات نباشد انباشت اطلاعات و تجربیات و سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد و بی‌ثباتی، امید و اطمینان به آینده را از افراد سلب کرده و باعث می‌شود که افراد به جلب منافع آتی و زودگذر تمایل داشته و کمتر به دنبال طرح‌های بلند مدت باشند. در حالی که در توسعه اقتصادی ثبات، اطمینان به آینده، به دنبال طرح‌های بلند مدت بودن و وسایلی از این قبیل سخت مورد نیاز است. اما ثبات چگونه به وجود می‌آید؟ تصور می‌شود ثبات فقط از طریق همکاری و اعتماد متقابل آحاد مردم و مشارکت آنها در توسعه ممکن است. اعتماد متقابل و مشارکت آحاد جامعه در صورتی امکان‌پذیر است که جامعه دچار تعارض فرهنگی نباشد و این تعارض فرهنگی، به خصوص در جایی بیشترین ضرر را دارد که در مورد اهداف توسعه توافق نباشد یعنی مردم بر سر اهداف توسعه، مجادله و منازعه آشتی‌ناپذیری داشته باشند. در آن صورت است که جامعه دچار تعارض و دو دستگی و تشتت خواهد شد و این تشتت باعث می‌شود که امنیت و ثبات از بین رفته و نتوانیم مشارکت همه آحاد ملت را در توسعه جلب می‌کنیم. در صورتی که توسعه بدون مشارکت و ثبات اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اینکه چرا جامعه دچار تعارضات فرهنگی می‌شود مطلبی است که در این مقاله مجالی برای پرداختن به آن نیست. ۶- چرا اعتقاد به توسعه از عوامل و پیش‌نیازهای فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی است اعتقاد به توسعه به این معناست که مردم واقعاً باور داشته باشند که باید توسعه پیدا کنند چرا که توسعه یک انتخاب است و فقط در سایه تلاش کرده است که می‌توان به اهداف توسعه رسید. اعتقاد به توسعه با عقیده به جبر و اینکه انسان را در برخورد با پدیده‌ها، عاری از اراده و اختیار بدانیم در تناقض است. چرا که توسعه یک انتخاب است و انتخاب مسأله‌ای است که بدون داشتن اختیار ممکن نیست و بدین جهت اگر جامعه‌ای معتقد باشد که تلاش افراد آن، تأثیری در سرنوشت آنها ندارد، این جامعه در راه توسعه گام بر نخواهد داشت و به علاوه مشکلات دوران گذار را نیز نمی‌تواند تحمل کند. اکنون که تا اندازه‌ای دلایل مؤثر بودن عناصر هفت‌گانه فوق‌تر توسعه روشن شد. به اختصار دیدگاه اسلام را درباره تک‌تک آنها بیان خواهیم کرد: اسلام و پیش‌نیازهای مؤثر بر توسعه اقتصادی ۱- اسلام و نگرش مطلوب نسبت به دنیا در یک بررسی اجمالی، آیات و روایاتی را که درباره دنیا است، می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: ۱- آیات و روایاتی که بیانگر مذهب دنیا است؛ در این دسته، دنیا به صفاتی نظیر لهُو و لعب سرگرمی و بازیچه (بهره‌ای اندک)، تکاثر و تفاخر (وسیله فخر فروشی و فزون‌طلبی) معرفی شده است. ۲- آیات و روایاتی که بیانگر مطلوبیت دنیا است؛ در این دسته دنیا، با صفاتی نظیر فضل‌الهی خیز، رحمت و حسنه معرفی شده است. ۳- دسته سوم تضاد بین این دو را روشن می‌سازد، به عنوان نمونه مفاد آیه زیر تا حدودی این تضاد را مشخص می‌کنند: *الذین لا یرجون لفتاناً و رضوا بالحوه الدنیا و اطمانوا بما هم عن آياتنا غافلون اولئک ماؤا هم اللار بما کانوا یکسیبونکسانی که امید لقای ما را ندارند (اعتقاد به آخرت ندارند) و زندگی دنیا را پسندیده و به آن آرام گرفته اند و آنهایی که از نشانه‌های ما بی‌خبرند جایگاهشان به سزای اعمالی که انجام می‌دهند در آتش است. نتیجه‌ای که از محتوای این آیه می‌گیریم این است که علت مذمت دنیای بی‌اعتقادی به قیامت و منحصر کردن زندگی به حیات دنیایی (رضوالحوه الدنیا) است. پس دنیایی مذموم است که در جهت آخرت نباشد و بنابراین دنیا، ذاتاً مذموم نیست و اگر به منظور اهداف آخرت باشد نه تنها مذموم نیست بلکه مطلوب نیز می‌باشد. در همین رابطه علی (ع) می‌فرماید: *بالدنیا تحرز الاخره یعنی به وسیله دنیا آخرت به دست می‌آید. بررسی مفصل دنیا از دیدگاه اسلام در این مقاله امکان‌پذیری نیست و ما در جای دیگری به آن پرداخته ایم و نتایج نهایی آن بررسی در خصوص دنیا و ثروت‌اندوزی به شرح زیر است: ۱- کسب ثروت و سود و دنیا طلبی به عنوان هدف مطلق مردود است: ۲- دنیا و کسب مال می‌تواند وسیله کمال معنوی انسان باشد: ۳- برای دستیابی به آخرت مطلوب باید از دنیا گذشت و کسی که دنیا را نداشته باشد آخرت را هم ندارد: ۴- ترک دنیا و رهبانیت، به بهانه رسیدن به آخرت از دیدگاه اسلام مردود است: ۵- تمایلات و علائق فطری انسان به امور این دنیا در صورتی که با اهداف آن سرا مغایر نباشد پذیرفته شده است: ۶- برای نیل به کمال و تعالی، باید حداکثر بهره‌برداری را از دنیا نمود: ۷- تضادی که در خصوص دنیا و آخرت در متون دینی است ناظر به هدف قراردادن آن دو یا هدف قراردادن دنیا و برخورداری از آخرت است ولی بین هدف قراردادن آخرت و بهره‌برداری از دنیا هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد. چرا که رابطه دنیا و آخرت از نوع رابطه ناقص و کامل است. هدف قراردادن ناقص دنیا مستلزم محرومیت از کامل است ولی هدف قراردادن کامل، مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره‌مندی از آن به نحو شایسته است نتیجه اینکه دنیایی که اسلام معرفی می‌کند به هیچ وجه مخالف دستیابی به توسعه نیست بلکه اگر به منظور اهداف متعالی انسانی باشد حداکثر و بهره‌مندی از آن مطلوب می‌باشد. ۲- اسلام و حاکمیت نگرش علمی و توجه به نقش عقل‌تلقی که به عنوان اساس مدرنیته مطرح شده است تعقل‌آزایی (-----) است در این نوع تعقل، حسابگری و فایده‌طلبی به عنوان رفتارهای انسانی مطرح است. جنبه‌های مثبت این بعد از تعقل مورد تأیید اسلام است. اسلام مسلمانان را دعوت به تقدیر معیشت و برنامه‌ریزی در زندگی و عدم اسراف کرده است. اسلام بالاتر از این به تعقل ارزشی (-----) نیز اعتقاد دارد. چنانچه در تعالیم دینی آمده است: *العقل ماعبد به الرحمن یعنی عقل، چیزی است که خدای مهربان به وسیله آن عبادت می‌شود. در مجموع، عقل از جایگاه پس‌بزرگی در اسلام برخوردار است. در تعالیم دینی عقل به عنوان سرآغاز همه کارها و نقطه شروع و مایه استحکام و آبادانی همه آنها حاجت پنهان الهی، گرامی‌ترین مخلوق خدا، و مایه رستگاری مطرح شده است. در خصوص جایگاه علم نیز باید گفت کسانی که مختصر آشنایی با تعالیم دینی دارند به جایگاه رفیع علم و عالم در این مکتب آگاهند. در جایگاه رفیع علم همین بس که در تعالیم دینی، علم مایه نجات انسان از آتش است و فراگیری آن بر همه واجب بوده و نه فقط راه رسیدن به بهشت است بلکه بهشت در جستجوی جوینده‌ای بوده و جستجویش بر هر زن و مرد مسلمان، فرضیه و تحصیل آن نه محدود به زمان و نه محدود به مکان و کسب آن از هر عبادتی برتر است. نزدیک به چهار هزار حدیث معتبر درباره ارزش علم، فقط در کتاب میزان الحکمه جمع‌آوری شده است. نزدیک به ۱۵۰۰ بار در قرآن از علم، تفکر، اندیشه، رای و... سخن به میان آمده است. ارزش علم تا آنجاست که حتی گفته شده اگر جهالت و نادانی جایز بود تکلیفی در عالم نبود و کتابی بر پیامبر فرود نمی‌آمد و کسی به پیامبر برانگیخته نشده بود. به خاطر همین پیش‌بینی بود که اسلام در هر سرزمینی بای می‌نهاد دانش را همگانی می‌کرد و با اینکه چیزی به نام طلب علم مطرح نبود و تحصیل آگاهی و شناخت وظیفه محسوب نمی‌گشت. تحصیل علم امری حتمی و عمومی می‌شد. خلاصه آنکه هر جا که اسلام حکومت می‌کرد، علم و دانش و ادب به سرعت پیشرفت می‌نمود، به طوری که در دوران شکوفایی تمدن اسلام شاخه‌های علوم به پانصد رشته رسید. این توجه به علوم، مختص علوم دینی نبود، بلکه هر علمی و از جمله علوم طبیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، چرا که از دیدگاه مسلمانان علوم شاخه‌های یک درخت و***

منشأ همه خداسات . بنابراین همه آنها را قابل احترام می دانستند و این مسأله ای است که از آن به وحدت علوم یاد می شود.۳-

اسلام و آزادی ابراز اندیشه‌آزادی ابراز اندیشه، فرع اعتقاد به حاکمیت علم و فرع توجه به نقش تعقل است و از آنجایی که اسلام به حاکمیت علم معتقد است و انسانها را به تفکر و تعقل دعوت می کند، بنابراین به طور طبیعی موافق آزادی ابراز اندیشه نیز می باشد، البته به طور صریح نیز در تعالیم دینی بر آزادی اندیشه تأکید شده است . مثلاً قرآن می فرماید بشارت دهید به بندگانتان، آنهايي که بر سخن ها گوش فرا می دهند و از بهترین و نیکوترین آن تبعیت می کنند . در جای دیگر قرآن کریم تحمیل عقیده بر دیگران را جایز نمی داند و می فرماید در پذیرفتن دین هیچ زور و اجباری نیست.قرآن کریم علیه هر گونه تقلید در سنتها و جمود فکری اعلان جنگ کرده و همچنین تسلیم عقل بشری را در برابر اساطیر و افسانه ها با نظرات دیگران بدون تعقل و تأمل مردود دانسته است . هدف اسلام از ترویج آن آزادی فکری آن است که عقل استدلالی را در جان مسلمانان رشد دهد. بدین جهت مسلمانان موظفند اصول دینی خود را با استدلال قبول کنند و نمی توانند بدون دلیل چیزی را بپذیرند، به طوری که در مورد باورهای نادرست مشرکین می فرماید:تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقینی اینها باورهای آنهاست بگو برای این باورهای خود دلیل بیاورید اگر راست می گوئید.چنانچه ملاحظه می شود یک مسلمان نباید بدون دلیل چیزی را قبول کند و یا پیرو دیگری باشد. بلکه هر عقیده و ایمانی را باید با برهان و مستدل بپذیرد و لازمه این تکلیف اعتقاد به آزادی اندیشه است.آزادی در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار بوده که بعضی از مورخین یکی از دلایل گرایش به اسلام و گسترش روافزنو از آن در صدر اسلام و قرنهای بعدی را همین مسأله می دانند.۴-اسلام و اعتقاد به برابری و رعایت حقوق دیگراناعتقاد به برابری افراد و رعایت حقوق دیگران از اصول اولیه اسلام محسوب می شود.در قرآن برابری همه افراد از هر نژاد و گروه و قبیله ای ، به عنوان اساسی ترین حقوق بشری پایه گذاری شده و در روایات هم این مسأله با تعابیر مختلف بیان شده است . پیامبر می فرماید: مردم مانند دندانهای شانه هستند و همه با هم برآیند . اگر در دنیای غرب ملاک طبقه بندی افراد بر اساس نژاد و خون برداشته شده و برتری انسانها فقط به تلاش افراد در میزان کسب ثروت و افزایش تولید می باشد، در اسلام ضمن اینکه همه انبای بشر در انسان بودن یکسان هستند درعین حال در فعالیتهای اجتماعی صرفاً به ملاکهای مادی توجه نمی شود و افراد با ملاکهای واقعی مانندتقوی که بر سر به دست آوردن آن، تطلب و پنجه به رخ یکدیگر کشیدنی پیش نمی آید. سنجیده می شوند. بنابراین مساوات حقیقی این است که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود تا اگر کسی همت داشته باشد در هر کجا و در هر طبقه ای که هست در پر تو لیاقت و استعداد و بروز فعالیت به کمال برسد و این در واقع معنای برابری است .اما مقدم داشتن شخص متفی بر دیگران برتری حقوقی نیست . زیرا نزد قرآن از نظر حقوقی حتی رسول خدا با دیگران یکسان است، بدین جهت برتری به تقوا، برتری فضیلتی است و بس.اسلام علاوه بر مسأله مساوات و برابری نوع افراد، در میان مسلمانان نوع عالی تری از مساوات را مطرح می کند و آن برادری است در مساوات برادری، دوستی و صمیمیات متقابل و گذشت و ایثار افراد نیز موجود است . بنابراین اسلام مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده نه سایر روابط خویشاوندی این است که در رابطه برادری تساوی نیز موجود است . روشن است با این دیدگاهی که اسلام در خصوص برادری انسانها و برادری مسلمانان ذکر کرده، هدف مشارکت همه جانبه مسلمانان در توسعه از نظر عدم تبعیض بین افراد، بیش از پیش تأمین خواهد شد.۵-اسلام و نظم پذیراسلام نظم و برنامه ریزی را مورد تأکید قرار داده و این مسأله با دو شیوه قابل استنباط است: یکی تأکیدات صریحی است که در تعالیم دینی در این مورد صورت گرفته و افراد را به رعایت نظم دعوت کرده و دیگری یک رشته مقررات و دستورهای اسلامی است که لازمه انجام آنها رعایت نظم و پذیرفتن آن در همه شؤون زندگی می باشد.از جمله تأکیدات صریح اسلام درباره رعایت نظم، این سخن علی است که فرمود:شما را (ای حسن و حسین) و همه فرزندان و بستگان و هر که را که نوشته من به او برسد به پرهیزگاری و تنظیم امور سفارش می کنم . و همین طور در روایات آمده است که حسابگری در زندگی و نظم در درآمد و مصرف آن، نشانی از دینداری است .امام کاظم می فرماید: اوقات خود را به چهار قسمت تقسیم کنید،۱- برای عبادت و پرستش خدا۲- برای امور زندگی و کار و فعالیت و تأمین معاش۳- برای معاشرت با دوستان۴- برای تفریح و لذتهای حلالخلاصه مسأله نظم و انضباط در اسلام تا آنجا مهم است که گفته شده بی نظمی و بی برنامگی در معیشت و زندگی، موجب فقر و بیچارگی می شود.سیره عملی ائمه مانند استقرار حکومت اسلامی در صدر اسلام و شیوه زندگی آنها همه از نظم در حیطه اجتماع و فرد حکایت می کند.بسیاری از دستورات اسلامی به طور ضمنی دلالت بر لزوم رعایت نظم دارند. مانند حرمت اسراف و اتلاف در منابع، مسؤولیت انسان در برابر عمر و گذشت زمان، انجام عبادات در موعد مقرر، تقدیر معیشت و لزوم توجه به رشد و تعالی و کمال انسان که همه مستلزم داشتن نظم و برنامه در زندگی است.۶-اسلام و عدم تعارض فرهنگی در جامعهگفتیم علت تعارض فرهنگی در جامعه این است که عناصر فرهنگی در یک جامعه منشأهای متفاوتی دارند اگر ما فقط از فرهنگ دینی الگو برداری کنیم مسلماً تعارضاتی نخواهیم داشت چرا که در آن صورت منشأ همه عناصر فرهنگی، دین خواهد بود. و از آنجایی که بین عناصر دینی تعارضی وجود ندارد، بنابراین عناصر فرهنگی متأثر از تعالیم دینی با هم در تعارض نخواهند بود.۶-اسلام و اعتقاد به توسعهاز نظر اسلام با توجه به تعریفی که از توسعه ارائه شده می توان گفت اعتقاد به توسعه امری فطری است، چرا که در توسعه، دست یافتن به یک وضعیت مطلوب مدنظر بوده و دست یافتن به یک وضعیت مطلوب بیان دیگری از مفهوم تکامل انسان است .از نظر اسلام انسان به طور فطری کمال طلب است و این کمال خواهی در همه ابعاد مطرح می باشد . بدین جهت توسعه اقتصادی می تواند مقدمه این کمال باشد .بنابراین یک فرد مسلمان به طور طبیعی باید به توسعه به معنای وضعیتی که در آن امکان تکامل انسان وجود دارد، معتقد باشد . از دیدگاه اسلام ، افراد از عنصر اختیار برخوردارند و این اولین نکته ای است که برای اعتقاد به توسعه و تحول و ایجاد دگرگونی های حساب شده توسط انسان، لازم و ضروری است . اگر افراد معتقد به جبر بوده و برای خود انتخاب و اختیاری قائل نباشند، هرگز نمی توانند آفرینندگان بنای عظیم توسعه باشند.بنابراین چون اسلام، انسان را کمال طلب و مختار می داند و اعتقاد به توسعه از لوازم این دو محسوب می شود، در نتیجه خودبه خود اعتقاد به توسعه و کمال مورد تأیید اسلام نیز می باشد از مجموع مباحث گذشته به این نتیجه می رسیم که اسلام با عناصر هفت گانه فوق که به عنوان عناصر فرهنگ توسعه معرفی شده مخالفتی ندارد و بنابراین فرضیه مقاله مبنی بر اینکه اسلام هیچ تعارضی با عناصر فرهنگی موثر بر توسعه ندارد، رد نشد.به علاوه به طور قطع می توان اظهار داشت در اسلام عناصر فرهنگی دیگری وجود دارند که تقویت و احیای آنها می تواند در میان مسلمانان توسعه برانگیز باشد و از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:۱-فرهنگ کار و تولید در اسلام۲-بیوستگی مادیت و معنویت۳-دعوت اسلام به آراستگی۴-مذمت فقر مالی۵-حرمت اسراف و تبذیر۶-مبارزه با خرافات۷-دعوت به تعقل۸-حجیت و ملاک بودن خرد بشری۹-تشویق به روشهای تجربی۱۰-رعایت نظم و برنامه ریزی۱۱-دعوت اسلام به جامعه آرمانی۱۲-اعتقاد به جامعه آرمانی۱۳-انطاف فقه نسبت به شرایط مختلف۱۴-فراخوان اسلام به علوم و فنون و صنایع۱۵-اعتقاد مسلمانان به قدرت و عزت۱۶-موظف شدن مسلمانان به آباد کردن زمین۱۷-دعوت مسلمانان به داشتن روحیه اقتباس خلاق از دیگران۱۸-عناصر مساعد دیگری در فرهنگ اسلامی نظیر دفاع از حقوق و آزادی‌ها، عدالت، برابری، صلح و همزیستی و حفظ محیط زیست . که همه توسعه برانگیزند. البته تقریباً همه این عناصر در عناصر هفتگانه ای که ذکر کردیم وجود دارد.بررسی دقیق هر یک از موضوعات سابق الذکر می تواند موضوع یک مقاله مستقل باشد که برای جلوگیری از اطاله کلام از توضیح مختصر آنها هم خودداری می کنیم .در پایان یادآور می شود از مباحث گذشته این نتیجه به دست می آید، که اسلام نه فقط مخالف با عناصر فرهنگی موثر بر توسعه نیست بلکه در درون خود دارای عناصری است که احیای آنها می تواند توسعه برانگیز باشد . به عبارت دیگر اسلام به بهترین نحو و در عالی ترین شکل خود فرهنگ توسعه را داراست و این مسلمانان هستند که باید این فرهنگ را با تأسی از اسلام به صورت بالفعل درآورند . در آن صورت است که می توانند به همه جنبه های مثبت توسعه اقتصادی در غرب، نائل شده و نه تنها از همه جنبه های منفی آن به دور باشند، بلکه جامعه ای داشته باشند که در همه ابعاد انسانی الگو و نمونه باشد که البته اقتضای این فرهنگ همین است ... MC CLELLAND-Princeton Achiving) society David. The CO ب: سایر منابع ۱-القرآن الکریم: ۲- آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا ، چاپ اول سال ۱۳۵۳- امامی ، آشتیانی ، محمد جعفر و محمدرضا، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه

جلد اول و دوم، انتشارات مطبوعاتی، هدف قم، چاپ اول سال ۱۳۵۴- امیری تهرانی، سید رضا، پیش درآمدی بر اقتصاد اسلامی، کیهان فرهنگی شماره ۳ سال ۱۳۷۲- ریشه های فرهنگی اقتصادی، مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سال ۱۳۷۱۶- باهر، حسین، مبانی برنامه ریزی اقتصادی، تهران: انجمن خدمات اسلامی، چاپ اول سال ۱۳۵۸.۷- بروجنی، فرشید، جایگاه عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی، چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲. ۸- پیش نیازهای توسعه اقتصادی، مجله ایران فردا، سال اول شماره ۴۹- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه سال ۱۳۷۰۱۰- جبروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید) چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی، سال ۱۳۶۷۱۱- رودسون، ماکسیم، اسلام و سرمایه داری، ترجمه محسن ثلاثی تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی (۱۳۴۸)۱۲- عظیمی، حسین مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران: نشر نی، سال ۱۳۷۱۱۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه انتشاراتی و فاه سال ۱۴۰۳. ق ۱۹۷۲م. ۱۴- فرش، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد پنجم، چاپ اول، انتشارات دارالکتب، سال ۱۳۵۴۱۵- قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی، سال ۱۳۷۰۱۶- کلینی، شیخ یعقوب، اصول کافی، ترجمه جواد منصوری، ناشر علمیه اسلامی، بی تا. ۱۷- مدنی، امیرباقر، بعضی از موانع فرهنگی توسعه اقتصادی در ایران (مقایسه با ژاپن) چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری، سال ۱۳۷۲۱۸- موسانی، میثم، دین و دنیا، چاپ اول، تهران: مرکز آمار و برنامه ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری، سال ۱۳۷۲۱۹- موسانی، میثم، حیات مشهد، چاپ اول، تهران، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی سال ۱۳۶۹۲۰- موسانی، میثم، دین و فرهنگ توسعه چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی نوشته ۱- میثم موسایی، عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ۲- لغت نامه دهخدا واژه فرهنگ ۳- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۷.۴- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۷.۵- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۶.۷- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۷.۷- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۸.۷- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷ ص ۹.۷- منجد الطلاب ذیل واژه توسعه. ۱۰- مرتضی، قره باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی، سال ۱۳۷۰ ص ۱۱.۷- مایکل، تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران: انتشارات برنامه و بودجه سال ۷۹- ۶- ۱۳۵۱۲- همان ص ۹- ۱۳۸۱۳- باهر، حسین، مبانی برنامه ریزی توسعه اقتصادی، چاپ اول، تهران: انجمن خدمات اسلامی، ۱۳۵۸ ص ۱۳.۱۴- جبروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید) چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی سال ۱۳۶۸- ۸۴.۱۵- مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سال ۱۳۷۱.۱۶- میثم موسایی، حیات شهید، چاپ اول، تهران - معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۹۱۷- ر.ک به : مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه مقاله سید رضا امیری تهرانی زاده، ریشه های فرهنگی اقتصادی ص ۶- ۲۱۸- --- ۱۹- --- ۲۰- --- ۲۱- ر.ک به : ماکسیم رودسون، اسلام و سرمایه داری، ترجمه محسن ثلاثی (تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی (۱۳۵۸)۲۲- عظیمی، حسین مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، سال ۱۳۷۱، تهران: نشر نی چاپ اول ص ۸۳.۲۳- مجله نامه فرهنگ شماره ۱ و ۲ سال دوم، ص ۱۱.۲۴- مجله نامه فرهنگ شماره ۱ و ۲ سال دوم، ص ۱۱.۲۵- مجله فرهنگ و توسعه، سال دوم، شماره ۶، سال ۱۳۷۲ ص ۱۱۱۲۶- امیر باقر مدنی، برخی از موانع فرهنگی توسعه اقتصادی در ایران (مقایسه با ژاپن) تهران: مرکز آمار و برنامه ریزی، پژوهشهای فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲ ص ۲.۲۷- فرشید بروجنی، جایگاه عوامل فرهنگی در توسعه اقتصادی مرکز آمار و برنامه ریزی پژوهشهای فرهنگی و هنری سال ۱۳۷۲ ص ۸ و ۸- ۳۲۸- مرتضی قره باغیان، همان. ۲۹- فرشید بروجنی، همان ص ۸ و ۸- ۳۳۰- مجله نامه فرهنگ همان ص ۶۳۱- برای توضیح بیشتر درباره این مسأله که چه عناصری از فرهنگ غرب در توسعه نقش مؤثر داشته و اخذ چه عناصری از فرهنگ آنها برای جوامعی مانند جوامع ما خاصیت شد توسعه ای دارد و اینکه اصولاً چه عناصر مساعدی را باید از فرهنگ غرب وام بگیریم و به کتاب دین و فرهنگ توسعه تألیف میثم موسایی (توسط معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۷۴ منتشر شده) رجوع شود. ۳۲- منظور رابطه طبیعی علی و معلولی بین فرهنگ و رفتار است نه استنتاج منطقی باید از هست ها. چرا که از لحاظ منطقی از هست ها، بایدها نتیجه نمی شود. ۳۳- مجله ایران فردا، مقاله پیش نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی، سال اول شماره ۴ ص ۳۶.۳۴- برای توضیح درباره اینکه چرا جامعه ای دچار تعارض فرهنگی می شود؟ جامعه ما دچار چه نوع تعارضاتی است و این تعارضات چه نقشی در وحدت ملی و فرآیند توسعه دارد. به کتاب دین و فرهنگ توسعه نوشته میثم موسایی صفحات ۲۲۳ تا ۲۴۲. مراجعه شود. ۳۵- محمد/ ۳۶/ انعام/ ۳۲/ حدید/ ۲۰.۳۶- نساء / ۷۷۳۷- آل عمران/ ۱۸۵.۳۸- توبه/ ۲۸ و نحل/ ۱۶ و نساء و نور/ ۱۴.۳۹- بقره/ ۱۸۰، ۲۷۲ و عادیات/ ۶ و معارج / ۷۰.۴۰- هود/ ۹ و اسراء / ۱۰۰ و کهف / ۸۲۴۱- اعراف / ۱۳۰ و توبه/ ۵۰.۴۲- نهج البلاغه، ترجمه جعفر امالی و محمدرضا آشتیانی جلد ۲ ص ۱۵۶.۴۳- برای توضیح بیشتر درباره رابطه دنیا و آخرت ر.ک به موسایی میثم، دین و فرهنگ توسعه همان ص ۲۰۳- ۱۲۰۴۴- یعقوب کلینی، اصول کافی جلد ۱. ترجمه جواد منصوری، چاپ (۹) تهران: علمیه اسلامی بی تا ص ۲۹.۴۵- یعقوب کلینی، همان ص ۱۹.۴۶- قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۴، ص ۲۸۴۷- یعقوب کلینی، همان ص ۲۹.۴۸- علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۱ تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا ص ۱۹۸.۴۹- همان ص ۱۷۷۵- محمدی ری شهری، میزان الحکم، جلد ۶ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا ص ۴۶۶.۵۱- بحار همان ج ۱ ص ۱۷۳۵۲- نهج الفصاحه ص ۶۴.۵۳- بحار ج ۱ ص ۱۷۷۵۴- همان ص ۱۸۴.۵۵- زم/ ۱۵۵۵۶- بقره / ۱۵۵.۵۷- صدر، محمدباقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظمی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول سال ۱۳۶۲ صص ۱۵۱- ۱۵۵۸- بقره/ ۱۱۵۹- حجرات / ۱۳۶۰- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۷ ص ۱۴۲۶۱- بحار ج ۷۱ ص ۳۴۹.۶۲- متأسفانه در شرایط حاضر کشورهای جهان سوم از دو نوع تعارض رنج می برد: یکی تعارض تاریخی که مربوط به اختلاف نژاد و قومیتهاست و دیگری که از اولی مهم تر می باشد تعارضی است که به علت به هم ریختن فرهنگی یک جامعه سنتی در هنگام ارتباط با جوامع توسعه یافته به وجود می آید و در این فرآیند است که جامعه به دو شبه جامعه تقسیم می شود و هر یک فرهنگ خاص خود را دارد: یکی فرهنگ سنتی و دیگری فرهنگ جامعه نو و اکثر عناصر آنها با هم سازگارند، بنابراین جامعه دچار تعارض فرهنگی می شود. جامعه ایرانی ما از گذشته دور دچار دوگانگی فرهنگی بوده فرهنگ ایرانی و فرهنگ اسلامی (و در زمان معاصر هم به علت تماس با دنیای صنعتی دچار دوگانگی بیشتر شده است (حتی سه گانی) و این مسأله به نشئت اجتماعی منجر می شود و به بحرانهای اجتماعی دامن می زند و ثبات و امنیتی را که برای توسعه لازم است با مشکل مواجه می سازد. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به : موسایی، میثم، دین و فرهنگ توسعه، همان ص ۲۴۱-

<http://www.iranpress.ir/farhang/template/News.aspx?NID=67>

اقتصاد سالم بر مبنای معاملات اسلامی

عقوب نعمتی وروجنی

قرآن کتابی است که در آن به همه عرصه های زندگی انسان، جنبه های اقتصادی و اجتماعی توجه شده است. یکی از مسائلی که اسلام به آن اهمیت وافر داده اصول و قوانین مربوط به دادوستد و معاملات است. با عنایت به مسائل و اتفاقاتی که روزانه با آنها سروکار داریم، این نکته جالب توجه می نماید که قرآن تا چه اندازه بر ضرورت رعایت دقیق اوزان و مقیاسات و سنجش کامل و صحیح هر کالا- به هنگام تحویل آن به خریدار و اجتناب از عدم انصاف و عدالت در توزین کالا توصیه و تاکید می نماید. قرآن همچنین در مورد صحت مقادیر تاکید دارد. همچنین قرآن بر ضمانت اجرای قراردادهای

حفظ حدود و ثغور اموال و پابند بودن بر عهد و پیمان تأکید می‌نماید. قرآن کریم در رعایت اوزان و مقیاسات شدیداً تأکید می‌نماید و می‌فرماید: "آسمان را کاشی رفیع گردانید و میزان را در عالم وضع فرمود و حکم کرد ای بندگان هرگز در میزان عدل تعدی و نافرمانی نکنید و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید و هیچ در میزان ها کم فروشی و نادروستی نکنید." این صراحت، صداقت و قابلیت اطمینانی که اسلام درباره داد و ستد و تجارت مقرر داشته است، امروزه حتی ملل متمدن جهان نیز به آن وقوف حاصل نموده اند. ارزش کاربرد اوزان و مقیاسات به گونه صحیح و استاندارد در تجارت که در همین اواخر ارزش و اهمیت وافری کسب نموده چهارده قرن قبل مورد تأیید خاص اسلام بوده است. پیامبر اکرم (ص) خطاب به کسانی که با اوزان و مقیاسات سرو کار داشتند فرمود: دو چیز به شما سپرده شده است که موجب هلاکت مردم قبل از شما بوده است. در حال حاضر، حتی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان، اوزان و مقیاسات به گونه استاندارد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. قرآن در مورد اجتناب از تقلب در معاملات نیز که امروزه یکی از بلایای جهان امروز و خصوصاً کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود، تأکید دارد. چهارده قرن قبل، در آن هنگام که مدارک مکتوب و مستند به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت، قرآن بر این امر تصریح نموده است که موافقت های فیما بین می باید در حضور شهود به صورت مکتوب تهیه و تنظیم گردد. این نشانگر رهنمود قرآن بر مسائل روزمره زندگی است. قسم دروغ، عادت ناپسندی است که اکثر فروشندگان در عرضه کالاهای خود به آن متوسل می‌شوند و سعی می‌کنند خریداران خود را از این طریق متقاعد سازند. اسلام این عادت سخیف را منع نموده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "قسم، مطمئناً به کاستی کالا می‌انجامد و خیر و برکت را از آن (دادوستد) زایل می‌گرداند." خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "خداوند بیع (دادوستد) را حلال و ربا را حرام کرده است." دادوستد در موارد زیر با ربا تفاوت دارد. در دادوستد، مبادله کالا بین خریدار و فروشنده در شرایط متساوی انجام می‌پذیرد. زیرا خریدار از محل خرید از فروشنده به سود خود می‌رسد و فروشنده در عوض کار، هوشیاری و وقتی که در تولید کالای مورد معامله مصروف داشته است. در دادوستد، اگر امکان سود زیادی هم وجود داشته باشد، فروشنده ممکن است فقط یک بار از این سود سرشار برخوردار گردد. هنگامی که کالا بر مبنای قیمت بازار به فروش درآید معامله خاتمه می‌پذیرد. مفهوم آن این است که خریدار پس از انجام معامله چیزی به فروشنده نمی‌دهد. اسلام به تمام جزئیات معامله و دادوستد در قرآن اهمیت داده و تمام اصول آن را بیان نموده است. چرا که خرید و فروش حلال و درست و پول و سودی که از آن به دست می‌آید در تمامی جنبه های زندگی انسان تاثیر دارد. بدیهی است که عمل کردن به مواردی که آیات قرآنی بیان نموده باعث سالم سازی اقتصاد و رشد بهینه آن می‌گردد. رسالت

قرآن و جهان بینی اقتصادی

کریم افضل

جهان بینی اصلی است که در تمامی علوم و دانش و دیدگاه بشری دیده می‌شود. تمامی ادیان و علوم هر کدام مکتب ها و دیدگاه های متفاوتی دارند که در آن جهان بینی خاصی مطرح گردیده است. در قرآن جهان بینی خاصی وجود دارد که هدف و اصول آن با دیگر ادیان و علوم تفاوت بارز دارد. در این میان قرآن با علوم مختلفی چون اقتصاد، سیاست، مدیریت و... وجه تمایز و اشتراک دارد. رابطه قرآن و علوم بشری بیش از همه به تبیین جهان بینی آنها مرتبط است. در این میان جهان بینی اسلامی، مهمترین ارکان و هسته و اصول نظام دینی و الهی را تشکیل می‌دهد که نقش مؤثری در تکوین و تکامل دیدگاه و اعتقادات انسانی و پیشرفت اجتماع دارد. مجموعه اصولی که نشان دهنده فضای حاکم بر تصمیم گیری انسانی در چارچوب معارف قرآنی است با عنوان اصول تکوینی شناخته می‌شود. تحلیل علمی رابطه قرآن و علوم با توجه به مبانی ایجاد علم و مسائل بنیانی مرتبط با آن به نحو جامع تر و اثر بخش تری می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد. اصول موضوعه و نظام انگیزشی انسان مسلمان قبل از همه متأثر از بینش ها و تصوراتی است که از نظام خلقت و جهان هستی دارد. بدیهی است، بینش و نگرش انسان نسبت به حیات، انسان و جامعه در رفتار او تأثیر خواهد گذاشت، بر این مبنا، رفتار هر یک از افراد بسته به اعتقادات و بینش هایی که دارند در مقایسه با افراد دیگر جوامع، متفاوت خواهد بود. برای مثال دنبال کردن منافع شخصی برای فردی که جهان را هدف دار می‌داند و به جهان آخرت نیز ایمان دارد تفاوت زیادی با رفتار فردی دارد که فقط به دنیای مادی توجه می‌کند و به دنبال کسب حداکثر درآمد و سود و رفاه مادی قابل حصول در این دنیا است بنابراین از مهمترین زمینه های اثر بخشی قرآن در اقتصاد، شناسایی اصول تکوینی اقتصاد اسلامی از قرآن و سنت است. اصل خالقیت و یگانگی آفرینش یکی از این اصول می‌باشد. در فلسفه و جهان بینی اسلامی، خداوند بر مخلوقات و جهان هستی خود اشراف و هدایت دارد. به عبارت دیگر خداوند در عین حال که خالق و آفریننده است، رب نیز هست و بر امور و شئون بندگان خود نظارت و اشراف دارد. بنابراین انسان را رها شده نمی‌توان تصور کرد که رابطه اش با خداوند قطع شده باشد. در قرآن آمده: "الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین." بر اساس یگانگی خداوند و اصل توحید، وابستگی متقابل نظام آفرینش به اراده و خواست الهی اثبات می‌شود، در واقع اصل توحید به طور تکوینی نشان دهنده جاذبه و هم رنگی و هم بستگی میان مخلوقات، بویژه انسان ها است. تنها خالق جهان هستی و انسان ها خداوند بوده و چرخش نظام هستی و امور زندگی انسان ها تحت اراده اوست. اصل دوم مالکیت مطلق خداوند می‌باشد. بر اساس جهان بینی اسلامی مالکیت عالم هستی از آن خداست. "و لله ما فی السموات و ما فی الارض." خداوند که خالق و آفریدگار موجودات و جهان است و مالکیت آنها نیز با خداست. این نوع مالکیت مطلق می‌باشد. سومین اصل هدفداری آفرینش در خلقت جهان و انسان است. آفرینش آسمان و زمین و هر چه در آن است بر اساس حق می‌باشد: "و هو الّذی خلق اللّیّماوات و الارض بالحقّ." خداوند از آفرینش آسمان ها و زمین هدف و انگیزه ای معین داشته است و خلقت جهان عبث و بیهوده نبوده است و خداوند از آفرینش و خلقت انسان ها هدف خاصی داشته است رسالت

مالیه عمومی

مولف: دکتر احمد توکلی

خلاصه مطالب کتاب: مالیه عمومی مسازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سنت) مولف: دکتر احمد توکلی چاپ پنجم

تهیه و تنظیم: علیرضا اژدریزمستان ۱۳۸۹ فصل اول: مالیه عمومی: تلاش اثباتی و هنجاری است. تورم: ارزش پول در قبال کالا کم میشود. نقش دولت در اقتصاد بخش عمومی: اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری یا هنجاری. تعیین مرزهای دخالت دولت - جهت دادن به تولید - توزیع درآمد و هنجارهای رفتاری جامعه- برآورد هزینه های دولت - منابع درآمدی، مقررات دولتی، تولید دولتی - مقررات زدائی و خصوصی سازی اقتصاد اثباتی: مطالعه فرایند کارکرد اقتصاد، طرز اقتصاد با قبول پیش فرض ها. اقتصاد هنجاری: تعیین اهداف و سیاستها و شناخت راههایی که به اهداف اقتصاد ختم می‌شود. اقتصاد بخش عمومی = اقتصاد اثباتی + اقتصاد هنجاری (دستوری) اقتصاد بخش عمومی یا مالیه عمومی: بررسی انتقادی است از عملیات و فعالیتهاى مربوط به چگونگی انجام هزینه های دولت، روشهایی که دولت در کسب وجود مورد نیاز خویش به کار می‌بندد و چگونگی اداره وجوه و منابع مالی دولت. اقتصاد بخش عمومی تلاش خردورزانه و هنجاری برای بررسی اهداف، ابزارها، محدودیتها، و امکانات اقتصادی فرد و جامعه است. بخش عمده مالیه عمومی عبارت است از: ۱- مصارف عمومی ۲- منابع عمومی ۳- اداره امور مالی (بودجه بندی، حسابرسی و نظارت) اقتصاد بازار: توضیح دهنده رفتار مصرف کننده (تقاضا) و تولید کننده (عرضه) رفتار مصرف کننده (تقاضا): مطلوبیت نهائی و هزینه نهائی رفتار تولید کننده (عرضه): تولید نهائی و هزینه نهائیها هنگامی که روابط خریدار (مصرف کننده) و فروشنده (تولید کننده) قیمت است. بازار نهادی است برای به ثمر رساندن معاملات. نقش دولت در بازار: ۱- موارد نارسائی بازار را تشخیص دهد. ۲- خیرخواهانه و مدبرانه به نفع عموم تصمیم بگیرد. ۳- با اقتدار تصمیم را اجرا کند. تعیین قلمرو و فعالیت دولت: بستگی به اعتقادات و فلسفه سیاسی جامعه دارد. (بازار) دولت مکمل بکدیگرند). اهداف در

اقتصاد ملی :- کارآیی اقتصادی (ملاک سنجش دولت) - عدالت اجتماعی - تقویت ارزشهای انسانی (مشخص کننده قلمرو دولت) این سه عامل در شکست و پیروزی بازار دخیل هستند. کارایی اقتصادی : استفاده از منابع در تولید در سطحی که حداکثر رفاه ممکن برآورده شود. مالیه عمومی : پیوند دهنده اقتصاد و سیاست است. نقش اقتصادی دولت : ۱- دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان ۲- حمایت از جامعه در برابر زورگویی و چپاول ۳- تبیین حقوق و مالکیت ۴- اعمال قراردادها ۵- خدمات عمومی ۶- زیر بناهای اقتصادی ۷- ایجاد فضای اخلاقی ۸- حفظ ثبات در اقتصاد بخش عمومی، جنبه های خرد اقتصادی دولت بررسی می شود. در اقتصاد بخش عمومی مناسبات بین بخش خصوصی که تولید کننده کالای اقتصادی است و بخش عمومی که کالای سیاسی تولید می کند مطالعه می شود. * * * فصل دوم : اقتصاد پاسخگویی و سؤال است : ۱- با منابع محدود چگونه تولید کنیم ۲- چگونه محصولات را بین اعضاء توزیع کنیم اقتصاد کارآ : با منابع محدود سطحی از کالاها و خدمات فراهم شود که بیشترین منفعت را در کل اجتماع حاصل کند. هزینه فرصت : ارزش بازاری منابع با نهادهای بکار رفته را با قیمت های بازار هزینه فرصت مینامند. تخصیص کارای منابع : وقتی منابع به تولیدات مختلف تخصیص یافت (وقتی که ترکیبی از کالاها و سطح تولید آنها نیازهای بیشتری از سطح جامعه را تامین کند). بازده نزولی : وقتی هزینه نهایی با افزایش تولید بالا رود. نقطه کارآ : نقطه ای است که منافع نهایی اجتماع تولید با هزینه نهایی اجتماعی تولید برابر گردد. هزینه نهایی = منفعت نهایی $MSB = MSC$ کارایی کل اقتصادی وقتی حاصل می شود که در تمامی بازارها، یکایک محصولات در نقطه کارآ تولید شوند. انواع فعالیت های اقتصادی : ۱- کارآ : منافع کل حاصل از یک فعالیت اقتصادی برای جامعه بیش از هزینه های کل آن باشد. ۲- ناکارآ : هزینه کل یک فعالیت اقتصادی از منافعش برای همه افراد جامعه تجاوز کند. نارسایی بازار در ناکارآمد کردن اقتصاد :- انحصار - آثار خارجی - کالای عمومی - بی ثباتی اقتصادی - ناقص بازار انحصار طبیعی : فعالیت چند شرکت خاص در سرمایه گذاری های زیربنایی (مخابرات، آب و فاضلاب). انحصار چه حاصل ثباتی باشد و چه طبیعی بازار به نقطه ناکارایی کشیده می شود. ویژگی کالاهای خصوصی : ۱- رقابت پذیری است : افزایش مصرف باعث افزایش تولید و در نتیجه افزایش هزینه. ۲- استننا پذیری است : ارتباط مستقیم بین پرداخت و مصرف کالا. کالای عمومی : عرضه کالای عمومی به یک نفر، بطور همزمان عرضه به دیگران را نیز ممکن می سازد، بی آنکه هزینه اضافی پیدا شود. (صداء و سیما، دفاع ملی، نظام قضائی) دولت با سیاستهای مالی و پولی می تواند باعث نظام معاملات پولی پایدار شود و ثبات بازار را ایجاد کند. نبود ثبات اقتصادی همراه با کاهش سرمایه گذاری است. ناقص بازار : ۱- شفافیت بازار : فرض بر این است که کلیه اطلاعات لازم برای تصمیم گیری بهینه وجود دارد ولی در حقیقت این طور نیست زیرا نقص اطلاعات یا اطلاعات گمراه کننده در بازار وجود دارد. ۲- جایجایی بی مانع و بی هزینه عوامل تولید : یعنی به راحتی بتوان با عوامل تولید اقام به تولید کرد ولی قوانین و مقررات و عادت فرهنگی و عوامل زیادی مانع آن است. ۳- رفتار عقلانی و رفتار غیر عقلانی : بر می گردد به نحوه تصمیم گیری افراد. اقدامات لازم جهت رفع ناقص بازار :- اعمال مقررات ایمنی - استانداردها - درج ویژگی کالا - نصب برچسب قیمت - تسهیل مقررات استخدامی - تعریف حقوق مالکیت - حمایت از مالکیتچند نکته : کارایی در اقتصاد جدا از بحث عدالت است. نظام بازار هیچگاه به عدالت دست نمی یابد. امروزه هیچ اقتصادی توزیع درآمد را کاملاً به نظام بازار و نمی گذارد. نقطه کارای تولید جایی است که منافع نهایی اجتماعی تولید با هزینه نهایی اجتماعی تولید برابر گردد. بازار و ارزشهای انسانی : یکی از اهداف مطلوب هر اجتماع را ارزشهای انسانی می نامند که می توان بعضی از آنها را به شرح زیر برشمرد :- رفتار اخلاقی - اعتقادات اجتماعی - آزادی از استعمار - انتخاب مصرف کننده - آزادی فردی - عزت و استقلال ملی - وحدت و همبستگی نظام بازار بر سه موضوع یا فشاری می کند : ۱- کارایی اقتصادی به عنوان هدف. ۲- ساز و کار قیمتها به عنوان راه انحصار کسب کارایی. ۳- اثباتی و فرا ارزشی بودن این ساز و کار به عنوان پشتوانه علمینکه : فشاری بر کارایی به پیدایش مذهب رشد پرستی انجامیده است. (مذهب رشد پرستی فرا ارزشی بودن اقتصاد اثباتی است). عناصر اصلی توسعه : رشد اقتصادی - عدالت در توزیع درآمد - مشارکت و ارزشهای متعالیویژگیهای انسان عقلانی از دیدگاه اقتصاد آزاد سرمایه داری :- تنها نفع خویش را در نظر دارد. - زیاد خواه است. - خود بهترین قاضی رفاه خویش است. - مطلوبیت وی مستقل از دیگران (انسان خود پرست، زیادی خواه، بدون نیاز به هدایت، اثرپذیر از عوامل نفسانی و غیرمادی، قادر به بهترین انتخابها و بدون توجه به دیگران در بیان خواسته خود میباشد). اقتصاد اثباتی، اقتصاد را علمی عینی و فرا ارزشی می نامد. قدرت انتخاب + آزادی انتخاب = آزادی واقعی وقتی انحصار به دست قدرتهای اقتصادی و شرکت های تجاری می افتد تبلیغات و سیاستهای آنها به سه پدیده رفتاری منجر می شود : ۱- رفتار هیجانی ۲- خرید آزمندانه ۳- خرید مسرفانهومی که باعث نقض آزادی انتخاب افراد به عنوان مهمترین وجه اخلاقی می شود : ۱- اقتصاد آزاد سرمایه داری با انحصارات خود قدرتهای بزرگی را در بازار می آفریند که توان ورود به بازار را از اکثریت می گیرد. ۲- در انتخاب و مصرف کالا قدرت انتخاب و آزادی انتخاب را از فرد سلب می کند. ۳- تبلیغات تجاری که خواسته شرکتهای بزرگ و به دست رسانه ها انجام می شود موجب تحریک نفسانی افراد می شود و به هوسها دامن میزند. ویژگیهای نقطه کارای تولید : ویژگی این نقطه آن است که اگر کمتر از آن تولید کنیم جامعه مقداری منفعت قابل حصول را از دست می دهد و کفران کرده ایم و اگر از آن بیشتر تولید کنیم جامعه زیان می بیند و اسراف کرده ایم. * * * فصل سوم : اهداف دولت از حضور در کنار بازار :- برای ارتقای کارایی اقتصادی - افزایش عدالت - بهبود ارزشهای انسانی نقش دولت برای رسیدن به اهداف :- نقش قانون گذاری - نقش ثبات بخشی - نقش تخصیصی - نقش عدالت خواهانه - نقش هدایتی نکته : میزان اهمیت نقش های دولت در بازار به چه عواملی بستگی دارد : نظام فرهنگی، سیاسی و اقتصادباولویت بندی اهداف دولتها بر چه مبنائی است : - جهان بینی - انسان شناسی فلسفیعقاید مختلف در نظامهای اقتصادی :- مکتب اصالت مطلوبیت : هدف از سیاستگذاری در این مکتب پیشینه سازی رفاه کل است - بعضی از فلاسفه غربی (رالز) : هدف عدالت اجتماعی است - سوسیالیست ها : برابری - اصالت آزادی فردی (هدف آزادی فردی) نکته : با توجه به اختلاف عقاید نقش دولت متفاوت استحق مالکیت : قدرت استفاده از یک ملک یا مال یا منافع آن است. نکته : تمامی احکام فقهی به عنوان احکام اولیه تلقی می شود و مورد حمایت قانون است و تمسک به احکام ثانویه و احکام حکومتی تنها در شرایط ضروری با حفظ مصلحت عمومی است. شش انگیزه دولت در وضع قانون : ۱- سازماندهی به رفتار بنگاههای اقتصادی (قوانین ضد انحصار) ۲- جلوگیری از آثار خارجی (قوانین حفظ محیط زیست) ۳- بهبود جریان اطلاعات (تعیین استانداردها و شرایط بهداشت کار) ۴- بهبود توزیع درآمد (قانون مالک و مستاجر) ۵- تنظیم بازار پولی (محدودیت معامله ارز یا اعطای اعتبار بانکی) ۶- حفظ کیفیتهای مطلوب اجتماعی و هنجاری (آموزش) نکته : فرایند قانون گذاری طولانی تر و عمر آن بیشتر است و توسط قوه مقننه و مجریه صورت میگیرد. فرایند سیاست گذاری در زمان کوتاه تر صورت میگیرد و عمر آن کوتاهتر و مقطعی است و توسط قوه مجریه صورت میگیرد. روشهای بازگرداندن ثبات به بازار :- هدف گذاری در عرضه پول - تغییر نرخ بهره - تعدیل تعرفه ها - نرخ ارز- تغییر هزینه کل دولت - مالیتها (این اهداف بصورت کوتاه مدت یا بلند مدت اعمال میشوند) نکته : نظام بازار حتی اگر کارا باشد نمی تواند عرضه مناسب پول را مشخص کند. نقش تخصیصی دولت در بازار :- مالکیت مشاع - کالای عمومی - آثار خارجی و کالای مختلط - انحصار طبیعیویژگی های کالاهای عمومی : - استننا ناپذیری - رقابت ناپذیریویژگی های کالاهای خصوصی : - استننا پذیری - رقابت پذیری به کالا و خدماتی که دارای آثار خارجی باشند، کالای مختلط گفته می شود. عدالت مفهومی است که دین، فلسفه و ارزشهای فرهنگی آن را تعریف می کنند. در آثار خارجی و کالای مختلط دولت در واقع با نقش خویش در این حیطه باعث افزایش تخصیص منابع (با وجود منافع خارجی) و کاهش آن (با وجود هزینه خارجی) خواهد شد. چون نظام بازار قادر نیست حداقل های عدالت توزیعی را فراهم سازد به اقدام "باز توزیعی" دولت نیاز می باشد. کارایی : اقدامی را کارا گویند که بدون آسیب رساندن به کسی دست کم وضع یک نفر را بهبود بخشد. نکات : ۱- انگیزه نقطه مرکزی انتخاب است. ۲- کارآفرینی یکی از ارزاترین ابزارهای ایجاد کارایی است. ۳- ابزار کار آفرینی :- ویژگی های فردی و جمعی - وجدان کاری - انضباط - شایسته سالاری - قانون مدار یا بازار ایفای

نقش در دست دولت :- وضع مقررات و قانون - وضع مالیات و پرداخت یارانه - عرضه مستقیم کالا و خدمات- حمایت از اعتقادات و ارزشهای صحیح* * * * * فصل چهارم: دولت در قانون اساسی با دو عنوان مطرح است : ۱- حکومت ۲- قوه مجریهنگاه قانون اساسی به اقتصاد : اقتصاد وسیله است نه هدفنقشهای دولت در اقتصاد بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران :- نقش قانون گذاری (مالکیت خصوصی)- نقش ثبات بخشی (فعالیت بخش خصوصی، دولتی و تجاری، سیاستگذاری، سیاستهای پولی و مالی، بانکداری" در مالکیت دولت است و قدر مطلقه خلق پول و مهار آن دولت است ، "مالیات قانونی، تنظیم بودجه)- نقش تخصیصی (تامین و عرضه کالاهای عمومی، امنیت ملی، دارائی های مشاع، انحصار طبیعی، سرمایه گذارهای سنگین) - نقش عدالت خواهانه (رفع فقر و محرومیت، تامین امکانات برابر و متناسب، ایجاد رفاه عمومی، تامین اجتماعی، تحصیل رایگان، حق داشتن مسکن)- نقش هدایتی (ویژگیهای خاص اخلاقی، علمی و عقیدتی برای دولتمردان، نظارت دقیق از سوی اسلام شناسان عادل و پرهیزکار، حفظ استقلال، عزت ملی و عدم وابستگی، صدا و سیما بعنوان ابزار در این نقش)نکات دولت:مسئول تامین و عرضه کالای عمومی است.ریاست شورای عالی امنیت ملی برعهده رئیس جمهور است.دو کالای عمومی و اساسی : ۱- قضا ۲- قانون گذاریهدف اقتصاد آزاد رسیدن به نقطه بهینه است که به خودی خود به این نقطه منتهی نمیشود مگر با سیاست گذاری دولت.قانون فعالیتهای مضر برای محیط زیست را غیرمجاز مینماید زیرا دارای هزینه های خارجی است.عدالت خواهی در اقتصاد ویژگی مهم حاکمیت دینی است.عدالت یعنی تامین امکانات برابر و متناسب و رفع فقر و محرومیت.* * * * * فصل پنجم: انتخاب جمعی بدون همکاری به نتیجه کارا نمی رسد و همکاری با وجود انگیزهای خودخواهانه به انتخاب جمعی نمی انجامد بلکه نیاز به نهادهای اجتماعی، قانون و قدرت است یعنی در انتخاب جمعی به وجود دولت نیازمندیم.انواع حکومت : ۱- فردی مدعی یا همه چیز دانی ۲- نظامهای مردم سالارنکات:در زمان شکست بازار به حکومت رجوع میشود تا حکومت با تصمیم گیری صحیح و بر اساس رای و نظر مردم بازار را از حالت شکست خارج کند. دولت در زمان تولید کالاهای عمومی با حصول اتفاق آراء و اجماع و تامین هزینه تولید کالای عمومی از مالیات اقدام می نماید.با توجه به اینکه تصمیمات دولت حاصل جمع بندی ترجیحات مردم است لذا رای داد مخلصانه نتیجه اجتماعی قابل حصول دارد.مردم سالاری، نظامی است (حکومت جمعی) که در آن اعضای جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تصمیم سازی هایی که بر همه موثر است مشارکت دارند. این تعریف مبتنی بر قاعده اکثریت آراء است.رای گیری مستقیم همیشه نتایج سازگار و قاطع ندارد چون ترجیحات چند بعدی مردم باعث می شود که نتوان ترجیحات فردی را به ترجیحات جمعی تبدیل کرد. همکاری در مبادله آراء با ائتلاف سیاسی بعضاً آثار سازگاری را کاهش میدهد ولی منجر به اقداماتی در بخش دولتی می شود که تنها ترجیحات اکثریت رای دهندگان را تامین می کند و هزینه سنگین بر اقلیت تحمیل می کند بطوریکه در جمع منافع خالص اجتماعی ندارد.قاعده اکثریت (فرایند انتخاب دموکراتیک) : بدیلهای رقابتی مورد آزمایش و تجربه قرار می گیرند و با بدیل های که به وسیله یک گروه اکثریت در حال تغییر دائمی است جایگزین گردد.کالای ممتاز : کالای که از اهمیت زیادی برخوردار است که دولت برای اطمینان از مصرف حداقلی از آن باید دخالت کند مانند تحصیل و واکسیناسیون.لیبرلها به دلیل تعارض رفتار پدر سالارانه دولت با آزادی فرد با آن مخالفند.انسان در مدلهای اقتصادی : موجودی است که پیشینه سازی منافع مادی و فردی انگیزهای انتخاب و رفتار اوست که به این رفتار " رفتار عقلانی " می گویند.انتخاب عمومی : مطالعه تصمیم گیری غیربازاری یا به طور ساده کاربرد علم اقتصاد برای علوم سیاسی است.کالای سیاسی : کلیه کالاها و خدمات عمومی است که با فرایند سیاسی عرضه میشود.ویژگیهای مردم سالاری دینی : ۱- بسترهای سعادت بخش را با مناسبات و حیاتی قابل تعیین و ارائه می کند.۲- راه مهار هوی و هوس را تعلیم و راه تزکیه را نشان می دهد.۳- سرنوشت بشر را به خودش وا میگذارد. ۴- رای دادن را حق مردم و تکلیف آنها می داند.۵- رهبری را شایسته برجستگان در عدل و علم می داند و تا این صفات باقی است رهبری ایشان پابرجا است.۶- کار اجرائی را به دست منتخبان دوره ای میسپارد تا منافع چرخش قدرت هم تامین شود.نکات: رای تحت تاثیر عوامل مختلف شخصی یا اعتقادی نیز موثر است : مانند قومیت و نژاد تا اعتقادات و وابستگی های طبقاتی.رای دهنده به کسی رای می دهد که آنان را بهترین مدافع منافع خویش تلقی کند.رای دهنده اگر برای کسب آگاهی به منابعی رجوع کند که این اطلاعات را رایگان یا با هزینه ناچیز عرضه می کنند، این طرز رفتار را بی اعتنائی عقلانی رای دهنده می نامند.تصور ذهنی رای دهنده از نامزد، گرچه مبهم و نادرست، اهمیت بسیاری برای پیروزی وی در انتخاب دارد.در فرایند بازار رقابتی، کار آفرینان اقتصادی کالاهایی را تولید می کنند که بیشترین جذابیت را برای مصرف کنندگان داشته باشد. (کارآفرینان نیروهای پویای بخش خصوصی هستند)سیاستمداران، نیروی پویای فرایند تصمیم سازی سیاسی اند. سیاستمدار موفق کسی است که بتواند ترکیب برنده را پیدا کند.(این ترکیب شامل نظریه های گوناگونی است که سازگار جلوه کند و رای دهندگان را جلب کند).سیاستمداران برای پیروزی در انتخابات از منافع گروه های خاص حمایت می کنند و آنها نیز منابع لازم را برای او فراهم می سازند، آنگاه این منابع برای اقیاع اکثریت رای دهندگان نا آگاه به کار گرفته میشود و آنها میپذیرند که در جهت اقیاع آنها گام برداشته می شود.* * * * * فصل شش: کالای سیاسی : اقدامات دولت برای عرضه کالا یا خدماتی است که چون در فرایند سیاسی صورت می گیرد، آن را کالای سیاسی می نامند.تقاضا کننده کالای سیاسی رای دهندگان هستند و سیاستمداران و کارمندان عرضه کننده کالای سیاسی.مردم سالاری مبتنی بر نمایندگی، بهترین مرجع جایگزین بازار در تولید کالای سیاسی است و عوامل موثر بر این مرجع، رای دهندگان، سیاست مداران و کارمندان هستند.عوامل شکست دولت :- نارسائی ناشی از طرف تقاضا : ۱- کم اطلاعی و نا اطمینانی رای دهندگان.۲- قطع ارتباط پرداخت و مصرف ۳- تقایض رای گیری مبتنی بر تمایلات- نارسائی های ناشی از طرف عرضه : ۱- اثر منافع گروه های خاص ۲- اثر نزدیک بینی (چرخه تجاری سیاسی) ۳- سلطه اداری و خود محوریتی کارمندان ۴- ضعف انگیزه برای افزایش کارائی ۵- ضعف دانش و اطلاعاتوتقی نفع شخصی انگیزه اصلی در فرایند سیاسی باشد و خیرخواهی عمومی متزلزل یا اصلاً نفعی شود باید منتظر شکست فرایند تولید کالای سیاسی باشیم.عوامل موثر در تولید کالای سیاسی : ۱- رای دهندگان ۲- سیاست مداران ۳- کارمندانرفقار خود محورانه زیاده خواهی مادی سیاستمداران موجب نارساییهای ناشی از طرف عرضه می شود.انگیزه خود بینانه منشا شکست در تامین عدالت و دیگر ارزشهای مطلوب جامعه است.اثر نزدیک بینی سیاسی : کم اطلاعی رای دهندگان، رفتاری را در سیاست مداران برمی انگیزد که به آن اثر نزدیک بینی سیاسی می گویند.اثر نزدیک بینی سیاسی مانع دیدن نتایج پیچیده آینده است. (کالاهای سیاسی که هزینه ملموس و فوری ولی منافع آتی ناملموس دارند کمتر مورد توجه هستند) چرخه تجاری سیاسی : دولت حاضر باشد اقتصاد در چنان دست کاری کند که موانع انتخاب مجدد را رفع سازد.عوامل شکست دولت در تامین عدالت و ارتقای اخلاق و ارزشها : ۱- انگیزه خود بینانه ۲- توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت ۳- فعالیت های مفت طلبانه ۴- نفع طلبی شخصی ۵- فعالیتهایی که بر بی عدالتی و ناکارائی دامن میزند. ۶- انحصارات رسانه ای و اقتصادی، ناسازگار با محیط زیست شهروندان درجه اول در مردم سالاری غربی : کسانی هستند که واسطه بین نمایندگان و رای دهندگان قرار دارند و اصطلاحاً گروههای ویژه نامیده می شوند وقتی گروههای ویژه واسطه بین نامزدها و شهروندان قرار می گیرند ذات برابر طلبی در ملاک یک فرد و یک رای درهم می ریزد.دیکتاتوری پول : دستگاہی که یک قدم برخلاف مصالح پول و پولداران بر نداشته و بر دامنه اقتدار و نفوذ آنها می افزاید.اقتصاد دارای دو منشاء است : ۱- اخلاق : بازار و کار رسیدن به مقصد توجه دارد. ۲- مهندسی : به پیشینه سازی سود و مطلوبیت توجه دارد.مسائل تعهد: اگر مردم بتوانند خود را متعهد سازند که بر خلاف منافع مادی خویش عمل کنند به وضعیت بهتری دست میابند. در زندگی روزانه اقتصادی- اجتماعی مکرراً با مسئله تعهد روبرو هستیم.شرایط و ویژگیهای " جامعه اسلامی و مردم سالاری دینی " : ۱- اعتقاد به انسان و جهان و رجوع به عقل و فطرت و هدفمند بودن جهان و زندگی ابدی بعد از مرگ. ۲- هدفمندی اقتصاد اسلامی، تامین نیازهای اساسی و فرصتهای برابر، جلوگیری از تمرکز ثروت نزد افراد. ۳- ویژگی حاکمان در مردم سالاری و روش انتخاب و مشروعیت حاکمیت آنها. ۴- ویژگیهای عدل و علم که علم ضامن ترجیح منافع عمومی به منافع شخصی است و علم ضامن تدبیر امور بر اساس ضابطه های اصیل حقوق الهی و توجه عقلانی به اقتضات زمان و مکان. ۵- زهد در مصرف و حرص در تولید، از

وابستگی به گروه‌های ویژه حاکم را باز می‌دارد. ۶- مسئولیت اجتماعی مسلمانان به عنوان تکلیف باعث می‌شود عرضه و تقاضا تابع مصالح عمومی باشد. در عرضه کالای سیاسی، تأکید بر تعهد دینی در نامزدهای انتخابات به پیش‌بینی سازوکارهای قانونی مناسب منجر می‌شود و حضور فرصت طلبانه در صحنه سیاسی کاهش می‌یابد. انسان عقلانی در هر تصمیمی با مقایسه هزینه‌ها با فایده‌ها، دست به انتخاب می‌زند، تحلیل هزینه-فایده اجتماعی، روش تجویزی است برای رسیدن به تصمیم صحیح. ارزیابی طرح: روشی برای دست‌یابی به انتخابی آگاهانه و عاقلانه است. تحلیل هزینه-فایده در ارزیابی طرح، ابزار بخش خصوصی است. دلایل بکارگیری لفظ اجتماعی بعنوان صفت تحلیل هزینه-فایده: ۱- آثار هر تصمیم دولتی بر تمامی افراد جامعه باید لحاظ شود. ۲- کاربرد کلمه اجتماع برای یادآوری این نکته است که آثار توزیع درآمدی هر تصمیم در تحلیل هزینه-فایده داخل شود. ۳- قیمت‌های بازار با نرخ بازدهی سرمایه یا نرخ بهره برای محاسبه ارزش حال منافع و هزینه‌ها مناسب نیست بلکه باید دولت به قیمت‌های اجتماعی تکیه کند. مشکلات تحلیل هزینه-فایده اجتماعی: ۱- فایده‌ها و هزینه‌های غیرمستقیم به سختی قابل ارزش گذاری و اندازه‌گیری است. ۲- تعیین نرخی است که فایده‌ها و هزینه‌های آتی را به حال بازگردانیم. (مثلاً پیش‌بینی هزینه ۳ سال دیگر) ۳- تعیین الویت‌ها و اهداف، دولت منابع محدودی دارد، کدام طرح الویت دارد. ۴- تعیین وزن برای هر فایده یا هزینه است که به وسیله آن جنبه عدالتخواهی و اخلاق مراعات می‌شود. کاهش اشتباه در تصمیم‌گیری و انحرافات در بکارگیری راهمسانی فنی و ارزش‌ها توسط تحلیلگر: ۱- تحلیلگر باید همواره مجموعه‌ای از تصمیمات را برای مقایسه عرضه کند. ۲- اهداف باید با صراحت کامل بیان شود. ۳- تحلیلگر باید تمامی فایده‌ها و هزینه‌ها را در فهرست خویش بیاورد. ۴- تحلیلگر در کار خویش باید از اصول ثابتی پیروی کند. نکات: هر چه نقش رای دهندگان بیشتر و آگاهانه‌تر باشد شکست دولت ابعاد کمتری می‌آید. نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد که همکاری و اعتماد متقابل در فعالیت‌های اقتصادی موجب کاهش هزینه می‌شود. نظریه انتخاب عمومی کوششی است برای درک آنچه هست. * * * فصل هفتم: منبع اصلی تأمین هزینه‌های دولت مالیات می‌باشد و اخذ مالیات نقش‌های هم در کنترل بازار دارد از قبیل تعدیل درآمدها و محدود سازی آثار خارجی منفی. مالیات بخشی از تولید ملی است. وقتی دولت مالیات می‌گیرد بر رفتار، انگیزه‌ها و انتخاب‌های مردم اثر می‌گذارد. سه نقش اصلی دولت در بودجه: ۱- تخصیص ۲- تثبیت ۳- توزیع بودجه چهره مالی مدیریت عمومی کشور می‌باشد. دولت از بودجه برای برنامه ریزی و مدیریت و مراقبت از امور مالی خویش استفاده می‌کند. بودجه هزینه‌های برنامه ریزی شده برای طرح‌های دولت را و نیز درآمدهای مورد انتظار از نظام مالیاتی را در طی یکسال مالی نشان می‌دهد. بودجه صورت‌نحسابی از دریافتها و پرداختهای برنامه ریزی شده دولت برای یک دوره زمانی آینده (معمولاً یکسال) است. در بودجه تعادل کل اقتصاد در نظر گرفته می‌شود. چهار عنصر مهم در بودجه کشور: (یک تعریف ساده از بودجه: بودجه برنامه‌ای است برای رسیدن به اهداف قانونی). ۱- اهداف و برنامه‌های دولت ۲- درآمدها و هزینه‌های دولت ۳- پیش‌بینی آینده ۴- دوره زمانی خاص بودجه کل کشور به چند بخش تقسیم می‌شود: ۱- بودجه عمومی دولت: پیش‌بینی دریافتها و منابع تأمین اعتبار - پیش‌بینی پرداخت‌ها برای اعتبارات جاری، عمرانی ۲- بودجه شرکت‌های دولتی و بانکها: پیش‌بینی درآمدها - منابع تأمین اعتبار - بودجه موسساتی که غیر از این عنوان‌ها را داشته باشند. دلایل اهمیت بودجه: ۱- تخصیص منابع محدود با برنامه ریزی بر اساس اولویتها (تخصیص بهینه و کارا). ۲- موجب هماهنگی بین برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. ۳- امکان نظارت بر عملکرد دولت و امکان قضاوت درباره گذشته دولت و پایداری و وعده‌ها. ۴- قدرت را در جامعه تقسیم می‌کند و بعضی از سازمانها و اهداف را حمایت می‌کند. ۵- हजारهای زندگی مردم در یک فرهنگ سیاسی را آشکار می‌سازد. ۶- سیاستگذاری عمومی - تبدیل تعهدات به پول - برنامه‌های از دست رفته و منحرف شده را مورد بررسی قرار می‌دهد. ۷- نشان دهنده اقتدار دولت است. سیاستگذاران تصمیم می‌گیرند چه برنامه‌های اجرا شود. عوامل موثر بر اداره عمومی جامعه: ۱- ساختار قانونی و سیاسی ۲- نیروی انسانی ۳- روابط و ساختار سازمانی و مقررات جاریکننده: بودجه بندی در شکل بهینه خود یکی از عوامل متعدد مدیریت عمومی است. ارتباط قدرت و تابعین در کنار مسأله اهمیت دارد. اولی در دیوانسالاری و دومی در بودجه متجلی است. بودجه برای یک سال شمسی تهیه می‌شود که به آن سال مالی می‌گویند. مهمترین اصول از میانه اصول‌های بودجه: ۱- اصل سالیانه بودن ۲- اصل وحدت ۳- اصل جامعیت ۴- اصل تفصیل ۵- اصل تعادل ۶- اصل تخصیص و انعطاف پذیری ۷- اصل برآوردی بودن درآمدها ۸- اصل محدود بودن مخارج نکته‌ای که باید در مخارج رعایت شود: هزینه‌های انجام شده

تأثیر انتشار سهام جایزه بر سهام شرکت‌های بورس

تأثیر انتشار سهام جایزه بر سهام شرکت‌های بورس را قادری

بررسی تأثیر انتشار سهام جایزه بر بازده سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران: چکیده: تحقیقات انجام شده در سایر کشورها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران، عکس‌العمل مطلوب و مثبتی در مقابل انتشار اخبار مربوط به سهام جایزه نشان داده‌اند. به عبارت دیگر نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که نرخ بازده سهام شرکت‌هایی که سهام جایزه توزیع کرده‌اند بیشتر از نرخ بازده شرکت‌های دیگر بوده است. گروهی از محققان بازده بالاتر را بمنزله بازده سهام جایزه تلقی کرده‌اند ولی گروه دیگر براین باورند که بازده بیشتر اینگونه سهام ناشی از محتوای اطلاعاتی سهام جایزه است و سهام جایزه به خودی خود ارزش ندارد. در این تحقیق رابطه بین انتشار سهام جایزه و نرخ بازدهی سهام (سهامداران) مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق سه فرضیه در مورد تأثیر انتشار سهام جایزه بر بازدهی، سود سهام، سود تقسیمی صورت گرفته است. ۷۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در قالب فرآوانی ۱۹ نمونه با احتساب سال‌های انتشار سهام جایزه مورد بررسی قرار گرفتند. با استفاده از روش آماری تی تست زوجی (Paired T-test) فرضیات تحقیق مورد آزمون قرار گرفت. نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که انتشار سهام جایزه بر بازدهی سهام شرکت‌ها تأثیر مثبت دارد اما در مورد سود سهام و سود تقسیمی ارتباط معناداری وجود ندارد. به نظر می‌رسد مهمترین عوامل در این زمینه کارآیی ضعیف بورس اوراق بهادار تهران و ناآگاهی نسبی (سرمایه‌گذاران در برخی موارد مدیران) از سهام جایزه می‌باشد. مقدمه: یکی از موضوعاتی که کنجکاوی سرمایه‌گذاران و متخصصان مالی در بورس اوراق بهادار را برانگیخته، تأثیر سهام جایزه بر نرخ بازده سهام است. بر اساس تحقیقی که بر روی قیمت سهام شرکت‌های منتشرکننده سهام جایزه انجام گرفته است بررسی رفتار قیمت سهام آن شرکت‌ها در قبل و بعد از سهام جایزه نشان می‌دهد که در نیمی از موارد قیمت سهام بعد از سهام جایزه مساوی یا بیشتر از قیمت سهام در قبل از اعطای سهام جایزه بوده است. چنین مشاهداتی دلیل محکمی بر غیر کارساز و غیر عقلایی بودن بازار سهام ایران است. یکی از عوامل مهمی که بر قیمت سهام و بالطبع بر ثروت سهامداران تأثیر می‌گذارد چگونگی تقسیم سود می‌باشد. با اینکه به نظر می‌رسد سهامداران در ایران سهام جایزه را به سود نقدی ترجیح می‌دهند تأمل در این موضوع بیانگر این واقعیت است که اگر نسبت به آگاهی سهامداران در مورد ماهیت سهام جایزه اقدام نشود این احتمال وجود دارد که سهامداران عمده بعضی از شرکت‌ها با انتشار سهام جایزه و متورم نمودن ارزش سهام خود مبادرت به فریب سهامداران اقلیت یا مردم عادی نموده و به این وسیله به اعتماد عمومی به بازار سهام لطمه وارد کنند. مروری به کتابها و مقالات مالی نشان می‌دهد، متخصصان و صاحب‌نظران مالی عقاید متفاوتی در باره ارزش سهام جایزه دارند. برخی از آنها معتقدند چنانچه درصد سهام جایزه در حد پایینی باشد انتشار سهام جایزه موجب افزایش ثروت سهامداران می‌گردد، اما پاره‌ای دیگر بر این باورند که چون سهام جایزه موجب گسترش مالکیت سهام و حفظ نقدینگی در شرکت می‌شود، سهام جایزه دارای ارزش است و صدور آن به هر میزان موجب افزایش ثروت سهامداران می‌گردد. گروه دیگر اظهار می‌کنند که چون صدور سهام جایزه تأثیری بر میزان سود دهی و ریسک شرکت نمی‌گذارد بنابراین تأثیری نیز بر ارزش شرکت و ثروت سهامداران نخواهد گذاشت. نتایج به دست آمده در سایر شرکت‌ها نشان می‌دهد که نرخ بازده سهام شرکت‌هایی که سهام جایزه توزیع کرده‌اند بیشتر از نرخ بازده شرکت‌های دیگر بوده است. گروهی از محققان بازده بالاتر را به منزله با ارزش بودن سهام جایزه تلقی کرده‌اند ولی گروهی دیگر بر این باورند که بازده بیشتر اینگونه سهام ناشی از محتوای اطلاعاتی سهام جایزه است و سهام جایزه به خودی خود

ارزشی ندارد. هدف از این تحقیق مطالعه تأثیر انتشار سهام جایزه بر بازدهی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با روش های عملی می باشد. با توجه به مطالب مذکور اهمیت تحقیق از دیدگاههای متفاوتی می تواند مورد توجه قرار گیرد از جمله : سرمایه گذاران و مدیران شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران جهت انتشار سود سهمی به جای سود نقدی یا توجه به پیامدهای آتی قیمت بازار سهام نسبت به آن ابزار و در نهایت ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در جهت هدایت بازار به سمت کارایی و رونق بیشتر . تعاریف واژه های عملیات سهام جایزه افزایش سرمایه از محل اندوخته ها را سهام جایزه می گویند. بازده سهامیه مقدار درآمدی اطلاق می شود که در نتیجه سرمایه گذاری عاید سهام دار می شود. سود تقسیم مقدار سود نقدی که پس از تصویب در مجامع عادی به سهامداران تعلق می گیرد. سود سهام میزان سود قطعی شرکت در آن دوره مالی که با تشکیل مجمع عادی سالیانه اعلام می شود. بیان مسئله یکی از موضوعاتی که کنجکاوی سرمایه گذاران و متخصصان مالی در بورس را برانگیخته، تاثیر سهام جایزه بر نرخ بازده سهام است . مشاهدات روزمره نشان می دهد که سهامداران ایرانی علاقه خاصی به سرمایه گذاری در سهام شرکت‌هایی که قصد صدور سهام جایزه دارند، نشان می دهند. تحولات چند سال اخیر در اقتصاد ایران آثار چشمگیری بر مدیریت مالی شرکتها گذاشته است از جمله افزایش نرخ ارز و سطح عمومی قیمت ها به همراه هدف دستیابی به توسعه یافتگی ، باعث افزایش میزان نقدینگی مورد نیاز شرکت‌های ایرانی شده است . این افزایش نیاز در شرایطی است که بانکها و موسسات اعتباری نیز منابع مالی کافی برای تامین نقدینگی شرکتها در اختیار ندارند از طرفی بالا بودن هزینه تسهیلات اعطایی بانکها عامل بازدارنده دیگر می باشد این شرایط، شرکتها را ناگزیر به سمت افزایش سرمایه به عنوان تنها ابزار باقیمانده تامین مالی سوق داده است. از نظر مالی سهام جایزه هیچ گونه ارزش اقتصادی ندارد و محققان تاکنون هیچ دلیلی دال بر ارزشمند بودن سهام جایزه پیدا نکردند عقاید مرسوم حاکی از آن است که سهامداران هیچ نفع واقعی از سهام جایزه نمی برند سهام جایزه بر ارزش حقوق صاحبان سهام نمی افزاید بلکه تنها ترکیب آنها را به هم می زند به طوری که در غالب موارد سرمایه وسو انباشته درست به اندازه یکدیگر تغییر متقابل میکنند. سهام جایزه دارای یک تاثیر مثبت روانی بر سرمایه گذاران است باوجودی که تعداد سهام افزایش می یابد لیکن برای شرکت هیچ گونه وجه جدیدی را به همراه ندارد از جنبه نظری نیز ارزش اقتصادی کل شرکت تغییر نمی کند زیرا با انتشار سهام جایزه ارزش هر سهم به تناسب کاهش می یابد اما اگر انتشار سهام جایزه تنها تغییر صوری محسوب می شود پس چرا شرکتها به توزیع آن اقدام می کنند؟ بویژه اینکه چنین عملی برای شرکت هزینه واقعی نیز به دنبال دارد در این تحقیق با سوالاتی ذیل: ۱- آیا شرکت‌هایی که اقدام به انتشار سهام جایزه نموده اند سود سهام آنها در سالهای بعد از انتشار بالا رفته است؟ ۲- آیا می توان گفت سود تقسیمی شرکت‌های انتشار کننده سهام جایزه رشد بالایی داشته ۳-۴- آیا انتشار سهام جایزه بر بازدهی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تاثیر دارد؟ اهداف تحقیق هدف اصلی : انتشار سهام جایزه و اثرات آن بر بازدهی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران اهداف جزئی: بررسی سود سهم () در سالهای قبل و بعد از انتشار سهام جایزه بررسی سود تقسیمی () در سالهای قبل و بعد از انتشار سهام جایزه اهمیت تحقیق اساس تحقیقی که بر روی قیمت سهام شرکت‌های منتشر کننده سهام جایزه انجام گرفته است بررسی رفتار قیمت سهام آن شرکت ها در قبل و بعد از سهام جایزه نشان می دهد که در نیمی از موارد قیمت سهام بعد از سهام جایزه مساوی یا بیشتر از قیمت سهام در قبل از اعطای سهام جایزه بوده است . چنین مشاهداتی دلیل محکمی بر غیر کارا و غیر عقلایی بودن بازار سهام ایران است . یکی از عوامل مهمی که بر قیمت سهام و بالطبع بر ثروت سهامداران تأثیر می گذارد چگونگی تقسیم سود می باشد . با اینکه به نظر می رسد سهامداران در ایران سهام جایزه را به سود نقدی ترجیح می دهند تأمل در این موضوع بیانگر این واقعیت است که اگر نسبت به آگاهی سهامداران در مورد ماهیت سهام جایزه اقدام نشود این احتمال وجود دارد که سهامداران عمده بعضی از شرکتها با انتشار سهام جایزه و متورم نمودن ارزش سهام خود مبادرت به فریب سهامداران اقلیت یا مردم عادی نموده و به این وسیله به اعتماد عمومی به بازار سهام لطمه وارد کنند. پس از اینکه مجامع عمومی فوق العاده تصمیم به دادن درصد خاصی از سهام جایزه را می گیرند به دنبال آن فعل و انفعالاتی در بازار بورس اتفاق می افتد و عکس العمل سهامداران را با توجه به درصدهای پیشنهادی نسبت به قیمت بازار سهام شرکت‌هایی که سهام جایزه توزیع خواهند کرد را موجب می شود . تأمل در موضوع بیانگر این واقعیت است اگر نسبت به آموزش عموم در مورد سهام جایزه و تجزیه سهام اقدام نشود این احتمال وجود دارد که سهامداران عمده بعضی از شرکتها با انتشار سهام جایزه و متورم کردن ارزش سهام خود مبادرت به فریب دادن مردم کرده و به این وسیله به اعتماد عمومی به بازار سهام لطمه وارد کنند . این تحقیق می تواند روشنگر نکات مهمی در مورد سهام جایزه باشد و سرمایه گذاران را نسبت به چگونگی اثرات جایزه آگاه سازد به عنوان یک ابزار آموزشی از اهمیت ویژه برخوردار خواهد بود با توجه به مطالب مذکور اهمیت تحقیق از دیدگاههای متفاوتی می تواند مورد توجه قرار گیرد از جمله : سرمایه گذاران و مدیران شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران جهت انتشار سود سهمی به جای سود نقدی یا توجه به پیامدهای آتی قیمت بازار سهام نسبت به آن ابزار و در نهایت ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در جهت هدایت بازار به سمت کارایی و رونق بیشتر . فرضیات ۱. ارتباط معناداری بین انتشار سهام جایزه بر بازدهی قبل و بعد سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد. ۲. سود سهام شرکت‌های منتشرکننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار از رشد بالاتری نسبت به سالهای قبل برخوردار می باشد. ۳. سود تقسیمی شرکت‌های منتشرکننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار افزایش یافته است. قلمرو مکانی تحقیق قلمرو مکانی در این تحقیق تمامی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران که سهام جایزه منتشر کرده اند می باشد . قلمرو زمان قلمرو زمانی در نظر گرفته شده برای این تحقیق از سال ۱۳۷۰ تا ۸۷ یعنی یک دوره ۱۷ ساله مد نظر بوده است. مروری بر ادبیات تحقیق تا رنجی که سهام جایزه سابق اولیه سهام جایزه به دوران الزابت برمی گردد د. کمپانی هند شرقی اولین شرکتی بود که در سال ۱۶۸۲، میزان ۱۰۰ درصد سهام جایزه اعلان کرده در نتیجه قیمت سهام از ۶۰۰ به ۱۵۰ کاهش پیدا کرده، به عبارت دیگر سهام جایزه با صد درصد باعث کاهش ۶۷٪ قیمت بازار شد. در طی قرون ۱۹ و ۱۸، سهام شرکت‌های بریتانیایی به کرات توزیع شد. در آمریکا برای اولین بار شرکت راه آهن نیویورک در سال ۱۸۹۶، سهام جایزه اعلان کرده است . تجزیه سهام از اوایل قرن بیستم رواج یافت. مثلا از میان ۳۷ شرکت پذیرفته شده در بورس نیویورک بیش از ۱۵۰ شرکت یک یا چند بار در طی سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ اقدام به تجزیه سهام خود کردند. شرکت ولت ادیسون (۱) سیاست تقسیم سودی را اتخاذ نمود که براساس آن به هر سهمی ۲ دلار سود نقد می داد و بقیه درآمدهای جاری شرکت را بصورت جایزه توزیع می کرد به گونه های که مجموع دریافتی هر سهامدار از سود نقدی و جایزه معادل با کل درآمد هر سهم سالانه بود . اتخاذ چنین سیاستی در نیمه قرن بیستم اگر چه مورد مخالفت شرکت‌های عام المنفعه قرار گرفت اما برخی از تحلیلگران مالی از جمله جی وتر لسون (۲) آن را یک حرکت انقلابی نامید. در واقع بعد از کمپانی هند شرقی طرح شرکت فوق طرح منحصرا به فردی بود که به سهامداران اجازه می داد تا میان سود سهام به صورت نقد یا به صورت سهام جایزه دست به انتخاب بزنند. شرکت‌های صنعتی عام المنفعه در آن زمان از توزیع سهام جایزه خودداری می کردند. زیرا آنان احساس می کردند که سهامداران بیش از هر چیزی به درآمدهای مطمئن (سود نقدی) و آماده علاقمندند. در ایالات متحده تا جنگ جهانی اول انتشار سهام جایزه به صورت پراکنده انجام می گرفت و از حوادث نادر به شمار می رفت. سهام جایزه چیست؟ سهام جایزه یا سود سهمی ۱ سود سهمی است که به شکل سهام عادی اضافی به جای وجه نقد به سهامداران واگذار می شود . اعطای سهام جایزه یکی از طرق تقسیم سود بین سهامداران است. در مواردی که سودهای تقسیم نشده رقم قابل توجهی را در ترازنامه شرکتها تشکیل دهد. بویا حتی در یکسال مالی چنانچه شرکت بخواهد از تقسیم تمام یا قسمتی از سود سال که رقم بالنسبه قابل ملاحظه ای باشد خودداری کند می تواند بجای تقسیم سود سنواتی یا سود سال، مبادرت به اعطای سهام به سهامداران بنماید. به عبارت دیگر سود سهمی یا سهام جایزه یعنی شرکت بجای پرداخت سود (به صورت وجه نقد) اقدام به توزیع سهام جایزه نماید. سهام جایزه ، یک نوع افزایش سرمایه است که سهامداران به سهام جدیدی که دریافت می کند وجهی پرداخت نمی کنند، بلکه وجوه آن از محل سود انباشته یا اندوخته ها کسر خواهد شد. پس از توزیع سهام جایزه، قیمت سهم کاهش می یابد پیشینه تحقیق کروفیلیس (۱۳۷۲) مدیران به عنوان کسانی که درون شرکت هستند اطلاعات و تخمین های بهتری نسبت به چشم انداز آتی شرکت دارند و بنابراین می توانند از طریق تصمیمات مالی به صورت هدایت شده ای انتقال دهنده اطلاعات داخلی

به سرمایه‌گذاران خارج از شرکت باشند به عقیده آنها مدیران از سهام جایزه برای علامت دادن اخبار خوب استفاده می‌کنند مقاله معروف آقایان (فاماوفیشروجانسون و رول) است. آنان در این مقاله سرعت تغییر قیمت سهام را پس از انتشار اخبار مربوط به تجزیه سهام بررسی کردند. همچنین تحقیق کردند که آیا نرخ بازده سهام در ماههای قبل وبعد از تجزیه سهام غیر عادی است یا خیر. لکو تیشوک و برلو (۱۳۶۶) در مطالعات خود دریافتند که بازار نسبت به اخبار مربوط به اعلان سود نقدی و تجزیه سهام واکنش مثبت نشان می‌دهد. همچنین بررسی آنها نشان داد که سود نقدی بیشتر اوقات بعد از اعلان تجزیه سهام افزایش زیادی می‌یابد آنها به نتیجه رسیدند که تجزیه سهام نمی‌تواند وجه نقد شرکت را حفظ کند در نتیجه فرضیه پیام رسانی در تحقیق این محققان مورد حساسیت قرار گرفت. مطالعات میکلسون و مارچ (۱۳۶۵) نشان داد وقتی که هدف از انتشار سهام تامین مالی مخارج سرمایه‌گذاری اعلام می‌شود متوسط کاهش قیمت سهام کمتر از حالتی است که هدف تامین مالی بدهیها می‌باشد. همچنین مطالعات آنها نشان داد یکی از دلایل کاهش قیمت سهام بعد از افزایش سرمایه نگرانی سهامداران نسبت به کاهش سود هر سهم است زیرا سود نقدی هر سهم تحت تاثیر سیاستهای تقسیم سود شرکت است و بنابراین تحت کنترل شرکت می‌باشد. تحقیقات داخلیمده تیریزی ۱۳۸۲ در تحقیق به بررسی بازده سهام جدید در مقایسه با بازده بازار و تعیین عوامل مؤثر بر عملکرد مقدمات سهام جدید در بررسی اوراق بهادار تهران پرداختند. در این تحقیق جامعه آماری شامل آن گروه از شرکتهایی بود که سهام آنها از ابتدای سال ۶۹ لغایت ۷۴ برای اولین بار در بازار بورس اوراق بهادار تهران مورد معامله قرار گرفتند بوداز میان ۱۳۹ شرکت جدیدی که سهام آنها طی دوره زمانی فوق برای اولین بار مورد معامله قرار گرفته بود ۱۰۴ شرکت به عنوان نمونه انتخاب شدند. این تحقیق عملکرد کوتاه مدت طی یک دوره ۲ ماهه و عملکرد بلند مدت طی یک دوره ۳۶ ماهه پس از اولین معامله در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گرفت منابع حاصل از تحقیق به شرح زیر می‌باشد بیشترین بازده کوتاه مدت مربوط به سالهای ۶۹ تا ۷۰ بود بازده های کوتاه مدت اولیه شاخص خوبی برای پیش بینی بازده های بلند مدت نیستند در بلند مدت شرکتهای خیلی کوچک و همچنین شرکتهای خیلی بزرگ نسبت به سایر شرکتهای عملکرد بهتری دارند بین متغیران اندازه شرکت و بازده بلند مدت رابطه وجود ندارد بین بازده بلند مدت و حجم معامله سهام جدید در سال اول رابطه وجود ندارد متوسط نرخ بازده غیر عادی تجمعی ۱۰۴ شرکت نمونه از آغاز معامله در بورس اوراق بهادار تهران تا دو ماه (دوره کوتاه مدت) سیر صعودی دارد و پس از ماه دوم علیرغم علیرغم تغییراتی که دارد در مجموع دارای روند نزولی هستند. سنایی و محمودی (۱۳۸۴) در تحقیقی تاثیر این تجزیه سهام و سهام جایزه را بر بازده سهام در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار دادند. این محققین از انجام این تحقیق بررسی رفتار قیمت سهام پیرامون تصمیمات صنایع جهت اندازه گیری درجه کارایی بورس تهران بوده است قلمرو زمانی این تحقیق سالهای ۷۲-۸۰ و قلمرو مکانی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار بود نمونه تحقیق متشکل از ۱۰ شرکت بود که در محدوده زمانی مذکور جمعا ۱۹۹ مورد تجزیه سهام و توزیع سهام جایزه داشته اند. این تحقیق باتوجه به این نکته که به لحاظ نظری دو رویداد تجزیه سهام و توزیع سهام جایزه نمی‌تواند موجب ارزشی برای شرکت باشد یعنی اخبار مربوط به این دو رویداد نباید بازده غیر عادی ایجاد نماید فرضیه تحقیق را به صورت زیر بیان کردند. میانگین بازده غیر عادی مورد مطالعه در تاریخ مجامع برابر صفر است در این تحقیق بازده غیر عادی به مدت ۲۳ ماه پیرامون ماه تجمع یعنی ۱۱ ماه قبل از ماه مجمع فوق العاده و ۱۱ ماه پس از ماه مجمع محاسبه گردید محققین برای محاسبه بازده مورد انتظار مدل بازار را مورد استفاده قرار دادند پس فراوانی تجمعی میانگین بازده های غیر عادی پیرامون ماه حادته بررسی شد. نتایج تحقیق بیانگر وجود افزایش شدید بازده تا ماه قبل از مجمع و سپس کاهش چشمگیر معنادار می‌باشد. بر طبق یافته ها یک ماه پس از مجمع این روند حالت بکنواخت و ثابتي پیدا می‌کند از آنجا که در سال ۷۵ شاخص های اقتصادی در بورس تغییر معناداری داشته اند. برای بررسی تحقیق دوره زمانی ۷۵-۷۲ بازده غیر عادی تجمعی در دوره قبل از مجمع مثبت واز یک ماه قبل از مجمع تا ۵ ماه بعد صفر یا نزدیک به صفر بود. در دوره فرضی ۷۶-۸۰ فراوانی تجمعی میانگین بازده های غیر عادی نشان داد که تا یک ماه قبل از مجمع بازده غیر عادی مثبت بوده است اما از یک ماه قبل از مجمع تا بعد از آن به طور معناداری کاهش پیدا کرده است. همه نتایج بدست آمده دلالت بر عدم کارایی بورس اوراق بهادار تهران در سطح نیمه قوی دارند. زیرا بازده های غیر عادی تجمعی در سالهای مورد مطالعه وجود داشته است در حالیکه این مقدار باید نزدیک صفر باشد. روش تحقیق تحقیق فوق یک تحقیق زمینه یابی است تحقیق زمینه یابی عبارت است از مشاهده یافته ها به منظور تحقیقات جنبه های مختلف اطلاعات جمع آوری شده معمولاً. تحقیقات زمینه یابی به منظور کشف واقعیتهای موجود آنچه که هست انجام می‌شوند در اینگونه تحقیقات محقق در حوزه علت بحث نمی‌کنند بلکه تنها به چگونگی آن در جامعه مورد پژوهش می‌پردازد. هدف محقق از انجام این پژوهش توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت با یک موضوع است در این تحقیقات پژوهشگر سعی می‌کند آنچه را که هست بدون هیچگونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش دهد نتایج عینی را از موقعیت بگیرد. در این تحقیق کلیه اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه بازده در قالب فایلهای اکسل طراحی گردید برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده می‌گردد جامعه آماری جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شرکتهای پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای ۷۲ تا ۸۷ می‌شود. که در این محدوده زمانی ۹۵ شرکت افزایش سرمایه از طریق اندوخته داشتند. نمونه آماری نمونه آماری در این پژوهش برحسب فرضیات و شروط آنها و همچنین با توجه به جدول مورگان ۷۶ شرکت اما با در نظر گرفتن تعدد دفعات انتشار در طول دوره زمانی مورد تحقیق که به ۱۱۹ شرکت رسید انتخاب شده است. در این پژوهش از نمونه گیری تصادفی استفاده شده که با احتمال و شانس برابر انتخاب می‌شوند. نمونه گیری تصادفی روشی برای انتخاب بخشی از جامعه است بگونه ای که همه نمونه های ممکن برای انتخاب شدن احتمال یکسان داشته باشند. -نمونه شامل شرکتهایی می‌باشد که از سال ۷۰ تا ۸۷ بطور مداوم فعالیت داشتند- طی سالهای ۷۰ تا ۸۷ افزایش سرمایه از طریق اندوخته داشته باشند کلیه شرکتهایی که دارای دو ویژگی بودند. به عنوان نمونه انتخاب شدند روش جمع آوری داده هادر این پژوهش به منظور استخراج و جمع آوری اطلاعات لازم به منابع اطلاعاتی موجود در سازمان بورس اوراق بهادار تهران از جمله فصل نامه ها، گزارشات و مقالات مربوطه و... استفاده شده است ابزار جمع آوری اطلاعات در این پژوهش از مطالعات آرشیوی استفاده شده بدین صورت که از سایت سازمان بورس اوراق بهادار و همچنین از بسته های نرم افزاری موجود از جمله نرم افزار ره آورد نوین و تدبیر... استفاده شده است روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شده است و برای انتخاب آماره مناسب جهت آزمون فرضیات از آزمون کولموگوروف اسیرتف آزمون نرمال بودن متغیرهای مورد اندازه گیری یعنی (بازدهی، سود، سود تقسیمی) استفاده شده که در هر سه مقدار p بیشتر از ۰.۰۵ شده لذا پاسخها نرمال است برای انتخاب آماره مناسب جهت آزمون فرضیه های تحقیق می‌بایستی از آزمونهای پارامتری استفاده نمایم با توجه به نوع فرضیه های تحقیق آزمون مناسب، آزمون تی تست زوجی می‌باشد نتایج فرضیات تحقیقاتی توجه به نتایج بدست آمده در مورد فرضیه اول چون سطح معنادار بدست آمده $0.05 > 0.000$ کوچکتر است نتیجه می‌گیریم که بین بازده قبل و بازده بعد از انتشار سهام جایزه رابطه معناداری وجود دارد و همبستگی بین بازده قبل و بعد ۰.۹۱ است. و همچنین اختلاف بین میانگین های بازده قبل و بعد بدست آمده نشان می‌دهد سطح معنادار بدست آمده $0.000 > 0.005$ می‌باشد که از $0.05 > 0.000$ کوچکتر است پس نتیجه می‌گیریم که فرض H_1 پذیرفته می‌شود یعنی اختلاف بین میانگین های انتشار سهام جایزه بر بازدهی قبل و بعد وجود دارد. با توجه به نتایج بدست آمده در مورد فرضیه دوم چون سطح معنادار بدست آمده $0.06 > 0.005$ بزرگتر است نتیجه می‌گیریم که بین EPS قبل و EPS بعد از انتشار سهام جایزه رابطه معناداری وجود ندارد و همبستگی بین EPS قبل و بعد ۰.۱۷ است. و همچنین اختلاف بین میانگین های EPS قبل و EPS بعد نشان می‌دهد. که سطح معنادار به دست آمده $0.22 > 0.005$ می‌باشد که از $0.005 > 0.005$ بزرگتر است پس نتیجه می‌گیریم که فرض صفر پذیرفته می‌شود یعنی سود سهام EPS شرکت های منتشر کننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار از رشد بالاتری نسبت به سالهای قبل از انتشار برخوردار نمی‌باشد. یا به عبارت دیگر اختلاف بین میانگین های سود سهام EPS منتشر کننده سهام جایزه در سالهای قبل و بعد وجود ندارد. با توجه به نتایج بدست آمده در مورد فرضیه سوم چون سطح معنادار به دست آمده $0.11 > 0.005$ از $0.005 > 0.005$ بزرگتر است نتیجه می‌گیریم که بین DPS قبل و DPS بعد از انتشار سهام جایزه رابطه معناداری وجود ندارد و همبستگی بین DPS قبل و بعد $0.23 > 0.005$ می‌باشد و نیز اختلاف بین میانگین های

DPS قبل و DPS بعد نشان می دهد. سطح معنادار به دست آمده ۰.۲۶ می باشد که از $\alpha=0.05$ بزرگتر است پس نتیجه می گیریم که فرض صفر پذیرفته می شود یعنی سود سهام DPS شرکت های منتشر کننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار افزایش نیافته است. با عبارت اختلاف بین میانگین های سود سهام DPS شرکت های منتشر کننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار افزایش نیافته است. نتیجه گیری: در تحقیق حاضر آزمون فرضیه ها با روش های تی تست زوجی با استفاده از نرم افزار SPSS مورد آزمون قرار گرفت. نتایج بررسی فرضیه ها نشان می دهد که فرضیه اول با شریب اطمینان بالا تأیید شد. در رابطه با این فرضیه که در آن شرکتها که از طریق اندوخته افزایش سرمایه به صورت سهام در دوره مورد مطالعه (۷۰-۸۷) نه تنها بدون تأثیر نبوده بلکه دارای رقم یا معنی نیز می باشد. و همچنین مشاهده می شود بین درصد بازده غیر عادی سهام و درصد سهام اعطایی شرکت، رابطه مثبتی وجود دارد. شرکتهایی که درصد سهام جایزه اعطا کرده اند درصد بازده غیر عادی آنها نیز بیشتر بوده است. با توجه به این فرضیه می توان نتیجه گرفت که علائم انتشار اخبار سهام جایزه دوزنمای مطلوبی برای شرکت دارد و به همین دلیل بازار عکس العمل مطلوبی نسبت به انتشار سهام جایزه نشان می دهد. همچنین بررسی قیمت سهام در قبل و بعد از سهام جایزه نشان می دهد که در نیمی از موارد قیمت سهام بعد از سهام جایزه مساوی یا بیشتر از قیمت سهام در قبل از سهام جایزه بوده است. چنین مشاهداتی دلیل محکمی بر غیر کارا و غیر عقلانی بودن بازار سهام ایران است اما فرضیات دوم و سوم به دلیل سطح معنی دار به دست آمده بیشتر از حداقل مقدار قابل پذیرش رد شدند. فرضیه دوم که رشد سود سهام EPS شرکت های منتشر کننده سهام جایزه در سالهای پس از انتشار مورد آزمون قرار داد $P < 5\%$ رد شد در واقع رابطه معنا داری بین رشد EPS شرکتها در سالهای پس از انتشار سهام جایزه با قبل آن وجود ندارد. همچنین فرضیه سوم که افزایش سود سهام DPS شرکت های منتشر کننده سهام جایزه را در سالهای پس از انتشار مورد آزمون قرار داد $P < 5\%$ یعنی سطح معنا دار بدست آمده ۲۶٪ نیز رد شد. در مورد رد فرضیات فوق می توان به این نتیجه رسید که شاید مدیران شرکتها و سهامداران از نظر آگاهی و اطلاعات واقعی (محتوای اطلاعاتی) فاصله زیادی وجود داشته باشد مدیران برای جریان کمیود نقدینگی ویا بحران بوجود آمده در شرکت اقدام به انتشار سهام جایزه می کنند غافل از آنکه در پی انتشار وزیاد شدن تعداد سهام در دست سهامداران مسئولیت سنگینی را در رابطه با سود آوری بعدی شرکت عهده دار می شوند و سهامداران به دنبال افزایش سرمایه منتظر سود بیشتر دریافتی هر سهم و سود تقسیمی هستند که بارد فرضیات مربوطه یعنی کاهش سود سهام و سود تقسیمی نشان از ناآگاهی نسبی مدیران و سهامداران از ماهیت اصلی سهام جایزه و انتظارات بعد از آن همانگونه که در برخی از بازارهای کارا تر از نظر نیمه قوی و قوی کشورهای پیشرفته وجود دارد حکایت می کند. در بورس اوراق بهادار تهران، انتشار سهام جایزه نشانه ای از آینده مطلوب و روبه رشد شرکتها نیست. با توجه به نتیجه مورد مطالعه بالا چنین به نظر می رسد که در غالب موارد بازدهی سهام تحت تأثیر این حادثه (توزیع سهام جایزه) قرار گرفته اند که این بیشتر از تا کارآمدی بورس تهران حکایت می کند و به نظر می رسد که سرمایه گذاران از آثار سهام جایزه آگاهی کافی ندارند. سرمایه گذاران در بورس اوراق بهادار بصورت عقلانی رفتار نمی کنند چرا که نه تنها پس از افزایش سرمایه (انتشار سهام جایزه) قیمتها را به اندازه کافی تعدیل نمی کنند، بلکه بی آنکه دلایل روشنی داشته باشند خواهان خرید سهام شرکتهایی هستند که اقدام به انتشار سهام جایزه می نمایند. پیشنهادها: پیشنهادهای مبتنی بر تحقیق ۱- پیشنهاد می شود که مدیران در انتشار سهام جایزه (افزایش سرمایه از طریق اندوخته ها) دقت کافی نمایند تا در سالهای آتی بعد از انتشار (سهام جایزه) دچار مشکل نشوند زیرا سهامداران به دلیل اینکه در آینده با در دست داشتن تعداد سهم بیشتر سود نقدی بیشتری دریافت خواهند نمود از این مسئله (انتشار سهام جایزه) استقبال می کنند که در این صورت مسئولیت مدیریت در تقسیم سود در سالهای آینده بیشتر می شود، اگر پس از توزیع سهام جایزه، سود سالهای آینده به میزان کافی افزایش نیابد، سود هر سهم کاهش خواهد یافت و سهام رقیق می شود. ۲- شرکتها علاوه بر توزیع سود سهمی (سهام جایزه) و در نظر گرفتن اندوخته های قانونی که منجر به جلوگیری از خروج وجه نقد از شرکت می شود، بهتر است برای پرداخت بدهی های بلند مدت و مبالغ بالا، اندوخته ای از سود انباشته در هر سال در نظر بگیرند. ۳- توصیه می شود که شرکتها به منظور کاهش قیمت بازار و ایجاد بازار پر رونق برای سهام خود، سهام جایزه منتشر کنند و این مطلبی است که به نظر می آید شرکتها به آن توجه کمتری دارند و از سهام جایزه، فقط در موارد کمیود نقدینگی و در مواردی وجود طرحهای توسعه استفاده می کنند. ۴- لازم است مسئولین و دست اندرکاران بورس برای رفع نقایص، معایب و ضعف های بورس و همچنین برای جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی، بر قیمت سهام بعد از مجمع کنترل داشته باشند یا اینکه تمهیداتی بیاندیشند که سرمایه گذاران در بورس را با ماهیت سهام جایزه آشنا سازند. ۵- چنانچه مسئولان مملکتی نسبت به آموزش عموم در مورد ماهیت سهام جایزه و تجزیه سهام اقدام نکنند، این احتمال وجود دارد که سهامداران عمده بعضی از شرکتها با انتشار سهام جایزه و متورم کردن ارزش سهام خود مبادرت به فریب دادن مردم کرده، به این وسیله به اعتماد عمومی به بازار سهام لطمه وارد کنند پیشنهادها برای تحقیقات آتی: ۱- تحقیقاتی در زمینه دلایل انتشار سهام جایزه در یک صنعت خاص مثل صنعت دارو انجام شود. ۲- پیشنهاد مطالعات تطبیقی بین بورس ایران و بورسهای سایر کشورهای منطقه در زمینه سهام جایزه می تواند مفید باشد. ۳- پیشنهاد می شود که این تحقیق را برای بدست آوردن نتیجه بهتر در مورد سود سهام در یک دوره ۴ یا ۵ ساله در نظر بگیرند. ۴- همچنین می توان آثار اطلاعاتی چنین رویدادی با توجه به اندازه شرکت (کوچک و بزرگ) جهت بررسی این مطلب که کدام یک از شرکتها مزبور با اعلان چنین رویدادی شتاب بیشتری به خود می گیرد انجام داد منابع و مآخذ ۱- آلدون اس، و همکاران ۱۳۶۹، تورهای حسابداری، علی پارسائیان، جلد دوم- پورنسب، تالانه، امیر عبدالرضا، خط مشی تقسیم سود و ارزشگذاری سهام، تحقیقات مالی، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۴۳-تهران، رضا، سال ۱۳۷۸، مدیریت مالی، نشر نگاه دانش، چاپ چهارم- جهانخانی، عباسی، علی و ابراهیم، تاثیر سهام جایزه بر قیمت سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات مالی، زمستان ۱۳۷۰، شماره ۱۵۵- جهانخانی، علی، شیوه های تامین مالی شرکتها در شرایط کنونی بازار سرمایه ایران، ماهنامه حسابدار، ۷۳، شماره ۷۰۸-۷۰۶-۱- جهانخانی، علی، مدیریت سرمایه گذاری و ارزیابی اوراق بهادار تهران ۱۳۷۸، جلد دوم- جهانخانی، سینیایی، علی و حسینی، بررسی پیرامون سهام جایزه و تجزیه سهام در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه دکتر ۱۳۷۸-۱۳۷۸- جنایی، سلیمانی، بررسی ارتباط بین تغییرات اقلام صورت جریانهای نقدی با تغییرات بازده سهام در شرکت بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بروجرد، به راهمایی حسن جنایی ۹- سخاکی، غلامرضا، ۱۳۸۲، روش تحقیق در مدیریت، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ دوم- ۱۰- دستگیر، محسن، ۸۱، مبانی مدیریت مالی، نوپردازان، چاپ اول- ۱۱- اراعی، تلنگی، رضا و احمد- مدیریت سرمایه گذاری پیشرفته، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد دوم، انتشارات سمت- ۱۲- رضا زاده جواد، تغییرات قیمت سهام سود و ریسک پیرامون تاریخ عرضه سهام جدید، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۴-۱۳۷۳- سی ون هورن، جیمز، پاییز ۱۳۷۱، مدیریت مالی، محسن دستگیر، نشر علوم دانشگاهی، چاپ دوم- ۱۴- شاکری طاهر، حسین، بررسی میزان توجه پذیری استفاده از روش افزایش سرمایه جهت تامین مالی و تاثیر آن بر بازده سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران ۷۸۱۵- شمس، حسام، تاثیر افزایش سرمایه بر بازده سهام شرکت های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۷۵۱۶- عباسی، ابراهیم، گفتار سهام جایزه و تاثیر آن بر قیمت سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران ۱۳۷۰، دانشگاه تهران- ۱۷- عباسی، ابراهیم، تجزیه سهام و شواهدی بر علیه آن، تحقیقات مالی، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲: تابستان و پاییز ۱۳۷۵-۱۳۷۵- عبده تبریزی، دموری، حسین و داریوش، شناسایی عوامل موثر بر بازده بلند مدت سهام جدیداً پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، تحقیقات مالی، شماره ۱۵۱۹-۱۵۱۹- علیان...، سال ۱۳۷۴ چاپ اول، مبانی مدیریت مالی، انتشارات دانشکده امور اقتصادی، جلد دوم ۲۰- فرهادزاده، عبدا...، چرا شرکتها سهام جایزه منتشر می کنند، تحقیقات مالی، سال اول، شماره ۴ پاییز ۱۳۷۳-۱۳۷۳- فرانک کی. رابلی/ کیست سی. براون، ۱۳۸۶، تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری و مدیریت سبب اوراق بهادار، بیسگلی، هیبستی، رودبشتی، غلامرضا، فرهادفریدون، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، چاپ دوم ۲۲- قلی پور، علی، بررسی تاثیر سیاست های تقسیم سود و توزیع سهام جایزه بر ارزش سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، تحقیقات مالی، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۸ و ۹- ۲۰۳-۱-

کاردان، بهزاد، افزایش سرمایه و تاثیر آن بر نرخ بازده شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران ۷۵۲۴-محمدیان، مسلم، بررسی نقش سهام جایزه و تاثیر آن بر گسترش مالکیت در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، ۷۸۰

div dir="ltr" style="text-align: justify">۲۵-Baker.h&a.philips.۱۹۹۳.why companies issue stock dividends.financial practice & education.pp-۲۹-۳۷۶-Brennan and copeland."A model of stock split behavior theory and evidence". Working paper.anderson graduate school of management,ucla, april۱۹۸۷۷-Fama.fisher.jonson and roll. The adjustment of stock prices to new formation. Nternational economic review.۱۹۶۹۲۸-Grinblatt.m.f.w.masulis & sh. Titman.۱۹۸۴.the valuation effects of stock splits & stock dividends journal of financial economics.volume ۱۳.issue۴۲۹-Lo ughran,T&R.Ritter.۱۹۹۵."The new issues puzzle.journal of finance.volume ۵,jsu۱۳-Spies,k & ffleck ۱۹۹۵.underperformance in long- run stock return following seasoned equity offering, journal of financial economics volume ۳۸ ,issue ۳۳۱-signaling managerial optimism through stock dividends and stock splits: A reexamination of the retained earning hy pothesisdean Crawford- dianar.franz-gerald j.lob march ۲۰۰۱۳۲-www.irsours.com

تهیه و تنظیم: پایگاه مقالات علمی مدیریت www.SYSTEM.PARSIBLOG.com
<div class="e">

ساماندهی مالیه عمومی

محمدصادق انبارلویی

حقوق مالی دولت (بخوانید ملت) چیست؟ و چگونه احقاق می شود؟ جرایم علیه حقوق مالی دولت چه جرایمی است؟ مرجع صالحه رسیدگی کننده به حق و حقوق دولت کجاست؟ مرتکبین به چنین جرایمی چگونه مجازات می شوند؟ در پاسخ به پرسش های فوق با چالش هایی رو برو می شویم که مجموعه این چالش ها آنچه را که به عنوان مبارزه با مفاسد مالی و اقتصادی در دستور کار سران سه قوه قرار داده، ناموفق جلوه داده است. توجه و تدقیق در مراتب زیر موبد این ادعااست: ۱- حقوق مالی دولت، در حوزه دخل و خرج کشور و در ابعاد بودجه کل کشور، احقاق می شود. به این نحو که حصول اطمینان از وصول و ایصال صحیح درآمدهای دولت از یک سو و انجام هزینه های در چارچوب قوانین و مقررات موضوعه باید باشد و هر آنچه که از این دایره خارج است، به عنوان سوء جریان مالی می بایستی تحت پیگرد مراجع نظارتی قرار گیرد و نتیجه آن می بایستی منتهی به صدور رای به محکومیت و یا تیری مسئولین گردد. اگر این چرخه طی شد، مسیر درست طی شده و اگر نشد در هر مرحله ای که متوقف و یا بدون انکاب به اسناد مثبت، مخومه شود، مفسده همانجاست. ۲- جرایم علیه حقوق مالی دولت در یک کلام با وصف مجرمانه تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولت باید توصیف شود و در شقوق زیر قابلیت احصا پیدا می کند: «اختلاس، ارتشاء، مداخله در معاملات دولتی، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت، عدم تادیه مالیات، عدم تادیه وجوه گمرکی، قاچاق کالا و ارز» ۳- با مشخص شدن حقوق مالی دولت و احصای موارد نقض این حقوق، دو موضوع باقی می ماند که مقدمه احقاق این حقوق است. آن دو موضوع عبارتند از: ۱- تشخیص موارد تخلف و تصرف ۲- برخورد قانونی با متخلف و متصرف ۴- تشخیص مقدمه درمان است. همانگونه که در حوزه آناتومی و کالبد شناسی درمان بیماری ها، بدون تشخیص، ممکن نیست و مبارزه با ویروس عامل بیماری بدون تشخیص نوع ویروس عملی نمی باشد. از آن مهمتر این که تشخیص می بایستی توسط پزشک متخصص و پس از انجام آزمایش بالینی انجام شود. در حوزه مفاسد مالی هم مبارزه و برخورد بدون تشخیص صحیح، بی معنی خواهد بود. این تشخیص قاعدتا در این حوزه توسط متخصص امر (حسابرس مستقل و بازرس قانونی) انجام می شود. همانگونه که اگر پزشک حاذق و منمهد نباشد، درمان هم کامل نخواهد بود، اگر حسابرس و بازرس هم اهلیت و تخصص و استقلال لازم را در این حرفه نداشته باشند، مقدمات برخورد قانونی با معضل هم مهیا نخواهد بود چه رسد به اصل برخورد. ۵- اهمیت این موضوع (اهلیت و تعهد و تخصص و استقلال حسابرس و بازرس قانونی) از چنان اهمیتی برخوردار است که بدانیم هیچ مرجع قضائی و محکمه ای بدون طرح شکایت وارد رسیدگی به ماهیت دعوی نخواهد شد. به عبارتی ساده تر اگر حسابرس و بازرس قانونی به رعایت وظایف قانونی خود (که در ماده ۱۵۱ قانون تجارت مطرح شده است) تخلف با وصف مجرمانه تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولت را که در اشکال و ابعاد مطروحه در بند ۲ این مقال را احصا نکند و به مرجع قضائی اعلام ننماید، اولین چالش عمده در احقاق حقوق مالی دولت را ایجاد کرده است. در تقسیم این ادعا همین بس که بدانیم در طی ۳۰ سال حیات مالی محاسباتی جمهوری اسلامی ایران حتی یک مورد طرح دعوی به رعایت ماده ۱۵۱ قانون تجارت در هیچ یک از مراجع قضائی اقامه نشده است و این خود مفسده ای عظیم است که در حوزه وظایف بازرس قانونی مشاهده گردیده است. حذف این ماده در پیش نویس لایحه دو شورای قانون تجارت که هم اکنون در دستور کار مجلس هشتم می باشد موبد ادعای فوق می باشد که نمایندگان در تصویب جزئیات این لایحه باید به این مهم توجه داشته باشند. ۶- اکنون به آخرین مرحله از چرخه احقاق حقوق دولت که نهایتا در محکمه و مرجع رسیدگی تعیین تکلیف می شود، می رسیم. چالش های پیش روی این مرحله به شرح زیر است: O مرجع رسیدگی یا مرجع صالحه کدام است؟ O آیین دادرسی مرجع صالحه چگونه است؟ O محاکمه علنی است یا غیرعلنی یا شبه علنی؟ O- اهلیت بازرس و حسابرس و لزوم طی همه مراحل قانونی نظارت در مبارزه با مفاسد مالی، امری لازم است اما کافی نیست. کفایت امر منوط به آن است که مرجع رسیدگی کننده، رای به حق و یا به عبارتی به احقاق حق و حقوق مالی دولت بدهد. کدام حق؟ همان حقی که تشخیص تضییع آن توسط متخصص داده شده و موضوع این تضییع حق، مستند به قانون و متکی به اسناد مثبت، به محکمه ارائه شده باشد. ۸- اولین چالش پیش روی حاکم محکمه این است که آیا حاکم، تخصص و توان تشخیص سند مثبت از غیرمثبت مالی محاسباتی را دارد؟ یا این توان را باید از کس دیگری (مثلا کارشناس رسمی) بگیرد؟ عقل و شرع و قانون و عرف تخصصی بودن محاکم می گوید بهتر است که حاکم، خود این تخصص را داشته باشد. ۹- در مرحله بعدی باید دید محکمه تخصصی که باید به احقاق حقوق مالی دولت بپردازد، کجاست؟ دادگستری یا جای دیگر؟ کدامیک؟ ۱۰- در پاسخ به این پرسش، اصل ۱۵۹ قانون اساسی می گوید مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. اما این مرجع، مرجعی رسمی است، نه تخصصی و بنابراین، پرسش همچنان بی پاسخ است و آن اینکه مرجع تخصصی رسیدگی به حقوق مالی دولت کجاست؟ ۱۱- اصل ۵۵ قانون اساسی به پرسش فوق پاسخ گفته است. محکمه ای تخصصی به نام دیوان محاسبات کشور، با همه ساز و کارهای قانونی یک محکمه و ارکان آن، مشتمل بر حسابرس، دادیار، دادستان، مستشار و حاکم شرع، در چارچوب قانون دیوان محاسبات کشور از سال ۱۲۸۷ تا کنون برای رسیدگی به حقوق مالی دولت و احقاق حقوق از دست رفته آن در زمینه بیت المال در ساختار مالی نظارت در کشور تئیه شده است. این که مراجع دادگستری تا چه حد این محکمه صالحه و تخصصی را به رسمیت می شناسند یا نمی شناسند، خود حکایتی دیگر و یکی از مسیرهای بحرانی است. ۱۲- بسیاری از مسئولین و حقوقدانان، بدون توجه به اصل ۵۵ قانون اساسی و بدون توجه به ارکان محکمه ای به نام دیوان محاسبات، بدون توجه به حضور دادرسان در مقام تئیز حق اعم از دادستان، مستشار و حاکم شرع در دیوان پس از ۱۰۰ سال از تاسیس دیوان محاسبات، هنوز آن را به عنوان یک مرجع صالحه دعاوی مالی محاسباتی به رسمیت نمی شناسد. یکی می گوید که دیوان محاسبات یک مرجع نظارت اداری است و دیگری می گوید که یک مرجع شبه قضائی است و قس علیهذا. ۱۳- این باور نادرست از ماموریت قانونی و تخصصی دیوان محاسبات باعث

شده به هنگام انتخاب و گزینش ارکان آن در مجلس، به همه گونه صلاحیت ها و شرایط عمومی احراز سمت، توجه شود الا به تخصص و توان تجربی مالی محاسباتی آنها. اعمال سلاقی سیاسی در انتخاب ارکان دیوان موجب کاهش کارآمدی آنها در انجام صحیح مسئولیت های محوله شده است. به گونه ای که بعضا منتخبین گزینش شده از ظرفیت های قانونی مندرج در قانون دیوان محاسبات کشور (که هیچ محدودیتی برای پاسداری از بیت المال و احقاق حقوق مالی دولت به لحاظ عدم تابعیت از تشریفات آیین دادرسی ندارد)، کمتر آگاهند. ۱۴ - قانون اساسی، اعمال قوه قضائیه را به وسیله دادگاه های دادگستری پیشناسد. اما اعمال قوه مقننه بر عهده کیست؟ پاسخ روشن است. یک کلام ختم کلام دیوان محاسبات کشور. سند چنین ادعایی اصل ۵۵ قانون اساسی است. بنابراین همان قانون اساسی که به دادگاه های دادگستری اعتبار بخشیده، به دیوان محاسبات کشور نیز اعتبار رسیدگی به حقوق مالی دولت داده است. آیا محاکم دادگستری این اعتبار را به رسمیت می شناسند؟! پاسخ منفی است و این عدم رسمیت بخشی، یکی دیگر از مسیرهای بحرانی استیفای حقوق دولت و چالش های پیش روی مبارزه با مفاسد مالی و اقتصادی است. ۱۵ - قانون اساسی انجام محاکمات را علنی می شناسد. اما قانون عادی، شرط و شروطی بر این علنی بودن قائل شده که در مورد رسیدگی به جرایم حقوق مالی دولت، بی قید و شرط است. سند این استثنا، تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی است. ۱۶ - عدم رعایت این استثنا، خود یکی از چالش های موجود بر سر راه مبارزه با مفاسد مالی است. بدین نحو که قانونگذار در تبصره ۳ مذکور، اشاره دارد در موارد محکومیت قطعی به جرم اختلاس، ارتشا، مداخله، تبانی، اخذ پورسانت در معاملات دولتی، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، می بایستی به دستور دادگاه صادر کننده رای قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان جرایم ارتکابی و نوع و میزان مجازات (به هزینه محکوم) در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار منتشر و در اختیار سایر رسانه های عمومی گذاشته شود. بدون هیچ شرط و شروطی و تنها شرط این است که رقم محکومیت بیش از ۱۰۰ میلیون ریال باشد که در حال حاضر نه آن قاعده و نه این استثنا رعایت نمی شوند. ساماندهی مالیه عمومی مسیر بحرانی در تشخیص مالیات نقل و انتقالیست: محمد صادق انبارلویقیست نخست مقاله مسیر بحرانی در تشخیص مالیات نقل و انتقال که در آن به تحلیل پیش بینی رشد درآمدهای مالیاتی نقل و انتقال املاک و تناسب آن با افزایش قیمت زمین ومسکن پرداخته است دیروز درج شد و اینک دومین و آخرین قسمت آن تقدیم می گردد. اما دلیل دیگر که مهم تر از اولی است آنکه با رجوع به مفاد و مندرجات این کتابچه، تقویم املاک مصوب ۸۴/۳/۲۱ کمیسیون موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات ها، همانا نرخ نازل هر مترمربع بهای عرصه و اعیان مندرج در این کتابچه است و اینجاست که با دومین چالش پیش روی وصول و ایصال مالیات نقل و انتقال املاک و مستغلات به عنوان درآمدهای عمومی کشور مواجه می شویم. محاسبه منبای تقویم مالیات نقل و انتقال یک معامله ملکی در سال ۸۹ به قیمت های سال ۸۴ را با همه اهمیت آن به کناری می نهیم و به سراغ قیمت های سال ۸۴ می رویم تا ببینیم کمیسیون تقویم املاک، ارزش معاملاتی املاک و مستغلات مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران را به چه میزان تقویم نموده است. با رجوع به کتابچه، ارزش معاملاتی اعیانی به بالاترین قیمت مصوب هر مترمربع سی و هفت هزار و پانصد تومان است و در مقابل این حداکثر، مبلغ ۳۰۰۰ تومان را بابت ساختمان های خشتی آجری داریم. (۵. به عبارت ساده تر ارزش معاملاتی اعیانی گرانترین ساختمان در تهران با مواد بتون آرمه هر مترمربع ۳۷ هزار تومان و ارزش معاملاتی اعیانی در ارزترین ساختمان در تهران، هر مترمربع ۳ هزار تومان است که با ضرب در مترآژیربنا، "ارزش معاملاتی" آن تقویم می شود. بعد از محاسبه اعیانی به سراغ عرصه ملک مورد نقل و انتقال می رویم. ارزش معاملاتی واقعی عرصه املاک در منطقه یک شهرداری تهران در مقیاس میلیاردی است که بین معاملهین وجوه آن رد و بدل می شود. در این منطقه که در محدوده جغرافیایی از شمال پل تجریش، از شرق خیابان دکتر شریعتی، از جنوب بزرگراه صدر و از غرب به بزرگراه مدرس منتهی می شود، شامل موقعیت های خیابان الهیه، هروی، فرشته، مقصود بیگ، دربند، سعد آباد و نیاوران می شود که ارزش معاملاتی آن به روایت کمیسیون ماده ۶۴ قانون مالیات مستقیم هر مترمربع حداکثر ۵۲ هزار تومان است (۶) آن هم به شرطی که بر خیابان ولیعصر باشد و الا در داخل خیابان های فرعی و کوچه باغ های مذکور "ارزش معاملاتی" از این مبلغ هم به مراتب پایین تر و به قرار زیر است: با تدقیق در مراتب فوق متوجه خواهیم شد که املاک و مستغلات واقع در بر خیابان ولیعصر در شمالی ترین نقطه تهران که معاملات خرید و فروش آن به ازای هر مترمربع حداقل ۵ میلیون تومان است، از نظر کمیسیون تقویم املاک موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات ها، حداکثر عرصه آن ۵۲ هزار تومان ارزش گذاری شده. همین حداکثر در جنوبی ترین نقطه تهران در منطقه بافت آباد هر مترمربع ۱۰ هزار و هشتصد تومان است آن هم به شرطی که بر بلوار معلم (یافت آباد) و جاده ساوه باشد. پرسش این است که آیا ارزش عرصه یک ملک در شمالی ترین نقطه تهران، دیوار به دیوار کاخ سعد آباد با ارزش معاملاتی عرصه همان متراژ ملک در یافت آباد باید به نسبت باشد؟ یعنی قیمت یک مترمربع مثلاً پارتمان یا ویلا در نزدیکی کاخ سعد آباد، فقط برابر ارزش عرصه ملکی در یافت آباد است؟! این در حالی است که هم مردم عادی و هم خواص محترم عضو کمیسیون تقویم املاک می دانند که نه در شمال تهران هر مترمربع زمین ۵۲ هزار تومان است و نه در جنوب تهران متری ۱۰ هزار تومان و ممیزین مالیاتی هم، چنین قیمت های نازلی را باور ندارند. اما در عمل همین قیمت های غیرواقعی را ماخذ محاسبه مالیات قرار می دهند و بر مبنای این ارقام غیرواقعی مالیات نقل و انتقال یک ویلا ۵۰۰ متری ۲۰۰ مترمربع اعیان در شمالی ترین نقطه تهران بابت عرصه، مترمربعی ۵۲ هزار تومان و بابت اعیان ۳۷ هزار تومان طبق مفاد کتابچه موصوف، به تقویم زیر اندکی بیش از ۱/۵ میلیون تومان خواهد شد.
$$500 \times 52 + (37/1000 \times 200) \approx 26000$$
تومان ۱/۶۷۰۰۰۰ = ۵۰۰ × ۵۲ + (۳۷/۱۰۰۰ × ۲۰۰) [بدین ترتیب درست است که ۱/۵ میلیون تومان ۲ باب اتاق در یافت آباد نمی توان اجاره کرد اما در صورت واریز این مبلغ به حساب خزانه و ارائه فیش بانکی آن توسط فروشنده نیاورانی یا سعد آبادی که همسایه کاخ شاه سابق می باشد، سازمان امور مالیاتی مفاضا حساب مالیات نقل و انتقال را برای دفترخانه استعلام کننده صادر می کند، در صورتی که این ملک به ارزش نزدیک به ۱ میلیارد تومان معامله شده است مفاصای مالیاتی می گوید ارزش این ملک ۳۳ میلیون تومان است و مالیات آن ۱/۵ میلیون تومان می شود و کلا گواهی می کند که مالیات نقل و انتقال آن طی فیش شماره فلان واریز شده است اما پنج درصد یک میلیارد تومان کجا و پنج درصد ۳۳ میلیون تومان کجا؟ این چالش یا بهتر بگوییم این چاله بر سر راه درآمد عمومی کشور، رویکردی است که از جانب کمیسیون موضوع ماده ۶۴ قانون مالیات ها کنده شده است که اولاً تقویم ارزش معاملاتی املاک را بروز ننموده (به قیمت ۵ سال پیش عمل می کند) ثانیاً در تقویم ارزش معاملاتی، ارزشی را ماخذ قرار داده که به دور از عالم واقع، بعید و بلکه غیرقابل باور است. اکنون باید پرسید چاره چیست؟ پاسخ روشن است. برای برون رفت از این چالش، نه نیازمند لایحه جدید مالیاتی هستیم و نه محتاج الحاق چند ماده به قانون مالیات ها. بلکه کافی است اعضای محترم کمیسیون در تقویم "ارزش معاملاتی" به استناد مثبته ای که مبین ارزش معامله است استناد کنند، نه ارقام و اعداد مجازی و غیرواقعی. اسناد مثبته در معاملات اشخاص حقیقی، همان مبیاعه نامه های صادره در بنگاه های معاملاتی است و در معاملات اشخاص حقوقی مخصوصاً دولتی، اسناد مثبته معامله همان سند به هزینه گرفته شده در صورت های مالی است. در این صورت است که معلوم می شود آیا بر کاخ سعد آباد ارزش معاملاتی یک مترمربع عرصه و اعیان (۳۷+۵۲= ۸۹) هزار تومان است یا هر مترمربع ۵ میلیون تومان؟! و ممیزین محترم مالیاتی باید ۵ درصد ۵ میلیون تومان در هر مترمربع را از مودی وصول کنند ۵۵ درصد ۸۹ هزار تومان را؟! بی نوشتها: ۵ - صفحه ۵ کتابچه ۶ - صفحه ۳۶ کتابچه روزنامه رسالت

هزینه یابی بر مبنای هدف

...CBO هزینه یابی هدف به عنوان جدیدترین متد امروزه، میتواند بر سودآوری شرکتها موثر باشد. محققین: فاطمه سادات هاشمی - عارفه جوادیپور

مقدمه • بسیاری از شرکت ها در نتیجه کاهش سود و در مواجهه به رقابت فزاینده جهانی به این نتیجه رسیده اند که با طرح بهایابی بر مبنای هدف (قیمت گذاری بر مبنای قیمت بازار) به عنوان یک ابزار راهبردی و کلیدی دیگر قیمت گذاری محصولات بر مبنای بهای تمام شده مناسب نخواهد بود • شرکت ها برای بقا باید در زمینه تولید و عرضه محصولات تخصصی پیدا کنند که علاوه بر

تأمین سود مورد نظر آنها واجد کیفیت و کارکرد مورد نظر مشتریان نیز باشد بهایابی بر مبنای هدف از شیوه های کسب اطمینان نسبت به کفایت سودآوری محصولات می باشد. این روش بهایابی در واقع روشی برای مدیریت راهبردی سودهای آتی شرکت است. طبق این روش بر خلاف روش سنتی قیمت گذاری محصولات بهای تمام شده محصول تعیین کننده قیمت فروش نیست در بهایابی بر مبنای هدف اساس کار طراحی محصول به گونه ای است که رضایت مشتری جلب شده و در عین حال شرکت به بهای تمام شده هدف نیز دست یابد. موضوع تحقیق \emptyset هزینه یابی بر مبنای هدف در شرکتها: این تحقیق سعی می نماید تا ارتباط بین هزینه یابی بر مبنای هدف و عوامل مؤثر بر هزینه یابی هدف در رابطه با بهبود محصول و کسب سود مورد انتظار را بررسی نماید.

\emptyset مسئله علمی: آیا هزینه یابی بر مبنای هدف تأثیری بر بهبود محصول و افزایش سود دارد؟ اهمیت موضوع: شرکتها برای بقا باید در زمینه تولید و عرضه محصولاتی تخصص پیدا کنند که علاوه بر تأمین سود مورد نظر آنها واجد کیفیت و کاربرد مورد نظر مشتریان نیز باشد. بهایابی مبنای هدف از شیوه های کسب اطمینان نسبت به کفایت سودآوری محصولات می باشد. این روش بهایابی در واقع روشی برای مدیریت راهبردی سود های آتی شرکت است. طبق این روش بر خلاف روش سنتی قیمت گذاری محصولات بهای تمام شده محصول تعیین کننده قیمت فروش نیست. در بهایابی بر مبنای هدف اساس کار طراحی محصول به گونه ای است که رضایت مشتری جلب شده و در عین حال شرکت به بهای تمام شده هدف نیز دست یابد. هدف و علت انتخاب موضوع: به نظر رسید که هزینه یابی محصول به این روش به جای روش سنتی ارتباط مستقیم با افزایش سودآوری و بهبود کیفیت محصول دارد. بطور کلی عواملی که باعث انتخاب موضوع شد عبارتند از: \emptyset انگیزه و علاقه شخصی و ارتباط موضوع با مباحث رشته تحصیلی دانشگاهی \emptyset پاسخ به این سؤال که "آیا هزینه یابی بر مبنای هدف بر سودآوری شرکت و بهبود کیفیت محصول و رضایت مشتری مؤثر است؟" \emptyset به منظور آشنایی واقعی و ملموس تر با موضوع استفاده کنندگان از تحقیق: بررسی مسئله فوق می تواند از دیدگاه های مختلفی مورد توجه واقع شود از جمله: \emptyset ازدیدگاه سرمایه گذاران و سهامداران شرکت مورد نظر: هدف سرمایه گذاران بالقوه کسب سود بیشتر است که شرکت برای بهایابی محصولات خود استفاده می کند. سودآوری محصولات مهم است و این از دیدگاه سرمایه گذاران می تواند مهم باشد \emptyset مدیران مالی و حسابداران شرکت \emptyset محققین و دانشجویان رشته حسابداری تحقیق: فرضی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد عبارتست از: فرضیه کلی: بهبود محصول و کسب سود مورد انتظار از اهداف هزینه یابی بر مبنای هدف است. \emptyset مشتری مداری با هزینه یابی هدف رابطه مستقیم دارد. \emptyset فاصله بین هزینه مجاز و هزینه کنونی با هزینه هدف رابطه عکس وجود دارد. \emptyset چگونگی طراحی محصول در کاهش هزینه های مرتبط با محصول در هزینه یابی هدف تأثیر مستقیم دارد. \emptyset مهندسی ارزش و کایزن با هزینه هدف دست یافتی رابطه مستقیم دارد. \emptyset چرخه محصول با هدف گذاری هزینه ارتباط مستقیم دارد. قلمرو تحقیق: قلمرو مکانی: مکان انجام این تحقیق در سه دانشگاه در مشهد می باشد که از هر دانشگاهی چهار استاد مالی ما را در این زمینه یاری کردند. قلمرو موضوعی: موضوع این تحقیق بررسی ارتباط بین هزینه یابی هدف و سودآوری شرکت با استفاده از اطلاعات موجود در مقاله ها و نشریات تخصصی و اطلاعات اساتید می باشد. روش تحقیق: این تحقیق به دلیل ماهیت موضوع از نوع تحقیقات همبستگی می باشد (بررسی وجود رابطه و جهت آن). لذا هر یک از فرضیه های تحقیق با استفاده از اطلاعات موجود و تجاری اساتید مالی مورد بررسی قرار می گیرد. جمع آوری اطلاعات: اطلاعات لازم جهت این تحقیق با استفاده از تهیه پرسشنامه از اساتید مالی سه دانشگاه که در کل شامل ۱۲ استاد بودند تهیه گردید. طبق بندی اطلاعات: برای طبقه بندی اطلاعات جمع آوری شده جهت نتیجه گیری نسبت به تحقیق از روش کسری (نسبی) استفاده گردید. سید واژه ها: \emptyset سود مورد انتظار: سودی که محصول باید کسب کند. این سود به صورت نرخ بازدهی فروش (ROS) بیان می شود. نرخ بازدهی فروش به حساب برنامه های سود بلند مدت برده می شود و بازدهی دارایی (ROA) باید در صنایع شرکت بدست آید. \emptyset هزینه مجاز: تخمین اولیه هزینه هدف که با تفریق سود مورد نیاز از قیمت رقابتی بازار بدست می آید. هزینه مجاز حداکثر هزینه ای است که می توان در فرآیند طراحی محصول برای محصول در نظر گرفت. \emptyset هزینه یابی بر مبنای هدف: میزان مجاز هزینه که برای یک محصول می تواند صرف شود و سود مورد نظر محصول را حاصل نماید. این یک سیستم بر مبنای بازار است که هدفهای هزینه با توجه به نیاز مشتریان و قیمت های رقابتی تعیین می شود. \emptyset طراحی محصول: فرآیند مهندسی هنرمان طوری که ارتباط بین مواد، تکنولوژی تولید، فرآیند مونتاژ، functionality و اقتصاد را بهینه می سازد. این فرآیند به دنبال آسان سازی تولید و مونتاژ قطعات یا حذف آنهاست. \emptyset مهندسی ارزش (Value engineering): روش سیستماتیک بر آورد یک کارکرد محصول برای تعیین چگونگی تولید آن با هزینه کمتر بدون قربانی کردن ویژگیها، عملکرد، قابلیت اطمینان، قابلیت استفاده و قابلیت بازیافت محصول. عموماً در مرحله طراحی محصول برای بهبود ارزش از دید مشتری و کاهش هزینه قبل از تولید به کار می رود. \emptyset کایزن: روشی برای مدیریت بهبود مستمر هزینه ها با تیم های فرابخشی حل مسئله با تمرکز بر مشتری است محدودیت های تحقیق: باتوجه به موضوع تحقیق که هزینه یابی بر مبنای هدف می باشد این روش هنوز در هیچ یک از شرکت های ایرانی اجرا نمی شود لذا هیچ نمونه عینی برای مشاهده و اندازه گیری و بررسی آماری وجود ندارد. برای جمع آوری اطلاعات از گروهی اساتید کمک گرفته شده که با مبنای نظری این روش آگاهی داشتند و لذا فردی که (مانند مدیر مالی یک شرکت) که خود عیناً مجری این روش باشد در دسترس نبود. مبانی نظری تحقیق: هزینه یابی هدف: \bullet هزینه یابی هدف یک رویکرد ساختار یافته و منظم برای تعیین هزینه های تولید می باشد. که در آن یک محصول باید با سطح مشخصی از کیفیت و کارکرد و با قیمت فروش پیش بینی شده به منظور ایجاد یک سطح مشخصی از سودآوری تولید شود. به عبارت دیگر هزینه یابی هدف فرآیندی است برای حصول اطمینان از اینکه آیا یک محصول با ویژگی مشخص از لحاظ کیفیت و کارکرد و قیمت می تواند سطح رضایت بخشی از سودآوری ایجاد کند یا خیر. هزینه یابی هدف یک ابزار راهبردی قوی است که سازمان را همزمان قادر به یافتن سه بعد، کیفیت، هزینه و زمان می کند. و هزینه ها را قبل از وقوع کنترل می کند. همچنین هزینه یابی هدف فرهنگ را مقدور می دارد که به مشتری ارزش می دهد. و همه فعالیت های هزینه یابی هدف را نیازهای مشتریان هدایت میکند. \bullet هزینه یابی هدف یک رویکردی است. برای رسیدن به بهای محصول / خدمات در شرایطی که قیمت فروش بر اساس رقابت تعیین می گردد. و سود مورد انتظار از پیش مشخص و تعیین شده است. \bullet فروش و سود از پیش تعیین شده و قطعی فرض می شود. لذا باید هزینه ها و بهای تمام شده را به سطحی رساند که با فرض قیمت از پیش تعیین شده فروش و حداقل سود انتظاری، هزینه ها از سطح و میزان پیش بینی شده فرونی نباشد. آنچه کار مدیریت بنگاه را در این معامله دشوارتر می سازد. این است که کاهش و کنترل هزینه ها باید با حفظ و حتی گاهی ارتقاء کیفیت نیز همراه باشد. به همین لحاظ می گویند. هزینه یابی هدف بخشی از فرآیند مدیریت جامع برای بقا سازمان در محیط رقابت فزاینده است. \bullet در حال حاضر هزینه یابی هدف را می توان به عنوان فرآیند سیستماتیک مدیریت هزینه و برنامه ریزی سود توصیف کرد. که کاهش هزینه ها را با متمرکز کردن تلاش تمامی دوایر مربوط به یک شرکت مانند بازاریابی، مهندسی، تولید و حسابداری انجام می دهد. که فرآیند کاهش هزینه در مراحل قبل از تولید انجام می شود. ضرورت هزینه یابی بر مبنای هدف: امروزه، کسب و کار با رقابت در سطح جهان روبه رو است، جهانی که تغییرات پرشتاب را تجربه می کند و دارای قواعدی خاص خود است. دستیابی به کیفیت از طریق پیشرو بودن در فناوری، راهبردی سنتی است که دیگر در دنیای کنونی، فرصتی خاص تلقی نمی شود. مثلاً، اکثر شرکت هایی که در صنایع الکترونیک امریکا فعالیت می کنند، بازگشت سرمایه مورد انتظار خود را تجربه نمی کنند. اکنون، تفاوت کیفیت بین رقبا کاهش یافته و تمایز آنها بر اساس کیفیت، کاری دشوار است. دمیگ معتقد بود: «افزایش کیفیت، باید منجر به کاهش هزینه ها شده و شرکت تویوتا، این موضوع را بخوبی دریافته است: کم هزینه ترین تولید کنندگان با کیفیت ترین محصولات، به بهترین شکل ممکن از پس رکود کنونی برخوانده آمد. آنها برخورداری از رشد و سودآوری خود را مجدداً آغاز می کنند. بعضی ها هرگز متوقف نمی شوند... هزینه ها، عواملی بسیار قطعی و مسلمی هستند، اما تفاوت بزرگ باقیمانده بین آنها، ساختار هزینه هاست... مدیریت هزینه از دهه ۹۰ وارد صنعت خودروسازی شده، در حالی که QC در دهه ۷۰ و ۸۰ به این صنعت ها پا گذاشته است». اصول عمده در هزینه یابی بر مبنای هدف: \checkmark هزینه یابی قیمت بازار \checkmark

مشتری مداری \bar{Y} تمرکز بر فرآیند طراحی \bar{Y} همکاری سیستمی \bar{Y} هزینه یابی چرخه عمر محصول \bar{Y} مشارکت زنجیره ارزش هزینه یابی قیمت بازار: شدت رقابت بیان کننده میزان توجهی است که واحد اقتصادی در فرآیند هزینه یابی بر مبنای هدف باید به آن بپردازد. با انتقال فشار رقابتی، به طراحان محصول و تهیه کننده گان قطعات. احتمال واقع شدن محصول جدید در اقدام به تولید آن در منطقه بقا افزایش می یابد. در سیستم هزینه یابی هدف برای بدست آوردن هدفهای هزینه، قیمت بازار به کار گرفته می شود. و هزینه های هدف با استفاده از فرمول زیر محاسبه می گردد. حاشیه فروش مطلوب - قیمت بازار = هزینه هدف مشتری مداری: توجه به نیاز مشتری و در نظر گرفتن وضعیت شرکت از نظر رقابتی امری ضروری است در هزینه یابی هدف یکی از رویکردها این است که طراحان به تشریح نیازها و خواسته های مشتری در خصوص کیفیت قیمت و زمان به طور همزمان در تصمیمات محصول و فرآیند می پردازد که این نیازها تصویر ارزش برای مشتری است. تمرکز بر مشتری از طریق توسعه فعالیتهای مهندسی صورت می پذیرد. کیفیت محصول و بهبود کارکرد تنها در صورتی امکان پذیر است که: \bar{U} محصولات، انتظارات مشتری را برآورد سازد. \bar{U} مشتریان حاضر باشند بابت آن محصول، پولی بپردازند. \bar{U} سهم بازار یا حجم فروش افزایش یابد. تمرکز بر فرآیند طراحی: اصل فرعی بر این دیدگاه تاثیر می گذارند که عبارتند از: \bar{O} در سیستمهای هزینه یابی هدف هزینه ها قبل از وقوع مورد نظارت و کنترل قرار می گیرند. \bar{O} سیستم هزینه یابی هدف مهندسان تولید را به اثر هزینه محصول، فناوری و طرح فرآیند تولید و چالشهایی که در این زمینه وجود دارد متوجه می سازد. \bar{O} سیستمهای هزینه یابی هدف موجب می شود وظایف مشترک کلیه بخشهای شرکت در زمان طراحی مورد تحلیل و آزمون قرار گیرد. در نتیجه تغییرات مهندسی یا مراحل تولید قبل از رسیدن محصول به مرحله تولید. انجام می شود. \bar{O} در سیستم هزینه یابی هدف مهندسی همزمان محصولات و مراحل تولید. (به جای مهندسی تربیتی) باعث کاهش دوره زمانی تولید می شود. زیرا امکانی را فراهم می آورد تا برای هر مشکلی بتوان قبل از شروع تولید راه حلی ارائه کرد. همکاری سیستمی: عامل تعیین کننده دیگر در موفقیت هزینه یابی هدف همکاری سیستمی می باشد. تیمهای چند وظیفه ای تولید و فرآیند، مسئولیت کامل محصول را از مراحل اولیه طراحی تا تولید نهایی را به عهده دارند. همکاری متقابل این تیم ها می تواند زمان عرضه محصول را کاهش داده و در نتیجه هزینه های مربوط به مرور طرحها و تغییرات مهندسی کاهش می یابد. مزایای همکاری سیستمی \bar{O} بهزیری مدیریت عالی \bar{O} تیم گزایی \bar{O} اعتماد متقابل \bar{O} آموزش هزینه یابی چرخه عمر محصول: دوره عمر محصول عبارت است از: فاصله زمانی بین طراحی تا عرضه محصول جدید به بازار و توقف تولید آن به دلیل نبود تقاضای کافی برای آن در بازار است بنابراین دوره عمر محصول تمام فعالیتهای لازم از طراحی محصول و خرید مواد اولیه برای ساخت آن تا تحویل محصول ساخته شده و ارائه خدمات پس از فروش را در بر می گیرد دوره عمر از مفاهیم مطرحی است که از دیدگاههای مختلفی مانند دیدگاه بازاریابی، تولید کنندگان، مشتریان، اجتماع مورد بحث قرار می گیرد. الف) دیدگاه بازاریابی: ۱- معرفی محصول به بازار - ۲- رشد محصول - ۳- بلوغ (رشد نهایی محصول) - ۴- رکود محصول ب) از دیدگاه تولید کننده: چرخه عمر محصول در حداقل کردن هزینه های توسعه تولید، بازاریابی، پشتیبانی و خدمات است. ج) از دیدگاه مشتری (مصرف کننده): چرخه عمر محصول به معنی حداقل کردن هزینه مالکیت محصول است. به این معنی که هزینه های عملیاتی، مصرف، تعمیرات، و واگذاری محصول کاهش یابد. د) دیدگاه اجتماع: سه دیدگاه پیش گفته فقط هزینه های اشخاص را در نظر میگیرد. یعنی هزینه هایی که مستقیماً به شرکت یا اشخاص اثر دارد به هر حال از دیدگاه اجتماع، فعالیتها و هزینه های همراه آن را مانند مصرف یا کنارگذاری محصول و اثرات مثبت یا منفی تولید یا مصرف محصول را اجتماع به دوش می کشد. که هیچ گروهی به اثرات مثبت یا مضرات و آسیب هایی که مصرف یا تولید محصول به محیط زیست وارد می ساخت توجهی نداشت. مشارکت زنجیره ارزش: هدف نهایی هر موسسه ایجاد ارزش برای مشتریان است. یک موسسه زمانی سود آور خواهد بود که ارزش ایجاد شده اش بیشتر از هزینه تولیدات و ارائه خدماتش باشد. همه شرکت ها با سازمانهایی که در یک صنعت بخصوص مشغول فعالیت هستند دارای یک زنجیره ارزش مشابه می باشند. و آن در برگزیده فعالیتهایی است که در راه بدست آوردن مواد اولیه طراحی محصول ساختن تشکیلات و واحدهای تولیدی بستن قراردادهای تعاونی و ارائه خدمات به مشتریان به عمل می آورند. مفهوم هزینه یابی بر مبنای هدف: هزینه یابی هدف تکنیکی برای مدیریت سود است که هدف از آن اطمینان یافتن از این امر است که سودهای حاصل از محصولات آتی با سودهای تعریف شده در برنامه بلند مدت بنگاه اقتصادی برابر است این هدف فقط زمانی بدست می آید، که محصول جدید رضایت مشتری را برآورده و نظر او را تامین کرده باشد. هزینه یابی هدف در مقایسه با روش سنتی مدیریت هزینه: بسیاری از شرکتها در برنامه ریزی سود از رویکرد سنتی استفاده می کنند. که همان رویکرد بهای تمام شده بعلاوه درصدی سود است در این رویکرد ابتدا هزینه های اولیه تولید را برآورد و سپس حاشیه سود را برای بدست آوردن قیمت بازار به آن اضافه می کنند. و اگر بازار این قیمت را نپذیرفت شرکت در یافتن راهیایی برای کاهش هزینه تلاش می کند. در صورتی که هزینه یابی هدف با قیمت بازار و حاشیه سودی که برای محصول برنامه ریزی شده است و با برقراری هزینه های مجاز محصول شروع می شود. و طراحی مراحل عملیات و تولید پس از آنکه هزینه محصول تا میزان هزینه مجاز کاهش یافت آغاز می شود. مبنای نظری هزینه یابی بر مبنای هدف: تفاوت موجود بین رویکردهای هزینه یابی هدف و هزینه یابی سنتی در برنامه ریزی سود و هزینه منمکس کننده اختلاف در مبنای نظری هر یک از آنهاست. این مبنای در تئوری سیستمها ریشه دارد. که ناشی از طرز تفکر در مورد مدیریت و کنترل است. رویکرد سنتی بهای تمام شده به علاوه درصدی سود از نگرش سیستم بسته سرچشمه می گیرد. این نگرش عمل متقابل بین سازمان و محیط آن و بررسی بسیاری از متغیرها را در شرح رفتار سیستم نایده می گیرد. و بعد از مشاهده نتایج واقعی نسبت به اصلاح فعالیتها اقدام می کند. در مقابل سیستم هزینه یابی هدف یک سیستم باز است. این رویکرد اهمیت سازگاری سازمان با محیط خود را مورد توجه قرار می دهد. در شرح رفتار سیستم مجموعه پیچیده ای از تاثیرات متقابل در نظر گرفته می شود. فعالیتهای اصلاحی قبل از وقوع نتایج واقعی صورت می گیرد. جامعه آماری: با توجه به موضوع تحقیق جامعه آماری ما شامل ۱۲ استاد مالی که از سه دانشگاه برتر مشهد انتخاب شده اند ما را همکاری کرده اند. محدودیت های جامعه آماری: از میان ۱۲ استاد مالی ۲ نفر از آنها از همکاری با ما امتناع ورزیدند و ۱۰ نفر از اساتید مربوط در این تحقیق شرکت کردند. نمونه آماری و روش نمونه گیری: با توجه به کوچک بودن جامعه آماری و محدودیت جامعه آماری کل، جامعه به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شد و روش نمونه گیری تصادفی است. فرضیات تحقیق: فرضیه هایی که در این تحقیق مورد آزمون قرار می گیرد عبارتند از: ۱. مشتری مداری با هزینه یابی هدف رابطه مستقیم دارد. ۲. فاصله بین هزینه مجاز و هزینه کنونی با هزینه هدف رابطه عکس وجود دارد. ۳. چگونگی طراحی محصول در کاهش هزینه های مرتبط با محصول در هزینه یابی هدف تأثیر مستقیم دارد. ۴. مهندسی ارزش و کابیزن با هزینه هدف دست یافتنی رابطه مستقیم دارد. ۵. چرخه عمر محصول با هدف گذاری هزینه ارتباط مستقیم دارد. تعریف عملیاتی متغیرها و نحوه اندازه گیری آنها: فرضیه ۱: متغیر مستقل: مشتری مداری: با توجه به نیازها و خواسته های مشتری در خصوص کیفیت قیمت و زمانتمتیر وابسته: هدف گذاری هزینه (هزینه هدف): هزینه یابی هدف بخشی از فرآیند مدیریت جامع برای بقا سازمان و محیط رقابت فراینده است. فرضیه ۲: متغیر مستقل: فاصله بین هزینه مجاز و هزینه کنونی: متغیر وابسته: هزینه مجاز: فرضیه ۳: متغیر مستقل: چگونگی طراحی محصول: هزینه ای است که در صورت شناخت محصول با آن هزینه می توان حاشیه سود مورد انتظار با قیمت هدف دست یافت. متغیر وابسته: هزینه هدف: فرضیه ۴: متغیر مستقل: مهندسی ارزش و کابیزن: متغیر وابسته: هزینه هدف دست یافتنی: متغیر مستقل: چرخه توسعه محصول: متغیر وابسته: هزینه هدف روش های جمع آوری اطلاعات: برای هر سؤال ۵ گزینه انتخاب شده که به هر گزینه ۲۰ درصد اختصاص یافته است و با استفاده از احتمال و درصد جواب های اساتید مالی به هر سؤال از ۱۰۰٪ طبقه بندی و تجزیه و تحلیل گردیده است. سطح معنی دار برای رد یا قبول فرضیه، بدست آوردن ۶۰٪ از ۱۰۰٪ جواب به گزینه زیاد یا خیلی زیاد می باشد. توصیف نمونه مورد بررسی: از سه دانشگاه برتر مشهد با معرفی یکی از اساتید دانشگاه خود و گرفتن معرفی نامه از ۱۰ استاد مالی سؤالاتی جهت تحقیق و کسب اطلاعات و نتیجه گیری انجام شد. پاسخ های داده شده: به سؤال ۱، ۶۰٪ از اساتید مالی به گزینه خیلی زیاد و ۳۰٪ به زیاد و ۱۰٪ به متوسط پاسخ داده اند. به سؤال ۲، ۳۰٪ به گزینه متوسط و ۵۰٪ به زیاد و

۲۰٪ به خیلی زیاد پاسخ داده اند. به سؤال ۳، ۵۰٪ به گزینه زیاد و ۴۰٪ به گزینه خیلی زیاد و ۱۰٪ به گزینه کم پاسخ داده اند. به سؤال ۴، ۹۰٪ به گزینه خیلی زیاد و ۱۰٪ به گزینه زیاد پاسخ داده اند. به سؤال ۵، ۴۰٪ به گزینه زیاد و ۳۰٪ به گزینه خیلی زیاد و ۲۰٪ به گزینه متوسط و ۱۰٪ به کم پاسخ داده اند. نتیجه گیری: نتیجه آزمون فرضیه سؤال ۱: با توجه به پاسخ داده شده که ۶۰٪ از پاسخ ها به گزینه خیلی زیاد داده شده است در نتیجه بیانگر وجود رابطه بین مشتری گزایی و هزینه هدف وجود دارد نتیجه آزمون فرضیه ۲: اکثر پاسخها به گزینه ی زیاد و خیلی زیاد می باشد (تقریباً ۷۰٪) به گزینه زیاد) در نتیجه این فرضیه نیز تایید شده نتیجه آزمون فرضیه ۳: با توجه به پاسخهای داده شده، اکثر پاسخها به گزینه های زیاد و خیلی زیاد بوده در نتیجه این فرضیه هم تایید می شود نتیجه آزمون فرضیه ۴: با توجه به پاسخهای داده شده فرضیه ۱۰۰٪ تایید شده چون همه فقط به زیاد و خیلی زیاد پاسخ داده اند در نتیجه بیانگر وجود رابطه بین مهندسی ارزش و کایزن می باشد و این رابطه مستقیم است. نتیجه آزمون فرضیه ۵: با توجه به درصد بیشتر پاسخ داده شده که تقریباً ۷۰٪ به گزینه زیاد است می توان نتیجه گرفت که این فرضیه هم تایید می شود رضیه مربوطه تایید شده نتیجه گیری کلی فرضیه های بررسی شده: نتایج به دست آمده نشان می دهد که عوامل مربوطه با هزینه هدف همسو بوده به جز فرضیه ۲ که بیانگر وجود رابطه عکس است و بقیه موارد با افزایش دقت در آنها میتوان بهایی دقیقتری بر مبنای هزینه هدف انجام داده که در نتیجه بهایی تمام شده محصول دقیقتر و در نتیجه سود بیشتر برای شرکت و بهبود کیفیت محصول را به دنبال خواهد داشت و در نتیجه هزینه یابی هدف به عنوان جدیدترین و دقیقترین متد امروزه، میتواند بر سودآوری شرکتها بسیار موثر باشد و باید عوامل مورد بررسی در اجرای این روش، مورد توجه قرار گرفته و کنترل شود. منابع و مآخذ: مجله حسابدار هزینه یابی هدف و مدیریت زنجیره های عرضه ترجمه: دکتر حسین اعتمادی بهترین تجارب در هزینه یابی هدف ترجمه: دکتر رحمانی

"(۱۹۹۷) Target costing & value engineering", productivity Press, Copper R & Slagmulder R, "Develop profitable new products with target" Copper R & slagmulder R, (۱۹۹۹) "Valve" analysis in design", new york: free press, Flower, T.C. (۱۹۹۰).

توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

Development of economic and Planning دکتر شهنام طاهری

اتخاذ و اجرای استراتژی منسجم و سازگار برای صنعتی شدن می تواند موجب توسعه اقتصاد در کل شود. عموماً کشورهای ثروتمند تمایل به صنعتی شدن دارند. قریب به نیم قرن پیش کولین کلارک به این نکته اشاره کرد که با افزایش نرخ رشد اقتصادی، سهم تولید و اشتغال بخش کشاورزی در کل اقتصاد کاهش یافته در حالی که سهم تولید و اشتغال در بخش های صنعت و خدمات در کل اقتصاد افزایش می یابد. ۲۵ سال بعد سیمون کوزنتز مشاهده روند فوق را با ارائه آمار و ارقام در ترکیب محصول کل، اشتغال و میزان درآمد سرانه نشان داد. با استفاده از اطلاعات مربوط به اقتصاد کشورهای توسعه یافته نشان داد که با افزایش درآمد سرانه، سهم بخش کشاورزی به نسبت تولید ملی به طریق قابل پیش بینی کاهش می یابد حال آنکه تقریباً "سهم خدمات ثابت و سهم بخش تولید کالاها صنعتی افزایش می یابد. همچنین درصد نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی کاهش و بالعکس درصد نیروی کار شاغل در بخش خدمات و صنعت افزایش می یابد. عمومیت بخشیدن به الگوهای توسعه کشورهای توسعه یافته به سایر کشورهای کمتر توسعه یافته قابل استفاده می باشد یا خیر؟ با استفاده از اطلاعات حسابهای ملی که به تدریج در کشورهای کمتر توسعه یافته فراهم شد، چتری و همکارانش مطالعات متعددی بر روی کشورهای مختلف انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که اندازه و ترکیب زیر بخش های صنعت با تغییرات درآمد سرانه مرتبط است. یک دلیل آشکار برای مشاهدات فوق این است که تغییر در ترکیب تولید، انعکاسی از تغییرات در ترکیب تقاضا می باشد. یعنی هم اینکه درآمد سرانه افزایش می یابد، تقاضا برای برخی از کالاها سریعتر از کالاها دیگر ازدیاد می یابد اما درباره کالاها پست، تقاضا ممکن است متوقف و یا حتی کاهش یابد. کاهش درآمدی تقاضا برای مواد غذایی بالا می رود تقاضا برای مواد غذایی کمتر از یک است و برای کالاها مصرفی بزرگتر از یک می باشد. از این رو وقتی متوسط درآمد (محصولات کشاورزی در کل) کمتر از مقدار تقاضا برای محصولات صنعتی رشد می کند. در یک اقتصاد بسته این گونه تغییرات در ترکیب تقاضا، طبیعتاً "به تغییرات ذریط در ترکیب تولید منجر می شوند و چنانچه کاهش تقاضا در همه کشورها تقریباً "شبه به هم باشد قوانین ارائه شده توسط کلارک، کوزنتز و چتری را می توان، به کلیه کشورها تعمیم داد. البته ارتباطی فی مابین ارتباط تقاضا و تولید در یک اقتصاد باز می تواند ضعیف باشد به ویژه در کشورهای کوچک که حسابهای تجارت خارجی نسبت بالایی از درآمد ملی را تشکیل می دهند اما به هر حال تاثیر الگوی تقاضا بر ترکیب تولید محصولات داخلی، در بلند مدت می تواند قابل ملاحظه باشد. معنای استدلال فوق این است که صنعتی شدن کم و بیش به صورت خود کار با افزایش درآمد روی می دهد. یعنی اینکه صنعتی شدن نتیجه رشد اقتصادی است تا به جای اینکه علت آن باشد و اگر ساده بخواهیم بگوئیم صنعتی شدن عکس العملی در قبال افزایش درآمدها و تقاضا برای محصولات صنعتی است. دومین توضیح برای صنعتی شدن تاکید بر عوامل موثر بر عرضه می باشد. صنعت به نسبت در مقایسه با کشاورزی سرمایه بر است. از این رو نرخ بالای پس انداز و سرمایه گذاری و تقلیل کمیابی سرمایه به نفع گسترش بخش صنعت و فعالیتهای صنعتی خواهد بود. همچنین بخش صنعت در مقایسه با بخش کشاورزی به نیروی کار ماهر بیشتری نیاز دارد. اگر سیاست دولت با بخش خصوصی منجر به گسترش و توسعه آموزش انظر کمی و کیفی به ویژه آموزش های فنی و حرفه ای شود، افزایش عرضه نیروی کار ماهر را به دنبال داشته و به توسعه صنعتی کمک خواهد نمود. برخی از فرآیندهای صنعتی نظیر فرایندهای شیمیایی، فولاد، سیمان و نیروگاهها دارای مقیاسهای اقتصادی می باشند. افزایش در تولید این گونه فعالیتهای منجر به کاهش هزینه ها، کاهش قیمتها و افزایش بیشتر تقاضا خواهد شد. عمومی تر بگوئیم، در بخش صنعت به علت آثار تکمیلی و بی آمدهای خارجی تاثیر کل، بزرگتر از مجموع تاثیر تک تک قسمتها می باشد. مثلاً "سرمایه گذاری در کالاها مصرفی با دوام به علت نبودن نیروی برق ارزان در اختیار خانوارها به صرفه نیست و یا سرمایه گذاری در تاسیس نیروگاهها و تولید برق بدون تقاضا اقتصادی نیست اما اگر هر دو پروژه با هم انجام شوند چون مکمل یکدیگرند بسیار سودآور می باشند. شتاب بخشیدن به سرمایه گذاری، افزایش عرضه نیروی کار ماهر، بهره برداری از مقیاس اقتصادی و راه اندازی پروژه های مکمل به طور سیستمی می تواند سرعت صنعتی شدن را شتاب بخشیده و موجب ارتقاء بهره وری و از آنجا افزایش نرخ رشد محصول درآمد ملی شود. به عبارتی، اتخاذ و اجرای استراتژی منسجم و سازگار برای صنعتی شدن می تواند موجب توسعه اقتصاد در کل شود. دولتها به طور مستقیم و غیر مستقیم می توانند شرایط مطلوبی را برای فعالیت بخش خصوصی در توسعه صنعتی به وجود آورند. توسعه صنعتی خیلی فراتر از صرفاً "عکس العملی ساده به افزایش تقاضا است چرا که بسترهای مناسب در مورد عوامل تولید و بازدهی مناسب نیز ضرورت دارد به وجود آید. در ایجاد چنین بستری دولت نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. حمایت دولت در توسعه صنعتی در تجربه تاریخی کشورهایی که امروزه کشورهای توسعه یافته صنعتی نامیده می شوند مشاهده شده است. الکساندر گرشننگرون در مطالعات خود درباره صنعتی شدن اروپا در قرن ۱۹، بر نقش بانک ها و دولت تاکید دارد و استدلال می کند هر چقدر عقب ماندگی اقتصادی کشور بالنسبه بیشتر باشد، تلاش برای توسعه می بایست تمرکز بیشتری داشته باشد. وی اشاره دارد عاملین صنعتی شدن، از کارآفرینان بخش خصوصی در انگلستان به هنگام انقلاب صنعتی، به بانکهای سرمایه گذار در صنایع آلمان و سپس دولت در روسیه تزاری تغییر کرده است. دیترسن هاس نشان داده است همه کشورهای اروپایی به استثناء بریتانیا، تحت دیوارها و موانع گمرکی و حمایتی به طریق مختلف توسعه یافته شدند. در دوران حمایت اقتصاد داخلی، اقتصاد این کشورها تجدید ساختار شد. به این معنا که اقتصاد از تولید کالاها اولیه به تولید کالاها سرمایه ای و به صورت انبوه با ارزش افزوده بالا تغییر جهت پیدا کرد. فقط بعد از تغییرات ساختار نهادی، کشورهای توسعه یافته توانستند اقتصاد منسجمی پیدا کرده و در اقتصاد جهانی رقابت کنند، تا زمانی که بازارهای داخلی این کشورها توسعه نیافت تجارت آزاد از طرف آنها دنبال نشد. و اوویک آرمسترانگ در مطالعه خود بر روی توسعه صنعتی چهار کشور آلمان، ژاپن، سوئد و ایالات متحده آمریکا به این نتیجه می رسد که این کشورها برای صنعتی شدن یک استراتژی ملی را با تکیه بر یک دولت مقتدر با همراهی یک طبقه قدرتمند

صنعتگر دنبال نمودند. استراتژی صنعتی شدن براساس حمایت بانکها در سرما به گذاری و نیز یک سیستم فنی حرفه ای آموزشی و اجرای مدیریت علمی و نیز فراهم ساختن زمینه های مساعد برای نو آوری و خلاقیت بنا نهاده شده بود. توسعه اقتصادی و برنامه ریزی/ دکتر شهنام طاهری

تأثیر تورم بر حسابداری واحدهای تولیدی

inflation تورم یکی از واقعیت‌های زندگی امروز در اغلب کشورهای جهان به شمار می‌آید. محققین: دانیال محمدیان - فائزه عزیز

مقدمه: تورم یکی از واقعیت‌های زندگی امروز در اغلب کشورهای جهان به شمار می‌آید. (بنیامین فرانکلین) معتقد است که دو واقعیت گریزناپذیر در زندگی وجود دارد: مرگ و مالیات، اما به اعتقاد (کی سو) باید مورد سومی را نیز به آنها افزود و آن چیزی جز تورم نیست. بدان معنی که ارزش هر پولی در جهان دچار روند نزولی همیشگی است، اریگان (رئیس جمهور سابق آمریکا در یک سخنرانی تلویزیونی درباره‌ی سیاست‌های اقتصادی آمریکا، اسکناس یک دلاری را به مردم نشان داد و گفت: این اسکناس که در سال ۱۹۶۰ یک دلار می‌ارزید، امروز فقط ۳۶ سنت ارزش دارد، یعنی قدرت خرید خود را از دست داده است. سؤالات علمی: ۱. آیا تورم بر نحوه‌ی ارائه‌ی صورت‌های مالی تأثیر گذار است؟ ۲. آیا تورم بر میزان سود حسابداری شرکت‌های تولیدی تأثیر گذار است؟ ۳. آیا ارائه‌ی صورت‌های مالی با در نظر گرفتن تورم نیاز به دانش بیشتری دارد؟ ۴. آیا اثرات تورم در حسابداری شرکت‌های تولیدی ایران مد نظر قرار می‌گیرد؟ فرضیات: ۱. ارائه‌ی صورتهای مالی با در نظر گرفتن تورم نیاز به دانش بیشتری دارد. ۲. اثرات تورم در حسابداری شرکت‌های تولیدی ایران مدنظر قرار می‌گیرد. ۳. اجرای حسابداری تورمی در موقعیت کنونی جامعه ایران ضروری به نظر نمی‌رسد. ۴. در ایران شاخص‌های معتبری که به استناد آنها بتوان از حسابداری تورمی استفاده کرده وجود دارد. ۵. روش CC/CD اطلاعات مفیدتری نسبت به سایر روشها در اختیار ما قرار می‌دهد. ۶. صورتهای مالی تعدیل شده براساس حسابداری تورمی در نحوه‌ی تصمیم‌گیری مدیران، سرمایه‌گذاران و... تأثیر گذار است. ۷. روش CC/CD نسبت به سایر روشها در ایران از کارایی بیشتری برخوردار است. تورم و رکود:

تورم، تغییرات پایدار در قیمت‌های نسبی است که موجب ایجاد تغییر در سطح عمومی قیمت‌های یک اقتصاد می‌گردد و در نتیجه آن برخی افراد فعال در آن اقتصاد متضرر خواهند شد، بنابراین می‌توان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (کاهش قدرت خرید عمومی پول) را در اصطلاح تورم نامید. در مقابل می‌توان کاهش سطح عمومی قیمت‌ها (افزایش قدرت خرید عمومی پول) را نیز رکود تلقی کرد. نرخ تورم همانگن با افزایش قیمت‌هاست. در هر دوره‌ی زمانی قیمت همه‌ی کالاها و خدمات به میزان یکسانی افزایش نمی‌یابد. قیمت بعضی از کالاها و خدمات به سرعت بالا می‌رود (مانند قیمت انرژی یا اجاره خانه) و بهای برخی دیگر به کندی و حتی ممکن است کاهش نیز داشته باشد (مانند کامپیوترهای شخصی و ماشین‌های الکترونیکی). اهمیت کالا عامل دیگری است که در محاسبه‌ی نرخ تورم دخالت دارد. (افزایش ۱۰ درصدی اجاره خانه در برابر افزایش ۱۰ درصدی نمک)، در محاسبه‌ی میانگین باید وزن بیشتری به افزایش ۱۰ درصدی خانه داد تا نمک، چون تأثیر بیشتری در زندگی ما دارد. تعریف شاخص: به منظور اندازه‌گیری تغییر سطح قیمت‌ها در یک دوره‌ی زمانی معین لازم است شاخص قیمت محاسبه شود. شاخص قیمت عبارت است از میانگین موزون قیمت‌های جاری کالاها و خدمات که با قیمت‌های مربوط به دوره‌ی مینا مقایسه و به کمک آن تغییرات حاصل در سطح قیمت‌ها تعیین می‌شود و یا به عبارتی: شاخص، سطح عمومی قیمت‌ها، میانگین موزون تغییرات در قیمت‌های منفرد گروهی از کالاها و خدمات می‌باشد. این شاخص نرخ تورم عمومی را نشان می‌دهد. محاسبه‌ی شاخص‌ها:

| کالا | قیمت ۱ واحد در میانگین واحدهای | قیمت کل پایان ۱۳۱۳ | مصرفی | قیمت کل پایان ۱۳۱۳ |
|------------|--------------------------------|--------------------|-------|--------------------|
| گوشت | ۰۰۰/۲۱۰ | ۰۰۰/۶۵ | ۱۰ | ۰۰۰/۶۵۰ |
| شیر | ۰۰۰/۵ | ۰۰۰/۶۵۰ | ۳۰ | ۰۰۰/۱۹۵۰ |
| ریال | ۱۰ | ۰۰۰/۶۵۰ | ۳۰ | ۰۰۰/۱۹۵۰ |
| پایان ۱۳۱۳ | ۲۱۳ | ۲۱۳ | ۳۰ | ۲۱۳ |

افزایش داشته است. $860000 \div 800000 = 107.5\%$ تغییر قیمت گوشت $65000 \div 60000 = 108.3\%$ تغییر قیمت شیر $195000 \div 180000 = 108.3\%$ تغییر قیمت گوشت و شیر $195000 \div 180000 = 108.3\%$ تغییر قیمت گوشت تک کالاها از ۲۰ تا ۴۰٪ افزایش داشته است. $860000 \div 800000 = 107.5\%$ تغییر قیمت گوشت $65000 \div 60000 = 108.3\%$ تغییر قیمت شیر $195000 \div 180000 = 108.3\%$ تغییر قیمت گوشت و شیر $195000 \div 180000 = 108.3\%$ تغییر قیمت گوشت تک کالاها از ۲۰ تا ۴۰٪ اثرات تغییر قیمت‌ها بر اثر گزارشگری مالی و آشنایی با برخی مفاهیم تغییر قیمت‌ها: حسابداران بطور سنتی اصل بهای تمام شده را به عنوان مبنای جهت تهیه‌ی صورتهای مالی برگزیده‌اند. این اصل که بر مفروضاتی از قبیل ثبات واحد پولی متکی است، مبنای برای شناسایی اولیه‌ی عناصر صورت‌های مالی است که بر طبق آن تمامی عناصر و صورتهای مالی به بهای تمام شده‌ی تاریخی گزارش می‌شوند. در زمانی که تورم وجود نداشته باشد و یا اینکه میزان آن قابل ملاحظه نباشد، اطلاعات حاصل از این مدل از دید استفاده کنندگان صورت‌های مالی قابل اطمینان و مناسب به نظر می‌رسد، اما واقعیت چیز دیگری است. قیمت‌ها به طور مستمر در حال افزایش هستند و این یعنی ایجاد عدم اطمینان در استفاده کنندگان از صورتهای مالی سنتی. اهمیت موضوع در ایران بنا آن که بیش از ۷۰ سال از طرح مسأله آثار تورم بر حسابداری به طور کلی و بر صورتهای مالی به طور اخص در جهان می‌گذرد، این مفهوم در ایران از نظر اجرایی و از دید مباحث نظری، همچنان ناشناخته است. با توجه به نرخ بالای تورم در ایران و اعتقادی که بیشتر استفاده کنندگان صورتهای مالی، تصمیم‌گیران اقتصادی و به ویژه مدیران به بی‌فایده‌ی نسبی ارقام حسابداری در مقایسه با قیمت‌های روز دارند، و علی‌رغم وجود تشکیلات حرفه‌ای حسابداری که بیش از سی سال از منزلت یافتن آن به عنوان یک رشته‌ی دانشگاهی می‌گذرد، اما در ارتباط با تورم و آثار آن در حسابداری توجه کافی - چه از لحاظ بررسی و چه از لحاظ اجرایی شدن - نشده و اقدامات راضی‌کننده‌ی صورت نگرفته است. از سوی دیگر دستگاهها و ارگان‌های ذربیط دولتی و سازمان بورس اوراق بهادار تا سال ۱۳۷۱ لزوم وارد شدن در این حیطه از حسابداری را احساس نکردند و نتایج حاصل از آن را در سطح کلان به بررسی نگذاشتند. ترازنامه‌هایی که در حال حاضر از جانب شرکت‌های صنعتی ارائه می‌شود فاقد رابطه‌ی منطقی بین ارقام مختلف آن و در عین حال حاکی از اندازه‌گیری غیر قابل اتکا است، به طوری که داده‌های گزارش شده به قیمت‌های سالیان پیش در مقابل ارقام بدهی‌هایی قرار می‌گیرند که مربوط به دوره‌ی جاری است و موجب خنده دار شدن پیوند ساختاری و معنی دار صورتهای مالی شده و امکان تجزیه و تحلیل منطقی و قابل استنتاج را از آنها سلب کرده و ممکن است موجبات ارائه‌ی اطلاعاتی گمراه‌کننده را فراهم سازد. پول و قدرت خرید آن، ریال اسمی و ریال ثابت: می‌دانیم که پول واحد عمومی مورد استفاده در تهیه‌ی صورتهای مالی می‌باشد. ریال یا هر واحد پولی دیگر نماینده‌ی یک واحد ارزش است و مبلغ قدرت خرید در دسترس برای تهیه کالاها و خدمات را اندازه‌گیری می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که قدرت خرید ریال میزان توانایی ریال برای خرید کالاها و خدمات است. مفهوم استفاده از پول به عنوان واحد اندازه‌گیری ممکن است این نگرش را به ذهن متبادر سازد که ریال یک واحد ثابت ارزش است همانطور که کیلومتر واحد ثابت مسافت و لیتر واحد ثابت اندازه‌گیری مایعات می‌باشد. اما واقعیت خلاف این باور است و ریال به مانند کیلومتری یا لیتر واحد ثابت اندازه‌گیری نیست. وقتی که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، ارزش پول کاهش می‌یابد. بنابراین نقطه‌ی مقابل شاخص سطح عمومی قیمت‌ها، قدرت خرید واحد پول است. شاخص قیمت سال اول ۱۰۰ شاخص قیمت سال پنجم ۱۲۵ قدرت خرید در سال پنجم برابر ۸۰٪ قدرت خرید در سال اول می‌باشد. قیمت‌ها ۲۵٪ افزایش داشته و قدرت خرید ۲۰٪ کاهش. ریال اسمی، ریالی است که به منظور انعکاس تغییر قیمت‌ها تعدیل نشده باشد. ریال ثابت، ریالی است که به خاطر تغییر قیمت‌ها (تغییر در قدرت خرید) تعدیل شده باشد. سود و زیان قدرت خرید: تغییرات در سطح عمومی قیمت‌ها باعث تحمیل سود و زیان حاصل از نگهداری اقلام پولی توسط شرکت می‌گردد (سود یا زیان قدرت خرید) نگهداری وجه نقد یا حسابها و اسناد دریافتی هنگامی که سطح عمومی قیمت‌ها در حال افزایش است، باعث تحمیل زیان قدرت خرید می‌گردد و بر عکس سیاست استقرار در زمان تورم باعث کسب سود قدرت خرید می‌شود. چرا که

بدی‌های پولی را می‌توان با ریال‌هایی که ارزش کمتری دارند پرداخت کرد. این نکته را می‌توان بصورت زیر خلاصه به هنگام افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، قرار گرفتن در موقعیت منفی پولی سودمند خواهد بود. یعنی نگهداری بدی‌های پولی افزون بر دارایی‌های پولی و قرار گرفتن در موقعیت مثبت پولی (دارایی‌های پولی بیشتر از بدی‌های پولی) ریال قدرت خرید را در پی خواهد داشت. گزینه‌های مختلف صورت‌های مالی: مسأله‌ی اصلی در محبت تغییر قیمت‌ها این است که به منظور تعدیل صورت‌های مالی سنتی از چه مبنایی باید استفاده نمود؟ از صورت‌های مالی تهیه شده بر مبنای اصول متداول حسابداری به روش‌های تاریخی استفاده نمود، یا این که از مدل ارزش جاری استفاده کرد؟ به عبارتی ریال مورد استفاده براساس چه معیاری باید اندازه‌گیری شود؟ در این رابطه سه گزینه وجود دارد: براساس بهای تاریخی، بر اساس ریال سطح عمومی قیمت‌ها و ریال قیمت‌های خاص. خلاصه این سه گزینه بشرح زیر است: الف - مدل بهای تاریخی (HC)، مبلغ بهای تاریخی بر مبنای اصول متداول حسابداری گزارش می‌شوند. ۱. اندازه‌گیری بر اساس ریال بهای تاریخی بدون هیچ گونه تعدیل بابت تغییر قیمت‌ها ۲. اندازه‌گیری بر اساس ریال ثابت (HC/CD) - مدل ارزش جاری (CC)، ارزش جایگزینی در تاریخ تهیهی صورتهای مالی ۱. اندازه‌گیری بر مبنای ریال سطح قیمت‌های خاص ۲. اندازه‌گیری بر مبنای ریال ثابت و با استفاده از شاخص سطح عمومی قیمت‌ها (CC/CD) مدل گزارشگری بر مبنای بهای تاریخی / ریال ثابت (HC/CD) از مشکلات عمده‌ای که در نتیجه تورم به وجود می‌آید، این است که با روند پیوسته‌ی افزایش قیمت‌ها، دیگر قادر به مقایسه‌ی ارقام گزارش شده در سالهای مختلف نخواهیم بود و ارزش واحد پولی رفته رفته تحلیل می‌رود. چنانچه به این مسأله توجه کافی نشود. قابلیت مقایسه‌ی اطلاعات ارائه شده توسط حرفه‌ی حسابداری خدشه دار شده و امکان اتخاذ تصمیمات بهینه از طریق مقایسه‌ی صورتهای مالی سال‌های مختلف دیگر وجود نخواهد داشت. حسابداری بهای تاریخی / ریال ثابت ضمن برطرف نمودن مشکل اشاره شده در بالا و همگن نمودن ریال سالهای مختلف از اطلاعات بهای تاریخی به واسطه‌ی قابلیت انکسای بالای آن استفاده می‌نماید. بنابراین، هدف این مدل تعدیل کلیه‌ی اقلام صورت‌های مالی تهیه شده بر مبنای بهای تاریخی به ریالی همگن شده و با قدرت خرید یکسان است. تعدیل هر یک از مبالغ بهای تاریخی به بهای تاریخی / ریال ثابت نیازمند دو شاخص است. یکی مربوط به تاریخ معامله، زمانی که برای اولین بار مبلغ مورد نظر ثبت شده است و دیگری بنا به سلیقه‌ی تهیه کنندگان اطلاعات، شاخص پایان سال یا میانگین شاخص سال. (این روش نه اثرات تورم را گزارش می‌کند و نه ارزش‌های جاری را) مراحل تهیه صورتهای مالی با روش بهای تاریخی / ریال ثابت: ۱. جمع آوری اطلاعات اساسی صورتهای مالی با بهای تاریخی و شاخص‌های قیمت‌های مربوطه ۲. طبقه بندی هر یک از اقلام ترانزنامه و صورت سود و زیان به اقلام پولی و غیر پولی ۳. تهیه ترانزنامه‌ی تعدیل شده HC/CD. تهیهی صورت سود و زیان انباشته HC/CD. محاسبه‌ی سود و زیان قدرت خرید اقلام پولی و تکمیل صورت سود و زیان فوق به وسیله آن مدل گزارشگری بر مبنای ارزش جاری / ریال ثابت (CC/CD) تورم بر تمام اقلام مندرج در صورتهای مالی به گونه‌ای مشابه تأثیر نمی‌گذارد. قیمت برخی از دارایی‌ها ممکن است از قیمت برخی دارایی‌های دیگر سریع‌تر افزایش یابد یا حتی در دوره‌ی تورم، ممکن است قیمت برخی از اقلام کاهش یابد. بنابراین، تعدیلاتی که بر مبنای شاخص قیمت مصرف‌کننده بر روی ارقام گزارش شده به روش بهای تاریخی صورت می‌گیرد نمی‌تواند تمامی جنبه‌های افزایش قیمت‌ها را در برگیرد. حسابداری بر مبنای ارزش‌های جاری روشی است که می‌تواند با استفاده از ارزش‌های جایگزینی دارایی‌های موجود و هزینه‌های استفاده از دارایی‌های مذکور طی دوره‌های مالی، تصویر واقع‌گرایانه‌تری از تورم و آثار آن بر عناصر صورتهای مالی واحد تجاری ارائه نماید. در این روش بجای استفاده از مبنای بهای تمام‌شده‌ی تاریخی و تعدیل آن، تمامی ارقام دارایی‌ها و هزینه‌ها با استفاده از معادل وجه نقد لازم برای جایگزینی آنها مجدداً بیان و ارائه می‌شوند. این ارائه‌ی مجدد را می‌توان با مراجعه به فهرست جاری قیمت‌های فروشنده‌گان، استعلام بها یا شاخص قیمت‌های خاص انجام داد. این مدل ضمن استفاده از بهای تاریخی به کمک شاخص قیمت‌ها، واحد اندازه‌گیری را تغییر داده و تمامی اقلام را براساس ریال ثابت پایان سال و یا میانگین ریال ثابت سال تعدیل می‌کند. این روش دارای دو ویژگی بارز است، ارزش‌های جاری را جایگزین بهای تاریخی نموده و در عین حال، از مفهوم ریال ثابت نیز بهره می‌برد. به این ترتیب ترانزنامه‌ی تهیه شده بر مبنای این مدل، کلیه‌ی اقلام را براساس ارزش جاری گزارش می‌نماید و همچنین در صورت سود و زیان هزینه‌ها با ارزش جاری خود گزارش می‌شوند. هدف این مدل در ترانزنامه‌ی گزارش اقل ارزش جاری جایگزینی هر یک از دارایی‌ها (گروهی از دارایی‌ها) یا خالص مبلغ بازمانده‌ی آنهاست. هدف این مدل در صورت سود و زیان گزارش سود قابل تقسیم به گونه‌ای کارا است یعنی مبلغی که شرکت می‌تواند به عنوان سود سهام تقسیم کند بدون اینکه خدشه‌ای به ظرفیت عملیاتی شرکت در آینده وارد شود. موارد برتری مدل ۱: CC/CD. سود حاصل از عملیات مستمر در این مدل، علاوه بر قابلیت آن در ارزیابی خالص جریان وجه نقد شرکت، قابلیت استفاده به عنوان یک عامل پیش‌بینی را نیز دارد به طوری که می‌توان با کمک سود حاصل از عملیات مستمر CC/CD عملکرد آتی شرکت را برآورد نمود. ۲. افزایش یا کاهش در ارزش جاری دارایی‌های غیر پولی می‌تواند برای ارزیابی جریان وجه نقد آتی شرکت کاربرد داشته باشد. چرا که هر تغییری در ارزش جاری این دارایی‌ها بیانگر تغییر در سرمایه‌گذاری مالی خواهد بود. ۳. تفکیک سود CC/CD به اجزای آن یعنی سود حاصل از عملیات و سود حاصل از نگهداری دارایی‌های پولی و غیر پولی (افزایش یا کاهش در ارزش جاری دارایی‌های غیر پولی) می‌تواند اطلاعات سودمندی برای پیش‌بینی خالص جریان وجه نقد آتی شرکت را در اختیار استفاده کنندگان از صورتهای مالی بگذارد. ۴. ترانزنامه‌ی CC/CD دارایی‌ها، بدی‌ها، و حقوق صاحبان سهام را به ارزش جاری ارائه می‌نماید. بررسی موانع استفاده از حسابداری تورمی در ایران طبق تحقیق و بررسی انجام شده توسط آقایان محسن دستگیر و محسن امید علی که در یک سایت معتبر حسابداری منتشر شده است. موانع استفاده از حسابداری تورمی در ایران به شرح زیر می‌باشد: ۱. عدم آشنایی جدی مدیران مالی با حسابداری تورمی ۲. ناکافی بودن شاخص‌های ترقی قیمت‌ها ۳. افزایش بدی مالیاتی ناشی از تجدید ۴. فزونی هزینه حسابداری تورمی بر درآمد آن ۵. عدم حمایت دولتی از اجرای حسابداری تورمی پیشنهاد راهکار برای استفاده از حسابداری تورمی در ایران با توجه به وجود یک دوره‌ی تورمی در سطح اقتصاد جامعه و قدیمی بودن اکثر دارایی‌ها، تجدیدنظر در مبالغ آنها در گزارشگری مالی را ضروری به نظر می‌رساند. با این وضعیت وجود یک راه حل سوم، ضروری است. این راه حل می‌باید ضمن برآوردن رابطه‌ی معقولی از منافع - مخارج قابلیت اعتماد استفاده کنندگان را نیز برانگیزد. نحوه‌ی تهیه‌ی سوابق حسابها، اجرای روش‌های HC/CD و CC/CD را در خصوص عملیات گذشته‌ی واحدهای تجاری پر خرج نشان می‌دهد. لذا پیشنهاد در این رابطه این است که در مقطع زمانی خاصی یا در خلال یک دوره‌ی زمانی کوتاه مدت تمامی شرکت‌ها (به طور اخص شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس) به تجدیدنظر ارزیابی دارایی‌های موجود خود اقدام کنند. سخن پایانی: در بدو امر به علت بدیع و نو بودن موضوع انتظار می‌رود منابع فراوانی چه از لحاظ مطالعاتی و چه از لحاظ میدانی در اختیار داشته باشیم که بتوانیم با مطالعه و استناد به آنها تحقیقی بر محتوی ارائه دهیم. اما متأسفانه به دلایلی که ذکر شد این رشته از حسابداری در ایران تاکنون مورد توجه کافی و لازم قرار نگرفته است و با توجه به کمبود منابع مطالعاتی و نبود منابع میدانی نتایجی را که در ذیل بیان می‌کنیم خالی از اشکال نبوده است. نتایج بدست آمده از مطالعات و بررسی‌های میدانی ۱. در دوره‌های تورمی که قدرت خرید پول کاهش می‌یابد حسابداران باید بررسی ایجاد شرایط مناسبی جهت تصمیم‌گیری مدیران، سرمایه‌گذاران و دیگر ذینفعان صورتهای مالی تعدیل شده ارائه نمایند. ۲. با توجه به این که تورم بر قدرت خرید پول تأثیر مستقیم دارد، سود ارائه شده توسط حسابداران سنتی با سود واقعی که با تعدیل صورتهای مالی براساس روش‌ها و شاخص‌های تورمی صورت می‌گیرد تفاوت دارد. ۳. در ارائه‌ی صورتهای مالی تعدیل شده براساس تورم حسابداران باید از روش‌های تعدیل و شاخص‌های تورم و نحوه‌ی استفاده از شاخص‌ها و روش‌های مختلف تعدیل اطلاعات کافی داشته باشند (۹۲٪ موافق) ۴. بکارگیری هر یک از روش‌های حسابداری تورمی در سطح حسابداری ایران با مشکلات عمده‌ای مواجه است. مشکلات مزبور در بعضی از زمینه‌ها تا حدی مطرح می‌باشند که به کارگیری روش‌های مزبور را محدود و یا حتی در آن زمینه‌ی خاص غیر مقدور می‌سازد ولی با توجه به تحقیقات بعمل آمده ۴۵٪ افراد روش CC/CD و ۵۵٪ افراد روش ارزش جایگزینی را مفید دانسته‌اند. ۵. صورتهای مالی تعدیل شده بر تصمیم‌گیری ذینفعان تأثیر گذار می‌باشد. البته به شرطی که استفاده

کنندگان اطلاعات کافی از حسابداری تومی داشته باشند و در استفاده از آنها دچار اشتباه نشوند. ۶. با توجه به اطلاعات به دست آمده تا زمانی که در ایران بسترهای استفاده از حسابداری تومی نظیر: ارائه شاخصهای معیار از سوی ارگانهای معتبر، ایجاد استانداردهای حسابداری که حسابداران را ملزم به استفاده از حسابداری تومی نماید. ایجاد قانونی جهت حمایت از این استانداردها و آموزش و وسیع تر و اطلاع رسانی بیشتر هم به حسابداران و هم به ذینفعان صورت‌های مالی، ایجاد نگردد. این رشته از حسابداری در ایران رشد چندانی نخواهد کرد و مدیران و ذینفعان صورتهای مالی مجبورند به صورتهای مالی تاریخی و در بهترین حالت صورتهای مالی با ارزش جایگزینی بسنده نمایند. منابع و مآخذ • حسابداری تومی ترجمه و تألیف: دکتر شکراله خواجوی • حسابداری تومی ترجمه و تألیف: محسن دستگیر • سایت های اینترنتی
www.Aftab.ir www.Irandoc.ac.ir www.Iranbin.com

فقر چیست؟

...what is poverty انسان در فراهم آوردن نیازهای بنیادی خود جهت رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و شایسته محمد رضا عادل مسیب کوهی فقر عبارت از ناتوانی انسان در فراهم آوردن نیازهای بنیادی خود جهت رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و شایسته می باشد. این تعریف به مفهوم عبارت ((آبرومندانه و شایسته)) بستگی دارد، زیرا این مفهوم را فقط می توان در قالب قضاوتهای فردی و محیطی شناسایی کرد و تردیدی نیست که در هر اجتماع و از هر دیدگاه تعریف متفاوتی از آن را می توان ارائه داد. این تعریف برداشتی کلی از مفهوم فقر را به دست می دهد. لیکن فقر را می توان از دو دیدگاه مطلق و نسبی مورد ارزیابی قرار داد. تحقیقات روتتری (Rowntree)، پایه اصلی بررسیهای فقر مطلق را نشان می دهد. تعریف او از فقر مطلق عبارت است از: خانوارهای مبتلا به فقر اولیه آن قدر درآمد ندارند که بتوانند حد اقل نیازهای تغذیه را برحسب ارزانهترین انواع مواد انرژی را تأمین نمایند. یکی از معروفترین محققین فقر نسبی، تاون سند (Townsend) است. او به نقش افراد در درون اجتماع و به ارتباط بین آنها و سایرین اهمیت می داد. به گفته او، افراد در صورتی فقیر شمرده می شوند که نتوانند در زندگی مشترک جامعه ای که در آن زندگی می کنند مشارکت داشته باشند. با این تعریف در هر جامعه با در نظر گرفتن معیارهای متفاوت می توان فقر را تعریف کرد و پائین بودن نسبی سطح زندگی مردم را در مقایسه با سطح زندگی متعارف جامعه بر آورد و محاسبه نمود. در این حالت، درجه محرومیت نسبی جامعه مطرح می شود و از این طریق است که می توان فقرای هر جامعه را شناسایی کرد. خط فقر چیست؟ خط فقر ارتباطی بین فقر و نابرابری نسبی دارد. این خط پائین ترین حد درآمد لازم برای حفظ زندگی در حد اقل معیشت را نشان می دهد. در این تعریف، ((حفظ زندگی)) به قضاوتهای فردی و معیارهای اجتماعی بستگی می یابد با توجه به اینکه فقر مطلق و یا فقر نسبی را مورد نظر قرار دهیم خطوط فقر متفاوتی خواهیم داشت. با تعاریف متفاوتی که از فقر وجود دارد، برآوردهای مختلفی نیز از خط فقر می توان انجام داد. تعدادی از روشهای موجود از این برآوردها عبارتند از: - محاسبه خط فقر بر اساس حد اقل معیشت. - محاسبه خط فقر بر اساس تأمین مواد غذایی در حد نرمال. - محاسبه خط فقر بر اساس کالری مورد نیاز روزانه. - بر آورد خانوارهای آسیب پذیر بر اساس نماگرهای رفاه. What is poverty?

What is poverty? Poverty and social exclusion can affect all age groups. It is multi-faceted and combating it requires a multi-policy response. This is reflected in the definition of poverty and social exclusion which the Government first adopted in ۱۹۹۷. People are living in poverty if their income and resources (material, cultural and social) are so inadequate as to preclude them from having a standard of living which is regarded as acceptable by Irish society generally. As a result of inadequate income and resources people may be excluded and marginalised from participating in activities which are considered the norm for other people in society. This definition continues to be valid and underpins the Government's strategic response to tackling poverty and social exclusion as set out in the National Action Plan for Social Inclusion ۲۰۰۷ - ۲۰۱۶ (NAPinclusion). What are the terms used? Many words concerning poverty and social exclusion are used interchangeably. However, they do have different meanings, as defined below: Deprivation is defined as unmet basic human needs. Poverty is deprivation due to a lack of resources, both material and non-material, e.g. income, housing, health, education, knowledge and culture. It requires a threshold to measure it. Social exclusion is being unable to participate in society because of a lack of resources that are normally available to the general population. It can refer to both individuals, and communities in a broader framework, with linked problems such as low incomes, poor housing, high crime environments and family problems. Inequality is a comparative or relative concept. It does not measure deprivation or poverty and does not require a threshold. It is possible for inequality to exist with or without poverty. Similarly, poverty can exist with or without inequality. Resources can be personal, within the family, or within the society. How can we measure poverty? There is no one measure that gives a complete picture of the situation regarding deprivation, poverty and social exclusion. This is particularly true for a country like Ireland that has experienced rapid economic growth over the last ten years. Therefore, a number of indicators are used to measure progress in achieving social inclusion covering areas such as income, levels of deprivation, early school leaving, jobless households, long-term unemployment, and life expectancy. Indicators such as these are also used at EU level to obtain a picture of the situation regarding poverty and social exclusion across Member States. In June ۲۰۰۶ EU Member States adopted a revised set of common indicators of social protection and social inclusion. The main social inclusion indicators are as follows: Income At risk of poverty rate At risk of poverty rate anchored at a fixed moment in time Persistent at risk of poverty rate At risk of poverty gap At risk of poverty rate before social transfers Dispersion around the at risk of poverty threshold In-work poverty risk S_{۷۰}/S_{۱۰۰} income ratio Gini co-efficient Employment Long-term unemployment rate Regional Cohesion (dispersions of regional employment rates) Jobless Households Employment gap of immigrants Making work pay indicators (unemployment trap, inactivity trap, low-wage trap) Education Early school leavers Persons with low educational attainment Low reading literacy performance of pupils Health Healthy life expectancy Child well-being (to be developed) Housing Housing (to be developed) Deprivation Material deprivation (to be developed) Self reported limitations in

daily activities More information on EU social inclusion indicators can be obtained from the European Commission website at: http://ec.europa.eu/employment_social/social_inclusion/indicators_en.htm What is Consistent Poverty? The official Government approved poverty measure used in Ireland is consistent poverty, developed independently by the Economic and Social Research Institute (ESRI). This measure identifies the proportion of people, from those with an income below a certain threshold (less than 60% of median income), who are deprived of two or more goods or services considered essential for a basic standard of living. The consistent poverty measure was devised in 1987 using indicators of deprivation based on standards of living at that time. The Government in 2007 accepted the advice of the ESRI to revise the deprivation indicators to better reflect current living standards and, in particular, to focus to a greater degree on items reflecting social inclusion and participation in society. This resulted in the measure, originally based on lacking one or more items from an 8-item index, changing to one based on lacking two or more items from the following 11-item index: 1. Two pairs of strong shoes. 2. A warm waterproof overcoat. 3. Buy new not second-hand clothes. 4. Eat meals with meat, chicken, fish (or vegetarian equivalent) every second day. 5. Have a roast joint or its equivalent once a week. 6. Had to go without heating during the last year through lack of money. 7. Keep the home adequately warm. 8. Buy presents for family or friends at least once a year. 9. Replace any worn out furniture. 10. Have family or friends for a drink or meal once a month. 11. Have a morning, afternoon or evening out in the last fortnight, for entertainment. This revised set of deprivation indicators will be used to measure consistent poverty over the duration of the new NAP inclusion. The current (2006) rate of consistent poverty using the new measure is 9.5%, having reduced from 8.2% in 2003. What targets have been set to reduce poverty? The target set in the Revised National Anti Poverty Strategy (2002) was to reduce the numbers of those who are consistently poor to 2.0% by 2007 and, if possible, to eliminate consistent poverty, as then defined. A major discontinuity between the Living in Ireland Survey (LIIS), previously used for monitoring progress, and the new EU Survey on Income and Living Conditions (EU-SILC), which was introduced from 2003, meant that it was not possible to compare trends in consistent poverty between the two surveys. However, continuing low levels of unemployment and the substantial resources devoted to social welfare and other social services support the view that the downward trend, (from 8.3% in 1999 to 6.1% in 2001), would have continued and the target would have been reached. The overall goal of the new NAP inclusion is to make a decisive impact on consistent poverty. This is underlined by the fact that a new target is being set, using the new set of up-to-date indicators, which are more realistic and in keeping with living standards today. The new target is: To reduce the number of those experiencing consistent poverty to between 2% and 4% by 2012, with the aim of eliminating consistent poverty by 2016, under the revised definition. The new target reflects experience and expert advice that it may be difficult to bring consistent poverty down to zero. This is due in part to the subjective and sensitive nature of the survey questions used to identify deprivation. This is borne out by the fact that, in addition to those below the 60% poverty threshold, a significant minority of people with incomes above that threshold also report deprivation. This may occur for a variety of reasons such as consumption patterns and choices, or temporary and unexpected heavy spending. It is accepted, however, that the consistent poverty measure does clearly identify those who are most vulnerable. There are difficulties in setting poverty targets for a number of reasons, as recognised in the national social partnership agreement Towards 2016, including the relatively recent status of EU-SILC. Nonetheless, the Government and the social partners have agreed that it is important to set real and achievable targets. In this context, the overall approach to effective poverty measurement will be reviewed by the Office for Social Inclusion (OSI), supported by its Technical Advisory Group, which advises the Office on the development of its data strategy. For more on OSI's data strategy click here. What is 'at risk of poverty'? The 'at risk of poverty' indicator identifies all those (households or people) who fall below a certain income threshold, which in the EU has been set at 60% of the median income. Median income is the amount that divides the income distribution into two equal parts, half of people having incomes above the median and half having incomes below the median. This measure is the best known and quoted indicator as it affords some comparisons with other countries. It does not, however, measure poverty as such, but rather the proportion of people below a certain income threshold who may be 'at risk of poverty'. Whether persons below the 60 per cent threshold are actually experiencing poverty will depend on a number of factors. These include: The degree to which income is below the relevant thresholds The length of time on this relatively low income – a long such period can lead to real deprivation, as a person's assets run down and cannot be fully maintained or replaced Possession and use of other assets, especially one's own home. The 'at risk of poverty' indicator has particular limitations as a measure of poverty in the case of Ireland in recent years. It takes no account of overall living standards and fails to reflect the fact that the 60% median income threshold increased by 4% from €10,244 in 1997 to €10,649 in 2006. Over the same period (1997 – 2006), prices (CPI) increased by just

۳۵.۸٪، average industrial earnings increased by ۶۱.۸٪ and basic social welfare payments increased by ۹۹.۷٪. The high levels of economic growth led to an increase in the number of women in the workforce and, consequently, in the number of two income households. Incomes in these cases outpaced the incomes of those who were not in the workforce and of some single income families. All groups in society have benefited from economic growth, therefore the main value of the indicator is in identifying particular groups which may have difficulty keeping pace with living standards generally. It has also been acknowledged that the 'at risk of poverty' indicator is not suited to making comparisons between countries at different stages of economic development. The problems inherent in using the 'at risk of poverty' indicator for international comparisons were restated in an article in the UN Development Programme journal "Development and Transition", which concluded that: The results too often belie common sense. The 'at risk of poverty' label sends the wrong signal to the public and policy makers. The 'risk of poverty' logic does not lead to effective national policy. A copy of this article can be accessed on the following website: <http://www.lse.ac.uk/collections/developmentAndTransition/DevAndTransFour.pdf>

What is the current data on poverty? The most up to date data on poverty in Ireland is contained in the results of the new EU Survey on Income and Living Conditions (EU-SILC) for ۲۰۰۶, published by the Central Statistics Office (CSO) in November ۲۰۰۷ (the results, together with commentary on the key findings, can be found on the CSO website at <http://www.cso.ie/eusilc/default.htm>) These latest survey results show that the overall rate of consistent poverty (revised measure) in ۲۰۰۶ was ۶.۵٪, having reduced from ۸.۲٪ in ۲۰۰۳. The survey results also show a decrease in the 'at risk of poverty' rate in Ireland from ۱۹.۷٪ in ۲۰۰۳ to ۱۷.۰٪ in ۲۰۰۶. The reduction results in part from the successful implementation of policies to move persons from unemployment into employment and to provide substantial real increases in incomes and improvements in other services for persons not in a position to enter employment, particularly older people. EU – SILC results for ۲۰۰۶ also record continuing positive trends in relation to poverty and social exclusion, and show the impact being made by the greatly increased resources now devoted to social welfare and other social services. For example: There was a significant reduction in the 'at risk of poverty' level for older people from ۲۰.۷٪ in ۲۰۰۵ to ۱۳.۶٪ in ۲۰۰۶. In ۲۰۰۳ the equivalent figure was ۲۹.۸٪. Social transfers (pensions and other payments) made a major contribution to these reductions, causing the risk of poverty for the elderly to reduce from almost ۸٪ to ۱۳.۶٪. The rate of consistent poverty (revised measure) for older people also reduced from ۳.۷٪ in ۲۰۰۵ to ۲.۲٪ in ۲۰۰۶. This means that the NAP inclusion consistent poverty target for older people for ۲۰۱۲ has already been met. Lone parents remain a high-risk group. Results show that ۲۷.۳٪ of lone parent households were in consistent poverty (revised measure) in ۲۰۰۶, compared to ۲۶.۹٪ in ۲۰۰۵. ۳۹.۶٪ of lone parent households were 'at risk of poverty' in ۲۰۰۶, compared to ۴۰.۷٪ in ۲۰۰۵ and ۴۹.۳٪ in ۲۰۰۳. There was a slight decrease in the consistent poverty (revised measure) rate for children, from ۱۰.۲٪ in ۲۰۰۵ to ۹.۸٪ in ۲۰۰۶. The percentage of children 'at risk of poverty' fell by one per cent, from ۲۱.۲٪ in ۲۰۰۵ to ۲۰.۲٪ in ۲۰۰۶. There was an increase in the 'at risk of poverty' rate for persons regarded as unemployed, from ۴۰.۶٪ in ۲۰۰۵ to ۴۴.۰٪ in ۲۰۰۶. The consistent poverty rate (revised measure) for this group showed a slight decrease, from ۳۳.۷٪ in ۲۰۰۵ to ۳۲.۰٪ in ۲۰۰۶. Conversely, for persons who are at work, both the 'at risk of poverty' rate and the consistent poverty rate showed further reductions. The ۶۰٪ median income threshold used to calculate persons 'at risk of poverty' increased by ۵.۱٪ from €۱۹۲.۷۴ in ۲۰۰۵ to €۲۰۲.۴۹ in ۲۰۰۶ (single person). For a family with two adults and two children the increase was from €۴۴۷.۱۵ in ۲۰۰۵ to €۴۶۹.۷۷ in ۲۰۰۶. In comparison, the basic social welfare rate increased by ۱۱.۴٪ over the same period, from €۱۴۸۸۰ to €۱۶۵۸۰. EU – SILC results for ۲۰۰۶ also include information on health related variables, such as possession of medical cards and whether a person smokes. The survey also contains information on poverty rates based on nationality, with non-Irish nationals experiencing a higher 'at risk of poverty' rate (۲۳.۵٪) compared to Irish nationals (۱۶.۶٪). Non-Irish nationals also experience a higher consistent poverty (revised measure) rate at ۸.۵٪, compared to Irish nationals at ۶.۴٪.

ارز

foreign currency ... نرخ ارز عددی است که ارزش پول کشوری را بر حسب ارز یا پول خارجی در زمان معین نشان می

دهد. محمدرضا عادلی مسبب کوهی

چرا همه اقشار مردم نسبت به نرخ ارز حساس می باشند؟ نظر به اینکه، در محافل دوستانه، در جمع کارمندان ادارات دولتی، در سمینارها و گردهماییهای علمی و به ویژه اقتصادی و بازرگانی و حتی در محافل خانوادگی، صحبت از ارز، قیمت روز آن، کاهش یا افزایش آن، آینده معیشت، ارتباط ارز با گرانی و بالاخره ارتباط ارز با سرنوشت این تورم حاد است. به راستی، چرا همه اقشار مردم، اعم از ذی نفع و غیر ذی نفع نسبت به نرخ ارز حساس شده اند؟ وقتی نرخ برابری ارز رسماً تغییر می کند (و افزایش می یابد) دارندگان ارز خوشحال می شوند ولی نمی دانند که خوشحالی آنان دیری نمی باید و بی آمد فوری افزایش نرخ ارز، افزایش ارزش کلیه کالاهای وارداتی و مصنوعات داخلی وابسته است و ریشه این افزایش، در کاهش ارزش ذاتی پول ملی به دلیل ضعف تولید، از نظر کیفی و کمی یا کاهش بهره وری و راندمان در صنایع، در افزایش هزینه ها، فرار از پرداخت مالیات، اجبار دولت به پرداخت بسیاری از هزینه های انتقالی، انجام برنامه های توسعه اقتصادی و هزاران نکته بار دیگر از مو و درعین حال بسیار پر اهمیت اقتصادی است. ارز یعنی چه؟ در فرهنگ (معین) ارز به ارزش، بهاء، قیمت و نرخ یا برابری پول داخلی با پولهای بیگانه تعریف شده است. در مکالمات بازرگانی و اقتصادی امروز، ارز به معنی پول رایج خارجی استفاده می گردد. بدین ترتیب

((ارز)) ذاتاً "به معنی پول خارجی است و اضافه کردن صفت خارجی به دنبال لغت ارز صحیح نیست واز آنجا که پول یک کشور خارجی نه نه فقط به صورت اسکناس بلکه به صورت مسکوک ، چک بانکی، حواله، سفته، چک مسافرتی ویرات نیز یافت می شود . درنظام بانکی ایران ، کلیه ارزها یعنی تمام پولهای خارجی ، قابل معامله یا تبدیل نیستند . بدین صورت که قسمتی از آنها قابل معامله و قسمتی غیر قابل معامله شناخته شده اند. بازار ارز کجاست؟(ریمون بار) اقتصاد دان فرانسوی ، تعریف ساده ای از بازار به شرح زیر داده است : بازار به معنی تجمع گروهی از مصرف کنندگان است که دارای نیازهای مشترکی بوده و وسیله پرداخت معینی را نیز در اختیار داشته باشند . این تعریف هم در مورد بازار کالاها و هم در مورد بازار پول ، سرمایه وارز صادق است. بنابراین بازار ارز، محل فیزیکی مشخصی نیست ، بلکه مکانیسمی است که خریداران و فروشندگان ارز را برای انجام معامله یا دادو ستد ارز با پول ملی به یکدیگر نزدیک می نماید. بدیهی است در این بازار ، مصرف کنندگان ارز ، یعنی خریداران ارز، شامل : وارد کنندگان شرکتهای حمل و نقل ، بیماران، دانشجویان مقیم خارج ، مسافرتین به کشورهای خارجی، حجاج ، جهانگردان و هنر و متقاضی ای است که مایل است قسمتی از پول ملی را به هر دلیلی با پول خارجی تعویض نماید. در این بازار فروشندگان ارز را صادر کنندگان ، شرکتهای حمل و نقل دریایی، هوایی و زمینی ، سفر تخانه ها کنسولگریها، شرکتهای خارجی ، دانشجویان ، شرکتهای خدماتی و از همه مهمتر دولت به عنوان بزرگترین وارد کننده و بزرگترین صادر کننده تشکیل می دهد. از جانب دیگر ، دلان ارز نقش مهمی در این بازار دارند. دلان ، خریدار و فروشنده یا تقاضا کننده و عرضه کننده ارز را با یکدیگر نزدیک ساخته و در این بین حق العمل خود را دریافت می دارند. معمولاً "دلان به علت محدودیت امکانات مالی، به ندرت مقادیر کلانی ارز را به حساب خود خریده و مشخصاً "به فروش می رسانند، بلکه فقط برای مشتریان خود اقدام به انجام معامله می نمایند. نقش و وظیفه بازار ارز ، تبدیل ارزها به یکدیگر و با انتقال قدرت خرید از یک کشور به کشور دیگر می باشد . بنابراین بازار ارز یک بازار جهانی است ، مکان مشخصی ندارد، دارای نظامهای ارتباطی سریع و پیچیده است . به کمک آن می توان اقتصادی را تهدید کرد و یا اقتصادی را نجات داد و بالاخره می توان در شئون سیاسی و اقتصادی ملتها دخالت نمود. نرخ ارز یعنی چه؟ نرخ ارز عددی است که ارزش پول کشوری را بر حسب ارز یا پول کشور خارجی در زمان معین نشان می دهد. در بیان نرخ ارز ، معمولاً "دوروش وجود دارد: یکی از روشها این است که پول ملی به عنوان پول پایه وارز به عنوان پول متغیر معرفی و محاسبه شود که این روش در بازارهای ارزی انگلیس و استرالیا مورد استفاده است و در روش دیگر ، ارز یا پول خارجی به عنوان پایه و پول ملی به عنوان متغیر معرفی و محاسبه می شود. به علت تسلط دلار به عنوان ارز قوی، در اغلب بازارهای ارزی دنیا به غیر از انگلیس و استرالیا ، از روش پایه دلار استفاده می شود. نرخ ارز چگونه تعیین می شود؟ دو روش تعیین نرخ ارز وجود دارد: در کشورهایی که ورود و خروج ارز آزاد می باشد و دولت و بانک مرکزی نوعاً "در بازار ارز دخالتی ندارند ، در حقیقت یک بازار جهانی ارز وجود دارد ، ورود و خروج ارزهای مختلف در آن آزاد می باشد و نظام ارزی آن ، نظام آزاد ارز نامیده می شود . در حالت دیگر ، در کشورهایی که ورود و خروج ارز تحت کنترل دولت و بانک مرکزی است ، بازار ارز یک بازار داخلی ، محدود و تحت کنترل است و نظام ارزی ، نظام کنترل ارز نامیده می شود. در نظام آزاد ارز ، نرخ ارز شناور است ، بدین معنی که نوسانات عرضه و تقاضای ارز، قیمت آن را تعیین می کند و این قیمت یا برابری ، تابع تغییرات عرضه و تقاضا و اصطلاحاً "شناور است. در نظام کنترل ارز ، نرخ ارز ، ثابت است ، بدین معنی که نرخ ، توسط دولت تعیین و دیکته می شود . دولت عمده ترین خریدار و فروشنده ارز است و نرخ را بر اساس ملاحظات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی تعیین می کند. در کشورهای پیشرفته صنعتی ، علیرغم ثابت نرخ ارز، دولتها در مواقع ضروری به طور غیر مستقیم در بازار دخالت نموده و نرخ ارز را کاهش یا افزایش می دهند. رابطه نرخ ارز با صادرات و واردات چیست؟ صادر کنندگان کالا- یکی از منابع بزرگ عرضه ارز به داخل کشور هستند و صادرات ، فی الواقع به معنی تعویض کالای داخلی با ارز است. وارد کنندگان نیز به نوبه خود از منابع بزرگ تقاضای ارز و یا عامل خروج ارز از کشور محسوب می گردند و به دیگر سخن ، واردات به معنی خرید یا تهیه کالای خارجی با ارز است. تعیین نرخ ارز با توجه به نظریه برابری قدرت خرید نظریه برابری قدرت خرید توسط پروفیسور کاسل - اقتصاد دان معروف سوئدی در سال ۱۹۲۴ برابر گردیده است . به موجب این نظریه ، نرخ ارز، یعنی نرخ تبدیل پول دو کشور، در تجارت خارجی بر اساس مقایسه سطح عمومی قیمتها در دو کشور با مقایسه قدرت خرید داخلی پولها تعیین می گردد، یعنی در صورتی که تجارت بین دو کشور آزاد باشد و دولتها در امور ارزی دخالت ننمایند ، نرخ ارز در سطحی تعیین می گردد که قدرت خرید پولها در هنگام خرید یک سبد کالا و خدمات در کشور الف با همان سبد کالا و خدمات در کشور ب مساوی باشد. علل افزایش نرخ ارز در ایران چیست؟ افزایش نرخ ارز ، معلول عدم تعادلها، مشکلات ساختاری اقتصاد ، تورم ، کمبود مواد اولیه صنعتی ، کاهش عرضه ارز (در نتیجه نقصان صادرات) ، تحریم اقتصادی و همچنین تمایل به تبدیل داراییهای نقدی از حالت ریالی به حالت دلاری است . اصولاً "لازم به ذکر است که مشکلات ساختاری اقتصاد، مانند: افزایش هزینه های دولت ، کسر بودجه ، اجرای طرحهای عمرانی ، انتشار اسکناس جدید بدون پشتوانه ، بدهی دولت به بانک مرکزی و بالاخره اسفراض خارجی ، همه و همه منجر به تورم و ترقی نرخ ارز و مالا "کاهش ارزش پول ملی خواهد گردید . نقصان ارزش پول ملی دارای دو جنبه و دو اثر است : یکی ، اثر بر روی ارزش داخلی پول ، یعنی تورم و گرانی مداوم قیمتها و دیگری اثر بر روی ارزش خارجی پول ، یعنی ترقی نرخ ارز یا به عبارت دیگر کاهش برابری پول ملی در برابر پول خارجی. تورم یا افزایش مستمر در سطح عمومی قیمتها اگر علل و موجبات تورم شناخته شوند ، می توان گفت همان علل و موجبات ، باعث کاهش ارزش خارجی پول ملی نیز شده اند. ((تورم)) لغت شناخته شده است ، اما برای افراد غیر اهل فن ، چندان هم روشن نیست . یکی از بهترین و ملموس ترین تعابیر تورم این است که هرگاه مقدار پول منتشر شده ای که برای انجام معاملات در اختیار مردم است به مقدار پولی که منطبقاً "فرد به آن نیاز دارند ، فزونی یابد، مقدار پول در گردش افزایش می یابد ، ولی تولید کالاها (و انجام خدمات) افزایش نمی یابد و بدین ترتیب تعادل بین پول و تولیدات به هم می خورد و هر واحد تولید ، سهم بیشتری از پول در گردش را می طلبد، یعنی قیمتها افزایش می یابند. تعریف ساده تر دیگری تورم را فزونی تقاضا بر عرضه عنوان می کنند. ولی به هر حال هر وقت، جمع و سایل پرداخت ، اعم از پول نقد یا اعتبار بانکی ، بیشتر از احتیاجات اقتصادی کشور باشد، و به موازات افزایش وسایل پرداخت (یعنی پول) ، تولیدات ملی افزایش نیابد، تورم گریبانگیر جامعه می شود. نتیجه اینکه : اگر تورم در کشور ما بیش از تورم جهانی باشد ، برای حفظ توان رقابتی و ایجاد تعادل در مبادلات خارجی کشور، باید به تناسب اضافه نرخ تورم داخلی نسبت به تورم جهانی ، از ارزش پول ملی کاسته شود، یعنی نرخ ارز افزایش یابد. هزینه های سرمایه گذاریدر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، درآمد های دولت محدود و هزینه ها در حال فزونی است ، و به ویژه آنکه سرمایه گذارهای سنگین و وزیربنائی از قبیل : ساختمان ، راهها ، پلها ، اسکله ها ، کارخانجات ذوب فلزات ، کارخانجات ساخت ماشین آلات و ... در برنامه های دولت وجود داشته است انجام این برنامه ها نیازمند به وجوه منابع مالی است و این منابع در کشور در حال توسعه ، معمولاً "به حد کافی وجود ندارد . بنابراین با باید دولت این منابع را از کشورهای خارجی قرض نماید ، و اینها که بانک مرکزی (که بعضاً "تحت امر است) وام بگیرد و در هر دو حال مقادیر زیادی پول به جامعه تزریق شده ولی تولیدی (به فوریت) صورت نگرفته و به ناچار تورم و افزایش قیمتها ایجاد می گردد. کسر بودجه کسر بودجه به معنی تفاوت درآمدها از هزینه های دولت است . یکی از علل اصلی کسر بودجه ، کاهش درآمدهای داخلی ، از قبیل : انواع مالیات و فرار مردم و شرکتهای از پرداخت مالیات و عوامل دیگر وجود یا افزایش هزینه های مربوط به برنامه های توسعه اقتصادی است و چون این گونه هزینه ها به کمک انتشار اسکناس یا به عبارت دیگر وام گرفتن دولت از بانک مرکزی تامین مالی می شود ، تورم به وجود می آید. نقدینگی نقدینگی جامعه از تجمع پول و شیه پول به وجود می آید . حجم پول جامعه مرکب از اسکناسها و مسکوکات در دست افراد و موسسات و سپرده های دینداری (حسابهای جاری است) و شیه پول مرکب از انواع سپرده های مدت دار و سپرده های پس انداز است . گاهی اوقات ، دولتها به منظور پرداختهای عاجل خود ، متوسل به نظام بانکی شده و موجب می شوند تا مقادیری اسکناس جدید منتشر گردد. بدین ترتیب به حجم نقدینگی جامعه افزوده می گردد ، به تعبیر دیگر افزایش بدهی دولت به نظام بانکی ، باعث افزایش نقدینگی می شود. گاهی اوقات نیز بخش خصوصی به کمبود نقدینگی دچار می گردد که برای تامین مالی برنامه های خود به نظام بانکی بدهکار می شود و این حالت نیز نقدینگی کل جامعه

افزایش می‌یابد. به هر حال افزایش نقدینگی در جامعه می‌تواند باعث افزایش تقاضا و بروز تورم گردد و با توجه به اینکه افزایش نقدینگی لزوماً "با افزایش تولید ناخالص داخلی ملازمه ندارد، این عدم تعادل، از ارزش داخلی پول خواهد کاست. پس اندازه‌های غیر پولی‌دریک جامعه اقتصادی، در هر سال یا در هر دوره مالی، باید مقداری از ارزش تولیدات (یعنی درآمد) مصرف شده و مقداری نیز پس انداز گردد. این پس اندازها به صورت وام و اعتبار، مجدداً "به سوی تولید برگردد و موجبات سرمایه‌گذاری جدید را فراهم آورد. پس اندازه‌های، به صورت خرید فرش اضافی، خرید اتومبیل اضافی، خرید طلا و ارز و سایر انواع دارائی که ماهیت پولی قابل برگشت به تولید را ندارند، تورم را هستند. روحیه احساس عدم اطمینان از مهمترین علل تورم، روحیه بی اعتمادی، بی علاقه‌گی، عدم حمیت، بی ثباتی اقتصادی و بالاخره عدم همکاری با نظام اقتصادی است. در چنین شرایطی، افراد دچار نوعی حالت ولع، شده و با نگرانی از آینده به خریدهای حریصانه، احتکار و تبدیل دارائیه‌ها از حالت نقدی به صورت ارز و طلا می‌پردازند. در نظام آزاد، عوامل فوق‌نقش فقط باعث کاهش ارزش داخلی پول، بلکه موجب کاهش ارزش خارجی آن نیز می‌گردند. بنابراین ضرورت دارد از هر عملی که موجب تورم می‌شود، احتراز گردد. ذخیره ارزش‌زیرقدر ذخایر ارزی یک کشور بیشتر باشد، نرخ ارز در بازار ارزی آن کشور، پائین تر است و هر قدر ذخایر ارزی یک کشور، کاهش یابد، نرخ ارز، افزایش پیدا می‌کند. البته رابطه عددی دقیقی در این مورد وجود ندارد، ولی معمولاً "چنین ارتباطی دیده می‌شود. فرار سرمایه‌ها سرمایه به جانی می‌رود که سود آوری آن بیشتر باشد یا خطر کمتری آن را تهدید کند. جمع بندی‌ها عبارتند از علل اقتصادی، مانند: تورم، کسری تراز بازرگانی، هزینه‌های دولت و بالاخره عامل روانی، می‌توان نتیجه گرفت که برای مقابله با تهدید دائمی کاهش ارزش پول ملی، یعنی افزایش نرخ ارز، باید نوعی سیج ملی در جهت افزایش تولیدات، صرفه جویی در مصرف، تزیین پس اندازها به تولید (یعنی سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی)، جلوگیری از اسراف و تجمل‌گرانی، افزایش کیفیت تولیدات، کاهش ضایعات و پودر داخت صادقه‌ها مالیات به وجود می‌آید. منابع و مآخذ: ۱- پول، ارز و باندااری - مجتبی زمانی فراهانی ۲- نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی - سید محمد حسین عادل ۳- گزارش اقتصادی و ترانزنامه - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۴- خلاصه تحولات اقتصادی کشور - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۵- بورس اوراق بهادار و آثار آن بر اقتصاد و بازرگانی کشور - محمد بلوریان تهرانی ۶- ماهنامه بررسی‌های بازرگانی - موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

ارزش افزوده اقتصادی

EVA ...

اشاره: توجه به تشکیل شرکت‌های سهامی بزرگ در قرن هجدهم میلادی و همچنین عدم وجود تخصص لازم، زمان لازم و نه حتی نیاز مالکان به اداره شرکت خود، اشخاصی به نام مدیران یا به عرصه اقتصاد گذاشتند. با این جدائی مالکیت از مدیریت و قرار گرفتن منابع عظیم شرکت‌های سهامی و حتی غیرسهامی در اختیار مدیران باید معیارهایی برای سنجش مدیران شرکت‌ها و عملکرد آنها و نیز معیار معناداری برای پاداش‌دهی به آنها در نظر گرفته می‌شد، مانند درآمد کل، سود عملیاتی، سود کل، به صورت تکامل یافته نظام در پونت، ارزش افزوده اقتصادی، ارزش افزوده بازار، Q توبین و ... در این تحقیق بر آن شدیم تا از طریق یافتن رابطه همبستگی میان دو معیار ساختاریافته ارزیابی عملکرد شامل ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و نرخ بازده دارائی (ROA) به هدف یافتن رابطه همبستگی میان دو معیار مذکور برای جایگزینی یک معیار به جای معیار دیگر در راستای سهولت ارزیابی شرکت‌ها دست پیدا کنیم. با توجه به صنعت انتخاب شده و نتایج حاصله اینگونه استنباط شد که هیچ رابطه معناداری بین دو معیار را جایگزین یکدیگر برای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها کرد و هر معیار با توجه به اهداف ارزیابی باید مورد استفاده قرار گیرد. مقدمه‌هاز زمان پیدایش و خلق انسان روابط اقتصادی و مالی و در کل مبادلات نیز شکل گرفت. این روابط در ابتدا و در جوامع ابتدائی به صورت بسیار ساده وجود داشت. با گذشت زمان کم کم جوامع کوچک به وجود آمدند. هر چه این جوامع بزرگتر و پیشرفته‌تر می‌شد، روابط اقتصادی بین آنها نیز پیچیده‌تر می‌شد. این روابط در ابتدا به صورت دادوستدهای پایاپای بود شرکت‌ها به سرعت رشد کردند و به واحدهای اقتصادی بزرگی تبدیل شدند، این امر موجب ایجاد بازارهای مالی و پولی شد و هزاران نفر از سرتاسر دنیا اقدام به سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها کردند. در اواخر قرن هجدهم دامنه فعالیت شرکت‌ها از مرزهای جغرافیائی نیز فراتر رفت و در قرن بیستم شرکت‌های چندملیتی متولد شدند. با ظهور شرکت‌های بزرگ و شکل‌گیری مبحث عظیم جدائی مالکیت از مدیریت و ایجاد یک تضاد منافع عظیم بین مالکان و مدیران ارزیابی عملکرد شرکت‌ها و مدیران و رهبران آنها از موضوعات مورد توجه افشار مختلف مثل اعتباردهندگان، مالکان دولت و حتی مدیران است. از نظر سهامداران نیز میزان افزایش ثروت چه از طریق افزایش قیمت و ارزش شرکت و چه از طریق سود نقدی حائز اهمیت است. این ارزیابی‌ها از نظر مدیران به لحاظ ارزیابی عملکرد خودشان و سایر بخش‌ها و نیز میزان پاداش صحیحی که به آنها پرداخت می‌شود و حق مسلم آنها است اهمیت اس از نظر دولت‌ها این ارزیابی‌ها برای رسیدن به سه هدف تخصیص بهینه منابع به عنوان هدف اصلی، توزیع عادلانه درآمد و تثبیت شرایط اقتصادی با شرکت در فعالیت‌های اقتصادی حائز اهمیت است از نظر بانک‌ها و مؤسسات مالی - اعتباری نیز تداوم فعالیت شرکت و ایمنان به بقای شرکت برای ارائه وام‌ها و تسهیلات اعطائی از نظر نرخ و میزان حائز اهمیت است. اما آنچه که بیشتر دارد از دید سرمایه‌گذاران است. زیرا این قشر حاضر نیستند که در شرکت‌های با مخاطره بالا سرمایه‌گذاری کنند و لذا اگر هم چنانچه این کار را انجام دهند، به‌ازای ارزش بیشتر، بازدهی بیشتر مورد انتظار خواهد بود. یکی از معیارهایی که در این راستا مورد استفاده قرار می‌گیرد، نرخ بازده دارائی‌ها (ROA) و نرخ بازده حقوق صاحبان سهام (RGE) یعنی نظام دویونت است که از دهه ۱۹۸۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفته است. روش دیگری که در دهه ۱۹۹۰ مورد استفاده قرار گرفت ارزش افزوده اقتصادی (EVA) نامیده می‌شود. این روش به‌طور خلاصه بر ایجاد یا از بین رفتن سرمایه (ارزش شرکت) تأکید دارد به بیان دیگر این روش میزان بازده سرمایه را پس از وضع هزینه‌های تأمین مالی نشان می‌دهد. با توجه بررسی‌های انجام شده و نتایج حاصله و نیز ایرادات وارده بر سود خالص مانند هموارسازی، اثر برآوردها، اختلاف سلیق و ... معیار نرخ بازده دارائی‌ها (ROA) مورد تردید است و لذا چون در معیار ارزش افزوده اقتصادی (EVA) ایرادات مربوطه حذف شده است بنابراین بسیاری بر این عقیده هستند که ارزش افزوده اقتصادی (EVA) معیار مناسبتری برای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها و مدیران است. اهمیت و ضرورت تحقیق‌های مختلف به دلایل متفاوت به مسئله ارزیابی عملکرد شرکت‌ها توجه خاصی داشته و آنها را مهم تلقی می‌کنند اعم از مالکان، مدیریت، سرمایه‌گذاران دولت، بانک‌ها و اعتباردهندگان و ... و همچنین معیارهای مختلفی برای ارزیابی عملکرد وجود دارد که هر کدام در جایگاه خود می‌توانند معیارهای مناسبی برای ارزیابی عملکرد باشند. اطلاعات مورد نیاز برای این معیارها از طریق صورت‌های مالی (حسابداری)، اقتصاد، بازار آزاد و با ترکیبی از آنها به‌دست می‌آید که هر کدام به نوعی دارای محاسن و معایب مختلفی هستند. معیار نرخ بازده دارائی‌ها (ROA) که از دسته نسبت‌های سودآوری بوده و در نظام دویونت مطرح است از جمله معیارهای مذکور می‌باشد. یکی از ایرادات بزرگ نرخ بازده دارائی‌ها (ROA) این است که در آن از سود خالص حسابداری استفاده شده است. سود خالص خود دارای ابهامات زیادی است مانند امکان هموارسازی سود توسط مدیریت شرکت که باعث دستکاری سود توسط مدیریت برای کسب پاداش بیشتر می‌شود عیب دیگر استفاده از برآوردها و تخمین‌ها در محاسبه سود حسابداری است مانند برآورد هزینه‌های مطالبات مشکوک‌الوصول و ... و عیب دیگر اجازه استفاده اختیاری به مدیریت برای استفاده از روش‌های مورد قبول حسابداری است. البته محسنتی را نیز ر بی دارد مثل سادگی در محاسبه، کم‌هزینه بودن و قابلیت فهم آسان. حال با عنایت به عیوب فوق در خصوص نرخ بازده دارائی‌ها (ROA)، ارزش افزوده اقتصادی (EVA) تا حدودی این عیوب را برطرف و نقص‌ها را جبران کرده است. بری نمونه در محاسبه ارزش افزوده اقتصادی (EVA) دیگر سود خالص انتهای صورت سود و زیان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد بلکه از سود خالص عملیاتی بعد از کسر مالیات (NOPAT) استفاده می‌شود تا برخی مسائل به خودی خود رفع شود. فرضیه تحقیق رابطه همبستگی (چه مثبت، چه منفی) بین نرخ بازده دارائی‌ها (ROA) و ارزش افزوده اقتصادی (EVA) در میان شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ایران فعال در صنعت خودروسازی وجود دارد. * قلمرو تحقیق محدود به این تحقیق

شرکت‌های خودروساز پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ایران فعال در صنعت خودروسازی می‌باشند و مدت زمان تحقیق شامل سه سال متوالی ۸۲-۱۳۸۰ است، که با اخذ اطلاعات مالی سه سال بیان شده صورت می‌گیرد. مبانی و روش‌های ارزیابی عملکرد با توجه به پیشرفت‌های علمی انجام شده و نیز تکامل بشریت و نیاز به استفاده از معیارهای دقیق‌تر می‌توان اینگونه استنباط کرد که از میان تمام مبانی فوق‌الذکر ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و ارزیابی متوازن (BSC) بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. دیدگاه BSC از سال ۱۹۹۲ توسط کاپلان و نورتون مطرح و به مرور زمان و با استفاده‌های مختلف به سه دوره تفکیک شد. روش‌های مختلفی از جهات متفاوت برای ارزیابی عملکرد وجود دارد ولی آنچه بیشتر مدنظر است بعد مالی است. از نظر مالی روش‌های ارزیابی عملکرد به چهار دسته ذیل تقسیم می‌شوند شایان ذکر است این چهار دسته از بعد میزان اطلاعات مورد نیاز هم طبقه‌بندی شده است: روش‌هایی که در آنها از اطلاعات حسابداری برای ارزیابی عملکرد استفاده می‌شود و همان سیستم‌های مایل همانند نسبت‌های مالی RQA و ROE و ... هستند. روش‌هایی که ترکیبی از اطلاعات حسابداری و بازار را برای ارزیابی عملکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند نسخه‌های مختلف Q توپین و یا نسبت P/E.۳ نسبت‌هایی که با استفاده از داده‌های مدیریت مالی مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند بازدهی هر سهم و بازده اضافی هر سهم. ۴ نسبت‌هایی که علی‌رغم استفاده از اطلاعات حسابداری معیارهای اقتصادی هستند مانند EVA و REVA و MVA (الف) ارزیابی عملکرد با استفاده از تجزیه و تحلیل نسبت‌های مالیکی از پیامدهای سیر تحول حسابداری استفاده از نسبت‌های مالی برای ارزیابی عملکرد و تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی است که پیدایش آنها به اواخر قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. اطلاعات حسابداری مهمترین بخش اطلاعاتی در یک ارزیابی عملکرد به حساب می‌آید و در تمامی معیارها و مبانی یک اصل اساسی و انکارناپذیر است. یکی از انواع تجزیه و تحلیل‌ها تجزیه و تحلیل نسبت‌های مالی است که خود نوعی معیار ارزیابی عملکرد می‌باشد و پیمان آن به‌طور کامل به‌صورت‌های مالی شامل ترانزنامه، صورت سود و زیان و صورت گردش وجوه نقد بستگی دارد. تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱- نسبت‌های نقدینگی: قدرت بازپرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت را نشان می‌دهد. ۲- نسبت‌های سودآوری: بازدهی و سودآوری کوتاه‌مدت (سالانه) را ارزیابی می‌کند. ۳- نسبت‌های فعالیت: بازدهی و سودآوری میان‌مدت و بلندمدت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ۴- نسبت‌های اهرمی: قدرت بازپرداخت بدهی‌ها و تعهدات بلندمدت را نشان می‌دهد. محدودیت‌های استفاده از نسبت‌های مالی ۱ برآوردها چون اطلاعات مورد استفاده در نسبت‌های مالی کاملاً مطابق با صورت‌های مالی است لذا در این اطلاعات برآوردهای مختلفی همانند ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول استهلاک زیان‌های احتمالی و ... وجود دارد که کاملاً قضای و شرایطی است و تمام این قضاوت‌ها به مدیران ارشد و قوانین موضوعه شرکت بستگی دارد بنابراین بر آنده این برآوردها نادرست یا جانبدارانه و با تورش (ارپ) باشند به ناچار نسبت‌های مالی را تحت تأثیر قرار داده و این نسبت‌ها را به سمت و سویی که می‌خواهند سوق می‌دهند. ۲. اصل بهاء تمام شده تاریخچه توجه به وجود یک اصل اساسی و زیربنایی در حسابداری به‌نام اصل بهاء تمام شده تاریخی و الزام به استفاده از این اصل در تهیه صورت‌های مالی، لذا تغییرات در سطح قیمت‌ها و تورم باعث تغییر در ارقام حسابداری یا حتی تعدیل آنها نمی‌شود. مقایسه داده‌های مالی که در طول دوره‌های مختلف و تحت تأثیر تورم یا رکود ایجاد شده‌اند، نادرست است. به‌خصوص ارزش دارایی‌های ثابتی مثل اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات، ساختمان و زمین که معمولاً دو ویژگی را همواره به دنبال داشته، اولاً عمر مفید زیادی دارند و ثانیاً قدمت خرید آنها به سال‌های قبل برمی‌گردد. لذا حتی اگر قیاس با صنعت نیز صورت گیرد باز هم اثر این اصل کاملاً مشهود خواهد بود. ۳. اختیار مدیریت برای استفاده از روش‌های مختلف حسابداری با توجه به شرایط و قضاوت‌ها با توجه به ماهیت فعالیت هر شرکت و نوع محصولات تولیدی اصول حسابداری مورد استفاده متفاوت است. فلسفه وجود اصول پذیرفته شده حسابداری در نظر گرفتن صنعت خاص و نیز ماهیت فعالیت شرکت‌های مختلفی است که باید از آن پیروی کنند. لذا براساس تفاوت بیان‌شده مقایسه نسبت‌های شرکت‌های ذکر شده مشکل و تا حدودی نادرست خواهد بود. به‌عنوان مثال شرکتی که محصولات غذایی تولید می‌کند از روش اولین صادره از اولین وارده (RFO) یا میانگین جهت ارزشیابی موجودی‌های خود استفاده می‌کند. در صورتی که موجودی‌ها در هر دو شرکت، با اهمیت باشند، نسبت جاری و آتی در شرکت تقریباً غیرقابل مقایسه بوده و ممکن است بر قابلیت مقایسه نسبت‌های دیگر مانند گردش موجودی‌ها نیز اثر بگذارد. تفاوت در به‌کارگیری اصول پذیرفته شده حسابداری را می‌توان از یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی استخراج کرد. ۴. داده‌های غیرعادی با توجه به اینکه قسمت تقریباً باهمینی از صورت‌های مالی ممکن است تحت تأثیر تورم یا رکود (شرایط اقتصادی) شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... قرار بگیرند لذا امکان تغییر عمده در آن اقلام طی سال مالی (دوره مالی) وجود دارد و لذا این اقلام چه در ترانزنامه، چه در صورت سود و زیان و چه در صورت گردش وجوه نقد ممکن است تأثیر اساسی در نسبت‌های مالی داشته باشند که با این تفاسیر مقایسه این نسبت‌ها با سال قبل و صنعت را غیرممکن کند. به‌خصوص اینکه اکثر شرکت‌ها، تاریخی را برای پایان سال مالی انتخاب می‌کنند که با دوره کاهش فعالیت‌ها یا سطح موجودی‌های آنها همزمان است و این امر مسئله بیان شده را شدت می‌بخشد. مثال واضح این ایراد، موجودی‌های پایان سال برای شرکت‌ها، وجود اقلام غیرمترقبه و استثنایی و ... می‌باشد. ب) ارزیابی عملکرد با ترکیب اطلاعات حسابداری و بازار کلیه نسبت‌هایی که به نسبت‌های ارزشیابی مشهور هستند. در این دسته قرار دارند. این نسبت‌ها با ترکیب معقول ریسک و بازده از طریق اطلاعات بازار و نیز ترکیب آن با اطلاعات حسابداری مبنای ارزشیابی مناسبی برای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها را فراهم می‌آورند. نسبت‌ها به‌شرح ذیل هستند: ۱- نسبت قیمت به سود هر سهم: (Rice/EPS) یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین نسبت‌ها برای تجزیه و تحلیل ارزش یک شرکت چه از طرف سرمایه‌داران جهت سرمایه‌گذاری و چه از طرف سهامداران از نظر مالکیت شرکت نسبت قیمت به سوددهی سهم می‌باشد. این نسبت از تقسیم قیمت بازار سهام شرکت به سود هر سهم به دست می‌آید. برای قیمت بازار معمولاً میانگین قیمت بازار یک روز سهام استفاده می‌شود. در ایران مبنای مقایسه‌های مناسبی برای P/E وجود ندارد. یکی از نکات قابل توجه این نسبت استفاده از اطلاعات بازار به‌صورت به روز است. ۲- نسبت قیمت به ارزش دفتری سهام: (Price/Book Value) این نسبت از تقسیم ارزش بازار هر سهم به ارزش دفتری هر سهم به‌دست می‌آید. ارزش دفتری هر سهم معرف حقوق صاحبان سهام عادی به ارزش تاریخی به‌عنوان هر سهم است. اگر شرکتی دارای مدیریت و سازماندهی باشد که وظایف و نقش‌ها و مسئولیت‌های خود را به‌نحو احست و با کارآیی و اثربخشی انجام دهند. در این صورت ارزش بازار بزرگتر از ارزش‌های تاریخی هر سهم (ارزش دفتری هر سهم) خواهد بود. شایان ذکر است هر چه این نسبت بالاتر باشد نشانه مطلوبیت شرکت برای سرمایه‌گذاری نیست بلکه باید براساس واقعیت‌ها این نسبت وجود داشته باشد. ۳- نسبت توپینکی از معیارهای مهم ارزیابی عملکرد شرکت‌ها نسبت به Q توپین می‌باشد. این معیار در دهه ۱۹۷۰ مطرح و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌طور گسترده‌ای توسط محققین مورد استفاده قرار گرفت. نسبت Q توپین از تقسیم ارزش بازار اوراق بهادار شرکت از هر نوع و بسدهی‌های بلندمدت‌ها به‌اضافه ارزش دفتری بدهی‌های کوتاه‌مدت بر ارزش جایگزینی دارایی‌های شرکت به‌دست می‌آید. شایان توجه است منظور از اوراق بهادار سهام عادی، سهام ممتاز و انواع اوراق قرضه منتشره شرکت است. نسبت Q توپین توسط پروفیسور جیمز توپین در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی کلان به‌منظور پیش‌بینی آینده فعالیت‌های سرمایه‌گذاری به‌وجود آمد. زمانی که نسبت Q توپین از یک بزرگتر باشد نشان‌دهنده این است که سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها، تولیدکننده درآمدهایی است که ارزش بیشتر از مخارج سرمایه‌ای را ایجاد می‌کنند و زمانی که نسبت Q توپین کوچکتر از یک است بدین معنی است که سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها رد می‌شود و بازدهی چندانی نداشته است. ج) ارزیابی عملکرد با استفاده از داده‌های مدیریت مالی مهمترین معیارهایی که با استفاده از داده‌های مدیریت مالی قابل محاسبه است عبارتند از: ۱۰- بازده هر سهم یا نگاه کلی و اجمالی به سهامدارانی که در سهام شرکت‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند در خواهیم یافت که دو نوع سود مورد انتظار برای سهامداران قابل لحاظ است یکی سود نقدی که توسط شرکت سرمایه‌پذیر پرداخت می‌شود و به‌طور طبیعی این نوع سود را کسانی که مخاطره کمتری را حاضر به پذیرش هستند انتظار دارند. شایان توجه است که این نوع سود باعث خروج نقدینگی از شرکت شده و ارزش سهام شرکت را تعدیل می‌نماید. زیرا بنیان سهام را تضعیف کرده و به عبارت دیگر قسمتی از سود که می‌توانست باعث افزایش قیمت شود نقدی پرداخت می‌شود. دیگری سود ناشی از افزایش ارزش سهام است که

ناشی از تغییرات قیمت به سبب عوامل مختلفی همچون سود باقیمانده، افزایش تقاضا بر عرضه، مسائل اقتصادی و سیاسی و ... می‌باشد. گروهی به این بازده توجه دارند که اولاً ریسک‌پذیری بیشتری دارند و ثانیاً با اتصال مداوم به بازار سرمایه و اطلاع از نوسانات قیمت و فروش به موقع سهام از این بازده بهره‌مند می‌شود. شایان ذکر است این دسته سهامداران اصولاً به سود نقدی کم رضایت می‌دهند و قاعدتاً توجهی به آن ندارند. بازده سهام به صورت زیر قابل محاسبه است: بازده تغییرات قیمت سهام + بازده نقدی سهام = بازده سهامبراساس فرمول فوق می‌توان اینگونه استنباط کرد که برای سرمایه‌گذاران گروه اول بازده نقدی سهام بزرگتر و بازده تغییرات قیمت سهام کمتر است و برای سرمایه‌گذاران گروه دوم بالعکس است. ایراد اساسی که به این معیار به‌عنوان یک معیار ارزیابی عملکرد وارد است این است که بازده سهام و عمدتاً قسمت بازده تغییرات قیمت سهام ناشی از عواملی است که اصطلاحاً خارجی است و تحت کنترل مدیریت نیست و لذا مسئولیت‌خواهی یک عامل غیرقابل کنترل، غیرمنطقی است. البته ایراد دیگری نیز وارد است و آن عدم استفاده از اطلاعات تحلیلی حسابداری است که قابلیت انکشاف بالایی دارند و لذا اطمینان بیشتری نسبت به اطلاعات بازار دارند و از ایرادات دیگر مؤثر بر این معیار وجود یک عدم تقارن اطلاعاتی در سطوح مختلف است: «بازده اضافی هر سهامبازده اضافی یعنی بازده بیشتر از بازده در نقطه تعادل است که خط بازار سرمایه (SML) این نقطه تعادل را نشان می‌دهد. در اینجا نقطه تعادل نقطه‌ای است که تا هر میزان از B (مخاطره) بازده مورد انتظار (Z) آردا به‌دست می‌آورد. این میزان برای هر شرکتی متمایز است. حال اگر ما محور افقی را به‌عنوان میزان قبول مخاطره بدانیم و آن را با شاخص B نشان دهیم و محور عمودی را نرخ بازده مورد انتظار بدانیم، نقطه Z نشانگر نقطه تعادل در مقادیر مختلف B است. در این مقدار K نقطه بازده حاصله بدون قبول هیچگونه مخاطره‌ای است و همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، با افزایش بهای اوراق بهادار بازده نیز افزایش پیدا می‌کند (خط صعودی می‌باشد) و در نقطه‌ای که خطوط عمود شده بر B خط d را قطع می‌کند نقطه تعادل به‌وجود می‌آید. حال اگر فرض کنیم K برابر ۱۰٪ باشد در نتیجه با B مساوی ۰.۵ نرخ بازده مورد انتظار برابر خواهد بود: $K = K_1 + KM = 10\% + 0.5 \times K_1$ برابر ۱ باشد بنابراین بازده مورد انتظار برابر خواهد بود: $k_1 = 10\% + 0.5 \times k_1$ یا $k_1 = 20\%$ در نتیجه به‌دست می‌آید. البته به‌دلیل مخاطره بیشتر (بتای بیشتر) این بازده اضافه یا کم می‌تواند به واسطه عوامل درونی مانند نقص و یا تکمیل نبودن پیش‌بینی بازده و نیز یک سری عوامل بیرونی مانند عوامل مشخص بازار از جمله عرضه و تقاضا به‌وجود آید. به بازده اضافی حاصل شده در B مساوی یک $(k_1 - E = k_2)$ بازده اضافی سهم گفته می‌شود. لذا یک نظریه در رابطه با بازده بازار و مخاطره که الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه (CAPM) خوانده می‌شود، $k_j = k_1 + (k_m - k_1) \beta_j$ در این معادله، k_j معرف نرخ بازده مورد انتظار سهام k_1 ، β_j نرخ بهره بدون مخاطره k_m نرخ بازده بازار و β_j معرف ارزش بتای مربوط به سهام j می‌باشد. ارزیابی عملکرد با استفاده از داده‌های اقتصادی‌پاینگونه معیارها بیشتر از آنکه معیارهای مالی باشند معیارهای اقتصادی هستند زیرا اولاً بیشتر مورد استفاده بوده و ثانیاً داده‌های اقتصادی‌پاینگونه معیارها بیشتر از آنکه بهره‌بردار می‌یگیرند. مهمترین معیارهایی که در زمینه عملکرد با استفاده از داده‌های اقتصادی وجود دارند عبارتند از: ارزش افزوده اقتصادی (EVA) ارزش افزوده بازار (MVA) ارزش افزوده اقتصادی تعدیل شده (REVA) ارزش افزوده اقتصادی (EVA) ارزش افزوده اقتصادی معیاری است که هزینه فرصت همه منابع به‌کار گرفته شده در شرکت را مدنظر قرار می‌دهد، به‌عبارت دیگر ارزش افزوده اقتصادی مثبت نشان‌دهنده تخصیص بهینه منابع، ایجاد ارزش در شرکت و افزایش ثروت سهامداران است از طرفی ارزش افزوده اقتصادی منفی بیانگر اتلاف منابع و تخصیص غیربهره‌به‌ناکارآمد منابع شرکت و به تبع آن کاهش ثروت سهامداران می‌شود. با توجه به تحقیقات انجام شده نزدیکترین مفهوم به ارزش افزوده اقتصادی (EVA) سود باقیمانده (RI) است. این معیار یکی از مهمترین معیارهای ارزیابی عملکرد است که تقریباً همزمان با نظام دویونت مطرح شد که نشان‌دهنده سود پس از کسر هزینه‌های سرمایه‌ای است که به شکل زیر محاسبه می‌شود: دارایی‌ها (؟) نرخ هزینه سرمایه‌ای - نرخ بازده دارایی‌ها) $RI =$ دلیل اصلی ظهور این معیار تأکید بر هزینه‌های سرمایه‌ای سنگین است که معمولاً شرکت‌ها متحمل می‌شوند و مدیران توجه خاصی به آنها ندارند، لذا برای تأکید بیشتر به اینگونه هزینه شکل گرفت. شایان ذکر است در اغلب مطالب مدیریت مالی دو معیار ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و سود باقیمانده (RI) معادل یکدیگر به‌کار می‌روند. شایان ذکر است با تمام تفاسیر فوق تفاوت‌هایی میان این دو معیار وجود دارد. باید اذعان کرد معیار ارزش افزوده اقتصادی (EVA) که توسط آقای GB Stewart مطرح شد با ایجاد تغییرات و ارتقاء مفهوم سود باقیمانده (RI) همراه بود. این تغییرات بیشتر در بخش نرخ بازده و دارایی‌ها به‌وجود آمده است، به‌طوری که با استفاده از رویکرد عملیاتی و انجام یکسری تعدیلات دو سود حسابداری و دارایی‌ها برای رسیدن به سود عملیاتی بعد از مالیات (۲۳) و سرمایه (۲۴)، نرخ بازده سرمایه محاسبه شده و به جای دارایی‌ها از سرمایه استفاده می‌شود. در حال حاضر ارزش افزوده اقتصادی (EVA) به‌عنوان یک معیار کارا در مدیریت مالی مطرح بوده و هدف اصلی آن اندازه‌گیری میزان افزایش ثروت سهامداران است و به‌عنوان مبنایی برای تعیین اهداف مالی، بودجه‌بندی‌ها علی‌الخصوص بودجه‌بندی سرمایه‌ای و ایجاد انگیزه از طریق پاداش برای مدیران محسوب می‌شود. دلایل مطرح شدن ارزش افزوده اقتصادی (EVA) یک شرکت می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای از قراردادهای متنوع در نظر گرفته شود که با استفاده‌کنندگان زیادی سر و کار دارد. این ذینفعان شامل سهامداران، مدیران و کارکنان، مشتریان، اعتباردهندگان دولت و ... می‌باشند. استفاده‌کنندگان به شرکت منابع اقتصادی و خدمات ارائه می‌دهند و در عوض انتظار دارند که پاداشی به‌دست آورند سهامداران شرکت مخاطره‌ای را می‌پذیرند که این مخاطره در ارتباط با عملکرد شرکت و قابلیت اجراء قراردادهای سایر استفاده‌کنندگان می‌باشد. شرکت پس از تراضی سایر استفاده‌کنندگان می‌تواند مبلغ باقیمانده را بین سهامداران تقسیم کند. براساس تابع ریسک و بازده سهامداران از طریق تحصیل حقوق دارایی‌ها برای سود باقیمانده بازده بالقوه نامحدودی به‌دست می‌آورند. سهامداران به‌عنوان تحمل‌کنندگان ریسک شرکت‌ها در جهت افزایش کارآئی عملکرد خود باید در شرکت‌های مختلف سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین از طریق تنوع بخشیدن به پرتفوی خود، بخش اعظم مخاطره خود را کاهش می‌دهند. در یک بازار رقابتی قیمت مخاطره به‌وسیله سهامدارانی که بهتر قادر هستند مخاطره را تحمل کنند تعیین می‌شود برای مثال سرمایه‌گذارانی که دارای پرتفوی خوب هستند لذا قیمت بازار مخاطره فقط مخاطره‌ای را منعکس می‌کند که در پرتفوی نمی‌توان آن را حذف کرد (به آن ریسک سیستماتیک می‌گویند و از شرایط کلی اقتصاد ناشی می‌شود. معیارهای الویه همچون سود رشد سود، سود هر سهم (EPS) سود نقدی هر سهم (DPS) و نرخ بازده سرمایه به واسطه استفاده از سود حسابداری دارای ایرادات و عیبی بودند زیرا این سود در اثر موارد زیر قابل تغییر است: ۱. روش‌های ارزشیابی موجودی‌ها؛ مثلاً استفاده از روش RFO و LIFO و میانگین هر کدام سودهای متفاوتی را ایجاد کرده و تغییراتی را در سود ایجاد می‌کنند. ۲. روش‌های استهلاک دارایی‌های ثابت: با توجه به وجود روش‌های گوناگون استهلاک همچون خط مستقیم نزولی، مجموع سنوات و ... هر کدام باعث تغییری در سود حسابداری می‌شوند. ۳. روش‌های برخورد با هزینه‌های سرمایه‌ای: هزینه‌های سرمایه‌ای و بلندمدتی مثل هزینه‌های تحقیق و توسعه که هم می‌توان به‌عنوان دارایی بلندمدت استهلاک‌پذیر و هم می‌توان به‌عنوان هزینه‌های دوره جاری احتساب کرد سود را افزایش یا کاهش می‌دهند. ۴. روش‌های ذخیره‌گیره‌بهمه ساله در شرکت‌های مختلف ذخایر گوناگونی همانند هزینه‌های مطالبات مشکوک‌الوصول، ذخیره کاهش ارزش موجودی‌ها یا دیگر داللی‌ها و ... محاسبه و در صورت سود و زیان لحاظ می‌شود میزان و سقف این هزینه‌ها مستقیماً به قضاوت حرفه‌ای مدیران و با نگاه به فرآیند گذشته شرکت تعیین می‌شود و بنابراین طبیعی است که هر مدیر براساس قضاوت خود - البته تا حدودی - این هزینه‌ها را تعیین و لذا ناچار سود تحت‌تأثیر قرار گرفته و در معرض این برآوردها تغییر کند. ۵. روش‌های استهلاک سرفظلی تلفیقی: به‌تکلیف ترکیب شرکت‌های بزرگ و فرآیند نفوذ و کنترل این شرکت‌ها می‌تواند با استفاده از یکی از دو روش اتحاد منافع یا خرید صورت گیرد. در روش اتحاد منافع اساساً چیزی به نام سرفظلی تلفیقی وجود ندارد تا به دنبال آن هزینه استهلاک در صورت سود و زیان ظاهر شود در حالی که در روش خرید سرفظلی ترکیبی باعث ایجاد هزینه استهلاک سالانه شده و کاهش سود را به دنبال دارد. تفکیک مالکیت از مدیریت و کنترل سرمایه توسط مدیران، تضاد منافع را به‌وجود می‌آورد. مدیرانی که شرکت را هدایت می‌کنند الزاماً انگیزه‌ای برای افزایش ثروت مالکان

(سهامداران) ندارند. تنها عاملی که در مشکل فوق را حل می‌کند، معیاری به نام ارزش افزوده اقتصادی (EVA) است، مدیریت شرکت‌ها براساس ارزش افزوده اقتصادی (EVA)، ثروت سهامداران را حداکثر خواهد کرد. برای رسیدن به این هدف (حداکثرسازی ثروت سهامداران) سهامداران باید براساس افزایشی که در ارزش افزوده اقتصادی (EVA) ایجاد شده است به مدیران پاداش دهند. ارزش افزوده اقتصادی (EVA) را نه تنها نسبت به نتایج حاصله، بلکه نسبت به منابعی که برای رسیدن به آن نتایج به کار گرفته شده قادر به پاسخگویی می‌نماید. اهداف مدیریتی مبتنی بر افزایش سود یا سهم بازار، افزایش بازده دارایی‌ها یا حقوق صاحبان سهام یا سایر معیارهای تجاری، می‌تواند انگیزه‌هایی ایجاد نماید که با حداکثر کردن ثروت سهامداران ناسازگار باشد و مضافاً اینکه حداکثر کردن ارزش افزوده اقتصادی (EVA) همواره انگیزه‌هایی در جهت حداکثرسازی ثروت سهامداران ایجاد می‌کند. مفهوم ارزش افزوده اقتصادی (EVA) با توجه به مطالب گوناگونی که در خصوص EVA منتشر شده است تعاریف گوناگونی از آن استنباط شده است ولی با این وجود می‌توان تعریف زیر را ارائه کرد: ارزش افزوده اقتصادی معیار اندازه‌گیری عملکردی است که راه‌های منجر به افزایش یا از بین رفتن ارزش شرکت را به درستی محاسبه می‌نماید. این معیار نشان‌دهنده سود باقیمانده پس از کسر هزینه‌های سرمایه‌ای است. ارزش افزوده اقتصادی (EVA) به‌عنوان یک معیار ارزیابی، هزینه فرصت صاحبان سهام و ارزش زمانی پول را در نظر گرفته تعریف‌های ناشی از به کارگیری اصول حسابداری را رفع می‌کند از نظر ریاضی، نتایج حاصل از ارزش افزوده اقتصادی دقیقاً برابر مقادیر است که از طریق جریان‌های نقدی تنزیل شده (DCF) یا خالص ارزش فعلی (NPV) به دست می‌آید. ارزش افزوده اقتصادی (EVA) که یک معیار عملکرد ساده تلقی می‌شود و تصویر واقعی از ایجاد ثروت برای سهامداران ارائه کرده و در اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری و شناسایی فرصت‌هایی برای بهبود و توجه به منافع کوتاه‌مدت همانند منابع بلندمدت به مدیران کمک می‌کند. به عبارت دیگر ارزش افزوده اقتصادی (EVA) یک معیار مؤثر در کیفیت سیاست‌های مدیریتی و به‌عنوان یک شاخص قابل اتکاء، از چگونگی رشد ارزش شرکت در آینده می‌باشد. مدیران شرکت‌های مذکور معتقدند، فرآیند و نتایج محاسبه ارزش افزوده اقتصادی (EVA) بینش جدیدی و با ارزشی از سلامت مالی و عملکرد تجاری ایجاد می‌کند. ارزش افزوده اقتصادی متشکل از ۲ اصل اساسی در تصمیم‌گیری مدیران است: ۱- هدف مالی اولیه هر شرکتی باید حداکثرسازی ارزش و ثروت سهامداران می‌باشد. ۲- ارزش هر شرکت بستگی به این دارد که تا چه حد سودهای آتی مورد انتظار کمتر یا بیشتر از هزینه سرمایه‌ای آن است. بنابراین ارزش افزوده اقتصادی EVA یک معیار با چند هدف است یکی ارزیابی عملکرد، دیگری تعیین ارزش سهام، بودجه‌بندی علی‌الخصوص بودجه‌بند سرمایه‌ای و کمک به تعیین میزان پاداش مدیران که استحقاق آن را داشته و یک عامل انگیزشی به حساب می‌آید. ارزش افزوده اقتصادی و اثرات مدیریتی‌نگاهی دقیق‌تر و جستجوگر می‌توان دریافت که رویه‌های مختلفی برای پاسخ‌خواهی از مدیران وجود دارد و به همین ترتیب روش‌های مختلفی برای پاداش‌دهی به مدیران قابل لحاظ است لذا همواره این سؤال مطرح بوده است که چه روشی و چه مقداری پاداش برای مدیران مناسب است که از یک طرف باعث انگیزش مدیران و از طرف دیگر باعث تکافوی بیشتر آنها برای به دست آوردن بازدهی بیشتر و اصطلاحاً پیداری مدیران شود. آنچه مسلم است دیدگاه سرمایه‌داری همواره بر افزایش ثروت سهامداران و سرمایه‌گذاران تأکید دارد لذا باید همواره به این موضوع توجه داشت که کارآیی و اثربخشی مدیران واحدهای مختلف حائز اهمیت است و یا دلگرم کردن مدیران موفق می‌توان به این افزایش ثروت سرعت بیشتری بخشید. یکی از رویه‌های اساسی در این راه مالک کردن مدیران است یعنی ایجاد سیستم سهام وثیقه است. راه دیگر ارزیابی عملکرد آنها و پاداش منطبق با این ارزیابی است ولی چه روش ارزیابی مطلوب است. مبنای ارزش افزوده اقتصادی می‌تواند یکی از مبانی مطلوب ارزیابی عملکرد باشد. یعنی براساس ارزش افزوده اقتصادی مدیران ارزیابی شده و حتی پاداش به صورت درصدی از آن باشد. با توجه به جهتگیری EVA، مدیران عملیاتی دارای سه عامل انگیزشی مهم به شرح ذیل هستند: ۱- تلاش برای کسب بازدهی بیشتر از امکانات موجود ۲- سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که نرخ بازده آنها بیشتر از نرخ هزینه سرمایه‌ای آنها است. ۳- واگذاری سرمایه‌گذاری‌ها و پروژه‌هایی که نرخ هزینه سرمایه‌ای آنها بیشتر از نرخ بازده آنها است. مزایای ارزش افزوده اقتصادی (EVA) ارزش افزوده اقتصادی رابطه نزدیکی با خالص ارزش فعلی (NPV) دارد. ارزش افزوده اقتصادی مدیران ارشد شرکت را نسبت به معیاری که بیشتر تحت کنترل آنها است، پاسخگو می‌کند. ارزش افزوده اقتصادی از طریق همه تصمیماتی که مدیران شرکت‌های اتخاذ می‌کنند تحت تأثیر واقع می‌شود. ارزش افزوده اقتصادی معیار مناسبی جهت تعیین پاداش مدیران می‌باشد. ارزش افزوده اقتصادی با ارزش بازار شرکت در ارتباط است. ارزش افزوده اقتصادی به‌عنوان یک معیار عملکرد اقتصادی با معیارهای دیگری همچون ارزش افزوده نقدی سرمایه‌گذاری، ارزش افزوده سهامداران و بازده جریان نقدی روی سرمایه‌گذاری سازگار است. ۷- ارزش افزوده اقتصادی به‌عنوان معیار داخلی سنجش عملکرد موفقیت شرکت در افزودن ارزش به سرمایه‌گذاری سهامدارانش را به بهترین نحو نشان می‌دهد. ۸- ارزش افزوده اقتصادی نشان می‌دهد که ارزش شرکت مستقیماً به عملکرد مدیریت بستگی دارد. ۹- ارزش افزوده اقتصادی می‌تواند مبنایی برای تعیین اهداف سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها قرار گیرد. ۱۰- ارزش افزوده اقتصادی به‌عنوان معیار اندازه‌گیری عملکرد کمتر در معرض تعریف‌های حسابداری قرار دارد. معایب ارزش افزوده اقتصادی (EVA) محاسبه ارزش افزوده اقتصادی شامل محاسبه نرخ بازده و نرخ هزینه سرمایه می‌باشد که مشکل است. ۱۲- ارزش افزوده اقتصادی معمولاً براساس ارقام تاریخی محاسبه می‌شود. ۱۳- گاهی اوقات تجزیه و تحلیل ارزش افزوده اقتصادی غیرعملی است مثلاً برای شرکت‌هایی که تازه راه‌اندازی شده‌اند یا برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری، تجزیه و تحلیل ارزش افزوده اقتصادی (EVA) مناسب نیست. * نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) این معیار در نظامی به نام نظام دویونت ظهور کرد و به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها مورد توجه قرار گرفت. در گذشته مدیران به حاشیه سود تحصیل شده اهمیت داده و دفعات گردش را نادیده می‌رگفتند، در حالی که یکی از وظایف مهم مدیران، نظارت دارایی‌های عملیاتی است. اگر دارایی‌های اضافی در عملیات به کار گرفته شوند مانند این است که هزینه‌های عملیاتی را افزایش داده‌ایم. یکی از مزایای مهم فرمول نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) این است که مدیران را به کنترل دارایی‌های عملیاتی وادار می‌سازد و همواره با کنترل هزینه‌ها، نرخ سود خالص و حجم فروش، به کنترل دارایی‌های عملیاتی نیز می‌پردازند. امروز فرمول نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) یکی از مهمترین معیارها برای سنجش کارایی مدیران به‌خصوص برای نظارت بر مراکز سرمایه‌گذاری است. مسئولیت‌های مدیران در زمینه‌های مختلف در فرمول نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) ادغام گردیده و به‌صورت یک رقم ارائه می‌گردد که برای سنجش کارایی مدیران در مراکز سرمایه‌گذاری، معیار مناسبی برای تخصیص وجوه سرمایه‌گذاری است. از همان آغاز یک سری موارد برای ارزیابی عملکرد مدیران مورد استفاده قرار گرفت تا اینکه نسبت‌های مالی برای این امر مورد استفاده قرار گرفتند. یکی از نسبت‌هایی که در سیستم دویونت مورد استفاده قرار گرفت نسبت نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) بود. این نسبت و همچنین نسبت دیگری به نام نرخ بازده سرمایه (ROE) جزء نسبت‌های سودآوری به حساب می‌آیند. بهتر است بگوئیم هرگاه از سود خالص دوره برای ارزیابی عملکرد در یک فرمول استفاده می‌شود منظور بررسی نسبت سودآوری آن ارگان است. * ایرادات وارد بر نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) محدود کردن دیدگاه آتی نگر و عدم بررسی عواقب و اثرات آتی تصمیمات مدیریت علی‌رغم کاهش کوتاه مدت در این نرخ ممکن است منجر به اثرات مطلوب بلندمدت برای، با این وجود ممکن است به دیدگاه ضعف در مدیریت بیانجامد. ۱۳- اثر عوامل خارجی غیرقابل کنترل مدیریت مانند شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... که با نرخ بازده دارایی‌ها اثر می‌گذارد یکی دیگر از عیوب نرخ بازده دارایی‌ها است. ۴- عدم لحاظ دیدگاه مخاطره‌ای مدیریت در این نرخ ممکن است در آینده لطماتی به شرکت وارد کند. ۵- یکی دیگر از نواقص نرخ بازده دارایی‌ها یا در کل نظام دویونت همان ایراد وارد بر حسابداری است. یعنی بهره‌گیری از اصل بهاء، تمام‌شده تاریخی که مربوط بودن اطلاعات را نقض می‌کند. ۶- نرخ بازده دارایی‌ها بیشتر بر عملکرد کوتاه‌مدت مدیران تکیه دارد. ۷- نسبت بازده دارایی‌ها با صورت گردش وجوه نقد که برای تجزیه و تحلیل هزینه‌های سرمایه‌ای به کار می‌رود، مطابقت ندارد. ۸- تخصیص هزینه‌ها از نوع تسهیم که خارج از کنترل مدیران بخش‌ها است باعث عدم کارآیی کامل و اثربخشی ROA می‌شود. * جامعه آماریاز میان ۲۱ صنعت فعال در سازمان بورس اوراق بهادار، صنعت خودروسازی انتخاب شده است که خود زیرمجموعه یک صنعت به نام خودرو و ساخت قطعات و ... است. در این صنعت ۲۱ شرکت فعالیت دارند که در

راستای خودروسازی و صنایع مستقیم قالبی می‌کنند، اما با توجه به عدم دسترسی کامل به اطلاعات شرکت از میان شرکت‌های مذکور که به تازگی به سازمان بورس پیوسته‌اند به ناچار ۱۸ شرکت باقیمانده مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت. روش تحقیق روش تحقیق از نوع تعیین ضریب همبستگی بوده و نحوه استفاده از اطلاعات از نوع گذشته‌نگر می‌باشد. آنچه باعث ایجاد نتیجه‌گیری در این تحقیق است چراغ گذشته است که روش‌نمایی بخش آینده خواهد بود. با توجه به هدف تحقیق حاضر یعنی یافتن ارتباط با عدم ارتباط همبستگی میان ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) در ارزیابی عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار روش آزمون فرضیات به این ترتیب است که با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف علی‌الخصوص سالی‌های مرتبط با سازمان بورس اوراق بهادار و محاسبه متغیرهای اصلی تحقیق (وابسته و متغیر) توسط نرم‌افزار اکسل (Excel) و سپس تجزیه این اطلاعات و ارزیابی وجود یا عدم وجود همبستگی میان دو معیار بیان شده توسط نرم‌افزار آماری Eviews و با استفاده از ضریب همبستگی، وجود یا عدم وجود رابطه همبستگی مذکور مورد آزمون قرار گرفت. * محاسبه ارزش افزوده اقتصادی (EVA) یکی از ارکان تحقیق حاضر ارزش افزوده اقتصادی است و لذا باید محاسبه شود. با عنایت به اینکه فرمول محاسبه‌ای ارزش افزوده اقتصادی (EVA) به شرح ذیل است، هرکدام اجزاء آن به شرح ذیل محاسبه می‌شوند: $EVA = Cx\text{capital}$ * نرخ بازده سرمایه (C) برای بقای یک شرکت همواره کسب درآمد و در همین راستا کسب بازده بالاتر از هزینه سرمایه‌ای لازم و ضروری است این نرخ بازده به شرح ذیل محاسبه می‌شود. $\text{NOPAT} = \text{NOPAT} / \text{capital} = \text{افزاینده کاهش ارزش موجودی‌ها} + \text{صرفه‌جویی مالیاتی هزینه بهره} - \text{هزینه بهره} + \text{سود خالص حسابداری پس از کسر مالیات} + \text{هزینه معوق} + \text{هزینه مزایای پایان خدمت کارکنان} + \text{هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول} + \text{هزینه کاهش ارزش سرمایه‌گذاری‌ها} + \text{Capital ذخیره کاهش ارزش سرمایه‌گذارها} + \text{ذخیره کاهش ارزش موجودی‌ها} + \text{بدهی‌های بهره‌بردار} + \text{جمع حقوق صاحبان سهام} + \text{هزینه‌های پرداختنی} بدهی بابت هزینه‌های معوق + ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان + ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول * نحوه محاسبه نرخ هزینه سرمایه‌های (C) منابع تأمین مالی که مشمول هزینه سرمایه‌های هستند شامل: الف) بدهی‌های بهره‌دار (ب) اوراق قرضه منتشره (ج) سهام عادی) سایر مشتقات حقوق صاحبان سهام فرمول محاسبه نرخ هزینه سرمایه‌های به شرح ذیل است: $C = ? W.CC = W?C? + W?C? + \dots + Wn.Cn$ یکی از نکات مهم در محاسبه ارزش افزوده اقتصادی محاسبه نرخ رشد است که برای محاسبه آن از روش‌های ذیل استفاده شده است: ۱) سود تقسیمی هر سهم (DPS) برای این منظور شش سال پی در پی سود تقسیمی تمام شرکت‌های مورد بررسی از طریق صورت‌های الی استخراج است. شایان ذکر است سه سال ابتدایی یعنی سال $????-????$ به منظور محاسبه نرخ رشد سالانه شرکت‌های مورد تحقیق مورد استفاده قرار گرفت که در جداول ضمیمه موجود است. استفاده از نرخ رشد سالانه به‌عنوان یکی از مفاهیم پایه در محاسبه بازده حقوق صاحبان سرمایه حائز اهمیت بسیار بوده است. مضافاً اینکه نرخ رشد برای جلوگیری از تورش (اریب) از طریق چهار روش موجود مورد محاسبه قرار گرفت. یک روش سود تقسیمی هر سهم (DPS) ساده و دیگری روش سود تقسیمی هر سهم (DPS) تعدیل شده است. ۲) سود هر سهم (EPS) دو روش دیگر شامل سود هر سهم (EPS) ساده و همچنین روش سود هر سهم (EPS) تعدیل شده می‌باشد. در روش DPS و EPS ساده فقط رشد سالانه مدنظر قرار می‌گیرد ولی نکته در خصوص افزایش سرمایه شرکت‌ها است که آیا با وجود دخیل بودن این مطلب باز هم نرخ رشد می‌تواند همان باشد یا اصلاً کاملاً معکوس می‌گردد. لذا برای این موضوع افزایش سرمایه شرکت‌های مورد بررسی به‌صورت تعدادی نیز مدنظر قرار گرفت به این ترتیب که با ضریب تصحیح این نسبت‌ها (EPS-DPS) تعدیل و اصلاح شد ولی آنچه شایان توجه است این است که نرخ رشد به هر صورتی که بوده یعنی چه مثبت، چه منفی و چه صفر مورد استفاده قرار گرفته است تا از تحریف حقایق و سمت و سو دادن به آن جلوگیری به‌عمل آید. * محاسبه نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) دارایی‌ها/ سود خالص = دارایی‌ها/ فروش؟ فروش/ سود خالص = نرخ بازده دارایی‌ها (ROA). فروش شامل کلیه فروش‌های عملیاتی شرت پس از کسر تحقیقات غیرتجاری مانند برگشت از فروش تحقیقات و تخفیفات نقدی فروش است، به‌عبارت دیگر منظور از این فروش، همان فروش خالص است. دارایی‌ها منظور از دارایی‌ها کلیه دارایی‌های شرکت که در فرآیند عملیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند است البته یک دیدگاه دیگر بیان می‌دارد که باید کلیه دارایی‌ها یعنی جمع کل دارایی‌ها را در این فرمول استفاده کرد لذا به لحاظ وجود مفهوم قابلیت مقایسه ما در این فرمول از کل دارایی‌های شرکت استفاده می‌کنیم. - سود خالص آنچه که در این بحث باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد بحث سود خالص است. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد منظور سود خالص بعد از کسر مالیات است. ولی باید اذعان داشت منظور از این سود که اشتباهاً سود خالص بیان شده سود قبل از کسر مالیات و قبل از محاسبه اقلا غیرعادی و غیرمستمر است، به‌عبارت دیگر این سود همان سودی است که ناشی از عمل مدیریت است یعنی بدون تحریف و دستکاری می‌باشد و لذا عدم دخالت اقلام غیرعادی و غیرمستمر باعث معنادار شدن بحث ارزیابی عملکرد مدیران می‌شود. * نتیجه‌گیری و تفسیر نتایج با توجه به نتایج حاصله مشخص شد که رابطه معناداری بین ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) در خصوص شرکت‌های خودروساز پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار وجود ندارد. آنچه که در این تحقیق به دنبال آن بودیم، یافتن یک رابطه معنادار اعم از مثبت یا منفی بین ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و نرخ بازده دارایی‌ها (ROA) در شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار فعال در صنعت خودروسازی بود. به لحاظ بروز نتایج مثبتی بر عدم وجود رابطه همبستگی میان ارزش افزوده اقتصادی (EVA) و نرخ بازده دارایی‌ها (ROA)، می‌توان اینگونه استنباط کرد که اگر از معیار ارزش افزوده اقتصادی بهره ببریم، یک نتیجه حسابداری به‌دست خواهد آمد. با عنایت به شرایط موجود و تمام محدودیت‌ها و محدود تعیین شده و نتیجه حاصله با استفاده از یکی از دو معیار مذکور نمی‌توان به معیار دیگر دسترسی پیدا کرد، یا بهتر است اینگونه بیان شود که تصمیم‌گیری با هر کدام از معیارهای دوگانه نتایج متفاوت به دنبال خواهد داشت بنابراین پیشنهاد می‌شود که با توجه به اهداف، انتظارات و همچنین مزایا و معایب هر مینا، بهره‌برداری جداگانه‌ای از هر معیار صورت گیرد. شایان ذکر است می‌توان در تحقیقات آتی وجود رابطه معنادار میان ارزش افزوده اقتصادی و ارزیابی متوازن یا نرخ بازده دارایی‌ها و ارزیابی متوازن را مورد مطالعه قرار داد. منبع: مجله بورس$

برنامه ریزی مالی

... Finance planning آنچه که یک برنامه مالی را موفق می‌کند، تداوم در اجرای آن است.

مفهوم برنامه ریزی، به اندازه خود « برنامه ریزی » از پیچیدگی و حساسیت برخوردار است . برنامه ریزی چیست؟ شاید پاسخی ساده به این سؤال این باشد که برنامه ریزی کاری است که (برنامه ریزان) انجام می‌دهند؛ بنابر این ، سؤال کماکان باقی می‌ماند فقط به این شکل تغییر می‌یابد که برنامه ریزان چه کسانی هستند؟ مفهوم برنامه ریزی و به خصوص معادل لغوی فرنگی آن : **To plan** به معنای مختلفی بکار رفته است. مهندسين، آن را تهیه نقشه و طراحی فیزیکی کاری که می‌خواهند انجام دهند (نظیر بنای ساختمان یا ساختن هواپیما) می‌دانند؛ پزشکان آن را مرحله ای پس از تشخیص ، و به عنوان تنظیم پروتکل اقدامات درمانی می‌دانند. متخصصین حوزه های «بخشی ، **sectoral** ، برنامه را ترکیبی از اقدامات هماهنگ پیش بینی شده، برای غلبه بر چالش های شناخته شده و تبیین شده بخش های مختلف، نظیر کشاورزی ، آب، انرژی، آموزش و پرورش، بهداشت، صنعت و معدن و ... قلمداد می‌کنند. متخصصین آمایش منطقه ای هم برنامه ریزی را انطباق راهبردهای کلان با ویژگی ها، توانمندی ها و مشکلات جغرافیایی، منطقه ای و سرزمینی مناطق مختلف می‌انگارند. اقتصاد دانان، جامعه شناسان و سایر متخصصان علوم اجتماعی، برنامه ریزی را برای نیل به اهداف توسعه ای، ارتقاء درآمد ملی، بهبود کیفیت زندگی، توزیع عادلانه درآمد‌ها و سطح بهره مندی اجتماعی و بخصوص تأمین نیازهای اولیه و ضروری، قلمداد می‌کنند. علاوه براین، مباحث مختلفی در ترجیحات برنامه های موضعی و موضعی (پروگرام) و برنامه های جامع، و نکات ضعف و قوت هر یک نسبت به دیگری هم در بین صاحب نظران مربوطه مطرح می‌باشد؛ به طور کلی، برنامه ریزی، معمولاً معادل آینده نگری در نظر گرفته شده است، و عبارت از مجموعه اقداماتی است

که به پیش بینی «آینده» می پردازد و برای طراحی و دستیابی به یک آینده مطلوب تلاش می کند. برنامه ریزی به این معنی، متضاد «روزمرگی» است و از آنجا که لازمه طراحی آینده، تفکر و اندیشه است، برنامه ریزی، متضاد انجام عادی کارها و فعالیت ها نیز قرار می گیرد. به عبارت دیگر، کمال انسانی در تفکر، حکمت، تعقل، شناسایی چالش های پیش رو و اتخاذ تدابیر لازم و پیش گیرانه برای غلبه بر چالش ها تجلی می نماید. بدین سان، برنامه ریزی، فعالیتی «عالی» و کمال جوینانه برای انسان ها تلقی می شود. فعالیتی که کمال نفسانی انسان ها را نیز به عرصه ظهور می رساند! چرا بر این جنبه کمال جوینانه برنامه ریزی تأکید می کنیم، و شاید به تعبیری بدیهیات را تکرار می کنیم؟ مگر ضرورت و اهمیت عقلایی برنامه ریزی و آینده نگری، قابل انکار است؟ آیا اصلاً کسی و یا جناحی و گروهی در کشور ما و یا سایر مناطق، ضرورت و اهمیت برنامه ریزی را نفی یا انکار کرده است؟ ۱۹- نخستین جنبه پر اهمیت موضوع این است که توجه کنیم اصولاً لازمه تفکر دینی، برنامه ریزی و آینده نگری است. انسان در حوزه دینداری، دنیا را موقتی و غرق شدن در آن راه «روزمرگی» می داند و برای آخرت خود برنامه ریزی و ذخیره سازی می کند. انسان دین دار، دنیا را «مزرعه ای برای آخرت» می انگارد و برای خلقت خود هدفی والا- قابل است و دوران زندگی را فرصتی برای دستیابی به هدف اخروی تلقی می کند و تلاش خود را برای این «دستیابی به هدف» متمرکز می سازد. در عین حال این دستیابی به هدف اخروی به تنهایی و منتزع از عمل اجتماعی هم میسر نیست و حضور در جماعت، و تعهد نسبت به فقرا و مستمندان، انفاق و زکات، در کنار عدالت طلبی و مبارزه با ظلم و فساد و فقر و تبعیض و نابرابری، و تعهد برای حاکمیت حق و عدالت، ابعاد جامع «آینده نگری دینی و آخرت گرایی راستین/ یا اسلام محمدی (ص) را تشکیل می دهند. بر این اساس دینداری و دین مداری و اسلام محمدی (ص)، مستلزم نگاه به آینده، آنهم آینده دور (Futuralism) و برنامه ریزی برای آینده است. ۲- جنبه دوم اهمیت، این است که در یک رویکرد «عمل گرایی» و پراگماتیستی، و گاه فعل برنامه ریزی، با واقع گرایی، در مغایرت قرار می گیرد. در این حالت، برنامه ریزی فعالیتی ابده آلیستی و غیر واقع گرا وانمود می گردد و در پی آن کار اجرایی و رسیدگی به امور روزمره معایر برنامه ریزی قلمداد شده و تفکر برنامه نگر و آینده محور، مُخل انجام وظایف روزمره تصور می شود در این حالت، مطالبه برنامه، مطالبه ای لوکس و تجملی و غیر منطبق با واقعیات موجود تجلی می کند. خطر مهم این تجلی کاذب این است که بی برنامه‌گی و روزمرگی مشروعبیت و گاه، «تقدس» می یابد و برنامه ریزی و برنامه مداری ضد ارزش تلقی شده، در نتیجه، برنامه ریزی ترویج و تبلیغ می شود! همه آنچه ذکر شد، ایجاب می کند بیشتر به «برنامه» و برنامه ریزی پرداخته شود. نگاه به آینده، آنطور که در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است، و تدوین و تنظیم برنامه های میان مدت (پنج ساله) که سابقه ای هفتاد ساله در ایران دارد، باید جهت دهی توسعه ای کشور را در دست بگیرند و اقدامات و فعالیت ها را هماهنگ کنند و اعمال بدون برنامه و سلیقه ای را کاهش دهند. حاکم شدن «برنامه محوری» در سطوح تصمیم گیری و اجرا، ضرورتی اجتناب ناپذیر استدر ندای امروز، عوامل تغییر، بسیار متنوع و متعدد شده اند، به نحوی که گاه امور، غیر قابل پیش بینی به نظر می رسند. به همین دلیل، بکارگیری دانش برنامه ریزی بیش از گذشته ضروری گشته است. مدل های نوین برنامه ریزی راه بری و برنامه ریزی متعطف و برنامه ریزی غلظان، برای مواجهه با شرایط بسیار متغیر جهان امروز، موضوعیت یافته و با درجاتی از کارآیی و موفقیت به کار گرفته شده اند. سیستم های هوشمند تصمیم سازی و پشتیبانی از تصمیم، سناریوهای مختلف ممکن را با پیش بینی متغیرهای مختلف، تنظیم و در اختیار سیاست گزاران و تصمیم گیران قرار می دهند. محیط بسیار پیچیده جهان امروز - بکارگیری ابزارهای پیچیده تر برای پیش بینی آینده را ایجاب می کند. اگر تعداد متغیرهای تأثیر گذار و پیچیدگی محیط پیرامون، پیش بینی ها و برنامه ریزی های سنتی را با چالش مواجه کرده است، باید به تناسب پیچیدگی ها، دانش برنامه ریزی را توسعه دهیم و ابزارهای نوین را برای برنامه ریزی بکار گیریم؛ انباشت تجربه و دانش را در این حوزه ایجاد کنیم و فرایند برنامه ریزی را تکامل بخشیم. امروزه، برنامه ریزی، فرایندی علمی، ابزارهایی نوین، افرادی حرفه ای و انباشتی دانش و تجربه را طلب می کند. نغی تجارب گذشته، حذف ساختارهای تخصصی و بکارگیری افراد غیر حرفه ای، تنها پاک کردن صورت مسئله است. باید آنچه در پیش رو داریم بشناسیم و آگاهانه به استقبال امور برویم. به تعبیر امیر المومنین (ع): المومنون الذین عرفوا ما امامهم : مومنان همان کسانیاند که دانستند چه در پیش دارند. (بخار/۲۵/۷۸) و نیز: من استقبل الامور ابصر. من استدر الامور تحیر: هر که از پیش به استقبال کارها برود بینا میشود و هر که به آنها پشت کند (و ناآآماده با آنها روبرو گردد) سرگردان میماند. (غرر الحکم/۲۹۹) تعریف برنامه ریزی: برنامه ریزی، فرایند آگاهانه و سیستماتیک تصمیم گیری در مورد اهداف و فعالیتهای آینده یک گروه، یک فرد یک واحد کاری یا یک سازمان است. برای دست یافتن به هدف مورد نظر، باید قبل از تلاش فیزیکی یا اقدام به انجام کار، تلاش ذهنی یا برنامه ریزی کافی صورت بگیرد برنامه ریزی شالوده مدیریت را تشکیل می دهد. از مهمترین اصول برنامه ریزی، تعیین اهداف است که شامل اهداف میان مدت و دراز مدت می شود. مدیر برنامه ریز می بایست در انتخاب اهداف دقت کافی داشته باشد چرا که اهداف انتخاب شده قابل وصول بوده و هماهنگی منطقی بین اهداف وجود داشته باشد انسان برای پیشرفت در زندگی و توفیق در آینده نیازمند برنامه ریزی است. برنامه ریزی مالی، مجموعه ای از پیش بینی های مالی است که هر فرد را برای یک زندگی با آرامش و آسایش در آینده نزدیک و دور آماده می کند. این برنامه ریزی شامل جنبه های مختلفی است که فقط به پس انداز کردن و سرمایه گذاری هنگفت در سرمایه گذاری های خاص خلاصه نمی شود. این سرمایه گذاری ها فقط بخش کوچکی از یک برنامه ریزی جامع هستند. در یک برنامه ریزی مالی کامل و دقیق، وضعیت مالی امروز فرد و یا خانواده بررسی شده و اهداف مالی در آینده نزدیک و دور نیز مورد نظر قرار خواهد گرفت و با توجه به آنها روش و یا روشهای حصول این اهداف و قابل دسترس بودن آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ● برنامه ریزی مالی برای همه کاملاً درست است که برنامه ریزی مالی برای افرادی که دارای درآمد بالا هستند، کاملاً الزامی است و از سوی دیگر بسیاری از موسسات مالی که سعی دارند تا سرمایه و پول سرمایه داران جذب کنند، بخش عمده ای از توان تبلیغاتی خود را بر روی این گروه متمرکز می کنند ولی این بدین معنی نیست که برنامه ریزی مالی فقط برای این گروه است. برنامه ریزی مالی برای کلیه افراد الزامی است و بگونه ای باید گفت افرادی که دارای درآمد متوسط و پایین هستند نیز نیاز بیشتری به برنامه ریزی و بررسی مالی وضعیت خود دارند. بخصوص افراد با درآمد متوسط باید توجه داشته باشند که در صورت عدم برنامه ریزی درست، بسیاری از فرصت های مناسب را از دست خواهند داد. فرصت هایی که با استفاده از آنها می توانند آینده مالی خود و خانواده خود را تضمین کنند. ● تداوم در اجرا آنچه که یک برنامه مالی را موفق می کند، تداوم در اجرای آن است. برای رسیدن به اهداف خود، نیاز به اجرای قدم به قدم برنامه خود دارید. با اجرای هر بخش کوچکی از برنامه، به حصول کامل اهداف برنامه نزدیکتر شده و در صورت عدم اجرای بخشی کوچک و یا بزرگی از آن، حصول برنامه به تناسب به تاخیر افتاده و یا غیرممکن خواهد شد. ضرب المثل "قطره قطره وانگهی دریا شود" را میتوان در این مورد نیز صادق دانست. اگر از توجه به این قطره ها غفلت کنید، نه تنها براحتی بهدر خواهند رفت، بلکه به هیچوجه دریا نخواهند شد و زمانی که به جریه ای از آن آب نیاز دارید، قطره ای در دسترس نخواهد بود. ● بازنگری مداوم: بازنگری مداوم در برنامه ها، یکی دیگر از مواردی است که به قابلیت اجرای برنامه مالی شما کمک می کند. اتفاقات خاص در زندگی یک خانواده میتواند در برنامه مالی آنها تأثیر گذار باشد و تجدید نظر در آن را نیاز داشته باشد. بطور مثال تولد نوزادی در خانواده بر برنامه های مالی خانواده تأثیر گذار خواهد بود و یا درگذشت فردی در خانواده، علاوه بر مشکلات روحی که به خانواده وی تحمیل می شود، متناسب با سهم درآمد وی از کل درآمد خانواده، بر وضعیت فعلی و آینده مالی خانواده تأثیر گذار خواهد بود. در بسیاری موارد این تأثیر، مشکلی بزرگ دیگری بر مشکلات روحی خانواده خواهد افزود. موارد مشابه بسیاری وجود دارد که میتواند تأثیر مثبت یا منفی، بزرگ و یا کوچکی را در برنامه مالی بوجود آورد که بازنگری در برنامه را برای رسیدن به اهداف الزامی کند. ● موارد توجه برنامه ریزی مالی: برنامه ریزی مالی به کلیه جنبه هایی توجه می کند که استقلال مالی و یا اهداف مالی فرد را در آینده تضمین خواهد کرد. پس انداز برای آینده با هدف خرید اتومبیل و یا منزل و یا پس انداز بانزنسنگی (RRSP) از مواردی است که عموم افراد با آن آشنایی دارند و تعداد کثیری آن را اجرا می کنند. یک برنامه ریزی کامل شامل موارد فوق است ولی فقط به آنها خلاصه نمی شود و این موارد فقط بخش کوچکی از یک برنامه ریزی مالی است. برای حصول به یک برنامه کامل باید به موارد بسیاری توجه دقیق شود که موارد

زیر بخشی از آنها است: - میزان درآمد فرد و یا یک خانواده - سرمایه و موجودی نقدی و غیر نقدی - بدهی و تعهدهای مالی کوتاه و بلند مدت - هزینه های و مخارج روزانه زندگی - هزینه های و مخارج روزانه زندگی - میزان و نوع مناسب سرمایه گذاری - خریدهای بزرگ و هزینه های اصلی و مهم در طی دوران زندگی (مانند خرید خانه، اتومبیل و مسافرت های تفریحی) - هزینه های مرتبط با آینده فرزندان و جوانان (هزینه های تحصیل، ازدواج و کمکهای مالی برای شروع زندگی مستقل) - وضعیت، نیازهای مالی و محل تامین آنها در زمان بازنستگی - هزینه ها و نیازهای مالی در زمان بیماری - هزینه ها و نیازهای مالی در زمان از کارافتادگی - هزینه ها و نیازهای مالی در زمان پس از درگذشت فرد یا افرادی از خانواده - نوع و میزان بیمه پزشکی و بیمه عمر مورد نیاز برنامه ریزی برای امکانات مالی: امکانات مالی به ما حق انتخاب در زندگی می دهد امکانات مالی هر فرد ابزاری است برای کمک که می تواند در مواقع لزوم به نیازهای فرد و دیگران پاسخ دهد. دستی که می تواند خوراک دهنده و یا پوستانده نیازمندان باشد و خانواده های ضعیف و افتاده را بلند نماید. متأسفانه در جامعه کنونی کشور ما بدلیل فقر و مشکلات اقتصادی زیاد مردم دائم بدنبال میان برهایی هستند که یک شبه بتوان راه صد ساله را رفت. در همین رابطه دکتر جان مکس ول نویسنده و صاحب نظر در امور مدیریت و رهبری چنین می گوید: تفاوت بین فرد ثروتمند و فقیر در این می باشد که فرد ثروتمند امکانات مالی خود را سرمایه گذاری می کند و از باقیمانده خرج می کند. اما فقیر تمام دارای خود را خرج می کند و باقیمانده را سرمایه گذاری می کند ● مشکلات مالی و ریشه های آن: مشکلات مالی غالباً ریشه در عدم ثبات سیستم اقتصادی جامعه و فرهنگ به عاریت (فرض) گرفتن دارد. در همین رابطه طرز تفکر نابجا در مورد غالب شدن بر مشکلات مالی مانند ره صد ساله را یک شبه رفتن یا فرهنگ قرض گرفتن که پس از مدتی باید چند برابر پرداخت باعث می گردد تا بیش از پیش فرد خود را در گردابی قرار دهد که خروج از آن ساده نمی باشد. حقیقتی که نباید نادیده گرفت این است که زندگی مجموعه ای است که در آن ما بر بعضی بخش ها تسلط و کنترل داریم و بر بعضی بخش های دیگر کنترل و تسلط نداریم. درک این موضوع سبب می گردد تا ما بتوانیم وقت و توانایی های خود را روزانه بر اموراتی متمرکز کنیم که به ما بیشترین نتیجه را می دهد ● پول خوشبختی نمی آورد !!! شاید بسیاری با این گفته موافق باشند ولی چقدر در عمل به آن پایبند هستند مسئله ای دیگر است. پول بعنوان ابزاری برای زندگی وسیله ای است موثر اما آنگاه که تبدیل به نگرشی می گردد که تمام انرژی و وقت ما را می گیرد تبدیل به اربابی بی رحم می گردد که زندگی فرد را در خود می بلعد. بطور مثال اگر به شما بگویند که در ازای گرفتن مبلغی گزاف حاضر به انجام به چه کارهایی هستید چه خواهید گفت؟ در یک نظر سنجی اینطور بیان شده: ۲۵ درصد از مردم حاضرند خانواده خود را بخاطر آن فدا کنند. ۲۳ درصد حاضرند تا دست به خود فروشی بزنند ۱۶ درصد حاضرند تا ملیت خود را از دست دهند ۱۶ درصد حاضرند هوسر خود را ترک کنند ۱۰ درصد حاضرند تا بر ضد دیگران شهادت دروغ دهند و افراد را به زندان و یا چوبه دار روانه کنند ۷ درصد حاضرند تا دیگران را از بین ببرند ۳ درصد حاضرند تا کودکان خود را به دیگران بدهند شاید شما جزو هیچیک از این گروهها نباشید ولی اگر امروز به شما دو گزینه دهند تا تنها یکی را انتخاب نمایید کدامیک از گزینه های زیر را انتخاب می کنید. پول یا وقت؟ اکثر مردم پول را انتخاب می کنند با این تصور که پول می تواند برای ایشان خوشبختی بیاورد. اگر چه ممکن است برای کوتاه مدت تبدیل کننده وضعیت مالی فرد گردد ولی پس از مدتی دوباره نیاز مالی بر جای خود باقی خواهد بود. یکی از اشتباهات بزرگ این است که مردم اغلب درک نمی کنند وقت و استفاده صحیح از آن می تواند تغییر دهنده دنیای اطراف ما گردد. وقت هدیه ای است که اگر استفاده نشود دیگر قابل برگرداندن نیست اما پول را می توان دوباره بدست آورد؟ در یک نظر سنجی وقتی که افراد مختلف این سوال پرسیده شد: اگر می توانست به گذشته برگردید چه می کردید؟ اغلب پاسخ دادند به گونه ای دیگر عمل می کردم و یا معیارت دیگر از امکانات خود خصوصاً وقت به بهترین وجه بهره می بردم. پاسخ شما به این سوال چه می باشد ●؟ بودجه مالی به فرد حق انتخاب می دهد: بسیاری برای خوشبختی همه کاری میکنند بجز برنامه ریزی در رابطه با آنچه که الحال در دست دارند. برنامه ریزی به معنی ریز جزئیات روزانه نیست بلکه استفاده بجا و سرمایه گذاری برای آنچه که داریم تا پاداشی بجهت نیاز ما باشد که در آینده نیز می تواند ما را قدم به قدم به جلو ببرد. بطور مثال تمام درآمد خود را به ۳ قسمت تقسیم کنید و ۸۰ درصد آن را به خرج ماهانه خود اختصاص دهید و ده درصد آنرا را سرمایه گذاری کنید و ده درصد باقیمانده را برای کمک به دیگری به کار برید. بخاطر داشته باشید تفاوت بین فرد ثروتمند و فقیر در این می باشد که فرد ثروتمند امکانات مالی خود را سرمایه گذاری می کند و از باقیمانده خرج می کند. اما فقیر تمام دارای خود را خرج می کند و باقیمانده را سرمایه گذاری می کند. شاید این گونه سرمایه گذاری شما را یک شبه به سرمتزل مقصود ترساند ولی باعث می گردد تا شما با متمرکز شدن نسبت به آنچه که دارید به درجات بالا زندگی برسید و باعث دلگرمی خود و اطرافیان خود گردید. هر فرد دارای توانایی منحصر بفردی می باشد که با تمرین تصمیم گیری روزانه و انضباط شخصی می تواند تبدیل به فردی گردد که می تواند برای دیگران الگو گردد. یقین داشته باشید که اگر قابلیت های خود را بشناسید و روی آن هر روزه برای ساعتی تامل کنید پس از ۵ سال شما می توانید یکی صاحب نظران و متخصصان در آن زمینه بخصوص گردید. اگر امروز می خواهید از فشار های مالی خود ازا گردید ریشه مشکلات خود را پیدا کنید (بطور مثال احتیاج به تجربه خاصی دارید و یا نیازمند به گرفتن دوره خاصی می باشید و یا ... طرز تفکر شما نسبت به پول چگونه است؟ برای بودجه مالی شما برنامه ای دارید و چگونه به گرفتن دوره خاصی می باشید و یا ... طرز تفکر شما نسبت به پول چگونه نباشید و دغدغه ای برای آینده نداشته باشید، امروز باید تصمیم بگیرید همانند اکثر کسانی که به آینده خود و خانواده شان همی اند یسند. شما با سرمایه گذاری ولو اندک در فاینانسز میتوانید به این فرایند در زمانه کوتاهی دست یابید. ۱- در انتخاب کمپانی دقت نمایید: پیش از آنکه پول و زمان خود را در بازارهایی شبکه ای سرمایه گذاری نمایید، مطمئن شوید که کمپانی مورد نظر شما از اعتبار مالی بالا، مدیریت خوب و از ابزارهای لازم برای مدیریت و کنترل سرعت رشد مجموعه برخوردار می باشد و همچنین طرح تجاری آن در بلند مدت همچنان برای افراد سود بخش می باشد چنین کمپانی است و مکانی مناسب برای کار کردن شماست ... پس در اولین گام بایستی کمپانی مناسبی را بیابید. ۲- بالاسری مناسبی را بیابید که هم از حمایت کافی در آموزش برخوردار باشد و هم فردی متعهد باشد: مطمئن شوید که گروه بالاسری شما، گروه موفقی می باشد که ثابت نموده اند برای آموزش شما شخصاً وقت کافی اختصاص می دهند. اگر بالاسری شما چنین شخصی است، تجارت خود را آغاز نمایید. ۳- برای انجام این تجارت بایستی یک هدف شخصی شفاف، واضح و متقاعد کننده داشته باشید: به یاد داشته باشید آتقدر که "چرای" این کار دارای اهمیت می باشد، "چگونه" این کار مهم نمی باشد. زمانی که شما دلایل قوی و متقاعد کننده برای انجام این تجارت داشته باشید، آنگاه یک حس اشتیاق سوزان در شما بیدار می شود، که موفقیت در این تجارت را برای شما به یک امر ضروری تبدیل می سازد ۴- اهداف واضح و مشخص خود را بنویسید و هر روز آنها را مرور نمایید: اهداف خود را مشخص نمایید و روی کاغذ بنویسید. برنامه کاری خود را مشخص نمایید و هر روز را برای خود برنامه ریزی نمایید تا زمانی که به اهداف خود برسید موفقیت = عمل + اهداف + رویا ۵- بر روی موفقیت زیر مجموعه های خود تمرکز نمایید تا به صورت خودکار خودتان موفق شوید: درست است که پول دارای اهمیت زیادی می باشد ولی تمرکز شما بایستی برای کمک به زیر مجموعه هایتان باشد. "ریگ زبگل" روزی گفت: " شما به هر چه بخواهید می رسید، به شرطی که به دیگران کمک کنید تا به خواسته هایشان برسند". بروید و به دوستان زیر مجموعه تان کمک کنید و آنگاه خودتان نیز به موفقیت خواهید رسید. ۶- برای موفقیت در این تجارت بایستی زمان، تلاش و جدیت به خرج دهید: شما بایستی روزانه زمان ثابتی را برای تجارت در کمپانی فاینانسز - البته در صورت خواهان موفقیت بیشتر - به خود اختصاص دهید. اگر این کار را به چشم یک سرگرمی نگاه کنید (یعنی هر زمان وقت اضافه ای داشتید به این تجارت اختصاص بدهید) به اندازه یک سرگرمی هم درآمد کسب می کنید. ولی اگر به چشم یک تجارت به آن نگاه کنید (برنامه کاری روزانه داشته باشید و روزانه طبق برنامه تان عمل نمایید) به اندازه یک تجارت بزرگ هم درآمد کسب می نمایید. ۷- وقت قانون مهم برای یافتن زیرمجموعه عبارت است از: با مردم صحبت نمایید... و با مردم بیشتری صحبت نمایید: شغل شما رساندن پیام است. پیامی شامل، نوع اینوست در کمپانی و درصد سودی در ماه و پلنهای در آمدزایی و فرصت مالی که بایستی هر چه بیشتر در اختیار افراد بیشتری قرار دهید. نگران کسانی که علاقمند نیستند نباشید. شما فقط بایستی مردم را غریبال نمایید تا به افراد مورد نظر تان برسید. ۸

شمرنده نشوید این شغل شماس، پس شخصاً مسئولیت آن را بپذیرید: فقط شکست خوردگان هستند که باستی شمرنده بالاسری هایشان، کمپانی و طرح تجاری کمپانی شوند. این شغل شماس و مسئولیت شخصی شماس، پس تعهد موفقیت‌ها و درآمد‌های خود را بپذیرید. آنچه که یک برنامه مالی را موفق می‌کند، تداوم در اجرای آن است. ۹- حداقل به مدت سه سال صبور، استوار و ثابت قدم باشید و نظاره‌گر رشد مجموعه خود باشید: اغلب مردم بی صبر و ناشکیبا هستند و می‌خواهند عجولانه به موفقیت برسند. این تجارتی است که زمان نقش اساسی در ساختار آن دارد. اگر شما یک تجارت سنتی داشته باشید حداقل ۳ تا ۵ سال طول می‌کشد تا به درآمد قابل توجه برسید؛ پلی یا خیر؟ در بازاریابی شبکه‌ای نیز شما حداقل باستی چند ماه منتظر اولین درآمد خود باشید و کم‌کم تا سه سال بعد قدرتمند می‌شوید. صبور باشید و هرگز کار را رها ننمایید. هر چند شما در طرح **financerz** شما از همان ماه اول بدون هیچ گونه فعالیت سود اینوست خود را بدون هیچ مشکلی دریافت می‌کنید. ۱۰- پس زدن و رد شدن را به عنوان بخشی از این تجارت بپذیرید و آن را بر خورد شخصی به خود نگیرید: در این تجارت مردم به شما زیاد "نه" خواهند گفت. خوب ممکن است این لحظه مناسب زندگی آنها برای پذیرش این پیشنهاد نمی‌باشد. آنها شما را پس نمی‌زنند بلکه به این فرصت شغلی عالی دست رد می‌زنند. شما آن را به خودتان نگیرید. با مردم دیگر در تماس باشید تا بتوانید در لحظه مناسب زندگی هر کس به آنها برسید.

صنعت تنها راه توسعه اقتصادی

Industry ... صنعت نه به عنوان یک نوع شیوه تولید، بلکه تنها راه توسعه درجوامع مختلف شناخته شده است بحث از شیوه های تولید هر جامعه همواره متقارن با فرهنگ آن جامعه بوده است. تعامل این دو عنصر موجب تبادل شدید و اثرگذاری روی نحوه مبادلات فکری افراد جامعه می‌شود به عبارتی شناسنامه هویت ساز یک جامعه اند. باید تاریخی نگاه کرد تا متوجه شد که صنعت به عنوان یک نوع شیوه تولید انتخاب نشده است، بلکه تنها راه توسعه درجوامع مختلف شناخته شده است. شیوه تولید صنعتی، در غرب ریشه در یونان باستان یعنی مظهر تمدن غرب دارد واژه یونانی **تخنه (techné)** (بمعنای فن) که واژه **technology** از آن مشتق شده است، واژه ای است که اطلاق آن جنبه عام داشته و از الهیات تا فیزیک یونانی را در بر می‌گرفت. به همین دلیل معنایی که انسان امروزی غربی از واژه صنعت می‌فهمد بسیار فرآگیرتر از آن چیزی است که شرقی‌ها از این واژه مستفاد می‌کنند، واز همین حاست که در غرب نیازی به ایجاد فرهنگ صنعتی از آن گونه که لزوم آن در شرق حس می‌شود، نبوده است و انقلاب صنعتی نیز از دید بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران ((محصول)) نگرش صنعت محورانه غرب بود و نه ((علت)) آن. اما در شرق و در حوزه ای محدود یعنی در کشور ما اگر چه صنعت ریشه و قدمتی بیش از غرب دارد، اما فقدان ادبیات خاص آن و امتزاج روحیه امتناع از فرهنگ سازی برای امور معیشتی، موجب شد تا صنعت چندان که باید ریشه فرهنگی و بالطبع اجتماعی و اقتصادی نداشته باشد. از سوی دیگر این طرز تلقی که صنعتگر پیش از هر چیز دینی سود شخصی دوزندگی روزمره خود است، (نگرشی که هم چنان غالب است) جنبه‌ای بود که از آغاز ساخته و پرداخته طبقه ((دلالان غیر سازنده و غیر متفکر)) بود، حال آن که تمایز میان این دو بخش در غرب به خوبی شناخته شد. اما کشور ما از این لحاظ هم چنان در دستر فرهنگ چندان مناسبی قرار ندارد. فرهنگ عمومی از تمایز ((و گاه تقابل)) میان تولید کننده و دلال غیر متفکر غافل است و متولیان امور نیز از این حیث اقدامی نمی‌کنند. نمونه آن تجربه ای است که در کشورهای تازه استقلال یافته همسایه شمالی، برای ایران پیش آمد و نوع برخورد بخش تجارت با این کشورها موجب شد که بخش صنعت و به خصوص بخش خصوصی نتواند در این کشورها برای سرمایه گذاری و تولید نفوذ کند. از این دست تجربه‌ها هم چنان نیز اتفاق می‌افتد و تولید کننده داخلی نیز علاوه بر گرفتاریهای محدود کننده قانونی، درگیر چنین وضعی است. صنعتگران ایران پیش از هر چیز خواهان حمایت‌های عادلانه و عادلانه در زمینه صنعت و اعمال قوانین هستند. بدنه کارشناسی وزارت خانه هائی که به نحوی با امور صنعتی کشور قرار دارند و در راس آنها وزارت صنایع و معادن، باید به این امر توجه بیش از پیش مبذول دارند. منبع: نشریه کار آفرین

مهندسی مالی

Financial Engineering ...

اشاره‌ها زمان شروع برنامه اول توسعه اقتصادی، بحث خصوصی سازی و واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی به عنوان اصلی ترین موضوع، فرا راه توسعه اقتصادی قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر پس از سال‌ها تجربه صاحبان و دست‌اندرکاران امور اقتصادی به این نتیجه رسیده‌اند که برای ایجاد کارایی در تولید باید بخش خصوصی با انگیزه سود و رقابت با به میدان بگذارند تا بدان وسیله بسیاری از شرکت‌های دولتی از بن بست کاهش کارایی‌های بایند و از آن رهگذر از منابع به نحو بهینه‌ای استفاده شود. مقدمه‌انجام هر عملی نیاز به ابزاری دارد که بتواند به نحو چشمگیری رسیدن به هدف را تسهیل سازد. بورس اوراق بهادار و ابزاری که در آن وجود دارد از مهمترین اهرم‌های خصوصی سازی به شمار می‌روند. بورس اوراق بهادار کشورهای پیشرفته صنعتی مهمترین عامل تهیه منابع مالی برای تولید کننده‌گان قلمداد می‌شود. بورس تنها به عنوان یک محل برای داد و ستد اوراق بهادار تعریف نمی‌شود بلکه محلی است با ویژگی‌های خاص خود؛ در این محل باید عواملی که باعث جذب نقدینگی و سوق آن به طرف تولید می‌شوند وجود داشته باشند. متأسفانه بورس اوراق بهادار تهران هنوز نتوانسته به عنوان یک بازار مالی مؤثر، رسالت خود را انجام دهد؛ رسالتی که می‌تواند کمک شایانی به کاهش تورم کند. بورس تهران از مشکلات بسیاری رنج می‌برد: نبود اوراق بهادار متنوع و تبدیل شدن بورس به بازار ثانویه‌ای که اغلب به داد و ستد اوراق بین سفته‌بازان می‌پردازد، از جمله مشکلات مهم بورس تهران است. مهندسی مالی تخصصی است که می‌تواند در ایجاد تنوع اوراق بهادار کمک بسیار زیادی به بورس کند. ایجاد تنوع در اوراق بهادار بسیار حائز اهمیت است چرا که مردم دارای سلیقه‌ها و درجه ریسک پذیری متفاوتی هستند بسیاری افرادی که با خرید اوراق مشارکت از اینکه مثلاً سالیانه بیست درصد بازده ثابت به دست می‌آورند خوشحالند و بسیاری از افراد که درجه ریسک‌پذیری شان زیاد است به خرید سهام عادی روی می‌آورند. اما همچنین بسیاری افرادی که مابین این دو طیف قرار دارند، به عنوان مثال تمایل دارند به عنوان مالکان شرکت قلمداد شوند اما در این حالت از سود ثابتی نیز بهره‌مند گردند. (خریداران سهام ممتاز)، متأسفانه در بورس تهران می‌توان اوراق مشارکت و سهام عادی را مشاهده کرد و تنها افراد بسیار ریسک‌پذیر و بسیار ریسک‌گریز جذب آنجا می‌شوند و جایی برای افراد دیگر وجود ندارد از این رو بخش عظیمی از مردم و سرمایه‌گذاران از لیست مشتریان بورس حذف می‌شوند. تاریخچه مهندسی مالی اصطلاح مهندس مالی برای اولین بار به وسیله بانک‌های لندن در اواسط دهه ۱۹۸۰ به منظور راه‌اندازی دپارتمان مدیریت ریسک به وجود آمد و شامل گروهی از متخصصان بود که هر کدام در زمینه ریسک‌شناسی مهارت داشتند. این گروه‌ها یک نگرش استراتژی جدید برای مدیریت ریسک ارائه کردند و تمامی ریسک‌های مالی را که برای شرکت‌ها وجود داشت مورد آزمایش قرار دادند. وظایف اصلی آنها عبارت بود از:

- ۱- شناخت ریسک ۲- اندازه‌گیری ریسک ۳- تعیین انواع نتایج مدیریت شرکت‌ها همواره موارد فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت و به موازات تکمیل این تجزیه و تحلیل‌ها گروه، مهارت‌های مهندسی مالی را روشن ساخت. نقش مهندسی مالی به شکل اصلی مهندسان مالی عبارتند است از: ۱- به وجود آوردن بازار ۲- ابداع ۳- پیدا کردن وزنه‌ی قانونی مهندسی مالی سازندگان بازار معامله‌ای را ترتیب می‌دهند که نیازهای مشتری را برآورده سازند و سپس بر اساس ایده مشتری به او فروش می‌کنند. یک معامله تنها زمانی بهترین است که با حداقل هزینه، اهداف مشتری را تأمین کند. منظور از ابداع این است که اوراق بهادار و فرآیندهای جدید معرفی شوند، آنها اغلب روی اوراق جدید کار می‌کنند، اوراقی که نیازهای مشتری را برآورده سازد و مشتری در آن زمان بتواند با اوراق موجود نیاز خود را برآورده سازد. همچنین مهندسان مالی در پی یافتن روزه‌ای برای بهره‌برداری از قوانین موجود هستند مثلاً با استفاده از قوانین مالیاتی و آربیتراژ سعی می‌کنند سود را افزایش دهند مهندسان مالی موفق همیشه در تئوری‌های مالی با ریاضیات سر و کار دارند. آنها خیلی سریع ایده‌ها را به چنگ می‌آورند و به آسانی اجزای ترکیب دهنده و آن را می‌بند

سعی می‌کنند بسیار آزاد فکر کنند و از محصور شدن پرهیزند. هم چنین سعی می‌کنند خلاق باشند هر گاه به آنان بگویند که نمی‌توان فلان کار را انجام داد، بلافاصله می‌پرسند: چرا؟ ابزار مهندسان مالیرشته مهندسی مالی مانند سایر رشته‌های مهندسی به ابزارنیز دارد این ابزار را می‌توان به دو بخش مفهومی و فیزیکی تقسیم کرد در ابزار مفهومی امور مالی به مثابه یک سیستم در نظر گرفته می‌شود بسیاری از ابزارهای مفهومی بخشی از مدیریت مالی جدید به شمار می‌روند و بسیاری دیگر برای مطالعات سیستماتیک مهندسی مالی به کار می‌روند. مثال‌هایی از ابزار مفهومی عبارتند از: تئوری ارزش، (تئوری پرتفولیو) و (تئوری مصونیت) ابزار فیزیکی شامل ابزارهای فرآیندهایی است که می‌توانند برخی از اهداف خاص را با یکدیگر پیوند دهند این ابزار شامل (اوراق بهادار با درآمد ثابت)، (پیمان‌های آتی)، (اختیارات خرید و فروش)، (سواپ) و بسیاری از ابزارهای دیگر می‌شود. حوزه فعالیت مهندسی مالی مهندسی مالی با طراحی، توسعه، ابداع فرآیندها و ابزارهای و فرمول‌های پدید آورنده راه حل‌های مسائل مالی سروکار دارد. بنابراین ابداع و خلاقیت، دو ابزار بسیار مهم در مهندسی مالی قلمداد می‌شوند. ابداع سواپ اوراق بهادار سازمان‌های دولتی با پیشوانه اقساط ناشی از وام‌های رهنی، اوراق قرضه بدون بهره و اوراق قرضه بنجل، همگی از فعالیت‌های مهندسی مالی به شمار می‌روند. علاوه بر این مهندسی مالی نقش تغییر عقاید کهنه‌ی مالی و تبدیل آنها به عقاید نو را نیز بر عهده دارد. معرفی سواپ و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری به شکلی جدید از فعالیت‌های دیگر مهندسی مالی است. همچنین مهندسی مالی در حال ترکیب مدل‌ها و ابزارهای مالی به منظور پدید آوردن مدل‌ها و ابزار است؛ مثال‌هایی از فعالیت‌های بسیار مفید مهندسی مالی عبارتند از: استفاده از روش‌های موجود به منظور کاهش ریسک مالی شرکت‌ها، کاهش هزینه تأمین مالی، افزایش سود حسابداری و افزایش کارایی بازار. حوزه فعالیت مهندسان مالی تنها به شرکت‌ها محدود نمی‌شود بسیاری از ایداعات مالی خلاق در سطح فردی نیز به وجود آمده است که گاهی با عنوان سطح مشتری معرفی می‌شوند در این ارتباط می‌توان از حساب‌های بانزنتسنگی فردی، طرح‌های بانزنتسنگی انفرادی و انواع بیمه‌های عمر نام برد. از جنبه عملی، مهندسان مالی، فعالیت‌های گسترده‌ای دارند که شامل مدیریت مالی شرکت‌ها مدیریت پولی، سرمایه‌گذاری و مدیریت ریسک می‌گردد. در زمینه مدیریت مالی شرکت‌ها مهندسان مالی اغلب به منظور توسعه ابزارهای جدید برای اطمینان از تأمین مالی مورد نیاز شرکت‌های بزرگ، به کار گرفته می‌شوند. طبیعت پیچیده تأمین مالی ایجاد می‌کند که از ابزارهای گوناگون با ترکیبی از آنها استفاده شود و این مهم میسر نمی‌شود به جز در سایه تخصص پیچیده مالی. از جمله فعالیت‌های دیگر مهندسان مالی در زمینه مدیریت مالی، می‌توان به ادغام، جذب، تصاحب و خرید یک شرکت با استفاده از وام اشاره کرد. مهندسان مالی در خلق اوراق بهادار جدید و اوراق مشتقه فعالیت‌های چشمگیری از خود نشان داده‌اند. آنها اشکال متنوعی از آربیتراژ و شبه آربیتراژ را پدید آورده‌اند که از حیث مکان و زمان، ریسک، تنگناهای قانونی و نرخ‌های مالیات می‌توانند برای شرکت بسیار سودمند واقع شوند. آربیتراژ مکان عبارتست از اتصال بین بازار پیمان‌های آتی به نحوی که معاملات انجام شده در بازارهای آمریکا می‌توانند با معاملات انجام شده در بازارهای خارجی به گونه‌ای پایاپای شوند که از خاصیت معامله خنثی‌کننده استفاده گردد. بی‌نوبت:

1. Arbitrage خرید و فروش همزمان اوراق بهادار در دو بازار مختلف با هدف کسب سود از طریق اختلافات قیمت دو بازار
2. Portfolio Theory تئوری توزیع تصمیحات سرمایه‌گذاری در مجموعه‌ای از اوراق بهادار را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد در این تئوری تجزیه و تحلیل ریسک و بازده مجموعه اوراق بهادار مورد معامله قرار می‌گیرد.
3. Hedging Theory در این تئوری روش‌های مصون ماندن از ریسک ناشی از تغییر قیمت‌های اوراق بهادار مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.
4. Fixed in come securities اوراقی که نرخ بهره ثابت از پیش تعیین شده دارند. مانند اوراق قرضه.
5. Futures contracts قراردادهایی است که در آن خریدار و فروشنده متعهد می‌گردند که کالا و پول در تاریخ معینی در آینده بین آنها رد و بدل گردد. این قراردادها در بورس‌های مختلف جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرد پیمان‌های آتی برای کالاهایی مانند انواع فلزات گرانبها، غلات، گوشت، ارزهای خارجی و غیره منعقد می‌گردد.
6. Options برگه‌های اختیار خرید یا فروش سهام عادی به قیمتی معین تا زمان مشخص است. برگه‌های اختیار به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند: تلف: call option (برگه اختیار خرید -) قراردادی است که بین خریدار و فروشنده سهام منعقد می‌گردد و به خریدار حق خرید تعدادی معین از سهام خاص یا قیمت مشخص تا تاریخ تعیین شده در قراردادی است که بین خریدار و فروشنده سهام منعقد می‌گردد و به خریدار حق خرید تعدادی معین از سهام خاص یا قیمت مشخص تا تاریخ تعیین شده در قرارداد اعطا می‌کند بدیهی است در صورتی فروشنده از حق خود استفاده می‌کند که قیمت بازار سهام از قیمت مشخص تا تاریخ تعیین شده در قرارداد کمتر شود. پس از انقضای تاریخ تعیین شده در قرارداد برگه اختیار فروش باطل می‌گردد.
7. Swaps مبادله نوع اوراق بهادار و خرید اوراق بهادار مشابه به قصد کاهش مالیات یا افزایش بازده.
8. Zero coupon Mortgage - backed Certificate security اوراق قرضه بدون بهره است. این اوراق در زمان فروش، زیر قیمت اسمی به فروش می‌رسد و در طول عمر آن هیچگونه بهره‌ای به این اوراق تعلق نمی‌گیرد. خریدار در سررسید، معادل مبلغ اسمی اوراق را از انتشار دهنده دریافت می‌کند.
- 9-10. Junk bonds نوعی اوراق قرضه با ریسک بسیار بالاست درجه اعتبار این نوع اوراق از نظر بازپرداخت اصل و بهره، بسیار پایین است از این رو مؤسسات منتشرکننده این اوراق مجبورند نرخ بازده بالایی برای آنها تعیین کنند تا بتوانند آنها را در بازار به فروش رسانند.
11. Individual Retirement Account حساب بانزنتسنگی فردی: حسابی است که در یک صندوق بانزنتسنگی افتتاح‌کننده آن حساب می‌تواند بخشی از درآمد خود را در این صندوق سرمایه‌گذاری کند و از مزایای خالص مالیاتی بهره‌مند گردد.
12. Keogh plans در آمریکا کسانی که برای خود کار می‌کنند، می‌توانند درصدی از درآمد قبل از مالیات خود را حداکثر، سقف معینی به صندوق بانزنتسنگی واریز نمایند و در زمان بانزنتسنگی از مزایای آن بهره‌مند شوند. به این برنامه طرح بانزنتسنگی انفرادی گویند.
13. Risk management مدیریت ریسک عبارت است از بررسی و مطالعه ریسک‌های مختلف سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار و به حداقل رساندن آنها با توجه به بازده‌های منتظره.
14. Morger & Acquisition ادغام دو شرکت: به شرایطی اطلاق می‌شود که دو شرکت در یکدیگر ادغام شوند و شخصیت حقوقی یکی از آنها از بین برود.
15. Acquistion: (تصاحب یک شرکت توسط شرکت دیگر -) به شرایطی اطلاق می‌شود که یک شرکت به قصد کنترل شرکت دیگر مقدار زیادی از سهام آن شرکت را خریداری کند. برای تصاحب شرکت‌های کوچکی، که سهام آنها به نحوه گسترده‌ای توزیع نشده است این مقدار باید بیش از ۵۰ درصد باشد اما اگر سهام شرکت سرمایه‌پذیر به طور گسترده‌ای توزیع شده باشد، برای تصاحب آن نیاز نیست که این مقدار بیش از ۵۰ درصد باشد در تصاحب، شخصیت حقوقی شرکت سرمایه‌پذیر از بین نمی‌رود.
16. Leveraged buy out (LBOS) در این روش، دارایی‌های شرکت خریداری شده به عنوان وثیقه وام معرفی می‌گردد و بازپرداخت بدهی شرکت خریدار از محل جریان نقدی شرکت صورت می‌گیرد.
17. Offset
18. Quasiarbitrage
19. Deriv a tive securities
۲۰. Futures exchanges

Financial Engineering

Financial Engineering is a multidisciplinary field involving financial theory, the methods of engineering, the tools of mathematics and the practice of programming. The Financial Engineering Program at Columbia University provides a one-year full-time training in the application of engineering methodologies and quantitative methods to finance. It is designed for students who wish to obtain positions in the securities, banking, and financial management and consulting industries, or as quantitative analysts in corporate treasury and finance departments of general manufacturing and service firms. The first half of our program is devoted to the tools of the trade and their use in modeling financial markets and instruments. Students take courses in stochastic processes, optimization, numerical

techniques, Monte Carlo simulation, and data analysis. They also study portfolio theory, derivatives valuation, and financial risk analysis, making use of the methods they have learned. The second half of the program gives students the opportunity to take more advanced courses or study specialized topics. We offer a selection of more detailed courses on current subjects of interest, ranging from models of the term structure of interest rates to a study of the implied volatility smile, as well as a course on applications programming for financial engineering. Students can also choose from a variety of courses on particular markets and their models, for example mortgage-backed securities or credit-risk modeling. In addition to courses within the engineering school, students can also take electives from various schools within the university, such as the Graduate School of Business, the Graduate School of Arts and Sciences, the School of Law, and the School of International and Public Affairs. Our program also hosts a popular Financial Engineering Practitioners Seminar on Monday nights, at which Wall Street and industry practitioners present seminars on their recent research or particular specialty, and where students can hear firsthand about life in the financial world.

روش های سرمایه گذاری

Investment ... مستقیم، غیر مستقیم، نیمه مستقیم

روش های سرمایه گذاری: ۱- روش مستقیم ۲- روش غیر مستقیم ۳- روش نیمه مستقیم ۱- روش مستقیم - در روش مستقیم بین سرمایه گذار و سرمایه پذیر رابطه مستقیم برقرار می شود. این شیوه اغلب بین دوستان و آشنایان نزدیک انجام می گردد ۲- روش غیر مستقیم در روش غیر مستقیم بین سرمایه گذار و سرمایه پذیر یک موسسه مالی به عنوان واسطه عمل می نماید. به عبارتی سربده گذار / سرمایه گذار وجوه خود را در اختیار این موسسات قرار می دهد و سرمایه پذیر نیز از طریق این موسسات منابع مالی لازم را تامین می نماید. در این روش ریسک مربوط به سرمایه گذاری و یا وام دهی بعهده واسطه موسساتی که به عنوان واسطه مالی عمل می نماید. در این روش ریسک مربوط به سرمایه گذاری و یا وام دهی بعهده واسطه مالی است و سرمایه گذاران هیچگونه ریسکی را تقبل نمی نمایند. موسساتی که به عنوان واسطه مالی عمل می نمایند شامل بانک های تجاری، بانک های تخصصی، شرکت های بیمه، بانک های پس انداز، شرکت های سرمایه گذاری، صندوق مشترک سرمایه گذاری (Mutual Fund) صندوق های بازنشستگی Pension Fund و موسسات مشابه می باشند. ۳- روش نیمه مستقیم روش نیمه مستقیم بین سرمایه گذار و سرمایه پذیر، موسسات تخصصی مانند بانک های سرمایه گذاری (Investment Banks) قرار می گیرند. این نوع موسسات تخصصی پس از مطالعه دقیق میزان احتیاجات سرمایه پذیر، نحوه استفاده از وجوه، تعیین مناسب ترین نوع اسناد و اوراق بهادار (سهام عادی، سهام ممتاز، اوراق قرضه، اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام یا ابزار دیگر)، ابزار مورد نظر را پذیره نویسی (Underwrite) نموده به سرمایه گذاران (شامل موسساتی چون بیمه ها و صندوق های بازنشستگی و اشخاص حقوقی) به فروش می رسانند. این موسسات نقش "متخصص" و "کارگزار" را بازی می نمایند و خود سرمایه گذار بلند مدت در اوراق بهادار نمی باشند. اوراق سهام یا قرضه خریداری یا تعهد شده توسط این موسسات پس از مدت کوتاهی به فروش می رسد. بانک های سرمایه گذاری از جمله واسطه های مالی موقت می باشند که در روش نیمه مستقیم وظیفه انتقال وجوه از سرمایه گذاران به سرمایه پذیران را به عهده دارند. منبع: sanaaye.com/market.htm

چشم انداز اقتصادی در عصر جدید

Economic view ... ثروت آفرینان

ثروت جدید پایه های قدیم کامیابی فرو ریخته است. در تمام طول تاریخ بشر، منشأ کامیابی دستیابی به منابع طبیعی مانند زمین، طلا و نفت بوده است ناگهان ورق برگشته و دانش به جای آنها نشسته است. این عصر، عصر صنایع انسان ساخته بر پایه دانایی و توانایی های مغزی است. بیل گیتس، بیلتندترین مرد دنیا، مالک چیزهای ملموس نیست - نه زمین دارد، نه طلا، نه نفت، نه کارخانه، نه فعالیت صنعتی دیگر و نه ارتش و سپاهی. این نخستین بار در تاریخ بشر است که ثروتمندترین مرد دنیا فقط دانش دارد و بس. کامیابی در عصر جدید راه کامیابی در اقتصاد متکی به دانش وقتی پیدا می شود که به این پرسش ها پاسخ داده شود: • علت ها چگونه باید ساختار و سازمان خود را عوض کنند تا فضا و محیطی ایجاد شود که بذر دانش در آن روید و بالند و راه را بر افزایش ثروت ملی بگشاید؟ • چه چیزی به ظهور کارورزانی مدبر و خطر سبزی می انجامد که همه چیز را متحول سازند و ثروت روینده ایجاد کنند؟ • ثروت متکی به دانش چگونه به وجود می آید؟ تخصص ها و مهارت های لازم کدامند؟ • منابع طبیعی و زیست محیطی در کجای این اقتصاد جدید دانش-پایه قرار می گیرند؟ • نقش ابزار سازی در اقتصاد سرمایه داری متکی به دانش که ابزار های مادی (سرمایه) دیگر در کانون سیستم قرار ندارند چیست؟ • چه فرآیندی است که بستر رویش ثروت شخصی قابل خرید و فروش می شود؟ اساسا دانش از چه راهی برای اشخاص، شرکت ها و جامعه، هرم ثروت جدید می سازد؟ • کاوش در اقتصاد متکی به دانش چشم انداز اقتصادی در عصر جدید دوست سال پیش، در پایان قرن هیجدهم و آغاز سده نوزدهم، انقلاب صنعتی به دوران ۸ هزار ساله ای که کشاورزی منشأ ایجاد ثروت بود پایان داد. صد سال بعد، در پایان قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم، با ورود برق به صحنه زندگی و ابداع تحقیق و توسعه صنعتی پیگیر و منظم، انقلابی پدید آمد که مورخان اقتصادی آن را انقلاب صنعتی دوم نام نهاده اند. امروز سومین انقلاب صنعتی در جریان است. میکروالکترونیک، رایانه، مخابرات و ارتباطات دوربرد، مواد مصنوعی، ریبات و بیوتکنولوژی همه شئون زندگی را دگرگون می سازند. همان طور که انقلاب صنعتی دوم اقتصاد محلی را به اقتصاد ملی تبدیل کرد، انقلاب صنعتی سوم اقتصادهای ملی را به سوی اقتصاد جهانی می کشاند. تاسیس حکومتی جهانی - چه مورد نیاز باشد و چه نباشد - در آینده ای نزدیک متصور نیست. در نتیجه، جهان دارای اقتصادی جهانی خواهد شد بی آنکه حکومتی جهانی داشته باشد. این یعنی اقتصادی جهانی که قوانین و مقررات مورد توافق و قابل اجرا نداشته باشد. در قرن بیستم به دولت ها باید قدرت داده می شد تا بتوانند نظام های اقتصادی ملی را اداره کنند. اقتصاد جهانی این فرایند را معکوس می سازد. دولت های ملی قدرت خود را برای اداره نظام اقتصادی از دست می دهند. به عنوان مثال کشورهای تاریخی اروپا باید می گردند. یازده نای آنها یکی شده اند. کشوری که پول رایج خاص خود را نداشته باشد استقلال کامل ندارد. ایالات متحده اروپا می تواند پیش از پایان قرن بیست و یکم تحقق یابد. به تدریج که قدرت، دسترسی و حیطه عمل دولت ها کاستی می پذیرد، نقش شرکت های جهانی افزایش می یابد. اما شرکت ها هم مانند کشورها درگیر و دارند. ادغام های ۴/۲ تریلیونی سال ۱۹۹۸ از ادغام های سال ۱۹۹۰ پنج برابر و از سال ۱۹۹۷، ۵۰ درصد بیشتر است. شرکت های جهانی نوظهور از همه شرکت های ملی پیش از خود بزرگترند. کسانی که دل به دریا می زنند و محیط های نو و نشناخته را کشف می کنند انگشت شمارند. در شرایطی که هم کشورها و هم شرکت ها در معرض بی ثباتی و تغییرند، شخص چگونه می تواند بازی اقتصاد را با قدری توفیق و احساس امنیت انجام دهد؟ کشور من و کارفرمای من رغبت و توانایی خود را در کمک به من به سرعت از دست می دهند. بازی را دست تنها چگونه انجام دهم؟ منبع: کتاب ثروت آفرینان (لستر تارو)

جریانات بین المللی سرمایه

... capital جریان‌ات بین المللی سرمایه با دانش فنی همراه است جریان‌ات بین المللی سرمایه ، نقش مهمی را در پیشرفت‌های کشورهای درحال توسعه ایفا می‌کند. هرچند که فرموله کردن قواعدی دقیق برای مدیریت منابع مالی خارجی، به نحوی که قابل کاربرد برای همه کشورها باشد، امکان پذیر نیست ، اما تجارب بدست آمده ، نکات مفیدی برای کشورهای است که درصدد مشارکت در بازار سرمایه بین المللی برمی آیند. توسل به بازار سرمایه بین المللی در صورتی توصیه می‌شود که به این سه موضوع عنایت خاصی مبدول گردد: سیاست کشورهای صنعتی وام دهنده ، سیاست کشور وام گیرنده ، و مکانیزمهای سیستم مالی بین المللی . تجزیه و تحلیل دقیق این سه موضوع ، سودمندی یا عدم سودمندی توسل به منابع مالی خارجی را مشخص خواهد نمود. در مورد سیاست کشور وام گیرنده باید به این نکته اساسی توجه کرد که موقعی توسل به منابع مالی خارجی توصیه می‌گردد که کشور مورد نظر از منابع مالی داخلی خود حد اکثر استفاده را بعمل آورد، اما منابع داخلی برای سرمایه گذاری کافی نباشد . البته بسیاری از کشورها به دلیل فقدان اطلاعات و کارشناسان فنی و نداشتن ترتیبات نهادی لازم ، از مدیریت جریان‌ات سرمایه به نحو کارآمد ناتوان هستند. در چنین شرایطی ، توسعه نهادی در درجه اول اهمیت قرار دارد و پیش نیازی اساسی است. تجارب سالهای گذشته به همراه وقوع و تداوم بحران بدهی های خارجی ، سوالات بسیاری را دربار نقش سرمایه بین المللی در توسعه اقتصادی و جایگاه کشورهای درحال توسعه مطرح نموده است. از آنجا که ایران همانند سایر کشورهای درحال توسعه ، با کمبود منابع لازم برای سرمایه گذاری مواجه است و برای تأمین آن ناچار می‌باید به سرمایه بین المللی توسل گردد، لذا اطلاع از روند جریان‌ات بین المللی سرمایه و امکان دسترسی به آن مفید بنظر می‌رسد. سرمایه ، متواتراً "از کشورهای ثروتمند به سمت کشورهای جریان یافته که در مراحل اولیه پیشرفت هستند و نرخ بازدهی انتظاری سرمایه در آنها بالاتر می‌باشد. براساس نظر کارشناسان اقتصادی ، جریان‌ات بین المللی سرمایه می‌تواند کارائی اقتصادی جهانی را بالا ببرد و کشورهای با مشکل کسری پرداخت‌های خارجی مواجه هستند ، قادر به کاهش میزان کسری و تأمین آنها خواهد نمود. با وجود این ، توانائی دسترسی به سرمایه بین المللی ، ریسک هائی را نیز در بر دارد. نخست اینکه ، جریان‌ات بین المللی سرمایه ، امکان به تأخیر انداختن رفرمهای سیاستگذاری را ، که لازمه تعدیل هستند ، به کشورها می‌دهد. دوم آنکه ، اگر کشورها نسبت به شرایط اقتصاد خارجی عقیده و قضاوت غلطی داشته باشند ، با استقراض بسیار زیادی مواجه خواهند شد. شواهد زیادی وجود دارد که جریان‌ات سرمایه (که اغلب با دانش فنی همراه است) نقش مهمی را در پیشرفت‌های حاصله در کشورهای درحال توسعه ایفا کرده اند . به علاوه سرمایه خارجی به کاهش شوکهای خارجی (نظیر نوسانات زیاد در قیمت کالاها یا رکود در کشورهای صنعتی) و داخلی (مانند خشکسالی و سایر عوارض کشاورزی) کمک کرده است. کشورهای که به واسطه مشکلات اقتصادی موجود در دهه ۱۹۷۰ به همراه اخذ بدهی خارجی به رقم های سیاستگذاری مبادرت ورزیده اند ، نه تنها از مشکلات باز پرداخت اصل و فرع بدهی ها اجتناب نموده اند ، بلکه به رشد سریعی نیز دست یافته اند. اما اگر کشورهایی که برای اجتناب از تعدیل ، به استقراض توسل گردیده اند ، با مشکلات بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خود مواجه شده اند در حال حاضر ، مرتفع نمودن این مشکلات دارای هزینه به مراتب بیشتری است. تجارب مختلف کشورهای درحال توسعه ، درسهایی اساسی را برای سیاستگذاری خاطر نشان می‌سازد . این درسهایی که می‌تواند برای ایران و سایر کشورهایی که درصدد توسل به جریان‌ات سرمایه بین المللی هستند ، مفید باشد ، به قرار زیر است: در مواجهه با نا اطمینانی و تغییرات حاصل در محیط خارجی باید قابلیت انعطاف داشت. مهمترین تغییرات در کوتاه مدت عبارتند از کاهش کسری های بودجه و تعدیل نرخهای بهره و ارز حقیقی هنگامی که کشوری ، بنا به دلایل سیاسی یا دلایل دیگر ، نتواند سیاستهای خود را به سرعت تعدیل نماید، در توسل به بدهی خارجی محافظه کار خواهد شد. به منابع مالی خارجی می‌بایست حداقل همانند منابع داخلی نگریست و لذا سیاستهای مورد نیاز برای بهترین استفاده از منابع مالی خارجی اساساً "همان سیاستهایی هستند که بهترین استفاده از منابع داخلی را امکان پذیر می‌سازند. هر کشوری باید بازدهی سرمایه گذاری اش بزرگتر از هزینه منابع بکاررفته اش باشد. با این حال ، در مورد منابع مالی خارجی ، یک کشور همچنین باید به حد کافی ارز خارجی بدست آورد تا بتواند اصل و فرع بدهی خود را بپردازد . در بحث منابع مالی خارجی بیشتر از همه باید به نحوه مدیریت این وجوه توجه نمود. سیاستهای تعیین کننده سطح پس انداز و سرمایه گذاری داخلی همچنین نیاز به استقراض خارجی را تعیین می‌کند. بنابراین مدیریت جریان‌ات سرمایه باید بخش مکمل و منسجمی از مدیریت اقتصاد کلان باشد. در کنترل و تنظیم جریان‌ات سرمایه ، سیاستهای کلان اقتصادی و حمایتی دولت نقش مهمی را ایفا می‌کنند. به طور کلی ، هنگامی که به مداخله کمتر دولت نیاز است که قیمتها، نرخهای بهره و نرخهای ارز منمکن کننده هزینه های فرصت ازدست رفته باشند. هرچند که برخی از دولتها، کنترل‌های دقیقی بر جریان‌ات ورود و خروج سرمایه وضع کرده اند ، با وجود این تجربه قویاً "پیشنهاد می‌کند که این کنترلها ، جانشینی برای سیاستهای صحیح اقتصاد کلان نیستند. به علاوه در مدیریت جریان‌ات سرمایه خارجی نه تنها باید به ترکیب جریان‌ات سرمایه و بدهی توجه نمود، بلکه باید به مواردی نیز عنایت خاصی داشت: شرایط قرض خارجی ، اعم از نرخ بهره و سررسید توجه به این امر موجب تقویت ثبات جریان‌ات سرمایه خارجی می‌گردد و ریسک های تأمین مالی مجدد را کاهش می‌دهد. بولهای که در آن تعهدات می‌بایست پرداخت شوند. شیوه های تسهیم (وکاهش) ریسک بین وام دهندگان و وام گیرندگان. سطح و ترکیب ذخایر خارجی کشور. حجم بدهیها و نحوه استفاده کارآمد از آنها. آثارهای کافی، کارشناسان خیره و ترتیبات نهادی لازم برای یکپارچه نمودن مدیریت بدهی با اتخاذ تصمیمات کلان اقتصادی. منبع: مجله تازه های اقتصاد

نمونه ای از شرح وظایف پست های مالی

... job description مورد مطالعه: شرکت ملی صنایع پتروشیمی

شرح وظایف مدیر مالی نظارت بر اجرای صحیح تصویب نامه ها ، مقررات و روشهای مالی مورد عمل در صنایع پتروشیمی و هماهنگ کردن کلیه فعالیت های مالی و حسابداری شرکت با توجه به مقررات جاری و تصویب نامه های فوق نظارت بر انجام کلیه فعالیت های برنامه ریزی مالی بودجه شرکت شامل بررسی های وام و سرمایه گذاری و کنترل منابع و مصارف مالی ، برنامه ریزی و تجزیه و تحلیل های آماری ، تهیه آمار و گزارشهای تلفیقی مالی ، بررسی قیمت ها ، تنظیم بودجه ، کنترل هزینه های سرمایه ای و جاری نظارت بر انجام کلیه فعالیت های آماری ، تهیه آمار و گزارشهای تلفیقی مالی ، بررسی قیمت ها ، تنظیم بودجه ، کنترل هزینه های سرمایه ای و جاری - نظارت بر فعالیت های حسابداری شرکت و ارایه روشها و خط مشی ها و برنامه های مربوط به فعالیت های حسابداری مالی ، حسابداری اعتبارات استادی و تخصیص ارزش حسابداری طرحها و امور ذیصافی - نظارت بر تدوین ، کنترل و هماهنگی مقررات مالی - نظارت بر بررسی مسایل مالیاتی شرکت های تابعه نظارت بر امور طراحی ، اجرا و کاربرد روشهای سیستمهای یکپارچه مالی و صنعتی در سطح صنعت امور تدوین و کنترل مقررات مالی نظارت بر بررسی و تفسیر آیین نامه ها ، دستورالعملها و مقررات مالی تهیه شده توسط امور تدوین و مقررات صنعت نفت و کنترل های لازم برای اجرا و هماهنگی آنها نظارت بر تهیه سیستم ها و روشهای مالی صنعتی یکپارچه در سطح صنعت و تغییرات لازم در آنها و نظارت بر پیاده سازی سیستم ها و روشها نظارت و بررسی در حل و فصل مسایل و مشکلات مالیاتی شرکت های تابعه نظارت بر فعالیت های واحد خدمات ماشینها و نیز بررسی و اجرای روشها و تکنیک ها ، و تأیید برنامه های طراحی شده توسط واحد خدمات ماشینها و برنامه ریزی مالی و بودجه نظارت بر تأمین اعتبارات و وجوه لازم برای سرمایه گذاری در طرحهای پتروشیمی و بازپرداخت وامها و سررسیدها نظارت بر ایجاد سیستم متمرکز کنترل منابع و مصارف مالی صنعت پتروشیمی و ارایه نحوه استفاده منابع پولی و ارزی شرکت به هیات مدیره نظارت و کنترل برای جلوگیری از راکد ماندن منابع ریالی و ارزی نظارت بر تجزیه و تحلیل و تفسیر گزارشهای مالی شرکت های تابعه و تهیه گزارشهای تلفیقی و آمار و اطلاعات برای هیات مدیره نظارت بر تهیه و تنظیم بودجه و کنترل هزینه های جاری و سرمایه ای شرکت و ارایه به هیات مدیره و مجمع عمومی ارایه بودجه های مصوب به سازمان برنامه و بودجه امور حسابداری نظارت و کنترل اجرای صحیح کلیه روشها و آیین نامه ها و مقررات شرکت ملی پتروشیمی و نفت و کلیه قوانین متداول محاسبات عمومی ایران در

امورحسابدارینظارت بر سندرسی کلیه اسنادمالي صادره ازواحدهای مختلف حسابداری شرکت طبق روشهاوبخشنامه های پتروشیمی و نفت ، قانون محاسبات عمومی ،قانون تجارت وقوانین مالیاتینظارت بر انجام فعالیتهاى حسابداری مالی وکنترلهاى لازم درمورد نگاهداری دفاتر حسابداری مالی پتروشیمینظارت بر تهیه تنظیم گزارشهای مالی پتروشیمی و ارایه به هیات مدیره‌نظارت وکنترل بر اسناد و اوراق بهادار ووجه نقدی ریالی و ارزی وحساب بانکی شرکت وکنترل وجوه برای مصارف شرکت و جایجایی بموقع حسابهاينظارت بر انجام کلیه عملیات حسابداری حقوق ودستمزد و مالیاتهاينظارت و کنترل فعالیتهاى حسابداری اعتبارات اسنادی وتخصیص ارز ، تهیه گزارشهای مربوط به وضعیت ارزی ، میزان ارز تخصیص داده شده و ثبت سفارشات قبول شده توسط بانک مرکزی وارزیابی های ارزی تخصیص داده شده.نظارت بر فعالیتهاى ذیحصابی در مورد وصول و مصرف اعتبارات عمرانی از منابع سازمان برنامه و بودجه و یا بودجه شرکت نفتنظارت بر فعالیتهاى حسابداری طرحهای عمرانی شرکت و کنترل خرج هزینه ها مطابق مقررات محاسبات عمومی ومقررات مالی شرکت

مقدمه ای بر علم مالی جدید

Finance sciences ...سید جلال صادقی شریف- دکتری مدیریت مالی از دانشگاه تهران

چکیده:هدانش مدیریت مالی در سال های اخیر رویکردهی جدید به واقعیت های پیچیده بازارهای مالی خصوصا بازارهای سرمایه داشته است. با توجه به نقاط ضعف تئوری های مدرن پرتفوی و فرضیه بازار کارای سرمایه و کاهش روز افزون مقبولیت آنها، این رویکرد جدید در بین دانشمندان مالی مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. کاهش مقبولیت تئوری های یاد شده بدلیل پیچیدگی و ژرفای دنیای واقعی و تاثیر ارزش های اقتصادی متعدد، روانشناسی فردی و اجتماعی و ... بر بازارهای مالی و عدم توان تئوری های سنتی مدرن پرتفوی و فرضیه کارایی بازار سرمایه در پاسخ به سوالات دانشمندان مالی در خصوص وجود فرصتهای آربیتراژی و دامنه وسیع تعیین قیمت داراییهای مالی ، تاثیر اطلاعات بر قیمت سهام و... می باشد.دانش جدید مالی معتقد است، بنیای ساده و سطحی تئوری های مدرن پرتفوی و فرضیه بازار کارای سرمایه توان نمایش عمق روابط اقتصادی، روانشناسی و ... حاکم بر بازارهای مالی را ندارند. بنابراین نباید با ابزارهای سنتی مذکور انتظار تحقق کارایی بازارهای مالی را داشت.نتایج تحقیقات انجام شده در بازارهای پیشرفته که در این مقاله بیان شده است، نشان می دهد که تئوری های سنتی دستاویز مناسبی برای نمایش واقعیت های پیچیده بازارهای مالی در هزاره سوم نیستند و در نگاه به دنیای مالی باید از رویکرد های جدیدتری که بتواند اهمیت علوم رفتاری و روانشناسی در حوزه مالی را نمایش دهد، استفاده نمود. واژه های کلیدی:بازار های مالی، بازار سرمایه، نظریه بازار کارای سرمایه، مدل قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای،دانش جدید مالی مقدمهتئوری مدرن پرتفوی که توسط مارکویتز(۱۹۵۹،Markowitz) و بعدها توسط شاگردان وی مانند شارپ(۱۹۷۰ - Sharp W.F) و لپنتر(۱۹۶۵ Lintner J) توسعه داده شد و فرضیه بازار کارای سرمایه که اولین بار توسط فاما(۱۹۷۰ EF.Fama)عنوان گردید، از ابتدای دهه ۵۰ به بعد بعنوان ایده های قابل قبول و اثر گذار و زیر بنا و شالوده تحقیقات دانشمندان و پژوهشگران مالی در آمد. اصول این تئوریا در بازار های مالی نیز راهنمای عمل مدیران سرمایه گذاری و سایر فعالان بازار قرار گرفت. اما پیچیدگی بازارهای مالی و مطالعاتی که در پی تناقض نتایج ناشی از تحقیقات انجام شده در اجرا در بازارهای مالی پیش آمد، دانشمندان مالی را برآن داشت تا نسبت به مفروضات این تئوریا بررسی و تجدید نظر نمایند.نتایج بدست آمده از تحقیقات اخیر در بازارهای مالی پیشرفته نشان می دهد که تفسیر بازار سرمایه در دنیای واقعی با آنچه که فاما و هم فکان او تحت عنوان فرضیه بازار کارای سرمایه مطرح می نمایند،تفاوت و پیچیده است. مفروضات حاکم بر بازارهای واقعی با مفروضات ساده تئوری مدرن پرتفوی و فرضیه بازار کارای سرمایه تفاوت اساسی دارد. به عبارتی بازارهای واقعی بسیار پیچیده تر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب یک یا دو تئوری و مدل جای داد و برآن اساس در آن بازارها فعالیت نمود. عوامل پیچیده رفتاری ، روانی و ارزش های اقتصادی مختلف تاثیر بسیاری بر قیمت سهام دارند.بنابراین بزعم مطالعات اخیر دانشمندان مالی که در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد، به دلیل عدم کارایی بازارها در تعیین ارزش و اثر آن بر قیمت گذاری دارایی های مالی، عامل نمایندگی و عوامل پیچیده روانی و رفتاری و ارزش های اقتصادی متعدد، بازارهای سرمایه هیچگاه به کارایی کامل نخواهند رسید. مقاله حاضر قصد دارد تا نتایج تحقیقات انجام شده در بازارهای مالی پیشرفته و مکانیزمهای عدم کارایی بازارهای مالی که مقدمه ای بر دانش جدید مالی است را بیان نماید. دانش جدید مالییریشه انتقادات به تئوریهای مدرن پرتفوی و فرضیه بازار کارای سرمایه که زیرساختهای دانش جدید مالی را بنا نهاد ،به اشخاصی نظیر رابرت بلوم فیلد(۲۰۰۱،Robert Bloomfield) ، استاوت(۱۹۹۵، Stout) ، تیلر و بریر(۲۰۰۳ Barberries & Thaler) برمی گردد. هر یک ازایشان در مورد عدم کارایی تئوریهای سنتی به نواقصی اشاره می نمایند که در ذیل به توضیح آنها پرداخته خواهد شد. بلوم فیلد در زمینه عدم حرکت بازارهای مالی به سمت کارایی کامل معتقد است که بازارهای مالی می توانند از لحاظ قیمت گذاری دارایی های مالی ناکارا باشند. چرا که اگرچه با فرض کارا یی بازار، اطلاعات به محض تولید به بازار وارد می شود و ورود آن به بازار هم تصادفی خواهد بود، اما تاثیر اطلاعات بر قیمت ها می تواند با کیفیت اطلاعات مذکور در یک راستا نباشد. تفسیر نادرست اطلاعات می تواند در گمراهی بازار و تعیین ارزش موثر باشد. نحوه تحلیل اطلاعات ورودی و میزان و سطح خوشبینی یا بدبینی به اطلاعات مذکور می تواند در تعیین قیمت تاثیر داشته باشد. معمولا افراد خوشبین با اطلاعات دریافتی به صورت خوشبینانه برخورد نموده و حاضر به تعیین قیمت بیشتری برای آن اطلاعات هستند و افراد بدبین حاضر به پرداخت قیمت کمتری حتی برای آن اطلاعات با ارزش هستند. از طرفی افراد خوشبین بر روی آینده غیر قابل اطمینان، ریسک بیشتری می کنند و حوادث آتی را به طور نا صحیح پیش بینی می نمایند. معمولا افراد حوادث آتی را آنگونه که دوست دارند پیش بینی می نمایند.بنابراین تنها ورود اتفاقی و سریع اطلاعات و وجود متخصصین و حرکت تصادفی قیمت ها نمی تواند موجب کارایی بازار شود. کارایی بازار از نظر قیمت گذاری مقوله ای است که دسترسی به آن مشکل تر از بحث کارایی اطلاعاتی است. مطالعات انجام شده نشان می دهد که معامله گران بازار که اطلاعات کمتری در مورد حوادث آتی دارند تهاجمی تر از سایرین به قیمت گذاری سهام می پردازند. این مهم موجب عدم کارایی بازار در قیمت گذاری اوراق بهادار می شود. از طرفی مطالعات نشان می دهد که افرادی که اطلاعات کمتری در مورد حوادث آتی یا دارایی های مالی دارند، اعتماد و تمرکز بیشتری بر روی آن اطلاعات ناقص می کنند و بر اساس آن در تعیین قیمت زیاده روی می نمایند. عامل دیگری که می توان برای عدم کارایی بازار نام برد، عدم کارایی بازار در گزارش دهی می باشد. در واقع ساختار ناکارای اطلاعات، هزینه های معاملاتی و عدم توانایی بازار در جلوگیری از سودهای آربیتراژی جزو عواملی است که موجب عدم کارایی بازار و تعیین قیمت می شود.از طرفی عدم توجه یا ضعف درتفسیر اطلاعات ورودی به بازار و عدم توان تفسیر یادداشت های همراه صورت های مالی نیز به عدم کارایی بازار در تعیین ارزش کمک می نماید. تمامی این عوامل باعث می شود که اطلاعات از طرف افرادی که اطلاعات کمتری در اختیار دارند به سمت اشخاصی که از اطلاعات بیشتری برخوردار هستند، انتقال یابد. بنابراین بحث عدم کارایی بازارهای مالی در عمل ظاهر می شود و اگر افراد در بازارهای مالی از لحاظ اطلاعاتی به امنیت کامل برسند اما مجددا در دام عدم کارایی در انجام معاملات گرفتار خواهند شد.در واقع پیچیدگی های بازارهای واقعی موجب شده است که دانشمندان مالی پشتوانه قوی قبلی را برای فرضیات تئورهای مدرن پرتفوی قائل نباشند. لین استات(۱۹۹۵، Stout) معتقد است این ایده که قیمت دارایی های مالی در بازارهای کارا منعکس کننده تخمین های درست از ارزش آنها است، همواره با چشم انداز تاریکی که قیمت ها را از واقعیت های اقتصادی جدا می سازد، همراه است. حباب قیمت ها در بازارهای مالی گواه این مطلب است. تئوریهای بازار کارا در بسیاری از جنبه های اساسی از درک واقعیت های بازارهای مالی عاجز است. چراکه این تئوری ها نیز مانند سایر تئوری های اقتصاد واقعیت های پیچیده اقتصادی را ساده سازی می نماید تا بتواند نتایج دلخواه خود را از آنها استخراج نمایند.بنابراین دانش مالی جدید به ما می آموزد که قبل از تایید و یا رد یک فرضیه مانند فرضیه بازارهای کارا رابطه بین قیمت و عوامل اقتصادی را بررسی نماییم و این مهم را در نظر بگیریم که هر چقدر رابطه بین قیمت سهام و ارزش های اقتصادی غیر مستقیم یا پیچیده باشد ادراک آن از توان ما دور نیست. بر طبق کارایی

بازار قیمت‌ها منعکس کننده تمام اطلاعات موجود و قابل دسترس هستند. حال آیا قیمت به همه این اطلاعات در دسترس عکس العمل نشان می‌دهد؟ یا به برخی بیش از سایرین توجه می‌کند؟ آیا قیمت به اطلاعات جدید پاسخ درستی می‌دهد و واقعا جهت حرکت قیمت با اطلاعات جدید همخوان است. ملاحظه می‌شود که تنها پاسخ سریع به اطلاعات ورودی مهم نیست. بلکه تحلیل اساسی نیز لازم است. تحلیل اساسی و تضمین درست قیمت نیاز به بررسی و وقت دارد. بنابراین سرعت تاثیر اطلاعات به اندازه دقت در تاثیر اهمیت ندارد. (Stout, ۱۹۹۵). ما برای تعیین تاثیر اطلاعات بر قیمت از مدل‌های سنتی تعیین ارزش دارایی‌های مالی که رایج‌ترین آن مدل CAPM است استفاده می‌کنیم. حال اگر مدل CAPM با تئوری بازار کارا (EMH) ادغام شود، بازار از لحاظ اطلاعاتی و تعیین ارزش کارا خواهد شد؟ پاسخ این سوال آریترتاز و سودهای آریترتاز است. چرا که چشم‌های تیز بین همیشه به دنبال فرصتهایی هستند که افراد خوشبین به دلیل استفاده از مدل‌های سنتی از دست می‌دهند. بنابراین تا زمانی که امکان استفاده از سودهای آریترتازی وجود دارد بازار کارا نخواهد بود و تا زمانی که مباحثی چون نمایندگی و ... وجود دارد، فرصت‌های این چنینی وجود خواهد داشت. (Barberries & Thaler, ۲۰۰۳). در واقع مدل CAPM و EMH مفروضاتی را در نظر می‌گیرند که بعضا در دنیای واقعی مصداق ندارند. بنابراین سرمایه‌گذاران (بازار) بر روی آن مفروضات توافق نداشته و اگر هم توافقی بر روی آن داشته باشند در مورد ارزش ذاتی که به این روش‌ها به دست می‌آید توافق نخواهند داشت. لذا مشاهده می‌شود که همواره بخشی فروشنده سهام هستند و بخشی خریداران. آنچه که یکی از مبانی دانش جدید مالی را تشکیل می‌دهد، عدم توافق افراد در مورد ریسک و بازده است. هنگامی که افراد انتظارات همگن و موافق نداشته باشند تعادل مورد نظر CAPM شکل نخواهد گرفت. در نتیجه بازار به کارایی نخواهد رسید. چرا که از نظر EMH شرط کارایی بازار تعادل قیمت‌ها می‌باشد. وقتی بازار کارا خواهد بود که قیمت تمام شده سهام با ارزش ذاتی آن که متناسب با ریسک و بازده ذاتی آن است برابر باشد. از آنجا که افراد در مورد ریسک و بازده توافق ندارند این مهم هیچگاه اتفاق نخواهد افتاد. موضوع فوق را با مثالی دنبال می‌کنیم. فرض کنیم که در بازار دو بازیگر و یک سهم وجود دارد. بازیگر اول معتقد است قیمت آن سهم ۱۰۱۰ ریال و بازیگر دوم معتقد است قیمت آن سهم ۹۹۰ ریال می‌باشد. با فرض قبول فرضیات CAPM مانند عدم وجود هزینه‌های معاملاتی، انتظارات همگن و ... این ۲ نفر هیچگاه به قیمت واحد نخواهند رسید. چرا که هر کدام برای ارزشی که برای آن سهم به دست می‌آوردند استدلال کافی دارند. حال چگونه است که آن سهم به یک قیمت مورد توافق طرفین در بازار معامله می‌گردد؟ پاسخ این سوال ساده است. یکی از آن دو باید از ارزش ذاتی محاسبات خود دست بردارد و از آنجا که معمولا در بازار خریدار قیمت را تعیین می‌کند، فروشنده باید این کار را انجام دهد و این امر به معنی عدم کارایی بازار (۴) است. این دقیقاً همان چیزی است که میلر (Miller, E.R., ۱۹۷۷) در مدل خود و بنام [HEAPM] مطرح می‌کند و معتقد است در قیمت‌های خیلی بالا تنها بخش کمی از سهام توسط افراد خوشبین خریداری خواهد شد و اگر شرکتی بخواهد سهام بیشتری را به قیمت‌های بالا بفروشد باید قیمت را کاهش دهد. اگر چه این کاهش قیمت با ارزش ذاتی آن سهم همخوانی نداشته باشد. در واقع از نظر میلر منحنی تقاضای سهام دارای شیب منفی است و با افزایش قیمت سهام میزان تقاضا برای آن سهام کاهش پیدا می‌کند. این امر در حالی است که طبق مدل CAPM و فرضیه بازار کارا منحنی مذکور به صورت کاملاً تخت خواهد بود. لذا افزایش قیمت به بالای خط تقاضای بازار کارا موجب می‌شود که افراد آن سهم را خریداری نکنند و کاهش قیمت به پایین خط موجب می‌شود که از فروش آن سهم خودداری کنند. تقاضا نیز افزایش خواهد یافت. در صورتی که در بازار واقعی این امر وجود ندارد. پیش‌بینی CAPM در مورد خط تخت منحنی تقاضا نتیجه انتظارات همگن سرمایه‌گذاران است. در حالی که در دنیای واقعی شیب خط تقاضا منفی می‌باشد. (Bagwell, ۱۹۷۲), (Shleifer, ۱۹۸۹), (Kaulet, ۲۰۰۰). یافته‌های دانشمندان مالی نشان می‌دهد که HEAPM میلر بهتر از CAPM در پیش‌بینی رفتار واقعی بازار کمک می‌کند. این مهم با یکی از اصول دانش جدید مالی که وقتی سرمایه‌گذاران با یکدیگر توافق ندارند، قیمت سهام می‌تواند به دلایل گوناگونی که هیچ ارتباطی با عوامل موثر در ارزش سهام ندارد تغییر نماید، همخوانی دارد. در واقع هر چه عدم اطمینان در بازار بیشتر شود، عدم توافق در مورد حوادث آتی بیشتر می‌شود و هر چه عدم توافق در مورد حوادث مالی آتی بیشتر شود، بسیاری از متغیرهای اساسی موثر در قیمت سهام به فراموشی سپرده می‌شوند. در این رابطه شواهد زیادی وجود دارد. برای مثال اینکه برخی از افراد پرتفوی تشکیل نمی‌دهند. (Stout ۱۹۹۷) و یا اینکه بسیاری از سهام با بنای بالا با بازده بالا همراه نیستند. (Miller ۱۹۹۷). در واقع بر خلاف شارب که معتقد است هر چه ریسک بیشتر باشد، بازده مورد انتظار بیشتر است (Sharpe, ۱۹۶۴) میلر معتقد است هر چه ریسک بیشتر باشد، عدم اطمینان بیشتر می‌شود. (Miller, ۱۹۹۷). ملاحظه می‌شود که انتظارات حتی در سطح اندیشمندان مالی نیز همگن نمی‌باشد. پس باید سوال کرد که آیا بازار سرمایه می‌تواند با این وجود در تعیین ارزش کارا باشد. دانش جدید مالی معتقد است که اطلاعات می‌تواند به سرعت به بازار وارد و بر قیمت سهام تاثیر بگذارد. اما معلوم نیست که این اطلاعات قیمت را به سمت ارزش ذاتی آن سوق بدهد. لذا بازار می‌تواند از لحاظ اطلاع‌رسانی کارا باشد، اما از لحاظ تعیین ارزش خیر. در واقع، اینکه اطاعات می‌تواند طرف مدت یک دقیقه و با یک ساعت به اطلاع بازار برسد، تنها در حد یک فرضیه باقی مانده است و در عمل هیچگاه این اتفاق نخواهد افتاد (Jensen, M.C., ۱۹۷۸). در واقع سوال ایشان این است که: اگر چه اطلاعات سریعاً به بازار می‌رسد، اما سرمایه‌گذاران باید برای به دست آوردن آن اطلاعات هزینه پرداخت نمایند. حال اگر اطلاعات ورودی به بازار فنی بوده، از پیچیدگی خاصی که از فهم بازار دور است، برخوردار باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا با این شرط باز هم قیمت‌ها در یک لحظه تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و به قیمت‌های جدید خواهد رسید؟ مطالعات نشان می‌دهد که پاسخ این سوال منفی است و تاثیر اطلاعات بر قیمت سهام بسیار کندتر و آهسته‌تر از آن چیزی است که فرضیه بازار کارا مطرح می‌نماید (Brealey & Myer, ۲۰۰۳). پس باید این جمله جنسن (Jensen M.C ۱۹۷۸) را بخاطر سپرد که دیگر نمی‌توان هیچ قضیه اقتصادی را به طور مطلق بیان نمود. تنها بنا دانشمندان مالی در خصوص دانش جدید مالی به این نتیجه رسیده‌اند که: ۱- اولین واکنش قیمت به اطلاعات جدید ناقص است و بازار اثرات کامل اطلاعات را بسیار آرامتر از آنچه انتظار می‌رود هضم و جذب می‌نماید. ۲- انجام معاملات یک فرآیند بدون هزینه نیست و کسب اطلاعات، پردازش و بررسی صحت و سقم آن هزینه بر است. ۳- افراد حرفه‌ای همانند سایر افراد میزان درآمد معینی دارند، بنابراین نمی‌توانند درصد بالایی از سهام یک شرکت را خریداری نمایند. لذا طرز فکر و تلقی سایر سهامدارانی که احتمالاً اطلاعات کمتری از وضعیت واقعی شرکت‌ها دارند، می‌تواند اثرات منفی بر قیمت سهام داشته باشد. ۴- افراد حرفه‌ای نیز همانند سایر بازار افرادی ریسک‌گریز هستند و در هنگام اخذ موضع خرید و یا فروش نسبت به میزان ریسک آن وضعیت اطمینان کامل نخواهند داشت. ۵- افراد حرفه‌ای تنها زمانی می‌توانند از دسترسی به اطلاعات جدید نفع ببرند که بقیه سهامداران هم در آینده نزدیک به آن اطلاعات دسترسی پیدا کنند. در غیر این صورت به دنبال ایشان حرکت نخواهند کرد. ۶- یک منبع مهم ریسک این است که افراد بی اطلاع ممکن است برای همیشه بی اطلاع بمانند و یا اینکه پس از دسترسی به اطلاعات، آن را به صورت معکوس تفسیر نمایند و یا هرگز با آن موافقت ننمایند. جمع‌بندی مفروضات فوق به این معنی است که شاید برای تاثیر اطلاعات بر قیمت، به هفت ماه یا حتی ماه‌ها زمان نیاز باشد و این امر با فرضیات بازار کارا همخوانی ندارد. (Stout, ۲۰۰۴). صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک نسبت به سایرین از قدرت بالایی در غلبه بر بازار برخوردار هستند. معمولاً این صندوق‌ها در بازارهای سرمایه‌گذار غالب هستند و با حرکات خود می‌توانند بازار را تحت تاثیر قرار دهند. این امر بسیار طبیعی است، چرا که ایشان دارای منابع مالی بسیار قوی، کادربهای کارشناسی قدرتمند، دسترسی به اطلاعات و جایگاه قوی در بازار هستند. بنابراین در بسیاری موارد ملاحظه می‌شود که بازار را آن‌گونه که می‌خواهند هدایت می‌کنند. پس این فرض که در بازار کارا امکان غلبه پیوسته و مستمر بر روند بازار وجود ندارد، ارزش خود را از دست می‌دهد و افرادی که چنین ادعایی می‌نمایند هم به خود و هم به مشتریان خود دروغ می‌گویند. چرا که در دنیای واقعی بازارسازان اصلی صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و سهامداران حقوقی بزرگ هستند و هر نوعی که بخواهند بازار را هدایت خواهند نمود. نتیجه‌گیری: تفسیر بازار سرمایه در دنیای واقعی با آنچه فاما تحت عنوان نظریه کارایی بازار مطرح می‌نماید متفاوت و متناقض است و مفروضات حاکم بر بازارهای مالی واقعی با مفروضات ساده تئوری مدرن پرتفوی و فرضیه کارایی بازار تفاوت

اساسی دارد. به عبارتی بازارهای واقعی بسیار پیچیده تر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب یک یا دو تئوری یا مدل جای داد و بر اساس آن اقدام نمود. علوم رفتاری و روانشناسی در حوزه مالی (عوامل پیچیده روانی و ارزش های اقتصادی مختلف) تاثیر بسیاری بر قیمت سهام دارند. پس به زعم مطالعات اخیر: ۱- به دلیل وجود عوامل مختلف از جمله عامل نمایندگی بازارهای سرمایه هیچگاه به کارایی کامل نمی رسند. ۲- همواره در بازارهای سرمایه فرصت سودآوری برای افرادی وجود دارد. ۳- شانس سودآوری برای همه سرمایه گذاران اعم از باسواد و یا بی سواد برابر نیست. این مهم به عنوان رویکردی جدید در دانش مالی مطرح و در حال حاضر مبنای بسیاری از مطالعات، مدیریت و سرمایه گذاری در بازارهای سرمایه در قرن بیست و یکم می باشد. References: Barberies.N.C.and R.H.Thaler, "A Survey OF Behavioral Finance, In G.M., ۲۰۰۳ Bloomfield Robert, "How and Why Markets are Inefficient and Why it Matters "Cornell University, August, ۲۰۰۱ Fama E.F. ۱۹۷۰ "Efficient capital markets: A review of theory and empirical work". Journal of finance ۲۵:۲, ۲۸۳-۴۱۷ Jarrow R.A, ۱۹۸۰, "Heterogeneous expectations, restriction on short sales, and equilibrium asset prices." Journal of finance, ۳۵:۵, ۱۱۰۵-۱۱۱۳. Jensen M.C ۱۹۷۸, "Some anomalous evidence regarding market efficiency" Journal of finance Economics ۶:۲, ۳۹۵.۱۰۱۰ Lintner J ۱۹۶۵, "The valuation of risk assets and the selection of risky investments in stock portfolios and capital budgets, "Review of Economics and statistic: Miller .E.R. ۱۹۹۷, "Risk, uncertainty and divergence of opinion." Journal of finance ۳۲:۴ ۱۱۵-۱۱۶۸ Sharp W.F, ۱۹۷۰ " Capital asset prices: a theory of market equilibrium under condition of risk." Journal of finance ۱۹:۳ ۴۲۵-۴۴۲ Shiller R.J ۱۹۸۱ " Do stock prices move too much to be justified by subsequent change in dividends. American Economic review: Stout L.A, ۱۹۹۰ " Are takeover premiums really premium market price. Fair value and corporate law." Yale law journal ۹۹:۶, ۱۲۳۵-۱۲۹۶. Stout L.A. ۱۹۹۷. " How efficient Market undervalue stocks :CAPM and ECMH under condition pf uncertainly and disagreement " Cardozo law review ۶۸:۲, ۴۰۷-۴۳۷

تورم چیست؟

... what is inflation? تورم در حد کم (۲-۳٪) نه تنها مضر نیست بلکه نشانه توسعه اقتصادی کشور نیز هست. متعاطف شکر می‌داند. همانگونه که می‌دانید در ایران درصد تورم در سالهای اخیر بسیار زیاد بوده است به طوری قیمت‌ها در هر سال بسیار افزایش یافته و قدرت خرید مردم کم شده است. این مقاله اطلاعات بیشتری درباره موضوع تورم ارائه می‌دهد. تورم چیست؟ تعریف‌های مختلفی از تورم وجود دارد که همه آنها تقریباً بیابانگر یک موضوع هستند: تورم عبارت است از افزایش دائم و بی رویه سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید و نابسامانی اقتصادی می‌شود. انواع تورم در نظریه های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می کنند: ۱. تورم خزنده (آرام یا خفیف): به افزایش ملایم قیمت‌ها گفته می‌شود. در تورم خفیف، افزایش قیمت بین ۱ تا ۶ درصد، حداکثر ۴ درصد یا بین ۴ تا ۸ درصد در سال ذکر شده است. ۲. تورم شدید (تورم شتابان یا نازنده): در این نوع تورم آهنگ افزایش قیمت‌ها تند و سریع است. برای تورم شدید، ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته اند. ۳. تورم بسیار شدید (تورم انفجار گسیخته، فوق تورم و ابر تورم): این نوع تورم شدیدترین حالت تورم به شمار می‌رود. ۴. معیار تورم بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمت‌ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته اند. البته نمی‌توان نرخ ثابتی ارائه کرد زیرا این مقادیر با توجه به شرایط زمانی و ... عوض می‌شوند. علاوه بر این تقسیم بندی کلی می‌توان تورم را به دسته‌های کوچکتری نیز تقسیم کرد: ۱. تورم پنهان: در آن قیمت ثابت ولی کیفیت کمتر می‌شود. ۲. تورم خزنده: تورمی آرام و پیوسته است. معمولاً به علت افزایش تقاضا است. بعضی اقتصاددانان معتقدند که محرک برای افزایش درآمد است و بعضی دیگر معتقدند که سبب کاهش قدرت خرید است (هر سال ۲۵٪). ۳. تورم رسمی: به علت افزایش عرضه پول از سوی دولت. ۴. تورم ساختاری: به علت افزایش قیمت‌ها به دلیل وجود تقاضای اضافی. در این نوع تورم دستمزدها به دلیل وجود فشار (کمبود) در برخی بخش‌ها افزایش می‌یابد. این نوع تورم در کشورهای در حال پیشرفت زیاد است. ۵. تورم سرکش: افزایش سریع و بی حد و مرز قیمت‌ها. آثار تورم سرکش عبارتند از (۱) کاهش ارزش پول، (۲) گسستگی روابط اقتصادی، و (۳) فروپاشی نظام اقتصاد. این نوع تورم معمولاً پس از جنگ‌ها یا انقلاب‌ها رخ می‌دهد مثل افزایش قیمت ۲۵۰۰٪ در آلمان در سال ۱۹۲۳. ۶. تورم شتابان: افزایش سریع و شدید نرخ تورم. مثلاً وقتی دولت سعی کند بیکاری را پایینتر از حد طبیعی نگاه دارد، این اقدام باعث افزایش تورم می‌شود. ۷. تورم مهار شده: تورمی است که به دلیل وجود شرایط تورمی در کشور ایجاد شده است و در مقابل از افزایش آن جلوگیری شده است. این شرایط معمولاً از فزونی تقاضای کل بر عرضه کل کالاها و خدمات پدید می‌آید که با فرض ثابت بودن دیگر شرایط به از دیدار قیمت‌ها می‌انجامد. ۸. تورم فشار سود: تورمی که در آن تلاش سرمایه داران برای تصاحب سهم بزرگی از درآمد ملی منشأ تورم می‌گردد. ۹. تورم فشار هزینه: تورمی که مستقل از تقاضا صرفاً از افزایش هزینه‌های تولید ناشی می‌شود. مثال بارز چنین تورمی را در تمام کشورهای صنعتی غرب پس از افزایش استثنایی بهای نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ می‌توان دید. برخی اقتصاددانان معتقدند که متداولترین منبع تورم فشار هزینه قدرت اتحادیه‌های کشوری است که اضافه دستمزدی بیش از افزایش بازدهی بدست می‌آورند و این خود در یک مارپیچ تورمی موجب افزایش قیمت‌ها و متقابلاً تقاضا برای دستمزد بیشتر می‌شود. منتقدان این نظریه استدلال می‌کنند که اگر اتحادیه‌های کارگری هنگامی موفق به افزایش دستمزد شوند که سطح تقاضای کل برای جبران آن به اندازه ی کافی افزایش نیافته باشد گرایش هایی در جهت افزایش بیکاری بوجود خواهد آمد که اثرات رکودی بر اقتصاد خواهد داشت. چنین فرایندی نمی‌تواند به طور نامحدود ادامه یابد و بنابراین تورم فشار هزینه یقیناً نمی‌تواند بیان کننده تورم مزمنی باشد که کشورهای اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم به آن دچار شدند. لذا افزایش قیمت‌ها، در مرحله نخست، یا باید حاصل تقاضای اضافی یا حاصل بالا بردن کل تقاضای پولی برای جلوگیری از بیکاری دانست. ۱۰. تورم فشار تقاضا: تورم ناشی از فزونی تقاضای کل نسبت به کل جریان کالا و خدمات ایجاد شده در اقتصاد که همه عوامل تولید را با ظرفیت کامل بکار گرفته باشد. هر گاه تقاضای مصرف کنندگان دولت و بنگاهها برای کالاها و خدمات بر عرضه موجود فزونی گیرد قیمت‌ها در اثر این عدم تعادل افزایش خواهد یافت. در اصل افزایش قیمت باید تقاضای اضافی را از میان بردارد و بار دیگر تعادل برقرار سازد و براین اساس باید برای گرایش مستمر به سوی تورم، که ویژگی بسیاری از اقتصادهای پس از جنگ شده است، توصیه‌ای یافت. یکی از نظریه‌های رایج در این باره مازاد مستمر تقاضا را ناشی از سیاست دولت می‌داند. بنا بر این نظریه در حالی که مصرف کنندگان و شرکت‌ها به هنگام افزایش قیمت‌ها تقاضای خود را کاهش می‌دهند، دولت به دلیل توانایی اش در تأمین مالی مخارج خود از محل ایجاد پول، می‌تواند میزان مخارج خود را به ارزش واقعی حفظ کند یا حتی افزایش دهد. در نتیجه این اقدام نه تنها میل مستمر به تورم بوجود می‌آید بلکه سهم بخش دولتی از کل منابع موجود در اقتصاد نیز افزایش می‌یابد. ۱۱. تورم انتقال تقاضا: نظریه‌ای عناصر تورم فشار تقاضا و فشار هزینه را با هم ترکیب می‌کند و تغییر در ساخت تقاضای کل را دلیل تورم می‌شمارد. هر گاه اقتصاد دچار انعطاف ناپذیری‌های ساختاری باشد، گسترش برخی صنایع با افول برخی دیگر از صنایع همراه خواهد بود و عوامل تولید را به آسانی نمی‌توان به بخش‌های تولیدی انتقال داد. از این رو برای جذب وسایل تولید به سوی صنایع در حال گسترش باید قیمت‌های بالاتری پرداخت شود. در نتیجه کارگران بخش‌های افول یافته بایند خواستار دستمزدی برابر با کارگران دیگر بخش‌ها می‌شوند و ترکیب این عوامل به تورم می‌انجامد. ۱۲. تورم فشار قیمت: نوعی تورم فشار هزینه که در اثر تحمیل قیمت‌های بسیار گزاف از سوی صاحبکاران اقتصادی با هدف دستیابی به سودهای کلان بدست می‌آید. ۱۳. تورم فشار

دستبرد: نوعی تورم فشار هزینه که سرچشمه فرایند تورم را فشار اتحادیه کارگری بر بازار کار می‌داند. این برداشت دارای طیف گسترده‌ایست که در یک سوی آن اعمال قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری و الگوهای قدرت چانه زنی آنها بر پایه ی متغیرهای اقتصادی قرار دارد و در سوی دیگر الگوهای غیر اقتصادی مبارزه جوی این اتحادیه ها. راه‌های مبارزه با تورم چیست؟ این راه‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. سیاست‌های پولی و مالی: هدف این روش محدود کردن تقاضای کل است. این کار از طریق جمع آوری پول به شکل سرمایه‌های غیر نقدی صورت می‌گیرد (سیاست‌های انقباضی). ۲. سیاست‌های درآمدی: با دخالت مستقیم در بازار و عوامل تولید کننده، تورم کنترل می‌شود. این روش کاربردی نیست زیرا در آن مناطق زیادی نیاز به اصلاح دارند. آیا تورم همیشه مضر است؟ خیر تورم در حد کم (۲-۳٪) نه تنها مضر نیست بلکه نشانه توسعه اقتصادی آن کشور نیز هست. علاوه بر آن تورم فواید دیگری نیز دارد از جمله: * ابتدا قدرت خرید پول پایین آمده و بعد از آن میزان تولید بالا رفته، رسیدن به ثبات و برگشت به حالت طبیعی حتمی است. * در اوج مرحله تورم، کارخانجات و موسسات و برنامه‌های اساسی اقتصادی شکل می‌گیرد. * فرهنگ تولید به وسیله فشار تورم توسعه می‌یابد. رابطه تورم و توسعه چیست؟ * تا توسعه کشور به حد مطلوبی نرسیده ثبات ارزش پولی غیر ممکن است. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که در زمان توسعه ممکن است به جایی برسیم که پایین تر رفتن قدرت خرید و قدرت پول خطرناک باشد. در چنین مقطعی حرکت جامعه از توسعه به ثبات تبدیل می‌شود. * سرمایه گذاری در مرحله اول تورم زا و در آخر خاصیت تورم زدایی دارد. * در همه کشورهای جهان چنین بوده که مسایل توسعه و بازسازی، هر دو تورم طلب بوده‌اند. * اگر در مرحله اول پول را ثابت نگه داریم نمی‌توانیم خیلی از مسائل کشور را مانند جنگ پشت سر بگذاریم. * در تورم پول از جیب مردم به سرمایه گذاری منتقل می‌شود. * وضع مطلوب در اقتصاد رسیدن به پول ثابت است. * معمولاً توسعه و پیشرفت نمایانگر تورم پایین است به طوری که می‌توان بیان نمود که اکثر کشورهای که به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب رسیده‌اند، دارای تورم‌های کمتر از ۱۵ درصد بوده‌اند. اما چند استثنا نیز وجود دارد از جمله برزیل، آرژانتین و ترکیه. تورم چه تأثیری بر نظام کل کشور دارد؟ نمی‌توان تورم را عامل تمام مشکلات یا حتی بخش مهمی از آنها دانست ولی صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی غالباً تورم را به منزله شاخص کشمکش‌ها و اغتشاشات اجتماعی و شاخص اعلام خطر و ... قلمداد می‌کنند و معتقدند که: * کشورهایی که در آنها ثبات قیمت (عدم تورم) وجود داشته ثبات سیاسی و اجتماعی نیز وجود داشته است و بالعکس در کشورهایی که بحرانهای سیاسی و اجتماعی بوجود آمده تورم نیز کم که دچار رشد صعودی شده است. * در تورم زیاد درآمد به صورت ناعادلانه تقسیم می‌شود زیرا افرادی که در ابتدا سرمایه ی غیر نقدی زیاد دارند به مرور زمان با افزایش ارزش آن سرمایه توسط تورم به ثروت عظیمی دست می‌یابند و در عوض افرادی که در ابتدا سرمایه کمی دارند یا سرمایه آنان غیر نقدی است به مرور زمان با افزایش نرخ تورم بخشی از دارایی خود را از دست می‌دهند. * تورم باعث تقلیل پس انداز می‌شود زیرا ارزش پول متغیر است و در نتیجه پس انداز ناامن است. البته این مشکل راه حلی نیز دارد که آن سرمایه گذاری در چیزست که ارزش آن با تورم زیاد شود. * تورم باعث افزایش قیمت کالا در تجارت بین المللی می‌شود که نتیجه آن کاهش میزان صادرات و افزایش واردات است. * بر اساس بند قبل، افزایش تورم باعث کاهش ارزش پول می‌شود. * تورم باعث عدم مصرف بهینه منابع می‌گردد و از این رو تمایل به سمت کالاها و خدمات گرانتر بیشتر می‌شود در صورتی که این کالاها ضرورتاً مفیدترین کالاها نیستند. * در زمان تورمی مقدار زیادی از وقت، انرژی، منابع مالی مردم بجای بکار افتادن در مسیر مولد و مفید صرف فعالیت‌هایی می‌شود که هدف از انجام آن‌ها جلوگیری از کاهش ارزش دارایی‌ها و کسب منافع غیر عادی از طریق معاملات سوداگرانه است. * تولید کنندگان که خریداران مواد اولیه هستند سرمایه گذاری نمی‌کنند، لذا کارهای دلالتی رواج پیدا می‌کند. آیا تا کنون کشوری توانسته است تورم را به طور کامل ریشه کن کند؟ بله، یکی از این کشورها آلمان است. آلمان در بازسازی اقتصادی به این نکات توجه کرده است: * طراحی نظام اقتصادی و اجتماعی بازار با در نظر گرفتن تعادل اجتماعی، بر پایه اخلاق مسیحی و انسانگرایانه * معیار اساسی اقتصاد برای انسانها نه انسانها برای اقتصاد * نکیه بر این امر که در جو سرشار از ثبات پولی، رشد اقتصادی مطمئن تر تحقق می‌یابد * قدرت خرید حداقل درآمد را تثبیت کردند * اهمیت دادن به توزیع در آمد عادلانه * اعمال سیستم جامع و موثر بیمه‌های اجتماعی (آلمانی‌ها بدین منظور بیش از ۱۵ درصد ارزش تولید ملی را پس از جنگ به این امر اختصاص دادند) * حاکمیت مربع سحرآمیز ثبات پولی، اشتغال کامل، تعادل تراز پرداخت‌ها، تناسب در توزیع درآمدها * خارج نمودن پول بیش از ظرفیت تولیدی: طراحان اقتصادی در سال ۱۹۴۸ با رقم پولی، پول موجود در دست مردم را از ۱۰۰ واحد به ۵/۶ واحد تنزل دادند آمار تورم سازمان ملل پیش‌بینی کرد که نرخ تورم ایران در سال جاری میلادی به ۷/۱۷ درصد برسد. به گزارش خبرنگار اقتصاد بین‌الملل ایسنا، سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش جامع خود که " چشم انداز و شرایط اقتصاد جهانی ۲۰۰۶ " نام دارد تمامی کشورها و مناطق جهان را مورد ارزیابی قرار داد و برآورد کرد که نرخ تورم بهای مصرفی در کشورمان که در سال ۲۰۰۵ در حدود ۵/۱۳ درصد بوده است در سال جاری با ۲/۴ درصد افزایش مواجه شده و به ۱۷/۷ درصد بالغ شود. سازمان ملل مناطق و کشورهای مختلف جهان را به صورت جداگانه تقسیم بندی کرده است و جدول ارائه شده حاکی از آن است که نرخ تورم ایران در سال جاری در منطقه خاورمیانه در صدر جدول قرار خواهد داشت. در همین حال در تقسیم‌بندی بزرگترین اقتصادهای در حال توسعه جهان نیز کشورمان با نرخ تورم ۷/۱۷ درصدی در مکان نخست جای دارد و پس از آن ونزوئلا با نرخ تورم ۱۵ درصدی قرار گرفته است. نرخ تورم ونزوئلا در سال ۲۰۰۵ حدود ۱۶ درصد اعلام شده است. نیجره نیز که شاهد نرخ تورم ۳/۱۶ درصدی در سال گذشته بوده است سال جاری را با نرخ تورم ۸/۱۰ درصدی سپری خواهد کرد و در میان کشورهای در حال توسعه مکان سوم را از آن خود خواهد کرد. نرخ تورم قزاقستان که از همسایه‌های کشورمان به شمار می‌رود در سال جاری به ۵/۷ درصد و نرخ تورم روسیه به ۵/۱۰ درصد خواهد رسید. آمریکا، ژاپن، چین و آلمان که از برترین اقتصادهای جهان محسوب می‌شوند در سال جاری نرخ تورمی برابر با ۲/۰، ۱/۰، ۲/۳ و ۹/۱ درصد خواهند داشت و نرخ تورم آذربایجان دیگر همسایه کشورمان از ۵/۱۲ درصد در سال گذشته به ۵/۹ درصد در سال جاری کاهش خواهد یافت. در همین حال عربستان در سال گذشته و سال جاری نرخ تورم ثابتی برابر با یک درصد داشته و خواهد داشت. منبع: راهکار مدیریت

?Inflation: What Is Inflation

Inflation is defined as a sustained increase in the general level of prices for goods and services. It is measured as an annual percentage increase. As inflation rises, every dollar you own buys a smaller percentage of a good or service. The value of a dollar does not stay constant when there is inflation. The value of a dollar is observed in terms of purchasing power, which is the real, tangible goods that money can buy. When inflation goes up, there is a decline in the purchasing power of money. For example, if the inflation rate is ۷٪ annually, then theoretically a \$۱ pack of gum will cost \$۱.۰۷ in a year. After inflation, your dollar can't buy the same goods it could beforehand. There are several variations on inflation: * Deflation is when the general level of prices is falling. This is the opposite of inflation. * Hyperinflation is unusually rapid inflation. In extreme cases, this can lead to the breakdown of a nation's monetary system. One of the most notable examples of hyperinflation occurred in Germany in ۱۹۲۳, when prices rose ۲,۵۰۰٪ in one month! * Stagflation is the combination of high unemployment and economic stagnation with inflation. This happened in industrialized countries during the ۱۹۷۰s, when a bad economy was combined with OPEC raising oil prices. In recent years, most developed countries have attempted to sustain an inflation rate of ۲-۳٪. Causes of

Inflation Economists wake up in the morning hoping for a chance to debate the causes of inflation. There is no one cause that's universally agreed upon, but at least two theories are generally accepted: Demand-Pull Inflation - This theory can be summarized as "too much money chasing too few goods". In other words, if demand is growing faster than supply, prices will increase. This usually occurs in growing economies. Cost-Push Inflation - When companies' costs go up, they need to increase prices to maintain their profit margins. Increased costs can include things such as wages, taxes, or increased costs of imports. Costs of Inflation Almost everyone thinks inflation is evil, but it isn't necessarily so. Inflation affects different people in different ways. It also depends on whether inflation is anticipated or unanticipated. If the inflation rate corresponds to what the majority of people are expecting (anticipated inflation), then we can compensate and the cost isn't high. For example, banks can vary their interest rates and workers can negotiate contracts that include automatic wage hikes as the price level goes up. Problems arise when there is unanticipated inflation: * Creditors lose and debtors gain if the lender does not anticipate inflation correctly. For those who borrow, this is similar to getting an interest-free loan. * Uncertainty about what will happen next makes corporations and consumers less likely to spend. This hurts economic output in the long run. * People living off a fixed-income, such as retirees, see a decline in their purchasing power and, consequently, their standard of living. * The entire economy must absorb repricing costs ("menu costs") as price lists, labels, menus and more have to be updated. * If the inflation rate is greater than that of other countries, domestic products become less competitive. People like to complain about prices going up, but they often ignore the fact that wages should be rising as well. The question shouldn't be whether inflation is rising, but whether it's rising at a quicker pace than your wages. Finally, inflation is a sign that an economy is growing. In some situations, little inflation (or even deflation) can be just as bad as high inflation. The lack of inflation may be an indication that the economy is weakening. As you can see, it's not so easy to label inflation as either good or bad - it depends on the overall economy as well as your personal situation.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل اللہ ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلبان، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی؛ با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیین امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۲۴-۲۳۵۰)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز تحقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۲۵۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

